ویرایش جدید

بصائر الدرجات

فی

علوم آل محمد علیهم السلام

محمد بن حسن صفار قمی

(متوفای ۲۹۰ قمری)

ترجمه، تصحیح و تعلیق: علیرضا زکی زاده رنانی

Scanned by CamScanner

بسم الله الرحمن الرحيم

بصائر الدرجات

فهرست مطالب

بخش اوّل: کلیّات

فصل اول: شرح حال صفّار قمی

فصل دوّم: بیان کتاب

بخش دوّم: متن کتاب

جزء اوّل [۲۴ باب، ۲۳۹ حدیث]

جزء دوّم [۲۱ باب، ۲۱۵ حدیث]

جزء سوّم [۱۳ باب، ۱۶۳ حدیث]

جزء چهارم [۱۲ باب، ۱۶۹ حدیث]

جزء پنجم [۱۷ باب، ۱۴۷ حدیث]

جزء ششم [۱۸ باب، ۱۷۸ حدیث]

جزء هفتم [۲۰ باب، ۱۹۹ حدیث]

جزء هشتم [۱۸ باب، ۱۶۳ حدیث]

جزء نهم [۲۳ باب، ۱۸۱ حدیث]

جزء دهم [۲۲ باب، ۲۳۶ حدیث]



بخش اوّل: کلیّات

در دو فصل:

۱ـ شرح حال مؤلف
۲ـ بیان کتاب

فصل اوّل: شرح حال صفّار قمی

برای شناخت صفّار قمی آگاهی از عناوین زیر ضروری است:

۱ـ نام مؤلّف

نام کامل مؤلّف در کتب رجال چنین ثبت شده است: «محمد بن الحسن بن فَروخ الصفّار، مولی عیسی بن موسی بن طلحه بن عبید الله بن سائب بن مالك بن عامر أشعری».[۱]

برخی کلامی به شیخ بهایی‌ نسبت داده‌اند که ابن داود حلّی، رجالی معروف شیعه در اوائل قرن هشتم قمری، در تشخیص نام صفّار دچار اشتباه شده است[۲] و بر این عدم تشخیص، دو دلیل ارائه می‌کنند:

۱ـ این‌که ابن داود نام محمّد بن حسن صفّار را در دو جا ذکر نموده است: یکی کسی که «محمّد بن حسن بن فَروخ» است و او را ثقه و قابل اعتماد توصیف نموده؛ و دیگری «محمّد بن حسن صفّار» که برای معرّفی او به عبارت: «برای او کتاب‌هایی است مانند کتاب‌های حسین بن سعید[۳] و کتاب‌هایی دیگر»[۴] بسنده نموده است.

---

۱. *رجال النجاشی*:۳۵۴ رقم ۹۴۸؛ *رجال ابن داود*:۳۰۷، رقم۱۳۳۱؛ *الخلاصة* للحلی:۱۵۷ رقم۱۱۲.

۲. *سرد المقال فی مقدمة بصائر الدرجات* (شیخ محسن کوچه باغی تبریزی): ۷.

۳. یعنی همان‌گونه که حسین بن سعید کتاب‌هایی فقهی [معروف به کتب ثلاثین] داشته همچون کتاب الزهد، کتاب الحج، کتاب الوضوء وغیره دارد، محمّد بن حسن صفّار نیز چنین کتاب‌هایی نوشته است.

۴. عبارت شیخ طوسی در *الفهرست*: «و زیادة کتاب *بصائر الدرجات*» است. برخی این عبارت را به *بصائر الدرجات* کبری معنا کرده و مؤیّد نسخهٔ تکمیلی بصائر (= کبری) می‌دانند (*مکتب حدیثی قم*:۲۷۷) که با توجّه به عبارت قبلی شیخ قابل قبول نیست.

۲ـ این که ابن داود در جایی تصریح بر وثاقت صفّار دارد و در جایی دیگر فقط به ذکر عبارت: «او مانند حسین بن سعید کتاب‌هایی دارد» بسنده نموده است.

ولیکن این کلام و انتساب قابل بررسی است:

۱ـ با جستجوی کامل که در تمام کتب فارسی و عربی شیخ بهایی، و حتّی دیگر مصادر رجالی و روایی، انجام گرفت در هیچ کتابی چنین نقلی از شیخ بهایی وجود ندارد.

۲ـ بر فرض که چنین کلامی نقل شده، صحیح نمی‌باشد؛ چون:

ابن داود حلّی در رقم ۱۳۲۵ کتاب رجال خویش در ذیل عنوان «محمّد بن حسن صیرفی» نام «محمّد بن حسن صفّار» را می‌آورد؛ دلیل آن است که وی، بعد از «محمّد بن الحسن» به حرف صاد رسیده و «صیرفی» را ذکر می‌کند و جهت یادآوری نام مشهور «صفّار» را نیز آورده است بدون اینکه حتّی شماره‌ای برای‌آن در نظر بگیرد.[1] و در رقم ۱۳۳۱ بعد از عنوان «محمّد بن حسن بن فروخ»، الصفّار را دوباره ذکر می‌کند که خواننده متوجّه باشد این شخص همان محمّد بن حسن صفّاری است که یک صفحه قبل آن را ذکر کرده بود.

در حقیقت ابن ولید با این کار می‌خواسته به نوعی این مطلب را القا کند که این راوی با دو نام مشهور است و او را با دو نام می‌شناسند، یکی از باب لقب اصلی او که «صفّار» است و یکی از باب جدّش که «فَروخ» است.

۳ـ امّا این که چرا ابن داود در جایی محمّد بن حسن صفّار را توثیق کرده و در جایی دیگر این کار را انجام نداده، پاسخ این است که ابن داود در کتاب رجالیش به شکل مستقل به توثیق و تضعیف نپرداخته است. فقط کتاب را به دو بخش افراد مورد اعتماد (و ممدوحین) و ضعفاء اختصاص داده که البته در بخش اوّل کتاب او، الزاماً ممدوحین و افراد مورد اعتماد ذکر نشده‌اند بلکه او افرادی را که دیگران تضعیف نکرده‌اند را نیز ذکر می‌کند.

و جهت دیگر این که، دأب و روش دانشمندان رجالی این است که در برخی موارد نام یک راوی را در دو جا ـ و یا حتّی بیشتر ـ ذکر می‌کنند، و این امر به خاطر دلایل گوناگون است که طبق مبانی در کتاب ایشان می‌باشد؛ و نمی‌توان گفت این کار را به خاطر عدم تمیز و تشخیص انجام داده‌اند؛ مانند: محمّد بن اسحاق بن عمّار الصیرفی که شیخ طوسی در الفهرست در دو جا [= باب المیم] نام او را ذکر کرده است: رقم۶۴۶ و ۶۸۲. یا محمّد بن اسلم الجبلی که در سه

---

۱. علی رقم تحقیقی که صورت گرفت، این حقیقت معلوم نشد که آیا این ارقام داده شده از سوی مؤلف بوده یا از سوی مصحّحین کتاب. فرض بالا در صورتی است که این ارقام از سوی مؤلّف باشد.

جایگاه نام او در رجال شیخ ذکر شده است: رقم‌های ۱۶۰۱، ۵۴۰۱ و ۶۳۵۳.

۲ـ کنیه

کنیهٔ صفّار به اتّفاق همهٔ محدّثین و علمای علم رجال، «أبو جعفر» ذکر شده است.

۳ـ القاب

با تحقیقی که در مورد القاب این محدّث بزرگ شیعی در کتب رجالی و روایی انجام شد، چهار لقب برای محمّد بن حسن ذکر شده است:

۱ـ لقب اصلی که «صفّار» است[۱] و با توجّه به این لقب که دربارهٔ «رویگری و سازندهٔ مس» به کار می‌رود می‌توان احتمال داد که وی به رویگری اشتغال داشته است و یا لااقلّ «رویگرزاده» بوده است.

۲ـ لقب «مَموله»[۲] که در برخی نسخ کتابْ نیز این لقب ذکر شده است. این لقب بیشتر در میان اهل اصفهان رایج بوده که به محمّد علی، «مملی» می‌گفتند و لقب «مملک» نیز برای برخی متکلّمین ذکر شده است. همچنان‌که به پدر ابن قولویه، «مملە» می‌گفتند.

برخی از کاتبان *بصائر الدرجات* این لقب را «مهزله»، «مهزوله» یا «مهوله» ثبت نموده‌اند، که اشتباه بوده و اگر واقعاً چنین لقبی می‌بود، در کتب رجالی و حتّی روایی ذکری از آن به میان می‌آمد همچنان‌که تصریح لقبِ «ممولە» در کتب رجالی و روایی آمده است. این اشتباه نسخه‌نویسان به خاطر ناخوانی نسخهٔ اصلی در دسترسِ آن‌ها و یا حتّی ناآشنایی آن‌ها به این لقب بوده است.

در مقاله‌ای[۳] به اشتباه ذکر شده است:

> بعضی از علمای علم رجال همچون شیخ طوسی در کتاب رجالی خویش بر این باورند که صفّار به خاطر سؤالاتی که به امام عسکری ؑ نوشته لقب «ممولە» را گرفته است.

این اشتباه در برداشت نادرست از کلام شیخ طوسی در رجال است؛ تعبیر شیخ چنین است:

---

۱. *رجال النجاشي*: ۳۵۴، رقم۹۴۸؛ *الفهرست* الطوسي: ۴۰۸، رقم۶۲۲؛ *رجال الطوسي*: ۴۰۲، رقم۵۹۰۰؛ *رجال ابن داود*: ۳۰۷، رقم۱۳۳۱؛ *الخلاصة* للحلي: ۱۵۷، رقم ۱۱۲.

۲. *رجال الطوسي*: ۴۰۲، رقم۵۹۰۰؛ *معجم رجال الحديث*: ۲۵۰/۱۵، رقم۱۰۵۰۵.

۳. محمّد مهدی حرزاده، محمّد بن حسن صفّار محدّث نامدار، *ستارگان حرم*: ۱۰/۲. (آستانه مقدسه حضرت معصومه ؑ)

محمّد بن الحسن الصفّار، له إليه مسائل يلقّب مموله.

و منشأ اشتباه در کلمهٔ «یلقّب» است که آن را صفت برای «مسائل» گرفته است، در حالی که معنای کلام شیخ این است که: محمّد بن حسن صفّار دارای پرسش‌هایی است (که اشاره به همان پرسش‌های او از امام حسن عسکری علیه‌السلام است[1]) و لقب مموله را هم دارد.

۳ـ از دیگر القاب ذکر شده برای ایشان، لقب «ابن معافا» است که البته این لقب در کتب رجالی وجود ندارد و تنها مصدر اصلی آن *المناقب* علوی (متوفّای ۵ ق) و از طریق شخصی به نام «محمّد بن زکریا غَلابی بصری» ذکر شده است.[2]

با تحقیقی که انجام گرفت، آشکار شد که محمّد بن علی بن الحسین علوی در *المناقب* اشتباه کرده و لقب ابن معافا برای صفّار نیست و دلیل آن نقل همان روایت در *نوادر المعجزات*[3] ابن جریر طبری (متوفّای ۵ ق) است که به صورتی دیگر نقل شده است.

سند ذکر شده در این دو کتاب این حقیقت را آشکار می‌کند:

ـ *المناقب* علوی: محمّد بن زکریّا الغلابی قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار المعروف بـابن المعافا، عن وکیع، عن زاذان، عن سلمان الفارسی قال: کنّا مع أمیر المؤمنین علیه‌السلام... .

ـ *نوادر المعجزات* ابن جریر طبری: حدّثنا الشیخ أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه [شیخ صدوق] قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن الولید، عن محمّد بن الحسن الصفّار، عن محمّد بن زکریّا، عن أبی المعافا، عن وکیع، عن زاذان، عن سلمان قال: کنّا مع أمیر المؤمنین علیه‌السلام... .

---

۱. شیخ صدوق رحمه‌الله در چند جای ***من لا یحضره الفقیه*** تصریح می‌کند که پاسخ‌های امام در جواب صفّار که به خطّ خود حضرت است نزد او موجود است. [نک: *من لا یحضره الفقیه*: ۱۴۲/۱، باب غسل المیّت، ذیل ح۳۹۳ و ۶۷/۳، باب الشهاده علی المرأه، ذیل ح۳۳۴۷ و ۲۰۳/۴، باب الرجلین یوصی إلیهما فینفرد کلّ واحد منهما بنصف الترکه، ذیل ح۵۴۷۱]
موضوع این نامه‌ها عبارتند از: احکام خرید و فروش، شهادت و گواهی، دِیْن، خیار حیوان (حقّ به هم زدن معامله در جایی که کالا حیوان باشد)، اجاره، وقف، وصیّت، عدّهٔ زن، حنث قسم (کفّارهٔ عمل نکردن به سوگند)، ارث، ضمانتِ امانت، غسل میّت و روزهٔ قضاء میّت. برای آگاهی از این سؤالات ر.ک: همان و ***تهذیب الأحکام***: ۳۹۶/۶، ح۱۸۸ و ۱۳۸/۷، ح۸۴ و ص۱۵۴، ح۱۳ و... .
برای آگاهی از تمام این سؤالات می‌توانید به کتاب دیگر نگارنده به نام: ***۱۳۰ پرسش و پاسخ در محضر امام حسن عسکری*** علیه‌السلام مراجعه فرمائید.

۲. ***المناقب*** علوی (قرن ۵): ۸۷؛ ***البحار***: ۴۲/۵۰، باب ۱۷، ما ورد من غرائب معجزاته علیه‌السلام بالأسانید الغریبه، ح۹؛ ***إثبات الهداة***: ۵۵۹/۳، ح۵۰۳؛ ***منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*** خوئی: ۲۱/۶.

۳. ***نوادر المعجزات***: ۸۳ خبر ناقة ثمود، ح۱ و ***البحار***: ۳۳۹/۵۴، ح۳۱ عنه.

۴ـ از دیگر القابی که معمولاً همراه با کنیهٔ او ذکر می‌شود «أعْرَج» است.[۱] با توجّه به پسوند «أعرج»[۲] این احتمال می‌تواند درست باشد که وی از ناحیهٔ پا دچار کجی بوده است.

۴ـ ولادت

سال ولادت محمّد بن حسن صفّار؟ مشخّص نیست ولی با توجّه به این‌که شیخ طوسی؟ در کتاب رجال[۳]، محمّد بن حسن صفّار؟ را از اصحاب امام حسن عسکری؟ دانسته و از آنجا که حضرت در سال ۲۶۰ قمری به شهادت رسیده‌اند[۴] و از طرف دیگر با توجّه به این‌که صفّار به صورت کتبی سؤالاتی را در زندگی خویش از امام؟ جویا شده است، می‌توان حدس زد که ولادت وی در حدود سال ۲۳۰ قمری است، که البته این به خاطر معمول رشد سنّی قابل توجّه است که می‌توان گفت او در سال‌هایی که پاسخ سؤالاتش را از حضرت جویا شده است سنّی در حدود ۲۰ یا ۳۰ سال داشته است (هر چند این به صورت یک احتمال می‌باشد ولی بعید نیز به نظر نمی‌رسد).

طبق این مبنا او توانسته زمان سه امام هُمام: امام هادی؟، امام حسن عسکری؟، و امام زمان؟ را درک کرده باشد.

در مورد ملاقات حضوری او با یکی از این سه امام مدرکی در دست نمی‌باشد، ولی بعضی قرائن می‌توانند گویای این باشند که چنین ملاقاتی صورت نگرفته است چون: اوّلاً: با این‌که صفّار روایات زیادی را نقل می‌کند امّا هیچ یک از روایاتش در کتب حدیثی بدون واسطه از امام نقل نشده است مگر آنچه را که امام عسکری؟ در جواب نامه‌های او نگاشته‌اند.

ثانیاً: از آنجا که امام حسن عسکری؟ در بازداشتگاه و تحت نظر بودند و ارتباط شیعیان با ایشان به راحتی صورت نمی‌پذیرفت، این موضوع که صفّار امام را ملاقات نکرده است، تقویت

---

۱. *رجال النجاشي*:۳۵۴، رقم۹۴۸؛ *رجال ابن داود*:۳۰۷، رقم۱۳۳۱.

۲. واژهٔ «معراج» به بالا رفتن پلّه به پلّه نیز معنی شده است و شخصی که می‌لنگد را به همین مناسبت در لغت عرب «أعرج» می‌گویند، چرا که شبیه فردی است که از نردبان بالا می‌رود، یک پا را بلند کرده و پای دیگر را به جای آن می‌گذارد. (برای اطلاع بیشتر، رجوع شود به: الصعیدی، عبد الفتّاح، *الإفصاح في فقه اللغة*: ۵۱۶/۱؛ زکی‌زاده رنانی، علیرضا، ***پژوهشی قرآنی و روایی درباره معراج پیامبر؟***۲۴)

۳. *رجال الطوسي*:۴۳۶.

۴. *إعلام الوری*:۲۵۶؛ *البحار*: ۲۳۷/۵۰.

می‌شود.[1]

این‌که صفّار را از رُوات آن حضرت شمرده‌اند، به دلیل سؤالاتی است که او از محضر امام‌ؑ از طریق نامه پرسیده است و در واقع مکاتبه‌ای بین او و حضرت برقرار بوده است.

۵ـ مقام علمی

علمای علم رجال، صفّار قمی را فقیهی جامع، محدّثی مورد اعتماد و موثّق دانسته‌اند. او روایات بسیاری را برای آیندگان بعد از خود در کتاب‌های شریف حدیثی به یادگار گذاشت. این راوی نامور در فنّ حدیث صاحب‌نظر بود.

به عنوان نمونه در روایت معروف امیر المؤمنینؑ که می‌فرماید: «مَنْ جَدَّدَ قَبْراً أَوْ مَثَّلَ مِثَالًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ؛[2] هر کس قبری را تجدید کند یا تمثالی را (مجسمّه‌ای را) به وجود آورد، در نتیجهٔ [این عمل] از اسلام خارج شده است» در بین علما دربارهٔ این‌که آیا روایت مذکور مشتمل بر کلمهٔ «جدّد»، «حدّد»، «جدّث»، «خدّد»، می‌باشد؟ اختلاف نظر وجود دارد. در همین رابطه یکی از شاگردان صفّار به نام ابن ولید بعد از نقل این‌که فقها در این مورد اختلاف‌نظر دارند، می‌گوید: محمّد بن حسن صفّار می‌فرمود: عبارت صحیح، «جدّد» با جیم می‌باشد نه غیر آن.[3]

علاوه بر این وی فقیهی صاحب‌نظر بود چنان‌که در کتب حدیث گاهی نظرات فقهی او به چشم می‌خورد، به عنوان مثال شیخ صدوق می‌فرماید: یکی از فقها نظرش این است که دعا کردن به زبان فارسی در قنوت نماز جایز نیست امّا محمّد بن حسن صفّار می‌فرمود: جایز است و فتوای من نیز همین است.[4]

۶ـ اساتید (مشایخ)

محمّد بن حسن صفّار از محضر بسیاری از محدّثان و عالمان شیعی بهره برده و از ایشان نقل روایی داشته است. در این تحقیق، ابتدا مشایخ اصلی وی در *بصائر الدرجات* نقل شده و سپس نام تمام مشایخ او به ترتیب ذکر شده است.

---

۱. محمّد مهدی حرزاده، محمّد بن حسن صفّار محدّث نامدار، *ستارگان حرم*: ۱۰/۲، با دخل و تصرّف.

۲. *من لا یحضره الفقیه*: ۱۸۹/۱:۵۷۹؛ *تهذیب الأحکام*: ۴۵۹/۱، ح۱۴۲؛ *وسائل الشیعة*: ۲۰۸/۳، ح۳۴۲۴.

۳. *من لا یحضره الفقیه*: ۱۸۹/۱، ذیل ح۵۷۹؛ *تهذیب الأحکام*: ۴۵۹/۱، ذیل ح۱۴۲.

۴. *من لا یحضره الفقیه*: ۳۱۶/۱، ذیل ح۹۳۵، با ترجمه و تلخیص.

مشایخ اصلی در بصائر

با مقایسهٔ آماری ۱۹۰۵ روایت این کتاب این حقیقت نمایان است که صفّار بیشترین روایات را از افراد ذیل نقل نموده است:

۶/۱ـ احمد بن محمّد

این نام مشترک بین: احمد بن محمّد بن خالد البرقی و احمد بن محمّد بن عیسی الأشعری است، و هر دو ثقه و مورد اعتماد می‌باشند.[۱] [۲]

در *بصائر*، ۵۰۲ حدیث از أحمد بن محمّد نقل شده، یعنی ۲۶/۳۷درصد از مجموع کل روایات کتاب.

۶/۲. محمّد بن الحسین

نجاشی دربارهٔ وی گوید: «محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب أبو جعفر الزيّات الهمداني و اسم أبي الخطاب زيد، جليل من أصحابنا عظيم القدر كثير الرواية ثقة عين حسن التصانيف مسكون إلى روايته».[۳]

در *بصائر*، ۲۴۳حدیث از محمّد بن الحسین نقل شده، یعنی ۱۲/۸۷درصد از مجموع کل روایات کتاب.

۶/۳. محمّد بن عیسی بن عبید

نجاشی دربارهٔ وی گوید: «محمّد بن عيسى بن عبيد بن يقطين بن موسى مولى أسد بن خزيمة أبو جعفر جليل من أصحابنا ثقة عين كثير الرواية حسن التصانيف روى عن أبي جعفر الثاني ﷺ مكاتبة و مشافهة».[۴]

در *بصائر*، ۱۱۴حدیث از محمّد بن عیسی بن عبید نقل شده، یعنی ۵/۹ درصد از مجموع کل روایات کتاب.

۶/۴. ابراهیم بن هاشم قمی

پدر علی بن إبراهیم صاحب تفسیر قمی. در مورد او چنین گفته شده که اصلیتش کوفی است که به قم آمده و اوّلین کسی است که حدیث را در قم نشر داد. او شاگرد یونس بن

---

۱. «أحمد بن محمّد بن خالد برقی»: *رجال النجاشي*: ۷۶، رقم۱۸۲؛ *الفهرست للطوسي*: ۵۱، رقم۶۵؛

۲. «أحمد بن محمّد بن عیسی اشعری»: *رجال النجاشي*: ۸۱، رقم۱۹۸؛ *الفهرست للطوسي*: ۶۰، رقم۷۵؛

۳. *رجال النجاشي*: ۳۳۴، رقم۸۹۷.

۴. *رجال النجاشي*: ۳۳۳، رقم۸۹۶.

عبدالرحمن است که تعابیر والایی از امام رضاﷺ دربارهٔ او وارد شده است. در کتب رجال هیچ مدح و ذمّی دربارهٔ او گفته نشده است ولیکن بنابر شواهد فراوان او مورد اعتماد و کلامش مورد قبول است.[۱]

در *بصائر*، ۱۱۳حدیث از ابراهیم بن هاشم نقل شده، یعنی ۵/۸ درصد از مجموع کل روایات کتاب.

۶/۵. یعقوب بن یزید

نجاشی دربارهٔ وی گوید: «یعقوب بن یزید بن حمّاد الأنباري السلمي أبو یوسف ... روی عن أبي جعفر الثانيؑ و انتقل إلی بغداد و کان ثقة صدوقاً».[۲]

در *بصائر*، ۱۰۴حدیث از یعقوب بن یزید نقل شده، یعنی ۵/۴ درصد از مجموع کل روایات کتاب.

۶/۶. عبد الله بن محمّد بن عیسی

که برادر احمد بن محمّد بود و بدین لحاظ از نسل مستقیم اوّلین طایفهٔ اشعری است که در شهر قم سکنی گزید.[۳]

در *بصائر*، ۶۶ حدیث از عبدالله بن محمّد بن عیسی نقل شده، یعنی ۳/۴ درصد از مجموع کل روایات کتاب.

۶/۷. محمّد بن عبدالجبار قمی

شیخ طوسی دربارهٔ وی گوید: «محمد بن عبد الجبار و هو ابن أبي الصهبان قمي ثقة».[۴]

در *بصائر*، ۵۷ حدیث از محمّد بن عبدالجبّار نقل شده، یعنی ۳ درصد از مجموع کل روایات کتاب.

۶/۸. عبّاس بن معروف

که همچون برقی «مولا»ی اشعری در قم بوده. نجاشی دربارهٔ وی گوید: «العباس بن معروف أبو الفضل، مولی جعفر بن عمران بن عبد الله الأشعري قمي ثقة».[۵]

---

۱. *رجال النجاشي*: ۱۶، رقم۱۸؛ *الفهرست الطوسي*: ۱۱، رقم۶؛ *رجال ابن داود*: ۴، رقم۹.

۲. *رجال النجاشي*: ۴۵۰، رقم۱۲۱۵.

۳. *رجال الکشي*: ۵۱۲، رقم۹۸۹.

۴. *رجال الطوسي*: ۳۹۱، رقم۵۷۶۵.

۵. *رجال النجاشي*: ۲۸۱، رقم۷۴۳.

در *بصائر*، ۳۱ حدیث از عبّاس بن معروف نقل شده، یعنی ۱/۶ درصد از مجموع کل روایات کتاب.

۶/۹. عبدالله بن جعفر حمیری قمی

نجاشی دربارهٔ وی گوید: «عبد الله بن جعفر بن الحسين بن مالك بن جامع الحميري أبو العباس القمي، شيخ القميين و وجههم».[1]

در *بصائر*، ۲۹ حدیث از عبدالله بن جعفر حمیری نقل شده، یعنی ۱/۵ درصد از مجموع کل روایات کتاب.

۶/۱۰. حسین بن محمّد بن عمران اشعری

در *بصائر*، ۲۲ حدیث از او نقل شده، یعنی ۱/۱ درصد از مجموع کل احادیث کتاب.

نام تمام مشایخ

افزون بر افراد پیشین، نام مشایخ و کسانی که صفّار از ایشان نقل روایی داشته است از تمامی کتب روایی، به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

۱ـ إبراهیم بن إسحاق الأحمری[2]

۲ـ أبوإسحاق الخفّاف[3]

بنابر نقل روایت صفّار از وی در *التهذیب* الجزء ۱۰، باب الزیادات من الحدود، حدیث ۶۰۳ جزء مشایخ آمده است.

۳ـ أبوطالب ← عبدالله بن صلت قمی[4]

صفّار شش روایت را از او در *بصائر* نقل کرده است. احادیث: ۱۱۰، ۴۳۲، ۸۸۰، ۱۱۴۳، ۱۲۸۱، ۱۵۳۵.

۴ـ أبوالفضل العلوی

صفّار پنج روایت را از او نقل کرده است. احادیث: ۷۴۷، ۸۰۶، ۹۶۵، ۱۰۶۲، ۱۲۸۳.

۵ـ أحمد بن إبراهیم

---

۱. همان: ۲۱۹، رقم۵۷۳.

۲. *معجم رجال الحدیث*: ۲۰۵/۱.

۳. همان: ۱۶/۲۱، رقم۱۳۸۹۴ و ۳۸۸/۱۵.

۴. همان: ۲۲۲/۱۰، رقم ۶۹۲۸.

به احتمال قوی ایشان همان احمد بن إبراهیم معروف به علّان می‌باشند.[۱]

۶ـ أحمد بن أبی زاهر الأشعری أحمد بن موسی[۲]

۷ـ أحمد بن إسحاق أبوعلی القمی ← أحمد بن إسحاق بن عبد الله بن سعد الأشعری[۳]

۸ـ أحمد بن الحسن بن علی بن فضّال[۴]

۹ـ أحمد بن الحسین بن سعید الأهوازی[۵]

۱۰ـ أحمد بن رزق الغمشانی[۶]

۱۱ـ أحمد بن محمّد السیّاری ← أحمد بن محمّد بن سیّار[۷]

روایت ۴۸۷ بصائر طریق او نقل شده است.

۱۲ـ أحمد بن موسی ← أحمد بن أبی زاهر الأشعری[۸]

۱۳ـ إسماعیل بن شعیب

روایت ۸۳۶ بصائر از طریق او نقل شده است.

۱۴ـ الحسن بن أحمد بن القاسم[۹]

۱۵ـ الحسن بن أحمد بن سلمة الکوفی[۱۰]

۱۶ـ الحسن بن الحسین السّنجالی (السّخالی خ‌ل)

روایت ۶۱۳ بصائر از طریق او نقل شده است.

۱۷ـ الحسن بن الحسین اللؤلؤی[۱۱]

۱۸ـ الحسن بن علی الزیتونی[۱]

---

۱. *معجم رجال الحدیث*: ۲۳/۲، رقم۳۹۸.

۲. همان: ۲۸/۲، رقم۴۱۰.

۳. همان: ۴۵/۲ و ۴۷، رقم۴۲۹ و ۴۳۲ و ۳۸۹/۱۵.

۴. همان: ۷۹/۲، رقم۴۷۳ و ۳۸۹/۱۵.

۵. همان: ۹۳/۲، رقم۵۱۸.

۶. همان: ۱۱۶/۲، ذیل رقم۵۶۳.

۷. همان: ۲۸۲/۲، رقم۸۷۱.

۸. همان: ۲۸/۲، رقم۴۱۰.

۹. همان: ۲۸۴/۴.

۱۰. همان: ۲۸۴/۴، رقم۲۷۱۲ و ۳۹۲/۱۵.

۱۱. *معجم رجال الحدیث*: ۳۱۰/۴ و ۳۹۲/۱۵.

دو روایت: ۱۲۸۷ و ۱۷۲۱ بصائر از طریق او نقل شده است.
۱۹ـ الحسن بن علی بن النعمان[۲]
۲۰ـ الحسن بن علی بن عبد الله بن المغيرة (= الحسن بن علی الكوفی) [۳]
۲۱ـ الحسن بن علی بن عبد الملک الزیّات[۴]
۲۲ـ الحسن بن علی بن معاویه[۵]
در بصائر دو روایت: ۳۲۶ و ۵۰۶ از طریق او نقل شده است.
۲۳ـ الحسن بن علی بن النعمان[۶]
۲۴ـ الحسن بن علی[۷]
۲۵ـ الحسن بن محبوب
روایت: ۳۴۰ از طریق او نقل شده است. ولیکن قول حق این است که وی از مشایخ صفّار نیست و صفّار در بصائر نیز به واسطهٔ أحمد بن محمّد احادیث او را نقل می‌کند؛ همچنان که در کتب رجالی حسن بن محبوب جزء مشایخ صفّار نام برده نمی‌شود.[۸]
۲۶ـ الحسن بن موسی الخشّاب[۹]
۲۷ـ الحسین بن علی[۱۰]
۲۸ـ الحسین بن محمّد بن عامر ← الحسين بن محمّد بن عمران بن أبی بكر [۱۱]
۲۹ـ السندی بن الربیع البغدادی[۱۲]

---

۱. همان: ۶۶/۵، رقم۳۰۱۴.
۲. همان: ۵۸/۵.
۳. همان: ۶۹/۵، رقم۳۰۲۵ و ۳۹۲/۱۵.
۴. همان: ۴۲/۵، رقم۲۹۷۵ و ۳۹۲/۱۵.
۵. نامی از او در کتب رجالی برده نشده است.
۶. همان: ۳۹۲/۱۵.
۷. همان: ۲۸۶/۵ و ۳۹۲/۱۵.
۸. همان: ۸۹/۵، رقم۳۰۷۰ و ص۳۶۳ـ۳۷۴.
۹. همان: ۱۴۶/۵ و ۳۹۲/۱۵.
۱۰. *معجم رجال الحدیث*: همان: ۲۷/۶ و ۳۹۲/۱۵.
۱۱. همان: ۷۶/۶، رقم۳۶۱۵.
۱۲. همان: ۳۱۴/۸ و ۳۹۲/۱۵.

۳۰ـ السندی بن محمّد البزّاز[۱]
۳۱ـ الفضل بن عامر[۲]
۳۲ـ الفضل بن غانم[۳]
۳۳ـ القاسم بن أبی القاسم الصیقل[۴]
۳۴ـ المنبّه بن عبد الله أبو الجوزاء[۵]
۳۵ـ الهیثم بن أبی المسروق النهدی[۶]
۳۶ـ أیّوب بن نوح بن درّاج[۷]
۳۷ـ بنان بن محمّد
روایت ۱۳۴۴ بصائر از طریق او نقل شده است.
۳۸ـ جعفر بن إسحاق
سه روایت: ۹۴۳، ۹۴۴ و ۹۴۵ بصائر از طریق او نقل شده اشت.
۳۹ـ حمزة بن یعلی الأشعری[۸]
۴۰ـ سلمة بن الخطّاب[۹]
۴۱ـ سهل بن زیاد[۱۰]
۴۲ـ عبّاد بن سلیمان[۱۱]
۴۳ـ عبد الصمد بن محمّد[۱۲]

---

۱. همان: ۳۱۷/۸، رقم ۵۵۸۴ و ۳۹۲/۱۵ ـ۳۹۳.
۲. همان: ۳۰۲/۱۳.
۳. همان: ۳۱۳/۱۳ و ۳۹۴/۱۵.
۴. همان: ۹/۱۴ و ۳۹۴/۱۵.
۵. همان: ۳۸۸/۱۵ و ۳۲۷/۱۸.
۶. همان: ۳۱۹/۹.
۷. همان: ۴۹۳/۳ و ۳۹۱/۱۵.
۸. همان: ۲۸۳/۶، رقم ۴۰۶۹.
۹. همان: ۲۰۵/۸ و ۳۹۲/۱۵.
۱۰. *معجم رجال الحدیث*: ۳۴۴/۸.
۱۱. همان: ۲۱۳/۹.
۱۲. همان: ۲۵/۱۰.

۴۴ـ عبد الله بن الصلت أبوطالب القمی[۱]
۴۵ـ عبد الله بن عامر الأشعری[۲]
۴۶ـ عبد الله بن عبد الرحمن[۳]
۴۷ـ عبد الله بن محمّد[۴]
۴۸ـ عبد الله بن موسی
روایت ۴۶۸ بصائر از طریق او نقل شده است.
۴۹ـ علی بن إبراهیم الجعفری[۵]
روایت ۱۳۳۷ بصائر از طریق او نقل شده است.
۵۰ـ علی بن إبراهیم بن هاشم
روایت ۱۸۹۲ بصائر از طریق او نقل شده است.
۵۱ـ علی بن إسماعیل السندی بن عیسی الأشعری[۶]
۵۲ـ علی بن حسّان الواسطی[۷]
۵۳ـ علی بن الحسن بن علی بن فضّال[۸]
۵۴ـ علی بن بلال البغدادی[۹]
۵۵ـ علی بن خالد[۱۰]
۵۶ـ علی بن عبد الرحمن
روایت ۱۶۵۸ بصائر از طریق او نقل شده است.
۵۷ـ علی بن محمّد القاسانی[۱۱]

---

۱. همان: ۲۲۲/۱۰، رقم ۶۹۲۸
۲ . همان: ۲۲۸/۱۰ و ۳۹۳/۱۵.
۳. همان: ۲۴۱/۱۰، رقم۶۹۴۹
۴. همان: ۲۹۴/۱۰ و ۳۹۳/۱۵.
۵. همان: ۲۱۰/۱۱، رقم۷۸۱۹.
۶. همان: ۲۷۲/۱۱.
۷. همان: ۳۱۳/۱۱، رقم۷۹۸۶ و ۳۹۴/۱۵.
۸. همان: ۳۳۱/۱۱، رقم۸۰۰۵ وص۳۳۸، رقم۸۰۱۰.
۹. همان: ۲۸۱/۱۱ و ۳۹۴/۱۵.
۱۰. *معجم رجال الحدیث*: ۷/۱۲، رقم۸۱۰۳.
۱۱. همان: ۳۳۶/۱۲ و ۳۹۴/۱۵.

۵۸ـ علی بن محمّد بن سعد الأشعری[1]
روایت ۳۲۴ بصائر از طریق او نقل شده است.
۵۹ـ عمّار بن یونس
روایت ۱۵۶۵ از طریق او نقل شده است. هیچ شرح‌حالی از او در کتب رجال وجود ندارد.[2]

۶۰ـ عمر بن علی بن عمر بن یزید
روایت ۱۳۳۶ از طریق او نقل شده است.
۶۱ـ عمران بن موسی الأشعری (=الزیتونی)[3]
۶۲ـ محمّد بن أحمد بن محمّد بن إسماعیل العلوی
روایت ۲۴۲ بصائر از طریق او نقل شده است. از او فقط به عنوان راویان محمّد بن زبرقان نام برده شده است.[4]
۶۳ـ محمّد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعری[5]
۶۴ـ محمّد بن إسحاق
روایت ۵۰۹ *بصائر* از طریق او نقل شده است.
۶۵ـ محمّد بن إسماعیل[6]
۶۶ـ محمّد بن السندی[7]
۶۷ـ محمّد بن جَزَک الجمال[8]
روایت ۱۲۲۱ *بصائر* از طریق او نقل شده است.
۶۸ـ محمّد بن حسّان الرازی[9]

---

۱. همان: ۱۴۴/۱۲، رقم۸۴۲۳.
۲. نک: *مستدرکات علم رجال الحدیث*: ۱۶/۶، رقم۱۰۶۸۵.
۳. *معجم رجال الحدیث*: ۱۴۹/۱۳، رقم۹۰۵۵ و ۳۹۴/۱۵.
۴. همان: ۸۵/۱۶، رقم۱۰۷۵۳.
۵. همان: ۴۶/۱۵، ذیل رقم۱۰۱۵۶.
۶. همان: ۸۵/۱۵، رقم۱۰۲۳۷.
۷. همان: ۱۶۵/۱۶.
۸. *معجم رجال الحدیث*: ۱۴۸/۱۵، رقم۱۴۳۵۵.
۹. همان: ۱۹۰/۱۵، رقم۱۰۴۴۳.

۶۹ـ محمّد بن حفص بن غیاث[1]

۷۰ـ محمّد بن حمّاد الکوفی[2]

۷۱ـ محمّد بن خالد بن عمر الطیالسی[3]

احادیث: ۶۲۲، ۷۶۹ و ۱۳۷۳ *بصائر* از طریق او نقل شده است.

۷۲ـ محمّد بن شعیب[4]

روایت ۱۶۸۴ *بصائر* از طریق او نقل شده است.

۷۳ـ محمّد بن عبد الحمید العطّار[5]

۷۴ـ محمّد بن علی بن القاسم[6]

۷۵ـ محمّد بن علی بن محبوب الأشعری[7]

روایت ۱۰۰۸ *بصائر* از طریق او نقل شده است.

۷۶ـ محمّد بن عیسی بن عبید الیقطینی[8]

۷۷ـ محمّد بن محمّد

روایت ۱۷۵۷ *بصائر* از طریق او نقل شده است.

۷۸ـ محمّد بن هارون

هشت روایت در *بصائر* از طریق او نقل شده است. مانند: ح۴۷۳ و ح ۱۰۲۰.

۷۹ـ معاویة بن حکیم بن معاویة بن عمّار[9]

۸۰ـ موسی بن الحسن

دو روایت: ۹۱۲ و ۱۸۳۰ *بصائر* از طریق او نقل شده است.

۸۱ـ موسی بن عمر الصیقل ← موسی بن عمر بن یزید بن ذبیان[1]

---

۱. همان: ۳۰/۱۶، رقم۱۰۶۱۴.

۲. همان: ۳۷/۱۶، رقم۱۰۶۲۸.

۳. همان: ۶۹/۱۶ رقم۱۰۶۹۰. در *المعجم* و هیچ کتاب رجالی تصریحی نشده که وی از مشایخ صفّار بوده است.

۴. همان: ۱۷۹/۱۶، رقم۱۰۹۴۹. در *المعجم* و هیچ کتب رجالی تصریحی نشده که وی از مشایخ صفّار بوده است.

۵. همان: ۳۹۶/۱۵ و ۴۲۶/۱۶.

۶. همان: ۳۳۸/۱۶.

۷. همان: ۸/۱۷، رقم۱۱۳۳۲.

۸. همان: ۳۹۷/۱۵.

۹. معجم رجال الحدیث: ۳۹۷/۱۵ و ۱۹۹/۱۸.

۸۲ـ الهیثم بن أبی مسروق[۲]

۸۳ـ یعقوب بن إسحاق بن إبراهیم الحریری

دو روایت: ۲۳۷ و ۱۷۶۱ *بصائر* از طریق او نقل شده است.

۷ـ شاگردان (و راویان از او)

برخی از دانشمندان شیعه نزد این شخصیّت بزرگ درس فرا گرفته یا از او نقل روایت داشته‌اند. نام ایشان به ترتیب عبارتند از:

۷/۱ـ احمد بن داود بن علی قمی

نجاشی دربارهٔ او گوید: «أخو شیخنا الفقیه القمي کان ثقة ثقة کثیر الحدیث».[۳]

شیخ طوسی در *تهذیب الأحکام* و نُعمانی در *الغیبة* به نقل روایاتی از او از محمّد بن حسن صفّار اشاره کرده‌اند.[۴]

۷/۲ـ احمد بن محمّد عاصمی

که یکی از مشایخ مرحوم نیز کلینی است و روایات زیادی در *الکافي* از طریق او از محمّد بن حسن صفّار نقل شده است.[۵]

نجاشی دربارهٔ او گوید: «کان ثقة في الحدیث سالماً خیراً أصله کوفي و سکن بغداد روی عن الشیوخ الکوفیین. له کتب منها: کتاب النجوم و کتاب موالید الأئمة و أعمارهم».[۶]

۷/۳ـ سعد بن عبد الله بن أبی خلف اشعری قمی، أبوالقاسم

نجاشی دربارهٔ او گوید: «شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها. کان سمع من حدیث العامة شیئاً کثیراً وسافر في طلب الحدیث لقي من وجوههم الحسن بن عرفة و محمّد بن عبد الملك الدقیقي و أبا

---

۱. همان: ۵۹/۱۹، رقم۱۲۸۱۴.

۲. همان: ۳۹۷/۱۵.

۳. *رجال النجاشي*: ۹۵، رقم۲۳۵.

۴. *تهذیب الأحکام*: ۱۰۶/۶، باب من الزیادات، ح۲؛ *الغیبة* النعمانی: ۲۸۶، ح۶.

۵. مانند: *الکافي*: ۱۷۷/۱، ح۳؛ و ص۱۸۰،ح۵؛ و ص۱۹۷، ح۳؛ و ص۲۳۴، ح۵؛ و ص۲۵۷، ح۳-۴؛ و ص۲۷۱، ح۳؛ و ص۲۷۵، ح۳؛ و ص۳۵۳، ح۸-۹؛ و ص۳۸۹، ح۲؛ و ص۳۹۶، ح۶ و… .

۶. *رجال النجاشي*: ۹۳، رقم۲۳۲.

حاتم الرازي و عباس الترقفي و لقي مولانا أبا محمّد(ع)».(۱)

در مصادر روایی، برخی احادیث از طریق او از محمّد بن حسن صفّار نقل شده است.(۲)

۷/۴ـ علی بن حسین بن موسی بن بابویه (پدر شیخ صدوق)

تعبیر نجاشی دربارهٔ او چنین است: «شیخ القمّیین في عصره و متقدّمهم و فقیههم و ثقتهم. کان قدم العراق و اجتمع مع أبي القاسم الحسین بن روح(ره) و سأله مسائل ثمّ کاتبه بعد ذلك علی ید علي بن جعفر بن الأسود یسأله أن یوصل له رقعة إلی الصاحب(ع) و یسأله فیها الولد، فکتب إلیه: قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیرین، فولد له أبو جعفر و أبو عبد الله من أمّ ولد».(۳)

مرحوم شیخ حرّ عاملی در *وسائل الشیعة* به نقل از *الإجازات* سیّد بن طاوس روایتی را از طریق پدر شیخ صدوق از محمّد بن حسن نقل می‌کند.(۴)

به نظر می‌رسد که نقل پدر شیخ صدوق از صفّار بعید باشد و تنها نقل آن در کتاب *الإجازات* است و در هیچ یک از کتب شیخ صدوق چنین طریقی وجود ندارد.

نکته: روایتی در *الأمالي*(۵) نقل شده که در طریق آن، شیخ صدوق مستقیم از صفّار نقل روایی کرده است، که مسلّم این اشتباه از نسخهٔ چاپ شده این کتاب می‌باشد، و علامهٔ مجلسی در *بحار*(۶) همین روایت را به نقل از شیخ صدوق از ابن ولید از صفّار نقل کرده است.

علاوه بر این که وفات شیخ صدوق حدود صد سال بعد از صفّار بوده است.

۷/۵ـ محمّد بن جعفر بن احمد بن بَطه قمی (محمّد بن جعفر مؤدّب)

نجاشی دربارهٔ وی گوید: «کان کبیر المنزلة بقم کثیر الأدب و الفضل و العلم یتساهل في الحدیث و یعلق الأسانید بالإجازات و في فهرست ما رواه غلط کثیر..».(۷)

---

۱. همان: ۱۷۷، رقم۴۶۷.

۲. مانند: *تهذیب الأحکام*: ۱۳۷/۲، باب کیفیة الصلاة، ح۳۰۰ و ۲۶۵/۴، باب حکم العلاج للصائم، ح۳۶ و ۲۵۸/۵، باب زیارة البیت، ح۳۵؛ *وسائل الشیعة*: ۴۹۲/۶، ح۸۵۱۸ و... .

۳. *رجال النجاشي*: ۲۶۱، رقم ۶۸۴.

۴. *وسائل الشیعة*: ۱۰۵/۲۷، ح۳۳۳۳۲.

۵. *الأمالي* صدوق: ۴۴۱، مجلس۶۸، ح۱.

۶. *البحار*: ۲۷۶/۶۸، ح۶.

۷. *رجال النجاشي*: ۳۷۲، رقم۱۰۱۹.

روایات بسیاری از طریق او از محمّد بن حسن صفّار در کتب روایی نقل شده است.[۱]

۷/۶ـ محمّد بن حسن بن احمد بن ولید

یکی از سرشناس‌ترین شاگردان صفّار، و استاد مرحوم شیخ صدوق، بگونه‌ای که شیخ صدوق در تمام کتاب‌هایش، از طریق ابن ولید روایات صفّار را نقل نموده است.

نجاشی در *رجال* در توصیف ابن ولید گوید: «محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، أبو جعفر شيخ القميين و فقيههم و متقدمهم و وجههم. و يقال: إنه نزيل قم و ما كان أصله منها. ثقة ثقة عين مسكون إليه».[۲]

۷/۷ـ محمّد بن قولویه

پدر جعفر که نویسندهٔ *کامل الزیارات* می‌باشد، و نقل روایی ایشان در این کتاب از صفّار نیز به واسطهٔ پدرش بوده است.[۳]

نجاشی در ادامهٔ معرّفی جعفر، فرزند محمّد بن قولویه، می‌گوید: «و كان أبوه يلقب مسلمة [مملة] من خيار أصحاب سعد... وكلّ ما يوصف به الناس من جميل و ثقة و فقه فهو فوقه».[۴]

۷/۸ـ محمّد بن یحیی العطّار

نام آورترین شاگرد محمّد بن حسن صفّار و یکی از مشایخ بزرگ مرحوم کلینی که بسیاری از روایات صفّار را کلینی از طریق او نقل می‌کند.

نجاشی دربارهٔ وی گوید: «محمّد بن يحيى، أبو جعفر العطّار القمّي، شيخ أصحابنا في زمانه، ثقة، عين، كثير الحديث...».[۵]

شیخ طوسی در رجال خویش نیز او را در باب «من لم يرو عنهم عليهم السلام» چنین معرّفی کرده است: «محمّد بن يحيى العطّار، روي عنه الكليني، قمّي، كثير الرواية»[۶]. علامهٔ حلی و ابن داود و

---

۱. مانند: *تهذيب الأحكام*: ۶۱/۳، باب فضل شهر رمضان، ح۱۲؛ *التوحيد*: ۳۶۰، باب نفي الجبر والتفويض، ح۵؛ *الخصال*: ۱۵۶/۱، ح۱۹۸؛ *عيون الأخبار*: ۲۱۸/۲، ح۲۹؛ *إقبال الأعمال*: ۱۲/۱.

۲. *رجال النجاشي*: ۱۴۷، رقم۴۳.

۳. مانند: *تهذيب الأحكام*: ۲۱۲/۱، باب صفة التيمّم، ح۱۷و۱۸؛ *وسائل الشيعة*: ۲۸۱/۵، باب استحباب الإكثار من الصلاة، ح۶۵۵۱.

۴. *رجال النجاشي*: ۱۲۳، رقم۳۱۸.

۵. *رجال النجاشي*: ۳۵۳، رقم۹۴۶.

۶. *رجال الطوسي*: ۴۳۹، رقم۶۲۷۴.

رجالیون دیگر نیز همگی بر وثاقت او اتّفاق دارند.[۱]

در *بصائر الدرجات* روایات بسیاری از طریق او از صفّار نقل شده است.[۲]

۸ـ تألیفات

صفّار انسانی پر تلاش بوده و کتب فراوانی به رشتهٔ تحریر درآورد. نجاشی ۳۷ اثر از آثار نفیس او را بر می‌شمرد. کتاب‌های وی در موضوعات مختلف و متنوّع نگارش یافته‌اند که خود حاکی از علم و دانش فراگیر اوست. کتب او عمدتاً در قلمرو فقه بوده است و دربارهٔ مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام، دعا، زیارت، اخلاقیّات و اعتقادات نیز کتاب‌هایی نگاشته است.

یک نکتهٔ مهم در این میان وجود دارد که به جز *بصائر الدرجات* (کتاب حاضر) همهٔ آثار صفّار از میان رفته و در شکل فیزیکی آن محفوظ نمانده‌اند. در مورد آثار فقهی، گرچه بسیاری از احادیث او مورد روایت قرار گرفتند ولیکن می‌توان احتمال داد که شهرت و اعتبار کتاب *الکافي* در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است، چه آن‌که گسترهٔ روایات الکافی از قم گذشته و به بغداد رسیده و اکثر بلاد شیعه‌نشین را پوشش داد ولیکن در مورد صفّار که محدّثی قمی بود، آثارش چنین گستره‌ای را نداشت و لذا در طول زمان از بین رفتند.

کتب صفّار در موضوعات مختلف عبارتند از:[۳]

۸/۱ ـ در فقه

- کتاب الصلاة
- کتاب الوضوء
- کتاب الصیام
- کتاب الزکاة
- کتاب الحج
- کتاب الخمس
- کتاب النّکاح
- کتاب الطلاق
- کتاب الفرائض (ارث)
- کتاب المواریث (احکام ارث)
- کتاب المکاسب (احکام خرید و فروش)
- کتاب التّجارات
- کتاب التّقیه
- کتاب الجنائز (احکام اموات)

---

۱. *الخلاصة للحلي*: ۲۶۰، رقم۹۰۸؛ *رجال ابن داود*: ۱۸۶، رقم۱۵۳۳.

۲. این روایات بیشتر در ابتدای ابواب می‌باشد. مانند: احادیث: ۲۴۰، ۴۵۲، ۵۰۹ و... .

۳. *رجال النجاشي*: ۳۵۴، رقم۹۴۸.

- کتاب الجهاد
- کتاب الحدود (پاره‌ای از مجازات‌های اسلامی)
- کتاب الدّیات (خون‌بها)
- کتاب الشهادات (احکام گواهی دادن)
- کتاب الصید والذبائح
- کتاب العتق والتدبیر والمکاتبه (آزاد سازی برده و کنیز)
- کتاب الأشربه (نوشیدنی‌ها)
- کتاب الأیمان والنّذور والکفّارات

۸/۲ ـ در کلام

- کتاب الرّد علی الغلاة
- کتاب بصائر الدرجات

۸/۳ ـ در علوم قرآنی

- کتاب فضل القرآن[1]

۸/۴ ـ در سیره و مناقب

- کتاب بصائر الدّرجات
- کتاب الملاحم (جنگ‌نامه، فتنه‌ها)
- کتاب المناقب (فضائل)
- کتاب المثالب (کارهای ننگ‌آور، معایب دشمنان شیعه خصوصاً گروه‌های خاصّی از ایشان)
- کتاب ما روی فی أولاد الأئمة علیهم السلام (روایاتی در باب امامزادگان)

۸/۵ ـ در اخلاق و دعا

- کتاب الدّعاء
- کتاب المزار (زیارت)
- کتاب المروّة
- کتاب الزّهد
- کتاب المؤمن
- کتاب ما رُوی فی شعبان (روایات ماه شعبان)

معروف‌ترین و مشهورترین کتاب صفّار، *بصائر الدّرجات* است که طبق تصریح شیخ حرّ عاملی رحمه الله در *وسائل الشیعة*، این کتاب دارای دو نسخه است: یکی بصائر الدّرجات صغری و

---

۱. *رجال النجاشی*:۳۵۴.

دیگری بصائر الدّرجات کبری.[1] نسخه‌ای که اکنون در دسترس ما قرار دارد همان نسخهٔ کبری است. گویا بصائر الدّرجات، ابتدا کتاب کوچکی بوده و با کتاب موجود تفاوت داشته است و بعد مصنّف به آن مطالبی افزوده و به صورت فعلی درآورده است.

با توجّه به نسخ خطّی و دقّت در صفحات آن، تصریحی بر این مطلب پیدا نشد که این کتاب همان نسخهٔ کبری بصائر الدرجات است. ولیکن برخی از نسخه‌ها فقط چهار جزء کتاب را شامل می‌شد و به نوعی کلام شیخ حرّ عاملی را تأیید می‌کرد. [رجوع شود به: نمونه نسخه‌های خطّی، نسخهٔ چهار جزئی و نسخهٔ «مج»].

۹ـ سخنان بزرگان در مورد مؤلّف

بزرگان از علمای علم رجال و حدیث شیعه، وی را در کتب خود ستوده و دربارهٔ وی کلماتی را به کار برده‌اند که نشان از عظمت و مقام رفیع صفّار دارد:

نجاشی (متوفّای ۴۵۰ ق) دربارهٔ او گوید:

> محمّد بن حسن بن فروخ صفار یکی از چهره‌های درخشان شیعه در شهر قم بوده، وی شخصیّتی مورد اطمینان و دارای ارزشی والا است. روایات او بر بسیاری از روایات ترجیح داده می‌شود، او تألیفات فراوانی نیز دارد.[2]

شیخ طوسی (متوفّای ۴۶۰ ق) در *الفهرست* گوید:

> محمد بن حسن صفّار اهل قم می‌باشد. وی تألیفاتی همانند حسین بن سعید دارد و علاوه بر آن بصائر الدرجات را، وی سؤالاتی به امام حسن عسکری علیه السلام نوشته است.[3]

علامهٔ مجلسی (متوفّای ۱۱۱۱ ق) نیز در آغاز *بحار الأنوار* از او به عنوان، استاد مورد اطمینان و عظیم الشأن، یاد می‌کند.[4]

برخی دیگر از نویسندگان، فضل و دانش او را مشهورتر از آن دانسته‌اند که احتیاجی به بحث پیرامون شخصیّت او ببینند.[5]

---

۱. *وسائل الشیعة*: ۱۵۵/۳۰.

۲. *رجال النجاشی*:۳۵۴، رقم۹۴۸.

۳. *الفهرست الطوسی*: ۴۰۸ رقم ۶۲۲

۴. *البحار*: ۷.

۵. بهبودی، محمّد باقر، *مقدّمة البحار*، ص۸۹

۱۰ـ وفات؛ تاریخ ومکان آن

بر خلاف بسیاری از راویان و مشاهیر که سال وفاتشان ثبت نشده است، سال وفات محمّد بن حسن صفّار را ۲۹۰ قمری، عصر غیبت صغرای امام زمان، ثبت و محلّ وفاتش را قم ذکر کرده‌اند.[1]

در رجال ابن داود سال ۲۷۰ قمری، سال وفات محمّد بن حسن صفّار ذکر شده است که آن اشتباه بوده و علّت اشتباه هم می‌تواند از جهت کاتبان این کتاب در قدیم، به خاطر عدم تشخیص و صحیح «سبعین» و «تسعین» باشد.

با توجّه به قمی بودن محمّد بن حسن صفّار و وجود مرقد پاک حضرت فاطمهٔ معصومه در قم، احتمال می‌رود او را در اطراف حرم آن حضرت دفن کرده باشند.

---

۱. *رجال النجاشی*: ۹۴۸/۳۵۴.

فصل دوّم: بیان کتاب

۱ـ انتساب کتاب

بصائر الدرجات نامی مشترک بین چند کتاب است:

۱ـ *بصائر الدرجات* محمّد بن حسن صفّار قمی (کتاب حاضر)، که بحث آن در ادامه خواهد آمد.

۲ـ *بصائر الدرجات في تنزيه النبوّات*، که نویسندهٔ آن مشخص نیست و شامل معجزات پیامبر ﷺ است، همچنانکه در مقدّمهٔ *عیون المعجزات* آمده است:

> و كان السبب في تأليفه العيون أنّه وجد كتاب «بصائر الدّرجات في تنزيه النبوّات» قد احتوى على احاديث كثيرة في الفضائل فعزم على اختصاره، ليسهل تناوله على قاريه و حيث أنّه خاص في الأنبياء أراد أن يلحق به معاجز النّبي و اهل بيته المعصومين ﷺ.[1]

۳ـ *بصائر الدرجات* که نویسندهٔ آن سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی (متوفّای ۲۹۹ ق) است. بنابر گفتهٔ شیخ طوسی این کتاب در چهار جزء دربارهٔ فضائل و مناقب ائمّهٔ معصومین ﷺ نگاشته شده است.[2]

به جز تلخیصی از این کتاب با عنوان *مختصر البصائر* که به وسیله شیخ حسن بن سلیمان حلی، از علمای شیعی قرن هشتم قمری و شاگرد شهید اوّل، نوشته شده چیزی از این کتاب باقی

---

۱. این عبارت در *الذریعة*: چنین نقل شده است: «إنّي لمّا رأيت البصائر هذا أردت أن اختصره بحذف الأسانيد و أسميه بعيون المعجزات المنتخب من بصائر الدرجات، لكن عدل عن هذا القصد وترک الإختصار».

۲. *الفهرست للطوسی*: ۲۱۶، رقم۳۱۶؛ و *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*: ۱۲۴/۳.

نمانده است.[۱]

البته بخشی از آنچه در مختصر البصائر آمده، افزوده های حسن بن سلیمان حلی است که وی نیز در ابتدای باب‌ها تذکّر داده است که آن‌ها را از طریق دیگری غیر از اشعری نقل کرده است، مانند احادیث باب رجعت که بعد از نقل صد روایت از طریق سعد می گوید:

یقول العبد الضعیف الفقیر إلی ربّه الغني حسن بن سلیمان: إنّي قد رویت في معنی الرجعة أحادیث من غیر طریق سعد بن عبد الله فأنا مثبتها في هذه الأوراق، ثمّ أرجع إلی ما رواه سعد بن عبد الله في کتاب مختصر البصائر.

و آنگاه ۴۵ حدیث را از طریق غیر سعد بن عبدالله ذکر می کند.[۲]

یا بعد از اتمام بخش نخست کتاب[۳] که مربوط به نقل روایات بصائر الدرجات اشعری است و ۳۱۲ روایت را در این بخش ذکر می‌کند، بعد از آن تا پایان کتاب، حدود ۲۶۸ روایت را از کتب دیگر نقل می‌نماید که از جملهٔ آن کتب، بصائر الدرجات محمّد بن حسن صفّار است و خود حسن بن سلیمان بدین امر تصریح دارد و در ابتدای نقل روایات بصائر صفّار می گوید:

و من کتاب محمّد بن الحسن الصفّار الموسوم بـ«بصائر الدرجات».[۴]

مجموع روایاتی که در مختصر البصائر آمده ۵۸۰ روایت است و سلسله اسناد همه روایات نیز ذکر شده است.

نظر مرحوم افندی دربارهٔ بصائر سعد اشعری

میرزا عبدالله افندی در *ریاض العلماء* در ترجمهٔ شیخ حسن بن سلیمان حلی احتمال داده است

---

۱. *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*: ۹۲/۱، و ۲۶/۲. (این کتاب توسط نگارنده ترجمه و توسط تولیت پژوهشی آستان مقدّسه حضرت معصومه به چاپ رسیده است)

۲. *مختصر البصائر*: ۱۲۵ـ۱۷۰، أحادیث: ۱۰۱ـ۱۴۶.

۳. که ۳۲۱ حدیث از کتاب را نقل می‌کند و در این میان، ۴۵ روایت نیز از طریق غیر سعد بن عبدالله می‌باشد یعنی در حقیقت حسن بن سلیمان، ۲۷۶ حدیث بخش نخست کتابش را از طریق سعد بن عبدالله اشعری نقل نموده است. پس می‌توان به یقین قائل به این این نظریه شد که: در مجموع، کتاب *مختصر البصائر* حدود یک دوّم از روایاتش مربوط به *بصائر الدرجات* اشعری است وما بقی احادیث از کتب دیگر مانند *الکافی* مرحوم کلینی، *بصائر الدرجات* صفّار، برخی کتب شیخ صدوق، *الخرائج* *راوندی*، *الغیبة* شیخ طوسی و... گرفته شده است.

۴. *مختصر البصائر*: ۳۳۱، ح۳۵۵ به بعد والبته در موارد قبل از این نیز از صفّار فراوان نقل نموده است. مانند: أحادیث: ۳۲۲ـ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۷ و... .

که اصل *بصائر الدرجات* برای غیر سعد بن عبدالله اشعری است و سعد اشعری آن را تلخیص کرده و حسن بن سلیمان باری دیگر نیز آن را تلخیص کرده است.[۱]

پاسخ

۱ـ علامه سیّد محسن امین گوید:

چنین نظریه‌ای اجتهاد در مقابل نص است، چرا که به نصّ نجاشی و شیخ طوسی و دیگران، سعد بن عبد الله، *بصائر الدرجات* داشته است و مختصر آن توسط شیخ حسن بوده و برای صفّار هم بصائر دیگری بوده است.[۲]

و علامه آقابزرگ تهرانی علاوه بر سخن بالا گوید:

«منشأ اشتباه میرزا عبدالله افندی به کلام شیخ حسن بن سلیمان در آغاز *إثبات الرجعه* برمی‌گردد که گوید: «یقول العبد الضعیف الفقیر إلی ربّه الغني حسن بن سلیمان: إنّي قد رویت في معنی الرجعة أحادیث من غیر طریق سعد بن عبد اللّه فأنا مثبتها في هذه الأوراق، ثمّ أرجع إلی ما رواه سعد بن عبد اللّه في کتاب مختصر البصائر».
ومرحوم افندی «أرجع» را به صیغهٔ متکلّم خوانده که بنابر آن حسن بن سلیمان بعد از ذکر روایات غیر اشعری در این کتاب مختصر، دوباره باید روایات سعد را ذکر می‌کرد در حالی‌که چنین نیست و او هیچ روایت دیگری از سعد نقل نمی‌کند».[۳]

ولیکن کلام آقابزرگ تهرانی قابل مناقشه است:

این که حسن بن سلیمان حلّی می گوید: «من در معنای رجعت احادیث دیگری از غیر طریق سعد اشعری در این نوشتار نقل می کنم و سپس به طریق سعد در مختصر البصائر بر می گردم» معنایش این است که من بعد از نقل احادیث از غیر طریق سعد اشعری در باب رجعت، دوباره به نقل روایی از سعد در ابواب دیگر می‌پردازم، نه این که هیچ روایتی دیگر از او نقل نمی کنم. همچنان که با مراجعه به کتاب این امر کاملاً قابل مشاهده است، او پس از نقل احادیث باب رجعت، هفت باب دیگر را برشمرده و حدود ۲۰۷ روایت از سعد اشعری نقل می‌نماید.

۲ـ به نظر می‌رسد ابهام در دو مسأله وجود دارد:

یکی این که آیا *مختصر البصائر* شیخ حسن از *مختصر البصائر* سعد اشعری گرفته شده است.

---

۱. *ریاض العلماء*: ۱۹۴/۱.

۲. *أعیان الشیعة*: ۱۰۶/۵ـ۱۰۷.

۳. *الذریعة*: ۱۲۴/۳، رقم۴۱۵.

در این‌باره عقیده بسیاری بر همین است و در دو جای *مختصر البصائر* شیخ حسن نیز این مطلب ذکر شده است. یکی در مقدّمهٔ کتاب که گوید: «نقلت من کتاب مختصر البصائر تألیف سعد بن عبد اللّه بن أبی خلف القمّی رحمه اللّه» و دیگری در صفحه ۳۰ (از چاپ نجف).

و بحث دیگر (و عمده اشکال و ابهام و اصل حرف در همین است) که آیا سعد اشعری *مختصر البصائر* را از روی *بصائر* خودش نوشته یا از روی *بصائر* دیگری. و این مسأله‌ای است که نمی‌توان به سادگی آن را حل کرد.

مقایسهٔ آماری گرفته شده میان *بصائر الدرجات* صفّار و *مختصر البصائر* شیخ حسن، به نوعی نظر مرحوم افندی را تقویت می‌کند و می‌توان احتمال داد که سعد اشعری *مختصر البصائر* را از *بصائر* صفّار گرفته است؛ چون بسیاری از احادیث *مختصر البصائر* در *بصائر* صفّار وجود دارد. ولی این در حدّ یک احتمال است و در حقیقت، ابهام همچنان در مورد این مسأله وجود دارد.

نمونه‌های آماری گرفته شده با استفاده از دو کتاب: *بصائر الدرجات* (چاپ کتابخانه آیت اللّه مرعشی در قم) و کتاب *مختصر البصائر* (چاپ مؤسسه نشر اسلامی قم) بدین شرح است:

ـ در *مختصر البصائر* قبل از شروع باب رجعت، ۵۴ روایت نقل شده که فقط هشت حدیث آن [احادیث: ۲۶ و ۲۹ (با یک مضمون)، ۳۳، ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۵۳ و ۵۵] در *بصائر* صفّار نیامده است.

ـ در باب رجعت *مختصر البصائر*[1] که شامل دو گونه احادیث می‌باشد: نخست روایاتی که از طریق سعد اشعری نقل شده [احادیث ۵۵ تا ۱۰۰ کتاب] و دیگری روایات غیر از طریق سعد [احادیث ۱۰۱ تا ۱۴۶ کتاب]. در این باب فقط یک روایت آن [حدیث۱۰۰] در *بصائر الدرجات* آمده است.

ـ در باب بعدی با عنوان: «فی رجال أعراف» که شامل ۱۳ روایت است، به جز حدیث ششم آن، بقیّهٔ احادیث آن در *بصائر الدرجات* آمده است.

ـ در باب «فضل الأئمّه» که شامل ۴۸ روایت است، به جز دو حدیث [۴۶ و ۴۸]، بقیّهٔ احادیث آن در *بصائر الدرجات* آمده است.

ـ در باب «ما جاء فی التسلیم» که شامل ۳۶ روایت است، به جز چهار حدیث [احادیث: ۲۹ـ۳۱ و۳۶]، بقیّهٔ احادیث آن در *بصائر الدرجات* آمده است.

ـ در باب «فی نوادر مختلفه و کتاب أبی عبد اللّه ؑ إلی المفضل بن عمر» که شامل ۵ روایت است، تمام احادیث آن بعینه در *بصائر الدرجات* آمده است.

---

۱. که در کتاب با عنوان: «باب فی الکرّات و حالاتها و ما جاء فیها» آمده است.

- در باب «ما جاء فی التسلیم لما جاء عنهم و فی من ردّه و أنکره»، که شامل ۲۳ روایت است، به جز ۱۷ حدیث [احادیث: ۱ـ۲، ۴ـ۹، ۱۱ـ۱۵، ۱۹ـ۲۲]، بقیّهٔ احادیث آن در *بصائر الدرجات* آمده است.

- در باب «فی کتمان الحدیث» که شامل ۴۳ روایت است، به جز ۳۰ حدیث [احادیث: ۱، ۳، ۵ـ۱۴، ۱۶ـ۲۵، ۲۷ـ۳۴]، بقیّهٔ احادیث آن در *بصائر الدرجات* آمده است.

توهّم یک اصل و دو بصائر الدرجات

اگر کسی بگوید که سعد اشعری و صفّار در یک روزگار بوده و از اتّفاق قمی و در یک طبقه‌اند، لذا هم اشعری و هم صفّار، *بصائر الدرجات* را از نسخه اصل دیگری گرفته‌اند و به همین دلیل مطالب و حتی اسناد آن دو به یکدیگر بسیار نزدیک و مشابه است.[1]

پاسخ

این نظریه احتمال خوبی است و لیکن قابل دقّت و بررسی است:

۱. آن نسخهٔ اصل، تا چه مقدار روایت در برداشته است. اگر منظور از اصل همان اصطلاح رایج در علم حدیث می‌باشد که دارای ویژگی‌های ذیل است:[2]

الف) نداشتن نظم و ترتیب و باب‌بندی مناسب؛ چون هدف مؤلّفان صرفاً حفظ و نگه‌داری حدیث بود.

ب) حجم کم و اشتمال بر روایات اندک؛ به نحوی که طبق قرائن، محتوای این جزوات کوچک از چند صد حدیث تجاوز نمی‌کرد.

ج) از آنجا که به موضوع خاصّی اختصاص نداشته، اصول اغلب به نام صاحبان آن شهرت می‌یافتند؛ مانند اصل زید زرّاد (شامل ۳۴ حدیث در موضوعات مختلف) و اصل زید نَرسی (شامل ۵۱ حدیث در موضوعات مختلف).

پس: الف) هم *بصائر الدرجات* صفّار و هم *بصائر الدرجات* اشعری دارای نظم و ترتیب و باب‌بندی مناسب است.

ب) به طور یقین وجود ۱۹۰۵ روایت موجود در بصائر صفّار نمی‌تواند گویای اصل باشد. مگر این که بگوئیم از چندین اصل گرفته شده است که این کلام می‌تواند مورد قبول باشد ولی

---

۱. این احتمال در مقدّمه کتاب *مختصر البصائر*، ص۳۲ و لوح جامع الأحادیث مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور در بخش کتابشناسی *مختصر البصائر* ذکر شده است.

۲. حجّت، هادی، *جوامع حدیثی شیعه*: ۸؛ *معجم مصطلحات الرجال والدرایة*: ۲۳ـ۲۴.

مدّعای ذکر شده چیز دیگری است.

و اگر مراد از اصل، همان کتاب [و نسخهٔ اصلی دیگر] باشد، این دو عالم دینی: یا می‌بایست نام کتاب را در نوشته‌های خود ذکر می‌کردند، همان‌گونه که دأب و روش تمام عالمان دینی شیعه چنین است؛ یا طریق خود به این کتاب را بیان می‌کردند، در حالی در کتب یاد شده هیچ‌یک از این موارد یافت نمی‌شود.

۲. در *بصائر* سعد اشعری، روایات مربوط به عالم رجعت فراوان دیده می‌شود در حالی‌که در *بصائر* صفّار چنین روایاتی وجود ندارد. آیا اگر آن‌ها کتاب خود را بر اساس آن اصل نوشته‌اند، و هر دو هم در باب فضائل و مناقب می‌باشد[1]، نباید از این گونه روایات در کتاب هر دو نفر آن‌ها موجود می‌بود.

۲ـ عنوان کتاب

عنوانِ *بصائر الدّرجات* نامی است که در کتب رجال و تراجم برای این کتاب مرحوم صفّار ثبت شده است؛ ولیکن در تمام نسخه‌های خطّی، عنوان «*بصائر الدّرجات في علوم آل محمّد و ما خصّهم الله تعالی به*» ذکر شده است، همچنان‌که در نسخهٔ چاپ شده‌ای که اولین بار در تبریز چاپ شد همین عنوان بر روی جلد آن قید شده بود. در چاپ بعدی کتاب که در سال ۱۴۰۴ قمری توسط کتابخانهٔ آیت الله مرعشی در قم انجام گرفت، کتاب با عنوان «*بصائر الدّرجات في فضائل آل محمّد*ﷺ» نامیده شده است.

با مراجعه مستقیم نگارنده به تمام نسخه‌ها و تنها نسخه‌ای که مصحّح این کتاب استفاده کرده بودند، نیز عنوان «في علوم» وجود داشت. احتمال می‌رود که توسّط مصحّح محترم این عنوان به کتاب داده شده باشد.

در هر حال *بصائر الدّرجات* نامی است که برای کتاب در کتب رجال و تراجم ثبت شده است، و دو احتمال می‌توان برای ادامهٔ این نام کتاب بازگو نمود:

نخست این‌که کتب رجال نام کامل کتاب را ذکر ننموده به اشارهٔ قسمت اوّل آن اکتفا نموده‌اند که بعید نیست و این احتمال می‌تواند قوی باشد.

یا این نام توسط کاتبان نسخ به کتاب اضافه شده است، که احتمال بعیدی است، چون با مراجعهٔ به نسخه‌ها به خوبی آشکار شد که نسخه‌ها از یک نسخهٔ اصلی گرفته نشده است و از

---

۱. *الفهرست للطوسي*: ۲۱۶، رقم۳۱۶.

لحاظ چینش روایی ابواب با همدیگر فرق می‌کنند و در ابتدای تمام نسخه‌ها نام «*بصائر الدرجات في علوم آل محمّد وما خصّهم الله تعالی به*» آمده است.

۳ـ موضوع

این کتاب دارای ابواب گوناگونی است که هر باب شامل احادیثی است که یک دوره «امام شناسی در مکتب اهل بیت علیهم السلام» را ارائه می‌کند به‌استثنای مقداری از آغاز کتاب که پیرامون اهمیّت علم و شرافت عالم سخن می‌گوید، بقیهٔ مطالب حول شناخت ائمه علیهم السلام و مناقب ایشان دور می‌زند.

۴ـ اعتبار

بصائر الدرجات یکی از کتب معتبر کهن شیعی است که از زمان نگارش تا کنون پیوسته مورد توجّه علما و فقها و بزرگان شیعه بوده و در کتاب‌های خود به بیشتر روایات آن اعتماد کرده و بدان استناد می‌نمودند، مانند: شیخ کلینی در *الکافي*، شیخ حرّ عاملی در *وسائل الشیعة* و علامهٔ مجلسی در *بحار الأنوار*.

این کتاب در سال‌های اخیر مورد توجّه برخی مستشرقان نیز قرار گرفته است. به عنوان نمونه: آندره نیومن (استاد مطالعات اسلامی و ایرانی در دانشگاه ادینبرگ انگلستان) در کتابی با عنوان:

The formative period of twelver Shiesm-Hadith as discourse between Qum and Baghdad.

(دوران شکل گیری شیعهٔ اثنی عشری- «حدیث» گفتمان قم و بغداد)

که به بررسی مدرسهٔ قم و بغداد می‌پردازد، در فصل پنجم کتاب به طور مفصّل دربارهٔ *بصائر الدرجات* سخن می‌گوید و روایات آن را بوسیلهٔ آمار مورد بررسی قرار می‌دهد.

این کتاب در سال ۱۳۸۳ شمسی توسط حجت الاسلام سیّد صادق حسینی اشکوری ترجمه و با عنوان *مدرسه قم و بغداد* در قم چاپ گردیده است و البته نقدهایی بر آن زده شده است که بیشتر ناظر به بحث ترجمهٔ آن می‌باشد و این که چرا مترجم در پانوشت در برخی موارد ابهام زدایی از مباحث شیعه نکرده است.

با مطالعهٔ این کتاب و تحقیقات افرادی همچون اتان کهلبرگ Etan Kohlberg، امیر معزّی و دیگران که نیومن از آن‌ها بهره برده است، به خوبی این حقیقت آشکار می‌شود که این کتاب می‌تواند چه جایگاهی در میان مجامع مطالعات علوم اسلامی داشته باشد.

۵ـ بخش‌های کتاب

این کتاب دارای ده بخش است که هر بخش حدود بیست باب را در برمی گیرد.

۶ـ عناوین کتاب

در مجموع می‌توان مباحث این کتاب را در دو عنوان: «فضائل و مناقب» و «علوم اهل بیت علیهم السلام» خلاصه نمود.

بیشترین موضوعات کتاب‌در باب علوم اهل بیت علیهم السلام است که مهم‌ترین‌عناوین آن عبارتند از:

۱. **ویژگی‌های علمی اهل بیت علیهم السلام** که ایشان گنجینه‌های دانش[۱]، ظرف دانش الهی[۲]، وارث دانش پیامبران[۳]، آگاه‌ترین مردم[۴]، راسخان در علم[۵] و کانون دانش الهی[۶] می‌باشند.

۲. **ابواب علوم اهل بیت علیهم السلام** که ایشان به دانش قرآن (علم الکتاب) [۷]، تأویل قرآن[۸]، نام اعظم خدا[۹]، تمام زبان‌ها [انسان‌ها، اجنّه، و هر جانور دیگر][۱۰]، هر آنچه بوده و خواهد بود[۱۱]، زمان مرگ و میرها و بلاها[۱۲]، هر آنچه در آسمان و زمین است[۱۳] و آنچه خداوند در شب و روز پدید می‌آورد[۱۴] آگاهی کامل دارند.

---

۱. رجوع شود به: باب۶ از جزء اوّل؛ باب ۱ و ۱۹ از جزء دوّم و... .

۲. رجوع شود به همان.

۳. رجوع شود به: باب۲۲ از جزء اوّل؛ باب۲۱ از جزء دوّم؛ باب۱ و ۱۰ و ۱۱ از جزء سوّم؛ باب۱۳ از جزء ششم؛ باب۱۷ از جزء هشتم و... .

۴. رجوع شود به: باب۵ و ۱۶ از جزء اوّل؛ باب۴ از جزء دوّم؛ باب۷ و ۸ از جزء چهارم؛ ابواب۵، ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۷ از جزء پنجم و... .

۵. رجوع شود به: باب ۱۰ از جزء چهارم.

۶. رجوع شود به: باب۶ و ۷ از جزء اوّل؛ باب۱ از جزء دوّم و... .

۷. رجوع شود به: باب۵ از جزء دوّم؛ ابواب۶، ۷ و ۸ از جزء چهارم؛ باب۱ از جزء پنجم و... .

۸. رجوع شود به: باب ۶ و ۷ از جزء چهارم و... .

۹. رجوع شود به: باب۱۲ از جزء چهارم؛ باب۱ و ۲ از جزء پنجم.

۱۰. رجوع شود به: باب۱۷ و ۱۸ از جزء دوّم؛ ابواب۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ از جزء هفتم؛ باب۱۷ از جزء دهم.

۱۱. رجوع شود به: ابواب ۱۴، ۱۵ و ۱۶ از جزء دوّم؛ باب۶ و ۷ از جزء سوّم و... .

۱۲. رجوع شود به: باب۳ از جزء سوّم؛ باب۹ از جزء چهارم؛ باب۱۷ از جزء پنجم؛ باب۱ و ۲ از جزء ششم و... .

۱۳. رجوع شود به: باب۵ از جزء سوّم؛ باب۲ از جزء هشتم و... .

۱۴. رجوع شود به: باب۷ از جزء هفتم.

۳. **مبادی علوم اهل بیت** که ایشان دانش خویش را از آموزش پیامبر[۱]، اصول علم[۲]، کتب پیامبران[۳]، کتاب امام علی، مصحف فاطمه، جامعه و جفر[۴] فرا می‌گیرند.

۴. **چگونگی علم اهل بیت** که ایشان هر گاه بخواهند می‌دانند[۵]، علم برای آن‌ها قبض و بسط یافته و علمشان فزونی می‌یابد.[۶]

موضوع دیگر کتاب، فضائل و مناقب است که به طور کلی می‌توان به ماهیت منحصر به فرد اهل بیت و شیعیان ایشان در این بخش اشاره کرد که شامل عناوین: طینت[۷]، قرار دادن استوانه‌های نور برای اهل بیت و استفاده از آن در سراسر زندگی و نظارهٔ اعمال بندگان در شرق و غرب[۸]، است.

همچنین در این موضوع توانایی‌های ویژهٔ اهل بیت مانند زنده‌کردن مردگان، شفای مریضی‌های ناعلاج همچون شفا دادن نابینا و جذامی، نمایان شده است.[۹]

نکته: در باب۱۴ از جزء دهم کتاب، حدود دوازده روایت نقل شده است که بیانگر وجود مخلوقاتی در عوالم دیگر است با ذکر دو شهر به نام «جابلقا» و «جابرسا» در آن دیار و خصوصیات ویژهٔ ساکنان آن‌ها که: خدا را می‌پرستند، مطیع امر اهل بیت می‌باشند، برای ظهور امام زمان عبادت و تلاشی بسیار دارند و گروهی از آن‌ها هنوز اسلحهٔ خویش را بر زمین نگذاشته‌اند و در حال آماده باشند، فلانی و فلانی را لعن می‌کنند. عمر هر کدام هزار سال است، در چهرهٔ آن‌ها خشوع و خداترسی نمایانست. قرآن را همان‌گونه که اهل بیت به ایشان آموخته‌اند قرائت می‌کنند. ضربهٔ آهن در آن‌ها اثر نکرده و شمشیرهایی از آهن دارند جز آهن معمولی و اگر یکی از آن‌ها شمشیرها به کوهی زنند آن را دو نیم کند و... .

---

۱. رجوع شود به: ابواب ۱۲، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ از جزء ششم؛ باب۳۱ از جزء نهم و... .

۲. رجوع شود به: باب۱۴ از جزء ششم.

۳. رجوع شود به: ابواب۹، ۱۰ و ۱۱ از جزء سوم؛ باب۱ از جزء چهارم و... .

۴. رجوع شود به: باب۱۲ و ۱۳ از جزء سوم؛ باب۱۳ از جزء دهم.

۵. رجوع شود به: باب۲ از جزء هفتم.

۶. رجوع شود به: باب۸ از جزء سوم؛ باب۹ و ۱۰ از جزء هشتم؛ باب۴ و ۲۱ از جزء نهم.

۷. رجوع شود به: باب۸ و ۹ از جزء ششم و... .

۸. رجوع شود به: باب۸ تا ۱۳ از جزء نهم.

۹. رجوع شود به: باب۳ و ۴ از جزء ششم؛ باب۳ از جزء هفتم.

برخی این گونه روایات را به تأویل برده و چنین معنا می کنند که: این دو شهر کنایه از عالم مثال و واسطهٔ میان عالم محسوس و معقول است که نه لطافت مجردات را دارند و نه کثافت مادیات را.[۱]

علامهٔ مجلسی در این‌باره گوید:

و هذه الکلمات شبیهة بالخرافات، و تصحیح النصوص و الآیات لا یحتاج إلی ارتکاب هذه التکلفات، و الله یعلم حقائق العوالم و الموجودات.[۲]

علامهٔ مصطفوی نیز گوید:

این[ها] از جمله روایاتی‌ست که اگر از لحاظ سند خدشه و اشکالی نداشته باشد، باید علم آن را به خود امام ارجاع داد و نسبت به آن سکوت کرد و تصدیق اجمالی نمود.[۳]

در مجموع این دوازده روایت، تنها دو روایت است که در مصادر متقدّم روایی مانند الکافی وجود دارد و بقیه در مصادر متأخّر روایی نقل شده‌اند.

ولیکن حق این است که معانی این روایات را به اهلش واگذار نموده و در مورد آن سکوت نماییم. اگر کسی بر این گونه روایات در این کتاب اشکال گیرد و به نوعی آن را مرتبط با بحث غلوّ و زیاده‌گویی بداند؛ در پاسخ گوئیم:

۱ـ وجود چند روایت نادر به اصل کتاب ضربه وارد نمی کند، و در مقابل ۱۹۰۵ روایت، وجود هشت روایت مستبعد نیز سبب کاهش اعتماد به کتاب نمی گردد.

۲ـ مضامین این روایات در کتب روایی متقدّم مهم شیعه همچون الکافی نقل شده است.

۳ـ برخی از این روایات از لحاظ سندی، صحیح بوده و خدشه‌ای بر آن‌ها وارد نیست، و اعتبار وثوق صدوری این روایات با توجّه به مضامین این روایات در کتب دیگر روایی متقدّم قابل جبران است.

۷ـ سخن بزرگان در مورد کتاب

۱ـ شیخ حر عاملی﷫ در مقدّمه *وسائل الشیعة* گوید:

---

۱. این قول را شارح مقاصد از قول یکی از قدماء نقل کرده است. (ر.ک: *مرآة العقول*: ۳۵۷/۵)

۲. *مرآة العقول*: ۳۵۹/۵.

۳. *ترجمه اصول الکافی*: ۳۶۲/۲.

کتاب بصائر الدّرجات نوشتهٔ شیخِ ثقه و مورد اطمینان محمّد بن حسن صفّار می‌باشد که دارای دو نسخهٔ کوچک و بزرگ است.

۲ـ علامه مجلسی ﷺ در مقدّمه *بحار الأنوار* گوید:

کتاب *بصائر الدّرجات* از اصول معتبره‌ای است که شخصیّت‌هایی مانند کلینی و دیگر علما از آن روایت کرده‌اند.

۳ـ محدّث نوری در خاتمهٔ *مستدرک الوسائل* گوید:

صفّار شخصیّتی بزرگ از راویان حدیث و از علمای نامدار می‌باشد. کتاب‌های او مانند بصائر الدرجات معروف است.

۸ـ استثناء ابن ولید و تأثیر آن بر اعتبار بصائر الدرجات

یکی از اشکالاتی که موجب شده برخی بر این کتاب خُرده بگیرند این است که یکی از سرشناس‌ترین شاگردان مشهور صفّار به نام محمّد بن حسن بن ولید [معروف به ابن ولید که شیخ قمی‌ها و استاد شیخ صدوق نیز بوده است] اجازهٔ نقل این کتاب را به شاگردان خود نمی‌داده است، و در اصطلاح علم رجال این کتاب را استثناء زده که از آن حتّی روایتی را نقل ننمایند؛ برخی دلیل این امر را غلوّ و زیاده‌گویی در شأن اهل بیت ﷺ در این کتاب مطرح نموده‌اند.

منشأ این اشکال، عبارت ذکر شده در *رجال* نجاشی است، که باعث شده شماری از بزرگان مانند مرحوم محمّد تقی مجلسی، پدر علامهٔ مجلسی ﷺ، نسبت به *بصائر الدرجات* اظهاراتی داشته باشند.

نجاشی در رجال در طریق رسیدن خود به کتب صفّار می‌گوید:

أخبرنا بكتبه كلّها ما خلا بصائر الدرجات أبو الحسين علي بن أحمد بن محمد بن طاهر الأشعري القمي قال: حدّثنا محمد بن الحسن بن الوليد عنه بها. و أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عنه بجميع كتبه و ببصائر الدرجات.[1]

با دقّت در عبارت بالا، معلوم است که نجاشی دو سند متفاوت به کتب صفّار ارائه می‌دهد: اوّل از طریق أبوالحسین علی بن احمد بن محمّد بن طاهر قمی [که همان ابن ابی جِید قمی

---

۱. *رجال النجاشي*، ص ۳۵۴، رقم۹۴۸.

است] از ابن ولید از صفّار که در این طریق نجاشی تصریح دارد که ابن ولید همهٔ آثار صفّار جز *بصائر الدرجات* او را روایت می کرده، [یعنی ابن ولید در اجازهٔ روایی‌اش برای ابن ابی جید کتاب بصائر را استثناء کرده است.]

و بعد طریق دیگری از طریق احمد بن محمّد بن یحیی الأشعری از پدرش، محمّد بن یحیی العطّار ارائه می‌دهد که در آن طریق محمّد بن یحیی العطّار همهٔ آثار صفّار و از جمله *بصائر* را از صفّار روایت کرده است.

پدر علامهٔ مجلسی پس از نقل دو طریق نجاشی به صفّار گوید:

«و الظاهر أنّ عدم رواية ابن الوليد لكتاب بصائر الدرجات لتوهّمه أنّه يقرب من الغلوّ فيهم ﷺ».[1]

احتمال دارد اینکه محمّد بن حسن ولید، بصائر را روایت نکرده به دلیل «غلوّ» و زیاده از حد گویی در شأن ائمه ﷺ در این کتاب بوده است.

و این تعبیر نجاشی راجع به طریق ابن ولید موجب این سوء برداشت شده است که کسی مثل ابن ولید قمی [که شاگرد مهم صفّار هم بوده است] *بصائر* را روایت نمی کرده و حتّی اجازهٔ نقل روایت کردن آن را نمی‌داده است و این خود بحثی مسئله‌ساز برای این کتاب شده است، چرا که ابن ولید مشی رجالی و اعتقاد ویژه‌ای در قبال عقاید و احادیث غُلات داشته و در مواردی کتب برخی مشایخ حدیث و یا نقل روایت برخی راویان را[2] قبول نکرده و آن‌ها را مورد استثناء قرار می‌داده است؛ پس نتیجه این که در مورد *بصائر* هم چنین است که وی احادیث این کتاب را نمی‌پسندیده و لذا کتاب استادش را روایت نمی کرده است.

---

۱. *روضة المتّقین*: ۲۴۰/۱۴.

۲. مانند نقل روایات محمّد بن احمد بن یحیی از برخی راویان به خصوص همچون ابوعبدالله رازی جامورانی یا محمّد بن علی ابو سمینه و ... و یا منفردات محمّد بن عیسی بن عبید که آن را قبول نکرده و استثناء می‌کند. تعبیر نجاشی در رجال، ص۳۴۸ چنین است: «وكان محمد بن الحسن بن الوليد يستثني من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني ، أو ما رواه عن رجل ، أو يقول بعض أصحابنا ، أو عن محمد بن يحيى المعاذي ، أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني ، أو عن أبي عبد الله السياري ، أو عن يوسف بن السخت ، أو عن وهب بن منبه ، أو عن أبي علي النيشابوري (النيسابوري) ، أو عن أبي يحيى الواسطي ، أو عن محمد بن علي أبي سمينة ، أو يقول في حديث ، أو كتاب ولم أروه ، أو عن سهل بن زياد الادمي ، أو عن محمد بن عيسى بن عبيد باسناد منقطع ، أو عن أحمد بن هلال ، أو محمد بن علي الهمداني ، أو عبد الله بن محمد الشامي ، أو عبد الله بن أحمد الرازي ، أو أحمد بن الحسين بن سعيد ، أو أحمد بن بشير الرقي أو عن محمد بن هارون ، أو عن مموية بن معروف ، أو عن محمد بن عبد الله بن مهران ، أو ما ينفرد (يتفرد) به الحسن بن الحسين اللؤلؤي وما يرويه عن جعفر بن محمد بن مالك ، أو يوسف بن الحارث ، أو عبد الله بن محمد الدمشقي».

معنای استثناء نزد ابن ولید

دربارهٔ اشکال بالا پاسخ‌های گوناگونی ارائه شده است که در ادامه به نقد برخی از آن‌ها نیز خواهیم پرداخت، ولی عمدهٔ اشتباه و اشکال در این مسأله به مفهوم استثناء برمی‌گردد؛ این‌که استثناء از نگاه ابن ولید چه معنایی دارد؟ آیا استثناء یعنی سلب و حذف کلی و صد در صد؟ و آیا مستثنی همیشه داخل در مستثنی منه است و یا این‌گونه نیست؟

بررسی تطبیقی در استثنائات ابن ولید این حقیقت را آشکار می‌سازد که مفهوم استثناء از نگاه ابن ولید، یک نگاه سلبی کلی و صد در صد نیست و از دیدگاه او استثناء به معنی توقّف و امری همراه با احتیاط است نه حُکم نمودن به نفی و نادرستی. اثبات این مدّعا نیاز به مقدّماتی دارد:

اوّل: مفهوم استثناء یک جنبهٔ اثباتی دارد و یک جنبهٔ نفی بدین معنا که هر آن‌چه در مورد راویان و یا کتب ایشان استثناء نشود قابل قبول و پذیرش است.

دوّم: راویان ضعیف حتّی در نگاه ابن ولید، روایات قابل پذیرش دارند به غیر از مواردی که از جملهٔ استثنائات آن‌ها است؛ مانند غلوّ، تدلیس، تخلیط و منفردات آن‌ها. و این مدّعا از ترجمهٔ دو عنوان «محمّد بن سنان الزاهری» و «محمّد بن علی أبوسمینه» در *الفهرست* شیخ طوسی به راحتی قابل اثبات است.

در ترجمهٔ عنوان «محمّد بن سنان الزاهری» آمده است:

> محمّد بن سنان، له کتب و قد طعن علیه و ضعف... و جمیع ما رواه **إلا ما کان فیه تخلیط أو غلوّ**. أخبرنا به جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و *محمّد بن الحسن* عن سعد بن عبد الله و الحميري و محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين و أحمد بن محمد عن محمد بن سنان.[1]

> محمّد بن سنان دارای کتاب‌هائی است و بر او اشکالاتی کرده‌اند و او را ضعیف شمرده‌اند... و همهٔ کتب او را جماعتی از مشایخ [شیخ صدوق از پدرش **و ابن ولید** از سعد بن عبدالله اشعری و حمیری و...] به من اجازه روایت داده‌اند جز آنچه در آن آمیختگی و درهم و برهم و غلوّ دارد.

و در ترجمهٔ «أبوسمینه» چنین آمده:

---

۱. *الفهرست الطوسي*، ص۴۰۶، رقم۶۲۰

محمد بن علي الصيرفي الكوفي، يكنّى أبا سمينة له كتب و قيل: إنها مثل كتب الحسين بن سعيد. أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمّد بن *الحسن* و محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الصيرفي **إلا ما كان فيها من تخليط أو غلوّ أو تدليس أو ينفرد به** و لا يعرف من غير طريقه.[1]

محمّد بن على صيرفى كوفى، معروف به ابوسمينه، داراى كتاب‌هايى است و گفته شده [كتاب‌هايش مانند كتب حسين بن سعيد است. كتب او را جماعتى از مشايخ [شيخ صدوق از پدرش و **ابن وليد** و محمّد بن على ماجيلويه از محمّد بن ابى القاسم از محمّد بن على صيرفى] به من اجازۀ روايت داده‌اند جز آنچه در آن آميختگى و درهم و برهم و غلوّ يا تدليس دارد يا منفردات او...

سوّم: در ترجمۀ «سهل بن زياد الآدمى» در *الفهرست* اين مطلب به دست مى‌آيد كه (حدّاقل بنابر گزارش شيخ) ابن وليد روايات سهل را قبول مى‌كرده است.

عبارت شيخ چنين است:

سهل بن زياد الآدمي الرازي يكنّى أبا سعيد ضعيف. له كتاب. أخبرنا ابن أبي جيد عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد بن يحيى عن سهل. **و رواه محمّد بن الحسن بن الوليد عن سعد و الحميري عن أحمد بن أبي عبد الله عن سهل بن زياد.**

... و محمد بن حسن بن وليد از طريق سعد [اشعرى] و حميرى از احمد بن ابى عبدالله، از سهل بن زياد [نقل] روايت مى‌كند.

و «**سهل بن زياد الآدمى**» در ترجمۀ «محمّد بن أحمد بن يحيى» از كسانى است كه ابن وليد روايات او را استثناء زده است.

در رجال نجاشى آمده است:

محمد بن أحمد بن يحيى ... كان ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروي عن الضعفاء و يعتمد المراسيل و لا يبالي عمن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء؛ و كان محمد بن الحسن بن الوليد **يستثني** من رواية محمد بن أحمد بن يحيى **ما رواه** عن محمد بن موسى الهمداني... **أو عن سهل بن زياد الآدمي** أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع .. .

۱. *الفهرست الطوسي*، ص ۴۱۲، رقم۶۲۵

با توجّه به این عبارت نجاشی و عبارت شیخ در بالا می‌توان گفت که در حقیقت ابن ولید به یک بخشی از روایات سهل بن زیاد الآدمی استثناء زده است و آن بخش به طور یقین روایات غیر قابل قبول سهل است.

چهارم: با توجّه به مقدمهٔ پیشین معلوم شد که سهل بن زیاد [که ضعیف هم هست] دو گونه روایات دارد: یک بخش روایات ضعیف و غیر قابل قبول و بخشی دیگر روایات قابل قبول او؛ حال این سؤال پیش می‌آید که آیا واقعاً کسی مثل «محمّد بن أحمد بن یحیی» بیاید و در *نوادر الحکمة* روایات غیر قابل قبول سهل بن زیاد را فقط بیاورد و نقل کند که این سخن بسیار بعید است.

پنجم: شیخ طوسی در *العدة في أصول الفقه* می‌فرماید:

> و أما ما ترويه الغلاة، و المتّهمون، و المضعّفون و غير هؤلاء، فما يختصّ الغلاة بروايته، فإن كانوا ممّن عرف لهم حال استقامة و حال غلوّ، عمل بما رووه في حال الاستقامة و ترك ما رووه في حال تخليطهم [خطائهم]، و لأجل ذلك عملت الطائفة بما رواه أبو الخطاب محمد بن أبي زينب في حال استقامته و تركوا ما رواه في حال تخليطه، و كذلك القول في أحمد بن هلال العبرتائي، و ابن أبي عذافر و غير هؤلاء.
> فأمّا ما يرويه في حال تخليطهم فلا يجوز العمل به على كل حال.
> و كذلك القول فيما ترويه المتّهمون و المضعّفون.
> و إن كان هناك ما يعضد روايتهم و يدلّ على صحّتها وجب العمل به.
> و إن لم يكن هناك ما يشهد لروايتهم بالصحّة وجب **التوقّف** في أخبارهم، **و لأجل ذلك توقّف المشايخ عن أخبار كثيرة هذه صورتها و لم يرووها و استثنوها في فهارسهم** من جملة ما يروونه من التصنيفات.[1]

حاصل کلام شیخ در بالا این است که اگر روایت راوی ضعیف قرینه نداشته باشد به عنوان بطلان نیست و اصحاب ما در مورد نقل آن توقّف می‌کنند و استثنوها فی فهارسهم؛ و آن را استثناء می‌نمایند؛ به همراه مجموع چهار مقدّمهٔ پیشین می‌تواند مؤیّد خوبی برای اثبات مدّعای ما باشد که استثنائات ابن ولید یعنی توقّف و این توقّف یعنی همان احتیاط؛ و در مورد کتاب بصائر الدرجات صفّار هم همین معنا جاریست که ابن‌ولید در مورد این کتاب راه توقّف را پیش می‌گیرد نه نفی را و او در مورد مضامین این کتاب، و به عبارتی دقیق‌تر در مورد منفردات این کتاب راه احتیاط را پیش گرفته است یعنی التزام به این کتاب را نمی‌پذیرد، و برخی مضامین

---

۱. *العدّة في أصول الفقه*: ۱۵۱/۱.

آن را به گردن نمی‌گیرد، نه این‌که تمام کتاب را نفی کرده یا حکم به نادرستی آن کند.

پاسخ‌های دیگر در دفع توهّم غلوّ

افزون بر پاسخ بالا - که از طریق مفهوم استثناء نزد ابن ولید معلوم شد که استثناء یعنی توقّف همراه با احتیاط نه سلب کلّی، و در نتیجه رد ننمودن کتاب بصائر و یا بحث غلوّ در مورد آن - می‌توان چنین گفت:

درست است که ابن ولید نسبت به احادیث پاره‌ای از کتاب‌های حدیثی امامیه انتقاداتی داشته و این به خودی خود در میان همهٔ محدّثان معمول بوده و نقّادان حدیث نسبت به شماری از روایاتی که به نظر آنان مستند به شیوه‌های قابل اعتماد، روایت نشده بودند، نظر منفی خود را نشان می‌دادند؛ ولی در مورد کتاب بصائر الدرجات:

اوّلاً: آنچه در این کتاب به وضوح دیده می‌شود این است که بسیاری از احادیث این کتاب، توسط مشایخ شناخته شدهٔ امامیه در قم روایت می‌شده است و شناخت این‌که آن احادیث در کتاب‌های آن مشایخ وجود داشته‌اند[1]، برای ابن ولید که به همهٔ آن کتاب‌ها و منابع دسترسی داشته، کاری آسان بوده است. بسیاری از این احادیث از طرق دیگر روایت می‌شد و خود ابن ولید نیز بسیاری از همین روایات را در ثبت خود داشته و شماری از آن‌ها از طریق خود ابن ولید روایت شده‌اند. بنابراین چنین نبوده است که همهٔ احادیث کتاب *بصائر* در شمار احادیث غیر اصیل قلمداد شود.

و ثانیاً: بر فرضی که اگر ثابت شود ابن ولید به خاطر مطالب غلوّآمیز این کتاب را استثناء زده است، می‌گوییم که این ضرری به این کتاب نمی‌زند چون اختلاف در معنای غلوّ وجود دارد؛ گاهی غلوّ دربارهٔ شخصی به کار می‌رود که مسلّماً از فِرق و گروه‌های معروف غُلات بوده است و در بعضی از موارد دربارهٔ شخصی به کار رفته که اعتقادات خاصّی دربارهٔ صفات ائمّه‌ﷺ و یا معجزات آن‌ها داشته است.[2]

و چون در *بصائر الدرجات* اعتقادات خاصّی دربارهٔ ائمّه‌ﷺ مطرح شده است، شاید از طرف

---

۱. همان‌گونه که در ذیل هر روایت این کتاب مشاهده خواهید کرد، بیشتر روایات *بصائر* با همان عبارت و یا با همان مضمون در کتب دیگری همچون *الکافي* ثقة الإسلام کلینی، کتب شیخ صدوق، *الإختصاص* شیخ مفید، *تفسیر العیّاشي* و دیگر کتاب‌های روایی بزرگان شیعه نقل شده است.

۲. سبحانی، جعفر، *کلّیات في علم الرجال*: ۹۳. برای اطلاع بیشتر، رجوع شود به: نعمت الله صفری فروشاهی، *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، صص۳۲۹ـ ۳۴۲.

برخی علمای قم در آن زمان متّهم به غلوّ بوده باشد. به متن زیر توجّه فرمایید:

یکی از عواملی که باعث شد تا در قرن چهارم هجری، اختلافی اساسی میان دو گروه از علمای شیعه پدید آید، مشخّص نبودن معنای غلوّ بوده است.[۱]

علما و بزرگان قم همانند ابن ولید و شیخ صدوق، از یک‌سو برخی از صفات عالی و نیز کرامات پیامبرﷺ و ائمّه‌ﷺ را منکر شدند و معتقدان به آن صفات و کرامات را متّهم به غلوّ کردند، که نقطهٔ اوج این اختلاف در مسألهٔ سهو النبیﷺ بود که قمی‌ها معتقد بودند پیامبرﷺ عصمت از فراموشی و سهو ندارد و برای آن حضرتﷺ مسألهٔ سهو و فراموشی در حال نماز اتّفاق افتاده است.[۲]

ابن ولید، شاگرد صفّار و استاد شیخ صدوق، می‌گفت:

أَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الْغُلُوِّ نَفْيُ السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّﷺ.[۳]

نخستین مرتبه در غلوّ یا نقطه شروع نفی فراموشی و سهو از پیامبرﷺ است.

البته واضح است که مراد او از غلوّ در این‌جا، غلوّ در صفات است نه در ذات، و چنین غلوّی مانند غلوّ در ذات موجب کفر نمی‌شود.

از طرف دیگر، علمای شیعی بغداد همانند شیخ مفید، معتقد به عدم جواز فراموشی و سهو برای پیامبر اکرمﷺ بودند و نیز صفات و فضایل بسیار دیگری برای ائمّه‌ﷺ ثابت می‌کردند که قمی‌ها آن را انکار کرده و طرف مقابل خود؛ یعنی، قمی‌ها را متّهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت پیامبرﷺ و ائمّه دانسته‌اند.

شیخ مفید دربارهٔ کلام ابن ولید گوید:

فَإِنْ صَحَّتْ هَذِهِ الْحِكَايَةُ عَنْهُ فَهُوَ مُقَصِّرٌ مَعَ أَنَّهُ مِنْ عُلَمَاءِ الْقُمِّيِّينَ وَ مَشِيخَتِهِمْ.[۴]

اگر این نقل قول از او صحیح باشد، او مقصّر است با این‌که او از علما و مشایخ [بزرگ] قم است.

جالب آن است که بعضی از موارد و اعتقاداتی که باعث می‌شد تا شخصی از سوی قمی‌ها به غلوّ متهم شود، اعتقاداتی دربارهٔ ائمّه‌ﷺ است که هم اکنون جزء ضروریات یا مثل ضروریّات

---

۱. *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*: ۳۴۰.

۲. *بحار الأنوار*: ۳۴۵/۲۵.

۳. *من لا یحضره الفقیه*: ۳۶۰/۱، ذیل ح۱۰۳۱.

۴. *تصحیح اعتقادات الامامیة*: ۱۳۵.

مذهب شیعه، شمرده می‌شود.[۱]

و ثالثاً: در مورد کتاب گفته شده، زیاده گویی در شأن اهل بیت علیهم السلام و غلوّ را در بردارد باید بگوییم که این کتاب حتّی به رتبهٔ واقعی اهل بیت علیهم السلام نیز در حقیقت نزدیک نشده است؛ و این حقیقتی است که بسیاری از عالمان شیعی بدان اعتراف نموده‌اند.[۲]

پاسخ اشکالات دیگران مبنی بر استثناءات ابن ولید

اوّل: در مقالهٔ «مدخل مطالعه‌ای تفصیلی بصائر الدرجات و هویت نویسندهٔ آن» آقای حسن انصاری قمی چنین آمده:

> بر فرض که ابن ولید نسبت به تعدادی از احادیث *بصائر الدرجات* تردید داشته است، می‌توانسته مانند کتاب *نوادر الحکمة* محمّد بن احمد بن یحیی الأشعری شماری مختص از احادیث کتاب را نقد و استثناء کند و ما بقی کتاب را برای شاگردانش روایت نماید.

نقد: قیاس *بصائر* با *نوادر الحکمة*، مع الفارق است؛ زیرا *نوادر الحکمة* کتابی جامع بوده است[۳] که ابن ولید بخشی از آن را که به دیدگاه وی مشتمل بر «تخلیط» بوده یا منفردات را استثناء کرده، امّا دیگر روایات و از جمله روایات فقهی آن کتاب، نیازی به استثناء نداشته است.

دوّم: در ادامهٔ همان مقاله آمده است:

> در مابقی احادیث چرا باید ابن ولید که خود ریشهٔ آن احادیث را می‌شناخته و یا خود در کتاب‌هایش و یا در طرق و اثبات خود آن‌ها را روایت می‌کرده، برخوردی چنین داشته باشد. پس مسأله اصلاً چنین نیست و عبارت نجاشی می‌تواند مفهومی دیگر داشته باشد: نجاشی در رجالش فهرستی از آثار صفّار را نام می‌برد که این فهرست آثار را از طرق متعدّدی و از جمله دو طریق یاد شده در ثبت خود داشته است؛ امّا در یکی از این دو طریق که طریق ابن ولید قمی بوده، نام *بصائر الدرجات* نیامده بوده و در طریق دوّم که طریق احمد بن محمّد بن یحیی العطار از پدرش بوده، نام کتاب ذکر شده بوده است. بدین ترتیب او در بیان سند روایی خود این تصریح را لازم دیده که ابن ابی جِید

---

۱. *تنقیح المقال*: ۲۱۲/۱ به نقل از *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*: ۳۴۲.

۲. نک: *روضة المتّقین*: ۲۴۰/۱۴.

۳. این کتاب را به جهت این‌که دارای احادیثی راجع به همهٔ موضوعات دینی و مذهبی بوده محدّثین قم «*دبّة الشبیب*» می‌گفته‌اند، به خاطر آن‌که فردی به نام «شبیب» در قم می‌زیسته و دبّه‌ای داشته دارای خانه‌های بسیار، و هر نوع روغنی از وی می‌خواستند از همان دبّه می‌داده از این رو این کتاب را به آن دبّه تشبیه کرده‌اند. (نک: *رجال النجاشی*:۳۴۸، رقم۹۴۹)

از ابن ولید همهٔ آثار صفّار را به جز *بصائر* را روایت کرده است. این امر دلیلی بر این نیست که ابن ولید *بصائر* را روایت نمی‌کرده، بلکه تنها دلیل آن است که ابن ابی جید در اجازه‌ای که از ابن ولید داشته، نامی از *بصائر* را نیاورده است.

نقد: درست است که در طریق أحمد بن محمّد بن یحیی العطار نام کتاب *بصائر* ذکر شده است ولی این طریق مربوط به أحمد بن محمّد بن یحیی العطّار است نه برای طریق ابن ولید که بصائر را استثناء کرده و در طریق اوّل نجاشی تصریح دارد که ابن ولید در اجازهٔ روایی‌اش برای ابن ابی جید کتاب بصائر را استثناء کرده است. آیا این تصریح بر استثناء از جانب ابن ولید برای ابن ابی جید این معنا را دارد که ابن ابی جید در اجازه‌ای که از ابن ولید داشته، نامی از بصائر را نیاورده بوده است؟! تعبیر نجاشی چنین است:

أخبرنا بكتبه كلّها ما خلا *بصائر الدرجات* أبو الحسين علي بن أحمد بن محمد بن طاهر الأشعري القمي قال: حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد عنه بها. و أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عنه بجميع كتبه و *ببصائر الدرجات*.

در این تعبیر به طور صریح نجاشی می گوید: «أخبرنا بكتبه كلّها ما خلا بصائر الدرجات» و سخن از این موضوع نیست که نامی از بصائر نیاورده بوده است.

سوّم: در ادامهٔ همان مقالهٔ آقای انصاری آمده است:

در *الفهرست*، طوسی سه طریق برای کتب و روایات صفّار ذکر می‌کند که دو طریق آن از طریق ابن ولید قمی است که در یک مورد آن که طریق شیخ صدوق است، تصریح شده که او کتاب بصائر الدرجات را از ابن ولید روایت نمی‌کرده، چرا که ابن ولید بصائر را روایت نکرده است اگر چه در مورد طریق دوّم از ابن ولید که آن را شیخ طوسی از طریق ابن ابی جید نقل می‌کند، تصریحی بر این امر نمی‌کند و حتّی می‌گوید که ابن ابی جید همهٔ کتاب‌ها و روایات صفّار را از ابن ولید روایت کرده است.

نقد: سه طریق شیخ طوسی در *الفهرست* به کتاب *بصائر* چنین است:

۱ـ أخبرنا بجميع كتبه و رواياته ابن أبي جيد عن محمّد بن الحسن بن الوليد عن محمّد بن الحسن الصفّار. ۲ـ و أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن [بن الوليد] عن محمد بن الحسن الصفّار عن رجاله إلا كتاب بصائر الدرجات فإنه لم يَروه عنه (محمد بن الحسن) بن الوليد. ۳ـ و أخبرنا الحسين بن عبيد الله عن أحمد بن محمّد بن يحيى عن أبيه عن محمّد بن الحسن الصفّار.

به جز طریق سوّم که برای غیر ابن ولید است، دو طریق دیگر یک جزء مشترک دارد و آن محمّد بن الحسن بن ولید است؛ و عبارت شیخ در طریق دوّم: «فَإِنَّهُ لَمْ يَرْوِهِ عَنْهُ» به هر دو طریق

اوّل و دوّم باز می‌گردد نه فقط به طریق دوّم و در طریق تحویلی[1] چنین است که اگر قرینه‌ای برای یک جزء مشترک اتّفاق بیفتد در هر دو طریق تأثیر می‌گذارد و محمّد بن حسن بن ولید یک جزء مشترک در هر دو طریق است و عدم نقل *بصائر* را دارد و فرقی نمی‌کند که در یک طریق عدم نقل او ذکر نشده باشد. و این کلامی است که امروزه بزرگانی از رجال نیز آن را بیان می‌کنند.

۹ـ ترجمه‌های کتاب

در مجموع سه ترجمه برای این کتاب وجود دارد: یکی ترجمه حاضر. ودو ترجمهٔ دیگر که نسخهٔ خطی بوده و آقا بزرگ تهرانی آن‌ها را ذکر نموده و البته موجود نمی‌باشند، مانند:

ترجمه بصائر الدرجات: اثر ایاز بن عبدالله کتابی در سال ۵۷۹ قمری.

ترجمه بصائر الدرجات: اثر مولی محمّد باقر بن مولی عبدالرزاق لاهیجی که ساکن نزیل آباد هند بوده و در سال ۱۰۸۳ قمری آن را انجام داده است.

۱۰ـ نسخ خطّی

برای تصحیح این نوشتار سیزده نسخه خطّی مورد استفاده قرار گرفته است که متن حاضر بر اساس تصحیح اجتهادی حاصل از آن نسخه‌ها می‌باشد و نمونه‌هایی از تصویر آن نسخه‌ها و توضیح مختصر آن در صفحات بعد آمده است. یادآوری این نکته ضروری است که چینش روایات تا باب۲۲ از جزء اوّل بر اساس نسخهٔ اصل [قدیمی‌ترین نسخه] می‌باشد.

در این نوشتار به جهت اختصار، از آوردن تفاوت نسخه‌ها و همچنین بیان آن خودداری شده است و در چاپ دیگر بصائر [توسط همین انتشارات] با ویرایش جدید و با استفاده از همان سیزده نسخه، به طور مفصّل این موارد ذکر شده است.

و آخر دعوانا أن الحمدلله ربّ العالمین ـ علیرضا زکی‌زاده رنانی

---

۱. طرق مختلف برای یک روایت برای رساندن حدیث وجود دارد. در موردی از آن چنین است که اگر بخشی از سند متفاوت باشد، از شیوهٔ حیلوله یا تحویل در سند استفاده می‌کنند. تحویل در سند یعنی، انتقال از سندی به سند دیگر و این در صورتی است که راوی بخواهد متن حدیثی را که با دو یا چند سند نقل شده است، یک جا روایت کند. مانند:
علی بن إبراهیم عن أبیه و محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد و الحسین بن محمّد عن عبدویهٔ بن عامر جمیعاً عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر عن أبان بن عثمان عن أبی بصیر أنّه سمع أبا جعفر و أبا عبدالله ﷺ. [*الکافی*:۴۷/۱، ح۳]. برای توضیح بیشتر ر.ک: *جوامع حدیثی شیعه*، دکتر هادی حجّت، صص۴۴ـ۴۵.

دو صفحه از نسخه خطّی «ظ»

(قم- مرعشی، شماره:۷۸۸۴)
/نستعلیق/ به خط: تقی الدین
محمّد بن شرف الدین حسینی/
۲۶ محرم ۹۷۵ ق/ ۱۲۳ برگ.

دو صفحه از نسخه خطّی «ن»

(قم- مرعشی ش:۲۴۹) / نسخ به خط: محمّد امین نجفی استرابادی/ ۱۴ صفر ۱۰۶۷ ق/ ۲۲۴ برگ.

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

دو صفحه از نسخه خطّی «ت»

(قم- مرعشی ش:۵۷۴۹) / نسخ / به خط: امیره بن ضیاء الدین/ یکشنبه ۲۲ محرّم ۱۰۸۰ ق/ ۱۱۳ برگ.

دو صفحه از نسخه خطّی «ج»

(قم- مرعشی ش:۱۲۵۳) / نسخ / به خط: ابوالقاسم شریف حسینی بارفروشی مازندرانی/ شنبه ۲۲ ذیحجه ۱۲۵۹ ق/ ۲۲۳ برگ.

دو صفحه از نسخه خطّی «م»

(قم- مرعشی ش:۱۰۰۹) / نسخ/ قرن ۱۱/ ۱۵۱ برگ.

بسم الله الرحمن الرحيم

باب في العلم أنّ طلبه فريضة على الناس. محمد بن الحسن الصفار المعروف بممولة عن ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن زيد بن علي بن الحسين عن ابيه عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله طلب العلم فريضة على كل مسلم ألا وإنّ الله يحبّ بغاة العلم. محمد بن حسان عن محمد بن علي بن عيسى بن عبد الله العمري عن ابي عبد الله عليه السلام قال طلب العلم فريضة. محمد بن الحسين بن محمد بن عبد الله عن عيسى بن عبد الله عن احمد بن عمر بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال طلب العلم فريضة من فرائض الله. باب ثواب العالم والمتعلم. احمد بن محمد عن عبد الرحمن بن ابي نجران ومحمد بن الحسين عن عمرو بن عاصم عن علي بن الفضل بن سالم عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ معلم الخير يستغفر له دوابّ الأرض وحيتان البحر وكل ذي روح في الهواء وجميع اهل السماء والارض وإنّ العالم والمتعلم في

عند الرضا عليه السلام فقلت للرضا عليه السلام ادع الله لي ولاهل بيتي فقال اولست افعل والله ان اعمالكم لتعرض عليّ في كل يوم وليلة فاستعظمت ذلك فقال لي اما تقرأ كتاب الله وقل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون. السندي بن محمد عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال سألته عن الاعمال هل تعرض على رسول الله صلى الله عليه وآله قال ما فيه شك قلت ارأيت قول الله اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون فقال لله شهداء في خلقه. الهيثم النهدي عن ابيه عن عبد الله بن ابان قال قلت للرضا عليه السلام وكان بيني وبينه شيء ادع الله لي ولمواليك فقال والله اني لاعرض اعمالكم على الله في كل خميس. وعنه عن محمد بن علي بن سعيد الزيات عن عبد الله بن ابان قال قلت للرضا عليه السلام ان قوما من مواليك سألوني ان تدعو الله لهم فقال والله اني لاعرض اعمالهم على الله في كل يوم. تمت الكتاب بعون الله الملك المنان والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على النبي محمد وآله اجمعين

دو صفحه از نسخه خطّی «مج»

(تهران- شورا ش:۶۵۵-۱۰) / نسخ / به خط: عباس بن علی بن احمد بن احمد عمیدی حسینی/۹۲۹ ق/ ۱۰۲ برگ.

دو صفحه از نسخه خطّی «ف»

(تهران- شورا ش:۴۰۶) / باب العلم تا باب فی الائمه/ نسخ/ به خط: محمّد جعفر بن ملا حاجی محمّد کاتب/ جمادی الثانی ۱۱۲۵ ق.

دو صفحه از نسخه خطّی «خ»

(خوانسار- فاضل ش:۴۰) / تا انتهای جزء رابع/ نسخ/ به خط: طهماسب قلی/ ۱۰۵۰ ق/ ۱۳۷ برگ.

دو صفحه از نسخه تصحیح آیت الله شبیری زنجانی ـ دامَ ظلّه ـ

نسخه تصحیح معظّم له در تصحیح کتاب [= دو نسخه از کتابخانه آیت الله مرعشی و یک نسخه از آیت الله روضاتی] همراه با دست‌نوشته‌های رجالی ایشان.

«الجزء الاول»

هذا

هو النسخة الکبری من کتاب بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام الثقة الجلیل المحدث النبیل الشیخ القمیین وسند المحدثین ابی جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار ادرک ابا محمد الحسن بن علی (العسکری) علیه السلام وله مسائل کتب بها الیه توفی سنة ۲۹۰ تسعین ومائتین

بسم الله الرحمن الرحیم

۱ـ باب (فی العلم ان طلبه فریضة علی الناس)

محمد بن الحسن الصفار المعروف...

(۱) حدثنی ابراهیم بن هاشم عن ... الحسین بن زید بن علی بن الحسین عن ابیه ... عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله طلب العلم فریضة علی کل مسلم الا ان الله یحب بغاة (۱) العلم.

(۲) حدثنا محمد بن حسان عن محمد بن علی عن ... عبدالله العمری عن ابی ...

(۱) بالضم جمع باغ ای طالب

الجزء العاشر (۵۳۸)

نهار وللنهار انه لیل قال فقلت له لا قال فقال رده الینا فانک ان کذبت فانما تکذبنا.

(۴) حدثنا محمد بن الحسین عن محمد بن اسماعیل عن حمزة بن بزیع عن علی السنانی عن ابی الحسن علیه السلام انه کتب الیه فی رسالة ولا تقل لما بلغک عنا او نسب الینا هذا باطل وان کنت تعرفه خلافه فانک لاتدری لم قلنا وعلی ای وجه وصفة.

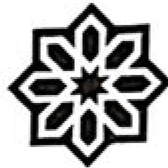
(۵) حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن جعفر بن بشیر عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام او عن ابی عبدالله علیه السلام قال لا تکذبوا بحدیث اتاکم احد فانکم لا تدرون لعله من الحق فتکذبوا الله فوق عرشه.

تمت الکتاب المسمی ببصائر الدرجات فی شهر صفر ۱۳۸۱ قمری هجری



دو صفحه از نسخه خطّی «اصل»

(قم- مرعشی ش:۱۵۷۴)
/نسخهٔ بسیار نفیس/ نسخ/ به خط: ابی نصر علی بن محمّد بن الحسن بن ابی سعد الطیّب، از شاگردان محدّث بزرک قطب الدین راوندی / صفر ۵۹۱ ق
۲۰۳ برگ.

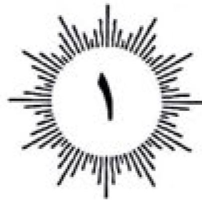


بخش دوّم: متن کتاب

در ده جزء، در دو عنوان کلّی:

۱ـ فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام
۲ـ علوم اهل بیت علیهم السلام

جزء اول [۲۴ باب، ۲۳۹ حدیث]



وجوب فراگیری دانش بر همهٔ مردم

بَابٌ فِي الْعِلْمِ أَنَّ طَلَبَهُ فَرِيضَةٌ عَلَى النَّاسِ

وجوب فراگیری دانش بر همهٔ مردم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ ثِقَتِي

[۱] ۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:
«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا وَ إِنَّ اللهَ تَعَالَى يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ».[۱]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: جستجوی دانش بر هر مسلمانی واجب است، آگاه باشید که خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.

[۲] ۲ـ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ الْعُمَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:
«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ فِي كُلِّ حَالٍ».[۲]

---

۱. *المحاسن*: ۲۲۵/۱، ذح۱٤٦؛ *الکافي*: ۳۰/۱، ح۱؛ *الأمالي* للمفید: ۲۸، مجلس ٤، ذیل ح۱؛ *الأمالي* للطوسي: ٤۸۷، مجلس۱۷، ح۳۸؛ *وسائل الشیعة*: ۲٦/۲۷، ح۳۳۱۱۷؛ *البحار*: ۱۷۲/۱، ح۲٦.

۲. *وسائل الشیعة*: ۲۷/۲۷، ح۳۳۱۲۳؛ *البحار*: ۱۷۲/۱، ح۲۷.

عیسی بن عبدالله عمری گوید: امام صادق؈ فرمود: جستجوی دانش، در همه حال واجب است.

[۳] ٣ـ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈: قَالَ رَسُولُ اللهِ؇:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». (۱)

امیرالمؤمنین؈ می‌فرماید: رسول‌خدا؇ فرمود: جستجوی دانش بر هر مسلمانی‌واجب است.

[٤] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ الْعُمَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللهِ». (۲)

عیسی بن عبدالله عمری گوید: امام صادق؈ فرمود: جستجوی دانش، از واجبات الهی است.

[٥] ٥ـ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنَ عَلِيِّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؈ قَالَ:

«طَلَبُ الْفِقْهِ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللهِ». (۳)

احمد بن عمر گوید: حضرت امیرالمؤمنین؈ فرمود: جستجو [و فراگیری] فقه (و مسائل احکام)، یکی از واجبات الهی است.

---

١. *المحاسن*: ٢٢٥/١، ح١٤٦؛ *دعائم الإسلام*: ٨٣/١؛ *الكافي*: ٣٠/١، ح٥؛ *الأمالي* للطوسي:٤٨٨ مجلس١٧، ح٣٨؛ *عدة الداعي*: ٦٣؛ *الفصول المهمّة*: ٤٧١/١، ح٦٥١.

٢. *البحار*: ١٧٢/١، ح٢٨.

٣. *وسائل الشيعة*: ٢٨/٢٧، ح٣٣١٢٤.



پاداش دانشمند و دانش‌آموز

بابُ ثَوابِ الْعَالِمِ وَ الْـمُتَعَلِّمِ

پاداش دانشمند و دانش‌آموز

[٦] ١ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عاصِمٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«إِنَّ مُعَلِّمَ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ، وَ حِيتَانُ الْبَحْرِ، وَ كُلُّ ذِي رُوحٍ فِي الْـهَوَاءِ، وَ جَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ إِنَّ الْعَالِمَ وَ الْـمُتَعَلِّمَ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ، يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ يَزْدَحِمَانِ».[1]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: تمام جنبندگان روی زمین و ماهیان دریا و هر جانداری در هوا و همهٔ اهل آسمان و زمین برای کسی که آموزگار نیکی درخواست آمرزش می‌کنند، و دانشمند و دانشجو در پاداش برابرند و روز رستاخیز چون دو اسب در مسابقه، دوشادوش همدیگر می‌آیند.

[٧] ٢ـ قَالَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

١. *البحار*: ١٧/٢، ح٤٠؛ *مستدرک سفينة البحار*: ٢٣٢/٣.

«مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللهُ تَعَالَى بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْـجَنَّةِ، وَ إِنَّ الْمَـلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِهِ، وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَـنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَـنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْـحُوتِ فِي الْبَحْرِ، وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَـدْرِ، وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ لَوَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِيناراً وَ لَا دِرْهَماً، إِنَّمَا وَرَّثُوا الْعِلْمَ».(۱)

امام باقر؈ می‌فرماید: رسول خدا؇ فرمود: هر که راهی را برود که در آن دانشی به دست آورد، خداوند هم او را به راهی که منتهی به بهشت شود، می‌برد؛ و به راستی که فرشتگان با خُرسندی بال‌های خویش را برای فراگیرندهٔ دانش پهن می‌کنند، و آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه - حتّی ماهیان دریا- برای جویندهٔ دانش درخواست آمرزش می‌کنند، و به راستی برتری دانشمند بر کسی که کارش فقط عبادت است مانند برتری ماه شب چهارده بر (پرتو) ستارگان است. همانا دانشمندان، وارثان پیامبرانند، پیامبران الهی درهم و دیناری به میراث نمی‌گذارند، میراث آن‌ها فقط علم و دانش است.

[۸] ۳ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:
«طَالِبُ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، وَ الْحِيتَانُ فِي الْبِحَارِ وَ الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ».(۲)

عبد الرحمان بن حجّاج گوید: امام صادق؈ فرمود: هر موجودی حتّی ماهیان دریا و پرندگان آسمان برای جویندهٔ دانش درخواست آمرزش می‌کنند.

[۹] ٤ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ:
«إِنَّ جَمِيعَ دَوَابِّ الْأَرْضِ لَتُصَلِّي عَلَى طَالِبِ الْعِلْمِ حَتَّى الْحِيتَانُ فِي الْبَحْرِ».(۳)

ابوعبیده گوید: امام باقر؈ فرمود: تمام جنبندگان زمین - حتّی ماهیان دریا- برای کسی که جویندهٔ دانش است، درود می‌فرستند.

[۱۰] ٥ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جابِرٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ:

---

۱. *الكافي*: ۳٤/۱، ح۱؛ *مسند زيد بن علي*:۳۸۳؛ *ثواب الأعمال*:۱۵۹، ح۱؛ *الأمالي* للصدوق:۶۰، مجلس ۱٤، ح۹؛ *الوافي*: ۱۵۵/۱، ح۷۳؛ *روضة الواعظين*: ۸؛ *عوالي اللّئالي*: ۳۵۷/۱، ح۲۸.

۲. *الفصول المهمّة*: ٤۷۱/۱، ح۶۵۲؛ *البحار*: ۱۷۲/۱، ح۳۰.

۳. *الفصول المهمّة*: ٤۷۱/۱، ح۶۵۳؛ *البحار*: ۱۷۲/۱، ح۳۱.

«مُعَلِّمُ الْخَيْرِ تَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ كُلُّ صَغِيرَةٍ وَ كُلُّ كَبِيرَةٍ فِي أَرْضِ اللهِ وَ سَمَائِهِ».(۱)

جابر جُعفی گوید: امام باقر؈ فرمود: همهٔ جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر چیز کوچک و بزرگی که در زمین و آسمان خداست برای آموزگار نیکی، درخواست آمرزش می‌کنند.

[۱۱] ٦ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ وَهْبِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُرِّ بْنِ الصَّبَّاحِ النَّخَعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْبَجَلِيُّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:

«أَوْحَى اللهُ إِلَيَّ أَنَّهُ: مَنْ سَلَكَ مَسْلَكاً يَطْلُبُ فِيهِ الْعِلْمَ سَهَّلْتُ لَهُ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ».(۲)

جریر بن عبدالله بجلی گوید: پیامبر ﷺ فرمود: خداوند متعال به من وحی فرمود که: هر کس راهی را در جستجوی دانش بپیماید، راهی را به سوی بهشت برایش هموار گردانم.

[۱۲] ٧ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ؈ قَالَ:

«طَالِبُ الْعِلْمِ يُشَيِّعُهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ مَفْرِقِ السَّمَاءِ، يَقُولُونَ: رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».(۳)

حسن بن حسن بن علی گوید: حضرت علی؈ فرمود: هفتاد هزار ملک از میان آسمان جویندهٔ دانش را بدرقه می‌نمایند در حالی که می‌گویند: پروردگارا! بر محمّد و آل محمّد درود بفرست.

[۱۳] ٨ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«الْعَالِمُ وَ الْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْأَجْرِ، لِلْعَالِمِ أَجْرَانِ وَ لِلْمُتَعَلِّمِ أَجْرٌ، وَ لَا خَيْرَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ».(٤)

امام باقر؈ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: دانشمند و دانش‌آموز [استاد و شاگرد] هر دو

۱. *ثواب الأعمال*: ۱۳۱، باب ثواب معلم الخير؛ *البحار*: ۱۷/۲، ح٤١.

۲. *الفصول المهمّة*: ٤٧٢/۱، ح٦٥٤؛ *البحار*: ۱۷۳/۱، ح۳۳.

۳. *الفصول المهمّة*: ٤٧٢/۱، ح٦٥٥؛ *البحار*: ۱۷۳/۱، ح٣٤.

٤. *عيون الحكم و المواعظ*: ۲۱؛ *عوالي اللئالي*: ۸۱/۱، ح۲؛ *البحار*: ۱۷۳/۱، ح۳٥.

در ثواب شریکند، برای دانشمند [و استاد] دو ثواب و برای یادگیرنده یک ثواب است، و در غیر آن دو (کسی که نه دانشمند باشد و نه دانش‌آموز) خیری نیست.

[۱٤] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

«إِنَّ دَوابَّ الْأَرْضِ لَتُصَلِّي عَلَى طالِبِ الْعِلْمِ حَتَّى الْحِيتَانُ فِي الْمَاءِ».[۱]

فُضیل بن عثمان گوید: امام صادق ﷺ فرمود: بی گمان [همهٔ] جنبندگان زمین [و] حتّی ماهیان در آب، برای کسی که جویندهٔ دانش است، درود می‌فرستند.

[۱٥] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

«مَنْ عَلَّمَ خَيْراً فَلَهُ أَجْرُهُ». قُلْتُ: فَإِنْ عَلَّمَ ذَلِكَ غَيْرَهُ؟ قَالَ: «يَجْرِي لَهُ وَ إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَ زَادَ فِيهِ بَعْضُهُمْ». قُلْتُ: وَ إِنْ مَاتَ؟ قَالَ: «وَ إِنْ مَاتَ».[۲]

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: کسی که کار خوبی را (به دیگری بیاموزد) برای اوست پاداش آن شخص (که به آن عمل کند). عرض کردم: اگر باز به دیگری آموزد (همین پاداش برای او هست)؟ فرمود: اگر به همهٔ مردم بیاموزد همان ثواب در بارهٔ او جاریست. گفتم: اگر چه معلّم بمیرد؟ فرمود: اگر چه بمیرد.

[۱٦] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

«إِنَّ الَّذِي تَعَلَّمَ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الَّذِي يُعَلِّمُهُ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ، تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ، وَ عَلِّمُوهُ إِخْوانَكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمُ الْعُلَمَاءُ».[۳]

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر ﷺ فرمود: آن کس از شما که دانش بیاموزد، پاداشی دارد همچون پاداش کسی که به او می‌آموزد، و البته آموزگار را بر او برتری است. دانش را از

---

۱. *البحار*: ۱/۱۷۳، ذیل ح۳۱.

۲. *بصائر الدرجات*، ح۱٦، به سند دیگر از أبي بصير، با کمی اختلاف؛ *الکافي*: ۱/۳٥، ح۳؛ *منية المريد*: ۱۱۱؛ *الوافي*: ۱/۱٥۷، ح۷٥؛ *وسائل الشيعة*: ۱۱/٤۳٦، ح۲۱۲۷۰؛ *البحار*: ۲/۱۷، ح٤۳.

۳. *الکافي*: ۱/۳٥، ح۲؛ *منية المريد*: ۱۱۱؛ *الأصول الأصلية* للقاساني: ۲٤؛ *الوافي*: ۱/۱٥۷، ح۷٤؛ *الفصول المهمّة*: ۱/٤٦٥، ح٦٤۱؛ *البحار*: ۱/۱۷٤، ح۳٦.

دارندگان دانش فرا گیرید، و همان گونه که دانشمندان به شما آموخته‌اند شما نیز به برادران خود بیاموزید.

[۱۷] ۱۲ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ عليه السلام:

«الْمُؤْمِنُ الْعالِمُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الصّائِمِ الْقائِمِ الْغازِي فِي سَبِيلِ اللهِ، وَ إِذا ماتَ ثُلِمَ فِي الْإِسْلامِ ثُلْمَةٌ لا يَسُدُّها شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ». [۱]

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: مؤمنی که دانشمند است اجر و پاداش او [نزد خداوند] بزرگ‌تر و بیشتر از روزه داری است که شب را به عبادت به سر بُرده و در راه خدا جهاد کند، و چون (این مؤمن دانشمند) از دنیا برود در اسلام شکافی پیدا شود که تا روز قیامت جای آن را هیچ چیز پُر و هموار ننماید.

[۱۸] ۱۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

«مَنْ عَلَّمَ خَيْراً فَلَهُ بِمِثْلِ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ». قُلْتُ: فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَهُ يَجْرِي ذٰلِكَ لَهُ؟ قالَ: «إِنْ عَلَّمَهُ النّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ». قُلْتُ: فَإِنْ ماتَ؟ قالَ: «وَ إِنْ ماتَ». [۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دهم است.

[۱۹] ۱۴ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مُقاتِلِ بْنِ مُقاتِلٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

«ما مِنْ عَبْدٍ يَغْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَ يَرُوحُ إِلّا خاضَ الرَّحْمَةَ خَوْضاً». [۳]

جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که در جستجوی دانش شب را به روز یا روز را به شب آرد، مگر آن که کاملاً در رحمت خدا فرو می‌رود (و رحمت او را احاطه می‌کند).

---

۱. *المحاسن*: ۲۳۳/۱، ح۱۸۵؛ *الكافي*: ۳۷/۱، ح۱؛ *وسائل الشيعة*: ۵۵۱/۱۸، ح۱۶۱۲۰.

۲. *بصائر الدرجات*، ح۱۸، به سند دیگر از أبي بصير با كمی اختلاف؛ *البحار*: ۱۷/۲، ح۴۳.

۳. *ثواب الأعمال*: ۱۳۱، باب ثواب طالب العلم، ح۲؛ *البحار*: ۱۷۴/۱، ح۳۷.

[۲۰] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قَالَ:
«الْعَالِمُ وَ الْمُتَعَلِّمُ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ».(۱)

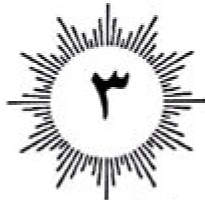
سلیمان بن جعفری نقل کرده که امام صادقؑ فرمود: دانشمند و دانش‌آموز در پاداش یکسانند.

[۲۱] ۱۶ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الْحَارِثِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ‌ؐ:
«يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، أَنَّى لِي هَذَا وَ لَمْ أَعْمَلْهَا؟ فَيَقُولُ: هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يَعْمَلُ بِهِ مَنْ بَعْدَكَ».(۲)

امام صادقؑ می‌فرماید: رسول خداؐ فرمود: روز قیامت مردی می‌آید در حالی که نیکی‌هایش مانند ابر متراکم یا مانند کوه استوار است، و می گوید: پروردگارا! این نیکی‌ها کجا از آن من باشد، در حالی که من آن‌ها را انجام نداده‌ام؟ خداوند می‌فرماید: این علمی است که به مردم آموختی، بعد از تو بدان عمل نمودند.

---

۱. *الفصول المهمّة*: ۴۷۳/۱، ح۶۵۸؛ *البحار*: ۱۷۴/۱، ح۳۸.
۲. *البحار*: ۱۸/۲، ح۴۴.



شناخت دانشمند و عامل آن

بَابُ مَعْرِفَةُ الْعَالِمِ الَّذِي مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللهَ وَمَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللهَ وَالسَّبَبُ الَّذِي يُوَفِّقُ لِمَعْرِفَتِهِ

شناخت دانشمندی که هر که او را شناخت، خدا را شناخته است و هر کس منکر او شد، خدا را منکر است و عامل موفقیّت این شناخت

[۲۲] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَغِيرٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

«أَبَى اللهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ، فَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْماً، وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ باباً ناطِقاً، عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ، ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ نَحْنُ».[1]

ربعی بن عبدالله گوید: امام صادق ﷺ فرمود: خداوند ابا دارد از این که چیزها (امور) را جز از طریق اسباب فراهم آورد. از این رو، برای هر چیزی، سببی قرار داده، و برای هر سبب، بیانی، و برای هر بیان، دانشی، و برای هر دانشی، دری گویا. هر که آن در را شناخت، علم را فهمید و هر کس آن را نشناخت، جاهل ماند. آن در، همان رسول خدا ﷺ و ما هستیم.

[۲۳] ۲ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعَبِيدِي يَرْفَعُهُ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

«أَبَى اللهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبابِ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَباً، وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً، وَ

---

۱. *الكافي*: ۱۸۳/۱، ح۷؛ *الفصول المهمّة*: ۴۸۶/۱، ح۱۲؛ *البحار*: ۹۰/۲، ح۱۴.

جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مِفْتاحاً، وَ جَعَلَ لِكُلِّ مِفْتاحٍ عِلْماً، وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ باباً ناطِقاً، مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللهَ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللهَ، ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ نَحْنُ».[1]

امام صادق ؑ می‌فرماید: خداوند ابا دارد از این که چیزها (امور) را جز از طریق اسباب فراهم آورد. از این رو، برای هر چیزی، سببی قرار داده، و برای هر سبب، بیانی، و برای هر بیان، کلیدی و برای هر کلیدی، دانشی، و برای هر دانشی، دری گویا. هر که آن در را شناخت، خدا را شناخته، و هر کس آن را نشناخت، خدا را نشناخته، آن در، همان رسول خدا ﷺ و ما هستیم.

[۲۴] ۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ الْمَاصِرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«إِنَّ اللهَ لَمْ يَدَعْ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتابِهِ وَ بَيَّنَهُ لِرَسُولِهِ ﷺ، وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ عَلَيهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيهِ».[2]

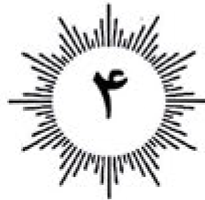
عمر بن قیس گوید: امام باقر ؑ فرمود: خدا چیزی از آنچه امّت تا روز قیامت به آن نیازمند است فرو نگذاشته، مگر که آن را در کتاب خود فرو فرستاده و برای رسولش ﷺ بیان کرده است، و برای هر چیزی حدّ و مرزی قرار داده و برای نشان دادن آن مرز، نشانه‌ای گذاشته است.

[۲۵] ٤ـ وَ رَوَى إِبراهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ مِثْلُ ذَلِكَ.

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

۱. *تفسير العياشي*: ٦/١، ح١٣، به اسنادش از عمرو بن قیس؛ *البحار*: ٩٠/٢، ح١٥.

۲. *الكافي*: ٥٩/١، ح٢؛ *تفسير العيّاشي*: ٦/١، ح١٣؛ *وسائل الشيعة*: ١٦/٢٨، ح٣٤١٠٣؛ *البحار*: ٨٤/٨٩، ح١٦.



برتری دانشمند بر عبادت‌کننده

بابُ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ

برتری دانشمند بر عبادت کننده

[٢٦] ١ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ إِبراهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

«عالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ عِبادَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ عابِدٍ».(١)

ابوحمزهٔ ثمالی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: دانشمندی که از علمش استفاده می‌شود، از هزار عابد، بهتر است.

[٢٧] ٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

«فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ».(٢)

امام صادق عليه السلام از پدرشان عليه السلام و ایشان از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده‌اند که رسول خدا صلى الله عليه وآله

---

١. الكافي: ٣٣/١، ح٨؛ ثواب الأعمال: ١٥٩، ح٢؛ تحف العقول: ٢٩٤؛ الدعوات: ٦٢، ح١٥٣؛ وسائل الشيعة: ٥٦٨/١١، ح٦؛ تفسير الصافي: ١٤٨/٥؛ المعالم: ١٤؛ البحار: ١٨/٢، ح٤٥.

٢. الكافي: ٣٤/١، ح١؛ الأمالي للصدوق: ١١٦، ح٩٩؛ سنن الدارمي: ٩٨/١؛ البحار: ١٨/٢، ح٤٦.

فرمود: برتری دانشمند بر کسی که فقط کارش عبادت است، همچون برتری ماه بر دیگر ستارگان در شب چهاردهم ماه است.

[۲۸] ۳ـ وَ عَنْهُ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ:

«فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبادَةِ». [۱]

به اسناد پیشین نیز روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: فضیلت علم نزد من، خوش‌تر از فضیلت عبادت است.

[۲۹] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ أَبِي طاهِرٍ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنِ الدَّارَوَرْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ؈ قَالَ:

«يَأْتِي صاحِبُ الْعِلْمِ قُدَّامَ الْعَابِدِ بِرَبْوَةٍ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ». [۲]

داروندی گوید: امام صادق ؈ فرمود: دانشمند، پیشاپیش عابد و بر بلندایی به فاصله پانصد سال راه می‌آید. [۳]

[۳۰] ٥ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ ابْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؈ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈ قَالَ:

«مُتَفَقِّهٌ فِي الدِّينِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبادَةِ أَلْفِ عَابِدٍ». [٤]

ابوحمزه ثمالی گوید: امام سجّاد یا امام باقر ؈ فرمود: وجود یک فقیه در دین، از وجود هزار عابد برای شیطان گران‌تر است.

[۳۱] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؈: رَجُلٌ راوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُثُّ ذَلِكَ إِلَى النَّاسِ وَ يُشَدِّدُهُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عابِداً مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرِّوايَةُ أَيُّهُما أَفْضَلُ؟ قَالَ: «راوِيَةٌ لِحَدِيثِنَا يَبُثُّ فِي النَّاسِ وَ

---

۱. *الغارات*: ۵۵٦/۲؛ *الخصال*: ٤، ح۹؛ *تحف العقول*: ٤۱؛ *مشكاة الأنوار*: ۲۳۵؛ *عدة الداعي*: ٦۵.

۲. *البحار*: ۱۸/۲، ح٤۸.

۳. علامه مجلسی ؒ در توضیح این روایت گوید: شاید مراد این باشد که: ۱ـ عالم پانصد هزار سال زودتر از عابد، به جایگاه خویش می‌رود. ۲ـ یا این‌که ارتفاع مکان استقرار عالم، پانصد هزار سال راه است. ۳ـ و یا این‌که هر دو با هم در محشر سیر می‌کنند، ولیکن عالم بالای سر عابد قرار دارد به مسیری که پانصد هزار سال راه است.

٤. *وصول الأخيار*: ۳۷؛ *البحار*: ۲۱۳/۱، ح۱۰.

يُشَدِّدُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِنا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ». [۱]

معاوية بن عمّار گويد: به امام صادق گفتم: مردی است راوی احاديث شما كه آن‌ها را در ميان مردم نشر می‌دهد و در قلوب شيعۀ شما جايگير می‌سازد، و مرد ديگری است اهل عبادت كه اين خصوصيت (نقل و نشر احاديث) را ندارد، آيا كدام يک از آن دو برتر است؟ فرمود: «آن راوی كه حديث ما را بين مردم پخش می‌كند و دل‌های شيعيان را قوّت می‌بخشد از هزار عابد بهتر است».

[۳۲] ۷ـ حَدَّثَنا عِمْرانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ:

«إِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَواكِبِ، وَ فَضْلَ الْعَابِدِ عَلىٰ غَيْرِ الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى الْكَواكِبِ». [۲]

امام صادق از پدر خويش روايت فرموده كه: رسول خدا فرمود: به راستی كه برتری دانشمند بر عابد، مانند برتری خورشيد بر ستارگان است و برتری عابد بر غير عابد مانند برتری ماه بر ستارگان است.

[۳۳] ۸ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

«إِذا كَانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَالِمَ وَ الْعابِدَ، فَإِذا وَقَفا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِلْعَابِدِ: انْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ قِيلَ لِلْعَالِمِ: قِفْ فَاشْفَعْ لِلنّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ لَهُمْ». [۳]

يونس بن عبدالرّحمان از راوی ديگر نقل كرده كه گويد: امام صادق فرمود: روز قيامت كه می‌شود خداوند دانشمند و عابد را برمی‌انگيزد. هنگامی كه هر دو در برابر خدا ايستادند به عابد گفته می‌شود: به سوی بهشت رهسپار شو، ولی به دانشمند می گويند: [بايست و] به خاطر آنكه مردم را نيكو تربيت كردی از آنان شفاعت كن.

[۳٤] ۹ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

---

۱. الكافي: ۳۳/۱، ح۹؛ وسائل الشيعة: ۷۷/۲۷، ح۳۳۲٤٦؛ الفصول المهمّة: ٤٦٦/۱؛ البحار: ۱٤٥/۲، ح۸.

۲. البحار: ۱۹/۲، ح٤۹؛ روضة المتّقين: ۱٥۷/۱۲؛ تحف العقول: ٤۱۰.

۳. علل الشرائع: ۳۹٤/۲، ح۱۱؛ البحار: ۱٦/۲، ح۳٦.

«رَكْعَةٌ يُصَلِّيهَا الْفَقِيهُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ رَكْعَةٍ يُصَلِّيهَا الْعابِدُ».[۱]

امام صادق﵇ می‌فرماید: یک رکعت نمازی که فرد فقیه به جا آورد، از هفتاد هزار رکعت نمازی که عابد [نادان] انجام می‌دهد برتر است.

[۳۵] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

«عَالِمٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ وَ أَلْفِ زَاهِدٍ». وَ قَالَ﵇: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ عِبادَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.[۲]

امام صادق﵇ می‌فرماید: دانشمند از هزار عابد و هزار زاهد برتر است، دانشمندی که از علمش استفاده می‌شود، [ارزش و پاداش او] از هزار سال عبادت عابد، بهتر است.

[۳۶] ۱۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:

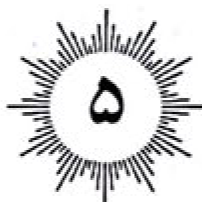
سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇ عَنْ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما فَقِيهٌ رَاوِيَةٌ لِلْحَدِيثِ، وَ الْآخَرُ عَابِدٌ لَيْسَ لَهُ مِثْلُ رِوَايَتِهِ. فَقَالَ: «الرَّاوِيَةُ لِلْحَدِيثِ الْمُتَفَقِّهُ فِي الدِّينِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ لا فِقْهَ لَهُ وَ لا رِوايَةَ».[۳]

معاویة بن وهب گوید: از امام صادق﵇ از دو مردی سؤال نمودم که یکی از آنان فقیه و راوی احادیث شما می‌باشد و دیگری کارش عبادت است و مانند فقیه روایت نمی‌کند [کدامیک برتر است؟] فرمود: راوی حدیث دین شناس برتر از هزار عابد [کسی که کارش فقط عبادت باشد] است که دین شناس و راوی حدیث نباشد.

۱. روضة المتّقین: ۱۵۷/۱۲؛ البحار: ۱۹/۲، ح۵۰.

۲. الکافي: ۳۳/۱، ح۸؛ ثواب الأعمال: ۱۵۹، ح۲؛ تحف العقول: ۲۹۴، وسائل الشیعة: ۵۸٦/۱۱، ح٦.

۳. البحار: ۱٤٥/۲، ح۹؛ روضة المتّقین: ۱۵۷/۱۲.



ائمه ﷺ دانشمندان، شیعیان دانشجو و دیگر مردم افرادی بی‌خاصیت

بابُ أَنَّ النَّاسَ يَغْدُونَ عَلَى ثَلاثَةٍ: عالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ، وَ أَنَّ الأَئِمَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ هُمُ الْعُلَمَاءُ، وَ شِيعَتُهُمُ الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ

مردم بر سه دسته‌اند: دانشمند و دانشجو و کف روی آب؛ اهل بیت، دانشمندانند و شیعیان، دانشجو و دیگر مردم، کف روی آب (و افرادی بی‌خاصیت)

[۳۷] ۱ ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبو سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

«يَغْدُوا النَّاسُ عَلَى ثَلاثَةٍ: عالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ». فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «نَحْنُ الْعُلَمَاءُ، وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ، وَ سائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ».[۱]

جمیل گوید: از امام صادق ؑ شنیدم که می‌فرمود: مردم سه دسته صبح می‌کنند: دانشمند، جوینده‌ٔ دانش و کف روی آب [افراد بی‌خاصیت]، ما دانشمندان هستیم، و شیعیان ما جوینده‌ٔ دانش، و دیگر مردم، کف روی آب [و افراد بی‌خاصیتند].

[۳۸] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

---

۱. *البحار*: ۱/۱۸۷، ذح۱؛ *الشیعة في أحادیث الفریقین*: ۴۰۳، ح۵۸۹.

«إِنَّ النَّاسَ يَغْدُونَ عَلَى ثَلاثَةٍ: عالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ، فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ، وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ، وَ سَائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ».[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۳۹] ۳ـ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

«إِنَّ النَّاسَ رَجُلانِ: عالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ سائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ، فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ، وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ، وَ سائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ».[2]

جابر گوید: امام صادق ﷺ فرمود: مردم دو گونه‌اند: دانشمند و دانشجو و دیگر مردم کف روی آب [و افراد بی‌خاصیت]، ما دانشمندان هستیم، و شیعیان ما جویندهٔ دانش و مردم دیگر کف روی آب [وافراد بی‌خاصیتند].

[۴۰] ٤ـ حَدَّثَنَا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«يَغْدُوا النَّاسُ عَلَى ثَلاثَةِ صُنُوفٍ: عالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ، فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ، وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ، وَ سائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ».[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[٤١] ٥ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ، عَنْ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

«النَّاسُ يَغْدُونَ عَلَى ثَلاثَةٍ: عالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ، فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ، وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ، وَ سائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ».

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

---

۱. *الخصال*: ۱۲۳، ح۱۱۵، به سند بصائر؛ *البحار*: ۱۸۷/۱، ح۱؛ *الشيعة في أحاديث الفريقين*: ۳۹۸.

۲. *البحار*: ۱۹٤/۱، ح۸؛ *خاتمة المستدرك*: ۲۸۸/۱.

۳. *الكافي*: ۳٤/۱، ح٤؛ *الإرشاد*: ۲۲۷/۱؛ *الأمالي* للمفيد: ۲٤۷، مجلس۲۹، ح۳؛ *وسائل الشيعة*: ۱۸/۲۷.



اهل بیت عليهم السلام گنجینۀ دانش

بابُ ما أُمِرَ النّاسُ أَنْ يَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَعْدَنِهِ وَ مَعْدَنُهُ أَئِمَّةُ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام

به مردم امر شده که دانش را از معدنش بجویند و معدن آن اهل بیت عليهم السلام می‌باشند

[٤٢] ١ ـ حَدَّثَني السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِ الله بْنِ سُلَيْمانَ قالَ:

سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقالُ لَهُ عُثْمانُ الْأَعْمَى وَ هُوَ يَقُولُ: إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَزْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذِي رِيحُ بُطُونِهِمْ أَهْلَ النّارِ.

فَقالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام: «فَهَلَكَ إِذاً مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، وَ ما زالَ الْعِلْمُ مَكْتُوماً مُنْذُ بَعَثَ اللهُ نُوحاً عليه السلام، فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَميناً وَ شِمالاً فَوَ اللهِ ما يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلّا هاهُنا».[1]

عبدالله بن سلیمان گوید: نزد امام باقر عليه السلام نشسته بودم که مردی از اهل بصره به نام عثمان اعمی به آن حضرت گفت: حسن بصری گمان می‌کند کسانی که دانش خود را پنهان می‌دارند دوزخیان از باد شکم آن‌ها در آزار خواهند بود.

حضرت فرمود: بنابر این مؤمن آل فرعون نابود شده است، از هنگامی که خداوند نوح را برانگیخت، علم پنهان بوده است. به خدا سوگند، حسن چه به شمال برود چه به جنوب، علمی جز در این جا یافت نمی‌شود.

---

١. *الكافي*: ٥١/١، ح١٥؛ *الإحتجاج*: ٦٨/٢؛ *المحتضر*: ١٠؛ *وسائل الشيعة*: ١٨/٢٧، ح٣٣٠٩٥.

[۴۳] ۲ ـ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ مُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي:

«إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ مِمَّنْ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾[1] فَلْيُشَرِّقِ الْحَكَمُ وَ لْيُغَرِّبْ، أَمَا وَ اللهِ لا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرَئِيلُ ﷺ».[2]

ابوبصير گويد: امام صادق ﷺ به من فرمود: حَكَم بن عتيبه از كسانى است كه خداوند دربارهٔ او فرموده است: «برخى از مردم مى‌گويند كه به خدا و روز واپسين ايمان آورده‌ايم در حالى كه ايمان ندارند- بقره:۸»، حَكَم چه به شرق برود چه به غرب (و به هر درى زند)، به خدا سوگند، به علمى دست نيابد مگر از اهل بيتى كه جبرئيل بر ايشان نازل شده است.

[۴۴] ۳ ـ حَدَّثَنِي السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ شَهَادَةِ وَلَدِ الزِّنَا تَجُوزُ؟ قَالَ: «لا». فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ يَزْعُمُ أَنَّهَا تَجُوزُ. فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ لا تَغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ، مَا قَالَ اللهُ لِلْحَكَمِ: ﴿إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾[3] فَلْيَذْهَبِ الْحَكَمُ يَمِيناً وَ شِمَالاً، فَوَ اللهِ لَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرَئِيلُ».[4]

از امام باقر ﷺ دربارهٔ شهادت زنازاده پرسش كردم كه آيا جايز [و نافذ] است؟ حضرت فرمود: خير، عرض كردم: حَكَم بن عتيبه مى‌گويد جايز است، فرمود: خدايا! گناهش را نيامرز. خداوند به حَكَم نفرموده است: «قرآن براى تو و قومت يادآور است ـ زخرف:۴۳» (بلكه نسبت به جدّ ما فرموده است)، حَكَم چه به راست برود و چه به چپ (وبه‌هر درى‌زند) به خدا سوگند، علم به دست نيايد مگر از اهل بيتى كه جبرئيل بر آن‌ها نازل شده است.

---

۱. البقره (۲): ۷.

۲. *الكافي*: ۳۹۹/۱، ح۴؛ *تفسير العيّاشي*: ۳۲۶/۱، ح۱۳۴؛ *وسائل الشيعة*: ۶۹/۲۷، ح۳۳۲۲۵.

۳. الزخرف (۴۳): ۴۴. و در نسخه اصل: -/ «﴿وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾».

۴. *الكافي*: ۴۰۰/۱، ح۵؛ *التهذيب*: ۲۴۴/۶، ح۶۱۰؛ *وسائل الشيعة*: ۳۷۵/۲۷، ح۳۳۸۴.

[۴۵] ٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام لِسَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ وَ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ:

«شَرِّقَا وَ غَرِّبَا لَنْ تَجِدَا عِلْماً صَحِيحاً إِلَّا شَيْئاً يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنا أَهْلَ الْبَيْتِ».[1]

ابومریم گوید: امام باقر عليه السلام به سَلَمَةِ بن کُهَیل و حَکَم بن عُتَیبه فرمود: اگر به شرق و غرب بروید، هرگز دانش درستی را نخواهید یافت، مگر همان چیزی که از ما خاندان صادر شود.

[۴۶] ٥ ـ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ: إِنَّ عُثْمانَ الْأَعْمَى يَرْوِي عَنِ الْحَسَنِ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ تُؤْذِي رِيحُ بُطُونِهِمْ أَهْلَ النَّارِ.

قَالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام: «فَهَلَكَ إِذاً مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، كَذَبُوا إِنَّ ذَلِكَ مِنْ فُرُوجِ الزُّنَاةِ، وَ ما زالَ الْعِلْمُ مَكْتُوماً قَبْلَ قَتْلِ ابْنِ آدَمَ، فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَمِيناً وَ شِمالاً لا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرَئِيلُ».[2]

سلیمان بن خالد گوید: مردی از اهل بصره از امام باقر عليه السلام سؤال کرد و گفت: عثمان اعمی روایت می کند که حسن بصری گمان می کند کسانی که دانش خود را پنهان می‌دارند دوزخیان از باد شکم آن‌ها در آزار خواهند بود.

حضرت فرمود: بنابر این مؤمن آل فرعون نابود شده است، همانا آن بوی بد از شرمگاه زناکاران می‌باشد و از قبل از زمان فرزند آدم (هابیل) علم پنهان بوده است. به خدا سوگند، حسن چه به راست برود چه به چپ (و به هر دری زند)، علم جز نزد اهل بیت عليهم السلام که جبرئیل بر ایشان نازل شده است، یافت نشود.

[۴۷] ٦ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: ـ وَ أَنَا عِنْدَهُ ـ:

إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَرْوِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ كَتَمَ عِلْماً جاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مُلْجَماً بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ.

---

۱. *الکافي*: ۳۹۹/۱، ح۳؛ *رجال الکشي*: ۲۰۹، ح۳۶۹؛ *وسائل الشیعة*: ۴۷۷/۲۱، ح۲۷۶۳۲؛ *البحار*: ۹۲/۲، ح۲۰.

۲. *البحار*: ۹۱/۲، ح۱۷.

قَالَ: «كَذَبَ وَيْحَهُ، فَأَيْنَ قَوْلُ الله: ﴿وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ﴾[۱]»؟ ثُمَّ مَدَّ بِهَا أبو جَعْفَرٍ صَوْتَهُ، فَقَالَ: «لِيَذْهَبُوا حَيْثُ شَاءُوا، مَا يَجِدُونَ الْعِلْمَ إِلَّا هاهُنا» ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً ثُمَّ قَالَ أَبو جَعْفَرٍ: «عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ».[۲]

يحيى حلبى گويد: نزد امام باقر بودم، مردى عرض كرد: حسن بصرى روايت مى‌كند كه رسول خدا فرمود: هر كه دانشى را (در جايى كه بيان آن سزاوار است) پنهان نمايد، روز قيامت در حالى كه لجامى از آتش بر او زده شده است خداوند متعال را ديدار كند.

حضرت فرمود: واى بر او، دروغ گفته، پس [اين] كلام خداوند كجاست: «و مرد مؤمنى از آل فرعون كه ايمان خود را پنهان مى‌داشت گفت: آيا مى‌خواهيد مردى را بكُشيد به خاطر اينكه مى‌گويد: پروردگار من اللّٰه است- غافر:۲۸»؟ آنگاه امام باقر صدايشان را بلند نموده و فرمودند: [امثال] اينان به هر كجا كه خواهند بروند، به خدا قسم كه علم جز در اين جا يافت نشود، آنگاه حضرت بعد از مدّتى فرمودند: نزد آل محمّد.

نادِرٌ مِنَ الْبَابِ وَ هُوَ مِنْهُ

نادر از اين باب كه دانشمندان، اهل بيت مى‌باشند

[۴۸] ۱ ـ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ وَ سِنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

«إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِياءِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِياءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِرْهَماً وَ لا دِيناراً وَ إِنَّما وَرَّثُوا أَحادِيثَ مِنْ أَحادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ شَيْئاً مِنْها فَقَدْ أَخَذَ حَظّاً وافِراً، فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ، فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلَفٍ عُدُولَةً تَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ».[۳]

ابو البَخترى گويد: امام صادق فرمود: دانشمندان وارثان پيامبرانند. و اين از آن روست كه پيامبران درهم و دينارى از خود برجاى نمى‌گذارند، بلكه سخنان و احاديثى از خود برجاى

---

۱. غافر (۴۰): ۲۸.

۲. *البحار*: ۷۰/۲، ح۲۷؛ *تفسير نور الثقلين*: ۵۱۸/۴، ح۳۸؛ *مستدرك الوسائل*: ۳۷۵/۱۷، ح۲۵.

۳. *الكافي*: ۳۲/۱، ح۲؛ *الإختصاص*: ٤؛ *وسائل الشيعة*: ۸۷/۲۷، ح۳۳۲٤۷؛ *البحار*: ۹۲/۲.

می‌نهند، پس هر کس چیزی از آن‌ها را بگیرد، به بهره فراوان دست یافته است. اکنون بنگرید که علم خود را از چه کس می‌گیرید! زیرا که در میان ما اهل بیت، در هر نسلی عادلانی هستند که تحریف غلوکنندگان، فرقه‌سازی [و ساخته‌های] باطل‌اندیشان، و تأویل نادانان را از آن [دین] دور می‌سازند.

[۴۹] ۲ ـ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ:

«ما وَجَدْتُمْ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَالْعَمَلُ بِهِ لا عُذْرَ لَكُمْ فِي تَرْكِهِ، وَ ما لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللهِ وَ كَانَتْ فِيهِ سُنَّةٌ مِنِّي وَ لا عُذْرَ لَكُمْ فِي تَرْكِ سُنَّتِي، وَ ما لَمْ يَكُنْ فِيهِ سُنَّةٌ مِنِّي فَمَا قَالَ أَصْحَابِي فَخُذُوهُ، فَإِنَّمَا مَثَلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ، فَبِأَيِّهَا أُخِذَ اهْتُدِيَ وَ بِأَيِّ أَقَاوِيلِ أَصْحَابِي أَخَذْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ، وَ اخْتِلَافُ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةٌ».

فَقِيلَ: يا رَسُولَ اللهِ! وَ مَنْ أَصْحَابُكَ؟ قَالَ: «أَهْلُ بَيْتِي».[۱]

امام صادق از پدران خویش علیهم السلام روایت نموده‌اند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: آنچه در کتاب خدا یافتید، لازم است بدان عمل کنید وهیچ عذری در ترک آن ندارید، و آنچه در قرآن نبود در سنّت و روش من بوده و عمل بدان مفروض و غیر قابل ترک است، و آنچه که در سنّت من نبود آنچه صحابه گفتند بدان عمل کنید، هر آینه اصحاب من در میان شما مانند ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید هدایت شوید، و هر سخن ایشان را اخذ کنید راه یابید، و اختلاف اصحابم برای شما موجب رحمت است.

یکی پرسید: ای رسول خدا! اصحاب شما کیانند؟ فرمود: اهل بیتم.[۲]

[۵۰] ۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

«إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَاراً وَ لا دِرْهَماً وَ إِنَّمَا وَرَّثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظّاً وَافِراً، فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُوا، فَإِنَّ فِي

---

۱. *معاني الأخبار*: ۱۵۶، ح۱؛ *الإحتجاج*: ۱۰۵/۲؛ *البحار*: ۲۲۰/۲، ح۱؛ *فرائد الأصول*: ۲۴۹/۱.

۲. شیخ صدوق رحمه الله گوید: بی‌شک أهل بیت اختلاف نمی کنند بلکه شیعیان را به دستور حقّ فتوا می‌دهند، و گاهی فتوایشان جنبهٔ تقیّه دارد و ریشهٔ اختلاف همان مسأله تقیّه در گفتار است، و تقیّه موجب رحمت برای شیعیان می‌باشد.

كُلِّ خَلَفٍ عُدُولًا يَنفُونَ عَنهُ تَحرِيفَ الْغَالِينَ وَ انتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ». [۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۵۱] ٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْإِسْحَاقِ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ:

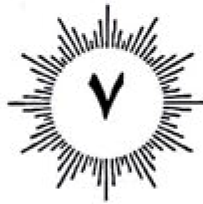
«قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ صَلَاةٍ، وَ ذِكْرُ اللهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَ الصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ، وَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ: «لا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلا قَوْلَ وَ لا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَ لا عَمَلَ وَ لا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ». [۲]

امام صادق از پدران خویش روایت نموده‌اند: رسول خدا فرمود: خواندن قرآن در نماز، فضیلتش از خواندن قرآن در غیر نماز بیشتر است ، و یاد خداوند فضیلتش از صدقه دادن بیشتر است، و صدقه دادن فضیلتش از روزه (مستحب) بیشتر است و روزه، سپر از آتش (دوزخ) است. آنگاه فرمود: گفتاری نباشد جز با کردار، و گفتار و کرداری نباشند جز بانیّت (و پندار) و پنداری نباشند جز با درست بودن روش (مقرّر دینی).

---

۱ . *البحار*: ۹۲/۲، ح۲۱.

۲ . *المحاسن*: ۲۲۱/۱، کتاب مصابیح الظلم، ح۱۳٤؛ *الکافی*: ۷۰/۱، ح۹؛ *البحار*: ۲۱۳/۸۹، ح۱۰.



اهل بیت ﷺ سرچشمهٔ دانش

بَابٌ فِي أَئِمَّةُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنَّ مُسْتَقَى الْعِلْمِ مِنْ عِنْدَهُمْ وَ أَنَّهُمْ عُلَمَاءُ لا يَضِلُّونَ وَ لا يَجْهَلُونَ

آل محمّد ﷺ سرچشمهٔ دانشند و ایشان دانشمندانند که ستم نکرده و جهل در ایشان راه ندارد

[۵۲] ۱ ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ:

لَقِيَ رَجُلٌ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ بِالثَّعْلَبِيَّةِ وَ هُوَ يُرِيدُ كَرْبَلاءَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ﷺ: «مِنْ أَيِّ الْبُلْدَانِ أَنْتَ»؟ فَقَالَ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. فَقَالَ: «يا أَخا أَهْلِ الْكُوفَةِ! أَمَا وَ اللهِ لَوْ لَقِيتُكَ بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْتُكَ أَثَرَ جَبْرَئِيلَ مِنْ دارِنا، وَ نُزُولِهِ عَلَى جَدِّي بِالْوَحْيِ. يا أَخا أَهْلِ الْكُوفَةِ! مُسْتَقَى الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِنا، أَفَعَلِمُوا وَ جَهِلْنا؟ هَذَا ما لا يَكُونُ».[1]

حکم بن عتیبه گوید: هنگامی که حسین بن علی ﷺ رهسپار کربلا بود، مردی در ثعلبیه [در بین راه مکّه] به او برخورد و خدمتش رسید و سلام کرد، حضرت به او فرمود: از کدام شهری؟ عرض کرد: اهل کوفه هستم، فرمود: هان به خدا ای برادر اهل کوفه! اگر در مدینه به تو برمی‌خوردم نشانهٔ آمدن جبرئیل را در خانهٔ خود و وحی‌آوردنش را بر جدّم به تو نشان می‌دادم. ای برادر اهل کوفه! سرچشمهٔ علم مردم از نزد ما بود، آیا آن‌ها عالم شدند و ما

---

۱. *الكافي*: ۳۹۸/۱، ح۲؛ *تفسير العيّاشي*: ۱۶/۱، ح۹؛ *البحار*: ۱۵۷/۲۶، ح۱؛ *العوالم*: ۳۱۴، ح۲.

جاهل؟! این چیزیست نشدنی.

[۵۳] ۲ ـ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ الْكُوفِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ ابْنِ هَرَاسَةَ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ:

رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ؑ بِمِنًى فَقَالَ: «مِمَّنِ الرَّجُلُ»؟ فَقُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ.
فَقَالَ لِي: «يا أَخا أَهْلِ الْعِراقِ! أَمَا لَوْ كُنْتَ عِنْدَنا بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْنَاكَ مَوَاطِنَ جَبْرَئِيلَ مِنْ دُوَيْرِنَا، اسْتَسْقَانَا النَّاسُ الْعِلْمَ، فَتَرَاهُمْ عَلِمُوا وَ جَهِلْنا»؟[۱]

ابن هراسهٔ شیبانی از پیرمردی کوفی روایت نموده که: امام زین العابدین ؑ را در منا دیدم، به من فرمود: از کدام دیاری؟ عرض کردم: از اهل عراق. فرمود: ای برادر اهل عراق! اگر همراه ما در مدینه می‌بودی حتماً جایگاه‌های جبرئیل را در خانه‌هامان نشانت می‌دادم، سرچشمهٔ علم مردم نزد ما بود، گمان می کنی که آنان دانستند و ما ندانستیم؟!

[۵٤] ۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللهِ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبُ الدَّيْلَمِ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ؑ يَقُولُ: وَ عِنْدَهُ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ:

«عَجَباً لِلنَّاسِ أَنَّهُمْ أَخَذُوا عِلْمَهُمْ كُلَّهُ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَعَمِلُوا بِهِ وَ اهْتَدَوْا وَ يَرَوْنَ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ لَمْ تَأْخُذُوا عِلْمَهُ وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ ذُرِّيَّتُهُ فِي مَنازِلِنا نَزَلَ الْوَحْيُ، وَ مِنْ عِنْدِنا خَرَجَ الْعِلْمُ إِلَيْهِمْ، أَ فَتَرَوْنَ أَنَّهُمْ عَلِمُوا وَ اهْتَدَوْا وَ جَهِلْنَا نَحْنُ وَ ضَلَلْنَا؟ هَذَا الْمُحَالُ».[۲]

صاحب دیلم گوید: شنیدم امام جعفر صادق ؑ ـ هنگامی که جماعتی از اهل کوفه خدمتش بودند ـ می‌فرمود: شگفتا از این مردم که علم را از رسول خدا ﷺ گرفتند و به آن عمل کردند و هدایت شدند، و باز عقیده دارند که اهل بیتش علم او را فرانگرفته‌اند، ما هستیم اهل بیت و ذریّهٔ او که وحی خدا در منازل ما فرود آمده و علم از ما به ایشان رسیده است، آیا عقیده دارند که آن ها دانستند و هدایت یافتند و ما ندانستیم و گمراه شدیم؟!! چنین چیزی محالست.[۳]

---

۱. *البحار*: ۱۵۷/۲٦، ح۲؛ *مستدرك الوسائل*: ۲۵۷/۱۷، ح۲۷.

۲. *الکافي*: ۳۹۸/۱، ح۱؛ *الأمالي* المفید: ۱۲۲، مجلس۱٤،ح٦؛ *الوافي*: ٦۰۸/۳،ح۱۱۸۲؛ *البحار*: ۱۷۹/۲ح۲.

۳. علامهٔ مجلسی ؒ در اینجا به مناسبت برای دلیل أعلم بودن امیر المؤمنین ؑ از ابو بکر و سایر صحابه از قول ابن خطیب أعلم علماء اشعریین چنین گوید: امام علی ؑ از نظر سرشت و فطرت در نهایت هوش و فهم و استعداد بود و به تحصیل

نادِرٌ مِنَ الْبابِ وَ هُوَ مِنْهُ

(حدیث) کمیاب از این باب

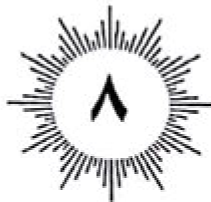
[۵۵] ۱ ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُثَنًّى، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: كُنْتُ قَاعِداً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ: سَلْهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ وَلا تَسْأَلُونِّي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ» قَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ عِنْدَهُ عِلْمٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، فَلْيَذْهَبِ النَّاسُ حَيْثُ شَاءُوا فَوَ اللهِ لَيَأْتِيَنَّهُمُ الْأَمْرُ مِنْ هَاهُنَا» وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ.(۱)

زراره گوید: خدمت امام باقر ﷺ بودم که مردی از اهل کوفه از آن حضرت راجع به قول امیر المؤمنین ﷺ: «هر چه خواهید از من بپرسید هر چه از من بپرسید به شما خبر دهم» سؤال کرد، حضرت فرمود: هیچ کس علمی ندارد جز آنچه از امیر المؤمنین ﷺ استفاده شده، مردم هر کجا خواهند بروند، به خدا علم درست جز اینجا نیست، و با دست اشاره به مدینه [خانهٔ وحی و نبوّت] کرد.(۲)

علم کمال اشتیاق داشت و پیغمبر ﷺ هم به تعلیم و تربیت او نهایت علاقه و اشتیاق را نشان می‌داد و علی ﷺ از کودکی همیشه همراه پیغمبر ﷺ بود، پیداست که چنین شاگردی در مکتب چنان استادی به بالاترین مقام علمی خواهد رسید و امّا ابو بکر در پیری خدمت پیغمبر ﷺ رسید و آن هم گاهی، شبانه روزی یک مرتبه و در مدت کوتاه ـ پایان ـ
همین دلیل را نسبت به یازده نفر از اولاد امیر المؤمنین ﷺ می‌توان جاری ساخت. زیرا هر یک از آن‌ها علاوه بر جنبهٔ وراثت علم از پیغمبر، در خانهٔ پدر خود و زیر دست او تربیت یافته‌اند. و از این روایت استفاده می‌شود که در زمان آن حضرت مردمی بی‌شعور و یا مغرض بوده‌اند که علاوه بر اینکه ابو حنیفه و امثالش را بر آن حضرت ترجیح می‌دادند، نسبت جهالت و گمراهی هم ـ العیاذ بالله ـ به آن حضرت می‌داده‌اند. (نک: علامه مصطفوی ﷺ، *ترجمه الکافي*: ۲۵۰/۲)

۱. *الکافي*: ۳۹۹/۱، ح۲؛ *المحتضر*: ۱۰؛ *وسائل الشیعة*: ۶۹/۲۷، ح۳۳۲۲۳؛ *البحار*: ۱۳۶/۴۰، ح۲۷.

۲. ابن عبد البرّ در کتاب استیعاب خود گوید: هیچ کس از صحابه جز علی بن ابی طالب ﷺ نگفت «هر چه خواهید از من بپرسید» و احمد بن حنبل هم در مسندش این سخن را از سعید نقل می‌کند. علامه مجلسی ﷺ در اینجا می‌گوید: هر کس این ادّعا را کرد رسوا شد، چنان که موافق و مخالف اعتراف دارند.



گمراهی به سبب دوری از اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الضَّلَالِ الَّذِينَ ضَلُّوا عَنْ أَئِمَّةِ الْحَقِّ وَ اتَّخَذُوا الَّدِينَ رَأْيَاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنْ أَئِمَّةِ الْحَقِّ

گمراهی کسانی که از اهل بیت دورند و دین خویش را از رأی خویش می‌گیرند بدون هدایتی از ائمهٔ هدی علیهم السلام

[٥٦] ١ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ﴾[١]: «يَعْنِي مَنْ يَتَّخِذُ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى».[٢]

مُعَلّی بن خُنَیس گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ: «و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود» فرمود: یعنی کسی که دینش را از رأیش گرفته باشد بدون هدایتی از امامی از ائمّه هدی علیهم السلام (یعنی امامی را که خدا رهبر و هادی او قرار داده رها کند و طبق رأی و سلیقهٔ خویش برای خود امامی بتراشد و در اصول و فروع دین به قیاس و استحسان و نظرات شخصی خویش اکتفا کند).

---

١. القصص (٢٨): ٥٠.

٢. *الكافي*: ١/٣٧٤، ح ١؛ *قرب الإسناد*: ٣٥٠؛ *الأصول الستّة عشر*: ٦٣: ح٥٧٩؛ *البحار*: ٢/٣٠٢، ح٣٦.

[۵۷] ۲ ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ﴾: «يَعْنِي مَنِ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى».[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۵۸] ۳ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ»؟ قَالَ: «عَنَى اللهُ بِهَا مَنِ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ مِنْ غَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى».[۲]

ابوحمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام در مورد آيهٔ: «و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود» می‌فرمود: یعنی کسی که دینش را از رأیش گرفته باشد بدون امامی از ائمه هدی عليهم السلام.

[۵۹] ٤ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ غالِبِ النَّحْوِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ» قَالَ: «اتَّخَذَ رَأْيَهُ دِيناً».[۳]

غالب نحوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد این آیه: «و آیا گمراهتر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود» فرمود: یعنی [کسی که] دینش را از رأیش گرفته باشد.

[۶۰] ۵ ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ»: «يَعْنِي اتَّخَذَ دِينَهُ هَـواهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى».[٤]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

---

۱. *الکافي*: ۳۷٤/۱، ح۱، به سند دیگر؛ *تفسیر الصافي*: ۹٤/٤؛ *البحار*: ۳۰۲/۲، ح۳۷؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۱۳۲/٤، ح۷۹؛ *مجمع الفائدة*: ۲۹۹/۱۲؛ *مستدرك الوسائل*: ۲٦۰/۱۷، ح۲۰.

۲. *تفسیر أبي حمزة الثمالي*: ۲۵۹، ح۲۲۳؛ *البحار*: ۹۳/۲، ح۲۳؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۱۳۲/٤، ح۸۱.

۳. *البحار*: ۳۰۳/۲؛ *مستدرك الوسائل*: ۲٦۰/۱۷، ح۲۲.

٤. *البحار*: ۳۰۳/۲، ح۳۸؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۱۳۲/٤، ح۸۲.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

(حديث) كمياب از اين باب

[۶۱] ۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ﵇:

فِي قَوْلِ اللهِ: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ»: «يَعْنِي مَنْ يَتَّخِذُ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمامٍ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدى».[1]

به اسنادى ديگر مشابه روايات پيشين است.

[۶۲] ۲ ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ أَنَّهُ قالَ:

«مَنْ دانَ اللهُ بِغَيْرِ سَماعٍ عَنْ صادِقٍ أَلْزَمَهُ اللهُ التِّيهَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ».[2]

جابر بن يزيد گويد: امام صادق﵇ فرمود: هر كس اطاعت خدا كند بى‌آنكه (طريق طاعت را) از شخصى راستگو شنيده باشد، خدا سرگردانى را تا روز قيامت به او بچسباند.

[۶۳] ۳ ـ حَدَّثَنا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيّارِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ قالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى»[3]، قالَ: «مَنْ قالَ بِالْأَئِمَّةِ وَ اتَّبَعَ أَمْرَهُمْ وَ لَمْ يَجُزْ طاعَتَهُمْ».[4]

على بن عبدالله گويد: مردى از امام هادى﵇ [يا امام جواد﵇] دربارهٔ آيه: «هر كس از هدايت من پيروى كند، نه گمراه مى‌شود، و نه در رنج خواهد بود! ـ طه:۱۲۳» پرسيد، حضرت فرمود: يعنى هر كس به ائمه﵈ معتقد باشد و از فرمانشان پيروى كند و از اطاعتشان بيرون نرود.

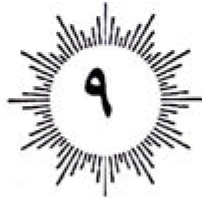
---

۱. الكافي: ۳۷۴/۱، ح۱؛ البحار: ۳۰۲/۲، ح۳۶؛ مستدرك الوسائل: ۲۵۹/۱۷، ح۱۹.

۲. الكافي: ۳۷۷/۱، ح۴؛ الغيبة النعماني: ۱۳۴؛ وسائل الشيعة: ۷۵/۲۷، ح۳۳۲۳۹؛ البحار: ۹۳/۲، ح۲۴.

۳. طه (۲۰): ۱۲۲.

۴. الكافي: ۴۱۴/۱، ح۱۰؛ المناقب: ۵۰۴/۳، ح۵۰۵؛ تأويل الآيات: ۳۲۱/۱؛ البحار: ۹۳/۲، ح۲۵.



خلقت اهل بیت علیهم السلام و شیعیان

بَابٌ فِيهِ خَلْقُ أَبْدَانِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ قُلُوبِهِمْ وَ أَبْدَانُ الشِّيعَةِ وَ قُلُوبُهُمْ لِئَلَّا يُدْخِلُ النَّاسَ الْغُلُوُّ فِي عَجَائِبِ عِلْمِهِمْ

خلقت اهل بیت علیهم السلام و نیز خلقت شیعه، برای این‌که در مردم غلوّی نسبت به شگفتی‌های دانش ایشان حاصل نشود

[٦٤] ١ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدَايِنِ يُسَمَّى بِشْرِ بْنِ أَبِي عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما السلام قَالَ:

«إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله مِنْ طِينَةٍ مِنْ جَوْهَرَةٍ تَحْتَ الْعَرْشِ، وَ إِنَّهُ كَانَ لِطِينَتِهِ نَضْحٌ، فَجَبَلَ طِينَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ نَضْحِ طِينَةِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ كَانَتْ لِطِينَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام نَضْحٌ، فَجَبَلَ طِينَتَنَا مِنْ نَضْحِ طِينَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَ كَانَتْ لِطِينَتِنَا نَضْحٌ، فَجَبَلَ طِينَةَ شِيعَتِنَا مِنْ نَضْحِ طِينَتِنَا، فَقُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنَا وَ قُلُوبُنَا تَعْطِفُ عَلَيْهِمْ تَعَطُّفَ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ، وَ نَحْنُ خَيْرٌ لَهُمْ وَ هُمْ خَيْرٌ لَنَا، وَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لَنَا خَيْرٌ وَ نَحْنُ لَهُ خَيْرٌ».[1]

ابن محبوب گوید: شیخی از مداین به نام بشر بن ابی عُقبه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام

---

١. البحار: ١٥/٢٢، ح٣٥.

روایتی نقل کرد که: خداوند محمّد ﷺ را از طینتی از گوهری زیر عرش آفرید در سرشت او یک زیادی بود که طینت امیر المؤمنین ؑ را از آن آفرید، و در طینت امیرالمؤمنین ؑ نیز اضافه‌ای بود که طینت ما را از آن اضافه آفرید، و در طینت ما نیز اضافه‌ای بود که طینت شیعیان را از آن اضافهٔ طینت ما سرشت؛ پس دل‌های شیعیان به سوی ما کشش دارد و دل‌های ما بر آن‌ها مهربان است مانند محبّت پدر به فرزند، ما برای آن‌ها خوبیم و آن‌ها برای ما و رسول خدا ﷺ هم برای ما و هم برای آن‌ها خوب است.

[۶۵] ۲ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ؑ:

«يا أَبَا الْحَجَّاجِ! إِنَّ اللهَ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةٍ فَوْقِ ذَلِكَ، وَ خَلَقَ شِيعَتَنَا مِنْ طِينَةٍ دُونِ عِلِّيِّينَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ، فَقُلُوبُ شِيعَتِنَا مِنْ أَبْدَانِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ إِنَّ اللهَ خَلَقَ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ طِينِ سِجِّيلٍ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينٍ أَخْبَثَ مِنْ ذَلِكَ، وَ خَلَقَ شِيعَتَهُمْ مِنْ طِينٍ دُونَ طِينِ سِجِّيلٍ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينِ سِجِّينٍ، فَقُلُوبُهُمْ مِنْ أَبْدَانِ أُولَئِكَ وَ كُلُّ قَلْبٍ يَحِنُّ إِلَى بَدَنِهِ». [۱]

ابو الحجّاج گوید: حضرت باقر ؑ به من فرمود: ابا الحجّاج! خداوند محمّد و آل محمّد ﷺ را از طینت علیّین آفرید و قلب های ایشان را از طینتی بالاتر از آن آفرید، و شیعیان ما را از طینتی پائین‌تر از علیّین و دل‌هایشان را از طینت علیّین آفرید، پس دل‌های شیعیان ما از سرشت ابدان آل محمّد ﷺ است. و خداوند دشمنان آل محمّد ﷺ را از طینت سجّین [۲]، و دل‌های آن‌ها را از طینتی بدتر آفرید و پیروان آن‌ها را از گلی بدتر از سجّین آفرید و دل‌هایشان را از سجّین، پس دل‌های آن‌ها از سرشت بدن‌های ایشان است و هر دلی متمایل به بدن خود خواهد بود.

[۶۶] ۳ ـ وَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ:

«إِنَّ اللهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقَنَا مِنْهُ، وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ،

---

۱. *البحار*: ۲۵/۸ ح۱۲، و ۶۴/۱۲۶، ح۲۸؛ *ألف حديث في المؤمن*: ۲۳۰، ح۶۸۹.

۲. سجّین: در لغت به معنای دائم و شدید است، و آن نام محلّی است که نامه عمل تبه‌کاران در آنجا است و جایگاهی است در جهنّم.

فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا مِنْهُ، ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ * كِتابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾[1] وَ خَلَقَ أَعْدائَنَا مِنْ سِجِّيلٍ، وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ، وَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ، فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقُوا مِنْهُ» ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتابَ الفُجّارِ لَفِي سِجِّينٍ * وَما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ * كِتابٌ مَرْقُومٌ﴾[2].[3]

ابو حمزهٔ ثمالی گوید: از امام باقر ﷺ شنیدم می‌فرمود: به راستی خداوند ما را از اعلی علّیین، و دل شیعیانمان را [نیز] از اعلی علیّین و بدن آن‌ها را از درجه‌ای نازل‌تر از آن آفرید، پس دلشان به سوی ما متمایل است، چون دل آن‌ها با ما هم‌سرشت است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «چنان نیست که آن‌ها (درباره معاد) می‌پندارند، بلکه نامهٔ اعمال نیکان در«علیّین» است! و تو چه می‌دانی «علیّین» چیست! نامه‌ای است رقم‌خورده و سرنوشتی است قطعی، که مقرّبان شاهد آنند ـ مطفّفین:۱۸ ـ ۲۱» و فرمود: و خداوند دشمن ما را از سجّین آفرید و دل پیروان آن‌ها را نیز از آن آفرید، و بدن پیروانشان را از درجه‌ای نازل‌تر از آن آفرید، و لذا دلشان در هوای آن‌ها [دشمنان ما] است، زیرا با آن‌ها هم سرشت می‌باشند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: « چنین نیست که آن‌ها (دربارهٔ قیامت) می‌پندارند، به یقین نامهٔ اعمال بدکاران در «سجّین» است، تو چه می‌دانی «سجّین» چیست؟ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی ـ مطفّفین:۷ ـ ۹».

[۶۷] ۴ ـ وَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدُ بْنُ خالِدٍ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمْزَةٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

«إِنَّا وَ شِيعَتَنا خُلِقْنا مِنْ طِينَةٍ واحِدَةٍ وَ خُلِقَ عَدُوُّنا مِنْ طِينَةِ خَبالٍ ﴿مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾[4]».[5]

ابوبصیر گوید: امام باقر ﷺ فرمود: ما و شیعیانمان از یک سرشت آفریده‌شده‌ایم و دشمنان ما

---

۱. المطففین (۸۳): ۱۸ـ۲۱.

۲. المطفّفین (۸۳): ۷ ـ ۹.

۳. *الکافی*: ۳۹۰/۱، ح۴؛ *المحاسن*: ۱۳۲، ح۵؛ *علل الشرائع*:۱۱۶، ح۱۲؛ *تفسیر القمی*: ۴۱۱/۲؛ *علل الشرائع*: ۱۱۷، ح۱۴؛ *تفسیر أبي حمزة الثمالي*: ۳۵۵، ح۳۶۳؛ *البحار*: ۹/۲۵، ح۱۴.

۴. الحجر (۱۵): ۲۶.

۵. *الأمالي* للطوسي: ۱۴۹، مجلس۵، ح۲۴۴؛ *بشارة المصطفی*: ۱۴۳، ح۹۵؛ *البحار*: ۲۲۵/۵، ح۳.

از لجنی فاسد و گِلی بدبو [و تیره رنگ].

[۶۸] ۵ ـ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ:

«إِنَّ اللهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ قُلُوبَهُمْ وَ أَبْدَانَهُمْ، وَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَ خَلَقَ أَبْدَانَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ، وَ خَلَقَ الْكُفَّارَ مِنْ طِينَةِ سِجِّينٍ قُلُوبَهُمْ وَ أَبْدَانَهُمْ، فَخَلَطَ بَيْنَ الطِّينَتَيْنِ، فَمِنْ هَذَا يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَ يَلِدُ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ، وَ مِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنُ السَّيِّئَةَ وَمِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْكَافِرُ الْحَسَنَةَ فَقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَحِنُّ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ، وَ قُلُوبُ الْكَافِرِينَ تَحِنُّ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ».[1]

ربعی بن عبدالله گوید: امام سجّاد؈ فرمود: خداوند متعال دل‌ها و پیکرهای پیغمبران را از طینت (گل و سرشت) علیّین آفرید، و دل‌های مؤمنین را هم از آن طینت آفرید و پیکرهای مؤمنین را از پائین‌تر از آن قرار داد [و آفرید] و کافران را از طینت سجین آفرید، هم دل‌ها و هم پیکرهایشان را، آنگاه این دو طینت را (هنگام خلقت آدم؈) ممزوج ساخت، به همین جهت از مؤمن کافر متولّد شود و کافر مؤمن زاید، و نیز به همین سبب به مؤمن گناه و بدی رسد و به کافر ثواب و نیکی (زیرا طینت هر یک از آن‌ها به طینت دیگری ممزوج است)، پس دل‌های مؤمنان بدان چه از آن آفریده شده گرایند و دل‌های کافران بدان چه از آن آفریده شده تمایل کنند.

[۶۹] ۶ ـ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْهَيْثَمِ الرَّازِي، عَنْ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ؈ فَقَالَ: «يَا جَابِرُ! خُلِقْنَا نَحْنُ وَ مُحِبُّونَا مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ بَيْضَاءَ نَقِيَّةٍ مِنْ أَعْلَى عِلِّيِّينَ فَخُلِقْنَا نَحْنُ مِنْ أَعْلَاهَا وَ خُلِقَ مُحِبُّونَا مِنْ دُونِهَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ الْتَفَّتِ الْعُلْيَا بِالسُّفْلَى، وَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ضَرَبْنَا بِأَيْدِينَا إِلَى حُجْزَةِ نَبِيِّنَا، وَ ضَرَبَ أَشْيَاعُنَا بِأَيْدِيهِمْ إِلَى حُجْزَتِنَا، فَأَيْنَ تَرَى يُصَيِّرُ اللهُ نَبِيَّهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ؟ وَ أَيْنَ تَرَى يُصَيِّرُ ذُرِّيَّتُهُ مُحِبِّيهَا»؟ فَضَرَبَ جَابِرٌ يَدَهُ

---

۱. الکافي: ۲/۲، ح۱؛ المحاسن: ۱۳۲، کتاب الصفوة، ح۶؛ علل الشرائع: ۸۲، ح۲؛ البحار: ۵/۲۳۹، ح۱۸.

عَلَى يَدِهِ فَقَالَ: دَخَلْنَاهَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ ثَلاثاً.[۱]

جابر بن یزید جُعفی گوید: در خدمت حضرت باقر ﷺ بودم فرمود: «جابر! ما و دوستانمان از یک طینت آفریده‌شده‌ایم؛ سفید و پاک از اعلی علیین، ما از قسمت برتر این طینت و دوستانمان از قسمت پائین‌تر. روز قیامت پست و بلند به هم می‌پیوندد. در قیامت ما چنگ به دامن پیامبر ﷺ می‌زنیم و پیروان ما نیز چنگ به دامن ما می‌زنند، اینک خیال می کنی خداوند پیامبر و ذریّهٔ او را کجا خواهد برد و کجا ذریّهٔ پیامبر ﷺ دوستان خود را می برند؟» جابر دست خود را بر هم زده سه مرتبه فرمود: به پروردگار کعبه داخل بهشت شدیم.

[۷۰] ۷ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ، وَ خَلَقَ النَّاصِبَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ». وَ قَالَ: «إِذا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ وَلا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا عَرَفَهُ، وَ لا يَعْرِفُ شَيْئاً مِنَ الْمُنْكَرِ إِلَّا أَنْكَرَهُ». قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الطِّينَاتُ ثَلاثَةٌ طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنُ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ إِلَّا أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ هُمْ فِي صَفْوَتِهَا هُمُ الْأَصْلُ وَ لَهُمْ فَضْلُهُمْ، وَ الْمُؤْمِنُونَ الْفَرْعُ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ كَذَلِكَ، لا يُفَرِّقُ اللهُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ شِيعَتِهِمْ، وَ قَالَ: طِينُ النَّاصِبِ ﴿مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾، وَ أَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُرَابٍ لا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيمَانِهِ وَ لا نَاصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ، وَ لِلّٰهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ جَمِيعاً».[۲]

عبدالغفّار جازی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: همانا خدای متعال مؤمن را از طینت بهشتی آفرید و کافر را از طینت دوزخی. و فرمود: چون خدای عزّ و جلّ نسبت به بنده‌ای خیری خواهد، روح و پیکرش را پاک سازد (هدایت و الطافش را شامل حال او نماید)، از این رو هر خیری شنود، آن را بشناسد و بفهمد و هر بد و زشتی شنود، آن را زشت بیند.

و شنیدم که می‌فرمود: طینت‌ها بر سه گونه‌اند: ۱ـ طینت پیغمبران، و مؤمن هم از این طینت است، جز اینکه پیغمبران از خالص و برگزیده آن طینتند و ایشان اصل باشند و فضیلتشان به جای خود محفوظ است، و مؤمنین فرع باشند و از گل ثابت و چسبیده (گویا اشاره دارد که طینت مؤمن به طینت پیغمبران چسبیده است، اگر چه از زیادی آن طینت است) از این‌رو خدای عزّوجلّ میان پیغمبران و پیروانشان جدائی نیندازد.

---

۱. *البحار*: ۱۱/۲۵، ح۱٦؛ *ألف حديث في المؤمن*: ۲۳۰، ح٦۹۰.

۲. *الكافي*: ۳/۲، ح۲؛ *والمحاسن*: ۲۰۰، ضمن ح۳٤؛ *تحف العقول*: ۳۱۲؛ *البحار*: ۹/۲۵، ح ۱۳.

۲ ـ طینت ناصبی [دشمنان ما] که از گل سیاه بدبو است.
۳ ـ طینت مستضعفین که از خاک است (یعنی قابلیّت پذیرش اشکال مختلف را دارد و گل نیست تا مانند مؤمن و کافر به طرفی چسبندگی داشته باشد.) مؤمن از ایمانش دگرگون نشود و ناصبی از دشمنی خود و امر مستضعفین مربوط به خواست خداست (که به جانب ایمان یا کفر گرایند).

[۷۱] ۸ ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:
«إِنَّ اللهَ عَجَنَ طِينَتَنَا وَ طِينَةَ شِيعَتِنَا، فَخَلَطَنَا بِهِمْ وَ خَلَطَهُمْ بِنَا، فَمَنْ كَانَ فِي خَلْقِهِ شَيْءٌ مِنْ طِينَتِنَا حَنَّ إِلَيْنَا، فَأَنْتُمْ وَ اللهِ مِنَّا».
حنان بن سدیر گوید: امام صادق﵇ فرمود: همانا خداوند طینت ما و شیعیانمان را باهم سرشت، و ما را به آن‌ها و آن‌ها را به ما مخلوط نمود. هر کس در او مقداری از طینت ما است به ما تمایل دارد، به خدا سوگند شما از ما هستید.

[۷۲] ۹ ـ وَ عَنْهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:
«إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنَا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ مُحِبِّينَا مِنْ دُونِ مَا خَلَقَنَا مِنْهُ، وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ سِجِّينٍ وَ خَلَقَ مُحِبِّيهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ، فَلِذَلِكَ يَهْوِي كُلٌّ إِلَى كُلٍّ». [۱]
حسین بن میمون گوید: حضرت صادق﵇ فرمود: خداوند ما را از علیّین آفرید و دوستان ما را از پائین از آن، و دشمنان ما را از سجّین و دوستان آن‌ها را از پائین از آن آفرید، به همین جهت هر دسته‌ای متمایل به خمیرهٔ طینت خویش است.

[۷۳] ۱۰ ـ حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ﵈ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ﵉:
«إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ جَبْرَئِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ فَأَتَاهُ بِطِينَةٍ مِنْ طِينِهَا وَ بَعَثَ مَلَكَ الْمَوْتِ إِلَى الْأَرْضِ فَجَاءَهُ بِطِينَةٍ مِنْ طِينِهَا، فَجَمَعَ الطِّينَتَيْنِ ثُمَّ قَسَمَهَا نِصْفَيْنِ، فَجَعَلَنَا مِنْ أَخْيَرِ الْقِسْمَيْنِ، وَ جَعَلَ

۱. البحار: ۱۱/۲۵، ح۸؛ ألف حديث في المؤمن: ۲۳۱، ح۶۹۲.

شِيعَتُنَا مِنْ طِينِنَا، فَمَا كانَ مِنْ شِيعَتِنَا مِمَّا يَرْغَبُ بِهِمْ عَنْهُ مِنَ الْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ مِمَّا خالَطَهُمْ مِنَ الطِّينَةِ الْخَبِيثَةِ، وَ مَصِيرُهَا إِلَى الْجَنَّةِ، وَ ما كانَ فِي عَدُوِّنا مِنْ بِرٍّ وَ صَوْمٍ وَ صَلاةٍ وَ مِنَ الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ فَذاكَ لِمَا خالَطَهُمْ مِنْ طِينَتِنَا الطَّيِّبَةِ، وَ مَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ». [۱]

امام صادق از پدر خویش روایت نموده که امام زین العابدین فرمود: خداونـد جبرئیـل را به سوی بهشت فرستاد تا از خاک آن مقداری آورَد و ملک الموت را نیز به سوی زمین فرستاد تـا از خـاک آن آورَد، آنگـاه آن دو خـاک را بـا هـم مخلـوط کـرده و آن را بـه دو قسمت نمود، و ما را از بهترین آن خاک، و دوستانمان را نیـز از طینـت مـا آفریـد، پـس آن کارهای نارواییکه دوستان ما بدان رغبت دارند از آن طینت ناپاک است، و عاقبـت آن‌هـا به سوی بهشت می‌باشد، و آنچه از اعمال نیک و نماز و روزه و کارهای نیک در دشـمنان ما می‌باشد به خاطر آن طینت بهشتی است که با [طینـت] آن‌هـا مخلـوط شـده اسـت و عاقبـت آن‌ها به سوی آتش [دوزخ] می‌باشد.

[۷۴] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

«إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ عِتْرَتَهُ وَ شِيعَتَهُ مِنْ طِينَةِ الْعَرْشِ، وَ لا يَنْقُصُ مِنْهُمْ واحِدٌ وَ لا يَزِيدُ مِنْهُمْ واحِدٌ». [۲]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق فرمود: همانا خداوند حضرت محمّد و عترتش و شیعیان ایشان را از طینت عرش آفرید[۳]، یکی از آن‌ها کم نمی‌شود و نه یکی زیاد.

[۷۵] ۱۲ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عِيسَى الْهَاشِمِيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ أَنَا وَ أَبِي عِيسَى فَقَالَ لَهُ: أَمِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ: سَلْمانُ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». فَقَالَ لَهُ: أَيْ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ فَقَالَ: «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ». فَقَالَ لَهُ: أَيْ مِنْ وُلْدِ أَبِي طالِبٍ؟ فَقَالَ: «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ».فَقَالَ لَهُ: إِنِّي لا أَعْرِفُهُ.

---

۱. *البحار*: ۲۴۹/۵، ح۳۷.

۲. *البحار*: ۲۲/۱۵، ح۳۷.

۳. علامه مجلسی در *البحار* می‌فرماید: «این روایت منافاتی با خلقت ایشان قبل از عرش ندارد، چون روایت بالا دلالت بر آفرینش مادهٔ ایشان دارد نه انوارشان».

قَالَ: «فَاعْرِفْهُ يا عِيسَى! فَإِنَّهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» ـ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ ـ ثُمَّ قَالَ: «لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّ اللهَ خَلَقَ طِينَتَنا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ طِينَةَ شِيعَتِنا مِنْ دُونِ ذَلِكَ، فَهُمْ مِنَّا، وَ خَلَقَ طِينَةَ عَدُوِّنا مِنْ سِجِّينٍ، وَ خَلَقَ طِينَةَ شِيعَتِهِمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ، وَ هُمْ مِنْهُمْ، وَ سَلْمانُ خَيْرٌ مِنْ لُقْمانَ».[۱]

فضل بن عیسی هاشمی گوید: با پدرم خدمت حضرت صادق‌ؑ رسیدیم، پدرم پرسید: آیا این فرمایش رسول خداؐ است که فرمود: سلمان از ما خانواده است؟ فرمود: آری. عرض کرد: یعنی از اولاد عبد المطلّب است؟ فرمود: از ما اهل بیت است. عرض کرد: یعنی از فرزندان ابو طالب است؟ فرمود: از ما اهل بیت پیامبر است. پدرم گفت: من او را نمی‌شناسم. فرمود: ای عیسی! او را بشناس از ما اهل بیت است، و در این موقع حضرت اشاره به سینهٔ مبارک خود نموده فرمود: آن طور که تو گمان کرده‌ای نیست، خداوند طینت ما را از علیّین آفرید و شیعیانمان را از پائین‌تر آن؛ پس آنها از ما هستند. و طینت دشمنان ما را از سجّین و پیروان آن‌ها را از پست‌تر از آن آفرید، آن‌ها از ایشان به شمار می‌روند و سلمان از لقمان بهتر است.

[۷۶] ۱۳ ـ حَدَّثَنا بَعْضُ أَصْحابِنا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قَالَ:

«إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالَى خَلَقَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍؐ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ، وَخَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةٍ فَوْقَ ذَلِكَ، وَخَلَقَ شِيعَتَهُمْ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ، وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِنْ طِينِ عِلِّيِّينَ».[۲]

عبد الرحمان بن حجّاج گوید: خداوند تبارک و تعالی محمّد و آل محمّدؐ را از طینت علیّین آفرید و دل‌های ایشان را از طینت بالاتری از آن، ولی شیعیان را از طینت علیّین و دل‌های آن‌ها را از طینتی بالاتر از علیّین آفرید.

[۷۷] ۱٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَمّادٍ، عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«خَلَقَ اللهُ الْأَنْبِياءَ وَ الْأَوْصِياءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ اللهُ فِيهِ مِيثاقَهُمْ». وَ قَالَ: «خُلِقْنا نَحْنُ وَ شِيعَتُنا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ لا يَشِذُّ مِنْها شاذٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ».[۳]

---

۱. *البحار*: ۳۳۱/۲۲، ح٤۲؛ *تهذیب المقال*: ۲۷۷/٤، رقم۲.

۲. *البحار*: ۱۲/۲۵، ح۲۳.

۳. *البحار*: ۲۲/۱۵، ح۳٦؛ *مستدرک الوسائل*: ۵۹/٦، ح٤.

ابراهیم بن عبد الحمید از پدر خود نقل کرده که گوید: از حضرت موسی بن جعفر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند انبیاء و اوصیا را در روز جمعه آفرید، و این همان روزی است که خداوند میثاق آن‌ها را گرفته. و فرمود: ما و شیعیانمان از گِلی در خزانه و با ارزش آفریده شده‌ایم که هیچ کدام از آن‌ها تا روز قیامت از ما جدا نخواهد شد.

[۷۸] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: أَلْمُؤْمِنُ[۱] مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ؟ قَالَ: «نَعَمْ».[۲]

صالح بن سهل گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: مؤمنین از طینت پیغمبرانند؟ فرمود: آری.

[۷۹] ۱۶ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَسْعُودِ بْنِ يُوسُفِ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

«يا فُضَيْلُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ خُلِقْنا مِنْ عِلِّيِّينَ، وَ خُلِقَ قُلُوبِنا مِنَ الَّذِي خُلِقْنَا مِنْهُ، وَ خُلِقَ شِيعَتِنا مِنْ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ، وَ خُلِقَ قُلُوبُ شِيعَتِنا مِنَ الَّذِي خُلِقْنَا مِنْهُ، وَ إِنَّ عَدُوَّنا خُلِقُوا مِنْ سِجِّينَ، وَ خُلِقَ قُلُوبُهُمْ مِنَ الَّذِي خَلَقُوا مِنْهُ، وَ خُلِقَ شِيعَتِهِمْ مِنْ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ، وَ خُلِقَ قُلُوبُ شِيعَتِهِمْ مِنَ الَّذِي خَلَقُوا مِنْهُ؛ فَهَلْ يَسْتَطِيعُ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّينَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِ سِجِّينَ؟ وَ هَلْ يَسْتَطِيعُ أَهْلُ سِجِّينِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّينَ»؟[۳]

فضیل بن زبیر گوید: امام باقر فرمود: ای فضیل! آیا نمی‌دانستی که رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی که ما اهل بیت از علّین آفریده شده‌ایم و قلوب ما نیز از همان خلق شده است، و شیعیانمان از پایین تر از آن خلق شده است. قلوبشان نیز از همان (مرتبهٔ پایین‌تر) خلق شده است؛ و دشمنانمان از سجّین خلق شده‌اند و قلوبشان نیز از آن خلق شده است و پیروانشان نیز از مرتبه‌ای پایین‌تر از آن خلق شده است و دل‌های آن‌ها نیز از آن مرتبهٔ پایین‌تر [خلق شده است]. پس آیا کسی از اهل علیّین می‌تواند از اهل سجّین باشد؟ و آیا کسی از اهل سجّین می‌تواند از اهل علیّین باشد؟

---

۱. *الکافي*: «المؤمنون».

۲. *المحاسن*:۱۳۳، کتاب الصفوة، ح۸؛ *الکافي*: ۵/۲، ح۶؛ *الوافي*: ۲۹/۴، ح۱۶۴۶؛ *البحار*: ۲۲۵/۵، ح۲.

۳. *شرح الأخبار*: ۴۶۷/۳، ح۱۳۵۹ به سندش از فضیل بن الزبیر؛ *البحار*: ۲۴۹/۵، ح۳۸.

[۸۰] ۱۷ـ وَ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عُمَيْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

«أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا مَعَنَا عَلَى وِلَايَتِنَا، لا يَزِيدُونَ وَ لا يَنْقُصُونَ، إِنَّ اللهَ خُلِقْنَا مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ وَ خُلِقَ شِيعَتَنَا مِنْ طِينَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ، وَ خُلِقَ عَدُوَّنَا مِنْ طِينَةِ سِجِّينَ، وَ خُلِقَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنْ طِينَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ».[۱]

ابوبکر حضرمی گوید: امام سجّاد عليه السلام فرمود: خداوند از شیعیان ما پیمان ولایت گرفت، نه [انسان‌های پیمان گرفته شده] زیاد می‌شوند و نه کم؛ و خداوند ما را از اعلی علیّین و شیعیان ما را از طینت ما پائین‌تر از آن آفرید، و دشمنان ما را از سجّین و دوستان آن‌ها را از طینت ایشان پائین‌تر از آن آفریده است.

[۸۱] ۱۸ـ وَ عَنْهُ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو الْبَجَلِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

«إِنَّ اللهَ خَلَقَنَا مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَنَا مِنْ طِينَةٍ فَوْقِ عِلِّيِّينَ، وَ خَلَقَ شِيعَتَنَا مِنْ طِينَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ، فَصَارَتْ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنَا لِأَنَّهَا مِنَّا، وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ طِينَةِ سِجِّينٍ وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةٍ أَسْفَلَ مِنْ سِجِّينٍ، وَ إِنَّ اللهَ رَادٌّ كُلَّ طِينَةٍ إِلَى مَعْدِنِهَا، فَرَادُّهُمْ إِلَى عِلِّيِّينَ وَ رَادُّهُمْ إِلَى سِجِّينٍ».

محمّد بن سوقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی که خداوند متعال ما را از طینت علیّین، و دل‌های ما را از طینتی بالاتر از علیّین آفرید، و شیعیان ما را از طینتی پایین‌تر از علیّین و دل‌های ایشان را از همان طینت علیّین آفرید، از این‌رو دل‌های ایشان به سوی ما مشتاقست، چرا که ایشان از ما هستند. و دشمنان ما را از طینت سجّین و دل‌های ایشان را از طینتی پایین‌تر از سجّین آفرید، و براستی که خداوند هر طینتی را به معدن (و اصل خویش) برمی گرداند، لذا شیعیان ما را به علیّین و دشمنان ما را به سجّین برمی گرداند.

نَادِرٌ مِنَ الْبَابِ

(حدیث) کمیاب از باب

[۸۲] ۱ـ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ الزَّيَّاتِ، رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

---

۱. البحار: ۵/۲۴۹، ح۳۶.

«إِنَّ للهِ نَهراً دُونَ عَرْشِهِ، وَ دُونَ النَّهرِ الَّذِي دُونَ عَرْشِهِ نُورٌ نَوَّرَهُ، وَ إِنَّ فِي حَافَتَي النَّهرِ رُوحَيْنِ مَخْلُوقَيْنِ: رُوحُ الْقُدُسِ وَ رُوحٌ مِنْ أَمْرِهِ، وَ إِنَّ للهِ عَشْرَ طِينَاتٍ: خَمْسَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ خَمْسَةٌ مِنَ الْأَرْضِ»، فَفَسَّرَ الْجِنَانَ وَ فَسَّرَ الْأَرْضَ».

ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ وَ لا مَلَكٍ إِلَّا وَ مِنْ بَعْدِ جَبْلِهِ نَفَخَ فِيهِ مِنْ إِحْدَى الرُّوحَيْنِ، وَ جَبَلَ النَّبِيَّ ﷺ مِنْ إِحْدَى الطِّينَتَيْنِ». فَقُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ﷺ: مَا الْجَبْلُ؟

قَالَ: «الْخَلْقُ غَيْرَنا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّ اللهَ خَلَقَنَا مِنَ الْعَشْرِ طِينَاتٍ جَمِيعاً، وَ نَفَخَ فِينا مِنَ الرُّوحَيْنِ جَمِيعاً، فَأَطْيَبُ بِها طِيباً».

علی بن عطیّه حدیث را تا امام علی ﷺ رسانیده که حضرت فرمود: برای خدا نهری است پایین عرش خود و پایین‌تر از آن نهر نوری است فروزان و در دو کنارهٔ آن نهر، دو روح آفریده یکی روح القدس و دیگری، روح من أمره، و به راستی برای خدا ده طینت باشد که پنج سرشت از آن‌ها بهشتی هستند و پنج دیگر از زمین، و دو بخش بهشتی و زمینی را شرح داد و سپس فرمود: هیچ پیامبر و فرشته‌ای نیست مگر اینکه پس از آفرینش در او از یکی از این دو روح دمیده می‌شود، و پیغمبر اکرم ﷺ را از یکی از این دو طینت قرار داد.

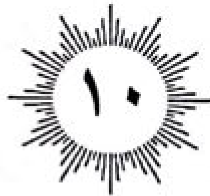
راوی گوید: به أبو الحسن اوّل (امام کاظم ﷺ) گفتم: سرشتن چیست؟ فرمود: آفرینش مردم البته غیر ما خانواده چون خداوند ما را از تمام ده طینت و سرشت آفرید و در ما از هر دو روح دمید چقدر طینت و سرشت خوش بوئی است.

[۸۳] ۲ـ وَ رَوَى غَيْرُهُ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ:

«طِينُ الْجِنَانِ: جَنَّةُ عَدْنٍ وَ جَنَّةُ الْمَأْوَى وَ النَّعِيمِ وَ الْفِرْدَوْسُ وَ الْخُلْدُ، وَ طِينُ الْأَرْضِ: مَكَّةُ وَ الْمَدِينَةُ وَ الْكُوفَةُ وَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ الْحَيْرَةِ».[۱]

و از ابو الصّامت نقل شده، گوید: گل بهشت پنج گانه: بهشت عدن، جنّة المأوی، جنّة النعیم، فردوس و بهشت خلد؛ و گل پنج گانهٔ زمین: مکّه و مدینه، کوفه، بیت المقدّس و کربلا [حائر امام حسین ﷺ] است.

۱. الكافي: ۳۸۹/۱، ح۳؛ البحار: ۴۹/۲۵، ح۹ و ۴۶/۵۸، ح۲۳؛ شرح الزيارة الجامعة: ۱۲۰.



خلقت ارواح اهل بیت علیهم السلام و شیعیان

بابُ خَلْقِ أَبْدانِ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام وَ خَلْقِ أَرْوَاحِهِمْ وَ شِيعَتِهِمْ

باب در خلقت اهل بیت علیهم السلام و در خلقت ارواح ایشان و شیعیان

[۸٤] ۱ ـ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْواسِطِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا قَالَ: قَالَ أبو عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

«خُلِقْنا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْواحَنا مِنْ فَوْقِ ذَلِكَ، وَ خَلَقَ أَرْواحَ شِيعَتِنا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ، فَمِنْ أَجَلِ ذلِكَ الْقَرابَةِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنَا».[۱]

ابی یحیی واسطی از بعضی اصحاب نقل کرده که: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال ما را از (طینت) علیین، وارواح ما را از ما فوق علیّین خلق فرمود، و ارواح شیعیان ما را از علیّین و اجساد ایشان را از طینتی پست‌تر از آن آفرید، و به واسطهٔ همین است که قرابت و نزدیکی بین ما و ایشان است و از این جهت است که قلوب شیعیان ما به ما مایل و مشتاقست.

[۸۵] ۲ ـ حَدَّثَنا عِمْرانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ جابِرٍ وَ كَرّامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُضارِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

«إِنَّ اللهَ جَعَلَنا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ جَعَلَ أَرْواحَ شِيعَتِنا مِمّا جَعَلَنا مِنْهُ، وَ مِنْ ثَمَّ تَحِنُّ أَرْواحُهُمْ إِلَيْنا، وَ خَلَقَ

---

۱. *الكافي*: ۳۸۹/۱، ح۱؛ *علل الشرايع*: ۱۱۷/۱، ح۱۵؛ *الوافي*: ۶۸٤/۳، ح۱۲۸۷؛ *البحار*: ۲٤۳/۵، ح۳۱.

أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ عَدُوَّنا مِنْ سِجِّينٍ، وَ خَلَقَ أَرْواحَ شِيعَتِهِمْ مِمّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ، وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ، فَمِنْ ثَمَّ تَهْوِي أَرْواحُهُمْ إِلَيْنا».[۱]

محمّد بن مُضارب گوید: امام صادق﵇ فرمود: خداوند تبارک و تعالی [طینت] ما را از علیّین قرار داد و ارواح شیعیانمان را نیز از آن، از این‌رو ارواح ایشان به سوی ما مشتاق است، و بدن‌های ایشان را از مرتبه‌ای پایین‌تر از آن قرار داد، از این‌رو ارواح ایشان میل به سوی ما دارد.

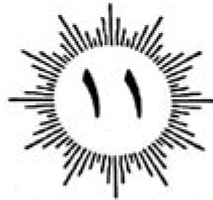
[۸۶] ۳ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ إِسْحاقَ الزَّعْفَرانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«خَلَقَنَا اللهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، وَ أَسْكَنَ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ، فَكُنّا نَحْنُ خَلْقاً وَ بَشَراً نُورَانِيِّينَ، لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَنا مِنْهُ نَصِيباً، وَخَلَقَ أَرْواحَ شِيعَتِنا مِنْ طِينَتِنَا وَ أَبْدانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ، وَ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيباً إِلّا الْأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، فَلِذَلِكَ صِرْنا نَحْنُ وَ هُمُ النّاسَ، وَ سائِرُ النّاسِ هَمَجاً مِنَ النّارِ لِلنّارِ فِي النّارِ».[۲]

محمّد بن مروان گوید: امام صادق﵇ فرمود: خدا (ارواح) ما را از نور عظمت خویش آفرید، آنگاه آفرینش ما را (یعنی پیکر ما را یا صورت مثالی ما را) از گلی در خزانه و پوشیده از زیر عرش صورتگری کرد و آن نور را در آن، جایگزین ساخت، و ما مخلوق (و بشری) نورانی بودیم، و برای هیچ کس از آنچه در خلقت ما نهاد، بهره‌ای قرار نداد و ارواح شیعیان ما را از گل ما آفرید و بدنشان را از گلی در خزانه و پوشیده پائین‌تر از گل ما. و خدا هیچ کس را جز انبیا از خلقت ایشان بهره‌ای نداد، از این رو ما و آن ها آدمی شدیم و مردم دیگر خرمگسانی که (اعتنایی به شأنشان نمی‌شود و) سزاوار دوزخند و به سوی دوزخ می‌روند.

۱. شرح الأخبار: ۵۸۰/۳، ح۱۳۵۹؛ البحار: ۱۳/۲۵، ح۲۵.

۲. الکافي: ۳۸۹/۱، ح۲؛ المحتضر: ۱۶۴؛ الوافي: ۶۸۴/۳، ح۱۲۸۸؛ البحار: ۱۳/۲۵، ح۲۶.



دشواری احادیث اهل بیت

بابٌ فِي أَئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنَّ حَدِيثَهُمْ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ

احادیث آل محمد بسی دشوار و سنگین است

[۸۷] ۱ ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قَالَ رَسُولُ اللهِ:

«إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ عَظِيمٌ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ، فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ، وَ مَا اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدَّثَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ: وَ اللهِ مَا كَانَ هَذَا شَيْئاً، وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ». [۱]

جابر به نقل از امام باقر گوید: رسول خدا فرمود: «به راستی که حدیث آل محمد بزرگ و بسی دشوار و سنگین است و بدان ایمان نمی‌آورد مگر فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر مرسل و یا بنده‌ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده است.

---

۱. *الکافي*: ۴۰۱/۱، ح۱؛ *رجال الکشي*: ۱۹۳، ح۳۴۱؛ *تفسیر فرات*: ۱۱۴، ح۱۱۶؛ *الخرائج والجرائح*: ۷۹۳/۲، ح۱؛ *مختصر البصائر*: ۱۲۳؛ *الوافي*: ۶۴۳/۳، ح۱۲۳۵؛ *البحار*: ۱۸۹/۲، ح۲۱.

پس هر حدیثی از (قول) آل محمّد ﷺ به شما رسید که دل‌هایتان در برابرش نرم شد و آن را شناختید، بپذیرید، و آنچه دل‌هایتان از آن گریزان شد و آن را ناروا دانست، آن را به خدا و پیامبر ﷺ و عالِم آل محمّد ﷺ بازگردانید.
همانا هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمّل ندارد، برایش بازگو کنند، و او بگوید به خدا قسم این چنین نیست، به خدا قسم این چنین نیست، و انکار [مساوی] کفر است».

[۸۸] ۲ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ الطَّائِيُّ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

«حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ، فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَ جَاءَ مَهْدِيُّنَا عليه السلام، كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أَجْرَأَ مِنْ لَيْثٍ وَ أَمْضَى مِنْ سِنَانٍ يَطَأُ عَدُوَّنَا بِرِجْلَيْهِ وَ يَضْرِبُهُ بِكَفَّيْهِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ نُزُولِ رَحْمَةِ اللهِ وَ فَرَجِهِ عَلَى الْعِبَادِ». [۱]

سعد گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: «حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، و آن را جز فرشته مقرّب، یا پیامبر مرسل، یا بنده‌ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده و یا شهری نفوذ ناپذیر، تاب تحمّل ندارد، هرگاه دوران [حکومت] ما فرا رسد و مهدی ما عليه السلام بیاید، شیعهٔ ما از شیر دلیرتر و از سرنیزه برنده‌تر خواهد بود. دشمن ما را پایمال می‌کند و بر چهره‌اش سیلی می‌زند، و این آن هنگام است که رحمت و گشایش خدا بر بندگانش فرود آید».

[۸۹] ۳ـ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ ذُرَيْحٍ الْمُحَارِبِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ غَيْرُ مُقَرَّبٍ». [۲]

ابوحمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین عليه السلام فرمود: به راستی که [فهم] احادیث ما اهل بیت بسی دشوار و سنگین است و آن را جز پیامبر مرسل یا فرشتهٔ مقرّب و برخی فرشتگان غیر مقرّب تحمّل نکنند.

---

۱. *مختصر البصائر*: ۳۳۲، ح۳۵۸؛ *البحار*: ۳۱۸/۵۲، ح۱۷؛ *معجم أحاديث الإمام المهدي* عليه السلام: ۲۸۵/۳، ح۸۲۲.
۲. *البحار*: ۱۹۱/۲، ح۲۶.

[۹۰] ٤ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ، عَنْ جابِرٍ قَالَ: قَالَ أبو جَعْفَرٍ؈: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ عَظِيمٌ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ، فَمَا عَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ؈ فَلَانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَخُذُوهُ، وَ مَا اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؈، وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدَّثَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَ لا اللهِ ما هَذَا بِشَيْءٍ وَ الإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ».[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۹۱] ٥ـ حَدَّثَنَا أبو جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، ثَقِيلٌ مُقَنَّعٌ، أَمْرَدُ ذَكْوَانُ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ فَإِذا قامَ قَائِمُنَا نَطَقَ وَصَدَّقَهُ الْقُرْآنُ».[2]

ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر؈ می‌فرمود: به درستی که حدیث آل محمد؈ بسی دشوار و سنگین و (حقیقت معانی آن) پنهان است، و معنایش تغیر پیدا نکند، آن را جز فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خدا قلبش را با ایمان امتحان کرده باشد یا شهری که برج و بارویی نفوذ ناپذیر دارد، تحمّل نکند، هرگاه قائم اهل بیت قیام کند، سخن گوید و قرآن آن را تصدیق نماید.

[۹۲] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ». ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبا حَمْزَةَ! أَلَا تَرَى أَنَّهُ اخْتارَ لِأَمْرِنا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ مِنَ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُمْتَحَنِينَ».[3]

---

١. الكافي: ١/٤٠١، ح١؛ البحار: ٢/١٨٩، ح٢١.

٢. البحار: ٢/١٩١، ح٢٧؛ شرح الزيارة الجامعة: ٨٠.

٣. مختصر البصائر: ١٢٤؛ البحار: ٢٦/٣٤٠، ح٩؛ شرح الزيارة الجامعة: ٧٩.

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر؈ می‌فرمود: «به راستی که حدیث ما بسی دشوار و سنگین است و آن را جز سه دسته تاب تحمّل ندارد: پیامبر مرسل یا فرشتهٔ مقرّب یا مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده است. آنگاه حضرت فرمود: ای اباحمزه! آیا نمی‌بینی که خداوند از میان ملائکه، مقرّبین ایشان و از پیامبران، مرسلین و از میان مؤمنین، امتحان‌شدگان ایشان را برای امر و فرمان ما اختیار فرمود».

[۹۳] ۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ؈:

«إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، فَمَا عَرَفَتْ قُلُوبُكُمْ فَخُذُوهُ، وَ ما أَنْكَرَتْ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا».[۱]

ابوبصیر گوید: امام باقر؈ فرمود: به راستی که حدیث ما [اهل بیت] بسی دشوار و سنگین است، جز فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد، پس هر حدیثی را که دلتان آن را آشنا دید و شناخت، بپذیرید و هر حدیثی که دلتان از آن رمید و انکار کرد، آن را به ما رد کنید.

[۹٤] ۸ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

«إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُنِيرَةٌ أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ وَ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ، إِنَّ اللهَ أَخَذَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ: ﴿أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾[۲] فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا فَفِي النَّارِ خَالِداً مُخَلَّداً».[۳]

ابن سنان روایتی را به امام صادق؈ رسانده گوید: امام صادق؈ فرمود: «به راستی که حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، آن را جز سینه‌های نورانی، یا دل‌های سالم، یا اخلاق نیکو، تاب تحمّل ندارد. همانا خداوند از شیعیان ما پیمان (به ولایت ما) گرفت، چنان که از فرزندان آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: «آیا پروردگار شما نیستم؟- اعراف:۱۷۲» پس هر که نسبت به ما (به پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را باو پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را به ما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است».

---

۱. *البحار*: ۱۹۱/۲، ح۲۸.

۲. الأعراف (۷): ۱۷۲.

۳. *الكافي*: ٤٠١/۱، ح۳؛ *مختصر البصائر*: ۱۲٤؛ *الوافي*: ٦٤٤/۳، ح۱۲۳۷؛ *البحار*: ۱۹۰/۲، ح۲٤.

[۹۵] ۹ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، خَشِنٌ مَخْشُوشٌ، فَانْبِذُوا إِلَى النَّاسِ نَبْذاً، فَمَنْ عَرَفَ فَزِيدُوهُ، وَ مَنْ أَنْكَرَ فَأَمْسِكُوا، لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلاثٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». [۱]

اصبغ بن نُباته گوید: شنیدم امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرمود: «به راستی که حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، (و پذیرش آن احتیاج) به خشاش [۲] و سختی دارد، پس شمّه‌ای از آن را برای مردم بیان کنید، هرکس آن را شناخت (و اعتقاد پیدا کرد)، بیشتر بیان کنید و هر کس منکر شد، ساکت شوید، حدیث ما را جز سه دسته تاب تحمّل ندارند: فرشتهٔ مقرّب یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده است».

[۹۶] ۱۰ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

«إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، فَمَا عَرَفَتْ قُلُوبُكُمْ فَخُذُوهُ، وَ مَا أَنْكَرَتْ قُلُوبُكُمْ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا». [۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت هفتم است.

[۹۷] ۱۱ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

«حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». [۴]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۹۸] ۱۲ـ حَدَّثَنِي سَلَمَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: سَمِعْتُ

---

۱. *مختصر البصائر*: ۴۱، ح۵؛ *البحار*: ۱۹۲/۲، ح۳۵.

۲. خِشاش: چوبی که در بینی شتر می‌کنند

۳. *مختصر البصائر*: ۱۲۴؛ *البحار*: ۱۹۱/۲، ح۲۸؛ *شرح الزيارة الجامعة*: ۷۹.

۴. *البحار*: ۱۹۱/۲، ح۳۱.

أبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

«حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، ذَكْوَانٌ مُقَنَّعٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمُؤْمِنِ الْمُمْتَحَنِ». [1]

اسماعیل بن عبدالعزیز گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: «حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، که (خلق را) نورانی می کند و (حقیقت معانی آن) پنهان است، آن را جز فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر مرسل یا مؤمن آزموده شده، تاب تحمّل ندارد». راوی گوید: آنگاه حضرت فرمود: «هیچ کسی برتر از مؤمن آزموده [به بلا و راستین] نیست».

[۹۹] ۱۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

«حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ذَكْوَانٌ أَجْرَدُ مُقَنَّعٌ». قَالَ قُلْتُ: فَسِّرْ لِي، جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: «ذَكْوَانُ: ذَكِيٌّ أَبَداً». قُلْتُ: أَجْرَدُ؟ قَالَ: «طَرِيٌّ أَبَداً». قُلْتُ: مُقَنَّعٌ؟ قَالَ: «مَسْتُورٌ». [2]

اسماعیل بن عبدالعزیز گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: «حدیث ما اهل بیت بسی دشوار و سنگین است و نورانی و باطراوت و پنهان». گوید: عرض کردم: فدایت گردم، آن را برایم تفسیر نمایید؟ فرمود: «(ذکوان یعنی) خلق را نورانی می کند و همیشه پاکیزه است». عرض کردم: اجرد [به چه معناست]؟ فرمود: «یعنی همیشه تازه و با طراوت است». عرض کردم: مُقَنَّع؟ فرمود: «(یعنی حقیقت معانی آن) پوشیده و پنهان است».

[۱۰۰] ۱٤ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ غَيْرِهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

ذُكِرَ التَّقِيَّةُ يَوْماً عِنْدَ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: «وَ اللهِ لَوْ عَلِمَ أَبُوذَرٍّ مَاذَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ، وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بَيْنَهُمَا، فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ. إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ».

فَقَالَ: «وَ إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ، لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَيْنَا». [3]

---

۱. مختصر البصائر: ۳۲۳، ح ۳٦۰.

۲. البحار: ۱۹۱/۲، ح۳۲؛ شرح الزيارة الجامعة: ۸۰.

۳. الکافي: ٤۰۱/۱، ح۲؛ مختصر البصائر: ۱۲٤؛ البحار: ۳٤۳/۲۲، ح۵۳.

امام صادق﵇ می‌فرماید: پدرم فرمود: روزی نزد علی بن الحسین﵉ سخن از تقیّه پیش آمد، فرمود: «به خدا سوگند اگر ابوذر می‌دانست آنچه در دل سلمان بود ابوذر را می‌کُشت، در صورتی که پیغمبرﷺ میان آن دو برادری برقرار کرد، پس در بارهٔ مردم دیگر چه گمان دارید؟ به راستی که دانش علماء (اهل بیت﵈) بسی دشوار و سنگین است، جز پیامبر مرسل یا فرشتهٔ مقرّب یا بنده مؤمنی که خدا دلش را با ایمان آزموده تاب تحمّل آن را ندارد.
آنگاه حضرت فرمود: و سلمان﵁ از این رو از جملهٔ علماء شد که او مردیست از ما خانواده و از این جهت او را منسوب به خود کردیم».[1]

[۱۰۱] ۱۵ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:
«إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، أَجْرَدُ ذَكْوَانُ، وَعْرٌ شَرِيفٌ كَرِيمٌ، فَإِذا سَمِعْتُمْ مِنْهُ شَيْئاً وَ لَانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ فَاحْتَمِلُوهُ فَاحْمَدُوا اللهَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ تَحْتَمِلُوهُ وَ لَمْ تُطِيقُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ﵈، وَ إِنَّمَا الشَّقِيُّ الْهَالِكُ الَّذِي يَقُولُ وَ اللهِ ما كانَ هَذَا».
ثُمَّ قَالَ: «يا جابِرُ! إِنَّ الْإِنْكارَ هُوَ الْكُفْرُ بِاللهِ الْعَظِيمِ».[2]
جابر گوید: امام باقر﵇ فرمود: به درستی که حدیث ما اهل بیت بسی دشوار و سنگین است، پاک و باطراوت می‌باشد و در عین سختی آن، شریف و کریم است. پس اگر برخی از احادیث ما را شنیدید و قلوبتان برای آن نرم شد، آن را تحمّل نمایید و خداوند را سپاس گویید، و اگر تاب تحمّل آن را نداشتید به سوی امام عالِم از آل محمّد﵈ رد کنید، چرا که

---

۱. علامّه مصطفوی﵀ در شرح این روایت می‌فرماید: «مقصود از آنچه در دل سلمانست، مراتب معرفت خدا و پیغمبرﷺ و مسائل غامض قضاء و قدر و امثال آنست که اگر آن‌ها را به ابوذر می‌گفت، ابوذر او را به دروغ و ارتداد نسبت می‌داد و محکوم به قتلش می‌دانست و یا آن مطالب را به دیگران می‌گفت و آن‌ها سلمان را می‌کشتند.
چنانچه خود سلمان﵁ در خطبهٔ خود گوید: علم زیادی به من عطا شده، اگر همه آنچه را می‌دانم به شما بگویم، دسته‌ای گویند: سلمان دیوانه شده و دسته‌ای گویند: خدایا کشندهٔ سلمان را بیامرز.
و ممکن است فاعل قَتَلَهُ، علم باشد و ضمیر مفعول [هٗ] راجع به ابی‌ذر یعنی: علومی که سلمان به ابی‌ذر می‌گفت. او را می‌کشت، زیرا تحمّل نمی‌کرد و آن کار می‌ورزید و یا آنکه تحمّل کتمانش را نداشت و به مردم می‌گفت و او را مرتدّ و کافر می‌دانستند و می‌کشتند.
و بودن سلمان﵁ از اهل البیت﵈ از این جهت است که امیر المؤمنین﵇ در بارهٔ او فرموده: وَ إِنَّ سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ، و مقصود اینست که: سلمان به واسطهٔ اختصاصی که به ما پیدا کرده و از همه بریده و به سوی ما آمده و به واسطهٔ پرتوی که از نور علم ما گرفته: از ما شده و منسوب به ما گشته است». (*ترجمه الکافی*: ۲۵۴/۲)

۲. *البحار*: ۱۹۲/۲، ح۳۳.

بدبخت و هلاک شده کسی است که بگوید: به خدا قسم، اینچنین نیست (و درست نمی‌باشد).
آنگاه حضرت فرمود: ای جابر! انکار مساوی با کفر نسبت به خداوند بزرگ است.

[۱۰۲] ۱۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ‌ؑ:

«حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، شَرِيفٌ كَرِيمٌ، ذَكْوَانُ ذَكِيٌّ وَعْرٌ، لا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ». قُلْتُ: فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: «مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ». قَالَ أَبُو الصَّامِتِ: فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلّٰهِ عِبَاداً هُمْ أَفْضَلُ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ.[1]

ابوصامت گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: «حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، [و در عین حال] شرافتمند و پر معنا، پاک، باطراوت و دشوار است، آن را نَه فرشتهٔ مقرّب و نه پیامبری مرسل و نه مؤمنی که آزموده شده است، تاب تحمّل ندارد».
راوی گوید: عرض کردم: فدایتان گردم، پس چه کسی تاب تحمّل آن را دارد؟ فرمود: «ابوصامت! کسی که ما بخواهیم». ابوصامت گوید: پیش خود گمان کردم که برای خداوند متعال بندگانی است که برتر از این سه دسته می‌باشند.

[۱۰۳] ۱۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عِيسَى الْفَرَّاءِ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ؑ يَقُولُ:

«إِنَّ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ». قُلْتُ: فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ؟ قَالَ: «نَحْنُ نَحْتَمِلُهُ».[2]

ابوصامت گوید: شنیدم امام صادق‌ؑ می‌فرمود: به راستی که برخی احادیث ما را، نَه فرشتهٔ مقرّب و نه پیامبر مرسل و نه بندهٔ مؤمنی، نمی‌توانند تحمّل کنند. عرض کردم: پس چه کسی تاب تحمّل آن را دارد؟ فرمود: ما [اهل بیت].

[۱۰۴] ۱۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ الْأَسَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ‌ؑ:

---

۱. *مختصر البصائر*: ۳۲۴، ح۳۶۳؛ *البحار*: ۱۹۲/۲، ح ۳۴.
۲. *البحار*: ۱۹۳/۲، ح۳۶؛ *شرح الزیارة الجامعة*: ۷۸.

«إنَّ حَدِيثَنا تَشْمَئِزُّ مِنْهُ الْقُلُوبُ، فَمَنْ عَرَفَ فَزِيدُوهُمْ، وَ مَنْ أَنْكَرَ فَذَرُوهُمْ». [۱]

فرات بن احمد گوید: امام علی‌ﷺ فرمود: برخی احادیث ما را دل‌ها بیزار است [و برایش سخت می‌باشد]، پس اگر کسی آن را پذیرفت، برایش بیشتر بگوئید و اگر آن را انکار نمود، از او دست بردارید.

[۱۰۵] ۱۹ـ وَ عَنْهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سالِمٍ الْفَرّاءِ، قَالَ:

كانَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشّامِ يَخْدُمُ أَبا عَبْدِ اللهِ‌ﷺ فَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَقالُوا لَهُ: كَيْفَ كُنْتَ تَخْدُمُ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ فَهَلْ أَصَبْتَ مِنهُمْ عِلْماً؟ قَالَ: فَنَدِمَ الرَّجُلُ وَ كَتَبَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ يَسْأَلُهُ عَنْ عِلْمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ. فَكَتَبَ إِلَيهِ أَبو عَبْدِ اللهِ‌ﷺ: «أَمّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَدِيثَنا حَدِيثٌ هَيُوبٌ ذَعُورٌ، فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّكَ تَحْتَمِلُهُ فَاكْتُبْ إِلَيْنَا وَ السَّلامُ». [۲]

یحیی بن سالم گوید: مردی از شام خادم امام صادق‌ﷺ بود، چون به نزد خانوادهٔ خود [در شام] برگشت، به او گفتند: با این که خادم اهل بیت می‌باشی، آیا دانشی از ایشان فرا گرفتی؟ پس مرد پشیمان گشته و نامه‌ای به امام نوشت و از حضرت درخواست نمود که دانشی به او آموزد که از آن سود برد. حضرت در پاسخ به او نوشت: امّا بعد؛ همانا حدیث ما اهل بیت خوف و ترسناک می‌باشد، اگر تاب تحمّل آن را داری، آن را برای ما بنویس والسّلام.

[۱۰۶] ۲۰ ـ حَدَّثَنا إِبراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ صالِحٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ‌ﷺ قَالَ:

«إِنَّ حَدِيثَنا هَذَا تَشْمَئِزُّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجالِ، فَمَنْ أَقَرَّ بِهِ فَزِيدُوهُ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فَذَرُوهُ، إِنَّهُ لابُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ فِيها كُلُّ بِطانَةٍ وَوَلِيجَةٍ، حَتَّى يَسْقُطَ فِيها مَنْ كانَ يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لا يَبْقَى إِلّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنا». [۳]

مردی از امام باقر‌ﷺ نقل می کند که فرمود: به راستی که از برخی احادیث ما اهل بیت‌ﷺ دل‌های مردمی تنفر دارد [و آن را نمی‌توانند بپذیرند]، پس هر که به آن اقرار کرد [و آن را پذیرفت]، بیشترش گوئید و هر که منکر شد از او دست بردارید. به ناچار باید آزمایشی

---

۱. *البحار*: ۱۹۳/۲، ح۳۷.

۲. *البحار*: ۱۹۳/۲، ح۳۸.

۳. *الکافي*: ۳۷۰/۱، ح۵؛ *الغیبة النعماني*: ۲۰۲؛ *البحار*: ۱۹۴/۲، ح۳۹؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۴۹۰/۴، ح۶۷.

پیش آید که هر فرد خصوصی و محرم رازی در آن سقوط کند، تا آنجا که آن کس که (از کمال باریک بینی و دقت) مو را دو نیمه می کند سقوط کند تا آنجا که جز ما و شیعیان ما باقی نماند.

[۱۰۷] ۲۱ـ وَذَكَرَ أبو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ـ أَنَّهُ وَجَدَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ وَلَمْ يَرْوِهُ ـ بِخَطِّ آدَمِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ آدَمِ، قَالَ عُمَيْرِ الْكُوفِي:

مَعْنَى حَدِيثُنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ: فَهُوَ ما رَوَيْتُمْ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعَالَى لا يُوصَفُ وَ رَسُولُهُ لا يُوصَفُ، وَ الْمُؤْمِنُ لا يُوصَفُ، فَمَنِ احْتَمَلَ حَدِيثَهُمْ فَقَدْ حَدَّهُمْ، وَ مَنْ حَدَّهُمْ فَقَدْ وَصَفَهُمْ، وَ مَنْ وَصَفَهُمْ بِكَمالِهِمْ فَقَدْ أَحاطَ بِهِمْ وَ هُوَ أَكْبَرَ مِنْهُمْ. وَ قَالَ: يُقْطَعُ الْحَدِيثُ عَمَّنْ دُونَهُ فَيَكْتَفِي بِهِ، لِأَنَّهُ قَالَ: صَعْبٌ، فَقَدْ صَعْبٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ حَيْثُ قَالَ: صَعْبٌ، فَالصَّعْبُ لا يُرْكَبُ وَ لا يَحْمِلُ عَلَيهِ، لِأَنَّهُ إذا رَكِبَ وَحُمِّلَ عَلَيهِ فَلَيْسَ بِصَعْبٍ.[1]

ابوجعفر محمّد بن حسن گوید: در بعضی کتب به خطّ آدم بن علیّ بن آدم اینچنین یافتم که عُمیر کوفی گوید: معنای حدیث اهل بیت ﷺ که بسی دشوار و سنگین است، فرشتهٔ مقرّب و نه پیامبری مرسل آن را تحمّل نمی‌کند، [این است]: بنابر آنچه اهل بیت روایت فرموده‌اند که خداوند تبارک و تعالی توصیف نمی‌شود [و با افکار و عقول نمی‌توان به کُنه او دست یافت]، و رسولش نیز توصیف نمی‌شود و مؤمن نیز توصیف نمی‌شود، پس هر که حدیث ایشان را بفهمد، آن را در اندازهٔ خود گنجانده و هر که آن را محدود نماید، پس ایشان را وصف نموده و هرکه ایشان را به کمالشان وصف نماید، پس به ایشان احاطه پیدا کرده و داناتر از ایشان است.

و گوید: ما حدیث را از نااهلش قطع می‌کنیم چرا که بسی دشوار است و دشوار را کسی تاب تحمّل ندارد، تا جایی که [امام ﷺ] فرموده است: صعب آن است که هنوز در ترکیبی در نیامده است (بسیط مطلق)، چرا که اگر در ترکیبی در آید و قابل حمل باشد، صعب نیست.

[۱۰۸] ۲۲ـ وَ قَالَ الْمُفَضَّلُ، قَالَ أبو جَعْفَرٍ ﷺ:

«إِنَّ حَدِيثَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، ذَكْوَانُ أَجْرَدُ، لا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لا عَبْدٌ

۱. البحار: ۱۹٤/۲؛ مرآة العقول: ۳۱۳/٤.

امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلإِيمَانِ. أَمَّا الصَّعْبُ: فَهُوَ الَّذِي لَمْ يُرْكَبْ بَعْدُ، وَ أَمَّا الْمُسْتَصْعَبُ: فَهُوَ الَّذِي يَهْرُبُ مِنْهُ إِذَا رَأَى. وَ أَمَّا الذَّكْوَانُ: فَهُوَ ذَكَاءُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَمَّا الْأَجْرَدُ: فَهُوَ الَّذِي لا يَتَعَلَّقُ بِهِ شَيْءٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ الله: ﴿اللهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾[1]، فَأَحْسَنُ الْحَدِيثِ حَدِيثُنَا، لا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلائِقِ أَمْرَهُ بِكَمَالِهِ حَتَّى يَحُدَّهُ، لِأَنَّ مَنْ حَدَّ شَيْئاً فَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ».[2]

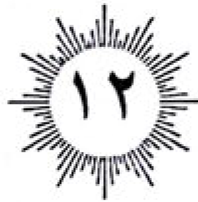
مفضّل گوید: امام باقر ﷺ فرمود: به راستی حدیث ما صعب و مستصعب، و ذکوان و اجود است، نه فرشته‌ای مقرّب و نه پیغمبری مرسل و نه بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است، نتواند آن را فهم کند.

«صَعب» آن است که هنوز در ترکیبی در نیامده است (بسیط مطلق)، «مُستصعب» آن است که از او در وقتی دیده شود باید گریخت، و «ذکوان» هوش مؤمنان است، و «اجرد» آن چیزی است که از پیش و پس چیزی بدان نیاویزد و آن قول خدا است که احسن الحدیث را نازل کرده است، أحسن الحدیث همان حدیث ما است که أحدی از آفریده‌ها آن را نتواند به حد کمال بفهمد و تحمّل کند تا آن را در اندازه‌ای بگنجاند زیرا هر که چیزی را در اندازه فهم خود بگنجاند باید از آن بزرگ‌تر باشد.

---

۱. الزمر (۳۹): ۲۳.

۲. البحار: ۱۹۴/۲؛ مرآة العقول: ۳۱۳/۴.



دشواری امر اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي أَئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ أَنَّ أَمْرَهُمْ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ

[فهمِ] امر (ولایت) اهل بیت علیهم السلام بسی سخت و دشوار است

[۱۰۹] ۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُخَلَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كُنْتُ مَعَهُ جالِساً فَرَأَيْتُ أَنَّ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام قَدْ قامَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَ هُوَ يَقُولُ: «يَا أَبا الرَّبِيعِ! حَدِيثٌ تَمْضَغُهُ الشِّيعَةُ بِأَلْسِنَتِها لا تَدْرِي ما كُنْهُهُ». قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: «قَوْلُ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام: إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ. يا أَبا الرَّبِيعِ! أَلا تَدْرِي أَنَّهُ يَكُونُ مَلَكٌ وَ لا يَكُونُ مُقَرَّباً وَ لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُقَرَّبٌ، وَ قَدْ يَكُونُ نَبِيٌّ وَ لَيْسَ بِمُرْسَلٍ وَ لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُرْسَلٌ، وَ قَدْ يَكُونُ مُؤْمِنٌ وَ لَيْسَ بِمُمْتَحَنٍ وَ لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدِ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ».[1]

ابو ربیع شامی گوید: نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که دیدم برخاست و سرش را بلند کرد و فرمود: «ای ابو ربیع! شیعیان حدیثی را با زبانشان می‌جوند ولی کُنه آن را درک نمی‌کنند».

---

۱. *الخرائج والجرائح*: ۷۹۳/۲، ح۲، به إسناد صفار؛ *مختصر البصائر*: ۱۰۷ و ۱۲۶؛ *البحار*: ۱۹۷/۲.

پرسیدم: کُنه آن حدیث چیست؟ فرمود: «سخن علی بن ابی طالب‌ﷺ «به راستی که [فهمِ] امر (ولایت) ما دشوار و بسیار سنگین است که جز فرشتهٔ مقرّب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده‌ای که خداوند، دل او را به ایمان آزموده، تاب تحمّل آن را ندارد».
ای ابو ربیع! نمی بینی که گاهی فرشته است ولی مقرّب نیست، و فقط فرشته‌ای که مقرّب باشد تاب تحمّل (حدیث ما را) دارد، و گاهی پیامبری هست ولی مرسل نمی‌باشد، فقط پیامبر مرسل تاب تحمّل دارد، و گاهی مؤمنی است که امتحان نشده باشد، و فقط مؤمنی که خداوند، دل او را به ایمان آزموده، تاب تحمّل آن را ندارد».

[۱۱۰] ۲ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ:
كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ أَعْرِضُ عَلَيْهِ مَسَائِلَ قَدْ أَعْطانِيها أَصْحَابُنا، إِذْ خَطَرَتْ بِقَلْبِي مَسْأَلَةٌ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ مَسْأَلَةٌ خَطَرَتْ السّاعَةَ. قَالَ: «أَ لَيْسَتْ فِي الْمَسَائِلِ»؟ قُلْتُ: لا، قَالَ: «وَ ما هِيَ»؟ قُلْتُ: قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌ﷺ: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَعْرِفُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ».
فَقَالَ: «نَعَمْ، إِنَّ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُقَرَّبِينَ وَ غَيْرَ مُقَرَّبِينَ، وَ مِنَ الْأَنْبِياءِ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُمْتَحَنِينَ وَ غَيْرَ مُمْتَحَنِينَ، وَ إِنَّ أَمْرَكُمْ هَذَا عُرِضَ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَلَمْ يُقِرَّ بِهِ إِلّا الْمُقَرَّبُونَ، وَ عُرِضَ عَلَى الْأَنْبِياءِ فَلَمْ يُقِرَّ بِهِ إِلّا الْمُرْسَلُونَ، وَ عُرِضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يُقِرَّ بِهِ إِلّا الْمُمْتَحَنُونَ».[1]

سدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق‌ﷺ بودم که اصحاب پرسش‌هایی را بر آن حضرت عرضه می‌نمودند، در این هنگام پرسشی به قلبم خطور کرد، عرض کردم: فدایت گردم، الآن پرسشی به قلبم خطور کرد؟ حضرت فرمود: آیا مانند یکی از این پرسش‌ها [ی اصحاب] نیست. عرض کردم: نه. فرمود: آن پرسش چیست؟ عرض کردم: دربارهٔ قول امیرمؤمنان‌ﷺ که فرموده: «همانا [فهمِ] امر (ولایت) ما اهل بیت بسی دشوار و سنگین است، آن را نمی‌شناسد مگر فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است».
در پاسخم فرمود: چون فرشتگان دو قسمند: آنان که مقرّب درگاه خدایند و آنان که مقرّب

۱. *تفسیر فرات*: ۴۲۷، ح ۵۶۴؛ *البحار*: ۲/۱۹۵، ح ۴۰.

نیستند و پیامبران مرسل و غیر مرسلند، و مؤمنان نیز آزموده شده و آزمایش نشده‌اند. پس این امر (ولایت) شما را فرشتگان به آن اعتراف ننمودند، مگر آزموده‌شدگان (از ایشان)، و بر پیامبران عرضه شد: به آن اقرار نکردند، جز مرسل‌ها، و بر مؤمنان هم ارائه شد، به آن اعتراف ننمودند مگر آزموده‌شدگان».

[۱۱۱] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

«إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللهُ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ».[۱]

ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی که [فهمِ] امر (ولایت) ما سخت و مشکل است، و آن را تحمّل نمی‌کند مگر کسانی که خداوند ایمان را در قلوب‌شان نوشته باشد.

[۱۱۲] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ أَبو طالِبٍ، جَمِيعاً عَنْ حَنَانٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

«يا أَبَا الْفَضْلِ! لَقَدْ أَمْسَتْ شِيعَتُنَا وَ أَصْبَحَتْ عَلَى أَمْرٍ ما أَقَرَّ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ».[۲]

سدیر کوفی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: ای ابا الفضل! به راستی که شیعیان ما در روز و شب بر امر (ولایت ما) هستند که اقرار بدان نمودند مگر ملک [که چنین نیست].

[۱۱۳] ۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

«إِنَّ أَمْرَكُمْ هَذَا لا يَعْرِفُهُ وَ لا يُقِرُّ بِهِ إِلَّا ثَلاثَةٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ».[۳]

فضیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی که [فهمِ] امر (ولایت) ما را جز سه دسته نمی‌شناسد و بدان اقرار نمی‌کند: فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده است.

---

۱. *البحار*: ۱۹۵/۲، ح٤۱.

۲. *البحار*: ۱۹۵/۲، ح٤۲.

۳. *البحار*: ۱۹٦/۲، ح٤۳.

[۱۱٤] ٦ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

«إِنَّ أَمْرَنَا هَذَا لا يَعْرِفُهُ وَ لا يُقِرُّ بِهِ إِلَّا ثَلاثَةٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُصْطَفًى أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ». [۱]

فضيل گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی كه [فهمِ] امر [ولايت] ما را جز سه دسته نمی‌شناسد و بدان اقرار نمی‌كند: فرشتهٔ مقرّب يا پيامبری برگزيده يا بنده‌ای كه خداوند دلش را به ايمان آزموده است.

[۱۱۵] ٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

«إِنَّ أَمْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَعْرِفُهُ وَ لا يُقِرُّ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ نَجِيبٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ». [۲]

سُليم بن قيس گويد: اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: به راستی كه [فهمِ] امر (ولايتِ) ما اهل بيت را جز سه دسته نمی‌شناسد و بدان اقرار نمی‌كند: فرشتهٔ مقرّب يا پيغمبر مرسل يا مؤمن نجيبی كه خداوند دلش را به ايمان آزموده است.

[۱۱٦] ٨ـ حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

«خَالِطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ دَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ، وَ لا تَحْمِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا، إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ». [۳]

ابوبصير و محمّد بن مسلم گويند: امام صادق عليه السلام فرمود: «با مردم طبق آنچه می‌پذيرند، معاشرت كنيد، و آنچه را انكار می‌كنند، واگذاريد، و آنان را عليه خودتان و ما مشورانيد؛ زيرا [فهم] امر ما دشوار و پيچيده است كه جز فرشته‌ای مقرّب يا پيامبری فرستاده شده يا بنده‌ای كه خداوند، دل او را به ايمان آزموده باشد، تاب تحمّل آن را ندارد».

---

۱. *البحار*: ۱۹٦/۲، ح٤٤.

۲. *البحار*: ۱۹٦/۲، ح٤٥.

۳. *الخصال*: ٦۲٤؛ *الخرائج والجرائح*: ۷۹٤/۲، ح۳؛ *مختصر البصائر*: ۱۲٦؛ *البحار*: ۷۱/۲، ح۳۰.

[۱۱۷] ۹ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبو جَعْفَرٍ ؑ:

«إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، عَلَى الْكافِرِ لا يُقِرُّ بِأَمْرِنا إِلّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ». [۱]

ابوبصير گويد: امام باقر ؑ فرمود: براستی كه [فهم] امر [ولايت] ما بر كافر بسی دشوار و سخت است و و بدان اقرار نمی‌كند مگر پيغمبر مرسل يا فرشتهٔ مقرّب يا بندهٔ مؤمنی كه خداوند دلش را به ايمان آزموده است.

[۱۱۸] ۱۰ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مالِكٍ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ زِيادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ زِيادِ بْنِ سُوقَةَ قَالَ:

كُنّا عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ فَذَكَرْنا ما أَتَى إِلَيْهِمْ فَبَكَى حَتَّى ابْتَلَّتْ لِحْيَتُهُ مِنْ دُمُوعِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَمْرَ آلِ مُحَمَّدٍ أَمْرٌ جَسِيمٌ مُقَنَّعٌ، لا يُسْتَطاعُ ذِكْرُهُ، وَ لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا ؏ لَتَكَلَّمَ بِهِ وَ صَدَّقَهُ الْقُرْآنُ. [۲]

زياد بن سوقه گويد: نزد محمّد بن عمرو بن الحسن بوديم كه سخن از سختی‌هايی كه به اهل بيت وارد می‌شود، به ميان آمد، پس محمّد بن عمرو به قدری گريه كرد كه محاسنش از آن خيس شد، آنگاه گفت: به راستی كه امر آل محمّد، امری بزرگ و پوشيده است كه ذكر آن نتوان كرد و اگر حضرت قائم ؑ قيام نمايد حتماً آن را بيان نمايد و قرآن نيز آن را تصديق كند.

[۱۱۹] ۱۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ:

«إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَحْتَمِلُهُ إِلّا ثَلاثَةٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ».

ثُمَّ قَالَ: «يا أَبا حَمْزَةَ! أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ فِي الْمَلائِكَةِ مُقَرَّباً وَ غَيْرَ مُقَرَّبٍ، وَ فِي النَّبِيِّينَ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ، وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ مُمْتَحَنِينَ وَ غَيْرَ مُمْتَحَنِينَ». قَالَ: قُلْتُ: بَلَى.

---

۱. البحار: ۱۹۶/۲، ح۴۶.

۲. البحار: ۱۹۶/۲، ح۴۷.

قَالَ: «أَ لَا تَرَى إِلَى صَفْوَةِ أَمْرِنا، إِنَّ اللهَ اخْتَارَ لَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ، وَ مِنَ النَّبِيِّينَ مُرْسَلِينَ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُمْتَحَنِينَ».[۱]

ابوحمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر؛ می‌فرمود: «به راستی که [فهم] امر ما بسی دشوار و سنگین است، آن را جز سه (دسته) تاب تحمّل ندارد: فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است.

آنگاه به من فرمود: ای ابوحمزه! آیا نمی‌دانی که در فرشتگان مقرّبین و غیر مقرّبین است، و پیامبران مرسل و غیر مرسلند، و مؤمنان نیز آزموده شده و آزموده نشده‌اند. عرض کردم: آری [می‌دانم].

فرمود: آیا نمی‌بینی سختی [فهم] امر ما را، به راستی که خداوند از میان فرشتگان مقرّبین ایشان، و از میان پیامبران، مرسلین آن‌ها و از میان مؤمنین، آزموده‌شدگان ایشان را برای [فهم] امرِ ما اختیار فرموده».

نَادِرٌ مِنَ الْبَابِ فِي أَنَّ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ سِرٌّ مُسْتَتِرٌ وَهُوَ نَادِرٌ مِنَ الْبَابِ

نادر از این باب که علم آل محمّد؛ پوشیده‌ای است پنهان

[۱۲۰] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؛ قَالَ:

«إِنَّ أَمْرَنا سِرٌّ فِي سِرٍّ، وَ سِرٌّ مُسْتَتِرٌ، وَ سِرٌّ لَا يُفِيدُهُ إِلَّا سِرٌّ، وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ، وَ سِرٌّ مُقَنَّعٌ بِسِرٍّ».[۲]

جابر گوید: امام صادق؛ فرمود: «به راستی که [فهم] امر ما پوشیدهٔ در پوشیده است، و پوشیده‌ای است پنهان، و پوشیده‌ای است که جز پوشیده آن را فایده ندهد، پوشیدهٔ بر پوشیده است و پوشیده‌ای است که پرده بر آن انداخته شده است (یعنی پنهان و پوشیده است از ادراک مردم و نیافته‌اند آن را و گوئیا پرده بر آن انداخته شده است)».

[۱۲۱] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْيَسِيرِ قَالَ: حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ الْمُعَدَّلِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ؛:

«إِنَّ أَمْرَنا هَذَا مَسْتُورٌ مُقَنَّعٌ بِالْمِيثَاقِ، مَنْ هَتَكَهُ أَذَلَّهُ اللهُ».[۱]

---

۱. مختصر البصائر: ۱۲۶؛ البحار: ۲/ ۱۹۰، ح۲۳.

۲. مختصر البصائر: ۱۲۶؛ البحار: ۲/ ۷۱، ح۳۱.

ابان بن عثمان گوید: امام صادق به من فرمود: «به راستی که [فهم] امر ما پوشیده و در پردهٔ پیمانست (همان پیمانی که خدا و پیغمبر و ائمه از مردم گرفته‌اند که راز ما را از نا اهل نهان دارند) پس هر که آن پرده را (علیه ما) بدرد، خدا ذلیلش کند».

[۱۲۲] ٣ـ وَ رُوِيَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُرازِمٍ قَالَ: قَالَ أبو عَبْدِ اللهِ:

«إنَّ أمْرَنَا هُوَ الْحَقُّ، وَ حَقُّ الْحَقِّ، وَ هُوَ الظَّاهِرُ وَ باطِنُ الظّاهِرِ، وَ باطِنُ الْباطِنِ، وَ هُوَ السِّرُّ، وَ سِرُّ السِّرِّ، وَ سِرُّ الْمُسْتَسِرِّ، وَ سِرٌّ مُقَنَّعٌ بِالسِّرِّ».[۲]

مُرازم گوید: امام صادق فرمود: «به راستی که امر ما حق است و حقّی که حق است (و حقیقت دارد) و [برای] آن پیدایی است و پنهان پیدایی و پنهانِ پنهان، و [فهم] امرِ ما پوشیده و پنهان است، و پوشیده‌ای است که پرده بر آن انداخته شده است (یعنی پنهان و پوشیده است از ادراک مردم و نیافته‌اند آن را و گوئیا پرده بر آن انداخته شده است)».

[۱۲۳] ٤ـ حَدَّثَنَا أبو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

قَرَأْتُ عَلَيهِ آيَةَ الْخُمْسِ، فَقَالَ: «مَا كانَ للهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ، وَ ما كانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنا». ثُمَّ قَالَ: «وَ اللهِ لَقَدْ يَسَّرَ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أنَّهُ رَزَقَهُمْ خَمْسَةَ دَراهِمَ جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ واحِداً، وَ أكَلُوا أرْبَعَةً حَلالاً». ثُمَّ قَالَ: «هَذَا مِنْ حَدِيثِنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا يَعْمَلُ بِهِ وَ لا يَصْبِرُ عَلَيهِ إلّا مُمْتَحِنٌ قَلْبُهُ لِلإيمانِ».[۳]

ابوحمزه ثمالی گوید: برای امام باقر آیهٔ خمس را قرائت کردم، فرمود: «آنچه از خداست، متعلّق به پیامبر اوست و آنچه متعلّق به پیامبر اوست، به ما تعلّق دارد. آنگاه فرمود: خداوند بر مؤمنین آسان گرفته که از میان پنج درهم، یک درهم را برای پروردگارشان قرار دهند و چهار درهم دیگر را پاک استفاده کنند.

و بعد از آن فرمود: این از جمله احادیث بسیار دشوار و سنگین است که جز کسی که دلش به ایمان آزموده شده، بدان عمل ننماید و بر آن صبر نکند».

---

۱. مختصر البصائر: ۱۲۷؛ البحار: ۷۱/۲، ح۳۲؛ شرح الزیارة الجامعة: ۸۰

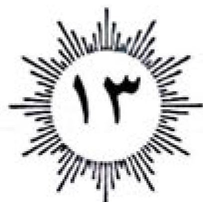
۲. مختصر البصائر: ۱۲۷؛ البحار: ۷۱/۲، ح۳۳؛ شرح الزیارة الجامعة: ۸۰؛ شرح الأسماء الحسنی: ۳۷/۱.

۳. مختصر البصائر: ۳۲۸، ح۳۷۰؛ وسائل الشیعة: ۴۸۴/۹، ح۱۲۵۴۵؛ البحار: ۱۹۱/۳، ح۷.

[۱۲٤] ٥ـ وَرُوِيَ عَنْ أَبانِ بنِ عُثْمانَ، قالَ: قالَ أبو عَبْدِ الله عليه السلام:
«إِنَّ أَمْرَنا هَذا مَسْتُورٌ مُقَنَّعٌ بِالْمِيثاقِ مَنْ هَتَكَهُ أَذَلَّهُ اللهُ». [1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

۱. الكافي: ۲/۲۲٦، ح۱٥؛ مختصر البصائر: ۱۲۷؛ وسائل الشيعة: ۱٦/۲٤۹، ح۲۱٤۸۹.



اهل بیت ﷺ راهنمایانند

بابٌ فِي أَئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنَّهُمُ الْهَادُونَ يَهْدُونَ إِلَى مَا جاءَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ

اهل بیت ﷺ راهنمایانند که به آنچه پیامبر ﷺ آورده، هدایت می‌کنند

[۱۲۵] ۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾[۱] قَالَ: «رَسُولُ اللهِ ﷺ الْمُنْذِرُ، وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ﷺ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ».[۲]

برید عجلی گوید: امام باقر ﷺ در مورد تفسیر آیهٔ: «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی راهنمایی است ـ رعد:۷» فرمود: [آن] بیم‌دهنده رسول خدا ﷺ است، و در هر زمانی یک راهنما از ما خانواده هست که آن‌ها را به دستورات پیامبر خدا ﷺ هدایت می‌کند، [آنگاه حضرت فرمود:] راهنمایان بعد از پیامبر ﷺ، علی ﷺ و سپس جانشینان [ایشان] یکی پس از دیگری است.

---

۱. الرعد (۱۳): ۷.

۲. *الکافي*: ۱۹۲/۱، ح۲؛ *تفسیر العیّاشي*: ۲۰۴/۲، ح ۸؛ *الإمامة و التبصرة*: ۱۳۲، ح ۱۴۰؛ *دعائم الإسلام*: ۲۲/۱؛ *کمال الدین*: ۶۶۷، ح ۱۰؛ *البحار*: ۳۵۸/۱۶، ح ۵۰؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۴۸۳/۲، ح ۲۱.

[۱۲۶] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ نَجْمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حُرٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ قالَ: «رَسُولُ اللهِ ﷺ الْمُنْذِرُ، وَ عَلِيٌّ ﷺ الْهَادِي».[1]

ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر ﷺ در مورد آیهٔ: «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی راهنمایی است ـ رعد:۷» می‌فرمود: [آن] بیم‌دهنده رسول خدا ﷺ، و علی ﷺ راهنما است.

[۱۲۷] ۳ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ فَضالَةَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾؟ قالَ: «كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ».[2]

فضیل گوید: از امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ: «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی راهنمایی است ـ رعد:۷» پرسیدم، فرمود: هر امامی راهنمای جامعه‌ای است که در میان آنان به سر می‌برد.

[۱۲۸] ۴ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ فَقالَ ﷺ: «رَسُولُ اللهِ ﷺ الْمُنْذِرُ، وَعَلِيٌّ ﷺ الْهَادِي، أَمَا وَاللهِ ما ذَهَبَتْ مِنَّا وَما زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ».[3]

عبدالرحیم قصیر گوید: امام باقر ﷺ در تفسیر آیهٔ: «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی راهنمایی است ـ رعد:۷» فرمود: [آن] بیم‌دهنده رسول خدا ﷺ، و علی ﷺ راهنما است، بدانید به خدا قسم این سمت [مقام هدایت و رهبری] از ما بیرون نرفته، و همواره تا قیامت در میان ما خواهد بود.

[۱۲۹] ۵ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطا قالَ:

---

۱. *البحار*: ۴۰۲/۳۵.

۲. *الکافي*: ۱۹۱/۱، ح ۱؛ *الغيبة* النعماني: ۱۱۰، ح ۳۹؛ *كمال الدين*: ۶۶۷، ح ۹؛ *تفسير نور الثقلين*: ۴۸۳/۲.

۳. *الکافي*: ۱۹۲/۱، ح ۴؛ *تفسير العيّاشي*: ۲۰۳/۲، ح ۶؛ *البحار*: ۴۰۱/۳۵، ح ۱۴.

سَمِعْتُ أبا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ:

فِي هَذِهِ الآيَةِ: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ قَالَ: «رَسُولُ اللهِ﵌ المُنْذِرُ وَ بِعَلِيٍّ يَهْتَدِي المُهْتَدُونَ». [1]

عبدالله بن عطا گوید: شنیدم امام باقر﵇ در مورد آیهٔ: «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی راهنمایی است ـ رعد:۷» می‌فرمود: [آن] بیم‌دهنده رسول خدا﵌ است، و به وسیلهٔ علی﵇ هدایت یافتگان هدایت می‌شوند.

[۱۳۰] ٦ ـ عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ نَجْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ:

«﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ قَالَ: «المُنْذِرُ رَسُولُ اللهِ﵌، وَ الهَادِي عَلِيٌّ﵇». [2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

[۱۳۱] ۷ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَنِ المُفَضَّلِ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇:

فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ قَالَ: «رَسُولُ اللهِ﵌ المُنْذِرُ، وَ عَلِيٌّ﵇ الهَادِي». [3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۳۲] ۸ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ:

«دَعَا رَسُولُ اللهِ﵌ بِطَهُورٍ فَلَمَّا فَرَغَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ﵇ فَأَلْزَمَهَا يَدَهُ، ثُمَّ قَالَ: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾ ثُمَّ ضَمَّ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ﵇ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ: ﴿وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ ثُمَّ قَالَ: يا عَلِيُّ! أَنْتَ أَصْلُ الدِّينِ، وَ مَنارُ الإِيمانِ، وَ غَايَةُ الهُدَى، وَ قَائِدُ الغُرِّ المُحَجَّلِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ». [4]

---

۱. *تفسیر فرات*:۲۰۵، ح۲۶۹؛ *نهج الایمان*: ۱۸۵؛ *البحار*: ۴۰۲/۳۵، ح۱۵.

۲. *البحار*: ۴۰۲/۳۵، ح۱۶.

۳. *البحار*: ۴۰۲/۳۵، ح۱۷.

۴. *تفسیر أبي حمزة الثمالي*:۲۱۵، ح۱۵۵؛ *تفسیر فرات*:۲۰۵، ح ۲۷۰ به سندش از الحسین بن سعید به صورت معنعن از أبي

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر؏ می‌فرمود: رسول خدا ﷺ آب خواست و وضو گرفت، علی؏ در خدمت آن حضرت بود، در این موقع دست علی؏ را گرفت و بر سینه خود چسبانید و فرمود: «تو فقط بیم‌دهنده‌ای» بعد دست خود را بر روی سینه علی؏ گذاشت فرمود: «و برای هر گروهی راهنمایی است». آنگاه فرمود: ای علی! تو ریشهٔ دین، و نشان ایمان، و نهایت [و پرچم] هدایت و رهبر رو سپیدانی، من گواهی می‌دهم که این منصب‌ها و موقعیت‌ها اختصاص به تو دارد.

[۱۳۳] ۹ ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَعْدَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؏: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾؟ فَقَالَ؏: «رَسُولُ اللهِ ﷺ الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ؏ الْهَادِي، يا أَبا مُحَمَّدٍ! فَهَلْ مِنَّا هادٍ الْيَوْمَ»؟

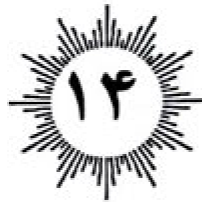
قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ، ما زالَ فِيكُمْ هَادٍ مِنْ بَعْدِ هَادٍ حَتَّى رُفِعَتْ إِلَيْكَ. فَقَالَ: «رَحِمَكَ اللهُ، يا أَبا مُحَمَّدٍ! لَوْ كانَتْ إِذا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتابُ، وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيمَنْ بَقِيَ كَما جَرَى فِيمَنْ مَضَى».[۱]

ابو بصیر گوید: از امام صادق؏ در مورد آیهٔ: «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی راهنمایی است ـ رعد:۷» پرسیدم، فرمود: [آن] بیم‌دهنده رسول خدا ﷺ، و علی؏ راهنما است، ای ابا محمّد! آیا امروز راهنمای از ما [اهل بیت] وجود دارد؟ عرض کردم: آری فدایت شوم، پیوسته راهنمای از شما [اهل بیت] بوده یکی پس از دیگری تا منتهی به شما شده است.

حضرت فرمود: ای ابا محمّد! رحمت خدا بر تو باد، اگر این آیه فقط در مورد یک شخص باشد و آن شخص بمیرد در نتیجه دستوری که در آیه داده شده و خود احکام قرآن از بین رفته است. امّا چنین نیست، بلکه پیوسته در هر زمان امامی است زنده و معنی این آیه همان طور که برای مردمِ گذشته وجود داشته برای آیندگان نیز خواهد بود.

حمزة الثمالي؛ التحصين: ٥٦٠؛ البحار: ٣/٢٣، ح٢.

١. البحار: ٤/٢٣، ح٦.



اهل بیت﷩ راستگویانند

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمُ الصَّادِقُونَ

اهل بیت﷩ راستگویانند

[۱۳٤] ۱ ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا﵇ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؟[۱] قَالَ: «الصَّادِقُونَ الْأَئِمَّةُ، وَ الصِّدِّيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ».[۲]

احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا﵇ دربارهٔ آیهٔ: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید ـ توبه:۱۱۹» پرسیدم، فرمود: راستگویان ائمّه هستند، و صدّیقین هم کسانی هستند که از آن‌ها اطاعت کنند.

[۱۳۵] ۲ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ﵇ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ

---

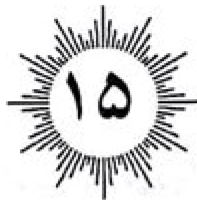
۱. التوبه (۹): ۱۱۹.

۲. الکافي: ۲۰۸/۱، ح۲؛ البحار: ۳۱/۲٤، ح۵؛ تفسیر نور الثقلین: ۲۸۰/۲، ح۳۹٤.

الصّادِقِینَ﴾؟ قَالَ: «إیّانا عَنَی».[1]

برید عجلی گوید: از امام باقر﵇ در بارهٔ آیهٔ ۱۱۹ سورهٔ توبه پرسیدم، فرمود: مقصود [از با راستگویان] ما هستیم.

۱. *الکافي* ۱: ۲۰۸، ح ۱؛ *تأویل الآیات*: ۲۱۸؛ *البحار*: ۳۱/۲٤، ح ۳؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۲۸۰/۲، ح ۳۹۳.



فرق بین پیشوایان عدل و ستم در روایات

بابٌ فِيهِ الْفَرْقُ بَيْنَ أَئِمَّةُ الْعَدْلِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ مِنْ غَيْرِهِمْ بِتَفْسِيرِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَالْأَئِمَّةِ عليهم السلام

فرق بین پیشوایان عادل از آل محمّد عليهم السلام و رهبران ستم از غیر ایشان بنابر تفسیر رسول خدا صلى الله عليه وآله و اهل بیت عليهم السلام

[۱۳۶] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ:

«الْأَئِمَّةُ فِي كِتَابِ اللهِ إِمَامَانِ: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾[1] لا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ».

وَ قَالَ: «﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾[2] يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللهِ، وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللهِ، وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوائِهِمْ، خِلافاً لِمَا فِي كِتَابِ اللهِ».[3]

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: پدرم فرمود: در کتاب پدرم خواندم: امامان در قرآن دو قسمند:

۱. الأنبياء (۲۱): ۷۳. ۲. القصص (۲۸): ۴۱.

۳. *الكافي*: ۲۱۶/۱، ح ۲؛ *تفسير القمي*: ۱۷۰/۲؛ *البحار*: ۱۵۶/۲٤، ح ۱۳؛ *تفسير نور الثقلين*: ٤٤۱/۳، ح ۱۰۸.

[امام عدل و پیشوای ستم، امّا امامان عدل و هدایت] خداوند متعال [دربارهٔ ایشان] می‌فرماید: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند- انبیاء:۷۳» نه به فرمان مردم، و امر خدا را مقدّم بر امر خود و حکم خدا را قبل از حکم از خویش می‌دانند. و [در مورد پیشوایان ستم] می‌فرماید: «و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش فرا می‌خوانند- قصص:۴۱» که امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا مقدّم می‌دارند، و به پیروی هوای نفس خود، بر خلاف آنچه در کتاب خداوند آمده است، می‌پردازند.

[۱۳۷] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

«لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾[1] قَالَ: فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: أَنَا رَسُولُ اللهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَ لَكِنْ سَيَكُونُ بَعْدِي أَئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيُكَذَّبُونَ، وَ يَظْلِمُهُمْ أَئِمَّةُ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ، أَلَا وَ مَنْ وَالاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ سَيَلْقَانِي، أَلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ أَعَانَ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِي وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ».[2]

جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هنگامی که این آیه نازل شد: «روزی که هر گروه را با امامشان فرا می‌خوانیم- اسراء:۷۳»، مسلمانان گفتند: ای پیامبر خدا! آیا شما امام همهٔ مردمان نیستی؟ پیامبر فرمود: «من فرستادهٔ خدا به همهٔ مردمانم، ولی پس از من امامانی از جانب خدا برای همهٔ مردمان، از خاندان من، خواهند آمد که در میان مردم خواهند بود، ولی کسانی آنان را تکذیب می‌کنند، و پیشوایان کفر و گمراهی و پیروانشان بر آنان ستم روا می‌دارند، بدانید هر که آنان را دوست بدارد و از ایشان پیروی و تصدیقشان کند، از من و با من است و زود است که مرا ملاقات کند. آگاه باشید که هر کس بر آنان ستم روا دارد و تکذیبشان کند، از من و با من نیست و من از او بی‌زارم.

۱. الاسراء (۱۷): ۷۳.

۲. *المحاسن*: ۱۵۵، ح۸٤؛ *الكافي*: ۲۱۵/۱، ح۱؛ *تفسير العيّاشي*: ۳۰٤/۲، ح۱۲۱؛ *تأويل الآيات*: ۲۸۳/۱، ح۱۹؛ *تفسير الصافي*: ۲۰٦/۳؛ *البحار*: ۱۳/۸، ح۱۲؛ *تفسير نور الثقلين*: ۱۹۱/۳، ح۳۲۹.



شناخت پیشوایان هدایت از پیشوایان گمراهی

بابٌ فِيهِ مَعْرِفَةُ أَئِمَّةُ الْهُدَى مِنْ أَئِمَّةِ الضَّلالِ وَ أَنَّهُمُ الْجِبْتَ وَ الطَّاغُوتَ وَ الْفَوَاحِشَ

در شناخت پیشوایان هدایت از پیشوایان گمراهی و این‌که ائمهٔ گمراهی، گروندگان به بت و طغیانگری و زشتی‌ها می‌باشند

[۱۳۸] ۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي وَهْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ:

سَأَلْتُ عَبْداً صالِحاً ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾؟[۱] فَقَالَ: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَجَمِيعُ ما حُرِّمَ فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ، وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ، وَ جَمِيعُ ما أُحِلَّ فِي الْكِتابِ هُوَ الظَّاهِرُ، وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْحَقِّ».[۲]

محمد بن منصور گوید: از عبد صالح (حضرت موسی بن جعفر ﷺ) در بارهٔ آیهٔ: «بگو پروردگار من همه کارهای زشت را، آنچه عیانست و آنچه نهانست حرام کرده ـ اعراف:۳۳» پرسیدم، فرمود: قرآن ظاهری دارد و باطنی، همهٔ آنچه را که خداوند در قرآن حرام کرده، ظاهر است و باطن آن‌ها پیشوایان ستمگرند، و تمام آنچه را که خداوند در

---

۱. الاعراف (۷): ۳۳.

۲. *الكافي*: ۳۷۴/۱، ح ۱۰؛ *تفسير العيّاشي*: ۱۶۷/۲، ح۳۶؛ *الغيبة النعماني*: ۱۳۱، ح۱؛ *البحار*: ۱۹۰/۲۴، ح ۱۰.

کتاب خود حلال شمرده همان ظاهر است و باطن آن‌ها امامان حق (ائمه معصومین) هستند.

[۱۳۹] ۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ بِغَيْرِ هَذَا الْإِسْنَادِ، يَرْفَعُهُ إِلَى طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

«قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي: الْأَئِمَّةُ فِي كِتَابِ اللهِ إِمَامَانِ: إِمَامُ الْهُدَى وَ إِمَامُ ضَلَالٍ. فَأَمَّا أَئِمَّةُ الْهُدَى: فَيُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ، وَ أَمَّا أَئِمَّةُ الضَّلَالِ: فَإِنَّهُمْ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللهِ، اتِّبَاعاً لِأَهْوَائِهِمْ وَ خِلَافاً لِمَا فِي الْكِتَابِ».[۱]

طلحة بن زید گوید: امام صادق فرمود: در کتاب پدرم خواندم: امامان در قرآن دو قسمند: پیشوای هدایت و پیشوای گمراهی، امّا پیشوایان هدایت: امر خدا را مقدّم بر امر خود و حکم خدا را قبل از حکم از خویش می‌دانند. و امّا پیشوایان گمراهی: به خاطر پیروی از هوای نفس خود و مخالفت با آنچه در کتاب خداوند آمده است، امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا مقدّم می‌دارند.

[۱۴۰] ۳ ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ:

«فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ﴾ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، ﴿وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ يَقُولُونَ لِأَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ، هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سَبِيلًا، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً﴾، أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ﴾ يَعْنِي: الْإِمَامَةَ وَ الْخِلَافَةَ ﴿فَإِذاً لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً﴾[۲]، نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ عَنَى اللهُ».[۳]

بُرید عجلی گوید: امام باقر در مورد آیه: «آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت» و «طاغوت» ایمان می‌آورند- نساء:۵۱» یعنی به فلانی و فلانی [اوّلی و دوّمی] «و درباره کافران می گویند: آن‌ها، از کسانی که ایمان

۱. البحار: ۱۵۶/۲۴، ح۱۴؛ مکاتیب الرسول: ۱۶۸/۲، ح۱.

۲. النساء (۴): ۵۱.

۳. الکافي: ۲۰۵/۱، ح۱؛ تفسیر العیّاشي: ۲۴۶/۱، ح۱۵۳؛ کتاب سلیم بن قیس: ۷۶۹، ح۲۵؛ دعائم الإسلام: ۲۰/۱؛ شرح الأخبار: ۲۴۸/۱؛ بشارة المصطفی: ۲۹۷، ح۳۷؛ البحار: ۲۹۰/۲۳، ح۱۷.

آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند- نساء:۵۱» یعنی به پیشوایان گمراهی و دعوتگران به سوی آتش می گویند: این‌ها از آل محمد ﷺ هدایت یافته‌ترند «آن‌ها هستند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یاوری نخواهی یافت، یا برای آن‌ها بهره‌ای از حکومت است؟ - نساء:۵۲-۵۳» یعنی [بهره‌ای از] امامت و خلافت «که در این صورت به مردم سر سوزنی نمی‌دادند» ما هستیم آن مردمی که خداوند قصد کرده است.

[۱۴۱] ٤ ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«إِنَّ الدُّنْيا لا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيها إِمَامَانِ: بَرٌّ وَ فاجِرٌ، فَالْبَرُّ الَّذِي قَالَ اللهُ تَعالَى: ﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾، وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَالَّذِي قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ﴾».[1]

ابوبصیر گوید: شنیدم امام صادق ؑ می‌فرمود: در دنیا پیوسته دو پیشوا وجود دارد: نیکوکار و بدکار. پیشوای نیکوکار کسی است که خداوند درباره‌اش می‌فرماید: «آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند»، امّا پیشوای بدکار این آیه اشاره به او است: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می‌کنند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد- قصص:۴۱».

[۱٤۲] ٥ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي وَهْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ إِذا فَعَلُوا فَاحِشَةً قالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنا وَ اللهُ أَمَرَنَا بِها * قُلْ إِنَّ اللهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ﴾؟[2] فَقَالَ: «أَ رَأَيْتَ أَحَداً يَزْعَمُ أَنَّ اللهَ أَمَرَ بِالزِّنا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ»؟ فَقُلْتُ: لا. فَقَالَ: «ما هَذِهِ الْفاحِشَةُ الَّتِي يَدَّعُونَ أَنَّ اللهَ أَمَرَ بِها»؟ فَقُلْتُ: اللهُ أَعْلَمُ وَ وَلِيُّهُ. قَالَ: «فَإِنَّ هَذَا فِي أَئِمَّةِ الْجَوْرِ ادَّعَوْا أَنَّ اللهَ أَمَرَهُمْ بِالائْتِمَامِ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرْهُمُ اللهُ بِالائْتِمَامِ بِهِمْ فَرَدَّ اللهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَأَخْبَرَنَا أَنَّهُمْ قَدْ قَالُوا عَلَيْهِ

---

۱. البحار: ۱۵۷/۲٤، ح۱۵.

۲. الأعراف (۷): ۲۸.

الْكَذِبَ فَسَمَّي اللهُ مِنْهُمْ فاحِشَةً».[1]

محمد بن منصور گوید: از امام صادق﵇ دربارهٔ آیهٔ: «و چون کار بسیار زشتی کنند، می‌گویند: پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: مسلما خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد، آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟ - اعراف:۲۸» پرسیدم، فرمود: آیا کسی را دیده‌ای که معتقد باشد خدا به زنا کردن و شراب نوشیدن و مانند این محرّمات فرمان داده است؟

عرض کردم: نه. فرمود: پس این کار زشتی که ادّعا می‌کنند خدا آن‌ها را بدان فرمان داده است چیست؟

عرض کردم: خدا و ولیّش داناتر است.

فرمود: این مطلب در بارهٔ پیشوایان ستم است که مردم ادّعا کردند خدا ایشان را به پیروی از مردمی فرمان داده است که خدا به پیروی از آنان دستور نداده، پس خدا ادّعای ایشان را رد کرده و خبر داده که در بارهٔ خدا دروغ گفته‌اند و این عملشان را فاحشه (کار زشت) نامیده است.

[۱۴۳] ٦ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

«لا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلّا إِمَامٌ عادِلٌ وَ إِمَامٌ فاجِرٌ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾ وَ قَالَ: ﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾».[2]

ابو بصیر گوید: امام صادق﵇ فرمود: [وضع] مردم را به سامان نیاورد مگر پیشوای عادل و پیشوای بدکار، به راستی که خداوند [دربارهٔ پیشوای عادل] می‌فرماید: «آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» و [دربارهٔ پیشوای بدکار] فرمود: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می‌کنند- قصص:۴۱».

[۱٤٤] ۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ الْأَعْشِي، عَنْ أَبِي صادِقٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ ناجِذٍ، عَنْ عَلِيٍّ﵇ قَالَ:

«الْأَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ، أَبْرارُهَا أَئِمَّةُ أَبْرارِهَا وَ فُجّارُهَا أَئِمَّةُ فُجّارِهَا» ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ جَعَلْناهُمْ

---

۱. *الكافي*: ۳۷۳/۱، ح۹؛ *تفسير العيّاشي*: ۱۲/۲، ح۱۵؛ *البحار*: ۵۸۳/۳۱، ح۱۸.

۲. *البحار*: ۱۵۷/۲٤، ح۱٦.

أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لا يُنْصَرُونَ﴾.[۱]

ربیعة بن ناجذ گوید: امام علی؈ فرمود: پیشوایان نیکوکار قریش، پیشوای نیکوکاران آن‌هایند و پیشوایان ستمگر، رهبر بدکاران آن‌ها، آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می‌کنند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد- قصص:۴۱».

۱. البحار: ۱۵۷/۲۴، ح۱۷.



اهل بیت﷩ مورد حسدند

بابٌ فِي أَئِمَّةُ آلِ مُحَمَّدٍ﷩ وَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى أَوْجَبَ طاعَتَهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ وَ هُمُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ

وجوب دوستی و اطاعت از اهل بیت﷩ و ایشانند که به خاطر آنچه خداوند از فضلش به ایشان بخشیده، مورد حسدند

[١٤٥] ١ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ﵇: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى ما آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ قَالَ: قُلْتُ: ما ذَلِكَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ؟ قَالَ: «فَرْضُ الطَّاعَةِ وَ مِنْ ذَلِكَ طاعَةُ جَهَنَّمَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يا هِشَامُ».[1]

هشام بن حکم گوید: به حضرت صادق﵇ عرض کردم: «یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم؛ و فرمانروایی بزرگی در اختیار آن‌ها قرار دادیم ـ نساء:۵۴»، منظور از فرمانروایی بزرگ در آیه چیست؟

۱. *البحار*: ۲۸۷/۲۳، ح۹؛ *مستدرک سفینة البحار*: ۱۹/۹ .٤

فرمود: وجوب اطاعت از ائمّه‌ﷺ، و از همین فرمانروایی بزرگ است اطاعت کردن جهنّم از ائمّه در روز قیامت.

[۱۴٦] ٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ ما آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ قَالَ: «الطَّاعَةَ الْمَفْرُوضَةَ».[1]

ابوبصیر گوید: امام باقرﷺ در مورد قول خداوند متعال: «یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم؛ و فرمانروایی بزرگی در اختیار آن‌ها قرار دادیم ـ نساء:۵۴» فرمود: [منظور از فرمانروایی بزرگ] وجوب اطاعت [از ائمّه] است.

[۱۴۷] ٣ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ ما آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ قَالَ: «نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ».[2]

محمّد بن فضیل گوید: امام باقرﷺ در مورد آیهٔ: «یا این که نسبت به مردم، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟» فرمود: مائیم که بر ما حسد می‌ورزند.

[۱۴۸] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

«يا أَبَا الصَّبَّاحِ! نَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ» وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ.[3]

ابو صبّاح کنانی گوید: امام صادقﷺ فرمود: مائیم آن مردمی که بر ما حسد می‌ورزند و با دست مبارک خویش به سینه‌شان اشاره فرمودند.

[۱۴۹] ٥ـ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ

---

١. *الكافي*: ١/١٨٦، ح٤؛ *تفسير العيّاشي*: ١/٢٤٨، ح١٥٩؛ *مختصر البصائر*: ٦١؛ *البحار*: ٢٣/٢٩٩، ح٢٢.

٢. *تفسير فرات*: ١٠٦، ح٩٩؛ *شواهد التنزيل*: ١/١٨٣، ح١٩٥، از *تفسير فرات*؛ *البحار*: ٢٣/٢٨٦، ح٥.

٣. *البحار*: ٢٣/٢٨٦، ح٦.

أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾[1]: «فَنَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى ما آتانَا اللهُ مِنَ الْإِمامَةِ دُونَ خَلْقِ اللهِ جَمِيعاً».[2]

بُرید بن معاویه گوید: امام باقر ﷺ در مورد آیهٔ: «یا این که نسبت به مردم، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند - نساء:۵۴»، فرمود: مائیم آن مردمی که بر ایشان حسد می‌ورزند، به خاطر منصب امامتی که خدا به ما داده و به هیچ کس دیگر نداده است.

[۱۵۰] ٦ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنادُ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

«فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾، فَجَعَلْنا مِنْهُمُ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِياءَ وَ الْأَئِمَّةَ فَكَيْفَ يُقِرُّونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ يُنْكِرُونَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ»؟

قُلْتُ: قَوْلِهِ: ﴿وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾؟ قَالَ: «الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أَئِمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطاعَ اللهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللهَ، فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ».[3]

بُرید عجلی گوید: امام باقر ﷺ در بارهٔ آیهٔ: «ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و فرمانروایی بزرگ دادیم» فرمود: خداوند پیغمبران و رسولان و امامان را از آل ابراهیم قرار داد، پس چگونه این مردم نسبت به آل ابراهیم ﷺ این مقام را معترفند ولی [آن را] در بارهٔ آل محمّد ﷺ انکار می‌کنند؟

عرض کردم: «و به ایشان فرمانروایی بزرگی دادیم» چیست؟ فرمود: فرمانروایی بزرگ اینست که امامان را در آن خانواده قرار داد، هر که اطاعت آن ها کند اطاعت خدا کرده و هر که نافرمانی آن‌ها کند نافرمانی خدا کرده است، این است فرمانروایی بزرگ.

[۱۵۱] ٧ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْأَحْوَلِ، عَنْ حُمْرانَ قَالَ:

---

١. النساء (٤): ٥٤.

٢. الكافي: ٢٠٥/١، ح٤؛ تفسير العيّاشي: ٢٤٦/١، ح٣-١؛ تفسير فرات: ١٠٦، ح١٠٠؛ البحار: ٢٨٧/٢٣.

٣. الكافي: ٢٠٦/١، ح٥؛ تفسير العيّاشي: ٢٤٦/١، ح١٥٣؛ كتاب سليم بن قيس: ٧٦٩، ح٢٥؛ تفسير فرات: ١٠٧، ح١٠٢؛ بشارة المصطفى: ٢٩٨؛ البحار: ٢٨٧/٢٣، ح١٠؛ تفسير نور الثقلين: ٤٩١/١.

قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ﴾؟ فَقَالَ: «النُّبُوَّةَ». فَقُلْتُ: وَ الْحِكْمَةَ؟ قَالَ: «الْفَهْمَ وَالْقَضَاءَ». قُلْتُ: ﴿وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾؟ قَالَ: «الطَّاعَةَ».[۱]

حُمران گوید: از امام صادق در بارهٔ آیهٔ: «ما به خاندان ابراهیم کتاب دادیم» یعنی نبوّت [دادیم]. عرض کردم: و حکمت چیست؟ فرمود: فهمیدن و قضاوت است. عرض کردم: «و به آنان فرمانروایی بزرگی عطا کردیم»؟ فرمود: اطاعت [و فرمانبرداری] است.

[۱۵۲] ٨ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ حُجْرٍ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ﴾[۲] قَالَ: «هُمُ الْأَئِمَّةُ».[۳]

حمران گوید: امام باقر در بارهٔ آیهٔ: «از میان مردم گروهی راهنمای به حق هستند و مردم را متوجّه حقیقت می‌کنند» فرمود: ایشان ائمّه هستند.

[۱۵۳] ٩ ـ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ:

فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ قَالَ: «نَحْنُ وَ اللهِ النَّاسُ الَّذِينَ قَالَ اللهُ تَعَالَى، وَ نَحْنُ وَ اللهِ الْمَحْسُودُونَ، وَ نَحْنُ أَهْلُ هَذَا الْمُلْكِ الَّذِي يَعُودُ إِلَيْنَا».[۴]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم؛ و فرمانروایی بزرگی در اختیار آن‌ها قرار دادیم ـ نساء:۵۴»، فرمود: به خدا سوگند، مائیم آن مردمی که خداوند فرموده، و ما هستیم آن کسانی که بر آنان حسد می‌ورزند، و مائیم صاحب این فرمانروایی بزرگی که به سوی ما باز می‌گردد.

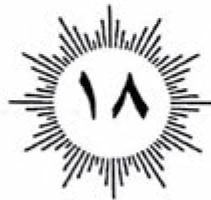
---

۱. الکافی: ۲۰۶/۱، ح۳؛ تفسیر العیّاشی: ۲۴۸/۱، ح۱۶۰؛ تفسیر القمی: ۱۴۰/۱؛ البحار: ۲۸۸/۲۳، ح۱۱.

۲. الاعراف (۷): ۱۸۱.

۳. الکافی: ۴۱۴/۱، ح۱۳؛ تفسیر العیّاشی: ۴۲/۲، ح۱۲۰؛ المناقب: ۴۰۰/۴؛ البحار: ۵/۲۳، ح۷.

۴. تفسیر فرات: ۱۰۷، ح۱۰۱؛ تفسیر أبي حمزة الثمالي: ۱۴۴، ح۶۱؛ البحار: ۲۸۸/۲۳، ح۱۲.



پیوند اهل بیت﷩ با پیامبرﷺ در سؤال نمودن از ایشان

بابٌ فِي أَئِمَّةُ آلِ مُحَمَّدٍ﷩ وَ أَنَّ اللهَ قَرَنَهُمْ بِنَبِيِّهِ فِي السُّؤَالِ فَقَالَ: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾

خداوند اهل بیت﷩ را در سؤال نمودن [مردم از ایشان] به پیامبر پیوند داده و فرموده: «و این مایهٔ یادآوری (و عظمت) تو و قوم تو است و به زودی سؤال خواهید شد»

[۱۵٤] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾[1] قَالَ: «الذِّكْرُ الْقُرْآنُ، وَ نَحْنُ قَوْمُهُ، وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ». [2]

فضیل گوید: امام صادق﵇ در تفسیر آیهٔ: «و بی‌گمان این [قرآن] برای تو و برای قوم تو تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] بازخواست خواهید شد- زخرف:۴۴» فرمود: ذکر

---

۱. الزخرف (٤٣): ٤٤.

۲. *الكافي*: ۲۱۱/۱، ح۵؛ *تفسير القمي*: ۲۸۶/۲، به سند دیگر؛ *تنبيه الغافلين*:۱۵۶، ح۱؛ *الوافي*: ۵۲۸/۳، ح۱۰۵۱؛ *تفسير الصافي*: ۳۹۳/٤؛ *وسائل الشيعة*: ۶۲/۲۷، ح۳۳۲۰٤؛ *البحار*: ۱۷۵/۲۳، ح۵.

قرآن است و ما آن قوم هستیم (که در آیه یاد شده) و، و مائیم پرسش‌شوندگان (که از ما باید پرسیده شود).

[۱۵۵] ۲ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ: «رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله [وَ أَهْلُ بَيْتِهِ] أَهْلُ الذِّكْرِ، وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ».[۱]

عمر بن یزید گوید: امام باقر عليه السلام در تفسیر آیهٔ: «و بی‌گمان این [قرآن] برای تو و برای قوم تو تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] بازخواست خواهید شد- زخرف:۴۴» فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله [و اهل بیتش عليهم السلام] اهل ذکر می‌باشند و ایشانند پرسش‌شوندگان.

[۱۵۶] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ: «فَرَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الْمَسْئُولُونَ، وَ هُمْ أُولُوا الذِّكْرِ».[۲]

ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام در تفسیر آیهٔ: «و بی‌گمان این [قرآن] برای تو و برای قوم تو تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] بازخواست خواهید شد- زخرف:۴۴» فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله و اهل بیتش عليهم السلام پرسش‌شوندگانند و ایشانند اهل ذکر.

[۱۵۷] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ: «نَحْنُ هُمْ».[۳]

صفوان بن یحیی گوید: امام رضا عليه السلام در تفسیر آیهٔ: «و بی‌گمان این [قرآن] برای تو و برای قوم تو تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] بازخواست خواهید شد- زخرف:۴۴» فرمود: مقصود از آن [قوم] ما هستیم.

[۱۵۸] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:

---

۱. *وسائل الشیعة*: ۷۵/۲۷، ح۳۳۲۳۷ از *البصائر*؛ *البحار*: ۱۷۵/۲۳، ح۹.

۲. *الکافي*: ۲۱۱/۱، ح٤؛ *وسائل الشیعة*: ۶۲/۲۷، ح۳۳۲۰۳؛ *البحار*: ۱۷٦/۲۳، ح۱۰.

۳. *البحار*: ۱۷٦/۲۳، ح۱۱.

قَالَ: قُلْتُ: قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «نَحْنُ». (۱)

به اسنادى ديگر مشابه روايت پيشين است.

[۱۵۹] ٦ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ: «الذِّكْرُ الْقُرْآنُ، وَ نَحْنُ قَوْمُهُ، وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ». (۲)

به اسنادى ديگر مشابه روايت نخست است.

[۱٦۰] ۷ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ: «رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَهْلُ بَيْتِهِ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ». (۳)

به اسنادى ديگر مشابه روايت دوّم است.

[۱٦۱] ۸ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ: «إِنَّمَا عَنَانَا بِهَا، نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ». (٤)

معاوية بن عمّار گويد: امام باقر عليه السلام در تفسير آيهٔ ۴۴ سورهٔ زخرف فرمود: مقصود از آن ما هستيم، مائيم اهل ذكر و ما هستيم پرسش‌شوندگان.

---

۱. البحار: ۱۸۷/۲۳، ح۵۹؛ مستدرك الوسائل: ۲۷۰/۱۷، ح۹.

۲. البحار: ۱۸۰/۲۳، ح۲۸؛ مستدرك الوسائل: ۲۷۹/۱۷، ح٤۱.

۳. وسائل الشيعة: ۷۵/۲۷، ح۳۳۲۳۷، عن البصائر؛ البحار: ۱۷۵/۲۳، ح۹.

٤. وسائل الشيعة: ۷۵/۲۷، ح۳۳۲۳۸؛ البحار: ۱۷۵/۲۳، ح۷؛ تفسير نور الثقلين: ٦۰۵/٤، ح٦۲.



اهل بیت علیهم السلام اهل ذکرند که باید از ایشان پرسید

بابٌ فِي أَئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام أَنَّهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللهُ بِسُؤَالِهِمْ وَ الْأَمْرُ إِلَيهِمْ إِنْ شَاؤُوا أَجابوا وَ إِنْ شَاؤُوا لَمْ يُجِيبُوا

اهل ذکر، اهل بیت علیهم السلام می‌باشند که خداوند امر به پرسش از ایشان را فرموده، و اختیار با آن‌هاست، اگر خواستند پاسخ می‌گویند وگرنه ساکت می‌مانند

[١٦٢] ١ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ دَخَلَ عَلَيهِ الْوَرْدُ أَخُو الْكُمَيْتِ فَقَالَ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ اخْتَرْتُ لَكَ سَبْعِينَ مَسْأَلَةً ما يَحْضُرُنِي مَسْأَلَةٌ وَاحِدَةٌ مِنْهَا.

قَالَ: «وَ لا وَاحِدَةٌ يا وَرْدُ؟» قَالَ: بَلَى، قَدْ حَضَرَنِي واحِدَةٌ. قَالَ: «وَ ما هِيَ؟» قَالَ: قَوْلُ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾.[1]

قَالَ: «يا وَرْدُ! أَمَرَكُمُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ تَسْأَلُونَا، وَ لَنَا إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَاكُمْ، وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نُجِبْكُمْ».[2]

---

١. النحل (١٦): ٤٣ و الأنبياء (٢١): ٧.

٢. *الكافي*: ٢١١/١، ح٦؛ *الأمالي* للطوسي: ٦٦٤، مجلس ٣٥، ح ٣٤؛ *وسائل الشيعة*: ٦٦/٢٧، ح ٣٣٢١٤؛ *البحار*: ١٧٦/٢٣، ح١٦؛

ابو بکر حضرمی گوید: خدمت امام باقر؈ بودم که وَرد برادر کُمیت وارد شد، عرض کرد: فدایت شوم، هفتاد مسأله [از قبل] آماده کرده بودم که شما بپرسم امّا اکنون یکی از آن مسائل یادم نیست. فرمود: یکی هم یادت نمانده؟ عرض کرد: چرا یکی از آن‌ها در خاطرم هست. فرمود: چیست؟ گفت: این آیه: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید».
فرمود: ای وردا! خداوند به شما امر کرده از ما سؤال کنید ما اگر خواستیم جواب می‌دهیم و گر نه جواب نمی‌دهیم.

[۱٦۳] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ؈ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «نَحْنُ». قَالَ: قُلْتُ: عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا؟ قَالَ: «ذاكَ إِلَيْنَا».[1]

هشام بن سالم گوید: از امام صادق؈ در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید»، پرسیدم که ایشان [اهل ذکر] کیانند؟ فرمود: ما اهل بیت. عرض کردم: آیا بر ما واجب است که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: آری. عرض کردم: آیا بر شما واجب است که جواب دهید؟ فرمود: این با ماست [در اختیار ماست].

[۱٦٤] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈:
فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾؟ قَالَ: «نَحْنُ». قُلْتُ: فَمَنِ الْمَأْمُورُونَ بِالْمَسْأَلَةِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ». قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّا نَسْأَلُكَ كَمَا أُمِرْنَا وَ قَدْ ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ مِنِّي إِذَا أَتَيْتُهُ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ. قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّمَا أُمِرْتُمْ أَنْ تَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْجَوَابُ، إِنَّمَا ذَلِكَ إِلَيْنَا».[2]

زراره گوید: از حضرت باقر؈ در مورد آیهٔ: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید»، سؤال نمودم: که اهل ذکر کیانند؟ فرمود: [مقصود از آن] ما هستیم. عرض کردم: به چه کس دستور داده‌اند از شما بپرسند؟ فرمود: به شما. عرض کردم: پس من از شما سؤال می‌کنم

تفسیر نور الثقلین: ۵٦/۳، ح ۹۳.

۱. الأمالي للطوسي: ٦٦٤، ح ۱۳۹۰؛ البحار: ۱۸۷/۲۳، ح ۱۸؛ مستدرک الوسائل: ۲۷٦/۱۷، ح ۳۱.

۲. البحار: ۱۷۸/۲۳، ح ۲۰؛ مستدرک الوسائل: ۲۷۷/۱۷، ح ۳۲.

همان طور که دستور داده‌اند ـ و گمان می کردم از این راه که وارد شوم حضرت پاسخ را از من منع نخواهد کرد ـ، پس حضرت فرمود: به شما دستور داده‌اند بپرسید و بر ما الزام نشده که جواب به شما بدهیم، این کار را در اختیار ما گذاشته‌اند.

[۱۶۵] ٤ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «نَحْنُ هُمْ». قَالَ: قُلْتُ: عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَعَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا؟ قَالَ: «ذَلِكَ إِلَيْنَا». [۱]

زراره گوید: از امام صادق عليه السلام در تفسير آية شريفة: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید»، پرسیدم که ایشان [اهل ذکر] کیانند؟ فرمود: ما اهل بیت. عرض کردم: آیا بر ما واجب است که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: آری. عرض کردم: آیا بر شما واجب است که جواب دهید؟ فرمود: این با ماست [در اختیار ماست].

[۱۶۶] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام:

«عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنَ الْفَرْضِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ، وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا، أَمَرَهُمُ اللهُ أَنْ يَسْأَلُونَا، فَقَالَ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا أَنْ نُجِيبَهُمْ، إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا». [۲]

وشّاء گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم می‌فرمود: علی بن الحسین عليهما السلام فرموده است که: بر ائمّه چیزهائی واجب است که بر شیعیان واجب نیست و بر شیعیان چیزهائی واجب است که برای ائمّه واجب نیست. خدا به آن‌ها دستور داده از ما سؤال کنند در این آیه می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید»، دستور داده از ما بپرسند ولی بر ما جواب دادن لازم نیست در صورتی که بخواهیم جواب می‌دهیم و گرنه نمی‌دهیم.

[۱۶۷] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

۱. *مستدرك الوسائل*: ۲۷۷/۱۷، ح۳۳.

۲. *الکافي*: ۲۱۲/۱، ح۸؛ *وسائل الشيعة*: ۶۵/۲۷، ح۳۳۲۱۱؛ *البحار*: ۱۷۵/۲۳، ح۱۷.

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَعَلَى النَّاسِ أَنْ يَسْأَلُوهُمْ وَ لَيسَ عَلَيهِمْ أَنْ يُجِيبُوا، ذَلِكَ إِلَيهِمْ إِنْ شَاءُوا أَجَابُوا وَ إِنْ شَاءُوا لَمْ يُجِيبُوا».[۱]

معلّی بن خُنیس گوید: از امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» پرسیدم؟ فرمود: اهل ذکر آل محمّد ﷺ می‌باشند، بر مردم واجب است که از ایشان بپرسند، ولی بر ایشان واجب نیست که جواب گویند، اگر خواستند جواب داده وگرنه پاسخ نمی‌دهند.

[۱۶۸] ۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْمَاعِيلَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ قَالَ:

قُلْتُ: يَكُونُ الْإِمَامُ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لا يَكُونُ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: «قَالَ اللهُ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ هُمُ الْأَئِمَّةُ ﴿إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾». قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «نَحْنُ». قُلْتُ: فَمَنِ الْمَأْمُورُ بِالْمَسْأَلَةِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ». قُلْتُ: فَإِنَّا نَسْأَلُكَ وَقَدْ رُمْتُ أَنَّهُ لا يَمْنَعُ مِنِّي إِذَا أَتَيْتُهُ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ. فَقَالَ: «إِنَّمَا أُمِرْتُمْ أَنْ تَسْأَلُوا وَ لَيسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنَّمَا ذَلِكَ إِلَيْنَا».[۲]

صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا ﷺ عرض کردم: آیا می‌شود سؤالی در مورد حلال و حرام الهی از امام کنند و در آن مورد چیزی در اختیار امام نباشد؟ فرمود: نه، [چرا که] خداوند متعال می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر ـ اهل بیت ـ بپرسید». عرض کردم: اهل ذکر کیانند؟ فرمود: ما [اهل بیت]. عرض کردم: به چه کس دستور داده‌اند از شما بپرسند؟ فرمود: به شما. عرض کردم: پس ما از شما سؤال می‌کنیم و از این راه امید دارم که پاسخ را از من منع نمی‌فرمایید. حضرت فرمود: به شما دستور داده‌اند بپرسید و بر ما الزام نشده که جواب به شما بدهیم، این کار را در اختیار ما گذاشته‌اند.

[۱۶۹] ۸ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ

---

۱. البحار: ۱۷۸/۲۳، ح۲۰؛ مستدرك الوسائل: ۲۷۷/۱۷، ح ۳٤.

۲. البحار: ۱۷۸/۲۳، ح۲۱؛ مستدرك الوسائل: ۲۷۸/۱۷، ح۳۵.

الْمَسْئُولُونَ». (۱)

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر؈ در تفسیر آیهٔ: «اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید» فرمود: اهل ذکر ما هستیم و مائیم پرسش‌شوندگان (و از ما سؤال می‌شود).

[۱۷۰] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ ابْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈:

فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «رَسُولُ اللهِ ﷺ [وَ أَهْلُ بَيْتِهِ] هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ». (۲)

فضیل بن یسار گوید: امام باقر؈ در تفسیر آیهٔ: «اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید» فرمود: رسول خدا ﷺ و ائمه؈ اهل ذکر می‌باشند.

[۱۷۱] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈:

فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ نَحْنُ أَهْلُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ». (۳)

عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق؈ در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید»، فرمود: مقصود از ذکر، محمّد ﷺ است و ما اهل آن هستیم و مائیم پرسش‌شوندگان (و از ما باید سؤال شود).

[۱۷۲] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ؈ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «نَحْنُ هُمْ». (۴)

سلیمان جعفری گوید: شنیدم امام رضا؈ در تفسیر آیهٔ: «اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال

---

۱. البحار: ۱۷۹/۲۳، ح۲۲؛ مستدرك الوسائل: ۲۷۸/۱۷، ح۳۶.

۲. البحار: ۱۷۹/۲۳، ح۲۳؛ مستدرك الوسائل: ۲۷۸/۱۷، ح۳۷.

۳. الكافي: ۲۱۰/۱، ح۲؛ وسائل الشيعة: ۶۴/۲۷، ح۳۳۲۰۸؛ البحار: ۱۷۹/۲۳، ح۲۴.

۴. البحار: ۱۷۹/۲۳، ح۲۵؛ مستدرك الوسائل: ۲۷۹/۱۷، ح۳۹.

کنید» می‌فرمود: ما اهل ذکر هستیم.

[۱۷۳] ۱۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ الْأَئِمَّةُ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ: نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ».[۱]

فضیل بن یسار گوید: امام باقر ؑ در در تفسیر آیهٔ: «اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید» فرمود: رسول خدا ﷺ و امامان [از اهل بیتش ؑ] اهل ذکر می‌باشند، خداوند متعال فرموده: «و این مایه یادآوری (و عظمت) تو و قوم تو است و به زودی سؤال خواهید شد»، ما هستیم آن قوم و مائیم پرسش‌شوندگان (و از ما باید سؤال شود).

[۱۷۴] ۱۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا ؑ كِتَاباً فَكَانَ فِي بَعْضِ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ: «قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ وَ قَالَ اللهُ: ﴿وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾[۲]، فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْكُمُ الْمَسْأَلَةُ، وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْنَا الْجَوَابُ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ﴾[۳]».[۴]

احمد بن ابی نصر بزنطی گوید: نامه‌ای به امام رضا ؑ نوشتم که قسمتی از آن این بود: خداوند متعال می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید»، و نیز فرموده است: «مؤمنین همگی نتوانند سفر کنند، پس چرا از هر گروه ایشان، دسته‌ای سفر نکنند، تا در امر دین

۱. البحار: ۱۷۹/۲۳، ح۲۶؛ مستدرک الوسائل: ۲۷۹/۱۷، ح ۴۰.

۲. التوبة (۹): ۱۲۲.

۳. القصص (۲۸): ۵۰.

۴. الکافي: ۲۱۲/۱، ح۹؛ قرب الإسناد: ۳۴۸، ح ۱۲۶۰؛ البحار: ۱۷۷/۲۳، ح۱۸.

دانش آموزند و چون بازگشتند، قوم‌خویش را بیم دهند، شاید آن‌ها بترسند»، بنابراین بر مردم پرسش واجب گشته و بر شما پاسخ واجب نیست، امام؈ در پاسخ من این آیه را مرقوم فرمود: خدای عزّوجلّ می‌فرماید: «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند! و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟!».

[۱۷۵] ١٤ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ:

قُلْتُ: قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾؟ قَالَ: «الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ».(۱)

بُرید بن معاویه گوید: از امام باقر؈ در تفسیر آیهٔ: «اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید» پرسیدم، فرمود: مقصود از ذکر، قرآن است و مائیم پرسش‌شوندگان (و از ما باید سؤال شود).

[۱۷۶] ١٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ زُرَارَةَ، قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ؈:

قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ مَنِ الْمَعْنِيُّونَ بِذَلِكَ؟ قَالَ: «نَحْنُ». قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتُمُ الْمَسْئُولُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَعَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا؟ قَالَ: ذَاكَ إِلَيْنَا، إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَا، ثُمَّ قَالَ: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.(۲)

زراره گوید: به امام باقر؈ عرض کردم: در آیهٔ: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» منظور از اهل ذکر که ما باید از آن‌ها بپرسیم کیانند؟ امام؈ فرمود: ما هستیم. عرض کردم: از شما باید سؤال شود؟ فرمود: آری. عرض کردم: سئوال‌کننده ما هستیم؟ فرمود: آری. گفتم: پس ما باید از شما سؤال کنیم؟ جواب داد: آری. عرض کردم: بر شما واجب است جواب ما را بدهید؟ فرمود: نه، این امر برای ما اختیاری است اگر خواستیم جواب می‌دهیم در صورتی

۱. *البحار*: ۱۷۹/۲۳، ح۲۷؛ *مستدرک الوسائل*: ۲۷۹/۱۷، ح۴۱.
۲. *البحار*: ۱۷٤/۲۳، ح٤؛ *مستدرک الوسائل*: ۲۸۱/۱۷، ح٤۷.

که نخواهیم جواب نمی‌دهیم، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «این عطای ما است، به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست».[۱]

[۱۷۷] ۱۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ ؐ». فَذَكَرْنَا لَهُ حَدِيثَ الْكَلْبِيِّ أَنَّهُ قَالَ: هِيَ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ. قَالَ: «فَلَعَنَهُ وَ كَذَّبَهُ».[۲]

مُعلّی بن خُنیس گوید: امام صادق ؑ در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید»، فرمود: ایشان آل محمد ؐ می‌باشند. به حضرت عرض کردیم: کلبی می گوید که این آیه در مورد اهل کتاب می‌باشد. فرمود: خداوند او را لعنت کند و دروغگو درآورد.

[۱۷۸] ۱۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ بُكَيْرٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «نَحْنُ». قُلْتُ: نَحْنُ الْمَأْمُورُونَ أَنْ نَسْأَلَكُمْ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَ ذاكَ إِلَيْنَا إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نُجِبْ».[۳]

بُکیر از کسی که برایش روایت نموده، گوید: امام باقر ؑ در تفسیر آیهٔ: «اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید» فرمود: مقصود از اهل ذکر ما هستیم. عرض کردم: آیا ما مأمور شدگانیم که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: آری، و [جواب] آن به ما واگذار شده است، اگر خواهیم جواب می‌دهیم و گرنه دَم فرو می‌بندیم.

[۱۷۹] ۱۸ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

«إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللهِ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ أَنَّهُمْ

---

۱. علامهٔ مجلسی ؒ در بیان این حدیث شریف می‌فرماید: «شاید استشهاد به آیه از جهت مثال باشد، یعنی همان طور که به حضرت سلیمان نعمت دنیا را دادند و او را مخیّر کردند در بخشش و نگهداری، همین طور نشر علم را در اختیار ما گذاشته‌اند. ممکن است در مورد سلیمان هم چنین باشد او را نیز در نشر علم اختیار داده باشد یا در هر دو».

۲. البحار: ۱۸۰/۲۳، ح۲۸؛ مستدرك الوسائل: ۲۸۰/۱۷، ح۴۲.

۳. البحار: ۱۸۰/۲۳، ح۲۹؛ مستدرك الوسائل: ۲۸۰/۱۷، ح۴۳.

الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى». قَالَ: «إِذاً يَدْعُونَهُمْ إِلَى دِينِهِمْ» ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَقَالَ: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ».[۱]

محمّد بن مسلم گويد: به امام باقر عرض كردم: كسانى هستند كه گمان مى كنند، قول خداى عز و جل «اگر نمى‌دانيد از اهل ذكر بپرسيد»، اهل ذكر يهود و نصارى هستند. حضرت فرمود: بنابراين آن‌ها شما را به دين خود دعوت كنند! آنگاه با دست به سينه‌اش اشاره كرد و فرمود: ما هستيم اهل ذكر و ما هستيم سؤال‌شوندگان.

[۱۸۰] ۱۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ أَلَا وَ أَنَا مِنْهُمْ».[۲]

عمّار ساباطى گويد: از امام صادق در تفسير آيۀ: «اگر نمى‌دانيد از اهل ذكر بپرسيد» سؤال شد، حضرت فرمود: اهل ذكر آل محمّد مى‌باشند، بدانيد كه من نيز از ايشانم.

[۱۸۱] ۲۰ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي دَيْلَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «كِتَابُ اللهِ الذِّكْرُ، وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرَ اللهُ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجُهَّالِ، وَ سَمَّى اللهُ الْقُرْآنَ ذِكْراً فَقَالَ: ﴿وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[۳]».[۴]

عبدالحميد گويد: امام صادق در تفسير آيۀ: «اگر نمى‌دانيد از اهل ذكر بپرسيد» فرمود: كتاب خدا ذكر است و اهل ذكر آل محمّد مى‌باشند كه خداوند فرمان داده به پرسش از

۱. الكافي: ۲۱۱/۱، ح۷؛ تفسير العيّاشي: ۲۶۰/۲، ح۳۲؛ تأويل الآيات: ۳۲۴/۱، ح۳؛ وسائل الشيعة: ۶۳/۲۷، ح ۳۳۲۰۵؛ البحار: ۱۸۰/۲۳، ح۳۱؛ تفسير نور الثقلين: ۵۶/۳، ح۹۴.

۲. البحار: ۱۸۰/۲۳، ح۳۱؛ مستدرك الوسائل: ۲۸۰/۱۷، ح۴۴.

۳. النحل (۱۶): ۴۴.

۴. وسائل الشيعة: ۶۶/۲۷، ح۳۳۲۱۵؛ البحار: ۱۸۰/۲۳، ح۳۳؛ مستدرك الوسائل: ۲۸۰/۱۷.

آن‌ها و فرمان نداده به پرسش از نادان‌ها و خدای متعال، قرآن را ذکر نامیده و فرموده: «و فرو فرستادیم به تو ذکر را تا بیان کنی برای مردم آنچه را بدان‌ها نازل شده، شاید اندیشه کنند ـ نحل:۴۴».

[۱۸۲] ۲۱ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

«قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ ﴿إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَسْأَلُوهُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجِيبُوهُمْ، إِنْ شَاءُوا أَجَابُوا وَ إِنْ شَاءُوا لَمْ يُجِيبُوا». [۱]

صفوان بن یحیی گوید: حضرت رضا عليه السلام در تفسیر آیة: «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید» فرمود: مقصود از اهل ذکر ائمه عليهم السلام هستند، اگر نمی‌دانند باید از آن‌ها بپرسند، و لازم نیست آن‌ها جواب دهند، اگر خواستند پاسخ می‌دهند و اگر خواستند پاسخ نمی‌دهند.

[۱۸۳] ۲۲ـ وَ عَنْهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «نَحْنُ هُمْ». [۲]

صفوان بن یحیی گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد آیة: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» پرسیدم که اهل ذکر کیانند؟ فرمود: مقصود از آن ما هستیم.

[۱۸۴] ۲۳ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ». [۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۸۵] ۲۴ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

---

۱. البحار: ۱۷۶/۲۳، ح۱۲؛ مستدرک الوسائل: ۲۸۱/۱۷، ح۴۶.

۲. البحار: ۱۷۶/۲۳؛ مستدرک الوسائل: ۲۸۱/۱۷.

۳. البحار: ۱۸۱/۲۳، ح۳۴؛ مستدرک الوسائل: ۲۷۸/۱۷.

فِي قَوْلِ اللهِ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ قَالَ: «الذِّكْرُ الْقُرْآنُ». وَقَالَ: «رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ، أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ». (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۸٦] ۲٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ سُلَيْمَانَ بْنِ سُفْيَانَ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ؑ:

قَوْلُ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ مَنِ الْمَعْنَى بِذَلِكَ؟ قَالَ: «نَحْنُ». قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتُمُ الْمَسْئُولُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَعَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا؟ قَالَ: «لا ذَاكَ إِلَيْنَا، إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ» ثُمَّ قَالَ: «﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾». (۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایت پانزدهم است.

[۱۸۷] ٢٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَجْلَانَ:

فِي قَوْلِهِ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ». (۳)

عبدالله بن عَجلان گوید: امام باقر ؑ در تفسیر آیهٔ: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» فرمود: رسول خدا ﷺ و امامان از اهل بیتش ؑ اهل ذکر می‌باشند.

[۱۸۸] ۲۷ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ:

فِي قَوْلِهِ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ أَهْلُهُ». (٤)

یزید ـ بُرید ـ گوید: امام باقر ؑ در تفسیر آیهٔ: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» فرمود: مقصود از ذکر قرآن است و ما اهل ذکر می‌باشیم.

---

۱. *البحار*: ۱۸۱/۲۳، ح۳۳؛ *مستدرک الوسائل*: ۲۷۸/۱۷.

۲. *تفسیر القمی*: ٦۸/۲، از زرارة؛ *وسائل الشیعة*: ۸۰/۲۷، ح۳۳۲۲۹؛ *البحار*: ۱۷٤/۲۳، ح۳.

۳. *البحار*: ۱۸۱/۲۳، ح۳٥.

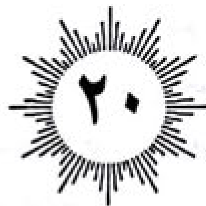
٤. *البحار*: ۱۸۱/۲۳، ح۳٦؛ *مستدرک الوسائل*: ۲۸۲/۱۷، ح٤۹.

[۱۸۹] ۲۸ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

«عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنَ الْفَرَائِضِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ، وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا، أَمَرَهُمُ اللهُ أَنْ يَسْأَلُونَا فَقَالَ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ، إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا».[1]

وشّاء گوید: امام رضا عليه السلام فرمود: بر ائمّه چیزهائی واجب است که بر شیعیان واجب نیست و بر شیعیان چیزهائی واجب است که برای ائمّه واجب نیست. خدا به آن‌ها دستور داده از ما سؤال کنند و فرمود: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید»، دستور داده از ما بپرسند ولی بر ما جواب دادن لازم نیست در صورتی که بخواهیم جواب می‌دهیم و اگر خواستیم ساکت می‌مانیم (و پاسخ نمی‌دهیم).

۱. *البحار*: ۱۷۷/۲۳، ح۱۶؛ *مستدرک الوسائل*: ۲۸۲/۱۷، ح ۵۰.



حرام و حلال الهی نزد اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام يَكُونُ عِنْدَهُمُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فِي الْأَحْوالِ كُلِّها وَ لٰكِنَّهُمْ لا يُجِيبُونَ

حلال وحرام الهی در همه حال نزد ائمه علیهم السلام وجود دارد، ولی ایشان [گاهی] جواب نمی‌دهند

[۱۹۰] ۱ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: يَكُونُ الْإِمَامُ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فَلا يَكُونُ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: «لا، وَ لٰكِنْ قَدْ يَكُونُ عِنْدَهُ وَ لا يُجِيبُ».[1]

صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا می‌شود از امام در مورد حلال و حرام الهی سؤال شود و نزد او چیزی نباشد [و جواب را نداند]؟ فرمود: نه، ولیکن گاهی می‌داند ولی جواب را نمی‌دهد.

[۱۹۱] ۲ ـ حَدَّثَنا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: يَكُونُ الْإِمَامُ فِي حالٍ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الَّذِي يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ فَلا يَكُونُ عِنْدَهُ شَيْءٌ؟ قَالَ: «لا، وَ لٰكِنْ قَدْ يَكُونُ عِنْدَهُ وَ لا يُجِيبُ».[2]

---

۱. *البحار* ۱۸۱:۲۳ ح۳۷؛ *مستدرک الوسائل* ۲۷۸:۱۷ ح۳۵.

۲. *البحار* ۱۷۶:۲۳ ح۱۴.

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۹۲] ۳ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْإِمامِ هَلْ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْحَلالِ وَ الْحَرامِ وَ الَّذِي يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ وَ لا يَكُونُ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ؟

قَالَ: «لا وَلَكِنْ يَكُونُ عِنْدَهُ وَلا يُجِيبُ، ذاكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ أَجَابَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يُجِبْ».[۱]

محمّد بن حکیم گوید: از امام رضا عليه السلام سؤال کردم: آیا ممکن است در مورد حلال و حرام و سایر احتیاج‌های مردم، از امام سؤالی بکنند ولی جوابی در نزدش نباشد که بدهد؟

فرمود: نه چنین چیزی ممکن نیست، او جواب را می‌داند ولیکن اختیار دارد، اگر خواست جواب را می‌دهد و گرنه جواب نمی‌دهد.

[۱۹۳] ٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّد، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْأَسَدِيِّ وَ الْحَسَنِ بْنِ صالِحٍ، قَالَ:

أَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْوَاقِفَةِ وَ أَخَذَ بِلِجَامِ دابَّتِهِ وَ قَالَ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ، فَقَالَ: «إِذاً لا أُجِيبُكَ».

فَقَالَ: وَ لِمَ لا تُجِيبُنِي؟ قَالَ: «لِأَنَّ ذاكَ إِلَيَّ، إِنْ شِئْتُ أُجِيبُكَ وَإِنْ شِئْتُ لَمْ أُجِبْكَ».[۲]

حسن بن صالح گوید: مردی از واقفی‌ها خدمت امام عليه السلام رسیده لجام مرکب ایشان را گرفت و گفت: می‌خواهم از شما سؤالی بکنم؟

حضرت فرمود: بنابراین من جواب تو را نمی‌دهم!

گفت: چرا جواب نمی‌دهید؟

فرمود: چون این اختیار را به من داده‌اند اگر بخواهم جواب می‌دهم و گرنه جواب نمی‌دهم.

[۱۹٤] ٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ جابِرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مَسْأَلَةٍ أَوْ سُئِلَ، فَقَالَ: «إِذَا لَقِيتَ مُوسَى فَاسْأَلْهُ عَنْهَا». قَالَ: فَقُلْتُ: أَوَ يَعْلَمُهَا؟ قَالَ: «بَلَى». قُلْتُ: فَأَخْبِرْنِي بِهَا؟ قَالَ: «لَمْ يُؤْذَنْ لِي فِي ذَلِكَ».[۳]

---

۱. *البحار*: ۱۸۲/۲۳.

۲. *الفصول المهمّة*: ۵۸۲/۱، ح۸۹۳؛ *البحار*: ۱۸۲/۲۳، ح۳۹.

۳. *البحار*: ۱۸۲/۲۳، ح٤۰.

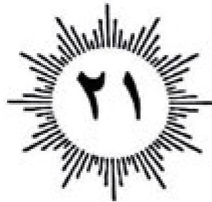
جابر گوید: از امام باقر﵇ سؤالی کردم [یا سؤالی شد]، ایشان فرمود: وقتی موسی را دیدی از او این مسأله را بپرس. عرض کردم: شما نمی‌دانید؟

فرمود: می‌دانم.

عرض کردم: پس برایم توضیح دهید.

فرمود: به من اجازه این کار را نداده‌اند.[1]

۱. علامهٔ مجلسی﵀ در بیان این حدیث می‌فرماید: اینکه حضرت باقر﵇ جابر را به موسی بن جعفر﵇ ارجاع می‌دهد بعید است زیرا ولادت حضرت کاظم﵇ بعد از چند سال از وفات حضرت باقر﵇ بوده و وفات جابر هم در سال ولادت حضرت موسی بن جعفر﵇ اتّفاق افتاده مگر منظور این باشد که اگر او را درک کردی سؤال کن یا منظور از موسی یکی از رُوات باشد و جواب دادن در آن روز یا ساعت صلاح نبوده.



اهل بیت علیهم السلام سبقت گیرندهٔ در نیکی‌ها

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللهُ فِيهِمْ أَنَّهُمْ أَوْرَثَهُمُ الْكِتابَ وَ أَنَّهُمُ السّابِقُونَ بِالْخَيْرَاتِ

ائمه علیهم السلام کسانی‌اند که‌خداوند در موردشان فرموده، ایشان وارث کتابند وسبقت‌گیرندهٔ در نیکی‌ها

[۱۹۵] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ أَبِي سَلَّامٍ الْمَرْعَشِيِّ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللهِ﴾؟[1] قَالَ: «السّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ». [2]

سورة بن کُلیب گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیهٔ: «سپس این کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیدیم به میراث دادیم که از آن‌ها برخی بر خود ستمکارند و برخی میانه‌رو، و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشگامند ـ فاطر:۳۲» پرسیدم، فرمود: سبقت گیرندهٔ در نیکی‌ها، امام است.

---

۱. الفاطر (۳۵): ۳۲.

۲. *البحار*: ۲۱۶/۲۳، ح۶.

[۱۹۶] ۲ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، قَالَ: حَدَّثَنا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ يُونُسٍ وَ هِشامٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾؟ قَالَ: «الْإِمَامُ». [۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۹۷] ۳ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ بُزُرْجٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَىٰ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾؟ قَالَ: «السّابِقُ بِالْخَيْراتِ الْإِمامُ». [۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۹۸] ٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾؟ قَالَ: «السّابِقُ بِالْخَيْراتُ الْإِمامُ». [۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۹۹] ٥ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِهِ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ الْكِتَابَ﴾ قَالَ: «إِيّانا عَنَى السّابِقُ بِالْخَيْراتِ الْإِمامُ». [٤]

عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق عليه السلام در تفسیر آیهٔ: «سپس این کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیدیم به میراث دادیم که از آن‌ها برخی بر خود ستمکارند و برخی

۱. البحار: ۲۱٦/۲۳، ح۷. ۲ـ۳. همان، ح۸. ٤. همان، ح۱۰.

میانه‌رو، و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشگامند ـ فاطر:۳۲» فرمود: تنها ما را قصد کرده و مقصود از سبقت گیرندهٔ در نیکی‌ها، امام است.

[۲۰۰] ٦ ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ فُضَيْلٍ وَ بُرَيْدٍ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇:

فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ قَالَ: «السَّابِقُ الْإِمَامُ».[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۰۱] ۷ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُيَسِّرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ﵇ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ؟ قَالَ: «السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ».[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۰۲] ۸ ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى الْأَصَمِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾؟ قَالَ: «الْإِمَامُ».[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۰۳] ۹ ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيُّ، عَنْ أَبِي السَّلَامِ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾؟ قَالَ: «فِينَا نَزَلَتْ، وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُوَ الْإِمَامُ».[٤]

سورة بن کُلیب گوید: از امام باقر﵇ در مورد آیهٔ: «سپس این کتاب را به کسانی از بندگان

---

۱. *البحار*: ۲۱٦/۲۳، ح۱۱.

۲. *البحار*: ۲۱٦/۲۳، ح۱۲.

۳. *البحار*: ۲۱۷/۲۳، ح۱۳.

٤. *البحار*: ۲۱۷/۲۳، ح۱٤.

خود که برگزیدیم به میراث دادیم که از آن‌ها برخی بر خود ستمکارند و برخی میانه‌رو، و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشگامند» پرسیدم، فرمود: دربارهٔ ما نازل شده است و سبقت گیرندهٔ در نیکی‌ها، امام است.

[۲۰۴] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُيَسِّرٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

قَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ: «السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ، فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام».[۱]

سورة بن کُلیب گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ: «سپس این کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیدیم به میراث دادیم که از آن‌ها برخی بر خود ستمکارند و برخی میانه‌رو، و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشگامند ـ فاطر:۳۲» فرمود: سبقت گیرندهٔ در نیکی‌ها، امام است که از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام می‌باشد.

[۲۰۵] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾؟ قَالَ: «هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُوَ الْإِمَامُ».[۲]

عمّار ساباطی گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ «سپس این کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیدیم به میراث دادیم ـ فاطر:۳۲» فرمود: ایشان (بندگان برگزیده) آل محمّد صلى الله عليه وآله هستند و سبقت گیرندهٔ در نیکی‌ها، امام است.

[۲۰۶] ۱۲ ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ الْآيَةَ قَالَ: «السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُوَ الْإِمَامُ».[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

---

۱. *البحار*: ۲۱۷/۲۳، ح۱۶؛ *مستدرک الوسائل*: ۲۳۲/۱۷، ح۲۳.

۲. *البحار*: ۲۱۷/۲۳، ح۱۵.

۳. همان.

[۲۰۷] ۱۳ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ أَبِي الْخَطّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ:
سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ؟ قالَ: «السّابِقُ بِالْخَيْراتِ هُوَ الْإِمامُ».(۱)
به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۰۸] ۱۴ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصارِيِّ، عَنْ سالِمٍ الْأَشَلِّ:
وَ كانَ إِذا قَدِمَ الْمَدِينَةَ لا يَرْجِعُ حَتَّى يَلْقَى أَبا جَعْفَرٍ قالَ: فَخَرَجَ إِلَى الْكُوفَةِ قُلْنا: يا سالِمُ ما جِئْتَ بِهِ؟
قالَ: جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَينا مِنْ عِبادِنا﴾ الْآيَةَ قالَ: «السّابِقُ بِالْخَيْراتِ هُمُ الْأَئِمَّةُ».(۲)
عبد المؤمن انصاری از سالم اشل روایت کرده، گوید: سالم هر وقت به مدینه می‌رفت تا امام باقر را زیارت نمی‌کرد خارج نمی‌شد، چون از مدینه به کوفه آمد به او گفتیم: سالم! چه تحفه آورده‌ای؟
گفت: بهترین تحفهٔ دنیا و آخرت را آورده‌ام، از حضرت صادق در مورد آیهٔ: «سپس این کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیدیم به میراث دادیم که از آن‌ها برخی بر خود ستمکارند و برخی میانه‌رو، و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشگامند ـ فاطر:۳۲» پرسیدم، فرمود: [مقصود از] سبقت گیرندهٔ در نیکی‌ها، امامان هستند.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

حدیث کمیاب از این باب

[۲۰۹] ۱ ـ رَواهُ مُحَمَّدُ بْنُ حَمّادٍ، عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قالَ:

---

۱. البحار: ۲۱۶/۲۳.

۲. البحار: ۲۱۷/۲۳، ح۱۷.

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَخْبِرْنِي عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَرِثَ عِلْمَ النَّبِيِّينَ كُلِّهِمْ؟ قَالَ لِي: «نَعَمْ».
قُلْتُ: مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنِ انْتَهَى نَفْسِهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَرِثَهُمُ النُّبُوَّةَ وَ ما كانَ فِي آبائِهِمْ مِنَ النُّبُوَّةِ وَ الْعِلْمِ، قَالَ: ما بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إِلّا وَ كانَ مُحَمَّدٌ ﷺ أَعْلَمَ مِنْهُ».
قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ﷺ كانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللهِ. قَالَ: «صَدَقْتَ».
قُلْتُ: وَ سُلَيْمانُ بْنُ داوُدَ كانَ يَفْهَمُ كَلامَ الطَّيْرِ.
قَالَ: «هَلْ كانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْمَنازِلِ»؟

قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّ سُلَيْمانَ بْنَ داوُدَ ﷺ قَالَ لِهُدْهُدِ حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَّ فِي أَمْرِهِ فَقَالَ: ﴿ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ﴾ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ: ﴿لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ﴾[1] وَ إِنَّما غَضِبَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ كانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْماءِ فَهَذَا ـ وَ هُوَ طَيْرٌ ـ قَدْ أُعْطِيَ ما لَمْ يُعْطَ سُلَيْمانُ، وَ قَدْ كانَتِ الرِّيحُ وَ النَّمْلُ وَ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ وَ الشَّياطِينُ الْمَرَدَةُ لَهُ طائِعِينَ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ يَعْرِفُ الْماءَ تَحْتَ الْهَواءِ فَكانَ الطَّيْرُ تَعْرِفُهُ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى يَقُولُ فِي كِتابِهِ: ﴿وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً﴾.[2]

وَ قَدْ وَرِثْنا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ فَفِيهِ ما يُقَطَّعُ بِهِ الْجِبالُ وَ تُقَطَّعُ الْبُلْدانُ بِهِ وَ يُحْيَى بِهِ الْمَوْتَى وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْماءَ تَحْتَ الْهَواءِ وَ إِنْ كانَ فِي كِتابِ اللهِ لَآياتٌ ما يُرادُ بِها أَمْرٌ إِلّا إِلَى أَنْ يَأْذَنَ اللهُ بِهِ مَعَ ما فِيهِ أَذِنَ اللهُ فَما كَتَبَهُ لِلْماضِينَ جَعَلَهُ اللهُ لَنا فِي أُمِّ الْكِتابِ، إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى يَقُولُ فِي كِتابِهِ: ﴿وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ﴾[3] ثُمَّ قَالَ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا﴾[4] فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَى اللهُ، فَوَرِثْنا هَذَا الَّذِي فِيهِ [تِبْيانٌ] كُلِّ شَيْءٍ».[5]
ابراهیم بن عبدالحمید گوید: پدرم گفت: به امام کاظم ﷺ عرض کردم: قربانت گردم، به من

---

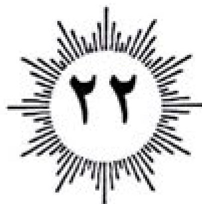
۱. النمل (۲۷): ۲۰ـ ۲۱. ۲. الرعد (۱۳): ۳۱.
۳. النمل (۲۷): ۷۵. ٤. الفاطر (۳۵): ۳۲.
۵. *الکافي*: ۲۲٦/۱، ح۷؛ *المحتضر*: ۱٦٤؛ *تأويل الآيات*: ٤۹۰/۲، ح۹؛ *البحار*: ۸۹/۸٤ ح۱۷.

بفرمائید که: آیا پیغمبر ما ﷺ وارث تمام پیغمبران است؟ فرمود: آری. عرض کردم: از زمان آدم تا به خود آن حضرت برسد؟

فرمود: خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، جز اینکه محمّد ﷺ از او أعلم بود، عرض کردم: عیسی بن مریم مُردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد، فرمود: راست گفتی، و سلیمان ﷺ هم نُطق پرندگان را می فهمید، آیا پیغمبر ﷺ هم بر این مراتب توانایی داشت؟

فرمود: چون سلیمان شانه سر را حاضر نیافت و در امر او به شک افتاد، گفت: «چرا شانه سر را نمی‌بینم مگر او غایب است؟ پس بر او خشمگین شد و گفت: او را عذابی سخت می کنم و یا سرش را می‌برم و یا باید دلیل روشنی پیشم آورد ـ نمل:۲۰ـ۲۱» و خشم سلیمان بر شانه سر برای این بود که او سلیمان را به محلّ آب راهنمایی می کرد، (موقعی که سلیمان و همراهانش به وسیلهٔ باد در هوا حرکت می کردند) خدا به این پرنده چیزی عطا کرده بود که به سلیمان عطا نفرموده بود، در صورتی که بادو مورو انس وجنّ وشیاطین و سرکشان مطیع‌او بودند ولی‌او جای آب را در زیر هوا نمی‌دانست و پرنده می‌دانست.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و اگر قرآنی باشد که کوهها با آن حرکت کنند یا زمین بدان شکافته شود [به وسیلهٔ آن طیّ الارض شود] یا مردگان بدان سخنگو شوند ـ رعد:۳۱» ما وارث آن قرآنیم که آنچه کوهها بوسیله آن حرکت کند در آنست و به وسیلهٔ آن به کشورها مسافرت شود و مردگان بدان سخنگو شوند، ما آب را در زیر هوا تشخیص می‌دهیم و همانا در کتاب خدا آیاتی است که به وسیلهٔ آن‌ها چیزی خواسته نشود جز اینکه خدا به آن اجازه دهد (هر دعائی از برکت آن آیات مستجاب شود)، علاوه بر آنچه خدا برای پیغمبران گذشته اجازه فرموده است (منظور علومی است که به آن‌ها عطا کرده است) همهٔ این‌ها را خدا در قرآن برای ما مقرّر فرموده است، همانا خدا می‌فرماید: «هیچ نهفته‌ای در آسمان‌ها و زمین نیست، جز اینکه در کتابی آشکار است ـ نمل:۷۵» و باز فرماید: «آنگاه این کتاب را به کسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده‌ایم به ارث دادیم ـ فاطر:۳۲» و مائیم کسانی که خدای متعال انتخابمان کرده و این کتاب را ـ که بیان همه چیز در آنست ـ به ارثمان داده است.



عطای فهم و دانش پیامبرﷺ به اهل بیتﷺ

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِﷺ ما قالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللهِﷺ بِأَنَّهُمْ أَعْطاهُمُ اللهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي

کلام رسول خداﷺ در مورد ائمهﷺ که خداوند به ایشان فهم و دانش مرا عطا فرموده است

[۲۱۰] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي جَنَّةَ عَدْنٍ مَنْزِلِي قَضِيبٌ مِنْ قُضْبَانِهِ غَرَسَهُ اللهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: كُنْ فَكَانَ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيّاًﷺ مِنْ بَعْدِي وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، أَعْطَاهُمُ اللهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي، فَبِاللهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي، لا أَنَالَهُمُ اللهُ شَفَاعَتِي».[1]

امام باقرﷺ می‌فرماید: رسول خداﷺ فرمود: هر که خوش دارد همچون من زندگی کند و چون من بمیرد و به بهشتی درآید که خدا آن را به من وعده داده است، و به شاخه‌ای دست بگیرد که پروردگارم به دست خود آن را کاشته است، باید پس از من، ولایت علیﷺ و جانشیان از ذریّه‌ام را بپذیرد، خدای متعال فهم و دانش مرا به ایشان عطا فرموده است و به خدا قسم که دو فرزندم [امام حسن و امام حسینﷺ] را می‌کشند [و اگر به صیغهٔ تثنیه نخوانیم یعنی فرزندم حسینﷺ را می‌کشند]، خداوند، شفاعت مرا شامل حال آن‌ها نکند.

---

۱. *الكافي*: ۲۰۸/۱، ح۳؛ *الإمامة و التبصرة*: ۴۵، ح۲۷؛ *الأمالي* للطوسي: ۵۷۸، ح۹؛ *البحار*: ۱۳۶/۲۳.

[۲۱۱] ۲ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ‌ؐ:

«إِنَّ أَهْلَ بَيْتِيَ الْهُدَاةُ بَعْدِي، أَعْطَاهُمُ اللهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي، وَ خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي، فَوَيْلٌ لِلْمُنْكِرِينَ حَقَّهُمْ مِنْ بَعْدِي، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي، لا أَنَالَهُمُ اللهُ شَفَاعَتِي».[۱]

امام صادق‌ؑ می‌فرماید: رسول خداؐ فرمود: به راستی که اهل بیت من، هادیان بعد از منند، خداوند درک و دانش مرا به ایشان عطا فرموده و و آنان را از سرشت من آفریده است، پس وای به حال کسانی که بعد از من حقّ [مقام و فضل] ایشان را منکر شده، و حرمت خویشاوندی من با آنان را نگه ندارند، خدا شفاعت مرا شامل حال آنان نکند.

[۲۱۲] ۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَبْدُ الرَّحْمٰنِ الْحَذَّاءِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ‌ؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ‌ؐ:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي، وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ رَبِّي، جَنَّةَ عَدْنٍ قَضِيبٌ غَرَسَهُ رَبِّي بِيَدِهِ، فَقَالَ لَهُ: كُنْ فَكَانَ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيّاً‌ؑ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ، وَ لْيُسَلِّمْ لِفَضْلِهِمْ، فَإِنَّهُمُ الْهُدَاةُ الْمَرْضِيُّونَ، أَعْطَاهُمُ اللهُ فَهْمِي وَعِلْمِي، وَهُمْ عِتْرَتِي مِنْ دَمِي وَ لَحْمِي، أَشْكُو إِلَى اللهِ عَدُوَّهُمْ مِنْ أُمَّتِيَ الْمُنْكِرِينَ لِفَضْلِهِمْ، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي، وَ اللهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي، وَ لا أَنَالَهُمُ اللهُ شَفَاعَتِي».[۲]

امام باقرؑ می‌فرماید: رسول خداؐ فرمود: هر که خوش دارد همچون من زندگی کند و چون من بمیرد و به بهشت برینی که خدا آن را با دست خویش نشانده است، درآید، باید ولایتِ علیؑ و جانشیان بعد از او را بپذیرد، و بر فضل و برتری ایشان تسلیم باشد، که ایشان راهنمایان پسندیده‌اند، خداوند فهم و دانش مرا به ایشان عطا فرموده است، [چرا که] آنان، عترت من و از گوشت و خون من‌اند، به خدا شکایت می‌برم از آن دسته از دشمنان امّتم که برتری آنان را منکرند، وحرمت خویشاوندی من با آنان را نگه ندارند، به خدا سوگند که اینان فرزندم [حسینؑ] را می‌کشند، خداوند شفاعت مرا شامل حال آن‌ها نکند.

[۲۱۳] ٤ ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ‌ؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ‌ؐ:

---

۱. *البحار*: ۱۳۷/۲۳، ح۸۱.

۲. *الإمامة و التبصرة*: ۴۲، ح۲۳؛ *البحار*: ۱۳۶/۲۳، ح۷۹.

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيا حَياتِي وَ يَمُوتَ مَماتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ رَبِّي جَنَّةَ عَدْنٍ مَنْزِلِي، قَضِيبٌ مِنْ قُضْبانِها، غَرَسَهَا اللهُ رَبِّي بِيَدِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيّاً ﷺ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ أَئِمَّةُ الْهُدَى، أَعْطاهُمُ اللهُ فَهْماً وَ عِلْماً، فَهُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي، إِلَى اللهِ أَشْكُو مَنْ عاداهُمْ مِنْ أُمَّتِي، وَ اللهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي، لا أَنالَهُمُ اللهُ شَفاعَتِي». [1]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: هر که خوش دارد همچون من زندگی کند و چون من بمیرد و به بهشت پروردگارم درآید، بهشت برینی که جایگاه من است و [نیز] به شاخه‌ای دست بگیرد که پروردگارم به دست خود آن را کاشته است، باید ولایت علی ﷺ و جانشیان بعد از او را بپذیرد، که ایشان پیشوایان هدایتند، خداوند فهم و دانش مرا به ایشان عطا فرموده است، چرا که آنان، عترت من و از گوشت و خون من‌اند، به خدا شکایت می‌برم از آن دسته از امّتم که با آنان دشمنی نمایند، به خدا سوگند که اینان فرزندم [حسین ﷺ] را می‌کشند، خداوند شفاعت مرا شامل حال آن‌ها نکند.

[۲۱۴] ۵ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«مَنْ أَرادَ أَنْ يَحْيا حَياتِي وَ يَمُوتَ مَماتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ رَبِّي جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَها بِيَدِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيّاً ﷺ وَ لْيَتَوَلَّ وَلِيَّهُ وَ لْيُعادِ عَدُوَّهُ، وَ لْيَأْتَمَّ بِالْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي، أَعْطاهُمُ اللهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي، إِلَى اللهِ أَشْكُو مِنْ أُمَّتِيَ الْمُنْكِرِينَ لِفَضائِلِهِمُ الْقاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي، وَ ايْمُ اللهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي لا أَنالَهُمُ اللهُ شَفاعَتِي». [2]

ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: هرکه می‌خواهد چون من زندگی کند و مانند من بمیرد و به بهشت برینی که خدا آن را با دست خویش نشانده است، درآید، باید ولایت علی ﷺ را بپذیرد، و با دوست او دوستی کند و با دشمنش دشمنی و در برابر اوصیای پس از او گردن نهد؛ چرا که آنان عترت من و از گوشت و خون من هستند، خداوند فهم و دانش مرا به آنان عطا فرموده است. شکایت می‌برم از آن دسته از امّتم که برتری ایشان را منکر شوند، و حرمت خویشاوندی من با آنان را نگه ندارند، به خدا سوگند که اینان فرزند مرا می‌کشند، خدا شفاعتم را شامل حال آنان نکند.

---

۱. البحار: ۱۳۷/۲۳، ح۸۲ — ۲. همان، ح۸۳

[۲۱۵] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ عَبْدِ الْقاهِرِ، عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ؊:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيا حَياتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنٍ قَضِيبٌ غَرَسَهُ رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ؈ وَ أَوْصِياءَهُ مِنْ بَعْدِي، فَإِنَّهُمْ لا يُدْخِلُونَكُمْ فِي بابِ ضَلالٍ، وَ لا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ بابِ هُدًى، وَ لا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ.

وَ إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْكِتابِ حَتَّى يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَعِي هَكَذا وَ ضَمَّ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ وَ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ إِلَى إِيلَةَ فِيهِ قُدْحانُ فِضَّةٍ وَ ذَهَبٍ عَدَدَ النُّجُومِ».[۱]

امام باقر؈: پیامبر خدا؊ فرمود: «هر که خوش دارد همچون من زندگی کند و چون من بمیرد و به بهشتی درآید که خدا آن را به من وعده داده است، و به شاخه‌ای دست بگیرد که پروردگارم به دست خود آن را کاشته است، باید پس از من، ولایت علی؈ و جانشیان بعد از او را بپذیرد، که آنان، شما را به گمراهی وارد نمی‌کنند و از هدایت، بیرون نمی‌برند. به آنان [چیزی] نیاموزید که آنان از شما داناترند. من از پروردگارم خواسته‌ام که میان آنان و کتاب، جدایی میندازد تا در [کنار] حوض [کوثر] بر من در آیند، این گونه» و دو انگشتش را کنار هم گذارد. پهنای آن حوض از صنعاء [شهری از یمن] تا ایله [شهری است بین ینبع (= کوهی است بین مکّه و مدینه) و مصر] است، در آن به شماره ستارگان قدح‌های نقره و طلا است.

[۲۱٦] ۷ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ يَزِيدَ شَعَرٍ، عَنْ هارُونَ بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكافِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ؈ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ؊:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيا حَياتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي، وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ رَبِّيَ الَّتِي وَعَدَنِي جَنَّةَ عَدْنٍ مَنْزِلِي، قَضِيبٌ مِنْ قُضْبانِهِ غَرَسَهُ رَبِّي تَبارَكَ وَتَعالَى بِيَدِهِ فَقالَ لَهُ: كُنْ فَكانَ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ؈، وَ الْأَوْصِياءَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، إِنَّهُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي، هُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي، رَزَقَهُمُ اللهُ فَضْلِي وَ عِلْمِي، وَ وَيْلٌ لِلْمُنْكِرِينَ فَضْلَهُمْ مِنْ أُمَّتِيَ الْقاطِعِينَ صِلَتِي، وَ اللهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي، لا أَنالَهُمُ اللهُ شَفاعَتِي».[۲]

۱. الكافي: ۲۰۹/۱، ح۶؛ الإمامة و التبصرة: ۴۳، ح۲۵؛ الأمالي للطوسي: ۲۹۴، ح۴۸؛ البحار: ۱۳۸/۲۳.

۲. كامل الزيارات: ۷۱، ح۷؛ البحار: ۲۵۸/۴۴، ح۹؛ العوالم، الامام الحسين؈: ۱۳۶، ح۳.

امام علی‌؈: رسول خدا‌ﷺ فرمود: هر که خوش دارد همچون من زندگی کند و چون من بمیرد و به بهشتی درآید که خدا آن را به من وعده داده است، بهشت برینی که جایگاه من است، و به شاخه‌ای دست بگیرد که پروردگارم به دست خود آن را کاشته است، باید ولایت علی‌؈ و جانشیان از ذریه‌ام را بپذیرد، که ایشان پس‌از من پیشوایانند، و عترت من و از گوشت و خون من هستند، خداوند فضل و دانش مرا به آنان روزی فرموده است. وای بر از آن دسته از امّتم که برتری ایشان را منکر شوند، و حرمت خویشاوندی من با آنان را نگه ندارند، به خدا سوگند که اینان فرزند مرا می‌کشند، خدا شفاعتم را شامل حال آنان نکند.

[۲۱۷] ۸ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ‌ﷺ:

«أَمَا وَ اللهِ إِنَّ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ عِتْرَتِي لَهُدَاةً مُهْتَدِينَ مِنْ بَعْدِي، يُعْطِهِمْ عِلْمِي وَ فَهْمِي وَ حِلْمِي وَ خُلُقِي، وَ طِينَتُهُمْ مِنْ طِينَتِيَ الطَّاهِرَةِ، فَوَيْلٌ لِلْمُنْكِرِينَ لِحَقِّهِمْ، الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِيَ، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِيَ، الْمُسْتَوْلِينَ عَلَيْهِمْ وَ الْآخِذِينَ مِنْهُمْ حَقَّهُمْ، أَلَا فَلَا أَنَالَهُمُ اللهُ شَفَاعَتِي».[1]

امام باقر؈: رسول خدا‌ﷺ فرمود: هان، به خدا سوگند میان اهل بیت من از خاندانم، پس از من رهنمایان هدایت‌شده‌ای هستند که دانش و فهم و بردباری و خُلق من به ایشان عطا شده و از سرشت پاک من آفریده شده‌اند. وای بر کسانی که منکر حق ایشان شده و پس از من آن‌ها را تکذیب نمایند و حرمت خویشاوندی من با آنان را نگه ندارند، و بر آن‌ها مستولی گشته حقّشان را بگیرند، بدانید که خدا شفاعتم را شامل حال آنان نکند.

[۲۱۸] ۹ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ‌ﷺ:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي، قَضِيبٌ مِنْ قُضْبَانِهِ غَرَسَهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: كُنْ فَكَانَ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؈ مِنْ بَعْدِي وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، فَإِنَّهُمْ لَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ هُدًى، وَ لَا يُعِيدُونَكُمْ فِي رَدًى، وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ».[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت ششم است.

---

۱. البحار: ۱۵۲/۲۳، ح۱۱۵.

۲. البحار: ۱۵۳/۲۳، ح۱۱۶.

[۲۱۹] ۱۰ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي الْمَغْراءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«مَنْ أَرادَ أَنْ يَحْيا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ رَبِّي، جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَها رَبِّي بِيَدِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ ﷺ وَ لْيَتَوَلَّ وَلِيَّهُ وَ لْيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَ لْيُسَلِّمِ الْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي، أَعْطَاهُمُ اللهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي، إِلَى اللهِ أَشْكُو أَمْرَ أُمَّتِي الْمُنْكِرِينَ لِفَضْلِهِمْ، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي، وَ ايْمُ اللهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي لا أَنالَهُمُ اللهُ شَفاعَتِي». [۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پنجم است.

[۲۲۰] ۱۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانَ، عَنْ أَبِي الْعَلاءِ الْخَفَّافِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي، قَضِيبٌ مِنْ قُضْبانِهِ غَرَسَهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: كُنْ فَكانَ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ ﷺ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِي فَإِنَّهُمْ لا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ هُدًى وَ لا يُدْخِلُونَكُمْ فِي ضَلالَةٍ». [۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۲۱] ۱۲ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ مِثْلَهُ. [۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۲۲] ۱۳ ـ حَدَّثَنا يَحْيَى بْنِ يَعْلَى الْأَسْلَمِيُّ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ رُزَيْقٍ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ مُطَرِّفٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«مَنْ أَرادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي، وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي، وَ هُوَ قَضِيبٌ مِنْ قُضْبانِهِ غَرَسَهُ وَ هِيَ جَنَّةُ الْخُلْدِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيّاً ﷺ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوهُ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُدْخِلُوهُ فِي بابِ ضَلالٍ». [۴]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

---

۱. *الكافي*: ۲۰۹/۱، ح۵؛ *الأمالي* الصدوق: ۳۶، ح۱۱؛ *البحار*: ۲۴۷/۳۶، ح۶۱.

۲ ـ ۳. *البحار*: ۲۴۸/۳۶، ح۶۲.

۴. *مناقب أميرالمؤمنين* ﷺ كوفي: ۴۲۶/۱، ح۳۳۲؛ *الإمامة و التبصرة*: ۴۴، ح۲۶؛ *البحار*: ۲۴۸/۳۶، ح۶۳.

[۲۲۳] ١٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجّالِ، عَنْ دَاوُدِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ، عَنْ أَحَدِهِما عليهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ رَبِّي جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَهَا بِيَدِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ لَحْمِي وَ دَمِي، أَعْطَاهُمُ اللهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي». [۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۲۴] ١٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي يَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي، قَضِيبٌ مِنْ قُضْبَانِهِ غَرَسَهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: كُنْ فَكَانَ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنْ بَعْدِي وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ لا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي ضَلالَةٍ». [۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۲۵] ١٦ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، حَدَّثَنَا سَلَّامُ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ الْخُرَاسَانِيُّ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتَتِي، وَيَدْخُلَ جَنَّةَ رَبِّي جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَهُ رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيّاً عليه السلام وَ لْيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَ لْيَأْتَمَّ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ أَئِمَّةُ الْهُدَى مِنْ بَعْدِي، أَعْطَاهُمُ اللهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي، وَ هُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي، إِلَى اللهِ أَشْكُو مِنْ أُمَّتِيَ الْمُنْكِرِينَ لِفَضْلِهِمُ الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي، وَ ايْمُ اللهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي يَعْنِي الْحُسَيْنَ عليه السلام، لا أَنَالَهُمُ اللهُ شَفَاعَتِي». [۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پنجم است.

[۲۲۶] ١٧ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ مَنْ رَوَاهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي، قَضِيبٌ مِنْ قُضْبَانِهِ

---

۱. *البحار*: ۱۵۳/۲۳، ح۱۱۷.

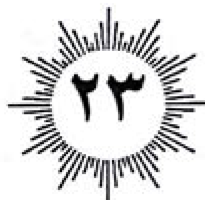
۲. *البحار*: ۲۴۸/۳۶، ح٦٤.

۳. *الإمامة و التبصرة*: ٤٣، ح ٢٤؛ *العوالم، الإمام الحسین* علیه السلام: ۱۳۸، ح۹؛ *البحار*: ۲۵۹/٤٤، ح ۱۰.

غَرَسَهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: كُنْ فَكانَ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ‌ؑ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ ذُرِّيَّتِي، فَإِنَّهُمْ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بابِ ضَلالٍ، وَ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بابِ هُدًى، وَ لا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ».[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

۱. البحار: ۱۳۷/۲۳، ح ۸۰



پیامبر ﷺ مأمور بر انتخاب اهل بیت ﷺ و تسلیم ایشان بودن

بابُ مَا أَمَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِالْإِئْتِمامِ بِعَلِيٍّ ﷺ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ ما أُعْطُوا مِنَ الْعِلْمِ وَ التَّسْلِيمِ لَهُمْ ﷺ

آنچه پیامبر ﷺ امر فرموده بر انتخاب علی ﷺ و امامان پس از او ﷺ و آنچه از علم به ایشان عطا شده وتسلیم شدن به ایشان

[۲۲۷] ۱ـ حَدَّثَنا إبراهِيمُ بنُ هاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقِبْطِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

«النَّاسُ غَفِلُوا قَوْلَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ كَما غَفَلُوا يَوْمَ مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْراهِيمَ أَتاهُ النَّاسُ يَعُودُونَهُ فَجاءَ عَلِيٌّ ﷺ لِيَدْنُوَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَلَمْ يَجِدْ مَكاناً فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللهِ أَنَّهُمْ لا يُوسِعُونَ لِعَلِيٍّ ﷺ نادَى:

يا مَعْشَرَ النَّاسِ! هَذا أَهْلُ بَيْتِي تَسْتَخِفُّونَ بِهِمْ وَ أَنَا حَيٌّ بَيْنَ ظَهْرانَيكُمْ، أَمَا وَ اللهِ لَئِنْ غِبْتُ فَإِنَّ اللهَ لا يَغِيبُ عَنْكُمْ، إِنَّ الرَّوْحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الرِّضْوانَ وَ الْبُشْرَى وَ الْبَشِيرَةَ وَ الْحُبَّ وَ الْمَحَبَّةَ لِمَنِ ائْتَمَّ بِعَلِيٍّ وَ تَوَلَّاهُ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِهِ، حَقٌّ عَلَيَّ لَأُدْخِلَنَّهُمْ فِي شَفاعَتِي لِأَنَّهُمْ أَتْباعِي فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي مَثَلٌ جَرَى فِي إِبْراهِيمَ، لِأَنِّي مِنْ إِبْراهِيمَ وَ إِبْراهِيمُ مِنِّي، وَ دِينُهُ دِينِي و دِينِي دِينُهُ وَ

سُنَّتِي سُنَّتُهُ، وَ فَضْلُهُ فَضْلِي وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَ فَضْلِي لَهُ فَضْلٌ تَصْدِيقُ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[1] وَ كانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَثِبَتْ قَدَمُهُ فِي مَشْرُبَةِ أُمِّ إِبْراهِيمَ حِينَ عادَهُ النَّاسُ». [2]

محمّد قبطی گوید: شنیدم امام صادق ؑ به مردم می‌فرمود: فرمایش رسول خدا ﷺ را دربارهٔ علی ؑ در روز غدیر خم فراموش کردید مانند روز مشربهٔ ام ابراهیم [و آن همان جایی بود که ابراهیم پسر رسول خدا ﷺ، در آنجا به دنیا آمده بود]که مردم به عیادت او آمده بودند و علی ؑ آمد که به نزدیک رسول خدا ﷺ جای گیرد و جایش ندادند، چون پیغمبر خدا مشاهده فرمود مردم به علی ؑ راه نمی‌دهند فرمود:

ای گروه مردم! اینانی را که سبک می‌شمارید اهل بیت منند، در حالی که من زنده و میان شما هستم. هان، به خدا سوگند اگر از شما پنهان شوم خداوند از شما نهان نخواهد ماند، روح و راحت و رضوان و بشارت و دوستی و محبت برای کسیست که علی ؑ را پیروی نماید و وی را دوست داشته و به او و جانشینانش سرسپرده باشد، بر من است که آن‌ها را در شفاعت خود داخل کنم برای اینکه ایشان پیروان منند و کسی که مرا پیروی کند از منست همان طور که در بارهٔ ابراهیم ؑ وارد شده، چون من از ابراهیم و ابراهیم از من است و دین من دین اوست، روش من روش وی و برتری او برتری منست و من از او برترم و برتری من بر او به گواه فرمایش پروردگار است که می‌فرماید: «اینان ذرّیه‌ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌اند و خداوند شنوا و داناست»، و هنگام این سخنرانی و عیادت کردن مردم، پیغمبر خدا پاهای مبارکش را در مشربه امّ ابراهیم دراز کرده بود.

[۲۲۸] ۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الحَكَمِ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«خُذُوا بِحُجْزَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ يَعْنِي عَلِيّاً ؑ فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، وَ هُوَ الْفارُوقُ، يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْباطِلِ، مَنْ أَحَبَّهُ هَداهُ اللهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَضَلَّهُ اللهُ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ مَحَقَهُ اللهُ، وَ مِنْهُ سِبْطَا أُمَّتِي الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ؑ وَ هُمَا ابْنَايَ، وَ مِنَ الْحُسَيْنِ ؑ أَئِمَّةُ الْهُدَى، أَعْطاهُمُ اللهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي،

---

۱. آل عمران (۳): ۳٤.

۲. الأمالي للصدوق: ۱۷۳، ح۱۷٦؛ فضائل الشیعة: ۳۳، ح۲۸؛ بشارة المصطفی: ٤٥؛ البحار: ۲٤۸/۳٦.

فَأَحِبُّوهُمْ وَ تَوَلَّوْهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا وَلِيجَةً مِنْ دُونِهِمْ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِ فَقَدْ هَوَى، وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ». (۱)

امام باقر از پدران بزرگوار خویش نقل فرموده که رسول خدا فرمود: دامن ابن انزع (به کسی گویند که موی‌های دو طرف پیشانی او ریخته باشد)، یعنی علی، را رها نکنید، او صدّیق اکبر (برترین گواه) و فاروق است که بین حق و باطل را جدا می کند، هر که او را دوست بدارد خدا هدایتش کرده و هر که با او دشمنی بورزد خدا با او دشمن است و هر که از او تخلّف ورزد خداوند او را بی‌بهره نماید. از علی است، دو سبط این امّت ــ امام حسن و امام حسین آن دو فرزندان منند و ائمه هدی از فرزندان حسین خواهند بود که خداوند، دانش و فهم مرا به آن‌ها عطا فرموده، پس ایشان را دوست بدارید و به دیگری جز آن ها پناه نبرید که مشمول خشم خدا می‌شوید و هر که خشم خدا او را فرا گیرد از بین رفته است، زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.

[۲۲۹] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ:

«إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: إِنَّ مِنِ اسْتِكْمَالِ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ تَرَكَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ وَ إِلَى أَعْدَاءَهُ، وَ أَنْكَرَ فَضْلَهُ وَ فَضْلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ وَ حَقَّكَ حَقُّهُمْ وَ طَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ وَ مَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِكَ جَرَى فِيهِمْ رُوحُكَ، وَ رُوحُهُمْ جَرَى فِيكَ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ عِتْرَتُكَ مِنْ طِينَتِكَ، وَ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ، وَ قَدْ أَجْرَى اللهُ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَكَ، وَهُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ حَقٌّ عَلَيَّ، لَقَدِ اصْطَفَيْتُهُمْ وَ انْتَجَبْتُهُمْ وَ أَخْلَصْتُهُمْ وَ ارْتَضَيْتُهُمْ، وَ نَجَا مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ وَالاهُمْ، وَ سَلَّمَ بِفَضْلِهِمْ، وَ لَقَدْ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ بِأَسْمَائِهِمْ، وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ أَحِبَّائِهِمْ، وَ الْمُسَلِّمِينَ لِفَضْلِهِمْ». (۲)

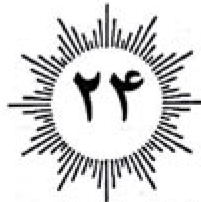
ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر می‌فرمود: رسول خدا فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: کامل شدن برهان من بر ضدّ بَدانِ امّت تو برای کسانی است که ولایت علی را

---

۱. *الإمامة و التبصرة*: ۱۱۱، ح۹۹؛ *کامل الزیارات*: ۱۱۵، ح۱۲۵؛ *الأمالي* للصدوق: ۲۸۵، ح۳۱۶؛ *عیون المعجزات*: ۵۵؛ *بشارة المصطفی*: ۳۲۷، ح۱۲؛ *البحار*: ۱۲۹/۲۳، ح۶۰؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۳۸۵/۳.

۲. *الکافي*: ۲۰۸/۱، ح۴؛ *الوافي*: ۱۰۶/۲، ح۵۶۲؛ *الجواهر السنیة*: ۲۱۱؛ *البحار*: ۱۰۷/۲۶، ح۱۲.

ترک کنند و با دشمنان علی دوست باشند و فضیلت او را انکار کنند، و همچنین فضیلت اوصیای بعد از او را هم انکار کنند. چون فضیلت تو فضیلت آن‌ها است و حقّ تو متعلق به آن‌ها است و هر کس به آن‌ها عصیان کند، به تو عصیان کرده است. آن‌ها امامان هدایت شده بعد از تو می‌باشند. و همان روحی که از جانب خداوند بر جسم تو جاری شد به جسم آن‌ها هم جاری شده (یعنی روح آن‌ها شمّه‌ای از روح نبوّت تو هستند) و آن‌ها عترت تو از طینت و گوشت و خون تو هستند. و خداوند سنّت تو و سنّت سایر انبیاء را در آن‌ها جاری کرده است (یعنی آن ها کاملاً سنّت تو و سنّت انبیای گذشته را پیروی می‌کنند و در دین بدعت نمی‌گذارند). آن‌ها گنجینهٔ دانش من بعد از تو هستند و من آن‌ها را به حق انتخاب کرده و از هر رجس و ناپاکی خالی نمودم و من از آن‌ها راضی هستم. هر کس آن‌ها را دوست بدارد نجات می‌یابد و هر کس پیرو آن‌ها بشود و تسلیم فضل و برتری آنان باشد، هدایت شده است. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نام همه این امامان را برایم گفت. حتّی نام پدران و دوستداران و کسانی که تسلیم فضیلت آن‌ها می‌شوند را برایم توضیح داد.



اهل بیت علیهم السلام دانایان و دشمنانشان نادان و شیعیانشان صاحبان خردند

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ علیهم السلام أَنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللهُ تَعَالَى أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ وَ أَعْدائِهِمُ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ وَشِيعَتِهِمْ هُمْ أُولُو الْأَلْبابِ

اهل بیت علیهم السلام همان کسانیند که خداوند متعال دربارهٔ ایشان فرموده: ایشان دانایند، و دشمنانشان نادان، و شیعیانشان، صاحبان خرَدند

[۲۳۰] ۱ـ حَدَّثَنِي أبو جَعفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيمانَ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعفَرٍ علیه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ﴾[۱] فَقَالَ: «نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ، وَ عَدُوُّنَا الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ وَ شِيعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ».[۲]

جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «بگو آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می گیرند» فرمود: مائیم کسانی که می‌دانیم، و دشمنان ما کسانی هستند که نمی‌دانند، و شیعیان ما خردمندان هستند.

---

۱. الزمر (۳۹): ۹.

۲. *جامع البیان*: ۲۴۱/۲۳؛ *الکافي*: ۲۱۲/۱، ح ۲؛ *تفسیر فرات*: ۳٦٤، ح۴۹۵؛ *التبیان*: ۱۳/۹؛ *المناقب*: ۳۴۳/۳؛ *تفسیر الصافي*: ۳۱٦/٤؛ *البحار*: ۱۱۹/۲٤، ح۱؛ *تفسیر نور الثقلین*: ٤۷۹/٤، ح۲۱.

[۲۳۱] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾؟ قَالَ: «نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ، وَ عَدُوُّنَا الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ وَ شِيعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ».[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۳۲] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَسْبَاطٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هِيتَ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾؟ فَقَالَ: «نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ، وَ عَدُوُّنَا الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ، وَ أُولُو الْأَلْبَابِ شِيعَتُنَا».[۲]

اسباط گوید: خدمت امام صادق ﷺ بودیم که مردی از اهل هیت (شهریست بالای فرات) به حضرت عرض کرد: فدایت شوم، [تفسیر] آیهٔ: «بگو آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می گیرند» چیست؟ حضرت فرمود: مائیم کسانی که می‌دانیم، و دشمنان ما کسانی هستند که نمی‌دانند، و شیعیان ما خردمندان هستند.

[۲۳۳] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ﴾ الْآيَةَ.

قَالَ: «نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ، وَ عَدُوُّنَا الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ، وَ شِيعَتُنَا أُولُوا الْأَلْبَابِ».[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۲۳٤] ٥ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾ الْآيَةَ، ذَكَرَ مِثْلَ أَوَّلِ الْحَدِيثِ.[٤]

---

۱. مشكاة الأنوار: ۱۷۲؛ البحار: ۱۱۹/۲٤، ح۲؛ تفسير نور الثقلين: ٤۸۰/٤، ح۲٦.

۲. البحار: ۱۲۰/۲٤، ح۳؛ تفسير البرهان: ٦۹۸/٤، ح۹۱۷۲؛ تفسير كنز الدقائق: ۲۸۷/۱۱.

۳. البحار: ۱۲۰/۲٤، ح٤؛ تفسير نور الثقلين: ٤۸۰/٤، ح۲٥.

٤. البحار: ۱۲۰/۲٤، ح٥.

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۲۳۵] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْهُ ؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ﴾ الْآيَةَ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۳۶] ٧ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾ الْآيَةَ.

قَالَ: «نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ، وَ عَدُوُّنَا الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ، وَ شِيعَتُنَا أُولُوا الْأَلْبَابِ».[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۳۷] ٨ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ:

سُئِلَ أَبو عَبْدِ اللهِ ؑ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۳۸] ٩ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.[۴]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

تَمَّ الْجُزْءُ الْأَوَّلُ مِنْ كِتَابِ بَصَائِرُ الدَّرَجَاتِ وَ يَتْلُوهُ الْجُزْءُ الثَّانِي مِنْهُ.

پایان جزء اوّل از کتاب بصائر الدّرجات

---

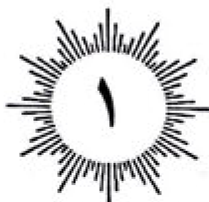
۱. تفسیر أبی حمزة الثمالی: ۲۸٦، ح۲٦؛ البحار: ۱۲۱/۲۴، ح۵.

۲. البحار: ۱۲۰/۲۴، ح۴؛ تفسیر نور الثقلین: ۴۸۰/۴، ح۲۵.

۳. البحار: ۱۲۱/۲۴، ح٦.

۴. الکافی: ۲۱۲/۱، ح۱؛ تفسیر فرات الکوفی: ۳٦۴، ح۴۹۵؛ البحار: ۱۲۱/۲۴، ح۷.

جزء دوّم [۲۱ باب، ۳۱۱ حدیث]



اهل بیت ﷺ گنجینهٔ دانش الهی، درخت نبوّت و جایگاه رسالت

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ

اهل بیت ﷺ گنجینهٔ دانش الهی، درخت نبوّت، کلیدهای حکمت، جایگاه رسالت و محلّ رفت و آمد فرشتگان می‌باشند

[۲۳۹] ۱ ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ حَمْزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ مُعَاذٍ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، عَنْ جُوَيْبِرٍ، عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاحِمٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: **إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ.** [۱]

مزاحم خراسانی گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: ما خانواده، خانوادهٔ رحمت و درخت نبوّت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و معدن علم (گنجینهٔ علم الهی) هستیم.

[۲۴۰] ۲ ـ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْجَارُودِ وَ هُوَ أَبُو الْمُنْذِرِ قَالَ:

---

۱. *البحار*: ۲۴۵/۲۶، ح۶.

دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ؈ فَقَالَ الحُسَيْنُ؈: ما يَنقِمُ النّاسُ مِنّا؟ نَحنُ وَاللهِ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَبَيتُ الرَّحمَةِ وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ.(۱)

ابو المنذر گويد: با پدرم خدمت حضرت زين العابدين؈ مشرّف شديم، آن حضرت فرمود: مردم از ما چه بدى ديده‌اند؟ به خدا قسم، ما درخت نبوّت، كانون رحمت، جايگاه رسالت، معدن علم و محلّ رفت و آمد فرشتگان هستيم.

[۲۴۱] ۳ ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ إِبْراهِيمَ الجَرِيرِي، وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ قَالَا: أَخْبَرَنا أَبُو عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيُّ وَ هُوَ مُوسَى بْنُ زَنْجَوَيهِ، عَنْ عائِذِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ خَيْثَمَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ:

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ بَيتُ الرَّحْمَةِ وَ مَفاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللهِ وَ نَحْنُ وَدِيعَةُ اللهِ فِي عِبادِهِ.(۲)

خَيثمه گويد: امام باقر؈ فرمود: ما درخت نبوّت و كانون رحمت و كليدهاى حكمت و معدن علم و جايگاه رسالت، و محل آمد و رفت فرشتگان و جايگاه راز خدا، و امانت او در ميان مردميم.

[۲۴۲] ۴ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَينِ، عَنِ الحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحابِ الْأَعْمَشِ، عَنِ الْأَعْمَشِ رَفَعَ الحَدِيثَ إِلَى أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ:

لَمَّا اخْتَلَفَ النّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ؈ قَالَ أَبو ذَرٍّ: أَهْلُ بَيتِ نَبِيِّكُمْ هُمْ أَهْلُ بَيتِ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ وَ بَيتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ.(۳)

اعمش از ابو ذر نقل كرد كه: وقتى مردم پس از رسول خدا؈ اختلاف پيدا كردند ابو ذر گفت: خانواده پيامبر شما، اهل بيت نبوّتند و جايگاه رسالت و محلّ رفت و آمد فرشتگان، خاندان رحمت و معدن علمند.

[۲۴۳] ۵ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَينِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ سُلَيمانَ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ تَمِيمٍ، يَذْكُرُهُ عَنِ الْفُضَيلِ بْنِ يَسارٍ قَالَ: قَالَ أَبو جَعْفَرٍ؈:

---

۱. بصائر الدرجات، ح۲۴۶؛ الكافي: ۲۲۱/۱، ح۱؛ إعلام الورى: ۵۰۸/۱؛ البحار: ۲۴۵/۲۶، ح۷.

۲. الكافي: ۲۲۱/۱، ح۳؛ تفسير القمي: ۲۲۸/۲؛ البحار: ۲۴۵/۲۶، ح۸.

۳. البحار: ۲۴۶/۲۶، ح۹.

يا فُضَيلُ! مَا يَنقِمُ النّاسُ مِنّا، فَوَ اللهِ إِنّا لَشَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ وَ بَيتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ. (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

[۲۴۴] ۶ـ حَدَّثَنَا عن عَبْدِ اللهِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ قال: حَدَّثَنَا أَصْحَابُنَا، عَنْ خَيثَمَةَ الْجُعْفِي قَالَ: قَالَ لِي أَبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يا خَيثَمَةُ! نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ بَيتُ الرَّحْمَةِ وَ مَفاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللهِ وَ نَحْنُ وَدِيعَةُ اللهِ فِي عِبادِهِ وَ نَحْنُ حَرَمُ اللهِ الْأَكْبَرُ وَ نَحْنُ ذِمَّةُ اللهِ وَ نَحْنُ عَهْدُ اللهِ، فَمَنْ وَفَى بِذِمَّتِنا فَقَدْ وَفَى، وَ مَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى، وَ مَنْ خَفَرَها فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللهِ وَ عَهْدَهُ. (۲)

خَيثمه گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: ای خيثمه! ما درخت نبوّت و خانهٔ رحمت و کليدهای حکمت و معدن علم و جايگاه رسالت، و محل آمد و رفت فرشتگان و جايگاه راز خدا، و امانت او در ميان مردميم، و ما حرم بزرگ خدا و پيمان اوئيم، پس هر کس به پيمان ما وفا کند، به پيمان خدا وفا کرده و هر که آن را پاس بدارد عهد وپيمان الهی را پاس داشته است.

[۲۴۵] ۷ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ:

إِنّا أَهْلَ الْبَيتِ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ، وَ بَيتُ الرَّحْمَةِ، وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ. (۳)

به اسنادی ديگر مشابه روايات پيشين است.

[۲۴۶] ۸ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ الْعَلَوِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَمْرٍو الْعَمْرَكِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

---

۱. *البحار*: ۲۴۶/۲۶، ح ۱۰.

۲. *الکافي*: ۲۲۱/۱، ح ۳؛ *تفسير القمي*: ۲۲۸/۲؛ *البحار*: ۲۴۵/۲۶، ح ۸؛ *تفسير نور الثقلين*: ۷۳/۱، ح ۱۶۱.

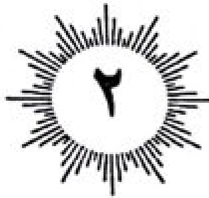
۳. *البحار*: ۲۴۶/۲۶، ح ۱۳.

إِنّٰا أَهْلَ الْبَيْتِ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ.[۱]
به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۲۴۷] ۹ ـ حَدَّثَنٰا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ حَمّٰادٍ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْجَارُودِ، عَنْ جَدِّهِ الْجَارُودُ قَالَ:

دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَقَالَ: مَا يَنْقِمُ النَّاسُ مِنّٰا، فَنَحْنُ وَ اللهِ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ.[۲]
به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

۱. الکافي: ۲۲۱/۱، ح۲؛ مسائل علي بن جعفر ﷺ: ۳۲۲، ح۸۰۶؛ البحار: ۲۴۶/۲۶.
۲. البحار: ۲۴۵/۲۵، ح۸.



اهل بیت ﷺ مَثَل درخت پاک

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ وَأَنَّ مَثَلَ شَجَرَةِ الَّتِي ذَكَرَ اللهُ فِيهِمْ وَفِي عِلْمِهِمْ

ائمه ﷺ مَثَل درختی هستند که خداوند در مورد ایشان و علمشان ذکر فرموده است

[۲۴۸] ۱ ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾. فَقَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَنَا جَذْرُهَا، وَ عَلِيٌّ ﷺ فَرْعُهَا، وَ الْأَئِمَّةُ أَغْصَانُهَا، وَ عِلْمُنَا ثَمَرُهَا، وَ شِيعَتُنَا وَرَقُهَا. يَا أَبَا حَمْزَةَ! هَلْ تَرَى فِيهَا فَضْلًا؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، وَ اللهِ مَا أَرَى فِيهَا فَضْلًا. قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ! وَ اللهِ إِنَّ الْمَوْلُودَ يُولَدُ مِنْ شِيعَتِنَا فَيُورِقُ وَرَقَةٌ مِنْهَا وَ يَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةٌ مِنْهَا.[1]

ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر ﷺ در مورد تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «درختی پاک که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌هایش در آسمان است و در هر زمانی میوهٔ خود را به اذن پروردگارش می‌دهد- ابراهیم:۲۴» پرسیدم، فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است: ریشهٔ آن درخت منم و

---

۱. *تفسیر أبي حمزة الثمالي*:۲۲۱، ح۱۶۶؛ *البحار*: ۱۳۸/۲۴، ح۳.

تنه‌اش علی﵇ و شاخه‌هایش امامان و میوه‌اش علم ما و برگ‌هایش شیعیان ما هستند.
ای ابو حمزه! آیا در درخت غیر از آنچه گفتیم چیز دیگری هست؟ عرض کردم: به خدا سوگند غیر از این چیز دیگری نیست.
آنگاه فرمود: ای ابو حمزه! هر فرزندی که از شیعیان ما متولّد شود، در آن درخت برگی تازه و هر کس بمیرد یک برگ از آن درخت می‌افتد.

[۲۴۹] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُؤْمِنِ الطَّاقِ، عَنْ سَلَّامِ بْنِ مُسْتَنِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ﵇ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾؟

قَالَ: الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللهِﷺ، نَسَبُهُ ثَابِتٌ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَ عُنْصُرُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ﵍ وَ فَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ وَ أَغْصَانُ الشَّجَرَةِ وَ ثَمَرَاتُهَا الْأَئِمَّةُ﵈، وَرَقُ الشَّجَرَةِ الشِّيعَةُ، وَ إِنَّ الْمَوْلُودَ لَيُولَدُ فَيُورِقُ وَرَقَةً، وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنَ الشِّيعَةِ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةٌ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾؟ قَالَ: [يَعْنِي بِذَلِكَ] مَا يُفْتِي الْأَئِمَّةُ شِيعَتَهُمْ فِي كُلِّ حَجٍّ وَ عُمْرَةٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ.[۱]

سلاّم بن مُستنیر گوید: از امام باقر﵇ در مورد تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «درختی پاک که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌هایش در آسمان است و در هر زمانی میوهٔ خود را به اذن پروردگارش می‌دهد» سؤال نمودم، فرمود: (مقصود از) آن درخت پیامبرﷺ می‌باشد که نسب آن حضرت در بنی‌هاشم ثابت است، و تنه‌اش علی﵇ و عنصر آن، فاطمه﵍ و شاخه‌هایش امامان﵈ و برگ‌هایش شیعیان ما هستند، وقتی که فرزندی از شیعیان ما متولّد شود، در آن درخت برگی تازه و هر کس بمیرد یک برگ از آن درخت می‌افتد.
سلّام گوید: عرض کردم: فدایت گردم، تفسیر «و در هر زمانی میوهٔ خود را به اذن پروردگارش می‌دهد» چیست؟ فرمود: آن مطالبی از ائمه﵈ است که در هر حجّ و عمره از حلال و حرام الهی به شیعیان می‌رسد.

[۲۵۰] ۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ سَيْفٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَ:

---

۱. البحار: ۱۳۸/۲۴؛ الشیعة في أحادیث الفریقین: ۳۶۱، ح۵۱۷.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾؟ قَالَ: فَقَالَ: رَسُولُ اللهِ ﷺ وَاللهِ جَذْرُها، وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَرْعُهَا وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما أَغْصَانُها وَ عِلْمُ الْأَئِمَّةِ ثَمَرُها وَ شِيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُها، هَلْ تَرَى فِيها فَضْلاً يا أَبا جَعْفَرٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا وَ اللهِ. فَقَالَ: وَ اللهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُولَدُ فَيورَقُ وَرَقَةٌ فِيها وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَتُهُ مِنْهَا.[1]

محمّد بن یزید بیّاع گوید: از امام صادق ﷺ در مورد تفسیر آیهٔ: «مانند درخت پاکی که ریشه‌اش برجا و شاخه‌اش سر به آسمان کشیده» پرسیدم،

فرمود: رسول خدا ﷺ اصل و ریشه آن درخت است و امیر المؤمنین ﷺ فرع (و تنه) آن، و امامان از نسل ایشان، شاخه‌های آن و علم امامان میوهٔ آن و شیعیان مؤمن ایشان برگ‌های آنست، آیا در آن درخت چیز زیاد دیگری هست؟ عرض کردم: نه، به خدا. فرمود: به خدا سوگند که چون مؤمنی به دنیا آید، برگی در آن درخت پیدا می‌شود و چون مؤمنی می‌میرد، برگی از آن درخت می‌افتد.

[۲۵۱] ٤ ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَلَّامِ بْنِ مُسْتَنِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها﴾؟

قَالَ: الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ نَسَبُهُ ثَابِتٌ فِي بَنِي هاشِمٍ، وَ فَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيٌّ ﷺ وَ عُنْصُرُ الشَّجَرَةِ فاطِمَةُ ﷺ وَ أَغْصَانُهَا الْأَئِمَّةُ ﷺ، وَرَقُهَا الشِّيعَةُ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ مِنْهَا وَرَقَةٌ، وَ إِنَّ الْمَوْلُودَ مِنْهُمْ لَيُولَدُ فَيُورِقُ وَرَقَةً.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها﴾؟

قَالَ: هُوَ ما يَخْرُجُ مِنَ الْإِمَامِ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرامِ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى شِيعَتِهِ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

---

۱. *الكافي*: ۱/۴۲۸، ح۸۰؛ *تفسير العيّاشي*: ۲/۲۲۴، ح۱۱؛ *معاني الأخبار*: ۴۰۰، ح۶۱؛ *البحار*: ۲۴/۱۴۱.

۲. *تفسير القمي*: ۱/۳۶۹؛ *شرح المازندراني للكافي*: ۷/۱۰۲؛ *البحار*: ۹/۲۱۷، ح۹۷.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

احادیث کمیاب این باب

[۲۵۲] ۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّد، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيد، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صالِح، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ﵇:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾. قالَ: النَّبِيُّﷺ وَ الْأَئِمَّةُ﵈، هُمُ الْأَصْلُ الثّابِتُ، وَ الْفَرْعُ الْوَلايَةُ لِمَنْ دَخَلَ فِيها.[۱]

محمّد بن علی حلبی گوید: امام صادق﵇ در تفسیر آیهٔ: «خداوند کلمهٔ طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشهٔ آن (در زمین) ثابت، و شاخهٔ آن در آسمان است» فرمود: یعنی پیامبر و ائمه بعد از ایشان﵈ که آن‌ها اصل و ریشهٔ هستند و فرع (و تنهٔ آن)، ولایت است برای کسی که داخل آن شود [یعنی کسی که معتقد به امامت است، هرچند به فرع درخت چنگ می‌زند ولی به اصل آن می‌رسد و به جانب آسمان بلند می‌شود.]

[۲۵۳] ۲ ـ حَدَّثَنا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قالَ: وَجَدْتُ بِخَطِّ أَبي رِوايَتَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ الدَّيْلَمِيِّ مَوْلَى أَبي عَبْدِ اللهِ، عَنْ سُلَيْمانَ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇: عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى: ﴿سِدْرَةِ الْمُنْتَهى﴾[۲] و قوله: ﴿أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾؟ قالَ: فَقالَ: رَسُولُ اللهِﷺ جَذْرُها، وَ عَلِيٌّ﵇ ذِرْوُها وَ فاطِمَةُ﵄ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّةُ﵈ أَغْصانُها وَ شِيعَتُهُمْ أَوْراقُها.

قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَما مَعْنَى الْمُنْتَهى؟

قالَ: إِلَيْها وَ اللهِ انْتَهَى الدِّينُ، مَنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ الشَّجَرَةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَيْسَ لَنا تَبِعَةً.[۳]

سلیمان دیلمی گوید: از امام صادق﵇ در مورد تفسیر آیهٔ: «سِدْرَةِ الْمُنْتَهى»، و آیهٔ: «اصل آن ثابت است و فرعش در آسمان» پرسیدم، فرمود: رسول خداﷺ اصل آن درخت است، و علی﵇ قسمت بالای درخت، و فاطمه﵄ تنهٔ آن، و ائمه﵈ شاخه‌های درخت، و شیعیان

---

۱. *تفسیر العیّاشي*: ۲۲٤/۲، ح۱۰؛ *البحار*: ۱٤۱/۲٤؛ *الشیعة في أحادیث الفریقین*: ٤۹۰، ح۷۳۹.

۲. النجم (۵۳): ۱٤.

۳. *البحار*: ۱٤۰/۲٤، ح۵؛ *الشیعة في أحادیث الفریقین*: ٤٤۸، ح۶۷۳.

برگ درختند.

عرض کردم: فدایت شوم، پس معنی «المُنتهی» چیست؟ فرمود: به خدا قسم دین به آن منتهی می گردد، هر که از آن شجره نباشد نه مؤمن است و نه پیرو و شیعهٔ ما.

[۲۵٤] ۳ ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾؟ فَقَالَ: رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله جَذْرُهَا، وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرْعُها، وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِها أَغْصَانُها، وَ عِلْمُ الْأَئِمَّةِ ثَمَرُها وَ شِيعَتُهُمْ وَرَقُها فَهَلْ تَرَى فِيهِمْ فَضْلًا؟ فَقُلْتُ: لا، فَقَالَ: وَ اللهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَنَّهُ لَيُولَدُ فَتُورِقُ وَرَقَةٌ فِيها.

فَقُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها﴾؟ فَقَالَ: يَعْنِي ما يَخْرُجُ إِلَى النَّاسِ مِنْ عِلْمِ الْإِمَامِ فِي كُلِّ حِينٍ يُسْأَلُ عَنْهُ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم باب است.

---

۱. تفسیر العیّاشي: ۲۲٤/۲، ح۱۱؛ البحار: ۱٤۰/۲٤، ح٦؛ الشیعة في أحادیث الفریقین: ٤۷۳، ح۷۱۲.



اهل بیت علیهم السلام باب الله، وجه الله و عین الله

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ وَ أَنَّهُمْ حُجَّةُ اللهِ وَ بَابُ اللهِ وَ وُلَاةُ أَمْرِ اللهِ وَ وَجْهُ اللهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ جَنْبُ اللهِ وَ عَيْنُ اللهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ

اهل بیت علیهم السلام حجج الهی، در الله، عهده داران امر خدا و وجه اللّهی هستند که از آن عطا می‌شود و جنب الله و چشم الله و گنجینهٔ علم الهی هستند

[۲۵۵] ۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْأَلَ: نَحْنُ حُجَّةُ اللهِ، وَ نَحْنُ بَابُ اللهِ، وَ نَحْنُ لِسَانُ اللهِ، وَ نَحْنُ وَجْهُ اللهِ، وَ نَحْنُ عَيْنُ اللهِ فِي خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللهِ فِي عِبَادِهِ. (1)

اسود بن سعید گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم شروع کرد و فرمود: ما حجّت خدا، در خدا، زبان خدا، چهره خدا، چشم خدا در میان مردم و عهده داران [و متولّیان] امر الهی در میان بندگان اوییم.

[۲۵۶] ۲ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي بِشْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَسَّانُ الْجَمَّالِ قَالَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ أَبِي عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

---

۱. الکافي: ۱۴۵/۱، ح۷؛ الخرائج و الجرائح: ۲۸۷/۱، ح۲۱؛ المحتضر: ۱۲۷؛ البحار: ۳۸۴/۲۵، ح ۴۰.

أَنَا عَيْنُ اللهِ، وَ أَنَا يَدُ اللهِ، وَ أَنَا جَنْبُ اللهِ، وَ أَنَا بابُ اللهِ. (۱)

هاشم بن ابی عمار گوید: شنیدم که امیرالمؤمنین﵇ می‌فرمود: منم چشم خدا، منم دست خدا، منم همجوار خدا (یعنی به خدا نزدیکم و مردم باید از ناحیهٔ من به خدا تقرّب جویند)، و من دروازه خدایم (هر که معرفت و خشنودی خدا طلبد باید از طریق من داخل شود).

[۲۵۷] ۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

نَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللهِ، وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللهِ، وَ عَيبَةُ وَحْيِ اللهِ، وَ أَهْلُ دِينِ اللهِ، وَ عَلَيْنَا نَزَلَ كِتابُ اللهِ، وَ بِنَا عُبِدَ اللهُ، وَ لَوْلانَا مَا عُرِفَ اللهُ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ نَبِيِّ اللهِ وَ عِتْرَتُهُ. (۲)

عبدالرحمان بن کثیر گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: ما والیان امر الهی و گنجینه‌های دانش خدا و ظرف وحی پروردگاریم، و اهل دین خداییم، کتاب خدا بر ما نازل شده، و به واسطهٔ ما خدا پرستش شد.(۳) اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد، و ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم.

[۲۵۸] ٤ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇:

يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ! إِنَّ اللهَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، فَخَلَقَ خَلْقاً فَفَرَّدَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ، فَنَحْنُ هُمْ. يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ! فَنَحْنُ حُجَجُ اللهِ فِي عِبَادِهِ، وَ شُهَدَاؤُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أُمَنَائِهِ، وَ خُزَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، وَ الْقَائِمُونَ بِذَلِكَ، فَمَنْ أَطَاعَنَا فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ. (٤)

---

۱. *الكافي*: ۱۴۵/۱، ح۸؛ *التوحيد*: ۱۶۴، ح۲ و *معاني الأخبار*: ۱۷، ح۱۴؛ *البحار*: ۱۹۴/۲۴، ح۱۶.

۲. *الكافي*: ۱۹۲/۱، ح۱؛ *الوافي*: ۵۰۴/۳، ح۱۰۱۰؛ *البحار*: ۲۴۱/۲۶، ح۱۴.

۳. علامه مجلسی﵀ در توضیح این روایت شریف می‌فرماید: به واسطه ما خدا پرستش شد یعنی ما به مردم راه پرستش و عبادت خدا را آموختیم یا منظور این است که ما خدا را به مقدار ممکن پرستیدیم یا به ولایت ما خدا پرستش شد که این خود نیز از اعظم عبادات است یا اینکه به ولایت ما عبادت صحیح است زیرا این ولایت از بزرگ‌ترین شرایط صحت است.

اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد یعنی غیر از ما کسی خدا را نشناخته یا ما خدا را به مردم معرفی کردیم یا به واسطه جلالت و علم و فضل ما مردم قدر و عظمت خدا را شناختن.

٤. *الكافي*: ۱۹۳/۱، ح۵؛ *التوحيد*: ۱۵۲، ح۹؛ *الزهد*: ۱۸۶، ح۲۸۹؛ *البحار*: ۲۴۷/۲۶، ح۱۵.

عبدالله بن ابی یعفور گوید: امام صادقؑ به من فرمود: ای پسر ابو یعفور! خداوند متعال یکتای بی‌همتا است، در یکتائی بی‌نظیر است، در آفرینش مخلوقی را آفرید و آن‌ها را برای این رهبری جدا نمود، ما همان مخلوق ممتاز هستیم. ای پسر ابو یعفور! ما حجّت‌های الهی در میان بندگان هستیم و گواهان او در میان خلقش و امینان او [در زمینش] و خزانه داران دانش او و دعوتگران به سوی راهش که بدان عمل هم می‌کنیم. پس کسی که از ما فرمان برد از خدا فرمان برده است.

[۲۵۹] ٥ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

إِنَّا شَجَرَةٌ مِنْ جَنْبِ اللهِ، فَمَنْ وَصَلَنَا وَصَلَهُ اللهُ، قَالَ: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ﴾[1].[2]

مالک جُهَنی گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: من درختی هستم از جنب الله [همجواری خدا]، پس هر که به ما بپیوندد خداوند او را همراهی کند، آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «تا [مبادا] کسی بگوید: افسوس بر آنچه در مورد جنب الله کوتاهی کردم و از مسخره کنندگان (آیات او) بودم - زمر:۵۶».

[۲۶۰] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَلِيٍّ السَّائِيِّ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِي ؑ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ﴾؟ قال: جَنْبُ اللهِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ وَكَذَلِكَ مَنْ كَانَ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْوَصِيِّينَ بِالْمَكَانِ الرَّفِيعِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ، واللهُ أَعْلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ بَعْدَهُ.[3]

علی سائی گوید: از امام رضاؑ در مورد تفسیر آیهٔ: «تا [مبادا] کسی بگوید: افسوس بر آنچه

---

۱. الزمر(۳۹):۵٦.

۲. *البحار*: ۱۹٤/۲٤، ح۱۷؛ *تفسیر نور الثقلین*: ٤۹٦/٤، ح۹٥.

۳. *الکافي*: ۱٤٥/۱، ح۹؛ *تأویل الآیات*: ٥۲۰/۲؛ *الوافي*: ٤۲۳/۱، ح۳٥۰؛ *البحار*: ۱۹۲/۲٤، ح۱۰.

در مورد جنب الله کوتاهی کردم و از مسخره‌کنندگان (آیات او) بودم- زمر:۵۶» پرسیدم، فرمود: «جنب اللّه» امیرالمؤمنین﷼ است و همچنین جانشینان بعد از آن حضرت می‌باشند، یکی پس از دیگری تا آخرین نفر از آنها، و بعد از آنان خداوند داناتر است چه خواهد شد.

[۲۶۱] ۷ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﷼:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى انْتَجَبَنَا لِنَفْسِهِ فَجَعَلَنَا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ أُمَنَاءَهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَ خُزَّانَهُ فِي أَرْضِهِ، وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ، وَ عَيْبَةَ عِلْمِهِ، ثُمَّ أَعْطَانَا الشَّفَاعَةَ، فَنَحْنُ أُذُنُهُ السَّامِعَةُ وَ عَيْنُهُ النَّاظِرَةُ وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ بِإِذْنِهِ وَ أُمَنَاؤُهُ، عَلَى مَا نَزَلَ مِنْ عُذْرٍ وَ نُذْرٍ وَ حُجَّةٍ. [1]

محمّد بن سلیمان از قول پدرش گوید: امام صادق﷼ فرمود: خداوند تبارک و تعالی ما را برای خویش انتخاب نمود و ما را برگزیدۀ خلقش، و امین بر وحی خویش، و گنجینه‌دار زمین، و جایگاه راز نهانی‌اش، و صندوق‌دار دانش خویش قرار داد، آنگاه شفاعت را به ما عطا فرمود. پس ماییم گوش شنوای الهی و دیدۀ بینندۀ او و زبان سخن‌ور خدا و امینان او.

[۲۶۲] ۸ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ﷼ :

قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ﴾؟ قَالَ: عَلِيٌّ﷼ جَنْبُ اللهِ. [2]

عبدالله بن سلیمان گوید: از امام صادق﷼ در مورد تفسیر آیۀ: «تا [مبادا] کسی بگوید: افسوس بر آنچه در مورد جنب الله کوتاهی کردم و از مسخره‌کنندگان (آیات او) بودم- زمر:۵۶» پرسیدم، فرمود: [مقصود از] جنب الله، علی﷼ است.

[۲۶۳] ۹ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷼ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! مَا مَنْزِلَتُكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ؟ فَقَالَ: حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ بَابُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، وَ أُمَنَاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ، وَ تَرَاجِمَةُ وَحْيِهِ. [3]

---

۱. *البحار*: ۲۴۷/۲۶، ح۱۶.

۲. *البحار*: ۱۹۵/۲۴، ح۱۸.

۳. *البحار*: ۲۴۸/۲۶، ح۱۷.

ابی خالد قَمّاط گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مقام شما در نزد خدا چگونه است؟ فرمود: حجّت خدا بر خلق و درِ ورودی شناختِ خداوند، و امینان بر اسرار خدا و مترجم وحی او هستیم.

[۲٦٤] ١٠ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ خَيْثَمَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

نَحْنُ جَنْبُ اللهِ، وَ نَحْنُ صَفْوَتُهُ، وَ نَحْنُ خِيَرَتُهُ، وَ نَحْنُ مُسْتَوْدَعُ مَوارِيثِ الْأَنْبِياءِ، وَ نَحْنُ أُمَنَاءُ اللهِ، وَ نَحْنُ حُجَّةُ اللهِ، وَ نَحْنُ أَرْكَانُ الْإِيمَانِ، وَ نَحْنُ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَ نَحْنُ رَحْمَةُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ.

وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنا يُفْتَحُ، وَ بِنا يُخْتَمُ، وَ نَحْنُ أَئِمَّةُ الْهُدَى وَ نَحْنُ مَصابِيحُ الدُّجَى وَ نَحْنُ مَنارُ الْهُدَى وَ نَحْنُ السّابِقُونَ وَ نَحْنُ الْآخِرُونَ، وَ نَحْنُ الْعَلَمُ الْمَرْفُوعُ لِلْخَلْقِ، مَنْ تَمَسَّكَ بِنا لَحِقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنّا غَرِقَ.

وَ نَحْنُ قادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ نَحْنُ خِيَرَةُ اللهِ، وَ نَحْنُ الطَّرِيقُ وَ صِراطُ اللهِ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللهِ، وَ نَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ الْمِنْهاجُ، وَ نَحْنُ مَعْدِنُ النُّبُوَّةِ، وَ نَحْنُ مَوْضِعُ الرِّسالَةِ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ إِلَيْنا مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ وَ نَحْنُ السِّراجُ لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِنا، وَ نَحْنُ السَّبِيلُ لِمَنِ اقْتَدَى بِنا، وَ نَحْنُ الْهُداةُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ نَحْنُ عِزُّ الْإِسْلَامِ.

وَ نَحْنُ الْجُسُورُ وَ الْقَناطِرُ مَنْ مَضَى عَلَيها سَبَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها مُحِقَ، وَ نَحْنُ السَّنامُ الْأَعْظَمُ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنا تُنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَ بِنا تُسْقَوْنَ الْغَيثَ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنا يُصْرَفُ عَنْكُمُ الْعَذابُ، فَمَنْ عَرَفَنَا وَ نَصَرَنَا وَ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَخَذَ بِأَمْرِنَا فَهُوَ مِنّا وَ إِلَيْنَا. [1]

خیثمه گوید: از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: ما نزدیکان خدا و برگزیدگان خدا و انتخاب‌شدگان خدائیم، مواریث انبیاء به ودیعه نزد ماست، ما امینان و حجّت‌های خدائیم، ارکان ایمان و ستون‌های اسلامیم، ما رحمت خداوند بر خلایقیم. به واسطهٔ ما خدا گشایش دهد و به ما سرانجام و پایان دهد، ما پیشوایان هدایت و چراغ‌های تاریکی و روشنی بخش هدایتیم، ما اوّلین و آخرینیم، ما پرچم بر افراشته‌شده هدایت برای خلایقیم. هر که به ما

---

١. *كمال الدين*:٢٠٦، ح٢٠؛ *الأمالي* للطوسي:٦٥٤، ح١٣٥٤؛ *المناقب*: ٢٠٦/٤؛ *إرشاد القلوب*: ٤١٨/٢؛ *المحتضر*:١٢٨؛ *البحار*: ٢٤٩/٢، ح١٨؛ *ينابيع المودة*: ٧٦/١، ح١٥ و ٣٥٩/٣، ح١.

تمسّک جوید به حقّ ملحق می‌شود، و هر که از ما تأخّر جوید غرق خواهد شد.
ما پیشوایان سپید جبینانیم، ما برگزیدگان خدا و راه روشن و صراط مستقیم به خدای تعالی هستیم، ما آن نعمت‌ها هستیم که خدا به آفریدگانش ارزانی داشته، ما معدن نبوّتیم، محل رفت و آمد فرشتگانیم، جایگاه رسالتیم، دین مائیم، خبر بزرگ مائیم، چراغی که کسب نور کنند مائیم، ما راهی باشیم برای کسی که به ما اقتدا کند، ما رهنمایان به سوی بهشت باشیم، ما عزّت اسلامیم. ما پل ها و جسرهائیم، هر کسی که از طرف ما بگذرد، عقب نمی‌ماند و هر کس سرپیچی کند نابود شود، بلند مرتبه‌های بزرگیم، آنانیم که خدا رحمتش را بواسطه ما فرو می‌فرستد و باران می‌بارد، آنانیم که خدا به واسطهٔ ما عذابش را برمی‌دارد، پس کسی که ما را بشناسد و بینای ما باشد و حقّ ما را بشناسد فرمان ما را اطاعت کند او از ماست و برگشتنش به سوی ما خواهد بود.

[۲٦٥] ١١ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام: عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعالَىٰ: ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾؟[1] قَالَ: نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسَطُ، وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ.[2]
برید عجلی گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «و این چنین شما را امّت وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و پیامبر صلى الله عليه وآله هم بر شما شاهد باشد» پرسیدم، فرمود: ما هستیم امّت میانه و مائیم گواهان خدا بر خلقش، و حجّت‌های او در زمینش.

[۲٦٦] ١٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ السَّائِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَىٰ عليه السلام:
فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ﴾ قَالَ: جَنْبُ اللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ كَذٰلِكَ مَنْ كَانَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الرَّفِيعِ إِلَىٰ أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَىٰ آخِرِهِمْ.[3]

---

١. البقره (٢): ١٤٣.
٢. *الكافي*: ١٩٠/١، ح٢؛ *تفسير العيّاشي*: ٦٢/١، ح١١٠؛ *تفسير فرات*: ٦٢، ح٢٦؛ *المناقب*: ١٧٩/٤؛ *تأويل الآيات*: ٨٦/١؛ *الوافي*: ٤٩٨/٣، ح١٠٠٢؛ *البحار*: ٣٤٢/٢٣، ح٢٣.
٣. *الكافي*: ١٤٥/١، ح٩؛ *تأويل الآيات*: ٥٢٠/٢؛ *البحار*: ١٩٢/٢٤، ح١٠؛ *تفسير نور الثقلين*: ٤٩٤/٤.

علی بن سُوید سائی گوید: امام کاظم در تفسیر آیهٔ: «افسوس بر آنچه در مورد جنب الله کوتاهی کردم و از مسخره‌کنندگان (آیات او) بودم- زمر:۵۶»، فرمود: «جنب اللّه»، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است همچنین اوصیاء بعد از او در مقامی بس بلند هستند تا منتهی به آخرین وصی شود.

[۲٦۷] ۱۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ النَّيْشَابُورِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ نَصْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: أَنَا عِلْمُ اللهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللهِ الْوَاعِي، وَ لِسَانُ اللهِ النَّاطِقُ، وَ عَيْنُ اللهِ النَّاظِرَةُ، وَ أَنَا جَنْبُ اللهِ، وَ أَنَا يَدُ اللهِ. (۱)

امام صادق می‌فرماید: امیرالمؤمنین می‌فرمود: من علم خدا هستم، من قلب آگاه خدایم و زبان گویای خدا و چشم خدا و پهلوی خدا، و من دست خدا هستم.

[۲٦۸] ۱٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ:

إِنَّا شَجَرَةٌ مِنْ جَنْبِ اللهِ أَوْ جِذْوَةٌ، فَمَنْ وَصَلَنَا وَصَلَهُ اللهُ. (۲)

مالک جُهَنی گوید: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: ما [اهل بیت] درختی از جنب اللّه هستیم یا قطعه‌ای از آن هستم، پس هر که به ما بپیوندد خداوند او را همراهی کند.

[۲٦۹] ۱۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ: أَ لَا تُحَدِّثُنِي فِيكُمْ بِحَدِيثٍ؟

قَالَ: نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللهِ، وَ وَرَثَةُ وَحْيِ اللهِ، وَ عِتْرَةُ نَبِيِّ اللهِ. (۳)

ابوبصیر گوید: به امام صادق عرض کردم: حدیثی دربارهٔ خود برایم نقل نمی‌فرمائید؟ فرمود: ما والیان امر الهی، و وارث وحی او، و عترت پیامبرش هستیم.

[۲۷۰] ۱٦ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنِ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ:

---

۱. *التوحيد*: ۱٦٤، ح ۱؛ *البحار*: ۱۹۸/۲٤، ح۲۵؛ *نور البراهين*: ۱/٤۱٤، ح ۱.

۲. *البحار*: ۱۹۹/۲٤، ح۲۸؛ *تفسير نور الثقلين*: ٤/٤۹٦، ح ۹۵.

۳. *البحار*: ۲٦۰/۲٦، ح۳۹.

بِنَا عُبِدَ اللهُ، وَ بِنَا عُرِفَ اللهُ، وَ بِنَا وُحِّدَ اللهُ، وَ مُحَمَّدٌ ﷺ حِجَابُ الله.[۱]

برید گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: به وسیلهٔ ما، خدا پرستیده شد و به وسیلهٔ ما، خدا شناخته شد و به ما، خداوند یگانه شمرده شد، و محمّد ﷺ حجاب خداست [یعنی واسطهٔ بین خدا و خلق است].

۱. *الکافی*: ۱۴۵/۱، ح۱۰؛ *البحار*: ۱۰۲/۲۳، ح۸؛ *مستدرک سفینة البحار*: ۱۷۹/۲.



اهل بیت ﷺ وجه الله ذکر شده در قرآن

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ أَنَّهُمْ وَجْهُ اللهِ الَّذِي ذَكَرَهُ فِي الْكِتَابِ

اهل بیت پیامبر ﷺ وجه اللّهی هستند که خداوند در قرآن ذکر فرموده

[۲۷۱] ۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾[1]؟

فَقَالَ: مَا يَقُولُونَ فِيهِ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ هَلَكَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ.

فَقَالَ: سُبْحانَ اللهِ لَقَدْ قَالُوا عَظِيماً، إِنَّمَا عَنَى كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ يَعْنِي وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، وَنَحْنُ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.[2]

حارث بن مغیره گوید: خدمت امام صادق ﷺ بودیم، شخصی از آن حضرت در مورد آیه: «همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود» پرسید،

حضرت فرمود: دیگران چه معنی می‌کنند؟

---

۱. القصص (۲۸): ۸۸

۲. البحار: ۲۰۰/۲۴، ح۲۹.

عرض کرد: می گویند هر چیزی از بین می‌رود جز وجه و صورت خدا.
فرمود: سبحان الله، چه حرف بزرگی می‌زنند، منظورش اینست که هر چیزی از میان مـی‌رود مگر وجه خدا، آن وجهی که از آن جانب به سوی خدا راه هست و ما همان وجهیم.

[۲۷۲] ۲ـ حَدَّثَنَا الحَجَّالُ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الأَحْوَلِ، عَنْ سَلَّامِ بْنِ المُسْتَنِيرِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالَى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾.

قَالَ: نَحْنُ وَ اللهِ وَجْهُهُ الَّذِي قَالَ، وَ لَنْ يَهْلِكَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ أَتَى اللهَ بِما أَمَرَ بِهِ مِنْ طاعَتِنا وَ مُوالاتِنا، ذاكَ وَاللهِ الْوَجْهُ الَّذِي قَالَ اللهُ: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ وَ لَيسَ مِنَّا مَيتٌ يَمُوتُ إِلَّا خَلَّفَ عَقَبَهُ مِنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ.[۱]

سلام بن مستنیر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد تفسیر آیهٔ: «همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود» پرسیدم، فرمود: به خدا قسم ما همان وجه اللّه هستیم، روز قیامت هرگز هلاک نمی‌شود کسی که به پیشگاه پروردگار بیاید با فرمان برداری از ما و ولایت ما، اینست همان وجهی که در آیه می‌فرماید: «همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود» و هیچ یک از ما نمیرد جز این که جانشینی از فرزندانش به جای او تا روز قیامت هست.

[۲۷۳] ۳ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ جَلِيسٍ لَهُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾؟

قَالَ: يا فُلانُ! فَيَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَبْقَى الْوَجْهُ، اللهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ، وَ لَكِنَّ مَعْناها: كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا دِينَهُ، نَحْنُ الْوَجْهُ الَّذِي يُؤْتَى اللهُ مِنْهُ لَمْ نَزَلْ فِي عِبادِهِ ما دامَ لله فِيهِمْ رَوِيَّةٌ. قُلْتُ: وَ مَا الرَّوِيَّةُ، جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ؟ قَالَ: حاجَةٌ، فَإِذا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِمْ حاجَةٌ رَفَعَنا إِلَيهِ فَيَصْنَعُ بِنا ما أَحَبَّ.[۲]

---

۱. تأویل الآیات: ۴۲۶/۱، ح۲۵؛ البحار: ۲۰۰/۲۴، ح۳۰؛ مستدرک سفینة البحار: ۲۵۳/۱۰.

۲. المحاسن: ۲۱۸/۱، ح۱۱۶؛ الإمامة و التبصرة: ۹۳، ح۸۲؛ تفسیر القمي: ۱۴۷/۲؛ التوحید: ۱۴۹، ح۱ و کمال الدین: ۲۳۱، ح۳۳ به سند دیگر؛ البحار: ۲۰۰/۲۴، ح۳۱؛ تفسیر نور الثقلین: ۱۴۵/۴، ح۱۲۹.

ابو حمزه ثمالی گوید: به امام باقر عرض کردم: فدایت گردم، «وجه» در آیه: «كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»؛ همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود» چه معنائی دارد؟ فرمود: ای فلانی! هر چیزی زوال پذیر است و تنها وجه آن باقی می‌ماند و خداوند بزرگ‌تر از آنست که بگوئیم وجه دارد[1] ولی مقصود از آن این است که هر چیزی نابود می‌شود مگر دین خدا [و دستوری که از آن به دست می‌آید]، و ما آن وجهی هستیم که از طریق آن به نزد خدای تعالی در آیند و تا وقتی که خداوند در بقای مردم صلاحی بیند، ما در میان آن‌ها خواهیم بود و آنگاه که در آن‌ها رَویه‌ای نباشد ما را از میان آن‌ها برداشته و هر چه که خواهد انجام دهد. عرض کردم: فدایت شوم، «رَویه» چیست؟ فرمود: حاجت و نیاز (یعنی تا خدا صلاح در بقای مردم بداند).

[۲۷۴] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي عن قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾؟ فَقَالَ: يا فُلانُ! فَيَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَبْقَى الْوَجْهُ، اللهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ وَ لَكِنْ مَعْنَاهَا كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا دِينَهُ وَ نَحْنُ وَجْهُ الَّذِي يُؤْتَى اللهُ مِنْهُ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۲۷۵] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾. قَالَ: ما يَقُولُونَ فِيهِ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ يَهْلَكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ. فَقَالَ: يَهْلَكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.[3]

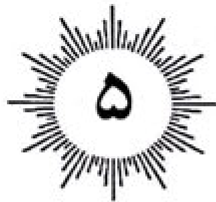
به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

---

۱. چون وجه یعنی صورت و فقط در اجسام قابل تصوّر است امّا آنچه جسم نیست مانند روح یا نور که قابل رؤیت و جسم نیستند دارای وجه و صورت هم نمی‌باشند بلکه همه آن وجه و صورت است.

۲. *المحاسن*: ۲۱۸/۱، ح۱۱٦؛ *تفسیر القمي*: ۱٤۷/۲؛ *تأویل الآیات*: ٤۱۸؛ *البحار*: ۲۰۱/۲٤.

۳. *الکافي*: ۱٤۳/۱، ح۱؛ *التوحید*: ۱٥۱، ح۷؛ و*کمال الدین*: ۲۳۱، ح۳۳؛ *البحار*: ٥/٤، ح۹.



اهل بیت همدوش قرآن

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ وَ أَنَّهُمُ الْمَثَانِيُ الَّتِي أُعْطِيَ النَّبِيُّ

اهل بیت همان مثانی‌اند (همدوش قرآن) که خداوند به پیغمبر عطا فرمود

[۲۷۶] ۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ:

نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أُوتِيَهَا رَسُولُ اللهِ، وَ نَحْنُ وَجْهُ اللهِ نَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، فَمَنْ عَرَفَنَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ. [۱]

هارون بن خارجه گوید: امام کاظم فرمود: مائیم آن مثانی که خدا به پیغمبر ما عطا فرموده است (یعنی همدوش قرآنیم که پیغمبر فرمود: دو چیز سنگین میان شما گذاشته‌ام)، و مائیم وجه خدا که در زمین میان شما رفت و آمد کنیم، شناخت هر که ما را شناخت (و خوشا به حالش) و هر که ما را نشناسد یقین [و مرگ] در پیش روی او هست.

[۲۷۷] ۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي سَلَّامٍ النَّخَّاسِ، عَنْ سُورَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ:

---

۱. *الكافي*: ۱۴۳/۱، ح۳؛ *تفسير العيّاشي*: ۲۴۹/۲، ح۳۶؛ *تفسير القمي*: ۳۷۷/۱؛ *التوحيد*: ۱۵۰، ح۶؛ *الوافي*: ۴۱۸/۱، ح۳۴۵؛ *البحار*: ۱۱۶/۲۴، ح۴؛ *تفسير نور الثقلين* ۲۹:۳ ح۱۱۰.

نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللهُ نَبِيَّنَا ﷺ، وَ نَحْنُ وَجْهُ اللهِ فِي الْأَرْضِ نَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، عَرَفَنَا مَنْ عَرَفَنَا وَ جَهِلَنَا مَنْ جَهِلَنَا، فَمَنْ جَهِلَنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۲۷۸] ۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَلَّامٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَى اللهُ نَبِيَّنَا ﷺ، وَ نَحْنُ وَجْهُ اللهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

---

۱. *الكافي*: ۱۴۳/۱، ح ۳؛ *تفسير العيّاشي*: ۲۴۹/۲، ح ۳۶؛ *تفسير القمي*: ۳۷۷/۱؛ *البحار*: ۱۱۶/۲۴، ح ۳.

۲. *الكافي*: ۱۴۳/۱، ح ۳؛ *التوحيد*: ۱۵، ح ۶؛ *البحار*: ۱۱۶/۲۴، ح ۴؛ *تفسير نور الثقلين*: ۲۹/۳، ح ۱۱۰.



ولایت اهل بیت علیهم السلام بر ملائکه

بابُ ما خَصَّ اللهُ بِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ وِلایَةُ الْمَلائِکَةِ لَهُمْ

آنچه خداوند اختصاص به اهل بیت علیهم السلام داده و ولایت ایشان بر ملائکه

[۲۷۹] ۱ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ وَ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیلِ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْکِنانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ:

وَ اللهِ إِنَّ فِي السَّماءِ لَسَبْعِینَ صِنْفاً مِنَ الْمَلائِکَةِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَیهِمْ أَهْلُ الْأَرْضِ کُلُّهُمْ یُحْصُونَ عَدَدَ کُلِّ صِنْفٍ مِنْهُمْ ما أَحْصَوْهُمْ وَ أَنَّهُمْ لَیَدِینُونَ بِوَلایَتِنا. (۱)

ابو صباح کنانی گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که می‌فرمود: به خدا قسم در آسمان هفتاد صنف از ملائکه هستند که اگر تمام اهل زمین اجتماع کنند و شروع به شمارهٔ یک صنف از آن‌ها نمایند نمی‌توانند آن‌ها را بشمارند، و تمام این ملائکه پیرو ولایت ما هستند.

[۲۸۰] ۲ـ وَ رَوَی عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِیلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِیلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیلِ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام بِمِثْلِ ذٰلِكَ. (۲)

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین است.

---

۱. *الکافي*: ۴۳۷/۱، ح۵؛ *الوافي*: ۴۹۴/۳، ح۹۹۹؛ *البحار*: ۳۴۰/۲۶، ح۶.

۲. *البحار*: ۳۴۰/۲۶.

[۲۸۱] ۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ أَمْرَكُمْ هَذَا عُرِضَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ يُقِرَّ بِهِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ. (۱)

سدیر صیرفی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی که این امر [ولایت ما بر] شما را بر ملائکه عرضه داشتند و جز ملائکهٔ مقرّب به آن اقرار نکردند.

[۲۸۲] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ:

وَ اللهِ إِنَّ فِي السَّمَاءِ لَسَبْعِينَ صِنْفاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ أَهْلُ الْأَرْضِ أَنْ يَعُدُّوا عَدَدَ صِنْفٍ مِنْهُمْ ما عَدُّوهُمْ وَ أَنَّهُمْ لَيَدِينُونَ بِوَلَايَتِنَا. (۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۲۸۳] ٥ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ أَمْرَكُمْ هَذَا عُرِضَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَلَمْ يُقِرَّ بِهِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ، وَ عُرِضَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ يُقِرَّ بِهِ إِلَّا الْمُرْسَلُونَ، وَ عُرِضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يُقِرَّ بِهِ إِلَّا الْمُمْتَحَنُونَ. (۳)

امام صادق ﷺ فرمود: به راستی که این امر [ولایت ما بر] شما را بر ملائکه عرضه داشتند و جز ملائکهٔ مقرّب به آن اقرار نکردند، و بر انبیاء عرضه کردند و فقط مرسلین بدان اقرار کردند، و بر مؤمنان عرضه کردند و فقط امتحان‌شدگان [ایشان] اقرار کردند.

[۲۸٤] ٦ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي:

يا أَبَا حَمْزَةَ! أَ لَا تَرَى أَنَّهُ اخْتَارَ لِأَمْرِنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُمْتَحَنِينَ. (٤)

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر ﷺ به من فرمود: ای اباحمزه! آیا نمی‌بینی که خداوند از میان ملائکه، مقرّبین ایشان و از پیامبران، مرسلین و از میان مؤمنین، امتحان‌شدگان ایشان را برای امر و فرمان ما اختیار فرمود.

---

۱. *البحار*: ۲٦/۳٤۰، ح۷. ۲ـ۳. همان، ح۸

٤. *مختصر البصائر*: ۱۲۳؛ *البحار*: ۲٦/۳٤۰، ح۹؛ *شرح الزيارة الجامعة*: ۷۹.

[۲۸۵] ۷ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفِ بِغَزَالٍ مَوْلَى حَرْبِ بْنِ زِيَادٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْحَمَّامِيِّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْأَزْهَرِ الْبِطِّيخِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَرَضَ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَبِلَتْهَا وَ أَبَاهَا مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ فُطْرُسُ، فَكَسَرَ اللهُ جَنَاحَهُ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ بَعَثَ اللهُ جَبْرَئِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ يُهَنِّئُهُمْ بِوِلَادَتِهِ، فَمَرَّ بِفُطْرُسَ، فَقَالَ لَهُ فُطْرُسُ: يَا جَبْرَئِيلُ! إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟

قَالَ: بَعَثَنِيَ اللهُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ أُهَنِّئُهُمْ بِمَوْلُودٍ وُلِدَ لَهُ اللَّيْلَةَ. فَقَالَ لَهُ فُطْرُسُ: احْمِلْنِي مَعَكَ وَ سَلْ مُحَمَّداً يَدْعُو لِي. قَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ: ارْكَبْ جَنَاحِي، فَرَكِبَ جَنَاحَهُ فَأَتَى مُحَمَّداً فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَ هَنَّأَهُ، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ فُطْرُسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ أُخُوَّةٌ وَ سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ أَنْ تَدْعُوَ اللهَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ جَنَاحَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِفُطْرُسَ: أَتَفْعَلُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَعَرَضَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَبِلَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: شَأْنَكَ بِالْمَهْدِ، فَتَمَسَّحْ بِهِ وَ بِمَنْ فِيهِ.

قَالَ: فَمَضَى فُطْرُسُ إِلَى مَهْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَدْعُو لَهُ.

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: فَنَظَرْتُ إِلَى رِيشِهِ وَ أَنَّهُ لَيَطْلُعُ وَ يَجْرِي مِنْهُ الدَّمُ وَ يَطُولُ حَتَّى لَحِقَ بِجَنَاحِهِ الْآخَرِ، وَ عُرِجَ مَعَ جَبْرَئِيلَ إِلَى السَّمَاءِ وَ صَارَ إِلَى مَوْضِعِهِ.[1]

ازهر بطیخی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: خداوند ولایت امیر المؤمنین ﷺ را بر ملائکه عرضه داشت، پس همگی آن‌ها به جز ملکی به نام فُطرس پذیرفتند، از این‌رو خداوند پر و بال او را شکست، وقتی حسین بن علی ﷺ متولّد شد خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته برای تهنیت رسول خدا ﷺ از جهت ولادت حضرت حسین ﷺ فرستاد، جبرئیل از کنار فطرس گذشت. فطرس به او گفت: کجا می‌روی؟ جواب داد: خدا مرا به سوی محمّد ﷺ فرستاده تا به او در مورد مولودی که این شب برایش متولّد شده، تهنیت بگویم.

فطرس گفت: مرا هم با خود ببر و از آن جناب بخواه برایم دعا کند. جبرئیل گفت: سوار بالم شو، پس سوار بال او شده و خدمت حضرت محمّد ﷺ رسید و ایشان را تهنیت گفت و عرض کرد: یا رسول اللّه! بین من و فطرس برادری است و از من درخواست کرده از شما بخواهم برایش دعا کنید بال و پرش بر گردد.

۱. مدینة المعاجز: ۴۳۶/۳، ح ۱۹۵۵؛ البحار: ۳۴۰/۲۶، ح ۱۰؛ تفسیر نور الثقلین: ۳۴۸/۴، ح ۱۶.

رسول خدا ﷺ به فطرس فرمود: [ولایت امیرالمؤمنین ؑ را] می‌پذیری؟
عرض کرد: آری.
پیامبر ﷺ به او ولایت امیر المؤمنین ؑ را عرضه داشت پذیرفت. فرمود: اینک پناه به گهواره ببر، خود را به گهوارهٔ حسین ؑ بمال و به آن تبرک بجوی.
فطرس به جانب گهوارهٔ حضرت حسین ؑ رفت پیامبر نیز برایش دعا می‌کرد.
پیامبر ﷺ فرمود: می‌دیدم که بال و پرش می‌روید و از آن خون جاری بود، بزرگ شد تا چسبید به بال دیگرش و عروج کرد با جبرئیل تا آسمان و به محلّ خود برگشت.

[۲۸۶] ۸ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنِ الْخَيْبَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: سَمِعْنَاهُ يَقُولُ:
مَا حَاوَرَتْ مَلَائِكَةُ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي دُنُوِّهَا مِنْهُ إِلَّا بِالَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَصِفُونَ مَا تَصِفُونَ، وَ يَطْلُبُونَ مَا تَطْلُبُونَ، وَ إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَلَائِكَةً يَقُولُونَ: إِنَّ قَوْلَنَا فِي آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِي جَعَلْتَهُمْ عَلَيْهِ.[۱]

یونس بن ظبیان گوید: شنیدیم امام صادق ؑ می‌فرمود: چیزی سبب نزدیکی و قرب فرشتگان به خدا نشد مگر همین ولایتی که شما دارید، ملائکه آنچه را شما توصیف می‌کنید، آن‌ها نیز توصیف می‌کنند و در جستجوی آنچه شما می‌جوئید هستند، بعضی از ملائکه می‌گویند: سخن ما در بارهٔ آل محمّد همان است که شما بر آنید (یعنی به کُنه معرفت آن‌ها نرسیده‌ایم).

[۲۸۷] ۹ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ:
سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ فَقَالَ: هَلِ الْمَلَائِكَةُ أَكْثَرُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَمَلَائِكَةُ اللهِ فِي السَّمَاوَاتِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ التُّرَابِ فِي الْأَرْضِ، وَ مَا فِي السَّمَاءِ مَوْضِعُ قَدَمٍ إِلَّا وَ فِيهِ مَلَكٌ يُسَبِّحُ لَهُ وَ يُقَدِّسُهُ، وَ لَا فِي الْأَرْضِ شَجَرٌ وَ لَا مِثْلُ غَذْرَةٍ إِلَّا وَ فِيهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يَأْتِي اللهَ كُلَّ يَوْمٍ بِعَمَلِهَا وَ اللهُ أَعْلَمُ بِهَا، وَ مَا مِنْهُمْ وَاحِدٌ إِلَّا وَ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ يَسْتَغْفِرُ لِمُحِبِّينَا، وَ يَلْعَنُ أَعْدَاءَنَا، وَ يَسْأَلُ اللهَ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْعَذَابِ إِرْسَالاً.[۲]

---

۱. البحار: ۳۴۱/۲۶، ح ۱۱.
۲. تفسیر القمی: ۲۵۵/۲؛ تأویل الآیات: ۵۲۸/۲؛ البحار: ۲۱۰/۲۴، ح ۷؛ تفسیر نور الثقلین: ۵۱۱/۴.

حمّاد بن عیسی گوید: از امام صادق﵇ سؤال شد: آیا ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم؟ فرمود: قسم به خدایی که جانم در اختیار اوست، ملائکهٔ خدا در آسمان‌ها بیشتر از تعداد خاک روی زمین هستند، در آسمان محلّ هر قدمی ملائکه‌ای تسبیح و تقدیس خدا را می کند، و در زمین نه درخت و نه گُل و خانه‌ایست مگر اینکه فرشته‌ای موکّل بر آن است که هر روز عملکرد آن را تقدیم پیشگاه پروردگار می کند، با اینکه خدا از او داناتر است، هیچ کدام از آن‌ها نیست مگر این که هر روز به واسطهٔ ولایت ما اهل بیت به خدا تقرّب می‌جوید، و برای دوستان ما استغفار می کند، و لعنت می کند دشمنان ما را، و از خدا می‌خواهد که هر چه بیشتر بر آن‌ها عذاب نازل کند.

بَابٌ نادِرٌ

[احادیث] کمیاب از این باب

[۲۸۸] ۱ـ إبراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَيفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الصّامِتِ:

فِي قَوْلِ الله عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً﴾[۱] قالَ: أَخْبَرَهُمْ بِطاعَتِهِمْ.[۲]

ابو صامت گوید: معصوم﵇ در تفسیر آیهٔ: «او آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخّر شما ساخته» فرمود: یعنی ایشان را به طاعت خویش مجبور ساخته است.

[۲۸۹] ۲ ـ وَ رَوَى بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيّارِيِّ وَ قَدْ سَمِعْتُهُ أَنَا مِنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عُبَيْدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ الفارِسِيِّ وَ غَيْرِهِ رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ الله﵇ قالَ:

إِنَّ الْكَرُوبِيِّينَ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنا مِنَ الخَلْقِ الْأَوَّلِ، جَعَلَهُمُ اللهُ خَلْفَ الْعَرْشِ، لَوْ قُسِمَ نُورُ أَحَدٍ مِنْهُمْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَكَفاهُمْ. ثُمَّ قالَ: إِنَّ مُوسَى﵇ لَمّا أَنْ سَأَلَ رَبَّهُ ما سَأَلَ أَمَرَ رَجُلاً مِنَ الْكَرُوبِيِّينَ فَتَجَلّى لِلْجَبَلِ فَجَعَلَهُ دَكّاً.[۳]

---

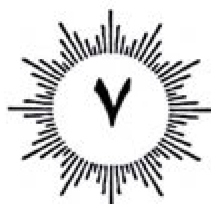
۱. الجاثیه (۴۵): ۱۳.

۲. *البحار*: ۲۶۳/۲۷، ح۶؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۲/۵، ح۵.

۳. *السرائر*: ۵۶۹/۳؛ *البحار*: ۲۲۴/۱۳، ح۱۸؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۶۳/۲، ح۲۴۵.

از امام صادق‌ؑ روایت شده که فرمود: کروبیّین [بالاترین مرتبه از فرشتگان] گروهی از شیعیان ما از نخستین آفرینش هستند که خداوند آن‌ها را پشت عرش قرار داده، اگر نور یکی از آن‌ها بر اهل زمین تقسیم شود، آن‌ها را کافی است.

آنگاه فرمود: وقتی موسی‌ؑ از خدای خود آنچه می‌خواست را درخواست کرد، خداوند به یکی از کروبیّین امر کرد که در کوه تجلّی کند و آن کوه را همسان خاک قرار داد.



ولایت اهل بیت بر پیامبران اولی العزم در عالم میثاق

بابُ ما خَصَّ اللهُ بِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ وِلايَةِ أُولِي الْعَزْمِ لَهُمْ فِي الْمِيثَاقِ وَ غَيْرِهِ

آنچه خداوند اختصاص به اهل بیت داده از ولایت اولی العزم برای ایشان در عالم میثاق

[۲۹۰] ۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾[۱] قالَ: عَهِدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هَكَذا، وَ إِنَّما سُمِّيَ أُولُو الْعَزْمِ أُولِي الْعَزْمِ، لِأَنَّهُ عَهِدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرارُ بِهِ.[۲]

جابر گوید: امام باقر در تفسیر آیه: «پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم، امّا او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم» فرمود: عهد آدم در باره محمّد و ائمه بعد از او بود، سپس او آن را ترک و فراموش نمود و عزم محکمی در بارهٔ آنان و مقام ایشان نداشت و همانا پیامبرانی که اولو العزم نامیده شده‌اند به جهت عهدی است که در باره

۱. طه (۲۰): ۱۱۵.

۲. *تفسير القمي*: ۶۶/۲؛ *علل الشرايع*: ۱۲۲/۱؛ *المحتضر*: ۱۱۶؛ *تأويل الآيات*: ۳۱۹/۱، ح۱۶؛ *تفسير الصافي*: ۳۲۳/۳؛ *البحار*: ۳۵/۱۱، ح۳۱؛ *تفسير نور الثقلين*: ۴۰۰/۳، ح۱۴۹.

پیامبر ﷺ و اوصیاء پس از او و حضرت مهدی ﷺ و سیرهٔ ایشان بسته بودند، و آن‌ها عزم خود را بر پیروی از این سیره جزم نموده و به مقام آنان اعتراف و اقرار کرده بودند.

[۲۹۱] ۲ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقُمِّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ :

فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ﴾ كَلِماتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ [وَ فَاطِمَةَ] وَالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ ﴿فَنَسِيَ﴾ هَكَذا وَاللهِ أُنْزِلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ.[۱]

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق ﷺ فرمود: آیهٔ: «از پیش به آدم سفارش کردیم» [یعنی] کلماتی را در بارهٔ محمد و علی [و فاطمه] و حسن و حسین و امامان از نسل ایشان ﷺ «و او فراموش کرد» به خدا این چنین بر محمّد ﷺ نازل شد.

[۲۹۲] ۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ:

إِنَّ عَلِيّاً آيَةٌ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ إِنَّ مُحَمَّداً يَدْعُو إِلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ ﷺ.[۲]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر ﷺ فرمود: حضرت علی ﷺ نشانه‌ای برای محمّد ﷺ است و حضرت محمّد ﷺ مردم را دعوت به ولایت علی ﷺ می کرد.

[۲۹۳] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ :

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ: أَخْرَجَ اللهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ ثُمَّ قَالَ: ﴿أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى﴾ وَ أَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَلِيفَتِي وَ أَمِينِي.[۳]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق ﷺ در تفسیر آیهٔ: «و (یاد کن) هنگامی را که

---

۱. *الکافي*: ۱/٤١٦، ح۲۳؛ *تأويل الآيات*: ۱/۳۱۹، ح۱۷؛ *البحار*: ۱۱/۱۹۵، ح٤٩.

۲. *البحار*: ۲۳/۲۰۸، ح۱۱.

۳. *مختصر البصائر*: ۱٦۳؛ *البحار*: ۵/۲۵۰، ح٤١؛ *مدينة المعاجز*: ۱/٦١، ح۸.

پروردگارت از فرزندان آدم، از پُشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت» پرسیدم، فرمود: «خداوند از صلب آدم ذریّه‌اش را تا روز قیامت خارج کرد، و همانند مور [و ذرّات] خارج شدند خداوند خود را به آن‌ها معرفی نمود و خود را به آن‌ها نمایاند اگر نه این بود هیچ کس خدایش را نمی‌شناخت، آنگاه [خداوند] فرمود: «آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا» و این که محمّد ﷺ، رسول من و علی ؑ، امیر المؤمنین و خلیفه و امین من است.

[۲۹٤] ٥ـ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ داوُدَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى حَيثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ ماءً عَذْباً وَ ماءً مالِحاً أُجاجاً، فَامْتَزَجَ الْمَاءانِ فَأَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرْكاً شَدِيداً، فَقالَ لِأَصْحابِ الْيَمِينِ: وَ هُمْ كَالذَّرِّ يَدِبُّونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلامٍ، وَ قَالَ لِأَصْحابِ الشِّمالِ: يَدِبُّونَ إِلَى النَّارِ وَ لا أُبالِي، ثُمَّ قَالَ: ﴿أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنّا كُنّا عَنْ هٰذا غافِلِينَ﴾[1].

قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقالَ: أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ، ثُمَّ قَالَ: وَ أَنَّ هٰذا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ أَنَّ هٰذا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى، فَثَبَتَتْ لَهُمُ النُّبُوَّةُ وَ أَخَذَ الْمِيثاقَ عَلَى أُولِي الْعَزْمِ: أَنِّي رَبُّكُمْ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِياؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلاةُ أَمْرِي، وَ خُزّانُ عِلْمِي، وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي، وَ أُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدائِي، وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً.

قَالُوا: أَقْرَرْنَا وَ شَهِدْنا يا رَبِّ، وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يُقِرَّ فَثَبَتَتِ الْعَزِيمَةُ لِهٰؤُلاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾[2] قَالَ: إِنَّما يَعْنِي فَتَرَكَ. ثُمَّ أَمَرَ ناراً فَتَأَجَّجَتْ فَقالَ لِأَصْحابِ الشِّمالِ: ادْخُلُوها فَهابُوها، وَ قَالَ لِأَصْحابِ الْيَمِينِ: ادْخُلُوها فَدَخَلُوها فَكانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَ سَلاماً، فَقالَ أَصْحابُ الشِّمالِ: يا رَبِّ! أَقِلْنا، فَقالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ إِذْهَبُوا فَادْخُلُوها، فَهابُوها فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطّاعَةُ وَ

---

١. الأعراف (٧): ١٧٢.

٢. طه (٢٠): ١١٥.

الْمَعْصِيَةُ وَ الْوَلايَةُ.[۱]

حمران بن اعین گوید: امام باقر﷣ فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوق را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، و آن دو آب به هم آمیختند، سپس خاکی از صفحهٔ زمین برگرفت و آن را به شدّت مالش داد، آنگاه به اصحاب یمین که مانند مورچه می‌جنبیدند، فرمود: بدوید با سلامت به سوی بهشت و به أصحاب شمال فرمود: بدوید به سوی دوزخ و باکی هم ندارم، گوید: امام باقر﷣ فرمود: به راستی که خداوند متعال چون خواست مخلوقات را بیافریند، [نخست] آبی گوارا (و شیرین) و آبی شور و تلخ را آفرید، سپس آن دو آب [به دستور خدا] آمیخته شدند. آنگاه گِلی را از روی صفحهٔ زمین برگرفت و آن را مالش داد، - و در حالی که مانند مور به جُنبش (و حرکت) در آمدند- [خطاب] به اصحاب یمین فرمود: به سلامت به طرف بهشت بروید و به اصحاب شمال فرمود: به طرف دوزخ بروید و باکی هم ندارم.

آنگاه فرمود: «آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. (این گواهی را گرفت،) تا مبادا روز رستاخیز بگویید: به راستی که ما از این (مطلب)، غافل بودیم- اعراف:۱۷۲».

آنگاه از پیغمبران پیمان گرفت وفرمود: مگر من پروردگار شما نیستم و این محمّد، رسول من نیست و این علی، امیر مؤمنان نمی‌باشد؟ گفتند: چرا پس نبوّت آن‌ها پا بر جا شد، و از پیغمبران اولو العزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمّد، رسولم و علی، امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و اینکه مهدی کسی است که به وسیلهٔ او دینم را نصرت دهم، و دولتم را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیلهٔ او خواهی نخواهی عبادت شوم.

گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم﷣ نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولو العزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی برای اقرار به آن یافت نشد (از این رو از پیغمبران اولو العزم خارج گشت) اینست گفتار خدای عزّ و جلّ: «و هر آینه از پیش با آدم عهدی کردیم، او فراموش کرد و برایش تصمیمی نیافتیم ـ طه:۱۱۵» فرمود: مقصود از «نسی» در اینجا «ترک» است (زیرا فراموشی بر پیغمبران روا نیست).

---

۱. *الکافي*: ۸/۲ ح۱؛ *المحتضر*: ۱۵۴؛ *مختصر البصائر*: ۱۵۴؛ *البحار*: ۲۷۹/۲۶، ح۲۲.

آنگاه امر فرمود تا آتشی افروخته گشت و به اصحاب شمال فرمود: در آن وارد شوید، آن‌ها ترسیدند (و پرهیز کردند)، سپس به اصحاب یمین فرمود: داخل شوید، آن‌ها داخل شدند، پس فرمود: (برای این دسته) «سرد و سلامت باش- انبیاء:۶۹» آتش (اطاعت کرده و در دم) سرد و سلامت شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از (لغزش) ما درگذر، خداوند فرمود: از (لغزش) شما گذشتم، (دوبار) وارد آتش شوید، ایشان رفتند (و نزدیک شدند) ولی باز ترسیدند (و داخل نشدند). پس در آنجا فرمانبرداری (از دستورات خدا) و نافرمانی (و معصیت) و ولایت پا برجا گشت.

[۲۹۵] ٦ـ وَ رَوَاهُ أَيضاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَكَمِ، عَنْ هِشامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ مِثْلَهُ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۲۹۶] ۷ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنُ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ مَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ، عَنِ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

أَوْحَى اللهُ إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ: ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾[۲] قَالَ: إِنَّكَ عَلَى وَلايَةِ عَلِيٍّ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ هُوَ الصِّـراطُ الْمُسْتَقِيمُ.[۳]

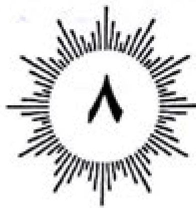
ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر ﷺ فرمود: خدا به پیغمبرش ﷺ وحی کرد: «به آنچه به سویت وحی شده چنگ زن، همانا تو به شاهراهی مستقیم هستی» یعنی: تو به ولایت علی ﷺ هستی و علی ﷺ همان شاهراه مستقیم است.

---

۱. *البحار*: ۲۸۰/۲٦، ح۲۳.

۲. الزخرف (٤۳): ٤۳.

۳. *الکافي*: ٤۱۷/۱، ح۲٤؛ *تفسیر أبي حمزة الثمالي*: ۲۹۹، ح۲۸۰؛ *تفسیر القمي*: ۲۸٦/۲؛ *تأويل الآيات*: ٥٦۰/۲، ح۲۲؛ *البحار*: ۳٦۹/۳٥، ح۱۳؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۲۲/۱، ح۹۹.



پیمان گرفتن از پیامبران بر ولایت اهل بیت علیهم السلام در عالم ذر

بابُ ما خَصَّ اللهُ بِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْ وِلايَةِ الْأَنْبِياءِ لَهُمْ فِي الْمِيثَاقِ وَغَيرِهِ وَ ما أَعْلَمُوا مِنْ ذَلِكَ

آنچه خداوند اختصاص به اهل بیت علیهم السلام داده از ولایت پیامبران برای ایشان در عالم میثاق و غیر این عالم و اعلام پیامبران به ولایت [اهل بیت علیهم السلام]

[۲۹۷] ۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ:
وَلايَةُ عَلِيٍّ علیه السلام مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ لَنْ يَبْعَثَ اللهُ رَسُولاً إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّةِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ الله عَلَيهِمَا.(۱)

محمّد بن فُضیل گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: ولایت علی علیه السلام در کتاب‌های انبیاء نوشته شده، و خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرده مگر [با اقرار] به نبوّت محمّد و وصیّ او علی صلوات الله علیهما.

[۲۹۸] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ عَبْدُ الله بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ، عَنْ أَبِي هارُونَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۱. الکافي: ۴۳۷/۱، ح۶؛ الاختصاص: ۱۸؛ البحار: ۲۸۰/۲۶، ح ۲۴؛ البیان في تفسیر القرآن: ۲۳۰.

يا عَلِيُّ! ما بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إِلّا وَ قَدْ دَعاهُ إِلَى وَلايَتِكَ طائِعاً أَوْ كارِهاً. [۱]

ابو سعید خدری گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که خطاب به حضرت علی ؑ می‌فرمود: یا علی! خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه او را دعوت به ولایت تو کرد، چه بخواهد و چه نخواهد.

[۲۹۹] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ [۲] قالَ: فَقالَ: بِوِلايَةِ عَلِيٍّ ؑ. [۳]

حسن بن راشد گوید: امام صادق ؑ در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم» فرمود: یعنی به ولایت امیرالمؤمنین علی ؑ.

[۳۰۰] ٤ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا يَحْيَى بْنِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيّاتِ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي وَ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ يَرْوِيهِ عَنْ فَيضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ أَخَذَ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ عَلَى وَلايَةِ عَلِيٍّ ؑ وَ أَخَذَ عَهْدَ النَّبِيِّينَ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ ؑ. [٤]

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر ؑ می‌فرمود: به راستی که خداوند میثاق پیامبران را بر ولایت علی ؑ و پیمان پیامبران را به ولایت علی ؑ گرفت.

[۳۰۱] ٥ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ سَالِمٍ الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ [٥] قالَ: هِيَ الْوَلايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ. [٦]

سالم بن حنّاط گوید: امام باقر ؑ در تفسیر آیهٔ: «جبرئیل قرآن را به زبان عربی واضح (و

---

۱. الإختصاص: ۳٤۳؛ البحار: ٦۰/۱۱، ح٦۹.

۲. الشرح (۹٤):۱.

۳. البحار: ۹٥/۳٦، ح۲۷.

٤. البحار: ۲۸۰/۲٦، ح۲٦.

٥. الشعراء (۲٦): ۱۹۳ و ۱۹٤.

٦. البحار: ۹٥/۲٦، ح۲٥.

آشکار) بر دل تو فرود آورد، تا از بیم دهندگان باشی» فرمود: آن ولایت امیر المؤمنین ؏ است.[1]

[۳۰۲] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ سَالِمٍ أَبِي مُحَمَّدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ؏:

أَخْبِرْنِي عَنِ الْوِلَايَةِ أَنْزَلَ بِهَا جَبْرَئِيلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَوْمَ الْغَدِيرِ فَقَالَ: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾.

قال: هِيَ الْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؏.[2]

ابو محمّد حنّاط گوید: به امام باقر ؏ عرض کردم: مرا خبر ده از ولایتی که جبرئیل روز غدیر خم از جانب خداوند نازل کرد که: «جبرئیل قرآن را به زبان عربی واضح (و آشکار) بر دل تو فرود آورد، تا از بیم دهندگان باشی و توصیف آن در کتاب‌های پیشینیان نیز آمده است».

حضرت فرمود: آن [که توصیفش در کتب پیشینیان آمده]، ولایت برای امیرمؤمنان ؏ است.

[۳۰۳] ٧ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ :

ما تَكَامَلَتِ النُّبُوَّةُ لِنَبِيٍّ فِي الْأَظِلَّةِ حَتَّى عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَلَايَتِي وَ وَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي، وَ مُثِّلُوا لَهُ فَأَقَرُّوا بِطاعَتِهِمْ وَ وَلَايَتِهِمْ.[3]

حذیفه گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: در عالم مجردات پیامبری هیچ پیامبری تکمیل نشد مگر این که ولایت من و ولایت اهل بیتم بر او عرضه شد و تمثال اهل بیتم برای آن پیامبر مجسّم شد، پس اقرار به طاعت و ولایت آن‌ها نمودند.

---

۱. توضیح: یعنی قرآن که برای بشارت و انذار مردم نازل شده است، جز با ولایت علی ؏ که به معنی معرفت و دوستی و پیروی آن حضرت است به نتیجه نرسد، زیرا قرآن کتابیست صامت و آن را مفسّر و مُبَیِّنی لازمست که معنی واقعی و حقیقیش را بازگوید و گفتار و رفتارش قرین و همدوش قرآن باشد و او همان امیر المؤمنین ؏ است که پیغمبر ﷺ او را با قرآن قرین فرموده. (علامه مصطفوی)

۲. *البحار*: ۹۵/۳۶، ح۲۹.

۳. *البحار*: ۲۸۱/۲٦، ح۲۷.

[۳۰٤] ۸ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانِ بْنِ يَحْيَى، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زائِدَةَ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يا أَهْلَ الْكِتابِ لَسْتُمْ عَلى شَيْءٍ حَتّى تُقيمُوا التَّوْراةَ وَالْإِنْجيلَ وَما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزيدَنَّ كَثيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً﴾[۱] قالَ: هِيَ وَلايَةُ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ ﷺ.[۲]

حمران بن اعين گويد: امام باقر ﷺ در تفسير آيهٔ شريفهٔ: «اى اهل كتاب! شما هيچ آيين صحيحى نداريد، مگر اينكه تورات و انجيل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا داريد. ولى آنچه بر تو از سوى پروردگارت نازل شده، (نه تنها مايهٔ بيدارى آن‌ها نمى‌گردد، بلكه) بر طغيان و كفر بسيارى از آن‌ها مى‌افزايد» فرمود: آن [كه بر آن‌ها نازل شده است]، ولايت اميرالمؤمنين ﷺ است.

[۳۰۵] ۹ـ حَدَّثَنا أَبو الجَوْزا، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ عُلْوانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ قالَ: قالَ أَبو جَعْفَرٍ ﷺ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

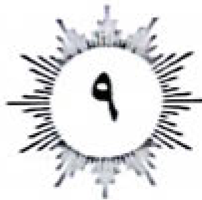
أَلَا إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَتانِي فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! رَبَّكَ يَأْمُرُكَ بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ وَيأْمُرُكَ بِوِلايَتِهِ.[۳]

امام باقر ﷺ مى‌فرمايد: رسول خدا ﷺ فرمود: بدانيد! به راستى كه جبرئيل نزد من آمد و گفت: اى محمّد! پروردگارت تو را به دوستى على بن ابى طالب ﷺ و ولايت او فرمان مى‌دهد.

۱. المائدة (۵): ۶۸.

۲. البحار: ۹۵/۳۶، ح ۳۰.

۳. البحار: ۲۷۳/۳۹، ح ۵۰.



بابٌ آخَرُ فِي الْوِلايَةِ

بابی دیگر در ولایت اهل بیت

[۳۰۶] ۱ ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ:

مَا نُبِّيَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَ بِفَضْلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا.[۱]

عبد الاعلی گوید: امام صادق فرمود: هیچ پیامبری هرگز به مقام پیامبری نرسید مگر با (اقرار به) شناخت و برتری ما بر دیگران.

[۳۰۷] ۲ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ:

مَا مِنْ نَبِيٍّ نُبِّيَ وَ لا مِنْ رَسُولٍ أُرْسِلَ إِلَّا بِوِلايَتِنَا وَ بِفَضْلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا.[۲]

ابو بصیر گوید: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: هیچ پیامبری به مقام پیامبری نرسید و هیچ رسولی به سوی مردم فرستاده نشد مگر با (اقرار به) ولایت و برتری ما بر دیگران.

---

۱. الکافی: ۴۳۷/۱، ح ۴؛ الوافی: ۴۹۴/۳، ح ۹۹۸؛ البحار: ۲۸۱/۲۶، ح ۲۸.

۲. البحار: ۲۸۱/۲۶.

[۳۰۸] ٣ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحْسِنٍ، عَنْ يُونُسِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

ما تُنُبِّئَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنا وَ بِفَضْلِنا عَمَّنْ سِوانا. [1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۳۰۹] ٤ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيمانَ، عَنْ يُونُسِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

ما مِنْ نَبِيٍّ نُبِّئَ وَ لا مِنْ رَسُولٍ أُرْسِلَ إِلّا بِوِلايَتِنا وَ بِفَضْلِنا عَلَى مَنْ سِوانا. [2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

[۳۱۰] ٥ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ يُونُسِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سامٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

ما تُنُبِّئَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنا وَ بِفَضْلِنا عَلَى مَنْ سِوانا. [3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۳۱۱] ٦ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ شُعَيْبٍ السَّبِيعِيِّ، عَنْ جابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام:

وَلايَتُنا وَلايَةُ اللهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً قَطُّ إِلّا بِها. [4]

جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: ولایت (و حقّ حاکمیّت) ما همان ولایت خدا است که پیامبری را هرگز مبعوث نکرد مگر با ولایت ما.

[۳۱۲] ٧ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام:

وَلايَتُنا وَلايَةُ اللهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً قَطُّ إِلّا بِها. [5]

---

١. *البحار*: ٢٨١/٢٦؛ *كنز الفوائد*: ١٤١/٢.

٢. *البحار*: ٢٨١/٢٦، ح٢٩.

٣. *البحار*: ٣٠٤/٢٦.

٤. *الأصول الستّة عشر*: ٦٠؛ *البحار*: ٢٨١/٢٦، ح٣٠.

٥. *الأمالي* للمفيد: ١٤٢، ح٩؛ *البحار*: ٢٨١/٢٦، ح٣١؛ *مستدرك الوسائل*: ٢١٢/١٠، ح١.

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۳۱۳] ۸ ـ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ يَعْلَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

وَلايَتُنَا وَلايَةُ اللهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً قَطُّ إِلَّا بِهَا.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۳۱۴] ۹ ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ الْغَمْشَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

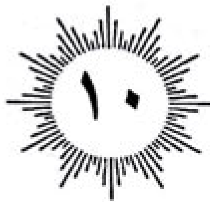
وَلايَتُنَا وَلايَةُ اللهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً قَطُّ إِلَّا بِهَا.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

---

۱. *البحار*: ۲۸۱/۲۶، ح۳۲.

۲. *الكافي*: ۴۳۷/۱، ح۳؛ *الأمالي* طوسي: ۶۷۱، ح۱۹؛ *الأمالي* للمفيد: ۱۴۲، ح۹؛ *البحار*: ۲۸۱/۲۶، ح۳۳.



بابی دیگر در ولایت امیر المؤمنین

بابٌ آخَرُ فِي وَلايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

بابی دیگر در ولایت امیرالمؤمنین

[۳۱۵] ۱ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنْ حَبَّةَ الْعُرَنِيِّ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضَ وَلايَتِي عَلَى أَهْلِ السَّماواتِ وَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، أَقَرَّ بِهَا مَنْ أَقَرَّ وَ أَنْكَرَها مَنْ أَنْكَرَ، أَنْكَرَهَا يُونُسُ فَحَبَسَهُ اللهُ فِي بَطْنِ الْحُوتِ حَتَّى أَقَرَّ بِهَا. (۱)

حبّهٔ عُرنی گوید: امیر المؤمنین فرمود: همانا خداوند ولایت‌مرا بـر اهـل آسـمان‌ها و اهـل زمین عرضه کرد، بعضی بـه آن اقـرار و بعـضی انکـار کردنـد، یـونس منکـر شـد (یعنـی بـه صورت تام قبول نکرد از جهت توسّل و طلب شفاعت‌ایشان) خداونـد او را در شـکم مـاهی زندانی کرد تا اقرار کرد.

[۳۱۶] ۲ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

---

۱. *تفسیر فرات*: ۲٦٤، ح۳۵۹؛ *تفسیر البرهان*: ٦۰۱/٤، ح ۹۰۵۰؛ *البحار*: ۳۹۱/۱٤، ح ۱۰.

إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً﴾[1] قالَ: هِيَ وَلايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ.[2]

اسحاق بن عمّار از شخصی نقل کرده که گوید: امام صادق در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند؛ امّا انسان آن را بر دوش کشید، او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)» فرمود: آن امانت، ولایت علی بن ابی‌طالب است.

[۳۱۷] ۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ﴾ قَالَ: الْوَلايَةُ أَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا كُفْراً بِهَا وَ عِناداً، ﴿وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ﴾ وَ الْإِنْسَانُ الَّذِي حَمَلَهَا أَبُو فُلانٍ.[3]

جابر گوید: امام باقر در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند» فرمود: منظور ولایت است که امتناع ورزیدند از روی کفر آن را حمل کنند. «و آن را انسان حمل کرد» و آن انسانی که حمل کرد ابو فلان بود.

النَّوادِرُ مِنَ الْبابِ

احادیث کمیاب از این باب در مورد ولایت

[۳۱۸] ۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ مادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ

۱. الأحزاب (۳۳):۷۲.

۲. *الكافي*: ۴۱۳/۱، ح۲؛ وراجع: *عيون الأخبار*: ۳۰۶/۱، ح ۶۶؛ *معاني الأخبار*: ۱۱۰، ح۲ـ۳؛ *تفسير القمي*: ۱۹۸/۲؛ *البحار*: ۲۸۰/۲۳، ح۲۲؛ *تفسير نور الثقلين*: ۳۱۲/۴، ح ۲۶۱.

۳. *البحار*: ۲۸۱/۲۳، ح۲۴؛ *تفسير البرهان*: ۵۰۱/۴، ح۸۷۳۶؛ *تفسير نور الثقلين*: ۳۱۳/۴، ح ۲۶۷.

أَبِي جَعفَرٍ ﷺ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافِتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً﴾[1]

قَالَ: تَفْسِيرُها ﴿وَ لَا تَجْهَرْ﴾ بِوِلايَةِ عَلِيٍّ ﷺ وَ لا بِما أَكْرَمْتُهُ بِهِ حَتَّى نَأْمُرَكَ بِذَلِكَ، ﴿وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾ يَعْنِي [وَ] لا تَكْتُمْها عَلِيّاً ﷺ وَاعْلَمهُ ما أَكْرَمْتَهُ بِهِ.

وَ أَمَّا قَوْلِهِ: ﴿وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً﴾ فَإِنَّهُ يَعْنِي اطْلُبُ إِلَيَّ وَ سَلْنِي أَنْ آذِنَ لَكَ أَنْ تَجْهَرَ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ ﷺ وَ ادْعُوا النَّاسَ إِلَيْهَا فَأَذِنَ لَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ.[2]

ابو حمزه ثمالی گوید: از امام صادق ﷺ در مورد تفسیر آیهٔ: «و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن» پرسیدم، فرمود: یعنی ولایت علی ﷺ را آشکار نکن تا این‌که تو را امر نماییم، و خیلی آهسته نخوان یعنی ولایت علی ﷺ را پوشیده ندار.

و این‌که «در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن»، یعنی از من (خدای متعال) بخواه تا اجازه دهم ولایت علی ﷺ را آشکار نمایی و مردم را به سوی آن دعوت کنی و روز غدیر خمّ اجازه‌اش به پیامبر ﷺ داده شد.

[۳۱۹] ۲ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَرَضَ وَلايَتَنَا عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ فَلَمْ يَقْبَلْهَا إِلَّا أَهْلُ الْكُوفَةِ.[3]

محمّد حلبی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: خداوند ولایت ما را بر شهرها عرضه داشت پس تنها اهل کوفه آن را پذیرفتند.

[۳۲۰] ۳ ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾[4]

---

۱. الاسراء (۱۷): ۱۱۰.

۲. *تفسير العيّاشي*: ۳۱۹/۲، ح۱۷۸؛ *تفسير الصافي*: ۲۲۸/۳؛ *البحار*: ۱۰۵/۳۶، ح۵۱ و ۷۱/۸۲.

۳. *كامل الزيارات*: ۱۶۷، ح ٤ عن الصفار؛ *البحار*: ۲۸۱/۲۳، ح۲۵ و ۲۰۹/۵۷، ح ۱۰.

٤. المائدة (۵): ٦٦.

قَالَ: الْوَلَايَةُ.[1]

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر﵇ در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آن‌ها نازل شده برپا دارند» فرمود: آنچه نازل شده ولایت است.

[۳۲۱] ٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ غَيْرِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ الشِّيعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ﴾. قَالَ: فَقَالَ: ذَلِكَ إِلَيَّ، إِنْ شِئْتُ أَخْبَرْتُهُمْ وَ إِنْ شِئْتُ لَمْ أُخْبِرْهُمْ، قَالَ: فَقَالَ: لَكِنْ أُخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا. قَالَ: فَقُلْتُ: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾[2]؟ قَالَ: فَقَالَ: هِيَ فِي أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ﵇ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ يَقُولُ: مَا لِلّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ لا لِلّهِ مِنْ نَبَإٍ عَظِيمٍ أَعْظَمُ مِنِّي، وَ لَقَدْ عُرِضَتْ وِلَايَتِي عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ فَأَبَتْ أَنْ تَقْبَلَهَا. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾.[3] قَالَ: هُوَ وَ اللّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇.[4]

ابو حمزه ثمالی گوید: به امام باقر﵇ عرض کردم: فدایت گردم، شیعه از شما تفسیر این آیه را می‌پرسند: «از چه از یک دیگر می‌پرسند؟ از خبر بزرگی می‌پرسند»، فرمود: اختیار با من است، اگر خواهم به آن‌ها می‌گویم و اگر خواهم نگویم، آنگاه فرمود: ولی من تفسیرش را برای تو می‌گویم.

عرض کردم: «از چه از یک دیگر می‌پرسند؟». فرمود: این آیه در بارهٔ امیر المؤمنین﵇ است، آن حضرت﵇ می‌فرمود: خدا را آیه‌ای بزرگ‌تر از من نیست و خدا را خبری بزرگ‌تر از من نیست، همانا ولایت من بر امّت‌های گذشته عرضه شد و از قبول آن ابا کردند [و انکار نمودند].

راوی گوید: عرض کردم: آیا او خبر بزرگ است که مردم از آن رویگردانند؟

حضرت فرمود: خبر بزرگ به خدا قسم امیرالمؤمنین﵇ است.

---

١. الكافي: ٤١٣/١، ح٦؛ تفسير العيّاشي: ٣٣٠/١، ح١٤٩؛ البحار: ٣٨٧/٢٤، ح١١٠.

٢. النبأ (٧٨): ١.

٣. ص (٣٨): ٦٧ـ٦٨.

٤. الكافي: ٢٠٧/١، ح٣؛ تفسير القمي: ٤٠١/٢؛ تفسير أبي حمزة الثمالي: ٣٤٩؛ البحار: ١/٣٦، ح٣.

[۳۲۲] ٥ ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عُتَيْبَةَ بَيَّاعِ الْقَصَبِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

إِنَّ وَلايَتَنَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ وَ الْأَمْصَارِ، مَا قَبِلَهَا قَبُولَ أَهْلِ الْكُوفَةِ.[1]

ابو بصير گويد: از امام صادق ﷺ شنيدم مى‌فرمود: ولايت ما را بر آسمان‌ها و زمين و كوه‌ها و شهرها عرضه داشتند، هيچ كدام مانند مردم كوفه قبول نكردند.

[۳۲۳] ٦ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾[2] قَالَ: تَفْسِيرُهَا فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ مَنْ يَكْفُرْ بِوِلايَةِ عَلِيٍّ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ هُوَ الْإِيمَانُ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾[3] قَالَ: تَفْسِيرُهَا فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ يَعْنِي عَلِيٌّ ﷺ هُوَ رَبُّهُ فِي الْوِلايَةِ وَ الطَّاعَةِ، وَ الرَّبُّ هُوَ الْخَالِقُ الَّذِي لا يُوصَفُ.

وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: أَنَّ عَلِيّاً آيَةٌ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَنَّ مُحَمَّداً ﷺ يَدْعُو إِلَى وِلايَةِ عَلِيٍّ ﷺ، أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ رَسُولِ اللهِ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ [اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ]، فَوَالَى اللهُ مَنْ وَالاهُ وَ عَادَى اللهُ مَنْ عَادَاهُ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ﴾[4] فَإِنَّهُ يَعْنِي أَنَّهُ لَمُخْتَلِفٌ عَلَيْهِ، فَقَدِ اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي وِلايَتِهِ، فَمَنِ اسْتَقَامَ عَلَى وِلايَةِ عَلِيٍّ ﷺ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ خَالَفَ وِلايَةَ عَلِيٍّ ﷺ دَخَلَ النَّارَ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾[5] فَإِنَّهُ يَعْنِي عَلِيّاً ﷺ، مَنْ أُفِكَ عَنْ وَلايَتِهِ أُفِكَ عَنِ الْجَنَّةِ،

---

١. *البحار*: ۲۸۱/۲۳، ح۲٦ و ۲۰۹/٥۷، ح۱۱؛ *مستدرك سفينة البحار*: ۱۹۸/۹.

٢. المائدة (٥): ٥.

٣. الفرقان (۲٥): ٥٥.

٤. الذاريات (٥۱): ٨.

٥. الذاريات (٥۱): ۹.

فَذٰلِكَ قَوْلِهِ: ﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾.

وَ أَمَّا قَوْلِهِ: ﴿وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾[1] إِنَّكَ لَتَأْمُرُ بِوِلايَةِ عَلِيٍّ ؑ وَتَدْعُو إِلَيْهَا وَعَلِيٌّ ؑ هُوَ الصِّراطُ الْمُسْتَقِيمِ.

وَ أَمَّا قَوْلِهِ: ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾[2] إِنَّكَ عَلَى وَلايَةِ عَلِيٍّ ؑ وَ عَلِيٌّ ؑ هُوَ الصِّراطُ الْمُسْتَقِيمِ.

وَ أَمَّا قَوْلِهِ: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا﴾[3] يَعْنِي فَلَمَّا تَرَكُوا وَلايَةَ عَلِيٍّ ؑ وَ قَدْ أُمِرُوا بِهَا ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ يَعْنِي مَعَ دَوْلَتِهِمْ فِي الدُّنْيا وَ ما بَسَطَ لَهُمْ فِيها.

وَ أَمَّا قَوْلِهِ: ﴿حَتَّىٰ إِذا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾[4] يَعْنِي قِيامَ الْقائِمِ ؑ.[5]

ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر ؑ در مورد تفسیر آیۀ: «و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد؛ و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود» پرسیدم، فرمود: تفسیر آن در [معنای] باطن قرآن، یعنی کسی که علی ؑ را انکار کند، و حقیقت ایمان علی ؑ است.

گوید: از حضرت در مورد آیۀ: «وکافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند» پرسیدم، فرمود: تفسیر آن یعنی علی ؑ در ولایت و اطاعت ایشان، و «رب» خالقی است که توصیف نشود. و حضرت فرمود: علی ؑ آیه‌ای برای محمّد ﷺ است و حضرت محمّد ﷺ مردم را به ولایت علی ؑ دعوت می‌کرد، آیا کلام رسول خدا به تو نرسیده است که: «هر کس را من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا! دوست دار کسی که او را دوست می‌دارد و دشمن دار کسی که با او دشمنی می‌کند، پس خداوند (نیز) دوست می‌دارد کسی که او را دوست بدارد و دشمن می‌دارد کسی که با او دشمنی نماید.

امّا تفسیر آیۀ: «(تنها) کسی از ایمان به آن منحرف می‌شود که از قبول حقّ سرباز می‌زند»: یعنی در مورد علی ؑ، هر که از ولایت او سرباز زند، بهشت نیز از او سرباز زند.

---

۱. الشوری (۴۲): ۵۲. ۲. الزخرف (۴۳): ۴۳. ۳. الأنعام (۶): ۴۴. ۴. الأنعام (۶): ۴۴.

۵. *تفسیر أبي حمزة الثمالي*: ۱۵۳، ح۷۶؛ *البحار*: ۳۶۹/۳۵، ح۱۴؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۵۹۵/۱، ح۶۵.

امّا تفسیر آیهٔ: «شما در گفتاری مختلف و گوناگونید»، یعنی در مورد علی، که به تحقیق این امّت در ولایت او اختلاف نمودند، پس هر کس بر ولایت علی پابرجا باشد، داخل بهشت شود و هر که در مورد ولایتش اختلاف نماید، داخل آتش گردد.
امّا تفسیر آیهٔ: «و تو مسلّماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی»: یعنی مردم را امر می‌کنی به ولایت علی و دعوت می‌کنی ایشان را به ولایت علی، که علی آن راه راست و مستقیم است. امّا تفسیر آیهٔ: «آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیمی»: یعنی تو بر ولایت علی هستی و علی همان صراط مستقیم است.
امّا تفسیر آیهٔ: «هنگامی که آنچه‌را به آن‌ها یادآوری شده بود فراموش کردند»: یعنی هنگامی که ولایت علی را ترک کردند، درحالی که بدان امر شده بودند، «درهای همه چیز را به روی آن‌ها گشودیم (تا خوشحال شدند و آنگاه سخت مجازاتشان نمودیم)»، یعنی به همراه حکومتشان در دنیا و آنچه برایشان فراهم نموده است.
امّا تفسیر آیهٔ: «تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن بستند)؛ ناگهان آن‌ها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)؛ در این هنگام، همگی مأیوس شدند؛ (و درهای امید به روی آن ها بسته شد)»: یعنی زمان ظهور حضرت قائم.

[۳۲٤] ۷ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ:
سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ: عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى: ﴿وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى﴾؟[1] قالَ: تابَ مِنْ ظُلْمِهِ وَ آمَنَ مِنْ كُفْرِهِ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وَلايَتِنا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ.[2]
یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق در مورد تفسیر آیهٔ: «و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم» پرسیدم، فرمود: یعنی هر کس از ستم توبه کند و ایمان از کفر آورد و عمل صالح انجام دهد، آنگاه به سوی ولایت ما هدایت شود ـ و با دست مبارک خویش به سینه‌شان اشاره فرمودند ـ.

[۳۲۵] ۸ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ،

---

۱. طه (۲۰): ۸۲.
۲. البحار: ۱۷۶/۲۷، ح۲۲؛ تفسير البرهان: ۷۷۰/۳، ح۷۰۲٦.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ :

فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها﴾[1] قَالَ: عَلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ.[2]

عبد الرحمان بن كثير گويد: امام صادق ﷺ در تفسير آيهٔ شريفهٔ: «اين فطرتی است كه خداوند، انسان‌ها را بر آن آفريده» فرمود: يعنی خداشناسی و رسالت محمد ﷺ و علی ﷺ به عنوان امير المؤمنين.

[۳۲۶] ۹ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْيَمَانِيِّ، عَنْ مَنِيعٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزَنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

عُرِجَ بِالنَّبِيِّ ﷺ إِلَى السَّمَاءِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ مَرَّةً، مَا مُرَّ مَرَّةٍ إِلَّا وَ قَدْ أَوْصَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّبِيَّ بِوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ﷺ أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ.[3]

صباح مزنی گويد: امام صادق ﷺ فرمود: پيامبر ﷺ يكصد و بيست بار به معراج رفت و در هر بار خداوند پيامبر را دربارهٔ ولايت علی ﷺ و ائمّهٔ بعد از ايشان، از واجبات [ديگر] بيشتر سفارش نمود.

[۳۲۷] ۱۰ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ﴾[4] قَالَ: هُوَ وَاللهِ عَلِيٌّ ﷺ هُوَ وَاللهِ الْمِيزَانُ وَ الصِّرَاطُ.[5]

ابو حمزه ثمالی گويد: از امام صادق ﷺ در مورد تفسير آيهٔ شريفهٔ: «اين شاهراه مستقيم من است، از آن پيروی كنيد» پرسيدم، فرمود: به خدا سوگند، آن علی ﷺ است كه ميزان و شاهراه [مستقيم] می‌باشد.

---

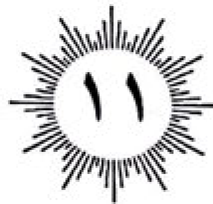
۱. الروم (۳۰): ۳۰.

۲. *البحار*: ۱۳۲/۶۴، ح ٤.

۳. *الخصال*: ۶۰۰/۲، ح ۳؛ *المحتضر*: ۱۳۹؛ *البحار*: ۶۹/۲۳، ح ٤؛ *تفسير نور الثقلين*: ۹۸/۳، ح ۷.

٤. الأنعام (٦): ۱۵۳.

۵. *تفسير أبي حمزة الثمالي*: ۱۶۶، ح ۹۵؛ *البحار*: ۳۶۳/۳۵، ح ۲.



مؤمنان با نور خدا می‌نگرند

بَابُ مَا أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِينَ لِأَئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بِالْوَلَايَةِ وَ خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ يَنْظُرُونَ بِنُورِ اللهِ

پیمان گرفتن از مؤمنین برای ولایت اهل بیت ﷺ و این‌که خداوند مؤمنین را از نور ایشان آفریده و در رحمت خود غوطه‌ور ساخته است و ایشان با نور خدا می‌نگرند

[۳۲۸] ۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ ؑ فَقَالَ: يا سُلَيْمَانُ! اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ، فَسَكَتُّ حَتَّى أَصَبْتُ خَلْوَةً، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، سَمِعْتُكَ تَقُولُ: اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ. قَالَ: نَعَمْ، يا سُلَيْمَانُ! إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ فِي رَحْمَتِهِ، وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ، وَ الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ، أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ، وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النُّورِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ. (۱)

سلیمان جعفری گوید: خدمت امام رضا ؑ بودم، فرمود: ای سلیمان! بترس از درون بینی مؤمن؛ زیرا او با نور خدا می‌نگرد. من چیزی نگفتم تا این که خلوتی دست داد و عرض کردم: فدایت شوم، از شما شنیدم که می‌فرمایید: بترس از درون بینی [و شناخت باطنی]

---

۱. *مختصر البصائر*: ۱۶۳؛ *وسائل الشیعة*: ۳۸/۱۲، ح ۱۵۵۸۰؛ *البحار*: ۷۳/۶۴، ح ۱.

مؤمن؛ زیرا او با نور خدا می‌نگرد؟ فرمود: آری، ای سلیمان! خداوند مؤمنان را از نور خویش آفرید و آنان را در رحمت خود غوطه‌ور ساخت و از آنان نسبت به ولایت ما پیمان گرفت و مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است. پدرش نور است و مادرش رحمت. و او با آن نوری که از آن آفریده شده است، می‌نگرد.[۱]

[۳۲۹] ۲ ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَيْثَمِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا الْحَدِيثُ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكَ مَا تَفْسِيرُهُ؟ قَالَ: وَ مَا هُوَ؟

قُلْتُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ». قَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ! إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِهِ، وَ صَبَغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ، وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ يَوْمَ عَرَّفَهُ نَفْسَهُ، فَالْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ، أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ، فَإِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النُّورِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ.[۲]

معاویه دُهنی: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم! این حدیثی که از شما شنیدم، تفسیرش چیست؟ فرمود: «کدام حدیث؟».

گفتم: این که «مؤمن، با نور خدا می‌نگرد». فرمود: «ای معاویه! خداوند، مؤمنان را از نور خویش آفرید و آنان را در رحمت خود، غوطه‌ور ساخت و در آن روز که خود را به آنان شناساند، از آنان بر ولایت ما و معرفت خودش پیمان گرفت. پس، مؤمن، برادر پدری و مادریِ مؤمن است: پدرش نور است و مادرش رحمت، و در حقیقت، با همان نوری که از آن آفریده شده است، می‌نگرد.

[۳۳۰] ۳ ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۱. علامهٔ مجلسی رحمه الله در شرح این روایت گوید: فراست کامل، مخصوص مؤمنان کامل، یعنی امامان عليهم السلام، است؛ آنان همچنان که در کتاب امامت گذشت، کلیه مؤمنان و منافقان را از سیما و قیافه‌شان می‌شناسند و دیگر مؤمنان به اندازه ایمانشان، از فراست برخوردارند. **«خلق المؤمن من نوره»** یعنی آنان را از یک روح پاک و روشن گشته به نور خدا، یا از سرشتی اندوخته [در خزانه الهی] و متناسب با سرشت امامانشان عليهم السلام آفرید.

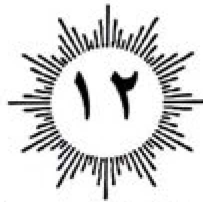
«و صبغهم» یعنی آنان را غوطه‌ور ساخت یا رنگ کرد. «فی رحمته» یا کنایه از این است که آنان را قابل و پذیرای رحمتهای ویژه خویش گردانید و یا کنایه است از تعلّق روح پاک، که جایگاه رحمت می‌باشد. **«ابوه النور و امّه الرحمة»** نوعی استعاره است. یعنی از شدّت ارتباطش با انوار و رحمت‌های خدا، گویی پدرش نور است و مادرش رحمت. یا نور کنایه از طینت است و رحمت کنایه از روح یا بر عکس». (*البحار*: ۷۳/۶۴، ذ ح۱)

۲. *فضائل الشیعة*:۲۶، ح۲۱ بسند آخر؛ *تفسیر الصافي*: ۵۱/۵؛ *البحار*: ۷۴/۶۴؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۸۷/۵، ح۳۹.

إِنَّ اللهَ جَعَلَ لَنا شِيعَةً فَخَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ، وَ أَخَذَ مِيثاقَهُمْ لَنا بِالْوَلايَةِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ يَوْمَ عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ، فَهُوَ الْمُتَقَبِّلُ مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَ الْمُتَجاوِزُ عَنْ مُسِيئِهِمْ، مَنْ لَمْ يَلْقَ اللهَ ما هُوَ عَلَيْهِ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَةً وَ لَمْ يَتَجاوَزْ عَنْهُ سَيِّئَةً.[1]

سلیمان گوید: امام صادق؈ فرمود: به راستی که خداوند برای ما پیروانی قرار داد و آن‌ها را از نور خود آفرید و در رحمت خود غوطه‌ور ساخت، روزی که خود را به آنان معرّفی کرد پیمان ولایت ما را هم از آن‌ها گرفت، او از نیکوکاران آن‌ها قبول می‌کند و از بدکاران آن‌ها در می‌گذرد. هر کس بدون ایمان در پیشگاه خداوند حاضر گردد حسنه‌ای از او قبول نمی‌گردد و گناهی هم از او بخشوده نمی‌شود.

۱. *مختصر البصائر*: ۱۶۴؛ *البحار*: ۷٤/٦٤، ح ۳.



پیمان گرفتن از مخلوقات بر ولایت اهل بیت علیهم السلام

بابُ ما أَخَذَ اللهُ مَواثِيقَ الخَـلْقِ لِأَئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالْوَلايَةِ لَهُمْ

پیمان گرفتن از مخلوقات بر ولایت اهل بیت علیهم السلام

[۳۳۱] ١ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَينِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، وَ عَنْ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الخَـلْقَ فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ، وَ كانَ أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينَةِ الجَنَّةِ، وَ خَلَقَ مَنْ أَبْغَضَ مِمَّا أَبْغَضَ وَ كانَ ما أَبْغَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النّارِ ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظِّلالِ.

فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ الظِّلالُ؟ قالَ: أَ لَمْ تَرَ إِلَى ظِلِّكَ فِي الشَّمْسِ شَيئاً وَ لَيسَ بِشَيْءٍ، ثُمَّ بَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ يَدْعُونَهُمْ إِلَى الإِقْرارِ بِاللهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ﴾[1] ثُمَّ دَعاهُمْ إِلَى الإِقْرارِ بِالنَّبِيِّينَ، فَأَقَرَّ بَعْضُهُمْ وَ أَنْكَرَ بَعْضُهُمْ، ثُمَّ دَعاهُمْ إِلَى وَلايَتِنا فَأَقَرَّ وَ اللهِ بِها مَنْ أَحَبَّ وَ أَنْكَرَها مَنْ أَبْغَضَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾.[2] ثُمَّ قالَ أَبو جَعْفَرٍ علیه السلام: كانَ التَّكْذِيبُ ثَمَّ.[3]

---

١. الزخرف (٤٣): ٨٧ ٢. الأعرف (٧): ١٠١.

٣. *الكافي*: ١/٤٣٦، ح٢؛ *تفسير العيّاشي*: ٢/١٢٦، ح٣٧؛ *علل الشرايع*: ١١٨، ح٣؛ *مختصر البصائر*: ٢١٦؛ *الفصول المهمّة*:

عُقبه گوید: امام باقر؈ فرمود: «به راستی که خداوند متعال خلائق را آفرید، و هر مخلوقی را که دوست می‌داشت از ماده‌ای که دوست داشت آفرید، از این جهت آنان [محبوبین] را از سرشت بهشت آفرید. و کسانی را مورد بغضش بودند از ماده‌ای که دوست نداشت آفرید، از این رو آنان را از سرشت و طینت دوزخ آفرید، سپس آن‌ها را در ظلال [ذر یا اشباح] برانگیخت».
عقبه گوید: عرض کردم: ظلال چیست؟ فرمود: «آیا سایه‌ات را در آفتاب نمی‌بینی (و خیال می‌کنی که) آن چیزی هست در حالی که آن چیزی نیست».[1]
آنگاه خداوند از میان آن خلائق پیامبران را مبعوث ساخت و آن‌ها را دعوت نمود که اقرار به او کنند و این است معنی آیهٔ: «و اگر از آن‌ها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، حتماً می‌گویند: خدا - زخرف:۸۷» آنگاه خداوند خلائق را دعوت کرد که به پیامبران اقرار کنند، بعضی اقرار و برخی انکار نمودند، آنگاه به ولایت ما دعوتشان کرد، به خدا آن‌ها که محبوب خدا بودند، اقرار و آنان که مبغوض بودند، انکار کردند و این است معنی آیهٔ: «به آنچه از پیش (در عالم ذر) تکذیب کرده‌اند، ایمان نخواهند آورد- یونس:۷۴».
آنگاه امام باقر؈ فرمود: [مقصود] تکذیب آن‌ها در آنجا (عالم ذر) بود».

[۳۳۲] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ؈ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾؟ فَقَالَ: عَرَفَ اللهُ وَ اللهِ إِيمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا، وَ كُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ اللهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ؈ وَ هُمْ ذَرٌّ.[2]

حسین بن نعیم صحّاف گوید: از امام صادق؈ در مورد تفسیر آیهٔ: «برخی از شما مؤمن و برخی کافرند- تغابن:۲» پرسیدم، فرمود: به خدا سوگند، خداوند روزی که مردم همانند مور [در عالم ذر] در صُلب آدم؈ بودند، ایمان و کفر آن‌ها را با ولایت ما شناخت (پس ولایت ما را در هر کس دید مؤمنش دانست و در آنکه ندید کافرش شناخت).

[۳۳۳] ۳ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

۴۲۱/۱، ح۵۷۷؛ *البحار*: ۹۸/۶۴، ح۱۶؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۳۱۳/۲، ح۱۰۶.

۱. یعنی چیزیست که از خود شخصیت و استقلال ندارد و این تنظیریست برای عالم مثال یا عالم ارواح یا عالم ذر. (علامه مصطفوی)

۲. *الکافي*: ۴۱۳/۱، ح۴؛ *تفسیر القمي*: ۳۷۱/۲؛ *تأویل الآیات*: ۶۹۵/۲؛ *مختصر البصائر*: ۱۶۴.

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ: إِنَّ اللهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوِلَايَةِ لَنَا ـ وَ هُمْ ذَرٌّ ـ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّةِ. [1]

ترجمهٔ آن در حدیث ۳۶۴ آمده است.

[۳۳٤] ٤ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ﵇:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جلَّ: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾[2] قَالَ: يُوفُونَ بِالنَّذْرِ الَّذِي أُخِذَ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ مِنْ وِلَايَتِنَا. [3]

محمّد بن فضیل گوید: امام رضا﵇ در تفسیر آیهٔ: «به نذر وفا می‌کنند - انسان:۷» فرمود: [یعنی] به نذری وفا می‌کنند که [در عالم ذر] از آن‌ها پیمان گرفته شد و آن ولایت ماست.

[۳۳٥] ٣ ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبَزَّازِ قَالَ:

تَلا أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇ عَلَيْنَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَاذْكُرُوا آلاءَ اللهِ﴾[4] قَالَ: أَتَدْرِي مَا آلاءُ اللهِ؟ قُلْتُ: لا. قَالَ: هِيَ أَعْظَمُ نِعَمِ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هُوَ وَلايَتُنَا. [5]

ابو یوسف بزّاز گوید: امام صادق﵇ آیهٔ: «نعمت‌های خدا را بیاد آورید» را تلاوت نمود و فرمود: می‌دانی نعمت‌های خدا چیست؟ عرض کردم: نه.
فرمود: مقصود بزرگترین نعمت‌های خداست بر خلقش و آن ولایت ماست.

---

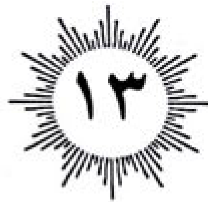
١. بصائر الدرجات، ح٣٦٤؛ مختصر البصائر: ١٦٦، و البحار: ٢٦/ ١٢٠، ح٩. ونك: المحاسن: ١٣٥، ح١٦؛ الكافي: ١/ ٤٣٨، ح٩؛ تفسير العيّاشي: ١/ ١٨٠، ح٧٤؛ تأويل الآيات: ٢/ ٥٩٠، ح٢٠.

٢. الأعراف (٧): ٧٤.

٣. الكافي: ١/ ٢١٧، ح٣؛ تأويل الآيات: ١/ ١٧٧، ح١٤؛ البحار: ٢٤/ ٥٩، ح٣٥.

٤. الأعراف (٧): ٧٤.

٥. الكافي: ٢١٧/١، ح٣؛ تأويل الآيات: ١٧٧/١، ح١٤؛ البحار: ٥٩/٢٤؛ تفسير نور الثقلين: ٤٤/٢.



اهل بیت علیهم السلام گواهان بر مردم

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ شُهَدَاءُ اللهِ فِي خَلْقِهِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ

اهل بیت علیهم السلام گواهان بر مردم‌اند به آنچه از حلال و حرام نزد ایشان است

[۳۳۶] ۱ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ فِي كِتَابِ بُنْدَارَ بْنِ عَاصِمٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾[1] قَالَ: نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مَا ضَيَّعُوا مِنْهُ.[2]

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «بدینسان شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» فرمود: مائیم گواهان بر مردم به آنچه از حلال و حرام نزد ایشان است و آنچه از بین برده‌اند.

[۳۳۷] ۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي كِتَابِ بُنْدَارَ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ قَالَ: هُمْ

---

۱. البقره (۲): ۱۴۳.

۲. *مختصر البصائر*: ۶۵؛ *البحار*: ۳۴۳/۲۳، ح۲۷؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۱۳۳/۱، ح۴۰۱.

الْأَئِمَّةُ عليهم السلام.[1]

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد تفسیر آیهٔ: «بدینسان شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» پرسیدم، فرمود: [گواهان بر مردم] ائمه عليهم السلام می‌باشند.

[۳۳۸] ۳ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾؟ قَالَ: نَحْنُ الْأَئِمَّةُ الْوَسَطُ، وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ حُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ.[2]

برید بن معاویه گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد آیهٔ: «بدینسان شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» پرسیدم، فرمود: مائیم امّت میانه و ما هستیم گواهان خداوند بر خلقش و حجّت او در روی زمین.

[۳۳۹] ٤ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ مَيْمُونٍ الْبَانِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ قَالَ: عَدْلًا لِيَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ، قَالَ: الْأَئِمَّةُ، ﴿وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾ قَالَ: عَلَى الْأَئِمَّةِ عليهم السلام.[3]

میمون بان گوید: امام باقر عليه السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «بدینسان شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» فرمود: میانه (و معتدل) قرار داد تا بر مردم گواه باشید، یعنی ائمه [که گواهان بر مردم‌اند]، و «پیامبر هم بر شما گواه است»، یعنی بر ائمه عليهم السلام

[۳۴۰] ۵ ـ وَ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

۱. البحار: ۳٤۳/۲۳، ح۲۸.

۲. البحار: ۳٤۳/۲۳، ح۲۳.

۳. البحار: ۳٤٤/۲۳، ح۲۵.

﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيكُمْ شَهِيداً﴾ قَالَ: نَحْنُ الأَئِمَّةُ الْوَسَطُ، وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت سوّم است.

[۳٤۱] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ سُلَيمِ بْنِ قَيسٍ الْهِلَالِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ:

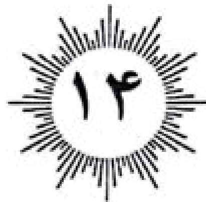
إِنَّ اللهَ طَهَّرَنا وَ عَصَمَنَا، وَ جَعَلَنا شُهَداءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ، وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ، وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا، لا نُفَارِقُهُ وَ لا يُفَارِقُنَا.[2]

سلیم بن قیس هلالی گوید: امیرالمؤمنین﴾ فرمود: به راستی که خداوند ما را پاکیزه، معصوم، گواه بر خلق و حجّت در روی زمین قرار داده است، و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده، نه ما از او و نه او از ما جدا می‌شود.

---

۱. *البحار*: ۳٤۳/۲۳.

۲. *کتاب سلیم بن قیس*:٦۰٥، ضمن ح۷؛ *الکافی*: ۱۹۱/۱، ح٥؛ *کمال الدین*: ۲٤۰/۱، ح٦۳؛ *تنبیه الغافلین*: ۱۱٤، ح۲؛ *وسائل الشیعة*: ۱۷۸/۲۷، ح۳۳٥۳٥؛ *البحار*: ۳٤۲/۲۳، ح۲٦.



شناخت پیامبرﷺ از عالم مجردات و عالم ذر

بابٌ فِي رَسُولِ اللهِﷺ أَنَّهُ عَرَفَ مَا رَأَى فِي الْأَظِلَّةِ وَ الذَّرِّ وَ غَيْرِهِ

پیامبرﷺ آنچه در عالم مجرّدات و عالم ذَر دیده را می‌شناسند

[۳٤۲] ١ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ مَثَّلَ لِي أُمَّتِي فِي الطِّينِ وَ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كُلَّهَا كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرَّايَاتِ، فَاسْتَغْفَرْتُ لِعَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ، إِنَّ رَبِّي وَعَدَنِي فِي شِيعَةِ عَلِيٍّ خَصْلَةً.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَا هِيَ ؟ قَالَ: الْمَغْفِرَةُ مِنْهُمْ لِمَنْ آمَنَ وَ اتَّقَى، لا يُغَادِرُ مِنْهُمْ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً، وَ لَهُمْ تُبَدَّلُ السَّيِّئَاتُ حَسَنَاتٍ.[1]

امام صادقؑ: رسول خداﷺ فرمود: به راستی که خداوند امّت مرا در گل [عالم سرشت] برایم مجسّم نمود، و نام‌های همهٔ افراد امّتم را به من آموخت، همان گونه که «تمام اسماء را به آدم تعلیم داد- بقره:٢». پس پرچمداران از برابر من گذشتند و من برای علیؑ و شیعیان او آمرزش خواستم.

---

١. *الكافي*: ٤٤٣/١، ح١٥؛ *شرح الأخبار*: ٤٨١/٣، ح١٣٨٧؛ و *فضائل الشيعة*: ٣٢، ضمن ح٢٧؛ و *الأمالي* للمفيد: ٨٩، ح٥؛ *الأمالي* للطوسي: ٦٤٨؛ *مختصر البصائر*: ١٦٤؛ *البحار*: ١٥٤/١٧، ح٦١.

همانا پروردگارم در بارهٔ شیعیان علی﵇ یک وعده به من داده است.
کسی گفت: ای فرزند رسول خدا! آن وعده چیست؟ حضرت فرمود: هر کدام از آن‌ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، هیچ گناه کوچک و بزرگی از آن‌ها باقی نگذاشته [و همه آمرزیده می‌گردد]، و بدی‌های آن‌ها به خوبی تبدیل می‌شود.

[۳۴۳] ۲ـ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:
إِنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللهِ﵌: بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَ خَاتَمَهُمْ؟ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي، وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ، ﴿وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾[۱] وَ كُنْتُ أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللهِ.[۲]

صالح بن سهل گوید: امام صادق﵇ فرمود: بعضی مردم قریش به رسول خدا﵌ گفتند: به چه چیز بود از پیامبران پیشی گرفتی در حالی که آخرین مبعوث شده و آخرین آن‌هایی؟
حضرت فرمود: من، نخستین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و نخستین کسی بودم که جواب دادم، آن‌گاه که خداوند از پیامبران پیمان گرفت «و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت [و گفت] که: آیا من پروردگار شما نیستم؟!»، من نخستین پیامبری بودم که گفتم: آری، پس در اقرار به خداوند بر آن‌ها پیشی گرفتم.

[۳۴۴] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ﵌:
إِنَّ أُمَّتِي عُرِضَتْ عَلَيَّ عِنْدَ الْمِيثَاقِ، وَكَانَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي، وَ صَدَّقَنِي عَلِيٌّ﵇ وَ كَانَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي حِينَ بُعِثْتُ فَهُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ.[۳]

امام باقر﵇: رسول خدا﵌ فرمود: همانا امتم، هنگام پیمان گرفتن [در عالم ذر] بر من عرضه شده است، و علی﵇ نخستین کسی بود که به من ایمان آورد و مرا آنگاه که بر انگیخته شدم، تصدیقم نمود، پس اوست بزرگ‌ترین مؤمن راستین.

---

۱. الاعراف (۷): ۱۷۲.

۲. *الكافي*: ۴۴۱/۱، ح۶؛ *تفسير العيّاشي*: ۳۹/۲، ح۱۰۷؛ *علل الشرايع*: ۱۲۴/۱، ح۱؛ *مختصر البصائر*: ۱۵۷؛ *الوافي*: ۱۲۶/۴، ح۱۷۲۰؛ *البحار*: ۳۵۳/۱۶، ح۳۶؛ *تفسير نور الثقلين*: ۹۳/۲، ح۳۴۱.

۳. *مختصر البصائر*: ۱۶۵؛ *البحار*: ۲۲۶/۳۸، ح۳۰.

[۳۴۵] ٤ـ حَدَّثَنا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي الْجارُودِ وَ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﷤ قالَ:

قالَ رَسُولُ اللهِﷺ ذاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَماعَةٌ مِنْ أَصْحابِهِ: «اللّٰهُمَّ لَقِّنِي إِخْوانِي» مَرَّتَيْنِ.

فَقالَ مَنْ حَوْلَهُ: مِنْ أَصْحابِهِ، أَ ما نَحْنُ إِخْوانُكَ يا رَسُولَ اللهِ؟

فَقالَ: لا إِنَّكُمْ أَصْحابِي وَ إِخْوانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي، لَقَدْ عَرَّفَنِيهِمُ اللهُ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلابِ آبائِهِمْ وَ أَرْحامِ أُمَّهاتِهِمْ، لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ عَلَى بَقِيَّةِ دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتادِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ أَوْ كَالْقابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضا، أُولٰئِكَ مَصابِيحُ الدُّجَى يُنْجِيهِمُ اللهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْراءَ مُظْلِمَةٍ.[۱]

امام باقر﷤ می‌فرماید: رسول خداﷺ روزی در حضور جمعی از یارانش دو مرتبه فرمود: خدایا مرا به لقای برادرانم برسان. آنان که در پیرامون حضرت بودند گفتند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟

فرمود: نه، شما اصحاب[۲] من هستید، برادران من قومی در آخر الزمان هستند که ایمان آورده‌اند و مرا ندیده‌اند، خدا آنان را به اسم خودشان و به اسم پدرشان به من شناساند پیش از آنکه از صلب پدران و از رحم مادرانشان بیرون بیایند. هر آینه یکی از آنان، در حفظ دین خود محتاط تر از کسی است که در شب ظلمانی از درختی که خارهایی چون سوزن دارد برگ می‌چیند یا مانند کسی است که آتش درخت غضا را [که خیلی دیر تبدیل به خاکستر و ذغال می‌شود] به دست بگیرد، آنان چراغ تاریکی‌ها هستند، خدا ایشان را از هر فتنه شدید و تاریک نجات می‌دهد.

[۳۴۶] ٥ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ﷤ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِﷺ:

يا عَلِيُّ! لَقَدْ مُثِّلَتْ لِي أُمَّتِي فِي الطِّينِ حَتَّى رَأَيْتُ صَغِيرَهُمْ وَ كَبِيرَهُمْ أَرْواحاً، قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَجْسادُ، وَ إِنِّي مَرَرْتُ بِكَ وَ بِشِيعَتِكَ فَاسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ. فَقالَ عَلِيٌّ﷤: يا نَبِيَّ اللهِ زِدْنِي فِيهِمْ؟

قالَ: نَعَمْ، يا عَلِيُّ، تَخْرُجُ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ مِنْ قُبُورِكُمْ وَ وُجُوهُكُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَ قَدْ خَرَجَتْ عَنْكُمُ الشَّدائِدُ وَ ذَهَبَتْ عَنْكُمُ الْأَحْزانُ، تَسْتَظِلُّونَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَخافُ النّاسُ وَ لا تَخافُونَ وَ يَحْزَنُ

۱. البحار: ۱۲٤/٥۲، ح۸.

۲. اصحاب به کسانی می گویند که پیغمبرﷺ را دیده و از محضرش استفاده کرده‌اند.

النّاسُ وَ لا تَحْزَنُونَ، وَ تُوضَعُ لَكُمْ مائِدَةٌ وَ النّاسُ فِي الْحِسَابِ.[1]

امام صادقؑ از پدران بزرگوارش از رسول خداﷺ نقل کرده که آن حضرت خطاب به حضرت علیؑ فرمود: ای علی! امّت من آنگاه که در گل [عالم سرشت] بودند برایم ظاهر شدند تا این که کوچك و بزرگ آن‌ها را مشاهده کردم. [آن‌ها] ارواحی بودند که هنوز اجسامشان آفریده نشده بود، من بر تو و شیعیانت گذشتم و برای شما طلب آمرزش کردم. علیؑ عرض کرد: ای رسول خدا، در مورد آن‌ها (شیعیانم) بیشتر بگویید. فرمود: ای علی، تو و شیعیانت از قبر بیرون می‌آیید، در حالی که چهره‌هایتان همچون ماه تابان می‌باشد و سختی‌ها از شما بیرون شده و اندوهی نخواهید داشت و در زیر سایه عرش الهی قرار می‌گیرید. مردم می‌ترسند و شما هراسی ندارید. مردم اندوهناك هستند و شما حزن و اندوهی ندارید. برای شما سفره‌های غذا می‌گسترانند، در حالی که مردم گرفتار حسابند.

[۳۴۷] ٦ـ حَدَّثَنا بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُعَمَّرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِؑ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى: ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى﴾[2] يَعْنِي بِهِ مُحَمَّداًﷺ حَيْثُ دَعاهُمْ بِالْإِقْرارِ بِاللهِ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ.[3]

معمر گوید: از امام صادقؑ در مورد تفسیر آیهٔ: «این بیم‌دهنده‌ای از بیم‌دهندگان پیشین است- نجم:۵۶» پرسیدم، فرمود: «یعنی محمّدﷺ زمانی که در عالم ذرّ نخستین خلائق را به اقرار به خداوند دعوت نمود

[۳۴۸] ٧ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قال رسول اللهﷺ:

مُثِّلَ لِي أُمَّتِي فِي الطِّينِ وَ وَ عُلِّمْتُ الْأَسْماءَ كَما عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها، وَ رَأَيْتُ أَصْحابَ الرّاياتِ، فَكُلَّما مَرَرْتُ بِكَ يا عَلِيُّ و بِشِيعَتِكَ اسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ.[4]

ابو رافع گوید: رسول خداﷺ فرمود: امّت مرا هنگامی که هنوز گل بودند برایم مجسّم

---

۱. فضائل الشیعة: ۳۲، ح۲۷؛ إرشاد القلوب: ۲۹۳/۲؛ مختصر البصائر: ۱۶۵؛ البحار: ۲۷/۶۵، ح ۵۰.

۲. النجم (۵۳): ۵٦.

۳. تفسیر القمي: ۳۴۰/۲؛ مختصر البصائر: ۱۶۵؛ البحار: ۲۵۰/۵، ح ۴۲؛ تفسیر نور الثقلین: ۱۷۳/۵، ح ۱۰۹.

٤. شرح الأخبار: ۴۴۹/۳، ح۱۳۱٦؛ البحار: ۱۵۳/۱۷، ح۵٦.

کردند، و نام آن‌ها را به من یاد دادند، همان گونه که به آدم اسماء را تعلیم فرمودند. و صاحبان پرچم‌ها را دیدم، پس هر موقع ای علی به تو و شیعیانت عبور می‌نمودم، من بر شما آمرزش خواستم.

[۳۴۹] ۸ ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيمانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُقاتِلِ بْنِ مُقاتِلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا﵇ قَالَ قَالَ أَبو جَعْفَرٍ﵇:

إِنَّ رَسُولَ اللهِﷺ مُثِّلَتْ لَهُ أُمَّتُهُ فِي الطِّينِ فَعَرَّفَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأَخْلاقِهِمْ وَ حِلاهُمْ. قَالَ: قُلْنَا لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ؛ جَمِيعُ الْأُمَّةِ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى آخِرِهَا؟ قَالَ: هَكَذَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇.[۱]

امام رضا﵇ می‌فرماید: امام باقر﵇ فرمود: به راستی که رسول خداﷺ امّتش آنگاه که در گل [عالم سرشت] بودند برایش ظاهر شدند و نام آن‌ها و نام پدرانشان و اخلاقشان و رنگ و ظاهر و هیئتشان را شناخت.

مقاتل بن مقاتل گوید: عرض کردیم: همهٔ امّت، از اوّل تا آخر؟ فرمود: امام باقر﵇ چنین فرمودند.

[۳۵۰] ۹ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانَ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ:

عُرِضَتْ عَلَيَّ أُمَّتِيَ الْبَارِحَةَ لَدَى هَذِهِ الْحُجْرَةِ أَوَّلُهَا إِلَى آخِرِهَا. قَالَ: قَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! قَدْ عُرِضَ عَلَيْكَ مَنْ خَلَقَ أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يُخْلَقْ؟ قَالَ: صَوَّرَ لِي ـ وَ الَّذِي يَحْلِفُ بِهِ رَسُولُ اللهِ ـ فِي الطِّينِ حَتَّى لَأَنَا أَعْرِفُ بِهِمْ مِنْ أَحَدِكُمْ بِصَاحِبِهِ.[۲]

ابو الجارود گوید: شنیدم امام باقر﵇ می‌فرمود: رسول خداﷺ فرمود: امّتم را ـ از اوّلین آن‌ها تا آخر را ـ به من نشان دادند.

کسی پرسید: ای رسول خدا! [آیا فقط آن‌هایی] که خلق شده بودند را به شما نشان دادند یا کسانی که خلق نشده‌اند نیز نشان دادند؟

فرمود: در عالم ذرّ [در حالی که بدنم خلق نشده بود و به صلب حضرت آدم﵇ منتقل نشده بودم]، آن‌ها را به من نشان دادند تا این که دوست‌دار شما را شناختم.

---

۱. *البحار*: ۱۵۳/۱۷، ح۵۷.

۲. *البحار*: ۱۵۳/۱۷، ح۵۸.

[۳۵۱] ۱۰ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله مُثِّلَتْ لَهُ أُمَّتُهُ فِي الطِّينِ فَعَرَفَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأَخْلَاقِهِمْ وَحِلَاهُمْ. قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، جَمِيعُ الْأُمَّةِ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى آخِرِهَا؟ قَالَ: هَكَذَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَوْ جَعْفَرٍ عليه السلام.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت هشتم است.

[۳۵۲] ۱۱ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنِ ابْنِ خَرَّبُوذٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام:

إِنَّ رَبِّي مَثَّلَ لِي أُمَّتِي فِي الطِّينِ وَ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كُلَّهَا كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرَّايَاتِ، فَاسْتَغْفَرْتُ لَكَ وَ لِشِيعَتِكَ، إِنَّ رَبِّي وَعَدَنِي فِي شِيعَتِكَ خَصْلَةً.

قُلْتُ: وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: الْمَغْفِرَةُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ وَ اتَّقَى لَا يُغَادِرُ مِنْهُمْ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً، وَ لَهُمْ تُبَدَّلُ السَّيِّئَاتُ حَسَنَاتٍ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۳۵۳] ۱۲ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ وُلْدَ آدَمَ؟

قَالَ: أَنَا أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِبَلَى، إِنَّ اللهَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ﴿وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾[۳] فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ.[۴]

صالح بن سهل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: به چه علّت از همهٔ فرزندان آدم پیش افتادی؟

فرمود: زیرا من نخستین اقرارکننده به گفتن «بلی» بودم، خدا از پیغمبران پیمان گرفت «و

---

۱. البحار: ۱۵۳/۱۷، ح۵۷؛ مسند الامام الرضا عليه السلام: ۴۶۸/۲، ح۱۱.

۲. البحار: ۱۵۴/۱۷، ح۶۰.

۳. الاعراف (۷): ۱۷۲.

۴. الکافي: ۱۲/۲، ح۳؛ مختصر البصائر: ۱۵۸؛ البحار: ۱۶/۱۵، ح۲۳؛ تفسیر نور الثقلین: ۹۴/۲، ح۳۴۲.

آن ها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری»، و من نخستین کسی بودم که پاسخ دادم.

[۳۵۴] ۱۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام:

إِنَّ رَبِّي مَثَّلَ لِي أُمَّتِي فِي الطِّينِ وَ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كُلَّهَا كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرَّايَاتِ، فَاسْتَغْفَرْتُ لَكَ وَ لِشِيعَتِكَ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت هفتم است.

[۳۵۵] ۱٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

إِنَّ رَبِّي مَثَّلَ لِي أُمَّتِي فِي الطِّينِ وَعَلَّمَنِي أَسْمَاءَ أُمَّتِي كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرَّايَاتِ فَاسْتَغْفَرْتُ لِعَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۳۵٦] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَنَانٍ، عَنْ سُدَيْفٍ الْمَكِّيِّ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: قَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

إِنَّ رَبِّي مَثَّلَ لِي أُمَّتِي فِي الطِّينِ وَ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرَّايَاتِ، فَاسْتَغْفَرْتُ لِعَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ.[3]

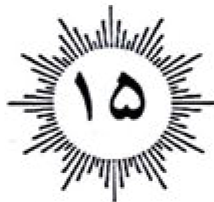
به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

---

۱. *البحار*: ۱٥٤/۱۷.

۲. *البحار*: ۱٥٤/۱۷، ح٦۱.

۳. *البحار*: ۱٥٤/۱۷، ح٦۱؛ *مستدرک سفينة البحار*: ٦۲۷/٦.



شناخت امیر المؤمنین﵇ از عالم ذر

بابٌ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﵇ أَنَّهُ عَرَفَ ما رَأَى فِي الْمِيثَاقِ وَ غَيرِهِ

امیرالمؤمنین﵇ آنچه در میثاق (عالم ذرّ) دیده را می‌شناسند

[۳۵۷] ۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ :

إِنَّ رَجُلًا جاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﵇ ـ وَ هُوَ مَعَ أَصْحابِهِ ـ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قالَ: أَنَا وَ اللهِ أُحِبُّكَ وَ أَتَوَلَّاكَ. فَقالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇: ما أَنْتَ كَما قُلْتَ، وَيْلَكَ إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدانِ بِأَلْفَي عامٍ، ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ لَنا، فَوَ اللهِ ما رَأَيْتُ رُوحَكَ فِيمَنْ عُرِضَ عَلَيْنَا، فَأَيْنَ كُنْتَ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُراجِعْهُ. (۱)

صالح بن سهل گوید: امام صادق﵇ فرمود: مردی خدمت امیر المؤمنین﵇ آمد و آن حضرت همراه اصحابش بود، بر آن حضرت سلام کرد و گفت: به خدا من شما را دوست دارم و به شما عشق می‌ورزم. امیرالمؤمنین﵇ به او فرمود: دروغ می گویی، تو آن‌گونه که گویی نیستی، [بار دیگر آن مرد] گفت: نه، به خدا من شما را دوست دارم و به شما عشق می‌ورزم. و حضرت [نیز دوباره] به او فرمود: دروغ می گویی، تو آن‌گونه که گویی نیستی، خداوند روح‌ها [ی مردم] را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید و آن گاه، دوستداران

۱. *الکافي*: ۴۳۸/۱، ح۱؛ *مختصر البصائر*: ۱۶؛ *البحار*: ۱۱۹/۲۶، ح۵؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۹۵/۲، ح۳۴۶.

ما را بر ما عرضه کرد. به خدا، روح تو را در میان کسانی که به ما عرضه شدند، ندیدم. تو کجا بودی؟ مرد، ساکت شد و [کلامش را] تکرار نکرد.

[۳۵۸] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبراهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمَشْهَدِيِّ مِنْ آلِ رَجاءٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَنَا وَ اللهِ لَأُحِبُّكَ، فَقَالَ لَهُ: كَذَبْتَ. قَالَ بَلَى وَ اللهِ إِنِّي أُحِبُّكَ وَ أَتَوَلَّاكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: كَذَبْتَ. قَالَ: سُبْحانَ اللهِ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَحْلِفُ بِاللهِ إِنِّي أُحِبُّكَ فَتَقُولُ كَذَبْتَ.

قَالَ: وَ ما عَلِمْتَ؟ قَالَ: أَنَّ اللهَ خَلَقَ الْأَرْواحَ قَبْلَ الْأَبْدانِ بِأَلْفَيْ عامٍ فَأَسْكَنَهَا الْهَوَاءَ ثُمَّ عَرَضَهَا عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَوَ اللهِ مَا مِنْهَا رُوحٌ إِلَّا وَ قَدْ عَرَفْنَا بَدَنَهُ، فَوَ اللهِ ما رَأَيْتُكَ فِيهَا فَأَيْنَ كُنْتَ؟ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام: كَانَ فِي النَّارِ. (1)

ابو محمّد مشهدی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا امیر المؤمنین! به خدا من شما را دوست می‌دارم. حضرت فرمود: دروغ می گویی. عرض کرد: چرا، به خدا من شما را دوست دارم و به شما عشق می‌ورزم. حضرت به او [دوباره] فرمود: دروغ می گویی. عرض کرد: سبحان اللّه، یا امیرالمؤمنین! من به خدا قسم می‌خورم شما را دوست می‌دارم، شما می‌فرمائید دروغ می گویی!

حضرت فرمود: مگر نمی‌دانی، خداوند متعال روح‌ها [ی مردم] را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید و آن‌ها را در هوا جای داد، آنگاه به ما اهل بیت عرضه نمود، به خدا قسم هیچ روحی نیست مگر اینکه آن را با بدنش می‌شناسیم، به خدا قسم تو را [در آن] میان [دوستان خویش] ندیدم، تو کجا بودی؟! امام صادق علیه السلام فرمود: در آتش [بود].

[۳۵۹] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ آدَمَ أَبِي الْحُسَيْنِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

جاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ: وَ اللهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي لَأُحِبُّكَ. فَقَالَ: كَذَبْتَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: سُبْحانَ اللهِ، كَأَنَّ تَعْرِفُ ما فِي قَلْبِي؟ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَيْ

---

۱. الکافی: ۴۳۸/۱، ذیل ح۱؛ الوافی: ۵۴۲/۳، ح۱۰۷۷؛ البحار: ۱۱۹/۲۶، ح۴ و ۱۳۶/۵۸، ح۱۲.

عامٍ، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَيْنَا فَأَيْنَ كُنْتَ لَمْ أَرَاكَ؟[۱]

اسماعیل بن ابی حمزه به نقل از یکی از اصحاب گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: مردی خدمت امیر المؤمنین‌ؑ آمد و عرض کرد: ای امیر المؤمنین! به خدا سوگند من شما را دوست می‌دارم. حضرت فرمود: دروغ می‌گویی. آن مرد گفت: سبحان اللّه! گویا از دلم خبر داری؟ فرمود: [چگونه اینطور نباشد در حالی که] خداوند متعال روح‌ها [ی مردم] را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید و سپس بر ما عرضه کرد، تو را در میان دوستان خویش ندیدم، تو کجا بودی؟!

[۳٦۰] ٤ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قَالَ:

بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌ؑ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ اللهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ. قَالَ: ما تَفْعَلُ. قَالَ: وَ اللهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ. قَالَ: ما تَفْعَلُ. قَالَ: بَلَى وَ اللهِ الَّذِي لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. قَالَ: وَ اللهِ الَّذِي لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ما تُحِبُّنِي. فَقَالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي أَحْلِفُ بِاللهِ أَنِّي أُحِبُّكَ وَ أَنْتَ تَحْلِفُ بِاللهِ ما أُحِبُّكَ، وَ اللهِ كَأَنَّكَ تُخْبِرُنِي أَنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي نَفْسِي؟

قَالَ: فَغَضِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌ؑ وَ إِنَّمَا كَانَ الْحَدِيثُ الْعَظِيمُ يَخْرُجُ مِنْهُ عِنْدَ الْغَضَبِ، قَالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ وَ هُوَ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَيْ عَامٍ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ مِنَ الْمُبْغِضِ، فَوَ اللهِ ما رَأَيْتُكَ فِيمَنْ أَحَبَّنَا فَأَيْنَ كُنْتَ؟[۲]

سماعة بن مهران گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: هنگامی که امیر المؤمنین‌ؑ در مسجد کوفه بودند مردی خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای امیر المؤمنین! به خدا من شما را دوست می‌دارم. فرمود: اینچنین نیست. عرض کرد: به خدا من شما را دوست دارم. حضرت [دوباره] فرمود: اینچنین نیست. مرد گفت: چرا، به خدایی که غیر از او خدایی نیست من شما را دوست می‌دارم، حضرت فرمود: به آن خدایی که غیر از او خدایی نیست، اینچنین نیست. مرد گفت: من قسم می‌خورم که شما را دوست می‌دارم و شما سوگند می‌خوری که اینچنین نیست، به خدا قسم گویا از درون من خبر داری؟

۱. *البحار*: ۱۳۱/۵۸، ح۱ و ۲۰۵/٦۵.

۲. *البحار*: ۱۲۰/۲٦، ح۷ و ۱۳۹/۵۸، ح۱٦.

راوی گوید: حضرت در حالی که خشمگین شده، و [دید] این مطلب [برای آن شخص] بزرگ و سنگین است، دست مبارک خود را به آسمان بالا برده و فرمود: چگونه اینطور نباشد در حالی‌که خداوند متعال روح‌ها [ی مردم] را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید و سپس دوستان ما را از دشمنان [جدا کرده و] بر ما عرضه کرد، به خدا قسم تو را در میان دوستان خویش ندیدم، تو کجا بودی؟!

[۳٦۱] ٥ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَلَّامُ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ، عَنْ عُمَارَةَ قَالَ:

كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ اللهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ فَسَأَلَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: إِنَّ الْأَرْوَاحَ خُلِقَتْ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَيْ عَامٍ ثُمَّ أُسْكِنَتِ الْهَوَاءَ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ثَمَّ ائْتَلَفَ هَاهُنَا وَ مَا تَنَاكَرَ مِنْهَا ثَمَّ اخْتَلَفَ هَاهُنَا، وَ إِنَّ رُوحِي أَنْكَرَ رُوحَكَ.[1]

عُماره گوید: خدمت حضرت امیر المؤمنین ﷺ نشسته بودم، مردی آمد و بر او سلام داد، آنگاه گفت: ای امیر المؤمنین! به خدا که من شما را دوست می‌دارم، حضرت از او پرسش کرد و فرمود: همانا روح‌ها [ی مردم] دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفریده شده، آنگاه در هوا جای داده شدند و هر کدام آنجا آشنا به هم شدند اینجا هم آشنا به هم باشند، و هر کدام ناشناس ماندند از هم جدا باشند و به راستی که روح من، روح تو را نمی‌شناسد.

[۳٦۲] ٦ ـ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: وَ اللهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: وَ اللهِ مَا تُحِبُّنِي. فَغَضِبَ الرَّجُلُ فَقَالَ: كَأَنَّكَ وَ اللهِ تُخْبِرُنِي مَا فِي نَفْسِي؟ قَالَ لَهُ عَلِيٌّ ﷺ: لَا، وَ لَكِنَّ اللهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَيْ عَامٍ فَلَمْ أَرَ رُوحَكَ فِيهَا.[2]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: مردی به امیر المؤمنین ﷺ سه مرتبه گفت: به خدا قسم من تو را دوست دارم. علی ﷺ فرمود: به خدا مرا دوست نداری. آن مرد خشمگین شد و عرض کرد: گویا از دلم خبر می‌دهی؟

---

۱. البحار: ۱۳۱/۵۸، ح۲ و ۲۰۵/٦٥.

۲. البحار: ۱۳۲/۵۸، ح۳.

علی﵇ فرمود: نه، ولیکن خداوند روح‌ها[ی مردم] را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید و من روح تو را در میان آن‌ها [میان دوستان خویش] ندیدم.

[۳۶۳] ۷ـ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﵇ قَالَ:

دَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللهُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﵇ فِي وَفْدِ مِصْرَ الَّذِي أَوْفَدَهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ﵁ وَ مَعَهُ كِتَابُ الْوَفْدِ، قَالَ: فَلَمَّا مَرَّ بِاسْمِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ مُلْجَمٍ قَالَ: أَنْتَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ، لَعَنَ اللهُ عَبْدَ الرَّحْمٰنِ.

قَالَ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أما وَاللهِ يا أميرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنّي لَأُحِبُّكَ. قَالَ: كَذَبْتَ وَاللهِ ما تُحِبُّنِي ثَلاثاً. قَالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَحْلِفُ ثَلاثَةَ أَيْمانٍ أَنّي أُحِبُّكَ وَ أَنْتَ تَحْلِفُ ثَلاثَةَ أَيْمانٍ أَنّي لا أُحِبُّكَ. قَالَ: وَيلَكَ ـ أَوْ وَيحَكَ ـ إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفَيْ عَامٍ فَأَسْكَنَهَا الْهَوَاءَ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا؟ هُنَالِكَ ائْتَلَفَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّ رُوحِي لا تَعْرِفُ رُوحَكَ.

قَالَ: فَلَمَّا وَلَّى قَالَ: إِذا سَرَّكُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى قاتِلِي فَانْظُرُوا إِلَى هَذَا.

قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَوَلَا تَقْتُلُهُ؟ أَوْ قَالَ نَقْتُلُهُ.

فَقَالَ مِنْ أَعْجَبَ مِنْ هَذَا، تَأْمُرُونِّي أَنْ أَقْتُلَ قَاتِلِي لَعَنَهُ اللهُ.[۱]

ابو بلاد از بعضی اصحاب امیرالمؤمنین﵇ نقل کرده که گوید: عبد الرّحمن بن ملجم ـ لعنه الله ـ نزد امیر المؤمنین﵇ آمد در آن هنگام که محمّد بن ابی بکر به سوی مصر روانه می‌شد در حالی که همراه امیرالمؤمنین کتاب «وفد» [نمایندگی] بود، چون حضرت به اسم عبدالرحمان رسید، فرمود: تو عبد الرحمانی؟ خداوند عبد الرحمان را لعنت کند.

گفت: آری ای امیرالمؤمنین! ولی به خدا قسم من شما را دوست می‌دارم. حضرت سه مرتبه فرمود: به خدا قسم دروغ می گویی.

گفت: ای امیرالمؤمنین! من سه بار قسم یاد کردم که شما را دوست می‌دارم و شما سه مرتبه نیز سوگند خوردید که من دوست‌دار شما نیستم.

فرمود: وای بر تو، به راستی که خداوند روح‌ها[ی مردم] را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید و آن‌ها را در هوا جای داده و هر کدام با هم آشنا شدند در دنیا به هم

---

۱. البحار: ۱۹۶/۴۲، ح۱۴؛ نهج السعادة: ۲۵۶/۸.

الفت گیرند، و هر کدام آنجا ناشناس شدند در دنیا جدا شوند، و راستی که روح من روح تو را نمی‌شناسد.

راوی گوید: چون ابن ملجم برگشت، حضرت فرمود: هر کس دوست دارد به قاتل من نگاه کند به این مرد (ابن ملجم) نگاه کند.

بعضی گفتند: آیا او را نمی‌کشید؟ یا ما او را بکشیم؟ حضرت فرمود: این حرف از عجیب‌ترین حرف‌هاست که به من می‌گویید قاتل خود را بکشم.

[۳٦٤] ۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ آدَمَ أَبِي الْحُسَيْنِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ. فَقَالَ لَهُ: كَذَبْتَ. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: سُبْحَانَ اللهِ، كَأَنَّكَ تَعْرِفُ مَا فِي نَفْسِي؟

قَالَ: فَغَضِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: كَيْفَ لا يَكُونُ ذٰلِكَ وَ هُوَ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَيْ عَامٍ، ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ مِنَ الْمُبْغِضِ فَوَ اللهِ مَا رَأَيْتُكَ فِيمَنْ أَحَبَّنَا فَأَيْنَ كُنْتَ.(۱)

ترجمهٔ آن در روایت سوّم گذشت.

---

۱. مختصر البصائر: ۱٦٦؛ البحار: ۱۱۹/۲٦، ح٦.



شناخت اهل بیت علیهم السلام از عالم ذَر

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ ما رَأَوْا فِي الْمِيثَاقِ وَ غَيْرِهِ

اهل بیت علیهم السلام آنچه در میثاق (عالم ذَر) دیده‌اند را می‌شناسند

[۳۶۵] ۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَ هُمْ ذَرٌّ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالنُّبُوَّةِ، وَ عَرَضَ اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أُمَّتَهُ فِي الطِّينِ وَ هُمْ أَظِلَّةٌ وَ خَلَقَهُمْ مِنَ الطِّينَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ، وَ خَلَقَ اللهُ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا قَبْلَ أَبْدَانِهِمْ بِأَلْفَيْ عَامٍ وَ عَرَضَهُمْ عَلَيْهِ وَ عَرَّفَهُمْ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ عَرَّفَهُمْ عَلِيّاً عليه السلام وَ نَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ.[1]

بکَیر بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: همانا خداوند از شیعیان ما برای ولایت ما آنگاه که همانند مور [یعنی در عالم ذر] بودند، عهد و پیمان گرفت، [همان] روزی که در عالم ذر برای ربوبیّت خویش و نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت، و خداوند در عالم مجردات [و سایه‌ها] بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله امتش را در گل [عالم سرشت] عرضه کرد، و سرشت آن‌ها

---

۱. *المحاسن*: ۱۳۵، ح۱۶؛ *الکافي*: ۴۳۸/۱، ح۹؛ *تفسیر العیّاشي*: ۱۸۰/۱، ح۷۴؛ *مختصر البصائر*: ۱۶۶؛ *البحار*: ۱۲۰/۲۶، ح۹؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۹۳/۲، ح۳۴۰؛ *مدینة المعاجز*: ۱۹۴/۲، ح۴۹۹.

را از همان سرشت حضرت آدم﷣ آفرید. و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید و آن‌ها را بر پیامبرﷺ عرضه داشت و به رسول خداﷺ و حضرت علی﷣ آن‌ها را معرّفی کرد. [شناساند]، ما آن‌ها را با آهنگ گفتارشان می‌شناسیم.

[۳۶۶] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ﷣:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾[۱] قَالَ: يُوفُونَ بِالنَّذْرِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ مِنْ وَلايَتِنَا.[۲]

محمّد بن فضیل گوید: امام رضا﷣ در تفسیر آیهٔ: «به نذر وفا می‌کنند» فرمود: یعنی به نذری که از آن‌ها پیمان گرفته شده در میثاق [و عالم ذر] در مورد ولایت ما وفا می‌کنند.

[۳۶۷] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ أَخِيهِ، عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﷣ قَالَ:

إِنَّ اللهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ فَنَعْرِفُ بِذَلِكَ حُبَّ الْمُحِبِّ وَ إِنْ أَظْهَرَ خِلافَ ذَلِكَ بِلِسَانِهِ، وَ نَعْرِفُ بُغْضَ الْمُبْغِضِ وَ إِنْ أَظْهَرَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.[۳]

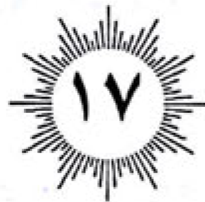
جابر گوید: امام باقر﷣ فرمود: خداوند پیمان [امامت ما را از] شیعیانمان از صلب آدم گرفت و ما بدین وسیله دوستان خود را می‌شناسیم اگرچه بر زبان خلاف آن را اظهار کنند، و دشمنان خود را گرچه اظهار محبّت با ما بکنند.

---

۱. الانسان (۷۶):۷.

۲. *الکافی*: ۴۳۴/۱، ح۹۱؛ *البحار*: ۲۸۲/۲۶، ح۳۵؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۴۷۸/۵، ح۲۷.

۳. *الإختصاص*: ۲۷۸؛ *مختصر البصائر*: ۱۶۶؛ *البحار*: ۱۲۰/۲۶، ح۸.



رفت و آمد فرشتگان در منزل اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ وَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَدْخُلُ مَنَازِلَهُمْ وَيَطُوفُ بُسُطَهُمْ وَتَأْتِيهِمْ بِالْأَخْبَارِ

ملائکه وارد منازل اهل بیت علیهم السلام می‌شوند و اخبار (آسمان‌ها و زمین) را برای ایشان می‌آورند

[۳۶۸] ۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ مِسْمَعٍ كِرْدِينٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي اعْتَلَلْتُ فَكُنْتُ إِذَا أَكَلْتُ عِنْدَ الرَّجُلِ تَأَذَّيْتُ بِهِ، وَ إِنِّي أَكَلْتُ مِنْ طَعَامِكَ وَ لَمْ أَتَأَذَّ بِهِ. قَالَ: إِنَّكَ لَتَأْكُلُ طَعَامَ قَوْمٍ تُصَافِحُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرُشِهِمْ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ يَظْهَرُونَ لَكُمْ؟ قَالَ: هُمْ أَلْطَفُ بِصِبْيَانِنَا مِنَّا.[1]

مسمع کردین گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من بیمارم وقتی غذا می‌خورم ناراحت می‌شوم امّا وقتی از غذای شما می‌خورم هیچ ناراحتی برایم پیش نمی‌آید. فرمود: تو طعام و غذای خانواده‌ای را می‌خوری که ملائکه با آن‌ها روی فرششان مصافحه می‌کنند.

عرض کردم: آقا برای شما آشکار می‌شوند؟ فرمود: آن‌ها به بچه‌های ما از ما مهربان‌ترند.

[۳۶۹] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۱. *مدينة المعاجز*: ۷۰/۶، ح ۱۸۵۰؛ *البحار*: ۳۵۱/۲۶، ح ۳.

يا حُسَينُ! بُيُوتُنَا مَهْبِطُ الْمَلائِكَةِ وَ مَنْزِلُ الْوَحْيِ، ـ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مَسَاوِرَ فِي الْبَيْتِ ـ فَقَالَ: يا حُسَينُ! مَساوِرُ وَ اللهِ طالَ مَا اتَّكَتْ عَلَيْهَا الْمَلائِكَةُ وَ رُبَّمَا الْتَقَطْنَا مِنْ زَغَبِهَا.[1]

حسين بن علا گويد: امام صادق به من فرمود: اى حسين! خانه‌هاى ما محلّ هبوط ملائكه و جايگاه وحى است و با دست خود بر چند پشتى زد فرمود: حسين! اين ها پشتى‌هايى است كه بسيار اتفاق افتاد ملائكه بر آن‌ها تكيه كرده‌اند و بسيار شده كه نرمه پر و بال آن‌ها اينجا ريخته است.

[۳۷۰] ۳ ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَهْلٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْيَسَعِ قَالَ:

دَخَلَ حُمْرانُ بْنُ أَعْيَنَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ قَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، يَبْلُغُنَا أَنَّ الْمَلائِكَةَ تَنَزَّلُ عَلَيْكُمْ. فَقَالَ: إِنَّ الْمَلائِكَةَ وَ اللهِ لَتَنَزَّلُ عَلَيْنَا وَ تَطَأُ فُرُشَنا، أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾[2] [3].

ابو اليسع گويد: حمران بن اعين خدمت امام باقر رسيد و عرض كرد: فدايت شوم، شنيده‌ايم ملائكه بر شما نازل مى‌شوند.

حضرت فرمود: به خدا قسم ملائكه بر ما نازل مى‌شوند و پاى بر فرش‌هاى ما مى گذارند، مگر اين آيه قرآن را نخوانده‌اى: «به يقين كسانى كه گفتند: پروردگار ما خداوند يگانه است، سپس استقامت كردند، فرشتگان بر آنان نازل مى‌شوند كه: نترسيد و غمگين مباشيد، و بشارت باد بر شما به آن بهشتى كه به شما وعده داده شده است ـ فصّلت:۳۰».

[۳۷۱] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبانَ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ سُلَيمانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ:

قَوْلُهُ تَعَالَىٰ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا

---

۱. الكافي: ۳۹۳/۱، ح۲؛ مدينة المعاجز: ۷۱/٦، ح۱۸۵۱؛ البحار: ۳۵۲/۲٦، ح٤.

۲. فصّلت (٤۱): ۳۰.

۳. تفسير الصافي: ۳٦۰/٤؛ البحار: ۳۵۲/۲٦، ح۵؛ تفسير نور الثقلين: ۵٤۵/٤، ح۳٦.

تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ: أَمَا وَ اللهِ وَسَّدْنَاهُمُ الْوَسَائِدَ فِي مَنَازِلِنَا.(۱)

سلیمان بن خالد گوید: امام صادق در تفسیر آیهٔ: «به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است» فرمود: به خدا قسم ما برای آن‌ها پشتی قرار می‌دهیم تا تکیه کنند.

[۳۷۲] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ:

أَصَبْتُ شَيْئاً عَلَى وَسَائِدَ كَانَتْ فِي مَنْزِلِ أَبِي عَبْدِ اللهِ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: مَا هَذَا جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ ـ وَ كَانَ يُشْبِهُ شَيْئاً يَكُونُ فِي الْحَشِيشِ كَثِيراً كَأَنَّهُ خَرَزَةٌ ـ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ: هَذَا مِمَّا يَسْقُطُ مِنْ أَجْنِحَةِ الْمَلَائِكَةِ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَّارُ! إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَأْتِينَا وَ إِنَّهَا لَتَمُرُّ بِأَجْنِحَتِهَا عَلَى رُءُوسِ صِبْيَانِنَا.

يَا عَمَّارُ! إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتُزَاحِمُنَا عَلَى نَمَارِقِنَا.(۲)

عمّار ساباطی گوید: من چیزی را روی پشتی‌ای در خانهٔ امام صادق یافتم، یکی از اصحاب پرسید: آقا این چیست؟ ـ شبیه چیزی بود که معمولاً در میان خاشاک پیدا می‌شود مثل دانه‌ای کوچک ـ.

حضرت فرمود: این از چیزهایی است که از پر ملائکه می‌ریزد، آنگاه فرمود: ای عمّار! ملائکه پیش ما می‌آیند و پر و بال خود را بر سر بچه‌های ما می‌مالند.

ای عمّار! ملائکه در مجلس ما بر روی فرش‌های ما می‌نشینند به طوری که جایگاه را برای ما تنگ می‌کنند.

[۳۷۳] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ عَطِيَّةَ الْأَحْمَسِيُّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

---

۱. *الخرائج والجرائح*: ۸۵۰/۲، ح۶۵؛ *البحار*: ۳۵۳/۲۶، ح۶؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۵۴۷/٤، ح٤٤.

۲. *البحار*: ۳۵۳/۲۶، ح۷؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۳٤۸/٤، ح۱۷.

دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَاحْتُبِسْتُ فِي الدَّارِ ساعَةً ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ الْبَيْتَ ـ وَ هُوَ يَلْتَقِطُ شَيْئاً وَ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي وَرَاءِ السِّتْرِ فَنَاوَلَهُ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ ـ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا الَّذِي أَرَاكَ تَلْتَقِطُ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ فَقَالَ: فَضْلَةٌ مِنْ زَغَبِ الْمَلائِكَةِ نَجْمَعُهُ إِذَا جَاءُونَا وَ نَجْعَلُهُ سِخَاباً لِأَوْلادِنَا. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ أَنَّهُمْ لَيَأْتُونَكُمْ؟ قَالَ: يا أَبا حَمْزَةَ! أَنَّهُمْ لَيُزَاحِمُونَّا عَلَى تُكَأَتِنَا.[1]

ابو حمزه ثمالی گوید: خدمت امام سجّاد عليه السلام رسیدم، ساعتی در حیاط توقّف کردم و سپس وارد اتاق شدم، دیدم حضرت چیزی از زمین برمی چید و دستش را پشت پرده می‌برد و به کسی که در آن اطاق بود می‌داد. من عرض کردم: فدایت شوم، چیزی که جمع می کردید چه بود؟ فرمود: زیادی هایی از پر فرشتگانست که چون از نزد ما می‌روند، آن‌ها را جمع می کنیم، و برای بچه‌هایمان گردن‌بند درست می کنیم. عرض کردم: فدایت شوم، فرشتگان نزد شما می‌آیند؟ فرمود: ای ابا حمزه! آن‌ها بر روی متکاهای ما تکیه می کنند.

[۳۷۴] ۷ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ خَيْثَمَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

نَحْنُ الَّذِينَ إِلَيْنَا تَخْتَلِفُ الْمَلائِكَةُ.[2]

خیثمه گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: ما کسانی هستیم که ملائکه با ما رفت و آمد دارند.

[۳۷۵] ۸ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مالِكٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مِنَّا مَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يَرَى الصُّورَةَ، وَ إِنَّ الْمَلائِكَةَ لَتُزَاحِمُنَا عَلَى تُكَأَتِنَا وَ إِنَّا لَنَأْخُذُ مِنْ زَغَبِهِمْ فَنَجْعَلُهُ سِخَاباً لِأَوْلادِنَا.[3]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: از میان ما کسانی هستند که صدای فرشتگان را می‌شنوند ولی چهرهٔ ایشان را نمی‌بینند. همانا ملائکه بر متکاهای ما تکیه می‌زنند و ما از پر آن‌ها برمی گیریم و از آن برای فرزندانمان گردن‌بند درست می کنیم.

---

۱. الکافي: ۳۹٤/۱، ح۳؛ المناقب: ۲۷۷/۳؛ البحار: ۳۵۳/۲٦، ح۸؛ تفسیر نور الثقلین: ۳٤۷/٤.

۲. الخرائج والجرائح: ۸۵۱/۲، ح٦٦؛ البحار: ۳۵٤/۲٦، ح۹.

۳. الخرائج والجرائح: ۸۵۲/۲؛ البحار: ۳۵٤/۲٦، ح۱۰.

[۳۷۶] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ مِسْمَعٍ كِرْدِينٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ:
كُنْتُ لا أَزِيدُ عَلَى أَكْلَةٍ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، فَرُبَّمَا اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ ـ وَ أَخَذَتِ الْمَائِدَةُ لَعَلِّي لا أَرَاهَا بَيْنَ يَدَيْهِ ـ فَإِذا دَخَلْتُ دَعَا بِهَا فَأَصَبْتُ مَعَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَ لا أَتَأَذَّى بِذَلِكَ، وَ إِذا عَقَّبْتُ بِالطَّعامِ عِنْدَ غَيْرِهِ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى أَنْ أَقِرَّ، وَ لَمْ أَنَمْ مِنَ النَّفْخَةِ، فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ أَخْبَرْتُهُ بِأَنِّي إِذَا أَكَلْتُ عِنْدَهُ لَمْ أَتَأَذَّ بِهِ. فَقَالَ: يا أَبَا سَيَّارٍ! إِنَّكَ لَتَأْكُلُ طَعَامَ قَوْمٍ صالِحِينَ تُصافِحُهُمُ الْمَلائِكَةُ عَلَى فُرُشِهِمْ. قَالَ: قُلْتُ: يَظْهَرُونَ لَكُمْ؟ قَالَ: فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى بَعْضِ صِبْيانِهِ، فَقَالَ: هُمْ أَلْطَفُ بِصِبْيَانِنَا مِنَّا بِهِمْ.[1]

مسمع کردین گوید: من در شبانه روز بیش از یک مرتبه غذا نمی‌خوردم. گاهی از امام صادق اجازهٔ شرفیابی حضورش را می گرفتم که فکر می کردم سفره برچیده شده و حضرت را در برابر سفره نخواهم دید (تا مبادا امر به خوردن کند و مرا زیان دهد) ولی چون وارد می‌شدم سفره می‌طلبید من هم همراه حضرت غذا می‌خوردم و از آن ناراحت نمی شدم، ولی هر گاه در منزل دیگری غذا روی غذا می‌خوردم، آرام نمی گرفتم و از نفخ شکم خوابم نمی‌برد؛ من این مطلب را به حضرت عرض کردم که هر گاه نزد او غذا می‌خورم آزارم نمی‌دهد. فرمود: ای ابا سیار! تو غذای مردم صالحی را می‌خوری که فرشتگان با آن‌ها روی فرششان مصافحه می کنند. عرض کردم: برای شما آشکار هم می‌شوند؟ حضرت دست خود را به یکی از کودکانش کشید و فرمود: آن‌ها نسبت به کودکان ما از خود ما مهربانترند.

[۳۷۷] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنِ الْحَارِثِ النَّصْرِيِّ قَالَ:
رَأَيْتُ عَلَى بَعْضِ صِبْيَانِهِمْ تَعْوِيذاً، فَقُلْتُ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ، أَ مَا يُكْرَهُ تَعْوِيذُ الْقُرْآنِ تُعَلَّقُ عَلَى الصَّبِيِّ؟

قَالَ: إِنَّ ذَا لَيْسَ بِذَا، إِنَّمَا ذَا مِنْ رِيشِ الْمَلَائِكَةِ تَطَأُ فُرُشَنا وَ تَمْسَحُ رُءُوسَ صِبْيَانِنَا.[2]

حارث نضری گوید: بر گردن بعضی از بچه‌های امام تعویذ دیدم عرض کردم: فدایت شوم، مگر کراهت ندارد که آیه قرآن را به عنوان تعویذ به گردن بچه‌ها ببندید؟ فرمود: این آنچه

---

۱. *الكافي*: ۳۹۳/۱، ح ۱؛ *الوافي*: ۶۳۴/۳، ح ۱۲۲۳؛ *البحار*: ۳۵٤/۲٦، ح ۱۱ و ۱٥۸/٤۷، ح ۲۲۳.
۲. *البحار*: ۳٥٤/۲٦، ح ۱۲.

خیال کرده‌ای نیست، این‌ها از پر و بال ملائکه است، ملائکه روی فرش‌های ما می‌آیند و دست بر سر بچّه‌های ما می‌کشند.

[۳۷۸] ۱۱ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

إِنَّهُمْ لَيَأْتُونَا وَ يُسَلِّمُونَ [عَلَيْنَا] وَ نُثَنِّي لَهُمْ وَسَائِدَنَا، يَعْنِي الْمَلَائِكَةَ.[۱]

عبد الحمید طائی گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: آن‌ها پیش ما می‌آیند، سلام می‌کنند و ما برای آن‌ها پشتی می‌گذاریم، یعنی ملائکه.

[۳۷۹] ۱۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتُزَاحِمُنَا وَ إِنَّا لَنَأْخُذُ مِنْ زَغَبِهِمْ فَنَجْعَلُهُ سِخَاباً لِأَوْلَادِنَا.[۲]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر﵇ فرمود: همانا ملائکه بر متکاهای ما تکیه می‌زنند و ما از پر آن‌ها برمی‌گیریم و از آن برای فرزندانمان گردن‌بند درست می‌کنیم.

[۳۸۰] ۱۳ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ إِذْ أَقْبَلَ مُوسَى﵇ ابْنُهُ وَ فِي رَقَبَتِهِ قِلَادَةٌ فِيهَا رِيشٌ غِلَاظٌ، فَدَعَوْتُ بِهِ فَقَبَّلْتُهُ وَ ضَمَمْتُهُ إِلَيَّ، ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ﵇: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَيُّ شَيْءٍ هَذَا الَّذِي فِي رَقَبَةِ مُوسَى؟ فَقَالَ: هَذَا مِنْ أَجْنِحَةِ الْمَلَائِكَةِ. قَالَ: فَقُلْتُ: وَ إِنَّهَا لَتَأْتِيَنَّكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهَا لَتَأْتِينَا وَتَتَعَفَّرُ فِي فُرُشِنَا وَإِنَّ هَذَا الَّذِي فِي رَقَبَةِ مُوسَى مِنْ أَجْنِحَتِهَا.[۳]

مفضّل بن عمر گوید: خدمت امام صادق﵇ رسیدم در این بین پسرش موسی﵇ آمد، در گردنش گردن‌بندی بود که در آن‌ها پرهای ضخیمی قرار داشت. او را جلو کشیده بوسیدم و در آغوش گرفتم بعد به امام عرض کردم: فدایت شوم، این چیست در گردن موسی بن جعفر؟ فرمود: از پر و بال ملائکه است. گفتم: آن ها مگر پیش شما می‌آیند؟ فرمود: آری می‌آیند و خود را به فرش‌های ما می‌مالند، همین که در گردن موسی است از پر و بال

---

۱. *البحار*: ۳۵۵/۲۶، ح۱۳.

۲. *البحار*: ۳۵۵/۲۶، ح۱٤.

۳. *مدينة المعاجز*: ۷۲/٦، ح۱۸۵۳؛ *البحار*: ۳۵۵/۲٦، ح۱۵؛ *تفسير نور الثقلين*: ۳٤۹/٤، ح۱۸.

ملائكه است.

[۳۸۱] ۱٤ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ الرَّبيعِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَكَمِ، عَنْ مالِكٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبو جَعْفَرٍ ﷺ:

إِنَّ المَلائِكَةَ لَتُزاحِمُنا وَ إِنّا لَنَأْخُذُ مِنْ زَغَبِهِمْ فَنَجْعَلُهُ سِخاباً لِأَوْلادِنا.[۱]

ترجمهٔ آن در روايت دوازدهم گذشت.

[۳۸۲] ۱۵ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصيرٍ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ المَلائِكَةُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ قالَ: هُمُ الأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.[۲]

ابو بصير گويد: از امام صادق ﷺ در مورد آيهٔ: «به يقين كسانى كه گفتند: پروردگار ما خداوند يگانه است، سپس استقامت كردند، فرشتگان بر آنان نازل مى‌شوند كه: نترسيد و غمگين مباشيد، و بشارت باد بر شما به آن بهشتى كه به شما وعده داده شده است» پرسيدم، فرمود: ايشان ائمّه از آل محمّد ﷺ مى‌باشند.

[۳۸۳] ۱٦ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الكَريمِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ:

تَلا أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ المَلائِكَةُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ فَقالَ: أَما وَ اللهِ يا سُلَيْمانُ! لَرُبَّما أَتْكَأْناهُمْ وَسائِدَنا في بُيُوتِنا.[۳]

سليمان بن خالد گويد: امام صادق ﷺ آيهٔ: «به يقين كسانى كه گفتند: پروردگار ما خداوند يگانه است، سپس استقامت كردند، فرشتگان بر آنان نازل مى‌شوند كه: نترسيد و غمگين مباشيد، و بشارت باد بر شما به آن بهشتى كه به شما وعده داده شده است» را تلاوت نموده و فرمود: به خدا قسم سليمان! بسيار اتفاق مى‌افتد كه براى آن‌ها در خانه‌هاى خود پشتى

---

۱. البحار: ۳۵۵/۲٦، ح١٤.
۲. البحار: ۳۵۵/۲٦، ح١٦.
۳. البحار: ۳۵٦/۲٦، ح١٧.

می گذاریم.

[۳۸٤] ۱۷ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَرَّةَ الْأَصَمِّ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ الْمَلائِكَةَ لَتَنَزَّلُ عَلَيْنَا فِي رِحَالِنَا، وَ تَتَقَلَّبُ عَلَى فُرُشِنا، وَ تَحْضُرُ مَوَائِدَنَا، وَ تَأْتِينَا مِنْ كُلِّ نَباتٍ فِي زَمانِهِ رَطْبٍ وَ يابِسٍ، وَ تُقَلِّبُ عَلَيْنَا أَجْنِحَتَهَا، وَ تُقَلِّبُ أَجْنِحَتَهَا عَلَى صِبْيَانِنَا، وَ تَمْنَعُ الدَّوَابَّ أَنْ تَصِلَ إِلَيْنَا، وَ تَأْتِينَا فِي وَقْتِ كُلِّ صَلاةٍ لِتُصَلِّيَها مَعَنا، وَ ما مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَيْنَا وَ لا لَيْلٌ إِلَّا وَ أَخْبارُ أَهْلِ الْأَرْضِ عِنْدَنا، وَ ما يَحْدُثُ فِيها، وَ ما مِنْ مَلِكٍ يَمُوتُ فِي الْأَرْضِ وَ يَقُومُ غَيْرُهُ إِلَّا وَ تَأْتِينَا بِخَبَرِهِ وَ كَيفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي الدُّنْيَا.[1]

ابوبکیر گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: به راستی که ملائکه بر ما نازل می‌شوند، روی فرش ما می‌نشینند و بر سر سفرهٔ ما حاضر می‌شوند و هر نوع روئیدنی در زمان خودش ـ تر یا خشک ـ برای ما می‌آورند و پر و بال بر ما و بچه‌هایمان می‌گشایند و مانع می‌شوند از اینکه جنبنده‌ها به ما برسند. و در موقع هر نماز می‌آیند که با ما نماز بخوانند. هر شب یا روزی که می‌آید وقایع روی زمین را به ما گزارش می‌دهند. هر پادشاهی که بمیرد و دیگری جای او را بگیرد خبر او و کیفیّت رفتارش را در دنیا برای ما می‌آورند.

[۳۸۵] ۱۸ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، أَوْ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَلا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾. ثُمَّ قَالَ: وَ اللهِ إِنَّا لَنُتَكِّئُهُمْ عَلَى وَسائِدِنا.[2]

سلیمان بن خالد گوید: شنیدم امام صادق﵇ در مورد آیهٔ: «فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است. ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم؛ و برای شما هر چه دلتان

---

۱. *مدینة المعاجز*: ۷۳/٦، ح ۱۸۵٤؛ *البحار*: ۳۵٦/۲۵، ح۱۸؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۳٤۹/٤، ح۱۹.

۲. *البحار*: ۳۵۷/۲٦، ح۱۹.

بخواهد در بهشت فراهم است، و هر چه طلب کنید به شما داده می‌شود! این‌ها وسیلهٔ پذیرایی از سوی خداوند غفور و رحیم است» می‌فرمود: به خدا قسم ایشان بر پشتی‌های ما تکیه می‌کنند.

[۳۸۶] ۱۹ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾ قَالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ! هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ. فَقُلْتُ لَهُ: ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ الْمَلائِكَةُ﴾؟

قَالَ: عِنْدَ الْمَوْتِ بِالْبُشْرَى ﴿أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا﴾، وَ هِيَ وَ اللهِ تَجْرِي فِيمَنِ اسْتَقَامَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ سَكَتَ لِأَمْرِنَا وَ كَتَمَ حَدِيثَنَا وَ لَمْ يُوزِعْهُ عِنْدَ عَدُوِّنَا.(۱)

ابو بصیر گوید: از امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ: «کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند» پرسیدم، فرمود: ای ابامحمّد! ایشان ائمه ﷺ از آل محمّدند.
عرض کردم: «بر آن‌ها ملائکه نازل می‌شوند»؟
فرمود: هنگام مرگ با بشارت که «نترسید و محزون نشوید»، و این جریان به خدا قسم در بارهٔ شیعیان استوار و دارای استقامت ما، کسانی که در مورد کار ما ساکتند و حدیث ما را پنهان می‌نمایند و در پیش دشمنان افشا نمی‌کنند، جاری است.

[۳۸۷] ۲۰ ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَبَينا أَنَا عِنْدَهُ جالِسٌ إِذْ أَقْبَلَ مُوسَى ﷺ ابْنُهُ، وَ فِي رَقَبَتِهِ قِلادَةٌ فِيهَا رِيشٌ غِلاظٌ فَدَعَوْتُ بِهِ فَقَبَّلْتُهُ وَ ضَمَمْتُهُ إِلَيَّ، ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَيُّ شَيْءٍ هَذَا الَّذِي فِي رَقَبَةِ مُوسَى؟ فَقَالَ: هَذَا مِنْ أَجْنِحَةِ الْمَلائِكَةِ. قَالَ: قُلْتُ: وَ إِنَّهَا لَتَأْتِيكُمْ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّهَا لَتَأْتِينَا، وَ تَتَعَفَّرُ فِي فُرُشِنَا وَ إِنَّ هَذَا الَّذِي فِي رَقَبَةِ مُوسَى مِنْ أَجْنِحَتِهَا.(۲)

مفضّل بن عمر گوید: خدمت امام صادق ﷺ رسیدم در این بین پسرش موسی ﷺ آمد، در گردنش گردن‌بندی بود که در آن‌ها پرهای ضخیمی قرار داشت. او را جلو کشیده بوسیدم و در آغوش گرفتم بعد به امام عرض کردم: فدایت شوم، این چیست در گردن موسی بن

---

۱. *البحار*: ۳۵۷/۲۶، ح۲۰.

۲. *مدینة المعاجز*: ۷۲/۶، ح۱۸۵۳؛ *البحار*: ۳۵۵/۲۶، ح۱۵؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۳۴۹/۴، ح۱۸.

جعفر؟ فرمود: از پر و بال ملائکه است. گفتم: آن ها مگر پیش شما می‌آیند. فرمود: آری می‌آیند و خود را به فرش‌های ما می‌مالند، همین که در گردن موسی است از پر و بال ملائکه است.

[۳۸۸] ۲۱ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَرَّةَ الأَصَمِّ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ الْمَلائِكَةَ لَتَتَنَزَّلُ عَلَيْنَا فِي رِحَالِنَا، وَ تَتَقَلَّبُ عَلَى فُرُشِنَا، وَ تَحْضُرُ مَوَائِدَنَا، وَ تَأْتِينَا مِنْ كُلِّ نَبَاتٍ فِي زَمَانِهِ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ، وَ تُقَلِّبُ صِبْيَانَنَا، وَ تَمْنَعُ الدَّوَابَّ أَنْ تَصِلَ إِلَيْنَا، وَ تَأْتِينَا فِي وَقْتِ كُلِّ صَلاةٍ لِتُصَلِّيَهَا مَعَنَا، وَ مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَيْنَا وَ لا لَيْلٌ إِلَّا وَ أَخْبَارُ أَهْلِ الْأَرْضِ عِنْدَنَا، وَ مَا يَحْدُثُ فِيهَا، وَ مَا مِنْ مَلِكٍ يَمُوتُ فِي الْأَرْضِ وَ يَقُومُ غَيْرُهُ إِلَّا وَ تَأْتِينَا بِخَبَرِهِ، وَ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي الدُّنْيَا. [۱]

ابو بکیر گوید: شنیدم امام صادق می‌فرمود: همان ملائکه بر ما نازل می‌شوند، روی فرش ما می‌نشینند و بر سر سفرهٔ ما حاضر می‌شوند و هر نوع روئیدنی در زمان خودش ـ تر یا خشک ـ برای ما می‌آورند و پر و بال بر بچه‌هایمان می گشایند و مانع می‌شوند از این که جنبنده‌ها به ما برسند. و در موقع هر نماز می‌آیند که با ما نماز بخوانند. هر شب یا روزی که می‌آید وقایع روی زمین را به ما گزارش می‌دهند. هر پادشاهی که بمیرد و دیگری جای او را بگیرد خبر او و کیفیّت رفتارش را در دنیا برای ما می‌آورند.

[۳۸۹] ۲۲ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

مَا مِنْ مَلَكٍ يُهْبِطُهُ اللهُ فِي أَمْرٍ مِمَّا يَهْبِطُ لَهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ مُخْتَلَفَ الْمَلائِكَةِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى صاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. [۲]

علی بن ابو حمزه گوید: از امام کاظم شنیدم که می‌فرمود: هر فرشته‌ای را که خداوند به زمین برای مأموریتی بفرستد اوّل پیش امام می‌آید و این مأموریت را به او عرضه می‌دارد، صاحب این امر محل آمد و رفت ملائکه است.

---

۱. ینابیع المعاجز: ۷۸؛ البحار: ۳۵۶/۲۶، ح۱۸؛ تفسیر نور الثقلین: ۳۴۹/۴، ح۱۹.

۲. الکافی: ۳۹۴/۱، ح۱۴؛ الخرائج والجرائح: ۸۵۰/۲، ح ۶۴؛ ینابیع المعاجز: ۷۸؛ البحار: ۳۵۷/۲۶.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

حديث كمياب از اين باب

[۳۹۰] ۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَسَدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ الْقُمِّيِّ، عَنْ نُعْمانِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈ قالَ:

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؈ بَعْدَ قَتْلِ عُثْمانَ حِينَ ناشَدَ الْقَوْمَ: نَشَدْتُكُمُ اللهَ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ سَلَّمَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكائِيلُ وَ إِسْرافِيلُ فِي ثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ يَوْمَ بَدْرٍ غَيْرِي؟ قالُوا: اللّهُمَّ لا. [1]

جابر گويد: امام باقر؈ فرمود: حضرت اميرالمؤمنين؈ بعد از قتل عثمان هنگامى كه تلاش جمع را براى بيعت ديدند، فرمود: شما را به خدا سوگند! آيا جز من كسى در ميان شما هست كه جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل همراه با سه هزار فرشته ديگر در كارزار بدر بر او سلام كرده باشند؟ گفتند: نه.

۱. *الثاقب في المناقب*: ۱۲۲، ح۱۱۹؛ *البحار*: ۹۶/۳۹، ح۷.



خدمت‌گذاری اجنّه برای اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ أَنَّ الْجِنَّ تَأْتِيهِمْ فَيَسْئَلُونَهُمْ عَنْ مَعالِمِ دِينِهِمْ وَ يُرْسِلُونَهُمْ فِي حَوائِجِهِمْ وَ يَعْرِفُونَهُمْ

خدمت جنّیان برای اهل بیت علیهم السلام و این‌که از مسائل دین خود از امام سؤال می‌نمایند و ائمّه در [برخی] نیازهای خویش آن‌ها را می‌فرستادند و آن‌ها را می‌شناختند

[۳۹۱] ۱ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يَوْمُ الْأَحَدِ لِلْجِنِّ لَيسَ تَظْهَرُ فِيهِ لِأَحَدٍ غَيرِنَا.[1]

موسی بن بکر واسطی از شخصی نقل کرده، گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: روز یک شنبه نوبت جنّیان است و در آن روز برای کسی غیر ما آشکار نمی گردند.

[۳۹۲] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَينِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيرَفِيِّ قَالَ:

أَوْصانِي أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام بِحَوائِجَ لَهُ بِالْمَدِينَةِ قَالَ: فَبَينا أَنَا فِي فَجِّ الرَّوْحَاءِ عَلَى رَاحِلَتِي إِذا إِنْسانٌ يُلْوِي بِثَوْبِهِ، قَالَ: فَمِلْتُ إِلَيهِ وَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ عَطْشَانٌ فَنَاوَلْتُهُ الْإِدَاوَةَ، قَالَ: فَقَالَ لِي: لا حاجَةَ لِي بِها، ثُمَّ نَاوَلَنِي كِتَاباً طِينُهُ رَطْبٌ، قَالَ: فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَى خَتْمِهِ إِذا هُوَ خاتَمُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام. فَقُلْتُ لَهُ: مَتَى

۱. ینابیع المعاجز: ۱۸۶؛ البحار: ۶۷/۶۰، ح ۷؛ تفسیر نور الثقلین: ۴۳۳/۵، ح ۱۴.

عَهْدُكَ بِصاحِبِ الْكِتابِ؟ قالَ: السّاعَةَ. قالَ: فَإِذا فِيهِ أَشْياءُ يَأْمُرُنِي بِها، ثُمَّ قالَ الْتَفَتُّ، فَإِذا لَيسَ عِنْدِي أَحَدٌ. قالَ: فَقَدِمَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام فَلَقِيتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، رَجُلٌ أَتانِي بِكِتابِكَ وَ طِينُهُ رَطْبٌ؟ قالَ: إِذا عَجِلَ بِنا أَمْرٌ أَرْسَلْتُ بَعْضَهُمْ - يَعْنِي الْجِنَّ -.

وَ زادَ فِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِهَذَا الْإِسْنادِ: «يا سَدِيرُ! إِنَّ لَنا خَدَماً مِنَ الْجِنِّ فَإِذا أَرَدْنَا السُّرْعَةَ بَعَثْناهُمْ».[1]

سدیر صیرفی گوید: امام باقر عليه السلام مرا برای اموری که در مدینه داشت سفارش فرمود، چون بیرون شدم و در میان درّه روحاء [میان مکّه و مدینه، چهل مایلی مدینه] بر شتر سوار بودم، ناگاه انسانی دیدم جامه در نوردیده، به سویش رفته، گمان کردم تشنه است، ظرف آب را به او دادم، گفت: احتیاجی به آن ندارم، و نامه‌ای به من داد که مُهرش هنوز تَر بود، چون نگاه کردم دیدم مُهر امام باقر عليه السلام است، گفتم چه وقت نزد صاحب این نامه بودی؟ گفت: هم اکنون، و در نامه مطالبی بود که حضرت مرا به آن‌ها دستور داده بود، چون من متوجّه شدم کسی را نزد خود ندیدم (آورندهٔ نامه غایب شد).

آنگاه امام باقر عليه السلام وارد مدینه شد، من ملاقاتش کردم و عرض کردم: فدایت گردم، مردی نامهٔ شما را به من داد و مهرش هنوز خشک نشده بود!

حضرت فرمود: ای سدیر! وقتی کاری فوری داریم، بعضی از اجنّه را می‌فرستیم.

و در روایت محمّد بن حسین به همین سند روایت این عبارت اضافه‌تر آمده که حضرت فرمود: ای سدیر! ما خدمتگزارانی از اجنّه داریم، چون کاری فوری داشته باشیم، آن‌ها را می‌فرستیم.

[۳۹۳] ۳- حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ:

كُنْتُ أَسْتَأْذِنُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقِيلَ إِنَّ عِنْدَهُ قَوْمٌ أَثْبُتُ قَلِيلًا حَتَّى يَخْرُجُوا، فَخَرَجَ قَوْمٌ أَنْكَرْتُهُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْهُمْ، ثُمَّ أَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ عَلَيهِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، هَذا زَمانُ بَنِي أُمَيَّةَ وَ سَيفُهُمْ يَقْطُرُ دَماً. فَقالَ لِي: يا أَبا حَمْزَةَ! هَؤُلاءِ وَفْدُ شِيعَتِنا مِنَ الْجِنِّ جاءُوا يَسْأَلُونَنا عَنْ مَعالِمِ دِينِهِمْ.[2]

---

۱. *الكافي*: ۳۹۵/۱، ح٤؛ *دلائل الإمامة*: ۲۲٦، ح١٥٢؛ *عيون المعجزات*: ۷۵؛ *المناقب*: ۳۲۳/۳؛ *مدينة المعاجز*: ٤٥١/٥، ح١٧٨٤؛ *البحار*: ١٧/٢٧، ح٥؛ *تفسير نور الثقلين*: ٤٣٢/٥، ح٩.

۲. *الثاقب في المناقب*: ١٨١، ح١٦٧؛ *الخرائج والجرائح*: ٨٥٥/٢، ح٧٠؛ *مدينة المعاجز*: ٣٦/٥، ح١٤٥٣؛ *البحار*: ١٨/٢٧،

ابو حمزه ثمالی گوید: برای اینکه خدمت امام باقر ﷺ برسم، اجازه خواستم. به من گفتند: عدّه‌ای نزد آن حضرت هستند، کمی صبر کن تا بیرون بیایند. [پس] افرادی بیرون آمدند که من آن‌ها را نشناختم. سپس آن حضرت به من اجازه شرفیابی داد. خدمت رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم؛ اینک دوران بنی‌امیّه است و از شمشیرهایشان خون می‌چکد [و شما با این افراد نا شناس ملاقات می‌کنی]؟

فرمود: ای ابو حمزه! آن‌ها گروهی از جنّیان شیعهٔ ما بودند، آمده بودند تا تعالیم و مسائل دینی خود را از ما بپرسند.

[۳۹۴] ٤ـ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فِيمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ إِذَا الْتَفَتَ عَنْ يَسَارِهِ فَإِذَا كَلْبٌ أَسْوَدُ فَقَالَ: «مَا لَكَ قَبَّحَكَ اللهُ؟ مَا أَشَدَّ مُسَارَعَتَكَ؟» فَإِذَا هُوَ شَبِيهٌ بِالطَّائِرِ. فَقُلْتُ: مَا هُوَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: هَذَا عَثْمٌ ـ بَرِيدُ الْجِنِّ ـ مَاتَ هِشَامٌ السَّاعَةَ فَهُوَ يَطِيرُ يَنْعَاهُ فِي كُلِّ بَلْدَةٍ.[1]

ابوحمزه ثمالی گوید: همراه با امام صادق ﷺ میان مکّه و مدینه بودم. حضرت به جانب چپ خود که سگ سیاهی بود، توجّه نمود و فرمود: چه شده! خداوند تو را زشت گرداند، چرا شتابان می‌روی؟ پس ناگاه او شبیه پرنده‌ای شد.

عرض کردم: فدایت شوم، این چیست؟

فرمود: این «عَثْم» فرستادهٔ جن است، هم اکنون هشام از دنیا رفت، و او هم به هر سرزمینی پرواز می‌کند و بانگ سر می‌دهد.

[۳۹۵] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ:

أَتَيْتُ بَابَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ مَعَ أَصْحَابٍ لَنَا لِنَدْخُلَ عَلَيْهِ فَإِذَا ثَمَانِيَةُ نَفَرٍ كَأَنَّهُمْ مِنْ أَبٍ وَ أُمٍّ، عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ زَرَابِيٌّ وَ أَقْبِيَةٌ طَاقَ طَاقَ، وَ عَمَائِمُ صُفْرٌ دَخَلُوا فَمَا احْتَبَسُوا حَتَّى خَرَجُوا قَالَ لِي: يَا سَعْدُ! رَأَيْتَهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ.

قَالَ: أُولَئِكَ إِخْوَانُكُمْ مِنَ الْجِنِّ، أَتَوْنَا يَسْتَفْتُونَنَا فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ كَمَا تَأْتُونَّا وَ تَسْتَفْتُونَّا فِي

ح٦؛ تفسیر نور الثقلین: ٤٣٣/٥، ح١٢.

١. الكافي: ٥٥٣/٦، ح٨؛ كشف الغمّة: ٤٠٩/٢؛ عوالي اللّئالي: ٦٥٩/٣، ح١٤٢؛ وسائل الشيعة: ٥٣٢/١١، ح١٥٤٦٥؛ البحار: ١٨/٢٧، ح٧؛ تفسير نور الثقلين: ٤٣٣/٥، ح١٣.

حَلالِكُمْ وَ حَرامِكُمْ.[1]

سعد اسكاف گويد: با جمعی از ياران خود كنار درب منزل امام باقر﵇ آمديم تا وارد شويم، ناگاه هشت نفر گويا اين كه همه از يک پدر و مادر بودند، آن‌ها لباس‌های نيكو و آراستهٔ زرباف پوشيده و عمامه‌های زرد بر سر گذاشته داخل شدند، لحظاتی مكث نكرده تا اين كه بيرون رفتند.

حضرت رو به من كرد و فرمود: ای سعد! آيا اين‌ها را ديدی؟ عرض كردم: آری، فدايت گردم.فرمود: آن‌ها برادران شما از جنّ بودند، آمده بودند تا در مورد حلال و حرام خود بپرسند همچنان كه شما می‌آييد و از حلال و حرامتان می‌پرسيد.

[۳۹٦] ٦ـ و عَنْهُ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكافِ قالَ:

طَلَبْتُ الْأَذِنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ فَبَعَثَ إِلَيَّ: لا تَعْجَلْ فَإِنَّ عِنْدِي قَوْماً مِنْ إِخْوانِكُمْ فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ عَلَى اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا يُشْبِهُونَ الزُّطَّ، عَلَيهِمْ أَقْبِيَةٌ طَبَقَيْنِ وَ خِفافٌ، فَسَلَّمُوا وَ مَرُّوا وَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ﵇ وَ قُلْتُ لَهُ: ما أَعْرِفُ هَؤُلاءِ جُعِلْتُ فِداكَ الَّذِينَ خَرَجُوا، فَمَنْ هُمْ؟ قالَ: هَؤُلاءِ قَوْمٌ مِنْ إِخْوانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ.

قُلْتُ لَهُ: وَ يَظْهَرُونَ لَكُمْ؟ قالَ: نَعَمْ.[2]

سعد اسكاف گويد: از حضرت باقر﵇ اجازه خواستم، پيغام داد عجله نكن عده‌ای از برادرتان اينجا هستند، چيزی نگذشت كه دوازده مرد خارج شدند شبيه هندی‌ها كه قباهای تنگی پوشيده بودند و روی آن ردائی از خز و كفش به پا داشتند. سلام كردند و رد شدند. خدمت امام رسيده عرض كردم: فدايت گردم؛ اين‌ها كه بودند كه خارج شدند؟ فرمود: اين‌ها برادران شما از جن بودند.

عرض كردم: مگر برای شما آشكار می‌شوند؟ فرمود: آری.

[۳۹۷] ۷ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ الْخَزّازِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قالَ:

بَيْنَما أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذْ أَقْبَلَ ثُعْبانٌ مِنْ ناحِيَةِ بابٍ مِنْ أَبوابِ الْمَسْجِدِ فَهَمَّ النّاسُ أَنْ

---

١. البحار: ١٩/٢٧، ح٨؛ تفسير نور الثقلين: ٤٣٣/٥، ح١٥.

٢. الصراط المستقيم: ١٨٣/٢، ح١؛ البحار: ١٩/٢٧، ح٩؛ تفسير نور الثقلين: ٤٣٤/٥، ح١٦.

يَقْتُلُوهُ، فَأَرْسَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَنْ كُفُّوا، فَكَفُّوا، وَ أَقْبَلَ الثُّعْبَانُ يَنْسابُ حَتَّى انْتَهى إِلَى الْمِنْبَرِ فَتَطاوَلَ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَأَشارَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِيَدِهِ فَنَظَرَ النَّاسُ وَ الثُّعْبانُ فِي أَصْلِ الْمِنْبَرِ حَتَّى فَرِغَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خُطْبَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقالَ: مَنْ أَنْتَ؟

قالَ: أَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمانَ خَلِيفَتُكَ عَلَى الْجِنِّ وَ إِنَّ أَبِي ماتَ وَ أَوْصانِي أَنْ آتِيَكَ فَأَسْتَطْلِعَ رَأْيَكَ، وَ قَدْ أَتَيْتُكَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَما تَأْمُرُنِي بِهِ؟ وَ ما تَرى؟

فَقالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ وَ أَنْ تَنْصَرِفَ فَتَقُومَ مَقامَ أَبِيكَ فِي الْجِنِّ فَإِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ. قالَ: فَوَدَّعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ انْصَرَفَ فَهُوَ خَلِيفَتُهُ عَلَى الْجِنِّ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَيَأْتِيكَ عَمْرٌو؟ قالَ: نَعَمْ، وَ ذاكَ الْواجِبُ عَلَيْهِ. (۱)

جابر گويد: امام باقر فرمود: در آن ميان که امير المؤمنين (در مسجد کوفه) بر منبر بود، اژدهايی از طرف يکی از درهای مسجد روی آورد، مردم آهنگ کشتنش کردند، امير المؤمنين کسی را فرستاد تا دست نگه دارند، مردم از کشتنش خودداری کردند و او سينه‌کشان می‌رفت تا پای منبر رسيد، برخاست و روی دُمش ايستاد، و به امير المؤمنين سلام کرد، حضرت اشاره فرمود که بنشيند تا خطبه‌اش تمام شود، چون از خطبه فارغ گشت، متوجّهش شد و فرمود: کيستی؟

گفت: من عمرو بن عثمان خليفهٔ شما بر طايفه جنّم، پدرم مُرد و به من سفارش کرد خدمت شما آيم و رأی شما را بدست آورم، اکنون نزد شما آمدم تا چه دستور و نظر فرمايی.

امير المؤمنين فرمود: تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم و اين‌که باز گردی و در ميان جنّيان به جای پدرت باشی، و تو خليفهٔ من برايشان هستی. عمرو با امير المؤمنين خداحافظی کرد و باز گشت. و او خليفه آن حضرتست بر جنّيان.

من به حضرت عرض کردم: فدايت گردم، عمرو خدمت شما می‌آيد و آمدن بر او واجبست؟ فرمود: آری.

[۳۹۸] ۸ ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيّاعِ السّابِرِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ: بَيْنا رَسُولُ اللهِ ذاتَ يَوْمٍ جالِسٌ إِذْ أَتاهُ رَجُلٌ طَوِيلٌ كَأَنَّهُ نَخْلَةٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلامَ وَ

۱ . الكافي: ۳۹۶/۱، ح۶؛ الخرائج والجرائح: ۸۵۴/۲، ح۶۹؛ الوافي: ۶۴۰/۳، ح۱۲۳۳؛ الفصول المهمّة: ۴۰۲/۱، ح۵۴۳؛ البحار: ۶۶/۶۰، ح۴؛ تفسير نور الثقلين: ۴۳۳/۵، ح۱۱.

قَالَ يُشْبِهُ الْجِنَّ وَ كَلامُهُمْ فَمَنْ أَنْتَ يا عَبْدَ اللهِ! فَقَالَ: أَنَا الْهَامُ بْنُ الْهِيمِ بْنِ لاقِيسَ بْنِ إِبْلِيسَ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: ما بَيْنَكَ وَ بَيْنَ إِبْلِيسَ إِلّا أَبَوينِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ ﷺ. قَالَ: فَكَمْ أَتَى لَكَ؟

قَالَ: أَكَلْتُ عُمُرَ الدُّنْيا إِلّا أَقَلَّهُ، أَنَا أَيَّامَ قَتْلِ قَابِيلَ هابِيلَ غُلامٌ أَفْهَمُ الْكَلامَ وَ أَنْهَى عَنِ الإِعْتِصامِ وَ أَطُوفُ الْآجامَ وَ آمُرُ بِقَطِيعَةِ الْأَرْحامِ وَ أُفْسِدُ الطَّعامَ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: بِئْسَ سِيرَةُ الشَّيخِ الْمُتَأَمِّلِ وَ الْغُلامِ الْمُقْبِلِ. فَقَالَ: يا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي تَائِبٌ.

قَالَ لَهُ: عَلَى يَدِ مَنْ جَرَى تَوْبَتُكَ مِنَ الْأَنْبِياءِ؟

قَالَ: عَلَى يَدَي نُوحٍ ﷺ وَ كُنْتُ مَعَهُ فِي سَفِينَتِهِ وَ عاتَبْتُهُ عَلَى دُعائِهِ عَلَى قَوْمِهِ حَتَّى بَكَى وَ أَبْكانِي وَ قَالَ لا جَرَمَ أَنِّي عَلَى ذَلِكَ مِنَ النَّادِمِينَ وَ أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ، ثُمَّ كُنْتُ مَعَ هُودٍ ﷺ فِي مَسْجِدِهِ مَعَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ فَعاتَبْتُهُ عَلَى دُعَائِهِ عَلَى قَوْمِهِ حَتَّى بَكَى وَ أَبْكانِي وَ قَالَ لا جَرَمَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ مِنَ النَّادِمِينَ وَ أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ، ثُمَّ كُنْتُ مَعَ إِبْراهِيمَ ﷺ حِينَ كادَهُ قَوْمُهُ فَأَلْقَوْهُ فِي النَّارِ فَجَعَلَهَا اللهُ عَلَيهِ بَرْداً وَ سَلاماً، ثُمَّ كُنْتُ مَعَ يُوسُفَ ﷺ حِينَ حَسَدَهُ إِخْوَتُهُ فَأَلْقَوْهُ فِي الْجُبِّ فَبادَرْتُهُ إِلَى قَعْرِ الْجُبِّ فَوَضَعْتُهُ وَضْعاً رَفِيقاً، ثُمَّ كُنْتُ مَعَهُ فِي السِّجْنِ أُؤْنِسُهُ فِيهِ حَتَّى أَخْرَجَهُ اللهُ مِنْهُ، ثُمَّ كُنْتُ مَعَ مُوسَى ﷺ وَ عَلَّمَنِي سِفْراً مِنَ التَّوْراةِ وَ قَالَ إِنْ أَدْرَكْتَ عِيسَى ﷺ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلامَ فَلَقِيتُهُ وَ أَقْرَأْتُهُ مِنْ مُوسَى ﷺ السَّلامَ وَ عَلَّمَنِي سِفْراً مِنَ الْإِنْجِيلِ وَ قَالَ إِنْ أَدْرَكْتَ مُحَمَّداً ﷺ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلامَ، فَعِيسَى ﷺ يَا رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقْرَأُ عَلَيكَ السَّلامَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللهِ وَ كَلِمَتِهِ وَ جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ السَّلامُ، وَ عَلَيكَ يا هَامُ بِما بَلَّغْتَ السَّلامَ فَارْفَعْ إِلَيْنَا حَوائِجَكَ.

قَالَ: حاجَتِي أَنْ يُبْقِيَكَ اللهُ لِأُمَّتِكَ وَ يُصْلِحَهُمْ لَكَ وَ يَرْزُقَهُمُ الإِسْتِقَامَةَ لِوَصِيِّكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنَّ الْأُمَمَ السَّالِفَةَ إِنَّما هَلَكَتْ بِعِصْيانِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ حاجَتِي يا رَسُولَ اللهِ! أَنْ تُعَلِّمَنِي سُوَراً مِنَ الْقُرْآنِ أُصَلِّي بِها. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِعَلِيٍّ ﷺ: يا عَلِيُّ! عَلِّمِ الْهَامَ وَ ارْفُقْ بِهِ.

فَقَالَ هامٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هَذَا الَّذِي ضَمَمْتَنِي إِلَيهِ فَإِنّا مَعاشِرَ الْجِنِّ قَدْ أُمِرْنَا أَنْ لا نُكَلِّمَ إِلّا نَبِيّاً أَوْ وَصِيَّ نَبِيٍّ؟

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يا هَامُ! مَنْ وَجَدْتُمْ فِي الْكِتَابِ وَصِيَّ آدَمَ؟ قَالَ: شَيْثُ بْنُ آدَمَ. قَالَ: مَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ نُوحٍ؟ قَالَ: سامُ بْنُ نُوحٍ. قَالَ: فَمَنْ كانَ وَصِيَّ هُودٍ؟ قَالَ: يُوحَنَّا بْنُ حَزّانِ ابْنُ عَمِّ هُودٍ. قَالَ: فَمَنْ كانَ وَصِيَّ إِبْراهِيمَ؟ قَالَ: إِسْحاقُ بْنُ إِبْراهِيمَ. قَالَ: فَمَنْ كانَ وَصِيَّ مُوسَى؟ قَالَ: يُوشَعُ بْنُ نُونٍ. قَالَ: فَمَنْ كانَ وَصِيَّ عِيسَى؟ قَالَ: شَمْعُونُ بْنُ حَمُّونَ الصَّفَا ابْنُ عَمِّ مَرْيَمَ. قَالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي الْكِتَابِ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ ﷺ؟ قَالَ: هُوَ فِي التَّوْراةِ إِلْيَا.

قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: هَذَا إِلْيَا، هُوَ عَلِيٌّ وَصِيِّي. قَالَ الْهَامُ: يا رَسُولَ اللهِ! فَلَهُ اسْمٌ غَيْرُ هَذَا! قَالَ: نَعَمْ، هُوَ حَيْدَرَةُ، فَلِمَ تَسْأَلُنِي عَنْ ذَلِكَ؟

قَالَ: إِنَّا وَجَدْنا فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ أَنَّهُ فِي الْإِنْجِيلِ هَيْدَارا. قَالَ: هُوَ حَيْدَرَةُ.

قَالَ: فَعَلَّمَهُ عَلِيٌّ ؑ سُوَراً مِنَ الْقُرْآنِ، فَقَالَ هَامٌ: يا عَلِيُّ! يا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ! أَكْتَفِي بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا هَامُ! قَلِيلٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَثِيرٌ.

ثُمَّ قامَ هامٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَوَدَّعَهُ فَلَمْ يَعُدْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى قُبِضَ.[1]

عمرو بن یزید گوید: امام صادق ؑ فرمود: روزی رسول خدا ﷺ نشسته بود که مردی به درازی نخل خرما نزد او آمده و سلام کرد، حضرت پاسخش داد و فرمود: مانند جنّ و سخن گویی آن‌هایی، ای بندهٔ خدا تو کیستی؟ گفت: من هام پسر هیم بن لاقیس بن ابلیسم. پیغمبر ﷺ فرمود: میان تو و ابلیس جز دو پدر نیست، گفت: آری یا رسول الله، فرمود: چند سال عمر کرده‌ای؟ عرض کرد: به اندازهٔ عمر دنیا جز اندکی، من هنگامی که قابیل هابیل را کشت پسری سخن فهم بودم، از عصمت باز می‌داشتم و به اجسام گردش می‌کردم و به قطع رحم فرمان می‌دادم و خوراک را تباه می‌کردم.

پیغمبر ﷺ فرمود: چه بد روشی است برای پیری اندیشمند و پسری نوجوان. گفت: یا رسول الله! من توبه کردم، فرمود: به دست که توبه کردی؟

عرض کرد: به دست نوح که با او در کشتی بودم و از نفرینش بر قومش شکایت کردم تا گریست و مرا گریاند و گفت: از این رو من بر آن کار پشیمانم و به خدا پناه می‌برم از این که از نادان‌ها باشم. آنگاه با هود بودم در مسجد به همراه آنان که مؤمن بودند و او را هم بر نفرین به قومش سرزنش کردم تا گریست و مرا گریاند و گفت: از این رو من از

۱. *الخرائج والجرائح*: ۸۵۶/۲ ح ۷۱؛ *مدینة المعاجز*: ۱۲۷/۱، ح ۷۴؛ *البحار*: ۱۵/۲۷، ح ۳ و ۹۹/۶۰.

پشیمانانم و به خدا پناه می‌برم از این‌که از نادان‌ها باشم، و من به همراه ابراهیم بودم که قومش به او نیرنگ زدند و او را در آتش افکندند و خدا آتش را بر او سرد و سلامت ساخت، سپس با یوسف بودم که برادرانش بر او حسد بردند و او را به چاه انداختند و من پیشی گرفتم بر او و او را به نرمی بر قعر چاه رساندم، آنگاه با او در زندان بودم و او را آرام می‌کردم تا خدایش از آن برآورد. آنگاه با موسی﷣ بودم و یک سِفر از تورات به من آموخت و گفت: اگر عیسی را دریافتی سلام مرا به او برسان. من نیز به او برخوردم و سلامش را رساندم و [او نیز] یک سِفر از انجیل به من آموخت و گفت: اگر محمّدﷺ را دریافتی سلام مرا به او برسان، و عیسی، یا رسول اللّه! تو را سلام می‌رساند. رسول خداﷺ فرمود: بر عیسی، روح و کلمهٔ خدا و همهٔ پیغمبران خدا و رسولانش تا آسمان‌ها و زمین که باشند [سلام من نیز باشد]. و سلام بر تو ای هام که سلام را رساندی، (اکنون) بگو چه حاجت داری؟

گفت: درخواستم اینست که خدایت برای امّت نگه دارد و آن‌ها را شایسته تو سازد و بدان‌ها راستی نسبت به وصیّ پس از تو روزی کند، زیرا امّت‌های پیشین برای نافرمانی اوصیاء نابود شدند، و یا رسول اللّه! نیاز من اینست که سوره‌هایی از قرآن به من بیاموزی تا بدان‌ها نماز گزارم. رسول خداﷺ به علی﷣ فرمود: یا علی! به هام بیاموز و با او نرمی کن.

هام گفت: یا رسول اللّه! این کیست که مرا به او پیوستی؟ زیرا ما گروه جنّیان فرمانداریم جز با پیغمبر سخن نگوئیم، پیغمبر فرمود: ای هام! کدام کس را در کتاب (قرآن) وصیّ آدم یافتید؟ گفت: شیث بن آدم، فرمود: که را وصیّ نوح یافتید؟ گفت: سام بن نوح، فرمود: وصیّ هود که بود؟ گفت یوحنا بن حنّان عمو زادهٔ هود، فرمود: وصیّ ابراهیم که بود؟ گفت: اسحاق بن ابراهیم، فرمود: وصیّ عیسی که بود؟ گفت شمعون بن حمون صفا عموزاده مریم. فرمود: در کتاب وصیّ محمّدﷺ را که یافتید؟ گفت: نام او در تورات «الیا» است. رسول خداﷺ فرمود: این الیا است. او علی، وصیّ من است.

هام گفت: یا رسول اللّه! جز آن هم نامی دارد؟ فرمود: آری، او حیدر است، چرا از من این را پرسیدی؟ گفت: ما در کتاب پیغمبران یافتیم که نام او در انجیل «هیدارا» است. فرمود او حیدره است. امام صادق﷣ فرمود: علی﷣ چند سوره از قرآن را به او آموخت.

هام گفت: ای علی! ای وصیّ محمّد! همین که از قرآن آموختم مرا بس است؟

فرمود: آری ای هام اندک قرآن بسیار است، آنگاه هام برخاست نزد پیغمبر با او وداع کرد و نزد او برنگشت تا این‌که در گذشتﷺ.

[۳۹۹] ۹ - حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْراهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنا بِشْرٍ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

حُمِلَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ مالٌ مِنْ خُرَاسَانَ مَعَ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ لَمْ يَزالا يَتَفَقَّدانِ الْمَالَ حَتَّى مَرّا بِالرَّى فَرَفَعَ إِلَيْهِما رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِما كِيساً فِيهِ أَلْفَا دِرْهَمٍ، فَجَعَلا يَتَفَقَّدانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ الْكِيسَ حَتَّى دَنَيا مِنَ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ أَحَدُهُما لِصاحِبِهِ: تَعَالَ حَتَّى نَنْظُرَ ما حَالُ الْمَالِ، فَنَظَرا فَإِذا الْمَالُ عَلَى حالِهِ ما خَلا كِيسَ الرَّازِيِّ.

فَقَالَ أَحَدُهُما لِصاحِبِهِ: اللهُ الْمُسْتَعانُ ما نَقُولُ السَّاعَةَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ.

فَقَالَ أَحَدُهُما: أَنَّهُ ﷺ كَرِيمٌ وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ يَكُونَ عِلْمُ ما نَقُولُ عِنْدَهُ.

فَلَمَّا دَخَلَا الْمَدِينَةَ قَصَدا إِلَيْهِ فَسَلَّما إِلَيْهِ الْمَالَ فَقَالَ لَهُما: أَيْنَ كِيسُ الرَّازِيِّ؟ فَأَخْبَراهُ بِالْقِصَّةِ. فَقَالَ لَهُما: إِنْ رَأَيْتُما الْكِيسَ تَعْرِفانِهِ؟ قَالا: نَعَمْ.

قَالَ: يا جارِيَةُ! عَلَيَّ بِكِيسِ كَذا وَ كَذا، فَأَخْرَجَتِ الْكِيسَ فَرَفَعَهُ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ إِلَيْهِما، فَقَالَ: أَ تَعْرِفانِهِ؟ قَالا: هُوَ ذاكَ. قَالَ: إِنِّي احْتَجْتُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ إِلَى مالٍ فَوَجَّهْتُ رَجُلًا مِنَ الْجِنِّ مِنْ شِيعَتِنا فَأَتانِي بِهٰذَا الْكِيسِ مِنْ مَتاعِكُما.[1]

مفضّل بن عمر گوید: به وسیلهٔ دو نفر از یاران امام صادق ﷺ از خراسان مقداری پول فرستادند، آن دو پیوسته مواظب آن پول بودند تا به ری رسیدند، یکی از دوستان آن دو کیسه‌ای محتوی هزار درهم داد که آن را هم تقدیم کنند مرتّب از پول‌ها سرکشی می کردند مخصوصاً همان کیسه‌ای که از ری داده بودند بالأخره به نزدیکی مدینه رسیدند یکی از آن‌ها به دیگری گفت: بیا نگاه کنیم پول‌ها هست؛ پس از بازرسی دیدند کیسه‌های پول هست جز همان کیسه‌ای که در ری داده بودند. یکی از آن دو گفت: خدا کمک کند چه جواب امام صادق ﷺ را بدهیم. دیگری در جواب گفت: او شخص کریمی است، من امیدوارم او بداند ما راست می گوئیم.

وارد مدینه شدند و خدمت امام رسیدند پول را تقدیم نمودند. امام ﷺ پرسید کیسه مرد رازی چه شد. جریان را عرض کردند. حضرت فرمود: اگر کیسه را ببینید می‌شناسید؟ گفتند: آری. حضرت به کنیز خود دستور داد که فلان کیسه را بیاور، کیسه را که دیدند گفتند این

---

۱. عیون المعجزات: ۷۸؛ الخرائج والجرائح: ۷۷۷/۲، ح ۱۰۱؛ البحار: ۲۰/۲۷، ح ۱۰ و ۶۵/۴۷، ح ۵.

همان کیسه است! فرمود: من در دل شب احتیاج به پولی پیدا کردم مردی جنّی را که شیعه است فرستادم آن کیسه را برایم آورد.

[۴۰۰] ۱۰ ـ حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنَا، عَنْ سَعْدٍ الإِسْكافِ قَالَ:

أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ أُرِيدُ الأَذِنَ عَلَيهِ وَإِذا رَواحِلُ عَلَى الْبابِ مَصْفُوفَةٌ وَ إِذا أَصْواتٌ قَدِ ارْتَفَعَتْ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمٌ مُعْتَمُّونَ بِالْعَمائِمِ يُشْبِهُونَ الزُّطَّ. قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! أَبْطَأَ إِذْنُكَ الْيَوْمَ وَ قَدْ رَأَيْتُ قَوْماً خَرَجُوا عَلَيَّ مُعْتَمِّينَ بِالْعَمائِمِ فَأَنْكَرْتُهُمْ. فَقَالَ: أَوَ تَدْرِي مَنْ أُولَئِكَ يا سَعْدُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لا. قَالَ: أُولَئِكَ إِخْوانُكَ مِنَ الْجِنِّ يَأْتُونَنَا يَسْأَلُونَنا عَنْ حَلالِهِمْ وَ حَرامِهِمْ وَ مَعالِمِ دِينِهِمْ.[1]

سعد اسکاف گوید: خدمت امام باقر ﷺ شرفیاب شدم و می‌خواستم اجازه ورود بگیرم که دیدم جهازهای شتر در خانه صف کشیده و به ردیف است، ناگاه صداهایی برخاست و سپس مردمی عمامه به سر شبیه سودانی‌ها بیرون آمدند، من خدمت حضرت رسیدم و عرض کردم: فدایت گردم، امروز به من دیر اجازه فرمودی، و من اشخاصی عمامه به سر دیدم بیرون آمدند که آن‌ها را نشناختم.

فرمود: ای سعد! ندانستی آن‌ها چه کسانی‌اند؟ عرض کردم: نه. فرمود: آن‌ها برادران جن شما هستند که نزد ما می‌آیند و حلال و حرام و مسائل دینی خود را از ما می‌پرسند.

[۴۰۱] ۱۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ، عَنْ عَمّارٍ السِّجِسْتانِيِّ قَالَ:

كُنْتُ لا أَسْتَأْذِنُ عَلَيهِ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ فَجِئْتُ ذاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيلَةٍ فَجَلَسْتُ فِي فُسْطاطِهِ بِمِنًى قَالَ: فَاسْتُؤْذِنَ بِشَبابٍ كَأَنَّهُمْ رِجالُ الزُّطِّ، فَخَرَجَ عِيسَى شَلَقانَ فَذَكَرْنا لَهُ فَأَذِنَ لِي قَالَ: فَقَالَ لِي: يا أَبا عاصِمٍ! مَتَى جِئْتَ؟

قُلْتُ: قَبْلَ أُولَئِكَ الَّذِينَ دَخَلُوا عَلَيكَ وَ ما رَأَيْتُهُمْ خَرَجُوا.

قَالَ: أُولَئِكَ قَوْمٌ مِنَ الْجِنِّ فَسَأَلُوا عَنْ مَسائِلِهِمْ ثُمَّ ذَهَبُوا.[2]

---

۱. *الكافي*: ۳۹۵/۱، ح۳؛ *البحار*: ۱۰۲/۶۰، ح۶۴؛ *تفسير نور الثقلين*: ۴۳۲/۵، ح۸.

۲. *البحار*: ۲۱/۲۷، ح۱۱ و ۱۰۲/۶۰، ح۶۵.

عمّار سجستانی گوید: من اجازهٔ شرفیابی نزد امام ششم﵇ را نداشتم، و در منا یک روز یا یک شب در چادر او نشستم، و به جوانانی مانند مردان هندی اجازه دادند، و عیسی شَلَقان [= عیسی بن ابی منصور] نیز بیرون آمد، من از حضرت اجازهٔ ورود خواستم، بعد از این که وارد شدم، حضرت به من فرمود: ای ابا عاصم! از کی آمدی؟
گفتم: پیش از آن‌ها که نزد شما آمدند و ندیدم بیرون روند.
فرمود: آن‌ها قومی از اجنّه بودند، مسائل خود را پرسیدند و رفتند.

[۴۰۲] ۱۲ ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْخَزَّازِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: أَنَا عِنْدَهُ يَوْمَئِذٍ إِذْ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللهِﷺ رَجُلٌ شِبْهُ النَّخْلَةِ طَوِيلٌ ثُمَّ حَدَّثَ بِحَدِيثٍ اسْمُهُ هَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِﷺ لِعَلِيٍّ﵇: عَلِّمْهُ وَ ارْفُقْ بِهِ، فَقَالَ هَامَةُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هَـذَا الَّـذِي أَمَرْتَـهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي وَ نَحْنُ مَعَاشِرَ الْجِنِّ أُمِرْنَا أَنْ لَا نُطِيعَ إِلَّا نَبِيّاً أَوْ وَصِيَّ نَبِيٍّ.
قَالَ النَّبِيُّﷺ: يَا هَامَةُ! مَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ آدَمَ؟ قَالَ: شَيْثُ بْنُ آدَمَ. قَالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ نُوحٍ؟ قَالَ: ذَلِكَ سَامُ بْنُ نُوحٍ. قَالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ هُودٍ؟ قَالَ: يَاسِرِ بْنِ هُودٍ. قَالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ إِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: ذَاكَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ. قَالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ مُوسَى؟ قَالَ: ذَاكَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ. قَالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ عِيسَى؟ قَالَ: شَمْعُونُ بْنُ حَمُّونَ الصَّفَا ابْنُ عَمِّ مَرْيَمَ. قَالَ: قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِﷺ: يَا هَامُ! وَ لِمَ كَانُوا هَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءُ الْأَنْبِيَاءِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَزْهَدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَ أَرْغَبُ النَّاسُ إِلَى اللهِ فِي الْآخِرَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ مُحَمَّدٍﷺ؟ فَقَالَ لَهُ هَامُ: ذَاكَ إِلْيَا ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍﷺ. فَقَالَ: هَذَا إِلْيَا، هُوَ عَلِيٌّ وَ هُوَ وَصِيِّي وَ أَخِي وَ هُـوَ أَزْهَـدُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَ أَرْغَبُهُمْ إِلَى اللهِ فِي الْآخِرَةِ.
فَسَلَّمَ هَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﵇ وَ تَعَلَّمَ مِنْهُ سُوَراً ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! أَخْبِرْنِي بِهَذَا السُّوَرِ أُصَلِّي بِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا هَامُ، قَلِيلُ الْقُرْآنِ كَثِيرٌ، فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللهِ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﵇ وَ انْصَرَفَ وَ لَمْ يَرَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِﷺ حَتَّى قُبِضَﷺ.
فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْهَرِيرِ أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَرْبِهِ فَقَالَ: يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ! إِنَّا وَجَدْنَا فِي كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ أَنَّ الْأَصْلَعَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ خَيْرُ النَّاسِ اكْشِفْ رَأْسَكَ، فَكَشَفَ عَنْ رَأْسِهِ مِغْفَرَهُ قَالَ: أَنَا وَاللهِ ذَلِـكَ يَـا

هامٌ.[۱]

عمر بن یزید گوید: روزی که محضر امام صادق﷣ بودم، فرمود: مردی بلند قد محضر پیامبر آمد و باب سخن را باز نمود که اسمم هام می‌باشد. رسول خداﷺ به علی﷣ فرمود: رسول خداﷺ به علی﷣ فرمود: یا علی! به هام بیاموز و با او نرمی کن. هام گفت: یا رسول اللّه! این کیست امر فرمودی مرا تعلیم دهد زیرا ما گروه جنّیان فرمان داریم جز از پیغمبر یا وصیّ او اطاعت نکنیم.

پیغمبرﷺ فرمود: ای هام! چه کسی را وصیّ آدم یافتید؟ گفت: شیث بن آدم، فرمود: که را وصیّ نوح یافتید؟ گفت: سام بن نوح، فرمود: وصیّ هود که بود؟ گفت یاسر پسر هود، فرمود: وصیّ ابراهیم که بود؟ گفت: اسحاق بن ابراهیم، فرمود: وصیّ موسی که بود؟ گفت: یوشع بن نون. فرمود: وصیّ عیسی که بود؟ گفت: شمعون بن حمون صفا عموزاده مریم.

رسول خداﷺ فرمود: ای هام! چرا اینان جانشیان انبیاء می‌باشند؟ گفت: یا رسول الله! زیرا ایشان زاهدترین مردم در دنیا و مشتاق‌ترین مردم به خدا در آخرت می‌باشند.

پیامبرﷺ فرمود: وصیّ محمّدﷺ را که یافتید؟ هام گفت: آن «الیاء» پسر عموی محمّد است. فرمود: او علی﷣، جانشین و برادر من است و او زاهدترین مردم در دنیا و مشتاق‌ترین آن‌ها به آخرت است.

پس هام به امیرالمؤمنین سلام داد و از آن حضرت سوره‌هایی را فرا گرفت، آنگاه گفت: ای علی! آیا آنچه از قرآن به من آموختی برای نماز من کافی است؟

فرمود: آری. اندک قرآن، بسیار است. یک بار دیگر هام آمد و بر رسول خداﷺ سلام داد و خداحافظی کرد و برگشت. و دیگر پیامبرﷺ را ندید تا اینکه آن حضرت از دنیا رفت.

در روز هریر، حضرت علی﷣ را دید و گفت: ای جانشین محمّد! ما در کتاب‌های پیامبران خوانده‌ایم که جانشین محمّدﷺ بهترین مردم، در جلوی سر مویی ندارد. حضرت﷣ کلاهخود را از سرش برداشت و فرمود: به خدا قسم من همانم ای هام.

[۴۰۳] ۱۳ ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣ قَالَ:

بَيْنَا رَسُولُ اللهِﷺ بَيْنَ جِبَالِ تِهَامَةَ إِذَا رَجُلٌ مُتَّكِئٌ عَلَى عُكَّازَةٍ، فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: لُغَةُ جِنِّيٍّ وَ وَطِيئِهِمْ

۱. *الخرائج والجرائح*: ۸۵۶/۲، ح ۷۱؛ *البحار*: ۵٤/۳۵، ح ۱۰.

مِنْ جِبالِ تِهامَةَ وَ قالَ: مَنِ الرَّجُلُ؟قالَ: هامَةُ بْنُ الْهَيْمِ بْنِ لاقِيسَ بْنِ السَّلِيمِ بْـنِ إبْلِـيسَ. قـالَ: لَيسَ بَينَكَ وَ بَينَ إبْلِيسَ غَيرُ أبوينِ؟ قالَ: لا.قالَ: أكَلْتُ عُمُرَ الدُّنيا.

قالَ: عَلَى ذَلِكَ كَمْ أتَى عَلَيكَ؟ قالَ: كُنْتُ أيّامَ قَتَلَ قابِيلُ هابِيلَ أخاهُ غُلاماً أعْلُو الْآكامَ وَ أنْهَـى عَنِ الْإعْتِصامِ وَ آمُرُ بِفِسادِ الطَّعامِ.

فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: بِئْسَ لَعَمْرُ اللهِ، عَمَلُ الشَّيخِ الْمُتَوَسِّمُ وَ الشّابِّ الْمُؤَمَّلِ. فَقالَ: دَعْ يـا مُحَمَّـدُ عَنكَ اللَّوْمَ وَ الْهَـتْكَ، فَقَدْ جِئْتُكَ تائِباً وَ إنِّي أعُوذُ بِاللهِ أنْ أكُونَ مِنَ الْجـاهِلِينَ وَ لَقَـدْ كُنْـتُ مَـعَ إبْراهِيمَ ؑ وَ لَمْ أزَلْ مَعَهُ حَتَّى ألْقَى فِي النّارِ، وَ قالَ لِي: إنْ لَقِيتَ عِيسَى ؑ فَأقْرَأْهُ مِنِّي السَّلامَ. وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَ عِيسَى ؑ وَ قالَ لِي: إن لَقِيتَ مُحَمَّداً ﷺ وَ عَلَى جَمِيعِ أنْبِيائِهِ وَ رُسُلِهِ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلامَ، وَ عَلَّمَنِي الْإنْجِيلَ.

فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: وَ عَلَى عِيسَى السَّلامُ ما دامَتِ الدُّنيا، وَ عَلَيكَ يا هامَةُ بِما أدَّيتَ الْأمانَةَ، هاتَ حاجَتَكَ. قالَ: عَلِّمْنِي الْقُرْآنَ. قالَ: فَأمَرَ عَلِيّاً ؑ أنْ يُعَلِّمَهُ. فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ ﷺ! مَنْ هَذَا الَّذِي أمَرْتَنِي أنْ أتَعَلَّمَ مِنْهُ.

قالَ ﷺ: يا هامَةُ! مَنْ كانَ وَصِيَّ آدَمَ؟ قالَ: كانَ شَيثُ بْنُ آدَمَ. قالَ: فَمَنْ كانَ وَصِيَّ نُـوحٍ؟ قـالَ: كانَ سامٌ. قالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ هُودٍ؟ قالَ: ذاكَ ياسِرِ بْنِ هُودٍ قالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ عِيسَى؟ قالَ: شَمْعُونُ بْنُ حَمُّونَ الصَّفَا ابْنُ عَمِّ مَرْيَمَ.

ثُمَّ قالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يا هامُ! وَ لِمَ كانُوا هَؤُلاءِ أوْصِياءُ الْأنْبِياءِ؟

فَقالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! لِأنَّهُمْ كانُوا أزْهَدَ النّاسُ فِي الدُّنيا وَ أرْغَبُ النّاسُ فِي الْآخِرَةِ.

فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ ﷺ؟ قالَ هامُ: ذاكَ إلْيَا ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ ﷺ.

قالَ: فَهُوَ عَلِيٌّ، وَ هُوَ وَصِيِّي، وَ هُوَ أزْهَدُ أُمَّتِي فِي الدُّنيا وَ أرْغَبُ إلَى اللهِ فِي الْآخِرَةِ.

قالَ: فَسَلَّمَ هامُ عَلَى أمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ وَ تَعَلَّمَ مِنْهُ سُوَراً ثُمَّ قالَ: يا عَلِيُّ! أخْبِرْنِي بِهَذَا السُّوَرِ أُصَـلِّي بِهَا؟ قالَ لَهُ: نَعَمْ يا هامُ، قَلِيلُ الْقُرْآنِ كَثِيرٌ.

فَسَلَّمَ هامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ انْصَرَفَ فَلَمْ يَلْقَهُ حَتَّى قُبِضَ ﷺ.

فَلَمّا كانَ يَوْمُ الْهَـرِيرِ أتَى أمِيرُ الْمُؤْمِنِينُ فِي حَرْبِهِ فَقالَ لَهُ: يا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ! إنّا وَجَدْنا فِي كُتُبِ الْأنْبِياءِ

أَنَّ الْأَصْلَعَ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ خَيْرُ النَّاسِ اكْشَفْ رَأْسَكَ.

فَكَشَفَ عَنْ رَأْسِهِ مِغْفَرَهُ وَ قَالَ: أَنَا وَ اللهِ ذَاكَ يَا هَامُ.[۱]

امام صادق فرمود: رسول خدا در کوه‌های تهامه مردی را دید که بر عصای بلندی تکیه زده است، پس فرمود: این آواز جنّ است. ای مرد تو کیستی؟

گفت: من هامة بن هیم بن لاقیس سلیم بن ابلیس هستم.

حضرت فرمود: حد فاصل تو و ابلیس دو پدر می‌باشد؟ گفت: آری. حضرت فرمود: بر تو چه گذشته؟ گفت: روزگارم را به بیهودگی گذراندم. از روزی که قابیل، هابیل را کشت من بودم. می‌توانستم حرف بزنم. اعتصام به حبل الهی نداشتم، در بیشه می گشتم و از تپه‌ها بالا می‌رفتم و مردم را به مال حرام دعوت می‌نمودم.

پیامبر فرمود: به خدا قسم، بد سیره‌ای است روش پیری که در سنین کهنسالی به اندیشه می‌نشیند و جوانی که در سنین جوانیش در آرزوها و خیال پردازی، روزگار می گذراند.

گفت: ای محمّد! دست از سرزنش بردار که من به سوی شما آمدم در حالی که توبه کرده‌ام و پناه می‌برم به خدا از این‌که از نادانان باشم. و همانا من همراه ابراهیم بودم هنگامی که او را در آتش انداختند و به من گفت: اگر عیسی را دیدی از طرف من او را سلام رسان و عسیی نیز فرمود: اگر محمّد را دیدی و بر همهٔ انبیاء و رسولان الهی سلام مرا برسان، و مرا انجیل آموخت. رسول خدا فرمود: و بر عیسی سلام تا زمانی که دنیا پابرجاست و بر تو ای هامَه نیز سلام به خاطر امانتی که ادا نمودی، حاجتت را بگو.

گفت: قرآن ر ا به من آموز. رسول خدا علی را امر فرمود که او را تعلیم دهد. هام گفت: یا رسول اللّٰه! این کیست امر فرمودی مرا تعلیم دهد؟

پیغمبر فرمود: ای هامَه! چه کسی وصیّ آدم بود؟ گفت: شیث بن آدم، فرمود: وصیّ نوح که بود؟ گفت: سام، فرمود: وصیّ هود که بود؟ گفت: آن یاسر پسر هود بود، فرمود: وصیّ عیسی که بود؟ گفت: شمعون بن حمون صفا عموزاده مریم.

رسول خدا فرمود: ای هام! چرا اینان جانشیان انبیاء می‌باشند؟ گفت: یا رسول الله! زیرا ایشان زاهدترین مردم در دنیا و مشتاق‌ترین مردم به خدا در آخرت می‌باشند. پیامبر فرمود: وصیّ محمّد را که یافتید؟ هام گفت: آن «الیا» پسر عموی محمّد است. فرمود: او علی، جانشین من است و او زاهدترین مردم در دنیا و مشتاق‌ترین آن‌ها به خداوند در

---

۱. البحار: ۱٦٤/۳۹، ح٤.

آخرت است.

پس هام به امیر المؤمنین سلام داد و از آن حضرت سوره‌هایی را فرا گرفت، آنگاه گفت: ای علی! آیا آنچه از قرآن به من آموختی برای نماز من کافی است؟

فرمود: آری. اندک قرآن، بسیار است. یک بار دیگر هام آمد و بر رسول خدا ﷺ سلام داد و خداحافظی کرد و برگشت. و دیگر پیامبر ﷺ را ندید تا این که آن حضرت از دنیا رفت. در روز هریر، حضرت علی ؑ را دید و گفت: ای جانشین محمّد! ما در کتاب‌های پیامبران خوانده‌ایم که جانشین محمّد ﷺ بهترین مردم، در جلوی سر مویی ندارد. حضرت ؑ کلاهخود را از سرش برداشت و فرمود: به خدا قسم من همانم ای هام.

[۴۰۴] ۱۴ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ سائِقِ الْحَاجِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا قَالَ: أَتَيْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ؑ فَقُلْتُ لَهُ: أُقِيمُ عَلَيْكَ حَتَّى تَشْخَصَ؟

فَقَالَ: لَا امْضِ حَتَّى يَقْدُمَ عَلَيْنَا أَبو الْفَضْلِ سَدِيرٌ، فَإِنْ تَهَيَّأَ لَنا بَعْضُ ما نُرِيدُ كَتَبْنا إِلَيْكَ.

قَالَ: فَسِرْتُ يَوْمَيْنِ وَ لَيْلَتَيْنِ قَالَ فَأَتانِي رَجُلٌ طَوِيلٌ آدَمُ بِكِتابٍ خاتَمُهُ رَطْبٌ وَ الْكِتابُ رَطْبٌ قَالَ فَقَرَأْتُهُ: «إِنَّ أَبا الْفَضْلِ قَدْ قَدِمَ عَلَيْنا وَ نَحْنُ شاخِصُونَ إِنْ شَاءَ اللهُ فَأَقِمْ حَتَّى نَأْتِيَكَ».

قَالَ: فَأَتانِي فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَنَّهُ أَتانِي الْكِتابُ رَطْباً وَ الْخَاتَمُ رَطْباً.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ لَنا أَتْباعاً مِنَ الْجِنِّ كَما أَنَّ لَنا أَتْباعاً مِنَ الْإِنْسِ فَإِذا أَرَدْنا أَمْراً بَعَثْناهُمْ.[۱]

ابو حنیفه سائق حاج از بعضی اصحاب نقل کرده که گوید: خدمت امام صادق ؑ آمده و عرض کردم: اینجا می‌مانم تا مرا کمک نمایید. حضرت فرمود: نه، برو تا این‌که ابوالفضل سدیر بر ما وارد شود، اگر بعض آن چیزهایی که می‌خواستیم برای ما آماده کرده باشد، به تو نامه‌ای می‌نویسیم. راوی گوید: دو شبانه روز در راه بودم، مردی بلند قد پیشم آمد که نامه‌ای که مُهر آن تازه بود به من داد. خواندم، در آن نوشته بود: ابا الفضل! آن به ما رسید و ما اگر خدا خواهد از لحاظ مالی تأمین شدیم، پس بیا تا عطا کنیم». راوی گوید: آمدم و عرض کردم: فدایت گردم، برایم نامه‌ای آمد که نوشته و مُهرش تازه بود.

فرمود: به راستی که ما پیروانی از جنّ داریم چنان که پیروانی از انسان‌ها داریم، چون ارادهٔ کاری کنیم، آن‌ها را می‌فرستیم.

---

۱. *الكافي*: ۳۹۵/۱، ذیل ح ۴؛ *الثاقب في المناقب*: ۱۸۱، ح ۱۶۸؛ *البحار*: ۲۱/۲۷، ح ۱۲.

[۴۰۵] ۱۵ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ وَهْبٍ وَ هُوَ يَقُولُ:

خَرَجْتُ وَ أَنَا أُرِيدُ أَبَا الْحَسَنِ﵇ بِالْعُرَيْضِ فَانْطَلَقْتُ حَتَّى أَشْرَفْتُ عَلَى قَصْرِ بَنِي سَرَاةَ ثُمَّ انْحَدَرْتُ الْوَادِيَ، فَسَمِعْتُ صَوْتاً لا أَرَى شَخْصَهُ وَ هُوَ يَقُولُ: يا أَبا جَعْفَرٍ! صاحِبُكَ خَلْفَ الْقَصْرِ عِنْدَ السُّدَّةِ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلامَ. فَالْتَفَتُّ فَلَمْ أَرَ أَحَداً ثُمَّ رَدَّ عَلَيَّ الصَّوْتَ بِاللَّفْظِ الَّذِي كانَ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ ثَلاثاً، فَاقْشَعَرَّ جِلْدِي، ثُمَّ انْحَدَرْتُ فِي الْوادِي حَتَّى أَتَيْتُ قَصْدَ الطَّرِيقِ الَّذِي خَلْفَ الْقَصْرِ وَ لَمْ أَطَأْ فِي الْقَصْرِ، ثُمَّ أَتَيْتُ السَّدَّ نَحْوَ السَّمُرَاتِ، ثُمَّ انْطَلَقْتُ قَصْدَ الْغَدِيرِ فَوَجَدْتُ خَمْسِينَ حَياتٍ رَوافِعَ مِنْ عِنْدِ الْغَدِيرِ ثُمَّ اسْتَمَعْتُ فَسَمِعْتُ كَلاماً وَ مُرَاجَعَةً فَطَفِقْتُ بِنَعْلَيَّ لِيَسْمَعَ وَطْئِي، فَسَمِعْتُ أَبا الْحَسَنِ﵇ يَتَنَحْنَحُ وَ تَنَحْنَحْتُ وَ أَجَبْتُهُ، ثُمَّ هَجَمْتُ فَإِذا حَيَّةٌ مُتَعَلِّقَةٌ بِساقِ شَجَرَةٍ فَقَالَ: لا عَنَّى وَ لا ضائِرَ فَرَمَتْ بِنَفْسِها ثُمَّ نَهَضَتْ عَلَى مَنْكِبِهِ، ثُمَّ أَدْخَلَتْ رَأْسَها فِي أُذُنِهِ فَأَكْثَرَتْ مِنَ الصَّفِيرِ فَأَجابَ: بَلَى قَدْ فَصَلْتُ بَيْنَكُمْ وَ لا يَبْغِي خِلافَ ما أَقُولُ إِلَّا ظالِمٌ وَ مَنْ ظَلَمَ فِي دُنْياهُ فَلَهُ عَذَابُ النَّارِ فِي آخِرَتِهِ مَعَ عِقابٍ شَدِيدٍ أُعاقِبُهُ إِيَّاهُ وَ آخُذُ مالَهُ إِنْ كانَ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ.

فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَ لَكُمْ عَلَيهِمْ طاعَةٌ؟

فَقالَ: نَعَمْ، وَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّداًﷺ بِالنُّبُوَّةِ وَ أَعَزَّ عَلِيّاً﵇ بِالْوَصِيَّةِ وَ الْوَلايَةِ أَنَّهُمْ لَأَطْوَعُ لَنا مِنْكُمْ يا مَعْشَرَ الْإِنْسِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ.(۱)

یعقوب بن ابراهیم جعفری گوید: از ابراهیم بن وهب شنیدم که می گفت: برای دیدن حضرت موسی بن جعفر﵇ به عریض رفتم (محلی است در نزدیکی مدینه) رسیدیم بقصر بنی سراة (که نزدیک عریض است) همین که از درّه پائین رفتم صدایی شنیدم که صاحب صدا دیده نمی شد، می گفت: ابو جعفر، دوست تو، که مایلی او را ببینی در پشت قصر بنی سراة است نزدیک سدّ، سلام مرا به او برسان. نگاه کردم کسی را ندیدم باز همان صدا تکرار شد تا سه مرتبه از ترس موی بر بدنم راست شد. بالأخره از درّه پائین رفتم و وارد جاده‌ای شدم که به طرف پشت قصر می‌رفت ولی داخل قصر سراة نشدم بعد به طرف سدّ کنار درخت‌های آن رفتم، بعد به جانب آبگیر رفتم، دیدم پنجاه مار که اطراف آبگیر در حرکت هستند. در این موقع گوش دادم صدای صحبت می‌آید پایم را محکم تر به زمین

۱. البحار: ۲۱/۲۷، ح۱۳ و ۴۸/۴۸، ح۳۹.

می کوبیدم تا آن‌ها که صحبت می کنند صدای پای مرا بشنوند. در این موقع صدای سرفهٔ امام موسی بن جعفر ﷺ را شنیدم، من هم با سرفه جواب آن جناب را دادم، پیش رفتم ناگاه دیدم ماری به ساق درختی پیچیده. امام ﷺ فرمود: نترس ای مرد! این مار با تو کاری ندارد، از درخت خود را به زمین انداخت و روی شانه خود ایستاد بعد سر خود را در گوش او فرو برد و صفیر زیادی زد.

امام ﷺ در جواب او فرمود: من بین شما حکومت کردم خلاف دستورم را کسی جز ستمگر نمی کند، هر که در دنیا ستم روا دارد در آخرت گرفتار آتش خواهد شد و دچار عقاب شدید می‌شود، او را کیفر می کنم و مالش را خواهم گرفت اگر بود تا توبه کند.عرض کردم: پدر و مادرم فدایت آیا اطاعت شما بر آن‌ها نیز لازم است؟ فرمود: آری، به آن خدایی که محمّد ﷺ را به نبوّت برانگیخت و علی ﷺ را به جانشینی و امامت گرامی داشت آن‌ها بیشتر از شما اطاعت می کنند ولی تعداد اطاعت کنندگان آن‌ها کم است.



اهل بیت ﷺ گنجینۀ دانش الهی در آسمان و زمین

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ أَنَّهُمْ خُزّانُ اللهِ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ عَلَى عِلْمِهِ

اهل بیت ﷺ گنجینۀ دانش الهی در آسمان و زمین‌اند

[۴۰۶] ۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ أَبِيهِ أَسْباطٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبو جَعْفَرٍ ﷺ:

وَ اللهِ إِنّا لَخُزّانُ اللهِ فِي سَمائِهِ وَ أَرْضِهِ لا عَلَى ذَهَبٍ وَ لا عَلَى فِضَّةٍ إِلّا عَلَى عِلْمِهِ. [1]

سورة بن كليب گوید: امام باقر ﷺ به من فرمود: به خدا سوگند که ما گنجوران خدا در آسمان و زمینیم، نه آنکه گنجینه‌دار طلا یا نقره باشیم، بلکه خزانه‌دار دانش او هستیم [شاید منظور این است که گنجینۀ دانش آسمان و زمین هستیم].

[۴۰۷] ۲ ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحارِبِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّ مِنّا لَخَزَنَةَ اللهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَزَنَتَهُ فِي السَّماءِ، لَسْنا بِخُزّانٍ عَلَى ذَهَبٍ وَ لا فِضَّةٍ. [2]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر ﷺ فرمود: به راستی که بعضی از ما گنجینۀ خداوند در زمین

---

۱. *الكافي*: ۱۹۲/۱، ح۲؛ *إعلام الورى*: ۵۰۹/۱؛ *ينابيع المعاجز*: ۲۳؛ *البحار*: ۱۰۵/۲۶، ح۱.

۲. *البحار*: ۱۰۵/۲۶، ح۲.

و آسمانیم، ما گنجینهٔ طلا و نقره نیستیم.

[۴۰۸] ۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

وَ اللهِ إِنّا لَخُزّانُ اللهِ فِي سَمائِهِ وَ خُزّانِهِ فِي أَرْضِهِ، لَسْنا عَلَى ذَهَبٍ وَ لا عَلَى فِضَّةٍ، وَ إِنَّ مِنّا لَحَمَلَةَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيامَةِ. (۱)

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: به خدا سوگند ما گنجینهٔ خدا در زمین و آسمانیم، ما گنجینهٔ طلا و نقره نیستیم، و بعضی از ما حاملین عرش تا قیامت هستیم.

[۴۰۹] ٤ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحارِبِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ مِنّا لَخُزّانَ اللهِ فِي سَمائِهِ وَ خُزّانَهُ فِي أَرْضِهِ وَ لَسْنا بِخُزّانٍ عَلَى ذَهَبٍ وَ لا فِضَّةٍ. (۲)

به اسنادی دیگر مشابه دوّم است.

[۴۱۰] ٥ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ قالَ: قالَ أَبو جَعْفَرٍ ﷺ:

وَ اللهِ إِنّا لَخُزّانُ اللهِ فِي السَّماءِ وَ خُزّانُهُ فِي الْأَرْضِ. (۳)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۴۱۱] ٦ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي طالِبٍ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قالَ: قُلْتُ لَهُ:

جُعِلْتُ فِداكَ، ما أَنْتُمْ؟ قالَ: نَحْنُ خُزّانُ اللهِ عَلَى عِلْمِ اللهِ، نَحْنُ تَراجِمَةُ وَحْيِ اللهِ، نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ عَلَى ما دُونَ السَّماءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ. (٤)

سدیر گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: شما چه سمتی دارید؟ فرمود: ما گنجینهٔ علم

---

۱. *الأصول الستّة عشر*: ۹۱؛ *ينابيع المعاجز*: ۲۵؛ *البحار*: ۱۰۵/۲۶، ح۳.

۲. *البحار*: ۱۰۶/۲۶، ح۷.

۳. *البحار*: ۱۰۶/۲۶، ح٦.

٤. *ينابيع المعاجز*: ۲٤؛ *البحار*: ۱۰۵/۲۶، ح٤.

خدا، و مترجمان وحی اوییم. ما حجّت رسائیم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است.

[٤١٢] ٧ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: قالَ أبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ! إِنَّ اللهَ واحِدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدانِيَّةِ، مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، فَخَلَقَ خَلْقاً فَقَدَّرَهُمْ بِذَلِكَ الْأَمْرِ فَنَحْنُ هُمْ. يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ! فَنَحْنُ حُجَجُ اللهِ فِي عِبادِهِ وَ خُزّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الْقائِمُونَ بِذَلِكَ.[1]

عبد الله بن أبی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای پسر ابو یعفور! به راستی که خدا یکتاست و در یکتایی یگانه است (بی‌شریکست و بسیط مطلق و حتّی صفاتش زائد بر ذاتش نیست)، در کار خود یکتاست پس مخلوقی را آفرید و ایشان را برای این کار (خلافت و امامت) سنجید و مقدّر کرد و ما آن مخلوق هستیم. ای پسر ابی یعفور! و ما حجّت‌های خداوند در میان بندگانش و خزانه‌دار دانش او هستیم و به این کار (امامت و خلافت) قیام کرده‌ایم.

[٤١٣] ٨ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

نَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللهِ، وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللهِ، وَ عَيْبَةُ وَحْيِ اللهِ.[2]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: ما والیان امر الهی، و گنجینه‌دار دانش خدا و ظرف وحی پروردگاریم.

[٤١٤] ٩ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَسَدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ عليه السلام قالَ: قالَ أبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِنَّ اللهَ خَلَقَنا فَأَحْسَنَ خَلْقَنا، وَ صَوَّرَنا فَأَحْسَنَ صُوَرَنا، فَجَعَلَنا خُزّانَهُ فِي سَماواتِهِ وَ أَرْضِهِ، وَ لَوْلانا ما عُرِفَ اللهُ.[3]

امام کاظم عليه السلام: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند، ما را به خلقتی نیکو آفرید، و به صورتی زیبا تصویر کرد، سپس ما را خزانه‌دار خود در آسمان‌ها و زمین کرد و اگر ما نبودیم، خداوند

---

١. الكافي: ١٩٣/١، ح٥؛ التوحيد: ١٥٢، ح٩؛ البحار: ١٠٦/٢٦، ح٨.

٢. الكافي: ١٩٢/١، ح١؛ ينابيع المعاجز: ٢٣؛ البحار: ١٠٦/٢٦، ح٩.

٣. مسائل علي بن جعفر: ٣١٥، ح٧٩٤، بسند آخر؛ البحار: ١٠٧/٢٦، ح١٠.

شناخته نمی‌شد.

[۴۱۵] ۱۰ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ خَيْثَمَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

نَحْنُ خُزّانُ اللهِ.[۱]

خیثمه گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: ما گنجینهٔ خداییم.

[۴۱۶] ۱۱ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ مُوسَى، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

نَحْنُ خُزّانُ اللهِ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ شِيعَتُنَا خُزّانُنَا.[۲]

سدیر گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: ما خزانه‌دار خدا در دنیا و آخرت هستیم، و شیعیان ما خزانه‌دار ما هستند.

[۴۱۷] ۱۲ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعالَى:

اسْتِكْمالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِياءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَرْكِ وَلايَةِ عَلِيٍّ ﷺ وَ الْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِكَ؛ فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِياءِ مِنْ قَبْلِكَ، وَ هُمْ خُزّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَقَدْ أَنْبَأَنِي جَبْرَئِيلُ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ.[۳]

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: کامل شدن برهان من بر ضدّ بَدانِ امّت تو، با رها کردن ولایت علی و جانشینان پس از توست؛ زیرا روش تو و روش پیامبرانِ پیش از تو، در آنان است و آنان پس از تو، خزانه‌داران دانش من هستند، آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل مرا از اسامی آن‌ها و نام پدرانشان آگاه نمود.

[۴۱۸] ۱۳ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هارُونَ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ

۱. *البحار*: ۱۰۷/۲۶، ح۱۱.

۲. *البحار*: ۱۰۶/۲۶، ح۵.

۳. *الکافي*: ۱۹۳/۱، ح۴؛ *الوافي*: ۵۰۵/۳، ح۱۰۱۳؛ *الجواهر السنیّة*: ۲۱۱؛ *البحار*: ۲۴۷/۳۶، ح۶۰.

جعفر؈ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؈:

إِنَّ اللهَ خَلَقَنا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنا فَأَحْسَنَ صُوَرَنا، فَجَعَلَنا خُزَّانَهُ فِي سَماواتِهِ وَ أَرْضِهِ. (۱)

ترجمهٔ آن در روایت نهم گذشت.

[۴۱۹] ۱۴ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعَزْمِ إِنِّي رَبُّكُمْ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلاةُ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي، وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي. (۲)

حمران گوید: امام باقر؈ فرمود: خداوند [در عالم ذر] از پیامبران اولو العزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمّد؈، رسول من و علی؈، امیر المؤمنین و جانشینان بعد از او؈ والیان امر من و گنجینهٔ دانش من هستند و به وسیلهٔ مهدی؈ دین خود را مدد و حمایت می کنم.

[۴۲۰] ۱۵ ـ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ ذَرِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّا لَخُزَّانُ اللهِ فِي الْأَرْضِ، وَ خُزَّانِهِ فِي السَّمَاءِ، لَسْنَا بِخُزَّانِهِ عَلَى ذَهَبٍ وَ لا فِضَّةٍ، وَ إِنَّا مِنَّا لَحَمَلَةُ عَرْشِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳)

ترجمهٔ آن در روایت سوّم گذشت.

[۴۲۱] ۱۶ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿صِراطِ اللهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللهِ

---

۱. *الكافي*: ۱۹۳/۱، ح۶؛ *التوحيد*: ۱۵۱، ح۸؛ *البحار*: ۱۰۷/۲۶، ح۱۰؛ *تفسير نور الثقلين*: ۲۳۰/۵، ح۱۲.

۲. *الكافي*: ۸/۲ ح۱؛ *تأويل الآيات*: ۳۱۹/۱، ح۱۸؛ *المحتضر*: ۱۱۶؛ *مختصر البصائر*: ۱۵۴؛ *الجواهر السنية*: ۲۱۵؛ *البحار*: ۱۰۸/۲۶، ح۱۳؛ *تفسير نور الثقلين*: ۹۴/۲، ح۳۴۴.

۳. *البحار*: ۱۰۵/۲۶، ح۳.

تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾[1] يَعْنِي عَلِيّاً، أَنَّهُ جَعَلَ عَلِيّاً خَازِنَهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ وَ ائْتَمَنَهُ عَلَيهِ، أَلَا إِلَى اللهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ.[2]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر در تفسیر آیهٔ: «راه خداوندی که تمامی آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست، آگاه باشید که همهٔ کارها تنها به سوی خدا بر می‌گردد - شوری:۵۳» فرمود: منظور از راه خداوند، علی می‌باشد. خداوند علی را خزینه‌دار آنچه در آسمان‌ها و زمین است قرار داده و او را امین خویش نموده است، آگاه باشید که همهٔ کارها تنها به سوی خدا باز می‌گردد.

---

۱. الشوری (۴۳): ۵۳.

۲. البحار: ۱۰۸/۲۶، ح۱۴.

Scanned by CamScanner



عرضه شدن ملکوت بر اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ عليهم السلام عُرِضَ عَلَيهِمْ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كَما عُرِضَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى نَظَرُوا إِلَى ما فَوْقَ الْعَرْشِ

ملکوت آسمان‌ها و زمین بر اهل بیت علیهم السلام عرضه می‌شود همان‌گونه که بر رسول خدا صلى الله عليه وآله چنین شد، از این‌رو اهل بیت علیهم السلام به ما فوق عرش الهی می‌نگرند

[۴۲۲] ۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَجّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾،[1] قالَ: كُشِطَ لَهُ عَنِ الْأَرْضِ حَتَّى رَآها وَ مَنْ فِيها، وَ عَنِ السَّماءِ حَتَّى رَآها وَ مَنْ فِيها، وَ الْمَلَكِ الَّذِي يَحْمِلُها وَ الْعَرْشِ وَ مَنْ عَلَيهِ، وَ كَذلِكَ أُرِيَ صاحِبُكُمْ.[2]

عبد الرحیم گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ: «و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقهٔ خداوند بر آن‌ها) را به ابراهیم علیه السلام نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند،) و اهل یقین گردد» فرمود: برای ابراهیم، پرده از روی زمین و آنچه در زمین است برداشته شد و از

۱. الانعام (۶): ۷۵.

۲. *تفسير العيّاشي*: ۳۶۳/۱، ح۳۳؛ *البحار*: ۷۲/۱۲، ح۱۵؛ *تفسير نور الثقلين*: ۷۳۴/۱، ح۱۳۹.

آسمان به طوری که هر چه در آسمان بود مشاهده کرد و فرشته‌ای که آن را حمل می کرد و عرش و آنچه بر عرش بود، و این چنین به یار شما (امام باقر) نیز نشان داده شده است.

[٤٢٣] ٢ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ:

﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾، قَالَ: كُشِطَ لِإِبْراهِيمَ السَّماوَاتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى ما فَوْقَ الْعَرْشِ، وَ كُشِطَ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى ما فِي الْهَواءِ، وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍ مِثْلُ ذَلِكَ، وَ إِنِّي لَأَرَى صَاحِبَكُمْ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فُعِلَ بِهِمْ مِثْلُ ذَلِكَ.[1]

عبدالله بن مسکان گوید: امام صادق در تفسیر آیهٔ: «و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقهٔ خداوند بر آن‌ها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند،) و اهل یقین گردد– انعام:۷۵» فرمود: خداوند هفت آسمان را برای ابراهیم مکشوف کرد تا جایی که آنچه را بالای عرش است نگریست، آنگاه زمین نیز برایش مکشوف شد تا جایی که فاصلهٔ میان زمین و آنچه بالای هوا است را مشاهده کرد. با محمّد نیز چنین کاری صورت گرفت، و به یقین می‌بینم که برای یار شما (امام صادق) و امامان بعد از او نیز چنین شده است.

[٤٢٤] ٣ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ حَسَّانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّبِيعِيِّ، عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ، عَنْ رَسُولِ اللهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ:

يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللهَ أَشْهَدَكَ مَعِي سَبْعَ مَواطِنَ، حَتَّى ذَكَرَ الْمَوْطِنَ الثَّانِيَ: أَتانِي جَبْرَئِيلُ فَأَسْرَى بِي إِلَى السَّماءِ فَقَالَ: أَيْنَ أَخُوكَ؟ فَقُلْتُ: وَدَّعْتُهُ خَلْفِي. قَالَ: فَقَالَ: فَادْعُ اللهَ يَأْتِيكَ بِهِ. قَالَ: فَدَعَوْتُ [اللهَ] فَإِذا أَنْتَ مَعِي فَكُشِطَ لِي عَنِ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ حَتَّى رَأَيْتُ سُكَّانَها وَ عُمّارَها وَ مَوْضِعَ كُلِّ مَلَكٍ مِنْها فَلَمْ أَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ رَأَيْتَهُ كَما رَأَيْتُهُ.[2]

بریدهٔ اسلمی گوید: رسول خدا فرمود: یا علی! خداوند تو را با من در هفت محل شاهد و ناظر قرار داد، تا محل دوّم را ذکر کرد فرمود: جبرئیل مرا به آسمان برد، گفت: برادرت

---

١. مختصر البصائر: ١٢٠؛ البحار: ٧٢/١٢، ح١٨ و ١٤٦/١٧، ح٣٨.

٢. تفسير القمي: ٣٣٥/٢؛ الأمالي للطوسي: ٦٤٢، ح١٣٣٥؛ الخرائج والجرائح: ٨٦٨/٢، ح٨٥؛ تفسير الصافي: ٩١/٥؛ البحار: ٤٠٦/١٨، ح١١٣؛ تفسير نور الثقلين: ٧٣٤/١، ح١٤٢.

کجاست؟ عرض کردم: او را پشت سر گذاشتم؟
گفت: از خدا بخواه او را برایت بیاورد، دعا کردم دیدم تو با من هستی، آن وقت پرده از هفت آسمان و هفت زمین برداشته شد به طوری که ساکنین و مأموران آنجا را مشاهده کردم و هر فرشته‌ای را در محلّ خودش دیدم، و هر چه من دیدم تو نیز مشاهده کردی.

[۴۲۵] ٤ ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ ﷺ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كَما رَأَى إِبْراهِيمُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ صَاحِبُكُمْ.[۱]

ابو بصیر به امام صادق ﷺ عرض کرد: آیا محمّد ﷺ ملکوت آسمان‌ها و زمین را مانند حضرت ابراهیم ﷺ دیده است؟ فرمود: «آری، و صاحب شما (امام صادق ﷺ نیز دیده است).

[۴۲۶] ٥ ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَحَدِهِما ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: ﴿وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾؟ قَالَ: كُشِفَتْ لَهُ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ حَتَّى رَآها وَ رَأَى ما فِيها، وَ الْعَرْشَ وَ مَنْ عَلَيْهِ. قَالَ: قُلْتُ: فَأُوتِيَ مُحَمَّدٌ ﷺ مِثْلَ ما أُوتِيَ إِبْراهِيمُ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ صَاحِبُكُمْ هٰذَا.[۲]

ابو بصیر گوید: از امام باقر یا امام صادق ﷺ در مورد تفسیر: «و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم» پرسیدم؟ فرمود: برای ابراهیم ﷺ، پرده از روی آسمان‌ها و زمین برداشته شد تا این که آن‌ها و آنچه در آن است را دید و عرش و آنچه بر عرش بود. عرض کردم: آیا محمّد ﷺ ملکوت آسمان‌ها و زمین را مانند ابراهیم ﷺ دیده است؟ فرمود: آری، و یار شما نیز دیده است.

[۴۲۷] ٦ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؟ قَالَ: كُشِطَ لَهُ السَّماواتُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعِ فَرَأَى ما فِيهِنَّ وَ فُعِلَ ذٰلِكَ

---

۱. مختصر البصائر: ۱۲۰؛ البحار: ۱۱۵/۲٦، ح۱۸.

۲. البحار: ۱۱۵/۲٦، ح۱۹.

بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَ لا أَرَى صاحِبَكُمْ إِلَّا وَ قَدْ فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ.(۱)
به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

[۴۲۸] ۷ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ و مَنصُورِ بْنِ حازِمٍ وَ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؟ قَالَ: كُشِطَ لَهُ عَنِ السَّماواتُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعِ حَتَّى رَآها وَ ما فِيها، وَ حَتَّى رَأَى الْعَرْشَ وَ مَنْ عَلَيهِ، وَ فُعِلَ ذَلِكَ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ.(۲)
به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۴۲۹] ۸ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مَنصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؟ قَالَ: كُشِطَ لَهُ السَّماواتُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعِ فَرَأَى ما فِيهِنَّ وَ فُعِلَ ذَلِكَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَ لا أَرَى صاحِبَكُمْ إِلَّا وَ قَدْ فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ، وَ حَتَّى رَأَى الْعَرْشَ وَ مَنْ عَلَيها وَ فُعِلَ ذَلِكَ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ.(۳)
به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۴۳۰] ۹ ـ وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحِيمِ: وَ فُعِلَ ذَلِكَ بِصاحِبِكُمْ.
به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

[۴۳۱] ۱۰ ـ وَ رَوَى أَبو بَصِيرٍ وَ مَنصُورٌ:
وَ لا أَرَى صاحِبَكُمْ إِلَّا وَ قَدْ فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ.(۴)
به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۴۳۲] ۱۱ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ؑ قَالَ قُلْتُ:

۱ـ۴. البحار: ۱۱۶/۲۶، ح ۲۰.

هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ ﷺ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ صَاحِبُكُمْ قَدْ رَأَى أَيْضاً.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۴۳۳] ۱۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾؟ قَالَ: كُشِطَ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى السَّماءِ السَّابِعَةِ وَ مَا فِيهَا، وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَنْ فِيهِنَّ، وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ كَما فُعِلَ بِإِبْراهِيمَ، وَ إِنِّي لَأَرَى صاحِبَكُمْ قَدْ فُعِلَ بِهِ مِثْلُ ذَلِكَ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۴۳۴] ۱۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، أَوْ غَيْرِهِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ بَشَّارٍ، عَنْ أَبِي داوُدَ، عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ:

كُنْتُ جالِساً مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ مَعَهُ إِذْ قَالَ: يا عَلِيُّ! أَ لَمْ أُشْهِدْكَ مَعِي سَبْعَ مَواطِنَ حَتَّى ذَكَرَ الْمَوْطِنَ الرَّابِعَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رَأَيْتُ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رُفِعَتْ لِي حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى ما فِيها، فَاشْتَقْتُ إِلَيْكَ فَدَعَوْتُ اللهَ فَإِذا أَنْتَ مَعِي فَلَمْ أَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ رَأَيْتَ.[۳]

بریدهٔ اسلمی گوید: نزد رسول خدا ﷺ و علی ﷺ نشسته بودم، حضرت فرمود: ای علی! آیا با من هفت وادی... را ندیدی؟ تا این که دربارهٔ محلّ چهارم فرمود: در شب جمعه بود که ملکوت آسمان‌ها و زمین را دیدی و به سوی من بالا آمدی تا درون آن را بنگری، آنگاه آن محل شکافته شد و من خدای تعالی را فرا خواندم و تو با من بودی و هر چه من دیدم تو نیز دیدی.

---

۱. *البحار*: ۱۱۶/۲۶.

۲. *البحار*: ۱۱۶/۲۶، ح۲۱.

۳. *الخرائج والجرائح*: ۸۶۷/۲، ح۸۳؛ *مختصر البصائر*: ۱۲۰؛ *تفسير الصافي*: ۱۳۲/۲؛ *البحار*: ۱۱۶/۲۶، ح۲۱؛ *تفسير نور الثقلين*: ۷۳٤/۱، ح۱٤۱.



عطای دانش همهٔ پیامبران و ملائکه به اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُ صارَ إِلَيهِمْ جَمِيعَ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلائِكَةِ وَ الْأَنبِياءِ وَ أَمْرُ الْعَالَمِينَ

همهٔ علومی که به ملائکه و پیامبران داده شده، به اهل بیت علیهم السلام (نیز داده شده) و رسیده است

[۴۳۵] ۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الحَمِيدِ وَ أَبو طالِبٍ جَمِيعاً عَنْ حَنَّانٍ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ لله عِلْماً عَامًّا وَ عِلْماً خاصّاً؛ فَأَمَّا الخَاصُّ: فَالَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. وَ أَمَّا عِلْمُهُ الْعامُّ الَّذِي اطَّلَعَتْ عَلَيهِ الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ الْأَنْبِياءُ الْمُرْسَلُونَ وَ قَدْ دَفَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَيْنَا، ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَقْرَأُ: ﴿وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾[۱].[۲]

حنان بن سدیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی که برای خداوند دانشی فرا گیر و دانشی ویژه است. امّا دانش ویژه، دانشی است که فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسلِ خود را از آن آگاه نگردانده است.

---

۱. لقمان (۳۱): ۳۴.

۲. *البحار*: ۱۶۳/۲۶، ح۸؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۲۱۸/۴، ح۱۰۷.

و امّا دانش فراگیر او، آن دانش اوست که فرشتگان مقرّب و انبیای مُرسل خود را از آن آگاه کرده و بدون شک همهٔ آن به ما رسیده است [و ما از آن آگاهی داریم]، آنگاه حضرت فرمود: آیا (این آیه) را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها(ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ - لقمان:۳۴».

[۴۳۶] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، وَ وُهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ للهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ، وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ. (۱)

ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی که خداوند را دو دانش است: دانشی نهفته و اندوخته که جز خودش کسی آن را نمی‌داند، و بداء از این نوع دانش است(۲)، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبران خود آموخته است، و ما آن را می‌دانیم.

[۴۳۷] ۳ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ للهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَبْذُولٌ وَ عِلْمٌ مَكْفُوفٌ؛ فَأَمَّا الْمَبْذُولُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ يَعْلَمُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّسُلُ إِلَّا وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ، وَ أَمَّا الْمَكْفُوفُ: فَهُوَ الَّذِي عِنْدَهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَفَذَ. (۳)

ضریس گوید: شنیدم که امام باقر ﷺ می‌فرمود: به راستی که خداوند را دو دانش است: دانش بذل شده و دانش نگهداری شده. امّا [نسبت به] دانش بذل شده، هر چه ملائکه و رسولان دانند، ما هم می‌دانیم؛ و امّا دانش نگهداری شده آنست که نزد خدای در اصل

---

۱. *الکافي*: ۱۴۷/۱، ح۸؛ *الإحتجاج*: ۱۷۹؛ *البحار*: ۱۰۹/۴، ح۲۷؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۵۱۹/۲، ح۱۹۶.

۲. علامه مجلسی ﷺ در توضیح این روایت می‌فرماید: «بداء از این نوع دانش است یعنی بداء جزء علمی است که خداوند به انبیاء و رسل اطلاع نداده تا مبادا اگر به مردم اطلاع دادند مورد تکذیب واقع شوند یا منظور اینست که جریان اخیر که از بداء ظاهر می‌شود در گذشته، از نوع علمی است که به انبیاء و ملائکه نرسیده». احتمال اوّل را بسیاری از اخبار تائید می‌کند و احتمال دوّم را خبر بعد تائید می‌نماید».

و در *مرآة العقول*: ۱۴۰/۲ می‌فرماید: «یا: بَداء(در کتاب محو و اثبات) به سبب آن حاصل می‌گردد».

۳. *الکافي*: ۲۵۵/۱، ح۳؛ *تاریخ آل زرارة*: ۱۷۹/۱؛ *البحار*: ۱۶۳/۲۶، ح۱۰؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۴۴۲/۵.

کتاب (لوح محفوظ) است که چون از آن در آید نفوذ کند (و به دیگران رسد).

[۴۳۸] ٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾[1] أَرادَ أَنْ يُعَذِّبَ أَهْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ بَدا لله فَنَزَلَتِ الرَّحْمَةُ فَقَالَ ذَكِّرْ يا مُحَمَّدُ ﴿فَإِنَّ الذِّكْرىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[2] فَرَجَعْتُ مِنْ قابِلٍ. فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنِّي حَدَّثْتُ أَصْحابَنا فَقَالُوا: بَدا لله ما لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِهِ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ: إِنَّ لله عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ عِنْدَهُ لَمْ يُطْلِعْ عَلَيهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ، وَ عِلْمٌ نَبَذَهُ إِلَى مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ، فَما نَبَذَهُ إِلَى مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ فَقَدِ انْتَهَى إِلَيْنا.[3]

ابو بصير گويد: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی که خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش فرمود: «حال که چنین است از آن‌ها روی بگردان که هرگز در خور ملامت نخواهی بود ـ ذاریات:۵۴»، و خداوند تصمیم گرفت که اهل زمین را عذاب کند، که برایش بداء حاصل شد و رحمت نازل گردید و خطاب به پیامبر فرمود: ای محمّد! «و پیوسته تذکّر ده، زیرا تذکّر مؤمنان را سود می‌بخشد ـ ذاریات:۵۵».

سال بعد که به خدمت امام صادق ﷺ آمدم، عرض کردم: فدایت شوم؛ من این حدیث را برای اصحاب نقل کردم گفتند: بداء برای خدا حاصل شد؟! چیزی که در علم او نبود (اطلاع از آن نداشت؟!).

حضرت فرمود: به راستی که خداوند را دو دانش است: دانشی که نزد اوست [و اختصاص به خودش دارد] و احدی از مخلوقین را به آن آگاه نگردانده؛ و دانشی که در اختیار ملائکه و رسولان قرار داده، و آنچه را به ملائکه و رسولان عطا فرموده به ما هم رسیده است.

[۴۳۹] ٥ ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّ لله عِلْماً لا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ وَ عِلْماً قَدْ أَعْلَمَهُ مَلائِكَتَهُ وَ أَنْبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ ثُمَّ أَشارَ بِيَدِهِ إِلَى

---

۱. الذاريات (۵۱): ٥٤.

۲. الذاريات (۵۱): ٥٥.

۳. *الكافي*: ۲۵۵/۱، ح ۲؛ *المحاسن*: ۲۴۳، ح ۲۳۱؛ *تفسير العيّاشي*: ۲۱۶/۲، ح ۶۳؛ *البحار*: ۱۱۰/۴، ح ۲۸.

صَدْرِهِ.[۱]

فضیل بن یسار گوید: امام باقر؛ فرمود: به راستی که خداوند دانشی [ویژه] دارد که جز او کسی آن را نمی‌داند، و دانشی [فراگیر] که به فرشتگان و پیامبران و رسولانش آموخته و ما نیز از آن آگاهی داریم، آنگاه با دست اشاره به سینهٔ مبارک خود نمود.

[۴۴۰] ۶ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ؛:

إِنَّ لِلّهِ عِلْماً لا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، وَ عِلْماً تَعْلَمُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ الْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلُونَ، فَمَا كَانَ مِنْ عِلْمٍ تَعْلَمُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ.[۲]

جابر گوید: امام باقر؛ فرمود: به راستی که خداوند دانشی دارد که آن را کسی نداند، و دانشی که فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل آن را می‌دانند که ما [نیز] آن را می‌دانیم.

[۴۴۱] ۷ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؛ قَالَ:

إِنَّ لِلّهِ عِلْماً لا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، وَ لَهُ عِلْمٌ يَعْلَمُ أَنْبِيَاؤُهُ وَ رُسُلُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ.[۳]

عبدالله بن هلال گوید: امام صادق؛ فرمود: به راستی که برای خداوند دانشی [ویژه] است که جز او، آن را کسی نداند، و دانشی [فراگیر] که پیامبران و رسولان آن را می‌دانند که ما [نیز] آن را می‌دانیم.

[۴۴۲] ۸ ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ؛ يَقُولُ:

إِنَّ لِلّهِ عِلْماً لا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ غَيْرُهُ، وَ عِلْماً قَدْ عَلِمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ، فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ.[۴]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۴۴۳] ۹ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ يَقُولُ:

إِنَّ لِلّهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي غَيْبِهِ فَلَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ نَبِيّاً مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَ لا مَلَكاً مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ ذَلِكَ

---

۱ ـ ۴. البحار: ۲۶/۱۶۴، ح ۱۲ـ۱۵.

قَوْلُ اللهِ تَعالَى: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الغَيثَ وَ يَعلَمُ ما فِي الأَرحامِ وَ ما تَدرِي نَفسٌ ما ذا تَكسِبُ غَداً وَ ما تَدرِي نَفسٌ بِأَيِّ أَرضٍ تَمُوتُ﴾.(۱)

وَ لَهُ عِلمٌ قَد أَطلَعَ عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ، فَما أَطلَعَ عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ فَقَد أَطلَعَ عَلَيهِ مُحَمَّداً وَ آلَهُ ﷺ وَ ما أَطلَعَ عَلَيهِ مُحَمَّداً وَ آلَهُ فَقَد أَطلَعَنِي عَلَيهِ الكَبِيرُ مِنّا وَ الصَّغِيرُ إِلَى أَن تَقُومَ السّاعَةُ.(۲)

اصبغ بن نباته گوید: شنیدم امام علی ؑ می‌فرمود: به راستی که خداوند را دو دانش است: دانشی [ویژه] که به خویشتن اختصاص داده و هیچ یک از پیامبران و فرشتگان را از آن آگاه نفرموده و آیهٔ: «آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها(ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ ـ لقمان:۳۴» اشاره به همان است.

و دانشی [فراگیر] که فرشتگان را بر آن آگاهی فرموده و هر چه فرشتگان از آن آگاه باشند محمّد و آلش نیز اطّلاع دارند و هر آنچه محمّد و آل ﷺ آگاه باشند مرا نیز بر آن آگاه کرده، و بزرگ و کوچک ما از آن تا روز قیامت آگاه است.

[۴۴۴] ۱۰ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعِيلَ، عَن عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ، عَن سُوَيدٍ القَلّاءِ، عَن أَبِي أَيُّوبَ، عَن أَبِي بَصِيرٍ، عَن أَبِي عَبدِ اللهِ ؑ قالَ:

إِنَّ للهِ عِلمَينِ: عِلمٌ لا يَعلَمُهُ إِلّا هُوَ، وَ عِلمٌ يَعلَمُهُ مَلائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ، فَما عَلِمَهُ مَلائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَنَحنُ نَعلَمُهُ.(۳)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۴۴۵] ۱۱ ـ حَدَّثَنا عَبدُ اللهِ بنُ عامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن جَعفَرِ بنِ بَشِيرٍ، عَن ضُرَيسٍ، عَن أَبِي جَعفَرٍ ؑ قالَ: سَمِعتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ للهِ عِلمَينِ: عِلمٌ مَبذُولاً وَ عِلمٌ مَكفُوفاً، فَأَمّا المَبذُولُ فَإِنَّهُ لَيسَ مِن شَيءٍ تَعلَمُهُ المَلائِكَةُ وَ

---

۱. لقمان (۳۱):۳۴.

۲. *البحار*: ۱۰۲/۲۶، ح۳.

۳. *الکافی*: ۲۵۶/۱، ح۴؛ *ینابیع المعاجز*: ۱۶۷؛ *البحار*: ۱۶۵/۲۶، ح۱۶؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۴۴۲/۵، ح۵۱.

الرُّسُلُ إِلَّا وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ، وَ أَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت سوّم است.

[٤٤٦] ١٢ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَنانٍ الْكِنْدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّ لِلهِ عِلْماً خاصّاً وَ عِلْماً عامّاً. فَأَمَّا عِلْمُهُ الْخاصُّ فَالَّذِي لَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ مَلائِكَتَهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِياءَهُ الْمُرْسَلُونَ، وَ أَمَّا عِلْمُهُ الْعامُّ فَهُوَ عِلْمُهُ الَّذِي أَطْلَعَ عَلَيْهِ مَلائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِياءَهُ الْمُرْسَلِينَ فَقَدْ وَقَعَ إِلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ.[۲]

حنان کندی به نقل از پدرش گوید: امام باقر ﷺ فرمود: به راستی که برای خداوند دانشی ویژه و دانشی فرا گیر است. امّا دانش ویژه، دانشی است که فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل خود را از آن آگاه نگردانده است؛ و امّا دانش فراگیر او، آن دانش اوست که فرشتگان مقرّب و انبیای مُرسل خود را از آن آگاه کرده و از پیامبر خدا به ما رسیده است.

[٤٤٧] ١٣ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَماعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ لِلهِ عِلْماً عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ وَ أَنْبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ، وَ عِلْماً لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[٤٤٨] ١٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

إِنَّ لِلهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ عَلِمَهُ مَلائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ، وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ لا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، فَما كانَتِ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّسُلُ تَعْلَمُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ، أَوْ ما شاءَ اللهُ مِنْ ذَلِكَ.[٤]

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خدا را دو دانشی است: دانشی [فراگیر] که آن را به فرشتگان و رسولان خویش آموخته و دانشی [ویژه] که نزد خود اوست و کسی آن را نداند، و آنچه ملائکه و رسولان دانند ما نیز از آن آگاهیم یا آنچه خدا از آن خواهد (ما نیز دانیم).

۱. *الکافي*: ۲۵۵/۱، ح۳؛ *ینابیع المعاجز*: ۱۶۶؛ *البحار*: ۸۹/٤، ح۳۰؛ *تفسیر نور الثقلین*: ٤٤٢/٥، ح۵۰.

۲. *التوحید*: ۱۳۸، ح۱٤؛ *البحار*: ۱۶۰/۲۶، ح٤؛ *نور البراهین*: ۳٤۹/۱، ح۱٤.

۳. *البحار*: ۱۶۵/۲۶، ح۱۷.

٤. *تفسیر مجمع البیان*: ٤۹/۶؛ *نور البراهین*: ۱٤/۲؛ *البحار*: ۱۱۹/٤، ح۵۶ و ۱۶۵/۲۶، ح۱۸.

[۴۴۹] ۱۵ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الحَلَبِيِّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ مُعَدَّلٍ النُّمَيْرِي، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قالَ:

إِنَّ للهِ عِلْماً لا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ، وَ عِلْماً يَعْلَمُهُ مَلائِكَتُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِياؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ. (۱)

به اسنادى ديگر مشابه روايات پيشين است.

[۴۵۰] ۱۶ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدُ اللهِ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قالَ:

إِنَّ للهِ عِلْماً يَعْلَمُهُ مَلائِكَتُهُ وَ أَنْبِياؤُهُ وَ رُسُلُهُ أَلا وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ، وَ للهِ عِلْمٌ لا يَعْلَمُ مَلائِكَتُهُ وَ أَنْبِياؤُهُ وَ رُسُلُهُ. (۲)

به اسنادى ديگر مشابه روايات پيشين است.

[۴۵۱] ۱۷ ـ حَدَّثَنا إِبراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، يَرْفَعُ الْحَدِيثَ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ﵇:

إِنَّ للهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ تَعْلَمُهُ مَلائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ، وَ عِلْمٌ لا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ فَما كانَ مِمّا يَعْلَمُهُ مَلائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ، وَ ما خَرَجَ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي لا يَعْلَمُ غَيْرُهُ فَإِلَيْنا يَخْرُجُ. (۳)

به اسنادى ديگر مشابه روايات پيشين است.

[۴۵۲] ۱۸ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الرَّبِيعِ الْكاتِبِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، قالَ: قالَ ضُرَيْسٌ، سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ:

إِنَّ للهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَبْذُولٌ وَ عِلْمٌ مَكْنُونٌ، فَأَمَّا الْمَبْذُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعْلَمُهُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّسُلُ إِلّا وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ. وَ أَمَّا الْمَكْنُونُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى فِي أُمِّ الْكِتابِ إِذا خَرَجَ نَفَذَ. (۴)

به اسنادى ديگر مشابه روايت سوّم است.

---

۱. *التوحيد*: ۱۳۸، ح۱۵؛ *نور البراهين*: ۳۴۹/۱، ح۱۵؛ *البحار*: ۸۶/۴، ح۲۱ و ۱۵۹/۲۶، ح۲.

۲. *البحار*: ۸۹/۴، ح۳۱.

۳. *البحار*: ۸۹/۴، ح۳۲ و ۱۶۵/۲۶، ح۱۹.

۴. *البحار*: ۱۶۴/۲۶، ح۱۰.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

دو حديث كمياب اين باب

[۴۵۳] ۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ سَدِيرٍ قالَ:

سَمِعْتُ حُمْرانَ بْنَ أَعْيَنَ يَسْأَلُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى: ﴿بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾[۱].

قالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ اللهَ ابْتَدَعَ الْأَشْياءَ كُلَّها عَلَى غَيْرِ مِثالٍ كانَ قَبْلَهُ، وَ ابْتَدَعَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَماواتٌ وَ لا أَرَضُونَ، أَما تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعالَى: ﴿وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ﴾[۲]؟

فَقالَ لَهُ حُمْرانُ بْنُ أَعْيَنَ: أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ: ﴿عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً﴾؟

فَقالَ لَهُ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام: ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً﴾[۳] وَ كانَ وَ اللهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله مِمَّنِ ارْتَضاهُ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿عالِمُ الْغَيْبِ﴾ فَإِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى عالِمٌ بِما غابَ عَنْ خَلْقِهِ ـ فِيما يُقَدِّرُ مِنْ شَيْءٍ وَ يَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ ـ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ وَ قَبْلَ أَنْ يُفْضِيَهُ إِلَى الْمَلائِكَةِ، فَذَلِكَ يا حُمْرانُ! عِلْمٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ، إِلَيْهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ، فَيَقْضِيهِ إِذا أَرادَ وَ يَبْدُو لَهُ فِيهِ فَلا يُمْضِيهِ.

فَأَمَّا الْعِلْمُ الَّذِي يُقَدِّرُهُ اللهُ وَ يَقْضِيهِ وَ يُمْضِيهِ فَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي انْتَهَى إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ إِلَيْنا.[۴]

سدير صيرفى گويد: شنيدم كه حُمران بن اعين از امام باقر عليه السلام در مورد آيهٔ: «خدا ايجادكننده آسمان‌ها و زمين است ـ انعام:۱۰۱» مى‌پرسيد، امام عليه السلام فرمود: خداى متعال همه چيز را با علمش ايجاد كرد، بدون آن كه نمونهٔ قبلى داشته باشد، آسمان‌ها و زمين‌ها را آفريد در صورتى كه پيش از آن آسمان و زمينى نبود، مگر نمى‌شنوى گفتار خودش را: «و عرش خدا روى آب بود ـ هود:۷» (پس اگر آسمان و زمين مى‌بود، عرش خدا روى آن‌ها قرار مى‌گرفت). حمران عرض كرد: بفرمائيد تفسير آيهٔ: «خدا غيب مى‌داند و كسى را بر علم

---

۱. البقره (۲): ۱۱۷ و الانعام (٦): ۱۰۱. ۲. هود (۱۱): ۷. ۳. الجن (۷۲): ۲٦ و ۲۷.

۴. الكافي: ۲۵٦/۱، ح۲؛ تفسير العيّاشي: ۳۷۳/۱، ح ۷۷؛ البحار: ۱۱۰/۴، ح۲۹.

غیب خود آگاه نکند ـ جن:۲۶». امام (دنبال آیه را) [چیست]؟
حضرت فرمود: «مگر پیغمبری که مورد پسند او باشد ـ جن:۲۷»، و به خدا قسم که محمّد از پسندیدگان او بود. و امّا این که فرماید: «خدا غیب می‌داند» به راستی که خداوند عالم است نسبت به آنچه از خلقش غایب است، نسبت به آنچه در علمش تقدیر می‌کند و حکم می‌دهند پیش از آن که آن را بیافرینند و به فرشتگانش افاضه کند، ای حمران! این علم نزد او نگهداشته است و نسبت به آن مشیّت دارد، هر گاه بخواهد طبق آن حکم دهد (و آن را به مورد اجرا گذارد) و گاهی نسبت به آن بدا حاصل شود و به مورد اجرایش نگذارد؛ و امّا دانشی که خداوند آن را تقدیر و حکم و امضاء فرموده دانشی است که [اوّلاً] به پیغمبر و سپس به ما رسیده است.

[٤٥٤] ۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَ زَادَ فِيهِ:
فَمَا يُقَدِّرُ مِنْ شَيْءٍ وَ يَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ أَنْ يَخْلُقَهُ، وَ قَبْلَ أَنْ يُقْضِيَهُ فِي عِلْمِهِ أَنْ يَخْلُقَهُ، وَ قَبْلَ أَنْ يُفْضِيَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ، فَذَلِكَ يَا حُمْرَانُ! عِلْمٌ مُقَدَّرٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ غَيْرُ مُقْتَضِيٍّ لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ إِلَيْهِ فِيهِ الْمَشِيَّةُ فَيَقْضِيهِ إِذَا أَرَادَ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ.[1]

عبد الله بن محمّد از ابن محبوب با همین اسناد [روایت پیشین را] نقل می کند و اضافه می‌نماید: آنچه مقدّر می کند و در علم خود می گذراند که خلق کند قبل از اینکه به ملائکه بدهد. ای حمران! این همان دانشی است که فقط در نزد خود اوست به کسی داده نشد و جز او کسی نمی‌داند، خدا را در این دانشی اگر خواست انجام می‌دهد.....[2]

تَمَّ جُزْءُ الثَّانِي مِنَ الْكِتَابِ وَ يَتْلُوهُ جُزْءُ الثَّالِثِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

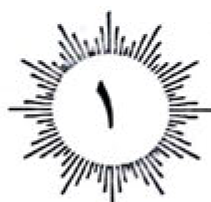
پایان جزء دوّم از کتاب بصائر الدرجات

---

۱. *البحار*: ١١١/٤ و ١٦٦/٢٦.

۲. توضیح: شاید منظور اینست که در این علم غالباً بداء نیست نه اینکه به هیچ وجه بداء نباشد چنانچه از بیشتر اخبار ظاهر می‌شود و یا اختصاص به علم محتوم دارد یا به آنچه در شب قدر ظاهر می‌شود یا به آنچه در شب و روز پیش می‌آید. (علامه مجلسی)

جزء سوّم [۱۳ باب، ۱۶۳ حدیث]



اهل بیت﵈ وارث دانش پیامبران

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ﵈ أَنَّهُمْ وَرِثُوا عِلْمَ آدَمَ وَ جَمِيعَ الْعُلَمَاءِ

اهل بیت﵈ وارثان علم آدم و همهٔ پیامبران

[٤٥٥] ١ ـ حَدَّثَنَا أَبو الْقَاسِمُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنُ الصَّفَّارِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ الْجَارُودِ، عَنِ الْفُضَيلِ بْنِ يَسارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ وَ إِنَّ الْعِلْمَ يُتَوارَثُ، وَ ما يَمُوتُ مِنَّا عالِمٌ حَتَّى يَخْلُفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ أَوْ مَا شَاءَ اللهُ.(١)

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق﵇ شنیدم که می‌فرمود: علمی که با حضرت آدم﵇ فرود آمد از بین نرفته و به ارث برده می‌شود، و هیچ عالمی از ما نمی‌میرد مگر اینکه دیگری از خانواده‌اش جانشین او می‌شود، کسی که علم او یا آنچه را خدا خواهد [بیشتر از امام سابق] بداند.

[٤٥٦] ٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ فُضَيلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

---

١. البحار: ٢٦/١٦٧، ح٢٢.

كانَتْ فِي عَلِيٍّ سُنَّةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ قَالَ: إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ وَ ما ماتَ عالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ، وَإِنَّ الْعِلْمَ لَيَتَوارَثُ، إِنَّ الْأَرْضَ لا تَبْقَى بِغَيْرِ عالِمٍ.(۱)

فضيل گويد: امام باقر فرمود: در على سنّت هزار پيغمبر بود(۲) و علمى كه با آدم فرود آمد، بالا نرفت و عالمى نميرد كه علمش از ميان برود و علم به ارث برده [و منتقل] مى‌شود، به راستى كه زمين بدون عالم باقى نمى‌ماند.

[۴۵۷] ۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَمّادٍ، عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَخْبِرْنِي عَنِ النَّبِيِّ وَرِثَ عِلْمَ النَّبِيِّينَ كُلِّهِمْ؟ قالَ لِي: نَعَمْ.

قُلْتُ: مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنِ انْتَهَى إِلَى نَفْسِهِ؟ قالَ: نَعَمْ وَرِثَهُمُ النُّبُوَّةَ وَ ما كانَ فِي آبائِهِمْ مِنَ النُّبُوَّةِ وَ الْعِلْمِ، قالَ: ما بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إِلّا وَ قَدْ كانَ مُحَمَّدٌ أَعْلَمَ مِنْهُ.

قالَ: قُلْتُ: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللهِ. قالَ: صَدَقْتَ. وَ سُلَيمانُ بْنُ داوُدَ كانَ يَفْهَمُ كَلامَ الطَّيْرِ. قالَ: وَ كانَ رَسُولُ اللهِ يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْمَنازِلِ.

فَقالَ: إِنَّ سُلَيمانَ بْنَ داوُدَ قالَ لِلْهُدْهُدِ حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَّ فِي أَمْرِهِ: ﴿مَا لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ﴾(۳) وَ كانَتِ الْمَرَدَةُ وَ الرِّيحُ وَ النَّمْلُ وَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ وَ الشَّياطِينُ لَهُ طائِعِينَ وَ غَضِبَ عَلَيهِ فَقالَ: ﴿لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ﴾(۴) وَ إِنَّما غَضِبَ عَلَيهِ لِأَنَّهُ كانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْماءِ فَهَذا وَ هُوَ طَيْرٌ قَدْ أُعْطِيَ ما لَمْ يُعْطَ سُلَيمانُ، وَ إِنَّما أَرادَهُ لِيَدُلَّهُ عَلَى الْماءِ فَهَذا لَمْ يُعْطَ سُلَيمانُ، وَ كانَتِ الْمَرَدَةُ لَهُ طائِعِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ الْماءَ تَحْتَ الْهَواءِ وَ كانَتِ الطَّيْرُ تَعْرِفُهُ إِنَّ اللهَ يَقُولُ فِي كِتابِهِ: ﴿وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ

---

۱. البحار: ۱۶۹/۲۶، ح۳۰ و ۳۸/۳۹، ح۸

۲. چنانچه پيغمبر فرمود: هر كه خواهد علم آدم و عبادت نوح و خلّت ابراهيم و سطوت موسى و زهد عيسى را ببيند به على بن ابى طالب نظر كند.

۳. النمل (۲۷): ۲۰.

۴. النمل (۲۷): ۲۱.

Scanned by CamScanner

أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى﴾[۱] فَقَدْ وَرِثْنا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ فَعِنْدَنا ما يُقَطَّعُ بِهِ الْجِبالُ وَ يُقَطَّعُ بِهِ الْبُلْدانُ وَ يُحْيَا بِهِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللهِ.

وَ نَحْنُ نَعْرِفُ ما تَحْتَ الْهَواءِ وَ إِنْ كانَ فِي كِتابِ اللهِ لَآياتٌ ما يُرادُ بِها أَمْرٌ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي أَعْطاهُ اللهُ الْماضِينَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا وَ قَدْ جَعَلَهُ اللهُ ذَلِكَ كُلَّهُ لَنا فِي أُمِّ الْكِتابِ، إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى يَقُولُ: ﴿وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ﴾.[۲] ثُمَّ قالَ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا﴾[۳] فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفانَا اللهُ فَقَدْ وَرِثْنَا عِلْمَ هَذَا الْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ تِبْيانُ كُلِّ شَيْءٍ.[۴]

ابراهیم بن عبد الحمید گوید: پدرم می گفت: روزی به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم آیا پیامبر صلی الله علیه و آله دانش تمام پیامبران را داشت؟ فرمود: آری.

گفتم: از آدم تا منتهی به خودش گردید. فرمود: آری، وارث نبوّت آن‌ها و تمام علومی که در پدران آن‌ها بود، از نبوّت و علم، در اختیار آن حضرت قرار گرفت. خداوند هیچ پیامبری را برنیانگیخت مگر اینکه پیامبر ما از او داناتر بوده است.عرض کردم: عیسی بن مریم علیه السلام مُرده را به اجازهٔ خدا زنده می کرد.

فرمود: صحیح است. و سلیمان بن داود علیه السلام سخن پرنده‌ها را می‌دانست (آیا پیامبر صلی الله علیه و آله این قدرت‌ها را داشت)؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این قدرت‌ها را داشت.سپس حضرت علیه السلام فرمود: سلیمان بن داود وقتی هدهد را ندید و در مورد او مشکوک شد گفت: «(سلیمان) در جستجوی آن پرنده [هدهد] برآمد و گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم، یا اینکه او از غایبان است؟! ـ نمل:۲۰» تمام شیاطین و باد و مورچه و انس و جن و پریان مطیع او بودند بر او خشمگین شد گفت: «قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح می کنم، یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد! ـ نمل:۲۱». این خشمی که سلیمان بر او گرفته بود به خاطر آن بود که او را به آب

---

۱. الرعد (۱۳): ۳۱.

۲. النمل (۲۷): ۷۵.

۳. فاطر (۳۵): ۳۲.

٤. *البحار*: ١٦١/٢٦، ح١٧ *مستدرك سفينة البحار*: ٢٣/٩.

راهنمائی می‌کرد، اکنون ببین این یک پرنده است خدا به او چیزی داده که به سلیمان نداده، او را (هدهد را) می‌خواست تا جای آب را به سلیمان نشان دهد این مطلبی بود که سلیمان نمی‌دانست با اینکه شیاطین پیرو او بودند و اطّلاع از آب در زیر هوا نداشتند آن پرنده می‌دانست. خداوند در قرآن می‌فرماید: «اگر بوسیلهٔ قرآن، کوه‌ها به حرکت درآیند یا زمین‌ها قطعه قطعه شوند، یا بوسیلهٔ آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد!) - رعد:۳۱» ما وارث این قرآن هستیم پس در نزد ما قدرتی است که به وسیله آن کوه‌ها را جابه جا می‌نماید و شهرها را پشت سر می‌گذارد و مرده را به اذن خدا زنده می‌کند.

ما آنچه زیر آسمان است می‌دانیم گرچه در کتاب خدا آیاتی هست که آنچه انبیای پیشین و مرسلین از جانب خدا داشته‌اند تمام آن‌ها را خداوند برای ما در ام الکتاب قرار داده.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتاب مبین (در لوح محفوظ و علم بی‌پایان پروردگار) ثبت است! - نمل:۷۵».

و در این آیه می‌فرماید: «سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیدهٔ خود به میراث دادیم؛ - فاطر:۳۲» ما همان کسانی هستیم که خداوند ما را برگزیده و وارث علم قرآنیم که در آن توضیح هر چیزی هست.

[۴۵۸] ٤ - حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ:

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ، وَ الْعِلْمُ يُتَوارَثُ، وَ كانَ عَلِيٌّ؈ عالِمَ هَـٰذِهِ الْأُمَّـةِ، وَ أَنَّـهُ لَـنْ يَهْلِكَ مِنَّا عالِمٌ إِلَّا خَلَّفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ ما شاءَ اللهُ.[1]

زراره گوید: امام باقر؈ فرمود: آن علمی که با حضرت آدم فرود آمد، بالا نرفت و علم به ارث برده می‌شود، و علی؈ عالم این امّت بود، و هرگز عالمی نمی‌میرد مگر آن که پس از او کسی می‌ماند که علم او یا آنچه را خدا خواهد، بداند.

[۴۵۹] ٥ - حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ فُضَيلِ بْنِ يَسارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ مِثْلَهُ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

---

۱. *الأصول الستّة عشر*: ۱۵۰؛ *الفصول المهمّة*: ۳۸۸/۱، ح ۵۲۱؛ *البحار*: ۱۶۷/۲٦، ح ۲۳.

۲. *البحار*: ۱۶۷/۲٦، ذیل ح ۲۳.

[٤٦٠] ٦ ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْقاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فُضَيلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ:

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَى حالِهِ، وَ لَيْسَ يَمْضِي مِنّا عالِمٌ إِلّا خَلَّفَهُ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ، كانَ عَلِيٌّ﵇ عالِمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ. (۱)

فضیل بن یسار گوید: شنیدم از امام باقر﵇ که می‌فرمود: آن علمی که خداوند برای آدم فرستاده است به همان حال نزد ماست، و عالمی از میان ما از دنیا نمی‌رود مگر این که کسی را که علم او را بداند، جانشین خویش بگذارد، علی﵇ عالم این امّت بود.

[٤٦١] ٧ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ:

الْعِلْمُ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ما رُفِعَ، وَ ما ماتَ عالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ. (۲)

عمر بن ابان گوید: از امام باقر﵇ شنیدم که می‌فرمود: آن علمی که با حضرت آدم فرود آمد بالا نرفت، و عالمی نمیرد، که علمش [بدون انتقال نیز] از میان برود.

[٤٦٢] ٨ ـ حَدَّثَنا بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْفُضَيلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قالَ: قالَ:

يا فُضَيلُ! إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ، وَ إِنَّ الْعِلْمَ لَيَتَوارَثُ، أَنَّهُ لَنْ يَهْلِكَ مِنْ عالِمٍ إِلّا خَلَّفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ وَ الْعِلْمُ يُتَوارَثُ. (۳)

به اسنادی دیگر مشابه روایت چهارم است.

[٤٦٣] ٩ ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ، وَ ما ماتَ عالِمٌ إِلّا وَ قَدْ وَرَّثَ عِلْمَهُ، إِنَّ الْأَرْضَ لا تَبْقى بِغَيْرِ عالِمٍ. (٤)

---

۱. *الخرائج والجرائح*: ۸۰۰/۲؛ *البحار*: ۱٦۸/۲، ح ۲٤.

۲. *الكافي*: ۲۲۲/۱، ح ٥؛ *الوافي*: ٥٥۱/۳، ح ۱۰۹٥؛ *البحار*: ۱٦۸/۲٦، ح ۲٥.

۳. *البحار*: ۱٦۸/۲٦، ح ۲۷.

٤. *البحار*: ٤۰/۲۳، ح ۷٥ و ۱٦۸/۲٦، ح ۲۸.

حارث بن مغیره گوید: شنیدم امام صادق ؑ می‌فرمود: به راستی علمی که با آدم ؑ فرود آمد، بالا نرفت و عالمی نمیرد، جز این که علمش به ارث رسد، به راستی که زمین بدون عالم باقی نمی‌ماند.

[٤٦٤] ١٠ ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي لَمْ يَنْزِلْ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ، وَ الْعِلْمُ يُتَوارَثُ، وَ كانَ عَلِيٌّ ؑ عالِمَ هٰذِهِ الْأُمَّةِ، وَ أَنَّهُ لَنْ يَمُتْ مِنّا عالِمٌ إِلّا خَلَّفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ ما شاءَ اللهُ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت چهارم است.

[٤٦٥] ١١ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زائِدَةَ، عَنْ حُمْرانَ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّيْخَ يَعْنِي أَبا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ:

الْعِلْمُ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ما رُفِعَ، وَ ما ماتَ عالِمٌ ذَهَبَ عِلْمُهُ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[٤٦٦] ١٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ عَنْ بَعْضِ الصّادِقِينَ يَرْفَعُهُ إِلَى جَعْفَرٍ ؑ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ:

يَمَصُّونَ الثِّمادَ وَ يَدَعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ. قِيلَ لَهُ: وَ مَا النَّهَرُ الْعَظِيمُ؟ قَالَ: رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ الْعِلْمُ الَّذِي أَتاهُ اللهُ، إِنَّ اللهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ ـ هَلُمَّ جَرّاً ـ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ. قِيلَ لَهُ: وَ ما تِلْكَ السُّنَنُ؟ قَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ، إِنَّ اللهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ عِلْمَ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ، وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ صَيَّرَ ذٰلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ أَعْلَمُ أَوْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ: اسْمَعُوا ما يَقُولُ: إِنَّ اللهَ يَفْتَحُ مَسامِعَ مَنْ يَشاءُ إِنِّي حَدَّثْتُ: إِنَّ اللهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَعَلَ ذٰلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ وَ هُوَ يَسْأَلُنِي هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ.[3]

امام باقر ؑ فرمود: مردم رطوبت را می‌مکند و نهر بزرگ را رها می کنند، عرض شد: نهر

---

١. المحاسن: ٢٣٥/١، ح١٩٦؛ كمال الدين: ٢٢٣، ح١٤؛ الفصول المهمة: ٣٨٩/١؛ البحار: ١٦٨/٢٦، ح٢٩.

٢. البحار: ١٦٨/٢٦، ح٢٦.

٣. الكافي: ٢٢٣/١، ح٦؛ البحار: ١٦٦/٢٦، ح٢١؛ تفسير نور الثقلين: ٤٧٠/١، ح١٩٦.

بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خداست و علمی که خدا به او عطا فرموده است. به یقین که خداوند سنّت‌های تمام پیامبران را از آدم تا برسد به خود محمدﷺ برای او گرد آورد. عرض شد آن سنّت‌ها چه بود؟ فرمود: همهٔ علم پیامبران، و رسول خداﷺ تمام آن را به امیر المؤمنینؑ تحویل داد.

مردی عرض کرد: ای پسر پیامبر! امیر المؤمنین داناتر است یا بعضی از پیغمبران؟ امام باقرؑ (به اطرافیان توجّه کرد و) فرمود: گوش دهید این مرد چه می گوید؟!! ـ همانا خدا گوش‌های هر که را خواهد باز می‌کند ـ من به او می گویم: خدا دانش تمام پیامبران را برای محمّدﷺ جمع کرد و آن حضرت همه را به امیرالمؤمنینؑ تحویل داد، و او [باز] از من می‌پرسد که امیرالمؤمنینؑ داناتر است یا بعضی از پیغمبران (و نمی‌فهمد که معنی سخن من اینست که آنچه همه پیغمبران می‌دانستند علیؑ به تنهائی می‌دانست).

[٤٦٧] ١٣ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قالَ:

أَعْطَى اللهُ مُحَمَّداًﷺ مِثْلَ ما أَعْطَى آدَمَؑ، فَمَنْ دُونَهُ مِنَ الْأَوْصِياءِ كُلِّهِمْ، يا جابِرُ! هَلْ تَعْرِفُونَ ذٰلِكَ؟[1]

جابر گوید: امام باقرؑ فرمود: خداوند شبیه آنچه به آدم ـ و در درجات پایین‌تری از تمام اوصیاء ـ بخشیده، به حضرت محمّدﷺ نیز عطا فرموده است. ای جابر! آیا آن را می‌شناسی؟

[٤٦٨] ١٤ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْعِلْمُ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ما رُفِعَ، وَ ما ماتَ عالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

---

۱. *البحار*: ١٤٥/١٧، ح٣٥ و ١٦٩/٢٦، ح ٣٠.

۲. *الكافي*: ٢٢٢/١، ح٥؛ *الوافي*: ٥٥١/٣، ح١٠٩٥؛ *البحار*: ١٦٨/٢٦، ح٢٦.



به ارث بردن دانش نزد اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْعُلَماءِ أَنَّهُمْ يَرِثُونَ الْعِلْمَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَلا يَذْهَبُ الْعِلْمُ عَنْهُمْ

علما بعضی از بعض دیگر ارث می‌برند و علم نزد ایشان از بین نمی‌رود

[٤٦٩] ١ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِنَّ الْعِلْمَ يُتَوارَثُ، وَ لا يَمُوتُ عالِمٌ إِلَّا تَرَكَ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ ما شاءَ اللهُ. (١)

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: علم، ارث برده می‌شود و عالمی نمیرد جز این که کسی را که مانند او یا آنچه را خدا خواهد بداند [بیشتر از امام پیشین] به جا گذارد.

[٤٧٠] ٢ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كانَ عالِماً، وَ إِنَّ الْعِلْمَ يُتَوارَثُ، وَ لَنْ يَهْلِكَ عالِمٌ إِلَّا بَقِيَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ ما شاءَ اللهُ. (٢)

---

١. *البحار*: ١٦٩/٢٦، ح٣٢.

٢. *علل الشرايع*: ٥٩١/٢، ح ٤٠؛ *البحار*: ١٦٩/٢٦، ح٣٣؛ *تفسير نور الثقلين*: ٥٤٠/١، ح٥٢٣.

محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام عالم بود، و علم، ارث برده می‌شود. هرگز عالمی نمی‌میرد مگر آن که پس از او کسی می‌ماند که علم او یا آنچه را خدا خواهد، بداند.

[۴۷۱] ۳ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ:

عَلِيٌّ علیه السلام عالِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ الْعِلْمُ يُتَوارَثُ، وَ لَيْسَ يَهْلِكُ هالِكٌ مِنْهُمْ حَتَّى يُؤْتَى مِنْ أَهْلِهِ، مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ.[1]

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام عالم بود، و علم، ارث برده می‌شود. و هیچ عالمی [از ما] نمی‌میرد مگر این که به دیگری از خانواده‌اش آن را می‌بخشد، کسی که علم او را دارد.

[۴۷۲] ٤ ـ حَدَّثَنا الْعَبّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ: قالَ أَبو جَعْفَرٍ علیه السلام:

إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام كانَ عالِمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ الْعِلْمُ يُتَوارَثُ، وَ لا يَهْلِكُ أَحَدٌ مِنّا إِلّا تَرَكَ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ ما شاءَ اللهُ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

---

۱. البحار: ۱۶۹/۲٦، ح۳٤ و ۳٦٥/۱۰۸.

۲. البحار: ۱۷۰/۲٦، ح۳٥.



دانش بلاها، زمانِ مرگ و میرها و نسب‌شناسی نزد اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ وَرِثُوا عِلْمَ أُولِي الْعَزْمِ وَجَمِيعَ الْأَنْبِياءِ وَ أَنَّهُمْ أُمَناءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَعِنْدَهُمْ عِلْمُ الْبَلايا وَالْمَنَايَا وَأَنْسابُ الْعَرَبِ

اهل بیت علیهم السلام وارثان دانش پیغمبران اولوالعزم و تمام پیامبران‌اند و ایشانند امینان خداوند در روی زمین و نزد ایشان است علم بلاها و [زمان] مرگ و میرها و نژاد عرب [و نَسَب شناسی]

[۴۷۳] ۱ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ قَالَ: كَتَبَ أَبو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام رِسالَةً وَ أَقْرَأَنِيها، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام:

إِنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله كانَ أَمِينَ اللهِ فِي أَرْضِهِ فَلَمَّا قُبِضَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَنَحْنُ أُمَنَاءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ، عِنْدَنا عِلْمُ الْبَلايا وَ الْمَنَايَا وَ أَنْسابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلامِ.

وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذا رَأَيْناهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمان وَ حَقِيقَةِ النِّفاقِ، وَ إِنَّ شِيعَتَنا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ، أَخَذَ اللهُ عَلَيْنَا وَ عَلَيهِمُ الْمِيثاقَ يَرِدُونَ مَوْرِدَنا وَ يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنا.

نَحْنُ النُّجَباءُ وَ أَفْراطُنا أَفْراطُ الْأَنْبِياءِ، وَ نَحْنُ أَبْناءُ الْأَوْصِياءِ، وَ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتابِ اللهِ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللهِ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتابِ اللهِ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِدِينِ اللهِ.

نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ لَنا دِينَهُ فَقَالَ فِي كِتابِهِ: ﴿شَرَعَ لَكُمْ﴾ يا آلَ مُحَمَّدٍ ﴿مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ

نُوحاً﴾ فَقَدْ وَصَّانَا بِمَا أَوْصَى بِهِ نُوحاً ﴿وَ الَّذِي أَوْحَينا إِلَيكَ﴾ يَا مُحَمَّدُ ﴿وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْراهِيمَ﴾ وَ إِسْماعِيلَ ﴿وَ مُوسى وَ عِيسى﴾ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ فَقَدْ عَلَّمَنَا، وَ بَلَّغَنا مَا عَلَّمَنا وَ اسْتَوْدَعَنا عِلْمَهُمْ. نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِياءِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ، ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ يا آلَ مُحَمَّدٍ ﴿وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ وَ كُونُوا عَلَى جَمَاعَةٍ ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ﴾ مَنْ أَشْرَكَ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ﴿ ﴿ما تَدْعُوهُمْ إِلَيهِ﴾ مِنْ وَلايَةِ عَلِيٍّ، ﴿إِنَّ اللّهَ﴾ يا مُحَمَّدُ ﴿يَهْدِي إِلَيهِ مَنْ يُنِيبُ﴾[1] مَنْ يُجِيبُكَ إِلَى وَلايَةِ عَلِيٍّ.[2]

عبد الله بن ابی نجران گوید: امام رضا [در پاسخ پرسشم از آیهٔ ۳۵ نور] نوشت: حضرت علی بن الحسین فرمود: امّا بعد، به راستی که حضرت محمّد امین خدا در میان مردم بود، و چون رحلت فرمود ما اهل بیت وارثان او گشتیم و اینک ماییم امینان خدا بر زمین و آگاهی از [زمان] مرگ و میرها و بلاها و [نژاد و] نَسَب‌های عرب و زادگاه اسلام، در میان ماست.

ما هر گاه فردی را ببینیم حقیقت ایمان وحقیقت نفاق را در او در می‌یابیم،

و اسامی شیعیان ما و نام پدرانشان در نزد ما ثبت است. خداوند از ما و آن‌ها پیمان گرفته است، شیعیان ما در جایی که ما وارد شویم وارد می‌شوند و با ما هم منزل می گردند، فقط ما و آن‌ها تا روز قیامت بر اسلام واقعی هستیم.

ماییم بزرگان والا تبار نجات دهنده، و پیشتازان پیامبران [به سوی حوض کوثر]، و ما [ئیم که هر کدام از ما از] فرزندان اوصیاء می‌باشیم. ماییم شخصیت‌های ممتاز کتاب خدا [که مدح، یا قرب یا امامت ما در آن آمده است]، ماییم سزاوارترین مردم به کتاب خدا و از همهٔ مردم به رسول خدا نزدیک‌تریم، و خداوند برای ما دینش را تشریع نموده و در قرآن می‌فرماید: «برای شما -یعنی آل محمّد- از [احکام] دین همان را تشریع کرد که به نوح سفارش کرده بود- شوری:۱۳» و به یقین [از احکام دین] هر آنچه را به حضرت نوح سفارش کرده بود، به ما هم سفارش کرد. «و آنچه را به سوی تو -ای محمّد- وحی کردیم و آنچه را که ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش کردیم». خداوند همهٔ آن دانش‌ها را

---

۱. الشوری (۴۲):۱۳.

۲. *تفسیر فرات*: ۲۸۳، ح۳۸۴؛ *تفسیر القمي*: ۱۰۴/۲؛ *الإختصاص*: ۲۷۸؛ *البحار*: ۲۴۳/۲۶.

به ما رسانید و علم آن‌ها را در ما ودیعه نهاد [و به ما داد]، ما ورثهٔ پیامبران اولو العزم هستیم. «اینک - ای آل محمّد - دین را برپا دارید و از همدیگر پراکنده نگردید»، و با همدیگر باشید؛ «دشوار است بر کسانی که شرک ورزیدند» در بارهٔ ولایت علی‌ؑ و دیگری را با او شریک کردند. به راستی که ای محمّد خداوند «هدایت کند کسی را که به او رجوع کند- شوری:۱۳»، یعنی کسی که ولایت علی‌ؑ را از تو بپذیرد.

[٤٧٤] ۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّداً ﷺ كانَ أَمِينَ اللهِ فِي أَرْضِهِ فَلَمَّا قَبَضَهُ اللهُ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَنَحْنُ أُمَناءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ، عِنْدَنا عِلْمُ الْمَنايا وَ الْبَلايا وَ أَنْسابِ الْعَرَبِ وَ فَصْلُ الْخِطابِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلامِ. قَالَ: ﴿شَرَعَ لَكُمْ﴾ يَا آلَ مُحَمَّدٍ ﴿مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَينا إِلَيكَ﴾ يَا مُحَمَّدُ ﴿وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى﴾، فَقَدْ عَلَّمَنا وَ بَلَّغَنا مَا عَلَّمَناهُ وَ اسْتَوْدَعَنا عِلْمَهُ.

نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِياءِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ، ﴿أَنْ أَقِيمُوا﴾ الصَّلاةَ وَ ﴿الدِّينَ﴾ يا آلَ مُحَمَّدٍ ﴿وَ لا تَتَفَرَّقُوا﴾ وَ كُونُوا عَلَى جَماعَةٍ، ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ﴾ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ ؑ ﴿ما تَدْعُوهُمْ إِلَيهِ﴾.[1]

عمّار بن هارون گوید: امام باقرؑ فرمود: حضرت محمّدﷺ امین خداوند در روی زمین بود، و چون رحلت فرمود ما اهل بیت وارثان او گشتیم و اینک ماییم امینان خدا بر زمین و آگاهی از [زمان] مرگ و میرها و بلاها و [نژاد و] نَسَب‌های عرب و زادگاه اسلام، در میان ماست.

[خداوند در قرآن] فرمود: برای شما ای آل محمّد خداوند دین خود را آشکار کرد و در این باره به نوح هم وصیّت کرد، و ای محمّد! آنچه را که به تو وحی کردیم به ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی، و اسحاق و یعقوب وصیّت کردیم، خداوند همهٔ آن دانش‌ها را به ما رسانید و علم آن‌ها را در ما به ودیعه نهاد.

ما ورثهٔ پیغمبران و پیامبران اولو العزم هستیم. اینک ای آل محمّد! نماز و دین خدا را برپا دارید و از همدیگر پراکنده نگردید، و با همدیگر باشید. چقدر دشوار است بر کسانی که

۱. البحار: ۱٤٦/۲٦، ح۲۱ و ص۲٤۹، ح۱۹.

در بارهٔ ولایت علی؛ شرک ورزیدند و دیگری را با او شریک کردند.

[٤٧٥] ٣ ـ حَدَّثَنا إبراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الرِّضا:

أَمّا بَعْدُ، فَإِنَّ مُحَمَّداً كانَ أَمِينَ اللهِ فِي أَرْضِهِ فَلَمّا قُبِضَ كُنّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَنَحْنُ أُمَناءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ، عِنْدَنا عِلْمُ الْبَلايا وَ الْمَنَايَا وَ أَنْسابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلامِ، وَ إِنّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذا رَأَيْناهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمانِ وَ حَقِيقَةِ النِّفاقِ وَ إِنَّ شِيعَتَنا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ، أَخَذَ اللهُ عَلَيْنا وَ عَلَيْهِمُ الْمِيثاقَ، يَرِدُونَ مَوْرِدَنا وَ يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنا، لَيْسَ عَلَى مِلَّةِ الْإِسْلامِ غَيْرُنا وَ غَيْرُهُمْ. نَحْنُ النُّجَباءُ، وَ نَحْنُ أَفْراطُ الْأَنْبِياءِ وَ نَحْنُ أَبْناءُ الْأَوْصِياءِ، وَ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتابِ اللهِ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النّاسِ بِرَسُولِ اللهِ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللهُ لَنا دِينَهُ فَقالَ فِي كِتابِهِ: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّى بِهِ نُوحاً قَدْ وَصّانَا بِمَا وَصّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَينا إِلَيكَ﴾ يا مُحَمَّدُ ﴿وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ﴾ فَقَدْ عَلَّمَنا وَ بَلَّغَنا ما عَلِمْنا وَ اسْتَوْدَعَنا عِلْمَهُمْ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِياءِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ﴿أَنْ أَقِيمُوا﴾ ما قالَ ﴿وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ﴾ مَنْ أَشْرَكَ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ ما تَدْعُوا مِنَ اللهِ مِنْ وَلايَةِ عَلِيٍّ، ﴿إِنَّ اللهَ﴾ يا مُحَمَّدُ ﴿يَهْدِي إِلَيهِ مَنْ﴾ يُجِيبُكَ إِلَى وَلايَةِ عَلِيٍّ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[٤٧٦] ٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هارُونَ، عَنْ مُوسَى بْنِ يَعْلَى، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقاسِمِ قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ:

إِنَّ مُحَمَّداً كانَ أَمِينَ اللهِ فِي أَرْضِهِ فَلَمّا قُبِضَ مُحَمَّدٌ كُنّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَنَحْنُ أُمَناءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ.

عِنْدَنا عِلْمُ الْبَلايا وَ الْمَنَايَا وَ أَنْسابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلامِ، وَ إِنَّ شِيعَتَنا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ.

نَحْنُ النُّجَباءُ وَ نَحْنُ أَفْراطُ الْأَنْبِياءِ، وَ نَحْنُ أَبْناءُ الْأَوْصِياءِ، وَ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتابِ اللهِ،

---

١. *الكافي*: ٢٢٣/١، ح١؛ *تفسير فرات*: ٢٨٣، ح٣٨٤؛ *تفسير القمي*: ١٠٤/٢؛ *مختصر البصائر*: ١٧٤؛ *ينابيع المعاجز*: ١١٦؛ *البحار*: ٢٤١/٢٦، ح٥؛ *تفسير نور الثقلين*: ٦٠٦/٣، ح ١٨٠.

وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِدِينِ اللهِ، نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ لَنا دِينَهُ وَ قالَ فِي كِتابِهِ: ﴿شَرَعَ لَكُمْ﴾ يا آلَ مُحَمَّدٍ ﴿مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً﴾ فَقَدْ وَصّانَا بِما أَوْصىٰ بِهِ نُوحاً ﴿وَ الَّذِي أَوْحَينا إِلَيكَ﴾ يا مُحَمَّدُ ﴿وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْراهِيمَ﴾ وَ إِسْماعِيلَ ﴿وَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ﴾، فَقَدْ عَلَّمَنا، وَ بَلَّغَنا ما عَلَّمَنا وَ اسْتَوْدَعَنا عِلْمَهُمْ. نَحْنُ وَرَثَةُ الأَنْبِياءِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ، ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ يا آلَ مُحَمَّدٍ ﴿وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ وَ كُونُوا عَلَى جَماعَةٍ ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ﴾ مَنْ أَشْرَكَ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ﷣ ﴿ما تَدْعُوهُمْ إِلَيهِ﴾ مِنْ وَلايَةِ عَلِيٍّ﷣، ﴿يَهْدِي إِلَيهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ مَنْ يُجِيبُكَ إِلَى وَلايَةِ عَلِيٍّ﷣.[1]

به اسنادى ديگر مشابه روايت نخست است.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

دو حديث كمياب از اين باب

[٤٧٧] ١ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيرٍ الْهَجَرِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﷣ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِﷺ:

إِنَّ أَوَّلَ وَصِيٍّ كانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هِبَةُ اللهِ بْنُ آدَمَ، وَ ما مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلّا وَ لَهُ وَصِيٌّ كانَ عَدَدُ جَمِيعِ الْأَنْبِياءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ، وَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ، خَمْسَةٌ مِنْهُمْ أُولُو الْعَزْمِ: نُوحٌ وَ إِبْراهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌﷺ، وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ﷣ كانَ هِبَةَ اللهِ لِمُحَمَّدٍﷺ، وَرِثَ عِلْمَ الْأَوْصِياءِ وَ عِلْمَ مَنْ كانَ قَبْلَهُ، أَما إِنَّ مُحَمَّداً وَرِثَ عِلْمَ مَنْ كانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلِينَ﷨؛ وَ عَلَى قائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ: «حَمْزَةُ أَسَدُ اللهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَيِّدُ الشُّهَداءِ»، وَ فِي ذُؤابَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ رَبِّها وَ كِلْتا يَدَيهِ يَمِينٌ: «عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ فَهَذِهِ حُجَّتُنا عَلَى مَنْ أَنْكَرَ حَقَّنا وَ جَحَدَنا مِيراثَنا، وَ ما مَنَعَنا مِنَ الْكَلامِ وَ أَمامَنا؟ فَأَيُّ حُجَّةٍ تَكُونُ أَبْلَغَ مِنْ هَذا؟[2]

---

١. البحار: ١٤٣/٢٦.

٢. الكافي: ٢٢٤/١، ح٢؛ الإختصاص: ٢٦٤؛ البحار: ٤١/١١، ح٤٣ و ٦/٢٧؛ تفسير نور الثقلين: ٢٣/٥، ح٤١.

عبدالله بن بُکَیر هَجَری به نقل از امام باقر گوید: رسول خدا فرمود: نخستین وصی‌ّای که در روی زمین بود، هبة الله پسر آدم [حضرت شیث] بود و هیچ پیغمبری از دنیا نرفت، جز اینکه او را وصی‌ّای بود و همهٔ پیامبران یک صد و بیست و چهار هزار نفر بودند که پنج تن از آن‌ها اولو العزمند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد، و علی بن ابی طالب مانند هبة الله است برای محمّد، و علم اوصیاء و پیشینیان خود را به ارث برده است. به راستی که حضرت محمّد علم پیامبران و مرسلین پیش از خود را به ارث برده، و بر پایه عرش نوشته است: حمزة (بن عبد المطلب) شیر خدا و شیر رسولش و سرور شهیدانست؛ و در کنگرهٔ عرش نوشته است: علی امیر مؤمنان است، این است حجّت ما بر کسی که حق ما و میراث ما را انکار کند، چه مانعی از گفتن این مطالب داریم با آنکه مرگ در پیش است؟ [علم و حجت در برابر ماست] پس چگونه حجّتی از این رساتر می‌شود.

[٤٧٨] ۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ داوُدِ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي الحِجازِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ خَتَمَ مِأَةَ أَلْفَ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ، وَ خَتَمْتُ أَنَا مِأَةَ أَلْفَ وَصِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عِشْرِينَ أَلْفَ وَصِيٍّ، وَ كُلِّفْتُ وَ ما تَكَلَّفَ الْأَوْصِياءُ قَبْلِي وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ، وَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ قَالَ فِي مَرَضِهِ: لَسْتُ أَخافُ عَلَيْكَ أَنْ تَضِلَّ بَعْدَ الْهُدَى وَ لَكِنْ أَخافُ عَلَيْكَ فُسَّاقَ قُرَيْشٍ وَ عادِيَتِهِمْ، حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ عَلَى أَنَّ ثُلُثَيِ الْقُرْآنُ فِينا وَ فِي شِيعَتِنا، فَما كانَ مِنْ خَيْرٍ فَلَنا وَ لِشِيعَتِنا، ثُلُثَ الْباقِيِّ أَشْرَكَنا فِيهِ النَّاسُ فَما كانَ فِيهِ مِنْ شَرٍّ فَلِعَدُوِّنا. ثُمَّ قَالَ: قِيلَ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾[۱] إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ شِيعَتُنا أُولُوا الْأَلْبابِ، وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ عَدُوِّنا، وَ شِيعَتُنا هُمُ الْمُهْتَدُونَ.[۲]

ابو الحجاز گوید: امیرالمؤمنین فرمود: به راستی که رسول خدا آخرین پیامبر از صد و بیست و چهار هزار پیامبر بودند، و من نیز آخرین جانشین پیغمبری از صد و بیست و چهار هزار جانشین بودم، و به اموری ملکّف بودم که آن جانشینان قبلی پیغمبران مکلّف نبودند و خداست که همه از او کمک خواهند، و به راستی که رسول خدا در حال مریضی

۱. الزمر (۳۹): ۹.

۲. *تفسیر أبي حمزة الثمالي*: ۱۰۲، ح۳؛ *البحار*: ۳۴۲/۳۹، ح۱۳.

خویش به من فرمود: من برای تو از این که بعد از هدایت، گمراه شوی نمی‌ترسم و لیکن ترس من از آشکار شدن دشمنی‌های قریش نسبت به تو است، خدا ما را بس است و چه خوب وکیلی است بر این که دو سوّم قرآن در مورد ما و شیعیان ما است، لذا هر آنچه خوبی است برای ما و شیعیانمان می‌باشد و در ثلث باقی‌مانده دیگر مردم شریکند، لذا هر آنچه بدی است برای دشمنان ما می‌باشد. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ -زمر:۹». پس ما اهل‌بیت [کسانی هستیم که می‌دانیم] و شیعیان ما صاحبان خرد و دشمنان ما کسانی هستند که نمی‌دانند، و البته که شیعیان ما هدایت‌یافته‌گانند.



مخفی نبودن هیچ چیز از اهل بیت علیهم السلام

بابُ ما لا يَحْجُبُ عَنِ الْأَئِمَّةِ شَيْءٌ مِنْ أَمْرٍ وَأَنَّ عِنْدَهُمْ جَمِيعَ ما يَحْتاجُ إِلَيهِ الْأُمَّةُ

هیچ چیز از ائمّه مخفی نیست و هرآنچه امّت [اسلام و مخلوقین] بدان احتیاج دارند نزد ایشان است

[٤٧٩] ١ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ إِسْماعِيلَ الْأَزْرَقِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ أَحْكَمُ وَ أَكْرَمُ وَ أَجَلُّ وَ أَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ احْتَجَّ عَلَى عِبادِهِ بِحُجَّةٍ ثُمَّ يُغَيبُ عَنْهُ شَيئاً مِنْ أَمْرِهِمْ. (١)

اسماعیل ازرق گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: خداوند حکیم‌تر و کریم‌تر و با شکوه‌تر و داناتر از آن است که بر بندگان خود حجّتی قرار دهد آنگاه از او چیزی از امور [مردم] را پنهان بدارد.

[٤٨٠] ٢ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ خالِدِ الْكَيّالِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الصّائِغِ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَتَرَى أَنَّ اللهَ اسْتَرْعَى راعِياً عَلَى عِبادِهِ وَ اسْتَخْلَفَ خَلِيفَةً عَلَيهِمْ يَحْجُبُ عَنْهُ شَيئاً مِنْ أُمُورِهِمْ. (٢)

---

١. ينابيع المعاجز: ١٩٥؛ البحار: ١٣٧/٢٦، ح١.

٢. ينابيع المعاجز: ١٩٥؛ البحار: ١٣٧/٢٦، ح٢.

عبدالعزیز صائغ گوید: امام صادق‌ به من فرمود: گمان می کنی خداوند یک نفر به عنوان رهبر و جانشین خود بر بندگانش در میان مردم تعیین کند و چیزی از امور [مردم] را از او پوشیده دارد.

[٤٨١] ٣ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ:

دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُعَاتِبُهُ فِي مالٍ لَهُ أَمَرَهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَيْهِ فَجاءَهُ فَقَالَ لَهُ: ذَهَبْتَ بِمالِي، فَقَالَ: وَ اللهِ ما فَعَلْتُ، فَغَضِبَ فَاسْتَوَى جالِساً ثُمَّ قَالَ: تَقُولُ وَ اللهِ ما فَعَلْتُ؛ وَ أَعادَها مِراراً. ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ يا أَبانُ وَ أَنْتَ يا زِيادُ، أَمَا وَ اللهِ لَوْ كُنْتُما أُمَناءَ اللهِ وَ خَلِيفَتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى خَلْقِهِ مَا خَفِيَ عَلَيْكُما مَا صَنَعَ بِالْمَالِ.

فَقَالَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ: جُعِلْتُ فِداكَ؛ قَدْ فَعَلْتُ وَ أَخَذْتُ الْمَالَ.[1]

ابان بن تغلب گوید: [من و زیاد] خدمت امام صادق‌ رسیدیم و مردی از اهالی کوفه آنجا بود که حضرت او را در مورد مالی که دستور داده بود به آن جناب برساند سرزنش می کرد و به او می‌فرمود: تو مال مرا از بین برده‌ای. او می گفت: نه به خدا قسم، امام با خشم نشست، آنگاه فرمود: می گویی به خدا قسم چنین نکردم و چندین مرتبه سخن او را تکرار کرد. آنگاه [رو به جانب ما نموده] فرمود: ای ابان! و ای زیاد! شما را به خدا قسم، اگر شما امین خدا و خلیفهٔ او در زمین و حجّت او بر مردم باشید می‌دانید آن پول چه شده.

در این موقع آن مرد گفت: فدایت شوم صحیح است آن مال را من گرفته‌ام.

[٤٨٢] ٤ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ فَرْوَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْأَصْبَغِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ جَالِساً فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْحَسَنُ بْنُ السَّرِيِّ الْكَرْخِيُّ، قَالَ: سَلْهُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ‌: لَهُ شَيْءٌ. فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ كَذَلِكَ ثَلاثاً. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ‌: أَ تَرَى مَنْ جَعَلَهُ اللهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِهِ يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ؟[2]

سعید بن ابو الاصبغ گوید: محضر امام صادق‌ نشسته بودم که حسن بن سری کرخی وارد شد، امام‌ از او چیزی پرسید و در مورد چیزی گفتگو کردند، او می گفت: نه، این طور

---

۱. مدینة المعاجز: ۳۲۷/۵، ح۱٦٥٦؛ البحار: ۱۳۷/۲٦، ح۳.

۲. مدینة المعاجز: ۳۲۷/۵، ح۱٦٥۷؛ ینابیع المعاجز: ۹۵؛ البحار: ۱۳۸/۲٦، ح٤.

نیست سه بار تکرار کرد. حضرت به او فرمود: آیا گمان می‌کنی خداوند کسی را که حجّت بر خلقش قرار داده و بر او چیزی از امور مردم را پوشیده می‌دارد؟

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

احادیث کمیاب این باب

[٤٨٣] ١ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ الْأَزْرَقِ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ؑ:

إِنَّ اللهَ أَحْكَمُ وَ أَكْرَمُ وَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ وَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَحْتَجَّ بِحُجَّةٍ ثُمَّ يُغَيِّبُ عَنْهُ شَيْئاً مِنْ أُمُورِهِمْ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخستِ پیشین است.

[٤٨٤] ٢ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ أَبِي فَرْوَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْأَصْبَغِ قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ جالِساً إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ الْحَسَنُ بْنُ السَّرِيِّ الْكَرْخِيُّ فَسَأَلَ أَبا عَبْدِ اللهِ ؑ عَنْ شَيْءٍ فَأَجابَهُ، فَقالَ لَهُ: لَيْسَ كَذٰلِكَ! فَقالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ؑ: هُوَ كَذٰلِكَ وَ رَدَّها عَلَيْهِ مِراراً، كُلُّ ذٰلِكَ يَقُولُ أَبو عَبْدِ اللهِ ؑ: هُوَ كَذٰلِكَ، وَ يَقُولُ هُوَ: لا. فَقالَ أَبو عَبْدِاللهِ ؑ: أَ تَرَى مَنْ جَعَلَهُ اللهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِهِ يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ؟[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت چهارم پیشین است.

[٤٨٥] ٣ ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ؑ بِمِنًى عَنْ خَمْسِمِائَةِ حَرْفٍ مِنَ الْكَلامِ فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ: يَقُولُونَ كَذا وَ كَذا. قالَ: فَيَقُولُ لِي: «قُلْ كَذا وَ كَذا». فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، هٰذَا الْحَلالُ وَ الْحَرامُ وَ الْقُرْآنُ أَعْلَمُ أَنَّكَ صاحِبُهُ، وَ أَعْلَمُ النّاسِ بِهِ وَ هٰذا هُوَ الْكَلامُ؟

١. ينابيع المعاجز: ١٩٥؛ البحار: ١٣٨/٢٦، ح٥.

٢. البحار: ١٣٨/٢٦، ح٦.

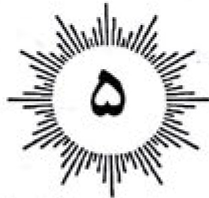
فَقالَ لِي: وَ تَشُكُّ يا هِشامُ! مَنْ شَكَّ أَنَّ اللهَ يَحْتَجُّ عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ ما يَحْتاجُونَ إِلَيهِ فَقَدِ افْتَرَى عَلَى اللهِ.[1]

هشام بن حکم گوید: در منا از امام صادق ﷺ پانصد مطلب از علم کلام پرسیدم و گفتم آن‌ها (متکلّمین عامّه) چنین و چنان می گویند، حضرت به من فرمود: تو چنین و چنان بگو. (هشام از حاضر جوابی و تسلّط آن حضرت بر مسائل علم کلام تعجّب کرد، گوید) من گفتم: من می‌دانم که مسائل حلال و حرام و قرآن در دست شماست و شما از همهٔ مردم نسبت به آن داناترید ولی این‌ها علم کلامست؟! به من فرمود: و [از این پاسخ] شک می کنی ای هشام! کسی که شک کند که خداوند برای خلقش حجّتی را گمارد که همهٔ احتیاجات مردم نزد او نباشد بر خداوند دروغ بسته است.

[۴۸۶] ٤ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ يَحْتَجُّ بِعَبْدٍ فِي بِلادِهِ ثُمَّ يَسْتُرُ عَنْهُ جَمِيعَ ما يَحْتاجُ إِلَيهِ فَقَدِ افْتَرَى عَلَى اللهِ.[2]

ابراهیم بن عمر گوید: امام صادق ﷺ فرمود: هر که اعتقاد داشته باشد که خداوند در زمین شخصی را حجّت قرار داده آنگاه از او همهٔ نیازهای مردم را پوشیده بدارد بر خدا دروغ بسته است.

۱. *الكافي*: ۲۶۲/۱، ح۵؛ *الأمالي* للطوسي: ٤٦، ح٢٤؛ *الفصول المهمّة*: ٤٨٩/١، ح٦٩٠؛ *البحار*: ١٣٨/٢٦، ح٧.
۲. *البحار*: ١٣٩/٢٦، ح٨.



اخبار آسمان و زمین نزد اهل بیت(ع)

بابُ ما لا يَحْجُبُ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ عِلْمِ السَّماءِ وَ أَخْبارِهِ وَ عِلْمُ الْأَرْضِ وَ غَيرُ ذلِكَ

خبرهای آسمان و زمین و غیر آن از اهل بیت(ع) پوشیده نیست

[٤٨٧] ١ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَينِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ جَماعَةَ بْنِ سَعْدٍ الْخَثْعَمِيِّ، أَنَّهُ كانَ مَعَ الْمُفَضَّلِ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ(ع) فَقالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ:

جُعِلْتُ فِداكَ؛ يَفْرِضُ اللهُ طاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبادِ ثُمَّ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّماءِ؟ قالَ: اللهُ أَكْرَمُ وَ أَرْأَفُ بِالْعِبادِ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ عَلَيهِمْ طاعَةَ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّماءِ صَباحاً وَ مَساءً. (١)

سماعة بن سعد خثعمی گوید: با مفضّل خدمت امام صادق(ع) بوديم، مفضّل به امام(ع) عرض كرد: فدايت شوم؛ می شود خداوند اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب سازد و خبر آسمان را از او پوشيده دارد؟ حضرت فرمود: [نه] خدا بزرگوارتر و مهربان‌تر از آنست كه اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب كند و سپس خبر آسمان را در هر صبح و شام از او پوشيده دارد.

[٤٨٨] ٢ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ(ع) يَقُولُ:

---

١. *الكافي*: ٢٦١/١، ح٣؛ *الغيبة* للنعماني: ٣٢٦، ح٤؛ *ينابيع المعاجز*: ٣٥؛ *البحار*: ١٠٩/٢٦، ح١.

«لا وَ اللهِ، لا يَكُونُ عالِمٌ جاهِلًا أَبَداً، عالِمٌ بِشَيْءٍ جاهِلٌ بِشَيْءٍ»، ثُمَّ قالَ: اللهُ أَجَلُّ وَ أَعَزُّ وَ أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طاعَةَ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ عِلْمَ سَمائِهِ وَ أَرْضِهِ. ثُمَّ قالَ: لا يَحْجُبُ ذٰلِكَ عَنْهُ.[1]

ابو حمزه گويد: شنيدم امام صادق‌ؑ مى‌فرمود: به خدا قسم عالم (يعنى عالمى كه خدا اطاعتش را بر مردم واجب كرده و او همان امامست) هرگز جاهل نباشد، ممكن نيست چيزى را بداند و چيزى را نداند (او همه چيز را مى‌داند) آنگاه فرمود: خدا والاتر و عزيزتر و بزرگ‌تر و بزرگوارتر از آنست كه اطاعت شخصى را بر بندگانش واجب كند كه علم [و خبر] آسمان و زمينش را از او پوشيده دارد. آنگاه حضرت فرمود: آن را از او پوشيده ندارد.

[۴۸۹] ۳ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍؑ يَقُولُ ـ وَ أُناسٌ مِنْ أَصْحابِهِ حَوْلَهُ ـ :

إِنِّي أَعْجَبُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَنا وَ يَجْعَلُونَنا أَئِمَّةً، وَ يَصِفُونَ بِأَنَّ طاعَتَنا عَلَيْهِمْ مُفْتَرَضَةٌ كَطاعَةِ اللهِ، ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ وَ يَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ قُلُوبِهِمْ، فَيَنْقُصُونَ حَقَّنا وَ يَعِيبُونَ ذٰلِكَ عَلَيْنا مَنْ أَعْطاهُ اللهُ بُرْهانَ حَقِّ مَعْرِفَتِنا وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِنا، أَ تَرَوْنَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى افْتَرَضَ طاعَةَ أَوْلِيائِهِ عَلَى عِبادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبارَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، وَ يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوادَّ الْعِلْمِ، فِيما يَرِدُ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قِوامُ دِينِهِمْ؟

فَقالَ لَهُ حُمْرانُ: جُعِلْتُ فِداكَ يا أَبا جَعْفَرٍ! رَأَيْتَ ما كانَ مِنْ أَمْرِ قِيامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍؑ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِؑ وَ خُرُوجِهِمْ وَ قِيامِهِمْ بِدِينِ اللهِ، وَ مَا أُصِيبُوا بِهِ مِنْ قِبَلِ الطَّواغِيتِ إِيّاهُمْ وَ الظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا أَوْ غُلِبُوا؟

فَقالَ أَبو جَعْفَرٍؑ: يا حُمْرانُ! إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى قَدْ كانَ قَدَّرَ ذٰلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضاهُ وَ أَمْضاهُ، وَ حَتَمَهُ ثُمَّ أَجْراهُ فَتَقَدَّمَ عِلْمٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ إِلَيْهِمْ فِي ذٰلِكَ، قامَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ، وَ بِعِلْمٍ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنّا؛ وَ لَوْ أَنَّهُمْ يا حُمْرانُ، حَيْثُ نَزَلَ بِهِمْ ما نَزَلَ مِنْ أَمْرِ اللهِ، وَ إِظْهارِ الطَّواغِيتِ عَلَيْهِمْ، سَأَلُوا اللهَ دَفْعَ ذٰلِكَ عَنْهُمْ، وَ أَلَحُّوا فِيهِ فِي طَلَبِ إِزالَةِ مُلْكِ الطَّواغِيتِ، إِذا لَأَجابَهُمْ، وَ دَفَعَ ذٰلِكَ عَنْهُمْ ثُمَّ كانَ انْقِضاءُ مُدَّةِ الطَّواغِيتِ، وَ ذَهابُ مُلْكِهِمْ أَسْرَعَ مِنْ سِلْكٍ مَنْظُومٍ انْقَطَعَ فَتَبَدَّدَ، وَ ما كانَ الَّذِي أَصابَهُمْ مِنْ ذٰلِكَ ـ يا حُمْرانُ ـ لِذَنْبٍ اقْتَرَفُوهُ، وَ لا لِعُقُوبَةِ

۱. *الكافي*: ۲۶۲/۱، ح۶؛ *الخرائج والجرائح*: ۷۸۰/۲، ح۱۰۳؛ *الوافي*: ۶۰۱/۳، ح۱۱۷۲؛ *البحار*: ۱۰۹/۲۶، ح۲.

مَعْصِيَةٍ خالَفُوا اللهَ فِيها، وَ لكِنْ لِمنازِلَ وَ كَرامَةٍ مِنَ اللهِ أَرادَ أَنْ يَبْلُغَها، فَلا تَذْهَبَنَّ فِيهِمُ الْمَذاهِبُ بِكَ.[1]

ضریس گوید: در آن هنگامی که گروهی از اصحاب امام محمّد باقر در حضورش مشرّف بودند از آن حضرت شنیدم می‌فرمود: تعجّب می کنم از گروهی که ما را دوست دارند و ما را امام می‌دانند و می گویند: اطاعت ما همانند اطاعت خداوند بر آنان واجب است ولی در عین حال حجّت و دلیل خود را می‌شکنند و به علّت ضعف ایمانی که دارند با خود دشمنی نموده و حقّ ما را ناقص می کنند و بدین وسیله در بارهٔ آن افرادی که خدای دانا معرفت و اطاعت امر ما را نصیب آنان کرده عیب‌جوئی می نمایند. آیا شما می‌پذیرید که خداوند اطاعت اولیای خویش را بر بندگانش واجب بداند آنگاه اخبار غیبی آسمان و زمین را از اولیای خود مخفی بدارد و رشته‌های علم را که قوام و پایهٔ دین ایشان است از آنان قطع نماید!؟

حمران عرض کردم: فدایت شوم؛ نظر شما دربارهٔ قیام نمودن حضرت امیرالمؤمنین و حسن و حسین که برای دین خدا خروج و قیام کردند و آن مصیبت‌هائی که از افراد ستمگر به آنان رسید تا اینکه مقتول یا غالب شدند چیست!؟

حضرت فرمود: ای حمران! خدای حکیم این گونه مصائب را برای علی و فرزندانش مقدّر و امضاء و واجب نمود آنگاه آن‌ها را اجراء کرد. علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم به جهت تقدّم علمی که رسول خدا دربارهٔ آن مصائب داشت قیام کردند و هر یک از ما امامان که سکوت اختیار کردیم به جهت علمی است که داریم.

ای حمران! اگر آنان راجع به مصائبی که از افراد سرکش و ستمگر و از طرف خدا دچار ایشان شد دعا می کردند خدا آن‌ها را دفع می‌نمود. اگر آنان برای نابود شدن خلافت ستمکیشان دعا می کردند خدا دعای ایشان را مستجاب و قدرت ستمگران را نابود می نمود، آنگاه مدت عمر افراد ستمگر و از بین رفتن خلافت آنان زودتر از اینکه نخ گردن‌بندی قطع و دانه‌هایش پراکنده شود از بین می‌رفت.

ای حمران! آن مصائبی که دچار علی و فرزندانش شد به علّت گناهی که کرده باشند یا مخالفتی که با خدا نموده باشند نبود، بلکه برای آن مقام و منزلتی بود که نزد خدا داشتند و

---

۱. *الکافي*: ۲۶۱/۱، ح۴؛ *تاریخ آل زرارة*: ۱۷۹/۱، ح۱؛ *الخرائج والجرائح*: ۸۷۰/۲، ح۸۷؛ *الوافي*: ۶۰۲/۳، ح۱۱۷۴؛ *ینابیع المعاجز*: ۳۶؛ *البحار*: ۲۷۶/۴۴، ح۵؛ *العوالم، الامام الحسین*: ۵۱۸، ح۱.

خدا خواست که به آن نائل شدند. عقیده و مذهب‌های ناروا نسبت به ایشان قابل قبول نیست.

[۴۹۰] ٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْصارِيِّ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

يا عُقْبَةُ! يَقُولُونَ بِأَمْرٍ ثُمَّ يَكْسِرُونَهُ وَ يُضَعِّفُونَهُ، يَزْعُمُونَ أَنَّ اللهَ احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ بِأَمْرٍ ثُمَّ يَحْجُبُ عَنْهُ عِلْمَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، لا وَ اللهِ، لا وَ اللهِ، لا وَ اللهِ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ؛ فَما كانَ مِنْ أَمْرِ هَؤُلاءِ الطَّواغِيتِ وَ أَمْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام؟

فَقَالَ: بِعِلْمٍ يَأْتِيهِ وَ لِأَمْرِهِمْ لَوْ أَلَحَّا فِيهِ عَلَى اللهِ أَهْوَنَ مِنَ السِّلْكِ الَّذِي فِيهِ خَرَزٌ، وَ لَكِنْ يا عُقْبَةُ، بِأَمْرٍ قَدْ أَرادَهُ وَ قَضاهُ وَ قَدَّرَهُ وَ بِرَدَّتْ عَلَيهِ الْحُلُولُ إِذا نُرِيدُ غَيرَ ما أَرادَ.[1]

عقبهٔ اسدی گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای عقبه! معتقد به یک امری هستند ولی خودشان باعث ضعف و شکست آن می شوند. می گویند خداوند یکی از بندگان را حجت بر مردم قرار داده ولی از او علم آسمان‌ها و زمین را پنهان داشته، نه به خدا نه به خدا نه به خدا.

عرض کردم: فدایت گردم؛ پس جریان این ستمگران و کار حسین بن علی عليه السلام چگونه است؟ فرمود: اگر آن ها التماس کنند نزد خدا تقاضایشان را می‌پذیرد و از پاره کردن یک رشته‌ای که دارای چند دانه است آسان‌تر است، ولی عقبه! چگونه ممکن است کاری را که خدا اراده کرده و تقدیر نموده و حکم کرده، اگر ما رد کنیم و التماس نمائیم چیزی را خواسته‌ایم که خدا اراده نکرده است.

[۴۹۱] ٥ ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ عُبَيسِ بْنِ هِشامٍ، عَنْ أَبِي غَسّانَ الذُّهْلِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

اللهُ أَحْكَمُ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طاعَةَ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّماءِ صَباحاً وَ مَساءً.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۴۹۲] ٦ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ صَفْوانَ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام

---

۱. *الخرائج والجرائح*: ۸۷۱/۲، ح۸۸؛ *البحار*: ۱۵۲/۲۶، ح۳۹.

۲. *البحار*: ۱۱۰/۲۶، ح۳.

قَالَ:

إِنَّ اللهَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَحْتَجَّ بِعَبْدٍ مِنْ عِبادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُ شَيئاً مِنْ أَخْبارِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ. (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۴۹۳] ۷ ـ حَدَّثَنَا الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عامِرٍ، عَنِ المُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ خالِدِ الجَوّارِ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الحَسَنِ﴿ع﴾ وَ هُوَ فِي عَرْصَةِ دارِهِ وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ بِالرُّمَيلَةِ فَلَمّا نَظَرْتُ إِلَيهِ قُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يا سَيِّدِي، مَظْلُومٌ مَغصُوبٌ مُضطَهَدٌ فِي نَفْسِي، ثُمَّ دَنَوْتُ مِنْهُ فَقَبَّلْتُ بَينَ عَينَيهِ وَ جَلَسْتُ بَينَ يَدَيهِ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَابْنَ خالِدُ! نَحْنُ أَعْلَمُ بِهَذَا الأَمْرِ فَلا تَتَصَوَّرْ هَذَا فِي نَفْسِكَ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ؛ وَ اللهِ ما أَرَدْتُ بِهَذَا شَيئاً. قَالَ: فَقَالَ: نَحْنُ أَعْلَمُ بِهَذَا الأَمْرِ مِنْ غَيرِنا لَوْ أَرَدْنا إِذَنْ إِلَيْنَا وَ إِنَّ لِهَؤُلاءِ القَوْمِ مُدَّةً وَ غايَةً لا بُدَّ مِنَ الإِنْتِهاءِ إِلَيها.

قَالَ: فَقُلْتُ: لا أَعُودُ وَ أُصَيِّرُ فِي نَفْسِي شَيئاً أَبَداً. قَالَ: فَقَالَ: لا تَعُدْ أَبَداً. (۲)

خالد جوّار گوید: خدمت موسی بن جعفر﴿ع﴾ رسیدم در حالی که حضرت در صحن حیاط خانهٔ خویش در رُمیله [راه بصره به مکّه] بودند، چون نگاهم به او افتاد [در دل با خود] گفتم: پدر و مادرم فدایت آقا که مظلوم هستی و حقّت را غصب نمودند و به تو ستم روا داشته‌اند و جلو رفته پیشانی امام را بوسیدم و در مقابلش نشستم؛ رو به من کرده، فرمود: ای پسر خالد! ما به این امر داناتریم در دل این خیال‌ها را نکن.

عرض کردم: به خدا قسم مقصودی نداشتم. فرمود: ما به این امر از دیگران داناتریم، اگر خلافت را بخواهیم به جنگ می‌آورم ولی این ستمگران را مدّت و نهایتی است که بالأخره باید به آن برسند. عرض کردم: دیگر در دل با خود چیزی نخواهم گفت. فرمود: چنین کاری دو مرتبه نکن.

---

۱. *البحار*: ۱۱۰/۲۶، ح۴.

۲. *دلائل الإمامة*: ۳۲۳، ح۲۷۴؛ *الثاقب في المناقب*: ۴۳۷، ح۳۷۲؛ *الخرائج والجرائح*: ۸۶۹/۲، ح۸۶؛ *مدينة المعاجز*: ۲۰۷/۶، ح۱۹۸۴؛ *البحار*: ۱۳۹/۲۶، ح۹.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

حدیث کمیاب این باب

[۴۹۴] ۱ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ الْأَصْبَغِ الْأَزْرَقِ قالَ:

دَخَلْتُ مَعَ حُصَيْنٍ وَ رَجُلٍ آخَرَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ: فَاسْتَخْلَى أَبو عَبْدِ اللهِ بِرَجُلٍ فَناَجاهُ، قالَ: فَسَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ لِلرَّجُلِ: أَفَتَرَى اللهَ يَمُنُّ بِعَبْدٍ فِي بِلادِهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَى عِبادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِهِ.[1]

سعد بن اصبغ ازرق گوید: با حصین و مرد دیگری خدمت امام صادق رسیدم، با مردی آرام آرام صحبت می کرد شنیدم حضرت به او می‌فرمود: آیا گمان می کنی خداوند بر بنده‌ای منّت گذارد و بوسیله او حجّت بر مردم تمام کند آنگاه چیزی از امر خود را از او مخفی بدارد.

۱. البحار: ۱۱۰/۲۶، ح ۵.



دانش اهل بیت ﷺ به آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت

بابٌ فِي عِلْمُ الْأَئِمَّةِ بِما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجَنَّةِ وَ النّارِ وَ ما كانَ وَ ما هُوَ كائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ

دانش ائمه ﷺ به آنچه در آسمان وزمین، بهشت و دوزخ و آنچه بوده و خواهد بود تا روزقیامت

[٤٩٥] ١ ـ حَدَّثَنَا الْعَبّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

سُئِلَ عَلِيٌّ ﷺ عَنْ عِلْمِ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَقَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّ عِلْمُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَ عِلْمُ ما كانَ وَ عِلْمُ ما هُوَ كائِنٌ إِلَى قِيَامِ السّاعَةِ، ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ ﷺ وَ عِلْمَ ما كانَ وَ عِلْمَ ما هُوَ كائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيامِ السّاعَةِ. [١]

ابو بصير گويد: امام باقر ﷺ فرمود: از على ﷺ راجع به علم پيامبر ﷺ پرسيدند؟ فرمود: علم پيامبر، علم تمام انبياء است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قيامت بيايد، آنگاه فرمود: قسم به آن كسى كه جانم در دست اوست من داراى علم پيامبرم و علم گذشته و علم آينده تا فاصله بين من و قيامت.

[٤٩٦] ٢ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، وَ

---

١. البحار: ١١٠/٢٦، ح٦.

عَبْدِ الْأَعْلَى، وَ عُبَيْدَةَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ﵇ ابْتِداءً مِنْهُ:

وَ اللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ، وَ ما فِي الْجَنَّةِ وَ ما فِي النّارِ، وَ ما كانَ وَ ما يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السّاعَةُ.

ثُمَّ قَالَ: أَعْلَمُهُ مِنْ كِتابِ اللهِ أَنْظُرُ إِلَيهِ هَكَذا ثُمَّ بَسَطَ كَفَّيهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللهَ يَقُولُ: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيكَ الْكِتَابَ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ».[1]

عبد الاعلى و عبيدة بن بشر گويد که: امام صادق﵇ در ابتدا پيش از سؤال فرمود: به خدا قسم من داراى علم آنچه در آسمان‌ها و زمين و بهشت و جهنّم و آنچه بوده و آنچه خواهد آمد تا روز قيامت هستم، آنگاه فرمود: من اين اطّلاعات را از كتاب خدا به دست مى‌آورم به آن چنين نگاه مى‌كنم، در اين موقع حضرت دست‌هاى مبارك خود را گشود و فرمود: خداوند مى‌فرمايد: «و ما اين كتاب را بر تو نازل كرديم كه بيانگر همه چيز است ـ نحل:۸۹».

[۴۹۷] ۳ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الزَّياتِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

إِنِّي لَأَعْلَمُ ما فِي السَّماءِ وَ أَعْلَمُ ما فِي الْأَرْضِ، وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ ما فِي النّارِ، وَ أَعْلَمُ ما كانَ وَ أَعْلَمُ ما يَكُونُ، عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللهِ، إِنَّ اللهَ تَعالَى يَقُولُ: «فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ».[2]

عبد الاعلى بن أعين گويد: از امام صادق﵇ شنيدم كه مى‌فرمود: من آنچه در آسمان و زمين و آنچه در بهشت و دوزخ است مى‌دانم، و از آنچه به وقوع خواهد پيوست خبر دارم. تمامى اين‌ها را از كتاب خدا گرفته‌ام، خداوند مى‌فرمايد: قرآن بيانگر همه چيز است.

[۴۹۸] ۴ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ حَمّادِ اللَّحّامِ قَالَ قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ﵇:

نَحْنُ وَ اللهِ نَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ ما فِي الْجَنَّةِ وَ ما فِي النّارِ وَ ما بَيْنَ ذَلِكَ، قَالَ: فَبَهِتُّ أَنْظُرُ إِلَيهِ قَالَ: فَقَالَ: يا حَمّادُ! إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتابِ اللهِ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتابِ اللهِ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتابِ اللهِ، ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهِيداً عَلَى هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَيكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرىٰ

---

۱. البحار: ۱۱۱/۲۶، ح۷.

۲. البحار: ۸۵/۸۹ ح۱۹.

لِلْمُسْلِمِينَ﴾[1] أَنَّهُ مِنْ كِتَابِ الله: «فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ».[2]

حمّاد لَحّام گويد: امام صادق فرمود: به خدا سوگند! ما از آنچه در آسمان‌ها و زمين و بهشت و دوزخ و ميان آن‌هاست خبر داريم. راوى گويد: بُهت زده شده و به آن حضرت نگاه مى‌كردم، فرمود: اى حمّاد! تمامى اين‌ها را از كتاب خدا گرفته‌ام، آنگاه اين آيه را تلاوت فرمود: «(به ياد آوريد) روزى را كه از هر امّتى، گواهى از خودشان بر آن‌ها بر مى‌انگيزيم؛ و تو را گواه بر آنان قرار مى‌دهيم! و ما اين كتاب را بر تو نازل كرديم كه بيانگر همه چيز، و مايهٔ هدايت و رحمت و بشارت براى مسلمانان است» و در كتاب خدا آمده است كه: «در آن بيانگر همه چيز است».

[٤٩٩] ٥ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا؛ فِيهِمْ: عَبْدُ الْأَعْلَى، وَ عُبَيْدَةُ بْنُ عَبْدِ الله بْنِ بَشِيرٍ الْخَثْعَمِيُّ، وَ عَبْدُ الله بْنُ بَشِيرٍ سَمِعُوا أَبا عَبْدِ الله يَقُولُ:

إِنِّي لَأَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ أَعْلَمُ ما فِي الْأَرَضِينَ، وَ أَعْلَمُ ما فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ ما فِي النّارِ، وَ أَعْلَمُ ما كانَ وَ ما يَكُونُ. ثُمَّ مَكَثَ هُنَيئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ فَقالَ: عَلِمْتُ مِنْ كِتابِ الله، إِنَّ اللهَ يَقُولُ: «فِيهِ تِبْيانُ كُلِّ شَيْءٍ».[3]

جماعتى از اصحاب كه عبد الاعلى و عبيدة بن عبدالله و عبد اللّه بن بشر خثعمى از آن جمله بودند، شنيدند امام صادق مى‌فرمود: به راستى كه من از آنچه دَر آسمان‌ها و زمين و بهشت و دوزخ و گذشته و آينده است خبر دارم، آنگاه اندكى تأمّل كرد و ديد اين سخن بر شنوندگان گران آمد، پس فرمود: من [اين مطالب را] از كتاب خداوند مى‌دانم، خداوند مى‌فرمايد: «بيان هر چيز در قرآنست».

[٥٠٠] ٦ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الله بْنُ عامِرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، وَ عُبَيْدَةُ بْنُ عَبْدِ الله بْنِ بِشْرٍ الْخَثْعَمِيُّ سَمِعُوا أَبا عَبْدِ الله يَقُولُ:

إِنِّي لَأَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ أَوْ ما فِي الْأَرَضِينَ، وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ ما فِي النّارِ، وَ أَعْلَمُ ما كانَ وَ ما يَكُونُ، ثُمَّ مَكَثَ هُنَيئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقالَ: عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ

---

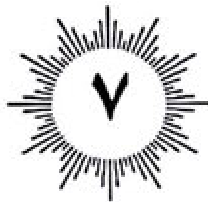
۱. النحل (١٦): ٨٩

۲. *تفسير العيّاشي*: ٢٦٦/٢، ح٥٧؛ *تأويل الآيات*: ٦٣١/٢، ح٣؛ *البحار*: ٨٦/٨٩ ح٢٠؛ *تفسير نور الثقلين*: ٧٣/٣.

۳. *الكافي*: ٢٦١/١، ح٢؛ *تأويل الآيات*: ١٠٣/١، ح٧؛ *البحار*: ١١١/٢٦، ح٨؛ *تفسير نور الثقلين*: ٧٦/٣، ح١٨٦.

كِتَابِ اللهِ، إِنَّ اللهَ يَقُولُ: «فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ».[1]
به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

۱. البحار: ۸۶/۸۹ ح۲۱.



عطا شدن علم گذشته و آینده به اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ أُعْطُوا عِلْمَ ما مَضَى وَ ما بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ

به اهل بیت علیهم السلام علم گذشته و آینده تا روز قیامت عطا شده است

[۵۰۱] ۱ ـ حَدَّثَنَا إِبراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ سَيفِ التَّمَّارِ قَالَ:

كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام جَماعَةً مِنَ الشِّيعَةِ فِي الْحِجْرِ فَقَالَ: «عَلَيْنا عَيْنٌ؟» فَالْتَفَتْنا يَمْنَةً وَ يَسْرَةً فَلَمْ نَرَ أَحَداً، فَقُلْنا: لَيسَ عَلَيْنا عَيْنٌ.

قَالَ: وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ رَبِّ الْبَيتِ ـ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهُما إِنِّي أَعْلَمُ مِنْهُما، وَ لَأَنْبَأْتُهُما ما لَيسَ فِي أَيْدِيهِما، لِأَنَّ مُوسَى وَ الْخَضِرَ أُعْطِيا عِلْمَ ما كانَ وَ لَمْ يُعْطَيا عِلْمَ ما هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أُعْطِيَ عِلْمَ ما كانَ وَ ما هُوَ كـائِنٌ إِلَـى يَـوْمِ الْقِيامَـةِ، فَوَرِثْناهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وِراثَةً. (۱)

سیف تمّار گوید: ما و جمعی از شیعیان همراه امام‌صادق علیه السلام در حجر اسماعیل بودیم، حضرت فرمود: جاسوسی مراقب ماست؟ ما به طرف چپ و راست نگاه کرده، کسی را

---

۱. *الکافي*: ۲۶۱/۱، ح۱؛ *دلائل الإمامة*: ۲۸۰، ح۲۱۸؛ *تأویل الآیات*: ۱۰/۱، ح۸؛ *المحتضر*: ۱۱۴؛ *ینابیع المعاجز*: ۳۸؛ *قصص الأنبیاء* للجزائري: ۳۳۹؛ *البحار*: ۱۱۱/۲۶، ح۹؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۲۷۵/۳، ح۱۴۲.

ندیدیم، گفتیم: خیر.

آن وقت سه مرتبه فرمود: به خدای کعبه و مقام سوگند، اگر من در حضور موسی و خضر بودم، آن‌ها را آگاه می‌کردم که علم من از آن دو بیشتر است و به علومی دسترسی دارم که آن دو نداشتند، چون به آن دو فقط علم به گذشته عطا شد و علم به آینده تا روز قیامت عطا نشد، امّا من به گذشته و آینده تا روز قیامت علم دارم و این علم از رسول خدا به ما میراث رسیده است.

[۵۰۲] ۲ ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:

اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ فَأَذِنَ لِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي كَلامٍ لَهُ: يا مَنْ خَصَّنا بِالْوَصِيَّةِ، وَ أَعْطانا عِلْمَ ما مَضَى وَ عِلْمَ ما بَقِيَ، وَ جَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا، وَ جَعَلَنا وَرَثَةَ الْأَنْبِياءِ. [۱]

معاویة بن وهب گوید: از حضرت صادق اجازه خواستم، اجازه داد؛ شنیدم می‌فرمود: ای کسی که ما را به جانشینی پیامبر امتیاز بخشیدی، و به ما علم گذشته و آینده را دادی، و دل‌های مردم را متوجّه ما نموده و ما را وارث پیامبران قرار داده‌ای.

[۵۰۳] ۳ ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

اللّٰهُمَّ يا مَنْ أَعْطانا عِلْمَ ما مَضَى وَ ما بَقِيَ، وَ جَعَلَنا وَرَثَةَ الْأَنْبِياءِ، وَ خَتَمَ بِنَا الْأُمَمَ السَّالِفَةَ وَ خَصَّنا بِالْوَصِيَّةِ. [۲]

معاویة بن وهب گوید: شنیدم امام صادق می‌فرمود: بارخدایا! ای آن که به ما علم گذشته و آینده را بخشیده، و ما را وارث پیامبران قرار دادی، و پیامبری امّت‌های پیشین را با ما به پایان بردی، و ما را برای جانشینی و وصایت پیامبر ویژه داشتی.

---

۱. البحار: ۱۱۲/۲۶، ح ۱۰.

۲. البحار: ۱۱۲/۲۶، ح ۱۱.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

حدیث کمیاب این باب

[٥٠٤] ١ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ:

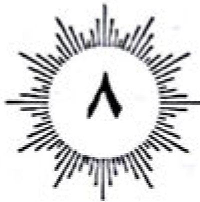
فِي قَوْلِهِ: ﴿هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي﴾[1] فَقالَ: ﴿ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ﴾ ما هُوَ كائِنٌ، ﴿وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي﴾ ما قَدْ كانَ.[2]

زراره گوید: امام صادق‌ﷺ در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی است که پیش از من بودند» فرمود: منظور از «ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ؛ سخن کسانی که با من هستند»، [یعنی] آنچه در آینده است، و «وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِيَ؛ و این سَخن کسانی است که پیش از من بودند» [یعنی] آنچه در گذشته بوده است، می‌باشد.

---

١. الانبیاء (٢١): ٢٤.

٢. *البحار*: ٨٦/٨٩، ح٢٢.



زیاد شدن دانش اهل بیت علیهم السلام در شب جمعه

بابُ ما يَزادُ الْأَئِمَّةُ فِي لَيلَةِ الْجُمُعَةِ مِنَ الْعِلْمِ الْمُسْتَفادِ

در شب جمعه از دانش بر اهل بیت علیهم السلام افزوده می‌شود

[۵۰۵] ۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ الْكُوفِيِّ، عَنْ يُوسُفَ الْأَبْزارِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام ذاتَ يَوْمٍ - وَ كانَ لا يُكَنِّينِي قَبْلَ ذٰلِكَ -:

يا أَبا عَبْدِ اللهِ! فَقُلْتُ لَهُ: لَبَّيْكَ جُعِلْتُ فِداكَ، قالَ: إِنَّ لَنا فِي كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ سُرُوراً.

قُلْتُ: زادَكَ اللهُ وَ ما ذاكَ؟

قالَ: أَنَّهُ إِذا كانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وافَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْعَرْشَ وَ وافَى الْأَئِمَّةُ مَعَهُ وَ وافَيْنا مَعَهُمْ، فَلا تُرَدُّ أَرْواحُنا إِلَى أَبْدانِنا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفادٍ وَ لَوْ لا ذٰلِكَ لَنَفِدَ ما عِنْدَنا.[۱]

مفضّل (بن عمر که کنیه‌اش ابا عبد الله است) گوید: روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا عبد الله! و تا آن روز مرا به کنیه‌ام نخوانده بود، من عرض کردم: بلی فدایت شوم، فرمود: به راستی که برای ما در هر شب جمعه شادی و سروریست.

عرض کردم: خدایش افزایش دهد، آن سُرور چیست؟

فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر صلى الله عليه وآله به عرش خدا برآید و ائمه علیهم السلام برآیند و ما نیز با

۱. *الکافي*: ۲۵۴/۱، ح ۲؛ *الوافي*: ۵۸۵/۳، ح ۱۱۴۵؛ *ينابيع المعاجز*: ۱۶۰؛ *البحار*: ۱۳۵/۱۷، ح ۱۵۵.

ایشان برآئیم، پس ارواح ما به بدنهایمان باز نگردد، مگر با علمی که استفاده شده باشد و اگر چنین نباشد علم ما نابود گردد.[1]

[۵۰۶] ۲ ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَرِيشٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لَنا فِي لَيالِي الْجُمُعَةِ لَشَأْناً مِنَ الشَّأْنِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَيَّ شَأْنٍ؟

قَالَ: يُؤْذَنُ لِلْمَلائِكَةِ وَ النَّبِيِّينَ وَ الْأَوْصِياءِ الْمَوْتَى وَ أَرْواحِ الْأَوْصِياءِ وَ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرانَيْكُمْ، يُعْرَجُ بِها إِلَى السَّماءِ فَيَطُوفُونَ بِعَرْشِ رَبِّها أُسْبُوعاً وَ هُمْ يَقُولُونَ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَ الرُّوحِ»، حَتَّى إِذا فَرَغُوا صَلَّوْا خَلْفَ كُلِّ قائِمَةٍ لَهُ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ فَتَنْصَرِفُ الْمَلائِكَةُ بِما وَضَعَ اللهُ فِيها مِنَ الإِجْتِهادِ شَدِيداً إِعْظامُهُمْ لِما رَأَوْا وَ قَدْ زِيدَ فِي اجْتِهادِهِمْ وَ خَوْفِهِمْ مِثْلُهُ، وَ يَنْصَرِفُ النَّبِيُّونَ وَ الْأَوْصِياءُ وَ أَرْواحُ الْأَحْياءِ شَدِيداً عَجَبُهُمْ، وَ قَدْ فَرِحُوا أَشَدَّ الْفَرَحِ لِأَنْفُسِهِمْ وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ وَ الْأَوْصِياءُ قَدْ أُلْهِمُوا إِلْهاماً مِنَ الْعِلْمِ عِلْماً مِثْلَ جَمِّ الْغَفِيرِ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ سُرُوراً مِنْهُمْ اكْتُمْ، فَوَ اللهِ لَهذا أَعَزُّ عِنْدَ اللهِ مِنْ كَذا وَ كَذا عِنْدَكَ حِصْنَةً.

قَالَ: الْحُبُورُ! وَ اللهِ ما يُلْهَمُ الْإِقْرارُ بِما تَرَى إِلَّا الصّالِحُونَ. قُلْتُ: وَ اللهِ ما عِنْدِي كَثِيرُ صَلاحٍ.

قَالَ: لا تَكْذِبْ عَلَى اللهِ فَإِنَّ اللهَ قَدْ سَمّاكَ صالِحاً حَيْثُ يَقُولُ: ﴿فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ﴾[2] يَعْنِي الَّذِينَ آمَنُوا بِنا وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَلائِكَتِهِ وَ أَنْبِيائِهِ وَ جَمِيعِ حُجَجِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ الْأَخْيارِ الْأَبْرارِ السَّلامُ.[3]

---

۱. علامهٔ مجلسی رحمه الله در بیان این روایت گوید: ممکن است علمی که در اختیار آن‌ها است مشروط به همین حالت باشد و احتمال دارد علم مستفاد که در روایت می‌فرماید تفصیل معلومات اجمالی باشد و برای آن‌ها امکان استفادهٔ تفصیلی از آن اجمال مقدور می‌شود یا منظور این است که برای ما اجازه اظهار نمی‌دهند بدون عروج شب جمعه چنانچه اخبار لیلة القدر اشاره به همین مطلب دارد یا مراد این است که علوم مخصوص ما تمام می‌شد نه علم حلال و حرام که به پیامبر و ائمه پیشین افاضه نشده است گر چه در آن زمان به ایشان افاضه شود چنانچه بعد از این خواهد آمد و آن مطالب یا از معارف الهی است یا از امور بدائی چنانچه به هر دو مطلب اشاره شد و احتمال اخیر را اخبار زیادی تائید می‌کند. (*البحار*: ۲۶/۸۹، ح ۶)

۲. النساء (٤): ٦٩.

۳. *ینابیع المعاجز*: ۱۶۱؛ *البحار*: ۸۷/۲۶ ح ۵؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۵۱۵/۱، ح ۳۹۴.

جریش گوید: امام باقر فرمود: برای ما در شب‌های جمعه شأن بزرگی است.
عرض کردم: فدایت شوم؛ چه شأنی؟ فرمود: به ملائکه و پیامبران و اوصیای از دنیا رفته و روح وصیّی که در میان شماست (امام زمان شما) اجازه داده می‌شود که بآسمان بالا روند تا به عرش پروردگارشان برسند، در آنجا هفت دور طواف کنند در حالی که می گویند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ» وقتی طواف را تمام کردند کنار هر پایه‌ای دو رکعت نماز می خوانند. آنگاه ملائکه بر می گردند با آنچه خداوند در ایشان بوجود آورده سخت احترام می گذارند به خاطر آنچه دیده‌اند در کوشش و خوف آن‌ها افزایش بوجود آمده. پیامبران و اوصیاء و ارواح اوصیاء بر می گردند با شدّت تعجّب بسیار برای خود خوشحال و شادمانند. امام وقت نیز بر می گردد با الهام فراوانی از علم به صورت یک توده بسیار زیاد و کسی شادمان‌تر از آن‌ها نیست. و فرمود: این مطلب را بپوشان به خدا قسم این کار در نزد خدا ارزشش بیشتر از فلان و فلان مقدار حصن و دژ محکم در نزد تو است. فرمود: ای سرور! الهام به اقرار این مطلب نمی‌شوند مگر صالحین.
عرض کردم: آقا به خدا قسم من در خود صلاح زیادی نمی‌بینم.
فرمود: دروغ بر خدا نبند چون خداوند تو را صالح نامیده چنانچه در این آیه می‌فرماید: ﴿فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ﴾ کسانی که به ما و امیر المؤمنین و ملائکه و انبیاء و تمام امامان ایمان آورده‌اند.

[۵۰۷] ۳ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَمَّنْ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ:
إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَفْدَةً إِلَى رَبِّنَا فَلا نَنْزِلُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَطْرَفٍ.(۱)
محمّد بن جمهور روایتی را به امام صادق رسانده که حضرت فرمود: به راستی که ما [اهل بیت] در هر شب جمعه مسافرتی به جانب خدا داریم که برنمی گردیم مگر با دانشی نو [و افزایش علم].

[۵۰۸] ٤ ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُعاوِيَةَ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَيُّوبَ، وَ حَدَّثَنِي الْخَضِرُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْكاهِلِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنْعانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ:
يا أَبا يَحْيَى! إِنَّ لَنا فِي لَيالِي الْجُمُعَةِ لَشَأْناً مِنَ الشَّأْنِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَ ما ذٰلِكَ

۱. البحار: ۸۹/۲۶ ح۷.

الشَّأنُ؟ قَالَ: يُؤْذَنُ لِأَرْواحِ الْأَنْبِياءِ الْمَوْتَى، وَ أَرْواحِ الْأَوْصِياءِ الْمَوْتَى، وَ رُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرانَيْكُمْ، يُعْرَجُ بِها إِلَى السَّماءِ، حَتَّى تُوافِيَ عَرْشَ رَبِّها، فَتَطُوفُ بِها أُسْبُوعاً، وَ تُصَلِّي عِنْدَ كُلِّ قائِمَةٍ مِنْ قَوائِمِ الْعَرْشِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدانِ الَّتِي كانَتْ فِيها، فَتُصْبِحُ الْأَنْبِياءُ وَ الْأَوْصِياءُ قَدْ مُلِئُوا وَ أُعْطُوا سُرُوراً، وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرانَيْكُمْ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ، مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ.[۱]

ابا یحیی صنعانی گوید: امام صادق؈ [به من] فرمود: ای ابا یحیی! برای ما در شب‌های جمعه شأن بزرگی است. عرض کردم: فدایت گردم؛ آن شأن چیست؟

فرمود: به ارواح پیغمبران و اوصیاء در گذشته و روح وصیّی که در میان شماست (امام زمان شما) اجازه داده می‌شود که به آسمان بالا روند تا به عرش پروردگارشان برسند، در آنجا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند پس به کالبدهای پیشین خود برگردند، چون صبح شود، پیغمبران و اوصیاء از شادی سرشار باشند و آن وصیّی که در میان شماست مقدار زیادی به علمش افزوده شده باشد.

[۵۰۹] ۵ ـ حَدَّثَنا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطّابِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ، أَوِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قالَ:

ما مِنْ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوْلِياءِ اللهِ فِيها سُرُورٌ. قُلْتُ: كَيْفَ ذاكَ جُعِلْتُ فِداكَ؟

قالَ: إِذا كانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وافَى رَسُولُ اللهِ؇ الْعَرْشَ، وَ وافَيْتُ مَعَهُ فَما أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفادٍ، وَ لَوْ لا ذٰلِكَ لَنَفِدَ ما عِنْدَنا.[۲]

یونس گوید: امام صادق؈ فرمود: هیچ شب جمعه‌ای نیست مگر این‌که برای اولیاء خدا [اهل بیت؅] در آن شب سُروری هست.

عرض کردم: فدایت گردم؛ آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر؇ [و ائمهٔ؅] به عرش آیند و من هم با ایشان آیم و جز این نباشد که با علم استفاده شده برگردم و اگر چنین نبود، آنچه نزد ما بود نابود می‌شد.

[۵۱۰] ۶ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحاقَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبّاسِ بْنِ حَرِيشٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؈:

---

۱. *الكافي*: ۲۵٤/۱، ح۱؛ *ينابيع المعاجز*: ۱٦۱؛ *البحار*: ۱۵۱/۱۷، ح۵۳؛ *تفسير نور الثقلين*: ۳۹٦۷۳، ح۱۲۸.
۲. *الكافي*: ۲۵٤/۱، ح۳؛ *ينابيع المعاجز*: ۱٦۱؛ *البحار*: ۵۵۲/۲۲، ح۹ و ۹۰/۲٦، ح۹.

وَ اللهِ إِنَّ أَرْواحَنا وَ أَرْواحَ النَّبِيِّينَ لَتُوا فِي الْعَرْشِ كُلَّ لَيلَةِ جُمُعَةٍ فَما تَرِدُ فِي أَبْدانِنَا إِلَّا بِجَمِّ الْغَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ. (۱)

امام صادق؈ فرمود: به خدا سوگند! به راستی که ارواح ما و ارواح پیامبران هر شب جمعه به عرش آیند، و جز این نباشد که با توده‌ای از علم برمی گردم.

[۵۱۱] ۷ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ حَرِيشٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

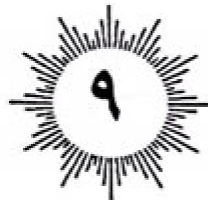
إِنَّ أَرْواحَنا وَ أَرْواحَ النَّبِيِّينَ تُوَافِي الْعَرْشَ كُلَّ لَيلَةِ جُمُعَةٍ فَتُصْبِحُ الْأَوْصِياءُ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِمْ مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ. (۲)

امام باقر؈ می‌فرماید: رسول خداﷺ فرمود: به راستی که ارواح ما و ارواح پیامبران هر شب جمعه به عرش آیند، و اوصیاء صبح می کنند در حالی که دانش ایشان مانند توده‌ای زیاد شده است.

---

۱. البحار: ۹۰/۲۶، ح ۱۰.

۲. البحار: ۹۰/۲۶، ح ۱۱.



خبر دادن امیر المؤمنین‌ؑ به مطالب کتب پیامبران

بابُ قَوْلِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَؑ بِأَحْكامِهِ بِما فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقانِ

خبر دادن امیرالمؤمنینؑ به آنچه در تورات و انجیل و زبور و قرآن است

[۵۱۲] ۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطّار قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنُ الصَّفّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قالَ: قالَ عَلِيٌّؑ:

لَوْ ثُنِيَتْ لِي وِسادَةٌ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى اللهِ، وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِالتَّوْراةِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى اللهِ، وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى اللهِ، وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى اللهِ، وَ لَوْ لا آيَةٌ فِي كِتابِ اللهِ لَأَنْبَأْتُكُمْ بِما يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السّاعَةُ.[۱]

امام صادقؑ می‌فرماید: حضرت علیؑ فرمود: اگر برایم مَسندی [قضاوت] قرار داده شود در میان اهل قرآن با قرآنشان و در میان اهل تورات مطابق توراتشان، و در میان انجیلیان با انجیل، و در میان زبوریان با زبور حکم [و داوری] می‌کردم، با حکمی که به درگاه خدا بالا رود و بدرخشد. و اگر یک آیه در قرآن نبود هر آینه شما را خبر می‌دادم به

۱. *تفسیر أبي حمزة الثمالي*: ۱۰۴، ح۸؛ *البحار*: ۱۸۲/۲۶، ح۸

آنچه تا روز قیامت خواهد بود [و آن آیه این است: یَمْحُوا اللهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکتابِ ـ التوحید للصدوق: ۳۰۵].

[۵۱۳] ۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ:

لَوْ كُسِرَتْ لِيَ الْوِسادَةُ فَقَعَدْتُ عَلَيْها لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِتَوْراتِهِمْ، وَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ، وَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ، وَ أَهْلِ الْفُرْقانِ بِفُرْقانِهِمْ بِقَضاءٍ يَصْعَدُ إِلَى اللهِ يَزْهَرُ، وَ اللهِ ما نَزَلَتْ آيَةٌ فِي كِتابِ اللهِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهارٍ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيمَنْ أُنْزِلَتْ، وَ لا مِمَّنْ مَرَّ عَلَى رَأْسِهِ الْمُواسِيَ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا وَ قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتابِ اللهِ تَسُوقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ إِلَى النّارِ. فَقامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا الْآيَةُ الَّتِي نَزَلَتْ فِيكَ؟

قالَ لَهُ: أَما سَمِعْتَ اللهَ يَقُولُ: ﴿أَفَمَنْ كانَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ﴾[1] قالَ: رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَأَنَا شاهِدٌ لَهُ فِيهِ وَأَتْلُوهُ مَعَهُ.[2]

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: اگر مَسند قضاوت برایم نهاده شود و من بر آن بنشینم، هر آینه میان اهل تورات بر اساس توراتشان و میان اهل انجیل مطابق انجیلشان و میان زبوریان با زبور و میان اهل قرآن با قرآنشان حکم [و داوری] خواهم کرد؛ حکمی که به درگاه خداوند بالا رود و بدرخشد. به خدا قسم، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا در شب یا روز نازل نشد، مگر این که می‌دانم دربارهٔ چه کسی نازل شده است، و هیچ فردی از قریش که تیغ سلمانی بر سرش خورده نیست[3]، مگر این که آیه‌ای که او را به سوی بهشت می‌رانَد یا به دوزخ می کشاند، می‌شناسم.

مردی برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! چه آیه‌ای دربارهٔ شما نازل شده است؟

حضرت به او فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «آیا آن کس که دلیل آشکاری

---

۱. هود (۱۱): ۱۷.

۲. *شواهد التنزیل*: ۳۵۹/۱؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۳۴۵/۲، ح ۳۷.

۳. اصطلاح «هر آن که تیغ سلمانی بر سرش خورده است»، در واقع یک ضرب المثل است و یکی از دو احتمال در منشأ پیدایش آن به نظر می‌رسد: یا از مراسم عبادی تقصیر و حلق در ایّام حج برگرفته شده است و یا از مراسم «عقیقه» برای فرزندان که در بین عرب سابقه دیرینه‌ای داشته است. البته احتمال دوم، قوی‌تر است. در هر صورت، مراد از آن در این جا، عموم قریش است. (به نقل از: *دانش‌نامه امیرالمؤمنین* ﷺ: ۵۰۹/۷)

از پروردگار خویش دارد، و به دنبال آن، شاهدی از سوی او می‌باشد -هود:۱۷» فرمود: آن که از جانب پروردگارش دلیل آشکار دارد رسول خداست و من شاهد او در این باره هستم و به دنبال او حرکت می کنم.

[۵۱۴] ۳ - حَدَّثَنا إبراهِيمُ بنُ هاشِمٍ، عَنْ أبي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: قالَ أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لَوْ ثَنَى النّاسُ لِي وِسادَةً كَما ثُنِيَ لِابْنِ صُوحانَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِالتَّوْراةِ حَتَّى يَزْهَرَ ما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ حَتَّى يَزْهَرَ ما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقانِ بِالْفُرْقانِ حَتَّى يَزْهَرَ ما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ.[۱]

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: اگر مردم برای من مَسندی همان طور که برای ابن صوحان قرار داده‌اند، قرار دهند بین اهل تورات با توراتشان و بین انجیلیان با انجیل [خودشان] و بین زبوریان با زبور و بین اهل قرآن با قرآنشان داوری خواهم کرد، چنانچه بین آسمان و زمین را روشن کند.

[۵۱۵] ٤ - حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أبي بَصِيرٍ، قالَ سَمِعْتُ مِنْهالَ ابْنَ عَمْرٍو قالَ: أَخبَرَنِي زاذانُ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ هُوَ يَقُولُ:

ما مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ جَرَتْ عَلَيْهِ الْمَواسِيَ إِلّا وَ قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ أَوْ آيَتانِ تَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ تَسُوقُهُ إِلَى النّارِ، وَ ما مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ أَوْ سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ إِلّا وَ قَدْ عَرَفْتُهُ حَيْثُ نَزَلَتْ وَ فِيمَنْ نَزَلَتْ، وَ لَوْ ثُنِيَتْ لِي وِسادَةٌ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِتَوْراتِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقانِ بِفُرْقانِهِمْ حَتَّى تَزْهَرَ إِلَى اللهِ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

[۵۱۶] ۵ - حَدَّثَنا إِبراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدّاحِ، عَنْ جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لَوْ وُضِعَتْ لِي وِسادَةٌ ثُمَّ اتَّكَيْتُ عَلَيْها لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِالتَّوْراةِ حَتَّى تَزْهَرَ إِلَى رَبِّها، وَلَوْ

---

۱. البحار: ۱۸۲/۲۶، ح۹.

۲. خصائص الأئمّة: ۵۵؛ البحار: ۸۷/۸۹ ح۲۲.

وُضِعَتْ لِي وِسادَةٌ ثُمَّ اتَّكَيْتُ عَلَيها لَقَضَيتُ بَيْنَ أَهْلِ الْإنجِيلِ بِالْإنجِيلِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى رَبِّهِ وَلَوْ وُضِعَتْ لِي وِسادَةٌ ثُمَّ اتَّكَيْتُ عَلَيْهَا لَقَضَيتُ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى رَبِّهِ، وَ لَوْ وُضِعَتْ لِي وِسادَةٌ ثُمَّ اتَّكَيْتُ عَلَيها لَقَضَيتُ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى رَبِّهِ. (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۵۱۷] ٦ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنِ الْفُضَيلِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيلٍ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ ؑ:

لَوِ اسْتَقَامَتْ لِيَ الْأُمَّةُ وَ ثُنِيَتْ لِيَ الْوِسادَةُ لَحَكَمْتُ فِي التَّوْراةِ بِما أَنْزَلَ اللهُ فِي التَّوْراةِ، وَ لَحَكَمْتُ فِي الْإنجِيلِ بِما أَنْزَلَ اللهُ فِي الْإنجِيلِ، وَ لَحَكَمْتُ فِي الزَّبُورِ بِما أَنْزَلَ اللهُ فِي الزَّبُورِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى اللهِ، وَ إِنِّي قَدْ حَكَمْتُ فِي الْقُرْآنِ بِما أَنْزَلَ اللهُ. (۲)

سلمة بن کهیل گوید: امام علی ؑ فرمود: اگر امّت [بر عهد] خود پا بر جا می‌بودند و برایم مَسندی [قضاوت] نهاده می‌شد، هر آینه میان اهل تورات بر اساس توراتشان، و میان انجیلیان مطابق انجیل و میان زبوریان بر پایهٔ زبورشان به همان‌گونه که خداوند نازل فرموده، حکم [و داوری] خواهم کرد، حکمی که به درگاه خداوند بالا رود و بدرخشد. و به راستی که من در قرآن بر اساس آنچه خداوند نازل فرموده، داوری می کنم.

[۵۱۸] ۷ ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ قَاسِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ قَالَ:

لَوْ ثُنِيَتْ لِي وِسادَةٌ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى اللهِ، وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِالتَّوْراةِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى اللهِ، وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الْإنجِيلِ بِالْإنجِيلِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى اللهِ، وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ حَتَّى يَزْهَرَ إِلَى اللهِ، وَ لَوْ لا آيَةٌ فِي كِتابِ اللهِ لَأَنْبَأْتُكُمْ بِما يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ. (۳)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

---

۱. *البحار*: ۱۸۳/۲۶، ح ۱۰.

۲. *البحار*: ۱۸۳/۲۶، ح ۱۱.

۳. *البحار*: ۱۳۶/۴۰، ح ۲۸.

[۵۱۹] ۸ ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِيهِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَرِيشٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ ﷺ:

وَاللهِ لا يَسْئَلَنِي أَهْلُ التَّوْراةِ وَ لا أَهْلُ الْإِنْجِيلِ، وَ لا أَهْلُ الزَّبُورِ، وَ لا أَهْلُ الْفُرْقانِ إِلَّا فَرَّقْتُ بَيْنَ أَهْلِ كُلِّ كِتَابٍ بِحُكْمِ ما فِي كِتابِهِمْ. (۱)

امام باقر ﷺ می‌فرماید: امام علی ﷺ فرمود: به خدا قسم هیچ پرسشی اهل تورات و نه انجیلیان و نه زبوریان و نه اهل قرآن از من نمی‌پرسند، مگر این‌که [در پاسخ دادنم] بین اهل هر کتابی به حکم آنچه در کتبشان می‌باشد، فرق می گذارم.

[۵۲۰] ۹ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ:

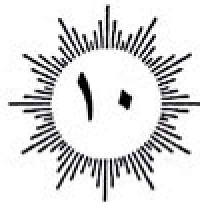
لَأَنَا أَعْلَمُ بِالتَّوْراةِ مِنْ أَهْلِ التَّوْراةِ وَ أَعْلَمُ بِالْإِنْجِيلِ مِنْ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ. (۲)

عیسی بن عبدالله از پدرانش نقل کرده گوید: امام علی ﷺ فرمود: همانا من به تورات از خود اهل تورات و به انجیل از خود انجیلیان داناترم.

---

۱. *ینابیع المعاجز*: ۱۵۷؛ *البحار*: ۱۳۷/۴۰، ح ۲۹؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۶۴۱/۵، ح ۱۱۱.

۲. *البحار*: ۱۳۷/۴۰، ح ۳۰.



کتب پیامبران نزد اهل بیت علیهم‌السلام

بابُ ما عِنْدَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام مِنْ كُتُبِ الْأَوَّلِينَ كُتُبَ الْأَنْبِياءِ التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صُحُفِ إِبْراهِيمَ

باب آنچه نزد اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد از کتب پیامبران، همچون تورات و انجیل و زبور و صحیفه‌های حضرت ابراهیم علیه‌السلام

[۵۲۱] ۱ ـ حَدَّثَنا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ، عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُناسِيِّ قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام وَ عِنْدَهُ أَبو بَصِيرٍ فَقالَ أَبو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: إِنَّ داوُدَ وَرِثَ الْأَنْبِياءَ، وَ إِنَّ سُلَيْمانَ وَرِثَ داوُدَ، وَ إِنَّ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله وَرِثَ سُلَيْمانَ، وَ ما هُناكَ، وَ إِنّا وَرِثْنا مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ إِنَّ عِنْدَنا صُحُفَ إِبْراهِيمَ وَ أَلْواحَ مُوسَى. فَقالَ لَهُ أَبو بَصِيرٍ: إِنَّ هَذا لَهُوَ الْعِلْمُ؟

فَقالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ! لَيْسَ هَذا هُوَ الْعِلْمَ، إِنَّما هَذا الْأَثَرُ، إِنَّما الْعِلْمُ ما حَدَثَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ يَوْماً بِيَوْمٍ وَ ساعَةً بِساعَةٍ.(۱)

ضُریس کُناسی گوید: من خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم و ابو بصیر هم نزد آن حضرت بود امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا حضرت داود علیه‌السلام از پیغمبران ارث برد و سلیمان از داود ارث برد و

۱. *الكافي*: ۲۲۵/۱، ح۴؛ *تاريخ آل زرارة*: ۱۸۰/۱، ح۴؛ *ينابيع المعاجز*: ۳۹؛ *البحار*: ۱۸۳/۲۶، ح۱۲.

محمّد ﷺ از سلیمان ارث برد با این که آنجا نبود و ما از محمّد ﷺ ارث بریم و صحف ابراهیم و الواح موسی ؑ نزد ما است.
ابو بصیر گفت: به راستی که علم کامل همین است. حضرت فرمود: ای ابا محمّد! علم کامل این نیست، این یادگار و اثری است، علم کامل آنست که در هر شب و هر روز، و ساعت به ساعت پدید آید.

[۵۲۲] ۲ ـ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ صَفْوانَ بِهذَا الْإِسْنادِ مِثْلَ ذَلِكَ.[۱]
از صفوان نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۵۲۳] ۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنصارِي، عَنْ صَباحٍ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ حَصِيرَةِ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قَالَ: قَالَ:
لَمَّا قَدِمَ عَلِيٌّ ؑ الْكُوفَةَ صَلَّى بِهِمْ أَرْبَعِينَ صَباحاً فَقَرَأَ بِهِمْ ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾[۲] فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: وَاللهِ ما يُحْسِنُ أَنْ يَقْراءَ ابْنُ أَبِي طالِبَ الْقُرْآنَ، وَ لَوْ أَحْسَنَ أَنْ يَقْرَءَ لَقَرَءَ بِنا غَيْرَ هَذِهِ السُّورَةِ. قَالَ: فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: وَيلَهُمْ إِنِّي لَأَعْرِفُ ناسِخَهُ وَ مَنسُوخَهُ، وَ مُحْكَمَهُ مِنْ مُتَشابِهِهِ، وَ فَصْلِهِ مِنْ وَصْلِهِ، وَ حُرُوفِهِ مِنْ مَعانِيهِ، وَاللهِ ما حَرْفٌ نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ إِلَّا وَ أَنَا أَعْرِفُ فِيمَنْ أُنزِلَ، وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ نَزَلَ، وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ نَزَلَ. وَيلَهُمْ أَمَا يَقْرَئُونَ: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى﴾[۳] وَاللهِ عِنْدِي وَرِثْتُها رَسُولُ اللهِ، وَوَرِثَها رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنْ إِبْراهِيمَ وَ مُوسَى ؑ. وَيلَهُمْ وَاللهِ إِنِّي أَنَا الَّذِي أَنْزَلَ اللهُ فِي ﴿وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾[۴] فَأَنَا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَيُخْبِرُنا بِالْوَحْيِ فَأَعِيهُ وَ يفوتُهُمْ فَإِذا خَرَجْنا قَالُوا: ﴿ما ذا قَالَ آنِفاً﴾[۵].[۶]
اصبغ بن نباته گوید: چون امام علی ؑ وارد کوفه گردید، چهل روز در نماز صبح سورهٔ «أعلی» را قرائت می‌فرمود، منافقون گفتند: به خدا قسم، پسر ابو طالب، نمی‌تواند قرآن را نیکو بخواند و اگر چیزی از قرائت قرآن نیکو می‌دانست، سوره‌ای غیر از این برایمان می‌خواند!

---

۱. *البحار*: ۳۲/۱۷ و ۱۸۳/۲۶.
۲. الأعلى (۸۷): ۱.
۳. الأعلى (۸۷): ۱۸ ـ ۱۹.
۴. الحاقّة (۶۹): ۱۲.
۵. محمّد (۴۷): ۱۶.
۶. *تفسير العيّاشي*: ۱۴/۱، ح ۱؛ *البحار*: ۱۳۷/۴۰، ح ۳۱ و ۸۷/۸۹ ح ۲۳؛ *تفسير نور الثقلين*: ۵۶۰/۵، ح ۴۰.

این خبر به امام علی رسید، فرمود: «وای بر آنان! من ناسخ قرآن را از منسوخ آن، محکم آن را از متشابه آن، و وصل آن را از فصل آن، و حروف آن را از معانی آن، باز می‌شناسم. سوگند به خدا، هیچ حرفی بر محمّد نازل نشده، مگر آن که من می‌دانم درباره چه کسی و در چه روزی و در چه جایی نازل شده است.

وای بر آنان! آیا این آیه را نخوانده‌اند: «قطعا در کتاب‌های گذشته، این [مطلب] هست؛ کتاب‌های ابراهیم و موسی- اعلی:۱۸ ـ ۱۹». سوگند به خدا [آن دو کتاب]، نزد من است. آن دو کتاب را من از پیامبر خدا به ارث برده‌ام و پیامبر خدا، آن‌ها را از ابراهیم و موسی [به من] رسانده است.

وای بر آنان! سوگند به خدا که خداوند، درباره من نازل کرد که: «و گوشی شنوا آن را نگه می‌دارد- الحاقّه:۱۲». ما نزد پیامبر خدا بودیم و به ما از وحی، خبر می‌داد. من فرا می‌گرفتم و کسانی دیگر [نیز] آن را فرا می‌گرفتند؛ ولی وقتی از نزدش خارج می‌شدیم، آن‌ها می‌گفتند: «چند لحظه پیش، چه گفت».

[۵۲۴] ٤ ـ حَدَّثَنَا إِبراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ بُرَيهَةَ حِينَ سَأَلَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ بُرَيهَةَ فَقَالَ:

يا بُرَيهَةُ! كَيفَ عِلْمُكَ بِكِتابِ الله؟ قَالَ: أَنَا بِهِ عَالِمٌ.

قَالَ: فَكَيفَ ثِقَتُكَ بِتَأْوِيلِهِ؟ قَالَ: ما أَوْثَقَنِي بِعِلْمِي فِيهِ.

قَالَ: فَابْتَدَأَ مُوسَى فِي قِراءَةِ الْإِنْجِيلِ، فَقَالَ بُرَيهُ: وَ الْمَسِيحُ لَقَدْ كانَ يَقْرَأُها هَكَذا وَ ما قَرَأَ هَذِهِ الْقِراءَةَ إِلَّا الْمَسِيحُ، ثُمَّ قَالَ: إِيّاكَ كُنْتُ أَطْلُبُ مُنْذُ خَمْسِينَ سَنَةً.

قَالَ هِشَامٌ: فَدَخَلَ بُرَيهُ وَ الْمَرْأَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ الله وَ حَكَى هِشامٌ الْكَلامَ الَّذِي جَرَى بَينَ مُوسَى وَ بَينَ بُرَيهَةَ، فَقَالَ بُرَيهَةُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَنّى لَكُمُ التَّوْراةُ وَ الْإِنْجِيلُ وَ كُتُبُ الْأَنْبِياءِ؟ فَقَالَ: هِيَ عِنْدَنا وِراثَةٌ مِنْ عِنْدِهِمْ نَقْرَؤُها كَما قَرَءُوها، وَ نَقُولُها كَما قالُوها، وَ الله لا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيقُولُ لا أَدْرِي، فَلَزِمَ بُرَيهُ أَبا عَبْدِ الله حَتَّى ماتَ.[1]

هشام بن حکم در حدیث بُرَیهۀ نصرانی نقل می‌کند که: بریهه با هشام خدمت موسی بن

---

۱ . *الکافي*: ۲۲۷/۱، ح۱؛ *التوحید*: ۲۷۵، ح۱؛ *الإختصاص*: ۲۹۲؛ *الثاقب في المناقب*: ۱۷۲، ح۱۵۸؛ *الوافي*: ۵۵۷/۳ ح۱۱۰۶؛ *نور البراهین*: ۹۳/۲؛ *البحار*: ۱۸۳/۲۶، ح۱۳؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۳۲۹/۱، ح۱۰۳.

جعفر ﷺ آمدند، امام فرمود: ای بریهه! از کتاب دینی خود چگونه آگاهی داری؟ عرض کرد: به آن عالمم. فرمود: چقدر اطمینان به تأویل آن داری؟ عرض کرد: خیلی مطمئن هستم. آنگاه موسی بن جعفر ﷺ ابتدا شروع به خواندن انجیل کرد، بریهه گفت: مسیح هم همین طور قرائت می کرد! این قرائت را جز مسیح کسی نخوانده است، بعد از آن عرض کردم: مدّت پنجاه سال است که به دنبال چنین شخصی می گشتم.

هشام گوید: بریهه و آن زن خدمت حضرت صادق ﷺ رسیدند، هشام توضیح برخورد بریهه را با موسی بن جعفر ﷺ برای حضرت صادق ﷺ داد، بریهه عرض کرد: فدای تو گردم، شما از کجا تورات و انجیل و کتاب‌های انبیاء را آورده‌اید؟ حضرت فرمود: این‌ها به ارث به ما رسیده مثل خود آن‌ها می‌خوانیم و چون خودشان می گوئیم، سوگند! خداوند حجّتی در روی زمین قرار نمی‌دهد که از او چیزی بپرسند بگوید نمی‌دانم. بعد از آن بریهه همواره از ملازمان حضرت صادق ﷺ بود تا این که آن حضرت از دنیا رحلت فرمود.

[۵۲۵] ٥ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ اللهَ لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءَ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّداً ﷺ وَ قَدْ أَعْطَى مُحَمَّداً ﷺ جَمِيعَ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ، وَ عِنْدَنَا الصُّحُفُ الَّتِي قَالَ اللهُ: ﴿صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾.[۱] قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ هِيَ الْأَلْوَاحُ؟ قَالَ: نَعَمْ.[۲]

ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ به من فرمود: ای ابا محمّد! خداوند چیزی به پیغمبران عطا نفرمود، جز آن که آن را به محمد ﷺ عطا کرد و همه آنچه را به پیغمبران داد، به محمّد ﷺ هم عطا فرمود و آن صُحفی که خداوند می‌فرماید: «صحیفه‌های ابراهیم و موسی» نزد ماست. عرض کردم: آن صحف همان الواحست؟ فرمود: آری.

[۵۲۶] ٦ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

---

۱. الأعلی (۸۷): ۱۹.

۲. *الكافي*: ۲۲۵/۱، ح۵؛ *الوافي*: ۵۵۵/۳، ح۱۱۰۳؛ *تفسير الأصفى*: ۱٤۳٤/۲؛ *البحار*: ۱۸۳/۲٦، ح۱٤.

أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ الله تَعالَى: ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾[1] مَا الذِّكْرُ؟ وَ مَا الزَّبُورُ؟ قَالَ: الذِّكْرُ عِنْدَ الله، وَ الزَّبُورُ: الَّذِي نَزَلَ عَلَى داوُدَ، وَ كُلُّ كِتابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ الْعالِمِ.[2]

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادقؑ در مورد آیهٔ: «ما در كتاب زبور پس از ذكر (تورات) نوشتیم ـ انبياء:۱۰۵» پرسیدم: زبور چیست و ذكر كدامست؟

فرمود: ذكر نزد خداست (لوح محفوظ)، و زبور آنست كه بر داود نازل شد و هر كتابی كه نازل گشته است نزد عالم است [و ما اهل بیت، اهل علمیم].

[۵۲۷] ۷ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ يَعْقُوبِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَبَّاسٍ الْوَرَّاقِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ لَيْثٍ الْمُرادِيِّ:

أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ سَدِيرٍ بِحَدِيثٍ فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: إِنَّ لَيْثَ الْمُرادِيَّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِحَدِيثٍ.

فَقَالَ: وَ ما هُوَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، حَدِيثُ الْيَمانِيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍؑ فَمَرَّ بِنا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَسَأَلَهُ أَبو جَعْفَرٍؑ عَنِ الْيَمَنِ، فَأَقْبَلَ يُحَدِّثُ فَقَالَ لَهُ أَبو جَعْفَرٍؑ: هَلْ تَعْرِفُ دارَ كَذا وَ كَذا؟ قَالَ: نَعَمْ وَ رَأَيْتُها. قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبو جَعْفَرٍؑ: هَلْ تَعْرِفُ صَخْرَةً عِنْدَها فِي مَوْضِعِ كَذا؟ قَالَ: نَعَمْ وَ رَأَيْتُها. فَقَالَ الرَّجُلُ: ما رَأَيْتُ رَجُلاً أَعْرَفَ بِالْبِلادِ مِنْكَ. فَلَمَّا قامَ الرَّجُلُ قَالَ لِي أَبو جَعْفَرٍؑ: يا أَبَا الْفَضْلِ! تِلْكَ الصَّخْرَةُ الَّتِي غَضِبَ مُوسَىؑ فَأَلْقَى الْأَلْواحَ فَما ذَهَبَ مِنَ التَّوْراةِ الْتَقَمَتْهُ الصَّخْرَةُ فَلَمَّا بَعَثَ اللهُ رَسُولَهُ أَدَّتْهُ إِلَيْهِ وَ هِيَ عِنْدَنا.[3]

ابن مسكان گوید: لیث مرادی حدیث از سدیر برایم گفت، پس نزد سدیر آمده و گفتم: لیث مرادی حدیثی به نقل از تو برایم گفت. گفت: آن حدیث چیست؟ گفتم: فدایت شوم، حدیث آن مرد یمنی. سدیر عرض كرد: من در نزد امام باقرؑ بودم مردی از اهل یمن بر ما وارد شد، امامؑ از او پرسید: آیا فلان صخره را در فلان جا می‌شناسی؟ عرض كرد: بلی آنجا را دیده‌ام. مرد یمنی گفت: من از شما شخصی آشناتر به شهرها ندیده‌ام. پس از رفتن او امام باقرؑ فرمود: ای ابا فضل! این صخره همان سنگیست كه وقتی موسیؑ عصبانی شد الواح تورات را بر آن فرو انداخت و آنچه از تورات كه ساقط شد این سنگ آن را در

---

۱. الأنبياء (۲۱): ۱۰۵.

۲. *الكافي*: ۲۲۵/۱، ح۶؛ *تفسير الصافي*: ۳۵۷/۳؛ *البحار*: ۱۸۴/۲۶، ح۱۵؛ *تفسير نور الثقلين*: ۴۶۴/۳، ح۱۹۲.

۳. *تفسير الصافي*: ۲۳۹/۲؛ *البحار*: ۲۲۴/۱۳، ح۱۹؛ *تفسير نور الثقلين*: ۷۱/۲، ح۲۶۸.

بر گرفت و در خود جای داد، وقتی که خداوند پیغمبرش را مبعوث نمود، آن‌ها را به او باز گرداند و این الواح هم اکنون نزد ماست.

[۵۲۸] ۸ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ؈:

يا أَبا مُحَمَّدٍ! عِنْدَنَا الصُّحُفُ الَّتِي قَالَ اللهُ: ﴿صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسىٰ﴾[1]. قُلْتُ: الصُّحُفُ هِيَ الْأَلْواحُ؟ قَالَ: نَعَمْ.[2]

ابو بصیر گوید: امام صادق؈ به من فرمود: ای ابا محمّد! نزد ما صحیفه‌هایی است که خداوند می‌فرماید: «صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسَى». عرض کردم: صُحف نامبرده به صورت الواح است؟ فرمود: آری.

[۵۲۹] ۹ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى أَوْ عَمَّنْ رَواهُ عَنْ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللهِ بْنِ إِبْراهِيمَ الْأَنْصارِيُّ الْهَمْدانِيُّ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الْقَمّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

لَنا وِلادَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ طُهْرٌ، وَ عِنْدَنا صُحُفُ إِبْراهِيمَ وَ مُوسَى، وَرِثْناها مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ.[3]

ابو خالد قمّاط گوید: شنیدم امام صادق؈ می‌فرمود: ما ولادت و نژاد پاکی از رسول خدا ﷺ هستیم، در نزد ما صُحُف ابراهیم و موسی؈ است که از پیامبر ﷺ به ما به ارث رسیده است.

[۵۳۰] ۱۰ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ فَيضِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ؈ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أُنْضِيَتْ إِلَيهِ صُحُفُ إِبْراهِيمَ وَ مُوسَى؈ فَائْتَمَنَ عَلَيها رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً؈ وَ ائْتَمَنَ عَلَيها الْحَسَنَ؈ وَ ائْتَمَنَ عَلَيها الْحُسَيْنَ؈ حَتَّى انْتُهِيَتْ إِلَيْنا.[4]

فیض بن مختار گوید: امام صادق؈ فرمود: به راستی که به رسول خدا ﷺ صحیفه‌ها [و کتاب‌ها]ی ابراهیم و موسی؈ واگذار شد، آن حضرت نیز آن را به علی؈ به امانت سپرد،

۱. الأعلى (۸۷): ۱۹.

۲. *تأويل الآيات*: ۷۸۵/۲، ح۲؛ *البحار*: ۱۸۵/۲۶، ح۱۷؛ *تفسير نور الثقلين*: ۵۵۹/۵، ح۳۳.

۳. *البحار*: ۱۸۵/۲۶، ح۱۸؛ *مكاتيب الرسول*: ۱۷/۲، ح۹.

۴. *الغيبة* للنعماني: ۳۲۴، ح۲؛ *اختيار معرفة الرجال*: ح۶۶۳؛ *البحار*: ۱۸۵/۲۶، ح۱۹؛ *تفسير نور الثقلين*: ۵۵۹/۵.

ایشان نیز به امام حسن‌ﷺ و امام حسن‌ﷺ به حضرت حسین‌ﷺ تا به ما رسیده است.

[۵۳۱] ۱۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكانَ، وَ شُعَيْبِ الْحَدّادِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أبو عَبْدِ اللهِﷺ:

عِنْدَنا ﴿الصُّحُفُ الْأُولى‏ صُحُفُ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى‏﴾. فَقالَ لَهُ ضُرَيْسٌ: أَ لَيْسَتْ هِيَ الْأَلْواحَ؟ قالَ: نَعَمْ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت هشتم است.

[۵۳۲] ۱۲ ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرانَ الْهَمْدانِيِّ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَلِيٍّ الصّائِغِ قالَ:

لَقِيَ أَبا عَبْدِ اللهِﷺ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ، فَدَعاهُ مُحَمَّدٌ إِلى‏ مَنْزِلِهِ فَأَبى‏ أَنْ يَذْهَبَ مَعَهُ، وَ أَرْسَلَ مَعَهُ إِسْماعِيلَ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ أَنْ كُفَّ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلى‏ فِيهِ، وَ أَمَرَهُ بِالْكَفِّ فَلَمّا انْتَهى‏ إِلى‏ مَنْزِلِهِ أَعادَ إِلَيْهِ الرَّسُولَ يَسْأَلُهُ إِتْيانَهُ، فَأَبى‏ أَبو عَبْدِ اللهِﷺ وَ أَتَى الرَّسُولُ مُحَمَّداً فَأَخْبَرَهُ بِامْتِناعِهِ، فَضَحِكَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ قالَ: ما مَنَعَهُ مِنْ إِتْيانِي إِلّا أَنَّهُ يَنْظُرُ فِي الصُّحُفِ.

قالَ: فَرَجَعَ إِسْماعِيلُ فَحَكى‏ لِأَبِي عَبْدِ اللهِﷺ الْكَلامَ فَأَرْسَلَ أَبو عَبْدِ اللهِﷺ رَسُولاً مِنْ قِبَلِهِ إِلَيْهِ وَ قالَ لَهُ: إِنَّ إِسْماعِيلَ أَخْبَرَنِي بِما كانَ مِنْكَ وَ قَدْ صَدَقْتَ إِنِّي أَنْظُرُ ﴿فِي الصُّحُفِ الْأُولى‏ صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى‏﴾، فَسَلْ نَفْسَكَ وَ أَباكَ هَلْ ذلِكَ عِنْدَكُما؟

قالَ: فَلَمّا أَنْ بَلَّغَهُ الرَّسُولُ سَكَتَ فَلَمْ يُجِبْ بِشَيْءٍ، فَأَخْبَرَ الرَّسُولُ أَبا عَبْدِ اللهِﷺ بِسُكُوتِهِ، فَقالَ أَبو عَبْدِ اللهِﷺ: إِذا أَصابَ حُجَّةُ الْجَوابِ قَلَّ الْكَلامُ.[2]

علی صائغ گوید: امام صادقﷺ با محمّد بن عبد الله بن حسن ملاقات کرد، محمّد او را به منزل خود دعوت نمود، امامﷺ از رفتن امتناع ورزید و اسماعیل (فرزند خود) را فرستاد و اشاره کرد که چیزی نگوید و با دست بر روی دهان خود گذاشت که سخنی نگوید. وقتی حضرت به منزل رفتند بار دیگر محمّد یک نفر را فرستاد که امام بیاید، و حضرت نرفت. فرستاده برگشت و از امتناع امام اطلاع داد. محمّد خندیده گفت: چیزی او را از آمدن باز نمی‌دارد جز اینکه مشغول مطالعه صُحُف است (از روی مسخره این حرف را زد).

---

۱. البحار: ۱۸۶/۲۶، ح۲۰؛ تفسیر نور الثقلین: ۵۵۹/۵، ح۳۶.

۲. البحار: ۱۸۶/۲۶، ح۲۱ و ۲۷۰/۴۷، ح۱؛ مکاتیب الرسول: ۱۵/۲، ح۱.

اسماعیل بر گشت سخن محمّد را برای پدر خود نقل نمود، امامؑ یک نفر را فرستاده فرمود: اسماعیل سخن تو را به من گفت، راست می گوئی من صحیفه‌های نخستین را مطالعه می کنم، صحیفه‌های ابراهیم و موسی. از خود و پدرت بپرس ببین این کتاب‌ها پیش شما هست. راوی گوید: پیغام امامؑ را که رساند محمّد سکوت کرده جوابی نداد، فرستاده سکوت محمّد را به امامؑ عرض کرد فرمود: وقتی جواب درست بشنوند سخن کمتر می گویند.

[۵۳۳] ۱۳ ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

عِنْدَنَا ﴿صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ﴾ وَ وَرِثْنَاهَا مِنْ رَسُولِ اللهِؐ.[1]

ابو خالد قمّاط گوید: از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: در نزد ما صحیفه‌های ابراهیم و موسی است که از پیامبرؐ به ما به ارث رسیده است.

[۵۳۴] ۱۴ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ، عَنِ ابْنِ قِيَامَا قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاؑ وَ قَدْ وُلِدَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍؑ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ قَدْ وَهَبَ لِي مَنْ يَرِثُنِي وَ يَرِثُ آلَ دَاوُدَ.[2]

ابن قیاما گوید: خدمت حضرت رضاؑ رسیدم در هنگامی که ابو جعفرؑ متولّد شده بود فرمود: خداوند به من بخشید کسی را که وارث من و آل داود خواهد بود.

[۵۳۵] ۱۵ ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ زُرْعَةَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِؑ:

وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَؑ وَ إِنَّ مُحَمَّداًؐ وَرِثَ سُلَيْمَانَ، وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّداًؐ، وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ، وَ تِبْيَانَ مَا فِي الْأَلْوَاحِ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ: لَيْسَ هَذَا الْعِلْمَ، إِنَّمَا الْعِلْمُ: مَا يَحْدُثُ يَوْماً بِيَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ.[3]

---

۱. *البحار*: ۱۳۷/۱۷، ح۲۰ و ۱۸۶/۲۶، ح۲۲؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۵۶۰/۵، ح۳۸.

۲. *البحار*: ۱۸/۵۰، ح۳؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۳۲۳/۳، ح۲۴.

۳. *الكافي*: ۲۲٤/۱، ح۳؛ *ينابيع المعاجز*: ۳۸؛ *البحار*: ۱۸۷/۲٦، ح۲٤؛ *مكاتيب الرسول*: ۱۸/۲، ح۱۱.

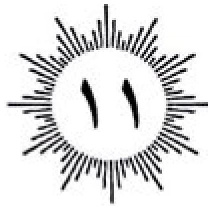
مفضّل گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: سلیمان از داودؑ ارث برد و محمّدﷺ از سلیمانؑ ارث برد و ما از محمّدﷺ ارث بریم. علم تورات و انجیل و بیان آنچه در الواح (حضرت موسیؑ) بود نزد ماست. عرض کردم: به راستی که علم کامل همین است؟

فرمود: این علم کامل نیست، همانا علم کامل آنست که روز به روز و ساعت به ساعت پدید می‌آید.[1]

---

۱. گویا علمی که روز به روز و ساعت به ساعت برای امام پدید می‌آید همان الهاماتی است که از نظر مسائل روز و مقتضیات زمان از جانب خدای متعال به قلب امام افاضه می‌شود و تفصیل مطالبی را که از پیغمبر و امام سابق سربسته گرفته است در می یابد و دستور اجراء علوم و قوانین تصویب شده را اخذ می‌کند، و به مقتضای لطف و عنایتی که خدای تعالی نسبت بایشان دارد، در هر ساعت و هر روز علم خود را به آن‌ها افاضه می‌کند تا از تمام مردم زمان خویش أعلم باشند.

اگر به مقتضای قانون تکامل دانش انسان در ترقی باشد امامان و پیشوایان بشر به این امتیاز سزاوارترند و امّا اختصاص داود و سلیمان از میان پیغمبران، برای اشاره به آیهٔ ۱۶ سوره نمل است «سلیمان از داود ارث برد». (نک: علاّمه مصطفوی، *ترجمه الکافی*: ۳۲۶/۱)



کیفیّت رسیدن الواح پیامبران به اهل بیت علیهم السلام

بابُ مَا يُبَيِّنُ فِيهِ كَيْفِيَّةُ وُصُولِ الْأَلْوَاحِ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام

در کیفیّت وصول الواح به آل محمّد علیهم السلام

[۵۳۶] ۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْمِنْهالُ بْنُ عَمْرٍو، عَنْ زاذانَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ:

ما مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ جَرَتْ عَلَيْهِ الْمَوَاسِيَ إِلَّا وَ قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ أَوْ آيَتانِ تَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ تَسُوقُهُ إِلَى النَّارِ، وَ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ أَوْ سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ إِلَّا وَ قَدْ عَرَفْتُ كَيْفَ نَزَلَتْ وَ فِيمَا أُنْزِلَتْ. [۱]

زاذان گوید: شنیدم امام علی علیه السلام می‌فرمود: هیچ فرد قرشی نبود که به سن بلوغ رسیده باشد، مگر این‌که یک آیه یا دو آیه از کتاب خدا دربارهٔ او نازل شده که او را به سوی بهشت می‌رانَد یا به دوزخ می‌کشاند، می‌شناسم، و هیچ آیه‌ای از کتاب خدا در خشکی یا دریا، در کوه یا بیابان نازل نشد، مگر این‌که می‌دانم چگونه و در کجا نازل شده است.

[۵۳۷] ۲ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ

---

۱. *بصائر الدرجات*، ح۵۱۲، عن محمّد بن عبد الحميد، عن عاصم بن حميد، عن أبي بصير قال سمعت منه قال ابن عمر و أخبرني زاذان، مع زيادة في آخره؛ *خصائص الأئمّة*: ۵۵؛ *البحار*: ۸۷/۸۹ ح۲۲.

سُلَيمانَ، عَنْ أبي عَبْدِ اللهِ﵇ قالَ:

إنَّ فِي صَحِيفَةٍ: مِنَ الحُدُودِ ثُلُثَ جَلْدَةٍ، مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كانَ عَلَيهِ حَدُّ جَلْدَةٍ.[۱]

سلیمان گوید: امام صادق﵇ فرمود: در یک صحیفه‌ای از حدود یک سوم تازیانه بیان شده است که هر کس یک سوم تازیانه از روی ستم به دیگری بزند باید او را یک تازیانه زد.

[۵۳۸] ۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الحَمِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قالَ: قُلْتُ:

إنَّ النّاسَ يَذْكُرُونَ أَنَّ عِنْدَكُمْ صَحِيفَةً طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً فِيها ما يَحْتاجُونَ إِلَيهِ النّاسُ وَ أَنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ. فَقالَ أَبو عَبْدِ اللهِ﵇: لَيسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ، إِنَّما هُوَ أثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللهِ﵌ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيلَةٍ.[۲]

منصور بن حازم گوید: به امام صادق﵇ عرض کردم: مردم می‌گویند نزد شما صحیفه‌ایست به طول هفتاد ذراع (حدود ۳۵ متر) که تمام نیازهای مردم در آن هست و علم همان است.

حضرت فرمود: این علم نیست اثری است که از رسول خدا﵌ برای ما باقی‌مانده، علم آن چیزی است که در هر شبانه روز پدید می‌آید.[۳]

[۵۳۹] ٤ ـ حَدَّثَنا أبو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدادِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قالَ:

إنَّ فِي الجَفْرِ: أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى لَمَّا أَنْزَلَ أَلْواحَ مُوسَى﵇ أَنْزَلَها عَلَيهِ وَ فِيها تِبْيانُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ كائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السّاعَةُ، فَلَمّا انْقَضَتْ أَيّامُ مُوسَى﵇ أَوْحَى اللهُ إِلَيهِ أَنِ اسْتَوْدِعِ الْأَلْواحَ ـ وَ هِيَ زَبَرْجَدَةٌ مِنَ الجَنَّةِ ـ الجَبَلَ فَأَتَى مُوسَى الجَبَلَ فَانْشَقَّ لَهُ الجَبَلُ فَجَعَلَ فِيهِ الْأَلْواحَ مَلْفُوفَةً، فَلَمّا جَعَلَها فِيهِ انْطَبَقَ الجَبَلُ عَلَيها فَلَمْ تَزَلْ فِي الجَبَلِ حَتَّى بَعَثَ اللهُ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً﵌ فَأَقْبَلَ رَكْبٌ مِنَ الْيَمَنِ يُرِيدُونَ النَّبِيَّ﵌ فَلَمّا انْتَهَوْا إِلَى الجَبَلِ انْفَرَجَ وَ خَرَجَتِ الْأَلْواحُ مَلْفُوفَةً كَما وَضَعَها مُوسَى﵇ فَأَخَذَهَا الْقَوْمُ فَلَمّا وَقَعَتْ فِي أَيْدِيهِمْ أُلْقِيَ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ لا يَنْظُرُوا إِلَيها وَ هابُوها حَتَّى

---

۱. *البحار*: ۱۹/۲۶، ح۵؛ *مستدرک الوسائل*: ۱۰/۱۸، ح۳؛ *مکاتیب الرسول*: ۲۵۶/۲، ح۶.

۲. *البحار*: ۲۰/۲۶، ح۶؛ *مکاتیب الرسول*: ۵۶/۲، ح۵.

۳. شاید منظور این است که صحیفهٔ باقی مانده از پیامبر اکرم﵌ اصول و کلیّات است ولی ما اطّلاع از وقایع شبانه روز داریم که از آن عظیم‌تر است.

يَأْتُوا بِها رَسُولَ اللهِ ﷺ وَ أَنْزَلَ اللهُ جَبْرَئِيلَ عَلَى نَبِيِّهِ فَأَخْبَرَهُ بِأَمْرِ الْقَوْمِ وَ بِالَّذِي أَصابُوا.
فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ابْتَدَأَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ فَسَأَلَهُمْ عَمَّا وَجَدُوا، فَقَالُوا: وَ ما عِلْمُكَ بِما وَجَدْنَا؟
فَقَالَ: أَخْبَرَنِي بِهِ رَبِّي وَ هِيَ الْأَلْوَاحُ.
قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ، فَأَخْرَجُوها فَدَفَعُوها إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيها وَ قَرَأَها وَكِتابُها بِالْعِبْرانِيِّ ثُمَّ دَعا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؈ فَقَالَ: دُونَكَ هَذِهِ فَفِيها عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ عِلْمُ الْآخِرِينَ، وَ هِيَ أَلْواحُ مُوسَى ؈ وَ قَدْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَدْفَعَها إِلَيْكَ.
قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! لَسْتُ أُحْسِنُ قِرَاءَتَهَا. قَالَ: إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَمَرَنِي أَنْ آمُرَكَ أَنْ تَضَعَها تَحْتَ رَأْسِكَ لَيْلَتَكَ هَذِهِ فَإِنَّكَ تُصْبِحُ وَ قَدْ عُلِّمْتَ قِرَاءَتَهَا.
قَالَ: فَجَعَلَهَا تَحْتَ رَأْسِهِ فَأَصْبَحَ وَ قَدْ عَلَّمَهُ اللهُ كُلَّ شَيْءٍ فِيها، فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ يَنْسَخَهَا، فَنَسَخَها فِي جِلْدِ شاةٍ وَ هُوَ الْجَفْرُ، وَ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هُوَ عِنْدَنا، وَ الْأَلْواحُ وَ عَصَا مُوسَى عِنْدَنا، وَ نَحْنُ وَرِثْنَا النَّبِيَّ ﷺ.[1]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق ؈ فرمود: الواح تورات که خداوند بر موسی نازل کرد حاوی تبیین تمام احتیاجات بشر تا روز قیامت بود، وقتی دوران موسی ؈ به سر رسید، خداوند به او وحی کرد: الواح را که از جنس زبرجد بهشتی بودند به امانت و ودیعه بگذارد، پس موسی به کنار کوه رفت، کوه شکافته شد و او الواح را در آن نهاد و مجدداً کوه به هم بر آمد و آن‌ها را در بر گرفت و آن‌ها در همان جا باقی ماند تا وقتی که خداوند محمّد ﷺ را مبعوث کرد، آن وقت قافله ای از یمن به سمت پیامبر ﷺ حرکت کردند، وقتی به آن کوه رسیدند، کوه شکافته شد و الواح تورات که در لفافی پیچیده شده بود، همان طور که موسی ؈ آن‌ها را قرار داده بود، آشکار شد و آن قوم آن‌ها را بر گرفتند و به نزد پیامبر ﷺ آوردند.
خدمت پیامبر که رسیدند ابتداء پیامبر از آن‌ها راجع به آنچه یافته بودند سؤال کرد! پرسیدند: از کجا فهمیدی که ما چیزی پیدا کرده‌ایم؟ فرمود: خداوند به من خبر داد و آن الواح است، گفتند: ما شهادت می‌دهیم که تو پیامبری و الواح را تقدیم کردند.
حضرت نگاه کرده و با این که به عبرانی نوشته شده بود، آن را قرائت فرمودند، آنگاه امیر

---

۱. *تفسیر العیاشی*: ۲۸/۲ح۷۷؛ *تفسیر الصافی*: ۲۳۷/۲؛ *البحار*: ۱۸۷/۲۶ح۲۵؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۶۹/۲ح۲۵۹.

المؤمنین﷣ را خواست و فرمود: این را داشته باش که در آن علم گذشتگان و آیندگان است و این الواح موسی است، خدا به من دستور داده در اختیار تو بگذارم.عرض کرد: یا رسول الله! من نمی‌توانم آن‌ها را بخوانم، فرمود: جبرئیل به من خبر داد که به تو بگویم این الواح را امشب زیر سر خود بگذار فردا صبح که برخیزی می‌توانی بخوانی.
پس شب امیر المؤمنین آن را زیر سر خود گذاشت، صبح که شد تمام آن‌ها را خدا به او آموخته بود. پس رسول خدا به او فرمود که از آن نسخه‌برداری کند، و حضرت در یک پوست گوسفند نسخه‌ای برداشت و همان جفر است که در آن علم گذشتگان و آیندگان است و آن نزد ما است با الواح و عصای موسی، و ما وارث پیامبریم.

[۵۴۰] ۵ ـ حَدَّثَنَا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ بِشْرٍ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ﷣:
عِنْدَكُمُ التَّوْراةُ وَ الْإِنْجِيلُ وَ الزَّبُورُ وَ ما فِي الصُّحُفِ الْأُولى صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسَى؟
قالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ الْأَكْبَرُ؟ قالَ: يا حُمْرانُ! لَوْ لَمْ يَكُنْ غَيْرَ ما كانَ، وَ لَكِنْ ما يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ عِلْمُهُ عِنْدَنا أَعْظَمُ.(۱)
حمران بن اعین گوید: به امام صادق﷣ عرض کردم: تورات و انجیل و زبور و آنچه در صحف پیشین یعنی صحف ابراهیم و موسی بوده در نزد شما است؟ فرمود: آری. عرض کردم: این همان علم اکبر است؟ فرمود: اگر در نزد ما غیر از علوم پیشینیان چیز دیگری نبود این علم اکبر بود ولی ما از حوادث شب و روز آگاهی داریم که این آگاهی بزرگ‌تر از آن است.(۲)

---

۱. *ینابیع المعاجز*: ۳۹؛ *البحار*: ۲۰/۲۶، ح۷؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۵۶۰/۵، ح۳۷.
۲. علامهٔ مجلسی﷫ در توضیح این روایت گوید: توضیح: در اینجا اشکال بزرگی است به این معنی که پیامبر اکرمﷺ طبق اخباری که حاکی است اطّلاع از گذشته و آینده و تمام شرایع و احکام داشته و تمام آن‌ها را به علی﷣ آموخته و حضرت علی﷣ به امام حسن﷣ به همین ترتیب آموخته را پس دیگر چه چیز باقی می‌ماند که با گذشت شب و روز ائمه﷨ از آن مطّلع شوند.
این اشکال را می‌توان به چند صورت جواب داد:
۱ـ علم به طوری که گفته‌اند با شنیدن و کتاب خواندن و حفظ نمودن حاصل نمی‌شود این تقلید است علم آن چیزی است که از جانب خدا بر دل مؤمن روز به روز و ساعت بساعت افاضه می‌شود، به وسیلهٔ آن، چنان کشف حقائق را می‌نماید که اطمینان خاطر برایش پیدا می‌شود و شرح صدر می‌یابد و دلش نورانی می‌گردد و بالأخره با این افاضه علم بر آن‌ها موجب

[۵۴۱] ٦ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ صَبّاحٍ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنْ حَبَّةَ بْنِ جُوَيْنٍ الْعُرَنِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ كانَ وَصِيَّ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ، وَ كانَتْ أَلْواحُ مُوسَى مِنْ زُمُرُّدٍ أَخْضَرَ، فَلَمّا غَضِبَ مُوسَى عليه السلام أَلْقَى الْأَلْواحَ مِنْ يَدِهِ فَمِنْها ما تَكَسَّرَ وَ مِنْها ما بَقِيَ وَ مِنْها مَا ارْتَفَعَ.

فَلَمّا ذَهَبَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ قالَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ: أَعِنْدَكَ تِبْيانُ ما فِي الْأَلْواحِ؟ قالَ: نَعَمْ، فَلَمْ يَزَلْ يَتَوارَثُها رَهْطٌ مِنْ بَعْدِ رَهْطٍ حَتَّى وَقَعَتْ فِي أَيْدِي أَرْبَعَةِ رَهْطٍ مِنَ الْيَمَنِ، وَ بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله بِتِهامَةَ وَ بَلَغَهُمُ الْخَبَرُ.

فَقالُوا: ما يَقُولُ هَذَا النَّبِيُّ؟ قِيلَ: يَنْهَى عَنِ الْخَمْرِ وَ الزِّنَا وَ يَأْمُرُ بِمَحاسِنِ الْأَخْلاقِ وَ كَرَمِ الْجِوارِ.

فَقالُوا: هَذَا أَوْلَى بِما فِي أَيْدِينا مِنّا فَاتَّفَقُوا أَنْ يَأْتُوهُ فِي شَهْرِ كَذا وَ كَذا، فَأَوْحَى اللهُ إِلَى جَبْرَئِيلَ أَنِ ائْتِ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَأَخْبَرَهُ فَأَتاهُ فَقالَ إِنَّ فُلاناً وَ فُلاناً وَ فُلاناً وَ فُلاناً وَرِثُوا أَلْواحَ مُوسَى عليه السلام وَ هُمْ يَأْتُونَكَ فِي شَهْرِ كَذا وَ كَذا فِي لَيْلَةِ كَذا وَ كَذا.

مزید ایمان و یقین و شرافت و مقام آن‌ها می‌شود بی‌آنکه انبیاء واسطهٔ این افاضه باشند.

۲ ـ این‌که به ائمه علیهم السلام افاضه می‌شود تفصیل و شرح علوم است با این‌که به طور مجمل و کلیّات اطلاع دارند و می‌توانند آن تفاصیل را خودشان استخراج نمایند از اصول و کلیّات.

۳ ـ ممکن است علوم رسیده از انبیاء قابل بداء و تغییر باشد وقتی به آن‌ها الهام شد آنچه تغییر یافته از معلوماتی که توسط ارواح ائمه به آن‌ها رسیده و یا معلومات قبلی تأکید شده که حتمی و غیر قابل تغییر است مسلّم است که علم آن‌ها را قوی‌تر می‌نماید و ارزش آن بیشتر است.

۴ ـ جوابی است که به نظر من بهتر است و آن این‌که ائمه علیهم السلام در دو زمان قبل از مرگ و بعد از مرگ سیر کمالی در معارف ربّانی که نامتناهی است می‌کنند، زیرا عرفان و قرب به خدا نهایت پذیر نیست و این معنی از اخبار زیادی بدست می‌آید، مسلّم است که وقتی ائمه علیهم السلام علمی را در ابتدای امامت خود داشته باشند به همین مرتبه باقی نمی‌مانند و این مقام علمی و اطّلاعات آن‌ها افزایش می‌یابد به نسبت قرب به خدا و اطاعت و بندگی او و ترقیّاتی که در معرفت خدا می‌یابند. چطور ممکن است برای آن‌ها چنین افزایشی به وجود نیاید با اینکه برای مردم معمولی با نقص قابلیّت و استعدادی که دارند پیش می‌آید پس آن‌ها شایسته‌تر و سزاوارتر به این افزایش هستند.

شاید همین وجه دلیل استغفار و توبهٔ ائمه علیهم السلام است که در هر شبانه روز هفتاد مرتبه یا بیشتر توبه و استغفار می‌کنند زیرا با عروج به هر درجه بالاتری از معرفت متوجّه می‌شوند که در مرتبه و درجه قبلی نقص داشته‌اند استغفار می‌کنند و توبه می‌نمایند به سوی خدا. این بود تمام وجوهی که در رد این اشکال به نظر من رسید، استغفار می‌نمایم از آنچه مورد رضای خدا نیست و بر زبانم جاری شد و از من اجرا گردید. (بحار: ۲۰/۲۶، ذح ۷)

فَسَهَرَ لَهُمْ تِلْكَ اللَّيلَةَ فَجاءَ الرَّكْبُ فَدَقُّوا عَلَيهِ الْبابَ وَ هُمْ يَقُولُونَ: يا مُحَمَّدُ! قَالَ: نَعَمْ يا فُلانَ بْنَ فُلانٍ وَ يا فُلانَ بْنَ فُلانٍ وَ يَا فُلانَ بْنَ فُلانٍ وَ يا فُلانَ بْنَ فُلانٍ، أَيْنَ الْكِتابُ الَّذِي تَوارَثْتُمُوهُ مِنْ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيِّ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ؟

قَالُوا: نَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، وَ اللهِ ما عَلِمَ بِهِ أَحَدٌ قَطُّ مُنْذُ وَقَعَ عِنْدَنا قَبْلَكَ، قَالَ: فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَإِذا هُوَ كِتابٌ بِالْعِبْرانِيَّةِ دَقِيقٌ فَدَفَعَهُ إِلَى وَ وَضَعْتُهُ عِنْدَ رَأْسِي فَأَصْبَحْتُ بِالْكِتابِ وَ هُوَ كِتابٌ بِالْعَرَبِيَّةِ جَلِيلٌ، فِيهِ عِلْمُ ما خَلَقَ اللهُ مُنْذُ قامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السّاعَةُ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ.[1]

حبّة بن جُوَین عُرَنی گوید: شنیدم امیرالمؤمنین﷣ می‌فرمود: یوشع بن نون وصیّ موسی بن عمران بود، و الواح موسی از زمرّد سبز بود، وقتی موسی خشمگین شد الواح را از دست خود انداخت بعضی شکست و بعضی باقی ماند و مقداری نیز بالا رفت.

پس از تسکین خشم موسی﷣، یوشع بن نون گفت: آیا در نزد تو توضیح آنچه در الواح بود هست؟ موسی فرمود: آری، و همواره آن الواح (در میان اوصیاء) دست به دست می گشت تا به چهار دسته از یمن رسید، تا این که خداوند متعال حضرت محمّدﷺ را در کوه «تهامه» مبعوث کرد، این خبر به آن‌ها رسید.

گفتند: این پیامبر چه می گوید؟

گفتند: شراب و زنا را حرام کرده، و دستور به اخلاق خوب و خوش رفتاری با همسایه می‌دهد، گفتند: او به این الواحی که در دست ما است شایسته‌تر است، از این‌رو همگی قرار گذاشتند در فلان ماه الواح را خدمت او ببرند.

خداوند به جبرئیل وحی کرد که خدمت پیامبر برو و جریان را بگو، جبرئیل آمد و گفت: فلان کس و فلان کس وارث الواح موسی شده‌اند، آن‌ها در فلان ماه و فلان شب الواح را برای شما می‌آورند.

آن شب رسول خداﷺ بیدار بود تا قافله آمدند درب را کوبیدند در حالی که می گفتند: یا محمّد! فرمود: بله ای فلان کس پسر فلان کس و فلان کس پسر فلانی و ای فلان کس پسر فلان کس، آن کتابی که به ارث از یوشع بن نون وصیّ موسی بن عمران به شما رسیده کجاست؟ گفتند: ما شهادت می‌دهیم به اینکه خدائی جز خدای یکتا نیست و این که محمّد

۱. *مدینة المعاجز*: ۲۵۰/۲، ح ۵۳۱؛ *البحار*: ۱۳۸/۱۷، ح ۲۲ و ۱۰۶/۱۸، ح ۳؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۷۵/۲، ح ۲۸۰.

پیامبر اوست، به خدا قسم از وقتی این الواح در اختیار ما قرار گرفته تاکنون کسی [جز شما] از آن خبر نداشته است.

آنگاه امیرالمؤمنین؈ فرمود: پیامبر آن الواح را که به عبرانی نوشته شده بود به من داده و من آن را شب زیر سر گذاشته و صبح کردم در حالی که آن را به خوبی به عربی می‌دانستم، در آن بود علم آنچه خداوند خلق فرموده از زمانی که آسمان‌ها و زمین پابرجا بوده تا روز قیامت، و من آن را آموختم.

[۵۴۲] ۷ ـ حَدَّثَنَا مُعاوِيَةُ بْنُ حُكَيمٍ، عَنْ شُعَيبِ بْنِ غَزْوانَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ:

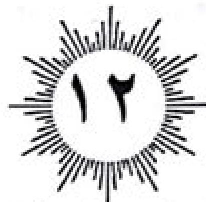
دَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَلْخٍ، فَقَالَ لَهُ: يا خُراسانِيُّ! تَعْرِفُ وادِيَ كَذا وَ كَذا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ لَهُ: تَعْرِفُ صَدْعاً فِي الْوادِي مِنْ صِفَتِهِ كَذا وَ كَذا؟ قَالَ نَعَمْ، قَالَ: مِنْ ذَلِكَ يَخْرُجُ الدَّجّالُ. قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ: يا يَمانِيُّ! أَتَعْرِفُ شِعْبَ كَذا وَ كَذا؟ قَالَ [لَهُ]: نَعَمْ. قَالَ لَهُ: تَعْرِفُ شَجَرَةً فِي الشِّعْبِ مِنْ صِفَتِها كَذا وَ كَذا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ لَهُ: تَعْرِفُ صَخْرَةً تَحْتَ الشَّجَرَةِ؟ قَالَ لَهُ: نَعَمْ. قَالَ: فَتِلْكَ الصَّخْرَةُ الَّتِي حَفِظَتْ أَلْواحَ مُوسَى عَلَى مُحَمَّدٍ؇.(۱)

شعیب بن غزوان از شخصی نقل کرده که گوید: مردی از اهل بلخ به خدمت امام باقر؈ رسید. حضرت به او فرمود: ای مرد خراسانی! فلان بیابان را می‌شناسی؟ گفت: آری. فرمود: آیا شکافی به این اوصاف را در آن بیابان سراغ داری؟ گفت: آری. فرمود: دجّال از آنجا بیرون می‌آید. راوی گوید: آنگاه مردی از اهل یمن به خدمت حضرت رسید. حضرت فرمود: ای مرد یمنی! آیا درّه‌ای با این علائم در یمن سراغ داری؟ گفت: آری. فرمود: آیا درختی به این اوصاف در آن درّه سراغ داری؟ گفت: آری. فرمود: آن صخره را که در زیر درخت است می‌شناسی؟ گفت: آری.

فرمود: این همان صخره بود که الواح موسی را حفظ کرد تا به محمّد؇ رسید.

---

۱. *البحار*: ۱۳۹/۱۷، ح۲۳ و ۱۸۹/۲۶، ح۲۷؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۷۱/۲، ح۲۶۹.



صحیفهٔ جامعه نزد اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّ عِنْدَهُمُ الصَّحِيفَةُ الْجَامِعَةُ الَّتِي هِيَ إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ خَطُّ عَلِيٍّ عليه السلام بِيَدِهِ وَ هِيَ سَبْعُونَ ذِراعاً

نزد اهل بیت علیهم السلام صحیفهٔ جامعه است به طول هفتاد ذراع [حدود ۳۵ متر به صورت طومار] که به املاء رسول خدا صلى الله عليه وآله و خطّ علی عليه السلام می‌باشد

[۵۴۳] ۱ ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ: أَمَا وَ اللهِ إِنَّ عِنْدَنا ما لا نَحْتاجُ إِلَى النّاسِ وَ إِنَّ النّاسَ لَيَحْتاجُونَ إِلَيْنَا، إِنَّ عِنْدَنَا الصَّحِيفَةَ سَبْعُونَ ذِراعاً بِخَطِّ عَلِيٍّ عليه السلام وَ إِمْلاءِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِما وَ عَلَى أَوْلادِهِما، فِيها مِنْ كُلِّ حَلالٍ وَ حَرامٍ، إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَنا فَتَدْخُلُونَ عَلَيْنَا فَنَعْرِفُ خِيارَكُمْ مِنْ شِرارِكُمْ. [۱]

بکر بن کرب صیرفی گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودیم شنیدیم می‌فرمود: به خدا سوگند نزد ما چیزی است که ما را از مردم بی‌نیاز می‌کند و مردم محتاج به مایند، در نزد ما صحیفه‌ایست (طوماریست) به خطّ علی عليه السلام و املاء رسول خدا صلى الله عليه وآله، در آن هر نوع حلال و حرامی ذکر شده، شما پیش ما می‌آیید در حالی که ما خوبتان را از بد می‌شناسیم.

---

۱. *الإيضاح*: ۴۶۲؛ *ينابيع المعاجز*: ۹۶؛ *الفصول المهمّة*: ۴۸۷/۱، ح۶۸۶؛ *البحار*: ۲۰/۲۶، ح۸.

[٥٤٤] ٢ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْجَامِعَةِ؟ قَالَ: تِلْكَ صَحِيفَةٌ سَبْعُونَ ذِراعاً فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلُ فَخِذِ الْفالِجِ، فِيهَا كُلُّ ما يَحْتاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ إِلَّا هِيَ فِيها حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ.[1]

علی بن رئاب گوید: از امام صادق ﷺ در مورد کتاب «جامعه» سؤال شد؟ فرمود: آن صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع از پوست ران شتر بزرگ دو کوهان، در آن تمام نیازهای مردم هست، هر پیش‌آمدی جوابش در آن هست حتّی جریمهٔ خراش.

[٥٤٥] ٣ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدَنا لَصَحِيفَةً سَبْعُونَ ذِراعاً إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَخَطُّ عَلِيٍّ ﷺ بِيَدِهِ، ما مِنْ حَلالٍ وَ لا حَرامٍ إِلَّا وَ هُوَ فِيها، حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ.[2]

سلیمان بن خالد گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: نزد ما صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع به املاء رسول خدا ﷺ و خطّ علی ﷺ، خداوند حلال و حرامی ندارد جز اینکه در آن صحیفه ذکر شده حتّی جریمه خراش.

[٥٤٦] ٤ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

يا أَبا مُحَمَّدٍ! إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَ ما يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، وَ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَحِيفَةٌ طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً بِذِراعِ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَمْلاهُ مِنْ فَلْقِ فِيهِ وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ ﷺ بِيَمِينِهِ، فِيهَا كُلُّ حَلالٍ وَ حَرامٍ، وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى الْأَرْشُ فِي الْخَدْشِ.[3]

ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ به من فرمود: ای ابا محمّد! همانا جامعه نزد ماست، اما مردم چه می‌دانند جامعه چیست؟ عرض کردم: فدایت گردم، جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع پیغمبر ﷺ به املاء زبانی آن‌حضرت و دستخطّ علی ﷺ، تمام حلال و حرام و همه احتیاجات دینی مردم، حتی جریمهٔ خراش در آن موجود است.

---

۱. الکافی: ۲۴۱/۱، ح۵؛ الإرشاد: ۱۸۶/۲؛ الفصول المهمّة: ۴۸۸/۱؛ البحار: ۲۲/۲۶، ح۹.

۲. الإیضاح: ۴۶۲؛ الفصول المهمّة: ۴۹۹/۱، ح۷۰۸؛ البحار: ۲۲/۲۶، ح۱۰؛ مکاتیب الرسول: ۵۷/۲، ح۸.

۳. الکافی: ۲۳۸/۱، ح۱؛ تأویل الآیات: ۱۰۲/۱، ح۶؛ وسائل الشیعة: ۳۵۶/۲۹؛ البحار: ۲۲/۲۶، ح۱۱.

[۵٤۷] ٥ ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، وَ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

أَشَارَ إِلَى بَيْتٍ كَبِيرٍ وَ قَالَ: يَا حُمْرَانُ! إِنَّ فِي هَذَا الْبَيْتِ صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً بِخَطِّ عَلِيٍّ ﷺ وَ إِمْلَاءِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، لَوْ وَلِينَا النَّاسَ لَحَكَمْنَا بِمَا أَنْزَلَ اللهُ لَمْ نَعْدُ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. (۱)

حمران بن اعین گوید: امام باقر ﷺ به خانه‌ای بزرگ اشاره کرده و فرمود: ای حمران! در این خانه صحیفه ایست به طول هفتاد ذراع به خط علی ﷺ و املاء رسول خدا ﷺ، اگر والیان مردم شویم میان آن‌ها به آنچه خدا نازل کرده حکم می‌کنیم و از دستور صحیفه تجاوز نمی‌کنیم.

[۵٤۸] ٦ ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً أَمْلَاهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ ﷺ بِيَدِهِ وَ إِنَّ فِيهَا لَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى أَرْشَ الْخَدْشِ. (۲)

عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: همانا نزد ما صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است به املاء رسول خدا ﷺ و دستخطّ علی ﷺ و در این صحیفه است هر آنچه مردم بدان احتیاج دارند حتّی جریمهٔ خراش.

[۵٤۹] ۷ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ:

إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً مِنْ كُتُبِ عَلِيٍّ ﷺ، طُولُهَا سَبْعُونَ ذَرْعاً فَنَحْنُ نَتَّبِعُ مَا فِيهَا لَا نَعْدُوهَا.

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مَا بَلَغَ أَ جَوَامِعُ هُوَ مِنَ الْعِلْمِ أَمْ فِيهِ تَفْسِيرُ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الَّتِي تَتَكَلَّمُ فِيهِ النَّاسُ مِثْلِ الطَّلَاقِ وَ الْفَرَائِضِ؟ فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً ﷺ كَتَبَ الْعِلْمَ كُلَّهُ الْقَضَاءَ وَ الْفَرَائِضَ فَلَوْ ظَهَرَ أَمْرُنَا لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ إِلَّا فِيهِ سُنَّةٌ نُمْضِيهَا. (۳)

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر ﷺ فرمود: همانا نزد ما صحیفه‌ای از کتب علی ﷺ است که

۱. *الایضاح*: ٤٦۳؛ *البحار*: ۲۳/۲٦، ح ۱۲؛ *مکاتیب الرسول*: ۵۷/۲، ح ۹؛ *معالم المدرستین*: ۳۰۷/۲.

۲. *الفصول المهمّة*: ۵۰۱/۱، ح ۷۱۳؛ *البحار*: ۲۳/۲٦، ح ۱۳؛ *مکاتیب الرسول*: ۵۷/۲، ح ۱۰.

۳. *الایضاح*: ٤٦۳؛ *الفصول المهمّة*: ۵۰۰/۱، ح ۷۱۰؛ *البحار*: ۲۳/۲٦، ح ۱٤.

طول آن هفتاد ذراع می‌باشد، ما آنچه در آن نوشته اجرا می کنیم و از آن تعدّی نمی کنیم. و از امام باقر﵇ از میران علم سؤال نمودم که آیا آن جامع همهٔ علوم است یا در آن تفسیر هر چیز از این اموری است که مردم در مورد آن صحبت می کنند مثل طلاق و فرائض (ارث)؟ فرمود: همانا علی﵇ همهٔ علم چه از قضاوت و فرائض را نوشته و اگر برای مسأله‌ای بیاید، که چیزی بر نباشد مگر این که در آن قانونیست که آن را اجراء می کنیم.

[۵۵۰] ۸ ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ أَوْ عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدَنا لَصَحِيفَةً يُقَالُ لَهَا الْجَامِعَةُ، ما مِنْ حَلالٍ وَ لا حَرامٍ إِلَّا وَ هُوَ فِيهَا حَتَّى أَرْشِ الْخَدْشِ.[1]

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق﵇ شنیدم که می‌فرمود: همانا نزد ما صحیفه‌ای است که به آن «جامعه» گفته می‌شود، هر حلال و حرامی در آن است حتّی جریمهٔ خراش.

[۵۵۱] ۹ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

أَخْرَجَ إِلَيَّ أَبو جَعْفَرٍ﵇ صَحِيفَةً فِيهَا الْحَلالُ وَ الْحَرامُ وَ الْفَرائِضُ. قُلْتُ: ما هَذِهِ؟ قَالَ: هَذِهِ إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِﷺ وَ خَطُّهُ عَلِيٌّ﵇ بِيَدِهِ. قَالَ: قُلْتُ: فَما تُبْلَى؟ قَالَ: فَما يُبْلِيها. قُلْتُ: وَ ما تُدْرَسُ؟ قَالَ: وَ ما يَدْرُسُها، قَالَ: هِيَ الْجَامِعَةُ أَوْ مِنَ الْجَامِعَةِ.[2]

ابو جعفر أحول گوید: حضرت باقر﵇ صحیفه‌ای به من نشان داد که در آن حلال و حرام و فرائض بود. عرض کردم: این چیست؟ فرمود: نوشته‌ایست به املاء پیامبرﷺ و خط حضرت علی﵇. عرض کردم: از بین نمی‌رود؟ فرمود: چه چیز می‌تواند آن را از بین ببرد. گفتم: کهنه و مندرس نمی شود؟ فرمود: چه چیز می‌تواند آن را کهنه کند[3]، و فرمود: این جامعه یا از جامعه است.

---

۱. *الایضاح*: ۴۶۳؛ *البحار*: ۲۳/۲۶، ح ۱۴؛ *مستدرک الوسائل*: ۳۷۵/۱۸، ح ٤.

۲. *الایضاح*: ۴۶۳؛ *الفصول المهمّة*: ۵۰۰/۱، ح ۷۱۱؛ *البحار*: ۲۳/۲۶، ح ۱۶.

۳. علامهٔ مجلسی﵀ در توضیح می‌فرماید: یعنی چه چیز می‌تواند آن را کهنه نماید خدا آن را برای ما حفظ می‌کند یا منظور این است که در دسترس مردم نیست تا کهنه شود یا از بین برود.

[۵۵۲] ۱۰ ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحاقَ الرّازِيّ الحَرِيرِيّ، عَنْ أَبِي عِمْرانَ الأَرْمَنِيّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الحَكَمِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ أَوْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

إِنَّ عِنْدِي صَحِيفَةً طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً فِيها ما يُحْتاجُ إِلَيهِ حَتَّى إِنَّ فِيها أَرْشَ الخَدْشِ.(۱)

عبدالله بن أبی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا نزد من صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع، در آن است هر آنچه مردم بدان احتیاج دارند، حتّی جریمهٔ خراش در آن (نوشته شده) است.

[۵۵۳] ۱۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ بُكَيرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ المَلِكِ قالَ:

كُنّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام نَحْواً مِنْ سِتِّينَ رَجُلًا قالَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: عِنْدَنا وَ اللهِ صَحِيفَةٌ طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً ما خَلَقَ اللهُ مِنْ حَلالٍ أَوْ حَرامٍ إِلّا وَ هُوَ فِيها حَتَّى إِنَّ فِيها أَرْشَ الخَدْشِ.(۲)

محمّد بن عبد الملک گوید: حدود شصت نفر خدمت امام صادق عليه السلام بودیم، شنیدم آن حضرت می‌فرمود: به خدا قسم نزد ما صحیفه‌ایست به طول هفتاد ذراع، خداوند حلال و حرامی ندارد جز این که در آن صحیفه ذکر شده حتّی جریمهٔ خراش.

[۵۵۴] ۱۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَينِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ المُنَخَّلِ بْنِ جَمِيلٍ بَيّاعِ الجَوارِيّ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قالَ: قالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِنَّ عِنْدِي لَصَحِيفَةً فِيها تِسْعَةَ عَشَرَةَ صَحِيفَةً قَدْ حَباها رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله.(۳)

ابو جعفر احول گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: همانا نزد من صحیفه‌ای است که در آن نوزده صحیفه می‌باشد، آن را رسول خدا صلى الله عليه وآله [به ما] بخشیده.

[۵۵۵] ۱۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ زُرارَةَ قالَ:

دَخَلْتُ عَلَيهِ وَ فِي يَدِهِ صَحِيفَةٌ فَغَطّاها مِنِّي بِطَيلَسانِهِ ثُمَّ أَخْرَجَها فَقَرَأَها عَلَيَّ: إِنَّ ما يُحَدِّثُ بِهَا المُرْسَلُونَ كَصَوْتِ السِّلْسِلَةِ أَوْ كَمُناجاةِ الرَّجُلِ صاحِبَهُ.(۴)

زراره گوید: خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم، در دستش صحیفه‌ای بود آن را زیر لباس خود

---

۱. *الفصول المهمّة*: ۵۰۲/۱، ح۷۱۵؛ *البحار*: ۲۳/۲۶، ح۱۷؛ *معالم المدرستين*: ۳۰۹/۲.

۲. *الفصول المهمّة*: ۵۰۲/۱، ح۷۱۶؛ *البحار*: ۲۴/۲۶، ح۱۸؛ *مستدرك الوسائل*: ۳۸۶/۱۸، ح۶.

۳. *البحار*: ۲۴/۲۶، ح۱۹؛ *مكاتيب الرسول*: ۴۰/۲، ح۲۲.

۴. *البحار*: ۲۴/۲۶، ح۲۰، و فيه: «إن ما يحدث إلى آخره، هو الذي قرأه صلى الله عليه وآله من تلك الصحيفة».

کرد بعد خارج نمود و برای من خواند: آنچه پیامبران نقل می کنند مانند صدای زنجیر یا گفتگوی شخصی است با دیگری.

[۵۵۶] ۱۴ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُعَتِّبٍ قَالَ: قَالَ:

أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ صَحِيفَةً عَتِيقَةً مِنْ صُحُفِ عَلِيٍّ ؑ فَإِذَا فِيهَا مَا نَقُولُ إِذَا جَلَسْنَا لِنَتَشَهَّدَ.(۱)

معتّب گوید: امام صادق ؑ صحیفه‌ای از صحیفه‌های امام علی ؑ را نشان ما داد، پس آنچه ما می گفتیم در آن بود، برای همین نشسته تا بدان گواهی دهیم.

[۵۵۷] ۱۵ ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ ذَكَرَ ابْنُ شُبْرُمَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ:

أَيْنَ هُوَ مِنَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ خَطِّ عَلِيٍّ ؑ، فِيهَا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ.(۲)

ابو بصیر گوید: صحبت از ابن شبرمه (فقیه عراق) [و فتوائی که داده بود شد]، شنیدم امام صادق ؑ فرمود: ابن شبرمه کجا اطلاع از جامعه دارد که به املاء پیامبر اکرم ﷺ و خط علی بن ابی طالب ؑ است. تمام مسائل حلال و حرام حتّی جریمه خراش در آن هست.

[۵۵۸] ۱۶ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً فِيهَا مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى إِنَّ فِيهَا أَرْشَ الْخَدْشِ.(۳)

منصور بن حازم گوید: از امام صادق ؑ شنیدم که می‌فرمود: همانا نزد ما صحیفه‌ای است که تمام احتیاجات مردم حتّی جریمۀ خراش در آن است.

[۵۵۹] ۱۷ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

---

۱. البحار: ۲۴/۲۶، ح۲۱؛ مکاتیب الرسول: ۲۰۷/۲، ح۸.

۲. البحار: ۲۵/۲۶، ح۲۲؛ مکاتیب الرسول: ۵۸/۲، ح۱۵.

۳. البحار: ۲۵/۲۶، ح۲۳؛ مکاتیب الرسول: ۵۵/۲، ح۲؛ معالم المدرستین: ۳۰۸/۲.

كُنْتُ عِنْدَهُ فَدَعا بِالْجامِعَةِ فَنَظَرَ فِيها جَعْفَرٌ فَإِذا هُوَ فِيها: «الْمَرْأَةُ تَمُوتُ وَ تَتْرُكُ زَوْجَها لَيسَ لَها وارِثٌ غَيرُهُ قالَ: فَلَهُ الْمالُ كُلُّهُ». (۱)

ابو بصیر گوید: من خدمت امام باقر؟ع؟ بودم، جامعه را خواست در آن نظر کرد، در آن این مسأله بود که: مردی می‌میرد و فقط همسر دارد و وارث دیگری ندارد، فرمود: تمام مال متعلّق به زن است.

[۵۶۰] ۱۸ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَينِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؟ع؟ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ فِي الْبَيْتِ صَحِيفَةً طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً، ما خَلَقَ اللهُ مِنْ حَلالٍ وَ لا حَرامٍ إِلَّا وَ فِيها حَتَّى أَرْشِ الْخَدْشِ. (۲)

عبد الرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق؟ع؟ شنیدم که می‌فرمود: همانا در خانه [ما اهل بیت] صحیفه‌ایست به طول هفتاد ذراع، خداوند حلال و حرامی ندارد جز اینکه در آن صحیفه ذکر شده حتّی جریمهٔ خراش.

[۵۶۱] ۱۹ ـ حَدَّثَنا الْعَبّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنِ ابْنِ الْعَبّاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؟ع؟ قالَ:

وَ اللهِ إِنَّ عِنْدَنا لَصَحِيفَةً طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً فِيها جَمِيعُ ما يَحْتاجُ إِلَيهِ النّاسُ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ، إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ؟ص؟ وَ كَتَبَها عَلِيٌّ بِيَدِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ. (۳)

ابن عبّاس گوید: امام صادق؟ع؟ فرمود: به خدا قسم نزد ما صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع، در آن همهٔ احتیاجات مردم در آن است حتّی جریمهٔ خراش، آن به املاء رسول خدا؟ص؟ و دستخطّ علی؟ع؟ می‌باشد.

[۵۶۲] ۲۰ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْحُسَينِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ قاسِمِ بْنِ بُرَيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما؟عهما؟ قالَ:

إِنَّ عِنْدَنا صَحِيفَةً مِنْ كِتابِ عَلِيٍّ؟ع؟ أَوْ مُصْحَفِ عَلِيٍّ؟ع؟ طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَنَحْنُ نَتَّبِعُ ما فِيها فَلا

---

۱. *الکافي*: ۱۲۵/۷، ح۲؛ *الإستبصار*: ۱۹۴/۴، ح۴؛ *تهذيب الأحكام*: ۲۹۴/۹، ح۱۰۵۳؛ *وسائل الشيعة*: ۱۹۸/۲۶.
۲. *البحار*: ۲۵/۲۶، ح۲۵؛ *مكاتيب الرسول*: ۵۹/۲، ح۱۷؛ *معالم المدرستين*: ۳۰۹/۲.
۳. *البحار*: ۲۵/۲۶، ح۲۶؛ *مكاتيب الرسول*: ۵۹/۲، ح۱۸.

نَعْدُوها.[۱]

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر یا امام صادق (تردید از راوی است) فرمود: در نزد ما نوشته‌ای از کتاب علی، یا فرمود: مصحف حضرت علی است به طول هفتاد ذراع، ما از آن پیروی می‌کنیم و هرگز مخالف آن رفتار نخواهیم کرد.

[۵۶۳] ۲۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الحَمِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: قُلْتُ:

إِنَّ النَّاسَ يَذْكُرُونَ إِنَّ عِنْدَكُمْ صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِراعاً فِيها ما يَحْتاجُونَ إِلَيهِ النّاسُ وَ أَنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ. فَقالَ أَبو عَبْدِ اللهِ: لَيسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّما هُوَ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللهِ، إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيلَةٍ.[۲]

منصور بن حازم گوید: به امام صادق عرض کردم: مردم می‌گویند نزد شما صحیفه‌ایست به طول هفتاد ذراع که تمام نیازهای مردم در آن هست و علم همان است.
حضرت فرمود: این علم نیست، اثری است که از رسول خدا برای ما باقی‌مانده، علم آن چیزی است که در هر شبانه روز پدید می‌آید.

[۵۶۴] ۲۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدامِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ ذَكَرَ ابْنُ شُبْرُمَةَ فِي فُتْيا أَفْتَى بِها:

أَيْنَ هُوَ مِنَ الْجامِعَةِ إِمْلاءِ رَسُولِ اللهِ بِخَطِّ عَلِيٍّ فِيها جَمِيعُ الْحَلالِ وَ الْحَرامِ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پانزدهم است.

[۵۶۵] ۲۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ أَبِي شَيبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ يَقُولُ:

ضَلَّ عِلْمُ ابْنِ شُبْرُمَةَ عِنْدَ الْجامِعَةِ، إِنَّ الْجامِعَةَ لَمْ تَدَعْ لِأَحَدٍ كَلاماً، فِيها عِلْمُ الْحَلالِ وَ الْحَرامِ، إِنَّ أَصْحابَ الْقِياسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِياسِ فَلَمْ يَزِدْهُمْ مِنَ الْحَقِّ إِلّا بُعْداً، وَ إِنَّ دِينَ اللهِ لا يُصابُ

۱. *الفصول المهمّة*: ۱/۵۰۰؛ *البحار*: ۳۳/۲۶، ح ۵۰؛ *مکاتیب الرسول*: ۵۹/۲.
۲. *البحار*: ۱۹/۲۶، ح۶؛ *مکاتیب الرسول*: ۵۶/۲، ح۵.
۳. *البحار*: ۳۳/۲۶، ح۵۱؛ *مکاتیب الرسول*: ۵۸/۲، ح۱۶.

بِالْقِياسِ.[1]

ابو شیبه گوید: از امام صادق؈ شنیدم که می‌فرمود: دانش ابن شبرمه در برابر جامعه گمشده و نابود است، جامعه برای کسی جای سخن نگذاشته، در آنست علم حلال و حرام، همانا اصحاب قیاس عمل را به وسیلهٔ قیاس جستند لذا از راه حق دورتر شدند. همانا دین خدا با قیاس درست نمی‌شود.

[٥٦٦] ٢٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ؈ يَقُولُ:

إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَتَى رَسُولَ اللهِ؆ بِصَحِيفَةٍ مَخْتُومَةٍ بِسَبْعِ خَواتِيمَ مِنْ ذَهَبٍ وَ أُمِرَ إِذا حَضَرَهُ أَجَلُهُ أَنْ يَدْفَعَها إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ؈ فَيَعْمَلُ بِما فِيهِ وَ لا يَجُوزُ إِلَى غَيْرِهِ وَ أَنْ يَأْمُرَ كُلَّ وَصِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ أَنْ يَفُكَّ خاتَمَهُ وَ يَعْمَلَ بِما فِيهِ وَ لا يَجُوزُ غَيْرَهُ.[2]

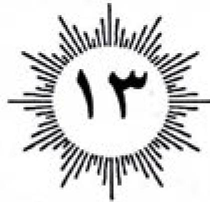
عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق؈ شنیدم که می‌فرمود: جبرئیل برای رسول خدا؆ صحیفه‌ای آورد که با هفت مهر[3] از طلا ممهور شده بود و او را مأمور کرد که وقتی هنگام مرگش شد آن را به علی بن ابی طالب؈ سپارد و او عمل به دستورات آن صحیفه نماید و هرگز مخالفت با دستور آن نکند و به هر یک از جانشینان پس از خود دستور دهد که مهر مربوط به خود را باز کند و به دستور آن عمل نماید و بر خلاف رفتار نکند.

---

۱. *الكافي*: ٥٧/١، ح ١٤؛ *وصول الأخيار*: ١٨٤؛ *الفصول المهمّة*: ٤٨٧/١، ح ٦٨٧؛ *البحار*: ٣٣/٢٦، ح ٥٢.

۲. *البحار*: ٣٣/٢٦، ح ٥٣؛ *مكاتيب الرسول*: ٨٥/٢، ح ٤.

۳. شاید هفت مهر اشتباهی از نسخه‌برداران شده است یا واقفی‌ها روایت را به نفع خود تحریف کرده‌اند یا از اخبار بدائی است یا اینکه احتمال هست که بعضی از ائمه؊ در دستور با یک دیگر شرکت داشته یعنی یک مهر مربوط به دو امام بوده.



بابی دیگر در امر کتب اهل بیت علیهم السلام

بابٌ آخَرُ فِيهِ أَمْرُ الْكُتُبِ

باب دیگر در امر کتاب‌ها

[٥٦٧] ١ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مَرْوانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: قالَ لِي أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام:

يا فُضَيْلُ! عِنْدَنا كِتابُ عَلِيٍّ عليه السلام سَبْعُونَ ذِراعاً، ما عَلَى الْأَرْضِ شَيْءٌ يُحْتاجُ إِلَيْهِ إِلّا وَ هُوَ فِيهِ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ ثُمَّ خَطَّهُ بِيَدِهِ عَلَى إِبْهامِهِ. (١)

فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای فضیل! نزد ما کتاب علی علیه السلام است به طول هفتاد ذراع که روی زمین هر چه مورد احتیاج باشد در آن هست حتّی جریمهٔ خراش، آنگاه حضرت با دست مبارک خود خطّی بر روی انگشت ابهام خویش کشید [یعنی حتّی جریمه این].

[٥٦٨] ٢ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَرْوانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

عِنْدَنا كِتابُ عَلِيٍّ عليه السلام سَبْعُونَ ذِراعاً. (٢)

مروان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: نزد ما کتاب علی علیه السلام است به طول هفتاد ذراع.

---

١. *الفصول المهمّة*: ١/٥٠٤، ح٧٢١؛ *البحار*: ٣٤/٢٦، ح٥٤؛ *مستدرك الوسائل*: ٣٨٦/١٨، ح٨.

٢. *البحار*: ٣٤/٢٦، ح٥٥؛ *مكاتيب الرسول*: ٥٩/٢، ح٢١؛ *معالم المدرستين*: ٣٠٨/٢.

[٥٦٩] ٣ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّما هَلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ بِالْقِياسِ وَ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ جَمِيعَ دِينِهِ فِي حَلالِهِ وَ حَرامِهِ، فَجاءَكُمْ بِما تَحْتاجُونَ إِلَيْهِ فِي حَياتِهِ وَ تَسْتَغِيثُونَ بِهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَ إِنَّها مُصْحَفٌ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى إِنَّ فِيهِ لَأَرْشَ خَدْشِ الْكَفِّ.

ثُمَّ قالَ: إِنَّ أَبا حَنِيفَةَ مِمَّنْ يَقُولُ: قالَ عَلِيٌّ وَ أَنا قُلْتُ. [١]

محمّد بن حکیم گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: همانا پیشینیان به واسطهٔ قیاس نابود شدند، خداوند پیامبر صلى الله عليه وآله را از دنیا نبرد مگر اینکه تمام دینش را تکمیل نمود، رسول خدا صلى الله عليه وآله آنچه از نظر حلال و حرام احتیاج داشتید در زمان خود آورد و چنگ می‌زنید به آنچه آورده و به اهل بیتش پس از در گذشت پیامبر، به راستی آن علم و مطالب در نزد اهل بیت پیامبر صلى الله عليه وآله پنهان است حتّی جریمهٔ یک خراش.

آنگاه حضرت فرمود: ابو حنیفه از کسانی بود که می‌گفت: علی ابن ابی طالب عليه السلام چنین گفته من این طور می‌گویم.

[٥٧٠] ٤ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعابِدِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ فِي الْكِتابِ الَّذِي أَمْلَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ عليه السلام: «إِنْ كانَ فِي شَيْءٍ شُومٌ فَفِي اللِّسانِ». [٢]

عنبسة بن عابد گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: در نوشته‌ای که به املاء پیامبر صلى الله عليه وآله و خط علی عليه السلام است نوشته شده: اگر شومی وجود داشته باشد آن در زبان است.

[٥٧١] ٥ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدَنا جِلْداً سَبْعُونَ ذِراعاً أَمْلَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ عليه السلام بِيَدِهِ، وَ إِنَّ فِيهِ جَمِيعَ ما يَحْتاجُونَ إِلَيْهِ حَتَّى أَرْشَ الْخَدْشِ. [٣]

عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: نزد ما پوستی است به طول هفتاد

---

١. *البحار*: ٣٤/٢٦، ح٥٦؛ *مستدرك الوسائل*: ٢٦٠/١٧، ح٢١؛ *مكاتيب الرسول*: ١٦٣/٢، ح٥.

٢. *الكافي*: ١١٦/٢، ح١٧؛ *وسائل الشيعة*: ١٩٢/١٢، ح١٦٠٥٦؛ *البحار*: ٣٤/٢٦، ح٥٧؛ *مكاتيب الرسول*: ٢٨٢/٢.

٣. *البحار*: ٣٥/٢٦، ح٥٨؛ *مستدرك الوسائل*: ٢٦/١؛ *معالم المدرستين*: ٣٠٨/٢.

ذراع به املای رسول خداﷺ و خطّ علیؑ، و همهٔ احتیاجات مردم حتّی جریمهٔ یک خراش وارد کردن در آن است.

[۵۷۲] ۶ ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ، عَنْ أَبِيهِؑ قالَ:

فِي كِتابِ عَلِيٍّؑ كُلُّ شَيْءٍ يُحْتاجُ إِلَيهِ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ وَ الْأَرْشُ.(۱)

امام صادقؑ می‌فرماید: امام باقرؑ فرمود: در کتاب علیؑ است هر چیزی که مورد احتیاج مردم است حتّی جریمهٔ خراش و دیه.

[۵۷۳] ۷ ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمّادٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِؑ يَقُولُ:

ما خَلَقَ اللهُ حَلالاً وَ لا حَراماً إِلّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدُّورِ، وَ إِنَّ حَلالَ مُحَمَّدٍﷺ حَلالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَ حَرامَهُ حَرامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَ لِأَنَّ عِنْدَنا صَحِيفَةً طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً، وَ ما خَلَقَ اللهُ حَلالاً وَ لا حَراماً إِلّا فِيها، فَما كانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ، وَ ما كانَ مِنَ الدُّورِ فَهُوَ مِنَ الدُّورِ، حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ وَ ما سِواهُ، وَ الْجَلْدَةِ وَ نِصْفِ الْجَلْدَةِ.(۲)

حمّاد گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: خدا حلال و حرامی نیافریده جز آنکه برای آن مرزی مانند مرز خانه هست، و همانا حلال محمّدﷺ تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است، و به راستی که نزد ما صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع می‌باشد، هیچ حلال و حرامی وجود ندارد مگر آنکه در آن صحیفه [حکمش] وجود دارد، آنچه از جاده است جزء جاده محسوب شود و آنچه از خانه است به خانه تعلق دارد تا آنجا که جریمهٔ خراش و غیر خراش و یک تازیانه و نصف تازیانه (در حلال و حرام خدا) معیّن شده است.

[۵۷۴] ۸ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ ذَكَرَ ابْنُ شُبْرُمَةَ فِي فُتْياهُ:

أَيْنَ هُوَ مِنَ الْجامِعَةِ أَمْلَى رَسُولُ اللهِﷺ وَ خَطِّهِ عَلِيٌّؑ بِيَدِهِ فِيها جَمِيعُ الْحَلالِ وَ الْحَرامِ حَتَّى أَرْشُ

---

۱. البحار: ۳۵/۲۶، ح۵۹؛ معالم المدرستین: ۳۰۸/۲.

۲. المحاسن: ۲۷۳/۱، ح۳۷۳؛ الکافی: ۵۹/۱، ح۳؛ البحار: ۳۵/۲۶، ح۶۰؛ مستدرک الوسائل: ۱۱/۱۸، ح۸

الْخَدْشِ.[۱]

ابو بصیر گوید: صحبت از ابن شبرمه (فقیه عراق) و فتوائی که داده بود شد، شنیدم امام صادق﷣ فرمود: ابن شبرمه کجا از [کتاب] جامعه اطلاع دارد که به املاء رسول خداﷺ و خط علی بن ابی طالب﷣ است. تمام مسائل حلال و حرام حتّی جریمه خراش در آن هست.

[۵۷۵] ۹ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﷣ قَالَ:

إِنَّ الْحُسَيْنَ﷣ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فاطِمَةَ، فَدَفَعَ إِلَيها كِتاباً مَلْفُوفاً وَ وَصِيَّةً ظاهِرَةً، وَ وَصِيَّةً باطِنَةً ـ وَ كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ﷣ مَبْطُوناً لا يَرَوْنَ إِلّا لِمَا بِهِ ـ فَدَفَعَتْ فاطِمَةُ الْكِتابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ﷣ ثُمَّ صارَ ذَلِكَ الْكِتابُ إِلَيْنَا. فَقُلْتُ: فَمَا فِي ذَلِكَ الْكِتابُ؟ فَقَالَ: فِيهِ وَ اللهِ جَمِيعُ ما يَحْتَاجُ إِلَيهِ وُلْدُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَفْنَى الدُّنْيا.[۲]

ابو الجارود (که نامش زیاد است) گوید: امام باقر﷣ فرمود: چون هنگام شهادت حسین بن علی﷣ فرا رسید، دختر بزرگترش فاطمه را طلبید و کتابی پیچیده و وصیّتی آشکار به او داد، زیرا علی بن الحسین﷣ مرضی از لحاظ معده داشت که در حال احتضارش می‌دیدند، سپس فاطمه آن کتاب را به علی بن الحسین﷣ داد، سپس آن کتاب به ما رسید. راوی گوید: عرض کردم: در آن چه نوشته است؟ فرمود: به خدا آنچه از زمان خلقت آدم تا به آخر رسیدن دنیا مورد احتیاج اولاد آدمست در آن است.

[۵۷۶] ۱۰ ـ وَ عَنْ حَنانٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ زِيادٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣ فَقامَ بِإِصْبَعِهِ عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ فَمَسَحَها عَلَيهِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ عِنْدَنا لَأَرْشَ هَذَا فَمَا دُونَهُ».[۳]

عثمان بن زیاد گوید: خدمت حضرت صادق﷣ رفتم با انگشت خود بر روی دست خویش خطّی کشید، آنگاه فرمود: در نزد ما [حکمِ] چنین کاری هست حتّی کمتر از این.

[۵۷۷] ۱۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣ قَالَ:

---

۱. *البحار*: ۳۵/۲۶، ح ۶۱؛ *معالم المدرستین*: ۳۱۱/۲.

۲. *الکافی*: ۲۹۰/۱، ح ۶؛ *الإمامة و التبصرة*: ۶۳، ح ۵۱؛ *المناقب*: ۳۰۸/۳؛ *البحار*: ۳۵/۲۶، ح ۶۲.

۳. *البحار*: ۳۶/۲۶، ح ۶۳؛ *مستدرك الوسائل*: ۲۸۷/۱۸، ح ۱۰؛ *مکاتیب الرسول*: ۶۳/۲، ح ۳۳.

ما تَرَكَ عَلِيٌّ ﷺ شَيئاً إِلّا كَتَبَهُ حَتَّى أَرْشَ الْخَدْشِ.[۱]

جعفر بن بشير از شخصی نقل کرده، گوید: امام صادق ﷺ فرمود: حضرت علی ﷺ هیچ چیز را ترک ننمود مگر این که آن را نوشتند حتّی جریمهٔ خراش.

[۵۷۸] ۱۲ ـ حَدَّثَنا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ أَوْ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

لَمّا حَضَرَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ ما حَضَرَ، دَفَعَ وَصِيَّةً ظاهِرَةً فِي كِتابٍ مُدْرَجٍ إِلَى ابْنَتِهِ، فَلَمّا أَنْ كانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ ما كانَ، دَفَعَتْ ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ. قَالَ: قُلْتُ: فَما فِيهِ يَرْحَمُكَ اللهُ؟ قَالَ: ما يَحْتاجُ إِلَيهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ كانَتِ الدُّنْيا إِلَى أَنْ تَفْنَى.[۲]

ابو الجارود گوید: امام باقر ﷺ فرمود: چون هنگام شهادت امام حسین ﷺ فرا رسید، وصیّتش را که در کتابی پیچیده بود، در حضور مردم، به دخترش [فاطمه] داد، پس چون امر شهادت حسین ﷺ بدان جا که مقدّر بود رسید، فاطمه آن وصیّت را به علی بن الحسین ﷺ داد.عرض کردم: خدایت رحمت کند، در آن وصیّت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا به آخر رسیدن آن احتیاج دارند.

[۵۷۹] ۱۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَينِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْجامِعَةِ؟ فَقَالَ: تِلْكَ صَحِيفَةٌ سَبْعُونَ ذِراعاً فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ.[۳]

ابو عبیده گوید: از امام صادق ﷺ راجع به «جامعه» سؤال شد، فرمود: صحیفه‌ایست به طول هفتاد ذراع به عرض یک پوست.

[۵۸۰] ۱۴ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَينِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

ما لَهُمْ وَ لَكُمْ؟ وَ ما يُرِيدُونَ مِنْكُمْ؟ وَ ما يَعِيبُونَكُمْ؟ يَقُولُونَ: الرّافِضَةُ، نَعَمْ وَ اللهِ رَفَضْتُمُ الْكَذِبَ وَ اتَّبَعْتُمُ الْحَقَّ، أَما وَ اللهِ إِنَّ عِنْدَنا ما لا نَحْتاجُ إِلَى أَحَدٍ وَ النّاسُ يَحْتاجُونَ إِلَيْنا. إِنَّ عِنْدَنَا الْكِتابَ

---

۱. *البحار*: ۳۶/۲۶، ح ۶۴؛ *مستدرك الوسائل*: ۳۸۷/۱۸، ح ۱۱؛ *مكاتيب الرسول*: ۶۰/۲، ح ۲۵.

۲. *الكافي*: ۳۰۴/۱، ح ۲؛ *الوافي*: ۳۴۲/۲، ح ۸۰۲؛ *البحار*: ۵۴/۲۶، ح ۱۰۹؛ *مكاتيب الرسول*: ۷/۲، ح ۸.

۳. *البحار*: ۳۶/۲۶، ح ۶۵؛ *مكاتيب الرسول*: ۶۳/۲، ح ۳۴.

بِإِمْلاءِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ خَطُّهُ عَلِيٌّ ﷺ بِيَدِهِ، صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِراعاً فِيهَا كُلُّ حَلالٍ وَ حَرامٍ.[۱]

بکر بن کرب صیرفی گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: چه شده آن‌ها و شما را؟ از شما چه می‌خواهند؟ چه عیب بر شما می گیرند؟ می گویند شما رافضی هستید، آری به خدا قسم شما دروغ را رها کرده‌اید و پیرو حق شده‌اید، به خدا قسم نزد ما چیزی است که به هیچ کس نیازمند نیستیم و مردم به ما نیاز دارند.

همانا در نزد ما کتابی است به املاء رسول خدا ﷺ و خط علی ﷺ به طول هفتاد ذراع که در آن هر حلال و حرامی هست.

[۵۸۱] ۱۵ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ، وَ يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحاقَ، عَنْ أَبِي عِمْرانَ الْأَرْمَنِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَبِي أَراكَةَ قالَ:

كُنّا مَعَ عَلِيٍّ ﷺ بِمَسْكِنَ فَحَدَّثَنا أَنَّ عَلِيّاً وَرِثَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ السَّيْفَ، وَ بَعْضٌ يَقُولُ الْبَغْلَةَ، وَ بَعْضٌ يَقُولُ وَرِثَ صَحِيفَةً فِي حَمائِلِ السَّيْفِ إِذْ خَرَجَ عَلِيٌّ ﷺ وَ نَحْنُ فِي حَدِيثِهِ.

فَقالَ: أَيْمُ اللهِ لَوْ أَنْشَطُ وَ يُؤْذَنُ لَحَدَّثْتُكُمْ حَتَّى يَحُولَ الْحَوْلُ لا أُعِيدُ حَرْفاً، وَ ايْمُ اللهِ إِنَّ عِنْدِي لَصُحُفاً كَثِيرَةً قَطائِعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ إِنَّ فِيها لَصَحِيفَةً يُقالُ لَهَا الْعَبِيطَةُ وَ مَا وَرَدَ عَلَى الْعَرَبِ أَشَدُّ عَلَيهِمْ مِنْها، وَ إِنَّ فِيها لَسِتِّينَ قَبِيلَةً مِنَ الْعَرَبِ مُبَهْرَجَةً ما لَها فِي دِينِ اللهِ مِنْ نَصِيبٍ.[۲]

ابو اراکه گوید: در محلی بنام مسکن خدمت حضرت علی ﷺ بودم صحبت از این می کردیم که علی ﷺ از رسول خدا ﷺ شمشیرش را به ارث برده، بعضی می گفتند: قاطر سواریش را و برخی می گفتند: نوشته و صحیفه‌هائی به ارث به او رسید در غلاف‌های شمشیر، در همین موقع حضرت علی ﷺ از خانه خارج شد و پیش ما آمد همان موقعی که ما حرف ایشان را می‌زدیم.

فرمود: به خدا قسم اگر به من اجازه داده شود تا آخر سال با شما صحبت می کنم بدون این که یک حرف را تکرار کنم. به خدا قسم در نزد ما صحیفه‌های زیادی است از هدایای پیامبر و اهل بیتش، در میان آن‌ها صحیفه‌ایست بنام «عَبِیطه» که ناگوارترین چیز در مورد

---

۱. *البحار*: ۳۶/۲۶، ح۶۲؛ *مکاتیب الرسول*: ۶۱/۲۰، ح۲۶؛ *معالم المدرستین*: ۳۱۰/۲.
۲. *البحار*: ۳۶/۲۶، ح۶۷؛ *مکاتیب الرسول*: ۶۱/۲، ح۲۸؛ *معالم المدرستین*: ۳۰۶/۲.

اعراب در همان صحیفه است که شصت قبیلهٔ عرب به باطل رفته‌اند (و بعد پیامبر مرتدّ شدند) و از دین خدا آن‌ها را بهره‌ای نیست.

[۵۸۲] ۱۶ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ أَبِی شَیْبَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ؏ یَقُولُ:

ضَلَّ عِلْمُ ابْنِ شُبْرُمَةَ عِنْدَ الْجامِعَةِ، إِنَّ الْجامِعَةَ لَمْ تَدَعْ لِأَحَدٍ کَلاماً فِیها عِلْمُ الْحَلالِ وَالْحَرامِ، إِنَّ أَصْحابَ الْقِیاسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِیاسِ فَلَمْ یَزِدْهُمْ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْداً، وَ إِنَّ دِینَ اللهِ لا یُصابُ بِالْقِیاسِ.[۱]

ابو شیبه گوید: شنیدم امام صادق؏ می‌فرمود: دانش ابن شبرمه در برابر جامعه گمشده و نابود است، جامعه برای کسی جای سخن نگذاشته، در آنست علم حلال و حرام، همانا اصحاب قیاس علم را به وسیلهٔ قیاس جستند لذا از راه حق دورتر شدند. همانا دین خدا با قیاس درست نمی‌شود.

[۵۸۳] ۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ، عَنْ مُوسَی بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ قاسِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ؏ یَقُولُ:

إِنَّ جَبْرَئِیلَ أَتَی رَسُولَ اللهِ ﷺ بِصَحِیفَةٍ مَخْتُومَةٍ بِسَبْعِ خَواتِیمَ مِنْ ذَهَبٍ وَ أُمِرَ إِذا حَضَرَهُ أَجَلُهُ أَنْ یَدْفَعَها إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِبٍ؏ فَیَعْمَلُ بِما فِیها وَ لا یَجُوزُهُ إِلَی غَیْرِهِ.[۲]

عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق؏ می‌فرمود: جبرئیل برای رسول خدا ﷺ صحیفه‌ای آورد که با هفت مهر از طلا ممهور شده بود و او را مأمور کرد که وقتی هنگام مرگش شد آن را به علی بن ابی طالب؏ سپارد و او عمل به دستورات آن صحیفه نماید و هرگز مخالفت با دستور آن نکند.

[۵۸۴] ۱۸ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَکِیمٍ، عَنْ أَبِی الْحَسَنِ؏ قالَ:

إِنَّما هَلَکَ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ بِالْقِیاسِ وَ إِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالَی لَمْ یَقْبِضْ نَبِیَّهُ حَتَّی أَکْمَلَ لَهُ جَمِیعَ دِینِهِ فِی حَلالِهِ وَ حَرامِهِ، فَجاءَکُمْ بِما تَحْتاجُونَ إِلَیْهِ فِی حَیاتِهِ وَ تَسْتَغِیثُونَ بِهِ وَ بِأَهْلِ بَیْتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَ إِنَّما

---

۱. *الکافی*: ۵۷/۱، ح ۱۴؛ *الوافی*: ۲۵۴/۱، ح ۱۹۵؛ *الفصول المهمّة*: ۴۸۷/۱، ح ۶۸۷؛ *البحار*: ۳۳/۲۶، ح ۵۲.

۲. *البحار*: ۳۳/۲۶، ح ۵۳؛ *مکاتیب الرسول*: ۸۵/۲، ح ۴.

صَحِيفَةٌ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى إِنَّ فِيهِ أَرْشَ الْخَدْشِ.
ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَبَا حَنِيفَةَ مِمَّنْ يَقُولُ: قَالَ عَلِيٌّ وَ قُلْتُ أَنَا. [1]

محمّد بن حكيم گويد: امام كاظم‌ؑ فرمود: همانا پيشينيان به واسطهٔ قياس نابود شدند، خداوند پيامبرﷺ را از دنيا نبرد مگر اين كه تمام دينش را تكميل نمود، رسول خداﷺ آنچه از نظر حلال و حرام احتياج داشتيد در زمان خود آورد و چنگ مى‌زنيد به آنچه آورده و به اهل بيتش پس از در گذشت پيامبر، به راستى آن علم و مطالب در نزد اهل بيت پيامبرﷺ پنهان است حتّى جريمهٔ يک خراش.
آنگاه حضرت فرمود: ابو حنيفه از كسانى بود كه مى‌گفت: على ابن ابى طالبؑ چنين گفته من اين طور مى گويم.

۱. *البحار*: ۳٤/۲٦، ح٥٦؛ *مستدرك الوسائل*: ۲٦۰/۱۷، ح۲۱؛ *مكاتيب الرسول*: ۱٦۳/۲، ح٥.



عطای کُتب جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ أُعْطُوا الْجَفْرَ وَ الْجَامِعَةَ وَ مُصْحَفُ فاطِمَةَ عليها السلام

به اهل بیت عليهم السلام [کتب] «جفر» و «جامعه» و «مصحف فاطمه عليها السلام» عطا شده است

[٥٨٥] ١ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدِيَ الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ. قَالَ: قُلْنَا: وَ أَيُّ شَيْءٍ فِيهِ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: زَبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَاةُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ، وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ، وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عليها السلام، مَا أَزْعُمُ أَنَّ فِيهِ قُرْآناً، وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا، وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ، حَتَّى إِنَّ فِيهِ الْجَلْدَةَ وَ نِصْفَ الْجَلْدَةِ وَ ثُلُثَ الْجَلْدَةِ وَ رُبُعَ الْجَلْدَةِ وَأَرْشَ الْخَدْشِ.

وَ عِنْدِي الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ، وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ! قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ أَيُّ شَيْءٍ فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ؟ قَالَ: السِّلَاحُ، وَ ذَلِكَ أَنَّهَا يُفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ.

فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: أَصْلَحَكَ اللهُ، فَيَعْرِفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ؟

قَالَ: إِي وَ اللهِ كَمَا يُعْرَفُ اللَّيْلُ أَنَّهُ لَيْلٌ، وَ النَّهَارُ أَنَّهُ نَهَارٌ، وَ لَكِنْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا، وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ.[1]

---

١. الكافي: ٢٤٠/١، ح٣؛ الإرشاد: ١٨٦/٢؛ البحار: ٣٧/٢٦، ح٦٨؛ مستدرك الوسائل: ٣٨٧/١٨، ح١٢.

حسین بن ابی العلا گوید: شنیدم از امام صادق‌ؑ که می‌فرمود: همانا جفر سفید نزد من است، عرض کردم: در آن چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه‌ؑ، و معتقد نیستم که در مصحف چیزی از قرآن باشد؛ در آنست آنچه مردم بما احتیاج دارند ـ و ما به کسی احتیاج نداریم ـ حتّی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و یک سوّم و یک چهارم تازیانه و جریمهٔ خراش در آن هست.

و جفر سرخ هم نزد من است، و چه می‌دانند جفر چیست؟ عرض کردم: در جفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه است و آن تنها برای خونخواهی گشوده می‌شود و صاحب شمشیر (امام قائم‌ؑ) آن را برای کشتن باز می‌کند.

ابن ابی یعفور به حضرت عرض کرد: خدا خیر خواه شما باشد، آیا به این مطلب بازماندگان امام حسن‌ؑ مطّلع هستند؟ فرمود: آری به خدا می‌شناسند، چنان که روز و شب را می‌شناسند و تشخیص می‌دهند که این روز است و این شب ولی حسد و دنیاطلبی ایشان را بر سرپیچی و انکار وامی‌دارد و اگر ایشان حق [را از راه حق] جویند، برایشان بهتر است.

[۵۸۶] ۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ نَحْواً مِنْ سِتِّينَ رَجُلًا وَ هُوَ وَسْطَنَا فَجَاءَ عَبْدُ الْخَالِقِ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ فَقَالَ لَهُ: كُنْتُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَالِساً فَذَكَرُوا أَنَّكَ تَقُولُ: إِنَّ عِنْدَنَا كِتَابَ عَلِيٍّ‌ؑ، فَقَالَ: لَا وَ اللهِ مَا تَرَكَ عَلِيٌّ‌ؑ كِتَاباً وَ إِنْ كَانَ تَرَكَ عَلِيٌّ كِتَاباً مَا هُوَ إِلَّا إِهَابَيْنِ وَ لَوَدِدْتُ أَنَّهُ عِنْدَ غُلَامِي هَذَا فَمَا أُبَالِي عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللهِ‌ؑ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَا هُوَ وَ اللهِ كَمَا يَقُولُونَ: أَنَّهُمَا جَفْرَانِ مَكْتُوبٌ فِيهِمَا: لَا وَ اللهِ إِنَّهُمَا لَإِهَابَانِ عَلَيْهِمَا أَصْوَافُهُمَا وَ أَشْعَارُهُمَا مَدْحُوسَيْنِ كُتُباً فِي أَحَدِهِمَا وَ فِي الْآخَرِ سِلَاحُ رَسُولِ اللهِ‌ﷺ.

وَ عِنْدَنَا وَ اللهِ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً مَا خَلَقَ اللهُ مِنْ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ إِلَّا وَ هُوَ فِيهَا، حَتَّى إِنَّ فِيهَا أَرْشَ الْخَدْشِ وَ قَالَ بِظُفُرِهِ عَلَى ذِرَاعِهِ فَخَطَّ بِهِ.

وَ عِنْدَنَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ‌ؑ، أَمَا وَ اللهِ مَا هُوَ بِالْقُرْآنِ. (۱)

---

۱. *البحار*: ۳۸/۲۶، ح۶۹ و ۲۷۰/۴۷، ح۲؛ *مکاتیب الرسول*: ۶۲/۲، ح۲۹.

محمّد بن عبد الملک گوید: در حدود شصت نفر در خدمت امام صادق﷣ بودیم ایشان وسط ما قرار داشت در این موقع عبد الخالق پسر عبد ربّه آمد، او به امام صادق﷣ عرض کرد که من نزد ابراهیم بن محمّد بودم صحبت از این شد که شما مدّعی هستی: در نزد ما کتاب علی﷣ است او گفت نه به خدا علی﷣ کتابی باقی نگذاشته اگر کتابی هم باشد فقط دو پوست تخت است، آنقدر بی‌ارزش که به درد من نمی‌خورد به طوری که من علاقه دارم آن را به این غلامم واگذارم.

حضرت صادق﷣ پس از شنیدن این سخن نشست و فرمود: نه به خدا آن طور که آن‌ها می گویند نیست، دو جفر است و نوشته است، نه بخدا قسم دو پوست است که موی و پشم آن هنوز هست در یکی کتاب هائی است و در دیگری سلاح پیامبرﷺ و به خدا قسم در نزد ما صحیفه‌ایست به طول هفتاد ذراع هیچ حلال و حرامی را خدا نیافریده مگر این که در آن هست حتی جریمه خراش، و با ناخن روی دست خود کشید حتّی به این اندازه خدشه وارد کردن، و در نزد ما مصحف [فاطمه﷣] است، امّا به خدا قسم آن، قرآن نیست.

[۵۸۷] ۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَجَّالِ عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَسْأَلُكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ، لَيْسَ هاهُنا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلامِي؟ قَالَ: فَرَفَعَ أَبو عَبْدِ اللهِ﷣ سِتْراً بَيْنِي وَ بَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ! سَلْ عَمّا بَدا لَكَ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّ الشِّيعَةَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِﷺ عَلَّمَ عَلِيّاً﷣ بِأَبا يُفْتَحُ مِنْهُ أَلْفُ بابٍ.

قَالَ: فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ﷣: يا أَبا مُحَمَّدٍ! عَلَّمَ وَ اللهِ رَسُولُ اللهِﷺ عَلِيّاً﷣ أَلْفَ بابٍ يُفْتَحُ لَهُ مِنْ كُلِّ بابٍ أَلْفُ بابٍ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: هَذَا وَ اللهِ الْعِلْمُ.

فَنَكَتَ ساعَةً فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ: «أَنَّهُ لَعِلْمٌ وَ ما هُوَ بِذاكَ».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ! وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجامِعَةَ وَ ما يُدْرِيهِمْ مَا الْجامِعَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَ مَا الْجامِعَةُ؟ قَالَ: صَحِيفَةٌ طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً بِذِراعِ رَسُولِ اللهِﷺ وَ إِمْلاءٍ مِنْ فَلْقِ فِيهِ وَ خَطَّ عَلِيٌّ﷣ بِيَمِينِهِ فِيها كُلُّ حَلالٍ وَ حَرامٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتاجُ النّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْشُ فِي الْخَدْشِ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى فَقَالَ: تَأْذَنُ لِي يا أَبا مُحَمَّدٍ؟

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَنَا لَكَ، اصْنَعْ ما شِئْتَ فَغَمَزَنِي بِيَدِهِ، فَقَالَ: «حَتَّى أَرْشُ هَذا»، كَأَنَّهُ

مُغْضَبٌ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ هَذَا وَ اللهِ الْعِلْمُ، قَالَ: أَنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيسَ بِذاكَ. ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ وَ ما يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ، مِسْكُ شاةٍ أَوْ جِلْدُ بَعِيرٍ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا الْجَفْرُ؟ قَالَ: وِعاءٌ أَحْمَرُ وَ أَدِيمٌ أَحْمَرُ، فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَ الْوَصِيِّينَ. قُلْتُ: هَذَا وَ اللهِ هُوَ الْعِلْمُ. قَالَ: أَنَّهُ لَعِلْمٌ، وَ مَا هُوَ بِذاكَ.

ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ عِنْدَنا لَمُصْحَفَ فاطِمَةَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَ اللهِ ما فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ واحِدٌ، إِنَّما هُوَ شَيءٌ أَمْلاهُ اللهُ عَلَيها وَ أَوْحَى إِلَيها. قَالَ: قُلْتُ: هَذَا وَ اللهِ هُوَ الْعِلْمُ. قَالَ: أَنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيسَ بِذاكَ.

قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عِنْدَنَا لَعِلْمَ ما كانَ وَ ما هُوَ كائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السّاعَةُ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، هَذَا هُوَ وَ اللهِ الْعِلْمُ. قَالَ: أَنَّهُ لَعِلْمٌ وَ مَا هُوَ بِذاكَ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ: ما يَحْدُثُ بِاللَّيلِ وَ النَّهارِ، الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ وَ الشَّيءُ بَعْدَ الشَّيءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ. (۱)

ابو بصير گويد: خدمت امام صادق رسيدم و عرض كردم: فدايت گردم، از شما پرسشى دارم، آيا در اينجا كسى (نامحرم) هست كه سخن مرا بشنود؟

امام صادق پرده‌اى را كه در ميان آنجا و اطاق ديگر بود، بالا زد و آنجا سر كشيد، آنگاه فرمود: اى ابا محمّد! هر چه خواهى بپرس. عرض كردم: فدايت گردم؛ شيعيان حديث مى‌كنند كه پيغمبر به على بابى از علم آموخت كه از آن هزار باب علم گشوده گشت. حضرت فرمود: اى ابا محمّد! پيغمبر به على هزار باب از علم آموخت كه از هر باب آن هزار باب گشوده مى‌شد (مانند جزئيات و مصاديقى كه بر قواعد كلّى منطبق مى‌شود). عرض كردم: به خدا كه علم كامل و حقيقى اينست. امام ساعتى (براى اظهار تفكّر) به زمين اشاره كرد و سپس فرمود: آن علم است ولى علم كامل نيست.

سپس فرمود: اى ابا محمّد! همانا جامعه نزد ماست، امّا مردم چه مى دانند جامعه چيست؟ عرض كردم: فدايت گردم جامعه چيست؟ فرمود: طوماريست به طول هفتاد ذراع پيغمبر به املاء زبانى آن حضرت و دستخطّ على، تمام حلال و حرام و همهٔ احتياجات دينى

۱. الكافي: ۲۳۸/۱، ح ۱؛ الإختصاص: ۲۸۲؛ الخصال: ٦٤٧، ح ۳۷؛ المحتضر: ۱۱۸؛ البحار: ۳۸/۲٦، ح ۷۰.

مردم، حتی جریمهٔ خراش در آن موجود است، سپس با دست به بدن من زد و فرمود: به من اجازه می‌دهی ای ابا محمد؟

عرض کردم: من از آن شمایم هر چه خواهی بنما، آنگاه با دست مبارک مرا نشگون گرفت و فرمود: حتّی جریمه این نشگون در جامعه هست و حضرت خشمگین به نظر می‌رسید (مانند حالتی که طبعاً برای نشگون‌گیرنده پیدا می‌شود). من عرض کردم: به خدا که علم کامل این است.

فرمود: این علم است ولی باز هم کامل نیست، آنگاه ساعتی سکوت نمود.

سپس فرمود: همانا جفر نزد ماست، مردم چه می‌دانند جفر چیست؟ عرض کردم: جفر چیست؟ فرمود: مخزنی است از چرم که علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشتهٔ بنی‌اسرائیل در آنست. عرض کردم: همانا علم کامل اینست.

فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست، باز ساعتی سکوت کرد.

سپس فرمود: همانا مصحف فاطمه‌ؑ نزد ماست، مردم چه می دانند مصحف فاطمه چیست! عرض کردم: مصحف فاطمه‌ؑ چیست؟ فرمود: مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست، به خدا حتّی یک حرف قرآن هم در آن نیست.[1] عرض کردم: به خدا علم کامل اینست. فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست.

آنگاه ساعتی سکوت نمود، سپس فرمود: علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست. عرض کردم به خدا علم کامل همین است. فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. عرض کردم: فدایت گردم؛ پس علم کامل چیست؟

فرمود: علمی است که در هر شب و هر روز راجع به موضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید آید.

[۵۸۸] ٤ ـ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ يَعْلَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيلِ، عَنِ الرَّبِيعِ، عَنْ رُفَيدٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ:

جُعِلْتُ فِداكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! يَسِيرُ الْقائِمُ‌ؑ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ‌ؑ فِي أَهْلِ السَّوادِ؟ فَقَالَ: لا يا رُفَيدُ! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ‌ؑ سارَ فِي أَهْلِ السَّوادِ بِما فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ، وَ إِنَّ الْقائِمَ‌ؑ يَسِيرُ

---

۱. یعنی مطالبی که شما از ظاهر قرآن و تفسیر آن می فهمید، در مصحف فاطمه‌ؑ نیست ولی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن که ما آن را می‌فهمیم مصحف تفصیل قرآنست. (نک: مرآت العقول)

فِي الْعَرَبِ بِما فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، وَ مَا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ؟ قَالَ: فَأَمَرَّ إِصْبَعَهُ عَلَى حَلْقِهِ، فَقَالَ: هَكَذَا يَعْني الذَّبْحَ، ثُمَّ قَالَ: يا رُفَيْدُ! إِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ نَجِيباً شاهِداً عَلَيْهِمْ شافِعاً لِأَمْثالِهِمْ.[1]

رُفید غلام ابی هریره گوید: به حضرت صادق﵇ عرض کردم: یا ابن رسول اللّه! فدایت گردم آیا قائم﵇ به روش علی بن ابی‌طالب﵇ در میان اهل عراق رفتار می‌کند؟ فرمود: ای رفید! علی بن ابی‌طالب﵇ مطابق آنچه در جفر سفید بود، عمل می‌نمود، ولی قائم﵇ در میان عرب طبق آنچه در جفر سرخ است، عمل می‌نماید.

عرض کردم: فدایت گردم! جفر سرخ چیست؟ حضرت انگشت مبارک را به دهان مبارک خود کشید. یعنی با خونریزی و کشتن دشمنان دین خدا، حکومت خواهد کرد. آنگاه فرمود: ای رفید! هر خانواده‌ای، نجیبی دارد که شاهد بر آن‌هاست و برای امثال آن‌ها شفاعت می‌کند.

[۵۸۹] ۵ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

كُنْتُ جالِساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ وَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى جَنْبِهِ جالِساً وَ فِي الْمَجْلِسِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدٌ الطَّيّارُ وَ شِهابُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِنا: جَعَلْتُ فِداكَ إِنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ الْحَسَنِ يَقُولُ: لَنا فِي هَذَا الْأَمْرِ ما لَيْسَ لِغَيْرِنا.

فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ﵇ بَعْدَ كَلامٍ: أَ ما تَعْجَبُونَ مِنْ عَبْدِ اللهِ يَزْعُمُ أَنَّ أَباهُ عَلِيٌّ لَمْ يَكُنْ إِماماً وَ يَقُولُ: أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَنا عِلْمٌ وَ صَدَقَ، وَ اللهِ ما عِنْدَهُ عِلْمٌ وَ لَكِنْ وَ اللهِ: ـ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ ـ إِنَّ عِنْدَنا سِلاحَ رَسُولِ اللهِﷺ وَ سَيْفَهُ وَ دِرْعَهُ.

وَ عِنْدَنا وَ اللهِ مُصْحَفَ فاطِمَةَ﵍، ما فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتابِ اللهِ وَ أَنَّهُ لَإِمْلاءُ رَسُولِ اللهِﷺ وَ خَطُّهُ عَلِيٌّ﵇ بِيَدِهِ. وَ عِنْدَنا وَاللهِ الْجَفْرُ وَ ما يَدْرُونَ ما هُوَ؟ مِسْكُ شاةٍ أَوْ مِسْكُ بَعِيرٍ؟

ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَيْنَا وَ قَالَ: أَبْشِرُوا أَ ما تَرْضَوْنَ أَنَّكُمْ تَجِيئُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ آخِذِينَ بِحُجْزَةِ عَلِيٍّ﵇، عَلِيٌّ﵇ آخِذٌ بِحُجْزَةِ رَسُولِ اللهِﷺ.[2]

---

۱. *البحار*: ۳۱۳/۵۲، ح۷؛ *مكاتيب الرسول*: ۴۷/۲، ح۴۵؛ *معجم أحاديث الإمام المهدي*﵇: ۴۷/۴، ح۱۱۱۹.

۲. *البحار*: ۴۰/۲۶، ح۷۱؛ *مكاتيب الرسول*: ۳۹/۲، ح۲۱۱.

علی بن سعید گوید: خدمت حضرت صادق؛ نشسته بودم محمّد بن عبد اللّه بن علی پهلویش نشسته بود و عبد الملک بن اعین و محمّد طیّار و شهاب ابن عبد ربّه نیز حضور داشتند، یکی از اصحاب عرض کرد: فدایت شوم؛ عبد اللّه بن حسن می گوید: ما را در امامت مقامی است که دیگران را حقّی در آن نیست.

حضرت صادق؛ پس از سخنانی فرمود: تعجب نمی کنید از عبد اللّه، گمان او اینست که پدرش علی امام نبوده، او مدّعی است که در نزد ما علم و صدقی نیست، به خدا قسم در نزد او علم نیست ولی به خدا قسم در این موقع اشاره به سینهٔ مبارک خود نموده فرمود: نزد ما سلاح پیامبر و شمشیر و زره اوست.

و در نزد ما مصحف فاطمه است که در آن یک آیه از قرآن نیست و آن املاء پیامبر است و خطّ علی.

و به خدا قسم نزد ما جفر است، نمی‌دانند جفر چیست؟ گمان آن‌ها اینست یک پوست گوسفند یا شتری است،آنگاه روی به جانب ما نموده فرمود: بشارت باد شما را، آیا خشنود نیستید که در روز قیامت چنگ به دامن علی زده‌اید و علی چنگ به دامن رسول خدا دارد.

[۵۹۰] ٦ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

سَأَلَ أَبا عَبْدِ اللهِ بَعْضُ أَصْحابِنَا عَنِ الْجَفْرِ؟ فَقالَ: هُوَ جِلْدُ ثَوْرٍ مَمْلُوٌّ عِلْماً.

فَقالَ لَهُ: مَا الْجَامِعَةُ؟ فَقالَ: تِلْكَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِراعاً فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلُ فَخِذِ الْفالِجِ، فِيها كُلُّ ما يَحْتاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ إِلَّا وَ فِيها حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ.

قَالَ لَهُ: فَمُصْحَفُ فاطِمَةَ؟ فَسَكَتَ طَوِيلاً ثُمَّ قَالَ: إِنَّكُمْ لَتَبْحَثُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لا تُرِيدُونَ، إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْماً، وَ قَدْ كانَ دَخَلَها حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيها وَ كانَ جَبْرَئِيلُ يَأْتِيها فَيُحْسِنُ عَزاءَها عَلَى أَبِيها وَ يُطَيِّبُ نَفْسَها وَ يُخْبِرُها عَنْ أَبِيها وَ مَكانِهِ، وَ يُخْبِرُها بِما يَكُونُ بَعْدَها فِي ذُرِّيَّتِها، وَ كانَ عَلِيٌّ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فاطِمَةَ.[1]

ابو عبیده گوید: یکی از اصحاب از امام صادق راجع به جفر پرسید، حضرت فرمود:

---

۱ .الکافي: ۲٤۱/۱، ح٥؛ الإرشاد: ۱۸٦/۲؛ الفصول المهمّة: ٤۸۸/۱، ح٦۸۸؛ البحار: ٤۱/۲٦، ح ۷۲.

پوست گاوی است پر از علم.

سؤال کرد: جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه‌ایست به طول هفتاد ذراع در عرض یک پوست چون ران یک شتر دو کوهان، در آن تمام نیازمندی‌های مردم هست هر جریانی حکمش در آن وجود دارد حتّی جریمه خراش.

گفت: مصحف فاطمه‌ عليها السلام چیست؟ فرمود: شما سؤال می کنید از چیزهائی که ضروری شما است و چیزهائی که ضروری نیست، همانا فاطمه زهرا عليها السلام هفتاد و پنج روز از وفات رسول خدا صلى الله عليه وآله در گذشت، در این مدت به خاطر در گذشت پدر خود بسیار غمگین بود، جبرئیل برای تسلیت او می‌آمد و به او آرامش خاطر می‌بخشید و از وضع پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و جایگاهش برای او صحبت می کرد و آنچه بر سر فرزندان آینده‌اش می‌آید به او اطلاع می‌داد، علی عليه السلام نیز آن‌ها را می‌نوشت، مصحف فاطمه عليها السلام اینچنین است.

[۵۹۱] ۷ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بِشْرٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

أَمَا وَ اللهِ إِنَّ عِنْدَنا ما لا نَحْتاجُ إِلَى أَحَدٍ وَ النَّاسُ يَحْتاجُونَ إِلَيْنا، إِنَّ عِنْدَنا لَكِتاباً إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ خَطُّهُ عَلِيٌّ عليه السلام، عَلَى صَحِيفَةٍ فِيها كُلُّ حَلالٍ وَ حَرامٍ، وَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونّا فَتَسْأَلُونّا، فَنَعْرِفُ إِذا أَخَذْتُمْ بِهِ، وَ نَعْرِفُ إِذا تَرَكْتُمُوهُ.[۱]

بکر بن کرب صیرفی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا نزد ما نوشته‌جاتی است که با وجود آن‌ها نیازی به مردم نداریم (که از آن‌ها چیزی بپرسیم) ولی مردم بما احتیاج دارند، نزد ما کتابیست به املاء پیغمبر صلى الله عليه وآله و خطّ علی عليه السلام، دفتریست که هر حلال و حرامی در آنست، شما راجع به کاری نزد ما می‌آیید (و کسب تکلیف می کنید) سپس ما می‌فهمیم که شما به آن عمل می کنید یا عمل نمی کنید.

[۵۹۲] ۸ ـ حَدَّثَنَا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَبْدٍ صالِحٍ عليه السلام قَالَ:

عِنْدِي مُصْحَفُ فاطِمَةَ عليها السلام لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ.[۲]

علی بن حمزهٔ بطائنی گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: نزد من مصحف فاطمه عليها السلام است که چیزی

---

۱. الكافي: ۲٤۱/۱، ح٦؛ الوافي: ۵۸۲/۳، ح ۱۱۳۹؛ البحار: ٤٤/۲٦، ح۷۸؛ مكاتيب الرسول: ٦۱/۲، ح۲۷.

۲. البحار: ٤۵/۲٦، ح۷۹؛ مكاتيب الرسول: ۸٦/۲، ح۱؛ معالم المدرستين: ۳۱۷/۲.

از قرآن در آن نیست.(۱)

[۵۹۳] ۹ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَأَثْنَى عَلَيهِ بَعْضُ الْقَوْمِ حَتَّى كانَ مِنْ قَوْلِهِ: وَ أَخْزَى عَدُوَّكَ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ: لَقَدْ كُنَّا وَ عَدُوُّنا كَثِيرٌ وَ لَقَدْ أَمْسينا وَ ما أَحَدٌ أَعْدَى لَنا مِنْ ذَوِي قَرَابَاتِنا، وَ مَنْ يَنْتَحِلُ حُبَّنا أَنَّهُمْ لَيَكْذِبُونَ عَلَيْنَا فِي الْجَفْرِ.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ، وَ مَا الْجَفْرُ؟ قَالَ: هُوَ وَ اللهِ مِسْكُ ماعِزٍ وَ مِسْكُ ضَأْنٍ، يَنْطَبِقُ أَحَدُهُما بِصاحِبِهِ، فِيهِ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ الْكُتُبُ وَ مُصْحَفُ فاطِمَةَ ﷺ، أَمَا وَ اللهِ ما أَزْعُمُ أَنَّهُ قُرْآنٌ.(۲)

عنبسة بن مصعب گويد: خدمت امام صادق ﷺ بوديم يكى از حاضرين آن جناب را ستود از جمله حرف‌هايش اين بود كه: خدا دشمنانت از جنّ و انس را خوار كند. حضرت فرمود: ما و دشمنانمان زياد هستند هم اكنون احدى دشمن‌تر با ما از خويشاوندانمان نيست و كسانى كه مدّعى محبّت مايند آن‌ها ما را در مورد «جفر» تكذيب مى كنند.

عرض كردم: خداوند خير خواه شما باشد، جفر چيست؟ فرمود: به خدا قسم پوست بز و ميش است به اندازهٔ هم، در آن سلاح پيامبر ﷺ و كتاب‌ها است و مصحف فاطمه ﷺ، امّا به خدا قسم در آن قرآن وجود ندارد.

[۵۹٤] ۱۰ ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: ذُكِرَ لَهُ وَقِيعَةُ وُلْدِ الْحَسَنِ وَ ذَكَرْنَا الْجَفْرَ فَقَالَ: وَ اللهِ إِنَّ عِنْدَنا لَجِلْدَيْنِ ماعِزٍ وَ ضَأْنٍ، إِمْلاءَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ خَطَّ عَلِيٍّ ﷺ، وَ إِنَّ عِنْدَنا لَصَحِيفَةً طُولُها سَبْعُونَ ذِراعاً، أَمْلاها رَسُولُ اللهِ ﷺ وَخَطَّها عَلِيٌّ ﷺ بِيَدِهِ وَإِنَّ فِيها لَجَمِيعَ ما يُحْتاجُ إِلَيهِ حَتَّى أَرْشَ الْخَدْشِ.(۳)

عبد الله بن سنان گويد: در نزد امام صادق ﷺ صحبت بدگوئى فرزندان امام حسن ﷺ شد و سخن از جفر كرديم، حضرت فرمود: به خدا نزد ما دو پوست بز و ميش است به املاء پيامبر ﷺ و خط على ﷺ و همانا در نزد ما صحيفه‌ايست به طول هفتاد ذراع كه پيامبر املاء

۱. يعنى مطالبى كه شما از ظاهر قرآن و تفسير آن مى‌فهميد، در مصحف فاطمه ﷺ نيست ولى از نظر تأويل و معناى باطنى قرآن كه ما آن را مى‌فهميم مصحف تفصيل قرآنست. (نک: مرآت العقول).

۲. *البحار*: ٤٥/٢٦، ح ۸۰؛ *مكاتيب الرسول*: ٤٢/٢، ح ٢٥.

۳. *الفصول المهمّة*: ٥٠٤/١، ح ٧٢٢؛ *البحار*: ٤٥/٢٦، ح ٨١؛ *مكاتيب الرسول*: ٤٤/٢، ح ٣١.

کرده و علی‌ؑ به دست خود نوشته، هر چه به آن نیاز پیدا شود در آن صحیفه است حتّی جریمهٔ خراش.

[۵۹۵] ۱۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

ذَكَرَ وُلْدُ الْحَسَنِ الْجَفْرَ فَقَالُوا: ما هَذَا بِشَيْءٍ! فَذُكِرَ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ فَقَالَ: نَعَمْ هُما إِهابانِ: إِهابُ مَاعِزٍ وَ إِهابُ ضَأْنٍ، مَمْلُوَّانِ عِلْماً كَتْباً، فِيهِما كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ.[۱]

ابو القاسم کوفی از بعضی اصحاب نقل کرده: صحبت جفر در مورد فرزندان امام حسن‌ؑ شد، اصحاب گفتند: این چیزی نیست! چون خبر به امام صادق‌ؑ رسید، فرمود: آری، آن دو (جفر سفید و سرخ) دو پوستند: یکی پوست بز و دیگری پوست گوسفند، که آن دو پر است از کتبی که در آن [بیان] هر چیزیست حتّی جریمهٔ خراش.

[۵۹۶] ۱۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

وَيْحَكُمْ أَ تَدْرُونَ مَا الْجَفْرُ؟ إِنَّما هُوَ جِلْدُ شاةٍ لَيْسَتْ بِالصَّغِيرَةِ وَ لا بِالْكَبِيرَةِ، فِيها خَطُّ عَلِيٍّ ؑ وَ إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ ﷺ مِنْ فَلْقِ فِيهِ، ما مِنْ شَيْءٍ يُحْتاجُ إِلَيْهِ إِلَّا وَ هُوَ فِيهِ، حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ.[۲]

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق‌ؑ شنیدم می‌فرمود: وای بر شما! آیا می‌دانید جفر چیست؟ آن پوست گوسفندی است که نه خیلی کوچک است و نه خیلی بزرگ، در آن خط علی‌ؑ و املاء رسول خداﷺ است که به زبان خود بیان فرموده، هیچ چیزی نیست که مورد احتیاج مردم باشد مگر این‌که در آن است حتّی جریمهٔ خراش.

[۵۹۷] ۱۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ رُفَيْدٍ مَوْلَى ابْنَ هُبَيْرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: قَالَ لِي:

يا رُفَيْدُ! كَيْفَ أَنْتَ إِذا رَأَيْتَ أَصْحابَ الْقائِمِ ؑ قَدْ ضَرَبُوا فَساطِيطَهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، ثُمَّ أَخْرَجَ الْمِثالَ الْجَدِيدَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، ما هُوَ؟ قَالَ: الذَّبْحُ. قَالَ: قُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَسِيرُ فِيهِمْ؟ قَالَ: بِما سارَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؑ فِي أَهْلِ السَّوادِ؟ قَالَ: لا، يا رُفَيْدُ! إِنَّ عَلِيّاً ؑ سارَ بِما فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ وَ هُوَ الْكَفُّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُظْهَرُ عَلَى شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ إِنَّ

---

۱. *الفصول المهمة*: ۵۰۴/۱، ح۷۲۳؛ *البحار*: ۴۶/۲۶، ح۸۲؛ *مكاتيب الرسول*: ۴۴/۲، ح۳۲.

۲. *البحار*: ۴۶/۲۶، ح۸۳؛ *مكاتيب الرسول*: ۴۴/۲، ح۳۳.

الْقائِمَ؈ يَسِيرُ بِما فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ وَ هُوَ الذَّبْحُ، وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لا يَظْهَرُ عَلَى شِيعَتِهِ.[1]

رُفَيد غلام ابن هبيره گويد: امام صادق؈ به من فرمود: اى رفيد! چگونه خواهى بود هنگامى كه اصحاب حضرت قائم؈ را بينى كه در مسجد كوفه خيمه‌هاشان را زده‌اند، و با روشى نو بر عرب‌ها (حكومت و) رفتار مى كنند.

عرض كردم: فدايت گردم، چگونه؟ فرمود: خونريزى و كشتن (دشمنان دين خدا). عرض كردم: آيا قائم؈ به روش على بن ابى طالب؈ در ميان اهل عراق رفتار مى كند؟ فرمود: نه اى رفيد! على بن ابى طالب؈ مطابق آنچه در جفر سفيد بود، عمل مى‌نمود كه آن خوددارى و مدارا بود و مى‌دانست به زودى بعد از او بر شيعيانش چه مى گذرد، ولى قائم؈ در ميان عرب طبق آنچه در جفر سرخ است، عمل مى‌نمايد، و آن كشتن و خونريزى است چرا كه مى‌دانند (دشمنان) بر شيعيانشان غلبه پيدا نمى كنند.

[۵۹۸] ١٤ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي زَكَرِيّا يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو الزَّيّاتِ، عَنْ أَبانٍ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ قالَ: لا أَعْلَمُهُ إِلّا ثَعْلَبَةَ أَوْ عَلاءَ بْنَ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ:

أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ إِمامٌ حَتَّى خَرَجَ وَ أَشْهَرَ سَيفَهُ وَإِنَّما تَصْلُحُ فِي قُرَيشٍ يَعْنِي الْإِمامَةَ، لِأَقْوامٍ كانُوا يَأْتُونَهُ وَ يَسْأَلُونَهُ عَمّا خَلَّفَ رَسُولُ اللهِ؈ وَ دَفَعَهُ إِلَى عَلِيٍّ؈ وَ عَمّا خَلَّفَ عَلِيٌّ؈ وَ دَفَعَ إِلَى الْحَسَنِ وَ لَقَدْ خَلَّفَ رَسُولُ اللهِ؈ عِنْدَنا جِلْداً ما هُوَ جِلْدُ جِمالٍ وَ لا جِلْدُ ثَوْرٍ وَ لا جِلْدُ بَقَرَةٍ إِلّا إِهابُ شاةٍ، فِيها كُلُّ ما يُحْتاجُ إِلَيهِ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ وَ الظُّفُرِ، وَخَلَّفَتْ فاطِمَةُ؈ مُصْحَفاً ما هُوَ قُرْآنٌ وَ لكِنَّهُ كَلامٌ مِنْ كَلامِ اللهِ أَنْزَلَهُ عَلَيها، إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ وَ خَطُّ عَلِيٍّ؈.[2]

محمّد بن مسلم گويد: امام صادق؈ در جواب كسانى كه مى‌آمدند و مى‌پرسيدند رسول خدا؈ چه به ارث گذاشته، و به على؈ سپرده و آن جناب به حضرت امام حسن؈ بخشيده، فرمود: رسول خدا؈ براى ما پوستى گذاشته كه پوست شتر و گاو نر و گاو ماده نيست بلكه پوست گوسفندى است كه تمام نيازمندى‌هاى مردم در آن هست حتّى جريمه خراش و ناخن، و فاطمه زهرا؈ مصحفى گذاشته كه قرآن نيست ولى كلام خدا است كه بر او نازل شده، به املاء رسول خدا [منظور جبرئيل است كه او نيز رسول خداست] و خط على؈.

---

١. البحار: ٣١٨/٥٢، ح١٨؛ مكاتيب الرسول: ٤٨/٢؛ معجم أحاديث الإمام المهدي؈: ٤٧/٤، ح١١١٩.

٢. البحار: ٤١/٢٦، ح٧٣؛ مكاتيب الرسول: ٤٠/٢، ح٢١.

[۵۹۹] ۱۵ ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ قاعِداً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ وَ عِنْدَهُ أُناسٌ مِنْ أَصْحابِنَا فَقَالَ لَهُ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ: جُعِلْتُ فِداكَ ما لَقِيتَ مِنَ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ؟ ثُمَّ قَالَ لَهُ الطَّيَّارُ: جُعِلْتُ فِداكَ بَينا أَنَا أَمْشِي فِي بَعْضِ السِّكَكِ إِذا لَقِيتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَى حِمارٍ حَوْلَهُ أُناسٌ مِنَ الزَّيدِيَّةِ، فَقَالَ لِي: أَيُّهَا الرَّجُلُ! إِلَيَّ إِلَيَّ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلاتَنا وَ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنا وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنا فَذاكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ، مَنْ شاءَ أَقامَ وَ مَنْ شاءَ ظَعَنَ». فَقُلْتُ لَهُ: اتَّقِ اللهَ وَ لا تَغُرَّنَّكَ هَؤُلاءِ الَّذِينَ حَوْلَكَ.

فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ لِلطَّيَّارِ: فَلَمْ تَقُلْ لَهُ غَيرَ هَذَا؟ قَالَ: لا، قَالَ: فَهَلَّا؟ قُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: ذَلِكَ وَ الْمُسْلِمُونَ مُقِرُّونَ لَهُ بِالطَّاعَةِ، فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ وَقَعَ الْإِخْتِلافُ انْقَطَعَ ذَلِكَ.

فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَلِيٍّ: الْعَجَبُ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ أَنَّهُ يَهْزَأُ وَ يَقُولُ: هَذَا فِي جَفْرِكُمُ الَّذِي تَدَّعُونَ، فَغَضِبَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: الْعَجَبُ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ، يَقُولُ لَيسَ فِينا إِمامٌ صَدَقَ ما هُوَ بِإِمامٍ وَ لا كَانَ أَبوهُ إِماماً، وَ يَزْعُمُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ ﷺ لَمْ يَكُنْ إِماماً وَ يُرَدِّدُ ذَلِكَ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِي الْجَفْرِ: فَإِنَّما هُوَ جِلْدُ ثَوْرٍ مَذْبُوحٍ كَالْجِرابِ، فِيهِ كُتُبٌ وَ عِلْمُ ما يَحْتاجُ النَّاسُ إِلَيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ مِنْ حَلالٍ وَ حَرامٍ، إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ خَطُّهُ عَلِيٌّ ﷺ بِيَدِهِ، وَ فِيهِ مُصْحَفُ فاطِمَةَ ﷺ مَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ، وَ إِنَّ عِنْدِي خاتَمَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ دِرْعَهُ وَ سَيفَهُ وَ لِواءَهُ، وَ عِنْدِي الْجَفْرَ عَلَى رَغْمِ أَنْفِ مَنْ زَعَمَ.[1]

علی بن سعید گوید: خدمت امام صادق ﷺ نشسته بودم گروهی از اصحاب حضور داشتند، معلّی بن خنیس عرض کرد: فدایت شوم چقدر من از حسن بن حسن باید بکشم؟ طیّار عرض کرد: فدایت شوم من در بازار می‌رفتم چشمم به محمّد بن عبد اللّٰه بن حسن افتاد که سوار الاغی بود و گروهی از زیدی مذهبان اطرافش را گرفته بودند مرا که دید گفت آی مرد بیا بیا! و گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کس نماز ما را بخواند و رو به قبلهٔ ما بایستد و ذبیحهٔ ما را بخورد مسلمان است، آن مسلمانی که در پناه خدا و پیامبر خدا است هر که مایل

---

۱. *البحار*: ۴۲/۲۶، ح ۷۴ و ۲۷۱/۴۷، ح ۴؛ *خاتمة المستدرک*: ۳۱۴/۵؛ *مکاتیب الرسول*: ۴۰/۲، ح ۲۳.

است بایستد و هر که مایل است برود (یعنی چه خوشتان بیاید و چه بدتان آید). من به او گفتم: از خدا بترس مبادا این‌ها که اطرافت را گرفته‌اند ترا فریب دهند.
حضرت به طیّار فرمود: چیز دیگری به او نگفتی؟ عرض کرد: نه، فرمود: چرا نگفتی، عرض کردم: پیامبر اکرم وقتی این سخن را فرمود که مسلمانان همه مطیع او بودند پس از درگذشت او اختلاف بوجود آمد و این مطلب از میان رفت.
محمّد بن عبد الله بن علی گفت: تعجّب می‌کنم از عبد اللّه بن حسن که او مسخره می‌کرد و می‌گفت: این مطلب در جفر شما است همان جفری که ادّعا می‌کنید. حضرت؛ خشمگین شده فرمود: تعجّب از عبداللّه بن حسن است که می گوید در میان ما امام درستی نیست، نه او امام است و نه پدرش، او گمان می کند علی بن ابی طالب؛ نیز امام نبود این مطلب را تکرار نیز می کند؛ امّا این که راجع به «جفر» سخن گفته، آن پوست گاو است مانند مَشک، در آن کتاب ها و تمام علومی که مردم نیازمند هستند تا روز قیامت از حلال و حرام هست، به املاء رسول خدا؛ و خط علی؛، در همان جفر مصحف فاطمه؛ است که یک آیه از قرآن در آن نیست، و همانا در نزد من انگشتر و زره و شمشیر و پرچم پیامبر است، [آری] نزد من جفر است بر خلاف میل آن کس که گفته.

[۶۰۰] ۱۶ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؛:

إِنَّ فِي الْجَفْرِ الَّذِي يَذْكُرُونَهُ لَما يَسُوؤُهُمْ لِأَنَّهُمْ لا يَقُولُونَ الْحَقَّ وَ الْحَقُّ فِيهِ، فَلْيُخْرِجُوا قَضايا عَلِيٍّ؛ وَ فَرائِضَهُ إِنْ كانُوا صادِقِينَ وَ سَلُوهُمْ عَنِ الْخالاتِ وَ الْعَمّاتِ، وَ لْيُخْرِجُوا مُصْحَفَ فاطِمَةَ؛ فَإِنَّ فِيهِ وَصِيَّةَ فاطِمَةَ؛ وَ مَعَهُ سِلاحَ رَسُولِ اللهِ؛، إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾[۱].[۲]

امام صادق؛ فرمود: همانا در جفری که (پیشوایان زیدیه) یاد می کنند (و مدّعی هستند که نزد آن‌هاست) چیزهائی است که ایشان را ناپسند آید، زیرا آن‌ها به حق قائل نیستند، در صورتی که حق در آن جفر است (در آن نوشته است که از ایشان کسی به امامت نمی‌رسد و اجازه خروج و جنگیدن ندارد) و باز اگر راست می گویند، قضاوت‌های علی؛ و احکام

۱. الأحقاف (۴۶): ۳.
۲. *الكافي*: ۲۴۱/۱، ح۴؛ *الوافي*: ۵۸۳/۳، ح۱۱۴۱؛ *البحار*: ۴۳/۲۶، ح۷۶؛ *تفسير نور الثقلين*: ۹/۵، ح۸

میراثی را که فرموده است (و در جفر نوشته است) بیرون آورند، راجع به میراث خاله‌ها و عمه‌ها از ایشان بپرسید (اگر توانستند جواب گویند و باز اگر راست می گویند) مصحف فاطمه‌ﷺ را که وصیّتش در آن و سلاح پیغمبرﷺ نیز همراه آنست، بیرون آورند (وصیّت فاطمه‌ﷺ ایشان را تکذیب می کند و سلاح پیغمبرﷺ نزد ماست نه نزد ایشان). خدای عزّ و جلّ فرماید: «اگر راست می گوئید، کتابی پیش از این قرآن یا اثری از علم برای من بیاورید». (۱)

[۶۰۱] ۱۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ:
قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ الَّذِي أَمْلَى جَبْرَئِيلُ عَلَى عَلِيٍّ‌ﷺ أَ قُرْآنٌ هُوَ؟ قالَ: لا. (۲)

عمر بن یزید گوید: به امام صادقﷺ عرض کردم: آنچه جبرئیل به حضرت علیﷺ املاء کرد [مصحف فاطمه‌ﷺ] قرآن بود؟ فرمود: نه.

[۶۰۲] ۱۸ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ‌ﷺ يَقُولُ:
تَظْهَرُ الزَّنادِقَةُ فِي سَنَةِ ثَمانٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَةٍ، وَ ذَلِكَ لِأَنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فاطِمَةَ‌ﷺ.
قالَ: قُلْتُ: وَ ما مُصْحَفُ فاطِمَةَ‌ﷺ؟ قالَ: إِنَّ اللهَ تَعالَى لَمّا قَبَضَ نَبِيَّهُ‌ﷺ دَخَلَ عَلَى فاطِمَةَ‌ﷺ مِنْ وَفاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ ما لا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَرْسَلَ إِلَيْها مَلَكاً يُسَلِّي غَمَّها وَ يُحَدِّثُها، فَشَكَتْ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌ﷺ فَقالَ: إِذا أَحْسَسْتِ بِذَلِكِ وَ سَمِعْتِ الصَّوْتَ، قُولِي لِي، فَأَعْلَمَتْهُ بِذَلِكَ، فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌ﷺ يَكْتُبُ كُلَّ ما سَمِعَ، حَتَّى أَثْبَتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفاً. قالَ: ثُمَّ قالَ: أَما إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلالِ وَ الْحَرامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمُ ما يَكُونُ. (۳)

حمّاد بن عیسی گوید: شنیدم از امام صادقﷺ که فرمود: زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظهور کنند (۴) من این مطلب را در مصحف فاطمه‌ﷺ دیدم.

---

۱. توضیح: آیهٔ شریفه در سیاق احتجاج بر کفار است، استشهاد امامﷺ به آیهٔ شریفه از این نظر است که پیشوایان طایفه زیدیه برای اثبات ادّعای خود یا باید دلیلی از کتاب آسمانی بیاورند و یا اثری از علم مانند گفتار انبیا و اوصیا و یا برهانی عقلی بیاورند و ایشان هیچ یک را ندارند.

۲. *البحار* ۴۳:۲۶ ح۷۵.

۳. *الکافی*: ۱۴۰/۱، ح۲؛ *الوافی*: ۵۸۰/۳، ح۱۱۳۷؛ *مدینة المعاجز*: ۳۲۹/۵، ح۱۶۵۸؛ *البحار*: ۴۴/۲۶، ح۷۷.

۴. علامه مجلسیﷺ گوید: من فکر می کنم که مقصود از زنادقه امثال ابن ابی العوجاء و ابن مقفّع باشند که با امام صادقﷺ

عرض کردم: مصحف فاطمه؈ چیست؟ فرمود: چون خدای تعالی پیغمبرش؇ را قبض روح فرمود، فاطمه؈ را از وفات آن حضرت اندوهی گرفت که‌جز خدای عزّوجلّ مقدارش را نداند، بدان جهت خدا فرشته‌ای برایش فرستاد که او را دلداری دهد و با او سخن گوید، فاطمه از این داستان به امیر المؤمنین؇ شکایت کرد (یعنی گزارش داد و یا شکایتش از نظر نوشتن سخنان فرشته بود) علی؇ فرمود: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، به من بگو، پس فاطمه؈ به امیر المؤمنین؇ خبر داد و آن حضرت هر چه می شنید می‌نوشت، تا آن‌که از آن سخنان مصحفی ساخت، امّا در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به پیش آمدهای آینده است.

[۶۰۳] ۱۹ ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؇ قَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ الْحَسَنِ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَيسَ عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلّا ما عِنْدَ النّاسِ. فَقَالَ: صَدَقَ وَ اللهِ عَبْدُ اللهِ بْنُ الْحَسَنِ ما عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلّا ما عِنْدَ النّاسِ وَ لَكِنَّ عِنْدَنا وَ اللهِ الْجامِعَةَ، فِيهَا الْحَلالُ وَ الْحَرامُ. وَ عِنْدَنَا الْجَفْرُ أَيَدْرِي عَبْدُ اللهِ بْنُ الْحَسَنِ مَا الْجَفْرُ؟ مِسْكُ بَعِيرٍ أَمْ مِسْكُ شاةٍ؟ وَ عِنْدَنا مُصْحَفُ فاطِمَةَ؈، أما وَ اللهِ ما فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَكِنَّهُ إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ وَ خَطُّ عَلِيٍّ؇، كَيفَ يَصْنَعُ عَبْدُ اللهِ إِذا جاءَ النّاسُ مِنْ كُلِّ أُفُقٍ يَسْأَلُونَهُ؟[1]

علی بن الحسین گوید: امام صادق؇ فرمود: عبد اللّه بن حسن مدّعی است که در نزد او علمی بیش از آنچه نزد مردم است نیست. فرمود: به خدا قسم عبد اللّه بن حسن درست گفته، نزد او نیست مگر آنچه نزد مردم است ولی نزد ما به خدا قسم «جامعه» است که در آن حلال و حرام است و «جفر» است آیا عبد اللّه بن حسن می داند جفر چیست؟ پوست شتر است یا گوسفند؟ و نزد ما «مصحف فاطمه؈» است به خدا قسم در آن یک حرف از قرآن نیست ولی املاء پیک خدا و خط علی؇ است، عبد اللّه بن حسن چه خواهد کرد وقتی مردم از هر طرف بیایند و از او سؤال کنند؟

[۶۰۴] ۲۰ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَينِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيسٍ، عَنْ أَبِي

مجادله و مناظره می کردند و سال ۱۲۸ هجری، بیست سال قبل از وفات امام صادق؇ است که زمان طغیان و بسیاری این طایفه بود و یا آنکه مراد خلفای بنی عباسند که کتب زنادقه را در آن سال ترویج دادند.

۱. *البحار*: ۴۶/۲۶، ح۸۴؛ *مکاتیب الرسول*: ۴۲/۲، ح۲۶؛ *معالم المدرستین*: ۳۱۲/۲.

عَبْدِ اللهِ﷣ أَنَّهُ قالَ فِي بَنِي عَمِّهِ:

لَوْ أَنَّكُمْ إِذا سَأَلُوكُمْ وَ احْتَجُّوكُمْ بِالْأَمْرِ كانَ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ تَقُولُوا لَهُمْ: إِنّا لَسْنا كَما يَبْلُغُكُمْ وَ لَكِنّا قَوْمٌ نَطْلُبُ هَذَا الْعِلْمَ عِنْدَ مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَ مَنْ صاحِبُهُ؟ وَ هُوَ السِّلاحُ عِنْدَ مَنْ هُوَ؟ وَ هُوَ الْجَفْرُ عِنْدَ مَنْ هُوَ؟ وَ مَنْ صاحِبُهُ؟ فَإِنْ يَكُنْ عِنْدَكُمْ فَإِنّا نُبايِعُكُمْ وَ إِنْ يَكُنْ عِنْدَ غَيْرِكُمْ فَإِنّا نَطْلُبُهُ حَتَّى نَعْلَمَ. (۱)

معلّی بن خنیس گوید: امام صادق﷣ در بارهٔ پسر عموهایش فرمود: وقتی آن‌ها از شما می‌پرسند و دلیل می‌خواهند مایلم به ایشان بگوئید آن طور که به شما گفته‌اند نیست که ما بی‌دلیل از کسی بپذیریم، ما جستجو می کنیم در نزد هر کس این علم باشد و دارای مقام امامت باشد از او پیروی می کنیم. سلاح پیامبرﷺ در دست کیست؟ جفر نزد کیست؟ و در اختیار چه کسی است؟ اگر در اختیار شما است با شما بیعت می کنیم، و اگر نزد دیگری است جستجو می کنیم تا بدانیم در دست کیست.

[۶۰۵] ۲۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ﷣:

إِنَّ فِي الْجَفْرِ الَّذِي يَذْكُرُونَهُ لَما يَسُوؤُهُمْ أَنَّهُمْ لا يَقُولُونَ الْحَقَّ وَ الْحَقُّ فِيهِ، فَيُخْرِجُوا قَضايا عَلِيٍّ﷣ وَ فَرائِضَهُ إِنْ كانُوا صادِقِينَ، وَ سَلُوهُمْ عَنِ الْخالاتِ وَ الْعَمّاتِ وَ لْيُخْرِجُوا مُصْحَفاً، فِيهِ وَصِيَّةُ فاطِمَةَ﷣ وَ سِلاحَ رَسُولِ اللهِﷺ، إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾ (۲). (۳)

سلیمان بن خالد گوید: امام صادق﷣ فرمود: همانا در جفری که (پیشوایان زیدیه) یاد می کنند (و مدّعی هستند که نزد آن‌هاست) چیزهائی است که ایشان را ناپسند آید، زیرا آن ها به حق قائل نیستند، در صورتی که حق در آن جفر است (در آن نوشته است که از ایشان کسی به امامت نمی‌رسد و اجازه خروج و جنگیدن ندارد) و باز اگر راست می گویند، قضاوت‌های علی﷣ و احکام میراثی را که فرموده است (و در جفر نوشته است) بیرون

---

۱. *البحار*: ۴۶/۲۶، ح۸۵؛ *مکاتیب الرسول*: ۴۲/۲، ح۲۷.

۲. الأحقاف (۴۶): ۳.

۳. *الکافي*: ۲۴۱/۱، ح۴؛ *الوافي*: ۵۸۳/۳، ح۱۱۴۱؛ *البحار*: ۴۳/۲۶، ح۷۶؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۹/۵، ح۸

آورند، راجع به میراث خاله‌ها و عمه‌ها از ایشان بپرسید (اگر توانستند جواب گویند و باز اگر راست می گویند) مصحف فاطمه‌ؑ را که وصیّتش در آن و سلاح پیغمبرﷺ نیز همراه آنست، بیرون آورند (وصیت فاطمه‌ؑ ایشان را تکذیب میکند و سلاح پیغمبرﷺ نزد ماست نه نزد ایشان). خدای عزّ و جلّ فرماید: «اگر راست می گوئید، کتابی پیش از این قرآن یا اثری از علم برای من بیاورید ـ احقاف:۴».

[۶۰۶] ۲۲ ـ وَ رَوَى إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ مِثْلَهُ.[۱]

شبیه روایت پیشین از هشام بن سالم نیز نقل شده است.

[۶۰۷] ۲۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، قالَ حَدَّثَني أَبو بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ‌ؑ يَقُولُ:

ما ماتَ أَبو جَعْفَرٍؑ حَتَّى قَبَضَ مُصْحَفَ فاطِمَةَؑ.[۲]

ابو بصیر گوید: از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: ابو جعفرؑ از دنیا نرفت تا آن که مصحف فاطمه‌ؑ را در اختیار گرفت.

[۶۰۸] ۲۴ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ نُعَيمِ بْنِ قابُوسَ قالَ: قالَ أَبو الْحَسَنِؑ:

عَلِيٌّ ابْني أَكْبَرُ وُلْدِي، وَ أَسْمَعُهُمْ لِقَوْلِي وَ أَطْوَعُهُمْ لِأَمْرِي يَنْظُرُ فِي كِتابِ الْجَفْرِ مَعِي، وَ لَيْسَ يَنْظُرُ فِيهِ إِلّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ.[۳]

نعیم بن قاموس گوید: امام کاظمؑ فرمود: پسرم «علی» بزرگ‌ترین فرزند من است و از همهٔ آن‌ها نسبت به من مطیع‌تر است، به همراه من در کتاب جفر و جامعه نگاه می‌کند، و هیچ کس نمی‌تواند در این دو کتاب بنگرد جز اینکه پیغمبر یا وصیّ پیغمبر باشد.

[۶۰۹] ۲۵ ـ وَ ذَكَرَ بَعْضُ أَصْحابِنا عَمَّنْ رَواهُ عَنْ فَضالَةَ، عَنْ حَنانٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ زِيادٍ قالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِؑ فَقالَ لِي: اجْلِسْ، فَجَلَسْتُ فَضَرَبَ يَدَهُ بِإِصْبَعِهِ عَلَى ظَهْرِ كَفِّي

---

۱. البحار: ۴۳/۲۶، ذیل ح ۷۶.

۲. البحار: ۴۳/۲۶؛ مکاتیب الرسول: ۳۲/۲، ح ۳؛ معالم المدرستین: ۳۱۴/۲.

۳. البحار: ۴۷/۲۶، ح ۸۷؛ مکاتیب الرسول: ۸۷/۲، ح ٤.

فَمَسَحَها عَلَيهِ ثُمَّ قالَ: عِنْدَنا أَرْشُ هٰذا فَما دُونَهُ وَ ما فَوْقَهُ. (۱)

عثمان بن زیاد گوید: خدمت حضرت صادق رسیدم، به من فرمود: بنشین، نشستم با انگشت خود بر پشت دست من زد و کشید آنگاه فرمود: در نزد ماجریمهٔ همین کار واز این کمتر و از این بیشتر هم‌هست.

[۶۱۰] ۲۶ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ:

ذَكَرُوا وُلْدَ الْحَسَنِ فَذَكَرُوا الْجَفْرَ، فَقالَ: وَ اللهِ إِنَّ عِنْدِي لَجِلْدَي ماعِزٍ وَ ضَأْنٍ، إِمْلاءَ رَسُولِ اللهِ وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ بِيَدِهِ، وَ إِنَّ عِنْدِي لَجِلْداً سَبْعِينَ ذِراعاً إِمْلاءَ رَسُولِ اللهِ وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ بِيَدِهِ، وَ إِنَّ فِيهِ لَجَمِيعَ ما يَحْتاجُ إِلَيهِ النّاسُ حَتَّى أَرْشَ الْخَدْشِ. (۲)

عبد الله بن سنان گوید: در نزد امام صادق صحبت فرزندان امام حسن شد و سخن از جفر کردیم، حضرت فرمود: به خدا نزد ما دو پوست بز و میش است به املاء پیامبر و دستخطّ علی، و نزد ما صحیفه‌ایست به طول هفتاد ذراع که پیامبر املاء کرده و علی به دست خود نوشته، هر چه به آن نیاز پیدا شود در آن صحیفه است حتّی جریمهٔ خراش.

[۶۱۱] ۲۷ ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ:

مُصْحَفُ فاطِمَةَ ما فِيهِ شَيْءٌ مِنْ كِتابِ اللهِ، وَ إِنَّما هُوَ شَيْءٌ أُلْقِيَ عَلَيها بَعْدَ مَوْتِ أَبِيها صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِما. (۳)

ابو حمزه گوید: امام صادق فرمود: در مصحف فاطمه هیچ چیز از کتاب خدا نیست، بلکه چیزهائی است که بر فاطمه پس از رحلت پدرش القاء شده است.

[۶۱۲] ۲۸ ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْراهِيمَ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ:

عِنْدِي صَحِيفَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ بِخاتَمِهِ، فِيها سِتُّونَ قَبِيلَةً بَهْرَجَةً لَيْسَ لَها فِي الْإِسْلامِ نَصِيبٌ، مِنْهُمْ غَنِيٌّ وَ باهِلَةُ، وَ قالَ: يا مَعْشَرَ غَنِيٍّ وَ باهِلَةَ! أَعِدُّوا عَلَى عَطاياكُمْ حَتَّى أَشْهَدَ لَكُمْ عِنْدَ

۱. عیون المعجزات: ۹۷؛ البحار: ۲۰/۴۹، ح۲۵.

۲. البحار: ۴۷/۲۶، ح۸۷؛ مکاتیب الرسول: ۶۳/۲، ح۳۳؛ معالم المدرستین: ۳۰۸/۲.

۳. البحار: ۴۸/۲۶، ح۸۹.

الْمَقامِ الْمَحْمُودِ أَنَّكُمْ لا تُحِبُّونِّي وَ لا أُحِبُّكُمْ أَبَداً، وَ قالَ: لَأَخُذَنَّ غَنِيّاً أَخْذَةً تَضْطَرِبُ مِنْها باهِلَةَ، وَ قالَ: أَخَذَ فِي بَيْتِ الْمالِ مالٌ مِنْ مَهورِ الْبَغايا، فَقالَ: أقْسِمُوهُ بَيْنَ غَنِيٍّ وَ باهِلَةَ. (۱)

امام صادق‌ﷺ می‌فرماید: امام علی‌ﷺ فرمود: نزد من صحیفه‌ای از رسول خداﷺ به [مُهر] انگشتر آن حضرت، در آن نام شصت قبیله است که به باطل رفته‌اند و از دین خدا آن‌ها را بهره‌ای نیست، که از جملهٔ آنانند قبیلهٔ غَنی و باهِلَه، و فرمود: ای گروه غَنی و باهله آماده شوید که من کنار مقام محمود (جایگاه شفاعت) گواهی می‌دهم که شما مرا دوست نمی‌داشتید (که دشمنانی بودید در دنیا و آخرت) و نه من هم شما را، و بعد فرمود: و چنان قبیلهٔ غنی را کیفر دهم که قبلهٔ باهله بر خود بهراسد و وحشت کند.

[۶۱۳] ۲۹ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ نَضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ‌ﷺ قالَ:

أَتَى مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ‌ﷺ فَقالَ: أَعْطِنِي مِيراثِي مِنْ أَبِي، فَقالَ لَهُ الْحُسَيْنُ‌ﷺ: ما تَرَكَ أَبوكَ إِلّا سَبْعَ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَضَلَتْ مِنْ عَطاياهُ، قالَ: فَإِنَّ النّاسَ يَزْعُمُونَ فَلْيَأْتُونَ فَيَسْأَلُونِي فَلا أَجِدُ بَدّاً مِنْ أَنْ أُجِيبَهُمْ.

قالَ: فَأَعْطِنِي مِنْ عِلْمِ أَبِي، قالَ: فَدَعا الْحُسَيْنُ‌ﷺ قالَ: فَذَهَبَ فَجاءَ بِصَحِيفَةٍ تَكُونُ أَقَلَّ مِنْ شِبْرٍ أَوْ أَكْبَرَ مِنْ أَرْبَعِ أَصابِعَ، قالَ: فَمُلِأَتْ شَجَرَةً وَ نَحْوَهُ عِلْماً. (۲)

ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجّادﷺ فرمود: محمّد بن حنفیه خدمت امام حسین‌ﷺ آمد و گفت: سهم ارث مرا از پدرم بده، امام حسین‌ﷺ به او فرمود: پدر جز هفتصد درهم که از سهمیهٔ بیت المال زیاد آمده بود، چیزی بر جا نگذاشت.

گفت: پس سهم مرا از (کتب) علم [ی] پدرم ده.

راوی گوید: پس امام حسین کسی را فرا خواند و آن با صحیفه‌ای آمد که کوچک‌تر از یک وجب یا بزرگ‌تر از چهار انگشت بود، فرمود: (این مانند) درخت از لحاظ علم است.

[۶۱۴] ۳۰ ـ حَدَّثَنا عِمْرانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، وَ أَحْمَدَ بْنِ عائِذٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قالَ:

---

۱. *البحار*: ۱۳۸/۴۰، ح۳۲.

۲. *البحار*: ۷۷/۴۲، ح۵؛ *کلمات الامام الحسین‌ﷺ*: ۱۹۸، ح۱۴۱؛ *مکاتیب الرسول*: ۷۰/۲، ح۱۸۰.

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَلِيٍّ: تَعْجَبُ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ أَنَّهُ يَهْزَأُ وَ يَقُولُ: هَذَا جَفْرُكُمُ الَّذِي تَدَّعُونَ، فَغَضِبَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: الْعَجَبُ لِعَبْدِ اللهِ يَقُولُ: لَيسَ فِينَا إِمامٌ صَدَقَ، وَ لَيسَ هُوَ بِإِمَامٍ، يَزْعُمُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ ﷺ لَمْ يَكُنْ إماماً وَ كَذِبَ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِي الْجَفْرِ: فَإِنَّهُ هُوَ جِلْدُ ثَوْرٍ مَدْبُوغٍ كَالْجِرابِ، فِيهِ كُتُبٌ وَ عِلْمُ ما يَحْتاجُ النَّاسُ إِلَيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ مِنْ حَلالٍ وَ حَرامٍ، إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ ﷺ بِخَطِّ عَلِيٍّ ﷺ، وَ فِيهِ مُصْحَفُ فاطِمَةَ ﷺ وَ ما فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ، وَ إِنَّ عِنْدِي خَاتَمَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ دِرْعَهُ وَ سَيفَهُ وَ لِواءَهُ، وَ عِنْدِي الْجَفْرَ عَلَى رَغْمِ أَنْفِ مَنْ زَعَمَ.(۱)

علی بن سعید گوید: خدمت امام صادق ﷺ بودم، محمّد بن عبد الله بن علی به آن حضرت فرمود: تعجّب می کنم از عبد اللّه بن حسن که او مسخره می کرد و می گفت: این مطلب در جفر شما است همان جفری که ادّعا می کنید. حضرت ﷺ خشمگین شده فرمود: تعجّب از عبد اللّه بن حسن است که می گوید در میان ما امام درستی نیست، نه او امام است [و نه پدرش]، او گمان می کند علی بن ابی طالب ﷺ نیز امام نبود (این مطلب را تکرار نیز می کند) و دروغ گوید.

امّا این که راجع به «جفر» سخن گفته، آن پوست گاو دبّاغی شده است مانند مَشک، در آن کتاب‌ها و تمام علومی که مردم نیازمند هستند تا روز قیامت از حلال و حرام هست، به املاء رسول خدا ﷺ و خط علی ﷺ، در همان جفر مصحف فاطمه ﷺ است که یک آیه از قرآن در آن نیست، و همانا در نزد من انگشتر و زره و شمشیر و پرچم پیامبر است، [آری] نزد من جفر است بر خلاف میل آن کس که گفته.

[۶۱۵] ۳۱ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عن الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَينِ السَّجانِيِّ، عَنْ مُحَوَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ لِي أَبو جَعْفَرٍ ﷺ:

عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَ هِيَ سَبْعُونَ ذِراعاً، فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ، إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ خَطُّ عَلِيٍّ ﷺ، وَ عِنْدَنَا الْجَفْرُ وَ هُوَ أَدِيمٌ عُكَاظِيٌّ قَدْ كُتِبَ فِيهِ حَتَّى مُلِئَتْ أَكارِعُهُ، فِيهِ ما كانَ وَ ما هُوَ كائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ.(۲)

---

۱. *البحار*: ۴۲/۲۶، ح۷۴، بسند آخر.

۲. *البحار*: ۴۸/۲۶، ح۹۰؛ *مكاتيب الرسول*: ۴۳/۲، ح۳۰.

ابو مریم گوید: امام باقر ﷺ به من فرمود: نزد ما جامعه است و آن هفتاد ذراع است که در آن همه چیز وجود دارد حتّی جریمه خراش، املاء رسول خدا ﷺ و خط علی ﷺ، و نزد ما جفر است که پوستی از بازار عُکاظ است آن چنان نوشته شده که ساق هایش را هم پر کرده، در آن آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست، وجود دارد.

[۶۱۶] ۳۲ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، وَ يَحْيَى بْنِ مَعْمَرٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

يا وَلِيدُ! إِنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فاطِمَةَ ﷺ فَاسْئَلْ فَلَمْ أَجِدْ لِبَنِي فُلانٍ فِيها إِلّا كَغُبارِ النَّعْلِ.[۱]

ولید بن صبیح گوید: امام صادق ﷺ به من فرمود: ولید! من لحظه‌ای پیش به مصحف فاطمه ﷺ تماشا می کردم برای فرزندان فلان سهمی ندیدم مگر مثل غبار کفشی.

[۶۱۷] ۳۳ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

قِيلَ لَهُ: إِنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ الْحَسَنِ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَيسَ عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلّا ما عِنْدَ النّاسِ، فَقالَ: صَدَقَ وَ اللهِ ما عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلّا ما عِنْدَ النّاسِ وَ لَكِنَّ عِنْدَنا وَ اللهِ الْجامِعَةَ، فِيهَا الْحَلالُ وَ الْحَرامُ.

وَ عِنْدَنَا الْجَفْرُ، أَ فَيَدْرِي عَبْدُ اللهِ أَمَسْكُ بَعِيرٍ أَوْ مِسْكُ شاةٍ؟

وَ عِنْدَنا مُصْحَفُ فاطِمَةَ ﷺ أَمَا وَ اللهِ ما فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَكِنَّهُ إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ وَ خَطُّ عَلِيٍّ ﷺ، كَيفَ يَصْنَعُ عَبْدُ اللهِ إِذَا جاءَهُ النّاسُ مِنْ كُلِّ فَنٍّ يَسْأَلُونَهُ، أَ ما تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ آخِذِينَ بِحُجْزَتِنا وَ نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْزَةِ نَبِيِّنا وَ نَبِيُّنا آخِذٌ بِحُجْزَةِ رَبِّهِ؟[۲]

علی بن ابو حمزه گوید: به امام صادق ﷺ گفته شد: عبد الله بن حسن مدّعی است که در نزد او علمی بیش از آنچه نزد مردم است نیست حضرت فرمود: به خدا قسم عبد الله بن حسن درست گفته، نزد او نیست مگر آنچه نزد مردم است، ولی نزد ما به خدا قسم جامعه است که در آن حلال و حرام است، و جفر است آیا عبد الله بن حسن می داند جفر چیست؟ پوست شتر است یا گوسفند؟ و در نزد ما مصحف فاطمه ﷺ است به خدا قسم در آن یک حرف از قرآن نیست ولی املاء پیک خدا (جبرئیل) و خط علی ﷺ است. عبد الله بن حسن

---

۱. البحار: ۱۵۶/۲۶، ح۷؛ مکاتیب الرسول: ۸۷/۲، ح۶؛ معالم المدرستین: ۳۲۳/۲.

۲. البحار: ۴۶/۲۶، ح۸۴؛ مکاتیب الرسول: ۴۲/۲، ح۲۶.

چه خواهد کرد وقتی مردم از هر طرف بیایند و از او سؤال کنند، آیا شما راضی نیستید که دامن ما را بگیرید و ما دامن پیامبر و او چنگ به لطف خدا بزند؟

[٦١٨] ٣٤ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

أَمَّا قَوْلُهُ فِي الْجَفْرِ إِنَّمَا هُوَ جِلْدُ ثَوْرٍ مَدْبُوغٌ كَالْجِرَابِ، فِيهِ كُتُبٌ وَ عِلْمُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ خَطُّ عَلِيٍّ ؑ.[1]

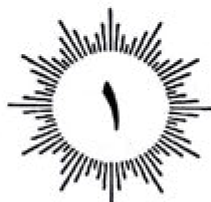
علی بن سعید گوید: از امام صادق ؑ شنیدم که می‌فرمود: امّا این که راجع به «جفر» سخن گفته، آن پوست گاو دبّاغی شده است مانند مَشک، در آن کتاب‌ها و تمام علومی که مردم نیازمند هستند تا روز قیامت از حلال و حرام هست، به املاء رسول خدا ﷺ و خط علی ؑ.

تَمَّ الْجُزْءُ الثَّالِثُ وَ يَتْلُوهُ الْجُزْءُ الرَّابِعُ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پایان جزء سوم

۱. البحار: ۴۹/۲۶، ح۹۳.

جزء چهارم [۱۲ باب، ۱۶۹ حدیث]



رسیدن کتب رسول خدا ﷺ و امیر المؤمنین ؑ به اهل بیت ؑ

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ ؑ وَ أَنَّهُ صارَتْ إِلَيْهِمْ كُتُبُ رَسُولِ اللهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِما

کتب رسول خدا و امیر المؤمنین ؑ به اهل بیت ؑ رسیده است

[۶۱۹] ۱ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

إِنَّ الْكُتُبَ كَانَتْ عِنْدَ عَلِيٍّ ؑ فَلَمَّا سَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ الْكُتُبَ أُمَّ سَلَمَةَ فَلَمَّا مَضىٰ عَلِيٌّ ؑ كَانَتْ عِنْدَ الْحَسَنِ ؑ فَلَمَّا مَضَى الْحَسَنُ ؑ كَانَتْ عِنْدَ الْحُسَيْنِ ؑ فَلَمَّا مَضَى الْحُسَيْنُ ؑ كَانَتْ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؑ ثُمَّ كَانَتْ عِنْدَ أَبِي.[1]

معلّی بن خنیس گوید: امام صادق ؑ فرمود: کتاب‌ها در نزد علی بن ابی طالب ؑ بود وقتی رهسپار عراق شد آن‌ها را به امّ سلمه سپرد، پس از شهادت در نزد امام حسن ؑ بود و بعد از درگذشت امام حسن ؑ در اختیار امام حسین ؑ بود و بعد از آن در اختیار پدرم قرار گرفت.

[۶۲۰] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرارَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

---

۱. *البحار*: ۵۰/۲۶، ح۹۷؛ *مکاتیب الرسول*: ۴۳/۲، ح۲۹؛ *معالم المدرستین*: ۳۱۹/۲.

أَرَانِي أَبُو جَعْفَرٍ ﵇ بَعْضَ كُتُبِ عَلِيٍّ ﵇ ثُمَّ قَالَ لِي: لِأَيِّ شَيْءٍ كَتَبَ هٰذِهِ الْكُتُبَ؟ قُلْتُ: مَا أَبْيَنَ الرَّأْيَ فِيهَا قَالَ: هَاتِ قُلْتُ: عَلِمَ أَنَّ قَائِمَكُمْ يَقُومُ يَوْماً فَأَحَبَّ أَنْ يُعْمَلَ بِمَا فِيهَا. قَالَ: صَدَقْتَ.[۱]

عبد الملك بن أعين گويد: امام باقر﵇ بعضی از نوشته‌های حضرت علی﵇ را به من نشان داد و پرسيد: می‌دانی اين نوشته‌ها را برای چه نوشته است؟ عرض كردم: خيلی واضح است. فرمود: بگو. گفتم: می دانست كه قائم شما﵇ يک روز قيام خواهد كرد، می خواهد به آن نوشته‌ها عمل كند. فرمود: راست گفتی.

[۶۲۱] ٣ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ:

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ﵇ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرىٰ فَاطِمَةَ ابْنَةَ الْحُسَيْنِ فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَاباً مَلْفُوفاً وَ وَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَ وَصِيَّةً بَاطِنَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ﵇ مَبْطُوناً لا يَرَوْنَ إِلَّا لِمَا بِهِ، فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ﵇ ثُمَّ صَارَ ذٰلِكَ الْكِتَابُ وَ اللهِ إِلَيْنَا يَا زِيَادُ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا فِي ذٰلِكَ الْكِتَابِ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: فِيهِ وَ اللهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ يَوْمَ خَلَقَ آدَمَ﵇ إِلىٰ أَنْ تَفْنَى الدُّنْيَا، وَ اللهِ إِنَّ فِيهِ الْحُدُودَ حَتّٰى إِنَّ فِيهِ أَرْشَ الْخَدْشِ.[۲]

ابو الجارود (كه نامش زياد است) گويد: از امام باقر﵇ شنيدم كه می‌فرمود: چون هنگام شهادت حسين بن علی﵇ فرا رسيد، دختر بزرگترش فاطمه بنت الحسين﵇ را طلبيد و كتابی پيچيده و وصيّتی آشكار به او داد، زيرا علی بن الحسين﵇ مرضی از لحاظ معده داشت كه در حال احتضارش می‌ديدند، سپس فاطمه آن كتاب را به علی بن الحسين﵇ داد، سپس به خدا آن كتاب به ما رسيد. زياد گويد: عرض كردم: خداوند مرا فدای شما گرداند، در آن كتاب چه نوشته است؟ فرمود: به خدا آنچه از زمان خلقت آدم﵇ تا به آخر رسيدن دنيا مورد احتياج اولاد آدمست در آن است، به خدا كه احكام حدود حتّی جريمهٔ خراش در آن ثبت است.

[۶۲۲] ٤ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ: قَالَتْ:

---

۱. *تاريخ آل زرارة*: ۱۲۴/۱، ح۳؛ *اثبات الهداة*: ۵۲۰/۳، ح۳۹۶؛ *البحار*: ۵۱/۲۶ ح۹۸.
۲. *الكافي*: ۳۰۳/۱ ح۱؛ *المناقب*: ۳۰۸/۳؛ *إعلام الورى*: ۴۸۲/۱؛ *البحار*: ۳۶/۲۶، ح۶۲.

أَقْعَدَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ؑ فِي بَيْتِي ثُمَّ دَعا بِجِلْدِ شاةٍ فَكَتَبَ فِيهِ حَتّٰى مَلَأَ أَكَارِعَهُ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ قَالَ: مَنْ جاءَكِ مِنْ بَعْدِي بِآيَةِ كَذا وَ كَذا فَادْفَعِيهِ إِلَيْهِ.

فَأَقَامَتْ أُمُّ سَلَمَةَ حَتّٰى تُوُفِّيَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ أَمْرَ النّاسِ بَعَثَتْنِي فَقالَتْ: اذْهَبْ وَ انْظُرْ ما صَنَعَ هَذَا الرَّجُلُ، فَجِئْتُ فَجَلَسْتُ فِي النّاسِ حَتّٰى خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ نَزَلَ فَدَخَلَ بَيْتَهُ فَجِئْتُ فَأَخْبَرْتُهَا.

فَأَقَامَتْ حَتّٰى إِذَا وُلِّيَ عُمَرُ بَعَثَتْنِي فَصَنَعَ مِثْلَ ما صَنَعَ صَاحِبُهُ فَجِئْتُ فَأَخْبَرْتُهَا، ثُمَّ أَقَامَتْ حَتّٰى وُلِّيَ عُثْمانُ فَبَعَثَتْنِي فَصَنَعَ مِثْلَ صَنَعَ صاحِباهُ فَأَخْبَرْتُهَا.

ثُمَّ أَقَامَتْ حَتّٰى وُلِّيَ عَلِيٌّ ؑ فَأَرْسَلَتْنِي فَقَالَتِ: انْظُرْ ما يَصْنَعُ هَذَا الرَّجُلُ، فَجِئْتُ فَجَلَسْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَلَمّا خَطَبَ عَلِيٌّ ؑ نَزَلَ فَرَآنِي فِي النّاسِ فَقَالَ: اذْهَبْ فَاسْتَأْذِنْ عَلىٰ أُمِّكَ.

قَالَ: فَخَرَجْتُ حَتّٰى جِئْتُهَا فَأَخْبَرْتُهَا وَ قُلْتُ: قَالَ لِي: اسْتَأْذِنْ عَلىٰ أُمِّكَ وَ هُوَ خَلْفِي يُرِيدُكِ. قَالَتْ: وَ أَنَا وَاللهِ أُرِيدُهُ فَاسْتَأْذَنَ عَلِيٌّ ؑ فَدَخَلَ، فَقَالَ: أَعْطِينِي الْكِتابَ الَّذِي دُفِعَ إِلَيْكِ بِآيَةِ كَذا وَ كَذا كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ أُمِّي حَتّٰى قَامَتْ إِلىٰ تابُوتٍ لَهَا فِي جَوْفِهِ تابُوتٌ لَهَا فِي جَوْفِهِ تابُوتٌ لَهَا صَغِيرٌ فَاسْتَخْرَجَتْ مِنْ جَوْفِهِ كِتاباً فَدَفَعَتْهُ إِلىٰ عَلِيٍّ ؑ، ثُمَّ قَالَتْ لِي أُمِّي: يا بُنَيَّ! الْزَمْهُ فَلَا وَ اللهِ ما رَأَيْتُ بَعْدَ نَبِيِّكَ إِمَاماً غَيْرَهُ.[1]

عمر بن امّ سلمه گوید: مادرم امّ سلمه گفت: رسول خدا ﷺ علی ؑ را در خانهٔ من نشاند سپس پوست گوسفندی خواست، در آن نوشت به طوری که ساق‌هایش را هم پُر کرد و به من داد و فرمود: هر کس پس از من فلان نشانه و فلان نشانه را آورد به او بده.

پس از در گذشت رسول خدا ﷺ که ابا بکر زمام امر را در اختیار گرفت مادرم مرا فرستاد گفت: برو ببین این مرد چه می کند، من رفتم و میان مردم نشستم تا ابو بکر سخنرانی کرد و از منبر پائین آمد و داخل خانه‌اش شد من پیش مادرم رفته جریان را گفتم.

گذشت تا عُمر متصدّی امر شد مرا فرستاد مادرم او هم همان کار دوست خود را انجام داد، باز آمدم و خبر به مادرم داد گذشت تا عثمان به مقام رسید، مادرم مرا فرستاد او نیز مانند آن دو نفر انجام داد.

گذشت تا علی ؑ عهده‌دار شد، مادرم مرا فرستاد گفت: برو ببین‌او چه می کند، آمدم و میان

---

۱. *الإمامة و التبصرة*: ۴۵ ح۲۸؛ *مدينة المعاجز*: ۲۴۸/۲، ح۵۲۹؛ *البحار*: ۲۲۳/۲۲، ح۴.

مسجد نشستم پس از تمام کردن خطبه علی‌ؑ پائین آمد مرا میان مردم مشاهده کرد و فرمود: برو از مادرت برایم اجازه بگیر. من پیش مادرم رفتم و جریان را گفتم: که پشت سر من است و اجازه خواسته است، مادرم گفت: به خدا قسم، من هم با او کار داشتم.
علی‌ؑ اجازه خواست و داخل شد فرمود: آن نوشته را که پیامبرﷺ فرمود: با فلان و فلان نشانی که هر کسی داد به او بسپار به من بده، مادرم از جای حرکت کرد و صندوقی که داشت و داخل آن جعبه‌ای کوچک بود به طرف آن رفت و از داخل جعبه نوشته را خارج کرد و به علی‌ؑ سپرد، آنگاه مادرم به من فرمود: دست از دامن او برمدار پس از پیامبرﷺ کسی را جز او امام نمی‌دانم.

[۶۲۳] ٥ـ حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ‌ؑ قالَ:
فِي كِتابِ عَلِيٍّ‌ؑ كُلُّ شَيْءٍ يُحْتاجُ إلَيْهِ حَتَّى الْخَدْشُ وَ الْأَرْشُ وَ الْهَرْشُ.[1]
امام صادق‌ؑ می‌فرماید: پدرم امام باقرؑ فرمود: تمام آنچه مورد احتیاج مردم است حتّی (حکم) خراش و جراحت و دندان گرفتن درندگان، در کتاب علی‌ؑ موجود است.

[۶۲۴] ٦ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ خالِدِ الطَّيالِسِيُّ، عَنْ سَيْفٍ، عَنْ مَنْصُورٍ أَوْ عَنْ يُونُسَ، قالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْجارُودِ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ‌ؑ يَقُولُ:
لَمّا حَضَرَ مِنَ الْحُسَيْنِ‌ؑ ما حَضَرَ دَعا فاطِمَةَ بِنْتَهُ فَدَفَعَ إلَيْها كِتاباً مَلْفُوفاً وَ وَصِيَّةً ظاهِرَةً، فَقالَ: يا بِنْتِي! ضَعِي هَذَا فِي أَكابِرِ وُلْدِي، فَلَمّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ‌ؑ دَفَعَتْهُ إلَيْهِ وَ هُوَ عِنْدَنا.
قُلْتُ: ما ذاكَ الْكِتابُ؟ قالَ: ما يَحْتاجُ إلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ‌ؑ مُنْذُ كانَتِ الدُّنْيا حَتَّى تَفْنى.[2]
ابو الجارود گوید: از امام باقرؑ شنیدم که می‌فرمود: چون هنگام شهادت حسین بن علی‌ؑ فرا رسید، دخترش فاطمه بنت الحسین‌ؑ را طلبید و کتابی پیچیده و وصیّتی آشکار به او داد، و فرمود: این را به فرزند بزرگم برسان، و چون علی بن الحسین‌ؑ برگشت آن کتاب را به او داد و آن کتاب نزد ماست. راوی گوید: عرض کردم: در آن کتاب چه نوشته است؟ فرمود: آنچه از زمان خلقت آدم‌ؑ تا به آخر رسیدن دنیا مورد احتیاج اولاد آدمست در آن است.

۱. *البحار*: ۲۶/۵۰، ح۹۵؛ *مکاتیب الرسول*: ۲/۶۰، ح۲۴؛ *معالم المدرستین*: ۲/۳۰۸.
۲. *البحار*: ۲۶/۵۰، ح۹۶؛ *کلمات الامام الحسین‌ؑ*: ۴۸۷، ح۴۶۸؛ *مکاتیب الرسول*: ۲/۶۳، ح۳۵.

[٦٢٥] ٧ـ حَدَّثَنا إبراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام:

يا عَلِيُّ! هَذَا أَفْقَهُ وُلْدِي وَ قَدْ نَحَلْتُهُ كُتُبِي، وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام ابْنِهِ. (١)

علی بن یقطین گوید: امام کاظم عليه السلام به من فرمود: ای علی! این فقیه‌ترین فرزندان من است که کتب خود را به او بخشیده‌ام، و با دست مبارک خود اشاره به حضرت رضا عليه السلام کردند.

[٦٢٦] ٨ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ ابْنِي عَلِيّاً عليه السلام سَيِّدُ وُلْدِي وَ قَدْ نَحَلْتُهُ كُتُبِي. (٢)

علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا فرزندم علی، سرور فرزندان منست، من کنیهٔ خودم را به او بخشیده‌ام.

[٦٢٧] ٩ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ:

كُنْتُ جالِساً عِنْدَ أَبِي إِبْراهِيمَ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَلِيٌّ ابْنُهُ فَقَالَ: هَذَا سَيِّدُ وُلْدِي وَ قَدْ نَحَلْتُهُ كُتُبِي. (٣)

علی بن یقطین گوید: نزد امام کاظم عليه السلام نشسته بودم که فرزندش علی آمد، حضرت فرمود: این فرزندم، سرور فرزندان منست، من کتب خودم را به او بخشیده‌ام.

[٦٢٨] ١٠ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مَا بَلَغَ أَ جَوامِعُ هُوَ مِنَ الْعِلْمِ أَمْ فِيهِ تَفْسِيرُ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الَّتِي تَتَكَلَّمُ فِيهِ النَّاسُ مِثْلِ الطَّلَاقِ وَ الْفَرائِضِ؟ فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَتَبَ الْعِلْمَ كُلَّهُ، الْقَضَاءَ وَ الْفَرائِضَ فَلَوْ ظَهَرَ أَمْرُنا فَلَمْ يَكُنْ شَيْئاً إِلَّا فِيهِ سُنَّةٌ نُمْضِيها. (٤)

محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم از اندازهٔ میراث علم که یک امور کلی است یا شرح هر آن چیزیست که مردم دربارهٔ آن سخن می گویند مانند طلاق و فرائض ارث؟

---

١. البحار: ٢٣/٤٩، ح٤١؛ مکاتیب الرسول: ٤٩/٢، ح٤٧؛ معالم المدرستین: ٣٠٩/٢.

٢. البحار: ٢٣/٤٩، ح٣٢؛ مکاتیب الرسول: ٤٩/٢، ح٤٧؛ معالم المدرستین: ٣٢٢/٢.

٣. البحار: ٢٣/٤٩، ح٣٣.

٤. الفصول المهمة: ٥٠٠/١، ح٧١٠؛ البحار: ٢٣/٢٦، ح١٣؛ معالم الدرستین: ٣٠٧/٢.

فرمود: همانا علی﷣ همهٔ دانش را نوشته، قضاوت و فرائض ارث را، و اگر ما بر سر کار باشیم، چیزی نباشد مگر این‌که در آن قانونیست که آن را اجراء کنیم.

[۶۲۹] ۱۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ بَجّادٍ الْعابِدِ قالَ:

سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ﷣ وَ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ الصَّلاةُ فَقالَ: إِنَّ فِي كِتابِ عَلِيٍّ﷣ الَّذِي أَمْلاهُ رَسُولُ اللهِﷺ، أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لا يُعَذِّبُ عَلىٰ كَثْرَةِ الصَّلاةِ وَ الصِّيامِ وَ لٰكِنْ يَزِدْهُ جَزاءً.[۱]

عنبسة بن بَجّاد عابد گوید: از امام صادق﷣ شنیدم موقعی که صحبت از نماز شد فرمود: در نوشتهٔ علی﷣ که به املاء پیامبرﷺ است نوشته است: خداوند بر نماز و روزه زیاد عذاب نمی‌کند ولی پاداش آن را اضافه خواهد کرد.

[۶۳۰] ۱۲ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعابِدِ قالَ:

كُنّا عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ، عَمُّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ جاءَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرانَ فَسَأَلَهُ كِتابَ أَرْضٍ، فَقالَ: حَتّٰى آخُذَ ذٰلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣.

قالَ: قُلْتُ لَهُ: وَ ما شَأْنُ ذٰلِكَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣؟ قالَ: إِنَّها وَقَعَتْ عِنْدَ الْحَسَنِ﷣ ثُمَّ عِنْدَ الْحُسَيْنِ﷣ ثُمَّ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ﷣ ثُمَّ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ﷣ ثُمَّ عِنْدَ جَعْفَرٍ﷣، فَكَتَبْناهُ مِنْ عِنْدِهِ.[۲]

عنبسهٔ بن عابد گوید: نزد حسین بن علی، عموی امام صادق﷣ بودم که محمّد بن عمران آمد از او نوشتهٔ زمینی را خواست، او گفت: باشد تا از حضرت صادق﷣ بگیرم.

من عرض کردم: آن نوشته به حضرت صادق﷣ چه کار دارد؟ گفت: در پیش حسن﷣ بوده، بعد نزد امام حسین﷣ سپس علی بن الحسین﷣ بعد نزد پدرم حضرت باقر﷣ سپس نزد حضرت صادق﷣، ما از نسخهٔ او نوشته‌ایم.

[۶۳۱] ۱۳ـ حَدَّثَنا عِمْرانُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قالَ:

الْتَفَتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ﷣ إِلىٰ وُلْدِهِ، وَ هُوَ فِي الْمَوْتِ وَهُمْ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ﷣ ابْنِهِ، فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! هٰذَا الصُّنْدُوقُ فَاذْهَبْ بِهِ إِلىٰ بَيْتِكَ، ثُمَّ قالَ: أَما إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِيهِ دِينارٌ وَ

---

۱. *وسائل الشيعة*: ۱۰۳/۴، ح ۴۶۳۰؛ *البحار*: ۵۱/۲۶، ح ۹۹؛ *مكاتيب الرسول*: ۶۶/۲.

۲. *البحار*: ۵۱/۲۶ ح ۱۰۰؛ *مكاتيب الرسول*: ۴۵/۲ ح ۳۵؛ *معالم المدرستين*: ۳۲۱/۲.

لا دِرْهَمٌ، وَ لٰكِنَّهُ كَانَ مَمْلُوءاً عِلْماً.[1]

عیسی بن عبد اللّه از جدش نقل کند که علی بن الحسین ﷺ در حال احتضار که تمام اولادش گردش بودند، به آن‌ها متوجّه شد، آنگاه به محمّد بن علی ﷺ رو کرد و فرمود: ای محمّد! این صندوق را به خانهٔ خود بر، آنگاه فرمود: داخل صندوق طلا و نقره نیست، پُر از علم و دانش است.

[۶۳۲] ۱۴ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ:

دَعَا أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ بِكِتَابِ عَلِيٍّ ﷺ فَجَاءَ بِهِ جَعْفَرٌ ﷺ مِثْلَ فَخِذِ الرَّجُلِ مَطْوِيٌّ فَإِذَا فِيهِ: «أَنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ إِذَا هُوَ تُوُفِّيَ عَنْهَا شَيْءٌ».

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: هَذَا وَ اللهِ خَطُّ عَلِيٍّ ﷺ بِيَدِهِ وَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللهِ ﷺ.[2]

عبد الملک گوید: امام باقر ﷺ کتاب حضرت علی ﷺ را خواست، آن را آوردند در حالی که مثل ران یک آدم در هم پیچیده بود، در آن نوشته بود: «زنان از زمین شوهر خود نمی‌برند پس از فوت آن‌ها».

حضرت باقر ﷺ فرمود: به خدا قسم این خط علی ﷺ و املاء رسول خدا ﷺ است.

[۶۳۳] ۱۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ﷺ الَّذِي أَمْلَىٰ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ فَفِي اللِّسَانِ.[3]

عنبسه گوید: امام صادق ﷺ فرمود: در کتاب علی ﷺ که به املاء رسول خدا ﷺ است، نوشته: «اگر شومی در چیزی باشد، در زبان است.

[۶۳۴] ۱۶ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِمْرَانَ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

كَتَبَ رَسُولُ اللهِ ﷺ كِتَاباً فَدَفَعَهُ إِلَىٰ أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَ: إِذَا أَنَا قُبِضْتُ فَقَامَ رَجُلٌ عَلَىٰ هَذِهِ الْأَعْوَادِ يَعْنِي الْمِنْبَرَ فَأَتَاكِ يَطْلُبُ هَذَا الْكِتَابَ فَادْفَعِيهِ إِلَيْهِ.

فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ لَمْ يَأْتِهَا وَ قَامَ عُمَرُ وَ لَمْ يَأْتِهَا وَ قَامَ عُثْمَانُ فَلَمْ يَأْتِهَا، فَلَمَّا أَنْ قَامَ عَلِيٌّ ﷺ أَتَاهَا فِي الْبَابِ،

---

۱. الکافی: ۳۰۵/۱ ح ۲؛ إعلام الوری: ۵۰۰/۱؛ البحار: ۲۲۹/۴۶ ح ۱؛ مکاتیب الرسول: ۸/۲ ح ۱۲.

۲. وسائل الشیعة: ۲۱۲/۲۶ ح ۳۲۸۵۲؛ البحار: ۵۱/۲۶ ح ۱۰۱ و ۳۵۲/۱۰۱ ح ۹؛ مستند الشیعة: ۳۶۳/۱۹.

۳. البحار: ۲۲۷/۱۰۰ ح ۱۹؛ مستدرک سفینة البحار: ۴۴/۱۰؛ مکاتیب الرسول: ۲۸۲/۲ ح ۳.

فَقَالَتْ: مَا حَاجَتُكَ؟ فَقَالَ: الْكِتَابُ الَّذِي دَفَعَهُ إِلَيْكِ رَسُولُ اللهِ ﷺ. فَقَالَتْ: وَ إِنَّكَ أَنْتَ صَاحِبُهُ. فَقَالَتْ: أَمَا وَ اللهِ إِنَّ الَّذِي كَتَبَ لَأُحِبُّ أَنْ يَحْبُوكَ بِهِ، فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ فَفَتَحَهُ فَنَظَرَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي هَذَا لَعِلْماً جَدِيداً.[1]

ابن عبّاس گويد: رسول خدا ﷺ كتابى را نوشته و آن را به امّ سلمه داده و فرمودند: چون من از دنيا رفتم، مردى بر اين چوب‌ها، يعنى منبر قرار مى گيرد و پيش تو آيد كه اين كتاب را طلب كند، پس به او ده. چون ابوبكر بر مسند خلافت نشست براى آن نيامد و عمر و عثمان نيز مانند ابوبكر از آن كتاب نشانى نگرفتند. چون على ؑ به خلافت رسيدند به درب خانهٔ امّ سلمه آمدند، امّ سلمه گفت: حاجت شما چيست؟ فرمود: كتابى كه رسول خدا ﷺ به شما دادند.

عرض كرد: حقّا كه شما صاحب آنيند، به خدا سوگند دوست مى‌داشتم كه اين كتاب را به شما دهم، و آن كتاب را به على ؑ داد، حضرت آن را باز نموده فرمودند: همانا در اين دانشى جديد است.

[۶۳۵] ۱۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ:

جَاءَ مَوْلًى لَهُمْ فَطَلَبَ مِنْهُ كِتَاباً فَقَالَ: هُوَ عِنْدَ جَعْفَرٍ ؑ. فَقُلْتُ: وَ لِمَ صَارَ عِنْدَ جَعْفَرٍ ؑ؟ قَالَ: كَانَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؑ ثُمَّ كَانَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ ثُمَّ هُوَ الْيَوْمَ عِنْدَ جَعْفَرٍ ؑ.[2]

عنبسه گويد: محمّد بن عمران نزد حسين بن على [عموى امام صادق ؑ] آمد و از او نوشتهٔ زمينى را خواست، او گفت: آن نزد امام صادق ؑ است.

عرض كردم: چرا آن نزد امام صادق ؑ است؟ گفت: در پيش على بن الحسين ؑ بود بعد نزد امام باقر ؑ سپس امروز آن نزد امام صادق ؑ است.

[۶۳۶] ۱۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

مَا تَرَكَ عَلِيٌّ ؑ شِيعَتَهُ وَ هُمْ يَحْتَاجُونَ إِلَىٰ أَحَدٍ فِي حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ حَتَّى إِنَّا وَجَدْنَا فِي كِتَابِهِ أَرْشَ

---

۱. البحار: ۵۲/۲۶ ح۱۰۲. و ر.ک: المناقب: ۳۱۷/۱؛ نهج الايمان: ۲۶۹؛ الصراط المستقيم: ۲۱۸/۱.

۲. البحار: ۵۲/۲۶ ح۱۰۳؛ مكاتيب الرسول: ۴۹/۲ ح۴۸.

الخَدْشِ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّكَ إِنْ رَأَيْتَ كِتابَهُ لَعَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ كُتُبِ الْأَوَّلِينَ. (۱)

عبدالله بن ايّوب از پدرش نقل كرده، گويد: از امام صادق؊ شنيدم كه مى‌فرمود: على؊ شيعيان خود را نگذاشت در حلال و حرام محتاج احدى باشند، ما در كتاب على؊ جريمه خراش را نيز يافتيم. آنگاه حضرت فرمود: اگر تو كتاب على؊ را ببينى خواهى فهميد از كتاب‌هاى پيشينيان است.

[٦٣٧] ١٩ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؊:

بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ؆ قَالَ لِعَلِيٍّ؊: أَنْتَ أَخِي وَ صاحِبِي وَ صَفِيِّي وَ وَصِيِّي وَخَالِصِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ سَأُنَبِّئُكَ فِيما يَكُونُ فِيهَا مِنْ بَعْدِي. يا عَلِيُّ! إِنِّي أُحِبُّ لَكَ ما أُحِبُّهُ لِنَفْسِي وَ أَكْرَهُ لَكَ ما أَكْرَهُ لِنَفْسِي. فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ؊: هَذَا مَكْتُوبٌ عِنْدِي فِي كِتابِ عَلِيٍّ؊ وَ لَكِنْ دَفَعْتُهُ أَمْسِ حِينَ كَانَ هَذَا الخَوْفُ، وَ هُوَ حِينَ صُلِبَ المُغِيرَةُ. (۲)

ابو الصباح گويد: به امام صادق؊ عرض كردم: به ما خبر رسيده كه رسول خدا؆ به على؊ فرمود: تو برادر من، دوست و برگزيده، شخصيت برجسته خانواده و جانشين منى در ميان امّتم، به زودى به تو خواهم گفت در مورد خلافت بعد از من چه ماجرائى پيش خواهد آمد. يا على! من براى تو دوست دارم آنچه را براى خود مى خواهم و ناپسند مى‌شمارم برايت آنچه را براى خود ناپسند مى‌شمارم. حضرت صادق؊ فرمود: اين مطلب در كتاب حضرت على؊ كه در پيش من است نوشته شده ولى ديروز كه اين پيش آمد از ترس آن را پنهان كردم و آن زمانى بود كه مُغيره را به دار آويختند.

[٦٣٨] ٢٠ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؊ قَالَ:

ما مَضىٰ أَبُو جَعْفَرٍ؊ حَتّٰى صارَتِ الْكُتُبُ إِلَيَّ. (۳)

زراره گويد: امام صادق؊ فرمود: امام باقر؊ از دنيا نرفت مگر اين كه كتاب‌ها در اختيار من قرار گرفت.

---

۱. *البحار*: ۵۲/۲۶ ح۱۰۴؛ *مكاتيب الرسول*: ۶۲/۲ ح۳۰؛ *معالم المدرستين*: ۳۰۹/۲.

۲. *البحار*: ۵۳/۲۶ ح ۱۰۵؛ *مكاتيب الرسول*: ۱۶۹/۲ ح۲.

۳. *الإمامة والتبصرة*: ۶۵ ح۵۴؛ *البحار*: ۵۳/۲۶ ح۱۰۶؛ *مكاتيب الرسول*: ۴۹/۲ ح۴۹.

[۶۳۹] ۲۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسیٰ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ أَبِي عُثْمانَ، عَنْ مُعَلَّی بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ أَنَّهُ قَالَ فِي بَنِي عَمِّهِ:

لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا سَأَلُوكُمْ وَ أَجَبْتُمُوهُمْ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ يَقُولُونَ لَهُمْ إِنَّا لَسْنَا كَمَا يَبْلُغُكُمْ، وَ لَكِنَّا قَوْمٌ نَطْلُبُ هَذَا الْعِلْمَ عِنْدَ مَنْ هُوَ وَ مَنْ صاحِبُهُ؟ فَإِنْ يَكُنْ عِنْدَكُمْ فَإِنَّا نَتَّبِعُكُمْ إِلىٰ مَا تَدْعُونا إِلَيْهِ، وَ إِنْ يَكُنْ عِنْدَ غَيْرِكُمْ فَإِنَّا نَطْلُبُهُ حَتّیٰ نَعْلَمَ مَنْ صاحِبُهُ.

وَ قَالَ: إِنَّ الْكُتُبَ كَانَتْ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ؈ فَلَمَّا سارَ إِلَى الْعِراقِ اسْتَوْدَعَ الْكُتُبَ أُمَّ سَلَمَةَ، فَلَمَّا قُتِلَ كَانَتْ عِنْدَ الْحَسَنِ؈ فَلَمَّا هَلَكَ كَانَتْ عِنْدَ الْحُسَيْنِ؈ ثُمَّ كَانَتْ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ؈ ثُمَّ كَانَتْ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ، ثُمَّ تَزْعُمُ يَسْبِقُونا إِلىٰ خَيْرٍ أَمْ هُمْ أَرْغَبُ إِلَيْهِ مِنَّا أَمْ هُمْ أَسْرَعُ إِلَيْهِ مِنَّا؟ وَ لَكِنَّا نَنْتَظِرُ أَمْرَ الْأَشْياخِ الَّذِينَ قُبِضُوا قَبْلَنا، امّا أنَا فَلا أُحَرِّجُ أَنْ أَقُولَ: إِنَّ اللهَ قَالَ فِي كِتابِهِ لِقَوْمٍ: ﴿أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾[1] فَمُرْهُمْ فَلْيَدْعُوا مَنْ عِنْدَهُ أَثَرَةٌ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ؟[2]

معلّی بن خنیس گوید: امام صادق؈ دربارهٔ پسران عمویش فرمود: وقتی از شما چیزی می‌پرسند و جواب می‌دهید مایلم به آن‌ها بگوئید ما آن طور که شما خیال می‌کنید نیستیم ولی جستجو می‌کنیم ببینیم این علم در اختیار کیست اگر در دست شما باشد پیرو شما می‌شویم اگر نزد دیگری است جستجو می‌کنیم تا او را بیابیم.

و فرمود: کتاب‌ها در نزد علی بن ابی طالب؈ بود وقتی رهسپار عراق شد آن‌ها را به امّ سلمه سپرد و پس از شهادت او در نزد امام حسن؈ بود، و بعد از درگذشت امام حسن؈ در اختیار امام حسین؈ بود و بعد از آن در اختیار پدرم قرار گرفت بعد تو گمان می‌کنی آن‌ها به جهاد از ما علاقه‌مندترند یا سرعت بیشتری می‌گیرند امّا مطلب این است که ببینیم چه دستوری از طرف ائمهٔ پیشین؈ در این مورد به ما داده‌اند ولی من باکی ندارم که بگویم خداوند در قرآن کریم راجع به گروهی می‌گوید: «بگو به آن‌ها اظهار کنند در نزد چه کسی هست کتاب‌های حاوی علوم اگر راست می‌گویند- احقاف:۴».

[۶۴۰] ۲۲ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ، عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسیٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ

---

۱. الأحقاف (۴۶): ۴.

۲. *البحار*: ۵۴/۲۶ ح۱۰۷؛ *مکاتیب الرسول*: ۴۳/۲ ح۲۸؛ *معالم المدرستین*: ۳۱۴/۲.

الیَمانِيّ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈:

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؈: أُكْتُبْ ما أُمْلِي عَلَيْكَ.

قَالَ: يا نَبِيَّ اللهِ! وَتَخافُ عَلَيَّ النِّسْيَانَ؟ قَالَ: لَسْتُ أخافُ عَلَيْكَ النِّسْيانَ وَ قَدْ دَعَوْتُ اللهَ لَكَ أَنْ يَحْفَظَكَ فَلا يُنْسِاكَ لَكِنِ اكْتُبْ لِشُرَكائِكَ. قَالَ: قُلْتُ: وَ مَنْ شُرَكائِي يا نَبِيَّ اللهِ؟ قَالَ: الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ، بِهِمْ تُسْقىٰ أُمَّتِي الْغَيْثَ، وَ بِهِمْ يُسْتَجابُ دُعاؤُهُمْ، وَ بِهِمْ يَصْرِفُ الْبَلاءَ عَنْهُمْ، وَ بِهِمْ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّماءِ، وَ هَذَا أَوَّلُهُمْ [وَ] أَوْمىٰ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ ؈ ثُمَّ أَوْمىٰ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ ؈ ثُمَّ قَالَ: الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ.[1]

ابو الطفيل گويد: امام باقر فرمود: رسول خدا ﷺ به حضرت على ؈ فرمود: آنچه بر تو املا مى‌كنم بنويس. عرضه داشت: اى پيامبر خدا! آيا مى‌ترسى فراموش كنم؟ فرمود: بر تو از فراموشى نمى‌ترسم كه از خدا خواسته‌ام تو را حفظ كرده و از نسيان نگاه دارد، ولى براى شريكانت بنويس. گويد: عرض كردم: اى پيامبر خدا! شريكان من چه كسانى هستند؟ فرمود: ائمّه فرزندان تو كه به واسطهٔ آن ها امّتم از باران سيراب شوند، و دعايشان مستجاب شود، و به خاطر آن ها خداوند بلا را بگرداند، و رحمت از آسمان فرو بارد، و با دست به امام حسن ؈ اشاره فرمود و فرمود: اين اوّلين آن هاست سپس به امام حسين ؈ اشاره فرمود و فرمود: ائمّه از فرزند اويند.

[٦٤١] ٢٣ـ حَدَّثَنَا الْحَجّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ صَبّاحٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ:

أَعْطَانِي رَسُولُ اللهِ ﷺ كِتاباً فَقالَ: أَمْسِكِي هَذَا فَإِذَا رَأَيْتِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؈ صَعِدَ مِنْبَرِي فَجاءَ يَطْلُبُ هَذَا الْكِتابَ فَادْفَعِيهِ إِلَيْهِ. قَالَتْ: فَلَمّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ ﷺ صَعِدَ أبو بِكْرٍ الْمِنْبَرَ فَأَنْتَظَرْتُهُ فَلَمْ يَسْأَلْهَا، فَلَمّا ماتَ صَعِدَ عُمَرُ فَأَنْتَظَرْتُهُ يَسْأَلُها فَلَمْ يَسْأَلْها، فَلَمّا ماتَ عُمَرُ صَعِدَ عُثْمانُ فَأَنْتَظَرْتُهُ فَلَمْ يَسْأَلْها، فَلَمّا ماتَ عُثْمانُ صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؈ فَلَمّا صَعِدَ وَ نَزَلَ جاءَ فَقالَ: يا أُمَّ سَلَمَةَ! أَرِينِي الْكِتابَ الَّذِي أَعْطاكِ رَسُولُ اللهِ ﷺ، فَأَعْطَيْتُهُ فَكَانَ عِنْدَهُ.

---

١. *الإمامة و التبصرة*: ٥٤ ح٣٨؛ *علل الشرايع*: ٢٠٨/١ ح٨؛ *الأمالي الصدوق*: ٤٨٥ ح٦٥٩؛ *كمال الدين*: ٢٠٦ ح٢١؛ *الأمالي الطوسي*: ٤٤١ ح٩٨٩؛ *البحار*: ٢٣٢/٢٦ ح١٤.

قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ ﷺ.[۱]

امّ سلمه گوید: رسول خدا ﷺ کتابی به من داده و فرمودند: این را نگه‌دار، چون دیدی امیرالمؤمنین ﷺ بالای منبر من رفتند و این کتاب را خواستند آن را به او باز گردان. امّ سلمه گوید: چون رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند ابوبکر بر بالای منبر بالا رفت، هرچه منتظر شدم درخواستی ننمود، چون ابوبکر از دنیا رفت، عُمَر نیز بر بالای منبر رفت و درخواستی ننمود، و چون عمر از دنیا رفت، عثمان بر بالای منبر رفت هرچه منتظر شدم او نیز درخواستی ننمود، پس چون عثمان از دنیا رفت امیر المؤمنین ﷺ بالای منبر رفتند و چون پایین آمدند به نزد من آمده و فرمود: ای امّ سلمه! نشانم ده کتابی که رسول خدا به تو عطا فرمود، من نیز آن را به او عطا فرمودم. عرض کردم: در آن کتاب چه بود؟ فرمود: هر آنچه فرزندان آدم ﷺ بدان احتیاج دارند.

[٦٤٢] ٢٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

لَمَّا حَضَرَ الْحُسَيْنَ ﷺ مَا حَضَرَ، دَفَعَ وَصِيَّتَهُ إِلَىٰ فَاطِمَةَ ابْنَتِهِ ظَاهِرَةً فِي كِتَابٍ مُدْرَجٍ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ مَا كَانَ دَفَعَتْ ذَلِكَ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا فِيهِ يَرْحَمُكَ اللهُ؟ قَالَ: مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَىٰ أَنْ تَفْنَىٰ.[۲]

ابو الجارود گوید: امام باقر ﷺ فرمود: چون هنگام شهادت امام حسین ﷺ فرا رسید، وصیّتش را که در کتابی پیچیده بود، در حضور مردم، به فاطمه داد، پس چون امر شهادت حسین ﷺ بدان جا که مقدّر بود رسید، فاطمه آن وصیّت را به علی بن الحسین ﷺ داد. عرض کردم: خدایت رحمت کند، در آن وصیّت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا به آخر رسیدن آن احتیاج دارند.

۱. *البحار*: ۵۴/۲۶ ح۱۰۸؛ *مکاتیب الرسول*: ۳۸/۲ ح۱۸.

۲. *الکافي*: ۳۰۴/۱ ح۲؛ *البحار*: ۵۴/۲۶ ح۱۰۹؛ *مکاتیب الرسول*: ۶۰/۲ ح۲۳.



اسامی پادشاهان در کتابی نزد اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّ عِنْدَهُمُ الْكُتُبَ الَّتِي فِيهَا أَسْمَاءُ الْمُلُوكِ الَّذِي يَمْلِكُونَ

نزد اهل بیت علیهم السلام کتبی است که در آن اسامی پادشاهان است

[٦٤٣] ١ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ، وَ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ، عَنِ ابْنِ خُنَيْسٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذْ أَقْبَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ ذَهَبَ وَ رَقَّ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ دَمَعَتْ عَيْنُهُ. فَقُلْتُ لَهُ: لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَنَعْتَ بِهِ مَا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُ؟ قَالَ: رَقَقْتُ لَهُ لِأَنَّهُ يُنْسَبُ فِي أَمْرٍ لَيْسَ لَهُ لَمْ أَجِدْهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْ خُلَفاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لا مُلُوكِها.[1]

ابن خنیس گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که محمد بن عبد اللّه بن الحسن[2] پیش آن

---

١. الکافي: ٣٩٥/٨ح ٥٩١؛ البحار: ١٥٥/٢٦ح ١؛ خاتمة المستدرك الوسائل: ٣١٠/٥.

٢. محمّد بن عبد اللّه که نامش در این حدیث ذکر شده فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است که در زمان منصور دوانیقی (دومین خلیفهٔ عباسی) قیام کرد و خود را مهدی موعود دانست و کشته شد، و کلینی رحمه الله جریان آمدن عبد اللّه بن حسن را برای جلب موافقت امام صادق علیه السلام برای بیعت با فرزندش محمّد در اصول کافی نقل کرده است بدان جا مراجعه شود. که در آنجا هم امام صادق علیه السلام صریحاً به عبد اللّه بن حسن فرمود که کار بیعت مردم با محمّد سر نخواهد گرفت و او به دست منصور کشته خواهد شد. و او را اندرز داد که بر علیه منصور قیام نکند. ولی با کمال

حضرت آمده سلام کرد و رفت، امام صادق﵇ دلش به حال او سوخت و اشک از چشمانش جاری شد.

من به آن حضرت عرض کردم: شما را دیدم که با او رفتاری کردی که پیش از این چنین نمی کردی؟ فرمود: به حال او رقّت کردم چون او را به چیزی نسبت دهند که حقّ او نیست (یعنی او را مهدی موعود و شایستهٔ امر خلافت دانند در صورتی که او نیست و شایسته آن هم نیست) او را من در کتاب علی﵇ نه از خلفای این امّت و نه از پادشاهان آن‌ها یافته‌ام (و نامش در زمرهٔ خلفای این امّت ثبت نشده است).

[٦٤٤] ٢ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ جَمَاعَةٍ[1] سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ: وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مُحَمَّدٍ فَقَالَ: وَاللهِ إِنَّ عِنْدِي لَكِتَابَيْنِ فِيهِمَا اسْمُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مَالِكٍ يَمْلِكُ، لَا وَ اللهِ مَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ فِي أَحَدِهِمَا.[2]

ابن اذینه از جماعتی نقل کرد که شنیده بودند از امام صادق﵇ وقتی راجع به محمّد (بن عبد اللّه بن حسن ملقّب به نفس زکیّه) از او سؤال کرده بودند فرمود: به خدا که نزد من دو کتابست (جفر و مصحف فاطمه﵍) که نام تمام انبیا و سلاطینی که در زمین فرمانروائی می کنند، در آن‌ها ثبت است، به خدا که در هیچ یک از آن‌ها نام محمد بن عبد اللّه نیست.

[٦٤٥] ٣ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ سُكَّرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: يَا فُضَيْلُ! أَ تَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُ أَنْظُرُ فِيهِ قُبَيْلُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: كُنْتُ أَنْظُرُ فِي كِتَابِ فَاطِمَةَ﵍، فَلَيْسَ مَلِكٌ يَمْلِكُ إِلَّا وَ فِيهِ مَكْتُوبٌ اسْمُهُ وَ اسْمُ أَبِيهِ، فَمَا وَجَدْتُ لِوُلْدِ الْحَسَنِ﵇ فِيهِ شَيْئاً.[3]

فضیل بن سُکَّره گوید: بر امام صادق﵇ وارد شدم، فرمود: ای فضیل! می‌دانی اندکی پیش چه مطالعه می کردم؟ عرض کردم: نه، فرمود: کتاب فاطمه﵍ را مطالعه می کردم، تمام

تأسف عبد اللّه بن حسن اندرزهای آن حضرت را نپذیرفت بلکه سخنان آن حضرت را حمل بر حسادت کرده نسبت بدان حضرت گستاخی نمود. و بالأخره هم چنان شد که امام﵇ فرموده بود.

۱. این جماعت عبارتند از: فضیل بن یسار و برید بن معاویه و زراره.

۲. *الکافی*: ۲۴۲/۱ ح۷؛ *ینابیع المعاجز*: ۱۲۷؛ *البحار*: ۱۵۵/۲۶ ح۲؛ *مدینة المعاجز*: ۳۲۰/۵ ح۱۶۵۹.

۳. *الإمامة و التبصرة*: ۵۰ ح۳۴؛ *علل الشرایع*: ۲۰۷/۱ ح۷؛ *البحار*: ۱۵۵/۲۶ ح۳؛ *مدینة المعاجز*: ۳۳۲/۵.

سلاطینی که در زمین فرمانروائی می کنند، به نام خود و نام پدرانشان در آن نوشته است و من برای فرزندان حسنؑ چیزی در آن ندیدم. (گویا مقصود همان اولاد امام حسنؑ در زمان امامست و گر نه در صحت نسب سلاطین مصر فاطمی خدشه می‌شود- مرآت العقول-)

[٦٤٦] ٤ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ:

ما مِنْ نَبِيٍّ وَ لا وَصِيٍّ وَ لا مَلِكٍ إِلَّا فِي كِتابٍ عِنْدِي، لا وَ اللهِ ما لِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ فِيهِ اسْمٌ. (١)

معلّی بن خنیس گوید: امام صادقؑ فرمود: هیچ پیامبر و جانشین پیامبر و پادشاهی نیست مگر این که اسم او در کتابی که نزد من است (مصحف حضرت فاطمهؑ) نوشته شده است، به‌خدا سوگند اسم محمّد بن عبد اللّٰه بن حسن در آن نوشته نیست (که به فرمانروایی برسد).

[٦٤٧] ٥ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، أَوْ عَمَّنْ رَواهُ عَنْ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدِي لَصَحِيفَةً فِيهَا أَسْماءُ الْمُلُوكِ مَا لِوُلْدِ الْحَسَنِ ؑ فِيهَا شَيْءٌ. (٢)

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: نزد من صحیفه‌ای است که در آن اسامی پادشاهان است، برای فرزندان حسنؑ در آن چیزی نیست.

[٦٤٨] ٦ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقاسِمِ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ:

ما مِنْ نَبِيٍّ وَ لا وَصِيٍّ وَ لا مَلِكٍ إِلَّا فِي كِتابٍ عِنْدِي، وَ اللهِ ما لِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ فِيهِ اسْمٌ. (٣)

عیص بن قاسم گوید: امام صادقؑ فرمود: هیچ پیامبر و جانشین پیامبر و پادشاهی نیست مگر این که اسم او در کتابی که نزد من است (یعنی مصحف حضرت فاطمهؑ) نوشته شده است، به خدا سوگند اسم محمّد بن عبد اللّٰه بن حسن در آن نوشته نیست (که به فرمانروایی برسد).

---

۱. *الإمامة و التبصرة* : ۵۱ ح۳۵ ؛ *المناقب* ۳۷۴/۳ ؛ *ینابیع المعاجز*: ۱۲۸ ؛ *البحار*: ۱۵۶/۲۶ ح۴.

۲. *البحار*: ۱۵۶/۲۶ ح۵ ؛ *مکاتیب الرسول*: ۷۱/۲ ح۸ ؛ *معالم المدرستین*: ۳۲۳/۲.

۳. *البحار*: ۱۵۶/۲۶ ح ۴ ؛ *مکاتیب الرسول*: ۷۲/۲ ح۹.

[۶۴۹] ۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ سِرْحانَ، وَ يَحْيَى بْنِ مَعْمَرٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يا وَلِيدُ! إِنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فاطِمَةَ عليها السلام فَلَمْ أَجِدْ لِبَنِي فُلانٍ فِيهَا إِلَّا كَغُبَارِ النَّعْلِ. (۱)

ولید بن صبیح گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای ولید! من در مصحف فاطمه عليها السلام نگاه کردم برای فرزندان فلان در آن چیزی جز مانند گرد و خاک کفش ندیدم.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

(حدیث) کمیاب از این باب

[۶۵۰] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ دِينارٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطاءٍ التَّمِيمِيِّ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي الْمَسْجِدِ، فَمَرَّ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَلَيْهِ شِرَاكَا فِضَّةٍ وَ كَانَ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَ هُوَ شابٌّ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَقَالَ: يا عَبْدَ اللهِ بْنَ عَطاءٍ! أَ تَرىٰ هٰذَا الْمُتْرَفَ؟ إِنَّهُ لَنْ يَمُوتَ حَتّٰى يَلِيَ النَّاسَ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: هٰذَا الْفاسِقُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَلا يَلْبَثُ فِيهِمْ إِلَّا يَسِيراً حَتّٰى يَمُوتَ، فَإِذَا هُوَ ماتَ لَعَنَهُ أَهْلُ السَّماءِ، وَ اسْتَغْفَرَ لَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ. (۲)

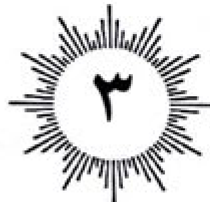
عبدالله بن عطاء تمیمی گوید: روزی در مسجد خدمت علی ابن الحسین عليهما السلام بودم عمر بن عبد العزیز رد شد نعلینی به پا داشت که بندهایش نقره‌ای بود، جوانی زیبا و خوش قد و قامت بود، علی بن الحسین عليهما السلام نگاهی به او نموده فرمود: این اسرافگر را ملاحظه می کنی، روزی به مقام فرمانروائی خواهد رسید.

به حضرت عرض کردم همین مرد فاسق؟ فرمود: آری ولی مدّت حکومت او زیاد بطول نخواهد انجامید پس از مردن اهل آسمان او را لعنت و اهل زمین طلب آمرزش می کنند.

---

۱. البحار: ۴۸/۲۶ ح ۹۱؛ مستدرك سفينة البحار: ۲۰۵/۶؛ مكاتيب الرسول: ۹۷/۲ ح ۶

۲. ينابيع المعاجز ۱۳۲/۱؛ البحار: ۲۳/۴۶ ح ۳ و ۳۲۷/۴۶ ح ۵



دیوان شیعیان نزد اهل بیت علیهم السلام

بابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام عِنْدَهُمْ دِيوانُ شِيعَتِهِمُ الَّذِي فِيهِ أَسْمَاؤُهُمْ وَ أَسْمَاءِ آبائِهِمْ

دیوان شیعیان که اسامی ایشان و پدرانشان در آن است، نزد اهل بیت علیهم السلام می‌باشد

[۶۵۱] ۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ، وَ غَيْرِهِ عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ حَبَابَةَ الْوَالِبِيَّةِ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِنَّ لِي ابْنَ أَخٍ وَ هُوَ يَعْرِفُ فَضْلَكُمْ وَ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ تُعْلِمَنِي أَ مِنْ شِيعَتِكُمْ. قَالَ: وَ مَا اسْمُهُ؟ قَالَتْ: قُلْتُ: فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ. قَالَتْ: فَقَالَ: يا فُلَانُ! هاتِ النَّامُوسَ، فَجاءَتْ بِصَحِيفَةٍ تَحْمِلُها كَبِيرَةٍ فَنَشَرَها ثُمَّ نَظَرَ فِيهَا فَقَالَ: نَعَمْ، هَذَا اسْمُهُ وَ هُنَا اسْمُ أَبِيهِ.[1]

حبابهٔ والبیّه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پسر برادری دارم که عارف به فضل شماست مایلم بدانم که آیا از شیعیان شما است. فرمود: اسم او چیست؟ عرض کردم: فلان بن فلان. امام به خدمتکاری فرمود: آن مخزن اسرار را بیاور، صحیفهٔ بسیار بزرگی را آورد و باز نمود امام علیه السلام در آن توجّهی نموده فرمود: آری این اسم اوست و اسم پدرش اینجا است.

[۶۵۲] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَكَمٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ قَالَ:

---

۱. ینابیع المعاجز: ۱۳۳؛ البحار: ۱۲۱/۲۶ ح ۱۰؛ مدینة المعاجز: ۳۳۳/۵ ح ۱۶۶۵.

كُنْتُ مَعَ عَمِّي فَدَخَلَ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ‌ؑ فَرَأىٰ بَيْنَ يَدَيْهِ صَحائِفَ يَنْظُرُ فِيهَا.

فَقالَ لَهُ: أَيُّ شَيْءٍ هَذِهِ الصُّحُفُ جُعِلْتُ فِداكَ؟ قالَ: هَذا دِيوانُ شِيعَتِنَا. قالَ: أَ تَأْذَنُ أَطْلُبُ اسْمِي فِيهِ؟ قالَ: نَعَمْ، فَقالَ: فَإِنِّي لَسْتُ أَقْرَأُ وَ ابْنُ أَخِي مَعِي عَلَى الْبابِ تَأْذَنُ لَهُ يَدْخُلُ حَتّٰى يَقْرَأَ؟ قالَ: نَعَمْ، فَأَدْخَلَنِي عَمِّي فَنَظَرْتُ فِي الْكِتابِ فَأَوَّلُ شَيْءٍ هَجَمْتُ عَلَيْهِ اسْمِي فَقُلْتُ: اسْمِي وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ، قالَ: وَيْحَكَ فَأَيْنَ أَنَا؟ فَجُزْتُ بِخَمْسَةِ أَسْماءٍ أَوْ سِتَّةٍ ثُمَّ وَجَدْتُ اسْمَ عَمِّي.

فَقالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ‌ؑ: أَخَذَ اللهُ مِيثاقَهُمْ مَعَنا عَلىٰ وَلايَتِنا، لا يَزِيدُونَ وَ لا يَنْقُصُونَ، إِنَّ اللهَ خَلَقَنا مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ شِيعَتَنا مِنْ طِينَتِنا أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ وَ خَلَقَ عَدُوَّنا مِنْ سِجِّينٍ وَ خَلَقَ أَوْلِياءَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ أَسْفَلِ ذَلِكَ.[1]

ابو بكر حضرمی از مردی از بنی‌حنیفه نقل کرده گوید: من با عمویم (حذیفة بن اسید) رفتیم خدمت علی بن الحسین‌ؑ، در مقابل آن حضرت صحیفه‌هائی بود که آن‌ها را ملاحظه می‌نمود. عمویم گفت: این نوشته چیست فدایت شوم؟ فرمود: این دیوان شیعیان ما است.
عرض کرد: اجازه می‌دهی نام خود را پیدا کنم؟ فرمود: آری. گفت: من سواد خواندن ندارم امّا پسر برادرم جلو درب خانه است اگر اجازه می‌فرمائید بیاید و بخواند.
فرمود: آری عمویم مرا برد در دیوان چشم انداختم اوّل چیزی که به چشم من خورد اسم خودم بود، گفتم: به خدای کعبه قسم این اسم من است.
عمویم گفت: وای بر تو اسم من کجا است. از پنج یا شش اسم که رد شدم اسم عمویم بود.
حضرت فرمود: خداوند پیمان آن‌ها را با ما بر ولایت ما گرفته نه زیاد می‌شوند و نه کم، خداوند ما را از اعلی علیّین آفریده و شیعیان ما را از طینت ما پائین‌تر از آن و دشمنان ما را از سجّین آفریده دوستان آن‌ها را از طینت ایشان آفریده از پائین‌تر از آتش.

[۶۵۳] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفٍ، عَنْ حَسّانَ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْبَزّازِ قالَ: حَدَّثَنِي حُذَيْفَةُ بْنُ أَسِيدٍ الْغِفارِيُّ صاحِبُ النَّبِيِّ‌ﷺ قالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ‌ؑ فَرَأَيْتُهُ يَحْمِلُ شَيْئاً، قُلْتُ: ما هَذا؟ قالَ: هَذا دِيوانُ شِيعَتِنا. قُلْتُ: أَرِنِي أَنْظُرُ فِيها اسْمِي؟ فَقُلْتُ: إِنِّي لَسْتُ أَقْرَأُ، إِنَّ ابْنَ أَخِي يَقْرَأُ فَدَعا بِكِتابٍ فَنَظَرَ فِيهِ فَقالَ

۱. المحتضر: ۱۱۸؛ البحار: ۱۲۲/۲۶ ح۱۱؛ مدينة المعاجز: ۳۳۹/۴ ح ۱۳۴۲.

ابْنُ أخِي: اسْمِي وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ، قُلْتُ: وَيْلَكَ أَيْنَ اسْمِي فَنَظَرَ فَوَجَدَهُ بَعْدَ اسْمِهِ بِثَمَانِيَةِ أَسْمَاءَ.[۱]

ابو محمّد بزّاز گوید: حُذیفة بن اسید غفّاری گوید: بر علی بن الحسین وارد شدم و دیدم چیزی را حمل می کند، عرض کردم: این چیست؟ فرمود: این دیوان شیعیان ماست. عرض کردم: می توانم اسمم را در آن ببینم؟ [فرمود: آری] گفتم: من سواد خواندن ندارم، پسر عمویم آن را خواند، گفت: به خدای کعبه قسم این اسم من است. عرض کردم: وای بر تو اسم من کجا است. نگاه کرد، اسمم بعد از هشت اسم بود.

[٦٥٤] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ:

أَنَّ حَبَابَةَ الْوَالِبِيَّةَ كَانَ إِذَا وَفَدَ النَّاسُ إِلَىٰ مُعَاوِيَةَ وَفَدَتْ هِيَ إِلَى الْحُسَيْنِ، وَ كَانَتِ امْرَأَةً شَدِيدَةَ الاجْتِهَادِ وَ قَدْ يَبِسَ جِلْدُهَا عَلَىٰ بَطْنِهَا مِنَ الْعِبَادَةِ، وَ أَنَّهَا خَرَجَتْ مَرَّةً وَ مَعَهَا ابْنُ عَمٍّ لَهَا غُلَامٌ، فَدَخَلَتْ بِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَتْ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَانْظُرْ هَلْ تَجِدُ ابْنَ عَمِّي هَذَا فِيمَا عِنْدَكُمْ وَ هَلْ تَجِدُهُ نَاجٍ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ، نَجِدُهُ عِنْدَنَا وَ نَجِدُهُ نَاجٍ.[۲]

ابو بصیر گوید: امام صادق فرمود: هر وقت مردم پیش معاویه می‌رفتند حَبابهٔ والبیّه خدمت امام حسین می‌رسید، زنی بسیار کوشا بود که پوست بدنش از عبادت خشک می‌نمود، یک روز با پسر عمویش که پسری کوچک بود خدمت حضرت حسین رسید. عرض کرد: فدایت گردم، ملاحظه بفرمائید در مدارکی که خدمت شما است آیا اسم این پسر عمویم هست و او اهل نجات است؟ امام فرمود: آری اسم او نزد ما است و رستگار است.

[٦٥٥] ٥ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْوَشَّاءِ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

خَرَجْتُ بِأَبِي بَصِيرٍ أَقُودُهُ إِلَىٰ بَابِ أَبِي عَبْدِ اللهِ، قَالَ: فَقَالَ لِي: لَا تَتَكَلَّمْ وَ لَا تَقُلْ شَيْئاً، وَ أَنْتَهَيْتُهُ إِلَى الْبَابِ فَتَنَحْنَحَ، فَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ: يَا فُلَانَةُ! افْتَحِي لِأَبِي مُحَمَّدٍ الْبَابَ. قَالَ: فَدَخَلْنَا وَ السِّرَاجُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِذَا سَفَطٌ بَيْنَ يَدَيْهِ مَفْتُوحٌ، قَالَ: فَوَقَعَتْ عَلَيَّ الرِّعْدَةُ، فَجَعَلْتُ أَرْتَعِدُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ: أَبَزَّازٌ أَنْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ، قَالَ: فَرَمَىٰ إِلَيَّ بِمُلَاءَةٍ قُوهِيَّةٍ كَانَتْ عَلَى

---

۱. *البحار*: ۱۲۲/۲۶ ح ۱۲؛ *مکاتیب الرسول*: ۲۷/۲ ح ۱۱.

۲. *البحار*: ۱۲۲/۲۶ ح ۱۳؛ *کلمات الإمام الحسین*: ۶۷۱ ح ۷۱۵؛ *مکاتیب الرسول*: ۲۸/۲ ح ۱۳.

الْمِرْفَقَةِ، فَقَالَ: اطْوِ هَذِهِ، فَطَوَيْتُها ثُمَّ قَالَ: أَ بَزّازٌ أَنْتَ؟ وَ هُوَ يَنْظُرُ فِي الصَّحِيفَةِ، قَالَ: فَازْدَدْتُ رِعْدَةً. قَالَ: فَلَمَّا خَرَجْنا قُلْتُ: يا أَبَا مُحَمَّدٍ! ما رَأَيْتُ كَما مَرَّ بِي اللَّيْلَةَ، إِنِّي وَجَدْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللهِ سَفَطاً قَدْ أَخْرَجَ مِنْهُ صَحِيفَةً فَنَظَرَ فِيهَا فَكُلَّمَا نَظَرَ فِيهَا أَخَذَتْنِي الرِّعْدَةُ.

قَالَ: فَضَرَبَ أبو بَصِيرٍ يَدَهُ عَلىٰ جَبْهَتِهِ ثُمَّ قَالَ: وَيْحَكَ أَلَّا أَخْبَرْتَنِي فَتِلْكَ وَ اللهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي فِيهَا أَسَامِي الشِّيعَةِ وَ لَوْ أَخْبَرْتَنِي لَسَأَلْتُهُ أَنْ يُرِيَكَ اسْمَكَ فِيهَا.[1]

ابو حمزه گوید: من دست ابا بصیر [که نابینا بود] را گرفته و او را به خانه امام صادق می‌بردم، به من گفت: صحبت نکن و چیزی نگو، چون به در خانه امام صادق رسیدیم سرفه‌ای کرد، شنیدم حضرت صادق به کنیز فرمود: در را باز کن ابو محمّد [=کنیهٔ ابو بصیر] پشت در است. گوید: وارد شدیم چراغی در مقابل امام بود کتابی جلو ایشان باز بود یک مرتبه پیکر مرا لرزه گرفت، شروع کردم به لرزیدن سر بلند نموده به من فرمود: تو بزّاز هستی؟

گفتم: آری فدایت شوم. یک ملافه‌ای که روی بالش بود به من داد و فرمود: این را به پیچ. من آن را پیچیدم، باز فرمود: تو بزّاز هستی؟ در آن موقع نگاه در همان کتاب می کرد. لرزهٔ تنم زیاد شد.

وقتی خارج شدیم گفتم: یا ابا محمّد! مانند امشب در عمرم ندیده بودم. در خدمت امام جلدی را دیدم که از درون آن کتابی بیرون آورد نگاه به صفحات آن می کرد، هر وقت نگاه می کرد لرزه بدن مرا می گرفت. ابا بصیر با دست خود بر پیشانی زده گفت: وای بر تو، چرا آن وقت به من نگفتی، آن نوشته به خدا قسم صحیفه‌ایست که نام شیعیان در آن است اگر خبر داده بودی تقاضا می‌کردم اسم تو را نشان دهد.

[۶۵۶] ۶ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي بَكّارٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفارِيِّ قَالَ:

لَمّا وادَعَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مُعاوِيَةَ وَ انْصَرَفَ إِلَى الْمَدِينَةِ صَحِبْتُهُ فِي مُنْصَرَفِهِ وَ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ حِمْلُ بَعِيرٍ لا يُفارِقُهُ حَيْثُ تَوَجَّهَ، فَقُلْتُ لَهُ ذَاتَ يَوْمٍ: جُعِلْتُ فِداكَ يا أَبَا مُحَمَّدٍ! هَذَا الْحِمْلُ لا يُفَارِقُكَ حَيْثُ ما تَوَجَّهْتَ. فَقالَ: يا حُذَيْفَةُ! أَ تَدْرِي ما هُوَ؟ قُلْتُ: لا. قَالَ: هَذَا الدِّيوانُ. قُلْتُ: دِيوَانُ ما

۱. دلائل الامامة: ۲۹۳ ح ۲۴۷؛ البحار: ۶۶/۴۷ ح ۱۸؛ مدينة المعاجز: ۳۳۴/۵ ح ۱۶۶۶.

ذا؟ قَالَ: دِيوانُ شِيعَتِنا، فِيهِ أَسْمَاؤُهُمْ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَأَرِنِي اسْمِي؟ قَالَ: اغْدُ بِالْغَدَاةِ. قَالَ: فَغَدَوْتُ إِلَيْهِ وَ مَعِي ابْنُ أَخٍ لِي وَ كَانَ يَقْرَأُ وَ لَمْ أَكُنْ أَقْرَأُ قَالَ: ما غَدا بِكَ؟ قُلْتُ: الْحَاجَةُ الَّتِي وَعَدْتَنِي. قَالَ: مَنْ ذَا الْفَتَىٰ مَعَكَ؟ قُلْتُ: ابْنُ أَخٍ لِي وَ هُوَ يَقْرَأُ وَ لَسْتُ أَقْرَأُ. قَالَ: فَقَالَ لِي: اجْلِسْ، فَجَلَسْتُ فَقَالَ: عَلَيَّ بِالدِّيوانِ الْأَوْسَطِ، قَالَ: فَأُتِيَ بِهِ، قَالَ: فَنَظَرَ الْفَتىٰ، فَإِذَا الْأَسْمَاءُ تَلُوحُ، قَالَ فَبَيْنَا هُوَ يَقْرَأُ إِذْ قَالَ هُوَ: يا عَمَّاهْ! هُوَ ذَا اسْمِي، قُلْتُ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ انْظُرْ أَيْنَ اسْمِي؟ قَالَ: فَصَفَحَ ثُمَّ قَالَ: هُوَ ذَا اسْمُكَ فَاسْتَبْشَرْنا وَ اسْتُشْهِدَ الْفَتَىٰ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ.[1]

حذیفة بن اسید غفاری گوید: وقتی امام حسن ﷺ از معاویه جدا شد و به جانب مدینه رهسپار گردید من در خدمت ایشان بودم پیوسته در مقابل ایشان بار شتری قرار داشت که کاملاً مراقب آن بود.

یک روز عرض کردم: فدایت گردم، این شتر چه بار دارد که به هر جا که می‌روی از خود جدا نمی کنی؟ فرمود: می‌دانی چیست؟ عرض کردم: نه. فرمود: دیوان است. گفتم: چه دیوانی؟ فرمود: دیوان اسامی شیعیان ما. گفتم: فدایت شوم، اسم مرا نشانم بده. فرمود: فردا صبح بیا.

فردا صبح خدمت ایشان مشرّف شدم با پسر برادرم که سواد خواندن داشت ولی من نمی توانستم بخوانم فرمود: این صبحگاه برای چه آمدی؟ عرض کردم: برای وعده‌ای که به من دادید. فرمود: این پسر کیست؟ گفتم: پسر برادر من است که با سواد است ولی من سواد ندارم. فرمود: بنشین. دستور داد دیوان متوسّط را بیاورند. دیوان را آوردند پسر برادرم تماشا می کرد اسم‌ها می‌درخشید، در همان بین که می‌خواند یک مرتبه گفت: عمو جان اسم من! گفتم مادرت به مرگ تو بنشیند اسم من کجا است؟ نگاهی کرده گفت: این هم اسم شما، هر دو شاد شدیم و آن جوان [در جریان کربلا] با حسین ﷺ شهید شد.

[۶۵۷] ۷ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّجَانِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ، عَنْ داوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ﷺ:

اسْمِي عِنْدَكُمْ فِي السَّفَطِ الَّتِي فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِكُمْ؟ فَقَالَ: إِي وَ اللهِ فِي النَّامُوسِ.[2]

---

۱. ینابیع المعاجز: ۱۳۴؛ البحار: ۱۲۴/۲۶ ح۱۹؛ مدینة المعاجز: ۳۳۶/۳ ح ۹۲۰.

۲. ینابیع المعاجز: ۱۳۵؛ البحار: ۱۲۳/۲۶ ح۱۵؛ مستدرک سفینة البحار: ۱۴۸/۱۰.

داود رقّی گوید: به امام کاظم﷣ عرض کردم: آیا اسم من از خزینه‌ای که اسامی شیعیان شما در آنجا هست وجود دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم در مخزن اسرار است.

[۶۵۸] ۸ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْمَرْزُبانِ بْنِ عِمْرانَ قالَ:

سَأَلْتُ الرِّضا﷣ عَنْ نَفْسِي، فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ عَنْ أَهَمِّ الْأَشْياءِ إِلَيَّ أَ مِنْ شِيعَتِكُمْ أَنا؟ فَقالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ أَ فَتَعْرِفُ اسْمِي فِي الْأَسْماءِ؟ قالَ: نَعَمْ.[۱]

مرزبان بن عمران گوید: از امام رضا﷣ سؤالی راجع به خود کردم، عرض کردم: از مهمترین چیزها سؤالی دارم. آیا من از شیعیان شما هستم؟ فرمود: آری. عرض کردم: آیا اسم مرا در میان اسامی شیعیان ملاحظه فرموده‌اید؟ فرمود: آری.

[۶۵۹] ۹ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا﷣ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِي رِسالَةٍ:

أَنَّ شِيعَتَنا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ، أَخَذَ اللهُ عَلَيْنا وَ عَلَيْهِمُ الْمِيثاقَ، يَرِدُونَ مَوْرِدَنا وَ يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنا، لَيْسَ عَلىٰ مِلَّةِ الْإِسْلامِ غَيْرُنا وَ غَيْرُهُمْ.[۲]

عبد الله بن جندب گوید: امام رضا﷣ در نامه‌ای نوشته بود: شیعیان ما اسم خود و پدرشان در نزد ما نوشته است، خداوند میثاق و پیمان ما و آن‌ها را گرفته، هر جا ما وارد شدیم و هر جا داخل گردیدیم آن‌ها نیز وارد می‌شوند، بر ملّت اسلام جز ما و آن‌ها کسی نیست.

[۶۶۰] ۱۰ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَواهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ السَّرِيِّ عَنْ عَمِّهِ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ الْكَرْخِيِّ قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣ فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ وَ مَعَهُ ابْنُهُ فَقالَ لَهُ الشَّيْخُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَ مِنْ شِيعَتِكُمْ أَنا؟ فَأَخْرَجَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﷣ صَحِيفَةً مِثْلَ فَخِذِ الْبَعِيرِ فَناوَلَهُ طَرَفَها ثُمَّ قالَ لَهُ: أَدْرِجْ، فَأَدْرَجَهُ حَتّىٰ أَوْقَفَهُ عَلىٰ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ الْمُعْجَمِ فَإِذَا اسْمُ ابْنِهِ قَبْلَ اسْمِهِ.

فَصاحَ الإبْنُ فَرَحاً اسْمِي وَ اللهِ فَرَحِمَ الشَّيْخَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: أَدْرِجْ فَأَدْرَجَ ثُمَّ أَوْقَفَهُ أَيْضاً عَلَى اسْمِهِ كَذٰلِكَ.[۳]

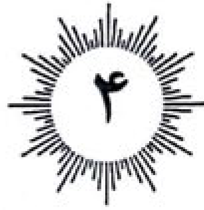
---

۱. *البحار*: ۱۲۳/۲۶ ح ۱۶؛ *مکاتیب الرسول*: ۲۸/۲ ح ۱۵؛ *معجم رجال الحدیث*: ۱۲۶/۱۹ رقم ۱۲۲۴۴.

۲. *الکافی*: ۲۲۳/۱ ح ۱؛ *تفسیر القمی*: ۱۰۴/۲؛ *مختصر البصائر*: ۱۷۴؛ *البحار*: ۱۲۳/۲۶ ح ۱۷.

۳. *ینابیع المعاجز*: ۱۳۷؛ *البحار*: ۱۲۴/۲۶ ح ۱۸؛ *مدینة المعاجز*: ۳۳۲/۵ ح ۱۶۶۴.

علی بن سری کرخی گوید: خدمت امام صادق‌ﷺ بودم که پیرمردی با پسرش وارد شد، پیرمرد عرض کرد: فدایت شوم، آیا من از شیعیان شمایم؟! حضرت صحیفه ای مانند ران شتر بیرون آورد و به دست او داد و فرمود: ورق بزن، ورق زد تا به یکی از حروف، ناگاه اسم پسرش جلوتر از اسم او بود پسر از شادی فریاد زد: به خدا قسم اسم من! پیرمرد با او مهربانی کرد و دعا نمود، آنگاه حضرت فرمود: ورق بزن، ورق زد اسم او را نیز نشانش داد.



معجزات پیامبران نزد اهل بیت علیهم السلام

بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام مِنْ سِلاحِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ آيَاتُ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلُ عَصَىٰ مُوسىٰ عليه السلام وَ خاتَمُ سُلَيْمانَ عليه السلام وَ الطَّسْتَ وَ التَّابُوتَ وَ الْأَلْوَاحِ وَ قَمِيصُ آدَمَ عليه السلام وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ

آنچه نزد اهل بیت است از سلاح رسول خدا صلى الله عليه وآله و معجزات پیامبران مثل عصای موسی، انگشتر سلیمان، تابوت، الواح پیامبران و پیراهن حضرت آدم و تمام پیامبران

[٦٦١] ١ـ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هارُونَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِنَّ الْعِجْلِيَّةَ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ الْحَسَنِ يَدَّعِي أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَهُ.

فَقَالَ: وَ اللهِ لَقَدْ كَذَبَ، فَوَ اللهِ مَا هُوَ عِنْدَهُ وَ مَا رَآهُ بِوَاحِدَةٍ مِنْ عَيْنَيْهِ قَطُّ، وَ لا رَآهُ أَبُوهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَآهُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَ إِنَّ صاحِبَهُ لَمَحْفُوظٌ مَحْفُوظٌ لَهُ، وَ لا يَذْهَبَنَّ يَمِيناً وَ لا شِمالاً فَإِنَّ الْأَمْرَ واضِحٌ. وَ اللهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلىٰ أَنْ يُحَوِّلُوا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللهُ مَا اسْتَطاعُوا، وَ لَوْ أَنَّ خَلْقَ اللهِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً كَفَرُوا حَتّىٰ لا يَبْقىٰ أَحَدٌ جاءَ اللهُ لِهَذَا الْأَمْرِ بِأَهْلٍ يَكُونُونَ هُمْ أَهْلَهُ.[١]

---

١. البحار: ٢٤/٢۶ ح۴.

سلیمان بن هارون گوید: به امام صادق عرض کردم: عِجلی‌ها[1] معتقدند که عبد اللّه بن حسن مدّعی است شمشیر پیامبر نزد اوست.

حضرت فرمود: به خدا قسم دروغ می‌گوید، در نزد او نیست و هرگز یک بار هم با یک چشم خود آن را ندیده، و نه پدرش مگر این که در نزد علی بن الحسین دیده باشد، صاحب شمشیر معیّن است و شمشیر در اختیار اوست، به این طرف و آن طرف نمی‌رود مطلب واضح است. به خدا قسم اگر اهل زمین اجتماع کنند بر این که مقام امامت را از محلّی که خدا قرار داده تغییر دهند نمی‌توانند، اگر تمام مردم کافر شوند به طوری که یک نفر باقی نماند خداوند برای معتقدین به امامت گروهی را می‌آورد که شایستهٔ آن هستند.

[٦٦٢] ٢ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ سَعِيدٍ السَّمّانِ قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقالا لَهُ: أَ فِيكُمْ إِمامٌ مُفْتَرَضٌ طاعَتُهُ؟ فَقالَ: لا. قالَ: فَقالا لَهُ: قَدْ فَأَخْبَرَنا عَنْكَ الثِّقاتُ أَنَّكَ تَعْرِفُهُ وَ نُسَمِّيهِمْ لَكَ وَ هُمْ فُلانٌ وَ فُلانٌ وَ هُمْ أَصْحابُ وَرَعٍ وَ تَشْمِيرٍ وَ هُمْ مِمَّنْ لا يُكَذِّبُونَ. فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللهِ وَ قالَ: ما أَمَرْتُهُمْ بِهَذا فَلَمّا رَأَيَا الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجا فَقالَ لِي: أَ تَعْرِفُ هَذَيْنِ؟

قُلْتُ: نَعَمْ، هُما مِنْ أَهْلِ سُوقِنا وَ هُما مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَ هُما يَزْعُمانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللهِ عِنْدَ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ. فَقالَ: كَذَبا لَعَنَهُما اللهُ، لا وَ اللهِ ما رَآهُ عَبْدُ اللهِ بِعَيْنَيْهِ وَ لا بِواحِدَةٍ مِنْ عَيْنَيْهِ وَ لا رَآهُ أَبُوهُ إِلّا أَنْ يَكُونَ رَآهُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنْ كانا صادِقَيْنِ فَما عَلامَتُهُ فِي مَقْبِضِهِ؟ وَ مَا الْأَثَرُ فِي مَوْضِعِ مَضْرَبِهِ.

وَ إِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللهِ وَ دِرْعَهُ وَ لامَتَهُ وَ مِغْفَرَهُ، فَإِنْ كانُوا صادِقَيْنِ فَما عَلامَةٌ فِي دِرْعِهِ. وَ إِنَّ عِنْدِي لَرايَةَ رَسُولِ اللهِ الْمِغْلَبَةَ. وَ إِنَّ عِنْدِي أَلْواحَ مُوسى وَ عَصاهُ، وَ إِنَّ عِنْدِي لَخاتَمَ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ. وَ إِنَّ عِنْدِي الطَّسْتَ الَّتِي كانَ يُقَرِّبُ بِها مُوسَى الْقُرْبانَ. وَ إِنَّ عِنْدِي الْإِسْمَ الَّذِي كانَ إِذا أَرادَ رَسُولُ اللهِ أَنْ يَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُشّابَةٌ.

---

[1]. مراد از عجلیّه، اصحاب مغیرة بن سعید عجلی است که معتقدند خداوند به صورت مردیست ولی از نور، و بر سرش تاجی است، و یا اصحاب و یاران ابی منصور عجلیّ که از امام باقر روی گردانیده و خود مدّعی امامت شد و یارانش بر این اعتقادند که او به آسمان عروج کرد.

وَ إِنَّ عِنْدِي التّابُوتَ الَّتِي جاءَتْ بِهِ الْمَلائِكَةُ تَحْمِلُهُ، وَ مَثَلُ السِّلاحِ فِينا مَثَلُ التّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ وَ كانَتْ بَنُوا إِسْرائِيلَ أَيُّ أَهْلُ بَيْتٍ وَقَفَ التّابُوتُ عَلىٰ عَلَى أَبْوابِهِمْ أُوتُوا النُّبُوَّةَ كَذلِكَ، وَ مَنْ صارَ إِلَيْهِ السِّلاحُ مِنّا أُوتُوا الْإِمامَةَ. وَ لَقَدْ لَبِسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَخَطَّتْ عَلَيْهِ الْأَرْضَ خَطِيطاً وَ لَبِسْتُها أَنَا فَكانَتْ وَ قائِمُنا مِمَّنْ إِذا لَبِسَها مَلَأَها إِنْ شاءَ اللهُ. (۱)

سعید سمان گوید: نزد امام صادق﵇ بودم که دو مرد زیدی مذهب بر آن حضرت وارد شدند و گفتند: آیا در میان شما امامی که اطاعتش واجب باشد هست؟ (و مقصودشان اثبات امامت زید بن علی بن الحسین﵇ بود).

فرمود: نه (امامی که مقصود شماست در میان ما نیست).

آن دو نفر گفتند: مردمان موثّق به ما خبر دادند که شما به آن فتوی دهی و اعتراف کنی و عقیده داری و آن خبر دهندگان فلان و فلان هستند که نام می بریم و ایشان دارای تقوی و کوشش در عبادتند و دروغ نگویند.

امام صادق﵇ در غضب شد و فرمود: من به آن‌ها چنین دستوری نداده‌ام، چون آن دو نفر آثار غضب بر چهره امام دیدند، بیرون رفتند. حضرت به من فرمود: این دو نفر را می‌شناسی؟ عرض کردم: آری، این‌ها اهل بازار ما هستند و از طایفه زیدیه می‌باشند و عقیده دارند که شمشیر پیغمبر ﷺ نزد عبد الله بن حسن است.

فرمود: خدای لعنتشان کند، دروغ می گویند. به خدا که عبد الله بن حسن آن را ندیده نه با یک چشم و نه با دو چشمش و پدرش هم آن را ندیده، جز اینکه ممکن است آن را نزد علی بن حسین﵇ دیده باشد، اگر راست می گویند، چه علامتی در دستهٔ آنست؟ و چه نشانه و اثری در لبهٔ تیغ آنست؟

همانا شمشیر پیغمبر ﷺ نزد من است، همانا پرچم و جوشن و زره و خُود پیغمبر ﷺ نزد من است، اگر راست می گویند، در زره پیغمبر ﷺ چه علامتی است؟ همانا پرچم ظفر بخش پیغمبر ﷺ نزد من است، همانا الواح موسی و عصای او نزد من است، همانا انگشتر سلیمان بن داود، نزد منست و طشتی که موسی﵇ قربانی را در آن انجام می‌داد، نزد منست. همانا اسمی که نزد پیغمبر ﷺ بود و چون (در جبهه جنگ) آن را میان مسلمانان و کفار می گذاشت، چوبه تیری از کفار به مسلمین نمی‌رسید نزد من است و من آن را می‌دانم.

---

۱. الکافي: ۲۳۲/۱ ح ۱؛ الإرشاد: ۱۸۷/۲؛ الاحتجاج: ۱۳۳/۲؛ إعلام الوری: ۵۳۷/۱؛ البحار: ۲۰۱/۲۶ ح ۱.

به راستی آنچه را فرشتگان (از اسلحه برای پیغمبران سابق) آورده‌اند نزد من است و داستان سلاح در خاندان ما همان داستان تابوتست در بنی اسرائیل بر در هر خاندانی که تابوت پیدا می‌شد، نشانهٔ اعطاء نبوّت بود و سلاح به هر کس از ما خانواده رسد امامت به او داده می‌شود. همانا پدرم زره رسول خدا ﷺ را پوشید و دامنش اندکی به زمین می کشید و من آن را پوشیدم همچنان بود [گاهی بزمین می کشید و گاهی نمی کشید و اختلاف محسوسی نداشت] و قائم ما ؑ کسی است که چون آن را پوشد به اندازهٔ قامتش باشد ان شاء اللّٰه.

[٦٦٣] ٣ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ظَرِيفِ بْنِ ناصِحٍ قالَ:

لَمّا كانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي ظَهَرَ فِيهَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ دَعا أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ بِسَفَطٍ لَهُ، فَلَمّا وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَتَحَهُ فَمَدَّ يَدَهُ إِلىٰ شَيْءٍ فَتَناوَلَهُ فَتَبِعَهُ مِنْهُ بِشَيْءٍ فَغَضِبَ ثُمَّ دَعاهُ سَعِيدَةَ بِاسْمِها، فَقالَ لَهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ: أَصْلَحَكَ اللهُ، لَقَدْ غَضِبْتَ غَضَباً ما أَراكَ غَضِبْتَ مِثْلَهُ، فَقالَ لَهُ: ما تَدْرِي ما هٰذِهِ؟ هٰذِهِ الْعِقابُ رايَةُ رَسُولِ اللهِ ﷺ. قالَ: ثُمَّ أَخْرَجَ صُرَّةً فَأَخَذَها بِيَدِهِ فَقالَ: فِي هٰذِهِ الصُّرَّةِ مِائَتا دِينارٍ عَزَلَها عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ؑ مِنْ ثَمَنِ عَمُودانَ أُعِدَّتْ لِهٰذَا الْحَدَثِ الَّذِي حَدَثَ اللَّيْلَةَ بِالْمَدِينَةِ قالَ فَأَخَذَها فَمَضىٰ فَكانَتْ نَفَقَتُهُ بِطَيْبَةَ.[1]

ظریف بن ناصح گوید: در آن شبی که محمّد بن عبد اللّٰه بن حسن قیام کرد حضرت صادق ؑ کیسه‌ای را خواست، وقتی آوردند آن را گشود و دست دراز کرد چیزی از آن برداشت از مطلبی در داخل آن ناراحت شد و خشم گرفت بعد سعیده را خواست و او را با سخنان خود توبیخ کرد. حمزهٔ بن عبد اللّٰه بن محمّد عرض کرد: فدایت گردم، آن‌چنان خشمگین شدی که سابقه نداشت؟ فرمود: می‌دانی این چیست؟ این پرچم رسول خدا ﷺ است به نام عقاب، سپس کیسه‌ای بیرون آورد و به دست گرفت فرمود: در این کیسه دویست دینار است که حضرت علی بن الحسین ؑ آن را گذاشته از پول فروش باغ معروف به عمودان برای همین پیش آمدی که دیشب در مدینه اتفاق افتاد.

[٦٦٤] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ:

بَيْنا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ فِي سَقِيفَةٍ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ أُناسٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَأَذِنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ

---

١. البحار: ٢٠۴/٢۶ ح۵

فَقَالُوا: يا أَبَا عَبْدِ الله! إِنَّ أُناساً يَأْتونَنا يَزْعُمُونَ أَنَّ فِيكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِمَامَ مُفْتَرَضِ الطّاعَةِ.
فَقالَ: ما أعْرِفُ ذَلِكَ فِي أَهْلِ بَيْتِي؟ فَقَالُوا: يا أَبَا عَبْدِ الله! يَزْعُمُونَ أَنَّكَ أَنْتَ هُوَ.
قَالَ: ما قُلْتُ لَهُمْ ذَلِكَ؟ قالُوا: يا أَبَا عَبْدِ الله! إِنَّهُمْ أَصْحابُ تَشْمِيرٍ وَ أَصْحابُ خَلْوَةٍ وَ أَصْحابُ وَرَعٍ وَ هُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ أَنْتَ هُوَ. قَالَ: هُمْ أَعْلَمُ وَ ما قالُوا.
قَالَ: فَلَمّا رَأَوْهُ أَنَّهُمْ قَدْ أَغْضَبُوهُ قامُوا فَخَرَجُوا فَقَالَ: يا سُلَيْمانُ! مَنْ هٰؤُلاءِ؟ قَالَ: أُناسٌ مِنَ الْعِجْلِيَّةِ. قَالَ: عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ الله. قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَقَعَ عِنْدَ عَبْدِ الله بْنِ الْحَسَنِ. قَالَ: لا وَ الله ما رَآهُ عَبْدُ الله بْنُ الْحَسَنِ وَ لا أَبُوهُ الَّذِي وَلَدَهُ بِواحِدَةٍ مِنْ عَيْنَيْهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَآهُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ فَإِنْ كانُوا صادِقِينَ فَاسْأَلُوهُمْ عَمّا فِي مَيْسَرَةٍ وَ عَمّا فِي مَيْمَنَةٍ فَإِنَّ فِي مَيْسَرَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ فِي مَيْمَنَتِهِ عَلامَةً.
ثُمَّ قَالَ: وَ الله عِنْدَنا لَسَيْفُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ دِرْعُهُ وَ سِلاحُهُ وَ لَأْمَتُهُ، وَ إِنَّ عِنْدَنَا الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَضَعُهُ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ فَلا تَخْلُصُ إِلَيْهِمْ نُشّابَةٌ.
وَ الله إِنَّ عِنْدَنا لَمِثْلَ التّابُوتِ الَّذِي جاءَتْ بِهِ الْمَلائِكَةُ تَحْمِلُهُ، وَ الله إِنَّ عِنْدَنا لَمِثْلَ الطَّسْتِ الَّذِي كَانَ مُوسىٰ يُقَرِّبُ فِيهَا الْقُرْبانَ.
وَ الله إِنَّ عِنْدَنا لَأَلْواحَ مُوسىٰ وَ عَصاهُ، وَ إِنَّ قَائِمَنا مَنْ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَمَلَأَها وَ لَقَدْ لَبِسَهَا أَبُو جَعْفَرٍ ؑ فَخَطَّتْ عَلَيْهِ. فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ أَجْسَمُ أَمْ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ؟ قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ أَجْسَمَ مِنِّي وَ لَقَدْ لَبِسْتُها أَنا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ وَ قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا فَقَلَّبَها ثَلاثاً.[1]

سلیمان بن خالد گوید: روزی با امام صادق ؑ در سقیفه بودیم، که عدّه‌ای از اهل کوفه اجازهٔ شرفیابی خواستند، پس داخل شده و عرض کردند: ای ابا عبدالله! گروهی از مردم پیش ما آمده و گمان می کنند که در میان شما اهل بیت امامی است که اطاعت از او واجب است. حضرت فرمود: من آن را در میان اهل بیتم نمی‌شناسم. گفتند: ای ابا عبدالله گمان می کنند که شما همانید. حضرت (از روی تقیّه) فرمود: نه اینچنین نیست. گفتند: ای ابا عبدالله! کسانی این مطلب را به ما گفته‌اند که همه مردمی با تقوا و کوشا در عبادتند [و دروغ نبندند!].

---

۱. البحار: ۲۰۶/۲۶ ح ۶

فرمود: ایشان خود دانند! من به ایشان چنین دستوری نداده‌ام. راوی گوید: چون آنان آثار خشم را در چهره آن حضرت مشاهده کردند خارج شدند.

امام به من فرمود: ای سلیمان! آنان که بودند؟ عرض کردم: اینان گروهی از طایفهٔ عِجلیّه می‌باشند، حضرت فرمود: خدای لعنتشان کند.

گفتم: آنان فکر می‌کنند که شمشیر رسول خدا نزد عبد الله بن حسن است.

حضرت فرمود: به خدا که عبد الله بن حسن هرگز آن را ندیده؛ نه با یک چشم و نه با دو چشمش، پدرش هم آن را ندیده، جز اینکه ممکن است آن را نزد علی بن الحسین دیده باشد، اگر راست می‌گویند چه علامتی در دسته آنست؟ و چه نشانه و اثری در لبهٔ تیغ آنست؟ آنگاه فرمود: به خدا همانا شمشیر پیغمبر نزد من است، همانا پرچم و جوشن و زره و کلاهخود پیغمبر نزد من است، نزد من است آن اسمی که پیغمبر چون (در کارزار جنگ) آن را میان مسلمین و کفّار می‌گذاشت؛ هیچ تیری از کفّار به مسلمین نمی‌رسید.

به خدا قسم آنچه را فرشتگان (از اسلحه برای پیغمبران سابق) آورده‌اند نزد من است، به خدا نزد من است طشتی که موسی قربانی را در آن انجام می‌داد.

به خدا نزد من است الواح و عصای موسی، و قائم ما کسی است که چون زره رسول خدا پوشد به اندازه قامتش باشد، و همانا پدرم آن را پوشید و دامنش اندکی به زمین می‌کشید. عرض کردم: زره به قامت شما بیشتر می‌آمد یا امام باقر؟ فرمود: پدرم و من آن را پوشیدم همچنان بود گاه به زمین می‌کشید و گاه نمی‌کشید و اختلاف محسوسی نداشت.

[٦٦٥] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ يَحْيىٰ [بْنِ عِمْرَانَ]، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ:

إِنَّ السِّلاحَ فِينا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ كَانَ حَيْثُ ما دارَ التَّابُوتُ فَثَمَّ الْمُلْكُ، وَ حَيْثُما دارَ السِّلاحُ فَثَمَّ الْعِلْمُ. (۱)

عبدالله بن سلیمان گوید: از امام باقر شنیدم که می‌فرمود: سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت در بنی اسرائیل است به هر جا که آن صندوق بود فرمانروائی همان جا بود، هر کجا سلاح پیامبر باشد علم هم همان جا است.

۱. البحار: ۲۰۶/۲۶ ح۷؛ تفسیر نور الثقلین: ۲۵۰/۱ ح۹۹۰.

[٦٦٦] ٦ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدُ الْجَبّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ هارُونَ قالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ: يَابْنَ رَسُولِ اللهِ! الْعِجْلِيَّةِ يَقُولُونَ: أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللهِ عِنْدَ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ. فَقالَ: وَ اللهِ ما رَآهُ وَ لا رَآهُ أَبُوهُ الَّذِي وَلَدَهُ إِلّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ. إِنَّ صاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَمَحْفُوظٌ و مَحْفُوظٌ لَهُ، فَلا يَذْهَبَنَّ يَمِيناً وَ لا شِمالاً فَإِنَّ الْأَمْرَ واضِحٌ. وَ اللهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّماءِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُحَوِّلُوا هَذَا الْأَمْرَ عَنْ مَوْضِعِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللهُ مَا اسْتَطاعُوا. [۱]

سلیمان بن هارون گوید: به امام صادق عرض کردم: [گروهی از] عجلیّه می گویند: به راستی که شمشیر رسول خدا نزد عبد اللّه بن حسن است. حضرت فرمود: به خدا که عبد اللّه بن حسن هرگز آن را ندیده، پدرش هم آن را ندیده، جز اینکه ممکن است آن را نزد علی بن حسین دیده باشد. صاحب شمشیر معیّن است و شمشیر در اختیار اوست، به این طرف و آن طرف نمی‌رود مطلب واضح است. به خدا قسم اگر اهل آسمان و زمین اجتماع کنند بر این که مقام امامت را از محلّی که خدا قرار داده تغییر دهند نمی‌توانند.

[٦٦٧] ٧ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قالَ:

إِنَّ السِّلاحَ فِينا بِمَنْزِلَةِ التّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ، يَدُورُ الْمُلْكُ حَيْثُ دارَ السِّلاحُ كَما يَدُورُ حَيْثُ دارَ التّابُوتُ. [۲]

ابراهیم بن هاشم گوید: امام باقر فرمود: سلاح در میان ما مانند تابوت در بنی اسرائیل است مقام امامت در اختیار کسی است که سلاح پیامبر دست او باشد، چنانچه در مورد صندوق بنی اسرائیل چنین بود.

[٦٦٨] ٨ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ أُدَيْمِ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ:

لَمّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ وَرِثَ عَلِيٌّ عِلْمَهُ وَ سِلاحَهُ وَ ما هُنالِكَ، ثُمَّ صارَ إِلَى الْحَسَنِ وَ

---

۱. البحار: ۴۹/۲۷ ح۱ (مثله)؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۹۲/۵.

۲. البحار: ۲۰۶/۲۶ ح۸

الْحُسَيْنِ‌عليه‌السلام ثُمَّ صارَ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ‌عليه‌السلام.[1]

حمران بن اعين گويد: امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: پس از درگذشت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، على‌عليه‌السلام وارث علم و سلاح آن جناب شد و آنچه آنجا بود سپس به دست امام حسن و امام حسين‌عليهما‌السلام رسيد و بعد از آن به على بن الحسين‌عليهما‌السلام رسيد.

[۶۶۹] ۹ـ وَ عَنْهُ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌عليه‌السلام قالَ: لَبِسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ هِيَ ذاتُ الْفُضُولِ فَجَرَّها عَلَى الْأَرْضِ هُنا.[2]

يحيى بن ابى العلاء گويد: امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: پدرم زره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به نام ذات الفضول را پوشيد آن را روى زمين كشيد (كنايه از نامناسب بودن به اقامت شايد باشد).

[۶۷۰] ۱۰ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ حُجْرٍ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَمّا يَتَحَدَّثُ النّاسُ أَنَّهُ دُفِعَتْ إِلىٰ أُمِّ سَلَمَةَ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ، قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لَمّا قُبِضَ وَرِثَ عَلِيٌّ‌عليه‌السلام عِلْمَهُ وَ سِلاحَهُ وَ ما هُنالِكَ ثُمَّ صارَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ‌عليهما‌السلام فَلَمّا خَشِيا أَنْ يُفَتَّشا اسْتَوْدَعا أُمَّ سَلَمَةَ ثُمَّ قُبِضا بَعْدَ ذٰلِكَ فَصارَ إِلىٰ أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ‌عليهما‌السلام ثُمَّ أَنْتَهىٰ إِلَيْكَ أَوْ صارَ إِلَيْكَ؟ قالَ: نَعَمْ.[3]

حمران گويد: از امام باقر عليه‌السلام پرسيدم دربارهٔ آنچه مردم گويند كه نامهٔ مهرشده‌اى به امّ سلمه داده شد، فرمود: چون پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درگذشت، علمش و سلاحش و هر چه نزد او بود (از نشانه‌هاى امامت) به على‌عليه‌السلام به ارث رسيد، سپس به حسن و پس از او به حسين‌عليه‌السلام رسيد و چون نگران شديم كه گرفتار شويم (و در داستان كربلا آن اسلحه بدست دشمن افتد) حسين‌عليه‌السلام آن را به امّ سلمه سپرد. سپس على بن الحسين‌عليهما‌السلام آن را بازگرفت. من عرض كردم: آرى چنين است، سپس به پدرت رسيد و پس از وى به شما رسيد؟ فرمود: بلى.

[۶۷۱] ۱۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ حُجْرٍ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ: ذَكَرْتُ الْكَيْسانِيَّةَ وَ ما يَقُولُونَ فِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، فَقالَ: أَلا يَقُولُونَ عِنْدَ مَنْ كانَ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ ما كانَ فِي سَيْفِهِ مِنْ عَلامَةٍ كانَتْ فِي جانِبَيْهِ إِنْ كانُوا يَعْلَمُونَ؟ ثُمَّ قالَ: إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ

---

۱. *البحار*: ۲۰۷/۲۶ ح۹.

۲. *البحار*: ۲۰۷/۲۶ ح۱۰.

۳. *الكافي*: ۲۳۵/۱ ح۷؛ *روضة الواعظين*: ۲۱۰؛ *البحار*: ۲۰۷/۲۶ ح۱۱؛ *معالم المدرستين*: ۳۲۱/۲.

كَانَ يَحْتَاجُ إِلَىٰ بَعْضِ الْوَصِيَّةِ، أَوْ إِلَى الشَّيْءِ مِمَّا فِي الْوَصِيَّةِ فَيَبْعَثُ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَيَنْسَخُهُ لَهُ.[1]

حمران گويد: نزد امام باقر عليه السلام صحبت از كيسانی‌ها[2] شد و اعتقادی كه دربارهٔ محمّد بن حنفيه دارند، فرمود: مگر نمی گويند سلاح پيامبر صلى الله عليه وآله در اختيار چه كسی هست و چه علامتی در دو طرف شمشير آن جناب هست اگر اطّلاع دارند. سپس فرمود: محمّد بن علی گاهی احتياج به وصيّت‌نامه پيدا می كرد يا مقداری از آن خدمت علی بن الحسين عليه السلام می‌فرستاد و نسخه برمی‌داشت.[3]

[٦٧٢] ١٢ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ عِنْدِي لَخَاتَمَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ دِرْعَهُ وَ سَيْفَهُ وَ لِوَاءَهُ.[4]

علی بن سعيد گويد: خدمت امام صادق عليه السلام بودم، شنيدم می‌فرمود: در نزد من انگشتر پيامبر صلى الله عليه وآله و زره و شمشير و پرچم آن جناب است.

[٦٧٣] ١٣ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ أَبِي الْحُصَيْنِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ لَيْلَةٍ عَلَىٰ أَصْحَابِهِ بَعْدَ عَتَمَةٍ وَ هُوَ يَقُولُ: هَمْهَمَةٌ هَمْهَمَةٌ وَ لَيْلَةٌ مُظْلِمَةٌ، خَرَجَ عَلَيْكُمُ الْإِمَامُ وَ عَلَيْهِ قَمِيصُ آدَمَ وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ وَ عَصَا مُوسَى.[5]

ابو بصير گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: شبی امير المؤمنين عليه السلام پس از نماز عشا با اصحاب خود خارج شده و در ميدان وسيعی (در كوفه) جمع بودند و می‌فرمود: همهمهٔ (صدای مخصوصی است كه در سينه بگردد و گرفتگی داشته باشد) و شب تاريک است، امامی پيش شما آمد كه بر تن پيراهن آدم عليه السلام و بر دست انگشتر سليمان عليه السلام و عصای موسی عليه السلام دارد.

[٦٧٤] ١٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ قَالَ:

---

١. *البحار*: ٢٠٧/٢٦ ح ١٢؛ *مكاتيب الرسول*: ٩٤/٢ ح ١٠.

٢. كيسانی‌ها ياران مختار بودند كه معتقد به امامت محمّد بن حنفيه بودند.

٣. امام استدلال می‌فرمايد: اگر او امام بود وصيّت حضرت علی عليه السلام همچنين سلاح پيامبر صلى الله عليه وآله در اختيارش قرار می گرفت.

٤. *البحار*: ٢٠٨/٢٦ ح ١٣.

٥. *الكافي*: ٢٣١/١ ح ٤؛ *البحار*: ٢١٩/٢٦ ح ٤٠؛ *شرح الزيارة الجامعة*: ٧١.

ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْكِيسانِيَّةُ وَ مَا يَقُولُونَ فِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: أَلا تَسْأَلُونَهُمْ عِنْدَ مَنْ كَانَ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ؟ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ يَحْتاجُ فِي الْوَصِيَّةِ شَيْءٌ فِيهَا فَيَبْعَثُ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَيَنْسَخُها لَهُ.[۱]

عبد الغفّار جازی گوید: نزد امام باقر صحبت از کیسانی‌ها شد و اعتقادی که دربارهٔ محمّد بن حنفیه دارند، فرمود: آیا از ایشان نپرسیدید سلاح پیامبر در اختیار چه کسی هست؟ همانا محمّد بن علی گاهی احتیاج به وصیّت‌نامه پیدا می‌کرد یا مقداری از آن خدمت علی بن الحسین می‌فرستاد و نسخه برمی‌داشت.

[۶۷۵] ۱۵ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا:

ذُكِرَ سَيْفُ رَسُولِ اللهِ فَقَالَ: إِنَّهُ مَصْفُودُ الْحَمَائِلِ، وَ قَالَ: أَتَانِي إِسْحاقُ فَعَظَّمَ بِالْحَقِّ وَ الْحُرْمَةِ السَّيْفَ الَّذِي أَخَذَهُ هُوَ سَيْفُ رَسُولِ اللهِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ هُوَ وَ قَدْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: مَثَلُ السِّلاحِ فِينا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ أَيْنَمَا دارَ التَّابُوتُ دارَ السِّلاحُ.[۲]

احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی گوید: امام رضا فرمود: شمشیر پیامبر بند و حمائل آن بسته است (اجازه بازشدنش را نداده‌اند)، و فرمود: اسحاق پیش من آمد و قسم شدید داد به حق و حرمت فلان که آیا شمشیر دست مأمون شمشیر پیامبر است؟ فرمودم: چطور می تواند شمشیر پیامبر باشد با اینکه حضرت باقر فرموده است: سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت بنی‌اسرائیل است هر کجا تابوت بود فرمانروائی (امامت) آنجا است.

[۶۷۶] ۱۶ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ:

صَلَّيْتُ وَ خَرَجْتُ حَتّٰى إِذَا كُنْتُ قَرِيباً مِنَ الْبابِ اسْتَقْبَلَنِي مَوْلًى لِبَنِي الْحَسَنِ، قَالَ: كَيْفَ أَمْسَيْتَ يا أَبَا عَبْدِ اللهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: مَنْ يَتَّقِ اللهَ فَهُوَ بِخَيْرٍ.

قَالَ: إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ بَنِي الْحَسَنِ آنِفاً فَسَمِعْتُهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْكُوفَةِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ

---

۱. البحار: ۲۰۸/۲۶ ح ۱۴ و ۳۶۸/۱۰۸.

۲. البحار: ۲۰۸/۲۶ ح ۱۵؛ مسند الإمام الرضا ۹۳/۱ ح ۲۳.

نَبِيٌّ وَ إِنَّ عِنْدَكَ سِلاحَ رَسُولِ اللهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ: يا أَبَا فُلانٍ! لَقَدِ اسْتَقْبَلْتَنِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، قَالَ: أَوَ فَعَلْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: ذاكَ أَرَدْتُ.

قُلْتُ: هَلْ أَنْتَ مُبَلِّغٌ عَنِّي كَمَا بَلَّغْتَنِي؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَ اللهِ. قَالَ: وَ حَقِّ الثَّلاثَةِ يا أَبَا عَبْدِ اللهِ! لَقَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ تُؤَكِّدَ عَلَيَّ. قُلْتُ: أَوْ فَعَلْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: ذاكَ أَرَدْتُ.

قُلْتُ: قُلْ لِبَنِي الْحَسَنِ: ما تَصْنَعُونَ بِأَهْلِ الْكُوفَةِ فَإِنَّ فِيهِمْ مَنْ يَصْدُقُ وَ فِيهِمْ مَنْ يَكْذِبُ هَذَا أَنَا عِنْدَكُمْ أَزْعُمُ أَنَّ عِنْدِي سِلَاحَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ رايَتَهُ وَدِرْعَهُ، وَ أَنَّ أَبِي قَدْ لَبِسَها فَخَطَّتْ عَلَيْهِ، فَلْيَأْتِ بَنُو الْحَسَنِ فَلْيَقُولُوا مِثْلَ ما أَقُولُ، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْحَسَدُ لا وَ اللهِ ما كَانَتْ بَنُو هاشِمٍ يُحْسِنُونَ يَحُجُّونَ وَ لا يُصَلُّونَ حَتَّى عَلَّمَهُمْ أَبِي وَ بَقَرَ لَهُمُ الْعِلْمَ.[1]

محمّد بن سالم گوید: امام صادق ﷺ فرمود: نماز خواندم و خارج شدم تا به نزدیک درب یکی از غلامان فرزندان امام حسن ﷺ رسیدم، پیش من آمد و گفت: حال شما چطور است؟ عرض کردم: هر کس پرهیزکار باشد حالش خوب است. گفت: من از پیش اولاد امام حسن می‌آیم شنیدم آن‌ها می گفتند: شیعیان شما در کوفه می گویند: شما پیامبرید و در نزد شما سلاح پیامبر ﷺ است.

به او عرض کردم: حرف بزرگی را به من نسبت دادی. گفت: مگر این کار را نکرده‌ای؟ (یعنی مگر به آن‌ها نگفته‌ای که سلاح پیامبر نزد شما است). عرض کردم: چرا. گفت: من هم همین را می‌خواستم.

امام صادق ﷺ فرمود: اگر تو را مأمور کنم حرفی به آن‌ها بگوئی خواهی گفت، مثل این که برای من پیغام آوردی؟ گفت: آری. عرض کردم: به خدا. گفت: قسم بخور به حقّ سه نفر (محمّد و علی و فاطمه ﷺ) من مایلم خیلی بر من تاکید کنی. عرض کردم: انجام می‌دهی؟ گفت: آری. عرض کردم: منظورم همین بود. و به او گفتم: به بنی الحسن بگو شما به اهل کوفه چکار دارید بعضی راست می گویند و بعضی دروغ من در پیش شما هستم و ادّعا می کنم که سلاح پیامبر، پرچم و زرهش نزد من است. پدرم آن را پوشید به قامتش درست نیامد، برو پیش بنی الحسن بگو آیا آن‌ها هم چنین حرفی می‌توانند بزنند.

محمّد بن سالم گوید: آنگاه حضرت صادق ﷺ به من توجّه نمود و فرمود: این حسادت است، نه به خدا بنی‌هاشم نمی‌دانستند چه کنند و چگونه حجّ و نماز به پا دارند تا این که

---

۱. البحار: ۲۱۲/۲۶ ح ۲۶.

پدرم برای آن‌ها مسائل علمی را شکافت.

[۶۷۷] ۱۷ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ عَلاءِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ إِنَّما هِيَ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ، قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ لَمَّا أَرادَ اللهُ أَنْ يَقْبِضَهُ أَوْرَثَ عَلِيّاً ﷺ عِلْمَهُ وَ سِلاحَهُ وَ ما هُناكَ ثُمَّ صارَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَى الْحُسَيْنِ ﷺ ثُمَّ حِينَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ اسْتَوْدَعَهُ أُمَّ سَلَمَةَ، ثُمَّ قُبِضَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْها. قَالَ: فَقُلْتُ: ثُمَّ صارَ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ ثُمَّ صارَ إِلىٰ أَبِيكَ ثُمَّ انْتَهىٰ إِلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

علاء بن سیابه گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم در مورد آنچه مردم می گویند که نامه مهرشده‌ای به امّ سلمه داده شد، امام فرمود: چون پیغمبر ﷺ درگذشت، علمش و سلاحش و آنچه از میراث انبیاء داشت، به علی ﷺ به ارث رسید، سپس به حسن و پس از او به حسین ﷺ رسید. عرض کردم: سپس به علی بن حسین ﷺ و پس از او به پسرش و سپس به شما رسید؟ فرمود: آری.

[۶۷۸] ۱۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ:
لَمَّا حَضَرَتْ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ الْوَفاةُ قَبْلَ ذَلِكَ قَالَ: أَخْرَجَ سَفَطاً أَوْ صُنْدُوقاً عِنْدَهُ، فَقَالَ: يا مُحَمَّدُ! احْمِلْ هَذَا الصُّنْدُوقَ، قَالَ: فَحُمِلَ بَيْنَ أَرْبَعَةٍ، قَالَ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ جاءَ إِخْوَتُهُ يَدَّعُونَ فِي الصُّنْدُوقِ فَقَالُوا: أَعْطِنا نَصِيبَنا مِنَ الصُّنْدُوقِ. فَقَالَ: وَ اللهِ ما لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَ لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ ما دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ كَانَ فِي الصُّنْدُوقِ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ كُتُبُهُ. (۱)

اسماعیل بن محمد گوید: امام باقر ﷺ فرمود: پیش از آنکه وفات علی بن الحسین ﷺ فرا رسد، زنبیلی یا صندوقی را که نزد او بود، بیرون آورد و فرمود: ای محمّد! این صندوق را ببر، پس آن را در میان چهار تن (که چهار طرفش را گرفته بودند) بردند، چون آن حضرت وفات کرد، برادران امام باقر ﷺ آمدند و ادّعا کردند که از آنچه در میان صندوق بود، بهرهٔ ما را بده. فرمود: به خدا که از بهره شما چیزی در آن نبود، اگر از بهره شما چیزی در آن می‌بود، پدرم آن را به من نمی‌داد، در آن صندوق سلاح و کتب رسول خدا ﷺ بود (که از علائم و مختصات امام ﷺ است).

---

۱. *الكافي*: ۲۴۲/۱ح۱؛ *إعلام الورى*: ۵۰۰/۱؛ *البحار*: ۲۱۲/۲۶ح۲۵؛ *معالم الدرستين*: ۳۲۱/۳.

[۶۷۹] ۱۹ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ قالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: تَنْظُرُ فِي كُتُبِ أَبِيكَ؟ فَقالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: سَيْفُ رَسُولِ اللهِ وَ دِرْعُهُ. فَقالَ: قَدْ كانَ فِي مَوْضِعِ كَذا وَ كَذا فَأَتَى ذَلِكَ الْمَوْضِعَ مُسافِرٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَكَتَ.[1]

ابراهیم بن ابی البلاد گوید: به امام جواد عرض کردم: آیا شما به کتاب‌های پدرتان نگاه می کنید؟ فرمود آری. گفتم: شمشیر پیامبر و زرهش. فرمود: در فلان محل بود، مسافر (غلام حضرت رضا) به آن محل آمد و محمّد بن علی، بعد امام سکوت کرد. (توضیح: منظورش از محمّد بن علی خود حضرت جواد است که به واسطهٔ تقیّه تصریح نمی کند که برداشته است- مجلسی-).

[۶۸۰] ۲۰ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبانٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قالَ:

السِّلاحُ فِينا بِمَنْزِلَةِ التّابُوتِ، إِذَا وُضِعَ التّابُوتُ عَلىٰ بابِ رَجُلٍ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلِمَ بَنُو إِسْرائِيلَ أَنَّهُ قَدْ أُوتِيَ الْمُلْكَ، كَذَلِكَ السِّلاحُ حَيْثُما دارَتْ دارَتِ الْإِمامَةُ.[2]

حسن بن ابی ساره گوید: امام باقر فرمود: سلاح پیامبر در میان ما، مانند تابوتست در بنی اسرائیل، هنگامی که تابوت بر در خانهٔ مردی از بنی‌اسرائیل قرار داده می‌شود، مردم می‌فهمیدند که به او فرمانروایی داده شده است، همچنین است امامت، همراه سلاحست هر کجا که باشد.

[۶۸۱] ۲۱ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ ذِي الْفَقارِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ مِنْ أَيْنَ هُوَ؟ قالَ: هَبَطَ بِهِ جَبْرَئِيلُ مِنَ السَّماءِ وَ كانَتْ حَلْقَتُهُ مِنْ فِضَّةٍ وَ هُوَ عِنْدِي.[3]

احمد بن عبدالله گوید: از حضرت رضا پرسیدم که ذو الفقار شمشیر رسول خدا از کجا آمد؟ فرمود: جبرئیل آن را از آسمان آورد و حلقهٔ آن از نقره بود و آن نزد من است.

۱. *البحار*: ۲۲۰/۲۶ ح۴۳؛ *مكاتيب الرسول*: ۵۰/۲ ح۵۱.

۲. *البحار*: ۲۱۷/۲۶ ح۳۲.

۳. *الكافي*: ۲۳۴/۱ ح۵؛ *عيون أخبار الرضا*: ۵۵/۱ ح۱۹۵؛ *الأمالي الصدوق*: ۳۶۴ ح۴۵۳؛ *روضة الواعظين*: ۲۲۹؛ *وسائل الشيعة* ۵۱۲/۳ ح۴۳۲۴؛ *البحار*: ۶۵/۴۲ ح۸

[۶۸۲] ۲۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قالَ:

الْإِمامُ يُعْرَفُ بِثَلاثِ خِصالٍ: أَنَّهُ أَوْلَى النّاسِ بِالَّذِي قَبْلَهُ، وَ عِنْدَهُ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ ﷺ، وَ عِنْدَهُ الْوَصِيَّةُ وَ هُوَ الَّذِي قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها﴾[۱] وَ قالَ: السِّلاحُ فِينا بِمَنْزِلَةِ التّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ يَدُورُ الْمُلْكُ حَيْثُ دارَ السِّلاحُ كَما كانَ يَدُورُ حَيْثُ دارَ التّابُوتُ.[۲]

محمّد حلبی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: امام با سه خصلت شناخته می‌شود:
۱ـ او شایسته‌ترین مردم نسبت به مقام امام قبل است. ۲ـ در نزد او سلاح پیامبر ﷺ است. ۳ـ نزد اوست وصیّت او همان کسی است که خداوند فرموده: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید»، و فرمود: سلاح در میان ما مانند تابوت در بنی اسرائیل است، مقام امامت در اختیار کسی است که سلاح پیامبر ﷺ دست او باشد، چنانچه در مورد صندوق بنی اسرائیل چنین بود.

[۶۸۳] ۲۳ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ أَبِي الْقاسِمِ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ الْقُمِّيِّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ قالَ:

لَمّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ الْمَوْتُ قَبْلَ ذٰلِكَ أَخْرَجَ السَّفَطَ أَوِ الصُّنْدُوقَ عِنْدَهُ، فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! احْمِلْ هٰذَا الصُّنْدُوقَ، قالَ: فَحُمِلَ بَيْنَ أَرْبَعَةٍ فَلَمّا تُوُفِّيَ جاءَ إِخْوَتُهُ يَدَّعُونَ فِي الصُّنْدُوقِ، فَقالُوا: أَعْطِنا نَصِيبَنا مِنَ الصُّنْدُوقِ، فَقالَ: وَ اللهِ ما لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ، وَ لَوْ كانَ لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ ما دَفَعَهُ إِلَيَّ، وَ كانَ فِي الصُّنْدُوقِ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ كُتُبُهُ.[۳]

عیسی بن عبدالله گوید: امام صادق ﷺ فرمود: پیش از آنکه وفات علی بن الحسین ﷺ فرا رسد، زنبیلی یا صندوقی را که نزد او بود، بیرون آورد و فرمود: ای محمّد! این صندوق را ببر، پس آن را در میان چهار تن (که چهار طرفش را گرفته بودند) بردند، چون آن حضرت وفات کرد، برادران امام باقر ﷺ آمدند و ادّعا کردند که از آنچه در میان صندوق بود، بهرهٔ ما را بده. فرمود: به خدا که از بهرهٔ شما چیزی در آن نبود، اگر از بهره شما چیزی در آن می‌بود، پدرم آن را به من نمی‌داد، در آن صندوق سلاح و کتب رسول خدا ﷺ بود (که از

---

۱. النّساء (۴): ۵۸.
۲. البحار: ۲۷۷/۲۳ ح ۱۱؛ مکاتیب الرسول: ۹۴/۲ ح ۱۲.
۳. البحار: ۲۲۹/۴۶ ح ۳؛ معالم المدرستین: ۳۲۱/۲.

علائم و مختصات امام﵇ است).

[۶۸۴] ۲۴ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي إِبْراهِيمَ﵇، قالَ:

السِّلاحُ مَوْضُوعٌ عِنْدَنا مَدْفُوعٌ عَنْهُ، أَنَّهُ لَوْ وُضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللهِ كانَ خَيْرَهُمْ، لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ حَيْثُ بَنىٰ بِالثَّقَفِيَّةِ وَ كانَ قَدْ شُقَّ لَهُ فِي الْجِدارِ فَنُجِّدَ الْبَيْتُ، فَلَمّا كانَتْ صَبِيحَةُ عُرْسِهِ رَمىٰ بِبَصَرِهِ وَ رَأىٰ جَدْرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ مِسْماراً فَفَزِعَ لِذٰلِكَ فَقالَ: تَحَوَّلِي فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَدْعُوَ مَوالِيَ فِي حاجَةٍ فَكَشَطَهُ فَما مِنْهَا مِسْمارٌ إِلَّا وَجَدَهُ مَصْرُوفاً طَرَفُهُ عَنِ السَّيْفِ وَ ما وَصَلَ إِلَيْهِ شَيْءٌ.[1]

یونس بن عبد الرحمان گوید: امام کاظم﵇ فرمود: اسلحه نزد ما نهاده شده، از آسیب محفوظ است، اگر نزد بدترین مخلوق خدا گذارند، بهترین ایشان شود، پدرم به من خبر داد که چون با زوجهٔ ثقفیه خویش عروسی کرد، اطاقی را که اسلحه را در شکاف دیوار آن پنهان کرده بود، برای عروسی زینت کرده بودند، بامداد شب زفاف، چشمش به دیوار افتاد، در محل شکاف جای پانزده میخ دید و نگران شد، به عروس فرمود: از اطاق بیرون رو که می‌خواهم غلامان را برای کاری بخوانم پس شکاف را بررسی کرد و دید سر میخ ها از طرف شمشیر برگشته و به آن برخورد نکرده است. (نقل این داستان دلیل محفوظ بودن اسلحه از آسیب است).

[۶۸۵] ۲۵ـ حَدَّثَنا عَمّارُ بْنُ مُوسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ قالَ:

لَمّا كانَ مِنْ أَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ ما كانَ وَ دُعاؤُهُ لِنَفْسِهِ أَمَرَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇ بِسَفَطٍ فَأَخْرَجَ إِلَيْهِ مِنْهُ صُرَّةً فِيهَا مِائَةُ دِينارٍ لِيُنْفِقَها بِعَمُودانَ فَمَدَّ يَدَهُ إِلىٰ خِرْقَةٍ فَرَدَّها ثُمَّ قالَ: هٰذِهِ عُقابٌ رايَةُ رَسُولِ اللهِﷺ.[2]

حسن بن زید گوید: وقتی کار محمّد بن عبد اللّه بن حسن بالا گرفت و مردم را به امامت خویش دعوت کرد، حضرت صادق﵇ دستور داد کیسه‌ای را آوردند، از درون آن همیانی را بیرون آورد که صد دینار داشت تا آن را در مورد باغ عمودان خرج کند و دست به پارچه‌ای برد و فرمود: این پرچم پیامبرﷺ به نام عقاب است.

---

۱. *الکافي*: ۲۳۵/۱ ح۶؛ *الإرشاد*: ۱۸۸/۲؛ *روضة الواعظین*: ۲۱۰؛ *البحار*: ۲۱۶/۲۶ ح۳۱.
۲. *البحار*: ۲۱۶/۲۶ ح۳۰.

[٦٨٦] ٢٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

السِّلَاحُ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا وُضِعَ التَّابُوتُ عَلَىٰ بَابِ رَجُلٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلِمَ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ قَدْ أُوتِيَ الْمُلْكَ، فَكَذَلِكَ السِّلَاحُ حَيْثُمَا دَارَتْ دَارَتِ الْإِمَامَةُ.[١]

حسن بن ابی‌ساره گوید: امام باقر ﷺ فرمود: سلاح پیامبر در میان ما، مانند تابوتست در بنی اسرائیل، هنگامی که تابوت بر در خانهٔ مردی از بنی‌اسرائیل قرار داده می‌شود، مردم می‌فهمیدند که به او فرمانروایی داده شده است، همچنین است امامت، همراه سلاحست هر کجا که باشد.

[٦٨٧] ٢٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قُلْتُ:

إِنَّ النَّاسَ يَتَكَلَّمُونَ فِي أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُونَ: مَا بَالُهَا أَبْطَحَتْ مِنْ وُلْدِ أَبِيهِ مِثْلُ قَرَابَتِهِ وَ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَ قَصُرَتْ عَمَّنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُ، فَقَالَ: يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِ: هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِالَّذِي قَبْلَهُ وَ هُوَ وَصِيُّهُ، وَ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ وَصِيَّتُهُ، وَ ذَلِكَ عِنْدِي لَا أُنَازَعُ فِيهِ.[٢]

عبد الأعلی گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: مردم دربارهٔ امام باقر ﷺ اعتراض کرده و می‌گفتند: چگونه شد که امامت از میان تمام فرزندان پدرش به در شد و به وی رسید، با آن‌که در میان آن‌ها کسانی بودند که از نظر قرابت مثل او و از نظر سن بزرگ‌تر از او (مانند زید بن علی ﷺ) بودند. در صورتی که امامت به کوچک‌تران از او (به واسطهٔ کوچک‌تر بودنشان) نرسید؟ حضرت فرمود: صاحب امر امامت به سه خصلت شناخته می‌شود که مختص به اوست و در غیر او نیست: ١ـ او نسبت به امام پیشین سزاوارتر (نزدیک‌تر و منسوب تر) از سایر مردمست. ٢ـ وصیّ او است. ٣ـ سلاح و وصیت پیغمبر ﷺ نزد اوست. و این‌ها نزد من است، کسی با من در این باره نزاع نکند.

[٦٨٨] ٢٨ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ جُذَاعَةَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: أَلَا أُرِيكَ نَعْلَ رَسُولِ اللهِ ﷺ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلَىٰ.

---

١. البحار: ٢١٧/٢٦ ح ٣٢.

٢. البحار: ٢١٧/٢٦ ح ٣٣.

قَالَ: فَدَعا بِقِمَطْرٍ فَفَتَحَهُ فَأَخْرَجَ مِنْهُ نَعْلَيْنِ كَانَما رُفِعَتِ الْأَيْدِي عَنْهُما تِلْكَ السَّاعَةَ، فَقَالَ: هٰذِهِ نَعْلُ رَسُولِ اللهِ، وَ كَانَ يُعْجِبُنِي بِهِما كَانَما رُفِعَتْ عَنْهُمَا الْأَيْدِي تِلْكَ السَّاعَةَ.[1]

عامر بن جذاعه گوید: خدمت امام صادق بودم، فرمود: می‌خواهی کفش پیامبر را به تو نشان دهم. عرض کردم: آری، جعبه‌ای را خواست و آن را باز کرد و از درون آن یک جفت نعلین خارج کرد مثل این که تازه آن را درست کرده‌اند، فرمود: این نعلین پیامبر است. تعجّب من از این بود که چنان تازه بود مثل این‌که آن را همین الآن درست کرده‌اند.

[۶۸۹] ۲۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَسَدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ الْقُمِّيِّ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ مُنْذِرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حِينَ قُتِلَ عُمَرُ، ناشَدَهُمْ فَقَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ وَرِثَ سِلاحَ رَسُولِ اللهِ وَدَوابَّهُ وَخاتَمَهُ غَيْرِي؟ قالُوا: لا.[2]

جابر گوید: امام باقر فرمود: امیر المؤمنین پس از کشته شدن عمر آن‌ها را قسم داد که آیا کسی در میان شما غیر من هست که وارث سلاح پیامبر و پرچم آن سرور و انگشترش باشد؟ گفتند: نه.

[۶۹۰] ۳۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانٍ وَ سَهْلِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ بَنانِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ مُوسَى بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ سُلَيْمانَ بْنَ خالِدٍ يَسْأَلُ أَبا عَبْدَ اللهِ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ الْحَسَنِ يَزْعُمُ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللهِ عِنْدَهُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ: لا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ، هَذَا الْمِصْباحُ ما رَآهُ وَ لا بِواحِدَةٍ مِنْ عَيْنَيْهِ قَطُّ، ثُمَّ قَالَ: لا أَدْرِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَآهُ أَبُوهُ وَ هُوَ صَبِيٌّ وَ هُوَ فِي حِجْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.

ابو بصیر گوید: شنیدم سلیمان بن خالد از امام صادق پرسید: فدایت گردم، عبدالله بن حسن گمان می‌کند که شمشیر رسول خدا نزد اوست.

امام صادق فرمود: نه به خدای کعبه، هرگز به چشم‌های خود آن را ندیده است و نه با یک چشم، آنگاه فرمود: نمی‌دانم شاید پدرش در حالیکه بچّه بوده آنرا دیده در موقعی که

۱. البحار: ۲۱۸/۲۶ ح ۳۴.

۲. الاحتجاج: ۲۰۰/۱ (که تمام حدیث نقل شده است)؛ البحار: ۲۱۸/۲۶ ح ۳۵.

در خانۀ علی بن الحسین علیه السلام بوده.

[٦٩١] ٣١ـ حَدَّثَنَا أبو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمرانَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْـنِ أَسْباطٍ، عَـنْ مُحَمَّـدِ بْـنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَلْواحُ مُوسىٰ عِنْدَنا، وَ عَصا مُوسىٰ عِنْدَنا، وَ نَحْنُ وَرِثْنَا النَّبِيِّينَ عليهم السلام.[1]

ابو حمزه ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ألواح حضرت موسی و عصای او نزد ماست، و ما وارثان پیامبریم.

[٦٩٢] ٣٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّمَا السِّلاحُ فِينا مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَيْنَما دارَ التَّابُوتُ فَثَمَّ الْأَمْرُ. قُلْتُ: فَيَكُونُ السِّلاحُ مُزايِلاً لِلْعِلْمِ؟ قَالَ: لا.[2]

صفوان بن یحیی گوید: حضرت رضا علیه السلام از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مَثَل سلاح در نزد ما مانند تابوت در میان بنی اسرائیل است، هر کجا تابوت باشد نبوّت در آنجا خواهد بود، و هر جا سلاح باشد خلافت و ولایت در آنجاست. گوید: عرض کردم: سلاح از علم جدا می‌شود؟ (ممکن است سلاح به دست کسی افتد که علم امامت نداشته باشد؟) فرمود: خیر.

[٦٩٣] ٣٣ـ حَدَّثَنَا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ، عَنْ نُوحِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّما مَثَلُ السِّلاحِ فِينا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ حَيْثُ دارَ التَّابُوتُ دارَ الْعِلْمُ.[3]

عبد الله بن أبی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا تابوت دور می‌زد، علم هم بود.

[٦٩٤] ٣٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ السِّلاحَ فِينا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ كَانَ حَيْثُ ما دارَ التَّابُوتُ فَثَمَّ الْمُـلْكُ وَ حَيْثُما دارَ

---

١. *البحار*: ٢١٨/٢۶ ح٣۶.

٢. *البحار*: ٢١٩/٢۶ ح٣٧.

٣. *البحار*: ٢١٩/٢۶ ح٣٨.

السِّلاحُ فَثَمَّ الْعِلْمُ. [۱]

عبد اللّه بن سليمان گويد: از امام باقر ﷺ شنيدم مى‌فرمود: سلاح در ميان ما خانواده مانند تابوت در بنى اسرائيل است، به هر جا كه آن صندوق بود فرمانروائى همان جا بود، هر كجا سلاح پيامبر باشد علم هم همان جا است.

[۶۹۵] ۳۵ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ مُجاشِعٍ، عَنْ مُعَلًّى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ:

كَانَ عَصا مُوسىٰ ﷺ لِآدَمَ فَصارَتْ إِلىٰ شُعَيْبٍ ثُمَّ صارَتْ إِلىٰ مُوسى بْنِ عِمْرانَ ﷺ وَ إِنَّها لَعِنْدَنا، وَ إِنَّ عَهْدِي بِها آنِفاً وَ هِيَ خَضْراءُ كَهَيْئَتِها حِينَ انْتُزِعَتْ مِنْ شَجَرِها، وَ إِنَّها لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتُنْطِقَتْ أُعِدَّتْ لِقائِمِنا لِيَصْنَعَ كَما كَانَ مُوسىٰ ﷺ يَصْنَعُ بِها وَ إِنَّها لَتَرُوعُ وَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ كَما تُؤْمَرُ وَ إِنَّها حَيْثُ أَقْبَلَتْ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ تُفَتَّحُ لَها شَفَتانِ إِحْداهُما فِي الْأَرْضِ وَ الْأُخْرىٰ فِي السَّقْفِ وَ بَيْنَهُما أَرْبَعُونَ ذِراعاً وَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ بِلِسانِها. [۲]

محمّد بن فيض گويد: امام باقر ﷺ فرمود: عصاى موسى ﷺ از آن آدم ﷺ بود كه به شعيب رسيد و سپس به موسى بن عمران ﷺ رسيد، آن عصا نزد ماست و اندكى پيش نزدم بود و مانند وقتى كه از درختش باز شده سبز است، و چون از او بازپرسى شود، جواب گويد و براى قائم ما ﷺ آماده گشته است، او با آن همان كار كه موسى ﷺ مى‌كرد انجام دهد، آن عصا هراس‌آور است و ساخته‌هاى نيرنگى جادوگران را مى‌بلعد.

[۶۹۶] ۳۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قُلْتُ:

إِنَّ الْعِجْلِيَّةَ يَزْعُمُونَ أَنَّ سِلاحَ رَسُولِ اللهِ ﷺ عِنْدَ وَلَدِ الْحَسَنِ.

قَالَ: كَذَبُوا وَ اللهِ فَقَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ سَيْفانِ وَ فِي أَحَدِهِما عَلامَةٌ فِي مَيْمَنَتِهِ فَلْيُخْبِرُوا بِعَلامَتِها وَ أَسْمائِهِما إِنْ كانُوا صادِقِينَ، وَ لَكِنْ لا أُزْرِي ابْنَ عَمِّي.

---

۱. *البحار*: ۲۰۶/۲۶ ح۷.

۲. *الكافي*: ۲۳۱/۱ ح۱ (اختصار)؛ *الإمامة و التبصرة*: ۱۱۶ ح۸ (اختصار)؛ *كمال الدين*: ۶۷۳ ح۲۷ (اختصار)؛ *الإختصاص*: ۲۷۰ (اختصار)؛ *البحار*: ۳۱۸/۵۲ ح۱۹.

قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا اسْمُها؟ قَالَ: اسْمُ أَحَدُهُمَا الرَّسُومُ وَ الْآخَرُ مِخْذَمٌ. (۱)

سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عِجلی‌ها مدّعی هستند که شمشیر پیامبر نزد اولاد امام حسن علیه السلام است.

حضرت فرمود: به خدا دروغ می گویند، رسول خدا صلی الله علیه و آله دو شمشیر داشت در طرف راست یکی علامتی بود اگر راست می گویند علامت و اسم آن‌ها را بگویند، من بر پسر عمویم عیب‌جوئی نمی کنم.

عرض کردم: اسم آن‌ها چیست؟ فرمود: یکی رَسوم و دیگری مِخذم است. (۲)

[۶۹۷] ۳۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ قَالَ:

ذُكِرَ لَهُ الْكِيسانِيَّةَ وَ ما يَقُولُونَ فِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: أَلا يَقُولُونَ عِنْدَ مَنْ كَانَ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ ما كَانَ فِي سَيْفِهِ ما عَلامَةُ جانِبِهِ إِنْ كانُوا يَعْلَمُونَ؟

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ يَحْتاجُ إِلىٰ بَعْضِ الْوَصِيَّةِ، أَوْ إِلَى الشَّيْءِ مِمَّا فِي الْوَصِيَّةِ فَيَبْعَثُ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَيَنْسَخُهُ لَهُ، وَ لَكِنْ لا أُحِبُّ أَنْ أُزْرِيَ ابْنَ عَمِّي. (۳)

عمر بن ابان گوید: نزد امام باقر علیه السلام صحبت از کیسانی‌ها شد و اعتقادی که دربارهٔ محمّد بن حنفیه دارند، حضرت فرمود: مگر نمی گویند سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار چه کسی هست و چه علامتی در دو طرف شمشیر آن جناب هست اگر اطّلاع دارند.

سپس فرمود: محمّد بن علی گاهی احتیاج به وصیّت‌نامه پیدا می کرد یا مقداری از آن خدمت علی بن الحسین علیه السلام می‌فرستاد و نسخه بر می‌داشت، من دوست ندارم بر پسر عمویم عیب‌جوئی کنم.

[۶۹۸] ۳۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

عِنْدِي سِلاحُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله لا أُنازَعُ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السِّلاحَ مَدْفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وُضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ

---

۱. البحار: ۲۰۹/۲۶ ح۱۷.

۲. توضیح: رسوم بدان جهت گفته‌اند که سرعت نفوذ داشت شاید صحیح رسوب باشد که در محل ضربت جا می گرفت و مخذم به واسطه قطع کردن نامیده شد چون خذم قطع است. (علامهٔ مجلسی رحمه الله)

۳. البحار: ۲۱۷/۲۶ ح۱۲.

اللهِ كَانَ أَخيَرَهُمْ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيرُ إِلىٰ مَنْ يُلْوَى لَهُ الْحَنَكُ فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ خَرَجَ فَيَقُولُ النَّاسُ ما هَذَا الَّذِي كَانَ وَ يَضَعُ اللهُ لَهُ يَدَهُ عَلىٰ رَأْسِ رَعِيَّتِهِ. (۱)

عبد الأعلى بن اعين گويد: از امام صادق شنيدم كه مى‌فرمود: اسلحه پيغمبر نزد من است، كسى نسبت به آن با من نتواند نزاع كند (يعنى ميراث مخصوص ماست يا آنكه خدا نگذارد كسى آن را بزور از ما بربايد يا بودن آن را نزد ما انكار كند) همانا سلاح از آسيب محفوظ است [در دست هر كس باشد از گناه و لغزش بر كنار است]، اگر به دست بدترين مخلوق خدا بيفتد بهترين ايشان شود (ولى خدا به دست او نمى‌اندازد) سپس فرمود: امر امامت در آخر به كسى رسد كه چانه به سوى او كج شود (يعنى همه مطيع او شوند و يا آنكه طولانى شدن غيبتش سبب شود كه مردم به شيعيانش دهن كجى كنند و استهزاء نمايند) و چون خواست خدا درباره او صورت گيرد، بيرون شود، مردم گويند: اين چه واقعه‌اى است، خدا از بركت آن حضرت بر سر رعيّتش دست رحمت نهد (تا عقلشان كامل شود).

[۶۹۹] ۳۹ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ حُمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ:

السِّلاحُ فِينا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ حَيْثُما دارَ دارَ الْعِلْمُ. (۲)

عبدالله بن سليمان گويد: از امام باقر شنيدم كه مى‌فرمود: سلاح در خاندان ما به منزلهٔ تابوت است در بنى اسرائيل، [در ميان ما هر كجا سلاح دور زند]، علم امامت دنبالش باشد.

[۷۰۰] ۴۰ـ حَدَّثَنَا الْحَجَّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ:

كُنْتُ أَنَا وَ أَبِي الْمِقْدامِ حاجَّيْنِ قَالَ: فَماتَتْ أُمُّ أَبِي الْمِقْدامِ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَجِئْتُ أُرِيدُ الْإِذْنَ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ فَإِذَا بَغْلَتُهُ مُسْرَجَةٌ وَ خَرَجَ لِيَرْكَبَ فَلَمَّا رَآى قَالَ: كَيْفَ أَنْتَ يا أَبَا الْمِقْدامِ؟ قَالَ: قُلْتُ: بِخَيْرٍ جُعِلْتُ فِداكَ. ثُمَّ قَالَ: يا فُلانَةُ اسْتَأْذِنِي عَلىٰ عَمَّتِي. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: لا تَعْجَلْ حَتّىٰ آتِيَكَ، قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلىٰ عَمَّتِهِ فاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ وَ طَرَحَتْ لِي وِسادَةً فَجَلَسْتُ عَلَيْها.

ثُمَّ قَالَتْ: كَيْفَ أَنْتَ يا أَبَا الْمِقْدامِ؟ قُلْتُ: بِخَيْرٍ جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكِ، يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ.

قَالَ: قُلْتُ: يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ! شَيْءٌ مِنْ آثارِ رَسُولِ اللهِ، قَالَ: فَدَعَتْ وُلْدَها فَجاءُوا خَمْسَةً.

---

۱. الكافى: ۲۳۴/۱ ح۲؛ روضة الواعظين: ۲۱۰؛ الارشاد: ۱۸۸/۲؛ البحار: ۲۰۹/۲۶ ح۱۸.

۲. البحار: ۲۱۰/۲۶ ح۱۹.

فَقَالَتْ: يا أَبَا الْمـِقْدَام! هٰؤُلاءِ لَحْـمُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ دَمُهُ وَ أَرَتْنِي جَفْنَةً فِيهَا وَضَرٌ عَجِينٌ وَ ضَبَابَتُهُ حَدِيدٌ فَقَالَتْ: هَذِهِ الْجَـفْنَةُ الَّتِي أُهْدِيَتْ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ مِـلْءَ لَحْـمٍ وَ ثَرِيـدٍ. قَـالَ: فَأَخَـذْتُهَا وَ تَمَسَّحْتُ بِهَا. [1]

ابو المقدام گويد: من و پدرم مقدام به حجّ رفته بوديم مادر پدرم مقدام در راه مدينه از دنيا رفت آمدم تا اجازه شرفياب شدن خدمت حضرت باقر ﷺ را بگيرم ديدم قاطرش را زين كرده‌اند و بيرون شد تا سوار شود چشمش كه به من افتاد فرمود: حالت چطور است ابا المقدام؟ عرض كردم: خوبم، فدايت شوم. بعد فرمود: به كنيزى كه اجازه براى او بگير از عمّه‌ام، بعد به من فرمود: نرو تا من برگردم. من خدمت عمه‌اش فاطمه دختر حضرت حسين ﷺ رسيدم برايم مسندى انداخت، روى آن نشستم فرمود: حالت چطور است ابا المقدام؟ گفتم: بسيار خوب، فدايت شوم دختر پيامبر. عرض كردم: اى دختر پيامبر! آيا يكى از آثار پيامبر ﷺ پيش شما هست من مشاهده كنم.

فرزندانش را صدا زد آمدند پنج نفر بودند، به من فرمود: ابو المقدام! اين ها گوشت و خون پيامبرند، بعد كاسه‌اى را به من نشان داد كه در آن روغن با آرد مخلوط بود و اطراف كاسه با تسمهٔ آهن محكم شده بود فرمود: اين كاسه‌ايست كه براى رسول خدا ﷺ هديه آوردند كه آب گوشت داشت. من گرفتم و به عنوان تبرك دست بر آن ماليدم. [2]

[۷۰۱] ۴۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ: عِنْدَكَ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ ﷺ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ بِخَطِّهِ الَّذِي أَعْرِفُـهُ: هُـوَ عِنْدِي. [3]

سليمان بن جعفر گويد: نامه‌اى بـه امام رضا ﷺ نوشتم و پرسيدم: آيا سلاح رسول خدا ﷺ در خدمت شما است؟ به خطّ خود كه من آن را مى‌شناختم پاسخ داد: آرى نزد من است.

[۷۰۲] ۴۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ:

---

۱. البحار: ۲۱۴/۲۶ ح ۲۷.

۲. علامهٔ مجلسى ﷺ در بيان اين روايت مى‌فرمايد: بودن اين كاسه نزد فاطمه دختر امام حسين ﷺ منافى ساير اخبار است مگر اينكه امام نزد او امانت گذاشته بوده يا اينكه ايشان در آن موقع در خانه امام بوده‌اند چنانچه از ظاهر خبر استفاده مى‌شود.

۳. البحار: ۲۱۱۱/۲۶ ح ۲۰.

ذُكِرَ سَيْفُ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّهُ مَصْفُودُ الْحَمَائِلِ وَ قَالَ: أَتانِي إِسْحاقُ فَعَظَّمَ بِالْحَقِّ وَ الْحُرْمَةِ السَّيْفَ الَّذِي أَخَذَهُ هُوَ سَيْفُ رَسُولِ اللهِ ﷺ؟ فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ هُوَ وَ قَدْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ: مَثَلُ السِّلَاحِ فِينا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ أَيْنَما دارَ التَّابُوتُ دارَ الْمُلْكُ. (1)

محمّد بن أبی نصر گوید: اسحاق پیش من آمد و قسم شدید داد به حق وحرمت فلان که آیا شمشیرِ دست مأمون شمشیر پیامبر ﷺ است؟ گفتم: چطور می‌تواند شمشیر پیامبر ﷺ باشد با اینکه حضرت باقر ؑ فرموده است: سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت بنی اسرائیل است هر کجا تابوت بود فرمانروائی (امامت) آنجا است.

[۷۰۳] ۴۳ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ:

تَرَكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنَ الْمَتَاعِ سَيْفاً وَ دِرْعاً وَ عَنَزَةً وَ رَحْلاً وَ بَغْلَتَهُ الشَّهْباءَ، فَوَرِثَ ذَلِكَ كُلَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ ؑ. (2)

ابو بصیر گوید: امام صادق ؑ فرمود: رسول خدا ﷺ از وسائل زندگی، شمشیر و زره و نیزه و زینی با قاطر شهباء برجای گذاشت، و تمام آن‌ها به ارث به علی بن ابی طالب ؑ رسید.

[۷۰۴] ۴۴ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ عَمّا يَتَحَدَّثُ النّاسُ أَنَّهُ دُفِعَتْ إِلىٰ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ لَمّا قُبِضَ وَرِثَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ ؑ عِلْمَهُ وَ سِلاحَهُ وَ ما هُناكَ، ثُمَّ صارَ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ صارَ إِلَى الْحُسَيْنِ ؑ. قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ إِلىٰ أَبِيكَ، ثُمَّ أَنْتَهىٰ إِلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. (3)

عمر بن ابان گوید: از امام صادق ؑ پرسیدم دربارهٔ آنچه مردم گویند که نامهٔ مهرشده‌ای به امّ سلمه، همسر پیامبر داده شد، امام ؑ فرمود: چون پیغمبر ﷺ درگذشت، علمش و سلاحش و هر چه نزد او بود (از نشانه‌های امامت) به علی ؑ به ارث رسید، سپس به حسن و پس از او به حسین و سپس به علی بن الحسین ؑ رسید. من عرض کردم: سپس به پدرت رسید و پس از وی به شما رسید؟ فرمود: بلی.

---

۱. البحار: ۲۰۸/۲۶ ح۱۵؛ مسند الإمام الرضا ؑ ۹۳/۱ ح۲۳.

۲. البحار: ۲۱۱/۲۶ ح۲۱.

۳. الکافی: ۲۳۵/۱ ح۸؛ الإرشاد: ۱۸۹/۲؛ روضة الواعظين: ۲۱۰؛ البحار: ۲۰۷/۲۶ ح۱۱.

[۷۰۵] ٤٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ؈ يَقُولُ:

عِنْدِي سِلاحُ رَسُولِ اللهِ؊ لا أُنازَعُ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السِّلاحَ مَدْفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وُضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللهِ كَانَ خَيْرَهُمْ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيرُ إِلَىٰ مَنْ يَلْوِي لَهُ الْحَنَكُ.(۱)

عبد الأعلى بن اعين گويد: از امام صادق؈ شنيدم كه مى‌فرمود: اسلحه پيغمبر؊ نزد من است، كسى نسبت به آن با من نتواند نزاع كند (يعنى ميراث مخصوص ماست يا آنكه خدا نگذارد كسى آن را بزور از ما بربايد يا بودن آن را نزد ما انكار كند) همانا سلاح از آسيب محفوظ است [در دست هر كس باشد از گناه و لغزش بر كنار است]، اگر به دست بدترين مخلوق خدا بيفتد بهترين ايشان شود (ولى خدا به دست او نمى‌اندازد). سپس فرمود: امر امامت در آخر به كسى رسد كه چانه به سوى او كج شود (يعنى همه مطيع او شوند و يا آنكه طولانى شدن غيبش سبب شود كه مردم به شبيانش دهن كجى كنند و استهزاء نمايند).

[۷۰۶] ٤٦ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ؈:

يا أَبَا عُبَيْدَةَ! مَنْ كَانَ عِنْدَهُ سَيْفُ رَسُولِ اللهِ؊ وَ دِرْعُهُ وَ رايَتُهُ الْعَلَوِيَّةُ وَ مُصْحَفُ فاطِمَةَ؈ قَرَّتْ عَيْنُهُ.(۲)

ابو عبيدهٔ حَذّاء گويد: امام باقر؈ به من فرمود: اى ابا عبيده! هر كس شمشير پيامبر؊ و زره و پرچم آن حضرت به نام «علويّه» و مصحف فاطمه؈ در نزد او باشد، چشمش روشن است.

[۷۰۷] ٤٧ـ حَدَّثَنَا عِمْرانُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؈ قَالَ:

جاءَ جَبْرَئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ؊ فَقَالَ: يا مُحَمَّدُ! إِنَّ بِالْيَمَنِ صَنَماً مِنْ حِجارَةٍ مُقْعَداً فِي حَدِيدٍ، فَابْعَثْ إِلَيْهِ حَتّىٰ يُجاءَ بِهِ قَالَ: فَبَعَثَنِي النَّبِيُّ؊ إِلَى الْيَمَنِ فَجِئْتُ بِالْحَدِيدِ فَدَفَعْتُهُ إِلىٰ عُمَيْرٍ الصَّيْقَلِ فَضَرَبَ عَنْهُ سَيْفَيْنِ ذِى الْفَقارِ وَ مِخْذَماً فَتَقَلَّدَ رَسُولُ اللهِ؊ مِخْذَماً وَ قَلَّدَنِي ذَا الْفَقارِ، ثُمَّ إِنَّهُ صارَ إِلَيَّ بَعْدُ مِخْذَمٌ.(۳)

---

۱. *الكافي*: ۲۳۴/۱ ح۲؛ *روضة الواعظين*: ۲۱۰؛ *البحار*: ۲۰۹/۲۶ ح۱۸؛ *شرح الزيارة الجامعة*: ۷۳.

۲. *البحار*: ۲۱۱/۲۶ ح۲۲ و ۳۶۸/۱۰۸؛ *مكاتيب الرسول*: ۸۸/۲ ح۱۰.

۳. *البحار*: ۲۱۱/۲۶ ح۲۳؛ *مستدرك سفينة البحار*: ۲۸۱/۸.

عیسی بن عبد اللّه از جدّ خویش روایت کرده، گوید: امیر المؤمنین ﷺ فرمود: جبرئیل خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای محمّد! در یمن بُتی هست از سنگ که داخل آهنی است بفرست آن را بیاورند. فرمود: رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستاد و آن آهن را آوردم. آن را به عمر صیقل دادم از آن دو شمشیر ساخت، یکی ذو الفقار و دیگری مخذَم. رسول خدا ﷺ شمشیر مخذَم را خود بست و ذو الفقار را هم به من داد بعد آن مخذَم هم به من رسید.

[۷۰۸] ۴۸ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قالَ:

لَبِسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ ذاتَ الْفُضُولِ فَخَطَّتْ وَ لَبِسْتُ أَنَا فَكانَ وَ كانَ.[1]

فضیل بن گوید: امام صادق ﷺ فرمود: پدرم زره ذات الفضول پیغمبر ﷺ را پوشید بر زمین کشیده می‌شد و از اندام آن جناب درازتر بود و من نیز پوشیدم، باز هم از اندام من بزرگ‌تر بود.

[۷۰۹] ۴۹ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ أَبِي الْقاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ الْحُسَيْنِ بِنْتِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قالَ: قالَتْ:

بَيْنا أَنَا جالِسَةٌ عِنْدَ عَمِّي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ إِذْ دَعا سَعِيدَةَ جارِيَةً كانَتْ لَهُ وَ كانَتْ مِنْهُ بِمَنْزِلَةٍ، فَجاءَتْهُ بِسَفَطٍ فَنَظَرَ إِلىٰ خاتَمِهِ عَلَيْهِ ثُمَّ فَضَّهُ ثُمَّ نَظَرَ فِي السَّفَطِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْها فَأَغْلَظَ لَها.

قالَتْ: قُلْتُ: فَدَيْتُكَ، كَيْفَ وَ لَمْ أَرَكَ أَغْلَظْتَ لِأَحَدٍ قَطُّ فَكَيْفَ بِسَعِيدَةَ؟ قالَ: أَتَدْرِينَ أَيَّ شَيْءٍ صَنَعَتْ، يا بُنَيَّةِ! هٰذِهِ رايَةُ رَسُولِ اللهِ ﷺ الْعُقابُ أَغْفَلَتْها حَتَّى ائْتَكَلَتْ.

قالَتْ: ثُمَّ أَخْرَجَ خِرْقَةً سَوْداءَ ثُمَّ وَضَعَها عَلىٰ عَيْنَيْهِ ثُمَّ أَعْطانِيها، فَوَضَعْتُها عَلىٰ عَيْنِي وَ وَجْهِي، ثُمَّ اسْتَخْرَجَ صُرَّةً فِيها دَنانِيرُ قَدْرَ مِائَتَيْ دِينارٍ فَقالَ: هٰذِهِ دَفَعَها إِلَيَّ أَبِي مِنْ ثَمَنِ الْعَمُودانِ لِوَقْعَةٍ تَكُونُ بِالْمَدِينَةِ يَنْجُو مِنْها مَنْ كانَ مِنْها عَلىٰ ثَلاثَةِ أَمْيالٍ وَ لَها اشْتَرَى الطَّيْبَةَ فَوَ اللهِ ما أَدْرَكَها أَبِي وَ وَ اللهِ ما أَدْرِي أَدْرَكَها أَمْ لا.

۱. الکافی: ۲۳۵/۱ ح ۴ (مثله)؛ البحار: ۲۱۱/۲۶ ح ۲۴.

قَالَ: ثُمَّ اسْتَخْرَجَ صُرَّةً أُخرىٰ دُونَها فَقَالَ: هَذِهِ دَفَعَها أيْضاً لِوَقْعَةٍ تَكُونُ بِالْمَدِينَةِ يَنْجُو مِنْها مَنْ كَانَ عَلىٰ ثَلاثَةِ أَمْيالٍ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ لَهَا اشْتَرَى الْعُرَيْضَ فَوَ اللهِ ما أَدْرَكَها أَبِي وَ وَ اللهِ ما أَدْرِي أَدْرَكَها أَمْ لا.[1]

محمّد بن عمر بن علی از مادر خود امّ الحسین روایت کرده، گوید: روزی نزد عمویم، امام صادق ﷺ نشسته بودم، کنیز خویش به نام «سعیده» را صدا زد و از او خواست کیسه‌ای را بیاورد، وقتی آورد نگاه به مُهر آن نمود سپس مُهر را شکست، سپس درون کیسه را نگاه کرد، آنگاه سر مبارک خویش را بالا آورد و بر کنیز عتاب نمود.
امّ الحسین عرض کرد: فدایت گردم، چه شده حال آن‌که ندیدم بر کسی عتاب نمائید، سعیده چه کرده؟ فرمود: می‌دانی چه کرده، دخترم! این پرچم رسول خدا ﷺ به نام عقاب است، آن را رها کرده بودم تا چون حمله کند، هر چه به نیرنگ ساخته‌اند می‌بلعد و برایش دو لب باز شود که یکی در زمین و دیگری در سقف باشد و میان آن‌ها (میان دو لب) چهل ذراع باشد و نیرنگ ساخته‌ها را با زبانش می‌بلعد (چنانچه در زمان موسی ﷺ جادوهای جادوگران را بلعید).

[۷۱۰] ۵۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ، عَنْ جابِرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ:

أَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ ﷺ لِعَلِيٍّ ﷺ: يَا عَلِيُّ وَ اللهِ لَتُؤْتَيَنَّ خاتَمَ سُلَيْمانَ وَ اللهِ لَتُؤْتَيَنَّ عَصا مُوسىٰ ﷺ.[2]

منخّل گوید: امام باقر ﷺ فرمود: مگر سخن پیامبر ﷺ را نشنیده‌ای درباره علی ﷺ فرمود: ای علی! به خدا قسم انگشتر سلیمان ﷺ به تو داده شده، به خدا قسم عصای موسی ﷺ به تو داده شده است.

[۷۱۱] ۵۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ أَبِي الْحُصَيْنِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ذاتَ لَيْلَةٍ عَلىٰ أَصْحابِهِ بَعْدَ عَتَمَةٍ وَ هُمْ فِي الرَّحْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: هَمْهَمَةً هَمْهَمَةً فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ خَرَجَ عَلَيْكُمُ الْإِمامُ وَ عَلَيْهِ قَمِيصُ آدَمَ ﷺ وَ فِي يَدِهِ خاتَمُ سُلَيْمانَ وَ عَصا

---

۱. البحار: ۲۱۶/۲۶ ح ۲۹.
۲. البحار: ۲۱۹/۲۶ ح ۳۹.

موسیؑ.[۱]

ابو بصیر گوید: امام باقرؑ فرمود: شبی امیر المؤمنینؑ پس از نماز عشا با اصحاب خود خارج شده و در میدان وسیعی (در کوفه) جمع بودند و می‌فرمود: همهمةً همهمةً (صدای مخصوصی است که در سینه بگردد و گرفتگی داشته باشد) و شب تاریک است، امامی پیش شما آمد که بر تن پیراهن آدمؑ و بر دست انگشتر سلیمان و عصای موسیؑ دارد.

[۷۱۲] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِؑ:

تَرَكَ رَسُولُ اللهِﷺ عَنِ الْمَتَاعِ سَيْفاً وَ دِرْعاً وَ عَنَزَةً وَ رَحْلًا وَ بَغْلَتَهُ الشَّهْبَاءَ، فَوَرِثَ ذَلِكَ كُلَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍؑ.[۲]

ابو بصیر گوید: امام صادقؑ فرمود: رسول خداﷺ از وسائل زندگی، شمشیر و زره و نیزه و زینی با قاطر شهباء برجای گذاشت، و تمام آنها به ارث به علی بن ابی طالبؑ رسید.

[۷۱۳] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍؑ:

إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ، وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَلَا لَا يَحْمِلْ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَؑ وَ هُوَ وِقْرُ بَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا انْبَعَثَ مِنْهُ، فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ، وَ مَنْ كَانَ ظَامِئاً رَوِيَ فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ.[۳]

ابو سعید خراسانی گوید: امام باقرؑ فرمود: چون حضرت قائمؑ در مکه قیام کند و خواهد متوجّه کوفه شود منادی فریاد کشد که: کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد، و سنگ حضرت موسیؑ که به وزن یک بار شتر است با آن حضرتست، در هر منزلی که فرود آیند، چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آن‌هاست تا هنگامی که در نجف به پشت کوفه فرود آیند.

[۷۱۴] ٤ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي

---

۱. *البحار*: ۲۱۹/۲۶ ح ۴۰.
۲. *الکافی*: ۱:۲۳۵ ح۳؛ *البحار*: ۲۱۱:۲۶ ح۲۱؛ *شرح الزیارة الجامعة*: ۷۳.
۳. *الخرائج و الجرائح*: ۶۹۰/۲؛ *البحار*: ۳۳۵/۵۲ ح۶۷.

جَعْفَرٍ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾[1]، قالَ: إِيَّانا عَنىٰ أَنْ نُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ مِنَّا إِلَى الْإِمامِ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَهُ السِّلاحَ وَالْعِلْمَ وَالْكُتُبَ.[2]

بُرید بن معاویه گوید: امام باقر در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد» فرمود: منظور ما هستیم که امام اوّل ما به امام بعد خود سلاح و علم و کتاب‌ها را بسپارد.

[۷۱۵] ۵۵ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَمَسَّ صَدْرَكَ. فَقالَ: افْعَلْ. فَمَسِسْتُ صَدْرَهُ وَ مَناكِبَهُ. فَقالَ: وَ لِمَ يا أَبا مُحَمَّدٍ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنِّي سَمِعْتُ أَباكَ وَ هُوَ يَقُولُ: إِنَّ الْقائِمَ واسِعُ الصَّدْرِ، مُشْرِفُ الْمَنْكِبَيْنِ، عَرِيضُ ما بَيْنَهُما.

فَقالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ! إِنَّ أَبِي لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللهِ وَ كانَتْ تُسْتَحَبُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ إِنِّي لَبِسْتُها فَكانَتْ وَ كانَتْ وَ إِنَّما تَكُونُ مِنَ الْقائِمِ كَما كانَتْ مِنْ رَسُولِ اللهِ مُشَمَّرَةً كَأَنَّهُ يُرْفَعُ نِطاقُها بِحَلْقَتَيْنِ، وَ لَيْسَ صاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ جازَ أَرْبَعِينَ.[3]

ابو بصیر گوید: به امام صادق عرض کردم: قربانت گردم، من می‌خواهم دستی روی سینهٔ شما بکشم. فرمود: مانعی ندارد. من دست به سینه و دوش‌های مبارک حضرت کشیدم.

حضرت فرمود: ای ابوبصیر! چرا چنین می کنی؟ عرض کردم: قربانت گردم، من از پدرت شنیدم که می فرمود: قائم ما سینه‌ای گشاده و دوش‌هائی باز و عریض دارد. حضرت فرمود: ای ابو بصیر! پدرم زره پیغمبر را پوشید برایش بلند بود به طوری که روی زمین کشیده می‌شد، من هم وقتی آن زره را پوشیدم به زمین می‌رسید ولی چون قائم بپوشد، مثل اینست که پیغمبر پوشیده است و دامن آن به زمین کشیده نمی‌شود. گوئی اطراف آن را

---

۱. النساء (۴): ۵۸. ۲. البحار: ۲۲۰/۲۶ ح ۴۲.

۳. الخرائج و الجرائج: ۶۹۱/۲؛ البحار: ۳۱۹/۵۲، ح ۲۰.

گره زده‌اند. کسی که عمرش از چهل سال تجاوز کرده است، صاحب الامر نیست.(۱)

[۷۱۶] ۵۶ـ حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: قالَ:

أَتىٰ أَبِي بِسِلاحِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ قَدْ دَخَلَ عُمُومَتِي مِنْ ذٰلِكَ كَلِمَةٌ، فَقالَ صَفْوانُ وَ ذَكَرْنا سَيْفَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَقالَ: أَتانِي إِسْحاقُ بْنُ جَعْفَرٍ فَعَظَّمَ عَلَيَّ وَ سَأَلَنِي بِالْحَقِّ وَ الْحُرْمَةِ السَّيْفُ الَّذِي أَخَذَهُ هُوَ سَيْفُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، قالَ: فَقُلْتُ: لا كَيْفَ يَكُونُ هٰذا وَ قَدْ قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَثَلُ السِّلاحِ فِينا مَثَلُ التّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ حَيْثُ ما دارَ دارَ الْأَمْرُ. قالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذِي الْفَقارِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله؟ فَقالَ: نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ مِنَ السَّماءِ وَ كانَتْ حِلْيَتُهُ فِضَّةً وَ هُوَ عِنْدِي.(۲)

صفوان بن یحیی گوید: امام رضا عليه السلام فرمود: اسحاق پیش من آمد و قسم شدید داد بـه حـق و حرمت فلان، که آیا شمشیر دست مأمون، شمشیر پیامبر صلى الله عليه وآله است؟ فرمودم: چطور مـی توانـد شمشیر پیامبر صلى الله عليه وآله باشد با این که حضرت باقر عليه السلام فرموده است: سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت بنی‌اسرائیل است هر کجا تابوت بود فرمانروائی (امامت) آنجا است. و از آن حضرت در مورد ذو الفقار شمشیر رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسیدم که از کجا آمد؟ فرمود: جبرئیل عليه السلام آن را از آسمان آورد و زیور آن از نقره بود و آن نزد من است.

[۷۱۷] ۵۷ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْماعِيلَ السَّرّاجِ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَ تَدْرِي ما كانَ قَمِيصُ يُوسُفَ عليه السلام؟

قالَ: قُلْتُ: لا. قالَ: إِنَّ إِبْراهِيمَ عليه السلام لَمّا أُوقِدَ لَهُ النّارُ أَتاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام بِثَوْبٍ مِنْ ثِيابِ الْجَنَّةِ فَأَلْبَسَهُ إِيّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لا بَرْدٌ، فَلَمّا حَضَرَ إِبْراهِيمَ عليه السلام الْمَوْتُ جَعَلَهُ فِي تَمِيمَةٍ وَ عَلَّقَها عَلىٰ إِسْحاقَ عليه السلام وَ عَلَّقَها إِسْحاقُ عليه السلام عَلىٰ يَعْقُوبَ عليه السلام فَلَمّا وُلِدَ يُوسُفُ عليه السلام عَلَّقَها عَلَيْهِ وَ كانَ فِي عَضُدِهِ حَتّىٰ كانَ مِنْ أَمْرِهِ ما كانَ، فَلَمّا أَخْرَجَهُ يُوسُفُ عليه السلام بِمِصْرَ الْقَمِيصَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبُ عليه السلام

---

۱. این ابو بصیر یحیی بن قاسم نابینا بوده، وی احتمال می‌داده که امام جعفر صادق عليه السلام مهدی موعود باشد؛ لذا با اجازه حضرت دست روی سینه و دوش‌های مبارکش کشید تا علائم او را امتحان کند، حضرت هم با توضیحات خود او را متوجّه نمود که من که اکنون بیش از چهل سال دارم قائم نیستم، قائم کسی است که در نظر بینندگان بیش از چهل سال نداشته باشد. (حجت الاسلام دوانی رحمه الله)

۲. *البحار*: ۶۷/۴۲ ح۱۲؛ *مسند الإمام الرضا* عليه السلام ۹۴/۱ ح۲۵.

رِيحَهُ فَهُوَ قَوْلُهُ تَعالىٰ: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ﴾[۱] فَهُوَ ذٰلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ الْجَنَّةِ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَإِلىٰ مَنْ صارَ ذٰلِكَ الْقَمِيصُ؟ قالَ: إِلىٰ أَهْلِهِ، ثُمَّ قالَ: كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْماً أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهىٰ إِلىٰ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ علیهم السلام.[۲]

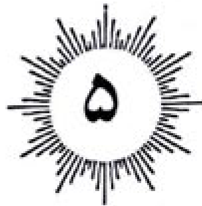
مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ عرض کردم: نه. فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد، او پوشید، و با آن جامه گرما و سرما به حضرت ابراهیم علیه السلام زیانی نمی‌رسانید، چون مرگ حضرت ابراهیم علیه السلام در رسید، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق علیه السلام آویخت، و اسحاق علیه السلام آن را به یعقوب علیه السلام آویخت و چون یوسف علیه السلام متولّد شد، آن را بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که بایست رسید (زمام حکومت مصر بدست گرفت) و چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که گوید: «اگر سفیهم نمی‌خوانید من بوی یوسف را احساس می‌کنم-یوسف:۹۴» و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود.

عرض کردم: قربانت گردم، آن پیراهن به چه کس رسید؟ فرمود: به اهلش رسید، سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته [دریافته] به محمّد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام رسیده است.

---

۱. یوسف (۱۲): ۹۴.

۲. *الکافي*: ۲۳۲/۱ ح۵؛ *تفسیر العیاشي*: ۱۹۳/۲، ح۷۱؛ *علل الشرایع*: ۵۳/۱ ح۲؛ *کمال الدین*: ۶۷۴ ح۲۸؛ *الخرائج و الجرائح*: ۶۹۳/۲ ح۶؛ *البحار*: ۲۴۸/۱۲ ح۱۴؛ *شرح الزیارة الجامعة*: ۷۱.



اسامی اهل بهشت و جهنّم در صحیفه‌ای نزد اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام عِنْدَهُمُ الصَّحِيفَةُ الَّتِي فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ

نزد اهل بیت علیهم السلام است صحیفه‌ای که در آن اسامی اهل بهشت و اهل جهنّم است

[۷۱۸] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ:

ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام بَدْءُ الْأَذَانِ وَ قِصَّةُ الْأَذَانِ فِي إِسْرَاءِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله حَتَّى انْتَهَى إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى، قَالَ: فَقَالَتِ السِّدْرَةُ الْمُنْتَهَى: مَا جَاوَزَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ، قَالَ: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾[1] قَالَ: فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ أَصْحَابِ الشِّمَالِ، قَالَ: وَ أَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ فَفَتَحَهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ﴿وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ﴾ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ قَالَ: فَقَالَ اللهُ: قَدْ فَعَلْتُ، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ: ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ

---

۱. النجم (۵۳): ۸ـ۱۰.

لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا﴾[1] إِلَىٰ آخِرِ السُّورَةِ وَكُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ اللهُ قَدْ فَعَلْتُ.

قَالَ: ثُمَّ طَوَى الصَّحِيفَةَ فَأَمْسَكَها بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَ صَحِيفَةَ أَصْحَابِ الشِّمالِ، فَإِذَا فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبائِهِمْ وَ قَبائِلِهِمْ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: ﴿رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا يُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: فَقَالَ اللهُ: ﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾.[2]

قَالَ: فَلَمّا فَرَغَ مِنْ مُناجاةِ رَبِّهِ رُدَّ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ قَصَّ قِصَّةَ الْبَيْتِ وَ الصَّلاةَ فِيهِ ثُمَّ نَزَلَ وَ مَعَهُ الصَّحِيفَتانِ فَدَفَعَهُما إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ ﷺ.[3]

عبد الصمد بن بشير گوید: خدمت حضرت صادق ﷺ صحبت از ابتدای إذان و داستان آن در معراج پیامبر ﷺ شد تا رسید به سدرة المنتهی، حضرت فرمود: سدرة المنتهی به پیامبر گفت که هیچ مخلوقی تاکنون از من رد نشده بعد آیه را خواند: «سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد، تا آن که فاصله او (با پیامبر) به اندازهٔ فاصله دو کمان یا کمتر بود؛ در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی نمود- نجم:۸-۱۰». فرمود: آنگاه در اختیار پیامبر نامه اصحاب یمین و اصحاب شمال را گذاشتند، فرمود: پیامبر کتاب اصحاب یمین را به دست راست خود گرفت و آن را گشود، در آن اسم بهشتیان و اسم پدر و قبیله آن‌ها را مشاهده کرد.

فرمود: خدا به او فرمود: «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است- بقره:۲۸۵» امام فرمود: رسول خدا ﷺ جواب داد: «و همهٔ مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند»، رسول خدا ﷺ فرمود: «پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن». خداوند در جواب فرمود: قبول کردم باز پیامبر عرض کرد: «پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی ...» تا آخر سوره، و خداوند می‌فرمود: قبول کردم.

بعد فرمود: رسول خدا ﷺ دیوان را بست و به دست راست گرفت، آنگاه نوشتهٔ اصحاب شمال را گشود که در آن اسامی جهنّمیان و اسامی پدران و قبیلهٔ آن‌ها بود، امام ﷺ فرمود:

---

۱. البقره (۲): ۲۸۵-۲۸۶ ۲. الزخرف (۴۳): ۸۸-۸۹

۳. *البحار*: ۳۸۷/۱۸ ح ۹۵ و ۱۲۴/۲۶ ح ۲۰.

رسول خدا ﷺ عرض کرد: «پروردگارا! این‌ها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند- زخرف:۸۸»، خداوند فرمود: «پس (اکنون که چنین است) از آنان روی برگردان و بگو: «سلام بر شما»، امّا به زودی خواهند دانست».

فرمود: وقتی از مناجات پروردگار فراغت حاصل کرد به جانب بیت المعمور رفت بعد داستان خانه و نماز در آن را یاد کرد سپس پائین آمد و هر دو نوشته با او بود و آن ها را در اختیار علی بن ابی طالب ؑ قرار داد.

[۷۱۹] ۲- حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَمَّنْ ذَكَرَهُ قالَ:

خَرَجَ عَلَيْنا رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ فِي يَدِهِ الْيُمْنىٰ كِتابٌ وَ فِي يَدِهِ الْيُسْرىٰ كِتابٌ، فَنَشَرَ الْكِتابَ الَّذِي فِي يَدِهِ الْيُمْنىٰ فَقَرَأَ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ كِتابٌ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ، لا يُزادُ فِيهِمْ واحِدٌ وَ لا يُنْقَصُ مِنْهُمْ وَاحِدٌ.

ثُمَّ نَشَرَ الَّذِي بِيَدِهِ الْيُسْرىٰ فَقَرَأَ: كِتابٌ مِنَ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لِأَهْلِ النّارِ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ وَ قَبائِلِهِمْ، لا يُزادُ فِيهِمْ واحِدٌ وَ لا يُنْقَصُ مِنْهُمْ واحِدٌ.[1]

ابو الصباح کنانی گوید: امام باقر ؑ فرمود: پدرم از شخصی نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ بیرون آمد در دست راستش کتابی و در دست چپش کتابی بود. کتابی که در دست راست داشت گشود و خواند: بسم اللّه الرّحمن الرّحيم نوشته است با اسم بهشتیان و اسم پدر و قبیلهٔ آن‌ها، یک نفر کم و زیاد نمی‌شود.

بعد کتاب دست چپ خود را گشود و خواند: بسم اللّه الرّحمن الرّحيم نوشته‌است با اسم جهنّمیان و اسم پدر و قبیلهٔ آن‌ها که یکی کم و زیاد نمی‌شود.

[۷۲۰] ۳- حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَمْرٍو، عَنِ الْأَعْمَشِ قالَ: قالَ الْكَلْبِيُّ:

يا أَعْمَشُ! أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مَا سَمِعْتَ مِنْ مَناقِبِ عَلِيٍّ ؑ؟

قالَ: فَقالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ طَرِيفٍ، عَنْ عَبايَةَ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً ؑ وَ هُوَ يَقُولُ: أَنَا قَسِيمُ النّارِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَهُوَ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النّارِ. فَقالَ الْكَلْبِيُّ: عِنْدِي أَعْظَمُ مِمّا عِنْدَكَ، أَعْطَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ؑ كِتاباً فِيهِ أَسْماءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْماءُ أَهْلِ النّارِ، فَوَضَعَهُ عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ فَلَمّا وُلِّيَ

۱. البحار: ۱۴۶/۴۶ ح۱۷ و ۱۲۵/۲۶ ح۲۱.

أبو بكرٍ طَلَبَهُ فَقالَتْ: لَيسَ لَكَ، فَلَمّا وُلِّيَ عُمَرُ طَلَبَهُ فَقالَتْ: لَيسَ لَكَ، فَلَمّا وُلِّيَ عُثمانُ طَلَبَهُ فَقالَتْ: لَيسَ لَكَ، فَلَمّا وُلِّيَ عَلِيٌّ ﷺ دَفَعَتْهُ إلَيهِ.[۱]

اعمش گوید: کلبی به من گفت: ای اعمش! چه چیز دشوارترین مناقب علی ﷺ است که شنیده‌ای؟ اعمش در جواب گفت: موسی بن طریف از عبایه نقل کرد که گفت: از علی ﷺ شنیدم می فرمود: من قسمت‌کننده جهنّم هستم، هر که پیرو من باشد از من است و هر که مخالفت با من کند اهل جهنّم است.

کلبی گفت: من بزرگ‌تر از این را دارم، رسول خدا ﷺ در اختیار علی ﷺ گذاشت کتابی را که اسم بهشتیان و اسم جهنّمیان در آن بود، رسول خدا ﷺ آن را به امّ سلمه سپرد، ابو بکر که مقام خلافت را گرفت آن کتاب را از او خواست، گفت: مربوط به تو نیست، عمر که به خلافت رسید از امّ سلمه کتاب را خواست گفت: از آن تو نیست، عثمان که عهده‌دار خلافت شد از امّ سلمه کتاب را خواست گفت: به تو مربوط نیست، وقتی علی ﷺ به خلافت رسید، آن را به او سپرد.

[۷۲۱] ٤ـ حَدَّثَنا إبراهِيمُ بنُ هاشِمٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَيفٍ، عَن أبِيهِ قالَ: حَدَّثَنِي أبو القاسِمِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ اللهِ قالَ: سَمِعتُ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ ﷺ يَقُولُ:

خَطَبَ رَسُولُ اللهِ ﷺ النّاسَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ اليُمنىٰ قابِضاً عَلىٰ كَفِّهِ ثُمَّ قالَ: أتَدرُونَ ما فِي كَفِّي؟ قالُوا: اللهُ وَ رَسُولُهُ أعلَمُ. فَقالَ: فِيها أسماءُ أهلِ الجَنَّةِ وَ أسماءُ آبائِهِم وَ قَبائِلِهِم إلىٰ يَومِ القِيامَةِ. ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ اليُسرىٰ فَقالَ: أيُّها النّاسُ! أتَدرُونَ ما فِي كَفِّي؟ قالُوا: اللهُ وَ رَسُولُهُ أعلَمُ. فَقالَ: أسماءُ أهلِ النّارِ وَ أسماءُ آبائِهِم وَ قَبائِلِهِم إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.

ثُمَّ قالَ: حَكَمَ اللهُ وَ عَدَلَ، حَكَمَ اللهُ وَ عَدَلَ ﴿فَرِيقٌ فِي الجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾[۲].[۳]

محمّد بن عبد الله گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا ﷺ برای مردم خطبه خواند، و سپس دست راست خود را مشت بسته بلند کرد، و فرمود: ای مردم! می‌دانید در مشت من چیست؟ گفتند: خدا و پیغمبرش داناترند.

فرمود: در آنست نام‌های اهل بهشت و نام‌های پدران و قبایل آن‌ها تا روز قیامت.

---

۱. *المناقب*: ۱۱/۲؛ *البحار*: ۱۲۶/۲۶ ح۲۲؛ *نهج السعادة*: ۳۰۹/۸.

۲. الشوری (۴۲): ۷.

۳. *الكافي*: ۴۴۴/۱ ح۱۶ (بغير هذا الاسناد)؛ *البحار*: ۱۵۸/۵ ح۱۳؛ *مكاتيب الرسول*: ۳۲/۲ ح۷.

سپس دست چپش را بلند کرد و فرمود: ای مردم! می دانید در این مشتم چیست؟ گفتند: خدا و پیغمبرش داناترند. فرمود: نام‌های دوزخیان و نام‌های پدران و قبایل آن‌هاست تا روز قیامت (یعنی مشخصات بهشتیان و دوزخیان برایم چنان روشن است که گویا در کف دستم موجود است).

سپس فرمود: خدا حکم فرموده و عدالت نموده، خدا حکم فرموده و عدالت نموده، «گروهی در بهشت و گروهی در دوزخند».

[۷۲۲] ٥ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشَى، عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: قَالَ الْكَلْبِيُّ:

ما أَشَدَّ ما سَمِعْتَ فِي مَنَاقِبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ طَرِيفٍ عَنْ عَبَايَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً يَقُولُ: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ. فَقَالَ الْكَلْبِيُّ: عِنْدِي أَعْظَمُ مِمَّا عِنْدَكَ، أَعْطَى رَسُولُ اللهِ عَلِيّاً كِتاباً فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ.[1]

اعمش گوید: کلبی به من گفت: ای اعمش! چه چیز دشوارترین مناقب علی است که شنیده‌ای؟ اعمش در جواب گفت: موسی بن طریف از عبایه نقل کرد که گفت: از علی شنیدم می‌فرمود: من قسمت‌کننده جهنّم هستم، کلبی گفت: من بزرگ‌تر از این را دارم، رسول‌خدا در اختیار علی کتابی‌را گذاشت که اسم بهشتیان و اسم جهنّمیان در آن بود.

[۷۲۳] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

أَنْتَهَى النَّبِيُّ إِلَى السَّماءِ السَّابِعَةِ وَ أَنْتَهَىٰ إِلَىٰ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ، قَالَ: فَقَالَتِ السِّدْرَةُ: ما جاوَزَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ، ﴿ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكَانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى فَأَوْحىٰ﴾.[2]

قَالَ: فَدُفِعَ إِلَيْهِ كِتابُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ كِتابُ أَصْحَابِ الشِّمالِ، فَأَخَذَ كِتابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَهُ وَ نَظَرَ فِيهِ، فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبائِهِمْ وَ قَبائِلِهِمْ.

قَالَ: وَ فَتَحَ صَحِيفَةَ أَصْحَابِ الشِّمالِ وَ نَظَرَ فِيهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبائِهِمْ وَ قَبائِلِهِمْ، ثُمَّ نَزَلَ وَ مَعَهُ الصَّحِيفَتانِ فَدَفَعَهُما إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ.[3]

عبد الصمد بن بشیر گوید: امام صادق فرمود: چون پیامبر به انتهای آسمان هفتم و به

---

۱. البحار: ۱۲۶/۲۶ ح۲۳؛ المناقب لابن شهر آشوب ۲/۱۶۰.

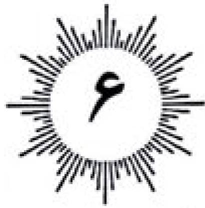
۲. النجم (۵۳): ۸ـ۱۰.

۳. البحار: ۱۴۷/۱۷ ح۴۱ و ۱۲۶/۲۶ ح۲۴.

سدرة المنتهی رسید، سدرة المنتهی به پیامبر ﷺ گفت: هیچ مخلوقی تاکنون از من رد نشده، [بعد آیه را خواند]: «سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد، تا آن‌که فاصله او (با پیامبر) به اندازهٔ فاصله دو کمان یا کمتر بود؛ در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی نمود- نجم:۸-۱۰».

فرمود: آنگاه در اختیار پیامبر ﷺ نامهٔ اصحاب یمین و اصحاب شمال را گذاشتند، پیامبر ﷺ کتاب اصحاب یمین را به دست راست خود گرفت و آن را گشود، در آن اسم بهشتیان و اسم پدر و قبیله آن‌ها را مشاهده کرد.

آنگاه نوشتهٔ اصحاب شمال را گشود که در آن اسامی جهنّمیان و اسامی پدران و قبیلهٔ آن‌ها بود، سپس پائین آمد و هر دو نوشته با او بود و آنها را در اختیار علی بن ابیطالب ﷺ قرار داد.



همهٔ قرآن نزد اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أنَّ عِنْدَهُمْ جَمِيعَ الْقُرْآنِ الَّذِی أُنْزِلَ عَلیٰ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله

نزد اهل بیت علیهم السلام است همهٔ قرآنی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است

[۷۲۴] ۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ:

ما يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظاهِرِهِ وَ باطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِياءِ. (۱)

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: جز جانشینان پیغمبر کسی را نرسد که ادّعا کند ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست.

[۷۲۵] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدامِ، عَنْ جابِرٍ، قالَ سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَما أُنْزِلَ إِلّا كَذّابٌ، وَ ما جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَما نَزَّلَهُ اللهُ تَعالىٰ إِلّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ عليه السلام وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ عليهم السلام. (۲)

جابر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: جز دروغگو هیچ کس از مردم ادّعا نکند که

---

۱. *الکافي*: ۲۲۸/۱ ح ۲؛ *التفسير الصافي*: ۲۰/۱؛ *الأصول الاصلية*: ۲۹.

۲. *الکافي*: ۲۲۸/۱ ح ۱؛ *تأويل الآيات*: ۲۴۳؛ *البحار*: ۸۸/۸۹ ح ۲۷.

تمام قرآن را چنان که نازل شده، جمع کرده است، و کسی جز علی بن ابی طالب‌ؑ و امامان پس از وی‌ؑ آن را چنان که خدای تعالی فرستاده، جمع و نگهداری نکرده‌اند.

[۷۲۶] ۳ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ، عَنْ سالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قالَ:
قَرَأَ رَجُلٌ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ وَ أَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلىٰ ما يَقْرَأُها النّاسُ، فَقالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ‌ؑ: مَهْ، كُفَّ عَنْ هٰذِهِ الْقِراءَةِ، اقْرَأْ كَما يَقْرَأُ النّاسُ حَتّٰى يَقُومَ الْقائِمُ‌ؑ، فَإِذا قامَ فَقَرَأَ كِتابَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلىٰ حَدِّهِ وَ أَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيٌّ‌ؑ.
وَ قالَ: أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ‌ؑ إِلَى النّاسِ حِينَ فَرَغَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ فَقالَ لَهُمْ: هٰذا كِتابُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَما أَنْزَلَ اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ‌ﷺ وَ قَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ اللَّوْحَيْنِ فَقالُوا: هُوَ ذا عِنْدَنا مُصْحَفٌ جامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لا حاجَةَ لَنا فِيهِ فَقالَ: **أَما وَ اللهِ** ما تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هٰذا، إِنَّما كانَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طالِبٍ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِتَقْرَءُوهُ.[۱]

سالم بن ابی‌سلمه **گوید:** مردی برای حضرت صادق‌ؑ قرآن می خواند (و آن حضرت گوش می‌داد) و من شنیدم که حروفی از آن که می‌خواند آن طور که مردم مـی‌خواننـد نبـود (و از نظر حروف و قرائت تفاوت داشت با آنچه مردم می خوانند) حضرت صادق‌ؑ فرمود: از این قرائت خودداری کن (و ایـن گونـه نخوان بلکـه) همانسان کـه مـردم قرائـت مـی کننـد (و می‌خوانند) تو نیز بخوان تا آنگاه که حضرت قائم‌ؑ بیاید و چون حضرت قائم‌ؑ آید کتاب خدای عزّ و جلّ را بر حدّ خودش خواهـد خوانـد و آن مـصحفی کـه علـی‌ؑ نوشـته اسـت بیرون آورد.
و فرمود: که علی‌ؑ پس از فراغت از آن برای مردم آورد و به آن‌ها فرمود: این است کتاب خدا آنچنان‌که خدا بر محمّد‌ﷺ نازل کرده است و من از دو لوح آن‌را فراهم کرده‌ام، مردم گفتند: نزد ما مصحفی است که قرآن در آن گرد آمده و ما به این (قرآن تو) نیازی نداریم.
علی‌ؑ فرمود: هان به خدا سوگند که هرگز پس از امروز آن را نخواهید دید، و فقط بر من (لازم) بود که پس از فراهم کردن و جمع کردنش شما را بدان آگاه کنم تا آن را بخوانید.

[۷۲۷] ٤ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الْغَفّارِ قالَ:
سَأَلَ رَجُلٌ أَبا جَعْفَرٍ‌ؑ، فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ‌ؑ: ما يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ يَقُولُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ غَيْرُ

۱. *الكافي:* ۶۳۳/۲ ح۲۳؛ *وسائل الشيعة* ۱۶۲/۶ ح۷۶۳۰؛ *التفسير الصافي:* ۴۰/۱؛ *البحار:* ۸۸/۸۹ ح۲۸.

الْأَوْصِيَاءِ.[۱]

عبد الغفّار گوید: مردی از امام باقر؛ سؤالی نمود، حضرت فرمود: جز جانشینان پیغمبر کسی را نرسد که ادّعا کند تمام قرآن نزد اوست.

[۷۲۸] ۵ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؛ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ؛:

ما أَجِدُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا الْأَوْصِيَاءُ.[۲]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر؛ فرمود: جز جانشیان پیغمبر کسی از این امّت را نیافتم که تمام قرآن نزد او باشد.

[۷۲۹] ۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُرَازِمٍ وَ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللهِ؛ يَقُولُ:

إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَزَلِ اللهُ يَبْعَثُ فِينَا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَىٰ آخِرِهِ.[۳]

مُرازم و موسی بن بکر گویند: از امام صادق؛ شنیدیم که می‌فرمود: همیشه خداوند در میان ما اهل بیت؛ کسی را قرار داده که قرآن را از آغاز تا پایانش را می‌داند.

[۷۳۰] ۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَىٰ مَوْلَىٰ آلِ سَامٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ؛ يَقُولُ:

وَ اللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَىٰ آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي، فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ﴾.[۴]

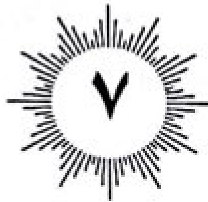
عبد الأعلی گوید: از امام صادق؛ شنیدم می‌فرمود: به خدا که من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش می دانم، چنان که گوئی در کف دست منست، در قرآنست خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، خدای عزّ و جلّ فرماید: «بیان هر چیز در آنست».

۱. البحار: ۸۹/۸۹ ح ۲۹.

۲. البحار: ۸۹/۸۹ ح ۳۰.

۳. البحار: ۸۹/۸۹ ح ۳۱؛ مستدرک الوسائل: ۳۳۴/۱۷ ح ۲۱۵۱۱.

۴. الکافی: ۲۲۹/۱ ح ۴؛ تأویل الآیات: ۲۴۳؛ البحار: ۸۹/۸۹ ح ۳۲؛ تفسیر نور الثقلین: ۷۶/۳ ح ۱۸۵.



علم تفسیر و تأویل قرآن نزد اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ أُعْطُوا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَ التَّأْوِيلِ

به اهل بیت علیهم السلام علم تفسیر قرآن کریم و تأویل آن عطا شده است

[۷۳۱] ۱ـ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: **إِنَّ مِنْ عِلْمِ ما أُوتِينا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَ حِكايَةَ عِلْمِ تَغْيِيرِ الزَّمانِ وَ حِدْثانِهِ وَ إِذَا أَرادَ اللهُ بِقَوْمٍ خَيْراً أَسْمَعَهُمْ، وَ لَوْ أَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوَلَّى مُعْرِضاً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْ ثُمَّ أَمْسَكَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: لَوْ وَجَدْنا وِعاءً وَ مُسْتَراحاً لَعَلَّمْنَا، وَ اللهُ الْمُسْتَعانُ.** (۱)

عمر بن مصعب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: از جمله علومی که به ما داده شده، [علم] تفسیر و احکام قرآن و علم تغییر زمان و حوادث آنست (مسائل روز و مقتضیات زمان)، هر گاه خدا نسبت به مردمی خیری خواهد به آن‌ها گوش‌شنوا دهد و اگر به کسی که حاضر به شنیدن نیست گوش‌شنوا دهد پشت می کند و رو می گرداند، مثل این که نشنیده است، سپس اندکی سکوت نمود و بعد فرمود: اگر راز نگهداران یا مورد اطمینانی را می‌دیدیم می گفتیم و خداست که همه از او کمک خواهند.

---

۱. *الكافي*: ۲۲۹/۱ ح ۳.

[۷۳۲] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا قُتِلَ أَبُو الْخَطَّابِ قَالَ: فَذَكَرْتُ لَهُ مَا كَانَ يَرْوِي مِنْ أَحَادِيثِهِ تِلْكَ الْعِظَامِ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ مَا أَحْدَثَ، فَقَالَ: فَحَسْبُكَ وَ اللهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَنْ تَقُولَ فِينَا يَعْلَمُونَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ فَصْلَ مَا بَيْنَ النَّاسِ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ أَخَذَ بِثَوْبِي، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَ أَيُّ شَيْءٍ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فِي جَنْبِ الْعِلْمِ، إِنَّمَا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فِي شَيْءٍ يَسِيرٍ مِنَ الْقُرْآنِ. (۱)

محمّد بن مسلم گوید: پس از کشته شدن ابو الخطّاب(۲) خدمت امام رسیدم برایش نقل کردم احادیث شگفت انگیزی را که او نقل می کرد پیش از ادّعائی که نمود(۳)، حضرت فرمود: تو را کافی است که در بارهٔ ما بگوئی عالم به حلال و حرام و علم قرآن و رفع اختلافات بین مردم هستند. موقعی که خواستم از جا حرکت کنم دست به پیراهنم گذاشت و فرمود: ابا محمّد! حلال و حرام در مقابل علم چیست، حلال و حرام در قسمت کمی از قرآن قرار دارد.

[۷۳۳] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادَّ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ خَادِمِ رَسُولِ اللهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ لِعَلِيٍّ:

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ تُعَلِّمُ النَّاسَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ. فَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أُبَلِّغُ رِسَالَتَكَ بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: تُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ. (۴)

انس بن مالک خادم رسول خدا گوید: رسول خدا به علی فرمود: یا علی! تو به

۱. مستدرک الوسائل: ۳۳۱/۱۷ ح۲۱۵۰۳؛ البحار: ۱۹۵/۲۳ ح۲۲.

۲. او همان محمد بن مقلاص أسدی کوفی أبو الخطاب ملعون، غالی است. کنیه‌اش مقلاص أبا زینب بزّاز براد است که أبا إسماعیل نیز از جمله کنیه‌اش است أبا الظبیان نیز کنیهٔ دیگرش می‌باشد. ابو خالد برقی و شیخ فی رجالش او را از جمله أصحاب الصادق برشمرده‌اند. گویند: در اوّل کارش انسان درستی بوده سپس ادعاهایی قبیح کرده که موجب دوری و لعن او شده است.

او ابتدا ادعا کرده که بر مردم ولایت دارد، سپس ادعای نبوّت و بعد از آن رسالت کرد. از دیگر ادّعاهای او این بوده که از جمله ملائکه است و او فرستادهٔ خدا بر روی زمین است. مرگش به دست عیسی بن موسی معروف به صاحب المنصور است. (ر.ک: رجال الطوسی: ۲۹۶/۱، رقم۴۳۲۱؛ رجال ابن داود: ۵۱۰/۱، رقم۴۶۷؛ معجم رجال الحدیث: ۲۴۳/۱۴ـ۲۶۰، رقم۹۹۸۷).

۳. ابو الخطاب مدّعی شد که حضرت صادق خدا است.

۴. وسائل الشیعة ۱۹۷/۲۵ ح۳۳۵۷۷؛ البحار: ۱۹۵/۲۳ ح۲۳.

مردم می‌آموزی تأویل قرآن را به چیزهائی که نمی‌دانند. امیر المؤمنین﷣ عرض کرد: به چه نوع تبلیغ رسالت تو را بعد از شما بکنیم؟! فرمود: مسائل مشکلی که مردم در تأویل قرآن دارند به آن‌ها اطّلاع می‌دهی.

[۷۳۴] ٤ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﷣:
بِحَسْبِكُمْ أَنْ تَقُولُوا يَعْلَمُ عِلْمَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ فَصْلَ مَا بَيْنَ النَّاسِ.[۱]
محمّد بن مسلم گوید: امام صادق﷣ فرمود: برای شما همین قدر کافی است که بگوئید، امام علم حلال و حرام و علم قرآن و تشخیص حقّ و باطل اختلافات بین مردم را می‌داند.

[۷۳۵] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْمَرْزُبَانِ بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﷣ يَقُولُ:
إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا، فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ، فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَرَفَهُ إِمَامُ ذَلِكَ الزَّمَانِ.[۲]
اسحاق بن عمّار گوید: شنیدم امام صادق﷣ می‌فرمود: قرآن را تأویلی است که بعضی از آن آمده و بعضی هنوز نیامده است. پس چون تأویل در زمان امامی از امامان واقع شود، امام آن زمان آن را خواهد دانست.

[۷۳۶] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ، عَنْهُ﷣ قَالَ:
إِنَّ فِي الْقُرْآنِ مَا مَضَىٰ وَ مَا يَحْدُثُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ، وَ كَانَتْ فِيهِ أَسْمَاءُ الرِّجَالِ، فَأُلْقِيَتْ وَ إِنَّمَا الْإِسْمُ الْوَاحِدُ فِي وُجُوهٍ لَا تُحْصَىٰ، تَعْرِفُ ذَلِكَ الْوُصَاةُ.[۳]
ابراهیم بن عمر گوید: امام صادق﷣ فرمود: همانا در قرآنست آنچه گذشته و آنچه می‌آید و آنچه خواهد بود (تا روز قیامت)، در آن است اسامی رجال، یک اسم در آن معانی زیادی دارد که قابل شمارش نیست، و آن را فقط جانشینان پیامبر می‌دانند.

[۷۳۷] ٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ:

---

۱. *البحار*: ۱۹۵/۲۳ ح۲۴.
۲. *وسائل الشیعة* ۱۹۶/۲۷ ح۳۳۵۷۸؛ *البحار*: ۹۷/۸۹ ح۶۲.
۳. *تفسیر العیاشی*: ۱۲/۱ ح۱۰؛ *وسائل الشیعة* ۱۹۶/۲۷ ح۳۳۵۷۹؛ *البحار*: ۵۵/۸۹ ح۲۳.

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ﵇ عَنْ هٰذِهِ الرِّوَايَةِ: «ما مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» فَقَالَ: ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ ما قَدْ مَضىٰ وَ مِنْهُ ما لَمْ يَكُنْ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كَمَا جاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ، قَالَ اللهُ: ﴿وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ نَحْنُ نَعْلَمُهُ. [۱]

فضیل بن یسار گوید: از حضرت باقر﵇ راجع به این روایت پرسیدم که می‌فرماید: «هر آیه‌ای از قرآن دارای ظاهر و باطنی است»، فرمود: ظاهر آیه، تنزیل و باطن آیه تأویل آن است که بعضی مربوط به گذشته و برخی به آینده است که با گذشت زمان و آمدن شب و روز پدید می‌آید، هر وقت تأویل یک آیه از قرآن به وقوع می‌پیوندد ابتدا به امام‌هایی که از دنیا رفته‌اند اطّلاع داده می‌شود سپس برای امام عصر گفته می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید: «تأویل قرآن را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند- آل عمران:۷»، و آن مائیم که تأویل قرآن را می‌دانیم.

[۷۳۸] ۸ـ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلىٰ سَبْعَةِ وُجُوهٍ، مِنْهُ ما كَانَ وَ مِنْهُ ما لَمْ يَكُنْ بَعْدُ، يَعْرِفُ ذٰلِكَ الْأَئِمَّةُ﵈. [۲]

زراره گوید: امام باقر﵇ فرمود: تفسیر قرآن بر هفت حرف (وجه) است، بعضی مربوط به گذشته و برخی به آینده است، که امامان﵈ آن را می‌دانند.

[۷۳۹] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَاصِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَوْلىً لِسَلْمَانَ، عَنْ عَبِيدَةَ السَّلْمَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً﵇ يَقُولُ:

يا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللهَ وَ لا تُفْتُوا النَّاسَ بِمَا لا تَعْلَمُونَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِﷺ قَالَ قَوْلاً وَ أُمَّتَهُ وَضَعَ إِلىٰ غَيْرِهِ وَ قَالَ قَوْلاً وَضَعَ عَلىٰ غَيْرِ مَوْضِعِهِ كَذَبَ عَلَيْهِ.

فَقَامَ عَبِيدَةُ وَ عَلْقَمَةُ وَ الْأَسْوَدُ وَ أُنَاسٌ مَعَهُمْ قَالُوا: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَمَا نَصْنَعُ بِمَا قَدْ أَخْبَرَنَا فِي الْمُصْحَفِ؟

---

۱. وسائل الشیعة ۱۹۶/۲۷ ح ۳۳۵۸۰؛ البحار: ۹۷/۸۹ ح ۶۴.

۲. وسائل الشیعة ۱۹۷/۱۲۷ ح۳۳۵۸۱؛ البحار: ۹۸/۸۹ ح۶۵

قَالَ: سَلُوا عَنْ ذَلِكَ عُلَمَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.[1]

عبيدهٔ سلمانی گويد: شنيدم امام علی ﷺ می‌فرمود: ای مردم! از خدا بترسيد و مردم را فريب ندهيد، همانا رسول خدا ﷺ كلامی فرمودند و امّت او آن را تغيير دادند و كلامی ديگر فرمودند، امّتش آن را بر غير موضعش قرار داده و بر او دروغ بستند.

عبيده و علقمه و اسود و گروهی ديگر از مردم بلند شده و گفتند: ای امير المؤمنين! ما چه كنيم، به آنچه خداوند در قرآن به ما خبر داده است؟

فرمود: راجع به آن از آل محمّد ﷺ سؤال نماييد.

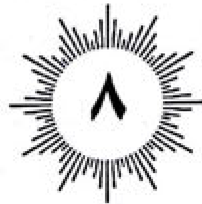
[۷۴۰] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ نُعْمَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:
كِتَابُ اللهِ فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.[2]

اسماعيل بن جابر گويد: امام صادق ﷺ فرمود: قرآنست كه هر خبری كه پيش از شما بوده و هر خبری كه بعد از شما باشد در آنست و داور ميان شما است و ما آن را می‌دانيم.

---

۱. *البحار:* ۹۸/۸۹ ح ۶۶

۲. *الكافي:* ۶۱/۱ ح ۹؛ *الفصول المهمة:* ۴۸۴/۱؛ *البحار:* ۹۸/۸۹ ح ۶۷؛ *تفسير نور الثقلين:* ۷۵/۳ ح ۱۸۳.



اهل بیت ﷺ می‌دانند هر آنچه که بر رسول خدا ﷺ نازل شده

بابٌ فِي أَنَّ عَلِيّاً ﷺ عَلِمَ كُلَّ ما أَنْزَلَ اللهُ عَلىٰ رَسُولِهِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهارٍ أَوْ حَضَرٍ أَوْ سَفَرٍ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ ﷺ

علی ﷺ و امامان بعد از ایشان ﷺ می‌دانند هر آنچه بر رسول خدا ﷺ در شب یا روز، حضَر (منزل) و سفر نازل شده است

[٧٤١] ١ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الْواسِطِيِّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ:

ما دَخَلَ رَأْسِي نَوْماً وَ لا غَمْضاً عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ حَتّىٰ عَلِمْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ ما نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ حَلالٍ أَوْ حَرامٍ أَوْ سُنَّةٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فِيما نَزَلَ فِيهِ وَ فِيمَنْ نَزَلَ، فَخَرَجْنا فَلَقِينَا الْمُعْتَزِلَةَ فَذَكَرْنا ذَلِكَ لَهُمْ فَقالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا وَ قَدْ كانَ أَحَدُهُما يَغِيبُ عَنْ صاحِبِهِ فَكَيْفَ يَعْلَمُ هَذَا، قالَ: فَرَجَعْنا إِلىٰ زَيْدٍ فَأَخْبَرْناهُ بِرَدِّهِمْ عَلَيْنا فَقالَ: كانَ يَتَحَفَّظُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ عَدَدَ الْأَيّامِ الَّتِي غابَ بِها فَإِذَا الْتَقَيا قالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يا عَلِيُّ! نَزَلَ عَلَيَّ فِي يَوْمِ كَذا وَ كَذا كَذا وَ كَذا حَتّىٰ يَعُدَّها عَلَيْهِ إِلىٰ آخِرِ الْيَوْمِ الَّذِي وافىٰ فِيهِ فَأَخْبَرْناهُمْ بِذَلِكَ.[1]

---

١. البحار: ١٩٦/٢٣ ح٢٥.

ابوخالد واسطی از زید بن علی؈ نقل کرده، گوید: امیر المؤمنین؈ فرمود: در زمان پیامبر؈ هر گز خوابم نبرد و نه چشم بر هم گذاشتم مگر این که از آن جناب فرا گرفتم که آن روز جبرئیل چه چیز از حلال و حرام و سنّت و امر و نهی از طرف خداوند آورده، در چه مورد و دربارهٔ چه کس نازل شده. ما از خدمت زید بن علی؈ خارج شدیم همین مطلب را برای معتزلیان[1] نقل کردیم گفتند: این ادّعای بزرگی است چگونه امکان دارد با این که اتّفاق می‌افتاد یکی از دیگری دور می‌افتاد. پس از کجا اطّلاع پیدا می‌کرد؟ ما برگشتیم پیش زید و جریان رد کردن آن ها را نقل کردیم. گفت: تعداد روزهائی که از خدمت پیغمبر؈ دور بود در خاطر می‌سپرد وقتی ایشان را ملاقات می‌کرد رسول خدا؈ می‌فرمود: یا علی! فلان روز فلان چیز نازل شد و در فلان روز فلان تا آخرین روزی که دور بوده. ما برگشتیم و جواب را به معتزلیان گفتیم.

[۷٤۲] ٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدُ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَىٰ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ؈ يَقُولُ:

قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللهِ؈ وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللهِ وَ فِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَ ما هُوَ كائِنٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَ فِيهِ خَبَرُ السَّماءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ الْجَنَّةِ وَ خَبَرُ النّارِ وَ خَبَرُ ما كانَ وَ خَبَرُ ما هُوَ كائِنٌ، أَعْلَمُ ذٰلِكَ كَما أَنْظُرُ إِلىٰ كَفِّي، إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ﴾[2][3].

عبد الاعلی گوید: شنیدم امام صادق؈ می‌فرمود: من زادهٔ رسول خدایم و به قرآن دانایم، در قرآنست آغاز خلقت و آنچه تا روز قیامت رخ دهد، و خبر آسمان و زمین، و خبر بهشت و دوزخ، و خبر گذشته و خبر آینده، تمام این‌ها را می‌دانم چنان که به کف دست خود می‌نگرم، همانا خدا می‌فرماید: «در قرآنست بیان آشکار هر چیز».

۱. یکی از فرقه‌های بزرگ اهل سنّت معتزله و دیگری اشاعره است. بنیانگذار این فرقه واصل بن عطا شاگرد حسن بصری است که به علّت مخالفت با نظر استاد از مجلس درسش کناره گرفت و حسن گفت: اعتزل عنّا، از ما کنار گرفت، لذا به این نام معروف شد و برخی وجه تسمیه‌های دیگری یاد کرده‌اند در این باره می‌توان به کتب مربوطه مانند ملل و نحل شهرستانی رجوع نمود. (علامه شعرانی؈). عقیدهٔ واصل این بود که کلّیه امور به عبد واگذار شده تا هر چه می‌خواهد بکند و خداوند فقط قدرت ردّ و منع دارد و هر کس هر چه بخواهد انجام خواهد داد.

۲. اقتباس از سورهٔ نحل، آیهٔ ۸۹: ﴿وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾.

۳. *الكافي*: ۶۱/۱ ح۸؛ *البحار*: ۸۹/۹۸ ح۶۸؛ *نهج السعادة*: ۱۴۸/۷.

[۷۴۳] ۳ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؇ قَالَ:

كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ؆ أَجَابَنِي وَ إِنْ فَنِيَتْ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي، فَمَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ آيَةٌ فِي لَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ وَ لَا سَمَاءٍ وَ لَا أَرْضٍ وَ لَا دُنْيَا وَ لَا آخِرَةٍ وَ لَا جَنَّةٍ وَ لَا نَارٍ وَ لَا سَهْلٍ وَ لَا جَبَلٍ وَ لَا ضِيَاءٍ وَ لَا ظُلْمَةٍ إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِيَدِي، وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ كَيْفَ نَزَلَتْ وَ أَيْنَ نَزَلَتْ وَ فِيمَنْ أُنْزِلَتْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ دَعَا اللهَ لِي أَنْ يُعْطِيَنِي فَهْماً وَ حِفْظاً، فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللهِ وَ لَا عَلَى مَنْ أُنْزِلَتْ أَمْلَاهُ عَلَيَّ.[۱]

سلیم بن قیس گوید: امیر المؤمنین؇ فرمود: چون از رسول خدا؆ می‌پرسیدم، پاسخ می‌شنیدم و و هر وقت پرسش‌هایم تمام می‌شد [و خاموش می گشتم] آنگاه او آغاز سخن می‌کرد. هیچ آیه‌ای بر او نازل نشد نه در شب و نه در روز و نه در (پیرامون) آسمان و زمین و نه دنیا و آخرت و نه بهشت و دوزخ و نه کوه و دشت و نه نور و ظلمت مگر آن‌که آن را بر من فرا خواند و به من املاء کرد تا آن را به دست خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ آن را با بیان این که در کجا نازل شده و در بارهٔ چه آمده تا روز قیامت، به من آموخت، و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید، و از زمانی که آن دعا را دربارهٔ من کرد هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ علمی را که املا فرمود و من نوشتم فراموش نکردم.

[۷۴۴] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ؇ بِمَكَّةَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنَّكَ لَتُفَسِّرُ مِنْ كِتَابِ اللهِ مَا لَمْ تَسْمَعْ بِهِ؟

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ؇: عَلَيْنَا نَزَلَ قَبْلَ النَّاسِ، وَ لَنَا فُسِّرَ قَبْلَ أَنْ يُفَسَّرَ فِي النَّاسِ، فَنَحْنُ نَعْرِفُ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ سَفَرِيَّهُ وَ حَضَرِيَّهُ، وَ فِي أَيِّ لَيْلَةٍ نَزَلَتْ، كَمْ مِنْ آيَةٍ وَ فِيمَنْ نَزَلَتْ وَ فِيمَا نَزَلَتْ، فَنَحْنُ حُكَمَاءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ﴾[۲] فَالشَّهَادَةُ لَنَا وَ الْمَسْأَلَةُ لِلْمَشْهُودِ عَلَيْهِ، فَهَذَا عِلْمُ مَا قَدْ

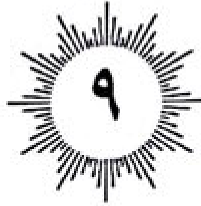
۱. سلیم بن قیس: ۶۲۴؛ البحار: ۱۳۴/۴۰ ح ۳۳.
۲. الزخرف (۴۳): ۱۹.

أَنْهَيْتُهُ إِلَيْكَ وَ أَدَّيْتُهُ إِلَيْكَ ما لَزِمَنِي فَإِنْ قَبِلْتَ فَاشْكُرْ وَ إِنْ تَرَكْتَ فَاسْتُرْ فَـ﴿إِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.[۱]

یعقوب بن جعفر گوید: در خدمت امام کاظم؛ در مکّه بودم، مردی به ایشان گفت: شما از قرآن تفسیرهائی می‌کنید که شنیده نشده؟

امام؛ فرمود: قرآن بر ما نازل شده قبل از مردم و پیش از مردم و برای ما تفسیر شده است، ما به حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و آیاتی که در سفر و آیاتی که در حَضَر نازل شده، و در کدام شب چقدر آیه نازل شده و دربارهٔ چه کس و چه چیز نازل گردیده عارف هستیم، ما حکمای خدا در زمین و گواهان او در میان مردم هستیم، این آیه اشاره به همین مطلب است: «گواهی آنان نوشته می‌شود و (از آن) بازخواست خواهند شد - زخرف:۱۹»، گواهی از ما است و پرسش از مردم، این علمی بود که‌به تو اطّلاع دادم اگر قبول نمودی بر این نعمت سپاسگزاری کن و اگر رد کردی خداوند بر هر چیز گواه است.

۱. *وسائل الشیعة* ۱۹۷/۲۷ ح ۳۳۵۸۲؛ *البحار*: ۱۹۳/۲۳ ح ۲۶.



اهل بیت ﷺ ارکان زمین و دارای علم زمان مرگ‌ها، بلایا و وصایا

بَابُ فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ أَنَّهُ جَرىٰ لَهُمْ ما جَرىٰ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُمْ أُمَنَاءُ اللهِ عَلىٰ خَلْقِهِ وَ أَرْكَانَ الْأَرْضِ وَأُمَنَاءَ اللهِ عَلىٰ ما هَبَطَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ وَالْحُجَّةُ الْبالِغَةُ عَلىٰ ما فِي الْأَرْضِ وَأَنَّهُمْ قَدْ أُعْطُوا عِلْمَ الْمَنايا وَالْبَلايا وَالْوَصايا وَفَصْلُ الْخِطابِ وَالْعَصا وَالْمِيسَمِ

اطاعت از اهل بیت ﷺ همان اطاعت از رسول خدا ﷺ است، ایشان امینان خداوند بر خلق و ارکان زمین‌اند و ایشان بر علم و عُذر و بیمی که خدا (در قرآنش) نازل کرده امینند، و حجّت رسا بر مردم روی زمینند، و همانا به ایشان علم مرگ‌ها و بلاها و وصایا و فصل الخطاب عطا شده و صاحب عصا و میسم می‌باشند

[۷۴۵] ١ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ حَسّانَ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ الرِّياحِيُّ عَنْ أَبِي الصّامِتِ الْحُلْوانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قالَ: فَضْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ما جاءَ أُخِذَ بِهِ وَ ما نَهىٰ عَنْهُ انْتُهِيَ عَنْهُ، وَ جَرىٰ لَهُ مِنَ الطّاعَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ مِثْلُ الَّذِي جَرىٰ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ، وَ الْفَضْلُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ الْمُتَقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْمُتَقَدِّمِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَ رَسُولِهِ، وَ الْمُتَفَضِّلُ عَلَيْهِ كَالْمُتَفَضِّلِ عَلَى اللهِ وَ عَلىٰ رَسُولِهِ، وَ الرّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلىٰ حَدِّ الشِّرْكِ بِاللهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ بابُ اللهِ الَّذِي لا يُؤْتىٰ إِلّا مِنْهُ، وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللهِ وَ كَذٰلِكَ كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مِنْ بَعْدِهِ وَ جَرىٰ فِي الْأَئِمَّةِ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ.

جَعَلَهُمُ اللهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِها وَ عُمُدَ الْإِسْلامِ، وَ رابِطَةً عَلىٰ سَبِيلِ هُداهُ، وَ لا يَهْتَدِي هادٍ إِلَّا بِهُداهُمْ وَ لا يَضِلُّ خارِجٌ مِنْ هُدًى إِلَّا بِتَقْصِيرٍ عَنْ حَقِّهِمْ، لِإِنَّهُمْ أُمَناءُ اللهِ عَلىٰ ما هَبَطَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ وَ الْحُجَّةَ الْبالِغَةَ عَلىٰ ما فِي الْأَرْضِ، يَجْرِي لِآخِرِهِمْ مِنَ اللهِ مِثْلُ الَّذِي جَرىٰ لِأَوَّلِهِمْ، وَ لا يَصِلُ أَحَدٌ إِلىٰ شَيْءٍ مِنْ ذٰلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ اللهِ.

وَ قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ: أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النّارِ، لا يَدْخُلُها داخِلٌ إِلّا عَلىٰ أَحَدِ قِسْمَيَّ، وَ أَنَا الْفارُوقُ الْأَكْبَرُ، وَ أَنَا الْإِمامُ لِمَنْ بَعْدِي، وَ الْمُؤَدِّي عَمَّنْ كانَ قَبْلِي، وَ لا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلّا أَحْمَدُ ﷺ. وَ إِنِّي وَ إِيّاهُ لَعَلىٰ سَبِيلٍ واحِدٍ إِلّا أَنَّهُ هُوَ الْمَدْعُوُّ بِاسْمِهِ وَلَقَدْ أُعْطِيتُ السِّتَّ: عِلْمَ الْمَنايا وَالْبَلايا وَالْوَصايا وَ الْأَنْسابَ وَفَصْلَ الْخِطابِ، وَ إِنِّي لَصاحِبُ الْكَرّاتِ وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ، وَ إِنِّي لَصاحِبُ الْعَصا وَ الْمِيسَمِ وَ الدّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النّاسَ.[1]

ابو صامت حُلوانی گوید: امام باقر ؑ فرمود: فضیلت امیر المؤمنین ؑ اینست که هر چه آورده من به آن عمل می‌کنم و از هر چه نهی کرده ترک می‌کنم، اطاعت او بعد از رسول خدا ﷺ همان اطاعت رسول خدا ﷺ است و فضیلت برای محمّد ﷺ است، هر که از او پیش افتد چون کسی است که از خدا و رسولش پیش افتاده و کسی که بر او برتری جوید مانند کسی است که بر رسول خدا ﷺ برتری جسته و هر که در امر کوچک یا بزرگی او را رد کند در مرز شرک به خداست، زیرا رسول خدا ﷺ باب منحصر معرفت خدا بود، و راهی بود که هر که آن را پوید به خدای عزّوجلّ رسد و همچنین است امیر المؤمنین ؑ پس از وی و ائمه ؑ یکی پس از دیگری هم به همین رَوشند، خدای عزّ و جلّ ایشان را ارکان زمین مقرّر فرموده تا اهلش را نلرزاند و ستون‌های اسلام و مرزدار راه هدایت ساخته. کسی جز با هدایت ایشان هدایت نشود و کسی که از طریق هدایت خارج شده و گمراه گشته فقط به واسطه تقصیر در حقّ آن‌هاست، آن‌ها بر علم و عذر و بیمی که خدا (در قرآنش) نازل کرده امینند، و حجت رسا بر مردم روی زمینند، برای آخرین آن‌ها از جانب خدا جاری‌شود مثل آنچه برای نخستینشان جاری بود (همگی در علم و وجوب اطاعت و سایر کمالات برابرند) و کسی جز به یاری خدا بدین درجه نرسد.

امیر المؤمنین ؑ فرمود: من در میان بهشت و دوزخ مُقسّم خدایم، کسی جز طبق تقسیم من به بهشت یا دوزخ نرود، من پیشوای مردم پس از خود و رساننده از جانب پیش از خود

۱. *الکافی*: ۱۹۷/۱، ح۳؛ *البحار*: ۳۵۳/۲۵، ح۲۳؛ *ینابیع المعاجز*: ۱۲۰.

(رسول خدا ﷺ) می‌باشم، کسی جز احمد ﷺ بر من پیشی ندارد و من و او در یک روشیم، جز این‌که نبوّت تنها به نام اوست.

و به من شش فضیلت عطا شده است: ۱- علم آجال و مرگ‌ها و علم بلاها؛ ۲- علم وصایا (آنچه اوصیاء پیغمبران می‌دانند)؛ ۳- علم نَسَب‌شناسی؛ ۴- فصل الخطاب (قرآن یا داوری میان حق و باطل و یا بیان و سخن واضح)؛ ۵- و من صاحب کرات (حمله‌های مشهور میدان جنگ یا عالم به حوادث و وقایع گذشته و آینده) و دولت حاکم بر همهٔ دولتهایم؛ ۶- و من صاحب عصا و میسم و جنبنده‌ای که با مردم سخن گوید می‌باشم.[1]

[۷۴۶] ۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَفَعَهُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ أَنَّهُ قَالَ: الْفَضْلُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ الْمُقَدَّمُ عَلَى الْخَلْقِ جَمِيعاً لا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ، وَ عَلِيٌّ ؈ الْمُتَقَدِّمُ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمُتَقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْ عَلِيٍّ ؈ كَالْمُتَقَدِّمِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ﷺ، وَ كَذَٰلِكَ يَجْرِي لِلْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، جَعَلَهُمُ اللهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ رَابِطِيهِ عَلَىٰ سَبِيلِ هَٰذِهِ الْأُمَّةِ، لا يَهْتَدِي هَادٍ مِنْ ضَلالَةٍ إِلَّا بِهِمْ وَ لا يَضِلُّ خَارِجٌ مِنْ هُدًى إِلَّا بِتَقْصِيرٍ عَنْ حَقِّهِمْ، وَ أُمَنَاءُ اللهِ عَلَىٰ مَا أَهْبَطَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ، وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ، وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَىٰ مَنْ فِي الْأَرْضِ، جَرَىٰ لِآخِرِهِمْ مِنَ اللهِ مِثْلُ الَّذِي جَرَى لِأَوَّلِهِمْ، فَمَنِ اهْتَدَىٰ بِسَبِيلِهِمْ وَ سَلَّمَ لِأَمْرِهِمْ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِحَبْلِ اللهِ الْمَتِينِ وَ عُرْوَةِ اللهِ الْوُثْقَىٰ وَ لا يَصِلُ إِلَىٰ شَيْءٍ مِنْ ذَٰلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ اللهِ.

وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؈ قَالَ: أَنَا قَسِيمٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لا يَدْخُلُهَا أَحَدٌ إِلَّا عَلَىٰ أَحَدِ قِسْمَيْنِ، وَ أَنَا

---

۱. علامه مصطفوی در شرح این روایت گوید: «مراد به عصا یا چوب‌دستی مخصوصی است که از پیغمبران به اوصیائشان رسیده و همانست که دست حضرت موسی ؈ بوده و دست به دست گشته تا به پیغمبر خاتم ﷺ و از او به امیر المؤمنین ؈ رسیده است و یا آن‌که کلمهٔ «عصا» کنایه از قدرت و تصرّفست.

و امّا میسم در لغت به معنی آلت نشانه‌گذاری و آهنی است که با آن گوسفندان را داغ می‌کنند و نشانه می‌گذارند تا با گوسفندان دیگر اشتباه نشوند و بدین مناسبت بعضی از شارحان گفته‌اند: مقصود از این‌که علی ؈ صاحب عصا و میسم است اینست که او چوپان و گله‌دار امّت است بعد از رسول اکرم ﷺ و عصا و میسم از خصائص چوپانست و از روایاتی استفاده می‌شود که امیر المؤمنین ؈ در قیامت ابزاری در دست دارد که میان دو چشم اهل ایمان علامت «مؤمن» و میان دو چشم کفار علامت «کافر» می‌گذارد. و امّا جنبندهٔ سخنگو اشاره دارد به آیه شریفه: «و چون فرمان بر آنها اجرا شود جنبنده‌ای از زمین بیرون آریم تا بدان‌ها بگوید که این مردم آیات ما را باور نمی‌کرده‌اند - نمل:۸۲» این جنبنده در روایات بسیاری تأویل به امیر المؤمنین ؈ شده است در زمانی که مؤمنین و کفار را نشانه‌گذاری می‌کند».

الْفارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ قَرْنٌ مِنْ حَدِيدٍ، وَ بابُ الْإِيمانِ وَ إِنِّي لَصاحِبُ الْعَصا وَ الْمِيسَمِ لا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ ﷺ.

وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ لَيُدْعىٰ فَيُكْسىٰ، ثُمَّ أُدْعىٰ فَأُكْسىٰ ثُمَّ يُدْعىٰ فَيُسْتَنْطَقُ فَيَنْطِقُ ثُمَّ أُدْعىٰ فَأَنْطِقُ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ، وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِي جَمِيعُ الْأَوْصِياءِ وَ الْأَنْبِياءِ بِمِثْلِ ما أَقَرَّتْ بِهِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ.

وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ السَّبْعَ الَّتِي لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَيْها أَحَدٌ: عُلِّمْتُ الْأَسْماءَ وَ الْحُكُومَةَ بَيْنَ الْعِبادِ وَ تَفْسِيرَ الْكِتابِ وَ قِسْمَةَ الْحَقِّ مِنَ الْمَغانِمِ بَيْنَ بَنِي آدَمَ، فَما شَذَّ عَنِّي مِنَ الْعِلْمِ شَيْءٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمَنِيهِ الْمُبارَكُ. وَلَقَدْ أُعْطِيتُ حَرْفاً يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ، وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ زَوْجَتِي مُصْحَفاً فِيهِ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَسْبِقْها إِلَيْهِ أَحَدٌ خاصَّةً مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ.[1]

امام صادق ﷺ فرمود: فضیلت برای محمّد ﷺ است و او بر همه برتری جسته است، و بعد از ایشان علی ﷺ چنین است، هر که از او پیش افتد چون کسی است که از رسول خدا ﷺ پیش افتاده، و همچنین ائمه ﷺ نیز یکی پس از دیگری هم به همین روشنند، خدای عزّ و جلّ ایشان را ارکان زمین مقرّر فرموده تا اهلش را نلرزاند، و ستون های اسلام و مرزدار راه هدایت ساخته. کسی جز با هدایت ایشان هدایت نشود و کسی که از طریق هدایت خارج شده و گمراه گشته فقط به واسطهٔ تقصیر در حقّ آن‌هاست، آن‌ها بر علم و عذر و بیمی که خدا (در قرآنش) نازل کرده امینند، و حجت رسا بر مردم روی زمینند، برای آخرین آن‌ها از جانب خدا جاری شود مثل آنچه برای نخستینشان جاری بود (همگی در علم و وجوب اطاعت و سایر کمالات برابرند)، هر کس به راه ایشان هدایت شده و تسلیم امرشان گردد پس به تحقیق که به ریسمان محکم الهی و راه رستگاری چنگ زده است، و کسی جز به یاری خدا بدین درجه نرسد.

امیر المؤمنین ﷺ فرمود: من در میان بهشت و دوزخ مقسّم خدایم، کسی جز طبق تقسیم من به بهشت یا دوزخ نرود، من فرق گذارندهٔ بزرگ میان حقّ و باطلم، شاخ آهنین و باب ایمان و صاحب عصا و میسمم، هیچ کس جز احمد ﷺ بر من پیشی نگرفته است.

رسول خدا ﷺ (در قیامت) خوانده شود و جامه در بر شود من هم خوانده شوم و جامه در بر شوم، او باز پرسی شود و من هم بازپرسی شوم و طبق گفتهٔ او سخن گویم، تمام اوصیاء و پیمبران به فضیلت من اقرار نمودند چنان که به فضیلت محمّد ﷺ اقرار کردند.

---

۱. البحار: ۳۴۳/۳۹ ح ۱۵.

به من هفت خصلت عطا شده که هیچ کس نسبت به آن‌ها بر من پیشی نگرفته است: علم اسماء[1] [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] و حکومت بین بندگان و تفسیر قرآن و تقسیم کردن غنائم بین بنی‌آدم را می‌دانم، هیچ علم کمیابی نیست مگر این که آن به من آموخته شده است.

همانا به من حرفی عطا شده که از آن هزار حرف دیگر گشوده می‌شود، و به همسرم [فاطمه‌ؑ] مُصحفی عطا شده که دانشی در آن است که جز خدا و رسول کسی به آن سبقت نگرفته است [و آن را نداند].

[۷۴۷] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ‌ؑ يَقُولُ:

فَضْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌ؑ ما جاءَ بِهِ النَّبِيُّ‌ؐ عَلِيٌّ‌ؑ أَخَذَ بِهِ، وَ ما نَهىٰ عَنْهُ أَنْتَهىٰ عَنْهُ، جَرىٰ لَهُ مِنَ الْفَضْلِ ما جَرىٰ لِمُحَمَّدٍ‌ؐ، وَ لِمُحَمَّدٍ‌ؐ الْفَضْلُ عَلىٰ جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللهُ، الْمُتَعَقِّبُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكامِهِ كَالْمُتَعَقِّبِ عَلَى اللهِ وَ عَلىٰ رَسُولِهِ، وَ الرّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلىٰ حَدِّ الشِّرْكِ بِاللهِ. كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌ؑ بابَ اللهِ الَّذِي لا يُؤْتىٰ إِلّا مِنْهُ، وَ سَبِيلَهُ الَّذِي مَنْ يَسْلُكُ بِغَيْرِهِ يَهْلِكُ، وَ كَذَلِكَ جَرىٰ لِأَئِمَّةِ الْهُدىٰ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ، جَعَلَهُمُ اللهُ أَرْكانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِها وَ الْحُجَّةَ الْبالِغَةَ عَلىٰ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرىٰ.

وَ قالَ‌ؑ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌ؑ كَثِيراً ما يَقُولُ: أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النّارِ وَ أَنَا الْفارُوقُ الْأَكْبَرُ، وَ أَنَا صاحِبُ الْعَصا وَ الْمِيسَمِ، وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِي جَمِيعُ الْمَلائِكَةِ وَ الرُّوحُ وَ الرُّسُلُ بِمِثْلِ ما أَقَرُّوا لِمُحَمَّدٍ‌ؐ، وَ لَقَدْ حُمِّلْتُ عَلىٰ مِثْلِ حَمُولَتِهِ وَ هِيَ حَمُولَةُ الرَّبِّ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ.

وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ‌ؐ يُدْعىٰ فَيُكْسىٰ وَ يُسْتَنْطَقُ فَيَنْطِقُ ثُمَّ أُدْعىٰ فَأُكْسىٰ فَأُسْتَنْطَقُ فَأَنْطِقُ عَلىٰ حَدِّ مَنْطِقِهِ. وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصالاً ما سَبَقَنِي إِلَيْها أَحَدٌ قَبْلِي: عُلِّمْتُ الْمَنايا وَ الْبَلايا وَ الْأَنْسابَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ، فَلَمْ يَفُتْنِي ما سَبَقَنِي وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي ما غابَ عَنِّي، أُبَشِّرُ بِإِذْنِ اللهِ وَ أُؤَدِّي عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ مَنّاً مِنَ اللهِ مَكَّنَنِي فِيهِ بِعِلْمِهِ.[2]

---

۱. اشاره به آیهٔ ۳۱ سورهٔ بقره: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها».

۲. البحار: ۳۴۴/۳۹ ح ۱۶.

مفضّل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: فضیلت امیر المؤمنین ﷺ اینست که هر چه آورده من به آن عمل می کنم و از هر چه نهی کرده ترک می کنم، برای او همان فضیلت آمده که برای محمّد ﷺ آمده و محمّد ﷺ را بر تمام مخلوق خداوند متعال فضیلت است، خرده گیر بر حکمی که علی ﷺ آورده مانند خرده گیر بر خدا و رسولش باشد و کسی که در موضوعی کوچک یا بزرگ علی ﷺ را رد کند در مرز شرک به خداست.

امیر المؤمنین ﷺ باب منحصر به فرد خداشناسی است و راه به سوی خداست، هر که جز آن پوید هلاک شود و این امتیازات همچنین برای ائمهٔ هدی ﷺ یکی پس از دیگری جاریست. خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را نجنباند [اختلال نظام و سرگردانی عمومی پیش نیاید] و حجّت رسای خویش ساخت برای مردم روی زمین و زیر خاک (مردگان یا ساکنان آن روی زمین)، خود امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه بسیار می فرمود: من از طرف خدا قسمت‌کنندهٔ بهشت و دوزخم (میان آن دو مکان ایستاده موالیانم را به بهشت و دشمنانم را به دوزخ راهنمائی می کنم) و من بزرگترین فرق گذارم (میان حق و باطل یا میان بهشتی و دوزخی) و من صاحب عصا و میسمم، تمام ملائکه و روح القدس و پیمبران به فضیلت من اقرار نمودند چنان که به فضیلت محمّد ﷺ اقرار کردند. مرا بر مسندی مانند مسند او نشانیده‌اند و آن مسند (هدایت و خلافت) خدائی‌ست [مرکوب من در قیامت همان مرکوب پیغمبر و از جانب خداست].

رسول خدا ﷺ (در قیامت) خوانده شود و جامه در بر شود من هم خوانده شوم و جامه در بر شوم، او باز پرسی شود و من هم بازپرسی شوم و طبق گفتهٔ او سخن گویم.

به من خصلت‌هائی عطا شده که هیچ کس نسبت به آن‌ها بر من پیشی نگرفته است: مرگ مردم و بلاها و نژادها و فصل الخطاب (قرآن یا تشخیص حق از باطل) را می‌دانم، آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه نزدم حاضر نیست (از امور آینده) بر من پوشیده نیست، به اجازهٔ خدا بشارت می‌دهم و از جانب او ادای وظیفه می کنم، همهٔ اینها از طرف خداست که او به علم خود مرا نسبت به آن‌ها توانا ساخته است.

[۷۴۸] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْراهِيمَ، وَ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيّا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ يَزْدادَ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ:

وَ اللهِ لَقَدْ أَعْطانِيَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ سَبْعَةَ أَشْياءَ لَمْ يُعْطِها أَحَداً قَبْلِي خَلا مُحَمَّداً ﷺ: لَقَدْ فُتِحَتْ لِيَ السُّبُلُ وَ عُلِّمْتُ الْأَنْسابَ وَ أُجْرِيَ لِي السَّحابُ، وَ عُلِّمْتُ الْمَنايا وَ الْبَلايا وَ فَصْلَ الْخِطابِ، وَ

لَقَدْ نَظَرْتُ فِي الْمَلَكُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي، فَما غابَ عَنِّي ما كانَ قَبْلِي وَ لا يَكُونُ ما فاتَنِي مِنْ بَعْدِي. وَ إِنَّ بِوَلايَتِي أَكْمَلَ اللهُ لِهٰذِهِ الْأُمَّةِ دِينَهُمْ وَ أَتَمَّ عَلَيْهِمُ النِّعَمَ وَ رَضِيَ لَهُمْ إِسْلامَهُمْ، إِذْ يَقُولُ يَوْمَ الْوَلايَةِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: يا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْهُمْ إِنِّي الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَهُمْ دِينَهُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْهِمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَهُمُ الْإِسْلامَ دِيناً، كُلُّ ذٰلِكَ مِنّا مِنَ اللهِ مَنَّ بِهِ عَلَيَّ فَلَهُ الْحَمْدُ.[1]

یزداد بن ابراهیم از کسی که به او نقل کرده نقل می کند که از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: امیر المؤمنین ﷺ فرموده است: به خدا سوگند که خداوند به من نُه چیز عطا کرده که پیش از من به هیچ کس جز پیامبر ﷺ عطا نکرده است: راه‌ها به روی من باز شده، و علم انساب به من یاد داده شده، و ابرها برای من به حرکت درآمده و علم مرگ‌ها و بلاها و فصل خطاب (تعیین‌کننده حق) را می‌دانم، و با اذن پروردگارم در ملکوت نظر کردم هیچ چیز از من پنهان نشد چه آنچه پیش از من بوده و چه آنچه پس از من می‌آید.

و خداوند با ولایت من دین این امّت را کامل کرد و نعمت‌ها را بر آنان تمام نمود و به اسلام آنان راضی شد، و این هنگامی بود که در روز ولایت (روز غدیر خم) به محمّد ﷺ فرمود: ای محمّد! از من به آنان خبر بده که امروز دینشان را کامل کردم و به اسلام به عنوان دین آنان راضی شدم و نعمت خود را بر آنان تمام کردم. همهٔ این‌ها نعمت‌هایی است که خداوند آن‌ها را بر من منّت نهاده است، سپاس خدا را.

[۷۴۹] ٥- حَدَّثَنا أبو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عِيسَى الْكُرَيْزِيِّ الْبَصْرِيِّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّغْلَبِيِّ، عَنْ أَبِي وَقّاصٍ، عَنْ سَلْمانَ الْفارِسِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

عِنْدِي عِلْمُ الْمَنايا وَ الْبَلايا وَ الْوَصايا وَ الْأَنْسابِ وَ الْأَسْبابِ وَ فَصْلِ الْخِطابِ وَ مَوْلِدِ الْإِسْلامِ وَ مَوْلِدِ الْكُفْرِ، وَ أَنَا صاحِبُ الْمِيسَمِ وَ أَنَا الْفارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صاحِبُ الْكَرّاتِ وَ دَوْلَةُ الدُّوَلِ، فَاسْأَلُونِي عَمّا يَكُونُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ عَمّا كانَ عَلىٰ عَهْدِ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللهُ.[2]

سلمان فارسی گوید: شنیدم امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمود: علم بلاها و مُردن‌ها و وصایا (آنچه اوصیاء پیغمبران می‌دانند) و نژادها و علم سلسلهٔ اسباب و مسبّبات قضا و قدر الهی و فصل

---

۱. *الخصال*: ۴۱۴/۲ ح۴؛ *البحار*: ۳۳۶/۳۹ ح۵.

۲. *البحار*: ۳۴۵/۳۹، ح۱۷.

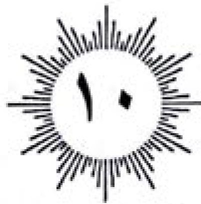
خطاب (داوری به حق و سخن مشخص کننده حق از باطل)، و تولّد اسلام و موارد کفر (یعنی نژاد صحیح و فاسد عرب را می‌شناسم و از محل تولّد اسلام که دل انسانست آگاهم) نزد من است، من صاحب میسمم، و من بزرگترین فرق گذارم (میان حق و باطل یا میان بهشتی و دوزخی)، من پیروز در حمله‌های جنگی هستم و اطّلاع از هر پیشبرد اقتصادی و مالی دارم، از من بپرسید راجع به آنچه تا قیامت پیش می‌آید و از آنچه زمان هر پیامبری - که خداوند او را مبعوث فرموده - پیش می‌آمد.

[۷۵۰] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، وَ أَحْمَدُ بْنُ زَكَرِيَّا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ يَزْدَادَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

عِنْدِي عِلْمُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْوَصَايَا وَ الْأَنْسَابِ وَ فَصْلُ الْخِطَابِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ وَ مَوْلِدُ الْكُفْرِ، وَ أَنَا صَاحِبُ الْكَرَّاتِ وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ فَاسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.[۱]

یزداد بن ابراهیم از کسی که به او نقل کرده نقل می کند که از امام صادق ؑ شنیدم که می‌فرمود: علم بلاها و مُردن‌ها و وصایا (آنچه اوصیاء پیغمبران می‌دانند) و نژادها و علم سلسلهٔ اسباب و مسبّبات قضا و قدر الهی و فصل خطاب (داوری به حق و سخن مشخص کننده حق از باطل)، و تولّد اسلام و تولّد کفر (یعنی نژاد صحیح و فاسد عرب را می‌شناسم و از محل تولّد اسلام که دل انسانست آگاهم) نزد من است، من پیروز در حمله‌های جنگی هستم و اطّلاع از هر پیشبرد اقتصادی و مالی دارم، از من بپرسید راجع به آنچه تا قیامت پیش می‌آید.

۱. البحار: ۱۸/۲۶ ح ۳۲.



اهل بیت علیهم السلام راسخون در علم

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللهُ فِي كِتابِهِ

راسخون در علم، که خداوند در قرآن ذکر فرموده، اهل بیت علیهم السلام می‌باشند

[۷۵۱] ١ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يا أَبَا الصَّبّاحِ نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللهُ طاعَتَنا، لَنَا الْأَنْفالُ وَ لَنا صَفْوُ الْمالِ، وَ نَحْنُ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قالَ اللهُ: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾[1].[2]

أبو الصّبّاح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای أبو الصّبّاح! ما مردمی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده و انفال و برگزیدهٔ اموال از آن ماست، و ما راسخان در علم و مورد حسادت مردم هستیم که خداوند می‌فرماید: «یا این که نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟- نساء:۵۴».

[۷۵۲] ٢ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ

---

١. النساء (۴): ۵۴.

٢. *تفسير العياشي*: ٢۴٧/١ ح١۵۵؛ *تهذيب الاحكام*: ١٣٢/۴ ح٣۶٧؛ *المناقب*: ٣۴۵/١؛ *تفسير مجمع البيان*: ١٠٩/٣؛ *مجمع الفائدة*: ٣٣٩/۴؛ *وسائل الشيعة* ٥٣٥/٩ ح١٢۶۵٩؛ *البحار*: ١٩۴/٢٣ ح٢٠.

قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ هَذِهِ الرِّوَايَةِ: «ما مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ ما فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ مَطْلَعٌ»، ما يَعْنِي بِقَوْلِهِ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؟ قَالَ: ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُها، مِنْهُ ما قَدْ مَضىٰ وَ مِنْهُ ما لَمْ يَجِئْ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّما جاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْواتِ كَما يَكُونُ عَلَى الْأَحْياءِ، قَالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾،[۱] وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.[۲]

فضیل بن یسار گوید: از حضرت باقر راجع به این روایت پرسیدم که می‌فرماید: «هر آیه‌ای از قرآن دارای ظاهر و باطنی است، و هیچ حرفی نیست مگر آن که حدّ و مرزی دارد، و برای هر حدّی سرآغاز و مطلعی است» پرسیدم: منظور رسول خدا از ظاهر و باطن قرآن چیست؟ فرمود: ظاهر و باطن آیه تأویل آن است که بعضی مربوط به گذشته و برخی به آینده است که با گذشت زمان و آمدن شب و روز پدید می‌آید، هر وقت تأویل یک آیه از قرآن به وقوع می‌پیوندد ابتدا به امام‌هایی که از دنیا رفته‌اند اطّلاع داده می‌شود سپس برای امام عصر گفته می‌شود، خداوند متعال می فرماید: « تأویل قرآن را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند»، و آن مائیم که تأویل قرآن را می‌دانیم.

[۷۵۳] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَنُؤْمِنُ بِهِ وَ نَعْمَلُ بِهِ وَ نَدِينُ بِهِ، وَ أَمَّا الْمُتَشابِهُ فَنُؤْمِنُ بِهِ وَ لا نَعْمَلُ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾.[۳]

وهیب بن حفص گوید: شنیدم امام صادق می‌فرمود: قرآن دارای محکم و متشابه است، به محکم باید ایمان آورد و عمل کرد و معتقد بود ولی متشابه را باید ایمان آورد امّا عمل نکرد، به همین مطلب اشاره می کند آیهٔ شریفهٔ: «امّا آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)؛ و تفسیر (نادرستی) برای آن

۱. آل عمران (۳): ۷.
۲. *وسائل الشیعة* ۱۹۶/۲۷ ح ۳۳۵۸۰؛ *البحار*: ۱۹۷/۲۳ ح۲۷؛ *مستدرك الوسائل*: ۳۳۱/۱۷ ح۲۱۵۰۴.
۳. *الأصول الستّة عشر*: ۶۶ (عن جابر)؛ *وسائل الشیعة* ۱۹۸/۲۷ ح۳۳۵۸۳؛ *البحار*: ۱۹۸/۲۳ ح ۳۰.

می‌طلبند؛ در حالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند».

[۷۵٤] ٤ـ حَدَّثَنا یَعْقُوبُ بْنُ یَزِیدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَیْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَةَ، عَنْ بُرَیْدٍ الْعِجْلِي، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﷣:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ قالَ: رَسُولُ اللهِﷺ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، قَدْ عَلَّمَهُ اللهُ جَمِيعَ ما أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ، وَ ما كانَ اللهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِياؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ، وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذا قالَ الْعالِمُ فِيهِ بِعِلْمٍ فَأَجابَهُمُ اللهُ بِقَوْلِهِ: ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا﴾، وَ الْقُرْآنُ لَهُ خاصٌّ وَ عامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشابِهٌ وَ ناسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ.(۱)

برید عجلی گوید: امام باقر﷣ در تفسیر آیهٔ: «و جز خدا و راسخون در علم تأویل قرآن را نمی‌دانند»، فرمود: پیغمبرﷺ بهترین راسخ در علم است. خدای عزّ و جلّ همهٔ آنچه را از تنزیل (معنی مطابقی) و تأویل (معنی التزامی) نازل فرمود به او آموخته است، چیزی را که خدا تأویلش را به او نیاموخت بر او نازل نفرمود و اوصیاء پس از وی هم تمام آن را می‌دانند، و کسانی که تأویل آن را نمی‌دانند (شیعیان)، هرگاه عالمشان چیزی از روی علم بفرماید (ایمان می‌آورند و می‌پذیرند)، چنانچه خدا ایشان را پذیرفته و فرموده است: «می گویند ایمان آوردیم، همهٔ قرآن از جانب پروردگار ماست» و قرآن خاصّ و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد [و راسخون در علم همه را می‌دانند].

[۷۵۵] ٥ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، وَ عِمْرانَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣ قالَ:

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ.(۲)

ابو بصیر گوید: امام صادق﷣ فرمود: مائیم راسخون در علم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم.

[۷۵٦] ٦ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنانِيِّ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ﷣:

يا أَبَا الصَّبَّاحِ! نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللهُ طاعَتَنا، لَنا الْأَنْفالُ وَ لَنا صَفْوُ الْمالِ، وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي

---

۱. *البحار*: ۱۹۹/۲۳ ح۳۳؛ *مستدرك الوسائل*: ۳۳۶/۱۷ ح۲۱۵۱۷.

۲. *الكافي*: ۲۱۳/۱ ح۱؛ *تأويل الآيات*: ۱۰۶؛ *وسائل الشيعة* ۱۷۸/۲۷ ح۳۳۵۳۶؛ *البحار*: ۱۹۸/۲۳ ح۳۱.

الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللهُ فِي كِتَابِهِ.[۱]

ابو الصّباح گوید: امام صادق﷣ به من فرمود: ای ابو الصّباح! ما مردمی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده و انفال و برگزیدهٔ اموال از آن ماست، و ما راسخان در علم و مورد حسادت مردم هستیم که خداوند در قرآن آن را ذکر فرموده است.

[۷۵۷] ۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﷣: نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ.[۲]

ابو بصیر گوید: امام صادق﷣ فرمود: مائیم راسخون در علم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم.

[۷۵۸] ۸ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَحَدِهِمَا﵉: فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ قَالَ: فَرَسُولُ اللهِﷺ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، قَدْ عَلَّمَهُ اللهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ، وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ، وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِ بِعِلْمٍ فَأَجَابَهُمُ اللهُ: ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾، وَ الْقُرْآنُ لَهُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ، وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ.[۳]

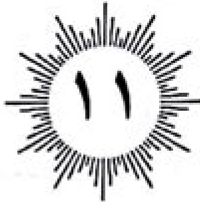
برید عجلی گوید: امام باقر﷣ در تفسیر آیهٔ: «و جز خدا و راسخون در علم تأویل قرآن را نمی‌دانند»، فرمود: پیغمبرﷺ بهترین راسخ در علم است. خدای عزّ و جلّ همهٔ آنچه را از تنزیل (معنی مطابقی) و تأویل (معنی التزامی) نازل فرمود به او آموخته است، چیزی را که خدا تأویلش را به او نیاموخت بر او نازل نفرمود و اوصیاء پس از وی هم تمام آن را می‌دانند، و کسانی که تأویل آن را نمی‌دانند (شیعیان)، هرگاه عالمشان چیزی از روی علم بفرماید (ایمان می‌آورند و می پذیرند)، چنانچه خدا ایشان را پذیرفته و فرموده است: «می گویند ایمان آوردیم، همهٔ قرآن از جانب پروردگار ماست» و قرآن خاصّ و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد. و راسخون در علم همه را می‌دانند.

---

۱. *البحار*: ۱۹۹/۲۳ ح ۳۲.

۲. *وسائل الشيعة* ۱۹۸/۲۷ ح ۳۳۵۸۴؛ *البحار*: ۱۹۸/۲۳ ح ۳۱.

۳. *الكافي*: ۲۱۳/۱ ح ۲؛ *الفصول المهمة*: ۳۸۷/۱ ح ۵۱۸؛ *البحار*: ۱۳۰/۱۷ ح ۱ و ۹۲/۸۹ ح ۳۲.



ثبت شدن علم در سینۀ اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُثْبِتَ ذَلِكَ فِي صُدُورِهِمْ

علم به ائمه علیهم السلام داده شده و در سینه آن‌ها ثبت شده است

[۷۵۹] ١ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللهِ: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؟ قَالَ: إِيَّانَا عَنَىٰ.[1]

برید بن معاویه گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیۀ: «بلکه قرآن آیه‌هائیست روشن، در سینۀ کسانی که به آن‌ها علم داده‌اند - عنکبوت:۴۹» پرسیدم، فرمود: مقصود ما هستیم.

[۷۶۰] ٢ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قُلْتُ: أَنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: مَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا؟[2]

ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السلام این آیه: «بلکه قرآن آیه‌هائیست روشن، در سینۀ کسانی که به

---

۱. *البحار*: ۲۰۰/۲۳ ح۳۴. و آیه در سورۀ عنکبوت (۲۹): ۴۹ است.

۲. *البحار*: ۲۰۱/۲۳ ح۴۱؛ *مستدرک الوسائل*: ۳۲۱/۱۷ ح۲۱۴۹۷.

آن‌ها علم داده‌اند» را قرائت نمود، عرض کردم: ایشان کیانند؟ (دانشمندانی که حقایق قرآن در سینهٔ آن‌هاست) فرمود: [پس] چه کسانی ممکن است باشند؟

[۷۶۱] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

أَنَّهُ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَ اللهِ مَا قَالَ بَيْنَ دَفَّتَيِ الْمُصْحَفِ. قُلْتُ: مَنْ هُمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا؟[۱]

ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام این آیه (عنکبوت:۴۹) را قرائت نمود و سپس فرمود: به خدا ای ابا محمّد! خدا نفرمود: قرآن آیه‌هائیست میان دو جلد قرآن (تا مردمی گویند قرآن که حجّت خداست بر ما، همین آیات میان دو جلد یعنی از صفحهٔ اوّل تا صفحهٔ آخر است و محتاج به امامی که آن را تفسیر کند نمی باشیم). عرض کردم: قربانت گردم کیانند ایشان؟ (دانشمندانی که حقایق قرآن در سینه آن‌هاست). فرمود: چه کسانی جز ما ممکن است باشند؟

[۷۶۲] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ حُجْرٍ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي الْجَهْمِ، عَنْ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، قَالُوا نَحْنُ.[۲]

حمران از امام باقر عليه السلام و اسباط از امام صادق عليه السلام روایت کرده‌اند که در تفسیر این آیه (عنکبوت:۴۹) فرمودند: مقصود از ما هستیم.

[۷۶۳] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، قَالَ: هِيَ الْأَئِمَّةُ خَاصَّةً.[۳]

هارون بن حمزه گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام در مورد این آیه (عنکبوت:۴۹) می‌فرمود: [مقصود از] آن فقط ائمه عليهم السلام می‌باشند.

---

۱. *وسائل الشیعة* ۱۸۰/۲۷ ح ۳۳۵۴۲؛ *البحار*: ۲۰۰/۲۳ ح ۳۸.

۲. *البحار*: ۲۰۱/۲۳ ح ۳۹.

۳. *البحار*: ۲۰۱/۲۳ ح ۴۰؛ *مستدرك الوسائل*: ۳۲۹/۱۷ ح ۲۱۴۹۶.

[٧٦٤] ٦ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حُرٍّ، عَنْ حُمْرانَ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، قُلْتُ: أَنْتُمْ هُمْ؟ قالَ: مَنْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ.[1]

حمران گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه (عنکبوت:۴۹) پرسیدم، عرض کردم: شما ایشانید؟ فرمود: [پس] چه کسی ممکن است باشد.

[٧٦٥] ٧ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ أَسْباطٍ قالَ:

سَأَلَهُ الْهِيتِيُّ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، قالَ: نَحْنُ هُمْ.[2]

اسباط گوید: هیتی از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه (عنکبوت:۴۹) پرسید، حضرت فرمود: مقود از آن ما [اهل بیت] می‌باشیم.

[٧٦٦] ٨ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، قالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام.[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[٧٦٧] ٩ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حُرٍّ، وَ عَنْ عِمْرانَ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ هٰذِهِ الْآيَةِ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ فَقالَ: وَاللهِ ما قالَ فِي الْمُصْحَفِ. قُلْتُ: فَأَنْتُمْ هُمْ؟ قالَ: فَمَنْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ.[4]

ابو بَصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه (عنکبوت:۴۹) پرسیدم، فرمود: به خدا [آن

---

١. البحار: ٢٠١/٢٣ ح٤١؛ مستدرك الوسائل: ٣٢٩/١٧ ح٢١٤٩٧.

٢. البحار: ٢٠٢/٢٢ ح٤٢؛ مستدرك الوسائل: ٣٢٩/١٧ ح٢١٤٩٨.

٣. الكافي: ٢١٤/١ ح٥؛ البحار: ٢٠٢/٢٣ ح٤٣.

٤. البحار: ٢٠٢:٢٣ ح٤٥.

را] در قرآن بیان نفرمود، عرض کردم: کیانند ایشان؟ (دانشمندانی که حقایق قرآن در سینه آن‌هاست) فرمود: پس چه کسی ممکن است باشد؟

[۷۶۸] ۱۰ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، قالَ: إِيّانا عَنىٰ. [۱]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق ﷺ در تفسیر آیهٔ: (۴۹، سورهٔ عنکبوت) فرمود: مقصود از آن ما هستیم.

[۷۶۹] ۱۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ حُجْرٍ، عَنْ حُمْرانَ، وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَجْلانَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قالَ: نَحْنُ الْأَئِمَّةُ خاصَّةً ﴿وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ﴾[۲] فَزَعَمَ أَنَّ مَنْ عَرَفَ الْإِمامَ وَ الْآياتِ مِمَّنْ يَعْقِلُ ذٰلِكَ. [۳]

عبدالله بن عجلان گوید: امام باقر ﷺ در تفسیر آیهٔ (عنکبوت:۴۹) فرمود: مقصود فقط ما امامان هستیم، و در تفسیر آیهٔ: «درک نمی‌کنند آن را مگر دانشمندان- عنکبوت:۴۳»، فرمود: هر کس امام و آیات را بشناسد از کسانی است این مطلب را درک می‌کند که در آیه فرمود: «درک نمی‌کنند آن را مگر دانشمندان».

[۷۷۰] ۱۲ـ حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضا ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؟ قالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ خاصَّةً. [۴]

محمّد بن‌فضیل گوید: از امام رضا ﷺ در مورد آیهٔ (عنکبوت:۴۹) پرسیدم، فرمود: آنان فقط امامان هستند.

---

۱. *البحار*: ۲۰۰/۲۳ ح۳۵؛ *مستدرک الوسائل*: ۳۲۱/۱۷ ح ۲۱۴۹۰.
۲. العنکبوت (۲۹): ۴۳.
۳. *البحار*: ۲۰۲/۲۳ ح۴۶؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۱۶۱/۴ ح ۵۰.
۴. *البحار*: ۲۰۲/۲۳ ح۴۴.

[۷۷۱] ۱۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خالِدٍ الطَّيالِسِيُّ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

الرِّجْسُ هُوَ الشَّكُّ وَ لا نَشُكُّ فِي دِينِنا أَبَداً، ثُمَّ قَالَ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾. قُلْتُ: أَنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ: مَنْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ. [1]

ابو بصير گويد: امام باقرﷺ فرمود: رجس و پليدى شکّ است و ما هرگز در دين خود شک نکرده‌ايم، سپس اين آيه را تلاوت فرمود: (عنكبوت:۴۹). عرض كردم: آن‌ها شما هستيد؟ فرمود: چه كس ممكن است باشد.

[۷۷۲] ۱٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ أَنْتَهىٰ إِلىٰ آيٍ فِي الْقُرْآنِ، ثُمَّ جَمَعَ أَصابِعَهُ ثُمَّ قَالَ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾. [2]

عبد الرحمان گويد: امام باقرﷺ فرمود: اين علم منتهى به آياتى چند از قرآن شده است، در اين موقع انگشتان خود را جمع نمود (يعنى آياتى انگشت شمار) بعد اين آيه را قرائت فرمود: (عنكبوت:۴۹).

[۷۷۳] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؟ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ ﷺ خاصَّةً. [3]

عبدالعزيز عبدى گويد: از امام صادقﷺ در مورد آيه (عنكبوت :۴۹) پرسيدم، فرمود: مقصود از آن ما هستيم.

[۷۷٤] ۱٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؟ قَالَ: نَحْنُ وَ إِيّانا

---

۱. *التفسير الأصفى*: ۹۹۳/۲ (اختصار)؛ *البحار*: ۲۰۲/۲۳ ح۴۷؛ *تفسير نور الثقلين*: ۲۷۷/۴ ح۱۱۱.

۲. *البحار*: ۲۰۳/۲۳ ح۴۹.

۳. *الكافي*: ۲۱۴/۱ ح ۲ (مثله)؛ *وسائل الشيعة* ۱۸۰/۲۷ ح۳۳۵۴۱ (مثله)؛ *البحار*: ۲۰۲/۲۳ ح۴۳.

عَنِّي.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۷۷۵] ۱۷ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ خاصَّةً ﴿وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ﴾ فَزَعَمَ أَنَّ مَنْ عَرَفَ الْإِمامَ وَ الْآياتِ مِمَّنْ يَعْقِلُ ذَلِكَ.[2]

هارون بن حمزه گوید: شنیدم امام صادق ﷺ در تفسیر آیهٔ (عنکبوت:۴۹) می‌فرمود: ایشان فقط امامان هستند، و در تفسیر آیهٔ: «درک نمی‌کنند آن را مگر دانشمندان- عنکبوت:۴۳»، فرمود: هر کس امام و آیات را بشناسد از کسانی است این مطلب را درک می‌کند که در آیه فرمود: «درک نمی‌کنند آن را مگر دانشمندان».

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

نادر از این باب

[۷۷۶] ۱ـ حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ وَ قَوْلُهُ تَعالىٰ: ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾[3] قَالَ: الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الْأَئِمَّةُ ﷺ، وَ النَّبَأُ الْإِمامَةُ.[4]

سدیر گوید: از امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ: «بلکه قرآن آیه‌هائیست روشن، در سینهٔ کسانی که به آن‌ها علم داده‌اند»، و آیهٔ: «این خبر بزرگی است که شما نسبت به آن بی‌اعتنا هستید» پرسیدم، فرمود: کسانی که به آن‌ها علم داده شده ائمّه هستند، و منظور از «نبأ» در آیه امامت است.

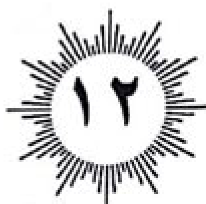
---

۱. البحار: ۲۰۰/۲۳ ح ۳۶.

۲. البحار: ۲۰۲/۲۳ ح ۴۷.

۳. ص (۳۸): ۶۷-۶۸.

۴. البحار: ۲۰۳/۲۳ ح ۵۰.



عطای اسم اعظم به اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ أُعْطُوا اسْمَ اللهِ الْأَعْظَمَ وَ كَمْ حَرْفٍ هُوَ

به اهل بیت علیهم السلام اسم اعظم عطا شده و این‌که چند حرف است

[۷۷۷] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، قَالَ أَخْبَرَنِي شُرَيْسٌ الْوَابِشِيُّ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اسْمَ اللهِ الْأَعْظَمَ عَلَىٰ ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً، وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ ثُمَّ تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَ عِنْدَنَا نَحْنُ مِنَ الِاسْمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللهِ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.(۱)

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و تنها یک حرف آن نزد آصف [بن برخیا] بود، آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اوّل بازگشت، و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته، و هیچ قدرت و

۱. الکافي: ۲۳۰/۱ ح۱؛ تأویل الآیات: ۴۷۹؛ البحار: ۲۱۰/۴ ح۴؛ القصص للجزائري: ۳۷۶.

قوّتی نیست، مگر از جانب خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ.

[۷۷۸] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ زَكَرِيّا بْنِ عِمْرانَ الْقُمِّيِّ، عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام لَمْ يَحْفَظِ اسْمَهُ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:
إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ وَ كانَ يَعْمَلُ بِهِما، وَ أُعْطِيَ مُوسَى بْنُ عِمْرانَ عليه السلام أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ، وَ أُعْطِيَ إِبْراهِيمُ عليه السلام ثَمانِيَةَ أَحْرُفٍ، وَ أُعْطِيَ نُوحٌ عليه السلام خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفاً، وَ أُعْطِيَ آدَمُ عليه السلام خَمْسَةً وَ عِشْرُونَ حَرْفاً، وَ إِنَّهُ جَمَعَ اللهُ ذٰلِكَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عليهم السلام، وَ إِنَّ اسْمَ اللهِ الْأَعْظَمَ ثَلاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً، أَعْطَى اللهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً، وَ حَجَبَ عَنْهُ حَرْفاً واحِداً.[1]

هارون بن جهم از یکی از اصحاب امام صادق عليه السلام که نامش را فراموش کرده، نقل کرده گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: همانا به عیسی بن مریم عليه السلام از اسم اعظم دو حرف داده شد و با آن کار می‌کرد، و به موسی بن عمران عليه السلام چهار حرف، و به حضرت ابراهیم عليه السلام هشت حرف، و به حضرت نوح عليه السلام پانزده حرف، و به حضرت آدم عليه السلام بیست و پنج حرف و خداوند همهٔ این حروف اسم اعظم را جمع نمود و آن را به محمّد صلى الله عليه وآله و اهل بیتش عليهم السلام بخشید و اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است که خداوند به حضرت محمّد صلى الله عليه وآله هفتاد و دو حرف آن را عطا فرموده و یک حرف را در پردهٔ غیب مستور داشت.

[۷۷۹] ۳ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:
إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلىٰ ثَلاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً، فَأَعْطىٰ آدَمَ عليه السلام مِنْها خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفاً، وَ أَعْطىٰ نُوحاً عليه السلام مِنْها خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفاً، وَ أَعْطىٰ مِنْها إِبْراهِيمَ عليه السلام ثَمانِيَةَ أَحْرُفٍ، وَ أَعْطىٰ مُوسىٰ عليه السلام مِنْها أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ، وَ أَعْطىٰ عِيسىٰ عليه السلام مِنْها حَرْفَيْنِ وَ كانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتىٰ وَ يُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ، وَ أَعْطىٰ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً، وَ احْتَجَبَ حَرْفاً لِئَلّا يُعْلَمَ أَحَدٌ ما فِي نَفْسِهِ وَ يَعْلَمَ ما فِي نَفْسِ الْعِبادِ.[2]

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ اسم اعظم خود را بر هفتاد و سه حرف نهاد؛ از آن، بیست و پنج حرف به آدم عليه السلام داد و بیست و پنج حرف به نوح عليه السلام و هشت حرف به ابراهیم عليه السلام و چهار حرف به موسی عليه السلام و دو حرف به عیسی عليه السلام که به کمک آن دو، مردگان را زنده

---

۱. *الكافي*: ۲۳۰/۱ ح۲؛ *البحار*: ۲۵/۲۷ ح۲؛ *شرح الزيارة الجامعة*: ۱۸۳.
۲. *مصباح الكفعمي*: ۳۱۲؛ *البحار*: ۲۱۱/۴ ح۵

می‌کرد و کوران مادر زاد و مبتلایان به پیسی را شفا می‌بخشید و هفتاد و دو حرف به محمّد ﷺ داد و یک حرف را دریغ داشت، تا از آنچه در ذات اوست بر کسی معلوم نشود، در حالی که او از آنچه درون بندگان می‌گذرد آگاه است.

[۷۸۰] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

كَانَ مَعَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ؑ حَرْفَانِ يَعْمَلُ بِهِمَا، وَ كَانَ مَعَ مُوسَىٰ ؑ أَرْبَعَةُ أَحْرُفٍ، وَ كَانَ مَعَ إِبْرَاهِيمَ ؑ سِتَّةُ أَحْرُفٍ، وَ كَانَ مَعَ آدَمَ ؑ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً، وَ كَانَ مَعَ نُوحٍ ؑ ثَمَانِيَةٌ، وَ جُمِعَ ذَلِكَ كُلُّهُ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ. إِنَّ اسْمَ اللهِ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَجَبَ عَنْهُ وَاحِداً.[۱]

عبد الصّمد بن بشیر گوید: امام صادق ؑ فرمود: عیسی بن مریم ؑ دو حرف می‌دانست و به وسیلهٔ آن معجزه می‌نمود، و موسی ؑ چهار حرف می‌دانست، و ابراهیم ؑ نُه حرف، و آدم ؑ بیست و پنج حرف، و نوح هشت حرف[۲]، و مجموعه همه این حروف را رسول خدا ﷺ می‌دانست به اضافه تعداد دیگر که مجموعا هفتاد و دو حرف می‌شود و خداوند یک حرف را در حجاب قرار داد.

[۷۸۱] ٥ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

كَانَ مَعَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ؑ الخ.[۳]

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۷۸۲] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ شُرَيْسٍ الْوَابِشِيِّ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَوْلُ الْعَالِمِ: ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾[۴]

قَالَ: فَقَالَ: يَا جَابِرُ! إِنَّ اللهَ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَىٰ ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً فَكَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ مِنْهَا

---

۱. البحار: ۶۸/۱۱ ح۲۶ و ۲۶/۲۷ ح۴؛ القصص للجزائری: ۹.

۲. در حدیث دوّم گذشت که حضرت نوح ؑ پانزده حرف و حضرت ابراهیم ؑ هشت حرف می‌دانست. شاید این اختلاف روایت از جانب رُوات و عدم اهتمامشان به ضبط اعداد بوده باشد. برقی روایتی دیگر نقل کرده است که موافق با حدیث دوّم است.

۳. همان.

۴. النمل (۲۷): ۴۰.

حَرْفٌ واحِدٌ فَانْخَسَفَتِ الْأَرْضُ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّرِيرِ حَتَّى الْتَقَتِ الْقِطْعَتَانِ وَ حُوِّلَ مِنْ هَذِهِ عَلَىٰ هَذِهِ، وَ عِنْدَنا مِنِ اسْمِ اللهِ الْأَعْظَمِ اثْنانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ الْمَكْنُونِ عِنْدَهُ.(۱)

جابر گوید: به امام باقر عرض کردم: فدایت گردم، فرمایش عالمی که [به حضرت موسی] گفت: «پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد»، (چگونه است؟) فرمود: ای جابر! همانا اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف می‌باشد، نزد آن عالم تنها یک حرف بود و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید طوری که دو مکان با هم ملاقات کرد و تخت از آن مکان بر این [مکان] گردید، و نزد ما از اسم اعظم خداوند هفتاد و دو حرف است و یک حرف آن پوشیده در پردهٔ غیب نزد خداوند است.

[۷۸۳] ۷ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ:

إِنَّ اسْمَ اللهِ الْأَعْظَمَ عَلَىٰ ثَلاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً، كانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْها حَرْفٌ واحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ ثُمَّ تَناوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عادَتِ الْأَرْضُ كَما كانَ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَ عِنْدَنا مِنَ الِاسْمِ اثْنانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللهِ تَعالىٰ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ الْمَكْتُوبِ.(۲)

عبد الصّمد بن بشیر گوید: امام صادق فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و تنها یک حرف آن نزد آصف [بن برخیا] بود، آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اوّل بازگشت، و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته.

[۷۸۴] ۸ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ سَعْدٍ أَبِي عَمْرٍو الْجَلّابِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ:

إِنَّ اسْمَ اللهِ الْأَعْظَمَ عَلَىٰ ثَلاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً، وَ إِنَّما عِنْدَ آصَفَ مِنْها حَرْفٌ واحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ ثُمَّ تَناوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عادَتِ الْأَرْضُ كَما كانَتْ

---

۱. *ينابيع المعاجز*: ۲۰؛ *البحار*: ۱۱۳/۱۴ ح۹.

۲. *البحار*: ۱۱۴:۱۴ ح۷.

أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَ عِنْدَنا نَحْنُ مِنَ الِاسْمِ اثْنانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللهِ تَعالىٰ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ الْمَكْنُونِ عِنْدَهُ.[۱]

ابو عمرو الجلّاب گوید: امام صادق فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و تنها یک حرف آن نزد آصف [بن برخیا] بود، آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اوّل بازگشت، و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب، پوشیده برای خود مخصوص ساخته است.

[۷۸۵] ۹ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدُوسٍ الْخَلَنْجِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو الْجَلّابِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

إِنَّ اسْمَ اللهِ الْأَعْظَمَ عَلىٰ ثَلاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً، وَ إِنَّما كانَ عِنْدَ آصَفَ كاتِبِ سُلَيْمانَ وَ كانَ يُوحىٰ إِلَيْهِ حَرْفٌ واحِدٌ أَلِفٌ أَوْ واوٌ فَتَكَلَّمَ فَانْخَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى الْتَفَّتْ فَتَناوَلَ السَّرِيرَ، وَ إِنَّ عِنْدَنا مِنَ الِاسْمِ أَحَداً وَ سَبْعِينَ حَرْفاً، وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللهِ فِي غَيْبِهِ.[۲]

ابو عمرو الجلّاب گوید: امام صادق فرمود: همانا اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف می‌باشد، و نزد آصف [وزیر و] کاتب حضرت سلیمان یک حرف بود که حرف ألف یا واو آن به او وحی شده بود، و چون به زبان آورد، زمین میان او و شهر سبأ شکافته شد، او تخت بلقیس را به دست گرفت و به سلیمان رسانید، و نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف نزد خداست که در علم غیب به خود اختصاص داده است.

نادِرٌ مِنَ الْبابِ

نادر از این باب

[۷۸۶] ۱ـ حَدَّثَنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: إِنِّي أَظُنُّ أَنَّ لِي عِنْدَكَ مَنْزِلَةً. قَالَ: أَجَلْ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ لِي إِلَيْكَ حاجَةً. قَالَ:

---

۱. همان.
۲. البحار: ۱۴:۱۱۴ ح۸

وَ ما هِيَ؟ قُلْتُ: تُعَلِّمُنِي الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ. قَالَ: وَ تُطِيقُهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ.
قَالَ: فَادْخُلِ الْبَيْتَ. قَالَ فَدَخَلَ الْبَيْتَ فَوَضَعَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَأَظْلَمَ الْبَيْتُ فَأُرْعِدَتْ فَرَائِصُ عُمَرَ، فَقَالَ: ما تَقُولُ؟ أُعَلِّمُكَ؟ فَقَالَ: لا.
قَالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ فَرَجَعَ الْبَيْتُ كَما كَانَ. (۱)

عمر بن حنظله گويد: به امام باقر ﷺ عرض كردم: فكر مى‌كنم مرا نزد شما مقام و منزلتى است. حضرت فرمود: آرى. عرض كردم: من از شما درخواستى دارم.
حضرت فرمود: درخواست تو چيست؟ عرض كردم: تقاضا دارم اسم اعظم را به من بياموزى. فرمود: تو طاقت دارى؟ گفتم: بلى.
فرمود: داخل اتاق شو. راوى گويد: عمر بن حنظله وارد اتاق شد، امام ﷺ دست مباركش را روى زمين گذاشت، و چنان اتاق تاريك شد كه لرزه بر اندام عمر بن حنظله افتاد. حضرت فرمود: «حالا چه مى گويى؟ مايلى اسم اعظم را بياموزى؟». عرض كرد نه.
امام دست خود را برداشت خانه به حال اوّل برگشت.

[۷۸۷] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:
كَانَ سُلَيْمَانُ عِنْدَهُ اسْمُ اللهِ الْأَكْبَرُ الَّذِي إِذَا سَأَلَهُ بِهِ أَعْطَىٰ وَ إِذَا دَعا بِهِ أَجَابَ، وَ لَوْ كَانَ الْيَوْمَ لَاحْتَاجَ إِلَيْنَا. (۲)

ابو بصير گويد: امام صادق ﷺ فرمود: نزد حضرت سليمان اسم اعظم خدا بود كه چون درخواست مى كرد به او عطا مى‌شد و چون دعا مى‌نمود مستجاب مى گشت، و اگر امروز مى‌بود به سوى ما احتياج پيدا مى كرد.

[۷۸۸] ۳ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
اسْمُ اللهِ الْأَعْظَمُ ثَلاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ إِنَّما كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهُ حَرْفٌ واحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَانْخَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَبَإٍ فَتَناوَلَ عَرْشَ بِلْقِيسَ حَتّٰى صَيَّرَهُ إِلَىٰ سُلَيْمانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَ عِنْدَنا مِنْهُ اثْنانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللهِ مُسْتَأْثِرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ.

---

۱. مدينة المعاجز: ۹۷/۵ ح۱۴۹۶؛ البحار: ۲۷/۲۷ ح۶؛ خاتمة المستدرك: ۴۴/۵.
۲. المناقب: ۳۷۴/۳؛ التفسير الصافي: ۶۳/۴؛ البحار: ۲۷/۲۷ ح۷؛ تفسير نور الثقلين: ۸۲/۴ ح۴۳.

(۱)

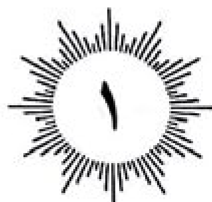
علی بن محمّد نوفلی گوید: شنیدم امام حسن عسکری می‌فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست، آصف یک حرف را داشت. و چون به زبان آورد، زمین میان او و شهر سبأ شکافته شد، او تخت بلقیس را به دست گرفت و به سلیمان رسانید، سپس زمین گشاده گشت و این عمل در کمتر از چشم به هم زدنی انجام شد، و نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف نزد خداست که در علم غیب به خود اختصاص داده است.

تَمَّ الجُزْءُ الرّابعُ وَ يَتْلُوهُ الجُزْءُ الخامِسُ

پایان جزء چهارم

۱. *الکافي*: ۲۳۰/۱ ح۳؛ *ینابیع المعاجز*:۲۹؛ *البحار*: ۲۶/۲۷ ح۳؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۹۰/۴ ح۷۳.

جزء پنجم [۱۷ باب، ۱۴۷ حدیث]



اسم اعظم و علم قرآن برای اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِيمَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنَ اسْمِ اللهِ الْأَعْظَمِ وَ عِلْمُ الْكِتابِ

آنچه نزد اهل بیت علیهم السلام است از اسم اعظم و علم قرآن کریم

[۷۸۹] ۱ ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سُلَيْمَانَ وَ مَا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ وَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ، فَقَالَ لِي: وَ مَا أُعْطِيَ سُلَيْمَانُ بْنُ داوُدَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ واحِدٌ مِنَ الِاسْمِ الْأَعْظَمِ وَ صَاحِبُكُمُ الَّذِي قَالَ اللهُ: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾،[۱] وَ كَانَ وَ اللهِ عِنْدَ عَلِيٍّ عليه السلام عِلْمُ الْكِتَابِ، فَقُلْتُ: صَدَقْتَ وَ اللهِ جُعِلْتُ فِداكَ.[۲]

عبد الله بن بکیر گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، سخن از علم سلیمان شد و قدرتی که به او داده شده بود، حضرت فرمود: به سلیمان بن داود چه چیز داده شده، به او یک حرف از اسم

۱. الرعد (۱۳): ۴۳.

۲. *البحار*: ۱۷۰/۲۶ ح۳۶؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۵۲۴/۲ ح۲۲۶.

اعظم داده بودند ولی امام شما که خداوند در این آیه می‌فرماید: «کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند- رعد:۴۳»، به خدا قسم نزد علی‌ؑ علم کتاب بود، عرض کردم: صحیح می‌فرمائید فدایتان شوم.

[۷۹۰] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهاشِمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قالَ:

﴿قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾،[1] قالَ: فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللهِ‌ؑ بَيْنَ أَصابِعِهِ فَوَضَعَها عَلىٰ صَدْرِهِ ثُمَّ قالَ: عِنْدَنا وَ اللهِ عِلْمُ الْكِتابِ كُلُّهُ.[2]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: «کسی که مقداری از علم کتاب در اختیار او بود گفت من تخت بلقیس را برایت می‌آورم قبل از اینکه چشم به هم بزنی- نمل:۴۰»، حضرت صادق‌ؑ انگشتان خود را از هم گشود و بر سینه گذاشت فرمود: به خدا قسم در نزد ما تمام علم کتاب هست.

[۷۹۱] ۳ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَدِيرٍ قالَ:

كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُيَسِّرٌ وَ يَحْيَى الْبَزّازُ وَ داوُدُ الرَّقِّيُّ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ إِذْ خَرَجَ إِلَيْنا وَ هُوَ مُغْضَبٌ فَلَمّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قالَ: يا عَجَباً لِأَقْوامٍ يَزْعُمُونَ أَنّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ ما يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ، لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ خادِمَتِي فُلانَةَ فَذَهَبَتْ عَنِّي فَما عَرَفْتُها فِي أَيِّ الْبُيُوتِ هِيَ مِنَ الدّارِ.

فَلَمّا أَنْ قامَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ صارَ فِي مَنْزِلِهِ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُيَسِّرٌ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ فَقُلْنا لَهُ: جُعِلْنا فِداكَ، سَمِعْناكَ تَقُولُ كَذا وَ كَذا فِي أَمْرِ خادِمَتِكَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْماً كَثِيراً وَ لا نَنْسُبُكَ إِلىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ.

قالَ: فَقالَ: يا سَدِيرُ! ما تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قالَ: قُلْتُ: قَرَأْناهُ جَعَلَنَا اللهُ فِداكَ.

قالَ: فَهَلْ وَجَدْتَ فِيما قَرَأْتَ مِنْ كِتابِ اللهِ: ﴿قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾. قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، قَدْ قَرَأْتُهُ.

قالَ: فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ عَلِمْتَ ما كانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتابِ؟ قالَ: قُلْتُ: فَأَخْبِرْنِي فَأَعْلَمَ.

---

۱. النمل (۲۷): ۴۰.

۲. *الکافی*: ۲۲۹/۱ ح۵؛ *تأویل الآیات*: ۲۴۳؛ *وسائل الشیعة* ۱۸۱/۲۷ ح۳۳۵۴۵؛ *البحار*: ۱۷۰/۲۶ ح۳۷.

قَالَ: قَدْرُ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَطَرِ الْجَوْدِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ ما يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتابِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، ما أَقَلَّ هَذَا. قَالَ: يا سَدِيرُ! ما أَكْثَرَهُ أَنْ لَمْ يَنْسُبْهُ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أُخْبِرُكَ بِهِ. يا سَدِيرُ! فَهَلْ وَجَدْتَ فِيمَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللهِ: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾ كُلُّهُ قَالَ: وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَىٰ صَدْرِهِ فَقَالَ: عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَ اللهِ عِنْدَنا ثَلاثاً.[1]

سدیر گوید: من و ابو بصیر و یحیای بزّاز و داود بن کثیر در مجلس نشسته بودیم که امام صادق با حالت خشم وارد شد، چون در مسند خویش قرار گرفت فرمود: شگفتا از مردمی که گمان می کنند ما غیب می‌دانیم!! کسی جز خدای عزّوجلِ غیب نمی‌داند. من می خواستم فلان کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق منزل پنهان شده است.

سدیر گوید: چون حضرت از مجلس برخاست و به منزلش رفت، من و ابو بصیر و میسّر، خدمتش رفتیم و عرض کردیم: قربانت گردیم، آنچه در باره کنیزت فرمودی، شنیدیم و ما می‌دانیم که شما علم زیادی دارید و علم غیب را به شما نسبت ندهیم [؟].

حضرت فرمود: ای سدیر! مگر تو قرآن را نمی‌خوانی؟ عرض کردم: چرا.

فرمود: در آنچه از کتاب خدای عزّ و جلّ خوانده‌ای، این آیه را دیده‌ای: «مردی که به کتاب دانشی داشت؛ گفت: من آن را پیش از آنکه چشم به هم زنی نزد تو آورم- نمل:۴۰».

عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را خوانده‌ام.

فرمود: آن مرد را شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟ عرض کردم: شما به من خبر دهید. فرمود: به اندازهٔ یک قطره آب، نسبت به دریای اخضر (بحر محیط).

عرض کردم: قربانت گردم، چه کم!!

فرمود: ای سدیر! چه بسیار است آن مقدار برای کسی که خدای عزّوجلّ او را به علمی که اکنون به تو خبر می‌دهم نسبت نداده است.

ای سدیر! باز در آنچه از کتاب خدای عزّ و جلّ خوانده‌ای این آیه را دیده‌ای: «بگو (ای محمّد) گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است- رعد:۴۳» عرض کردم: قربانت، این آیه را هم خوانده‌ام. آنگاه حضرت با دست اشاره به سینه‌اش نمود و فرمود: به خدا تمام علم کتاب نزد ماست، به خدا تمام علم کتاب نزد

۱. البحار: ۱۷۰/۲۶ ح۳۷.

ماست.[۱]

[۷۹۲] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾، قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ﵇.[۲]

جابر گوید: امام باقر﵇ در تفسیر آیهٔ: «بگو گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است»، فرمود: مقصود، علی بن ابی طالب﵇ است.

[۷۹۳] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ نَجْمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾، قَالَ: عَلِيٌّ﵇ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.[۳]

نجم گوید: امام باقر﵇ در تفسیر آیهٔ: «بگو گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است»، فرمود: نزد علی﵇ علم کتاب است.

[۷۹۴] ٦ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ نَجْمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇:

---

۱. مناسبت جواب حضرت با سؤال سدیر به یکی از دو وجه است:

۱) با آنکه امام﵇ تمام علم کتاب را می‌داند و علمش نسبت به علم آصف مانند دریای محیط است نسبت به یک قطره، گاهی حکمت و مصلحت اقتضا می‌کند که یک امر جزئی و کوچک را مانند بودن کنیز در اطاق نداند زیرا علم آن‌ها از طرف خدای تعالی افاضه می‌شود و هر چه را خدا به آن‌ها عطا فرماید می‌دانند.

۲) ممکن است در آن مجلس که امام﵇ خشمگین بود، کسانی بوده‌اند که باید از آن‌ها تقیه کرد یا شیعیان ضعیف العقلی بوده‌اند که به امام نسبت الوهیت و خدائی می‌داده‌اند. امام در برابر آن‌ها فرمود: من نمی‌دانم کنیزم در کدام اطاقست و منظورش این بود که از روی اسباب ظاهر و از آن نظر که من هم مانند شما بشری هستم و با قطع نظر از علم امامتم این موضوع را نمی‌دانم ولی اکنون که در مجلس خصوصی هستیم به شما که اصحاب خاص من هستید، می‌گویم: من همهٔ علم کتاب را می‌دانم و معلومست که این وجه واضح‌تر و بهتر است، زیرا همان عوض شدن مجلس بهترین دلیل گفتار ماست، علاوه بر آنکه با اخبار دیگر هم مناسب است. (علامه مصطفوی، ترجمهٔ *الکافی*: ۳۸۰/۱)

۲. *البحار*: ۴۳۰/۳۵ ح ۴. در *الطرائف*: ۹۹/۱، ح ۱۴۰ به اسناد از ثعلبی نیز همین روایت نقل شده است.

۳. *البحار*: ۴۳۰/۳۵ ذ ح ۵

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾، قَالَ: صاحِبُ عِلْمِ الْكِتابِ عَلِيٌّ﷣.[۱]

نجم گوید: امام باقر﷣ در تفسیر آیهٔ: «بگو گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است»، فرمود: صاحب علم کتاب، علی﷣ است.

[۷۹۵] ۷ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾، قَالَ: إِيّانا عَنىٰ وَ عَلِيٌّ﷣ أَوَّلُنا وَ أَفْضَلُنا وَ خَيْرُنا.[۲]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق﷣ در تفسیر آیهٔ: «بگو گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است»، فرمود: خدا ما را قصد کرده و علی﷣ اوّل ما و افضل ما و بهتر ما خاندانست.

[۷۹۶] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾، قَالَ: عَلِيٌّ﷣.[۳]

فضیل بن یسار گوید: امام صادق﷣ در تفسیر آیهٔ: «بگو گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است»، فرمود: [مقصود] علی﷣ است.

[۷۹۷] ۹ـ حَدَّثَنَا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا﷣:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾، قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﷣ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.[۴]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۷۹۸] ۱۰ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ مُثَنًّى قَالَ:

---

۱. البحار: ۴۳۰/۳۵ ح۶. ۲. البحار: ۱۷۲/۲۶ ح۳۹. ۳ـ۴. البحار: ۴۳۰/۳۵ ح۵

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾، قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ ؈ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ؇ وَ فِي الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ.[۱]

مثنّی گوید: از امام رضا ؈ در مورد آیهٔ: «و کسی که نزد او علم کتاب است» پرسیدم، فرمود: در بارهٔ علی ؈ بعد از رسول خدا ؇ و در باره امامان بعد از اوست.

[۷۹۹] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ نَضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ ؈ فِي الْمَسْجِدِ أُحَدِّثُهُ إِذْ مَرَّ بَعْضُ وُلْدِ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَلامٍ وَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، هَذَا ابْنُ الَّذِي يَقُولُ النَّاسُ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ؟ قَالَ: لا، إِنَّما ذَلِكَ عَلِيٌّ ؈ نَزَلَتْ فِيهِ خَمْسُ آياتٍ، أَحَدُها: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾.[۲]

یحیی حلبی از بعض اصحاب نقل کرده گوید: با امام باقر ؈ در مسجد بودیم که برخی فرزندان عبدالله بن سلام رد شدند، عرض کردم: فدایت گردم، این همان فرزندی است که مردم می گویند علم کتاب نزد اوست؟ فرمود: نه، آن فقط مخصوص حضرت علی ؈ است، در مورد او پنج آیه نازل شده است، یکی از آن این است که می‌فرماید: «بگو گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است».

[۸۰۰] ۱۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ؈: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾.

قَالَ: إِيَّانا عَنىٰ وَ عَلِيٌّ ؈ أَوَّلُنا وَ أَفْضَلُنا وَ خَيْرُنا بَعْدَ النَّبِيِّ ؇.[۳]

برید گوید: به امام باقر ؈ آیهٔ شریفهٔ: «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما کافی است» را عرض کردم، فرمود: خدا ما را قصد کرده، و علی ؈ بعد از پیغمبر ؇ اوّل ما و افضل ما و بهتر ما خاندانست.

[۸۰۱] ۱۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ؈:

---

۱. *البحار*: ۱۷۲/۲۶ ح ۴۱.

۲. *البحار*: ۴۳۱/۳۵ ح ۷.

۳. *الكافي*: ۲۲۹/۱ ح ۶؛ *تفسير العياشي*: ۲۲۰/۲ ح ۷۶؛ *المناقب* ۴۰۰/۴؛ *بشارة المصطفى*: ۱۹۳(مثله)؛ *تأويل الآيات*: ۲۴۲؛ *وسائل الشيعة* ۱۸۱/۲۷ ح ۳۳۵۴۶؛ *البحار*: ۱۹۱/۲۳ ح ۱۱.

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾ قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ.[۱]

محمّد بن فضیل گوید: امام رضا در مورد تفسیر آیهٔ: «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست برای گواهی میان من‌وشما کافی است» فرمود: مقصود از آن علی‌بن‌ابیطالب است.

[۸۰۲] ۱۴ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حُرٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ وَ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، وَ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، وَ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ جابِرٍ، جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾ قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ.[۲]

ابو بصیر از امام صادق و محمّد بن مسلم و جابر از امام باقر نقل کرده‌اند که در تفسیر آیهٔ: «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما کافی است»، فرمودند: مقصود از آن علی بن ابی‌طالب است.

[۸۰۳] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾، قُلْتُ: أَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: فَمَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ غَيْرَهُ.[۳]

ابو بصیر گوید: از امام صادق در مورد تفسیر آیهٔ: «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما کافی است» پرسیدم، عرض کردم: آیا او [که نزدش علم کتاب است] علی بن ابی طالب است؟ حضرت فرمود: چه کسی توقّع می‌رود جز او باشد.

[۸۰۴] ۱۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ، عَنْ

۱. البحار: ۴۳۱/۳۵ ح۸
۲. البحار: ۴۳۱/۳۵ ذح۸
۳. البحار: ۴۳۱/۳۵ ح۹.

عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطَا قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: هَذَا ابْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَلَّامٍ يَزْعُمُ أَنَّ أَبَاهُ الَّذِي يَقُولُ اللهُ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾. قَالَ: كَذَبَ ذاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ.[۱]

عبد الله بن عطا گويد: به امام باقر عرض كردم: اين پسر عبد الله بن سلام گمان مى‌كند پدرش كسى است كه خداوند در مورد او فرموده: «بگو خدا و كسى كه علم كتاب نزد اوست، براى گواهى ميان من و شما كافى است». حضرت فرمود: دروغ گفته، آن على بن ابى طالب است.

[۸۰۵] ۱۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَجْلَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ، إِنَّهُ عالِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ.[۲]

عبد الله بن عجلان گويد: امام باقر در تفسير آية: «بگو خدا و كسى كه علم كتاب نزد اوست، براى گواهى ميان من و شما كافى است»، فرمود: دربارهٔ على نازل شده است، او داناترين فرد اين امّت بعد از رسول خدا بود.

[۸۰۶] ۱۸ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾، قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ، إِنَّهُ عالِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ.[۳]

به اسنادى ديگر مشابه روايت پيشين نقل شده است.

[۸۰۷] ۱۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

---

۱. *تفسير العياشى*: ۲۲۱/۲ ح ۷۶ (مثله)؛ *البحار*: ۴۳۱/۳۵ ح ۱۰.

۲. *البحار*: ۴۳۲/۳۵ ح ۱۱.

۳. *البحار*: ۴۳۲/۳۵ ذ ح ۱۱.

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾، قَالَ الَّذِى عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؑ.[1]

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر ؑ در تفسیر آیهٔ: «و کسی که نزد او علم کتاب است»، می‌فرمود: آن کسی که نزد او علم کتاب است، علی بن ابی طالب ؑ می‌باشد.

[۸۰۸] ۲۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعاوِيَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ؑ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾؟ قَالَ: إِيَّانا عَنىٰ وَ عَلِيٌّ ؑ أَوَّلُنا وَ أَفْضَلُنا وَ خَيْرُنا بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ.[2]

برید بن معاویه گوید: به امام باقر ؑ آیهٔ شریفهٔ: «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما کافی است» را عرض کردم، فرمود: خدا ما را قصد کرده، و علی ؑ بعد از پیغمبر ﷺ اوّل ما و افضل ما و بهتر ما خاندانست.

[۸۰۹] ۲۱ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عِيسَى الْكُرَيْزِيُّ الْبَصْرِيُّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّغْلِبِيِّ، عَنْ أَبِي تَمَّامٍ، عَنْ سَلْمانَ الْفَارِسِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿قُلْ كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾، فَقَالَ: أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ، وَ قَدْ صَدَّقَهُ اللهُ وَ أَعْطاهُ الْوَسِيلَةَ فِي الْوَصِيَّةِ وَ لا تُخْلِي أُمَّتَهُ ﷺ مِنْ وَسِيلَتِهِ إِلَيْهِ وَ إِلَى اللهِ فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾[3].[4]

سلمان فارسی گوید: امیر المؤمنین ؑ در تفسیر آیهٔ: «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما کافی است»، فرمود: منم آن کسی که نزد او علم تمام

---

۱. *البحار*: ۴۳۰/۳۵ ذح۵.

۲. *الكافي*: ۲۲۹/۱ ح۶؛ *تفسير العياشي*: ۲۲۰/۲ ح۷۶؛ *المناقب* ۴۰۰/۴؛ *بشارة المصطفى*:۱۹۳(مثله)؛ *تأويل الآيات*:۲۴۲؛ *وسائل الشيعة* ۱۸۱/۲۷ ح۳۳۵۴۶؛ *البحار*: ۱۹۱/۲۳ ح۱۱.

۳. المائدة (۵): ۳۵.

۴. *البحار*: ۴۳۲:۳۵ ح۱۲.

کتاب (قرآن) است، به تحقیق خداوند آن را تصدیق فرموده و در سفارش خویش، وسیله را عطا فرموده است و امّت پیامبرﷺ را از وسیلهٔ تقرّب به سوی پیامبر و خدای متعال وانگذاشته و فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجوئید».



اسم اعظم و دعای مستجاب امام ﷺ

بَابٌ فِي الْإِمامِ ﷺ أَنَّ عِنْدَهُ اسْمُ اللهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا سَأَلَهُ بِهِ أُجِيبَ

نزد امام ﷺ اسم اعظم است که چون دعا کند مستجاب گردد

[۸۱۰] ۱ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بَحْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جُوَيْرِيَةَ بْنِ مُسْهِرٍ قَالَ:

أَقْبَلْنا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مِنْ قَتْلِ الْخَوارِجِ حَتّٰى إِذَا قَطَعْنا فِي أَرْضِ بابِلَ حَضَرَتْ صَلاةُ الْعَصْرِ، قَالَ: فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ نَزَلَ النّاسُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: يا أَيُّهَا النّاسُ! إِنَّ هٰذِهِ الْأَرْضَ مَلْعُونَةٌ وَ قَدْ عُذِّبَتْ مِنَ الدَّهْرِ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَ هِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكاتِ، وَ هِيَ أَوَّلُ أَرْضٍ عُبِدَ فِيهَا وَثَنٌ، إِنَّهُ لا يَحِلُّ لِنَبِيٍّ وَ لِوَصِيِّ نَبِيٍّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا فَأَمَرَ النّاسَ فَمالُوا عَنْ جَنْبَيِ الطَّرِيقِ يُصَلُّونَ وَ رَكِبَ بَغْلَةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَمَضىٰ عَلَيْها.

قَالَ جُوَيْرِيَةُ: فَقُلْتُ: وَ اللهِ لَأَتْبَعَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ لَأُقَلِّدَنَّهُ صَلوٰتِيَ الْيَوْمَ، قَالَ: فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَ اللهِ ما جُزْنا جِسْرَ سُوراءَ حَتّٰى غابَتِ الشَّمْسُ، قَالَ: فَسَبَبْتُهُ أَوْ هَمَمْتُ أَنْ أَسُبَّهُ، قَالَ: فَقَالَ: يا جُوَيْرِيَةُ! أَذِّنْ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

قَالَ: فَنَزَلَ ناحِيَةً فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قامَ فَنَطَقَ بِكَلامٍ لا أَحْسَبُهُ إِلّا بِالْعِبْرانِيَّةِ ثُمَّ نادىٰ بِالصَّلاةِ فَنَظَرْتُ وَ اللهِ

إِلَى الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ، فَصَلَّى الْعَصْرَ وَ صَلَّيْتُ مَعَهُ. قَالَ: فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنْ صَلَاتِهِ عَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا جُوَيْرِيَةَ بْنَ مُسْهِرٍ! إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾،[۱] فَإِنِّي سَأَلْتُ اللهَ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ.[۲]

جویریة بن مسهر گوید: ما به همراه امیر المؤمنین از جنگ خوارج برمی گشتیم تا این که به زمین بابل رسیدیم[۳] و وقت نماز عصر فرا رسید، پس امیر المؤمنین در آن زمین فرود آمد و لشکریان نیز فرود آمدند. آن حضرت فرمود: ای مردم، این سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طیّ روزگار سه بار تاکنون به عذاب الهی دچار شده [یا مردمش مورد عذاب قرار گرفته‌اند] و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوّم است و این زمین یکی از زمین‌های مؤتفکه است[۴] و این نخستین سرزمینی است که در آن بت مورد پرستش قرار گرفته، بنابراین هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد، ولی هر کس از شما که بخواهد می‌تواند اینجا نماز بخواند، پس مردم به دو سوی جاده یا راه مایل شده و به نماز پرداختند و آن حضرت بر استر رسول خدا سوار شده و روانه گشت.

جویریه (راوی خبر) گوید: من با خویشتن گفتم: به خدا قسم من از امیر المؤمنین پیروی می کنم و امروز حتماً باید به تقلید از او هر کجا آن حضرت نماز کند من نیز نماز گزارم و به دنبال آن حضرت روان شدم، به خدا قسم هنوز از پل نهر سوراء (که سوری و سوراء شهری در سرزمین بابل بوده و نهری به همین نام داشته است) نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد و من به شک افتادم که چرا نماز حضرت فوت شد.

آن حضرت متوجّه من شده و فرمود: ای جویریه شک کردی؟ عرض کردم: بلی یا امیر المؤمنین، بعد آن حضرت در گوشه‌ای فرود آمد و وضو ساخت و برخاست و با کلامی سخن گفت که فکر می کنم به زبان عبرانی بود آنگاه بانگ نماز برداشت یا شاید مرا امر به إذان فرمود، در این هنگام من برگشتم و به خورشید نگریستم و به خدا قسم دیدم که با

---

۱. الواقعه (۵۶): ۷۴.

۲. *الفقیه* ۲۳۰/۱ ح۱۱ (مثله)؛ *البحار*: ۱۷۸/۴۱ ح۱۳.

۳. محلّی بوده نزدیک حلّه امروزی در عراق که مسجدی بنام مسجد شمس هم امروز در حلّه مشهور است و مردم به قصد زیارت و عبادت به آنجا می‌روند.

۴. یعنی سرزمین‌هائی که دچار سرنگونی و خرابی شده و از جمله شهرهای قوم لوط است که خداوند آن‌ها را با فرو بردن در زمین هلاک ساخته است.

صدای عظیمی از میان دو کوه بیرون آمد پس آن حضرت نماز عصر را بجا آورد و من با او نماز گزاردم، و هنگامی که، از نماز خود فارغ شدیم شب همچنان که قبلاً فرا رسیده بود دوباره همه جا را فرا گرفت.

آن حضرت رو به من کرده فرمود: ای جویریة بن مسهر! همانا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «با نام عظیم پروردگارت را تسبیح کن - واقعه:۷۴»، و من خداوند عزّ و جلّ را به نام عظیمش خواندم و از او درخواست کردم و او خورشید را بر من باز گردانید.

[۸۱۱] ۲ـ حَدَّثَنَا إبراهِيمُ بْنُ إسْحاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، وَ داوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ الدُّهْنِيِّ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ وَ ابْنِ سِنانٍ قالا:

كُنّا بِالْمَدِينَةِ حِينَ بَعَثَ داوُدُ بْنُ عَلِيٍّ إلَى الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ فَقَتَلَهُ، فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَلَمْ يَأْتِهِ شَهْراً، قالَ: فَبَعَثَ إلَيْهِ أَنِ ائْتِنِي فَأَبىٰ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَبَعَثَ إلَيْهِ خَمْسَ نَفَرٍ مِنَ الْحَرَسِ فَقالَ: ائْتُونِي [بِهِ]، فَإنْ أَبىٰ فَأْتُونِي بِهِ أَوْ بِرَأْسِهِ، فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَ هُوَ يُصَلِّي وَ نَحْنُ نُصَلِّي مَعَهُ الزَّوالَ. فَقالُوا: أَجِبْ داوُدَ بْنَ عَلِيٍّ. قالَ: فَإنْ لَمْ أُجِبْ؟ قالُوا: أَمَرَنا أَنْ نَأْتِيَهُ بِرَأْسِكَ. فَقالَ: وَ ما أَظُنُّكُمْ تَقْتُلُونَ ابْنَ رَسُولِ اللهِ؟ قالُوا: ما نَدْرِي ما تَقُولُ وَ ما نَعْرِفُ إلَّا الطّاعَةَ. قالَ: انْصَرِفُوا فَإنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ فِي دُنْياكُمْ وَ آخِرَتِكُمْ. قالُوا: وَ اللهِ لا نَنْصَرِفُ حَتّىٰ نَذْهَبَ بِكَ مَعَنا أَوْ نَذْهَبَ بِرَأْسِكَ.

قالَ: فَلَمّا عَلِمَ أَنَّ الْقَوْمَ لا يَذْهَبُونَ إلَّا بِذَهابِ رَأْسِهِ وَ خافَ عَلىٰ نَفْسِهِ، قالُوا: رَأَيْناهُ قَدْ رَفَعَ يَدَيْهِ فَوَضَعَهُما عَلىٰ مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ بَسَطَهُما ثُمَّ دَعا بِسَبّابَتِهِ، فَسَمِعْناهُ يَقُولُ: السّاعَةَ السّاعَةَ، فَسَمِعْنا صُراخاً عالِياً فَقالُوا لَهُ: قُمْ، فَقالَ لَهُمْ: أَمّا إنَّ صاحِبَكُمْ قَدْ ماتَ وَ هٰذَا الصُّراخُ عَلَيْهِ، فَابْعَثُوا رَجُلاً مِنْكُمْ، فَإنْ لَمْ يَكُنْ هٰذَا الصُّراخُ عَلَيْهِ قُمْتُ مَعَكُمْ، قالَ: فَبَعَثُوا رَجُلاً مِنْهُمْ فَما لَبِثَ أَنْ أَقْبَلَ، فَقالَ: يا هٰؤُلاءِ! قَدْ ماتَ صاحِبُكُمْ، وَ هٰذَا الصُّراخُ عَلَيْهِ فَانْصَرَفُوا.

فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلَنَا اللهُ فِداكَ، ما كانَ حالُهُ؟

قالَ: قَتَلَ مَوْلايَ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ، فَلَمْ آتِهِ مُنْذُ شَهْرٍ فَبَعَثَ إلَيَّ أَنْ آتِيَهُ، فَلَمّا أَنْ كانَ السّاعَةَ لَمْ آتِهِ، فَبَعَثَ إلَيَّ لِيَضْرِبَ عُنُقِي فَدَعَوْتُ اللهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، فَبَعَثَ اللهُ إلَيْهِ مَلَكاً بِحَرْبَةٍ فَطَعَنَهُ فِي مَذاكِيرِهِ فَقَتَلَهُ.

فَقُلْتُ لَهُ: فَرَفْعُ الْيَدَيْنِ ما هُوَ؟ قالَ: الْاِبْتِهالُ. فَقُلْتُ: فَوَضْعُ يَدَيْكَ وَ جَمْعُهُما؟ فَقالَ: التَّضَرُّعُ.

قُلْتُ: وَ رَفْعُ الْإِصْبَعِ؟ قَالَ: الْبَصْبَصَةُ. (۱)

معاویه بن وهب و عبد الله بن سنان گویند: در مدینه بودیم که داود بن علی از پی معلّی بن خنیس فرستاد و او را کشت. حضرت صادق ﷺ یک ماه پیش او نرفت. داود از پی امام فرستاد که بیاید ولی ایشان امتناع ورزید. پنج نفر مأمور فرستاد گفت به زور او را بیاورید اگر نیامد سرش را بیاورید. مأمورین وقتی آمدند امام مشغول نماز بود، ما نماز ظهر را با ایشان خوانده بودیم. مأمورین گفتند: داود بن علی شما را خواسته. فرمود: اگر نیایم چه می‌کنید؟ گفتند: به ما دستور داده سر شما را ببریم.

فرمود: خیال نمی کنم شما پسر پیامبر را بکشید. گفتند: این حرف‌ها سر ما نمی‌شود ما فقط از او اطاعت می کنیم. فرمود: برگردید که به نفع دنیا و آخرت شما است. گفتند: به خدا نخواهیم رفت مگر شما یا سرتان را ببریم.

حضرت وقتی متوجّه شد که آن‌ها جز کشتن تصمیمی ندارند، دست‌های خود را بلند نموده و روی شانه خود گذاشت بعد دست های خود را گشود و با انگشت سبّابه دعا کرد در بین دعا شنیدیم می‌فرمود: الساعة الساعة [همین الآن همین الآن]. ناگهان صدای داد و فریاد و ناله‌ای بلند شد، مأمورین گفتند: از جای حرکت کن، فرمود: این فریاد و فغان مربوط به فرمانروای شما است از دنیا رفت یک نفر را بفرستید خبر بیاورد اگر مربوط به او نبود با شما خواهم آمد. یک نفر از مأمورین رفت، طولی نکشید که برگشت به آن‌ها گفت: فرماندار مُرد این سر و صدا از خانهٔ اوست مأمورین متفرّق شدند.

عرض کردم: فدایت شوم چه شد که از دنیا رفت؟

فرمود: غلام من معلّی بن خُنیس را کشت من هم یک ماه پیش او نرفتم، از پی من فرستاد که بروم اکنون که تصمیم کشتن مرا داشتند خدا را به اسم اعظمش خواندم. خداوند فرشته‌ای را فرستاد با حربه شکمش را پاره کرده او را کشت.

عرض کردم: چرا دست های خود را بلند کردید؟ فرمود: زاری و تضرّع نمودم. عرض کردم: چرا دو دست را اوّل جمع کردید بعد گشادید. فرمود: نوعی تضرّع است. عرض کردم: چرا انگشت را بلند کردید؟ فرمود: آن التماس است.

[۸۱۲] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ جُوَيْرِيَةَ يَقُولُ:

---

۱. دلائل الامامة: ۱۱۴؛ البحار: ۶۶/۴۷ ح ۹.

أَسْرىٰ عَلِيٌّ﵇ بِنَا مِنْ كَرْبَلَاءَ إِلَى الْفُرَاتِ فَلَمَّا صِرْنَا بِبَابِلَ قَالَ لِي: أَيَّ مَوْضِعٍ يُسَمّٰى هٰذَا يَا جُوَيْرِيَةُ؟ قُلْتُ: هٰذِهِ بَابِلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِنَبِيٍّ وَ لَا وَصِيِّ نَبِيٍّ أَنْ يُصَلِّيَ بِأَرْضٍ قَدْ عُذِّبَتْ مَرَّتَيْنِ. قَالَ: قُلْتُ: هٰذِهِ الْعَصْرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَدْ وَجَبَتِ الصَّلَاةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لِنَبِيٍّ وَ لَا وَصِيِّ نَبِيٍّ أَنْ يُصَلِّيَ بِأَرْضٍ قَدْ عُذِّبَتْ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ تَتَوَقَّعُ الثَّالِثَةَ إِذَا طَلَعَ كَوْكَبُ الذَّنَبِ وَ عُقِدَ جِسْرُ بَابِلَ قُتِلُوا عَلَيْهِ مِائَةُ أَلْفٍ تَخُوضُهُ الْخَيْلُ إِلَى السَّنَابِكِ. قَالَ جُوَيْرِيَةُ: وَ اللّٰهِ لَأُقَلِّدَنَّ صَلَاتِيَ الْيَوْمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ﵇ وَ عَطَفَ عَلِيٌّ﵇ بِرَأْسِ بَغْلَةِ رَسُولِ اللّٰهِﷺ الدُّلْدُلِ حَتّٰى جَازَ سُورَاءَ قَالَ لِي: أَذِّنْ بِالْعَصْرِ يَا جُوَيْرِيَةُ! فَأَذَّنْتُ وَ خَلَا عَلَىٰ نَاحِيَةٍ فَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ لَهُ سُرْيَانِيٍّ أَوْ عِبْرَانِيٍّ فَرَأَيْتُ لِلشَّمْسِ صَرِيراً وَ انْقِضَاضاً حَتّٰى عَادَتْ بَيْضَاءَ نَقِيَّةً، ثُمَّ قَالَ: أَقِمْ، فَأَقَمْتُ. ثُمَّ صَلّٰى بِنَا فَصَلَّيْنَا مَعَهُ فَلَمَّا سَلَّمَ اشْتَبَكَتِ النُّجُومُ، فَقُلْتُ: وَصِيُّ نَبِيٍّ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ.(۱)

ابو الجارود گوید: شنیدم جویریه می‌گفت: به همراه امیر المؤمنین﵇ از کربلا به سمت فرات می‌رفتیم تا این که به زمین بابل رسیدیم فرمود: ای جویریه! اینجا چه نام دارد؟ عرض کردم: ای امیر المؤمنین! اینجا بابل است. فرمود: هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری را جایز نیست که در سرزمینی که دو بار عذاب شده است، نماز گزارد.

جویریه گوید: عرض کردم: یا امیر المؤمنین! الآن عصر است و نماز واجب شده؟

فرمود: به تو گفتم که برای هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری جایز نیست که در زمینی که دو بار عذاب شده است، نماز گزارد، و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوّم است، زمانی چون ستارهٔ دنباله‌دار طلوع نمود هزار نفر بر پل بابل کشته شدند. پس مردم به دو سوی جاده یا راه مایل شده و به نماز پرداختند.

جویریه گوید: من با خویشتن گفتم: به خدا قسم من از امیر المؤمنین﵇ پیروی می کنم و امروز حتماً باید به تقلید از او هر کجا آن حضرت نماز کند من نیز نماز گزارم و به دنبال آن حضرت روان شدم، و آن حضرت بر استر رسول خداﷺ به نام «دُلدُل» سوار شده و روانه گشت، تا این که از پل نهر سوراء گذشتیم، فرمود: ای جویریه! إذان عصر را بگو، من إذان گفته و آن حضرت در گوشه‌ای فرود آمد و با کلامی سخن گفت که فکر می کنم به زبان

۱. *البحار*: ۱۷۸/۴۱ ح ۱۴؛ *مستدرك الوسائل*: ۳۵۰/۳ ح ۳۷۵۳.

سریانی عبرانی بود، در این هنگام من برگشتم و به خورشید نگریستم و دیدم که با صدای عظیمی از میان دو کوه بیرون آمد تا این که [آسمان] روشن و صاف شد، حضرت به من فرمود: اقامه بگو، پس اقامه گفتم، پس آن حضرت نماز عصر را بجا آورد و من با او نماز گزاردم، و هنگامی که، از نماز خود فارغ شدیم [شب فرا رسید و] ستارگان در آسمان ظاهر شدند، پس گفتم: به خدای کعبه قسم، شما وصیّ پیامبر هستی.

[۸۱۳] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أُمِّ الْمِقْدَامِ الثَّقَفِيَّةِ قَالَتْ:

قَالَ لِي جُوَيْرِيَةُ بْنُ مُسْهِرٍ! قَطَعْنَا عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام جِسْرَ الصَّرَاطِ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ، فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ مُعَذَّبَةٌ لا يَنْبَغِي لِنَبِيٍّ وَ لا وَصِيِّ نَبِيٍّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا، فَمَنْ أَرادَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ. قَالَ: فَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَمْنَةً وَ يَسْرَةً يُصَلُّونَ، قَالَ قُلْتُ: أَما وَ اللهِ لَأُقَلِّدَنَّ هَذَا الرَّجُلَ صَلَاتِي الْيَوْمَ وَ لا أُصَلِّ حَتَّى يُصَلِّيَ.

قَالَ: فَسِرْنَا وَ جَعَلَتِ الشَّمْسُ تَسْفُلُ، قَالَ: وَ جَعَلَ يَدْخُلُنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ حَتَّى وَجَبَتِ الشَّمْسُ وَ قَطَعْنَا الْأَرْضَ، فَقَالَ: يا جُوَيْرِيَةُ! أَذِّنْ، فَقُلْتُ: تَقُولُ لِي أَذِّنْ وَ قَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ؟ فَقَالَ: أَذِّنْ فَأَذَّنْتُ، ثُمَّ قَالَ لِي: أَقِمْ فَأَقَمْتُ، فَلَمَّا قُلْتُ قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ رَأَيْتُ شَفَتَيْهِ يَتَحَرَّكَانِ وَ سَمِعْتُ كَلاماً كَأَنَّهُ كَلامُ عِبْرَانِيَّةٍ.

قَالَ: فَارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ حَتَّى صارَتْ فِي مِثْلِ وَقْتِهَا فِي الْعَصْرِ فَلَمَّا انْصَرَفْنا هَوَتْ إِلىٰ مَكانِها وَ اشْتَبَكَتِ النُّجُومُ، قَالَ: فَقُلْتُ: إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

قَالَ: فَقَالَ لِي: يا جُوَيْرِيَةُ! أَمَا سَمِعْتَ اللهَ يَقُولُ: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ فَقُلْتُ: بَلىٰ. قَالَ: فَإِنِّي سَأَلْتُ اللهَ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّهَا اللهُ عَلَيَّ.[1]

امّ مقدام ثقفيّه گويد: جويرية بن مسهره به من گفت: ما با امير المؤمنين عليه السلام هنگام عصر از روى نهر صراط [در عراق] مى‌گذشتيم، حضرت فرمود: اين جا سرزمينى است كه عذاب نازل شده، سزاوار نيست براى پيامبر و وصىّ پيامبرى كه در آن نماز بخواند، حال هر كس از شما كه مى‌خواهد در اينجا نماز بخواند، بخواند!

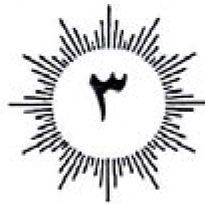
---

۱. مدينة المعاجز: ۱۹۸/۱ ح ۱۱۸ (مثله)؛ كشف اللثام: ۲۹۸/۳؛ مستدرك الوسائل: ۳۵۱/۳ ح ۳۷۵۴.

مردم به سمت راست و چپ پراکنده شدند و به خواندن نماز پرداختند، من با خود گفتم به خدا قسم امروز در خواندن نمازم تقلید از این آقا نموده و نماز نمی‌خوانم تا ایشان نماز بگذارند، پس با حضرت حرکت می‌کردیم، کم‌کم خورشید به افول می‌گرایید و از این رهگذر بسیار مضطرب بودم که هنوز نماز را نخوانده‌ام و وقت بسیار تنگ شده، [باری] خورشید غروب کرد و ما راه را طی کردیم، حضرت فرمود: ای جویریّه! إذَان بگو. عرض کردم: می‌فرمایید إذَان بگویم در حالی که خورشید غروب کرده!! حضرت فرمود: إذَان بگو، پس إذَان گفتم، سپس به من فرمود: اقامه بگو، پس اقامه گفتم همین که جملهٔ «قد قامت الصّلوة» را گفتم دیدم دو لب مبارک حضرت حرکت می‌کند و کلامی که گویا به زبان عبرانی بود شنیدم بلافاصله خورشید بالا آمد تا به جایی رسید که در وقت نماز عصر در آن جا قرار می‌گیرد، حضرت نماز عصر را خواند و وقتی از نماز فارغ شدیم دوباره خورشید به مکان افولش فرو رفت و ستارگان در آسمان ظاهر شدند.

عرضه داشتم: شهادت می‌دهم که شما وصیّ رسول خدا هستی.

حضرت فرمود: ای جویریّه! مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «تسبیح بگو به اسم پروردگار بزرگت»؟ عرض کردم: آری شنیده‌ام. فرمود: من از خدا به نام عظیم و بزرگش درخواست کردم خورشید را برگرداند، پس خدا آن را برای من بازگرداند.



شب قدر و نزول ملائکه بر امام(ع)

بابُ ما يُلْقى إلَى الأَئِمَّةِ فِي لَيْلَةِ القَدْرِ مِمّا يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ نُزُولِ المَلائِكَةِ عَلَيْهِمْ

آنچه در شب قدر از امورات یک سال به ائمه(ع) القا می‌شود و نزول ملائکه بر ایشان [در آن شب]

[۸۱۴] ۱ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُوسى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ(ع) قالَ:

إنَّ لَيْلَةَ القَدْرِ يُكْتَبُ ما يَكُونُ مِنْها فِي السَّنَةِ إلىٰ مِثْلِها مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَياةٍ أَوْ مَطَرٍ وَ يُكْتَبُ فِيهَا وَفْدُ الحاجِّ ثُمَّ يُقْضىٰ ذٰلِكَ إلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ. فَقُلْتُ: إلىٰ مَنْ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ؟ فَقالَ: إلىٰ مَنْ تَرىٰ.[1]

ابن بکیر گوید: امام صادق(ع) فرمود: همانا در شب قدر نوشته می‌شود هر آنچه در یک سال می‌باشد از خوبی و بدی یا مرگ و حیات یا [باریدن] باران، و در آن شب کاروان حاجیان نوشته شود، سپس آن به آگاهی اهل زمین می‌رسد. عرض کردم: به آگاهی چه کسی از اهل زمین؟ فرمود: به کسی که او را می‌بینی (امام(ع)).

[۸۱۵] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ القَدْرِ وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ القَدْرِ﴾[2] قالَ:

---

۱. بنابیع المعاجز: ۱۵۲؛ البحار: ۲۲/۹۴ ح ۴۸.
۲. القدر (۹۷): ۱ـ۲.

يَنْزِلُ فِيهَا ما يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ مَوْتٍ أَوْ مَوْلُودٍ. قُلْتُ لَهُ: إِلىٰ مَنْ؟ فَقَالَ: إِلىٰ مَنْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ، إِنَّ النَّاسَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فِي صَلاةٍ وَ دُعاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ، وَ صاحِبُ هٰذَا الْأَمْرِ فِي شُغُلٍ تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلىٰ طُلُوعِها مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ هِيَ لَهُ إِلىٰ أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ.[۱]

داود بن فرقد گوید: از امام صادق؈ در مورد تفسیر آیهٔ: «ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم! و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟!» پرسیدم، فرمود: در شب قدر نازل می‌شود آنچه از امسال تا سال دیگر است از مرگ و تولّد. عرض کردم: به سوی چه کسی نازل می‌شود؟ فرمود: به کسی که توقّع می‌رود باشد، همانا مردم در آن شب در حال نماز و دعا و درخواست حاجت هستند و صاحب این امر (امامت) در کاری، فرشتگان به سوی او نازل می‌شوند، با امورات یک سال از غروب خورشید تا طلوع آن از (تقدیر) هر کاری، و سلامت (و برکت و رحمت) آنان بر مؤمنین است تا طلوع سپیده.

[۸۱۶] ۳ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبانَ فَقَالَ: ما عِنْدِي فِيهِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قُسِمَ فِيهَا الْأَرْزاقُ وَ كُتِبَ فِيهَا الْآجالُ وَ خَرَجَ فِيهَا صِكاكُ الْحاجِّ وَ اطَّلَعَ اللهُ إِلىٰ عِبادِهِ، فَغَفَرَ اللهُ لَهُمْ إِلَّا شارِبَ الْخَمْرِ، فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ ثَلاثٍ وَ عِشْرِينَ ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾،[۲] ثُمَّ يُنْهىٰ ذٰلِكَ وَ يُمْضىٰ.

قَالَ: قُلْتُ: إِلىٰ مَنْ؟ قَالَ: إِلىٰ صاحِبِكُمْ وَ لَوْ لا ذٰلِكَ لَمْ يَعْلَمْ.[۳]

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق؈ در مورد شب نیمهٔ شعبان پرسیدم، فرمود: چنین چیزی نزد من نیست (که شما می گوئید)، بلکه هنگامی که شب نوزدهم ماه رمضان فرا رسد، روزی‌ها تقسیم و اجل‌ها مقدّر و برات‌های حجّاج صادر می‌شود، و خداوند به بندگانش عنایت فرماید، و در آن شب هیچ مؤمنی نیست مگر این‌که آمرزیده می‌شود مگر شارب الخمر. و چون شب بیست و سوّم فرا رسد در آن شب هر امری بر اساس حکمت

---

۱. *البحار:* ۲۲/۹۴ ح ۴۹؛ *تفسیر نور الثقلین:* ۶۴۱/۵ ح ۱۱۳؛ *مستدرک الوسائل:* ۴۶۲/۷ ح ۸۶۶۳

۲. الدخان (۴۴): ۴.

۳. *اقبال الأعمال:* ۳۴۱/۱؛ *ینابیع المعاجز:*۱۵۳؛ *البحار:* ۲۲/۹۴ ح ۵۰؛ *تفسیر نور الثقلین:* ۶۲۵/۴ ح ۲۱.

(الهی) تدبیر و جدا می گردد، سپس امضاء و ابلاغ می‌شود. راوی گوید: عرض کردم: به چه کسی؟ فرمود: به صاحبِ شما (امامؑ) و اگر اینچنین نباشد او نمی‌دانست.

[۸۱۷] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ، وَ عَنْ عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ: قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ فِي كِتابِهِ: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾، قَالَ: تِلْكَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُكْتَبُ فِيهَا وَفْدُ الْحَاجِّ وَ ما يَكُونُ فِيهَا مِنْ طاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَياةٍ، وَ يُحْدِثُ اللهُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ ما يَشاءُ ثُمَّ يُلْقِيهِ إِلىٰ صاحِبِ الْأَرْضِ.

قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيُّ: فَقُلْتُ: وَ مَنْ صاحِبُ الْأَرْضِ؟ قَالَ: صاحِبُكُمْ.[۱]

هشام گوید: به امام صادقؑ عرض کردم: خداوند متعال در کتابش فرموده است: «در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد- دخان:۴»، معنای و تفسیر این کلام چیست؟ حضرت فرمود: مراد شب قدر است که خداوند می‌نویسد در آن، نام حاجیان و هر چه در آن سال واقع می‌شود از توفیق‌ها و خذلان‌ها (ی موجب طاعت و معصیت) و مرگ و حیات، و معذلک خداوند پدید می‌آورد و واقع می‌سازد در شبانه‌روز آنچه اراده فرماید، و سپس به آگاهی صاحب زمین می‌رساند. حارث بن مغیرهٔ بصری گوید: عرض کردم: صاحب زمین کیست؟ فرمود: صاحبِ شما (یعنی امامؑ).

[۸۱۸] ٥ـ حَدَّثَنَا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرانَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي الْمُهاجِرِ، عَنْ أَبِي الْهُذَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

يا أَبَا الْهُذَيْلِ! إِنَّا لا يَخْفىٰ عَلَيْنا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، إِنَّ الْمَلائِكَةَ يُطِيفُونَ بِنا فِيهَا.[۲]

ابو هذیل گوید: امام باقرؑ به من فرمود: ای ابا هذیل! به راستی که شب قدر برای ما مخفی نیست، همانا ملائکه در آن شب بر ما طواف می کنند.

[۸۱۹] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي تَنَزَّلُ فِيهِ الْمَلائِكَةُ؟ فَقَالَ: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ

---

۱. *ینابیع المعاجز*:۱۵۳؛ *البحار*: ۲۳/۹۴ ح ۵۱؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۶۲۵/۴ ح ۲۰.

۲. *تفسیر القمی*: ۹۲/۲ (مثله)؛ *ینابیع المعاجز*:۱۵۳؛ *البحار*: ۲۳/۹۴ ح ۵۲؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۶۲۰/۴.

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ هِيَ حَتّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ قالَ: ثُمَّ قالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مِمَّنْ وَ إِلىٰ مَنْ وَ ما يَنْزِلُ؟(۱)

داود بن فرقد گويد: از امام صادق عليه السلام در مورد شب قدر پرسيدم كه ملائكه در آن شب نازل مى‌شوند؟ فرمود: «فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان براى (تقدير) هر كارى نازل مى‌شوند. شبى است سرشار از سلامت (و بركت و رحمت) تا طلوع سپيده»، آنگاه به من فرمود: [فرشتگان] از جانب چه كسى و به سوى چه كسى نازل مى‌شوند و چه نازل مى‌كنند؟

[۸۲۰] ۷ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسارٍ قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ إِذْ جاءَ رَسُولُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: سَلْهُ عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ؟ فَلَمّا رَجَعَ قُلْتُ لَهُ: سَأَلْتَهُ؟ قالَ: نَعَمْ، فَأَخْبَرَنِي بِما أَرَدْتُ وَ ما لَمْ أُرِدْ. قالَ: إِنَّ اللهَ يَقْضِي فِيها مَقادِيرَ تِلْكَ السَّنَةِ ثُمَّ يَقْذِفُ بِهِ إِلَى الْأَرْضِ. فَقُلْتُ: إِلىٰ مَنْ؟ فَقالَ: إِلىٰ مَنْ تَرىٰ يا عاجِزُ أَوْ يا ضَعِيفُ.(۲)

سعيد بن يسار گويد: نزد معلّى بن خنيس بود كه فرستادهٔ امام صادق عليه السلام آمد، به او عرض كردم: از امام صادق عليه السلام در مورد شب قدر سؤال كن؟ چون برگشت به او گفتم: آيا سؤال نمودى؟ گفت: آرى، به من خبر داد از آنچه مى‌خواستى و آنچه اراده نكرده بودى.
فرمود: همانا خداوند در آن شب تقديرات آن سال را حكم مى‌كند سپس آن را به آگاهى اهل زمين مى‌رساند. عرض كردم: به چه كسى [از اهل زمين]؟ فرمود: به كسى كه او را مى‌بينى اى عاجز يا اى ضعيف!

[۸۲۱] ۸ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

إِذا كانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ كَتَبَ اللهُ فِيها ما يَكُونُ. قالَ: ثُمَّ يَرْمِي بِهِ، قالَ: قُلْتُ: إِلىٰ مَنْ؟ قالَ: إِلىٰ مَنْ تَرىٰ يا أَحْمَقُ!(۳)

---

۱. *البحار*: ۲۳:۹۴ ح۵۳
۲. *ينابيع المعاجز*: ۱۵۴؛ *البحار*: ۲۳/۹۴ ح۵۴؛ *تفسير نور الثقلين*: ۶۳۹/۵ ح۱۰۶.
۳. *البحار*: ۲۳/۹۴ ح۵۵

معلّی بن خنیس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون شب قدر شود خداوند آنچه خواهد بود را می‌نویسد، و فرمود: سپس آن را می‌افکند. عرض کردم: به چه کسی؟ فرمود: به کسی که آن را می‌بینی ای کم عقل!

[۸۲۲] ۹ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ حَسّانَ، عَنِ ابْنِ داوُدَ، عَنْ بُرَيْدَةَ قالَ:

كُنْتُ جالِساً مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ علیه السلام مَعَهُ إِذْ قالَ: يا عَلِيُّ! أَلَمْ أُشْهِدْكَ مَعِي سَبْعَةَ مَواطِنَ؟ الْمَوْطِنُ الْخامِسُ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خُصِّصْنا بِبَرَكَتِها لَيْسَتْ لِغَيْرِنا. [۱]

بریدهٔ اسلمی گوید: به رسول خدا صلى الله عليه وآله نشسته بودم و علی علیه السلام نیز با او بود، که حضرت [خطاب به علی علیه السلام] فرمود: ای علی! آیا با من هفت وادی را ندیدی؟ موطن پنجم شب قدر بود که برکت این شب ویژهٔ ماست و برای غیر از ما نیست.

[۸۲۳] ۱۰ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قالَ:

إِذا كانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ كَتَبَ اللهُ فِيها ما يَكُونُ، ثُمَّ يَرمِي بِهِ، قالَ: قُلْتُ: إِلىٰ مَنْ؟ قالَ: إِلىٰ مَنْ تَرىٰ يا أَحْمَقُ! [۲]

معلّی بن خنیس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون شب قدر شود خداوند آنچه خواهد بود را می‌نویسد، و فرمود: سپس آن را می‌افکند. عرض کردم: به چه کسی؟ فرمود: به کسی که آن را می‌بینی ای کم عقل!

[۸۲۴] ۱۱ـ حَدَّثَنا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطّابِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ:

إِنَّ النّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبانَ تُكْتَبُ فِيهَا الْآجالُ وَ تُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزاقُ وَ تَخْرُجُ صِكاكُ الْحاجِّ. فَقالَ: ما عِنْدَنا فِي هٰذا شَيْءٌ وَ لٰكِنْ إِذا كانَتْ لَيْلَةُ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْ رَمَضانَ يُكْتَبُ فِيهَا الْآجالُ وَ يُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزاقُ وَ يُخْرَجُ صِكاكُ الْحاجِّ وَ يَطَّلِعُ اللهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، فَلا يَبْقىٰ مُؤْمِنٌ

---

۱. البحار: ۲۴/۹۴ ح ۵۶.

۲. البحار: ۲۳/۹۴ ذح ۵۵.

إِلَّا غَفَرَ لَهُ إِلَّا شَارِبُ مُسْكِرٍ، فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ أَمْضَاهُ ثُمَّ أَنْهَاهُ. قَالَ: قُلْتُ: إِلَىٰ مَنْ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: إِلَىٰ صاحِبِكُمْ وَ لَوْ لا ذٰلِكَ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمْ ما يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ. (۱)

محمّد بن حمران گوید: به امام صادق عرض کردم: مردم می گویند: در شب نیمهٔ شعبان اجل‌ها رقم می‌خورد، و روزی‌ها تقسیم و مقرّر می گردد، و برات‌های حجّاج صادر می‌شود (یعنی حجّ برای افراد مقدّر می‌شود، آیا این درست است؟) حضرت فرمود: چنین چیزی نزد ما نیست، بلکه نگامی که شب نوزدهم ماه رمضان فرا رسد اجل‌ها مقدّر و روزی‌ها تقسیم و برات‌های حجّاج صادر می‌شود، و خداوند به بندگانش عنایت می‌فرماید، و در آن شب هیچ مؤمنی نیست مگر این‌که آمرزیده می‌شود مگر شارب الخمر. پس هر گاه شب بیست و سوّم شد، هر امر و مطلبی به ثبوت می‌رسد و امضاء و ابلاغ می‌شود.

[۸۲۵] ۱۲ـ حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ العَبَّاسِ بْنِ الحَرِيشِ قَالَ: عَرَضْتُ هٰذَا الْكِتابَ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ فَأَقَرَّ بِهِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ: قَالَ عَلِيٌّ فِي صَبِيحَةِ أَوَّلِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي كَانَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ: فَسْئَلُونِي، فَوَ اللهِ لَأُخْبِرَنَّكُمْ بِما يَكُونُ إِلىٰ ثَلاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ يَوْماً مِنَ الذَّرِّ فَما دُونَها فَما فَوْقَها، ثُمَّ لَأُخْبِرَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ ذٰلِكَ لا بِتَكَلُّفٍ وَ لا بِرَأْيٍ وَ لا بِادِّعاءٍ فِي عِلْمٍ إِلَّا مِنْ عِلْمِ اللهِ وَ تَعْلِيمِهِ، وَ اللهِ لا يَسْأَلُنِي أَهْلُ التَّوْراةِ وَ لا أَهْلُ الْإِنْجِيلِ وَ لا أَهْلُ الزَّبُورِ وَ لا أَهْلُ الْفُرْقانِ إِلَّا فَرَّقْتُ بَيْنَ كُلِّ أَهْلِ كِتابٍ بِحُكْمِ ما فِي كِتابِهِمْ.

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ: أَ رَأَيْتَ ما تَعْلَمُونَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَلْ تَمْضِي تِلْكَ السَّنَةُ وَ بَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ لَمْ تَتَكَلَّمُوا بِهِ؟ قَالَ: لا، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّهُ فِيما عَلِمْنا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَنْ أَنْصِتُوا لِأَعْدائِكُمْ لَنَصَتْنا فَالنَّصْتُ أَشَدُّ مِنَ الْكَلامِ. (۲)

امام صادق می‌فرماید: علی در صبح اوّلین شب قدر بعد از رسول خدا فرمود: از من بپرسید، به خدا قسم هر آینه از آینده به شما خبر می‌دهم تا سیصد و شصت روز [و] از عالم ذرّ و کمتر و بیشتر از آن، آنگاه [بدانید] این را از روی سختی و نه از روی ادّعا برای شما نمی گویم که آن از علم و دانش الهی است. به خدا سوگند، نه پیروان تورات و نه پیروان

۱. البحار: ۱۹/۹۴ ح۴۳.
۲. البحار: ۲۰/۹۴ ح۴۴.

انجیل و نه پیروان زبور و نه پیروان قرآن از من سؤالی نمی‌کنند مگر این‌که فرق می‌گذارم بین هر آئینی به حکم آنچه در کتبشان آمده است.

راوی گوید: به امام صادق‌؊ عرض کردم: فرمود: نه، قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، اگر به خاطر دشمنانمان نبود آن چیزهایی که ما در این شب قدر می‌دانستیم که سکوت نماییم، [که] سکوت سخت‌تر از کلام است.

[۸۲۶] ۱۳ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌؊ قَالَ: إِنَّ نُطْفَةَ الْإِمَامِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ إِذَا وَقَعَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ عَلَى الْأَرْضِ وَقَعَ وَ هُوَ وَاضِعٌ يَدَهُ إِلَى الْأَرْضِ رَافِعٌ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ لِمَ ذَاكَ؟

قَالَ‌؊: لِأَنَّ مُنَادِياً يُنَادِيهِ مِنْ جَوِّ السَّمَاءِ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ: «يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ اثْبُتْ فَإِنَّكَ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَ لَكَ وَ لِمَنْ تَوَلَّاكَ أَوْجَبْتُ رَحْمَتِي وَ مَنَحْتُ جِنَانِي وَ أُحِلَّكَ جِوَارِي، ثُمَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأُصْلِيَنَّ مَنْ عَادَاكَ أَشَدَّ عَذَابِي وَ إِنْ أَوْسَعْتُ عَلَيْهِمْ فِي دُنْيَايَ مِنْ سَعَةِ رِزْقِي»، قَالَ: فَإِذَا انْقَضَىٰ صَوْتُ الْمُنَادِي أَجَابَهُ هُوَ: ﴿شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِماً بِالْقِسْطِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾،[۱] فَإِذَا قَالَهَا أَعْطَاهُ اللهُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ الْعِلْمَ الْآخِرَ وَ اسْتَحَقَّ زِيَادَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.[۲]

سلیمان گوید: امام صادق‌؊ فرمود: نطفهٔ امام از بهشت است وقتی از مادر متولّد شود روی زمین قرار می‌گیرد دست بر زمین می‌گذارد و سر به آسمان بلند می‌کند. عرض کردم: فدایت شوم، چرا چنین می‌کند؟

فرمود: زیرا یک منادی از آسمان از عرش و افق اعلی فریاد می‌زند: «فلان پسر فلانی پایدار باش، تو برگزیدهٔ من از میان خلقی و گنجینهٔ دانشم، رحمت خود را برای تو و کسی که تو را دوست داشته باشد لازم گردانیم و بهشت را بخشیدم و حوریه را برایت حلال می‌کنم. به عزّت و جلالم سوگند هر که تو را دشمن بدارد گرفتار بدترین عذاب خود می‌کنم گرچه در دنیا از نظر رزق و توشه بر آن‌ها وسعت دهم»، و حضرت فرمود: وقتی صدای منادی پایان می‌یابد امام او را چنین جواب می‌دهد: «خداوند، (با ایجادِ نظامِ واحدِ جهانِ هستی،)

۱. آل عمران (۳): ۱۸.

۲. *البحار*: ۲۵/۳۷ ح ۴.

گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب) گواهی می‌دهند؛ در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است- آل عمران:۱۸»، وقتی این کلمات را بگوید خداوند به او علم اوّل و علم آخر عنایت می‌کند و شایستهٔ افزایش روح در شب قدر می‌گردد.

[۸۲۷] ۱۴ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ حَرِيشٍ، أَنَّهُ عَرَضَهُ عَلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَأَقَرَّ بِهِ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

إِنَّ الْقَلْبَ الَّذِي يُعايِنُ ما يَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ لَعَظِيمُ الشَّأْنِ. قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذاكَ يا أَبَا عَبْدِ اللهِ؟ قَالَ: يُشَقُّ وَ اللهِ بَطْنُ ذَلِكَ الرَّجُلِ ثُمَّ يُؤْخَذُ قَلْبُهُ، وَ يُكْتَبُ عَلَىٰ قَلْبِهِ بِمِدادِ النُّورِ جَمِيعُ ذَلِكَ الْعِلْمَ، ثُمَّ يَكُونُ الْقَلْبُ مُصْحَفاً لِلْبَصَرِ وَ يَكُونُ الْأُذُنُ وَاعِيَةً لِلْبَصَرِ وَ يَكُونُ اللِّسانُ مُتَرْجِماً لِلْأُذُنِ، إِذَا أَرادَ ذَلِكَ الرَّجُلُ عِلْمَ شَيْءٍ نَظَرَ بِبَصَرِهِ وَ قَلْبِهِ فَكَأَنَّ يَنْظُرُ فِي كِتَابٍ.

قُلْتُ لَهُ: بَعْدَ ذَلِكَ فَكَيْفَ الْعِلْمُ فِي غَيْرِها أَ يُشَقُّ الْقَلْبُ فِيهِ أَمْ لا؟

قَالَ: لا يُشَقُّ لَكِنَّ اللهَ يُلْهِمُ ذَلِكَ الرَّجُلَ بِالْقَذْفِ فِي الْقَلْبِ حَتَّىٰ يُخَيَّلَ إِلَى الْأُذُنِ أَنَّهُ تَكَلَّمَ بِما شاءَ اللهُ مِنْ عِلْمِهِ ﴿وَ اللهُ واسِعٌ عَلِيمٌ﴾.[1]

حسن بن عبّاس بن حریش گوید: امام صادق ﷺ فرمود: همانا قلبی که مشاهده می‌کند آنچه در شب قدر نازل می‌شود بسیار عظیم الشأن است. عرض کردم: چگونه ای ابا عبدالله؟

فرمود: به خدا قسم آن [مطلب] بر دل آن مرد بسیار سخت می‌شود سپس به قلبش ارجاع داده می‌شود، و بر قلب آن مرد با مدادی از نور نوشته می‌شود که آن همهٔ علم است، آنگاه قلب، مُصحف و کتابی برای چشم شده و گوش‌ها حافظ برای چشم و زبان ترجمه کنندهٔ آن برای گوش‌ها می‌شود. هر زمان که آن مرد دانش چیزی را اراده کند به چشم و قلب او نگاه کرده پس گویا در کتاب نگاه می‌کند.

به او عرض کردم: بعد آن پس چگونه علم در غیرش قرار می‌گیرد، آیا قلب نیز در [پذیرش] آن سختی دارد یا نه؟

فرمود: نه، سختی ندارد ولیکن خداوند آن مرد را بواسطهٔ رسوخ در قلبش الهام می‌فرماید تا این که به گوش او رسد و او سخن می‌گوید به آنچه خداوند از علمش به او بخشیده که

---

۱. *البحار*: ۲۰/۹۴ ح۴۵.

[احسان] خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.

[۸۲۸] ۱۵ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِمَا يَأْتِيكُمْ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَمَا ذُكِرَ وَ لَمْ يَجْحَدْهُ؟

قَالَ: أَمَّا إِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ مِمَّنْ يَثِقُ بِهِ فِي عِلْمِنَا فَلَمْ يَثِقْ بِهِ فَهُوَ كَافِرٌ، وَ أَمَّا مَنْ لَمْ يَسْمَعْ ذَلِكَ فَهُوَ فِي عُذْرٍ حَتَّى يَسْمَعَ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ: ﴿يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾[1].[2]

عمر بن یزید گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: اگر کسی اقرار نکند که شب قدر به امام مطالبی عرضه می‌شود آنسان که گفته شده، و انکار هم نکند حکمش چیست؟

حضرت فرمود: اگر حجّت بر او به وسیلهٔ کسی که در دانش و مسائل مورد وثوق است برپا شود، و معذلک به او اعتماد نکند، کافر است. و امّا کسی که آن را نشنیده است پس او معذور است تا وقتی که بشنود و به این مطلب آگاه شود. آنگاه حضرت فرمود: «(بدانید) او به خدا ایمان دارد؛ و (تنها) مؤمنان را تصدیق می‌کند- توبه:۶۱».

[۸۲۹] ۱۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ كَثِيراً مَا يَقُولُ: اِجْتَمَعْنَا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ التَّيْمِيُّ وَ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يَقْرَأُ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ يَتَخَشَّعُ وَ يَبْكِي فَيَقُولَانِ: مَا أَشَدَّ رِقَّتَكَ بِهَذِهِ السُّورَةِ؟ فَيَقُولُ لَهُمَا: إِنَّمَا رَقَقْتُ لِمَا رَأَتْ عَيْنَايَ وَ وَعَاهُ قَلْبِي وَ لِمَا رَأَىٰ قَلْبُ هَذَا مِنْ بَعْدِي يَعْنِي عَلِيّاً ﷺ.

فَيَقُولَانِ: وَ مَا الَّذِي رَأَيْتَ وَ مَا الَّذِي يَرَىٰ؟ فَيَتْلُوا هَذَا الْحُرُوفَ: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾.

قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ: هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ بَعْدَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ: ﴿كُلِّ أَمْرٍ﴾. فَيَقُولَانِ: لَا.

فَيَقُولُ: هَلْ تَعْلَمَانِ مَنِ الْمَنْزُولُ إِلَيْهِ بِذَلِكَ؟ فَيَقُولَانِ: لَا وَ اللهِ يَا رَسُولَ اللهِ.

فَيَقُولُ: نَعَمْ فَهَلْ تَكُونُ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِي؟ فَيَقُولَانِ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ يَنْزِلُ الْأَمْرُ فِيهَا؟

۱. التوبه (۹): ۶۱.

۲. البحار: ۲۱/۹۴ ح ۴۶.

فَيَقُولانِ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: إِلىٰ مَنْ؟ فَيَقُولانِ: لا نَدْرِي، فَيَأْخُذُ بِرَأْسِي فَيَقُولُ: إِنْ لَمْ تَدْرِيا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي، قَالَ: فَإِنْ كانا يَفْرَقانِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ مِنْ شِدَّةِ ما يَدْخُلُهُما مِنَ الرُّعْبِ.[۱]

امام صادق ؑ می‌فرماید: حضرت علی ؑ بسیار می‌فرمود: هر گاه تیمی و عدوی (ابو بکر و عمر) خدمت پیغمبر ﷺ بودند و آن حضرت سورهٔ «انا انزلناه» را با خشوع و گریه تلاوت می‌فرمود، می گفتند: چقدر در این سوره دلت می‌سوزد؟

پیغمبر ﷺ می‌فرمود: برای آنچه چشمم (فرشتگان را در شب قدر) دیده و دلم (بیان هر امر محکم را در آن شب) فهمیده و نیز برای آنچه دل این شخص (علی ؑ) پس از من در می‌یابد.[۲]

آن‌ها می گفتند: مگر شما چه دیده‌ای و او چه می‌بیند؟ حضرت برای آن‌ها روی خاک می‌نوشت: «تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» سپس می‌فرمود: پس از اینکه خدای عزّ و جلّ فرماید «هر امری» دیگر چیزی باقی می‌ماند؟ می گفتند: نه، می‌فرمود: می‌دانید آن‌که هر امری بر او نازل می‌شود کیست؟ می گفتند: تو هستی ای رسول خدا.

می‌فرمود: آری، امّا شب قدر بعد از من هم می‌باشد؟ می گفتند: آری.

می‌فرمود: در شب‌های قدر پس از من هم آن امر نازل می‌شود؟ می گفتند: آری.

می‌فرمود: به چه کسی نازل می‌شود؟ می گفتند: نمی‌دانیم، پیغمبر دست بر سر من می گذاشت و می‌فرمود: اگر نمی‌دانید، بدانید، آن شخص پس از من این مرد است، سپس آن دو نفر شب قدر را بعد از رسول خدا ﷺ می شناختند، به واسطهٔ هراس سختی که در دل آن‌ها می‌افتاد.

[۸۳۰] ۱۷ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنادِ[۳] قَالَ:

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ ﷺ هَبَطَ جَبْرَئِيلُ وَ مَعَهُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ الَّذِينَ كانُوا يَهْبِطُونَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، قَالَ: فَفُتِحَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ بَصَرُهُ فَرَآهُمْ فِي مُنْتَهَى السَّماواتِ إِلَى الْأَرْضِ يُغَسِّلُونَ النَّبِيَّ ﷺ مَعَهُ وَ يُصَلُّونَ مَعَهُ عَلَيْهِ وَ يَحْفِرُونَ لَهُ، وَ اللهِ ما

---

۱. البحار: ۲۱/۹۴ ح۴۷.

۲. نسبت به علی ؑ نفرمود که با چشم می‌بیند، زیرا امام ؑ ملائکه را در شب قدر به چشم نمی‌بیند، بلکه تنها صدای آن‌ها را می‌شنود.

۳. یعنی اسناد حدیث (۱۲). همان‌گونه که در دیگر نسخ چنین است.

حَفَرَ لَهُ غَيْرُهُمْ حَتّى إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ نَزَلُوا مَعَ مَنْ نَزَلَ فَوَضَعُوهُ فَتَكَلَّمَ وَ فُتِحَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ سَمْعُهُ فَسَمِعَهُ يُوصِيهِمْ بِهِ فَبَكىٰ وَ سَمِعَهُمْ يَقُولُونَ: لا نَأْلُوهُ جُهْداً وَ إِنَّمَا هُوَ صاحِبُنا بَعْدَكَ إِلّا أَنَّهُ لَيْسَ يُعايِنُنا بِبَصَرِهِ بَعْدَ مَرَّتِنا هَذِهِ، حَتّى إِذَا ماتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ رَأَى الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ الَّذِي رَأىٰ وَ رَأَيَا النَّبِيَّ ﷺ أَيْضاً يُعِينُ الْمَلائِكَةَ مِثْلَ الَّذِي صَنَعُوا بِالنَّبِيِّ، حَتّى إِذَا ماتَ الْحَسَنُ ﷺ رَأىٰ مِنْهُ الْحُسَيْنُ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ وَ رَأَى النَّبِيَّ وَ عَلِيّاً ﷺ يُعِينانِ الْمَلائِكَةَ، حَتّى إِذَا ماتَ الْحُسَيْنُ ﷺ رَأىٰ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ مِنْهُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ رَأَى النَّبِيَّ وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ ﷺ يُعِينُونَ الْمَلائِكَةَ، حَتّى إِذَا ماتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ رَأىٰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ وَ رَأَى النَّبِيَّ وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ يُعِينُونَ الْمَلائِكَةَ، حَتّى إِذَا ماتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ رَأىٰ جَعْفَرٌ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ وَ رَأَى النَّبِيَّ وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ يُعِينُونَ الْمَلائِكَةَ حَتّى إِذَا ماتَ جَعْفَرٌ ﷺ رَأىٰ مُوسىٰ ﷺ مِنْهُ مِثْلَ ذَلِكَ، هَكَذَا يَجْرِي إِلىٰ آخِرِنا.[1]

عبد الرحمن بن كثير گويد: امام رضا ﷺ فرمود: وقتی که رسول خدا ﷺ قبض روح شد، جبرئیل با «روح» و فرشتگانی که در شب قدر هبوط می‌کنند، پایین آمد. علی ﷺ چشمان خود را باز کرد و آنان را دید که از انتهای آسمان‌ها تا زمین کشیده شده‌اند. آنگاه پیامبر را با کمک علی ﷺ غسل دادند و بر آن حضرت نماز خواندند و برای او قبری حفر نمودند و کسی غیر از آنان برای حضرت قبری نکند. و هنگامی که پیامبر ﷺ در قبرش گذاشته شد، سخن گفت و گوش علی ﷺ باز شد و شنید که پیامبر، علی ﷺ را به آنان سفارش می‌کرد و از ملائکه شنید که می‌گفتند: به او هر چه کنند به او نمی‌رسند و او بعد از تو رفیق ماست. تا این که امیر مؤمنان ﷺ از دنیا رفت و امام حسن و امام حسین ﷺ مانند آنچه را که پدرشان دیده بود، دیدند. و هنگام وفات امام حسن ﷺ امام حسین ﷺ مثل همین را دید و پیامبر و امام علی ﷺ را دید که به همراه ملائکه آمده‌اند. و هنگام شهادت امام حسین ﷺ، امام سجّاد ﷺ مثل همین را رؤیت نمود به همراه پیامبر و حضرت علی و امام حسن ﷺ و مشایعت ملائکه، و وقت شهادت امام سجّاد ﷺ،- امام باقر ﷺ مانند همین را مشاهده کرد به همراه پیامبر و حضرت علی و امام حسن و امام حسین ﷺ و مشایعت ملائکه، و موقع شهادت امام باقر ﷺ،

---

۱. *الخرائج و الجرائح*: ۷۷۸/۲؛ *مدينة المعاجز*: ۴۷/۳ ح۷۱۳؛ *ينابيع المعاجز*:۱۵۸؛ *البحار*: ۵۱۳/۲۲ ح۱۳ و ۲۸۹/۲۷ ح۳؛ *تفسير نور الثقلين*: ۶۴/۵ ح ۱۱۰؛ *الأنوار البهية*:۴۹.

امام صادق﵇ مثل همین را دید به همراه پیامبر و حضرت علی و امام حسن و امام حسین و امام سجّاد﵇ و همراهی ملائکه، و هنگام شهادت امام صادق﵇، امام کاظم﵇ همین گونه مشاهده فرمود، و همین طور است تا آخر.



خواندن و نوشتن رسول خدا

بابٌ فِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ كَانَ يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ بِكُلِّ لِسانٍ

رسول خدا به هر زبانی می‌خواندند و می‌نوشتند

[۸۳۱] ١ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضا وَ قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! لِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيَ؟ قَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سُمِّيَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ.

فَقَالَ: كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعالىٰ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾،[1] فَكَيْفَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ ما لا يُحْسِنُ، وَ اللهِ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ بِاثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ أَوْ بِثَلاثَةٍ وَ سَبْعِينَ لِساناً، وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيَ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةُ مِنْ أُمَّهاتِ الْقُرىٰ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرىٰ وَ مَنْ حَوْلَها﴾.[2] [3]

---

١. الجمعه (۶۲): ٢.
٢. الأنعام (۶): ۹۲.
٣. *علل الشرايع*: ١٢۴/١ ح١؛ *معاني الأخبار*: ۵٣ ح۶؛ *الإختصاص*: ٢۶٣؛ *المناقب* ١۹۹/١؛ *التفسير الصافي*: ٢۴٢/٢؛ *البحار*: ١٣٢/١۶ ح٧٠؛ *تفسير نور الثقلين*: ٧٨/٢ ح٢٨۹ و ٣٢٢/۵ ح١٧.

جعفر بن محمّد صوفی گوید: از امام جوادؑ پرسیدم: چرا پیامبرﷺ را «امّی» نامند؟ فرمود: مردم [اهل تسنّن] چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند: زیرا قادر نبود چیزی بنویسد. فرمود: خلاف واقع گفته‌اند، خداوند آن‌ها را از درگاه رحمت خود براند، چگونه ممکن است در حالی که خداوند در کتاب محکم خود می‌فرماید: «اوست خدایی که در میان عرب امّی، پیغمبری از خود آن ها برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آن‌ها را از آلودگی جهل و اخلاق زشت پاک سازد و به آن‌ها قرآن و حکمت بیاموزد- جمعه: ۲» در حالی که پروردگار می‌فرماید: پیغمبر قرآن می‌خواند، پس چطور چیزی را که خود به خوبی نمی‌دانست به آن‌ها یاد می‌داد؟ به خدا قسم که رسولش به هفتاد و دو- یا فرمود- به هفتاد و سه زبان (تردید از راوی است) می‌خوانده و می‌نوشته است، و از این رو «امّی» نامیده شده چون از اهل مکّه بود که نام‌های متعددی دارد، و یک نام آن «امّ القری» است. چنان که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى؛ قرآن را نازل کردیم تا اهل مکّه را بترسانی».

[۸۳۲] ۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ:
أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ﴾،[۱] قَالَ: بِكُلِّ لِسانٍ.[۲]

یحیی بن عمر از پدرش نقل کرده، گوید: از امام صادقؑ در مورد آیه: «این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم)» پرسیدم، فرمود: رسول خداﷺ به هر زبانی می‌توانستند انذار کنند.

[۸۳۳] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ التَّفْلِيسِيِّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ:
فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿اجْعَلْنِي عَلىٰ خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾،[۳] قَالَ: حَفِيظٌ لَهُ بِما تَحْتَ يَدَيَّ، عَلِيمٌ بِكُلِّ لِسانٍ.[٤]

---

۱. الأنعام (۶): ۱۹.
۲. *علل الشرایع*: ۱۲۵/۱ ح۳؛ *البحار*: ۱۳۱/۱۶ ح۶۵
۳. یوسف (۱۲): ۵۵.
٤. *علل الشرایع*: ۱۲۵/۱ ح۴؛ *البحار*: ۲۸۳/۱۲ ح۶۳.

فضل بن ابو قرّه گوید: امام صادق؈ در تفسیر آیهٔ: «مرا به خزینه‌داری مملکت و ضبط دارایی کشور منصوب دار که من در حفظ و دارایی و مورد صرف آن دانا و بصیرم» فرمود: مقصود یوسف این بود که من حافظ آنچه زیر دستم هست بوده، و به هر زبانی آگاه و عالم می‌باشم.

[۸۳۴] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ؈: إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ؆ لَمْ يَكُنْ يَكْتُبُ وَ لا يَقْرَأُ.
فَقَالَ: كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللهُ أَنَّى ذَلِكَ وَ قَدْ قَالَ اللهُ: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾، فَيَكُونُ أَنْ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ لَيْسَ يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ وَ لا يَكْتُبَ.
قَالَ: قُلْتُ: فَلِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّي؟ قَالَ: نُسِبَ إِلَىٰ مَكَّةَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا﴾، فَأُمُّ الْقُرَىٰ مَكَّةُ فَقِيلَ أُمِّي لِذَلِكَ.[۱]

علی بن اسباط یا دیگری گوید: به امام باقر؈ عرض کردم: مردم گمان می‌کنند رسول خدا؆ قادر نبود چیزی بنویسند و بخوانند.
حضرت فرمود: دروغ گفته‌اند[خلاف واقع گفته‌اند]، خداوند آن‌ها را از درگاه رحمت خود براند، چگونه ممکن است در حالی که خداوند در کتاب محکم خود می‌فرماید: «اوست خدایی که در میان عرب امّی، پیغمبری از خود آن ها برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آن‌ها را از آلودگی جهل و اخلاق زشت پاک سازد و به آن‌ها قرآن و حکمت بیاموزد- جمعه: ۲» در حالی که پروردگار می‌فرماید: پیغمبر قرآن می‌خواند، پس چطور چیزی را که خود به خوبی نمی‌دانست به آن‌ها یاد می‌داد؟ و فرمود: [از این رو «امّی» نامیده شده] چون نسبت به مکّه داشتند و آن قول خداوند عزّوجلّ است که می‌فرماید: «لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى؛ قرآن را نازل کردیم تا اهل مکّه را بترسانی- انعام:۹۲». «امّ القری» همان مکّه است، و به خاطر ان پیامبر «امّی» نامیده شدند.

[۸۳۵] ٥ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ أَبُو

---

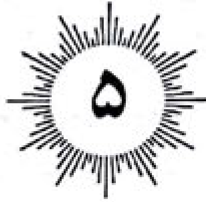
۱. *علل الشرایع*: ۱۲۵/۱ ح۲؛ *البحار*: ۱۳۳/۱۶ ح۷۱؛ *کشف اللثام*: ۳۲۳/۲.

عَبْدِ اللهِ ﷺ:

إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ وَ يَقْرَأُ ما لَمْ يَكْتُبْهُ.[۱]

عبد الرّحمان بن حجّاج گوید: امام صادق ﷺ فرمود: پیامبر ﷺ می‌خواند و می‌نوشت و آنچه را که ننوشته بود نیز می‌خواند.

۱. البحار: ۱۳۴/۱۶ ح ۷۴.



برتری امیر المؤمنین؏ بر پیامبران اولو العزم

بابٌ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؏ وَ أُولِي الْعَزْمِ؏ أَيُّهُمْ أَعْلَمُ؟

امیرالمؤمنین؏ و پیامبران اولو العزم، کدامیک داناترند؟

[۸۳۶] ۱ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ؏:
أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الشِّيعَةُ فِي عِيسَىٰ وَمُوسَىٰ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؏؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ إِنَّ عِيسَىٰ وَ مُوسَىٰ؏ أَفْضَلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؏. قَالَ: فَقَالَ: أَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؏ قَدْ عَلِمَ مَا عَلِمَ رَسُولُ اللهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَ لَكِنْ لا يُقَدِّمُونَ عَلَىٰ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَحَداً.
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ؏: فَخَاصِمْهُمْ بِكِتَابِ اللهِ. قَالَ: قُلْتُ: وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ مِنْهُ أُخَاصِمُهُمْ؟ قَالَ: قَالَ اللهُ تَعَالَىٰ لِمُوسَىٰ: ﴿وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ عِلْماً﴾[1] إِنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ لِمُوسَىٰ كُلَّ شَيْءٍ، وَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ لِعِيسَىٰ: ﴿وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾[2] وَ قَالَ اللهُ تَعَالَىٰ لِمُحَمَّدٍؐ: ﴿وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هٰؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ

---

۱. الاعراف (۷): ۱۴۵؛ و آیه چنین است: ﴿وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا﴾.
۲. الزخرف (۴۳): ۶۳.

شَيْءٍ﴾[1]. [2]

عبد الله بن ولید گوید: امام صادقؑ به من فرمود: نظر شیعیان در بارهٔ حضرت عیسی و موسی و [امامتان] أمیر المؤمنینؑ چیست؟ عرض کردم: اعتقاد دارند که عیسی و موسیؑ از امیر المؤمنینؑ برترند. فرمود: آیا نمی‌دانند که امیر المؤمنینؑ به تحقیق می‌داند آنچه را رسول خداﷺ می‌دانست؟

عرض کردم: آری، ولیکن ایشان هیچ کسی را بر اولو العزم مقدّم نمی‌دارند. حضرت فرمود: با قرآن با ایشان استدلال نما. گوید: عرض کردم: در کجای قرآن آمده تا استدلال کنم؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی دربارهٔ موسیؑ فرموده: «و برای او در آن لوح‌ها از هرگونه پندی چیزی نوشتیم - اعراف: ۱۴۵» و برای همه چیز نوشته نشده است. و دربارهٔ عیسیؑ فرموده: «و تا برخی از آنچه را که در باره آن اختلاف می کنید برایتان بیان کنم- زخرف: ۶۳»، و خداوند دربارهٔ محمّدﷺ فرموده: «و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است». [و امیر المؤمنینؑ نیز دارای همان علم حضرت رسولﷺ می‌باشند].

[۸۳۷] ۲ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْشَابُورِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْيَمَانِيِّ، عَنْ مُسْلِمِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ:

إِنَّ اللهَ خَلَقَ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ فَضَّلَهُمْ بِالْعِلْمِ، وَ أَوْرَثَنَا عِلْمَهُمْ وَ فَضَّلَنَا وَ فَضَّلَنَا عَلَيْهِمْ فِي عِلْمِهِمْ، وَ عَلَّمَ رَسُولَ اللهِﷺ مَا لَمْ يَعْلَمُوا، وَ عَلَّمَنَا عِلْمَ الرَّسُولِ وَ عِلْمَهُمْ.[3]

حسین بن علوان گوید: امام صادقؑ فرمود: خداوند انبیای اولو العزم را آفرید و آن‌ها را به علم امتیاز بخشید و علم آن‌ها را به ما به ارث داد و ما را بر آن‌ها به علم خودشان و علم رسول خداﷺ مزیّت بخشید، آن چیزهائی که آن‌ها نمی‌دانستند. ما هم علم پیامبرﷺ و هم علم آن‌ها را داریم.

[۸۳۸] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْوَلِيدِ السَّمَّانِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍؑ:

---

۱. النحل (۱۶): ۸۹.

۲. *الفصول المهمة:* ۴۰۵/۱ ح۵۴۸؛ *البحار:* ۴۳۲/۳۵ ح۱۳؛ *تفسیر نور الثقلین:* ۶۸/۲ ح۲۵۸.

۳. *البحار:* ۱۴۵/۱۷ ح۲۳ و ۱۹۴/۲۶ ح۱.

يا عَبْدَ اللهِ! مَا تَقُولُ الشِّيعَةُ فِي عَلِيٍّ وَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، وَ عَنْ أَيِّ حالاتٍ تَسْأَلُنِي؟ قَالَ: أَسْأَلُكَ عَنِ الْعِلْمِ فَأَمَّا الْفَضْلُ فَهُمْ سَواءٌ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَما عَسىٰ أَقُولُ فِيهِمْ؟ فَقَالَ: هُوَ وَ اللهِ أَعْلَمُ مِنْها، ثُمَّ قَالَ: يا عَبْدَ اللهِ! أَ لَيْسَ يَقُولُونَ إِنَّ لِعَلِيٍّ ما لِلرَّسُولِ مِنَ الْعِلْمِ؟

قَالَ: قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: فَخاصِمْهُمْ فِيهِ، قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ قَالَ لِمُوسىٰ: ﴿وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ فَأَعْلَمَنا أَنَّهُ لَمْ يُبَيِّنْ لَهُ الْأَمْرَ كُلَّهُ، وَ قَالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لِمُحَمَّدٍ: ﴿وَ جِئْنا بِكَ عَلىٰ هؤُلاءِ شَهِيداً وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾.[1]

عبد الله بن وليد گويد: امام باقر به من فرمود: اى عبدالله! شيعيان دربارهٔ حضرت عيسى و موسى و [امامتان] أمير المؤمنين چه مى گويند؟

گويد: عرض كردم: فدايت گردم، از كدام يک از حالات ايشان مى‌فرماييد؟

فرمود: در مورد علم ايشان، وگرنه در برترى مساويند.

عرض كردم: فدايت گردم، چه توقّع مى‌رود در مورد ايشان بگويم؟

فرمود: به خدا امير المؤمنين داناتر از آن‌ها بود، آنگاه فرمود: اى عبد الله! آيا آن‌ها نمى گويند كه آنچه از دانش براى رسول خدا است، براى على نيز مى‌باشد؟

عرض كردم: آرى، حضرت فرمود: با قرآن با ايشان استدلال نما، خداوند تبارک و تعالى دربارهٔ موسى فرموده: «و براى او در آن لوح‌ها از هر گونه پندى چيزى نوشتيم- اعراف: ۱۴۵» و از اين آيه دانستيم [مِنْ در آيه به معناى بعض است] كه براى او همه چيز بيان نشده است. و خداوند تبارک و تعالى دربارهٔ محمّد فرموده: «و تو را گواه بر آنان قرار مى‌دهيم! و ما اين كتاب را بر تو نازل كرديم كه بيانگر همه چيز است».

[۸۳۹] ٤ـ حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ شُعَيْبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ لِرَجُلٍ: تَمَصُّونَ الثِّمادَ وَ تَدَعُونَ النَّهَرَ الْأَعْظَمَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا تَعْنِي بِهٰذا يا ابْنَ رَسُولِ اللهِ؟

فَقَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّ بِأَسْرِهِ، وَ أَوْحَى اللهُ إِلىٰ مُحَمَّدٍ فَجَعَلَهُ مُحَمَّدٌ عِنْدَ عَلِيٍّ.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: فَعَلِيٌّ أَعْلَمُ أَوْ بَعْضُ الْأَنْبِياءِ؟ فَنَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللهِ إِلىٰ بَعْضِ أَصْحابِهِ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ

---

۱. *البحار*: ۲۴۲/۱۳ ح ۴۲؛ *القصص للجزائري*:۳۱۵؛ *تفسير نور الثقلين*: ۶۸/۲ ح۲۵۷.

يَفْتَحُ مَسامِعَ مَنْ يَشاءُ، أَقُولُ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ جَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ عَلِيٍّ ؑ فَيَقُولُ عَلِيٌّ ؑ أَعْلَمُ أَوْ بَعْضُ الْأَنْبِياءِ! (۱)

علی بن اسماعیل از دیگری نقل می کند که: امام صادق ؑ به مردی فرمود: شما رطوبت را می‌مکید و آب نهر بزرگ را رها می کنید.

آن مرد گفت: ای فرزند رسول خدا! منظور شما از این حرف چیست؟

فرمود: علم پیامبر ﷺ علم تمام پیامبران است و خدا به او وحی کرد و حضرت محمّد ﷺ آن را در اختیار علی ؑ گذاشت.

عرض کرد: علی ؑ داناتر است یا بعضی از انبیاء؟ حضرت به یکی از یاران خود نگاه کرده فرمود: خدا گوش دل هر که را بخواهد باز می کند، من می گویم پیامبر ﷺ تمام علوم را در اختیار علی ؑ گذاشت او می گوید علی ؑ داناتر است یا بعضی از انبیاء!! (۲)

[۸۴۰] ۵ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ حَمْدانَ بْنِ سُلَيْمانَ النَّيْشابُورِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْيَمانِيِّ، عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجّاجِ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قالَ:

إِنَّ اللهَ خَلَقَ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ فَضَّلَهُمْ بِالْعِلْمِ، وَ أَوْرَثَنا عِلْمَهُمْ وَ فَضَّلَنا عَلَيْهِمْ فِي عِلْمِهِمْ، وَ عَلَّمَ رَسُولَ اللهِ ﷺ مَا لَمْ يَعْلَمُوا، وَ عَلَّمَنا عِلْمَ الرَّسُولِ وَ عِلْمَهُمْ، وَ أُمَناءُ شِيعَتِنا أَفْضَلُهُمْ أَيْنَ ما كُنّا، فَشِيعَتُنا مَعَنا. (۳)

حسین بن علوان گوید: امام صادق ؑ فرمود: خداوند پیامبران اولو العزم را آفرید و آن‌ها را به دانش برتری بخشید و علم آن‌ها را به ما به ارث داد و ما را بر آن‌ها به علم خودشان و علم رسول خدا ﷺ مزیّت بخشید، آن چیزهائی که آن‌ها نمی‌دانستند. ما هم علم پیامبر و هم علم آن‌ها را داریم، و امینان شیعیان ما، از ایشان برترند و شیعیان ما هم با ما می‌باشند.

[۸۴۱] ۶ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْوَلِيدِ

---

۱. *البحار:* ۱۹۵/۲۶ ح۳؛ *مستدرک سفینة البحار:* ۳۳۵/۷.

۲. مقصود از مکیدن رطوبت اینست که علومی که در دست ابو حنیفه و امثالش می‌باشد که از راه قیاس و اجتهاد و آراء و افکار خود به دست آورده‌اند، مانند رطوبت و نمی است که در گودالی باقی مانده و منبع و سرچشمه ندارد و پیروان ایشان با عشق و علاقه فراوانی مانند عشق و علاقه طفل بپستان مادر برای یاد گرفتن آن‌ها می کوشند ولی علوم ما را که از نظر اتصالش به اقیانوس علم خدا مانند نهری بزرگ در جریانست رها می کنند. (علامه مصطفوی)

۳. *الفصول المهمة:* ۴۰۶/۱ ح۵۴۹؛ *ینابیع المعاجز:* ۳۸؛ *البحار:* ۱۴۵/۱۷ ح۳۳.

قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

ما يَقُولُ أَصْحابُكَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عِيسىٰ وَ مُوسىٰ عليهم السلام أَيُّهُمْ أَعْلَمُ؟ قَالَ: قُلْتُ: ما يُقَدِّمُونَ عَلىٰ أُولِي الْعَزْمِ أَحَداً. قَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ حاجَجْتَهُمْ بِكِتابِ اللهِ لَحَجَجْتَهُمْ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْنَ هٰذَا فِي كِتابِ اللهِ؟

قَالَ: إِنَّ اللهَ قَالَ فِي مُوسىٰ عليه السلام: ﴿وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً﴾،[1] وَ لَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْءٍ وَ قَالَ فِي عِيسىٰ عليه السلام: ﴿وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾[2] وَ لَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ قَالَ فِي صَاحِبِكُمْ: ﴿كَفىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾[3].[4]

عبد الله بن وليد گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: اصحاب تو [شيعيان] دربارهٔ دانايى حضرت عيسى و موسى عليهما السلام و [امامتان] أمير المؤمنين عليه السلام چه مى گويند؟

گويد: عرض كردم: ايشان هيچ كسى را بر اولو العزم مقدّم نمى‌دارند.

حضرت فرمود: با قرآن با ايشان استدلال نما.

گويد: عرض كردم: در كجاى قرآن آمده تا استدلال كنم؟

فرمود: خداوند دربارهٔ موسى عليه السلام فرموده: «و براى او در آن لوح‌ها از هرگونه پندى چيزى نوشتيم - اعراف: ۱۴۵» و براى او همه چيز نوشته نشده است. و دربارهٔ عيسى عليه السلام فرموده: «و تا برخى از آنچه را كه دربارهٔ آن اختلاف مى كنيد برايتان بيان كنم - زخرف: ۶۳»، و نفرمود همهٔ آنچه را، و خداوند دربارهٔ صاحب شما [پيامبر و اهل بيت عليهم السلام] فرموده: «كافى است كه خداوند، و كسى كه علم كتاب (و آگاهى بر تمام قرآن) نزد اوست، ميان من و شما گواه باشند».

---

١. الاعراف (٧): ١۴۵.

٢. الزخرف (۴٣): ۶٣.

٣. الرعد (١٣): ۴٣.

٤. *البحار*: ٢۴۵/١۴ ح٢٣ و ۴٣٣/٣۵ ح١۴؛ *القصص للجزائري*: ۴۶٢.



برتری اهل بیت(ع) بر حضرت موسی و خضر(ع)

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ(ع) أَنَّهُمْ أَفْضَلُ مِنْ مُوسىٰ وَ الْخِضْرِ(ع)

اهل بیت(ع) از حضرت موسی و خضر(ع) برترند

[۸۴۲] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بِشْرٍ، عَنْ كَثِيرِ بْنِ أَبِي حُمْرانَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(ع): **لَقَدْ سَأَلَ مُوسَى الْعالِمَ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جوابُها وَ لَقَدْ سَأَلَ الْعالِمُ مُوسىٰ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوابُها وَ لَوْ كُنْتُ بَيْنَهُما لَأَخْبَرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُما بِجَوابِ مَسْأَلَتِهِ وَ لَسَأَلْتُهُما عَنْ مَسْأَلَةٍ لا يَكُونُ عِنْدَهُما جَوابُها.** (۱)

ابو عمران گوید: امام باقر(ع) فرمود: موسی(ع) از عالم (خضر) سؤالی را کرد که خودش جواب آن را نمی‌دانست، عالم نیز از موسی(ع) سؤالی کرد که خودش جواب آن را نمی‌دانست. اگر بین آن دو بودم از جواب مسأله به هر دو اطّلاع می‌دادم و سؤالی از آن دو می کردم که هیچ کدام جوابش را نمی‌دانستند.

[۸۴۳] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: **لَمّا لَقِيَ مُوسَى الْعالِمَ كَلَّمَهُ وَ ساءَلَهُ نَظَرَ إِلىٰ خُطّافٍ يَصْفِرُ وَ يَرْتَفِعُ فِي السَّماءِ وَ يَتَسَفَّلُ فِي الْبَحْرِ،**

---

۱. *الخرائج و الجرائح*: ۷۹۸/۲؛ *البحار*: ۱۹۵/۲۶ ح ۴.

فَقَالَ الْعالِمُ لِمُوسىٰ: أ تَدرِي ما يَقُولُ هَذَا الخُطّافُ؟ قَالَ: وَ ما يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ: وَ رَبِّ السَّماءِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ ما عِلْمُكُما فِي عِلْمِ رَبِّكُما إِلّا مِثْلَ ما أَخَذْتُ بِمِنْقارِي مِنْ هَذَا الْبَحْرِ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ؈: أما لَوْ كُنْتُ عِنْدَهُما لَسَأَلْتُهُما عَنْ مَسْأَلَةٍ لا يَكُونُ عِنْدَهُما فِيهَا عِلْمٌ. (۱)

سدیر گوید: امام باقر؈ فرمود: وقتی موسی با خضر ملاقات کرد و از او سؤال کرد چشمش به چلچله‌ای افتاد که به آسمان بالا می‌رود و به طرف دریا پائین می‌آید، خضر به موسی گفت: می‌دانی این چلچله چه می گوید؟ پرسید چه می گوید؟ خضر جواب داد: می گوید: قسم به پروردگار آسمان و زمین، علم شما در مقابل علم پروردگارتان مانند همین مقدار آب که با منقارم از دریا می گیرم نسبت به دریا است.

سدیر گوید: امام باقر؈ فرمود: اگر من نزد آن دو می‌بودم سؤالی از آن‌ها می کردم که هیچ کدام جوابش را نمی‌دانستند.

[۸۴٤] ٣ـ حَدَّثَنا إِبراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ سَيْفِ التَّمّارِ قَالَ:

كُنّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ وَ نَحْنُ جَماعَةٌ فِي الْحِجْرِ فَقَالَ: وَ رَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ وَ رَبِّ هَذِهِ الْكَعْبَةِ ثَلاثَ مَرّاتٍ، لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسىٰ وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهُما إِنِّي أَعْلَمُ مِنْهُما وَ لَأَنْبَأْتُهُما بِما لَيْسَ فِي أَيْدِيهِما. (۲)

سیف تمّار گوید: با جماعتی از شیعیان در حجر اسماعیل خدمت امام صادق؈ بودیم، حضرت سه مرتبه فرمود: به پروردگار این ساختمان، به پروردگار این کعبه، اگر من با موسی و خضر؈ می‌بودم به آن‌ها خبر می‌دادم که من از آن‌ها داناترم و چیزی را که نزد آن‌ها نبود، به ایشان گزارش می‌دادم.

[۸۴۵] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ راشِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: وَ حَدَّثُونِي جَمِيعاً عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ سَيْفِ التَّمّارِ قَالَ:

كُنّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فِي الْحِجْرِ فَقَالَ: عَلَيْنا عَيْنٌ؟ فَالْتَفَتْنا يَمْنَةً وَ يَسْرَةً وَ قُلْنا: لَيْسَ عَلَيْنا عَيْنٌ. فَقَالَ: وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ ثَلاثَ مَرّاتٍ، إِنِّي لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسىٰ وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهُما إِنِّي أَعْلَمُ مِنْهُما وَ لَأَنْبَأْتُهُما بِما لَيْسَ فِي أَيْدِيهِما. (۳)

---

۱. *القصص الراوندي*: ۱۶۰ ح۱۷۱؛ *البحار*: ۱۹۶/۲۶ ح۵ و ۳۶۷/۱۰۸.

۲. *البحار*: ۱۹۶/۲۶ ح۶.

۳. *الکافي*: ۲۶۰/۱ ح۱؛ *دلائل الامامة*: ۲۸۰ ح۲۱۸؛ *المحتضر*: ۱۱۴؛ *ينابيع المعاجز*: ۳۸؛ *البحار*: ۱۹۶/۲۶.

سیف تمّار گوید: با جماعتی از شیعیان در حجر اسماعیل خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، حضرت فرمود: آیا جاسوسی مراقب ماست؟ ما به راست و چپ نگاه کردیم و کسی را ندیدیم، عرض کردیم، بر سر ما جاسوسی نیست.

حضرت سه مرتبه فرمود: به پروردگار این کعبه، به پروردگار این ساختمان، اگر من با موسی و خضر علیهما السلام می‌بودم به آن‌ها خبر می‌دادم که من از آن‌ها داناترم و چیزی را که نزد آن‌ها نبود، به ایشان گزارش می‌دادم.(۱)

[۸۴۶] ۵ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ:
كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى الْبَزَّازُ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ: يَا عَجَبَاهْ لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ، مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَتِي فُلَانَةَ فَهَرَبَتْ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ هِيَ.
قَالَ سَدِيرٌ: فَلَمَّا أَنْ قَامَ عَنْ مَجْلِسِهِ وَ صَارَ فِي مَنْزِلِهِ وَ أَعْلَمْتُ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُيَسِّرٌ وَ قُلْنَا لَهُ: جَعَلَنَا اللهُ فِدَاكَ، سَمِعْنَاكَ أَنْتَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ خَادِمَتِكَ وَ نَحْنُ نَزْعُمُ أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْماً كَثِيراً وَ لَا نَنْسُبُكَ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ.
قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا سَدِيرُ! أَ لَمْ تَقْرَأِ الْقُرْآنَ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلَى.
قَالَ: فَهَلْ وَجَدْتَ فِيمَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللهِ: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾.(۲) قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتُ.
قَالَ: فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ؟ قَالَ: قُلْتُ: فَأَخْبِرْنِي أَفْهَمْ.
قَالَ: قَدْرُ قَطْرَةٍ مِنَ الثَّلْجِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ، فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا أَقَلَّ هَذَا.

---

۱. علامهٔ مجلسی رحمه الله در شرح این روایت گوید: اگر اشکال شود که چگونه امام که از گذشته و آینده اطلاع دارد در باره جاسوس از اصحابش می‌پرسد، جواب گوئیم که در سابق گفتیم که امام مکلّف نیست که به چنین علمی عمل کند و باید در ظاهر طبق تقیه رفتار کند و یا آنکه امام برای اطلاع از بعضی مطالب محتاج به مراجعه کتب و یا توجه به عالم قدس است.

۲. النمل (۲۷): ۴۰.

قَالَ: فَقَالَ لِي: يا سَدِيرُ! ما أَكْثَرَ هَذَا لِمَنْ يَنْسُبُهُ اللهُ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أُخْبِرُكَ بِهِ.

يا سَدِيرُ! فَهَلْ وَجَدْتَ فِيما قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾.[۱] قَالَ: قُلْتُ: قَدْ قَرَأْتُهُ جُعِلْتُ فِداكَ.

قَالَ: فَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَفْهَمُ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ؟ قَالَ: بَلْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ. قَالَ: فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَىٰ صَدْرِهِ وَ قَالَ: عِلْمُ الْكِتابِ وَ اللهِ كُلُّهُ عِنْدَنا، عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللهِ كُلُّهُ عِنْدَنا.[۲]

سدیر گوید: من و ابو بصیر و یحیای بزّاز و داود بن کثیر در مجلس نشسته بودیم که امام صادق؈ با حالت خشم وارد شد، چون در مسند خویش قرار گرفت فرمود: شگفتا از مردمی که گمان می کنند ما غیب می‌دانیم!! کسی جز خدای عزّوجلِ غیب نمی‌داند. من می خواستم فلان کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق منزل پنهان شده است.

سدیر گوید: چون حضرت از مجلس برخاست و به منزلش رفت، من و ابو بصیر و میسّر، خدمتش رفتیم و عرض کردیم: قربانت گردیم، آنچه در باره کنیزت فرمودی، شنیدیم و ما می‌دانیم که شما علم زیادی دارید و علم غیب را به شما نسبت ندهیم [؟]. حضرت فرمود: ای سدیر! مگر تو قرآن را نمی‌خوانی؟ عرض کردم: چرا. فرمود: در آنچه از کتاب خدای عزّ و جلّ خوانده‌ای، این آیه را دیده‌ای: «مردی که به کتاب دانشی داشت؛ گفت: من آن را پیش از آنکه چشم به هم زنی نزد تو آورم- نمل:۴۰». عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را خوانده‌ام. فرمود: آن مرد را شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟ عرض کردم: شما به من خبر دهید. فرمود: به اندازهٔ یک قطره آب، نسبت به دریای اخضر (بحر محیط). عرض کردم: قربانت گردم، چه کم!!

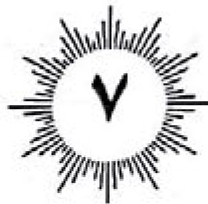
فرمود: ای سدیر! چه بسیار است آن مقدار برای کسی که خدای عز و جل او را به علمی که اکنون به تو خبر می‌دهم نسبت نداده است. ای سدیر! باز در آنچه از کتاب خدای عزّ و جلّ خوانده‌ای این آیه را دیده‌ای: «بگو (ای محمّد) گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است- رعد:۴۳». عرض کردم: قربانت، این آیه را هم خوانده‌ام.

٥

۱. الرعد (۱۳): ۴۳.

۲. *الكافي*: ۲۵۷/۱ ح۳؛ *ينابيع المعاجز*:۱۳؛ *البحار*: ۱۹۷/۲۶ ح۸؛ *تفسير نور الثقلين*: ۵۲۲/۲ ح۲۰۸.

آنگاه حضرت با دست اشاره به سینه‌اش نمود و فرمود: به خدا تمام علم کتاب نزد ماست، به خدا تمام علم کتاب نزد ماست.



اهل بیت علیهم السلام مورد خطاب مَلَک روح

بابٌ فِي الْأَئمَّةِ أَنَّهُمْ علیهم السلام يُخَاطَبُونَ وَ يَسْمَعُونَ الصَّوْتَ وَ يَأْتِيهِمْ صُورَةٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ

اهل بیت علیهم السلام [در زیاد شدن دانش از جانب مَلَک] مورد خطاب واقع می‌شوند و صدای ایشان را می‌شنوند و صورتی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل بر ایشان می‌آید

[۸۴۷] ۱ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يُعَايِنُ مُعَايَنَةً، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يُنْقَرُ فِي قَلْبِهِ كَيْتَ وَ كَيْتَ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يَسْمَعُ كَمَا يَقَعُ السِّلْسِلَةِ تَقَعُ فِي الطَّسْتِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَالَّذِينَ يُعَايِنُونَ مَا هُمْ؟ قَالَ: خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ. [1]

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: بعضی از ما کاملاً مشاهده می کند، و بعضی خطور به دلش می‌شود که چنین و چنان است، و بعضی از ما صدائی می‌شنود مانند صدای زنجیری که میان طشت بیافتد. عرض کردم آن هائی را که مشاهده می کنند کیستند؟ فرمود:

---

۱. *الأمالي الطوسي*:۴۰۸ ح۹۱۵؛ *البحار*: ۵۰/۲۵ ح۱۱.

آفریده‌ایست بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل.

[۸٤٨] ٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ: كَيْفَ يُزَادُ الْإِمَامُ؟ فَقَالَ: مِنَّا مَنْ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ نَكْتاً، وَ مِنَّا مَنْ يُقْذَفُ فِي قَلْبِهِ قَذْفاً، وَ مِنَّا مَنْ يُخَاطَبُ.[١]

زیاد قندی از کسی که برایش نقل کرده گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چگونه برای شما افزایش به وجود می‌آید؟ فرمود: بعضی از ما به گوش او می‌رسد، و بعضی به دلش الهام می‌گردد، و با بعضی صحبت می‌کنند.

[٨٤٩] ٣ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رَزِينٍ، عَنِ الْوَلِيدِ الطَّائِفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ مِنَّا مَنْ يُنْقَرُ فِي قَلْبِهِ، وَ مِنَّا مَنْ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ، وَ مِنَّا مَنْ يُنْكَتُ وَ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَسْمَعُ.[٢]

ولید طائفی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: بعضی از ما احساس مطلب را در قلب خود می‌کند و بعضی با گوش می‌شنود و بعضی به او القاء می‌شود و بهتر است از کسی که می‌شنود.

[٨٥٠] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ يُلَقَّبُ شَعِرٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يَرَى فِي مَنَامِهِ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يَسْمَعُ صَوْتَ مِثْلُ صَوْتَ السِّلْسِلَةِ يَقَعُ فِي الطَّسْتِ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يَأْتِيهِ صُورَةٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ.[٣]

ابن ابی حمزه گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: بعضی از ما مطلب به گوشش می‌خورد و بعضی در خواب می‌بیند و بعضی مانند صدای زنجیر که در طشت می‌خورد می‌شنود، و بعضی از ما صورتی را بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل می‌بیند.

[٨٥١] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّا لَنُزَادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَوْ لَمْ نُزَدْ لَنَفِدَ مَا عِنْدَنَا.

---

١. البحار: ٢٦/٨٦ ح٣.

٢. البحار: ٢٦/٥٥ ح١١١.

٣. البحار: ٢٦/٣٥٨ ح٢٣.

قَالَ أبو بَصِيرٍ: جُعِلْتُ فِداكَ، مَنْ يَأْتِيكُمْ بِهِ؟ قَالَ: إِنَّ مِنّا مَنْ يُعايِنُ، وَ إِنَّ مِنّا لَمَنْ يُنقَرُ فِي قَلْبِهِ كَيْتَ وَ كَيْتَ، وَ إِنَّ مِنّا لَمَنْ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ وَقْعاً كَوَقْعِ السِّلْسِلَةِ فِي الطَّسْتِ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: مَنِ الَّذِي يَأْتِيكُمْ بِذَلِكَ؟ قَالَ: خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ. (۱)

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: برای ما در هر شب و روز افزایش داده اگر چنین نبود آنچه داشتیم پایان می‌یافت.

ابو بصیر گوید: [عرض کردم:] فدایت شوم، چه کسی افزایش را می‌آورد؟

فرمود: بعضی مشاهده می‌کنند و بعضی به دل الهام آن‌ها می‌شود چنین و چنان و بعضی از ما با گوش می‌شنود صدائی مانند صدای زنجیر که در داخل طشت به حرکت درآید.

عرض کردم: آن شخص کیست؟ فرمود: مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل.

[۸۵۲] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

إِنَّ مِنّا لَمَنْ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ، وَ إِنَّ مِنّا لَمَنْ يَرىٰ فِي مَنامِهِ، وَ إِنَّ مِنّا لَمَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتَ مِثْلَ صَوْتِ السِّلْسِلَةِ الَّتِي تَقَعُ فِي الطَّسْتِ. (۲)

ابی حمزه گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: بعضی از ما مطلب به گوشش می‌خورد و بعضی در خواب می‌بیند و بعضی مانند صدای زنجیر که در طشت می‌خورد می‌شنود.

[۸۵۳] ٧ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشامٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَشْيَمَ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

إِنّا نُزادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ، وَ لَوْ لا أَنّا نُزادُ لَنَفِدَ ما عِنْدَنا. فَقَالَ أبو بَصِيرٍ: جُعِلْتُ فِداكَ مَنْ يَأْتِيكُمْ؟ قَالَ: إِنَّ مِنّا لَمَنْ يُعايِنُ مُعايَنَةً، وَ مِنّا مَنْ يُنْقَرُ فِي قَلْبِهِ كَيْتَ وَ كَيْتَ، وَ إِنَّ مِنّا مَنْ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ وَقْعاً كَوَقْعِ السِّلْسِلَةِ فِي الطَّسْتِ. قَالَ: قُلْتُ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ مَنْ يَأْتِيكُمْ بِذاكَ؟ قَالَ: هُوَ خَلْقٌ أَكْبَرُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ. (۳)

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: برای ما در هر شب و روز افزایش داده اگر

---

۱. البحار: ۲۷۰/۱۸ ح ۳۳.

۲. البحار: ۵۵/۲۶ ذح ۱۱۲.

۳. البحار: ۵۴/۲۶ ح ۱۱۰.

چنین نبود آنچه داشتیم پایان می‌یافت.

ابو بصیر گوید: [عرض کردم:] فدایت شوم، چه کسی افزایش را می‌آورد؟

فرمود: بعضی مشاهده می‌کنند و بعضی به دل الهام آن‌ها می‌شود چنین و چنان و بعضی از ما با گوش می‌شنود صدائی مانند صدای زنجیر که در داخل طشت به حرکت درآید. عرض کردم: آن شخص کیست؟ فرمود: مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل.

[۸۵۴] ۸ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ قَالَ:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَلَىٰ سَرِيرِهِ وَ عِنْدَهُ عَمُّهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ زَيْدٍ فَقَالَ: إِنَّ مِنَّا مَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى الصُّورَةَ. [۱]

میمون قدّاح گوید: امام باقر عليه السلام روی تخت خود نشسته بود و عمویش عبد اللّه بن زید نزد آن جناب بود فرمود: بعضی از ما صدا را می‌شنود ولی شخص را نمی‌بینند.

۱. *البحار*: ۳۵۷/۲۶ ح ۲۲.



آشکار شدن جبرئیل، میکائیل و عزرائیل برای اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الْإِمامِ علیه السلام أَنَّهُ تَرٰايا لَهُ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكائِيلُ وَ مَلِكَ الْمَوْتِ

جبرئیل و میکائیل و ملک الموت برای امام علیه السلام آشکار می‌شدند

[۸۵۵] ۱ـ حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ عَنْ مُعَتِّبٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام فَجاءَ يَمْشِي حَتّٰى دَخَلَ مَسْجِداً كَانَ يَتَعَبَّدُ فِيهِ أبوهُ وَ هُوَ يُصَلِّي فِي مَوْضِعٍ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: يا مُعَتِّبُ! أَ تَرىٰ هَذَا الْمَوْضِعَ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِداكَ. قَالَ: بَيْنا أَبِي قائِمٌ يُصَلِّي فِي هَذَا الْمَكانِ إذْ جاءَهُ شَيْخٌ يَمْشِي حَسَنَ السَّمْتِ فَجَلَسَ وَ بَيْنا هُوَ جالِسٌ، إذْ جاءَ رَجُلٌ آدَمُ حَسَنُ الْوَجْهِ وَ السِّيمَةِ فَقَالَ لِلشَّيْخِ: ما يُجْلِسُكَ فَلَيْسَ بِهَذَا أُمِرْتَ، فَقاما يَتَسارّانِ وَ انْطَلَقا وَ تَوارَيا عَنِّي فَلَمْ أَرَ شَيْئاً. فَقَالَ أَبِي: يا بُنَيَّ! هَلْ رَأَيْتَ الشَّيْخَ وَ صاحِبَهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَمَنِ الشَّيْخُ وَ مَنْ صاحِبُهُ؟ فَقَالَ الشَّيْخُ: مَلَكُ الْمَوْتِ وَ الَّذِي جاءَ جَبْرَئِيلُ. [۱]

معبد گوید: با امام صادق علیه السلام بودم آمد تا وارد مسجدی شد که پدرش در آنجا عبادت می‌کرد خود آن جناب در یک قسمت مسجد نماز می‌خواند پس از تمام شدن نمازش فرمود: معبد! این محل را می‌بینی. عرض کردم: آری فدایت شوم.

---

۱. *الخرائج و الجرائح*: ۸۵۹/۲؛ *البحار*: ۳۵۸/۲۶ ح ۲۴.

فرمود: پدرم همین جا نماز می‌خواند که پیرمرد خوش قیافه‌ای خدمت ایشان رسید و نشست. در همان بین مرد دیگری گندمگون و خوش صورت و خوش قیافه آمد به پیرمرد گفت چه نشسته‌ای به تو این دستور را نداده‌اند، از جای حرکت کردند و با هم پنهانی صحبت کردند و رفتند از نظر من پنهان شدند و دیگر چیزی ندیدم. پدرم فرمود: این پیرمرد و رفیقش را دیدی؟ عرض کردم: آری پیرمرد که بود و رفیقش چه شخصی بود؟ فرمود: پیرمرد ملک الموت، و آن کسی هم که آمد جبرئیل بود.

[۸۵۶] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: بَيْنَا أَبِي فِي دَارِهِ مَعَ جَارِيَةٍ لَهُ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ قَاطِبُ الْوَجْهِ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ عَلِمْتُ أَنَّهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، قَالَ: فَاسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ آخَرُ طَلْقُ الْوَجْهِ وَ حَسَنُ الْبِشْرِ فَقَالَ: إِنَّكَ لَسْتَ بِهَذَا أُمِرْتَ، قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا أُحَدِّثُ الْجَارِيَةَ وَ أُعَجِّبُهَا مِمَّا رَأَيْتُ إِذْ قُبِضَتْ قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ: فَكَسَرْتُ الْبَيْتَ الَّذِي رَأَى أَبِي فِيهِ مَا رَأَى، فَلَيْتَ مَا هَدَمْتُ مِنَ الدَّارِ إِنِّي لَمْ أَكْسِرْهُ.[۱]

زراره گوید: امام صادق ﷺ فرمود: روزی پدرم با کنیز خود در خانه بود که مردی چهره در هم کشیده [و ترش‌رو] آمد، چون او را دیدم دانستم که ملک الموت است، و فرمود: مردی دیگر که گشاده‌رو و خوش‌سیما بود آمد و گفت: به تو این دستور را نداده‌اند، امام صادق ﷺ می‌فرماید: در این حین که من [ماجرا] را برای جاریه می‌گفتم و او از آنچه من دیده بودم تعجب کرده بود، قبض روح شد. راوی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: پس آن اتاقی که پدرم این ماجرا را در آن دیده بودند از هم فرو ریخت و ای کاش چیزی از خانه خراب نمی‌شد و من آن را نمی‌شکستم.

[۸۵۷] ۳ـ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ مُعَتِّبٍ قَالَ: تَوَجَّهْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ إِلَىٰ ضَيْعَةٍ لَهُ يُقَالُ لَهَا طِيبَةُ، فَدَخَلَهَا فَصَلَّىٰ رَكْعَتَيْنِ فَصَلَّيْتُ مَعَهُ فَقَالَ: يَا مُعَتِّبُ! إِنِّي صَلَّيْتُ إِلَىٰ ضَيْعَةٍ لَهُ مَعَ أَبِي الْفَجْرَ ذَاتَ يَوْمٍ، فَجَلَسَ أَبِي يُسَبِّحُ اللهَ فَبَيْنَا هُوَ يُسَبِّحُ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ طَوِيلٌ جَمِيلٌ أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَ اللِّحْيَةِ فَسَلَّمَ عَلَىٰ أَبِي، وَ شَابٌّ مُقْبِلٌ فِي أَثَرِهِ فَجَاءَ إِلَى الشَّيْخِ وَ سَلَّمَ عَلَىٰ أَبِي وَ أَخَذَ بِيَدِ الشَّيْخِ وَ قَالَ: قُمْ فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِهَذَا. فَلَمَّا ذَهَبَا مِنْ عِنْدِ أَبِي قُلْتُ:

---

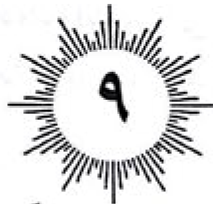
۱. البحار: ۳۵۶/۲۶ ح ۲۵.

يا أَبَتِ! مَنْ هَذَا الشَّيْخُ وَ هَذَا الشّابُّ؟ فَقَالَ: أَيْ بُنَيَّ، هَذَا وَ اللهِ مَلَكُ الْمَوْتِ وَ هَذَا جَبْرَئِيلُ. [۱]

معتّب گوید: به همراه امام صادق‌ؑ به باغ آن حضرت رفتم، وارد باغ که شد دو رکعت نماز خواند و پس از نماز فرمود: یک روز نماز صبح را با پدرم خواندم بعد از نماز پدرم مشغول تسبیح شد در این میان پیرمردی بلند قامت که موی سر و ریشش سفید شده بود آمد بر پدرم سلام کرد، پشت سر او جوانی آمد و به پدرم سلام کرد. دست پیرمرد را گرفته گفت: حرکت کن به تو دستور نداده‌اند اینجا بیائی. وقتی هر دو رفتند عرض کردم: پدر جان! آن پیر مرد و آن جوان که بود؟ فرمود: به خدا قسم پیرمرد ملک الموت و آن دیگری جبرئیل بود.

---

۱. البحار: ۳۵۹/۲۶ ح۲۶.



الهام شدن آنچه در کتاب و سنّت نیست به امام

بابُ ما يُلْهِمُ الْإِمامُ ما لَيْسَ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ مِنَ الْمُعْضَلاتِ

آنچه پاسخی از مسائل مشکل در کتاب و سنّت نباشد، به امام الهام می‌شود

[۸۵۸] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ مَعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ الْحَادِثُ الَّذِي لَيْسَ فِي الْكِتَابِ وَلا فِي السُّنَّةِ، أَلْهَمَهُ اللهُ الْحَقَّ فِيهِ إِلْهَاماً وَذَلِكَ وَ اللهِ مِنَ الْمُعْضِلاتِ. (۱)

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر فرمود: حضرت علی عمل به کتاب خدا و سنّت پیامبر می کرد، وقتی پیش آمدی می‌شد که در کتاب و سنّت راجع به آن چیزی نبود خداوند حقیقت را به او الهام می کرد، به خدا قسم این از مشکلات است.

[۸۵۹] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ الْحَادِثُ الَّذِي لَيْسَ فِي الْكِتَابِ وَ لا فِي السُّنَّةِ أَلْهَمَهُ اللهُ الْحَقَّ إِلْهَاماً، وَ ذَلِكَ وَ اللهِ مِنَ الْمُعْضِلاتِ. (۲)

---

۱. البحار: ۵۵/۲۶ ح ۱۱۳.

۲. البحار: ۵۵/۲۶ ذ ح ۱۱۳.

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر ؑ فرمود: حضرت علی ؑ عمل به کتاب خدا و سنّت پیامبر ﷺ می کرد، وقتی پیش آمدی می شد که در کتاب و سنّت راجع به آن چیزی نبود خداوند به او الهام می کرد، به خدا قسم این از مشکلات است.

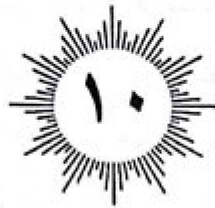
[۸۶۰] ۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ ؑ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ شَيْءٌ حادِثٌ وَ الَّذِي لَيْسَ فِي الْكِتَابِ وَ لا فِي السُّنَّةِ أَلْهَمَهُ اللهُ الْحَقَّ إِلْهَاماً، وَ ذَلِكَ وَ اللهِ مِنَ الْمُعْضِلاتِ.[1]

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر ؑ فرمود: حضرت علی ؑ عمل به کتاب خدا و سنّت پیامبر ﷺ می کرد، وقتی پیش آمدی می شد که در کتاب و سنّت راجع به آن چیزی نبود خداوند حقیقت را به او الهام می کرد، به خدا قسم این از مشکلات است.

---

۱. البحار: ۲۶/۵۵ ذح ۱۱۳.



شناخت اهل بیت علیهم السلام از باطن انسان‌ها

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ الضَّمائِرَ وَحَدِيثَ النَّفْسِ قَبْلَ أَنْ يُخْبَرُوا بِهِ

اهل بیت علیهم السلام باطن و ضمیر انسان‌ها را می‌شناسند قبل از این‌که به آن‌ها خبر داده شود

[٨٦١] ١ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام لَيْلَةً مِنَ اللَّيالِي، وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرِي فَمَدَّ رِجْلَهُ فِي حَجْرِي فَقَالَ: اغْمِزْها يا عُمَرُ، قَالَ: فَغَمَزْتُ رِجْلَهُ، فَنَظَرْتُ إِلَى اضْطِرابٍ فِي عَضَلَةِ ساقَيْهِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ إِلَىٰ مَنِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِهِ، فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَقَالَ: لا تَسْأَلْنِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ عَنْ شَيْءٍ، فَإِنِّي لَسْتُ أُجِيبُكَ.[1]

عمر بن یزید گوید: شبی در خدمت امام صادق علیه السلام بودم، کسی جز من آنجا نبود حضرت پای خود را در دامن من گذاشت و فرمود: پایم را بمال، مالیدم متوجّه شدم عضلهٔ یکی از دو ساقش در اضطراب است تصمیم گرفتم بپرسم امامت بعد از شما به که می‌رسد. قبل از سؤال اشاره فرمود: امشب چیزی نپرس که همانا پاسخ را ندهم.

[٨٦٢] ٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحاقَ، عَنِ ابْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ وَ وَجْهُهُ إِلَى الْحائِطِ فَقَالَ لِي حِينَ دَخَلْتُ عَلَيْهِ: يا عُمَرُ!

---

١. دلائل الإمامة: ٢٨٠، ح٢١٩؛ الخرائج والجرائح: ٧٣٢/٢؛ مدينة المعاجز: ٣٣٥/٥؛ البحار: ٦٧/٤٧

اغْمِزْ رِجْلِي، فَقَعَدْتُ أغْمِزُ رِجلَهُ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: السّاعَةَ أسْألُهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ وَ مُوسىٰ﷨ أيُّهُمَا الْإمامُ، قَالَ: فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إلَيَّ وَ قَالَ: وَ اللهِ إذَنْ لا أُجِيبُكَ. (۱)

عمر بن یزید گوید: خدمت حضرت صادق﷤ رسیدم ایشان خوابیده بود و صورتش به طرف دیوار بود، وقتی وارد شدم به من فرمود: عمر! پایم را فشار ده، نشستم و پایش را فشار دادم و در دل با خود گفتم: حالا راجع به عبد اللّه [افطح] و موسی﷤ می‌پرسم که کدام یک از آن دو امام هستند، در همین حضرت موقع روی به جانب من نموده فرمود: به خدا من هم حالا به تو جواب نمی‌دهم.

[۸۶۳] ۳ـ حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ أبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ شِهابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أبِي عَبْدِ اللهِ﷤، وَ أنَا أُرِيدُ أسْألُهُ عَنِ الْجُنُبِ يَغْرِفُ الْماءَ مِنَ الْحُبِّ، فَلَمّا صِرْتُ عِنْدَهُ أُنْسِيتُ الْمَسْألَةَ، فَنَظَرَ إلَيَّ أبُو عَبْدِ اللهِ﷤ فَقَالَ: يا شِهابُ! لا بَأْسَ أنْ يَغْرِفَ الْجُنُبُ مِنَ الْحُبِّ. (۲)

شهاب بن عبد ربّه گوید: خدمت امام صادق﷤ رسیدم در حالی که اراده کرده بودم از آن حضرت از جُنُب بپرسم که آیا می‌تواند از خمره [با دست خود] از خمره آب بردارد. (در صورتی که دست وی به منی یا نجاست دیگر آلوده نباشد). چون نزد آن حضرت رسیدم، سؤال خود را فراموش کردم، امام صادق﷤ به من نگاه کرده و فرمودند: ای شهاب! هیچ اشکالی ندارد که شخص جنب از خمره آب بردارد.

[۸۶۴] ٤ـ حَدَّثَنا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرٍ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أبِي عَبْدِ اللهِ﷤ فَبَسَطَ رِجْلَيْهِ، وَ قَالَ: اغْمِزْها يا عُمَرُ، قَالَ: فَأضْمَرْتُ فِي نَفْسِي أنْ أسْألَهُ عَنِ الْإمامِ بَعْدَهُ، قَالَ: فَقَالَ لِي: يا عُمَرُ! لا أُخْبِرُكَ عَنِ الْإمامِ بَعْدِي. (۳)

عمر بن یزید گوید: خدمت حضرت صادق﷤ رسیدم دو پایشان را دراز کرده بودند، و فرمود: عمر! پایم را فشار ده، عمر بن یزید گوید: در دل با خود گفتم: از امام بعدی از ایشان سؤال می‌کنم، حضرت فرمود: ای عمر! [الآن] از امام بعدی به تو خبر نمی‌دهم.

---

۱. *دلائل الإمامة* للطبری: ۲۸۰، ح ۲۲۰؛ *مدینة المعاجز*: ۳۳۵/۵ ح ۱۶۷۰؛ *البحار*: ۱۳۹/۲۶ ح ۱۰.

۲. *البحار*: ۱۵/۷۰ ح ۳.

۳. *البحار*: ۶۷/۴۷ ح ۱۰.

[۸۶۵] ۵ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْخَزّازِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ:

يا إِسْماعِيلُ! ضَعْ لِي فِي الْمُتَوَضَّإِ ماءً، قالَ: فَقُمْتُ فَوَضَعْتُ لَهُ، قالَ: فَدَخَلَ، قالَ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَنَا أَقُولُ فِيهِ كَذا وَ كَذا وَ يَدْخُلُ الْمُتَوَضَّأَ يَتَوَضَّأُ؟!

قالَ: فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فَقالَ: يا إِسْماعِيلُ! لا تَرْفَعِ الْبِناءَ فَوْقَ طاقَتِهِ فَيَنْهَدِمَ اجْعَلُونا مَخْلُوقِينَ وَ قُولُوا فِينا ما شِئْتُمْ فَلَنْ تَبْلُغُوا، فَقالَ إِسْماعِيلُ: وَ كُنْتُ أَقُولُ إِنَّهُ وَ أَقُولُ وَ أَقُولُ.[۱]

اسماعیل بن عبد العزیز گوید: امام صادق به من فرمود: ای اسماعیل! آب برایم در جایگاه وضو بگذار، از جای حرکت کرده آب را گذاشتم، امام وارد شد من با خود گفتم: دربارهٔ ایشان اعتقادی چنین و چنان دارم او وارد محل وضو می‌شود و وضو می گیرد؟!

چند لحظه‌ای نگذشت امام آن محل خارج شد و فرمود: اسماعیل! ساختمان را بلندتر از مقداری که توان دارد نکَن که واژگون و منهدم می‌شود، ما را مخلوق قرار دهید آنگاه هر چه مایلید در فضل ما بگوئید، و هرگز به کُنه مقام نخواهید رسید. اسماعیل می گوید: من معتقد به خدائی آن جناب بودم.

[۸۶۶] ٦ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ زُرارَةَ قالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ فَسَأَلَنِي ما عِنْدَكَ مِنْ أَحادِيثِ الشِّيعَةِ.

قُلْتُ: إِنَّ عِنْدِي مِنْها شَيْئاً كَثِيراً قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوقِدَ لَها ناراً ثُمَّ أُحْرِقَها.

قالَ: وَ لِمَ هاتِ ما أَنْكَرْتَ مِنْها، فَخَطَرَ عَلىٰ بالِي الْآدَمُونَ فَقالَ لِي: ما كانَ عِلْمُ الْمَلائِكَةِ حَيْثُ قالَتْ: ﴿أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ﴾[۲].[۳]

زراره گوید: نزد امام باقر رفتم، فرمود: از اخبار شیعه چه چیزهایی داری؟

عرض کردم: نزد من از احادیث شیعه مقدار زیادی هست، و من می خواستم آتشی بیفروزم، و همه را در آتش بسوزانم.

فرمود: تا آنچه را به نظرت درست نمی‌آید به من بخش، در اینجا به یاد احادیث مربوط به

---

۱. البحار: ۲۷۹/۲۵ ح۹ و ۶۸/۴۷ ح۱۵.

۲. البقره (۲): ۳۰.

۳. تفسیر العیاشی: ۳۲/۱ ح۹؛ البحار: ۲۸۲/۲۵ ح۲۸.

آدم افتادم، امام باقر﵇ فرمود: ملائکه چه اطّلاعی از خلقت آدم داشتند، که گفتند: «می‌خواهی آدم را بیافرینی تا در زمین فساد کند و خونریزی نماید-بقره:۳۰».

[۸٦۷] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ﵇ فَذُكِرَ مُحَمَّدٌ فَقَالَ: إِنِّي جَعَلْتُ عَلَىٰ أَنْ لا يُظِلَّنِي وَ إِيَّاهُ سَقْفُ بَيْتٍ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: هَذَا يَأْمُرُ بِالْبِرِّ وَ الصِّلَةِ وَ يَقُولُ هَذَا لِعَمِّهِ، قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: هَـذَا مِـنَ الْـبِرِّ وَ الصِّلَةِ إِنَّهُ مَتَىٰ مَا يَأْتِينِي وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ فَيَقُولُ: وَ يُصَدِّقُهُ النَّاسُ وَ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ عَلَيَّ لَمْ يُقْبَلْ قَوْلُهُ إِذَا قَالَ.[1]

عمیر بن یزید گوید: خدمت حضرت رضا﵇ بودم که از محمد ابن جعفر (عموی حضرت) سخن به میان آورد و فرمود: من با خود عهد کرده‌ام که در زیر یک سقف با وی جلوس نکنم. راوی گوید: من با خود گفتم این شخص ما را به نیکی کردن به ارحام امر می‌کند و خود با عمویش چنین رفتاری دارد. در این هنگام امام﵇ به من نگریست و فرمود: این قطع ارتباط خود صله ارحام است، محمّد هر گاه نزد من بیاید مردم او را تصدیق خواهند کرد، و هر گاه نزد من نیاید و من نزد او نروم مردم گفته‌های او را نخواهند پذیرفت.

[۸٦۸] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَسَدِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ هُوَ فِي مَصْنَعَةٍ[2] لَهُ، فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ وَ الْعَرَقُ يَسِيلُ عَلَىٰ خَدِّهِ، فَبَزَوِي عَلَىٰ صَدْرِهِ فَابْتَدَأَنِي، فَقَالَ: نِعْمَ وَ اللهِ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، الرَّجُلُ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ الْجُعْفِي، حَتَّىٰ أَحْصَيْتُ بِضْعاً وَ ثَلاثِينَ مَرَّةً يَقُولُهَا وَ يُكَرِّرُهَا، وَ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ وَالِدٌ بَعْدَ وَالِدٍ.[3]

هشام بن احمر گوید: خدمت امام صادق﵇ رسیدم، می‌خواستم از آن حضرت دربارهٔ مُفضّل بن عمر سؤال کنم. امام﵇ در باغ خود به کار اشتغال داشت هوا به شدت گرم بود و عرق

---

۱. عیون أخبار الرضا﵇: ۲۴۰/۲ ح ۱؛ البحار: ۱۶۰/۴۸ ح ۵.

۲. المصنعة: حوضی است که در آن آب باران جمع می‌شود. مناسب‌تر برای متن: «في ضيعة» است، همان‌گونه که در کتب روایی دیگر چنین است.

۳. رجال الکشی: ۳۲۲، ح ۵۸۵؛ الغیبة للطوسی: ۳۴۶؛ الخرائج و الجرائح: ۷۳۶/۲؛ البحار: ۶۸/۴۷ ح ۱۷.

روی صورتش جاری و به سینه‌اش می‌ریخت. قبل از این که من سؤالی کنم فرمود: به خدای یکتای بی‌همتا خوب مردی است مفضّل بن عمر جُعفی. شمردم سی و چند مرتبه این سخن را تکرار کرده و فرمود: خانوادهٔ آن‌ها از پدر و مادر خوب هستند.

[۸۶۹] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقُمِّيِّ قَالَ:

بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ غُلَامَهُ وَ مَعَهُ كِتَابٌ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصِيرَ إِلَيْهِ فَأَتَيْتُهُ وَ هُوَ بِالْمَدِينَةِ نَازِلٌ فِي دَارِ بَزِيعٍ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمْتُ، وَ ذَكَرَ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ غَيْرِهِمَا مَا قَدْ سَمِعَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَسْتَعْطِفُهُ عَلَىٰ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ لَعَلَّهُ يَسْلَمَ مِمَّا قَالَ فِي هٰؤُلَاءِ ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَىٰ نَفْسِي فَقُلْتُ: مَنْ أَنَا حَتَّىٰ أَتَعَرَّضَ فِي هَذَا وَ شِبْهِهِ لِمَوْلَايَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُ، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا عَلِيٍّ! لَيْسَ عَلَىٰ مِثْلِ أَبِي يَحْيَىٰ يُعَجَّلُ وَ قَدْ كَانَ لِأَبِي ﷺ مِنْ خِدْمَتِهِ.[1]

محمّد بن عیسی قمی گوید: امام جوادﷺ نامه‌ای برایم فرستاد و دستور داده بود که خدمتش برسم، آن حضرت در مدینه در منزل بَزیع بود وارد شده سلام کردم راجع به صفوان و ابن سنان و غیر آن‌ها مطالبی فرمود که دیگران نیز شنیده‌اند. با خود گفتم: از آن جناب تقاضای لطف و مرحمت نسبت به زکریا بن آدم بکنم شاید از آنچه در بارهٔ صفوان و دیگران فرمود او سالم بماند. باز به خود برگشته گفتم: من که هستم در این گونه مسائل اظهار نظر بکنم در مقابل آقایم که خود می‌داند وظیفه‌اش چیست برای او تکلیف تعیین نمایم، در این موقع حضرت فرمود: ای ابا علی! بر مثل ابو یحیی نمی توان خورده گرفت با خدمتی که نسبت به پدرم نموده است.

[۸۷۰] ۱۰ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ الزُّطِّيِّ قَالَ:

رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ قَدْ خَرَجَ عَلَيَّ فَأَحْدَدْتُ النَّظَرَ إِلَيْهِ وَ إِلَىٰ رَأْسِهِ وَ إِلَىٰ رِجْلِهِ لِأَصِفَ قَامَتَهُ لِأَصْحَابِنَا بِمِصْرَ فَخَرَّ سَاجِداً وَ هُوَ يَقُولُ: إِنَّ اللهَ احْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا احْتَجَّ فِي النُّبُوَّةِ قَالَ اللهُ تَعَالَىٰ: ﴿وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾[2] وَ قَالَ اللهُ: ﴿وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾،[3] ﴿وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾،[4] فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحِكْمَةَ وَ هُوَ صَبِيٌّ، وَ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَىٰ وَ هُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً.[1]

---

۱. *رجال الكشي*:۵۹۶، ح۱۱۱۵؛ *الثاقب في المناقب*:۵۱۳ ح۴۳۸؛ *البحار*: ۶۷/۵۰ ذح۴۵.

۲. مریم (۱۹): ۱۲، ۳. یوسف (۱۲): ۲۲، ۴. الأحقاف (۴۶): ۱۵.

علی بن اسباط زطّی گوید: امام جوادؑ را دیدم به طرف من می‌آید با دقّت به قد و بالای آن حضرت نگریستم تا قامت ایشان را برای دوستان خود در مصر تعریف کنم، در این موقع حضرت سجده رفت و فرمود: خداوند در مورد امامت همان استدلالی را می‌کند که در مورد نبوّت کرده است، خداوند در قرآن می‌فرماید: «در کودکی به او حکمت [داوری] دادیم- مریم:۱۲» و باز فرموده: «چون به نیرومندی رسید- یوسف:۲۲» «و چهل ساله شد- احقاف:۱۵» پس رواست که در کودکی، به امام حکمت [داوری] داده شود چنان که رواست در سن چهل سالگی به او عطا شود.[۲]

[۸۷۱] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِيؑ وَ هُوَ مَحْمُومٌ وَ وَجْهُهُ إِلَى الْحَائِطِ فَتَنَاوَلَ بَعْضَ أَهْلِ بَيْتِهِ يَذْكُرُهُ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: هَذَا خَيْرُ خَلْقِ اللهِ فِي زَمَانِهِ يُوصِينا بِالْبِرِّ وَ يَقُولُ فِي رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ هَذَا الْقَوْلَ. قَالَ: فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَمِعْتَ مِنَ الْبِرِّ إِنِّي إِذَا قُلْتُ هَذَا لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ عَلَيَّ وَ إِنْ لَمْ أَقُلْ هَذَا صَدَّقُوا قَوْلَهُ عَلَيَّ.[۳]

---

۱. البحار: ۱۰۰/۲۵ ح۱ و ۳۷/۵۰ ح۱.

۲. علامه مجلسیؒ در بیان این روایت می‌فرماید: «باید توجه داشت ﴿لما بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾ مطابق قرآن نیست زیرا این جمله در سه جای قرآن هست: ۱- در مورد یوسف: ﴿لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً﴾. ۲ـ در سوره احقاف: ﴿حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي﴾. ۳ـ در قصص داستان موسیؑ ﴿وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً﴾ در کافی نیز همین طور است شاید این تغییر بوسیله رُوات یا نسخه برداران شده. روایت به طریق صحیح آن طوری است که عیاشی نقل کرده که حضرت جوادؑ در آن موقع پنج ساله بود وقتی به قیافهٔ آقا دقیق شدم فرمود: خداوند در باره امامت همان استدلالی را ... و بعد فرمود: در باره یوسف می‌فرماید: ﴿وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً﴾ و درباره یحیی می‌فرماید: ﴿وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾.

امکان دارد که آیه را نقل به معنی فرموده باشد به واسطهٔ اشاره به آیهٔ سورهٔ یوسف و احقاف؛ خلاصه استدلال اینست که خداوند در سوره یوسف می‌فرماید: ﴿وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْماً﴾: «وقتی به کمال رسید». در سوره احقاف مرتبه کمال را می‌فرماید: ﴿وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾: «به چهل سالگی که رسید». گروهی از مفسرین به همین معنی نیز حمل کرده‌اند در این صورت استدلال کامل است ممکن است اشاره به هر سه آیه باشد.

۳. البحار: ۴۸/۵۰ ح۴۳.

یکی از اصحاب گوید: خدمت موسی بن جعفر﵇ رسیدم، در حالی که تب داشته و رو به دیوار بودند و نسبت به یکی از خویشاوندان خود بدگوئی می‌فرمود. من در دل با خود گفتم این امام و پیشوا و بهترین فرد روی زمین است ما را سفارش به صله رحم می کند خودش نسبت به خویشاوند خویش چنین می گوید. در این موقع صورت از دیوار برگردانده فرمود: آن نیکی به خویشاوند که شنیده‌ای همین است که من انجام می‌دهم زیرا وقتی در باره او چنین گفتم حرفش را باور نخواهند کرد، وقتی چنین نگویم بدگوئی‌هائی که از من می کنند باور می کنند.

[۸۷۲] ۱۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قالَ: حَدَّثَنِي زِيادُ بْنُ أَبِي الْحَلّالِ قالَ: اخْتَلَفَ النّاسُ فِي جابِرِ بْنِ يَزِيدَ وَ أَحادِيثِهِ وَ أَعاجِيبِهِ، قالَ: فَدَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهُ، فَابْتَدَأَنِي مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ، فَقالَ: رَحِمَ اللهُ جابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ كانَ يَصْدُقُ عَلَيْنا، وَ لَعَنَ اللهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كانَ يَكْذِبُ عَلَيْنا.[1]

زیاد بن ابی الحلال گوید: مردم دربارهٔ جابر بن یزید و کارهای عجیب و حدیث‌های شگفت انگیز او اختلاف داشتند، من خدمت حضرت صادق﵇ رفتم تا از او دربارهٔ جابر سؤال کنم. قبل از سؤال فرمود: خداوند رحمت کند جابر بن یزید جعفی را، راستگو بود ولی خدا مغیرة بن سعید را لعنت کند، دروغ بر ما می‌بست.

[۸۷۳] ۱۳ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ شِهابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قالَ: أَتَيْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇ أَسْأَلُهُ فَابْتَدَأَنِي، فَقالَ: إِنْ شِئْتَ فَسَلْ يا شِهابُ وَ إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْناكَ بِما جِئْتَ لَهُ!! قُلْتُ: أَخْبِرْنِي جُعِلْتُ فِداكَ. قالَ: جِئْتَ لِتَسْأَلَ عَنِ الْجُنُبِ يَغْرِفُ الْماءَ مِنَ الْحُبِّ بِالْكُوزِ، فَيُصِيبُ يَدُهُ الْماءَ. قُلْتُ: نَعَمْ. قالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

قالَ: وَ إِنْ شِئْتَ سَلْ وَ إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ. قالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي.

قالَ: جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْجُنُبِ يَسْهُو وَ يَغْمُرُ يَدَهُ فِي الْماءِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَها. قُلْتُ: وَ ذاكَ جُعِلْتُ فِداكَ. قالَ: إِذا لَمْ يَكُنْ أَصابَ يَدَهُ شَيْءٌ فَلا بَأْسَ بِذاكَ، سَلْ وَ إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ. قُلْتُ: أَخْبِرْنِي.

---

۱. *دلائل الإمامة*: ۲۸۱ ح ۲۲۱؛ *المناقب* ۳۴۷/۳؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۳۳/۲؛ *الثاقب في المناقب*: ۴۰۳ ح ۳۳۳؛ *مدينة المعاجز*: ۳۳۹/۵ ح ۱۶۷۳؛ *البحار*: ۳۲۷/۴۶ ح ۶؛ *خاتمة المستدرك* ۱۹۸/۴.

قَالَ: جِئْتَ لِتَسْأَلَنِي عَنِ الْجُنُبِ يَغْتَسِلُ، فَيَقْطُرُ الْمَاءُ مِنْ جِسْمِهِ فِي الْإِنَاءِ أَوْ يَنْضَحُ الْمَاءُ مِنَ الْأَرْضِ فَيَقَعُ فِي الْإِنَاءِ. قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: لَيْسَ بِهَذَا بَأْسٌ كُلِّهِ، فَسَلْ وَ إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ. قُلْتُ: أَخْبِرْنِي.

قَالَ: جِئْتَ لِتَسْأَلَنِي عَنِ الْغَدِيرِ، يَكُونُ فِي جَانِبِهِ الْجِيفَةُ أَتَوَضَّأُ مِنْهُ أَوْ لا؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَتَوَضَّأْ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ إِلَّا أَنْ يَغْلِبَ عَلَى الْمَاءِ الرِّيحُ وَ جِئْتَ لِتَسْأَلَ عَنِ الْمَاءِ الرَّاكِدِ مِنَ الْبِئْرِ، قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ تَغْيِيرٌ أَوْ رِيحٌ غَالِبَةٌ. قُلْتُ: فَمَا التَّغْيِيرُ؟

قَالَ: الصُّفْرَةُ فَتَوَضَّأْ مِنْهُ، وَ كُلَّمَا غَلَبَ عَلَيْهِ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ.[1]

شهاب بن عبد ربّه گويد: خدمت حضرت صادق﵇ رسيدم تا از ايشان سؤالى بكنم، فرمود: مى‌خواهى بگويم چه سؤال داشتى و گرنه من سؤالت را با جواب آن بگويم. عرض كردم: بفرمائيد.

فرمود: آمدى بپرسى كه شخص جُنُب با كوزه از خمره آب بردارد و آب به دستش بخورد چطور است؟ گفتم: همين است. فرمود: اشكالى ندارد، باز مايلى سؤال ديگر را بگو و گرنه من بگويم. عرض كردم بفرمائيد. فرمود: مى‌خواستى بپرسى كه جُنُب اگر فراموش كند و دست خود را قبل از شستن داخل آب نمايد چه صورت دارد؟ اگر از نجاست به دستش نرسيده بوده اشكالى ندارد. فرمود: سؤال ديگر را بگو يا توضيح دهم؟ عرض كردم: بفرمائيد.

فرمود: مى‌خواستى بپرسى كه جنب هنگام غسل قطره‌اى از آب بدنش در ظرف مى‌ريزد يا از روى زمين ترشّح به داخل ظرف مى‌كند؟ گفتم: صحيح است. فرمود: اشكالى ندارد. باز فرمود: مى‌خواهى سؤال ديگرت را توضيح بدهم.

عرض كردم: بفرمائيد.

فرمود: مى‌خواستى بپرسى كه در كنار گودالى از آب مردارى افتاده مى‌توانم وضو بگيرم يا نه؟ در صورتى كه مردار بوى آب را تغيير نداده از آن طرف ديگر وضو بگير، باز مى‌خواستى بپرسى از آب راكد چاه در صورتى كه تغيير نكرده باشد و به بو نيامده از آن وضو بگيرم؟ عرض كردم: تغيير چگونه است؟

فرمود: رنگش زرد شده باشد. هر آبى را كه بگويند زياد است پاك است.

---

۱. المناقب: ۲۱۹/۴؛ البحار: ۶۹/۴۷ ح۱۸ و ۱۶/۷۷ ح۴.

[۸۷٤] ١٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ:
كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ وَ هُوَ وَجِعٌ فَوَلّانِي ظَهْرَهُ، وَ وَجْهُهُ إِلَى الْحائِطِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: ما أَدْرِي ما يُصِيبُهُ فِي مَرَضِهِ وَ ما سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمامِ بَعْدَهُ، فَأَنَا أُفَكِّرُ فِي ذَلِكَ إِذْ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَيَّ، فَقالَ: إِنَّ الْأَمْرَ لَيْسَ كَما تَظُنُّ، لَيْسَ عَلَيَّ مِنْ وَجَعِي هَذَا بَأْسٌ.[۱]

عمر بن یزید گوید: خدمت امام صادق؈ بودم آن جناب در حالت درد و بیماری بود، پشت خود را به من نمود و صورت به طرف دیوار کرد با خودم گفتم: نمی‌دانم از این بیماری خوب می‌شود یا نه، نپرسیدم امام بعد از ایشان کیست؛ در همین فکر بودم که امام روی به جانب من نمود و فرمود: آن‌گونه که فکر می‌کنی نیست، من از این بیماری طوری نمی‌شوم.

[۸۷۵] ١٥ـ حَدَّثَنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ عُبَيْسٍ، عَنْ مَرْوانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى الْحَنّاطِ قالَ:
خَرَجْتُ أَنَا وَ جَمِيلُ بْنُ دَرّاجٍ وَ عائِذٌ الْأَحْمَسِيُّ حاجِّينَ، قالَ: وَ كانَ يَقُولُ عائِذٌ لَنا، إِنَّ لِي حاجَةً إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْها. قالَ فَدَخَلْنا عَلَيْهِ فَلَمّا جَلَسْنا قالَ: لَنا مُبْتَدِئاً، مَنْ أَتَى اللهَ بِما افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُ عَمّا سِوَى ذَلِكَ.
قالَ: فَغَمَزْنا عائِذٌ فَلَمّا قُمْنا، قُلْنا: ما حاجَتُكَ؟ قالَ: الَّذِي سَمِعْنا مِنْهُ إِنِّي رَجُلٌ لا أُطِيقُ الْقِيامَ بِاللَّيْلِ، فَخِفْتُ أَنْ أَكُونَ مَأْثُوماً مَأْخُوذاً بِهِ فَأَهْلِكَ.[۲]

حسین بن موسی گوید: من و جمیل بن درّاج و عائذ احمسی برای انجام حج رفتیم، عائذ می‌گفت من سؤالی از امام صادق؈ دارم که مایلم آن را بپرسم.
هر سه نفر خدمت امام رسیدیم قبل از سؤال فرمود: هر کس کارهای واجب دینی را انجام دهد خداوند از او در چیزهای دیگر بازخواستی نخواهد کرد.
ما با چشم اشاره به عائذ کردیم که سؤالت را بگو، چیزی نگفت وقتی حرکت کردیم به او گفتیم سؤال تو چه بود؟ گفت: جواب آن را شنیدیم، گفت: من نمی‌توانم شب‌زنده‌دار باشم و شب‌ها نماز نافله به پای دارم. با خود خیال می‌کردم از این جهت گناه‌کارم و مرا مؤاخذه خواهند کرد.

[۸۷٦] ١٦ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلاءٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قالَ:

---

۱. *مدینة المعاجز*: ۳۴۴/۵ ح۱۶۷۵؛ *البحار*: ۷۰/۴۷ ح۲۱.
۲. *التهذیب*: ۱۰/۲ ح۲۰؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۳۷/۲؛ *وسائل الشیعة*: ۶۷/۴ ح۴۵۲۹؛ *البحار*: ۷۰/۴۷.

كُنْتُ عِنْدَ الرِّضا عليه السلام فَأصابَنِي عَطَشٌ شَدِيدٌ فَكَرِهْتُ أنْ أسْتَسْقِيَ فِي مَجْلِسِهِ، وَ دَعا بِماءٍ بارِدٍ فَذاقَهُ وَ ناوَلَنِي فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! اشْرَبْ فَإنَّهُ بارِدٌ فَشَرِبْتُ. (۱)

محمد بن عبد الله گوید: در خدمت امام رضا عليه السلام بودم، تشنگی مرا فرا گرفت، من دوست نداشتم در مجلس آن حضرت آب طلب كنم. در این هنگام امام عليه السلام آب خواست و مقداری از آن را نوشید و بقیّه را به من مرحمت كرد و فرمود: ای محمّد! بخور كه آب سردی است، من آب را گرفته و خوردم.

[۸۷۷] ۱۷ـ حَدَّثَنا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أصْحابِنا، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ أبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

سَألْتُهُ عَنِ الْقَضاءِ وَ الْقَدَرِ؟ فَقالَ: هُما خَلْقانِ مِنْ خَلْقِ اللهِ، وَ اللهُ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ، وَ أرَدْتُ أنْ أسْألَهُ فِي الْمَشِيَّةِ فَنَظَرَ إلَيَّ فَقالَ: يا جَمِيلُ! لا أُجِيبُكَ فِي الْمَشِيَّةِ. (۲)

جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد قضاء و قدر پرسیدم، فرمود: آن دو مخلوق از مخلوقات خداوند می‌باشند، و خداوند هر چه بخواهد بر مخلوقات خود می‌افزاید، و می‌خواستم كه از آن حضرت دربارهٔ مشیّت سؤال كنم كه [قبل از آن] به من نگاه كرده و فرمود: ای جمیل! در مورد مشیّت پاسخت را نمی‌دهم.

[۸۷۸] ۱۸ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أبِي داوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ عِيسَى الْفَرّاءِ، عَنْ مالِكٍ الْجُهَنِيِّ قالَ:

كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ أبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَوَضَعْتُ يَدِي عَلىٰ خَدِّي وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَقَدْ عَظَّمَكَ اللهُ وَ شَرَّفَكَ، فَقالَ: يا مالِكُ الْأمْرُ أعْظَمُ مِمّا تَذْهَبُ إلَيْهِ. (۳)

مالک جُهنی گوید: خدمت امام باقر عليه السلام نشسته بودم، به آن حضرت نگاه می كردم و در دل با خود می گفتم: واقعاً خدا تو را بزرگ نموده و شخصیت داده و حجّت خود بر مردم نموده. به من نگاهی نموده فرمود: مالک! جریان بزرگ‌تر است از آنچه تو اندیشه می كنی.

[۸۷۹] ۱۹ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: قالَ أبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

حَدِّثْ عَنْ بَنِي إسْرائِيلَ يا زُرارَةُ لا حَرَجَ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فِي حَدِيثِ الشِّيعَةِ ما هُوَ أعْجَبُ

---

۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۲۲۱/۱ ح۳؛ المناقب ۴۴۷/۳؛ البحار: ۳۱/۴۹ ذح۵.

۲. مدینة المعاجز: ۳۴۴/۵ ح۱۶۸۳؛ البحار: ۱۲۰/۵ ح۶۲.

۳. دلائل الإمامة للطبری: ۲۸۲ ح۲۲۵؛ کشف الغمّة: ۱۴۰/۲؛ البحار: ۱۴۵/۲۵ ح۱۹.

مِنْ أَحَادِيثِهِمْ؟ قَالَ: فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ يا زُرارَةُ؟ قَالَ: فَاخْتَلَسَ مِنْ قَلْبِي فَمَكَثْتُ ساعَةً لا أَذْكُرُ ما أُرِيدُ، قَالَ: لَعَلَّكَ تُرِيدُ التَّقِيَّةَ، قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: صَدِّقْ بِها فَإِنَّها حَقٌّ.[1]

زراره گويد: امام باقر ﷺ فرمود: اى زراره! تو را باكى نيست كه از بنى اسرائيل روايت كنى. عرض كردم: فدايت گردم، در ميان احاديث شيعه، عجيب‌ترين احاديث آن كدام است؟ فرمود: كدامش را گويى زراره! زراره گويد: از قلبم پنهان كردم و لحظه‌اى مكث كرده و آنچه مى‌خواستم را باز گو نكردم، حضرت فرمود: شايد تقيّه را مى‌خواهى، گفتم: آرى، فرمود: آن را تصديق كن كه حقّ است.

[۸۸۰] ۲۰ـ حَدَّثَنَا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ داوُدَ الْعَطّارِ، عَنْ إِبْراهِيمَ رَفَعَهُ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ:

لَوْ وَجَدْتُ أَحَداً ثِقَةً لَبَعَثْتُ مَعَهُ الْمالَ إِلَى الْمَدائِنِ إِلىٰ شِيعَةٍ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِي نَفْسِهِ: لَآتِيَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَأَقُولَنَّ لَهُ: أَنَا أَذْهَبُ بِهِ فَهُوَ يَثِقُ بِي، فَإِذَا أَنَا أَخَذْتُهُ أَخَذْتُ طَرِيقَ الْكَرْخَةِ، فَقَالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَنَا أَذْهَبُ بِهَذَا الْمالِ إِلَى الْمَدَائِنِ. قَالَ: فَرَفَعَ إِلَيَّ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: إِلَيْكَ عَنِّي حَتّٰى تَأْخُذَ طَرِيقَ الْكَرْخَةِ.[2]

امير المؤمنين ﷺ فرمود: اگر فرد مورد اطمينانى مى‌يافتم توسّط او مالى را به سوى مدائن براى شيعيانم مى‌فرستادم. شخصى با خودش گفت: مى‌روم و مى گويم من مى‌توانم اين مال را ببرم، وقتى كه گرفتم، راه كرخه را در پيش مى گيرم [و به معاويه ملحق مى‌شوم!] با اين فكر، پيش آن حضرت آمد و گفت: اى امير مؤمنان! من مى‌توانم آن مال را ببرم. حضرت سرش را بلند كرد و فرمود: «از من دور شو، تو راه كرخه را در پيش مى گيرى [و به معاويه ملحق مى‌شوى]».

[۸۸۱] ۲۱ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسّانَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ هارُونَ الزَّيّاتِ قَالَ:

كُنْتُ أَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ فَرَأَيْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: هَذَا هُوَ الَّذِي يُتَّبَعُ وَ الَّذِي هُوَ الْإِمامُ وَ هُوَ كَذا وَ كَذا، قَالَ: فَما عَلِمْتُ بِهِ حَتّٰى ضَرَبَ يَدَهُ عَلىٰ مَنْكِبِي، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ وَ قَالَ: ﴿أَ بَشَراً مِنّا

---

۱. *الخرائج و الجرائح:* ۷۳۴/۲؛ *مدينة المعاجز:* ۹۸/۵ ح۱۴۹۷؛ *البحار:* ۲۳۷/۲ ح۲۸.

۲. *البحار:* ۲۸۷/۴۱ ح۱۰؛ *مستدرك سفينة البحار:* ۴۷۷/۹.

واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنّا إِذاً لَفِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ﴾(۱).(۲)

جعفر بن هارون زیات گوید: اطراف کعبه طواف می کردم چشمم به امام صادق؈ افتاد، با خود گفتم: این همان شخصی است که مردم تابع و پیرو اویند و و امام است و درباره‌اش چنین و چنان می گویند. ناگاه دیدم دست روی شانهٔ من گذاشت و به من فرمود: «باید پیرو یک‌نفر از خودمان بشویم، چه گمراه و بدبختیم- قمر:۲۴».

[۸۸۲] ۲۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈، وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْخَزّازِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ؈:

ضَعْ لِي مَاءً فِي الْمُتَوَضَّإِ. قَالَ: فَقُمْتُ فَوَضَعْتُ لَهُ فَدَخَلَ، قَالَ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا أَقُولُ فِيهِ كَذا وَ كَذا وَ يَدْخُلُ يَتَوَضَّأُ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فَقَالَ: يا إِسْماعِيلُ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ! لا تَرْفَعُوا الْبِناءَ فَوْقَ طاقَتِهِ فَيَنْهَدِمَ اجْعَلُونا عَبِيداً مَخْلُوقِينَ وَ قُولُوا فِينَا ما شِئْتُمْ.

قَالَ إِسْماعِيلُ: كُنْتُ أَقُولُ فِيهِ وَ أَقُولُ.(۳)

اسماعیل بن عبد العزیز گوید: امام صادق؈ به من فرمود: آب برایم در جایگاه وضو بگذار. از جای حرکت کرده آب را گذاشتم، امام؈ وارد شد من با خود گفتم: دربارهٔ ایشان اعتقادی چنین و چنان دارم او وارد محل وضو می‌شود و وضو می گیرد؟ چند لحظه‌ای نگذشت امام آن محل خارج شد و فرمود: اسماعیل! ساختمان را بلندتر از مقداری که توان دارد نکُن که واژگون و منهدم می‌شود، ما را بندهٔ مخلوق قرار دهید آنگاه هر چه مایلید در فضل ما بگوئید. اسماعیل گوید: من معتقد به خدائی آن حضرت بودم.

[۸۸۳] ۲۳ـ حَدَّثَنا أبو طالِبٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

خَرَجْنا مِنَ الْمَدِينَةِ نُرِيدُ مَنْزِلَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فَلَحِقَنا أبو بَصِيرٍ خارِجاً مِنْ زُقاقٍ وَ هُوَ جُنُبٌ وَ نَحْنُ لا نَعْلَمُ، حَتّٰى دَخَلْنا عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈، قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلىٰ أَبِي بَصِيرٍ فَقَالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ! أَمَا تَعْلَمُ أَنَّهُ لا يَنْبَغِي لِلْجُنُبِ أَنْ يَدْخُلَ بُيُوتَ الْأَنْبِياءِ وَ الْأَوْصِياءِ، فَرَجَعَ أَبُو بَصِيرٍ وَ دَخَلْنا.(۴)

---

۱. القمر (۵۴): ۲۴.

۲. *دلائل الامامة*: ۲۹۱ ح۲۴۴؛ *البحار*: ۴۷: ۷۰ ح۲۵.

۳. *الخرائج و الجرائح*: ۷۳۵/۲؛ *البحار*: ۲۷۹/۲۵ ح۲۲ و ۶۸/۴۷ ح۱۵ و ۱۴۶/۷۱ ح۲.

۴. *قرب الاسناد*: ۴۳ ح۱۴۰؛ *وسائل الشیعة* ۲۱۱/۲ ح۱۹۵۲؛ *مدینة المعاجز*: ۳۴۸/۵ ح۱۶۹۱؛ *البحار*: ۳۳۶/۴۷ ح۹ و ۶۲/۷۸

بکر بن محمّد گوید: از مدینه خارج شدیم و قصد خانهٔ امام صادق﵇ را نمودیم، در بین راه ابو بصیر که از کوچه‌ای بیرون آمد، به ما ملحق شد در حالی که جُنُب بود و ما نمی‌دانستیم، تا این‌که داخل خانهٔ امام صادق شدیم. راوی گوید: حضرت سر مبارک خود را طرف ابو بصیر نموده و فرمود: ای ابا محمّد! آیا نمی‌دانی که برای شخص جنب شایسته نیست که به داخل خانهٔ پیامبران [و اوصیاء] وارد شود، پس ابو بصیر برگشت و ما داخل خانه شدیم.

[۸۸٤] ٢٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَسَدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ خالِدِ بْنِ نَجِيحٍ الْجَوَّانِ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇، وَ أَنَا وَ اللهِ أَقُولُ فِي نَفْسِي: لَيْسَ يَدْرُونَ هَؤُلَاءِ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ هُمْ؟

قَالَ: فَأَدْنَانِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يا هَذَا! إِنَّ لِي رَبّاً أَعْبُدُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.[1]

خالد بن نجیح گوید: در خدمت امام صادق﵇ نشسته بودم با خود گفتم: این ها نمی دانند در مقابل چه شخصی هستند؟ امام﵇ مرا جلو خواند تا در مقابلش نشستم سه مرتبه فرمود: فلانی! من خدائی دارم که او را می‌پرستم.

[۸۸۵] ٢٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ خالِدِ بْنِ نَجِيحٍ الْجَوَّازِ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ وَ عِنْدَهُ خَلْقٌ فَقَنَّعْتُ رَأْسِي، فَجَلَسْتُ فِي ناحِيَةٍ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي وَيْحَكُمْ ما أَغْفَلَكُمْ: عِنْدَ مَنْ تَكَلَّمُونَ عِنْدَ رَبِّ الْعالَمِينَ!!

قَالَ: فَنادانِي: وَيْحَكَ يا خالِدُ! إِنِّي وَ اللهِ عَبْدٌ مَخْلُوقٌ، وَ لِي رَبٌّ أَعْبُدُهُ إِنْ لَمْ أَعْبُدْهُ وَ اللهِ عَذَّبَنِي بِالنَّارِ.

فَقُلْتُ: لا وَ اللهِ لا أَقُولُ فِيكَ أَبَداً إِلَّا قَوْلَكَ فِي نَفْسِكَ.[2]

خالد بن نجیح گوید: خدمت امام صادق﵇ رسیدم، گروهی حضور داشتند سر خود را پوشیده گوشه‌ای نشستم با خود گفتم چقدر این مردم غافل هستند نمی‌دانند پیش که صحبت می کنند، پیش خدای جهانیان!! تا این مطلب بر دلم خطور کرد حضرت فریاد زد: **خالد! به** خدا قسم من بنده‌ای هستم مخلوق، خدائی دارم که او را می‌پرستم، اگر عبادتش

ح۳۸؛ *الحدائق الناضرة*: ۵۳/۳.

۱. *البحار*: ۷۱/۴۷، ح۲۶.

۲. *الخرائج و الجرائح*: ۷۳۵/۲؛ *البحار*: ۳۴۱/۴۷، ح۲۵.

نکنم به خدا قسم مرا با آتش عذاب خواهد کرد. گفتم: نه به خدا دیگر دربارهٔ شما چنین چیزی نخواهم گفت همان را که خود می‌فرمائید معتقد می‌شوم.

[۸۸٦] ٢٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ النَّجاشِيِّ قَالَ:

أَصَابَتْ جُبَّةٌ لِي قَذيَ مِنْ نَضْحِ بَوْلٍ شَكَكْتُ فِيهِ، فَغَمَرْتُها ماءً فِي لَيْلَةٍ بارِدَةٍ، فَلَمّا دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؏ ابْتَدَأَنِي فَقَالَ: إِنَّ الْفَرْوَ إِذَا غَسَلْتَهُ بِالْمٰاءِ فَسَدَ. (۱)

عبد اللّٰه نجاشی گوید: جبّه‌ام از ادرار ترشح شد شک کردم در شب سردی آن را با آب شستم وقتی خدمت امام صادق؏ رسیدم ابتدا فرمود: پوست خز را که با آب بشوری خراب می‌شود.

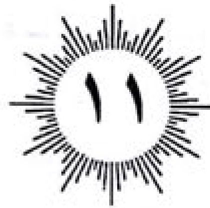
[۸۸۷] ٢٧ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ؇ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، الْأَئِمَّةُ يَعْلَمُونَ ما يُضْمِرُ؟ فَقَالَ: عَلِمْتُ وَ اللهِ ما عَلِمَتِ الْأَنْبِياءُ وَ الرُّسُلُ، ثُمَّ قَالَ لِي: أَزِيدُكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: وَ نُزادُ ما لَمْ يُزَدِ الْأَنْبِياءُ. (۲)

ابو حمزه ثمالی گوید: به امام سجّاد؏ عرض کردم: فدایت شوم، آیا ائمه نیّت اشخاص را می‌دانند؟ فرمود: به خدا قسم آنچه انبیا بدانند آن‌ها هم می‌دانند، آنگاه فرمود: می‌خواهی برایت بیشتر گویم؟ گفتم: بفرمائید، فرمود: به ما اضافه داده می‌شود چیزهائی که برای انبیاء نبوده است.

---

۱. المناقب ۳۴۸/۳؛ مدینة المعاجز: ۳۵۱/۵، ح۱۶۹۸؛ البحار: ۷۱/۴۷، ح۲۷.
۲. البحار: ۵۵/۲۶، ح۱۱۴.



خبر دادن اهل بیت از رازهای نهان شیعیان

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يُخْبِرُونَ شِيعَتَهِمْ بِأَفْعَالِهِمْ وَ سِرِّهِمْ وَ أَفْعَالَ غَيْرِهِمْ

اهل بیت شیعیان را به کارهای پنهانی و راز ایشان خبر می‌دادند

[۸۸۸] ۱ـ حَدَّثَنَا إِبراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ إِبراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ: كُنْتُ نازِلًا بِالْمَدِينَةِ فِي دارٍ فِيهَا وَصِيفَةٌ كَانَتْ تُعْجِبُنِي، فَانْصَرَفْتُ لَيْلًا مُمْسِياً فَاسْتَفْتَحْتُ الْبَابَ، فَفَتَحَتْ لِي فَمَدَدْتُ يَدِي فَقَبَضْتُ عَلَىٰ يَدَيْهَا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ فَقَالَ: يا أَبَا كَهْمَسٍ! تُبْ إِلَى اللهِ مِمَّا صَنَعْتَ الْبارِحَةَ.[1]

ابو کهمس گوید: در مدینه ساکن منزلی بودم که دخترکی زیبا آنجا بود که از او خوشم می‌آمد یک شب به منزل برگشتم در زدم همان دختر درب را برایم باز کرد، من دست‌های خود را کشیده و دستش را گرفتم، فردا صبح خدمت امام صادق رسیدم فرمود: ابا کهمس! از کاری که دیشب کردی برو پیش خدا توبه کن.

[۸۸۹] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ إِبراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ مِهْزَمٍ قَالَ:

---

۱. *الخرائج و الجرائح*: ۷۲۸/۲؛ *الثاقب في المناقب*: ۴۱۴ ح ۴۵۰؛ *مدينة المعاجز*: ۳۱۱/۵، ح۱۶۳۸؛ *البحار*: ۷۱/۴۷، ح۲۸؛ *مستدرك الوسائل*: ۲۷۲/۱۴، ح۱۶۶۸۸.

كُنّا نُزُولًا بِالْمَدِينَةِ، وَ كَانَتْ جارِيَةٌ لِصاحِبِ الْمَنْزِلِ تُعْجِبُنِي، وَ إِنِّي أَتَيْتُ الْبابَ فَاسْتَفْتَحْتُ، فَفَتَحَتْ لِي الْجارِيَةُ فَغَمَزْتُ يَدَيْها، فَلَمّا كانَ مِنَ الْغَدِ دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَقالَ: يا مِهْزَمُ! أَيْنَ كانَ أَقصىٰ أَثَرِكَ الْيَوْمَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: ما بَرِحْتُ الْمَسْجِدَ. فَقالَ: أَ ما تَعْلَمُ أَنَّ أَمْرَنا هٰذا لا يُنالُ إِلّا بِالْوَرَعِ. (۱)

مهزم گوید: در مدینه منزل شخصی می‌نشستم، کنیزی داشت که من از او خوشم می‌آمد یک شب در زدم همین که درب را باز کرد دست‌هایش را مالیدم، فردا صبح که خدمت حضرت صادق ﷺ رسیدم فرمود: آخرین کاری که دیروز انجام دادی چه بود؟ گفتم: من در مسجد بودم. فرمود: مگر نمی‌دانی به دوستی و ولایت ما خانواده نمی‌رسد کسی که ورع و پرهیزگاری نداشته باشد.

[۸۹۰] ۳ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ قالَ:

خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ لَيْلَةً مُمْسِياً، فَأَتَيْتُ مَنْزِلِي بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَتْ أُمِّي مَعِي، فَوَقَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَها كَلامٌ فَأَغْلَظْتُ لَها فَلَمّا أَنْ كانَ مِنَ الْغَدِ صَلَّيْتُ الْغَداةَ وَ أَتَيْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ فَلَمّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقالَ لِي مُبْتَدِئاً: يا أَبا مِهْزَمٍ! ما لَكَ وَ لِوالِدَةِ أَغْلَظْتَ فِي كَلامِها الْبارِحَةَ؟ أَ ما عَلِمْتَ أَنَّ بَطْنَها مَنْزِلٌ قَدْ سَكَنْتَهُ، وَ أَنَّ حَجْرَها مَهْدٌ قَدْ غَمَزْتَهُ، وَ ثَدْيَها وِعاءٌ قَدْ شَرِبْتَهُ؟ قالَ: قُلْتُ: بَلىٰ، قالَ: فَلا تُغْلِظْ لَها. (۲)

ابراهیم بن مهزم گوید: شبانگاهی از خدمت امام صادق ﷺ مرخص شدم و به منزل خود در مدینه رفتم، مادرم نیز با من بود بین من و او سخنی شد من درشتی کردم. فردا صبح بعد از نماز که رفتم خدمت حضرت صادق بدون سابقه فرمود: ابا مهزم! به مادرت چه کار داشتی آن طور درشتی کردی؟ نمی‌دانی شکم او محل سکونت تو و دامنش گهواره‌ات و سینه‌هایش ظرف غذای تو بود. عرض کردم: آری. فرمود: مبادا درشتی کنی.

[۸۹۱] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ رَفَعَهُ قالَ:

---

۱. *المناقب* ۳۵۳/۳؛ *الخرائج و الجرائح:* ۷۲۸/۲؛ *الثاقب في المناقب:*۴۱۳ ح۳۴۸؛ *إعلام الورى:* ۵۲۰/۱؛ *مدينة المعاجز:* ۳۱۲/۵، ح۱۶۴۰؛ *البحار:* ۷۱/۴۷، ح۲۹؛ *مستدرك الوسائل:* ۲۷۲/۱۴.

۲. *دلائل الإمامة:* ۲۵۴ ح۱۸۰؛ *مدينة المعاجز:* ۳۱۴/۵، ح۱۶۴۳؛ *البحار:* ۷۲/۴۷، ح۳۲.

إنَّ عائِشَةَ قَالَتِ الْتَمِسُوا لِي رَجُلًا شَدِيدَ الْعَداوَةِ لِهَذَا الرَّجُلِ حَتّٰى أَبْعَثَهُ إِلَيْهِ. قَالَ: فَأُتِيَتْ بِهِ فَمُثِّلَ بَيْنَ يَدَيْها فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ رَأْسَها فَقالَتْ لَهُ: ما بَلَغَ مِنْ عَداوَتِكَ لِهٰذَا الرَّجُلِ؟

قَالَ: فَقالَ لَهٰا: كَثِيراً ما أَتَمَنّٰى عَلىٰ رَبِّي أَنَّهُ وَ أَصْحابَهُ فِي وَسَطِي فَضُرِبْتُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ فَيَسْبِقُ السَّيْفُ الدَّمَ.

قَالَتْ: فَأَنْتَ لَهُ فَاذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا، فَادْفَعْهُ إِلَيْهِ ظاعِناً رَأَيْتَهُ أَوْ مُقِيماً أَمَا إِنَّكَ إِنْ رَأَيْتَهُ راكِباً عَلىٰ بَغْلَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، مُتَنَكِّباً قَوْسَهُ مُعَلِّقاً كِنانَتَهُ بِقَرَبُوسِ سَرْجِهِ وَ أَصْحابُهُ خَلْفَهُ كَأَنَّهُمْ طَيْرٌ صَوافٌ فَتُعْطِيهِ كِتَابِي هَذَا، وَ إِنْ عَرَضَ عَلَيْكَ طَعامَهُ وَ شَرابَهُ فَلا تَناوَلَنَّ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنَّ فِيهِ السِّحْرَ،

قَالَ: فَاسْتَقْبَلْتُهُ راكِباً فَناوَلْتُهُ الْكِتابَ فَفَضَّ خاتَمَهُ ثُمَّ قَرَأَهُ فَقَالَ: تَبْلُغُ إِلىٰ مَنْزِلِنا فَتُصِيبُ مِنْ طَعامِنا وَ شَرابِنا وَ نَكْتُبُ جَوابَ كِتابِكَ فَقَالَ: هَذَا وَ اللهِ ما لا يَكُونُ قَالَ فَساءَ خُلُقُهُ فَأَحْدَقَ بِهِ أَصْحابُهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَسْأَلُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَ تُجِيبُنِي؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللهِ هَلْ قَالَتْ: الْتَمِسُوا لِي رَجُلًا شَدِيداً عَداوَتُهُ لِهٰذَا الرَّجُلِ فَأْتُوها بِكَ فَقَالَتْ لَكَ: ما بَلَغَ مِنْ عَداوَتِكَ هَذَا الرَّجُلَ، فَقُلْتَ: كَثِيراً ما أَتَمَنّٰى عَلىٰ رَبِّي أَنَّهُ وَ أَصْحابَهُ فِي وَسَطِي وَ إِنِّي ضُرِبْتُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ يَسْبِقُ السَّيْفُ الدَّمَ؟

قَالَ: اللّٰهُمَّ نَعَمْ، قَالَ: فَأُنْشِدُكَ بِاللهِ أَ قَالَتْ لَكَ: اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَادْفَعْهُ إِلَيْهِ ظاعِناً كَانَ أَوْ مُقِيماً أَما إِنَّكَ إِنْ رَأَيْتَهُ راكِباً عَلىٰ بَغْلَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ مُتَنَكِّباً قَوْسَهُ مُعَلِّقاً كِنانَتَهُ بِقَرَبُوسِ سَرْجِهِ وَ أَصْحابُهُ خَلْفَهُ كَأَنَّهُمْ طَيْرٌ صَوافٌ؟

فَقَالَ: اللّٰهُمَّ نَعَمْ، قَالَ: فَأُنْشِدُكَ بِاللهِ هَلْ قَالَتْ لَكَ: إِنْ عَرَضَ عَلَيْكَ طَعامَهُ وَ شَرابَهُ فَلا تَناوَلَنَّ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنَّ فِيهِ السِّحْرَ؟

قَالَ: اللّٰهُمَّ نَعَمْ، قَالَ: فَمُبَلِّغٌ أَنْتَ عَنِّي قَالَ: اللّٰهُمَّ نَعَمْ، فَإِنِّي قَدْ أَتَيْتُكَ وَ ما فِي الْأَرْضِ خَلْقٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْكَ وَ أَنَا السّاعَةَ ما فِي الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ فَمُرْنِي بِما شِئْتَ.

قَالَ: إِدْفَعْ إِلَيْها بِكِتابِي هَذَا وَ قُلْ لَهٰا: ما أَطَعْتِ اللهَ وَ لا رَسُولَهُ حَيْثُ أَمَرَكِ اللهُ بِلُزُومِ بَيْتِكِ فَخَرَجْتِ تُرَدِّدِينَ فِي الْعَساكِرِ وَ قُلْ لَهُمَا: ما أَنْصَفْتُمُ اللهَ وَ لا رَسُولَهُ حَيْثُ خَلَّفْتُمْ حَلائِلَكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ وَ أَخْرَجْتُمْ حَلِيلَةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

قَالَ: فَجاءَ بِكِتابِهِ حَتّٰى طَرَحَهُ إِلَيْها وَ أَبْلَغَها مَقالَتَهُ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَأُصِيبَ بِصِفِّينَ، فَقالَتْ عائِشَةُ:

مَا نَبْعَثُ إِلَيْهِ بِأَحَدٍ إِلَّا أَفْسَدَهُ عَلَيْنا.[۱]

محمّد بن سنان گوید: امام صادق؈ فرمود: روزی عایشه گفت: چه کسی می‌تواند پیش من بیاید تا او را نزد دشمنم بفرستم، پس مردی نزد عایشه رفت، عایشه به او گفت: با آن شخص (امام علی؈) چقدر دشمنی داری؟

او گفت: آن قدر با او دشمن هستم که دوست دارم خودش و اصحابش را در یک جا جمع کنم و با شمشیرم سر آن‌ها را از تن جدا کنم و از خون‌هایشان رودی از خون جاری کنم.

عایشه به او گفت: تو خیلی فرد لایقی هستی، تو را نزد دشمنم می‌فرستم تا نامه‌ای را به او برسانی، اگر او را در حال نشسته و ایستاده دیدی آن را به او بده و اگر او را سوار اسب رسول خداﷺ دیدی که کمانش را در دست گرفته و زره پوشیده است و اصحابش را مانند پرندگان تیز پرواز دیدی که پشت سرش راه می‌روند نامه‌ام را به او نده و اگر به تو آب یا غذایی تعارف کرد از آب و غذایش نخور؛ زیرا در آب و غذایش سحر است.

آن شخص می‌گوید: من سوار اسبم شدم و نزد ایشان رفتم و نامهٔ عایشه را به ایشان تقدیم کردم، پس ایشان آن نامه را از من گرفتند و آن را باز کرده و خواندند، آنگاه به من فرمودند: ای مرد! اگر از آب و غذایمان بخوری جواب نامه‌ات را خواهم داد، گفتم: هرگز از آب و غذایتان نمی‌خورم، سپس ایشان بین اصحابشان رفتند و به من فرمودند: پشت سرم بیا و از آنچه از تو سؤال می‌کنم جواب بده، سپس فرمود: ای مرد! تو را به خدا قسم می‌دهم آیا عایشه نگفته است که مردی نزدم بیاورید که دشمنی‌اش با امام علی؈ خیلی زیاد باشد، آنگاه تو را نزد عایشه آوردند، سپس او به تو گفت: چقدر با آن شخص (امام علی؈) دشمنی داری؟ و تو به او گفتی: آن قدر با او دشمنی دارم که دوست دارم خود و تمام اصحابش را در یک جا جمع کنم و با شمشیرم سرهایشان را از تن جدا کنم و از خون‌هایشان رود خون جاری کنم؟

عرض کردم: به خدا سوگند همین‌طور است، سپس فرمود: خدا را شاهد می‌گیرم، آیا به تو نگفت این نامه‌ام را بگیر و نزد او برو و اگر او را نشسته یا ایستاده دیدی نامه‌ام را به او بده و اگر او را سوار بر اسب رسول خداﷺ دیدی در حالی که کمانش را در دست گرفته و اصحابش مانند پرندگان تیز پرواز پشت سرش هستند، نامه‌ام را به او نده؟

جواب دادم: چرا به خدا همین‌طور است!

---

۱. *المناقب* ۹۶/۲؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۲۴/۲؛ *تفسیر نور الثقلین*: ۲۶۹/۴ ح۸۲

سپس امام علی‌ؑ فرمود: ای مرد! خدا را شاهد می‌گیرم، آیا به تو نگفت از آب و غذایشان نخور؛ زیرا در آن سحر است؟ عرض کردم: چرا به خدا قسم همین‌طور است! سپس گفتم: یا امیر المؤمنین! من نزد شما آمدم در حالی که هیچ کسی مانند من با شما دشمنی نداشت و حالا هیچ کس مثل من شما را دوست ندارد، پس هر کاری را دوست داری با من انجام بده.

حضرت فرمود: نامه‌ام را به او برسان و به او بگو: تو خدا و رسول خدا را اطاعت نکردی و با یک لشکر به جنگ ما آمدی، به آن‌ها بگو: آیا در مورد فرمان خدای تبارک و تعالی و رسولش با انصاف رفتار کرده‌ای؟

راوی گوید: آن شخص نامهٔ حضرت علی‌ؑ را به عایشه رساند، سپس نزد امام علی‌ؑ برگشت و در جنگ صفین همراه آن حضرت با معاویه جنگید و در آن‌جا زخمی شد.

و عایشه گفت: هیچ کس را سوی او نفرستادم مگر این‌که (عقیده‌اش) را بر ضدّ ما خراب نمود.

[۸۹۲] ۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ حَرْبِ الطَّحَّانِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي الْجَارُودِ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ الْأَزْدِيِّ قَالَ:

قَدِمَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَىٰ خُرَاسَانَ، فَدَعَا النَّاسَ إِلَىٰ وَلَايَةِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍؑ، قَالَ: فَفِرْقَةٌ أَطَاعَتْ وَ أَجَابَتْ وَ فِرْقَةٌ جَحَدَتْ وَ أَنْكَرَتْ، وَ فِرْقَةٌ وَرِعَتْ وَ وَقَفَتْ، قَالَ: فَخَرَجَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ رَجُلٌ فَدَخَلُوا عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ، قَالَ: فَكَانَ الْمُتَكَلِّمُ مِنْهُمُ الَّذِي وَرِعَ وَ وَقَفَ، وَ قَدْ كَانَ مَعَ بَعْضِ الْقَوْمِ جَارِيَةٌ، فَخَلَا بِهَا الرَّجُلُ وَ وَقَعَ عَلَيْهَا، فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ وَ كَانَ هُوَ الْمُتَكَلِّمُ، فَقَالَ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ، قَدِمَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَدَعَا النَّاسَ إِلَىٰ طَاعَتِكَ وَ وَلَايَتِكَ فَأَجَابَ قَوْمٌ وَ أَنْكَرَ قَوْمٌ، وَ وَرِعَ قَوْمٌ وَ وَقَفُوا. قَالَ: فَمِنْ أَيِّ الثَّلَاثِ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا مِنَ الْفِرْقَةِ الَّتِي وَرِعَتْ وَ وَقَفَتْ.

قَالَ: فَأَيْنَ كَانَ وَرَعُكَ لَيْلَةَ كَذَا وَ كَذَا مَعَ الْجَارِيَةِ. قَالَ: فَارْتَابَ الرَّجُلُ. [1]

حارث بن حصیره گوید: مردی از کوفه به خراسان آمد و مردم را دعوت به امامت حضرت صادق‌ؑ نمود گروهی پذیرفتند و عدّه‌ای منکر شدند، دستهٔ سوّم از روی پرهیزگاری و ورع

۱. المناقب ۳۴۹/۳؛ دلائل الامامة: ۲۷۶ ح ۲۱۱؛ الخرائج و الجرائح: ۷۲۱/۲؛ البحار: ۷۲/۴۷، ح ۳۳.

متوقّف شدند. هر دسته یک‌نفر را به نمایندگی خدمت آن حضرت فرستادند از این سه نفر همان کسی که نماینده دسته سوم یعنی پرهیزگاران بود سخنور آن‌ها به شمار می‌رفت و حرف می زد، یکی از همراهان او کنیزی داشت نماینده دسته سوّم در خلوت با او عمل نامشروع کرد. وقتی خدمت حضرت صادق‌ؑ رسیدند همان مرد شروع به صحبت نموده گفت: یک نفر از کوفه آمد و مردم را به پیروی از شما دعوت نمود برخی پذیرفتند و گروهی منکر شدند و یک دسته نیز از روی ورع و پرهیزگاری توقّف کردند. حضرت به او فرمود: تو از کدام دسته هستی؟

عرض کرد: از همان دسته متوقّف و پرهیزکار. فرمود: پس فلان شب پرهیزکاریت با فلان کنیز کجا بود؟ آن مرد دست و پایش به لرزه افتاد.

[۸۹۳] ٦ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ، عَنْ عَمّارٍ السِّجِسْتانِيِّ قالَ:

كانَ عَبْدُ اللهِ النَّجاشِيُّ مُنْقَطِعاً إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ يَقُولُ بِالزَّيْدِيَّةِ، فَقَضىٰ إِنِّي خَرَجْتُ وَ هُوَ إِلىٰ مَكَّةَ، فَذَهَبَ هُوَ إِلَى الْحَسَنِ، وَ جِئْتُ أَنَا إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قالَ: فَلَقِيَنِي بَعْدُ، فَقالَ: اسْتَأْذِنْ لِي عَلىٰ صاحِبِكَ، قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِؑ: إِنَّهُ سَأَلَنِي الْإِذْنَ لَهُ عَلَيْكَ، قالَ: فَقالَ: ائْذَنْ لَهُ، قالَ: فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ، فَقالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِؑ: ما دَعاكَ إِلىٰ ما صَنَعْتَ، تَذْكُرُ يَوْمَ كَذا وَ كَذا يَوْمَ مَرَرْتَ عَلىٰ بابِ قَوْمٍ فَسالَ عَلَيْكَ مِيزابٌ مِنَ الدّارِ فَسَأَلْتَهُمْ، فَقالُوا: إِنَّهُ قَذِرٌ، فَطَرَحْتَ نَفْسَكَ فِي النَّهَرِ مَعَ ثِيابِكَ وَ عَلَيْكَ مُصَبَّغَةٌ، فَاجْتَمَعُوا عَلَيْكَ الصِّبْيانُ يُضْحِكُونَكَ وَ يَضْحَكُونَ مِنْكَ.

قالَ عَمّارٌ: فَالْتَفَتَ الرَّجُلُ إِلَيَّ، فَقالَ: ما دَعاكَ أَنْ تُخْبِرَ بِخَبَرِي أَبا عَبْدِ اللهِؑ.

قالَ: قُلْتُ: لا وَ اللهِ ما أَخْبَرْتُهُ، هُوَ ذا قُدّامِي يَسْمَعُ كَلامِي.

قالَ: فَلَمّا خَرَجْنا قالَ لِي: يا عَمّارُ! هٰذا صاحِبِي دُونَ غَيْرِهِ.[۱]

عمّار سجستانی گوید: عبد الله نجاشی پیرو ابو حسن بود و از زیدی‌ها [پیروان زید بن علی بن الحسین‌ؑ] به شمار می‌رفت اتّفاقاً من و او به مکّه رفتیم، در مکه او پیش ابو حسن رفت و من خدمت امام صادق‌ؑ. بعد که او را دیدم گفت: برای من از حضرت صادق‌ؑ اجازه بگیر خدمتش برسم.

به امام‌ؑ عرض کردم فرمود: اجازه بده بیاید. خدمت آن حضرت رسید، امام‌ؑ از او پرسید:

۱. البحار: ۷۳/۴۷، ح۳۴.

چرا فلان روز آن کار را کردی، روزی که در خانه شخصی رد شدی از ناودان آب بالای سر تو ریخت پرسیدی این چه بود، گفتند نجس است. خودت را با لباس داخل نهر انداختی با این که یک جامه‌ات رنگ شده بود بچه‌ها اطراف تو را گرفتند تو از اجتماع آن‌ها می‌خندیدی و آن‌ها بر تو می‌خندیدند.

آن مرد نگاهی به من نموده گفت: چرا کار مرا به حضرت صادق ؑ گزارش دادی؟! گفتم: به خدا قسم من چیزی نگفته‌ام اکنون امام همین جا است صحبت من و تو را می‌شنود اگر من گفته باشم او می‌گوید.

وقتی از منزل امام خارج شدیم گفت: عمّار این امام است نه دیگران.

[۸۹٤] ۷ـ حَدَّثَنا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ قالَ: أَ تَدْرِي ما كانَ سَبَبُ دُخُولِنا فِي هَذَا الْأَمْرِ وَ مَعْرِفَتِنا بِهِ، وَ ما كانَ عِنْدَنا فِيهِ ذِكْرٌ وَ لا مَعْرِفَةٌ بِشَيْءٍ مِمّا عِنْدَ النّاسِ؟ قالَ: قُلْتُ لَهُ: ما ذاكَ؟

قالَ: إِنَّ أَبا جَعْفَرٍ يَعْنِي أَبَا الدَّوانِيقِ، قالَ لِأَبِي مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ: يا مُحَمَّدُ! ابْغِ لِي رَجُلاً لَهُ عَقْلٌ يُؤَدِّي عَنِّي، فَقالَ لَهُ: إِنِّي قَدْ أَصَبْتُهُ لَكَ هَذا فُلانُ بْنُ مُهاجِرٍ خالِي، قالَ: ائْتِنِي بِهِ، قالَ: فَأَتاهُ بِخالِهِ، فَقالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ: يَا ابْنَ مُهاجِرٍ! خُذْ هَذَا الْمالَ، فَأَعْطاهُ أَلْفَ دَنانِيرَ أَوْ ما شاءَ اللهُ مِنْ ذَلِكَ، وَ ائْتِ الْمَدِينَةَ وَ الْقَ عَبْدَ اللهِ بْنَ الْحَسَنِ، وَ عِدَّةً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فِيهِمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ؑ، فَقُلْ لَهُمْ: إِنِّي رَجُلٌ غَرِيبٌ مِنْ أَهْلِ خُراسانَ، وَ بِها شِيعَةٌ مِنْ شِيعَتِكُمْ وَجَّهُوا إِلَيْكَ بِهَذَا الْمالِ، فَادْفَعْ إِلىٰ كُلِّ واحِدٍ مِنْهُمْ عَلىٰ هَذَا الشَّرْطِ كَذا وَ كَذا، فَإِذا قَبَضُوا الْمالَ فَقُلْ إِنِّي رَسُولٌ، وَ أُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعِي خُطُوطُكُمْ بِقَبْضِكُمْ ما قَبَضْتُمْ مِنِّي.

قالَ: فَأَخَذَ الْمالَ وَ أَتَى الْمَدِينَةَ ثُمَّ رَجَعَ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ وَ كانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْأَشْعَثِ عِنْدَهُ فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ: ما وَراكَ؟ قالَ: أَتَيْتُ الْقَوْمَ وَ فَعَلْتُ ما أَمَرْتَنِي بِهِ، وَ هَذِهِ خُطُوطُهُمْ بِقَبْضِهِمُ الْمالَ خَلا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ؑ، فَإِنِّي أَتَيْتُهُ وَ هُوَ يُصَلِّي فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ، فَجَلَسْتُ خَلْفَهُ وَ قُلْتُ: يَنْصَرِفُ فَأَذْكُرُ لَهُ ما ذَكَرْتُ لِأَصْحابِهِ، فَعَجَّلَ وَ انْصَرَفَ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقالَ: يا هَذا! اتَّقِ اللهَ وَ لا تَغُرَّنَّ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ قُلْ لِصاحِبِكَ: اتَّقِ اللهَ وَ لا تَغُرَّنَّ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَإِنَّهُمْ قَرِيبُوا الْعَهْدِ بِدَوْلَةِ بَنِي مَرْوانَ وَكُلُّهُمْ مُحْتاجٌ.

قَالَ: فَقُلْتُ: وَ ما ذا أَصْلَحَكَ اللهُ؟

فَقَالَ: ادْنُ مِنِّي فَأَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ ما جَرىٰ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ حَتّٰى كَأَنَّهُ كَانَ ثالِثَنا.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: يَا ابْنَ مُهاجِرٍ! اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النُّبُوَّةِ إِلَّا وَفِيهِمْ مُحَدَّثٌ وَ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام مُحَدَّثُ الْيَوْمَ، فَكَانَتْ هَذِهِ دَلالَةً أَنَّا قُلْنا بِهَذِهِ الْمَقالَةِ. [1]

صفوان بن یحیی گوید: جعفر بن محمّد بن اشعث به من گفت: می‌دانی سبب وارد شدن ما در مذهب تشیّع و شناسائی ما به آن چه بود، با آنکه نزد ما هیچ یادی از آن نبود و به آنچه مردم (شیعیان) داشتند ما معرفت نداشتیم؟

گفتم: داستانش چیست؟

گفت: ابو جعفر ابو الدوانیق[2] به پدرم ابو محمّد بن اشعث گفت: ای محمد! مردی خردمند برایم بجو که بتواند از جانب من پرداخت کند. پدرم گفت: او را برایت یافته‌ام او فلان شخص پسر مهاجر است که دائی من است، گفت: او را نزد من بیاور، من دائیم را نزد او بردم، ابو جعفر به او گفت: ای پسر مهاجر! این پول را بگیر و به مدینه نزد عبد اللّٰه بن حسن بن حسن و جماعتی از خاندانش که جعفر بن محمّد عليه السلام هم میان آن‌هاست ببر، و به آن‌ها بگو: من مردی غریب و از أهل خراسانم که گروهی از شیعیان شما در آنجایند و این پول را برای شما فرستاده‌اند، و بهر یک از آن ها پول بده و چنین و چنان شرط کن (یعنی بگو به شرط اینکه بر خلیفه بشورید و قیام کنید، ما پشتیبان شما هستیم و نظیر این سخنان) چون پول ها را گرفتند، بگو من فرستاده و پیغام آورم، دوست دارم رسیدی از دستخطّ شما داشته باشم.

پسر مهاجر پول‌ها را گرفت و به مدینه رفت، سپس نزد ابو الدوانیق بازگشت، محمّد بن اشعث هم نزد او بود خلیفه گفت: چه خبر آوردی؟ گفت: نزد آن‌ها رفتم (و پول‌ها را پرداختم) این رسیدهائی است که به خطّ خودشان نوشته‌اند، غیر از جعفر بن محمّد که من نزدش رفتم، او در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز می گزارد پشت سرش نشستم و گفتم هستم تا نمازش را تمام کند، آنگاه آنچه به اصحابش گفتم، به او باز خواهم گفت، او شتاب کرد و

---

۱. *الكافي*: ۴۷۵/۱، ح۶؛ *دلائل الإمامة*:۲۶۶ ح۱۹۶؛ *المناقب* ۳۴۸/۳؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۳۰/۲؛ *مدينة المعاجز*: ۳۶۱/۵؛ *البحار*: ۷۴/۴۷، ح۳۹.

۲. یعنی منصور دوانیقی دوّمین‌خلیفه عبّاسی و دانق یک دانگ درهم است که تقریباً یک پشیز می‌شود و این لقب را مردم از نظر خست و بُخلش به او دادند، زیرا برای کندن نهر کوفه از مردم سری یک دانق گرفت.

نمازش را به پایان رسانید و متوجّه من شد و فرمود: ای مرد! از خدا پروا کن و اهل بیت محمّد ﷺ را مفریب که آن‌ها به دولت بنی مروان سابقه نزدیکی دارند و (چون از آن‌ها ستم بسیار دیده‌اند) همگی محتاج و نیازمندند (پول تو را قبول می‌کنند و گرفتار می‌شوند).
من گفتم: موضوع چیست؟ أصلحک اللّه؟ او سرش را نزدیک من آورد و آنچه میان من و تو رفته بود، باز گفت: مثل این که سوّمی ما بوده.
ابو جعفر دوانیقی گفت: ای پسر مهاجر! هیچ اهل بیت پیغمبری نباشد، جز آن که محدّثی در میان آن‌هاست، محدّث خاندان ما در این زمان جعفر بن محمّد ﷺ است. این بود دلیلی که سبب عقیدهٔ ما به این مذهب (تشیّع) گشت.

[۸۹۵] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:
اسْتَقْبَلْتُ الرِّضَا ﷺ إِلَى الْقَادِسِيَّةِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي: اكْتَرِ لِي حُجْرَةً لَهَا بَابَانِ: بَابٌ إِلَى خَانٍ وَ بَابٌ إِلَى خَارِجٍ فَإِنَّهُ أَسْتَرُ عَلَيْكَ، قَالَ: وَ بَعَثَ إِلَيَّ بِزِنْفِيلَجَةٍ فِيهَا دَنَانِيرُ صَالِحَةٌ وَ مُصْحَفٌ وَ كَانَ يَأْتِينِي رَسُولُهُ فِي حَوَائِجِهِ فَأَشْتَرِي لَهُ، وَ كُنْتُ يَوْماً وَحْدِي فَفَتَحْتُ الْمُصْحَفَ لِأَقْرَأَ فِيهِ، فَلَمَّا نَشَرْتُهُ نَظَرْتُ فِي «لَمْ يَكُنْ»[1] فَإِذَا فِيهَا أَكْثَرُ مِمَّا فِي أَيْدِينَا أَضْعَافَهُ فَقَدِمْتُ عَلَى قِرَاءَتِهَا فَلَمْ أَعْرِفْ مِنْهَا شَيْئاً فَأَخَذْتُ الدَّوَاةَ وَ الْقِرْطَاسَ فَأَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهَا لِكَيْ أَسْأَلَ عَنْهَا فَأَتَانِي مُسَافِرٌ قَبْلَ أَنْ أَكْتُبَ مِنْهَا شَيْئاً مَعَهُ مِنْدِيلٌ وَ خَيْطٌ وَ خَاتَمٌ فَقَالَ: مَوْلَايَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَضَعَ الْمُصْحَفَ فِي مِنْدِيلٍ وَ تَخْتِمَهُ وَ تَبْعَثَ إِلَيْهِ بِالْخَاتَمِ، قَالَ: فَفَعَلْتُ.[2]

احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: به استقبال حضرت رضا ﷺ تا قادسیه رفتم، خدمتش رسیده سلام کردم فرمود: برایم یک خانه اجاره کن که دارای دو درب باشد: یک درب به مهمانخانه و یک درب به خارج. این طور اگر باشد محفوظ تر است و برایم کیسه‌ای فرستاد که مقداری دینار داشت و یک قرآن. مرتّب کسی را می‌فرستاد و هر چه می‌خواست من از بازار تهیّه می‌کردم. یک روز که تنها بودم قرآن را گشودم تا بخوانم همین که باز کردم چشمم به سورهٔ «لم یکن» [بیّنه] افتاد مشاهده کردم در این سوره چند برابر آنچه در قرآن‌های معمولی وجود دارد، هست. شروع کردم بخواندن، چیزی نفهمیدم کاغذ و قلم برداشتم خواستم بنویسم و از مولایم سؤال کنم. مسافری قبل از نوشتن من وارد شد که به

---

۱. مراد سورهٔ بیّنة است.
۲. *مدینة المعاجز*: ۴۸/۷، ح۲۱۴۸؛ *البحار*: ۴۶/۴۹، ح۴۱ و ۵۰/۸۹، ح۱۶.

همراه خود یک حواله با مقداری نخ و انگشتر امام آورده بود. گفت: امامؑ فرموده قرآن را در این پارچه ببند و آن را مُهر بزن و با انگشتر برایش بفرست. گوید: (من نیز) این دستور را انجام دادم.

[۸۹٦] ۹ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عن مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قَالَ:

بَعَثَ مَعِي رَجُلٌ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ فَضْلَ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ، ثُمَّ قَالَ: خُذْ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ سَتُّوقَةٍ اجْعَلْهَا فِي الدَّرَاهِمِ، وَ خُذْ مِنَ الدَّرَاهِمِ خَمْسَةً فَصِرْهَا فِي لَبِنَةِ قَمِيصِكَ، فَإِنَّكَ سَتَعْرِفُ فَضْلَهُ.

فَأَتَيْتُ بِهَا أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ؑ فَنَشَرَهَا وَ أَخَذَ الْخَمْسَةَ، فَقَالَ: هَاكَ خَمْسَتَكَ وَ هَاتِ خَمْسَتَنَا.[۱]

شعیب عقرقوفی گوید: مردی به وسیلهٔ من هزار دینار برای امام صادقؑ فرستاد، گفت: می‌خواهم مقام آن حضرت را با سایر بستگانش تمیز دهی، پنج درهم از این پول بردار و آن را در جیب پیراهنت پنهان کن به جای آن پنج درهم غش‌دار که ظاهرش نقره است بگذار بعد مقام ایشان را خواهی فهمید.

من پول‌ها را خدمت حضرت آوردم، روی زمین ریخت آن پنج درهم را جدا کرد و به من فرمود: پنج درهم خود را بگیر و پنج درهم خودمان را بده.

[۸۹۷] ۱۰ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَارِثِ الْبَطَلِ، عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ:

دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَرَأَيْتُ جَارِيَةً فِي الدَّارِ الَّتِي نَزَلْتُهَا، فَأَعْجَبَتْنِي فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَمَتَّعَ مِنْهَا، فَأَبَتْ أَنْ تُزَوِّجَنِي نَفْسَهَا، قَالَ: فَجِئْتُ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فَقَرَعْتُ الْبَابَ، فَكَانَتْ هِيَ الَّتِي فَتَحَتْ لِي فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَىٰ صَدْرِهَا فَبَادَرَتْنِي حَتَّىٰ دَخَلْتُ، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ‌ؑ فَقَالَ: يَا مُرَازِمُ! لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَا ثُمَّ لَمْ يَرِعْ قَلْبُهُ.[۲]

مرازم گوید: وارد مدینه شدم، در خانه‌ای که سکونت گرفتم کنیزی بود که زیبائیش مرا به شگفت آورد، به فکر افتادم از او کام بگیرم ولی او موافقت نکرد شب بعد از وقت نماز

---

۱. دلائل الامامة: ۲۶۷ ح ۱۹۷؛ الثاقب فی المناقب: ۴۱۲ ح ۳۴۶؛ البحار: ۷۳/۴۷، ح ۳۶

۲. البحار: ۴۵/۴۶، ح ۲۶ و ۱۵۳/۶۵، ح ۹.

عشاء که منزل آمدم و در زدم همان زن در را باز کرد، بی درنگ دست به سینه‌اش زدم، کنیز (دوید) و پیش از من رفت و من وارد شدم. فردا صبح وقتی محضر امام کاظم؛ مشرّف شدم فرمود: ای مرازم! از شیعیان ما نیست کسی که در پنهانی ترس از خدا نداشته باشد.

[۸۹۸] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ بَكَّارِ بْنِ كَرْدَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؛ قَالَ: إِنَّ جُوَيْرِيَةَ بْنَ مُسْهِرٍ الْعَبْدِيَّ خاصَمَهُ رَجُلٌ فِي فَرَسٍ أُنْثىٰ فَادَّعَيا جَمِيعاً الْفَرَسَ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ لِواحِدٍ مِنْكُما الْبَيِّنَةُ، فَقَالا: لا. فَقَالَ لِجُوَيْرِيَةَ: أَعْطِهِ الْفَرَسَ، فَقَالَ لَهُ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! بِلا بَيِّنَةٍ، فَقَالَ لَهُ: وَ اللهِ لَأَنَا أَعْلَمُ بِكَ مِنْكَ بِنَفْسِكَ، أَ تَنْسىٰ صَنِيعَكَ بِالْجاهِلِيَّةِ الْجَهْلاءِ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ.[۱]

بَكّار بن کردم گوید: امام صادق؛ فرمود: جویریّة بن مسهّر با مردی در مورد اسبی دعوا داشتند و هر کدام اسب را از آن خود می‌دانست. امیر مؤمنان؛ از هر کدام آن‌ها بیّنه خواست. گفتند: نداریم. آنگاه حضرت به جویریّه فرمود: اسب را به او بده. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! بدون شاهد چگونه بدهم؟ حضرت به او فرمود: به خدا سوگند! به تو از خودت عالم‌ترم، آیا کار خود را در زمان جاهلیّت فراموش کردی؟ و از تمام کارهایش خبر داد.

[۸۹۹] ۱۲ـ حَدَّثَنَا مُعاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا؛ بِالْحَمْراءِ فِي مَشْرَبَةٍ مُشْرِفَةٍ عَلَى الْبَرِّ وَ الْمائِدَةُ بَيْنَ أَيْدِينا إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ فَرَأىٰ رَجُلًا مُسْرِعاً فَرَفَعَ يَدَهُ عَنِ الطَّعامِ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ فَصَعِدَ إِلَيْهِ فَقَالَ: الْبُشْرىٰ جُعِلْتُ فِداكَ، ماتَ الزُّبَيْرِيُّ، فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ وَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَ اصْفَرَّ وَجْهُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: إِنِّي أَصَبْتُهُ قَدِ ارْتَكَبَ فِي لَيْلَتِهِ هَذِهِ ذَنْباً لَيْسَ بِأَكْثَرِ ذُنُوبِهِ، قَالَ: وَ اللهِ مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً. ثُمَّ مَدَّ يَدَهُ فَأَكَلَ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جاءَ رَجُلٌ مَوْلًى لَهُ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، ماتَ الزُّبَيْرِيُّ، فَقَالَ: وَ ما كانَ سَبَبُ مَوْتِهِ؟ فَقَالَ: شَرِبَ الْخَمْرَ الْبارِحَةَ فَغَرِقَ فِيهِ فَماتَ.[۲]

سلیمان بن جعفر جعفری گوید: در حمراء کنار چشمه‌ای که مشرف به بیابان بود خدمت امام رضا؛ نشسته بودم. غذا حاضر بود در این موقع سر بلند کرد مشاهده نمود مردی به سرعت می‌آید دست از غذا کشید. آن مرد رسید از جا حرکت نموده تازه وارد گفت:

---

۱. الخرائج و الجرائح: ۷۲۶/۲؛ البحار: ۲۸۸/۴۱، ح ۱۱.
۲. الخرائج و الجرائح: ۷۲۷/۲؛ البحار: ۴۶/۴۹، ح ۴۲؛ تفسیر نور الثقلین: ۴۲۷/۵.

فدایت شوم، بشارت! زبیری از دنیا رفت. امامؑ سر به زیر انداخت رنگش تغییر کرد صورتش زرد شد آنگاه سر برداشته فرمود: دیشب گناهی انجام داد که بزرگ‌ترین گناهش نبود، بعد فرمود: به خدا قسم به واسطهٔ آلودگی به گناهان غرق شدند و داخل جهنّم گردیدند. سپس دست دراز کرد و شروع به غذا خوردن نمود هنوز مدّتی نگذشته بود که غلامش آمده عرض کرد فدایت شوم زبیری مُرد. فرمود: سبب مرگش چه بود؟ عرض کرد: آنقدر شراب خورده بود که از زیادی آن مُرد.

[۹۰۰] ١٣ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ:
قَدِمَ بَعْضُ أَصْحابِ أَبِي جَعْفَرٍؑ فَقالَ لِي: لا تَرىٰ وَ اللهِ أَبا جَعْفَرٍؑ أَبَداً، قالَ: فَلَقِفْتُ صَكّاً فَأَشْهَدْتُ شُهُوداً، فِي الْكِتابِ فِي غَيْرِ إِبّانِ الْحَجِّ، ثُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَاسْتَأْذَنْتُ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍؑ فَلَمّا نَظَرَ إِلَيَّ قالَ: يا أَبا بَصِيرٍ! ما فُعِلَ الصَّكُّ؟ قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنَّ فُلاناً قالَ لِي: وَ اللهِ لا تَرىٰ أَبا جَعْفَرٍ أَبَداً.[1]

ابو بصیر گوید: یکی از اصحاب امام باقرؑ پیش من آمده و گفت: به خدا قسم دیگر حضرت باقر را نخواهی دید. من فوری نامه گرفته چند نفر را بر این مطلب گواه گرفتم و در آن نامه نوشتند هنوز ایام حج نرسیده بود. من به طرف مدینه رهسپار شدم و از امام باقرؑ اجازه ورود خواستم همین که چشمش به من افتاد فرمود: ابا بصیر نامه چه شد. عرض کردم: فدایت شوم فلانی به من گفت: به خدا دیگر امام جعفرؑ را نخواهی دید.[2]

[۹۰۱] ١٤ـ حَدَّثَنا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ شُعَيْبٍ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ دَرّاجٍ حَدَّثَهُ:
أَنَّ الْمُخْتارَ اسْتَعْمَلَهُ عَلىٰ بَعْضِ عَمَلِهِ وَ أَنَّ الْمُخْتارَ أَخَذَهُ، فَحَبَسَهُ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مالًا حَتّىٰ إِذا كانَ يَوْماً مِنَ الْأَيّامِ، دَعاهُ هُوَ وَ بِشْرَ بْنَ غالِبٍ فَهَدَّدَهُما بِالْقَتْلِ، فَقالَ لَهُ بِشْرُ بْنُ غالِبٍ وَ كانَ رَجُلًا مُنْكَراً: وَ اللهِ ما تَقْدِرُ عَلىٰ قَتْلِنا. قالَ: وَ مِمَّ ذٰلِكَ، ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ وَ أَنْتُما أَسِيرانِ فِي يَدِي.
قالَ: لِأَنَّهُ جاءَنا فِي الْحَدِيثِ أَنَّكَ تَقْتُلُنا حِينَ تَظْهَرُ عَلىٰ دِمَشْقَ فَتَقْتُلُنا عَلىٰ دَرَجِها.
قالَ لَهُ الْمُخْتارُ: صَدَقْتَ قَدْ جاءَ هٰذا.
قالَ: فَلَمّا قُتِلَ الْمُخْتارُ خَرَجا مِنْ مَحْبَسِهِما، قالَ عَلِيٌّ: فَأَتَيْتُ عَبْدَ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبا هاشِمٍ فَقُلْتُ: إِنَّ

---

۱. *الخرائج و الجرائح*: ۷۲۶/۲؛ *مدينة المعاجز*: ۱۱۰/۵، ح۱۵۰۵؛ *البحار*: ۲۳۵/۴۶، ح۶.
۲. در این خبر امام از غیب خبر داد و از نامه‌ای که ابو بصیر نوشته و دیگران امضاء کرده بودند به او اطّلاع دادند.

الْمُخْتارَ كَانَ اسْتَعْمَلَنِي عَلىٰ بَعْضِ عَمَلِهِ وَ إِنِّي أَصَبْتُ مالاً مِنْ مَالِ اللهِ فَاسْتَوْدَعْتُ طائِفَةً مِنْهُ مِنْ ذَلِكَ الْمالُ وَ أَكَلْتُ وَ أَعْطَيْتُ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ، فَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: ما أَنَا بِصاحِبِ ذاكَ.

قَالَ: فَانْصَرَفْتُ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ فَوَجَدْتُ عِنْدَهُ الْأُمُورَ وَ الشُّئُونَ وَ قُلْتُ لَهُ مِثْلَ ما قُلْتُ لِعَبْدِ اللهِ، قَالَ: مَا ذَهَبَتْ مِنْكَ هَمَذَانُ فَأَنْتَ مِنْهُ فِي حِلٍّ وَ ما أَنْكَحْتَ وَ ما أَعْطَيْتَ وَ ما هُنَاكَ فَأَنْتَ مِنْهُ فِي حِلٍّ قُلْ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ فُلَاناً قَالَ: وَ كَانَ مَنْزِلُهُ فِي زُقَاقِ أَصْحَابِ الزُّجاجِ أَنَّهُ سَأَلَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلىٰ يَسْتَقْطِعَهُ أَرْضاً فِي الرَّجْفَةِ.

فَقَالَ الْحَسَنُ: أَنَا أَصْنَعُ بِكَ ما هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ ذَلِكَ أَضْمَنُ لَكَ الْجَنَّةَ عَلَيَّ وَعَلىٰ آبائِي، قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ. وَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ هَلْ كَانَ هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: عِنْدَ ذَلِكَ فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ تَضْمِنَ لِيَ الْجَنَّةَ عَلَيْكَ وَعَلىٰ آبائِكَ كَما ضَمِنَ الْحَسَنُ لِفُلانٍ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَزَعَمَ أبو بَصِيرٍ أَنَّ عَلِيّاً حَدَّثَهُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِى أَغْمَضَهُ وَ لَمْ يَسْمَعْ هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ أَبِي بَصِيرٍ أَحَدٌ حَتَّى أَتَى الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: فَلَمّا رَآنِي قَالَ: ماتَ عَلِيٌّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: رَحِمَهُ اللهُ، قَالَ: حَدَّثَكَ بِكَذا وَكَذا فَلَمْ يَدَعْ شَيْئاً مِمّا حَدَّثَنِي بِهِ عَلَيَّ. فَقُلْتُ عِنْدَ ذَلِكَ: وَ اللهِ ما كَانَ عِنْدِي حِينَ حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ وَ لا خَرَجَ مِنِّي إِلىٰ أَحَدٍ حَتَّى آتَيْتُكَ فَمِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ هَذَا؟ قَالَ: فَغَمَزَ فَخِذِي بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: هِيهِ هِيهِ اسْكُتِ الْآنَ. [1]

علی بن درّاج گوید: مختار مرا برای برخی کارها استخدام نمود و در این حین نیز مرا گرفت و زندانی کرد و مالی را از من مطالبه نمود. در یکی از روزها مرا با بشر بن غالب خواست و ما را تهدید به قتل کرد. بشر بن غالب که خود را بد قیافه کرده بود به مختار گفت: به خدا قسم تو این قدرت را نداری که ما را بکشی.

مختار گفت: چرا نمی‌توانم، مادرت برایت گریان شود، در صورتی که شما در دست من اسیر هستید؟ گفت: زیرا در حدیث این طور به ما رسیده تو در موقعی ما را می کشی که بر دمشق غالب شوی. تو ما را در میان خانه های دمشق خواهی کشت. مختار گفت: راست گفتی یک چنین حدیثی وارد شده است.

---

۱. *البحار*: ۳۳۸/۴۵، ح۳؛ *العوالم، الإمام الحسين* ﷺ: ۶۵۴ ح ۱.

راوی گوید: هنگامی که مختار کشته شد آن‌ها از زندان خارج شدند.
علی بن درّاج گوید: من پیش عبدالله بن محمّد یعنی ابوهاشم آمدم و گفتم: به راستی که مختار مرا بر برخی کارهایش استخدام کرد و من [از آن طریق] مالی به دست آوردم و مقداری از آن مال را به امانت [نزد دیگران] گذاشتم و [مقداری از آن مال نیز] خوردم و بخشیدم، دوست دارم که تو آن مال را برایم حلال کنی. عبدالله بن محمّد گفت: من صاحب آن مال نیستم (تا آن را برایت حلال کنم).
علی بن درّاج گوید: از پیش عبدالله بن محمّد بیرون آمده و [در راه] امام باقر؈ را ملاقات کردم و چون امور و شئون [مسلمین] را نزد ایشان یافتم، مانند آنچه به عبدالله بن محمّد گفته بودم را به حضرت عرض کردم، فرمود: آنچه در همدان خرج کردی و آنچه [با آن مال] ازدواج نموده و بخشیدی و هر آنچه مربوط به آنجا بود [همه را] برایت حلال کردم.
عرض کردم: فلانی که منزلش در کوچهٔ شیشه‌گران است برایم تعریف کرد که به حسن بن علی؈ عرض کردم: قطعه‌ای زمین در بازگشت به دنیا به من ببخش؛ به او فرمود: من بهتر از آن برای تو کار می‌کنم که از طرف خود و پدرانم بهشت را برایِ تو ضمانت می‌کنم، آیا چنین چیزی بوده است؟ حضرت فرمود: آری. در این هنگام به امام باقر؈ عرض کردم: من هم دوست دارم بهشت را از جانب خود و پدرانتان همان‌گونه که امام حسن؈ برای فلانی ضمانت کرد، برایم ضمانت کنید. فرمود: آری (ضمانت می‌کنم).
شعیب گوید: ابوبصیر گمان می‌کرد که علی (بن درّاج) این روایت را در زمان مرگش برای او نقل کرده است، و ابوبصیر بوده که چشم‌های علی را در هنگام مرگ بسته و این روایت را کسی هم از ابوبصیر نشنیده [تا این‌که گوید:] به مدینه خدمت امام باقر؈ رفتم و چون مرا دید فرمود: علی از دنیا رفت؟ عرض کردم: آری. فرمود: خدا رحمتش کند. آنگاه فرمود: برایت چنین چیزهایی نقل کرد؟ و حضرت چیزی از آنچه علی (بن درّاج) برایم نقل کرده بود را فرو نگذاشت (وهمهٔ ماجرا را بیان کرد). در این هنگام به حضرت عرض کردم: به خدا قسم زمانی که این‌ها را برایم نقل کرد، کسی پیش من نبود، و من هم برای کسی بازگو نکرده‌ام تا این‌که به نزد شما آمدم، پس این‌ها را شما از کجا دانستید؟ حضرت با دستانش زانوی مرا فشرد و فرمود: آرام باش [خیلی مهم نبود]، دیگر چیزی مگو.

[۹۰۲] ۱۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ:
قَدِمَتْ عَلَيَّ أَحْمَالٌ فَأَتَانِي رَسُولُهُ قَبْلَ أَنْ أَنْظُرَ فِي الْكُتُبِ أَنْ أُوَجِّهَهُ بِهَا إِلَيْهِ سَرِّحْ إِلَيَّ بِدَفْتَرِ كَذَا وَ لَمْ

يَكُنْ عِنْدِي فِي مَنْزِلِي دَفْتَرٌ أَصْلًا. قَالَ: فَقُمْتُ أَطْلُبُ ما لا أَعْرِفُ بِالتَّصْدِيقِ لَهُ، فَلَمْ أَقَعْ عَلَىٰ شَيْءٍ، فَلَمَّا وَلَّى الرَّسُولُ قُلْتُ: مَكَانَكَ فَحَلَلْتُ بَعْضَ الْأَحْمالِ فَتَلَقَّانِي دَفْتَرٌ لَمْ أَكُنْ عَلِمْتُ بِهِ إِلَّا إِنِّي عَلِمْتُ أَنَّهُ لَمْ يَطْلُبْ إِلَّا حَقّاً فَوَجَّهْتُ بِهِ إِلَيْهِ.[1]

ابو علی پسر راشد گوید: مقداری مال نزد من آوردند قبل از اینکه من نامه‌ها را بگشایم یکی از طرف امامؑ آمد که آن ها را خدمت ایشان بفرستم پیغامم داده بود که فلان دفتر را نیز بفرست. در منزل من ابداً دفتری وجود نداشت از جای حرکت کردم و در جستجوی دفتری شدم که احتمال بودن آن را نمی دادم چیزی نیافتم. همین که پیک امام آماده برگشتن شد گفتم: بایست یکی از بارها را گشودم دفتری به چشمم خورد که تا آن وقت از آن اطّلاعی نداشتم ولی من می‌دانستم که امام هر چه بفرماید یک واقعیّت است، دفتر را خدمت آن جناب فرستادم.

[۹۰۳] ١٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفِ بِغَزالٍ، عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ الدَّيْارِيِّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ وَ كَانَ لَهُ أَخٌ جارُودِيٌّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِؑ: كَيْفَ أَخُوكَ؟ قَالَ: جُعِلْتُ فِداكَ، خَلَّفْتُهُ صالِحاً. قَالَ: وَ كَيْفَ هُوَ؟ قَالَ: قُلْتُ: هُوَ مَرْضِيٌّ فِي جَمِيعِ حالاتِهِ، وَ عِنْدَهُ خَيْرٌ إِلَّا أَنَّهُ لا يَقُولُ بِكُمْ. قَالَ: وَ ما يَمْنَعُهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ يَتَوَرَّعُ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَقَالَ لِي: إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ: أَيْنَ كَانَ وَرَعُكَ لَيْلَةَ نَهَرِ بَلْخَ أَنْ تَتَوَهَّمَ.

قَالَ: فَانْصَرَفْتُ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ، فَقُلْتُ لِأَخِي: ما كَانَتْ قِصَّتُكَ لَيْلَةَ نَهَرِ بَلْخَ؟ أَ تَتَوَرَّعُ مِنْ أَنْ تَقُولَ بِإِمَامَةِ جَعْفَرٍؑ، وَ لا تَتَوَرَّعُ مِنْ لَيْلَةِ نَهَرِ بَلْخَ؟ قَالَ: وَ مَنْ أَخْبَرَكَ؟ قُلْتُ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِؑ سَأَلَنِي، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّكَ لا تَقُولُ بِهِ تَوَرُّعاً، فَقَالَ لِي: قُلْ لَهُ: أَيْنَ كَانَ وَرَعُكَ لَيْلَةَ نَهَرِ بَلْخَ؟ فَقَالَ: يا أَخِي! أَشْهَدُ أَنَّهُ كَذا كَلِمَةٌ لا يَجُوزُ أَنْ تُذْكَرَ.

قَالَ: قُلْتُ: وَيْحَكَ اتَّقِ اللهَ كُلُّ ذا لَيْسَ هُوَ هَكَذا.

قَالَ: فَقَالَ: ما عَلِمَهُ وَ اللهِ ما عَلِمَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ إِلَّا أَنَا وَ الْجارِيَةُ وَ رَبُّ الْعالَمِينَ. قَالَ: قُلْتُ: وَ ما كَانَتْ قِصَّتُكَ؟ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ وَراءِ النَّهَرِ وَ قَدْ فَرَغْتُ مِنْ تِجارَتِي، وَ أَنَا أُرِيدُ بَلْخَ فَصَحِبَنِي رَجُلٌ مَعَهُ جارِيَةٌ لَهُ حَسْناءُ فَصاحَبْتُهُ فِي الطَّرِيقِ حَتّٰى عَبَرْنَا نَهَرَ بَلْخَ فَأَتَيْناهُ لَيْلًا، فَقَالَ

١. عیون اخبار الرضاؑ: ۲۲۱/۲، ح ۴۰؛ الخرائج و الجرائح: ۷۱۸/۲؛ البحار: ۴۲/۴۹، ح ۳۲.

الرَّجُلُ مَوْلَى الجْـارِيَةِ: إمّا أَحْفَظُ عَلَيْكَ وَ تَقْدُمُ أَنْتَ وَ تَطْلُبُ لَنا شَيْئاً وَ تَقْتَبِسُ ناراً، أَوْ تَحْفَظُ عَلَيَّ وَ أَذْهَبُ أَنَا.

قَالَ: فَقُلْتُ: أَنَا أَحْفَظُ عَلَيْكَ وَ اذْهَبْ أَنْتَ، قَالَ: فَذَهَبَ الرَّجُلُ وَ كُنّا إلىٰ جانِبِ غَيْضَةٍ، فَأَخَذْتُ الجْـارِيَةَ فَأَدْخَلْتُهَا الْغَيْضَةَ وَ وَاقَعْتُها، وَ انْصَرَفْتُ إلىٰ مَوْضِعِي ثُمَّ أتىٰ مَوْلاها، فَاضْـطَجَعْنا حَتّٰى قَدِمْنَا الْعِرَاقَ فَما عَلِمَ بِهِ أَحَدٌ وَ لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتّٰى سَكَنَ، ثُمَّ قَالَ بِهِ: وَ حَجَجْتُ مِنْ قابِلٍ فَأَدْخَلْتُهُ إلَيْهِ، فَأَخْبَرَهُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ: تَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ لا تَعُودُ، وَ اسْتَقَامَتْ طَرِيقَتُهُ.[۱]

ابو عمر دیّاری گوید: مردی خدمت امام صادق؈ رسید، برادری جارودی[۲] داشت، امام پرسید: برادرت چطور است؟ گفت: وقتی آمدم خوب بود. فرمود: از نظر دینی چطور است؟ عرض کرد: تمام کارهایش خوب است و آدم خیر خواهی است جز این که معتقد به امامت شما نیست. فرمود: به چه علّت معتقد به امامت ما نیست؟ عرض کرد: می‌ترسد و به واسطهٔ ورع و پرهیز کاری از این اعتقاد خودداری می‌کند، فرمود: وقتی پیش او رفتی بگو اگر خیلی پرهیز کاری چرا در شب نهر بلخ پرهیز کاری نکردی. از اعتقاد به امامت جعفر؈ پرهیز می‌کنی ولی از انجام آن عمل در شب نهر بلخ نمی‌پرهیزی؟!

راوی گوید: رفتم به منزل او گفتم چه جریانی در شب نهر بلخ بوده. گفت: چه کسی به تو خبر داد. گفتم: حضرت صادق؈ از من پرسید به ایشان عرض کردم او به جهت ورع و پرهیز کاری که دارد از اعتقاد به امامت شما خودداری می‌کند، به من فرمود: به او بگو ورع و پرهیزگاریش چه شد در شب نهر بلخ.

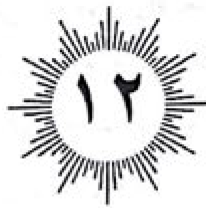
برادرش گفت: من گواهی می‌دهم که او ساحر است. گفتم: ساکت باش چنین حرفی مگو آنچه می گوئی غلط است.

گفت: پس از کجا آن جریان را فهمیده با این که جز من و خدا و آن کنیز هیچ کس اطّلاع نداشت. پرسیدم: جریان چه بوده؟ گفت: من از ما وراء النهر خارج شدم کار تجارتم تمام شده بود، به جانب بلخ می‌رفتم مردی با من همسفر بود که به همراه خود کنیزی زیبا داشت. از نهر بلخ شبانه گذشتیم همسفر من صاحب آن کنیز گفت یا تو اینجا نگهبان وسائل ما باش تا من بروم چیزی تهیّه کنم و وسائلی برای آتش‌افروزی بیاورم و یا من هستم تو برو، گفتم

۱. البحار: ۷۵/۴۷، ح۴۳.

۲. گروهی بودند که از زندی‌ها به شمار می‌رفتند و پیرو فردی در خراسان به نام ابو الجارود بودند.

من هستم تو برو. آن مرد رفت ما کنار انبوهی از درخت منزل داشتیم دست کنیز را گرفتم داخل آن درخت‌ها با او در آمیختم و بعد به جای خود برگشتیم. بعد صاحبش آمد شب را خوابیدیم بالأخره به عراق رسیدیم هیچ کس جز خدا اطّلاع نداشت. و از آن غلوّ و زیادروی که در باره حضرت صادق؈ داشت پائین آمد و به امامت ایشان اعتراف نمود. سال بعد به مکّه رفتیم او را خدمت امام بردم. جریان را برایش نقل کرد. فرمود: استغفار کن مبادا دیگر چنین کاری بکنی. و از ارادتمندان آن حضرت شد.



خبر دادن از رازهای شیعیان

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ يُخْبِرُونَ شِيعَتَهِمْ بِأَضْمارِهِمْ وَ حَدِيثِ أَنْفُسِهِمْ وَ هُمْ غيبَ عَنْهُمْ

اهل بیت ﷺ شیعیان را به رازهایشان خبر می‌دادند در حالی که از ایشان پنهان بوده‌اند

[۹۰۴] ١ـ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سالِمٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ أبو الْحَسَنِ ﷺ فِي الْمَجْلِسِ، قُدّامُهُ مِرْآةٌ وَ آلَتُها مُرَدًّى بِالرِّداءِ مُوَزَّراً، فَأَقْبَلْتُ عَلَىٰ عَبْدِ اللهِ فَلَمْ أَسْأَلْهُ حَتَّىٰ جرىٰ ذِكْرُ الزَّكاةِ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: تَسْأَلُنِي عَنِ الزَّكاةِ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً فَفِيهَا دِرْهَمٌ.

قَالَ: فَاسْتَشْعَرْتُهُ وَ تَعَجَّبْتُ مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ، قَدْ عَرَفْتَ مَوَدَّتِي لِأَبِيكَ وَ انْقِطاعِي إِلَيْهِ، وَ قَدْ سَمِعْتُ مِنْهُ كُتُباً فَتُحِبُّ أَنْ آتِيَكَ بِها، قَالَ: نِعْمَ بَنو أَخٍ، ائْتِنَا فَقُمْتُ مُسْتَغِيثاً بِرَسُولِ اللهِ ﷺ فَأَتَيْتُ الْقَبْرَ فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ! إِلىٰ مَنْ؟ إِلَى الْقَدَرِيَّةِ، إِلَى الْحَرُورِيَّةِ، إِلَى الْمُرْجِئَةِ، إِلَى الزَّيْدِيَّةِ؟

قَالَ: فَإِنِّي كَذَلِكَ، إِذَا أَتَانِي غُلامٌ صَغِيرٌ دُونَ الْخَمْسِ فَجَذَبَ ثَوْبِي فَقَالَ لِي: أَجِبْ!!

قُلْتُ: مَنْ؟ قَالَ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ﷺ، فَدَخَلْتُ إِلىٰ صَحْنِ الدّارِ فَإِذَا هُوَ فِي بَيْتٍ وَ عَلَيْهِ كِلَّةٌ، فَقَالَ: يا هِشامُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ، فَقَالَ لِي: إِلَيَّ لا إِلَى الْمُرْجِئَةِ، وَ لا إِلَى الْقَدَرِيَّةِ وَ لَكِنْ إِلَيْنا، ثُمَّ دَخَلْتُ

عَلَيْهِ.[1]

هشام بن سالم گويد: پيش عبد اللّه بن جعفر رفتم كه امام موسى بن جعفر‌ؑ نيز حضور داشت و جلوى او آينه‌اى بود، ردائى پوشيده و پيراهنى در تن داشت، رو به جانب عبد اللّه [افطح] برادر موسى بن جعفر نموده شروع كردم به سؤال كردن تا صحبت زكات شد. در اين مورد سؤال كردم گفت: از زكات مى پرسى. هر كس چهل درهم داشته باشد بايد يك درهم بدهد.

بسيار در شگفت شدم. گفتم: مى دانى كه من ارادتمند شما خانواده هستم و خدمت پدرت ارادت داشته‌ام از آن جناب نوشته‌هائى دارم. اگر مايلى برايت بياورم گفت: بسيار خوب بياور. من از آنجا خارج شده پناه به قبر پيغمبر بردم، عرض كردم: يا رسول اللّه! به كه پناه برم، به قدرى‌ها يا حروريه يا مرجئه يا زيدى‌ها.[2]

---

۱. *البحار*: ۲۵۰/۴۷، ح ۲۰ و ۵۰/۴۸، ح ۴۴.

۲. مرجئه: فرقه‌اى بودند كه ايمان قلبى را كافى در نجات و سعادت انسان مى‌دانستند و براى عمل نقش چندانى قايل نبودند. در نتيجه گناه را مانع نجات و رستگارى مؤمن نمى‌دانستند، و گناهكاران را بيش از حدّ اميدوار مى‌ساختند. (ر.ك: ربانى گلپايگانى، على، *فرق و مذاهب كلامى*، صص ۲۸۳ـ۲۸۶)

قدريه: محور بحث نزد اين فرقه افعال اختيارى انسان ـ خصوصاً كارهاى نارواى او بود ـ آنان فكر مى كردند كه اعتقاد به قدر پيشين الهى در افعال اختيارى انسان، با مختار و مريد بودن او در انجام اين كارها سازگار نيست، و در اين صورت تكليف و مجازات افراد خطاكار عادلانه نخواهد بود. و از طرف ديگر هرگاه افعال انسان متعلّق قدر و قضاى الهى باشد، كارهاى نارواى او به خدا نسبت داده خواهد شد، و اين امر با تنزّه و پيراستگى خداوند از قبايح و نارواييها منافات دارد. (ر.ك: همان، صص ۲۵۵ـ۲۵۹)

معتزله: اين مذهب در اوايل قرن دوم هجرى توسط واصل بن عطا (۸۰ـ۱۳۱) پديد آمد، در آن زمان مسألهٔ مرتكبان گناه و حكم دنيوى و اخروى آنان مورد بحث جدّى قرار داشت. خوارج آنان را كافر و مشرك دانسته و معتقد بودند اگر بدون توبه از دنيا بروند محكوم به عذاب ابدى خواهند بود، امّا اكثريّت امّت آنان را مؤمن فاسق مى‌دانستند، و حسن بصرى آنان را منافق مى‌دانست.

در چنين شرايطى، واصل بن عطا كه از شاگردان حسن بصرى بود، رأى جديد را ابراز نموده، گفت: ايمان اسم مدح بوده و عبارت است از مجموعه‌اى از خصال و صفات پسنديده، و مرتكبان كباير فاقد برخى از آن سفاتند، فسق نيز اسم ذمّ است، لذا فاسقان را نمى‌توان مؤمن ناميد. و از طرفى، چون به توحيد اقرار داشته و برخى از صفات حميده را نيز دارا هستند، نمى‌توان آنان را مشرك و كافر ناميد. و در نتيجه بايد گفت: فسق حدّ وسط ميان ايمان و كفر بوده و مرتكبان كباير نه مؤمنند و نه كافر، ولى از آنجا كه در قيامت، انسان‌ها دو گروه بيش نيستند، گروهى اهل بهشت و گروهى اهل دوزخ «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ – شوري: ۷» و بهشت نيز جايگاه مؤمنان و صالحان است؛ بنابراين اگر فاسقان بدون توبه از دنيا بروند اهل دوزخ و مخلّد در آنند، اين نظريه به عنوان «منزلة بين منزلتين» شهرت يافت. (ر.ك: همان،

در همین موقع پسر بچه‌ای که کمتر از پنج سال داشت لباسم را کشیده گفت: بیا با تو کار دارند. گفتم: چه کسی؟ گفت: آقایم موسی بن جعفر. داخل حیاط شدم، دیدم آن جناب در اطاق نشسته است که جلو آن پشه‌بندی آویخته است. فرمود: هشام! عرض کردم: بلی. فرمود: پیش مرجئه و قدری‌ها نرو، بیا پیش من، و وارد اطاق شدم.

[۹۰۵] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَدِمَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ هَذَا الْأَمْرَ فَقَبِلَهُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَقَالَ لِي: يا أَبَا بَصِيرٍ! قَدْ قَبِلْتُ ما قُلْتَ لِي فَكَيْفَ لِي بِالْجَنَّةِ؟

فَقُلْتُ: أَنَا ضَامِنٌ لَكَ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ بِالْجَنَّةِ، فَمَاتَ فَدَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ فَابْتَدَأَنِي، فَقَالَ لِي: قَدْ وُفِيَ لِصاحِبِكَ بِالْجَنَّةِ. (۱)

ابو بصیر گوید: مردی از اهل شام بر ما وارد شد من امامت حضرت صادق را بر او عرضه داشتم قبول کرد. روزی به احوال‌پرسی او رفتم در حال مرگ بود گفت: ابا بصیر! من حرف تو را قبول کردم با بهشت چه کنم؟

گفتم: من از جانب حضرت صادق برای تو بهشت را ضمانت می‌کنم. آن مرد از دنیا رفت. من خدمت امام رسیدم قبل از این که چیزی بگویم فرمود: بهشتی که ضمانت کرده بودی برای دوست خود به آن رسید.

[۹۰۶] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سالِمٍ مَوْلَىٰ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ:

أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَ إِلَيْهِ أَسْأَلَهُ يَتَنَوَّرُ الرَّجُلُ وَ هُوَ جُنُبٌ، قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ ابْتِدَاءً: النُّورَةُ تَزِيدُ الْجُنُبَ

صص ۲۶۱ـ۲۶۵)

زیدیه: تاریخ پیدایش این فرقه، به قرن دوّم هجری بازمی‌گردد. آنان پس زا شهادت امام حسین، زید شهید، فرزند امام زین العابدین را امام می‌دانند، و امام زین العابدین را تنها پیشوای علم و معرفت می‌شمارند؛ نه امام به معنای رهبر سیاسی و زمامدار اسلامی، زیرا یکی از شرایط امام از نظر آنان، قیام مسلّحانه بر ضدّ ستمگران است. اکثر نویسندگان زیدی، امام زین العابدین را در شمار امامان خود ندانسته و به جای او حسن مثنّی، فرزند امام حسن مجتبی را امام خود می‌دانند. (ر.ک: همان، صص ۹۹ـ۱۰۸)

۱. البحار: ۷۶/۴۷، ح ۴۴.

نَظافَةٌ وَ لٰكِنْ لا يُجامِعِ الرَّجُلُ مُخْتَضِباً وَ لا تُجامَعِ مَرْأَةٌ مُخْتَضِبَةٌ. (۱)

علی بن يقطين گويد: تصميم گرفتم از امام كاظم﵇ سؤال كنم كه شخصی اگر جنب باشد نوره بكشد چه صورت دارد؟ قبل از نوشتن من نامه‌ای از طرف آن جناب رسيد كه: نوره باعث نظافت مرد است ولی مرد در حالی كه خضاب نموده نبايد با زن همبستر شود و نه با زنی كه خضاب نموده جمع شود.

[۹۰۷] ٤ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيادٍ الْمِيْثَمِيِّ قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْواسِطِيُّ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ قالَ:

لَمّا دَخَلْتُ عَلىٰ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ فَسَأَلْتُهُ فَلَمْ أَرَ عِنْدَهُ شَيْئاً فَدَخَلَنِي مِنْ ذٰلِكَ مَا اللهُ بِهِ عَلِيمٌ وَ خِفْتُ أَنْ لا يَكُونَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇ تَرَكَ خَلَفاً، فَأَتَيْتُ قَبْرَ النَّبِيِّ﵌ فَجَلَسْتُ عِنْدَ رَأْسِهِ أَدْعُو اللهَ وَ أَسْتَغِيثُ بِهِ ثُمَّ فَكَّرْتُ فَقُلْتُ أَصِيرُ إِلىٰ قَوْلِ الزَّنادِقَةِ ثُمَّ فَكَّرْتُ فِيما يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَ رَأَيْتُ قَوْلَهُمْ يَفْسُدُ، ثُمَّ قُلْتُ: لا بَلْ قَوْلِ الْخَوارِجِ فَآمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَضْرِبُ بِسَيْفِي حَتّٰى أَمُوتَ، ثُمَّ فَكَّرْتَ فِي قَوْلِهِمْ وَ ما يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ فَوَجَدْتُهُ يَفْسُدُ، ثُمَّ قُلْتُ: أَصِيرُ إِلَى الْقَدَرِيَةِ ثُمَّ فَكَّرْتُ فِيما يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ فَإِذَا قَوْلُهُمْ يَفْسُدُ فَبَيْنا أَنَا أُفَكِّرُ فِي نَفْسِي وَ أَمْشِي إِذْ مَرَّ بِي بَعْضُ مَوالِي أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ فَقالَ لِي: أَ تُحِبُّ أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَكَ عَلىٰ أَبِي الْحَسَنِ﵇؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ.

فَذَهَبَ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ عادَ إِلَيَّ فَقالَ: قُمْ وَ ادْخُلْ عَلَيْهِ فَلَمّا نَظَرَ إِلَيَّ أبو الْحَسَنِ﵇ فَقالَ لِي مُبْتَدِئاً: يا هِشامُ! لا إِلَى الزَّنادِقَةِ وَ لا إِلَى الْخَوارِجِ وَ لا إِلَى الْقَدَرِيَّةِ وَ لٰكِنْ إِلَيْنا. قُلْتُ: أَنْتَ صاحِبِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَجابَنِي عَمّا أَرَدْتُ. (۲)

هشام بن سالم گويد: چون پيش عبد الله افطح پسر امام صادق﵇ رسيدم، از او پرسش‌هايی نمودم چيزی نزد او نيافتم، خدا آگاه است كه بر من چه گذشت و ترسيدم كه امام صادق﵇ جانشينی برای خويش نگذاشته باشند. از اين‌رو كنار قبر پيامبر﵌ آمده، نشستم و خدا را صدا زده و استغاثه نمودم، آنگاه پيش خود انديشه نموده گفتم: ديگر طرف زنادقه می‌روم و چون در فساد كلام ايشان و اشكالاتشان انديشيدم، پيش خود گفتم: نه، مبنای فكری خوارج

---

۱. *التهذيب*: ۳۷۷/۱، ح۱۱۶۴؛ *دلائل الإمامة*: ۳۲۴ ح۲۷۶؛ *وسائل الشيعة* ۲۲۴/۲، ح۱۹۹۸؛ *مدينة المعاجز*: ۲۱۶/۶، ح۱۹۵۴؛ *البحار*: ۵۱/۴۸، ح۴۵؛ *مستدرك الوسائل*: ۲۲۳/۱۴، ح۱۶۵۵۵.

۲. *البحار*: ۵۱/۴۸، ح۴۷.

را می‌پذیرم و امر به معروف و نهی از منکر نموده و آنقدر می‌جنگم تا کشته شوم، سپس در مبنای آن‌ها اندیشه کردم و آن را فاسد یافتم. آنگاه گفتم: به سمت قَدَریه (نافیان تقدیر الهی) می‌روم و در همین اندیشه و تباهی مبنای آن‌ها بودم که یکی از دوستداران امام صادق؈ مرا دید و گفت: می‌خواهی از ابی‌الحسن [امام کاظم؈] برایت اجازهٔ دیدار بگیرم؟ عرض کردم: آری.

چند لحظه‌ای نگذشت که برگشت و برایم اجازه گرفت. چون نگاه امام کاظم؈ به من افتاد نخست فرمود: ای هشام! نه به سوی زنادقه و نه خوارج و نه قدریّه، بلکه به سوی ما. عرض کردم: شما صاحب من هستید، آنگاه از او سؤال نمودم و ایشان - از آنچه من اراده کرده بودم - پاسخ فرمودند.

[۹۰۸] ۵ـ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الصَّيْرَفِي قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا؈ فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَشْياءَ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ السِّلاحِ فَأَغْفَلْتُهُ فَخَرَجْتُ وَ دَخَلْتُ إِلىٰ مَنْزِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشِيرٍ فَإِذَا غُلامُهُ وَ مَعَهُ رُقْعَتُهُ وَ فِيهَا: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، أَنَا بِمَنْزِلَةِ أَبِي وَ وارِثُهُ وَ عِنْدِي ما كَانَ عِنْدَهُ.[1]

محمّد بن فضیل صیرفی گوید: خدمت امام رضا؈ رسیدم چند سؤال کردم تصمیم داشتم از سلاح پیامبرﷺ نیز سؤال کنم فراموش کردم، از خدمت حضرت خارج شدم و به منزل حسین بن بشیر رفتم، در این موقع دیدم غلام امام؈ آمد نامه‌ای آورده که نوشته است: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ؛ من به مانند پدرم هستم و از پدرم ارث می‌برم، هر چه نزد پدرم بود نزد من نیز هست (یعنی سلاح نیز نزد من است)».

[۹۰۹] ۶ـ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُمَرَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ قَالَ: سَمِعْتُ الْأَخْرَسَ بِمَكَّةَ يَذْكُرُ الرِّضا؈ فَنالَ مِنْهُ قَالَ:

فَدَخَلْتُ مَكَّةَ فَاشْتَرَيْتُ سِكِّيناً فَرَأَيْتُهُ فَقُلْتُ: وَ اللهِ لَأَقْتُلَنَّهُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَأَقَمْتُ عَلىٰ ذٰلِكَ فَمَا شَعَرْتُ إِلَّا بِرُقْعَةِ أَبِي الْحَسَنِ؈: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، بِحَقِّي عَلَيْكَ لَمّا كَفَفْتَ عَنِ الْأَخْرَسِ فَإِنَّ اللهَ ثِقَتِي وَ هُوَ حَسْبِي.[2]

---

۱. دلائل الإمامة: ۳۷۰ ح ۳۲۷؛ البحار: ۴۷/۴۹، ح ۳.

۲. الخرائج و الجرائح: ۶۵۲/۲؛ مدینة المعاجز: ۴۰۷/۶، ح ۲۰۷۰؛ البحار: ۵۹/۴۸، ح ۶۹ و ۴۷/۴۴، ح ۴۹.

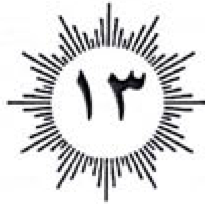
احمد بن عمر حلال گوید: روزی اخرس در مکّه نسبت به امام رضا؟ع؟ بدزبانی کرد و نسبت‌های ناشایست داد. وارد مکّه شدم و کاردی خریدم. همین که چشمم به اخرس افتاد قسم به خدا یاد کردم که او را وقتی از مسجد خارج شد بکشم. جلو درب مسجد ایستادم ناگهان نامهٔ حضرت رضا؟ع؟ رسید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ؛ تو را قسم می‌دهم به حقّ خود بر تو که دست از اخرس برداری، خدا پشتیبان و کفیل من است.

[۹۱۰] ۷ـ حَدَّثَنِي يَعْقُوبِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْكِنَانِيِّ، عنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطاءِ الْمَكِّي قَالَ:

اشْتَقْتُ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ؟ع؟ وَ أَنَا بِمَكَّةَ فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، وَ ما قَدِمْتُها إِلَّا شَوْقاً إِلَيْهِ، فَأَصابَنِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ مَطَرٌ وَ بَرْدٌ شَدِيدٌ، فَانْتَهَيْتُ إِلىٰ بابِهِ نِصْفَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ: ما أَطْرُقُهُ هٰذِهِ السّاعَةَ، وَ أَنْتَظِرُ حَتّٰى أَصْبَحَ فَإِنِّي لَأُفَكِّرُ فِي ذٰلِكَ إِذْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يا جارِيَةُ! افْتَحِي الْبابَ لِابْنِ عَطاءٍ، فَقَدْ أَصابَهُ فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ بَرْدٌ وَ أَذًى. قَالَ: فَجاءَتْ فَفَتَحَتِ الْبابَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ. (۱)

عبد الله بن عطای مکی گوید: مشتاق زیارت امام باقر؟ع؟ شدم آن روزها در مکّه بودم. به طرف مدینه فقط برای دیدار ایشان رهسپار شدم، آن شب گرفتار باران شدید و هوای سردی شدم همین که به در خانه امام رسیدم نیمه شب بود. با خود گفتم در نمی‌زنم، در این وقت شب همین جا هستم تا صبح شود؛ در همین فکر بودم که شنیدم حضرت می‌فرمود: کنیز در را برای ابن عطا باز کن که امشب دچار سردی و ناراحتی شده و کنیز آمد و در را باز کرد خدمت ایشان رسیدم.

۱. *المناقب* ۱۸۸/۴؛ *الخرائج و الجرائح*: ۵۹۴/۲؛ *کشف الغمّة*: ۱۳۹/۲؛ *البحار*: ۲۳۵/۴۶، ح۷.



اطاعت درخت از اهل بیت‌علیهم السلام

بَابٌ مِنَ الْقُدْرَةِ الَّتِي أَعْطَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ أَنَّ الشَّجَرَ يُطِيعِهِمْ بِإِذْنِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ

قدرتی که خداوند به پیامبر و امامان بعد از ایشان‌علیهم السلام عطا فرموده که درخت به اذن خداوند تعالی اطاعت ایشان را می‌نماید

[۹۱۱] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ عَلِيُّ بْنِ الْحَكَمِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْكَلَامِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ إِلَّا بِالنَّظَرِ، إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ: أَرِنِي آيَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لِشَجَرَتَيْنِ: اجْتَمِعا فَاجْتَمَعَتَا، ثُمَّ قَالَ: تَفَرَّقَا فَافْتَرَقَتَا، وَ رَجَعَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا إِلَىٰ مَكَانِهِما قَالَ: فَآمَنَ الرَّجُلُ. (۱)

حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق‌علیه السلام فرمود: همانا از مردم بعضی هستند که با کلام ایمان می‌آورند و گروهی از اینان هستند که فقط با نگاه کردن [و مشاهدهٔ معجزه] ایمان می‌آورند. مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: معجزه‌ای نشانم ده، پس رسول

---

۱. البحار: ۳۶۶/۱۷، ح۱۳.

خداﷺ به دو درخت فرمود: کنار هم آئید، پس کنار هم آمدند آنگاه فرمود: از هم دور شوید پس دور شدند و هر کدام به جای خود برگشت. پس مرد ایمان آورد.

[۹۱۲] ۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

نَزَلَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇ بِوَادٍ فَضَرَبَ خِبَاءَهُ، ثُمَّ خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇ بِشَيْءٍ حَتَّى انْتَهَىٰ إِلَى النَّخْلَةِ، فَحَمِدَ اللهَ عِنْدَهَا بِمَحَامِدَ لَمْ أَسْمَعْ بِمِثْلِهَا، ثُمَّ قَالَ: أَيَّتُهَا النَّخْلَةُ أَطْعِمِينَا مِمَّا جَعَلَ اللهُ فِيكِ، قَالَ: فَتَسَاقَطَ رُطَبٌ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ، فَأَكَلَ﵇ وَ مَعَهُ أَبُو أُمَيَّةَ الْأَنْصَارِيُّ فَأَكَلَ مِنْهُ، فَقَالَ: هٰذِهِ الْآيَةُ فِينَا كَالْآيَةِ فِي مَرْيَمَ﵂، إِذْ هَزَّتْ إِلَيْهَا بِجِذْعِ النَّخْلَةِ، فَتَسَاقَطَ عَلَيْهَا رُطَباً جَنِيّاً.[۱]

عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق﵇ فرمود: حضرت باقر﵇ در بیابانی خیمه زد. امام برای کاری رفت تا به درخت خرمائی رسید، کنار آن درخت چنان حمد و ستایش خدا را نمود که مانند آن را کسی نشنیده بود آنگاه فرمود: درخت! از آنچه در نهاد تو خداوند قرار داده به ما بخوران. در این موقع خرمای زرد و قرمز فرو ریخت، امام میل کرد ابو امیهٔ انصاری نیز بود او هم خورد آنگاه فرمود: این نشانه برای ما چون آیتی است که برای مریم﵂ بود که شاخه خرما را تکان داد خرمای تازه از آن ریخت.

[۹۱۳] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ وَلِيدٍ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ قَالَ:

خَرَجْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﵇ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الْعَاقُولِ فَإِذَا هُوَ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ قَدْ وَقَعَ لِحَاؤُهَا وَ بَقِيَ عَمُودُهَا. فَضَرَبَهَا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: ارْجِعِي بِإِذْنِ اللهِ خَضْرَاءَ مُثْمِرَةً فَإِذَا هِيَ تَهْتَزُّ بِأَغْصَانِهَا حَمْلُهَا كُمَّثْرَىٰ فَقَطَعْنَا وَ أَكَلْنَا وَ حَمَلْنَا مَعَنَا. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عَدَوْنَا إِلَيْهَا فَإِذَا نَحْنُ بِهَا خَضْرَاءَ فِيهَا الْكُمَّثْرَىٰ.[۲]

حارث گوید: با علی﵇ از شهر خارج شدیم و به سرازیری رودی رسیدیم. و در آنجا درخت خشکیده‌ای را دیدیم که پوست آن کنده و شاخه‌هایش خشک شده بود. حضرت با دست مبارکش به آن زد و فرمود: به اذن خدا سبز و میوه‌دار شو. ناگهان شاخه‌های درخت

---

۱. *البحار*: ۲۳۶/۴۶، ح ۱۰.

۲. *المناقب* ۳۲۷/۲؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۱۸/۲؛ *البحار*: ۲۴۸/۴۱، ح ۱.

سبز و میوه‌های گلابی‌اش انبوه شد، و از آن میوه‌ها چیدیم، خوردیم، برداشتیم و آوردیم. فردای آن روز نیز رفتم دیدم همان طور سبز و دارای گلابی می‌باشد.

[۹۱۴] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ قَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ:

أَ هَلْ أَجْمَعُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَسُولِ اللهِ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ فَأَخْبَرَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ فَقَالَ لَهُ: أَمَا تَذْكُرُ يَوْماً كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لِلشَّجَرَتَيْنِ: الْتَقِيَا فَالْتَقَتَا فَقَضَى حَاجَتَهُ خَلْفَهُمَا ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَتَفَرَّقَتَا.[۱]

هارون گوید: امام صادق ﷺ فرمود: امیر المؤمنین ﷺ به ابوبکر فرمود: ... پس ابوبکر به عمر گفت: آیا به یاد نمی‌آوری روزی که همراه پیامبر بودیم به دو درخت فرمود: نزدیک هم شوید پس به هم چسبیدند تا این که پیامبر پشت آن قضاء حاجت نموده و بار دیگر دو درخت را امر فرمود که از هم جدا شدند.

[۹۱۵] ٥ـ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ تَوْبَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ الْبَلْخِيُّ مَعَهُ فَانْتَهَى إِلَى نَخْلَةٍ خَاوِيَةٍ، فَقَالَ: أَيَّتُهَا النَّخْلَةُ السَّامِعَةُ الْمُطِيعَةُ لِرَبِّهَا، أَطْعِمِينَا مِمَّا جَعَلَ اللهُ فِيكِ، قَالَ: فَتَسَاقَطَ عَلَيْنَا رُطَبٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فَأَكَلْنَا حَتَّى تَضَلَّعْنَا، فَقَالَ الْبَلْخِيُّ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، سُنَّةٌ فِيكُمْ كَسُنَّةِ مَرْيَمَ ﷺ.[۲]

سلیمان بن خالد گوید: من و ابو عبد الله بلخی در خدمت امام صادق ﷺ می‌رفتیم تا به درخت خرمای خشکی رسیدیم. آن حضرت فرمود: ای درخت خرمای شنوا و مطیع پروردگار! ما را از آنچه خدا در نهاد تو گذاشته بخوران. گفت: از شاخه‌های درخت، خرمای رنگارنگ ریخت خوردیم تا سیر شدیم. مرد بلخی گفت: فدایت شوم، آقا کاری که حضرت مریم ﷺ کرد شما انجام دادید!!

[۹۱۶] ٦ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُلَانٍ الرَّافِعِيِّ قَالَ:

كَانَ لِي ابْنُ عَمٍّ يُقَالُ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ وَ كَانَ زَاهِداً وَ كَانَ مِنْ أَعْبَدِ أَهْلِ زَمَانِهِ وَ كَانَ يَلْقَاهُ السُّلْطَانُ وَ رُبَّمَا اسْتَقْبَلَ السُّلْطَانَ بِالْكَلَامِ الصَّعْبِ يَعِظُهُ وَ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ كَانَ السُّلْطَانُ يَحْتَمِلُ

---

۱. البحار: ۳۶۷/۱۷، ح ۱۴.

۲. المناقب: ۲۴۰/۴؛ الخرائج و الجرائح: ۷۱۸/۲؛ البحار: ۷۶/۴۷، ح ۴۵.

لَهُ ذَلِكَ لِصَلاحِهِ فَلَمْ يَزَلْ هَذِهِ حالَهُ حَتّى كَانَ يَوْماً دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَىٰ ؑ الْمَسْجِدَ فَرَآهُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يا أَبَا عَلِي! ما أَحَبَّ إِلَيَّ ما أَنْتَ فِيهِ وَ أَسَرَّنِي بِكَ إِلّا أَنَّهُ لَيْسَتْ لَكَ مَعْرِفَةٌ، فَاذْهَبْ فَاطْلُبِ الْمَعْرِفَةَ.

قَالَ: جُعِلْتُ فِداكَ وَ مَا الْمَعْرِفَةُ؟ قَالَ لَهُ: اذْهَبْ وَ تَفَقَّهْ وَ اطْلُبِ الْحَدِيثَ. قَالَ: عَمَّنْ؟

قَالَ: عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ وَ عَنْ فُقَهاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ اعْرِضِ الْحَدِيثَ عَلَيَّ.

قَالَ: فَذَهَبَ فَتَكَلَّمَ مَعَهُمْ ثُمَّ جاءَهُ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِ فَأَسْقَطَهُ كُلَّهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اذْهَبْ وَ اطْلُبِ الْمَعْرِفَةَ وَ كَانَ الرَّجُلُ مَعْنِيّاً بِدِينِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَتَرَصَّدُ أَبَا الْحَسَنِ ؑ حَتّى خَرَجَ إِلىٰ ضَيْعَةٍ لَهُ فَتَبِعَهُ وَ لَحِقَهُ فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنِّي أَحْتَجُّ عَلَيْكَ بَيْنَ يَدَيِ الله فَدُلَّنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ.

قَالَ: فَأَخْبَرَهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ وَ قَالَ لَهُ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ أَخْبَرَهُ بِأَمْرِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ فَقَبِلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: فَمَنْ كَانَ بَعْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ؟ قَالَ: الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ؑ حَتّى انْتَهىٰ إِلىٰ نَفْسِهِ ؑ ثُمَّ سَكَتَ.

قَالَ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَمَنْ هُوَ الْيَوْمَ؟ قَالَ: إِنْ أَخْبَرْتُكَ تَقْبَلُ؟ قَالَ: بَلىٰ، جُعِلْتُ فِداكَ. فَقَالَ: أَنَا هُوَ.

قَالَ: جُعِلْتُ فِداكَ فَشَيْءٌ أَسْتَدِلُّ بِهِ؟ قَالَ: اذْهَبْ إِلىٰ تِلْكَ الشَّجَرَةِ - وَ أَشَارَ إِلىٰ أُمِّ غَيْلانَ - فَقُلْ لَهَا: يَقُولُ لَكِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَقْبِلِي.

قَالَ: فَأَتَيْتُها، قَالَ: فَرَأَيْتُها وَ الله تَجُبُّ الْأَرْضَ جُبُوباً حَتّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ أَشَارَ إِلَيْها فَرَجَعَتْ. قَالَ: فَأَقَرَّ بِهِ ثُمَّ لَزِمَ السُّكُوتَ فَكَانَ لا يَراهُ أَحَدٌ يَتَكَلَّمُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ كَانَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ يَرَى الرُّؤْيَا الْحَسَنَةَ وَ يُرىٰ لَهُ، ثُمَّ انْقَطَعَتْ عَنْهُ الرُّؤْيا فَرَأىٰ لَيْلَةً أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ فِيما يَرَى النّائِمُ فَشَكا إِلَيْهِ انْقِطاعَ الرُّؤْيا، فَقَالَ: لا تَغْتَمَّ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا رَسَخَ فِي الْإِيمانِ رُفِعَ عَنْهُ الرُّؤْيا. [1]

محمّد بن فلان رافعی گوید: پسر عمویی داشتم به نام حسن ابن عبد اللّه، مردی پارسا و از بهترین عبادت کنندگان روزگار بود، گاهی به ملاقات سلطان می‌رفت، با او سخنان درشت می‌گفت و پند و اندرز می‌داد و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود، چنین مرد پرهیزکاری بود. سلطان سخنان او را تحمّل می‌نمود پیوسته با همین وضع زندگی می کرد. یک روز موسی بن جعفر ؑ وارد مسجد شد او را دید پیش او رفته به او فرمود: چقدر من

۱. البحار: ۵۷/۴۸، ح۴۸ و ۱۸۸/۵۸، ح۵۴.

خوشم می‌آید از این حال که داری و از دیدنت خوشحال می‌شوم جز این‌که معرفت نداری برو در طلب معرفت. عرض کرد: فدایت شوم معرفت چیست؟
فرمود: برو علم دین بیاموز و حدیث یاد بگیر. عرض کرد: از چه کسی؟
فرمود: از انس بن مالک و فُقهای مدینه بعد آن حدیث را به من بگو تا برایت تصحیح کنم.
آن مرد رفت و از آن‌ها مطالبی گرفت آن‌ها را برای موسی بن جعفر‌ؑ خواند، حضرت فرمود: همهٔ این‌ها باطل است. باز فرمود: برو معرفت طلب کن.
آن مرد خیلی به دین خویش اهمیت می‌داد پیوسته در جستجوی امام بود تا روزی ایشان را تعقیب کرد که به باغ خودش می‌رفت، در بین راه جلو آن جناب را گرفته عرض کرد: فدایت شوم، من در پیشگاه پروردگار از شما شکایت می کنم مرا راهنمائی به معرفت بفرما.
امام‌ؑ امیر المؤمنین‌ؑ را معرّفی کرد و فرمود: بعد از پیغمبر اکرم‌ؐ راهنمای خلق امیر المؤمنین‌ؑ بود و جریان ابا بکر و عمر را توضیح داد؛ قبول کرد، پرسید: بعد از حضرت امیر المؤمنین‌ؑ چه کسی بود؟ فرمود: حسن بن علی، بعد حسین بن علی‌ؑ تا رسید به خودش سکوت کرد. عرض کرد: آقا امروز کیست؟ فرمود: اگر بگویم می‌پذیری. عرض کرد: آری فدایت شوم.
فرمود: امروز من هستم. گفت: آقا یک دلیل که قانع‌کننده باشد داری؟ فرمود: آری. برو پهلوی این درخت - اشاره به درخت معروف به اُمّ غیلان کرد-، باو بگو موسی ابن جعفر‌ؑ می گوید بیا.
گوید: پیش درخت رفتم و پیغام را رساندم به خدا قسم زمین را می‌شکافت و می‌آمد تا رسید مقابل امام باز اشاره نمود برگشت. اقرار به مقام امامت آن جناب نمود دیگر سکوت اختیار کرد کسی ندید بعد از آن صحبت کند قبل از این جریان خواب‌های خوب می دید واقعیت نیز داشت از آن پس دیگر چنین خواب‌هائی هم قطع شد. یک شب حضرت صادق‌ؑ را در خواب دید از قطع شدن خواب شکایت نمود. فرمود: ناراحت نباش وقتی مؤمن در ایمان استوار گردید رؤیا از او قطع می‌شود.

[۹۱۷] ۷ـ حَدَّثَنا إبْراهِیمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِي عِمْرانَ، عَنْ یُونُسَ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ عَبْدُ اللهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبا عَبْدِ اللهِ‌ؑ یَقُولُ:
مِنَ النّاسِ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْكَلامِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ إلّا بِالنَّظَرِ، إنَّ رَجُلاً أَتیٰ رَسُولَ اللهِ‌ؐ فَقالَ لَهُ: أَرِنِي آیَةً؟ فَقالَ رَسُولُ اللهِ‌ؐ لِشَجَرَتَیْنِ: اجْتَمِعا، فَاجْتَمَعا، ثُمَّ قالَ: تَفَرَّقا، فَرَجَعَتْ كُلُّ واحِدَةٍ

مِنْهُما إِلىٰ مَكانِهِما، فَآمَنَ الرَّجُلُ.[1]

حمّاد گوید: خالد بن عبدالله از امام صادقؑ شنید که می‌فرمود: بعضی از مردم هستند که با کلام ایمان می‌آورند و گروهی از اینان هستند که فقط با نگاه کردن [و مشاهدهٔ معجزه] ایمان می‌آورند. مردی خدمت پیغمبرﷺ آمد و عرض کرد: معجزه‌ای نشانم ده، پس رسول خداﷺ به دو درخت فرمود: کنار هم آئید، پس کنار هم آمدند آنگاه فرمود: از هم دور شوید پس دور شدند و هر کدام به جای خود برگشت. پس مرد ایمان آورد.

[۹۱۸] ۸ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ خالِدِ بْنِ عَبْدُ اللهِ مِثْلَهُ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نیز نقل شده است.

[۹۱۹] ۹ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنِي حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قالَ:

إِنَّ النَّبِيَّﷺ كانَ فِي مَكانٍ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِهِ وَ أَرادَ قَضاءَ حاجَةٍ فَقالَ لِلرَّجُلِ: ائْتِ الْإِشاتَيْنِ يَعْنِي النَّخْلَتَيْنِ فَقالَ لَهُما: اجْتَمِعا فَاسْتَتَرَ النَّبِيُّﷺ بِهِما فَقَضىٰ حاجَتَهُ ثُمَّ قامَ فَجاءَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَرَ شَيْئاً.[3]

حمّاد بن عثمان گوید: امام صادقؑ فرمود: رسول خداﷺ در مکانی بود در حالی که مردی از اصحاب نیز همراه او بود، و پیامبر ارادهٔ قضاء حاجت نمود، پس بلند شد و میان دو نخل رفت و به دو نخل فرمود: نزدیک هم آئید، و آن دو به فرمان پیامبر نزدیک هم آمدند تا این که پیامبر دیگر دیده نشد و قضاء حاجت نمودند، آنگاه پیش آن مرد آمده که هیچ ندیده بود.

[۹۲۰] ۱۰ـ حَدَّثَنا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْكُناسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قالَ:

خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍؑ فِي بَعْضِ عُمَرِهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الزُّبَيْرِ كانَ يَقُولُ بِإِمامَتِهِ، قالَ: فَنَزَلُوا فِي مَنْهَلٍ مِنْ تِلْكَ الْمَناهِلِ، قالَ: نَزَلُوا تَحْتَ نَخْلٍ يابِسٍ قَدْ يَبِسَ مِنَ الْعَطَشِ،

---

۱. البحار: ۳۳۶/۱۷، ذح۱۳.

۲. همان.

۳. البحار: ۲۳۳/۱۶، ح۲۳ و ۳۶۷/۱۷، ح۱۵.

قَالَ: فَفُرِشَ لِلْحَسَنِ عليه السلام تَحْتَ نَخْلَةٍ وَ لِلزُّبَيْرِيِّ بِحِذَائِهِ تَحْتَ نَخْلَةٍ أُخْرىٰ، قَالَ: فَقَالَ الزُّبَيْرِيُّ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ: لَوْ كَانَ فِي هَذَا النَّخْلِ رُطَبٌ لَأَكَلْنا مِنْهُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام: وَ إِنَّكَ لَتَشْتَهِي الرُّطَبَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَرَفَعَ الْحَسَنُ عليه السلام يَدَهُ إِلَى السَّماءِ فَدَعا بِكَلامٍ لَمْ يَفْهَمْهُ الزُّبَيْرِيُّ فَاخْضَرَّتِ النَّخْلَةُ ثُمَّ صارَتْ إِلىٰ حالِها فَأَوْرَقَتْ وَ حَمَلَتْ رُطَباً.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ الْجَمّالُ الَّذِي اكْتَرَوْا: مِنْهُ سِحْرٌ وَ اللهِ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام: وَيْلَكَ لَيْسَ بِسِحْرٍ وَ لَكِنْ دَعْوَةُ ابْنِ النَّبِيِّ مُجابَةٌ قَالَ: فَصَعِدُوا إِلَى النَّخْلَةِ حَتّٰى صَرَمُوا مِمّا كَانَ فِيهَا مَا كَفَاهُمْ.[1]

عبدالله بن كناسى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: حسن بن على عليهما السلام در يكى از سفرهاى عمره‌اش همراه مردى از اولاد زبير بود كه به امامتش معتقد بود، در يكى از آبگاه‌ها، زير درخت خرماى خشكى كه از تشنگى خشك شده بود، فرود آمدند، در زير آن درخت فرشى براى امام حسن عليه السلام انداختند و در برابرش فرشى براى زبيرى، زير درخت خرماى ديگرى، زبيرى سر بالا كرد و گفت: اگر اين درخت خرماى تازه مى‌داشت از آن مى‌خورديم.

امام حسن عليه السلام فرمود: خرما ميل دارى؟ زبيرى گفت: آرى، حضرت دست به سوى آسمان برداشت و دعا كرد به سخنى كه من آن را نفهميدم، پس درخت سبز شد و به حال خود برگشت و برگ و خرما برآورد.

ساربانى كه سوارى‌ها از او كرايه كرده بودند، گفت: به خدا اين جادو است.

امام حسن عليه السلام فرمود: واى بر تو، جادو نيست، بلكه دعاى مستجاب پسر پيغمبر است، پس به سوى درخت بالا رفتند و هر چه خرما داشت چيدند و آن‌ها را كفايت كرد.

[۹۲۱] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ الْبَلْخِيُّ مَعَهُ فَانْتَهىٰ إِلىٰ نَخْلَةٍ خاوِيَةٍ فَقَالَ: أَيَّتُهَا النَّخْلَةُ السّامِعَةُ الْمُطِيعَةُ لِرَبِّها أَطْعِمِينَا مِمّا جَعَلَ اللهُ فِيكِ، قَالَ: فَتَساقَطَ عَلَيْنا رُطَبٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فَأَكَلْنا حَتّٰى تَضَلَّعْنا، فَقَالَ:

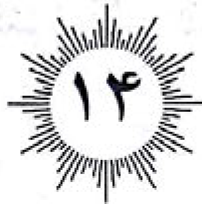
---

۱. *الكافي*: ۴۶۲/۱، ح۴؛ *المناقب* ۱۷۳/۳؛ *دلائل الإمامة*:۱۸۶ ح۱۰۵؛ *عيون المعجزات*:۱۵۵؛ *الخرائج و الجرائح*: ۵۷۱/۲؛ *الثاقب في المناقب*:۳۰۸ ح۲۵۸؛ *مدينة المعاجز*: ۲۵۲/۳؛ *البحار*: ۳۲۳/۴۳، ح۱.

إِلَيْكُمْ سُنَّةٌ فِيكُمْ كَسُنَّةِ مَرْيَمَ‌عليها السلام.[۱]

سلیمان بن خالد گوید: من و ابو عبد الله بلخی در خدمت امام صادق‌علیه السلام می‌رفتیم تا به درخت خرمای خشکی رسیدیم. آن حضرت فرمود: ای درخت خرمای شنوا و مطیع پروردگار! ما را از آنچه خدا در نهاد تو گذاشته بخوران. گفت: از شاخه‌های درخت، خرمای رنگارنگ ریخت خوردیم تا سیر شدیم. مرد بلخی گفت: فدایت شوم،آقا کاری که حضرت مریم‌علیها السلام کرد شما انجام دادید!!

۱. المناقب ۲۴۰/۴؛ الخرائج و الجرائع: ۷۱۸/۲؛ البحار: ۷۶/۴۷، ح۴۵.



شناخت اهل بیت ﷺ از مکان شیعیان

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِي أَبْوابِهِمْ وَيَعْلَمُونَ بِمَكَانِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْتَأْذِنُوا عَلَيْهِمْ

اهل بیت ﷺ می‌دانند چه کسانی بر درب خانهٔ ایشان می‌آیند و ازمکانشان نیز آگاهند قبل از این‌که اجازهٔ ورود بگیرند

[۹۲۲] ۱ـ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطاءٍ الْمَكِّيِّ قَالَ:

اشْتَقْتُ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ وَ أَنَا بِمَكَّةَ فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، وَ ما قَدِمْتُها إِلَّا شَوْقاً إِلَيْهِ، فَأَصابَتْنِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ مَطَرٌ وَ بَرْدٌ شَدِيدٌ، فَانْتَهَيْتُ إِلىٰ بابِهِ نِصْفَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ: أَطْرُقُهُ هٰذِهِ السَّاعَةَ، أَوِ أَنْتَظِرَ حَتّٰى أُصْبِحَ فَإِنِّي لَأُفَكِّرُ فِي ذٰلِكَ إِذْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يا جارِيَةُ! افْتَحِي الْبابَ لِابْنِ عَطاءٍ، فَقَدْ أَصابَهُ بَرْدٌ شَدِيدٌ فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ قَالَ: فَجاءَتْ فَفَتَحَتِ الْبابَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ.[1]

عبد الله بن عطا گوید: در مکّه بودم که مشتاق دیدار ابو جعفر ﷺ شدم. به مدینه رفتم و غرض من دیدار او بود. و آن شب باران و سرمای شدیدی مرا گرفت. نصف شب به در خانه‌اش رفتم و با خود گفتم: اکنون درب را بکوبم یا تا صبح صبر نمایم؟ در این فکر بودم که شنیدم حضرت به کنیزش فرمود: درب را برای پسر عطا باز کن؛ چون در این شب،

۱. *المناقب*: ۱۸۸/۴؛ *الخرائج و الجرائح*: ۵۹۴/۲؛ *کشف الغمة*: ۱۳۹/۲؛ *البحار*: ۲۳۵/۴۶، ح۷.

سرمای شدیدی او را گرفته است. پس درب را باز کرد و وارد شدم.

[۹۲۳] ۲ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

خَرَجْتُ بِأَبِي بَصِيرٍ أَقُودُهُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ، قَالَ: فَقَالَ لِي: لا تَكَلَّمْ وَ لا تَقُلْ شَيْئاً، فَانْتَهَيْتُ بِهِ إِلَى الْبَابِ، فَتَنَحْنَحَ فَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ: يا فُلانَةُ! افْتَحِي لِأَبِي مُحَمَّدٍ الْبَابَ. قَالَ: فَدَخَلْنَا وَ السِّرَاجُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ إِذَا سَفَطٌ بَيْنَ يَدَيْهِ مَفْتُوحٌ، قَالَ: فَوَقَعَتْ عَلَيَّ الرِّعْدَةُ، فَجَعَلْتُ أَرْتَعِدُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ: أَ بَزَّازٌ أَنْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ.[۱]

علی بن ابی حمزهٔ بطائنی گوید: من دست ابا بصیر را گرفته بودم او را به خانه امام صادق ؑ می‌بردم، به من گفت: صحبت نکن و چیزی نگو، رسیدیم به در خانه حضرت، ابوبصیر سرفه‌ای کرد، شنیدم حضرت به کنیز خود می‌فرمود: در را باز کن ابو محمّد پشت در است. گفت: وارد شدیم چراغی در مقابل امام بود کتابی جلو ایشان باز بود یک مرتبه پیکر مرا لرزه گرفت شروع کردم به لرزیدن، سر بلند نموده به من فرمود: تو بزّاز هستی؟ گفتم: آری فدایت شوم.

[۹۲۴] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ أَوْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ:

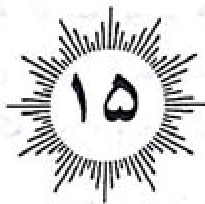
دَخَلْتُ إِلَىٰ مَكَّةَ فِي اللَّيْلِ فَفَرَغْتُ مِنْ طَوَافِي وَ سَعْيِي، وَ بَقِيَ عَلَيَّ لَيْلٌ فَقُلْتُ: أَمْضِي إِلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ فَأَتَحَدَّثُ عِنْدَهُ بَقِيَّةَ لَيْلِي فَجِئْتُ إِلَى الْبَابِ، فَقَرَعْتُهُ فَسَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ: إِنْ كَانَ عَبْدَ اللهِ بْنَ عَطَاءٍ فَأَدْخِلْهُ، قَالَ: مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: عَبْدُ اللهِ بْنُ عَطَاءٍ، قَالَ: ادْخُلْ.[۲]

عبد الله بن عطا گوید: شبانگاه وارد مکّه شدم طواف و سعی را تمام کردم، هنوز از شب باقی مانده بود. با خود گفتم بروم خدمت امام باقر ؑ این باقیمانده شب را خدمت ایشان حدیث بشنوم. رفتم درب خانه در را کوبیدم شنیدم حضرت فرمود: اگر عبد الله بن عطا بود درب را باز کن تا وارد شود. گفت: کیستی؟ گفتم: عبد الله بن عطا. گفت: داخل شو.

---

۱. *دلائل الإمامة*: ۲۹۳ح۲۴۷؛ *مدینة المعاجز*: ۴۵۶/۵، ح ۱۷۹۰؛ *البحار*: ۶۶/۴۷، ح۸

۲. *البحار*: ۲۳۶/۴۶، ح۱۲؛ *معجم رجال الحدیث*: ۲۷۶/۱۱.



حُکم کردن اهل بیت همانند حضرت داود

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُمْ إِذَا ظَهَرُوا حَكَمُوا بِحُكُومَةِ آلِ داوُدَ

اهل بیت همانند حضرت داود حُکم می‌کنند

[۹۲۵] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ:

لا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنّي يَحْكُمُ بِحُكُومَةِ آلِ داوُدَ لا يَسْأَلُ عَنْ[۱] بَيِّنَةٍ يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حُكْمَهَا.[۲]

ابان گوید: شنیدم امام صادق می‌فرمود: دنیا پایان نیابد تا آن‌که مردی از فرزندان من بیرون آید که‌طبق‌حکومت‌آل‌داود حکم کند[۳] گواه نخواهد و حق‌هر کس‌را به او عطا کند.

۱. نیست در (ت)، (م) و *الکافي*: «عن».

۲. *الکافي*: ۳۹۸/۱، ح ۲؛ *البحار*: ۳۲۰/۵۲، ح ۲۲.

۳. مقصود از حکم داود، حکم دادن پیغمبر و امامست طبق علم و یقینی که خودش دارد و به گواهان و ادله و قرائن احوال طرفین دعوی توجه نمی‌کند، زیرا جناب داود قضاوتش این گونه بوده است. و این مسأله در میان فقهاء و متکلمین اسلامی مورد اختلافست.

علامه مجلسی در *مرآة العقول*: ۲۹۷/۱ گوید: شیخ مفید در کتاب المسائل فرموده است: امام می تواند طبق علم و یقین خود حکم کند، چنان که طبق ظاهر شهادت‌ها حکم می کند و هر گاه بداند حقیقت و واقع بر خلاف شهادت گواهانست، گواهی آن‌ها را رد می کند و طبق آنچه خدا به او فهمانیده حکم می کند، و به عقیده من ممکن است گاهی

[۹۲۶] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الْقَمّاطِ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: أَنْبِيَاءُ أَنْتُمْ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَقَدْ حَدَّثَنِي مَنْ لَا أَتَّهِمُ أَنَّكَ قُلْتَ إِنَّكُمْ أَنْبِيَاءُ. قَالَ: مَنْ هُوَ؟ أَبُو الْخَطَّابِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كُنْتَ إِذَاً أَهْجَرَ. قَالَ: قُلْتُ: فَبِمَا تَحْكُمُونَ؟ قَالَ: نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ. (۱)

حمران بن اعین گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: شما پیامبر هستید؟ فرمود: نه. گفتم: این را کسی [از غُلات] به من گفته که شما پیامبر هستید! فرمود: چه کسی؟ ابو الخطّاب؟ گفتم: آری. فرمود: سخن بیهوده‌ای است. گفتم: شما چگونه داوری می‌کنید؟ فرمود: مانند آل داود حکم و داوری می‌کنیم [که نیاز به بیّنه و شاهد نداریم].

[۹۲۷] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ فُضَيْلٍ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْهُ ﷺ قَالَ:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ ﷺ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً. (۲)

ابو عبیده گوید: امام صادق ﷺ فرمود: وقتی قائم آل محمّد ﷺ قیام کند، به حکم داود و سلیمان ﷺ حکم می‌کند که از مردم دلیل و بیّنه نمی‌خواهد. (۳)

حقیقت و باطن امر از امام پنهان شود و طبق ظاهر حکم کند اگر چه بر خلاف واقع و حقیقتی باشد که خدا آن را می‌داند، و ممکن است خدا امام را آگاه کند و گواه راستگو را از دروغگو برایش مشخص سازد و حقیقت حال از امام پوشیده نگردد این امور بسته بالطاف و مصالحی است که کسی جز خدای عز و جل آن را نداند، و طایفه امامیه را در اینجا سه قولست:

۱- برخی گویند: قضاوت‌های ائمه همواره طبق ظواهر است و هرگز طبق علم خود حکم نمی‌کنند.

۲- بعضی گویند: قضاوت‌های ایشان طبق باطن و حقیقت است نه طبق ظواهری که ممکن است خلافش آشکار شود.

۳- دسته‌ای مانند آنچه من اختیار کردم عقیده دارند (یعنی عقیده دارند، امام ﷺ گاهی طبق ظاهر و گاهی طبق باطن حکم می‌کنند)- پایان نقل مجلسی ﷺ - ولی از اخبار این باب و از عنوانی که مرحوم کلینی ﷺ اتخاذ کرده است معلوم می‌شود که ائمه ﷺ هر گاه مبسوط الید بوده و در تقیه نباشند طبق واقع و باطن قضاوت می‌کنند. (علامه مصطفوی)

۱. *الخرائج و الجرائح:* ۸۶۰/۲؛ *البحار:* ۵۶/۲۵، ح ۲۰ و ۳۲۰/۵۲، ح ۲۳.

۲. *الکافی:* ۳۹۷/۱، ح ۱؛ *البحار:* ۳۲۰/۵۲، ح ۲۴؛ *تفسیر نور الثقلین:* ۴۵۲/۴، ح ۲۹؛ *مستدرک الوسائل:* ۳۶۴/۱۷، ح ۲۱۵۸۷.

۳. ظاهر اخبار این است که قائم ﷺ وقتی ظهور کند به علم خود در پیش آمدها عمل می‌کند، احتیاج به اقامه بیّنه و شاهد ندارد ولی ائمه قبل حکم به ظاهر می‌کردند و گاهی اطلاعی که از باطن داشتند با لطائف الحیل به اقرار وامی‌داشتند، چنانچه امیر المؤمنین ﷺ در چندین مورد انجام داد.

[۹۲۸] ٤ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَرِيزٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ: لَنْ تَذْهَبَ الدُّنيا حَتّىٰ يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَحْكُمُ بِحُكْمِ داوُدَ لا يَسْأَلُ النّاسَ بَيِّنَةً.[۱]

حریز گوید: شنیدم امام صادقﷺ می‌فرمود: دنیا پایان نیابد تا آن‌که مردی از ما اهل بیت بیرون آید که طبق حکومت آل داود حکم کند، و از مردم گواه نخواهد.

[۹۲۹] ٥ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ فُضَيْلٍ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ قَالَ: كُنّا زَمانَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ حِينَ قُبِضَ ﷺ نَتَرَدَّدُ كَالْغَنَمِ لا رَاعِيَ لَهَا، فَلَقِينا سالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ فَقَالَ: يا أَبَا عُبَيْدَةَ! مَنْ إِمامُكَ؟ قُلْتُ: أَئِمَّتِي آلُ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ: هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ، أَمَا سَمِعْتُ وَ أَنْتَ مَعِي أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ وَ هُوَ يَقُولُ: «مَنْ ماتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمامٌ مَاتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً»، أَمَا تَعْرِفُ أَنَّهُ قَدْ خَلَّفَ وَلَدَهُ جَعْفَرَ إِمَاماً عَلَى الْأُمَّةِ؟ قُلْتُ: بَلىٰ، لَعَمْرِي فَرَزَقَنِيَ اللهُ الْمَعْرِفَةَ.

قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ بَعْدَ ما لَقِيتُهُ: إِنَّ سالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ لِي كَذا وَ كَذا. قَالَ لِي: يا أَبَا عُبَيْدَةَ! أَمَا عَلِمْتَ إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ مِنّا مَيِّتٌ حَتّىٰ يُخَلِّفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِهِ وَ يَسِيرُ بِمِثْلِ سِيرَتِهِ وَ يَدْعُو إِلىٰ مِثْلِ الَّذِي دَعا إِلَيْهِ. يا أَبَا عُبَيْدَةَ! إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْ مَا أَعْطىٰ داوُدَ أَنْ أَعْطىٰ سُلَيْمانَ. ثُمَّ قَالَ: يا أَبَا عُبَيْدَةَ! إِنَّهُ إِذَا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ حَكَمَ بِحُكْمِ داوُدَ وَ كَانَ سُلَيْمانَ لا يَسْأَلُ النّاسَ بَيِّنَةً.[۲]

ابو عبیده حذاء گوید: ما در زمان امام باقرﷺ (برای تعیین جانشین او) مانند گلهٔ بی‌چوپان سرگردان بودیم، تا سالم بن ابی حفصه را (که بعداً زیدی مذهب شد و امام صادقﷺ او را لعن و تکفیر کرد) ملاقات کردیم، به من گفت: ای ابا عبیده! امام تو کیست؟ گفتم: ائمه من، آل محمدﷺ هستند، گفت: هلاک شدی و مردم را هم هلاک کردی، مگر من و تو از امام باقرﷺ نشنیدیم که می‌فرمود: «هر که بمیرد و بر او امامی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است»؟ گفتم: چرا به جان خودم چنین است، (سپس حدود سه روز گذشت که خدمت امام صادقﷺ رسیدم) و خدا معرفت او را به من روزی کرد (او را به جانشینی پدرش شناختم) به حضرت عرض کردم: سالم به من چنین و چنان گفت.

فرمود: ای ابا عبیده! همانا کسی از ما (ائمه) نمیرد جز این که کسی را جانشین خود کند، که

---

۱. *البحار*: ۳۱۹/۵۲، ح۲۱؛ *مستدرک الوسائل*: ۳۶۴/۱۷، ح۲۱۵۸۵.

۲. *الکافی*: ۳۹۷/۱، ح۱؛ *البحار*: ۸۵/۲۳، ح۲۸ و ۱۷۶/۲۶، ح۵۵.

کردار و رفتارش مانند خود او باشد و به آنچه او دعوت می کرد، دعوت کند. ای ابا عبیده! آنچه خدا به داود عطا فرمود، مانع آنچه به سلیمان عطا کرد، نگشت (پس مقام و فضیلتی را که خدا به پدرم عطا فرمود به من هم عطا می‌فرماید). سپس فرمود: ای ابا عبیده! زمانی که قائم آل محمّدﷺ قیام کند، به حکم داود و سلیمان﷨ حکم دهد و گواه نطلبد.



شناخت اهل بیت ﷺ از مریضی شیعیان و دعا برای آن‌ها

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مِنْ شِيعَتِهِمْ إِذَا مَرِضُوا وَ إِذاً دَعَوْا وَ إِذاً حَزِنُوا وَ هُمْ غِيبٌ عَنْهُمْ

اهل بیت ﷺ می‌دانند کسانی از شیعیانشان هنگامی که مریض شده‌اند و [برای آن‌ها] دعا کرده و ناراحت شوند، درحالی‌که آن‌ها نمی‌دانند

[۹۳۰] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي الشَّامِيُّ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّبِيعِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنْ رُمَيْلَةَ قَالَ:

وُعِكْتُ وَعْكاً شَدِيداً فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَوَجَدْتُ مِنْ نَفْسِي خِفَّةً فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ قُلْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُفِيضَ عَلَى نَفْسِي مِنَ الْمَاءِ وَ أُصَلِّي خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَفَعَلْتُ، ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ. فَلَمَّا صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الْمِنْبَرَ أَعَادَ عَلَيَّ ذَلِكَ الْوَعْكُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ دَخَلَ الْقَصْرَ دَخَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةُ! رَأَيْتُكَ وَ أَنْتَ مُتَشَبِّكٌ بَعْضُكَ فِي بَعْضٍ؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ، وَ قَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا وَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الرَّغْبَةِ فِي الصَّلَاةِ خَلْفَهُ.

فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةُ! لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرَضُ إِلَّا مَرِضْنَا لِمَرَضِهِ، وَ لَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزِنَّا لِحُزْنِهِ، وَ لَا يَدْعُو إِلَّا أَمَّنَّا لِدُعَائِهِ، وَ لَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعَوْنَا لَهُ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ، هَذَا لِمَنْ مَعَكَ فِي الْقَصْرِ، أَ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ؟

قَالَ: يا رُمَيْلَةُ! لَيْسَ يَغِيبُ عَنّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لا فِي غَرْبِها.[۱]

رُمَیله گوید: در زمان امیر المؤمنین‌ؑ تب شدیدی داشتم، روز جمعه آرامش بیشتری در خود دیدم با خود گفتم بهترین کار اینست که روی خودم مقداری آب بریزم و پشت سر امیر المؤمنین‌ؑ نماز بخوانم این کار را کردم و به جانب مسجد رفتم. وقتی که امامؑ در مسجد بر فراز منبر نشست، همان بیماری به من عود کرد، پس از این که امامؑ از مسجد بیرون رفت، پشت سرش راه افتادم، نگاهی به من کرد، و فرمود: رمیله! دیدم در خود پیچیده بودی.

عرض کردم: آری و جریان را به عرض ایشان رساندم که علاقه داشتم نمازی پشت سر شما بخوانم. فرمود: ای رمیله! هیچ مؤمنی بیمار نمی‌شود، مگر این که ما هم به خاطر او بیمار می‌شویم[۲] و اندوهی به او نمی‌رسد، جز این که ما هم اندوهگین می‌شویم و هیچ دعایی نمی‌کند، مگر این که برایش آمین می‌گوییم و هر گاه ساکت باشد، برایش دعا می‌کنیم؟ رمیله گوید: عرض کردم، این مسأله نسبت به کسانی است که در این شهر با شما ساکن هستند، ولی کسانی که در اطراف جاهای دور، سکونت دارند، چطور؟ فرمود: ای رمیله! در شرق و غرب و غیر آن مؤمنی از نظر ما پنهان نیست.

[۹۳۱] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشّامِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ: بَلَغَنِي عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ حَدِيثٌ. فَقَالَ: اعْرِضْهُ. قَالَ: دَخَلَ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌ؑ فَرَأىٰ صُفْرَةً فِي وَجْهِهِ، قَالَ: ما هَذِهِ الصُّفْرَةُ؟ فَذَكَرَ وَجَعاً بِهِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ‌ؑ: إِنّا لَنَفْرَحُ لِفَرَحِكُمْ وَ نَحْزَنُ لِحَزَنِكُمْ وَ نَمْرَضُ لِمَرَضِكُمْ وَ نَدْعُو لَكُمْ وَ تَدعُونَ فَنُؤَمِّنُ. قَالَ عَمْرٌو: قَدْ عَرَفْتُ ما قُلْتَ وَ لَكِنْ كَيْفَ نَدْعُو فَتُؤَمِّنُ؟ فَقَالَ: إِنّا سَواءٌ عَلَيْنَا الْبادِي وَ الْحاضِرُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ‌ؑ: صَدَقَ عَمْرٌو.[۳]

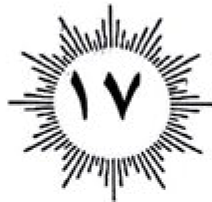
ابو ربیع شامی گوید: به امام صادقؑ عرض کردم: از عمرو بن اسحاق حدیثی شنیده‌ام، فرمود: بگو. گفت: خدمت حضرت امیر المؤمنین‌ؑ شد و حضرت در چهرهٔ او زردی

۱. *رجال الكشي*:۱۰۲؛ *الهداية الكبرى*:۱۵۷؛ *إرشاد القلوب*: ۲۸۲/۲؛ *البحار*: ۱۴۰/۲۶، ح۱۱.

۲. شاید منظور شدّت عنایت و توجه به دوستان خود است.

۳. *البحار*: ۱۴۰/۲۶، ح۱۲.

مشاهده کرد، فرمود: این زردی از چیست؟ او اظهار یک ناراحتی کرد، علی‌ؑ به او فرمود: ما شادمانیم برای شادی شما و ناراحت هستیم برای ناراحتی شما و دعا می کنیم برای شما، و دعا می کنید ما آمین می گوئیم. عمرو عرض کرد: فهمیدم چه فرمودی ولی چگونه دعا می کنیم شما آمین می گوئی؟ فرمود: برای ما مساوی است کسی که حضور داشته باشد و کسی که غایب باشد. حضرت صادقؑ فرمود: عمرو درست گفته است.



اگر شیعیان راز نگه‌دار می‌بودند..

بابٌ فِي قَوْلِ الْأَئِمَّةِ﷨ لِشِيعَتِهِمْ لَوْ كَانَ عَلىٰ أَفْواهِهِمْ أَوْكِيَةٌ وَ كَتَمُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ لَأَخْبَرُوهُمْ بِجَمِيعِ ما يُصِيبِهِمْ مِنَ الْمَنَايا وَ الْبَلايا وَ غَيْرِهِ

اگر شیعیان لجام و بندی بر دهان‌هاشان بود و [اسرار اهل بیت﷨] را پوشیده می‌داشتند هر آینه اهل بیت﷨ آن‌ها را به همهٔ آنچه به آنان می‌رسد - مانند زمان مرگ و میرها و بلاها و غیره- آگاه می‌ساختند

[۹۳۲] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَقُولُ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ﷤: مِنْ أَيْنَ أَصابَ أَصْحابَ عَلِيٍّ﷤ ما أَصابَهُمْ مَعَ عِلْمِهِمْ بِمَنَاياهُمْ وَ بَلاياهُمْ؟ قَالَ: فَأَجابَنِي شِبْهَ الْمُغْضَبِ مِمَّ ذَلِكَ إِلَّا مِنْهُمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا يَمْنَعُكَ جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ؟ قَالَ: ذاكَ بابٌ أُغْلِقَ إِلَّا أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ﷤ فَتَحَ مِنْهُ شَيْئاً، ثُمَّ قَالَ: يا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ أُولَئِكَ كَانَتْ عَلىٰ أَفْواهِهِمْ أَوْكِيَةٌ.(۱)

ابن مسکان گوید: شنیدم ابا بصیر می گفت: به امام صادق﷤ عرض کردم: چرا به اصحاب علی﷤ مصیبت‌ها رسید با وجود آن که از مرگ و مصیبت خود آگاه بودند؟ حضرت به

۱. *الکافي*: ۲۶۵/۱، ح ۲؛ *البحار*: ۱۴۴/۲۶، ح۱۷؛ *خاتمة المستدرك* ۲۸۶/۵.

مانند شخص خشمگین به من جواب داد: آن مصیبت‌ها تنها از ناحیهٔ خودشان به آن‌ها رسید. عرض کردم: قربانت گردم مانع شما چیست؟ (که مرگ و مصیبت اصحاب خود را به آن‌ها نمی‌گوئید؟)

فرمود: این دریست بسته شده، تنها حسین بن علی صلوات الله علیهما اندکی از آن را گشود (که در شب عاشورا شهادت و مصیبت اصحابش را به آن‌ها خبر داد)، آنگاه فرمود: ای ابا محمد! اصحاب آن حضرت بر دهان خود لجام و بندی داشتند.

[۹۳۳] ۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلَهُ.

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۹۳۴] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَنْ لَنا أنْ يُحَدِّثَنا كَما كَانَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُحَدِّثُ أَصْحابَهُ بِأَيّامِهِمْ وَ تِلْكَ الْمُعْضِلاتِ؟ فَقَالَ: أَمَا إِنَّ فِيكُمْ مِثْلَهُ، أُولَئِكَ كَانَ عَلَىٰ أفْواهِهِمْ أَوْكِيَةٌ.[1]

ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چه کسی برای ما می‌گوید آن چیزهائی که امیر المؤمنین عليه السلام به اصحاب خود می‌فرمود آن‌ها را از پیش آمدها مطلع می‌کرد و این از مشکلات است؟ فرمود: آیا مثل او در میان شما هست، آن‌ها بر دهان خود سرپوش داشتند.

[۹۳۵] ٤ـ حَدَّثَنَا الْحَجّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حُسَيْنٍ اللُّؤْلُؤِي، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللهُ، مِنْ أَيْنَ أَصابَ أَصْحابَ عَلِيٍّ عليه السلام مَا أَصابَهُمْ فِي عِلْمِهِمْ بِمَنَايَاهُمْ وَ بَلايَاهُمْ؟ فَأَجَابَنِي شِبْهَ الْمُغْضَبِ: مِمَّ ذاكَ إِلّا مِنْهُمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَما يَمْنَعُكَ جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ بابٌ قَدْ أُغْلِقَ إِلّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام فَتَحَ مِنْهُ شَيْئاً يَسِيراً، ثُمَّ قَالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ! إِنَّ أُولَئِكَ كَانَتْ عَلَىٰ أَفْواهِهِمْ أَوْكِيَةٌ.[2]

شنیدم ابا بصیر می‌گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چرا به اصحاب علی عليه السلام مصیبت‌ها رسید[3] با وجود آن که از مرگ و مصیبت خود آگاه بودند؟

---

۱. *الخرائج و الجرائح*: ۷۴۳/۲؛ *البحار*: ۱۴۵/۲۶، ح۱۸.

۲. *البحار*: ۱۴۴/۲۶، ذح۱۷.

۳. علامه مجلسی رحمه الله پس از آن که کلمه «ما اصابهم» را به بلا و مصیبت تفسیر کرده، احتمال دیگری را هم ذکر نموده است و آن احتمال اینست که مقصود از «ما اصابهم» قرب و منزلتی است که اصحاب امیر المؤمنین عليه السلام نزد آن حضرت پیدا

حضرت به مانند شخص خشمگین به من جواب داد: آن مصیبت‌ها تنها از ناحیهٔ خودشان به آن‌ها رسید. عرض کردم: قربانت گردم مانع شما چیست؟ (که مرگ و مصیبت اصحاب خود را به آن ها نمی گوئید؟) فرمود: این دریست بسته شده، تنها حسین بن علی صلوات الله علیهما اندکی از آن را گشود (که در شب عاشورا شهادت و مصیبت اصحابش را به آن‌ها خبر داد) سپس فرمود: ای ابا محمّد! اصحاب آن حضرت بر دهان خود لجام و بندی داشتند.

[۹۳۶] ۵ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

ما لَنا مَنْ يُحَدِّثُنا بِما يَكُونُ كَما كَانَ عَلِيٌّ؈ يُحَدِّثُ أَصْحابَهُ؟ قَالَ: بَلىٰ وَ اللهِ وَ إِنَّ ذاكَ لَكُمْ وَ لٰكِنْ هاتِ حَدِيثاً واحِداً حَدَّثْتُكُمْ بِهِ فَكَتَمْتُمْ فَسَكَتَ، فَوَ اللهِ ما حَدَّثَني بِحَدِيثٍ إِلّا وَ قَدْ وَجَدْتُهُ حَدَّثَ بِهِ.[1]

ابو بصیر گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: ما کسی نداریم که دربارهٔ آینده با ما سخن گوید، همان گونه که علی؈ اصحاب خود را از آینده خبر می‌داد؟ حضرت فرمود: آری، به خدا قسم این موقعیت برای شما نیز هست امّا یک حدیث به من نشان بده که به شما گفته باشم و آن را افشا نکرده باشید، من سکوت کردم، [به خدا سوگند] حدیثی به من نفرموده بود مگر این که آن را به دیگری گفته بودم.

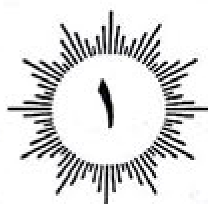
تَمَّ الْجُزْءُ الْخامِسُ مِنْ كِتابِ بَصائِرُ الدَّرَجاتِ وَ يَتْلُوهُ الْجُزْءُ السّادِسُ مِنَ الْكِتابِ.

پایان جزء پنجم از کتاب بصائر الدّرجات

کردند و علم منایا و بلایا هم داشتند و حضرت در جواب فرمود: این مقام و منزلت را آن‌ها به واسطه قابلیت و استعداد خویش بدست آوردند زیرا راز نگهدار بودند، شما توقّع دارید که به آن مقام و علوم برسید امّا چون راز نگهدار نیستید قابلیّت ندارید.

۱. *مدینة المعاجز*: ۳۶۱/۵، ح۱۷۰۵؛ *البحار*: ۱۴۵/۲۶، ح۱۹.

جزء ششم [۱۸ باب، ۱۷۸ حدیث]



خبر داشتن اهل بیت علیهم السلام از مرگ شیعیان

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ آجالَ شِيعَتِهِمْ وَ سَبَبَ ما يُصِيبُهُمْ

اهل بیت علیهم السلام از مرگ شیعیان و علّت آن خبر دارند

[۹۳۷] ۱ـ حَدَّثَنا أَبُو الْقاسِمِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطّارِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ:

كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذا وَقَفَ الرَّجُلُ بَيْنَ يَدَيْهِ قالَ: يا فُلانُ! اسْتَعِدَّ وَ أَعِدَّ لِنَفْسِكَ ما تُرِيدُ فَإِنَّكَ تَمْرَضُ فِي يَوْمِ كَذا وَ كَذا فِي ساعَةِ كَذا وَ كَذا وَ سَبَبُ مَرَضِكَ كَذا وَ كَذا وَ تَمُوتُ فِي شَهْرِ كَذا وَ كَذا فِي يَوْمِ كَذا وَ كَذا فِي ساعَةِ كَذا وَ كَذا.

قالَ سَعْدٌ: فَقُلْتُ هَذَا الْكَلامُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقالَ قَدْ كانَ ذاكَ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، لِمَ لا تُخْبِرُنا أَنْتَ أَيْضاً بِهَذا فَنَسْتَعِدَّ لَهُ؟

قالَ: هَذا بابٌ أَغْلَقَ الْجَوابَ فِيهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام حَتّى يَقُومَ قائِمُنا.(۱)

اصبغ بن نباته گوید: هر وقت کسی مقابل امیر المؤمنین علیه السلام می‌ایستاد به او می‌فرمود: آماده شو، هر چه می‌خواهی برای خود مهیّا کن تو در فلان روز و فلان ساعت بیمار می‌شوی و

۱. *المناقب*: ۱۰۵/۲؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۰۷/۲؛ *مدینة المعاجز*: ۱۷۴/۲؛ *البحار*: ۱۴۵/۲۶، ح ۲۰.

علّت بیماری تو این است و در فلان ماه و فلان روز و فلان ساعت از دنیا خواهی رفت.

سعد گوید: به امام باقر عرض کردم: فدایت شوم، چرا شما [هم] نمی گوئید و به ما اطّلاع نمی‌دهید که آماده شویم؟ فرمود: این مسأله‌ایست که درب آن از زمان علی بن الحسین بسته شده تا قائم ما قیام کند.

[۹۳۸] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْراهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ:

كانَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ كَتَبَ إِلَيَّ كِتاباً وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَفُكَّهُ حَتّى يَمُوتَ يَحْيَى بْنُ أَبِي عِمْرانَ، قَالَ: فَمَكَثَ الْكِتابُ عِنْدِي سِنِينَ فَلَمّا كانَ الْيَوْمُ الَّذِي ماتَ فِيهِ يَحْيَى بْنُ أَبِي عِمْرانَ فَكَكْتُ الْكِتابَ فَإِذا فِيهِ: قُمْ بِما كانَ يَقُومُ بِهِ أَوْ نَحْوَ هَذَا مِنَ الْأَمْرِ. [۱]

ابراهیم بن محمّد گوید: حضرت جواد برایم نامه‌ای نوشت و دستور داده بود که نامه را نگشایم تا وقتی یحیی بن ابی عمران از دنیا رود. چند سال این نامه دست من ماند روزی که یحیی بن ابی عمران از دنیا رفت نامه را گشودم در آن نوشته بود: تو جانشین او هستی آنچه او می کرد باید انجام دهی.

[۹۳۹] ۳ـ قَالَ: وَ حَدَّثَنِي يَحْيَىٰ وَ إِسْحاقُ ابْنَا سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ:

أَنَّ إِبْراهِيمَ قَرَأَ هَذَا الْكِتابَ فِي الْمَقْبَرَةِ يَوْماً: ماتَ يَحْيَىٰ وَ كانَ إِبْراهِيمُ يَقُولُ: كُنْتُ لا أَخافُ الْمَوْتَ ما كانَ يَحْيَى بْنُ أَبِي عِمْرانَ حَيّاً، وَ أَخْبَرَنِي بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمانَ. [۲]

حسن بن عبد الله بن سلیمان گوید: یحیی و اسحاق دو فرزند سلیمان بن داود نقل کردند که ابراهیم این نامه در حضور مردم روزی که یحیی بن ابی عمران فوت شد در کنار قبر او خواند، ابراهیم می گفت: به زنده بودن خود تا بعد از فوت یحیی اطمینان داشتم.

[۹۴۰] ۴ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ هِشامٍ قَالَ:

أَرَدْتُ شِرَى جارِيَةٍ بِمِنىً وَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ أَسْتَشِيرُهُ فِي ذَلِكَ فَأَمْسَكَ فَلَمْ يُجِبْنِي، فَإِنِّي مِنَ الْغَدِ عِنْدَ مَوْلَى الْجارِيَةِ إِذْ مَرَّ بِي وَ هِيَ جالِسَةٌ عِنْدَ جَوارٍ فَصِرْتُ بِتَجْرِبَةِ الْجارِيَةِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا. قَالَ: ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَكَتَبَ إِلَيَّ: لا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي عُمُرِها قِلَّةٌ، قَالَ: فَأَمْسَكْتُ عَنْ شِرائِها

۱. *المناقب*: ۳۹۷/۴؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۱۴/۲؛ *البحار*: ۳۷/۵۰، ح ۲.
۲. *المناقب*: ۳۹۷/۴؛ *البحار*: ۳۸/۵۰، ح ۲.

فَلَمْ أَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى ماتَتْ.[۱]

هشام گوید: می‌خواستم در منا کنیزی را خریداری کنم پس با امام کاظم‌ؑ در این باره مشورت خواستم ولی به من پاسخی نداد. فردا که من نزد صاحب آن کنیز بودم، حضرت آن کنیز را دید که در کنار کنیزان دیگر نشسته بود. حضرت به آن نگاه کرد. هشام گوید: امام به منزل خویش بازگشت و برایم نوشت: هیچ عیبی نداشت اگر عمرش کم نبود. پس من از خریدن آن دست برداشتم. از مکّه خارج نشده بودم که آن کنیز از دنیا رفت.

[۹٤۱] ٥ـ حَدَّثَنا مُعاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ:

اسْتَقْرَضَ أَبُو الْحَسَنِؑ مِنْ شِهابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قالَ: وَ كَتَبَ كِتاباً وَ وَضَعَ عَلىٰ يَدَيْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ وَ قالَ: إِنْ حَدَثَ بِي حَدَثٌ. قالَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ: فَخَرَجْتُ مِنْ مَكَّةَ فَلَقِيَنِي أَبُو الْحَسَنِؑ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ بِمِنًى فَقالَ لِي: يا عَبْدَ الرَّحْمٰنِ! خَرِّقِ الْكِتابَ.

قالَ: فَفَعَلْتُ وَ قَدِمْتُ الْكُوفَةَ فَسَأَلْتُ عَنْ شِهابٍ فَإِذا هُوَ قَدْ ماتَ فِي وَقْتٍ لَمْ يُمْكِنْ فِيهِ بَعْثُ الْكِتابِ.[۲]

عبد الرحمان بن حجّاج گوید: موسی بن جعفرؑ از شهاب بن عبد الله پولی به قرض گرفت و یادداشتی در این مورد نوشت و در اختیار عبد الرحمان بن حجّاج گذاشت و گفت: اگر من مُردم این یادداشت را پاره کن. عبد الرحمان گوید: من به مکّه رفتم و در منا موسی بن جعفرؑ را ملاقات کردم که از پی من فرستاد. فرمود: عبد الرّحمان آن نامه را پاره کن. من یادداشت را پاره کردم و به کوفه رفتم. از شهاب جویا شدم معلوم شد او در موقعی از دنیا رفته که فرستادن نامه امکان نداشته است.

[۹٤۲] ٦ـ حَدَّثَنا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِؑ:

يا أَبا مُحَمَّدٍ! ما فَعَلَ أَبُو حَمْزَةَ؟ قالَ: جُعِلْتُ فِداكَ خَلَّفْتُهُ صالِحاً.

فَقالَ: إِذا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَأَقْرِئْهُ السَّلامَ، وَ أَعْلِمْهُ يَمُوتُ فِي يَوْمِ كَذا وَ كَذا مِنْ شَهْرِ كَذا وَ كَذا. قالَ أَبُو بَصِيرٍ: جُعِلْتُ فِداكَ لَقَدْ كانَ فِيهِ أُنْسٌ وَ كانَ لَكُمْ شِيعَةً. قالَ: صَدَقْتَ يا أَبا مُحَمَّدٍ ما عِنْدَنا

---

۱. البحار: ۵۳/۴۸، ح۵۱.

۲. الخرائج و الجرائح: ۷۱۶:۲؛ الثاقب في المناقب: ۴۳۵ ح ۳۷۰؛ البحار: ۵۳:۴۸ ح۵۲.

خَيْرٌ لَهُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ شِيعَتُكُمْ.
قَالَ: نَعَمْ إذا خافَ اللهَ وَ راقَبَهُ، وَ تَوَقَّى الذُّنُوبَ فَإذا فَعَلَ ذَلِكَ كانَ مَعَنا فِي دَرَجَتِنا.
قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَرَجَعْتُ فَما لَبِثَ أَبُو حَمْزَةَ، حَتَّى هَلَكَ تِلْكَ السَّاعَةَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.[1]

ابو بصیر گوید: امام صادق؛ از من پرسید حال ابو حمزه چطور است؟
عرض کردم: آقا وقتی آمدم خوب بود.
فرمود: وقتی برگشتی سلام مرا به او برسان و بگو در فلان روز از فلان ماه خواهد مُرد. ابو بصیر گوید: عرض کردم: آقا ما به او علاقه داشتیم از شیعیان شما است. فرمود: راست می گوئی ولی آنچه نزد ما است برایش بهتر است.
عرض کردم: آقا هر کس شیعه شما باشد؟!
فرمود: در صورتی که از خدا بترسد و مراقب او باشد و اطراف گناه نگردد، اگر چنین بود با ماست در درجهٔ خودمان. ابو بصیر گوید: برگشتم چیزی نگذشت که ابو حمزه در همان تاریخی که امام فرموده بود از دنیا رفت.

[۹۴۳] ۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَعِيدِ الدَّغْشِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَىٰ قَالَ:
اشْتَكىٰ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَتَّى أَشْرَفَ عَلَى الْمَوْتِ، قَالَ: فَكُنَّا مُجْتَمِعِينَ عِنْدَهُ فَدَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ؛ فَقَعَدَ فِي ناحِيَةٍ وَ إسْحاقُ عَمِّي عِنْدَ رَأْسِهِ يَبْكِي فَقَعَدَ قَلِيلاً ثُمَّ قامَ فَتَبِعْتُهُ.
فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، يَلُومُكَ إخْوَتُكَ وَ أَهْلُ بَيْتِكَ يَقُولُونَ دَخَلْتَ عَلىٰ عَمِّكَ وَ هُوَ فِي الْمَوْتِ ثُمَّ خَرَجْتَ؟! قَالَ: إي أَخِي، أَرَأَيْتَ هَذَا الْباكِيَ سَيَمُوتُ وَ يَبْكِي ذاكَ عَلَيْهِ.
قَالَ: فَبَرَأَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَ اشْتَكىٰ إسْحاقُ فَماتَ وَ بَكىٰ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ.[2]

حسن بن أبی الحسن؛ گوید: عمویم محمّد بن جعفر بیماری سختی داشت که خوف مرگ او داشتیم، پس امام رضا؛ بر او داخل شد و ما بر گرد او بودیم و پسرانش و برادرانش و عمویم اسحاق نیز بر بالین سر او می گریستند و بیمار در حالت سختی و پریشانی بود، پس آن حضرت آمد و در ناحیه‌ای نشست و به سوی ما نگاه می کرد، چون بیرون رفت من در دنبالش رفتم و گفتم: فدایت گردم بر عموی خود داخل شدی و او را باین حال

۱. رجال الکشی: ۳۵۶/۲۰۲؛ دلائل الإمامة: ۲۵۶ ح۱۸۳؛ کشف الغمّة: ۱۹۰/۲؛ البحار: ۷۸/۴۷، ح۵۲.
۲. دلائل الإمامة: ۳۴۱ ح۲۹۹؛ الخرائج و الجرائح: ۷۱۴/۲؛ کشف الغمّة: ۳۰۰/۲.

دیدی و ما می گریستیم و عمویتان اسحاق نیز می گریست ولی از شما ناراحتی‌ای دیده نشد؟ فرمود: آری ای برادرم، او را که دیدی بر سر بالین می گریست، به زودی می‌میرد و آن مریض [از مریضی خلاص شده] و بر او می گرید.

راوی گوید: پس محمّد بن جعفر از آن بیماری بهبودی یافت، و اسحاق مریض شد و مُرد و محمّد بر او گریه می کرد.

[۹۴۴] ۸ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

يا زَيْدُ! كَمْ أَتىٰ عَلَيْكَ مِنْ سَنَةٍ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ كَذا سَنَةً.

قالَ: يا أَبا أُسامَةَ! جَدِّدْ عِبادَةَ رَبِّكَ وَ أَحْدِثْ تَوْبَةً فَبَكَيْتُ، فَقالَ لِي: ما يُبْكِيكَ يا زَيْدُ؟ قُلْتُ: نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي، قالَ: يا زَيْدُ! أَبْشِرْ فَإِنَّكَ مِنْ شِيعَتِنا وَ أَنْتَ فِي الْجَنَّةِ.(۱)

ابو اسامه گوید: امام صادق ﷺ از من پرسید: چند سال داری؟ گفتم: فلان قدر، فرمود: ابا اسامه! عبادت پروردگارت را تجدید کن و توبه بنما. من گریه کردم، فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: آقا خبر فوت مرا دادی. فرمود: زید! مژده باد تو را که تو از شیعیان مائی و اهل بهشتی.

[۹۴۵] ۹ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُعَلَّى قالَ: حَدَّثَنا ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ:

سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصّالِحَ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ يَنْعَى إِلىٰ رَجُلٍ نَفْسَهُ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ مَتَى يَمُوتُ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِهِ، فَقالَ شِبْهَ الْمُغْضَبِ: يا إِسْحاقُ! قَدْ كانَ رُشَيْدٌ الْهَجَرِيُّ يَعْلَمُ عِلْمَ الْمَنايا وَ الْبَلايا فَالْإِمامُ أَوْلَى بِذَلِكَ.(۲)

اسحاق بن عمّار گوید: شنیدم موسی بن جعفر ﷺ خبر مرگ مردی را به خود او گفت، من با خود گفتم: مگر او می‌داند هر یک از شیعیانش کی می‌میرند؟! حضرت با قیافه‌ای خشمگین مانند متوجّه من شد و فرمود: ای اسحاق! رشید هجری علم منایا و بلایا (مرگ و

---

۱. *دلائل الإمامة*:۲۸۱ ح۲۲۳؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۱۴/۲؛ *مدينة المعاجز*: ۳۶۳/۵؛ *البحار*: ۷۷/۴۷.

۲. *الكافي*: ۴۸۴/۱، ح۷؛ *دلائل الإمامة*:۳۲۵ ح۲۷۷؛ *الهداية الكبرى*:۲۶۷؛ *عيون المعجزات*:۸۸؛ *الخرائج و الجرائح*: ۳۱۰/۱؛ *الثاقب في المناقب*:۴۶۱ ح۳۹۰؛ *البحار*: ۱۲۳/۴۲، ح۴.

مصیبات مردم) را می‌دانست، امام که به دانستن آن سزاوارتر است.

[٩٤٦] ١٠- حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا قَدْ قَدِمُوا مِنَ الْكُوفَةِ، فَذَكَرُوا أَنَّ الْمُفَضَّلَ شَدِيدُ الْوَجَعِ فَادْعُ اللهَ لَهُ، قَالَ: قَدِ اسْتَرَاحَ وَ كَانَ هَذَا الْكَلَامُ بَعْدَ مَوْتِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.(١)

خالد بن نجیح گوید: به امام صادق‌ؑ عرض کردم: همانا دوستان ما از کوفه آمده‌اند می گویند مُفضّل حالش خوب نیست آقا برایش دعا بفرمائید، فرمود: راحت شد. این سخن بعد از سه روز از درگذشت مفضّل بود.

[٩٤٧] ١١- وَعَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ عَنْ خَالِدٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ‌ؑ بِمَكَّةَ فَقَالَ: مَنْ هَاهُنَا مِنْ أَصْحَابِكُمْ؟ فَعَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَمَانِيَةَ أَنْفُسٍ، فَأَمَرَ بِإِخْرَاجِ أَرْبَعَةٍ وَ سَكَتَ عَنْ أَرْبَعَةٍ، فَمَا كَانَ إِلَّا يَوْمِهِ وَ مِنَ الْغَدِ حَتَّى مَاتَ الْأَرْبَعَةُ فَسَلِمُوا.(٢)

خالد گوید: من با امام کاظم‌ؑ در مکّه بودم، پرسید: اینجا از دوستان شما چه اشخاصی مانده‌اند؟ من هشت نفر را نام بردم، دستور داد چهار نفر را از مکّه بیرون کنم در مورد چهار نفر دیگر چیزی نگفت. یک روز بیشتر فاصله نشد فردا آن چهار نفر مُردند و آن‌هائی که بیرون رفته بودند سالم ماندند. (آن سال [=١٧٤ قمری] در مکّه مرگ شیوع داشت و بسیاری از مردم مُردند)

[٩٤٨] ١٢- حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ‌ؑ قَالَ: قَالَ لِي: افْرُغْ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَنْ كَانَ لَهُ مَعَكَ عَمَلٌ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَةٍ حَتَّى يَجِيئَكَ كِتَابِي وَ انْظُرْ مَا عِنْدَكَ فَابْعَثْ بِهِ إِلَيَّ وَ لَا تَقْبَلْ مِنْ أَحَدٍ شَيْئاً وَ خَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَ بَقِيَ خَالِدٌ بِمَكَّةَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً ثُمَّ مَاتَ.(٣)

خالد بن نجیح گوید: امام کاظم‌ؑ به من فرمود: در سال صد و هفتاد و چهار هر حسابی با دیگری داری تصفیه کن تا نامهٔ من به تو برسد هر چه پول دستت بود برایم بفرست و از کسی چیزی قبول نکن، امام‌ؑ به طرف مدینه رفت و خالد در مکّه ماند، پس از پانزده روز

---

١. الخرائج و الجرائح: ٧١٥/٢؛ البحار: ٧٧/٤٧، ح ٥١
٢. المناقب: ٣٣٥/٤؛ الخرائج و الجرائح: ٧١٤/٢؛ البحار: ٥٤/٤٨، ح ٥٤
٣. المناقب: ٤٤٧/٣؛ الثاقب في المناقب: ٤٣٤ ح ٣٦٧؛ مدينة المعاجز: ٤٣٢/٦؛ البحار: ٥٤/٤٨، ح ٥٥.

از دنیا رفت.

[۹۴۹] ۱۳ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ، عَنْ إِسْحاقَ قَالَ:
كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ﵇ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ﵇: يا فُلانُ! إِنَّكَ تَمُوتُ إِلىٰ شَهْرٍ، قَالَ: فَأَضْمَرْتُ فِي نَفْسِي كَأَنَّهُ يَعْلَمُ آجالَ شِيعَتِهِ، قَالَ: فَقَالَ: يا إِسْحاقُ! وَ ما تُنْكِرُونَ مِنْ ذٰلِكَ وَ قَدْ كَانَ رُشَيْدٌ الْهَجَرِيُّ مُسْتَضْعَفاً وَ كانَ يَعْلَمُ عِلْمَ الْمَنايا وَ الْبَلايا فَالْإِمامُ أَوْلىٰ بِذٰلِكَ.
ثُمَّ قَالَ: يا إِسْحاقُ! تَمُوتُ إِلىٰ سَنَتَيْنِ وَ يَتَشَتَّتُ أَهْلُكَ وَ وُلْدُكَ وَ عِيالُكَ وَ أَهْلُ بَيْتِكَ وَ يُفْلِسُونَ إِفْلاساً شَدِيداً.[1]

اسحاق بن عمّار گوید: خدمت امام کاظم﵇ بودم که مردی وارد شد، حضرت به او فرمود: ای فلانی! تو تا یک ماه دیگر می‌میری. من با خود گفتم: مگر او می‌داند هر یک از شیعیانش کی می‌میرند؟! در این موقع امام فرمود: ای اسحاق! شما که این را انکار نمی‌کنید؟ رشید هجری در حالی که مستضعف بود، علم بلاها و مرگ و میرها را می‌دانست و امام از او سزاوارتر است که این را بداند.
بعد از آن فرمود: ای اسحاق! تو تا دو سال دیگر از دنیا می‌روی و خانواده‌ات متفرّق می‌شوند و به فقر و ورشکستگی شدیدی دچار می‌گردند.

[۹۵۰] ۱۴ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُيَسِّرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇:
يا مُيَسِّرُ! لَقَدْ زِيدَ فِي عُمُرِكَ فَأَيَّ شَيْءٍ تَعْمَلُ؟ قَالَ: كُنْتُ أَجِيراً وَ أَنَا غُلامٌ بِخَمْسَةِ دَراهِمَ، فَكُنْتُ أُجِيرُ بِهَا عَلىٰ خَالِي.[2]

میسّر گوید: امام صادق﵇ به من فرمود: ای میسّر! خدا عمرت را افزایش داد چکار می کنی؟ عرض کردم: من بچّه بودم به مزدوری می‌رفتم روزی پنج درهم اجرت کار خود را به دائیم می‌دادم. (یعنی این صلهٔ رحم سبب فزونی عمرم شده)

[۹۵۱] ۱۵ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ:
دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇، فَقَالَ: يا زَيْدُ! جَدِّدْ عِبادَةً وَ أَحْدِثْ تَوْبَةً. قَالَ: قُلْتُ: نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي

---

۱. رجال الکشی: ۴۰۹، رقم ۷۶۸؛ مدینة المعاجز: ۲۱۷/۶، ح ۱۹۵۵؛ البحار: ۱۲۳/۴۲، ح ۵ و ۵۴/۴۸، ح ۵۶.
۲. الخرائج و الجرائح: ۷۱۴/۲؛ البحار: ۷۸/۴۷، ح ۵۵؛ مستدرک الوسائل: ۲۴۸/۱۵، ح ۱۸۱۳۷.

جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: فَقَالَ: يا زَيْدُ! ما عِنْدَنا خَيْرٌ لَكَ وَ أَنْتَ مِنْ شِيعَتِنا.

قَالَ: وَ قُلْتُ: وَ كَيْفَ لِي أَنْ أَكُونَ مِنْ شِيعَتِكُمْ؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: أَنْتَ مِنْ شِيعَتِنا إِلَيْنَا الصِّراطُ وَ الْمِيزانُ، وَ حِسابُ شِيعَتِنا، وَ اللهِ أَنَا لَأَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ رَفِيقِكَ فِي دَرَجَتِكَ فِي الْجَنَّةِ.(۱)

زید شحام گوید: خدمت امام صادق﵇ رفتم، به من فرمود: عبادت را از سر بگیر و توبه کن. عرض کردم: آقا خبر مرگ به من می‌دهید؟ فرمود: زیدا! آنچه نزد ما است برای تو بهتر است، تو از شیعیان مائی. عرض کردم: آقا آیا ممکن است من از شیعیان شما باشم؟!

فرمود: بلی تو از شیعیان ما هستی، صراط و میزان حساب شیعیان به دست ما است. به خدا قسم من به شما از خودمان مهربانترم، و گوئی می‌بینم تو و رفیقت را در بهشت.

[۹۵۲] ۱۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَرَّةَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ﵇ سَنَةَ الْمَوْتِ بِمَكَّةَ وَ هِيَ سَنَةُ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَةٍ فَقَالَ لِي: مَنْ هَاهُنَا مِنْ أَصْحَابِكُمْ مَرِيضٌ؟ فَقُلْتُ: عُثْمَانُ بْنُ عِيسَىٰ مِنْ أَوْجَعِ النَّاسِ، فَقَالَ: قُلْ لَهُ يَخْرُجْ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ هٰاهُنَا؟ فَعَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَمَانِيَةً فَأَمَرَ بِإِخْرَاجِ أَرْبَعَةٍ وَ كَفَّ عَنْ أَرْبَعَةٍ فَمَا أَمْسَيْنَا مِنْ غَدٍ حَتَّىٰ دَفَنَّا الْأَرْبَعَةَ الَّذِينَ كَفَّ عَنْ إِخْرَاجِهِمْ.

فَقَالَ عُثْمَانُ: وَ خَرَجْتُ أَنَا فَأَصْبَحْتُ مُعَافًى.(۲)

حارث بن مغیره گوید: در سال صد و چهل و هفت که مرگ و میر در مکّه شیوع داشت، بر امام کاظم﵇ وارد شدم، به من فرمود: از اصحاب شما چه کسانی اینجا مریض هستند؟ گفتم: عثمان بن عیسی بیش از همه درد می‌کشد، فرمود: به او بگو از مکّه خارج شود، آنگاه فرمود: دیگر چه کسانی اینجا هستند؟ پس تا هشت نفر برای آن حضرت شمردم. دستور داد چهار نفر را از مکّه بیرون کنم در مورد چهار نفر دیگر چیزی نگفت. یک روز بیشتر فاصله نشد که فردا آن چهار نفر مُردند و ما آنان را دفن کردیم.

عثمان گوید: من از کسانی بودم که از مکّه خارج شدم و لذا سالم ماندم.

---

۱. *دلائل الإمامة*: ۲۸۲ ح ۲۲۴؛ *الدعوات*: ۲۴۷ ح ۶۹۶؛ *مدینة المعاجز*: ۳۶۲/۵؛ *البحار*: ۷۸/۴۷، ح ۵۶.

۲. *المناقب*: ۳۳۵:۴؛ *دلائل الإمامة*: ۳۴۱ ح ۲۹۸؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۱۴/۲؛ *البحار*: ۵۵/۴۸، ح ۶۱.



دانش بلاها، زمانِ مرگ و میرها، نژادها و فصل الخطاب نزد اهل بیت

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَالْأَنْسَابِ مِنَ الْعَرَبِ وَفَصْلُ الْخِطَابِ

اهل بیت دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و نژاد عرب و فصلُ الخطاب را می‌دانند

[۹۵۳] ۱ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ عِبَايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً يَقُولُ:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، أَ لَا تَسْأَلُونَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابِ.[۱]

عبایة بن ربعی گوید: شنیدم امام علی می‌فرمود: از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نیابید، آیا سؤال نمی‌کنید از کسی که در نزد اوست دانش [زمانِ] مرگ و میرها و بلاها و نژادها.

[۹۵۴] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ:

أُعْطِيتُ خِصَالًا مَا سَبَقَنِي إِلَيْهَا أَحَداً قَبْلِي: عُلِّمْتُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ فَصْلَ الْخِطَابِ، فَلَمْ يَفُتْنِي مَا سَبَقَنِي، وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي، أُبَشِّرُ بِإِذْنِ اللهِ تَعَالَىٰ وَ أُؤَدِّي عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنْ مَنِّ اللهِ مَكَّنَنِي فِيهِ بِعِلْمِهِ.[۲]

---

۱. البحار: ۱۴۶/۲۶، ح۲۴.

۲. الکافي: ۱۹۷/۱، ح۱ (کامل)؛ البحار: ۱۴۸/۲۶، ح۲۱.

مفضّل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق﴿ع﴾ می‌فرمود: به من خصلت‌هائی عطا شده که هیچ کس نسبت به آن‌ها بر من پیشی نگرفته است: [دانش زمان] مرگ و میرها و بلاها و نژادها و فصل الخطاب (تشخیص حق از باطل) را می دانم، آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه نزدم حاضر نیست (از امور آینده) بر من پوشیده نیست، به اجازهٔ خدا بشارت می دهم و از جانب او ادای وظیفه می کنم، همهٔ این‌ها از طرف خداست که او به علم خود مرا نسبت به آن‌ها توانا ساخته است.

[۹۵۵] ٣ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ: كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا﴿ع﴾ وَ أَقْرَأَنِيهَا الرِّسَالَةَ، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ﴿ع﴾:

عِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ فَصْلُ الْخِطَابِ وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ. [١]

عبد الرحمان بن أبی نجران گوید: امام رضا﴿ع﴾ نامه‌ای نوشت و من آن را خواندم که فرموده بود: امام سجّاد﴿ع﴾ فرمود: نزد ماست دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب و نژاد عرب و تولّد اسلام [می‌دانیم چه افرادی به دین اسلام متولّد می گردند].

[۹۵٦] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ هَارُونَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﴿ع﴾ قَالَ: قَالَ:

عِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ فَصْلُ الْخِطَابِ وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ. [٢]

عمّار بن هارون گوید: امام باقر﴿ع﴾ فرمود: نزد ماست دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب و نژاد عرب و تولّد اسلام.

[۹۵۷] ٥ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا﴿ع﴾:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّداً﴿ص﴾ كَانَ أَمِينَ اللهِ فِي خَلْقِهِ فَلَمَّا قُبِضَ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَنَحْنُ أُمَنَاءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ، عِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ أَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدِ الْإِسْلَامِ. [٣]

عبد الله بن جندب گوید: امام رضا﴿ع﴾ در پاسخ [سؤال من از آیهٔ ۳۶ سورهٔ نور] نوشت: امّا بعد، محمّد﴿ص﴾ در میان مردم امین خداوند بود پس از این که پیغمبر از جهان رفت ما اهل بیت وارث او می‌باشیم، پس ما اکنون اُمنای پروردگار در روی زمین هستیم، دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها ونژادها در نزد ما قرار دارد، و ما می‌دانیم چه اشخاصی بر فطرت

۱ـ۲. البحار: ۱۴۶/۲۶، ح ۲۱. ۳. البحار: ۱۴۶/۲۶، ح ۲۲.

اسلام متولّد شده‌اند.

[۹۵۸] ۶ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيّا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ يَزْدادَ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ ؑ:

عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنايا وَ الْبَلايا وَ فَصْلَ الْخِطابِ. (۱)

امام صادق ؑ می‌فرماید: امام علی ؑ فرمود: من دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب [تمییز بین حق و باطل] را می‌دانم.

[۹۵۹] ۷ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ ؑ قالَ:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، أَلا تَسْأَلُونَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْمَنايا وَ الْبَلايا وَ الْقَضايا وَ فَصْلُ الْخِطابِ. (۲)

امام علی ؑ می‌فرماید: از من سؤال کنید قبل از این که مرا نیابید، آیا سؤال نمی‌کنید از کسی که در نزد اوست دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و تشخیص جریان‌ها و تمییز بین حق و باطل.

[۹۶۰] ۸ـ وَ عَنْهُ بِهٰذَا الْإِسْنادُ، عَنْ عَنْ عَبْدِ الْحَميدِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ وَ سُفْيانِ الْحَريرِيِّ، رَفَعُوهُ إِلىٰ عَلِيٍّ ؑ مِثْلَهُ.

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۹۶۱] ۹ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشيرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَريمِ، عَنْ أَبِي بَصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قالَ:

يا أَبا بَصيرٍ! إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ أُوتينا عِلْمَ الْمَنايا وَ الْبَلايا وَ الْوَصايا وَ فَصْلَ الْخِطابِ، وَ عَرَفْنا شيعَتَنا كَعِرْفانِ الرَّجُلِ أَهْلَ بَيْتِهِ. (۳)

ابو بصیر گوید: امام صادق ؑ فرمود: ای ابا بصیر! ما خانواده‌ای هستیم که دارای دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و وصایا (آنچه اوصیاء پیغمبران می‌دانند) و تمییز بین حق و باطل هستیم، شیعیان خود را چنان می شناسیم مثل یکی از شما که افراد خانواده خود را می‌شناسد.

---

۱. *البحار*: ۱۴۶/۲۶، ح۲۳.

۲. *البحار*: ۱۴۷/۲۶، ح۲۶.

۳. *البحار*: ۱۴۶/۲۶، ح۲۵.

[٩٦٢] ١٠ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللهِ بْنُ جَبَلَةَ وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُمَرَ وَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مَرْيَمَ عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ عِبَايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، أَ لَا تَسْأَلُونَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابِ. (١)

عطاء بن ربعی گوید: امام علی عليه السلام فرمود: از من سؤال کنید قبل از این که مرا نیابید، آیا سؤال نمی‌کنید از کسی که در نزد اوست دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و نژادها.

[٩٦٣] ١١ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

إِنِّي أُعْطِيتُ خِصَالًا مَا سَبَقَنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ: عَلِمْتُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابَ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ. (٢)

مفضّل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام می‌فرمود: به من خصلت‌هائی عطا شده که هیچ کس نسبت به آن‌ها بر من پیشی نگرفته است: دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و نژادها و فصل الخطاب (تشخیص حق از باطل) را می‌دانم.

[٩٦٤] ١٢ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَزَوَّرٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ عُلِّمْنَا عِلْمَ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابِ، وَ اللهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مِنَّا قَامَ عَلَىٰ جِسْرٍ ثُمَّ عُرِضَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ لَحَدَّثَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ. (٣)

اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: ما خانواده‌ای هستیم که دارای دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و نژادها هستیم، به خدا سوگند اگر یکی از ما بر سر پلی بایستد آنگاه این امّت بر او عرضه شود به تمام آن‌ها اسم و نژادشان را بیان خواهد کرد.

[٩٦٥] ١٣ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يَا أَبَا بَصِيرٍ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُوتِينَا عِلْمَ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابِ وَ الْوَصَايَا وَ فَصْلَ الْخِطَابِ، وَ عَرَفْنَا شِيعَتَنَا كَعِرْفَانِ الرَّجُلِ أَهْلَ بَيْتِهِ. (٤)

---

١. *البحار*: ١٤٧/٢٦، ح٢٦. ٢. همان، ح٢٧.

٣. *مختصر البصائر*: ١٢٠؛ *الخرائج و الجرائح*: ٨٦٦/٢؛ *البحار*: ١٤٧/٢٦، ح٢٧.

٤. *البحار*: ١٤٦/٢٦، ذح٢٥.

ابو بصير گويد: امام صادق؈ فرمود: اى ابا بصير! ما خانواده‌اى هستيم كه داراى دانش [زمان] مرگ و ميرها و بلاها و نژادها و وصايا (آنچه اوصياء پيغمبران مى‌دانند) و تميز بين حق و باطل هستيم، شيعيان خود را چنان مى‌شناسيم همانند يكى از شما كه افراد خانواده خود را مى‌شناسد.

[۹۶٦] ١٤ـ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ صَفْوَانٍ، عَنْ يَعْقُوبِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ عِبَايَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً؈ يَقُولُ:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، أَ لا تَسْأَلُونَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْمَنَايَا وَ الْبَلايَا وَ الْأَنْسَابِ. (۱)

عمران بن عبايه گويد: شنيدم امام على؈ مى‌فرمود: از من سؤال كنيد قبل از اينكه مرا نيابيد، آيا سؤال نمى‌كنيد از كسى كه در نزد اوست دانش [زمان] مرگ و ميرها و بلاها و نژادها.

[۹٦٧] ١٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ عُلِّمْنَا الْمَنَايَا وَ الْبَلايَا وَ الْأَنْسَابَ، فَاعْتَبِرُوا بِنَا وَ بِعَدُوِّنَا وَ بِهُدَانَا وَ بِهُدَاهُمْ، وَ بِقَضَائِنَا وَ بِقَضَائِهِمْ وَحُكْمِنَا وَبِحُكْمِهِمْ وَمِيتَتِنَا وَمِيتَتِهِمْ يَمُوتُونَ بِالْقَرْحَةِ وَالدُّبَيْلَةِ وَنَمُوتُ بِمَا شَاءَ اللهُ. (۲)

جابر گويد: شنيدم امام باقر؈ مى‌فرمود: ما خانواده‌اى هستيم داراى علم مرگ و ميرها و بلاها و نژادها، از ما و دشمنانمان پند بگيريد و به راهبرى ما و راهبرى آن‌ها و به حكومت ما و حكومت آن‌ها و داورى ما و داورى آن‌ها و مرگ ما و مرگ آن‌ها [پند گيريد]، مى‌ميرند با وَبا و جراحتى كه در داخل به وجود مى‌آيد و با زخم، و ما مى‌ميريم به آنچه خدا بخواهد.

[۹٦٨] ١٦ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عِيسَى الْكُرَيْزِيِّ الْبَصْرِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّغْلِبِيِّ، عَنْ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈:

عِنْدِي عِلْمُ الْمَنَايَا وَالْبَلايَا وَالْوَصَايَا وَالْأَنْسَابِ وَفَصْلُ الْخِطَابِ. (۳)

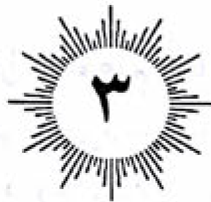
به اسنادى ديگر مشابه روايات پيشين است.

---

۱. البحار: ۱۴۶/۲۶، ذح۲۴.

۲. ينابيع المعاجز: ۱۱۵؛ البحار: ۱۴۷/۲۶، ح۲۹.

۳. ينابيع المعاجز: ۱۱۵؛ البحار: ۱۴۷/۲۶، ح ۳۰.



مُرده زنده کردن وشفای مریضی‌های ناعلاج توسط اهل بیت علیهم السلام

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ يُحْيُونَ الْمَوْتىٰ وَيُبْرِءُونَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ الله

اهل بیت علیهم السلام به اذن خداوند مُرده را زنده کرده، و کور و پیسی را شفا [نیز] می‌دهند

[۹۶۹] ۱ـ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ الله وَ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام وَ قُلْتُ لَهُمَا: أَنْتُمَا وَرَثَةُ رَسُولِ الله صلى الله عليه وآله؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَرَسُولُ الله صلى الله عليه وآله وَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ، عَلِمَ كُلَّ مَا عَلِمُوا؟ فَقَالَ لِي: نَعَمْ.

فَقُلْتُ: أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلىٰ أَنْ تُحْيُوا الْمَوْتىٰ، وَ تُبْرِءُوا الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ؟ فَقَالَ لِي: نَعَمْ بِإِذْنِ الله. ثُمَّ قَالَ: ادْنُ مِنِّي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَمَسَحَ يَدَهُ عَلىٰ عَيْنِي وَ وَجْهِي، فَأَبْصَرْتُ الشَّمْسَ وَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ الْبُيُوتَ، وَ كُلَّ شَيْءٍ فِي الدَّارِ، قَالَ: أَتُحِبُّ أَنْ تَكُونَ هَكَذَا وَ لَكَ مَا لِلنَّاسِ، وَ عَلَيْكَ مَا عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَوْ تَعُودَ كَمَا كُنْتَ وَ لَكَ الْجَنَّةُ خَالِصاً؟

قُلْتُ: أَعُودُ كَمَا كُنْتُ. قَالَ: فَمَسَحَ عَلىٰ عَيْنِي، فَعُدْتُ كَمَا كُنْتُ.

قَالَ عَلِيٌّ: فَحَدَّثْتُ بِهِ ابْنَ أَبِي عُمَيْرٍ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ. [1]

ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر و امام صادق علیهما السلام رفتم و عرض کردم: شما وارث پیغمبرید؟

---

۱. الکافی: ۴۷۰/۱، ح۳؛ المناقب: ۱۸۴/۴؛ البحار: ۲۳۷/۴۶، ح۱۳.

فرمود آری. عرض کردم: پیغمبر ﷺ نیز وارث تمام انبیاء بود و هر چه آن‌ها می‌دانستند او نیز می‌دانست؟ فرمود: آری.

عرض کردم: شما می‌توانید مرده را زنده کنید و کور و پیس را شفا دهید؟

فرمود: بلی با اجازهٔ خدا. در این موقع به من فرمود نزدیک بیا، نزدیک شدم دستش را روی چشمم مالید خورشید و آسمان و زمین و هر چه در خانه بود دیدم. فرمود: مایلی همین طور چشم‌هایت سالم باشد تو نیز با مردم باشی هر معامله‌ای در روز قیامت از سود و زیان با آن‌ها می‌شود با تو نیز بکنند. یا مثل اوّل کور باشی و بهشت برین به تو ارزانی‌شود؟ عرض کردم: مایلم همان طور که اوّل بودم باشم، باز دست بر روی چشمم کشید مثل اوّل شدم.

علی [بن حکم] گوید: این جریان را به ابن ابی عمیر گفتم، در پاسخ گفت: گواهی می‌دهم که مثل روز روشن، حقیقت این جریان را می‌دانم.

[۹۷۰] ۲ـ وَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

أَسْأَلُكَ جُعِلْتُ فِداكَ عَنْ ثَلاثِ خِصالٍ أَنْفِي عَنِّي فِيهِ التَّقِيَّةَ. قَالَ: فَقَالَ: ذٰلِكَ لَكَ.

قُلْتُ: أَسْأَلُكَ عَنْ فُلانٍ وَ فُلانٍ؟ قَالَ: فَعَلَيْهِما لَعْنَةُ اللهِ بِلَعَنَاتِهِ كُلِّها، مَاتَا وَ اللهِ وَ هُمَا كَافِرانِ مُشْرِكانِ بِاللهِ الْعَظِيمِ.

ثُمَّ قُلْتُ: الْأَئِمَّةُ يُحْيُونَ الْمَوْتىٰ وَ يُبْرِءُونَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ؟

قَالَ: ما أَعْطَى اللهُ نَبِيّاً شَيْئاً قَطُّ إِلَّا وَ قَدْ أَعْطاهُ مُحَمَّداً ﷺ وَ أَعْطاهُ ما لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ.

قُلْتُ: وَ كُلُّ ما كانَ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَدْ أَعْطاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ؟

قَالَ: نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ ثُمَّ مِنْ بَعْدُ كُلَّ إِمامٍ إِماماً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ مَعَ الزِّيادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ، ثُمَّ قَالَ: إِي وَ اللهِ فِي كُلِّ ساعَةٍ. (۱)

ابو حمزهٔ ثمالی گوید: به امام سجّاد ﷺ عرض کردم: فدایت شوم، از سه چیز از شما سؤال می‌کنم که می‌خواهم بدون تقیّه جواب دهید. فرمود: آن تقیّه‌اش برای [حفظ جان] توست.

عرض کردم: در مورد فلانی و فلانی سؤال دارم؟ فرمود: لعنت خداوند به جمیع لعناتش بر آن دو باد، به خدا آن دو کافر و مشرک به خداوند متعال بودند.

---

۱. البحار: ۲۹:۲۷ ح ۱.

سپس عرض کردم: اهل بیت مرده زنده کرده و کور و پیسی را شفا داده و بر روی آب راه می‌روند؟ فرمود: خداوند هیچ چیز کمی به پیامبران عطا نفرمود مگر این که آن را و آن چیزهایی که به آنان عطا نکرده بود را به حضرت محمّدﷺ عطا فرمود.
عرض کردم: و هر آنچه نزد رسول خداﷺ بود به امیر المؤمنین؈ عطا شده است؟ فرمود: آری، سپس به امام حسن و امام حسین؊، آنگاه بعد از هر امام، امامی تا روز قیامت خواهد بود با افاضاتی که در هر سال و در هر ماه بر او می‌شود، آنگاه فرمود: آری، والله [بلکه] در هر ساعتی.

[۹۷۱] ٣ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ يَرْفَعُهُ قَالَ:
دَخَلَتْ حَبَابَةُ الْوَالِبِيَّةُ عَلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ؈ قَالَ: يا حَبَابَةُ! مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكِ؟
قَالَتْ: قُلْتُ: بَيَاضٌ عَرَضَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِي كَثُرَتْ لَهُ هُمُومِي. فَقَالَ: يا حَبَابَةُ! أَرِينِيهِ.
قَالَتْ: فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي مَفْرِقِ رَأْسِي، ثُمَّ قَالَ: ائْتُوا لَهَا بِالْمِرْآةِ فَأُتِيتُ بِالْمِرْآةِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا شَعْرُ مَفْرِقِ رَأْسِي قَدِ اسْوَدَّ فَسُرِرْتُ بِذَلِكَ وَ سُرَّ أَبُو جَعْفَرٍ؈ بِسُرُورِي.[1]
علی بن معبد گوید: حبابه والبیّه خدمت امام باقر؈ رسید، امام به او فرمود: چه شده مدّتی است تو را ندیده‌ام؟
گفت: به واسطهٔ سفیدی که در موی‌های سرم پیدا شده بود زیاد ناراحت شدم.
فرمود: به من نشان بده جلو آمده نشان داد. دست روی سرش گذاشت آنگاه فرمود آینه را بیاورید. آینه را آوردند نگاه کرد تمام موی سرش سیاه شده بود بسیار خوشحال شد امام باقر؈ نیز از شادی او شاد شدند.

[۹۷۲] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
حَجَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فَلَمَّا كُنَّا فِي الطَّوَافِ قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، يَغْفِرُ اللهُ لِهَذَا الْخَلْقِ؟ فَقَالَ: يا أَبَا بَصِيرٍ! إِنَّ أَكْثَرَ مَنْ تَرَىٰ قِرَدَةٌ وَ خَنَازِيرُ.
قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَرِنِيهِمْ. قَالَ: فَتَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ، ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَىٰ بَصَرِي فَرَأَيْتُهُمْ قِرَدَةً وَ خَنَازِيرَ فَهَالَنِي ذَلِكَ، ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَىٰ بَصَرِي، فَرَأَيْتُهُمْ كَمَا كَانُوا فِي الْمَرَّةِ الْأُولَىٰ.
ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ تُحْبَرُونَ، وَ بَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ تُطْلَبُونَ فَلَا تُوجَدُونَ، وَ اللهِ لَا يَجْتَمِعُ

---

۱. مدینة المعاجز: ۵: ۹۹ ح ۱۴۹۹؛ البحار: ۴۶/۲۳۷، ح ۱۶.

فِي النَّارِ مِنكُمْ ثَلاثَةٌ لا وَ اللهِ، وَ لا اثْنَانِ لا وَ اللهِ وَ لا وَاحِدٌ. (۱)

ابو بصير گويد: با امام صادق‌ عليه السلام به حجّ رفتم در طواف عرض کردم: یا ابن رسول اللّه! خداوند این مردم را می‌آمرزد؟ فرمود: این جمعیت که می‌بینی بیشترشان میمون و خوکند. عرض کردم: ممکن است ببینم. امام چند کلمه فرمود آنگاه دست بر چشم من کشید دیدم همه میمون و خوک هستند. به وحشت افتادم. باز دست کشید آن‌ها را به صورت اوّلی دیدم. فرمود: ابا بصیر! شما در بهشت می‌خرامید در جهنّم از شما جستجو می‌کنند هیچ کدامتان را آنجا نمی‌یابند. به خدا قسم در جهنّم سه نفر از شما نخواهید رفت نه به خدا دو نفر نه به خدا یک نفر هم نخواهد رفت.

[۹۷۳] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

تُرِيدُ أَنْ تَنْظُرَ بِعَيْنِكَ إِلَى السَّمَاءِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَىٰ عَيْنَيَّ فَنَظَرْتُ إِلَى السَّمَاءِ. (۲)

ابو بصير گويد: امام صادق عليه السلام به من فرمود: می‌خواهی با چشم آسمان را ببینی؟ عرض کردم: آری. دست بر چشم من کشید آسمان را دیدم.

[۹۷٤] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَ عَبَايَةُ بْنُ رِبْعِيٍّ عَلَى امْرَأَةٍ فِي بَنِي وَالِبَةَ، قَدِ احْتَرَقَ وَجْهُهَا مِنَ السُّجُودِ فَقَالَ لَهَا عَبَايَةُ: يَا حَبَابَةُ! هَذَا ابْنُ أَخِيكِ؟ قَالَتْ: وَ أَيُّ أَخٍ؟ قَالَ: صَالِحُ بْنُ مِيثَمٍ.

قَالَتْ: ابْنُ أَخِي وَ اللهِ حَقّاً، يَا ابْنَ أَخِي! أَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثاً سَمِعْتُهُ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام. قَالَ: قُلْتُ: بَلَى يَا عَمَّةِ.

قَالَتْ: كُنْتُ زَوَّارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَتْ: فَحَدَثَ بَيْنَ عَيْنِي وَضَحٌ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، وَ احْتَبَسْتُ عَلَيْهِ أَيَّاماً فَسَأَلَ عَنِّي مَا فَعَلَتْ حَبَابَةُ الْوَالِبِيَّةُ، فَقَالُوا: إِنَّهَا حَدَثَ بِهَا حَدَثٌ بَيْنَ عَيْنَيْهَا. فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: قُومُوا إِلَيْهَا، فَجَاءَ مَعَ أَصْحَابِهِ حَتَّى دَخَلَ عَلَيَّ وَ أَنَا فِي مَسْجِدِي هَذَا. فَقَالَ لِي: يَا

---

۱. دلائل الامامة: ۲۸۲ ح ۲۲۶؛ الخرائج و الجرائح: ۸۲۷/۲؛ البحار: ۷۹/۴۷، ح ۵۸ و ۱۱۸/۶۵، ح ۴۴.

۲. دلائل الامامة للطبری: ۲۸۲ ح ۲۲۷؛ مدینة المعاجز: ۳۶۵/۵، ح ۱۷۱۲؛ البحار: ۷۸/۴۷، ح ۵۷.

حَبَابَةُ! مَا بَطَأَ بِكِ عَلَيَّ؟

قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! مَا ذَاكَ الَّذِي مَنَعَنِي إِنْ لَمْ أَكُنِ اضْطُرِرْتُ إِلَى الْمَجِيءِ إِلَيْكَ اضْطِرَاراً لٰكِنْ حَدَثَ هٰذَا بِي، قَالَتْ: فَكَشَفْتُ الْقِنَاعَ فَتَفَلَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَقَالَ: يَا حَبَابَةُ! أَحْدِثِي لِلّٰهِ شُكْراً فَإِنَّ اللهَ قَدْ دَرَأَهُ عَنْكِ. قَالَتْ: فَخَرَرْتُ سَاجِدَةً.

قَالَتْ: فَقَالَ: يَا حَبَابَةُ! ارْفَعِي رَأْسَكِ وَ انْظُرِي فِي مِرْآتِكِ.

قَالَتْ: فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَلَمْ أُحِسَّ مِنْهُ شَيْئاً، قَالَتْ: فَحَمِدْتُ اللهَ.[1]

صالح بن میثم اسدی گوید: من با عبایهٔ بن ربعی نزد زنی از بنی والبه رفتیم که صورتش از کثرت سجود سوخته بود. عبایه به وی گفت: ای حبابه! این پسر برادر تو می باشد؟ گفت: کدام برادرم؟ گفت: صالح بن میثم.

حبابه گفت: آری و اللّٰه پسر برادرم می باشد. ای پسر برادرم! آیا دوست داری معجزه‌ای را که از امام حسین دیده‌ام برای تو نقل کنم؟ گفتم: آری. گفت: من امام حسین را زیاد زیارت می کردم. تا این که بین دو چشمم یک سفیدی ظاهر شد و این مرض برای من ناگوار شد و چند روزی از زیارت امام حسین خود داری نمودم.

آن بزرگوار از حال من جویا شده بود که حبابه کجا است؟

گفته بودند: یک مرض بین دو چشم او ظاهر شده. امام حسین به یاران خود فرمود: برخیزید تا نزد حبابه برویم! آن بزرگوار با یاران خود نزد من آمدند و من در همین مکان نماز بودم. امام حسین به من فرمود: ای حبابه! چرا دیر نزد من آمدی!؟ گفتم: یا بن رسول اللّٰه! این مرض مانع من شد. آنگاه من مقنعه خود را برداشتم و آن حضرت آب دهان مبارک خود را در موضع مرض من ریخت و فرمود: ای حبابه! خدای را شکر کن، زیرا خدا مرض تو را شفا داد. من خدای را سجده کردم.

آنگاه به من فرمود: سر خود را بلند کن و در آینه بنگر! وقتی سر برداشتم و به موضع مرض نگاه کردم اثری از آن ندیدم! لذا حمد خدای را به جای آوردم.

[۹۷۵] ۷ـ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

---

۱. *دلائل الإمامة*:۱۸۶ ح۱۰۶؛ *الدعوات*:۶۵ ح۱۶۳؛ *الثاقب في المناقب*:۳۲۴ ح۲۶۷؛ *مدينة المعاجز*: ۴۵۷/۳، ح۹۷۶؛ *البحار*: ۱۸۰/۴۴، ح۱؛ *العوالم، الامام الحسين*:۴۵.

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مٰا فَضْلُنٰا عَلىٰ مَنْ خٰالَفَنٰا فَوَ اللهِ إِنِّي لَأَرَى الرَّجُلَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ أَرْخىٰ بٰالاً وَ أَنْعَمَ رِيٰاشاً وَ أَحْسَنَ حٰالاً؟

قٰالَ: فَسَكَتَ عَنِّي حَتّٰى كُنّٰا بِالْأَبْطَحِ أَبْطَحِ مَكَّةَ وَ رَأَيْتُ النّٰاسَ يَضِجُّونَ إِلَى اللهِ، فَقٰالَ: يٰا أَبٰا مُحَمَّدٍ! مٰا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ الْعَجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ، وَ الَّذِي بَعَثَ بِالنُّبُوَّةِ مُحَمَّداً وَ عَجَّلَ بِرُوحِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، مٰا يَتَقَبَّلُ اللهُ إِلَّا مِنْكَ وَ مِنْ أَشْبٰاهِكَ خٰاصَّةً وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلىٰ وَجْهِي وَ قٰالَ: أُنْظُرْ، قٰالَ: فَإِذٰا أَنَا بِالْخَلْقِ كَلْبٌ وَ خِنْزِيرٌ وَ حِمٰارٌ إِلَّا رَجُلٌ بَعْدَ رَجُلٍ.[۱]

ابو بصیر گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: ما چه فضیلتی بر مخالفان خود داریم؟! در حالی که من افرادی از آنان را می‌بینم که همّتشان بالاست و زندگی بهتری داشته و حالشان نیکوتر است.

گوید: امام ساکت شد تا این که به ابطح مکّه رسیدیم و مردمی را دیدیم که به سوی خدا می‌نالیدند. حضرت فرمود: ای ابا محمّد! سر و صدا چه زیاد و حاجی چه کم است! سوگند به کسی که محمّد ﷺ را به پیامبری برگزیده خداوند فقط از تو و یاران تو قبول می‌کند. آنگاه دستش را به صورتم کشید و فرمود: ای ابو بصیر! نگاه کن. گوید: چون نگاه کردم، دیدم اکثر مردم به صورت سگ و خوک و الاغ هستند مگر اندکی از مردم.

[۹۷۶] ۸ـ حَدَّثَنٰا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قٰالَ:

تَجَسَّسْتُ جَسَدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ وَ مَنٰاكِبَهُ قٰالَ: فَقٰالَ: يٰا أَبٰا مُحَمَّدٍ! تُحِبُّ أَنْ تَرٰانِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدٰاكَ. قٰالَ: فَمَسَحَ يَدَهُ عَلىٰ عَيْنَيَّ فَإِذٰا أَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ، قٰالَ: فَقٰالَ: يٰا أَبٰا مُحَمَّدٍ! لَوْ لٰا شُهْرَةُ النّٰاسِ، لَتَرَكْتُكَ بَصِيراً عَلىٰ حٰالِكَ وَ لٰكِنْ لٰا تَسْتَقِيمُ، قٰالَ: ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلىٰ عَيْنَيَّ فَإِذٰا أَنَا كَمٰا كُنْتُ.[۲]

ابو بصیر گوید: من از پیکر امام صادق ﷺ و شانه‌هایش جستجو می‌کردم، فرمود: مایلی مرا ببینی؟ عرض کردم: آری فدایت شوم. دست بر روی چشم من کشید چشمم باز شد جمالش را دیدم. فرمود: اگر بین مردم شهرت نمی‌یافت تو را همین طور بینا می‌گذاشتم ولی این کار صحیح نیست، باز دست روی چشمم کشید مثل اوّل شدم.

[۹۷۷] ۹ـ حَدَّثَنٰا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوٰانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ حَمّٰادِ بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ أَبِي عَوْفٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قٰالَ:

---

۱. الخرائج و الجرائح: ۸۲۷/۲؛ البحار: ۲۷/۲۹، ح ۲.

۲. البحار: ۷۹/۴۷، ح ۵۹.

دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَأَلْطَفَنِي وَ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مَكْفُوفَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! ادْعُ اللهَ أَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ بَصَرِي، قَالَ: فَدَعَا اللهَ فَرَدَّ عَلَيْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ أَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! ادْعُ اللهَ لِي أَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ بَصَرِي، قَالَ: فَقَالَ: الْجَنَّةُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ يَرُدُّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ إِنَّ ثَوَابَهَا الْجَنَّةَ؟ فَقَالَ: اللهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِذَهَابِ بَصَرِهِ ثُمَّ لَا يُثِيبُهُ الْجَنَّةَ.[1]

ابی عوف گوید: امام صادق ﷺ بر من وارد شد و مرا مورد لطف خویش قرار داد و فرمود: مردی نابینا نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: یا رسول الله! از خدا بخواه که بیناییم را به من برگرداند. فرمود: پس پیامبر دعا نموده و بیناییش برگشت، سپس مردی دیگر آمد و گفت: یا رسول الله! از خدا بخواه که بیناییم را به من برگرداند. فرمود: بهشت نزد تو بهتر است یا این که بینایی‌ات برگردانده شود؟ عرض کرد: یا رسول الله! و همانا پاداش آن بهشت است. فرمود: خداوند گرامی‌تر از این است که بنده‌اش را به نابینایی امتحان کند آنگاه بهشت را پاداش او قرار ندهد.

۱. *البحار*: ۵/۱۸، ح۴ و ۲۴۵/۱۰۸.



زنده کردن مُرده توسط اهل بیت ﷺ

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ أَنَّهُمْ أُحْيُوا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللهِ تَعَالَىٰ

اهل بیت ﷺ به اذن خداوند مُرده را زنده می‌کنند

[۹۷۸] ١ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ، فَذَكَرَتْ أَنَّهَا تَرَكَتِ ابْنَهَا بِالْمِلْحَفَةِ عَلَىٰ وَجْهِهِ مَيِّتاً، قَالَ لَهَا: لَعَلَّهُ لَمْ يَمُتْ فَقُومِي فَاذْهَبِي إِلَىٰ بَيْتِكِ، وَ اغْتَسِلِي وَ صَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَ ادْعِي وَ قُولِي: «يَا مَنْ وَهَبَهُ لِي وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً، جَدِّدْ لِي هِبَتَهُ»، ثُمَّ حَرِّكِيهِ وَ لَا تُخْبِرِي بِذَلِكِ أَحَداً. قَالَ: فَفَعَلَتْ فَجَاءَتْ فَحَرَّكَتْهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ بَكَىٰ.[1]

جمیل بن درّاج گوید: خدمت امام صادق ﷺ بودم زنی داخل شده گفت: لحاف به روی بچهٔ مُرده‌اش کشیده و او را ترک کرده به محضر امام ﷺ آمده است. امام به آن زن فرمود: شاید نمرده است، بلند شو و به خانه‌ات برو، غسل کن و دو رکعت نماز بخوان، و دعا کن و بگو: «ای کسی که او را به من بخشیده است در حالی که چیزی نبود دوباره او را به من ببخش»، سپس او را حرکت بده، و این را به کسی خبر نده. راوی گوید: آن زن طبق دستور و

١. *الکافي*: ۴۹۷/۳، ح١١؛ *دلائل الإمامة*: ۲۷۸ ح۲۱۵؛ *المناقب*: ۳۶۵/۳؛ *الدعوات*: ۶۹ ح۱۶۶؛ *الثاقب في المناقب*: ۳۹۵ ح۳۲۱؛ *وسائل الشيعة*: ۱۳۸/۸، ح۱۰۲۴۸؛ *البحار*: ۷۹/۴۷، ح۶۱.

راهنمایی امام‌ؑ عمل کرد و بچه‌اش را حرکت داد، ناگهان گریهٔ بچه بلند شد.

[۹۷۹] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:
مَرَّ الْعَبْدُ الصَّالِحُؑ بِامْرَأَةٍ بِمِنًى وَ هِيَ تَبْكِي وَ صِبْيَانُهَا حَوْلَهَا يَبْكُونَ وَ قَدْ مَاتَتْ بَقَرَةٌ لَهَا، فَدَنَا مِنْهَا ثُمَّ قَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ يَا أَمَةَ اللهِ؟ قَالَتْ: يَا عَبْدَ اللهِ! إِنَّ لِي صِبْيَاناً أَيْتَاماً فَكَانَتْ لِي بَقَرَةٌ مَعِيشَتِي وَ مَعِيشَةُ صِبْيَانِي، كَانَ مِنْهَا فَقَدْ مَاتَتْ وَ بَقِيتُ مُنْقَطِعَةً بِي وَ بِوُلْدِي وَ لَا حِيلَةَ لَنَا. فَقَالَ لَهَا: يَا أَمَةَ اللهِ! هَلْ لَكِ أَنْ أُحْيِيَهَا لَكِ؟ قَالَ: فَأُلْهِمَتْ أَنْ قَالَتْ: نَعَمْ يَا عَبْدَ اللهِ. قَالَ: فَتَنَحَّى نَاحِيَةً فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ يَمْنَةً وَ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ: فَمَرَّ بِالْبَقَرَةِ فَنَخَسَهَا نَخْساً أَوْ ضَرَبَهَا بِرِجْلِهِ فَاسْتَوَتْ عَلَى الْأَرْضِ قَائِمَةً.
فَلَمَّا نَظَرَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى الْبَقَرَةِ قَدْ قَامَتْ صَاحَتْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَؑ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ، قَالَ: فَخَالَطَ النَّاسَ وَ صَارَ بَيْنَهُمْ وَ مَضَى، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ.[۱]

عبدالله بن مغیره گوید: موسی بن جعفرؑ در منابه زنی گذشت که می گریست و فرزندانش هم گردش می گریستند، زیرا گاو آن‌ها مرده بود. حضرت نزدیک آن زن رفت و فرمود: چرا گریه می کنی ای کنیز خدا؟
زن گفت: ای بندهٔ خدا! من فرزندانی یتیم دارم و گاوی داشتیم که زندگی من و کودکانم از آن می گذشت، اکنون آن گاو مرده و من و فرزندانم از همه چیز دست کوتاه و بیچاره مانده‌ایم. امام فرمود: کنیز خدا! می خواهی آن را برای تو زنده کنم؟ به او الهام شد که بگوید: آری ای بندهٔ خدا! حضرت به کناری رفت و دو رکعت نماز گزارد و اندکی دست بلند کرد و لب‌هایش را تکان داد، سپس برخاست و گاو را صدائی زد و نفهمیدم با سر عصا یا پنجه پایش بود که به آن گاو زد، گاو برخاست و راست بایستاد. چون زن نگاهش به گاو افتاد: فریادی کشید و گفت: به پروردگار کعبه این مرد عیسی بن مریمؑ است، حضرت میان مردم رفت و از آنجا بگذشت صلّی اللّه علیه و علی آبائه الطّاهرین.

[۹۸۰] ۳ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ خَطَّابٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عِيسَى شَلَقَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِؑ يَقُولُ:

---

۱. *الکافي*: ۴۸۴/۱، ح۶؛ *المناقب*: ۴۲۴/۳؛ *الدعوات*: ۶۹ ح۱۶۷؛ *الثاقب في المناقب*: ۴۳۱ ح۳۶۳؛ *مدينة المعاجز*: ۲۸۸/۶، ح۲۰۱۷؛ *البحار*: ۵۵/۴۸، ح۶۲.

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً﵇ كَانَتْ لَهُ خُئُولَةٌ فِي بَنِي مَخْزُومٍ وَ إِنَّ شَابّاً مِنْهُمْ أَتَاهُ فَقَالَ: يَا خَالِي! إِنَّ أَخِي وَ ابْنَ أَبِي مَاتَ وَ قَدْ حَزِنْتُ عَلَيْهِ حُزْناً شَدِيداً. قَالَ: فَتَشْتَهِي أَنْ تَرَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَرِنِي قَبْرَهُ فَخَرَجَ وَ مَعَهُ بُرْدُ رَسُولِ اللهِﷺ الْمُسْتَجَابِ، فَلَمَّا انْتَهَىٰ إِلَى الْقَبْرِ تَمَلْمَلَتْ شَفَتَاهُ ثُمَّ رَكَضَهُ بِرِجْلِهِ فَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: رميكا بِلِسَانِ الْفُرْسِ. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ﵇: أَلَمْ تَمُتْ وَ أَنْتَ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: بَلَى وَ لَكِنَّا مِتْنَا عَلَىٰ سُنَّةِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ فَانْقَلَبَتْ أَلْسِنَتُنَا. (۱)

عیسی شَلَقان گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: امیر المؤمنین﵇ دائی‌هایی در قبیلهٔ بنی مخزوم داشت، جوانی از آن‌ها خدمتش آمد و عرض کرد: دائی جان! برادرم مرده و من در مرگش سخت غمگین شده‌ام.

حضرت به او فرمود: می‌خواهی او را ببینی؟ عرض کرد: آری.

فرمود: قبرش را به من نشان ده، پس خارج شد و بُرد رسول خداﷺ به نام «مستجاب» را به کمر بست، چون نزد قبر رسید، لب‌هایش به هم می‌خورد، سپس با پایش به قبر او زد، او از قبر بیرون آمد و به زبان فارسی سخن می گفت. امیر المؤمنین﵇ فرمود: مگر وقتی تو مُردی از عرب نبودی؟

گفت: چرا ولی ما به آئین فلانی و فلانی مُردیم از این رو زبان ما دگر گون شد.

[۹۸۱] ٤ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ كَرِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَنْ يَرْوِيهِ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِﷺ كَانَ قَاعِداً فَذَكَرَ اللَّحْمَ وَ قَرَمَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ لَهُ عَنَاقٌ فَانْتَهَى إِلَى امْرَأَتِهِ فَقَالَ: هَلْ لَكِ فِي غَنِيمَةٍ؟ قَالَتْ: وَ مَا ذَاكَ؟

قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِﷺ يَشْتَهِي اللَّحْمَ، قَالَتْ: خُذْهَا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ غَيْرُهَا وَ كَانَ رَسُولُ اللهِﷺ يَعْرِفُهَا فَلَمَّا جَاءَ بِهَا ذُبِحَتْ وَ شُوِيَتْ ثُمَّ وَضَعَهَا النَّبِيُّﷺ فَقَالَ لَهُمْ: كُلُوا وَ لَا تَكْسِرُوا عَظْماً، قَالَ: فَرَجَعَ الْأَنْصَارِيُّ وَ إِذَا هِيَ تَلْعَبُ عَلَىٰ بَابِهِ. (۲)

کریم گوید: شنیدم کسی که چنین روایت می کرد: رسول خداﷺ نشسته بود و سخن از گوشت به میان آورد، مردی از انصار نزد همسرش که برّه‌ای داشت، رفت و گفت: آیا بهره

۱. البحار: ۶:۲۳۰ ح۳۹ و ۴۱:۱۹۶ ح۸

۲. البحار: ۱۸:۶ ح۵

و غنیمتی می‌خواهی؟ آن زن گفت: چیست؟
گفت: پیامبر به گوشت اشتها دارد، پس آن برّه را برای او ذبح می‌کنیم. آن زن گفت: این تو و این برّه. هر چه می‌خواهی بکن و غیر از آن، چیزی نداشتند و رسول خدا ﷺ هم آن‌ها را می‌شناخت. پس برّه را ذبح کردند و در دیگ پختند. مرد آن را برداشت و نزد پیامبر آورد. حضرت خانواده و دوستان اصحابش را جمع کرد و فرمود: بخورید ولی استخوان‌هایش را نشکنید. [مرد انصاری و آنان خوردند و سیر شدند و پراکنده گشتند]. مرد انصاری هم به خانهٔ خود برگشت. و برّه را دید که جلو درب، بازی می‌کند.

[۹۸۲] ۵ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بُرَيْدٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ:
حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَدَخَلَ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ فَقَالَ: فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي إِنَّ أَهْلِي قَدْ تُوُفِّيَتْ وَ بَقِيتُ وَحِيداً. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ: أَ فَكُنْتَ تُحِبُّهَا؟ قَالَ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ.
قَالَ: ارْجِعْ إِلَىٰ مَنْزِلِكَ فَإِنَّكَ سَتَرْجِعُ إِلَى الْمَنْزِلِ وَ هِيَ تَأْكُلُ. قَالَ: فَلَمَّا رَجَعْتُ مِنْ حَجَّتِي وَ دَخَلْتُ مَنْزِلِي، رَأَيْتُهَا قَاعِدَةً وَ هِيَ تَأْكُلُ. (۱)

داود بن کثیر رقّی گوید: یکی از دوستان ما برای انجام حج به مکّه رفت. خدمت امام صادق ؑ رسید و عرض کرد: آقا پدر و مادرم فدایت شوند زنم از دنیا رفته تنها مانده‌ام. حضرت فرمود: آیا دوستش می‌داشتی؟ عرض کرد: بلی فدایت شوم. فرمود: وقتی برگردی به منزل خود او مشغول غذا خوردن است. گوید: از مکّه برگشتم وارد منزل شدم، دیدم نشسته غذا می‌خورد.

۱. *دلائل الإمامة*: ۲۷۹ ح ۲۱۵؛ *المناقب*: ۳۶۵:۳؛ *الثاقب في المناقب*: ۳۹۷ ح ۳۲۳؛ *مدينة المعاجز*: ۳۷۱/۵، ح ۱۷۲۰؛ *البحار*: ۸۰/۴۷ ح ۶۴.



دیدار اهل بیت علیهم السلام از رفتگان و زیارت مُردگان از اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام يَزُورُونَ الْمَوْتَى وَ أَنَّ الْمَوْتَى يَزُورُهُمْ

اهل بیت علیهم السلام مُردگان را زیارت می‌کنند و اینکه مُردگان نیز ایشان را زیارت می‌کنند

[۹۸۳] ۱ـ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: قَالَ لِي بِخُرَاسَانَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله هَاهُنَا وَ الْتَزَمْتُهُ.[۱]

حسن بن علی وشّاء گوید: امام رضا علیه السلام در خراسان به من فرمود: در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم و ملازم خدمتش شدم.

[۹۸۴] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ أَبِي عُمَارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام، وَ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَقِيَ أَبَا بَكْرٍ فَاحْتَجَّ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَ مَا تَرْضَى بِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله بَيْنِي وَ بَيْنَكَ؟ قَالَ: وَ كَيْفَ لِي بِهِ؟ فَأَخَذَ بِيَدِهِ وَ أَتَى مَسْجِدَ قُبَا فَإِذَنْ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فِيهِ، فَقَضَىٰ عَلَىٰ أَبِي بَكْرٍ فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ مَذْعُوراً فَلَقِيَ عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: تَبّاً لَكَ، أَ مَا عَلِمْتَ سِحْرَ بَنِي هَاشِمٍ.[۲]

---

۱. قرب الاسناد: ۱۵۲؛ الخرائج و الجرائح: ۸۱۷/۲؛ البحار: ۲۴۷/۶، ح ۸۰ و ۳۰۳/۲۷، ح ۲.

۲. البحار: ۲۴۷/۶، ح ۸۱ و ۲۰/۲۹.

ابان بن تغلب گوید: امام صادقؑ فرمود: امیر المؤمنینؑ ابو بکر را دید پس بر او حجّت آورد، آنگاه به او فرمود: آیا راضی می‌شوی رسول خداﷺ بین و تو حکم فرماید؟ گفت: و چگونه؟ پس دست او را گرفته و به مسجد قُبا آمد. ناگاه رسول خداﷺ را در آن دید، و بر [علیه] ابو بکر حکم نمود. ابو بکر برگشت در حالی که ترسیده بود. عُمَر را دید و ماجرا را بر او بیان کرد، عمر گفت: وای بر تو، آیا تو سِحر بنی‌هاشم را دیدی [و گرفتار آن شدی].

[۹۸۵] ٣ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ إِبراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاؑ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ عُبَيْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ بِشْرٍ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ:

كُنْتُ رِدْفَ أَبِي وَ هُوَ يُرِيدُ الْعُرَيْضَ قَالَ: فَلَقِيَهُ شَيْخٌ أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَ اللِّحْيَةِ يَمْشِي، قَالَ: فَنَزَلَ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا أَنَّهُ قَبَّلَ يَدَه، ثُمَّ جَعَلَ يَقُولُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ الشَّيْخُ يُوصِيهِ فَكَانَ فِي آخِرِ مَا قَالَ لَهُ: انْظُرِ الْأَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَلَا تَدَعْهَا قَالَ: وَ قَامَ أَبِي حَتَّى تَوَارَى الشَّيْخُ ثُمَّ رَكِبَ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَهْ! مَنْ هَذَا الَّذِي صَنَعْتَ بِهِ مَا لَمْ أَرَكَ صَنَعْتَهُ بِأَحَدٍ؟ قَالَ: هَذَا أَبِي يَا بُنَيَّ.(1)

ابراهیم بن ابی البلاد گوید: به امام رضاؑ عرض کردم: عبدالکریم بن حسّان از عبد الله بن بشر خثعمی نقل کرده که گوید: امام کاظمؑ فرمود: پشت سر پدرم بودم در حالی که به سمت عُرَیض [آبادی‌ای در مدینه] می‌رفتیم، با پیرمردی با مو و محاسنی سفید برخوردیم که می‌رفت. گفت: پس پدرم پیاده شده و بین دو چشم او را بوسید، ابراهیم گفت: نمی‌دانم مگر این‌که دستش را نیز بوسید، سپس به او می‌فرمود: فدایت شوم، و پیرمرد او را سفارش می‌نمود. می‌فرماید: و پدرم بلند شد و ایستاد تا اینکه آن شیخ دور شد تا پدرم سوار مَرکب شد. عرض کردم: پدر جان! این شخص که بود که با او چنان کردید که ندیده بودم با کسی چنین نمایید؟فرمود: فرزندم، او پدرم بود.

[۹۸۶] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِؑ وَ أَنَا أُحَدِّثُ نَفْسِي فَرَآنِي فَقَالَ: مَا لَكَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ تَشْتَهِي أَنْ تَرَى أَبَا جَعْفَرٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: قُمْ، فَادْخُلِ الْبَيْتَ فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ أَبُو جَعْفَرٍؑ.

---

۱. الخرائج و الجرائح: ۸۱۷/۲؛ البحار: ۲۴۸/۶، ح۸۴ و ۳۰۳/۲۷، ح۳.

وَ قَالَ أَتیٰ قَوْمٌ مِنَ الشِّيعَةِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بَعْدَ قَتْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: تَعْرِفُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا رَأَيْتُمُوهُ؟ قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: فَارْفَعُوا السِّتْرَ فَرَفَعُوهُ فَإِذَا هُمْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لا يُنْكِرُونَهُ. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: يَمُوتُ مَنْ ماتَ مِنّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْقیٰ مَنْ بَقِيَ مِنّا حُجَّةً عَلَيْكُمْ.[1]

سماعه گوید: بر امام صادق وارد شدم در حالی که با خود سخن می گفتم. حضرت مرا دید و فرمود: چرا با خود سخن می گویی! آیا میل داری ابو جعفر را ببینی؟ گفتم: آری. فرمود: به این اطاق برو و نگاه کن. گوید: وارد اطاق شدم و دیدم امام باقر با عده‌ای از شیعیان [که قبل و بعد از او وفات کرده‌اند] نشسته است.

بعد[2] از شهادت امیر مؤمنان چیزهایی را از امام حسن پرسیدند. حضرت فرمود: وقتی که امیر مؤمنان را ببینید می‌شناسید؟ گفتند: آری. فرمود: پس این پرده را بالا ببرید. پرده را بالا بردند و ناگهان علی را دیدند به نحوی که نمی‌توانستند انکار کنند. آن حضرت به آنان فرمود: از ما هم می‌میرند ولی در واقع مرده نیستند و کسی به عنوان حجّت برای شما باقی خواهد ماند.

[۹۸۷] ۵ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُسْلِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

لَمّا أُخْرِجَ بِعَلِيٍّ مُلَبِّياً وَقَفَ عِنْدَ قَبْرِ النَّبِيِّ قَالَ: ﴿يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي﴾[3] قَالَ: فَخَرَجَتْ يَدٌ مِنْ قَبْرِ رَسُولِ اللهِ يَعْرِفُونَ أَنَّهَا يَدُهُ وَ صَوْتٌ يَعْرِفُونَ أَنَّهُ صَوْتُهُ نَحْوَ أَبِي بَكْرٍ: يَا هَذَا ﴿أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾.[4] [5]

عبد الله بن سلیمان گوید: امام صادق فرمود: چون امیر المؤمنین را در حالی که گریبان

---

۱. *الخرائج و الجرائح*: ۸۱۸/۲؛ *البحار*: ۳۰۳/۲۷، ح۴.

۲. به نظر می‌رسد این روایتی جداگانه باشد که صفّار در ضمن یک روایت آن را ذکر نموده است.

۳. الأعراف (۷): ۱۵۰.

٤. الکهف (۱۸): ۳۷.

۵. *الاختصاص*: ۲۷۵؛ *المناقب*: ۸۵/۲؛ *مدینة المعاجز*: ۲۷۹/۲، ح۵۴۷؛ *البحار*: ۲۲۰/۲۸، ح۱۰.

او را گرفته و می کشیدند، از منزل خارج کردند، نزد قبر پیامبرﷺ ایستاد و فرمود: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند- اعراف:۱۵۰»، فرمود: پس دستی از قبر رسول خداﷺ خارج شد که همه می‌دانستند که به راستی آن دست رسول خداﷺ بود و صدایی که آن صدای ایشان بود، که به ابو بکر چنین فرمود: «ای مرد! آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟- کهف:۳۷».

[۹۸۸] ٦ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، يَرْفَعُهُ بِإِسْنَادٍ لَهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ قَالَ:

لَمَّا اسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ أَقْبَلَ عُمَرُ إِلىٰ عَلِيٍّ‌ﷺ فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدِ اسْتُخْلِفَ؟ قَالَ عَلِيٌّ‌ﷺ: فَمَنْ جَعَلَهُ كَذٰلِكَ؟ قَالَ: الْمُسْلِمُونَ رَضُوا بِذٰلِكَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ‌ﷺ: وَ اللهِ لَأَسْرَعَ مَا خَالَفُوا رَسُولَ اللهِ‌ﷺ، وَ نَقَضُوا عَهْدَهُ، وَ لَقَدْ سَمَّوْهُ بِغَيْرِ اسْمِهِ، وَ اللهِ مَا اسْتَخْلَفَهُ رَسُولُ اللهِ‌ﷺ. فَقَالَ عُمَرُ: كَذَبْتَ، فَعَلَ اللهُ بِكَ وَ فَعَلَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ‌ﷺ: إِنْ شِئْتَ أَنْ أُرِيَكَ بُرْهَاناً عَلىٰ ذٰلِكَ فَعَلْتُ.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: مَا تَزَالُ تَكْذِبُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ‌ﷺ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ‌ﷺ: انْطَلِقْ بِنَا لِنَعْلَمَ أَيُّنَا الْكَذَّابُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ‌ﷺ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ، قَالَ: فَانْطَلَقَ مَعَهُ حَتّٰى أَتَى إِلَى الْقَبْرِ فَإِذَا كَفٌّ فِيهَا مَكْتُوبٌ: ﴿أَ كَفَرْتَ﴾ يَا عُمَرُ ﴿بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ‌ﷺ: أَ رَضِيتَ وَ اللهِ لَقَدْ جَحَدْتَ اللهَ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ. (۱)

امام صادق می‌فرماید: چون ابو بکر به خلافت رسید، عُمر پیش علیﷺ آمد و گفت: آیا نمی‌دانی که ابو بکر جانشین شده است؟ علیﷺ فرمود: چه کسی او را جانشین کرده است؟ گفت: مسلمانان به آن راضی شدند.

علیﷺ فرمود: به خدا قسم چقدر زود این مسلمانان با رسول خداﷺ مخالفت کردند، و پیمانش را شکستند، به خدا قسم رسول خداﷺ او را در این مقام قرار نداده است. عمر گفت: دروغ می گویی، خداوند چنین خواسته است.

---

۱. الاختصاص:۲۷۴؛ البحار: ۲۲۰/۲۸، ح۱۱.

امام علی﷣ فرمود: آیا دوست داری برای اثبات حرفم دلیل و برهانی به تو نشان بدهم؟
گفت: همچنان به رسول خداﷺ در زمان حیات و نیز بعد از وفاتش دروغ می گویی.
امام علی﷣ فرمود: برخیز برویم تا ببینیم چه کسی از ما به رسول خداﷺ دروغ گفته است.
پس با هم کنار قبر رسول خداﷺ رفتند و دیدند یک دست از قبر ایشان بیرون آمده که در آن نوشته‌ای بود که: «ای عُمَر؟ بر کسی که تو را از خاک آفرید، سپس نطفه کرد و سپس مرد گردانید کافر شدی».
امام علی﷣ به او فرمود: راضی شدی، همانا رسول خداﷺ در زمان حیات و بعد از زمان وفاتش تو را رسوا کرده است.

[۹۸۹] ۷ـ حَدَّثَنٰا بَعْضُ أَصْحٰابِنٰا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمّٰادٍ، عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ زِيٰادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﷣ قٰالَ:
لَقِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﷣ أَبٰا بَكْرٍ فِي بَعْضِ سِكَكِ الْمَدِينَةِ، فَقٰالَ: ظَلَمْتَ وَ فَعَلْتَ. فَقٰالَ: وَ مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ؟ قٰالَ: يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللهِﷺ.
قٰالَ: وَ كَيْفَ لِي بِرَسُولِ اللهِﷺ حَتّٰى يُعْلِمَنِي ذَلِكَ لَوْ أَتٰانِي فِي الْمَنٰامِ فَأَخْبَرَنِي لَقَبِلْتُ ذَلِكَ. قٰالَ عَلِيٌّ﷣: فَأَنَا أُدْخِلُكَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِﷺ فِي مَسْجِدَ قُبٰا.
قٰالَ: فَأَدْخَلَهُ مَسْجِدَ قُبٰا فَإِذٰا بِرَسُولِ اللهِﷺ فِي مَسْجِدِ قُبٰا، فَقٰالَ لَهُ رَسُولُ اللهِﷺ: اعْتَزِلْ عَنْ ظُلْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﷣. فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ، فَلَقِيَهُ عُمَرُ، فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ.
فَقٰالَ لَهُ: اسْكُتْ أَ مٰا عَرَفْتَ سِحْرَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.[1]
زیاد بن منذر گوید: امام باقر﷣ فرمود: امیر المؤمنین﷣ در بعضی کوچه‌های مدینه با ابو بکر برخورد کرد، پس فرمود: ظلم کردی و انجام دادی. گفت: و چه کسی آن را می‌داند؟
حضرت فرمود: رسول خداﷺ.
گفت: چگونه پیامبر می‌داند تا این که من درستی کلامت را بفهمم، اگر در خوابم بیاید و مرا خبر دهد قبول می کنم.
علی﷣ فرمود: من تو را [الآن] پیش پیامبر در مسجد قُبا می‌برم.
امام باقر﷣ فرمود: او را به مسجد قبا برد و دید که رسول خداﷺ در مسجد قبا هستند، رسول

۱. *الاختصاص*: ۲۷۴؛ *مدینة المعاجز*: ۱۳/۳، ح۶۹۲؛ *البحار*: ۲۱/۲۹، ح۶و۷.

خداﷺ به او فرمود: کناره‌بگیر [و دوری کن] از ظلم کردن به امیر المؤمنینؑ، پس از نزد ایشان خارج شد، عُمَر او را دید، ماجرا را گفت.
عُمَر به او گفت: ساکت باش، آیا تو هم سحر فرزندان عبدالمطلب را شناختی [و دیدی].

[۹۹۰] ۸ـ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ بَشِيرٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:
كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِؑ فَأَطَلْتُ الْجُلُوسَ عِنْدَهُ فَقَالَ: أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَىٰ أَبَا عَبْدِ اللهِؑ؟ فَقَالَ: وَدِدْتُ وَ اللهِ. فَقَالَ: قُمْ وَ ادْخُلْ ذَلِكَ الْبَيْتَ. فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ فَإِذَا أَبُو عَبْدِ اللهِؑ قَاعِدٌ.[1]
سماعه گوید: خدمت امام کاظمؑ بودم و نشستم به طول انجامید، حضرت فرمود: آیا دوست داری که امام صادقؑ را ببینی؟ عرض کردم: به خدا آرزو داشتم. فرمود: بلند شو و داخل آن خانه [حُجره] شو. پس چون داخل شدم دیدم امام صادقؑ نشسته است.

[۹۹۱] ۹ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الْمِسْكِينِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ:
إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَؑ أَتَىٰ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ: أَ مَا أَمَرَكَ رَسُولُ اللهِﷺ أَنْ تُطِيعَنِي؟ فَقَالَ: لَا، وَ لَوْ أَمَرَنِي لَفَعَلْتُ. قَالَ: فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَىٰ مَسْجِدِ قُبَاءَ، فَإِذَا رَسُولُ اللهِﷺ يُصَلِّي فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ عَلِيٌّؑ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي قُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ أَمَرَكَ اللهُ وَ رَسُولُهُ أَنْ تُطِيعَنِي فَقَالَ لَا. فَقَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: قَدْ أَمَرْتُكَ فَأَطِعْهُ. قَالَ: فَخَرَجَ فَلَقِيَ عُمَرَ وَ هُوَ ذُعِرٌ، فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ؟ فَقَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِﷺ كَذَا وَ كَذَا. فَقَالَ: تَبّاً لِأُمَّةٍ وَلَّوْكَ أَمْرَهُمْ، أَ مَا تَعْرِفُ سِحْرَ بَنِي هَاشِمٍ.[2]
ابو سعید مُکاری گوید: امام صادقؑ فرمود: امیر المؤمنینؑ ابو بکر را دید و به او فرمود: آیا اگر رسول خداﷺ تو را به اطاعت من فرمان داد، اطاعت می‌کنی؟ گفت: نه، و اگر مرا امر کند آن را انجام می‌دهم.
امام صادقؑ فرمود: آن دو به اتّفاق به مسجد قبا رفتند و [ابو بکر] دید که رسول خداﷺ نماز می‌خواند، چون نمازش تمام شد علیؑ فرمود: ای رسول خدا! من به ابو بکر عرض کردم که فرمان خدا و رسول می‌باشد که از من اطاعت کند ولی او قبول نمی‌کند.
پس رسول خداﷺ به ابو بکر فرمود: حتماً تو را امر می‌کنم که او را اطاعت نما. امام

---

۱. *البحار*: ۲۴۸/۶، ح۸۵ و ۳۰۴/۲۷، ح۵.
۲. *الاختصاص*: ۲۷۳؛ *البحار*: ۵۵۱/۲۲، ح۵ و ۳۰۴/۲۷، ح۶.

صادق﵇ فرمود: پس ابو بکر خارج شد، عُمر او را دید که هراسان است پس به او گفت: چه شده؟ گفت: رسول خداﷺ به من چنین و چنان فرمود. گفت: وای بر امّتی که امر ایشان را قبول کند، آیا سِحر بنی‌هاشم را نشناختی.

[۹۹۲] ۱۰ـ حَدَّثَنَا الحَجَّالُ، عَنِ الحَسَنِ بنِ الحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابنِ سِنَانٍ، عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عِمْرَانَ بنِ أَبِي شُعْبَةَ الحَلَبِيِّ، عَنْ أَبَانِ بنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

إِنَّ عَلِيّاً﵇ لَقِيَ أَبَا بَكْرٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! مَا تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللهِﷺ أَمَرَكَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ بِإِمْرَةِ المُؤْمِنِينَ، وَ أَمَرَكَ بِاتِّبَاعِي؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ يَتَوَهَّمُ عَلَيْهِ.
فَقَالَ لَهُ: اجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ حَكَماً؟ قَالَ: قَدْ رَضِيتُ فَاجْعَلْ مَنْ شِئْتَ.
قَالَ: أَجْعَلُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ رَسُولَ اللهِﷺ. قَالَ: فَاغْتَنَمَهَا الآخَرُ وَ قَالَ قَدْ رَضِيتُ.
قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَذَهَبَ إِلَىٰ مَسْجِدِ قُبَا. قَالَ: فَإِذَا رَسُولُ اللهِﷺ قَاعِدٌ فِي مَوْضِعِ المِحْرَابِ. فَقَالَ لَهُ: هَذَا رَسُولُ اللهِﷺ يَا أَبَا بَكْرٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: يَا أَبَا بَكْرٍ! أَ لَمْ آمُرْكَ بِالتَّسْلِيمِ لِعَلِيٍّ﵇ وَ اتِّبَاعِهِ؟ قَالَ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: فَادْفَعِ الأَمْرَ إِلَيْهِ. قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ. فَجَاءَ وَ لَيْسَ هِمَّتُهُ إِلَّا ذَلِكَ، وَ هُوَ كَئِيبٌ. قَالَ: فَلَقِيَ عُمَرُ، قَالَ: مَا لَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ؟ قَالَ: لَقِيتُ رَسُولَ اللهِﷺ وَ أَمَرَنِي بِدَفْعِ هَذِهِ الأُمُورِ إِلَىٰ عَلِيٍّ﵇. فَقَالَ لَهُ: أَ مَا تَعْرِفُ سِحْرَ بَنِي هَاشِمٍ هَذَا سِحْرٌ.
قَالَ: فَقَلَبَ الأَمْرَ عَلَىٰ مَا كَانَ. [۱]

ابان بن تغلب گوید: امام صادق﵇ فرمود: علی﵇ با ابو بکر روبرو شد، فرمود: ای ابو بکر! ندانستی که رسول خداﷺ تو را امر کرد که به عنوان امیرالمؤمنین به من تبریک بگویید و تو را به تبعیّت از من امر فرمود؟ گفت: این مسئله‌ای است که برایت توهّم شده، [اگر راست می گویی] بین من و خودت حَکَمی قرار ده، حضرت فرمود: بسیار خوب هر کس را می‌خواهی حَکَم قرار ده، گفت: بین من و خود رسول خداﷺ را قرار ده.
گوید: حضرت این را بسیار غنیمت شمرد و فرمود: همانا که من نیز راضیم، پس دست او را گرفته و به مسجد قبا آورد. ابو بکر دید رسول خداﷺ در جایگاه محراب مسجد نشسته. حضرت فرمود: این هم رسول خدا ای ابو بکر. پس رسول خداﷺ به او فرمود: ای ابو بکر! آیا من به تو امر نفرمودم به تسلیم بودن در برابر علی﵇ و پیروی از او؟ گفت: آری ای

۱. الخرائج و الجرائج: ۸۰۵/۲؛ البحار: ۲۳/۲۹.

رسول خدا، فرمود: پس امر را به او واگذار [و کنار رو]، گفت: آری ای رسول خدا، پس از مسجد بیرون آمد در حالی که بسیار ناراحت بود و تمام همّتش همین بود. گوید: عُمَر او را دید و گفت: ای ابو بکر! چه شده؟ گفت: رسول خدا را دیدم و مرا به واگذاری این امور به علی امر فرمود، گفت: آیا سِحر بنی‌هاشم را نشناختی، این سحر است. گوید: پس ابو بکر [منقلب شده] و بر همان ماند.

[۹۹۳] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَبِي بَكْرٍ: نَسِيتَ تَسْلِيمَكَ لِعَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَمْرٍ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ. فَقَالَ لَهُ: قَدْ كَانَ ذَاكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَ تَرْضىٰ بِرَسُولِ اللهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ؟ قَالَ: وَ أَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِهِ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلىٰ مَسْجِدِ قُبَا، فَدَخَلَا، فَوَجَدَا رَسُولَ اللهِ يُصَلِّي، فَجَلَسَا حَتّٰى فَرَغَ. فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! سَلِّمْ لِعَلِيٍّ مَا تَوَكَّدْتُهُ مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ. قَالَ: فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: مَنْ يَأْخُذُهَا بِمَا فِيهَا. فَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ جُدِعَ أَنْفُهُ.
قَالَ لَهُ عُمَرُ: وَ خَلَا بِهِ وَ مَا دَعَاكَ إِلىٰ هَذَا؟ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً ذَهَبَ إِلىٰ مَسْجِدِ قُبَا فَإِذَا رَسُولُ اللهِ قَائِمٌ يُصَلِّي فَأَمَرَنِي أَنْ أُسَلِّمَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ.
فَقَالَ: سُبْحَانَ اللهِ يَا أَبَا بَكْرٍ! أَ مَا تَعْرِفُ سِحْرَ بَنِي هَاشِمٍ.(۱)

عبد الله بن سلیمان گوید: امام باقر فرمود: امیر المؤمنین به ابو بکر فرمود: فراموش کردی امر خدا و رسول را در مورد تبریک گفتنَد به علی به عنوان امیر المؤمنین. گفت: همین طور است که آن حضرت فرموده.

امیر المؤمنین به او فرمود: آیا بین من و خود به رسول خدا راضی می‌شوی؟

گفت: رسول خدا کجاست؟ پس دست او را گرفت و به مسجد قبا رفتند، داخل مسجد شدند و دیدند که رسول خدا نماز می‌خواند، هر دو نشستند تا نمازشان تمام شد.

رسول خدا [خطاب به ابو بکر] فرمود: ای ابو بکر! تسلیم علی کن آنچه خدا و رسول بر آن تأکید داشتند.

امام صادق فرمود: پس ابو بکر برگشت و بر منبر رفت و گفت: چه کسی این خلافت را می‌گیرد [و قبول می‌نماید]؟ علی فرمود: کسی که به خاطر خلافت ذلیل و خوار شده

---

۱. البحار: ۱۸۱/۳۰، ح۴۳.

است [یعنی خود وجود مبارکشان]. عمر در خلوت به ابو بکر گفت: چه چیزی تو را وادار به این کار کرد؟ گفت: همراه علی﵇ به مسجد قبا رفتم و دیدم که رسول خداﷺ ایستاده نماز می‌خواند و مرا امر فرمود که امور را به او واگذارم. عُمَر گفت: سبحان الله ای ابو بکر! آیا سحر بنی‌هاشم را نشناختی.

[۹۹۴] ۱۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ لِأَبِي بَكْرٍ: هَلْ أَجْعَلُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ رَسُولَ اللهِﷺ؟

فَقَالَ: نَعَمْ. فَخَرَجَا إِلَىٰ مَسْجِدِ قُبَا، فَصَلَّىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ رَكْعَتَيْنِ، فَإِذَا هُوَ بِرَسُولِ اللهِﷺ. فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! عَلَىٰ هَذَا عَاهَدْتُكَ. فَصِرْتَ بِهِ فَرَجَعَ وَ هُوَ يَقُولُ: وَ اللهِ لَا أَجْلِسُ هَذَا الْمَجْلِسَ. فَلَقِيَ عُمَرَ، فَقَالَ: مَا لَكَ؟ قَالَ: قَدْ وَ اللهِ ذَهَبَ بِي فَأَرَانِي رَسُولَ اللهِ. فَقَالَ عُمَرُ: أَ مَا تَذْكُرُ يَوْماً كُنَّا مَعَهُ، فَأَمَرَ شَجَرَتَيْنِ فَالْتَقَيَا، فَقَضَىٰ حَاجَتَهُ خَلْفَهُمَا، ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَتَفَرَّقَتَا. قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَمَّا إِذَا قُلْتَ ذَا، فَإِنِّي دَخَلْتُ أَنَا وَ هُوَ فِي الْغَارِ فَقَالَ بِيَدِهِ فَمَسَحَهَا عَلَيْهِ فَعَادَ يَنْسِجُ الْعَنْكَبُوتَ كَمَا كَانَ.

ثُمَّ قَالَ: أَ لَا أُرِيكَ جَعْفَراً وَ أَصْحَابَهُ تَعُومُ بِهِمْ سَفِينَتُهُمْ فِي الْبَحْرِ؟ قُلْتُ بَلَىٰ.

قَالَ: فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَىٰ وَجْهِي، فَرَأَيْتُ جَعْفَراً وَ أَصْحَابَهُ تَعُومُ بِهِمْ سَفِينَتُهُمْ فِي الْبَحْرِ، فَيَوْمَئِذٍ عَرَفْتُ أَنَّهُ سَاحِرٌ، فَرَجَعَ إِلَىٰ مَكَانِهِ. (۱)

هارون گوید: امام صادق﵇ فرمود: امیر المؤمنین﵇ به ابو بکر فرمود: آیا رسول خداﷺ را بین من و خودت حَکَم قرار می‌دهی؟ گفت: آری. پس خارج شدند تا به مسجد قبا رسیدند، پس امیر المؤمنین﵇ دو رکعت نماز خواندند، ابو بکر ناگهان رسول خداﷺ را دید که فرمود: ای ابو بکر! بر این از تو عهد و پیمان گرفتم، که چنین کردی. پس ابو بکر بر گشت در حالی که می گفت: به خدا قسم دیگر در این مجلس نمی‌نشینم. [در راه] عُمر او را دید و گفت: چه شده؟

گفت: به خدا قسم رسول خداﷺ را دیدم. عُمَر گفت: آیا به یاد نمی‌آوری روزی که با هم بودیم و رسول خداﷺ به دو درخت امر فرمود که به هم چسبیدند و پشت آن قضاء حاجت نمود، آنگاه امر فرمود از هم جدا شدند.

---

۱. *البحار*: ۲۴/۲۹.

ابو بکر گفت: این را می گویی، به راستی که من با او در غار بودم با دست خویش بر غار کشید و تار عنکبوت سر جای خویش برگشت، سپس حضرت [در غار به من] فرمود: آیا کشتی جعفر و یارانش را در دریا نشانت دهم که سیر می‌کنند؟ گفتم: آری، پس دست بر صورتم کشید و من کشتی آن‌ها را در دریا دیدم که سیر می‌کنند، پس آن روز من فهمیدم که او ساحر است، پس [ابو بکر] دوباره به همان عقیده خویش بازگشت.

[۹۹۵] ١٣ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلَاءِ بْنِ يَحْيَى الْمَكْفُوفِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ عَطِيَّةَ الْأَبْزَارِيِّ قَالَ:

طَافَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِالْكَعْبَةِ فَإِذَا آدَمُ ﷺ بِحِذَاءِ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ ثُمَّ انْتَهَىٰ إِلَى الْحِجْرِ فَإِذَا نُوحٌ ﷺ بِحِذَاءِ رَجُلٍ طَوِيلٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ.[1]

عطیّه ابزاری گوید: رسول خدا ﷺ در کعبه طواف می‌نمود که آدم ﷺ را به موازات رکن یمانی دید و بر او سلام نمود، آنگاه در حجر الأسود نوح ﷺ را به موازات مردی بلند قد دید و بر او [نیز] سلام نمود.

[۹۹۶] ١٤ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَيْثَمِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُعَاوِيَةَ الدُّهْنِيِّ قَالَ:

دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ عَلَىٰ عَلِيٍّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ مَا تَحَدَّثَ إِلَيْنَا فِي أَمْرِكَ حَدِيثاً بَعْدَ يَوْمِ الْوَلَايَةِ، وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّكَ مَوْلَايَ، مُقِرٌّ لَكَ بِذَلِكَ، وَ قَدْ سَلَّمْتُ عَلَيْكَ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللهِ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُهُ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أَهْلِهِ وَ نِسَائِهِ، وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، وَ صَارَ مِيرَاثُ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِلَيْكَ وَ أَمْرُ نِسَائِهِ، وَ لَمْ يُخْبِرْنَا بِأَنَّكَ خَلِيفَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ لَا جُرْمَ لَنَا فِي ذَلِكَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ، وَ لَا ذَنْبَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ تَعَالَى.

قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: إِنْ أَرَيْتُكَ رَسُولَ اللهِ ﷺ حَتَّىٰ يُخْبِرَكَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْأَمْرِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ مِنْكَ وَ مِنْ غَيْرِكَ وَ إِنْ لَمْ تَرْجِعْ عَمَّا أَنْتَ فِيهِ فَتَكُونَ كَافِراً.

قَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ حَتَّىٰ يُخْبِرَنِي بِبَعْضِ هَذَا لَاكْتَفَيْتُ بِهِ. قَالَ: فَوَافِنِي إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ. قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ وَ خَرَجَ بِهِ إِلَىٰ مَسْجِدِ قُبَا، فَإِذَا رَسُولُ اللهِ ﷺ جَالِسٌ فِي الْقِبْلَةِ.

---

١. البحار: ٢٧/٣٠٤، ح٧.

فَقَالَ: يَا عَتِيقُ! وَثَبْتَ عَلىٰ عَلِيٍّ﵇ وَ جَلَسْتَ مَجْلِسَ النُّبُوَّةِ، وَ قَدْ تَقَدَّمْتُ إِلَيْكَ فِي ذٰلِكَ، فَانْزِعْ هٰذَا السِّرْبَالَ الَّذِي تَسَرْبَلْتَهُ، فَخَلِّهِ لِعَلِيٍّ وَ إِلَّا فَمَوْعِدُكَ النَّارُ.

قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ بِيَدَيْهِ فَأَخْرَجَهُ، فَقَامَ النَّبِيُّﷺ وَ مَشىٰ عَنْهُمَا.

قَالَ: فَانْطَلَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ إِلىٰ سَلْمَانَ، فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْأَمْرِ كَذَا وَ كَذَا. فَقَالَ لَيَشْهَرَنَّ بِكَ، وَ لَيَأْتِيَنَّ صَاحِبَهُ، وَ لَيُخْبِرَنَّهُ بِالْخَبَرِ.

قَالَ: فَضَحِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ وَ قَالَ: إِمَّا أَنْ يُخْبِرَ صَاحِبَهُ فَيَفْعَلَ، ثُمَّ لَا وَ اللهِ لَا يَذَّكَّرُ أَبَداً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، هُمَا أَنْظَرُ لِأَنْفُسِهِمَا مِنْ ذٰلِكَ.

قَالَ: فَلَقِيَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ، فَقَالَ لَهُ: أَرَانِي عَلِيٌّ كَذا وَ كَذا، وَ صَنَعَ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: وَيْلَكَ مَا أَقَلَّ عَقْلَكَ، فَوَ اللهِ مَا أَنْتَ فِيهِ السَّاعَةَ لَيْسَ إِلَّا مِنْ بَعْضِ سِحْرِ ابْنِ أَبِي كَبْشَةَ، قَدْ نَسِيتَ سِحْرَ بَنِي هَاشِمٍ، وَ مِنْ أَيْنَ يَرْجِعُ مُحَمَّدٌ وَ لَا يَرْجِعُ مَنْ مَاتَ، إِنَّ مَا أَنْتَ فِيهِ أَعْظَمُ مِنْ سِحْرِ بَنِي هَاشِمٍ، فَتَقَلَّدْ هٰذَا السِّرْبَالَ وَ مُرَّ فِيهِ. [1]

معاويه دُهنی گوید: امام صادق﵇ فرمود: ابو بکر خدمت امام علی﵇ رسید و گفت: همانا پیامبرﷺ دربارهٔ تو هیچ وصیّتی به ما نکرده است به جز آن روزی که در حجّة الوداع تو را جانشین خود قرار داد و من نیز قبول کرده و با تو بیعت کردم و ما اعتراف می‌کنیم و آن فقط در زمان حیاتش بود و نه بعد از وفاتش، و ما جرم و گناهی در مورد آن نسبت به تو نکرده و هیچ گناهی هم بین ما و تو و خدا وجود ندارد.

علی﵇ فرمود: اگر پیامبر را به تو نشان دهم و ایشان شهادت دهد که من، نسبت به تو و غیر از تو به این منصب شایسته‌تر هستم، آیا قبول می‌کنی؟ و اگر از این مقام دست نکشی کافر خواهی بود.

ابو بکر گفت: اگر پیامبر را به من نشان دهی که مرا به این سخن آگاهی دهد، قبول می‌کنم.

امام علی﵇ فرمود: امشب بعد از نماز عشاء نزد من بیا تا پیامبر را به تو نشان دهم. آنگاه پس از نماز عشاء امام علی﵇ دست او را گرفته و به مسجد قبا برد. پیامبرﷺ را در محراب مسجد قبا رو به قبله دیدند. پیامبر [خطاب به ابوبکر] فرمود: ای آزاد شده! بر علی﵇ شوریدی و در جایگاه او نشستی در حالی که من پیش از آن خبر داده بودم، پس این جامهٔ خلافتی که

۱. الاختصاص: ۲۷۵؛ البحار: ۲۶/۲۹، ح ۱۲.

پوشیدی را درآور و آن را به علی‌ﷺ واگذار، وگرنه جایگاهت آتش دوزخ خواهد بود.
آنگاه علی‌ﷺ و ابو بکر خارج شدند. پس امیر المؤمنین‌ﷺ به سوی سلمان رفته و فرمود: سلمان! می‌دانی چنین و چنان شد. سلمان عرض کرد: این را برای رفیقش آشکار کرده و او را از ماجرا نیز باخبر می‌سازد.
پس امیر المؤمنین خنده‌ای نموده و فرمود: او به زودی همین کار را می‌کند و به رفیقش خبر می‌دهد، به خدا قسم تا روز قیامت آن دو متنبّه نمی‌شوند.
گوید: ابو بکر عمر را دید و به او گفت: علی به من چنین و چنان نشان داد.
عمر به او گفت: وای بر تو، چقدر عقلت کم شده، به خدا قسم اکنون تو به سحر ابن ابی کبشه (منظورش پیامبرﷺ است[1]) دچار شده‌ای، آیا سحر بنی‌هاشم را فراموش کردی. از کجا محمّد بر می‌گردد!! و کسی که مرده که بر نمی‌گردد. آن چیزی که تو در آنی از سحر بنی‌هاشم باارزش‌تر است، پس این خلافت را برگیر و آن [پندار] را رها کن.

[۹۹۷] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ حَرِيشٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ‌ﷺ قَالَ:
سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ﷺ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَنْ سُورَةِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾.
فَقَالَ: وَيْلَكَ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ إِيَّاكَ وَ السُّؤَالَ عَنْ مِثْلِ هَذَا، فَقَامَ الرَّجُلُ.
قَالَ: فَأَتَيْتُهُ يَوْماً فَأَقْبَلْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ نُورٌ عِنْدَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ، لَا يُرِيدُونَ حَاجَةً مِنَ السَّمَاءِ وَ لَا مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا ذَكَرُوهَا لِذَلِكَ النُّورِ فَأَتَاهُمْ بِهَا.
فَإِنَّ مِمَّا ذَكَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ‌ﷺ مِنَ الْحَوَائِجِ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْماً: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾[2] فَاشْهَدْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ مَاتَ شَهِيداً فَإِيَّاكَ أَنْ تَقُولَ إِنَّهُ مَيِّتٌ، وَ اللهِ لَيَأْتِيَنَّكَ، فَاتَّقِ اللهَ إِذَا جَاءَكَ الشَّيْطَانُ غَيْرَ مُتَمَثِّلٍ بِهِ.
فَعَجِبَ بِهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: إِنْ جَاءَنِي وَ اللهِ أَطَعْتُهُ وَ خَرَجْتُ مِمَّا أَنَا فِيهِ.

---

۱. ابن اثیر در *النهایة*: ۱۴۴/۴ گوید: مشرکین پیامبرﷺ را به ابی‌کبشه نسبت می‌دادند. او مردی از خزاعه بود که با قریش در عبادت بت‌ها مخالفت می‌کرد، پس چون پیامبرﷺ نیز آن‌ها را در عبادت بت‌ها مخالفت می‌نمود ایشان را به ابی‌کبشه شبیه می‌نمودند.
۲. آل عمران (۳): ۱۶۹.

قَالَ: وَ ذَكَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ لِذَلِكَ النُّورِ فَعَرَجَ إِلَىٰ أَرْوَاحِ النَّبِيِّينَ فَإِذَا مُحَمَّدٌﷺ قَدْ أُلْبِسَ وَجْهَهُ ذَلِكَ النُّورُ وَ أَتَىٰ وَ هُوَ يَقُولُ: «يَا أَبَا بَكْرٍ! آمِنْ بِعَلِيٍّ﵇ وَ بِأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ، إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النُّبُوَّةَ وَ تُبْ إِلَى اللهِ بِرَدِّ مَا فِي يَدَيْكَ إِلَيْهِمْ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ».

قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يُرَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَجْمَعُ النَّاسَ فَأَخْطُبُهُمْ بِمَا رَأَيْتُ، وَ أَبْرَأُ إِلَى اللهِ مِمَّا أَنَا فِيهِ إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ، عَلَىٰ أَنْ تُؤْمِنَنِي؟

قَالَ: مَا أَنْتَ بِفَاعِلٍ وَ لَوْ لَا أَنَّكَ تَنْسَى مَا رَأَيْتَ لَفَعَلْتَ.

قَالَ: فَانْطَلَقَ أَبُو بَكْرٍ إِلَىٰ عُمَرَ وَ رَجَعَ نُورُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَىٰ عَلِيٍّ﵇، فَقَالَ لَهُ: قَدِ اجْتَمَعَ أَبُو بَكْرٍ مَعَ عُمَرَ. فَقُلْتُ: أَ وَ عَلِمَ النُّورُ؟

قَالَ: إِنَّ لَهُ لِسَاناً نَاطِقاً وَ بَصَراً نَافِذاً، يَتَجَسَّسُ الْأَخْبَارَ لِلْأَوْصِيَاءِ وَ يَسْتَمِعُ الْأَسْرَارَ وَ يَأْتِيهِمْ بِتَفْسِيرِ كُلِّ أَمْرٍ يَكْتَتِمُ بِهِ أَعْدَاؤُهُمْ.

فَلَمَّا أَخْبَرَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ الْخَبَرَ قَالَ: سَحَرَكَ وَ إِنَّهَا لَفِي بَنِي هَاشِمٍ لَقَدِيمَةٌ.

قَالَ: ثُمَّ قَامَا يُخْبِرَانِ النَّاسَ فَمَا دَرَيَا مَا يَقُولَانِ. قُلْتُ: لِمَا ذَا؟

قَالَ: لِأَنَّهُمَا قَدْ نَسِيَاهُ وَ جَاءَ النُّورُ فَأَخْبَرَ عَلِيّاً﵇ خَبَرَهُمَا، فَقَالَ: بُعْداً لَهُمَا ﴿كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ﴾[1] [2].

حسن بن عبّاس بن حریش گوید: امام جواد﵇ فرمود: شخصی از خویشاوندان امام صادق﵇ از آن حضرت راجع به سورهٔ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» پرسید.

فرمود: سؤال بزرگی کردی از چنین سؤال‌هائی بپرهیز.

آن مرد از جای حرکت کرد و رفت. یک روز من خدمت ایشان رسیدم و شروع به سؤال کردم فرمود: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ نوری است در نزد انبیاء و اوصیاء که هر نیازی در آسمان یا زمین داشته باشند به آن نور می‌گویند او بر آورده می‌کند.

از جمله مطالبی که امیر المؤمنین﵇ به این نور مراجعه کرد آن بود که روزی به ابو بکر فرمود: «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ»؛ گمان مبر کسانی که در

---

۱. هود (۱۱): ۹۵.

۲. البحار: ۵۱/۲۵، ح۱۲ و ۳۰/۲۹.

راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند آن‌ها زنده‌اند در نزد پروردگارشان»، من گواهی می‌دهم پیامبر اکرم ﷺ شهید از دنیا رفت مبادا بگوئی مرده است، به خدا قسم او را برای تو حاضر می‌کنم از خدا بترس وقتی شیطان پیش تو آید بی‌اینکه به شکل او در آید.
ابو بکر این سخن را به مسخره گرفت و گفت: اگر پیامبر ﷺ را ببینم به خدا قسم از او اطاعت می‌کنم و دست از خلافت برمی‌دارم.
امام صادق ؑ فرمود: امیر المؤمنین ؑ به آن نور فرمود او به جانب ارواح پیامبران رفت، ناگاه حضرت محمّد در حالی که صورتش غرق در نور بود آمد و فرمود: ای ابو بکر! به علی ؑ و یازده فرزندش (ؑ) ایمان بیاور آن ها مانند من هستند بجز نبوّت، نزد خدا توبه کن و آنچه در اختیار گرفته‌ای به سوی ایشان برگردان، تو را در آن مقام حقّی نیست» بعد ناپدید شد و دیگر دیده نشد.
ابو بکر گفت: مردم را جمع کن تا با آن ها در مورد آنچه دیده‌ام صحبت کنم و توبه کنم از کار خود مشروط بر این که به من امان دهی. حضرت فرمود: تو چنین کاری نخواهی کرد اگر تو فراموش نکنی آنچه دیدی این کار را خواهم کرد.
ابو بکر پیش عمر رفت و نور انا انزلناه پیش علی ؑ آمده گفت ابوبکر با عمر مشغول صحبت هستند. گوید: عرض کردم مگر نور می‌داند؟
فرمود: او دارای زبان گویا و چشم بینا است اخبار را کشف می‌کند و اسرار را می‌شنود و تمام نقشه‌های پنهان دشمنان را در اختیار ائمه ؑ می‌گذارد.
وقتی ابو بکر جریان را به عمر گوشزد کرد گفت: سحر کرده، سحر از قدیم در میان بنی‌هاشم بوده است. از جای حرکت کردند با مردم صحبت می‌کردند و نمی‌دانستند چه بگویند. راوی گوید: پرسیدم: از چه جهت؟ فرمود: زیرا فراموش کرده بودند، آن نور پیش علی ؑ آمد و جریان آن دو را نقل کرد فرمود: دور باشند از رحمت خدا «چنانچه قوم ثمود دور شدند – هود:۹۵».

[۹۹۸] ۱۶ـ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ مَوْلَىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:
خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ بِالنَّاسِ يُرِيدُ صِفِّينَ حَتّٰى عَبَرَ الْفُرَاتَ فَكَانَ قَرِيباً مِنَ الْجَبَلِ بِصِفِّينَ إِذْ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ فَأَمْعَنَ بَعِيداً ثُمَّ تَوَضَّأَ وَ أَذَّنَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْأَذَانِ انْفَلَقَ الْجَبَلُ عَنْ هَامَةٍ بَيْضَاءَ بِلِحْيَةٍ بَيْضَاءَ وَ وَجْهٍ أَبْيَضَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ،

مَرْحَباً بِوَصِيِّ خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ قائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ الْأَغَرِّ الْمَأْثُورِ وَ الْفاضِلِ وَ الْفائِقِ بِثَوابِ الصِّدِّيقِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ.

قالَ لَهُ: وَ عَلَيْكَ السَّلامُ يا أَخِي شَمْعُونَ بْنَ حَمُّونَ وَصِيَّ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رُوحِ الْقُدُسِ، كَيْفَ حالُكَ؟

قالَ: بِخَيْرٍ يَرْحَمُكَ اللهُ، أَنَا مُنْتَظِرٌ رُوحَ اللهِ يَنْزِلُ فَلا أَعْلَمُ أَحَداً أَعْظَمَ فِي اللهِ بَلاءً وَ لا أَحْسَنَ غَداً ثَواباً وَ لا أَرْفَعَ مَكاناً مِنْكَ. اصْبِرْ يا أَخِي عَلىٰ ما أَنْتَ عَلَيْهِ حَتّٰى تَلْقَى الْحَبِيبَ غَداً فَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحابَكَ بِالْأَمْسِ لَقُوا ما لَقُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ نَشَرُوهُمْ بِالْمَناشِيرِ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى الْخُشُبِ، فَلَوْ تَعْلَمُ هٰذِهِ الْوُجُوهُ الْعَزِيزَةُ الشّائِهَةُ، ما أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّكَ وَ سُوءِ نَكالِهِ لَأَقْصَرُوا وَ لَوْ تَعْلَمُ هٰذِهِ الْوُجُوهُ الْمُضِيئَةُ ما ذا لَهُمْ مِنَ الثَّوابِ فِي طاعَتِكَ لَتَمَنَّتْ أَنَّها قُرِضَتْ بِالْمَقارِيضِ، وَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ.

وَ الْتَأَمَ الْجَبَلُ عَلَيْهِ وَ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ إِلىٰ قِتالِهِ فَسَأَلَهُ عَمّارُ بْنُ ياسِرٍ وَ ابْنُ عَبّاسٍ وَ مالِكٌ الْأَشْتَرُ وَ هاشِمُ بْنُ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي وَقّاصٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصارِيُّ وَ قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ الْأَنْصارِيُّ وَ عَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ الْخُزاعِيُّ وَ عُبادَةُ بْنُ الصّامِتِ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيِّهانِ عَنِ الرَّجُلِ؟ فَأَخْبَرَهُمْ: أَنَّهُ شَمْعُونُ بْنُ حَمُّونَ وَصِيُّ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ سَمِعُوا كَلامَهُما فَازْدادُوا بَصِيرَةً.

فَقالَ لَهُ عُبادَةُ بْنُ الصّامِتِ وَ أَبُو أَيُّوبَ: لا يَهْلَعَنَّ قَلْبُكَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِأُمَّهاتِنا وَ آبائِنا نَفْدِيكَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَوَ اللهِ لَنَنْصُرَنَّكَ كَما نَصَرْنا أَخاكَ رَسُولَ اللهِ؛ وَ لا يَتَخَلَّفُ عَنْكَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ إِلّا شَقِيٌّ، فَقالَ لَهُما مَعْرُوفاً وَ ذَكَرَهُما بِخَيْرٍ. (۱)

عبد الرحمان بن كثير هاشمى غلام امام باقر؛- گويد: امام صادق؛ فرمود: امير المؤمنين؛ با اصحابش به طرف صفّين براى جنگ با معاويه حركت مى كردند، وقتى رود فرات را پشت سر گذاشتند، به كوهى در نزديک صفّين رسيدند، وقت فريضهٔ نماز مغرب رسيده بود، امام على؛ به لشكرش فرمودند: پايين بياييد، سپس اذان گفتند و نماز خواندند. بعد از تمام شدن نماز، يكباره به اذن خداوند تبارک و تعالى كوه از هم شكافت و شخصى نورانى كه پيشانى و صورتش مانند خورشيد مى‌درخشيد، گفت: سلام بر تو اى امير المؤمنين و

۱. شرح مئة كلمة: ۲۵۴؛ الثاقب في المناقب: ۲۲۵ ح ۱۹۶؛ مدينة المعاجز: ۲۳۵/۱؛ البحار: ۱۳۴/۳۹.

رحمت و برکت خدا بر تو باد، مرحبا به وصیّ خاتم انبیا و زمین و لشکر اسلام و عالم مؤمن و میراث صدّیقان و سرور اوصیاء. امام علی﵇ در پاسخ او فرمود: و سلام بر تو ای برادرم، شمعون پسر حمّون، جانشین عیسی بن مریم روح خدا، حال شما خوب است؟
عرض کرد: خوبم و منتظر روح خدا هستم که [به زمین] پایین بیاید و هیچ قومی را نمی‌شناسم که مثل این قوم (معاویه و افرادش) در عذاب باشند و هیچ قومی را نمی‌شناسم که مثل شما (امام علی﵇ و اصحابش) پاداش بگیرد، و صبر کن تا هنگامی که حجّت خدا را ملاقات کنی و دیروز قوم تو را دیدم که قوم بنی‌اسرائیل را ملاقات می‌کردند که خدای تبارک و تعالی چه عذابی برای آن‌ها انتخاب کرده است و اگر می‌دانستند، این کار را انجام نمی‌دادند و اگر این جماعت روسفید، می‌دانستند که خداوند تبارک و تعالی چه پاداشی برای آن‌ها ذخیره کرده از خدا می‌خواستند چند جان داشته باشند تا آن را فدای شما کنند و سلام و درود خدا بر تو ای امیر المؤمنین و رحمت و برکات خدا بر تو باد!
آنگاه کوه به حالت اوّل خود برگشت و امیر المؤمنین﵇ به طرف لشکر رفت. عمّار بن یاسر، ابن عبّاس، مالک اشتر، هاشم بن عقبه، ابو ایّوب انصاری، قیس بن سعد، عمرو پسر حمق خزاعی، عباده پسر صامت و ابو الهیثم بن تیهان از حضرت دربارهٔ آن شخص سؤال کردند. فرمود: آن شخص شمعون پسر حمّون، جانشین عیسی بن مریم بود. آن‌ها حرف‌هایش را شنیدند و او را دیدند پس بر ایمانشان افزود شد.
عباده پسر صامت و ابو ایّوب عرض کردند: ای امیر المؤمنین! قبل از این بی‌تاب بودیم [ولی الآن] پدر و مادر خود را فدایت می‌کنیم، به خدا قسم ما حتماً تو را یاری می‌کنیم همان‌گونه که برادرت رسول خداﷺ را نیز یاری نمودیم و هیچ یک از مهاجرین و انصار از تو مخالفت ننماید مگر این‌که بدبخت و شقی است. پس حضرت آن را به خیر [و سعادت] پاسخ فرمودند.

[۹۹۹] ۱۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ﵇ لَقِيَ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ: مَا أَمَرَكَ رَسُولُ اللهِﷺ أَنْ تُطِيعَنِي؟ فَقَالَ: لَا وَ لَوْ أَمَرَنِي لَفَعَلْتُ. قَالَ: فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى مَسْجِدِ قُبَاءَ فَانْطَلَقَ مَعَهُ فَإِذَا رَسُولُ اللهِﷺ يُصَلِّي، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ عَلِيٌّ﵇: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي قُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ مَا أَمَرَكَ رَسُولُ اللهِ أَنْ تُطِيعَنِي، فَقَالَ لَا. فَقَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: بَلَى قَدْ أَمَرْتُكَ فَأَطِعْهُ.

قَالَ: فَخَرَجَ فَلَقِيَ عُمَرَ وَ هُوَ ذَعِرٌ فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ؟ فَقَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ‌ﷺ كَذَا وَ كَذَا. قَالَ: تَبّاً لِأُمَّةٍ وَلَّوْكَ أَمْرَهُمْ، مَا تَعْرِفُ سِحْرَ بَنِي هَاشِمٍ. (۱)

ابو سعید مُکاری گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: امیر المؤمنین‌ؑ ابو بکر را دید و به او فرمود: آیا رسول خداﷺ تو را به اطاعت من فرمان نداد؟

ابو بکر گفت: نه، و اگر مرا امر کند همان را انجام می‌دهم.

گوید: به اتّفاق به مسجد قبا رفتند و [ابو بکر] دید که رسول خداﷺ نماز می‌خواند، چون نمازش تمام شد علی‌ؑ فرمود: ای رسول خدا! من به ابو بکر عرض کردم که فرمان خدا و رسول می‌باشد که از من اطاعت کند ولی او قبول نمی‌کند. پس رسول خداﷺ به ابو بکر فرمود: حتماً تو را امر می‌کنم که او را اطاعت نما، گوید: پس ابو بکر خارج شد، عُمر او را دید که هراسان است پس به او گفت: چه شده؟ گفت: رسول خداﷺ به من چنین و چنان فرمود، گفت: وای بر امّتی که امر ایشان را قبول نماید، آیا سِحر بنی‌هاشم را نشناختی.

[۱۰۰۰] ۱۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ‌ؑ قَالَ:

خَرَجْتُ مَعَ أَبِي إِلَىٰ بَعْضِ أَمْوَالِهِ فَلَمَّا بَرَزْنَا إِلَى الصَّحْرَاءِ اسْتَقْبَلَهُ شَيْخٌ أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَ اللِّحْيَةِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَنَزَلَ إِلَيْهِ أَبِي جَعَلْتُ أَسْمَعُهُ يَقُولُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، ثُمَّ جَلَسَا فَتَسَاءَلَا طَوِيلًا ثُمَّ قَامَ الشَّيْخُ وَ انْصَرَفَ وَ وَدَّعَ أَبِي وَ قَامَ يَنْظُرُ فِي قَفَاهُ حَتَّىٰ تَوَارَىٰ عَنْهُ.

فَقُلْتُ لِأَبِي: مَنْ هَذَا الشَّيْخُ الَّذِي سَمِعْتُكَ تَقُولُ لَهُ مَا لَمْ تَقُلْهُ لِأَحَدٍ؟ قَالَ: هَذَا أَبِي. (۲)

امام کاظم‌ؑ می‌فرماید: با پدرم به طرف یکی از املاک او رفتیم، هنگامی که به بیابان رسیدیم، پیرمردی با محاسن و مویی سپید به استقبال پدرم آمد، پدرم بر او سلام نموده و نزد او رفت، شنیدم که به او می‌فرمود: فدایت شوم، آنگاه هر دو نشستند و مدّتی طولانی با هم صحبت نمودند آنگاه آن شیخ بلند شد و رفت و پدرم با او خداحافظ نمود و همان‌طور ایستاده بودند تا ایشان دور شدند. به پدرم عرض کردم: این پیرمرد که بود که جمله‌ای از شما شنیدم که به او فرمودید که تا به حال برای کسی آن را از شما نشنیده بودم؟ فرمود: آن شخص پدرم بود.

۱. *البحار*: ۲۳۱/۶، ح۴۱ و ۳۰۴/۲۷، ح۶.

۲. *المحتضر*:۱۳؛ *مدینة المعاجز*: ۳۸۲/۵، ح۱۷۲۷؛ *البحار*: ۲۳۱/۶، ح۴۲ و ۳۰۴/۲۷، ح۸

[۱۰۰۱] ۱۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ عَبَايَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ:
دَخَلْتُ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ رَثُّ الْهَيْئَةِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ مُقْبِلٌ عَلَيْهِ يُكَلِّمُهُ فَلَمَّا قَامَ الرَّجُلُ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ هَذَا الَّذِي أَشْغَلَكَ عَنَّا؟ قَالَ: هَذَا وَصِيُّ مُوسَىٰ ؑ.[۱]

عبایه اسدی گوید: نزد امیر المؤمنین ؑ رفتم، و نزد آن حضرت یک نفر ریش سفید را دیدم که با ایشان حرف می‌زد. وقتی آن شخص بلند شد، به امام علی ؑ عرض کردم: ای امیر المؤمنین! این شخص کیست که شما را از آمدن نزد ما معطّل کرده است؟ فرمود: آن شخص وصیّ حضرت موسی ؑ [یوشع بن نون] بود.

۱. المناقب: ۸۳/۲؛ نوادر الأخبار: ۳۲۴، ح۶؛ البحار: ۲۳۲/۶، ح۴۳ و ۳۰۵/۲۷، ح۹.



سفارش پیامبر ﷺ بر سؤال کردن حضرت علی ﷺ از ایشان بعد وفاتشان

بَابٌ فِي وَصِيَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنْ يَسْأَلَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ

در سفارش رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین ﷺ که بعد از وفاتش از او سؤال نماید

[۱۰۰۲] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ قَالَ:

لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللهِ ﷺ الْمَوْتُ دَخَلَ عَلَيْهِ عَلِيٌّ ﷺ فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! إِذَا أَنَا مِتُّ فَاغْسِلْنِي وَ كَفِّنِّي ثُمَّ أَقْعِدْنِي وَ سَائِلْنِي وَ اكْتُبْ. (۱)

عمر بن ابی شعبه گوید: امام صادق ﷺ فرمود: چون وفات رسول خدا ﷺ نزدیک شد، علی ﷺ نزدش آمد و سر درون برد [پیغمبر ﷺ سر زیر روپوش کرد، سر علی ﷺ را در برگرفت] و فرمود: ای علی! چون من مردم غسلم بده و کفنم پوش، سپس مرا بنشان و بپرس و بنویس.

[۱۰۰۳] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، جَمِيعاً عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ، وَ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، جَمِيعاً عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنِ الْحُسَيْنِ الْخَزَّازِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ:

---

۱. *الكافي*: ۲۹۷/۱، ح۸؛ *المناقب*: ۳۱۶/۱؛ *البحار*: ۲۱۳/۴۰، ح۲.

دَعَا رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ؑ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! إِذَا أَنَا مِتُّ فَاسْتَقِ سِتَّ قِرَبٍ مِنْ مَاءٍ، فَإِذَا اسْتَقَيْتَ فَأَنْقِ غُسْلِي وَ كَفِّنِّي وَ حَنِّطْنِي، فَإِذَا كَفَّنْتَنِي وَ حَنَّطْتَنِي فَخُذْ بِي وَ أَجْلِسْنِي وَ ضَعْ يَدَكَ عَلَىٰ صَدْرِي وَ سَلْنِي عَمَّا بَدَا لَكَ.[1]

حسین بن معاویه گوید: امام صادق ؑ به من فرمود: رسول خدا ﷺ علی ؑ را فرا خواند و به او فرمود: ای علی! چون من مُردم شش مشک از آب چاه بکش و مرا غسل بده و کفن پوش و حنوط نما، و چون از غسل و کفنم فارغ شدی، اطراف کفنم را بگیر و مرا بنشان و دست بر سینه‌ام گذار و هر چه خواهی از من بپرس.

[۱۰۰۴] ۳ـ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ:

إِذَا أَنَا مِتُّ فَاغْسِلْنِي مِنْ بِئْرِ غَرْسٍ ثُمَّ أَقْعِدْنِي وَ سَلْنِي عَمَّا بَدَا لَكَ.[2]

امام صادق ؑ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین ؑ فرمود: چون من مُردم، مرا از آب چاه غَرس[3] غسل بده، آنگاه مرا بنشان و از هر چه خواهی سؤال کن.

[۱۰۰۵] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، وَ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

دَعَا رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ؑ حِينَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ مَعَهُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي ثُمَّ أَقْعِدْنِي وَ سَائِلْنِي وَ اكْتُبْ.[4]

حفص بن بَختری گوید: امام صادق ؑ فرمود: چون وفات رسول خدا ﷺ نزدیک شد، علی ؑ نزدش آمد و سر درون برد [پیغمبر ﷺ سر زیر روپوش کرد، سر علی ؑ را در بر گرفت] و فرمود: ای علی! چون من مردم غسلم بده و کفنم پوش، سپس مرا بنشان و بپرس و بنویس.

[۱۰۰۶] ۵ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ

---

۱. البحار: ۵۱۳/۲۲، ح ۱۴.

۲. البحار: ۲۱۳/۴۰، ح ۳.

۳. «غرس» نام چاهی بود که رسول خدا ﷺ آب آن را مطبوع می‌دانست.

۴. البحار: ۲۱۳/۴۰، ح ۴.

تَغْلِبِ مِثْلَهُ.

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۰۰۷] ٦ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؈:

إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي ثُمَّ أَقْعِدْنِي وَ سَائِلْنِي وَ اكْتُبْ.[1]

حفص بن بَختری گوید: امام صادق؈ فرمود: رسول خداﷺ به امیر المؤمنین؈ فرمود: چون من مُردم، غسلم بده و کفنم پوش، سپس مرا بنشان و بپرس و بنویس.

[۱۰۰۸] ٧ـ وَ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ الْقَصْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؈:

إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي وَ حَنِّطْنِي وَ أَقْعِدْنِي وَ مَا أُمْلِي عَلَيْكَ فَاكْتُبْ. قُلْتُ: فَفَعَلَ؟ قَالَ: نَعَمْ.[2]

سلیمان جُعفی گوید: امام صادق؈ فرمود: رسول خداﷺ به امیر المؤمنین؈ فرمود: چون من مُردم، غسلم بده و کفنم پوش و حنوطم نما و مرا بنشان و آنچه به تو می گویم بنویس. پرسیدم: انجام داد؟ فرمود: آری.

[۱۰۰۹] ٨ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ فُضَيْلٍ سُكَّرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِعَلِيٍّ ؈:

إِذَا أَنَا مِتُّ فَاسْتَقِ لِي سِتَّ قِرَبٍ مِنْ مَاءِ بِئْرِ غَرْسٍ فَغَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي وَ خُذْ بِمَجَامِعِ كَفَنِي وَ أَجْلِسْنِي ثُمَّ سَلْنِي مَا شِئْتَ، فَوَ اللهِ لَا تَسْأَلُنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَجَبْتُكَ.[3]

فضیل سُکَّره گوید: امام صادق؈ فرمود: رسول خداﷺ به امیر المؤمنین؈ فرمود: چون من مُردم، شش مشک از آب «چاه غرس» بیاور و مرا با آن غسل بده، و کفنم پوش بعد کفنم را بگیر و مرا بنشان و از آنچه می‌خواهی بپرس. به خدا سوگند! از هیچ چیز نخواهی پرسید مگر این که پاسخ گویم.

---

۱. البحار: ۲۱۴/۴۰، ح۵.

۲. الخرائج و الجرائج: ۸۰۴/۲؛ البحار: ۵۱۸/۲۲، ح۲۶.

۳. البحار: ۲۱۴/۴۰، ح۷.

[۱۰۱۰] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ فُضَيْلٍ سُكَّرَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَلْ لِلْمَاءِ حَدٌّ مَحْدُودٌ؟

قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ لِعَلِيٍّ ؑ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَاسْتَقِ لِي سِتَّ قِرَبٍ مِنْ مَاءِ بِئْرِ غَرْسٍ فَغَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي وَ حَنِّطْنِي، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ غُسْلِي فَخُذْ بِمَجَامِعِ كَفَنِي وَ أَجْلِسْنِي ثُمَّ اسْئَلْنِي عَمَّا شِئْتَ، فَوَ اللهِ لَا تَسْأَلُنِي مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَجَبْتُكَ.(۱)

فضیل سکّره گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: فدایت شوم، آیا برای آب حدّ محدودی است؟ فرمود: همانا رسول خدا ﷺ به علی ؑ فرمود: چون من مُردم، شش مشک از آب «چاه غرس» بیاور و مرا با آن غسل بده، و کفنم پوش و حنوطم نما، و چون از غسلم فارغ شدی کفنم را بگیر و مرا بنشان و از آنچه می‌خواهی بپرس. به خدا سوگند! از هیچ چیز نخواهی پرسید مگر این که پاسخ گویم.

[۱۰۱۱] ۱۰ـ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ ؑ قَالَ:

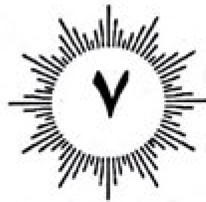
أَوْصَانِي النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِي بِسِتِّ قِرَبٍ مِنْ بِئْرِ غَرْسٍ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ غُسْلِي فَأَدْرِجْنِي فِي أَكْفَانِي، ثُمَّ ضَعْ فَاكَ عَلىٰ فَمِي قَالَ: فَفَعَلْتُ وَ أَنْبَأَنِي بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.(۲)

عبد الله بن جعفر گوید: امام علی ؑ فرمود: رسول خدا ﷺ به من وصیّت فرمود: چون من مُردم، شش مشک از آب «چاه غرس» بیاور و مرا با آن غسل بده، و کفنم پوش، آنگاه دهانت را بر دهانم گذار. حضرت فرمود: پس چنین کردم و مرا خبر داد از آنچه را تا روز قیامت باید باشد.

---

۱. *الکافي*: ۲۹۶/۱، ح۷ و ۱۵۰/۳، ح۱؛ *الاستبصار*: ۱۹۶/۱، ح۳۶۸۸؛ *تهذیب الاحکام*: ۴۳۵/۱، ح۱۳۹۷؛ *وسائل الشیعة*: ۵۳۷/۲، ح۲۸۴۶؛ *مستدرك الوسائل*: ۱۸۹/۲، ح ۱۷۷۰؛ *البحار*: ۵۱۴/۲۲، ح۱۵.

۲. *البحار*: ۲۱۳/۱، ح ۴۰؛ *مستدرك الوسائل*: ۱۸۹/۲، ح ۱۷۷۱.



دیدن و شناختن دشمنانی که مُرده‌اند

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ﵈ أَنَّهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهِمْ أَعْدَاؤُهُمْ وَ هُمْ مَوْتىٰ وَ يَرَوْنَهُمْ

دشمنان اهل‌بیت﵈ در حالیکه مُرده‌اند بر ایشان عرضه می‌شوند و آن‌ها را می‌شناسند

[۱۰۱۲] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ أَبِي وَ هُوَ عَلىٰ بَغْلَتِهِ فَنَفَرَتْ بَغْلَتُهُ، فَإِذَا رَجُلٌ شَيْخٌ فِي عُنُقِهِ سِلْسِلَةٌ وَ رَجُلٌ يَتْبَعُهُ، فَقَالَ: يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ! اسْقِنِي اسْقِنِي، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَا تَسْقِهِ لَا سَقَاهُ اللهُ، قَالَ: وَ كَانَ الشَّيْخُ مُعَاوِيَةَ. (۱)

بشیر نبّال گوید: امام باقر﵇ فرمود: پدرم سوار بر استری بود و من به دنبال او می‌رفتم که چهارپا فرار کرد، ناگهان مردی را دیدم که بر گردنش زنجیر بود و شخص دیگری با او می‌رفت. به پدرم گفت: ای علی بن حسین! مرا سیراب کن. مردی که پشت سر او بود مثل این که مأمور او بود گفت: او را سیراب نکن، خداوند او را سیراب نکند. و او معاویه بود.

[۱۰۱۳] ۲ـ حَدَّثَنَا الْحَجَّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ الْقُمِّيِّ، عَنْ إِدْرِيسَ أَخِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

---

۱. البحار: ۱۶۷/۳۳، ح۴۳۹.

بَيْنَا أَنَا وَ أَبِي مُتَوَجِّهَانِ إِلىٰ مَكَّةَ وَ أَبِي قَدْ تَقَدَّمَنِي فِي مَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ ضَجْنَانُ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فِي عُنُقِهِ سِلْسِلَةٌ يَجُرُّهَا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: اسْقِنِي اسْقِنِي اسْقِنِي، قَالَ: فَصَاحَ بِي أَبِي: لَا تَسْقِهِ لَا سَقَاهُ اللهُ، قَالَ: فَرَجُلٌ يَتْبَعُهُ حَتّٰى جَذَبَ سِلْسِلَتَهُ جَذْبَةً فَأَلْقَاهُ وَ طَرَحَهُ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ النَّارِ.[1]

عبد الملک قمی از برادرش ادریس روایت کرده، گوید: شنیدم امام صادق﷦ می‌فرمود: با پدرم به جانب مکّه می‌رفتیم و پدرم جلوتر از من در محلی به نام ضجنان بود (= نام کوهی است نزدیکی مکّه به فاصله ۲۵ مائل) که مردی را دیدم که بر گردنش زنجیر بود و کسی او را می‌کشید. نزدیک من آمد و سه مرتبه گفت: مرا سیراب کن. فرمود: پدرم فریاد زد: او را سیراب نکن، خداوند او را سیراب نکند. فرمود: پس مردی که همراه او بود، زنجیرش را کشیده و او را در پست‌ترین درکات جهنّم انداخت.

[۱۰۱۴] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ إِبراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

نَزَلَ أَبُو جَعْفَرٍ﷦ بِوَادِي ضَجْنَانَ فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: لَا غَفَرَ اللهُ لَكَ. ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَ تَدْرُونَ لِمَ قُلْتُ مَا قُلْتُ؟ فَقَالُوا: لِمَ قُلْتَ، جَعَلَنَا اللهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَرَّ بِي مُعَاوِيَةُ يَجُرُّ سِلْسِلَةً قَدْ أَدْلَعَ لِسَانَهُ يَسْأَلُنِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهُ وَ انّه يقال: إِنَّ هَذَا وَادِي ضَجْنَانَ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ.[2]

علی بن مغیره گوید: امام باقر﷦ در وادی ضجنان فرود پس شنیدم سه مرتبه می‌فرمود: خداوند تو را نبخشد. آنگاه به اصحاب خویش فرمود: آیا دلیل آنچه گفتم را می‌دانید؟ گفتند: خداوند ما را فدای شما گرداند، علّت آن چه بود؟

فرمود: معاویه بر من گذشت در حالی که زنجیری در گردنش انداخته بودند و زبانش را باز گذاشته بودند و از من می‌خواست که برایش طلب بخشش نمایم [پس گفتم: خداوند او را نبخشد]. و همانا حضرت می‌فرمود: وادی ضجنان یکی از وادی‌های دوزخ است.

[۱۰۱۵] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ قَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷦ بِوَادِي عَسْفَانَ أَوْ ضَجْنَانَ قَالَ: فَنَفَرَتْ بَغْلَتُهُ، فَإِذَا رَجُلٌ فِي عُنُقِهِ سِلْسِلَةٌ وَ طَرَفُهَا فِي يَدِ آخَرِ يَجُرُّهُ، قَالَ فَقَالَ: اسْقِنِي، قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: لَا تَسْقِهِ لَا سَقَاهُ اللهُ. فَقُلْتُ لِأَبِي: مَنْ

---

۱. الاختصاص: ۲۷۶؛ المناقب: ۱۴۴/۴؛ الخرائج و الجرائج: ۸۱۴/۲؛ البحار: ۲۴۷/۶، ح ۸۲

۲. الاختصاص: ۲۷۶؛ الخرائج و الجرائج: ۸۱۵/۲؛ البحار: ۱۷۲/۳۳، ح ۴۵۳.

هَذَا؟ قَالَ: مُعَاوِيَةَ. (۱)

بشیر نبّال گوید: به همراه امام صادقؑ در وادی عسفان یا ضجنان [تردید از راوی است] بودیم گوید: پس چهارپا فرار کرد و ناگهان مردی را دیدم که بر گردنش زنجیر بود و شخص دیگری که او را می کشید با او می‌رفت. به حضرت گفت: مرا سیراب کن. مردی که پشت سر او بود مثل این که مأمور او بود گفت: او را سیراب نکن، خداوند او را سیراب نکند. به پدرم گفتم: این شخص کیست؟ فرمود: معاویه است.

[۱۰۱۶] ۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ:
كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي فِي طَرِيقِ مَكَّةَ وَ نَحْنُ عَلَىٰ نَاقَتَيْنِ، فَلَمَّا صِرْنَا بِوَادِي ضَجْنَانَ، خَرَجَ رَجُلٌ فِي عُنُقِهِ سِلْسِلَةٌ يَجُرُّهَا، فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! اسْقِنِي سَقَاكَ اللهُ، فَتَبِعَهُ رَجُلٌ آخَرُ فَاجْتَذَبَ السِّلْسِلَةَ، وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! لَا تَسْقِهِ لَا سَقَاهُ اللهُ، قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ أَبِي فَقَالَ: يَا جَعْفَرُ! عَرَفْتَ هَذَا، هَذَا مُعَاوِيَةُ. (۲)

مالک بن عطیّه گوید: امام صادقؑ فرمود: با پدرم در راه مکّه می‌رفتم، دو شتر داشتیم همین که به سرزمین ضجنان رسیدیم مردی نمودار شد که زنجیری به گردن داشت فریاد زد: یا ابا جعفر! به من آب بدهید خدا شما را سیراب کند، مرد دیگر از پی او می‌آمد زنجیر را کشیده گفت: یا ابن رسول الله! مبادا به این شخص آب بدهید خدا او را سیراب نکند. پدرم توجّه به من نموده فرمود: جعفر! این مرد را شناختی، معاویه است.

[۱۰۱۷] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ أُمِّ الطَّوِيلِ قَالَ:
صَحِبْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِؑ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَىٰ مَكَّةَ وَ هُوَ عَلَىٰ بَغْلَتِهِ وَ أَنَا عَلَىٰ رَاحِلَةٍ فَجُزْنَا وَادِيَ ضَجْنَانَ، فَإِذَا نَحْنُ بِرَجُلٍ أَسْوَدَ فِي رَقَبَتِهِ سِلْسِلَةٌ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ! اسْقِنِي سَقَاكَ اللهُ. قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ: فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَىٰ سَرْجِهِ ثُمَّ حَرَّكَ دَابَّتَهُ، قَالَ: فَالْتَفَتُّ فَإِذَا رَجُلٌ يَجْذِبُهُ وَ هُوَ يَقُولُ: لَا تَسْقِهِ لَا سَقَاهُ اللهُ قَالَ: فَحَرَّكْتُ بِرَاحِلَتِي فَأَلْحَقْتُ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِؑ قَالَ: فَقَالَ لِي: أَيَّ

۱. الاختصاص: ۲۷۵؛ المناقب: ۱۴۴/۴؛ البحار: ۱۶۷/۳۳، ح ۴۳۹.
۲. الاختصاص: ۲۷۶؛ المناقب: ۱۴۴/۴؛ البحار: ۲۴۷/۶، ح ۸۳

شَيْءٍ رَأَيْتَ فَأَخْبَرْتُهُ، قَالَ: ذَاكَ مُعَاوِيَةُ. [1]

يحيى بن امّ طويل گويد: از مدينه تا مكّه همراه امام سجّاد؛ بودم و آن حضرت سوار بر استرى بودند و من هم سوار بر مركب خود، پس در وادى ضجنان فرود آمديم، ناگهان مردى سياه را ديديم، در حالى كه در گردنش زنجيرى بود مى‌گفت: اى علىّ بن الحسين! به من آب بدهيد خدا شما را سيراب كند. يحيى گويد: حضرت سر مبارک خويش را بر زين مركب خويش گذاشته، آنگاه مَركب خود را حركت دادند. و من متوجّه شدم مردى او (مرد سياه) را مى‌كشد و مى‌گويد: مبادا به اين شخص آب بدهيد خدا او را سيراب نكند. راوى گويد: من نيز مَركب خود را حركت دادم تا اين‌كه به امام سجّاد؛ رسيدم. گويد: حضرت به من فرمود: آن چيزى كه ديدم برايت مى‌گويم، فرمود: آن معاويه بود.

[۱۰۱۸] ۷ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؛ قَالَ:

حَجَجْتُ مَعَ أَبِي حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَىٰ وَادِي ضَجْنَانَ خَرَجَ مِنْ جَبَلِهِ رَجُلٌ يَجُرُّ شَعْرَهُ وَ فِي عُنُقِهِ سِلْسِلَةٌ وَ هُوَ يَقُولُ: إِسْقِنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، فَخَرَجَ رَجُلٌ فِي أَثَرِهِ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ بِيضٌ وَ جَذَبَ السِّلْسِلَةَ وَ هُوَ يَقُولُ: لَا تَسْقِهِ لَا سَقَاهُ اللهُ.

ابو حمزه ثمالى گويد: امام باقر؛ فرمود: با پدرم به حج رفتم تا اين‌كه به سرزمين ضجنان رسيديم، از كوه آن مردى خارج شد كه كسى موهاى او را مى‌كشيد و در گردن او زنجيرى بود و او مى‌گفت: يا بن رسول الله! به من آب دهيد، پس مردى كه همراه او بود در حالى كه لباسى سفيد داشت و زنجير را مى‌كشيد، مى‌گفت: مبادا به اين شخص آب بدهيد خدا او را سيراب نكند.

[۱۰۱۹] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي الصَّخْرِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَلَىٰ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ أَبِي طَاهِرٍ الْعَلَوِيِّ قَالَ أَبُو الصَّخْرِ: فَأَظُنُّهُ مِنْ وُلْدِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: وَ كَانَ أَبُو طَاهِرٍ فِي دَارِ الصَّيْدِيِّينَ نَازِلاً قَالَ: فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ عِنْدَ الْعَصْرِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ مِنْ مَاءٍ وَ هُوَ يَتَمَسَّحُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْنَا السَّلَامَ ثُمَّ ابْتَدَأَنَا. فَقَالَ: مَعَكُمْ أَحَدٌ؟ فَقُلْنَ: لَا، ثُمَّ الْتَفَتَ يَمِيناً وَ شِمَالاً هَلْ يَرَىٰ أَحَداً.

---

۱. البحار: ۲۴۸/۶، ح۸۶ و ۱۶۸/۳۳، ح۴۴.

ثُمَّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّهُ كَانَ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بِمِنًى وَ هُوَ يَرْمِي الْجَمَرَاتِ وَ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ رَمَى الْجَمَرَاتِ قَالَ: فَاسْتَتَمَّهَا ثُمَّ بَقِيَ فِي يَدِهِ بَعْدُ فَرَاغِهِ خَمْسُ حَصَيَاتٍ فَرَمَى اثْنَتَيْنِ فِي نَاحِيَةٍ وَ ثَلَاثَةً فِي نَاحِيَةٍ.

فَقَالَ لَهُ جَدِّي: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَنَعْتَ شَيْئاً مَا صَنَعَهُ أَحَدٌ قَطُّ رَأَيْتُكَ رَمَيْتَ الْجَمَرَاتِ ثُمَّ رَمَيْتَ بِخَمْسَةٍ بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةً فِي نَاحِيَةٍ وَ اثْنَتَيْنِ فِي نَاحِيَةٍ.

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ كُلُّ مَوْسِمٍ أُخْرِجَا الْفَاسِقَيْنِ الْغَاصِبَيْنِ ثُمَّ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا هَاهُنَا، لَا يَرَاهُمَا إِلَّا إِمَامٌ عَدْلٌ، فَرَمَيْتُ الْأَوَّلَ اثْنَتَيْنِ وَ الْآخَرَ ثَلَاثَةً لِأَنَّ الْآخَرَ أَخْبَثُ مِنَ الْأَوَّلِ.[1]

حسن بن علی گوید: من و مردی دیگر از اصحاب بر عیسی بن عبد الله ابو طاهر علوی رسیدیم، ابو الصخّر گفت: گمان می کنم او از فرزندان عمر بن علی باشد، گوید: و ابو طاهر در شکارگاه بود. گوید: نزدیک عصر بود که نزد او رسیدیم و مشک کوچکی از آب نیز بین دو دستش بود به او سلام نمودیم.

جواب داد سپس گفت: آیا [از دشمنان] کسی با شماست؟

گفتیم: نه، دوباره به سمت چپ و راست نگریست و کسی [از دشمنان] را ندید، آنگاه گفت: پدرم از جدّم به من خبر داد که همراه با امام باقر در مِنی بودم در حالی رمی جمرات می کردم و حضرت نیز رمی جمرات می‌نمود، گوید: حضرت رمی را تمام کرد و بعد از آن در دستش پنج ریگ هنوز باقی بود، پس دو ریگ از آن را در ناحیه‌ای و سه ریگ دیگر را در موضعی دیگر زدند.

جدّم به حضرت گفت: فدایت شوم، همانا از شما چیزی دیدم که تا به حال ندیده بودم کسی چنین رمی جمرات کند، بعد از رمی با پنج ریگ رمی نمودید، سه تا از آن در موضعی و دو تا نیز در محلّی دیگر زدید.

فرمود: آری، هر گاه موسم حج فرا رسد دو نفر فاسق غاصب خارج می‌شوند، آنگاه من چنین بین آن‌ها جدایی می‌اندازم، آن دو را جز امام عادل نمی‌بیند، پس اوّلی را به دو سنگ و دیگری را به سه سنگ رمی نمودم، چون دیگری پلیدی و فسادش بیشتر است.

[۱۰۲۰] ۹ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

---

۱. البحار: ۳۰۵/۲۷، ح ۱۰ و ۱۹۲/۳۰، ح ۵۲.

لَمَّا ماتَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام جاءَ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا لَكَ؟ قَالَ: أُمِّي ماتَتْ.

قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: وَ أُمِّي وَ اللهِ، ثُمَّ بَكَىٰ وَ قَالَ: وَا أُمَّاهْ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام: هَذَا قَمِيصِي فَكَفِّنْهَا فِيهِ، وَ هَذَا رِدَائِي فَكَفِّنْهَا فِيهِ، فَإِذَا فَرَغْتُمْ فَآذِنُونِي.

فَلَمَّا أُخْرِجَتْ صَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله صَلَاةً لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَ لَا بَعْدَهَا عَلَىٰ أَحَدٍ مِثْلَهَا ثُمَّ نَزَلَ عَلَىٰ قَبْرِهَا فَاضْطَجَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ! قَالَتْ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ.

فَقَالَ: فَهَلْ وَجَدْتِ مَا وَعَدَ رَبُّكِ حَقّاً؟ قَالَتْ: نَعَمْ فَجَزَاكَ اللهُ خَيْرَ جَزَاءٍ.

وَ طَالَتْ مُنَاجَاتُهُ فِي الْقَبْرِ فَلَمَّا خَرَجَ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! لَقَدْ صَنَعْتَ بِهَا شَيْئاً فِي تَكْفِينِكَ ثِيَابَكَ وَ دُخُولِكَ فِي قَبْرِهَا وَ طُولِ مُنَاجَاتِكَ وَ طُولِ صَلَاتِكَ عَلَيْهَا مَا رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَهُ بِأَحَدٍ قَبْلَهَا؟

قَالَ: أَمَّا تَكْفِينِي إِيَّاهَا: فَإِنِّي لَمَّا قُلْتُ لَهَا يُعْرَضُ النَّاسُ يَوْمَ يُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ فَصَاحَتْ وَ قَالَتْ: وَا سَوْأَتَاهْ فَلَبِسْتُهَا ثِيَابِي وَ سَأَلْتُ اللهَ فِي صَلَاتِي عَلَيْهَا أَنْ لَا يُبْلِيَ أَكْفَانَهَا حَتَّىٰ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَأَجَابَنِي إِلَىٰ ذَلِكَ.

وَ أَمَّا دُخُولِي فِي قَبْرِهَا: فَإِنِّي قُلْتُ لَهَا يَوْماً إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ وَ انْصَرَفَ النَّاسُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَيْهِ مَلَكَانِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَسَأَلَاهُ، فَقَالَتْ: وَا غَوْثَاهْ بِاللهِ فَمَا زِلْتُ أَسْأَلُ رَبِّي فِي قَبْرِهَا حَتَّىٰ فُتِحَ لَهَا بَابٌ مِنْ قَبْرِهَا إِلَى الْجَنَّةِ فَصَارَ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ.[1]

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: هنگامی که فاطمه بنت اسد، مادر امیر المؤمنین عليه السلام از دنیا رفت، علی عليه السلام نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمد، رسول خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: یا ابا الحسن! چه شده؟ فرمود: مادرم از دنیا رفت.

پیامبر فرمود: و به خدا قسم او مادر من هم بود. آنگاه گریه نمود و فرمود: وای مادرم، سپس به علی عليه السلام فرمود: این پیراهن من است، او را در این کفن کن و این رداء من است او را در این کفن نما و چون از کفن فارغ شدی پس به من خبر دهید. چون تمام شد پیامبر بر او نمازی خواندند که نه قبل و نه بعد از او بر کسی مثل آن را نخوانده بودند آنگاه جنازه را گذاشت و خود داخل قبر شد و در آن دراز کشید، آنگاه فرمود: ای فاطمه. گفت: لبّیک یا

۱. *البحار*: ۲۳۲/۶، ح۴۴ و ۶/۱۸، ح۶ و ۸۱/۳۵، ح۲۳؛ *مستدرک الوسائل*: ۲۲۸/۲، ح۱۸۶۵.

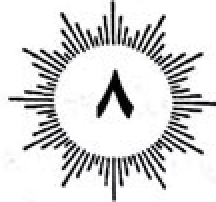
رسول الله!

فرمود: آیا آنچه پروردگارت به حق وعده فرموده بود را یافتی؟

عرض کرد: آری، خداوند تو را بهترین پاداش عنایت فرماید. آنگاه مدّتی طولانی با او سر گوشی می‌کرد پس چون از قبر خارج شد، به پیامبرﷺ گفته شد: شما را دیدیم کارهائی در امر تکفین با پیراهنتان و داخل شدن در قبر و نجوای طولانی و نمازتان با او کردید که پیش از این نکرده بودید؟

پیامبرﷺ فرمود: امّا کفن کردن با پیراهنم: چون [روزی] بر او گفتم مردم روز قیامت برهنه مادر زاد محشور شوند، پس گفت: وای از این رسوائی! پس لباسم را بر او پوشیدم و در نمازم از خداوند درخواست نمودم که کفن او نپوسد تا این‌که او داخل بهشت گردد و دعایم مستجاب گردید.

امّا داخل شدنم در قبر: چون روزی به او گفتم که چون میّت را داخل قبر گذارند و مردم برگردند دو ملک به نام نکیر و منکر بر او وارد شده و از او سؤال نمایند، پس گفت: پناه بر خدا از آن‌ها. پس من پیوسته در قبر از خدا خواستم که در قبر دری از بهشت را به روی او گشاید برای همین قبرش باغی از باغ‌های بهشت گردید.



شناخت اهل بیت ﷺ از مؤمنین و منافقین

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ بِالْإِيمَانِ وَ النِّفَاقِ

اهل بیت ﷺ می‌شناسند مؤمنین و منافقینی که نزد ایشان می‌آیند

[۱۰۲۱] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَرُّوخَ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ بِحَقِيقَةِ النِّفَاقِ. [۱]

عمّار بن مروان گوید: امام باقر ﷺ فرمود: ما هر گاه مردی را ببینیم، می‌شناسیم که واقعاً مؤمن است یا منافق.

[۱۰۲۲] ۲ـ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ:

إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ بِحَقِيقَةِ النِّفَاقِ. [۲]

عبد الله بن جندب گوید: امام رضا ﷺ به من نوشت: ما هر گاه مردی را ببینیم، می‌شناسیم که واقعاً مؤمن است یا منافق.

---

۱. *الکافی*: ۴۳۸/۱، ح ۲؛ *الاختصاص*: ۲۷۸؛ *المناقب*: ۲۶۰/۲؛ *البحار*: ۱۲۷/۲۶، ح ۲۶.

۲. *إعلام الوری*: ۳۳۲؛ *البحار*: ۱۲۷/۲۶، ح ۲۷.

[۱۰۲۳] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ بِحَقِيقَةِ النِّفَاقِ. (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۱۰۲۴] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ يَرْفَعُهُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ:

إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ حَقِيقَةِ النِّفَاقِ، وَ إِنَّ شِيعَتَنَا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ. (۲)

علی بن الحسین ﷺ فرمود: ما هر گاه مردی را ببینیم، می‌شناسیم که واقعاً مؤمن است یا منافق، و نام شیعیان ما و نام پدرانشان، نزد ما ثبت است.

[۱۰۲۵] ٥ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبَّاسٍ، عَنْ عَبْدُ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ:

كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ وَ قَرَأْتُ رِسَالَتَهُ كَتَبَ إِلَىٰ بَعْضِ أَصْحَابِهِ: إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ حَقِيقَةِ النِّفَاقِ. (۳)

عبد الرحمان بن ابی نجران گوید: امام رضا ﷺ نامه‌ای به بعضی اصحاب نوشته بود و من آن را خواندم، نوشته بود: ما هر گاه مردی را ببینیم، می‌شناسیم که واقعاً مؤمن است یا منافق.

[۱۰۲۶] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

كُنْتُ مَعَهُ فَرَأَىٰ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ: يَا أَبَا هَاشِمٍ! هَذَانِ الرَّجُلَانِ مِنْ إِخْوَانِكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَبَيْنَا نَحْنُ نَسِيرُ إِذَا اسْتَقْبَلَنَا رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا هَاشِمٍ! هَذَا وَاحِدٌ لَيْسَ مِنْ إِخْوَانِكَ. (٤)

داود بن قاسم گوید: در خدمت امام صادق ﷺ بودیم آن حضرت به محمّد و علی برخورد فرمود: ابا هاشم! این دو مرد از برادران دینی تو هستند؟

---

۱. البحار: ۲۶:۱۲۷ ذح۲۷.

۲. المناقب: ۱۵۹/۴؛ البحار: ۱۲۷/۲۶، ح۲۵.

۳. إعلام الوری: ۳۳۲؛ البحار: ۱۱۸/۲۶.

٤. البحار: ۸۰/۷۷ ح۶۶

عرض کرد: بلی در همین مسیر برخوردیم به مردی از فرزندان اسحاق بن عمّار، فرمود: ابو هاشم! این یکی از برادران تو نیست.



شناخت اهل بیت علیهم السلام از دوست و دشمن، خوب و بد

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَنْ يُدْخِلُ عَلَيْهِمْ بِالْخَيْرِ وَ الشَّرِّ وَ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ

اهل بیت علیهم السلام انسان‌های خوب و بد، دوست و دشمن را می‌شناسند

[۱۰۲۷] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَنَا فَتَدْخُلُونَ عَلَيْنَا فَنَعْرِفُ خِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ.[۱]

بکر بن کرب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شما پیش ما آمده و خدمت ما می‌رسید و ما خوب‌های شما را از بدهایتان تشخیص می‌دهیم.

[۱۰۲۸] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ أَخِيهِ، عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ فَنَعْرِفُ بِذَلِكَ حُبَّ الْمُحِبِّ وَ إِنْ أَظْهَرَ خِلَافَ ذَلِكَ بِلِسَانِهِ، وَ نَعْرِفُ بُغْضَ الْمُبْغِضِ وَ إِنْ أَظْهَرَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.[۲]

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند پیمان شیعیان را از صلب آدم گرفت، ما بدین وسیله دوستی دوست خود را می‌شناسیم گر چه با زبان بر خلاف آن اظهار کند و دشمنی دشمن

---

۱. البحار: ۱۲۸/۲۶، ح۲۹.

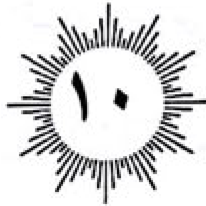
۲. الاختصاص: ۲۷۸؛ البحار: ۱۲۰/۲۶، ح۸ و ۱۲۸/۲۶، ح۳۱.

را گر چه اظهار دوستی با ما بکند.

[۱۰۲۹] ۳ـ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:
كُنْتُ أَنَا وَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ الْمُخْتَارِ وَ سَعِيدُ بْنُ لُقْمَانَ وَ مَعَهُمَا عُمَرُ بْنُ شَجَرَةَ الْكِنْدِيُّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ، فَقَامَ عُمَرُ وَ خَرَجَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ: مَنْ هَذَا؟
فَقَالَا لَهُ: عُمَرُ بْنُ شَجَرَةَ وَ أَثْنَيْنَا عَلَيْهِ وَ ذَكَرْنَا مِنْ حَالِهِ وَ وَرَعِهِ وَ حُبِّهِ لِإِخْوَانِهِ وَ بَذْلِهِ وَ صَنِيعِهِ إِلَيْهِمْ. قَالَ: فَقَالَ لَهُمَا أَبُو عَبْدِ اللهِ: مَا أَرَىٰ لَكُمَا عِلْماً بِالنَّاسِ إِنِّي لَأَكْتَفِي مِنَ الرَّجُلِ بِاللَّحْظَةِ إِنَّ ذَا مِنْ أَخْبَثِ النَّاسِ أَوْ قَالَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ.
قَالَ: فَكَانَ عُمَرُ بَعْدَ مَا نَزَعَ عَنْ مُحَرَّمِ اللهِ رَكِبَهُ.[۱]
زراره گوید: من و عبد الواحد مختار و سعید بن لقمان و همراه این دو نیز عمر بن شجرهٔ کندی، خدمت امام صادق بودیم، حضرت فرمود: این شخص کیست؟
آن دو جواب دادند: عمر بن شجره و شروع به توصیف او از ورع و پرهیزکاری و علاقه به برادران خود و گذشت‌های مالی و خوبی‌هائی که به برادران می کند کردند. حضرت فرمود: شما مردم را نمی‌شناسید من با یک نگاه می شناسم، این شخص از خبیث‌ترین یا فرمود از بدترین مردم است.
راوی گوید: عمر بعد هر حرامی را مرتکب می‌شد.

[۱۰۳۰] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عُقْبَةَ قَالَ:
كُنْتُ أَنَا وَ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ: مَا جَلَسَ مَجْلِسَكَ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفْتُهُ.[۲]
عُقبه گوید: من و معلّی بن خُنَیس خدمت امام صادق بودیم آن حضرت فرمود: هر کس در جای تو بنشیند او را می‌شناسم.

---
۱. *الخرائج و الجرائح*: ۷۳۷/۲؛ *البحار*: ۱۲۸/۲۶، ح۳۲ و ۱۱۸/۴۷، ح۱۵۹.
۲. *البحار*: ۱۲۹/۲۶، ح۳۳.



مشارکت امیرالمؤمنین‌ع با پیامبر‌ص در دانش

بَابٌ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌ع إِنَّ النَّبِيَّ‌ص عَلَّمَهُ الْعِلْمَ كُلَّهُ وَشَارَكَهُ فِي الْعِلْمِ وَلَمْ يُشَارِكْهُ فِي النُّبُوَّةِ

پیامبر‌ص تمام علم را به امیر المؤمنین‌ع آموخت و او با پیامبر‌ص در علم شریک است و در نبوّت شریک نیست

[۱۰۳۱] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ع قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ التَّأْوِيلَ، فَعَلَّمَ رَسُولُ اللهِ‌ص عِلْمَهُ كُلَّهُ عَلِيّاً‌ع.[۱]

سماعة بن مهران گوید: امام صادق‌ع فرمود: خداوند، حلال و حرام و تأویل را به پیامبرش تعلیم داد، و پیامبر‌ص همهٔ آن‌ها را به علی‌ع آموخت.

[۱۰۳۲] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ع قَالَ:

إِنَّ حَسَناً‌ع كَانَ مَعَهُ رَجُلَانِ، قَالَ لِأَحَدِهِمَا حَدَثٌ فُلَاناً بِمَا حَدَّثْتُكَ الْبَارِحَةَ فَقَالَ الرَّجُلِ الَّذِي قَالَ لَهُ إِنَّهُ يَقُولُ: قَدْ كَانَ. قَالَ: إِنَّا نَعْلَمُ مَا يَجْرِي فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ.

وَ قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ عَلَّمَ رَسُولَ اللهِ‌ص الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ التَّأْوِيلَ وَ عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ‌ص

۱. *وسائل الشیعة*: ۱۹۹/۲۷، ح۳۳۵۸۸؛ *البحار*: ۲۰۸/۴۰، ح۱.

عَلِيّاً؈ عِلْمَهُ كُلَّهُ.

عبد الغفّار جازى گويد: امام صادق؈ فرمود: همانا با امام حسن؈ دو مرد بودند، به يكى از آن دو فرمود: شب گذشته فلان حرف را زدى، آن مرد گفت: [آرى] چنين است. فرمود: ما آنچه در شب و روز اتّفاق مى‌افتد را مى‌دانيم. و فرمود: همانا خداوند متعال حلال و حرام و تأويل را به پيامبرش تعليم داد، و پيامبر؈ همهٔ آن علوم خويش را به على؈ آموخت.

[۱۰۳۳] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَعَالىٰ عَلَّمَ رَسُولَ اللهِ؈ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ أَشْيَاءَ سِوىٰ ذَلِكَ، فَمَا عَلَّمَ اللهُ رَسُولَهُ فَقَدْ عَلَّمَ رَسُولُهُ عَلِيّاً؈.(۱)

يعقوب بن شعيب گويد: امام صادق؈ فرمود: خداوند قرآن را به پيامبر تعليم داد و غير از آن نيز چيزهائى به وى آموخت، و پيامبر؈ تمام آنچه را كه خدا به او آموخته بود به على؈ تعليم داد.

[۱۰۳۴] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، وَ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ أُدَيْمٍ أَخِي أَيُّوبَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ؈:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ عَلَّمَ رَسُولَ اللهِ؈ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللهِ؈ عَلِيّاً؈ كُلَّهُ.(۲)

حمران بن اعين گويد: امام صادق؈ فرمود: خداوند حلال و حرام و تأويل را به پيامبرش تعليم داد، و پيامبر؈ همهٔ آن‌ها را به على؈ آموخت.

[۱۰۳۵] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ؈ يَعْلَمُ كَمَا كَانَ يَعْلَمُ رَسُولُ اللهِ؈، لَمْ يُعَلِّمِ اللهُ رَسُولَهُ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمَهُ رَسُولُ اللهِ؈ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؈.(۳)

محمّد حلبى گويد: امام صادق؈ فرمود: همان‌گونه كه رسول خدا؈ مى‌دانند، على؈ نيز

---

۱. البحار: ۲۰۸/۴۰، ح ۲.

۲. البحار: ۲۰۸/۴۰، ذح ۱.

۳. البحار: ۲۰۸/۴۰، ح ۳.

می‌داند، خداوند چیزی را به پیامبرش تعلیم نداد، مگر اینکه رسول خداﷺ به تحقیق آن را به امیرالمؤمنین؈ آموخت.

[۱۰۳۶] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أُدَيْمٍ أَخِي أَيُّوبَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؈: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بَلَغَنِي أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ قَدْ نَاجَىٰ عَلِيّاً؈.

قَالَ: أَجَلْ قَدْ كَانَ بَيْنَهُمَا مُنَاجَاةٌ بِالطَّائِفِ وَ نَزَلَ بَيْنَهُمَا جَبْرَئِيلُ.

وَ قَالَ: إِنَّ اللهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالتَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللهِﷺ عَلِيّاً؈ كُلَّهُ.(۱)

حمران بن اعین گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: فدایت شوم، به ما خبر رسیده که خداوند متعال با امام علی؈ مناجات نموده است.

فرمود: آری، همانا خدای متعال با امام علی؈ بواسطهٔ جبرئیل مناجات نمود، در حالی که امام علی؈ در طائف مناجات می‌نمودند.

و فرمود: همانا خداوند، حلال و حرام و تأویل را به پیامبرش تعلیم داد، و پیامبرﷺ همهٔ آن‌ها را به علی؈ آموخت.

[۱۰۳۷] ٧ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أُدَيْمٍ أَخِي أَيُّوبَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ عَلَّمَ رَسُولَ اللهِﷺ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللهِﷺ عَلِيّاً؈ كُلَّهُ.(۲)

حمران‌بن‌اعین گوید: امام صادق؈ فرمود: خداوند حلال و حرام و تأویل را به پیامبرش تعلیم داد، و پیامبرﷺ همهٔ آن‌ها را به علی؈ آموخت.

[۱۰۳۸] ٨ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُرَازِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللهِﷺ عَلِيّاً؈ كُلَّهُ.(۳)

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

---

۱. *الاختصاص*: ۳۲۷؛ *البحار*: ۱۵۳/۳۹، ح۷ و ۲۰۹/۴۰، ح۴.

۲ـ۳. *البحار*: ۲۰۸/۴۰، ذح۱.

[۱۰۳۹] ۹ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَعالىٰ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ أَشْياءَ سِوىٰ ذٰلِكَ فَما عَلَّمَهُ اللهُ رَسُولَهُ فَقَدْ عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ﷺ. (۱)

یعقوب بن شعیب گوید: امام صادق ﷺ فرمود: خداوند قرآن را به پیامبر تعلیم داد و غیر از آن نیز چیزهائی به وی آموخت، و پیامبر ﷺ تمام آنچه را که خدا به او آموخته بود به علی ﷺ تعلیم داد.

[۱۰۴۰] ۱۰ـ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشامٍ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي الْأَعَزِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَلَّمَ رَسُولَ اللهِ ﷺ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عِلْمَهُ كُلَّهُ عَلِيّاً ﷺ. (۲)

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۰۴۱] ۱۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زائِدَةَ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَعالىٰ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ كُلَّهُ عَلِيّاً ﷺ. (۳)

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۰۴۲] ۱۲ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَالتَّأْوِيلَ وَما يَحْتاجُ إِلَيْهِ النّاسُ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ﷺ ذٰلِكَ كُلَّهُ. (٤)

حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق ﷺ فرمود: همانا خداوند، حلال و حرام و تأویل و تمام نیازمندی‌های مردم را به پیامبرش تعلیم داد، و پیامبر ﷺ همه آنها را به علی ﷺ آموخت.

[۱۰۴۳] ۱۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ

---

۱. *البحار*: ۲۰۸/۴۰، ذح ۲.

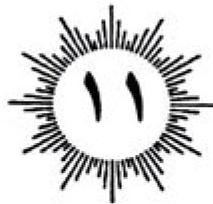
۲ـ۴. *البحار*: ۲۰۸/۴۰، ذح ۱.

الله‌ عليه السلام قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَعْلَمُ كُلَّ مَا يَعْلَمُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ لَمْ يُعَلِّمُ اللهُ رَسُولَهُ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.[1]

محمّد حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر آن‌چیزی که رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌داند، علی عليه السلام می‌دانست، و خداوند چیزی را به پیامبرش تعلیم نداد مگر اینکه رسول خدا صلى الله عليه وآله آن را به امیر المؤمنین عليه السلام آموخت.

۱. البحار: ۲۰۹/۴۰، ح۳.



مشارکت امیرالمؤمنین﵇ در دانش پیامبرﷺ و جریان دو انار

بَابٌ فِي أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ﵇ أَنَّ رَسُولَ اللهِﷺ شَارَكَهُ فِي الْعِلْمِ وَلَمْ يُشَارِكْهُ فِي النُّبُوَّةِ وَذِكْرِ الرُّمَّانَتَيْنِ

علی﵇ در دانش شریک پیغمبرﷺ است و در نبوّت چنین نیست و ذکر دو انار

[۱۰۴٤] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ و يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَتَى رَسُولَ اللهِﷺ بِرُمَّانَتَيْنِ فَأَكَلَ رَسُولُ اللهِﷺ إِحْدَاهُمَا وَ كَسَرَ الْأُخْرَىٰ بِنِصْفَيْنِ فَأَكَلَ وَ أَعْطِيَ عَلِيّاً﵇ نِصْفاً، ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِﷺ: يَا أَخِي! هَلْ تَدْرِي مَا هَاتَانِ الرُّمَّانَتَانِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَمَّا الْأُولىٰ فَالنُّبُوَّةُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ، وَ أَمَّا الْأُخْرىٰ فَالْعِلْمُ، أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ.

فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ كَيْفَ يَكُونُ شَرِيكَهُ فِيهِ؟

قَالَ: لَا يُعَلِّمُ اللهُ مُحَمَّداًﷺ عِلْماً إِلَّا وَ أَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيّاً﵇.[1]

حمران گوید: امام باقر﵇ فرمود: جبرئیل﵇ دو انار برای پیغمبرﷺ آورد، رسول خداﷺ یکی را خورد و دیگری را دو نیمه کرد، نیمی را هم خورد و نیمی را به علی﵇ خورانید. پس پیغمبرﷺ فرمود: برادرم! می‌دانی این دو انار چه بود؟ عرض کرد: نه.

فرمود: اما اوّلی نبوّت بود که (مخصوص منست و) تو را از آن بهره‌ای نیست و امّا دیگری

---

۱. البحار: ۲۱۰/۴۰، ح۶

علم و دانش بود که تو در آن با من شریک هستی.
من (= حُمران) گفتم: چگونه علی؈ در علم شریک پیغمبر بود؟
امام باقر؈ فرمود: خدا هیچ علمی را به محمّد؇ نیاموخت جز آن‌که به او دستور داد که آن را به علی؈ بیاموزد.

[۱۰۴۵] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ:
نَزَلَ جَبْرَئِيلُ؈ عَلَىٰ رَسُولِ اللهِ؇ بِرُمَّانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُمَا فَأَكَلَ وَاحِدَةً وَ كَسَرَ الْأُخْرَىٰ بِنِصْفَيْنِ، فَأَعْطَىٰ عَلِيّاً؈ نِصْفَهَا فَأَكَلَهَا فَقَالَ:
يَا عَلِيُّ! أَمَّا الرُّمَّانَةُ الْأُولَى الَّتِي أَكَلْتُهَا فَالنُّبُوَّةُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا شَيْءٌ، وَ أَمَّا الْأُخْرَىٰ فَهِيَ الْعِلْمُ فَأَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ.[1]
زراره گوید: امام باقر؈ فرمود: جبرئیل؈ دو انار بهشتی آورد و هر دو را به آن حضرت داد، پیغمبر؇ یکی را خورد و دیگری را از میان دو نیمه کرد، سپس نیمی را به علی؈ داد تا بخورد، آنگاه فرمود: ای علی! انار اوّلی را که من خوردم نبوّت بود که تو را در آن بهره‌ای نیست و دیگری علم و دانش بود که تو با من در آن شریک هستی.

[۱۰۴۶] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؈ يَقُولُ:
نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ؇ بِرُمَّانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ فَلَقِيَهُ عَلِيٌّ؈ فَقَالَ: مَا هَاتَانِ الرُّمَّانَتَانِ اللَّتَانِ فِي يَدِكَ؟ فَقَالَ: أَمَّا هَذِهِ فَالنُّبُوَّةُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ وَ أَمَّا هَذِهِ فَالْعِلْمُ، ثُمَّ فَلَقَهَا رَسُولُ اللهِ؇ فَأَعْطَاهُ نِصْفَهَا وَ أَخَذَ نِصْفَهَا رَسُولُ اللهِ؇ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ وَ أَنَا شَرِيكُكَ فِيهِ، قَالَ: فَلَمْ يَعْلَمْ وَ اللهِ رَسُولُ اللهِ؇ حَرْفاً مِمَّا عَلَّمَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عَلَّمَهُ عَلِيّاً؈.[2]
محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر؈ می‌فرمود: جبرئیل برای محمد؇ دو انار بهشتی آورد، علی؈ او را ملاقات کرد و عرض کرد: این دو انار که در دست داری چیست؟ فرمود: امّا این یکی نبوّت است که تو از آن بهره‌ای نداری و این یکی علمست، آنگاه رسول خدا؇ آن را دو نیم نمود، نیمی را به علی؈ داد و نیمی را خود گرفت، سپس

۱. *المناقب*: ۲۳۰/۲.
۲. *الکافي*: ۲۶۳/۱، ح۳؛ *الاختصاص*: ۲۷۹؛ *المناقب*: ۲۳۰/۲؛ *البحار*: ۱۱۹/۳۲.

فرمود: در این تو با من شریک هستی و من با تو. و امام باقر؏ فرمود: به خدا که پیغمبرؐ از آنچه خدایش تعلیم داد حرفی نیاموخت جز آن‌که آن را به علی؏ تعلیم داد.

[۱۰۴۷] ٤ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؏ قَالَ:

إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَتَىٰ رَسُولَ اللهِؐ بِرُمَّانَتَيْنِ فَأَكَلَ رَسُولُ اللهِؐ إِحْدَاهُمَا وَ كَسَرَ الْأُخْرَىٰ بِنِصْفَيْنِ فَأَكَلَ نِصْفَهَا وَ أَطْعَمَ رَسُولُ اللهِؐ عَلِيّاً؏ نِصْفَهَا، ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِؐ: يَا أَخِي! هَلْ تَدْرِي مَا هَاتَانِ الرُّمَّانَتَانِ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ: أَمَّا الْأُولَىٰ فَالنُّبُوَّةُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ وَ أَمَّا الْأُخْرَىٰ فَالْعِلْمُ أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ.

فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ، كَيْفَ يَكُونُ شَرِيكَهُ فِيهِ؟ قَالَ: لَمْ يُعَلِّمِ اللهُ مُحَمَّداًؐ عِلْماً إِلَّا أَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيّاً؏.(۱)

عبد الله بن سلیمان گوید: امام باقر؏ فرمود: جبرئیل؏ دو انار برای پیغمبرؐ آورد، رسول خداؐ یکی را خورد و دیگری را دو نیمه کرد، نیمی را هم خورد و نیمی را به علی؏ خورانید. پس پیغمبرؐ فرمود: برادرم! می‌دانی این دو انار چه بود؟ عرض کرد: نه.

فرمود: اما اوّلی نبوّت بود که (مخصوص منست و) تو را از آن بهره‌ای نیست و امّا دیگری علم و دانش بود که تو در آن با من شریک هستی. من گفتم: چگونه علی؏ در علم شریک پیغمبر بود؟ فرمود: خدا هیچ علمی را به محمّدؐ نیاموخت جز آن‌که به او دستور داد که آن را به علی؏ بیاموزد.

[۱۰۴۸] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

نَزَلَ جَبْرَئِيلُ؏ عَلَىٰ مُحَمَّدٍؐ بِرُمَّانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ فَأَكَلَ وَاحِدَةً وَ كَسَرَ الْأُخْرَىٰ، فَأَعْطَاهَا عَلِيّاً؏ نِصْفَهَا فَأَكَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! أَمَّا الرُّمَّانَةُ الَّتِي أَكَلْتُهَا فَهِيَ النُّبُوَّةُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ، وَ أَمَّا هَذِهِ فَالْعِلْمُ فَأَنْتَ شَرِيكِي فِيهَا.

قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ؏: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ شَارَكَهُ فِيهَا؟

---

۱. البحار: ۲۱۰/۴۰، ذح۶.

قَالَ: لَا، وَ اللهِ لَمْ يُعَلِّمْ نَبِيَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيّاً فَهُوَ شَرِيكُهُ فِي الْعِلْمِ.[1]

زراره گويد: امام باقر فرمود: جبرئيل دو انار بهشتى آورد و هر دو را به آن حضرت داد، پيغمبر يكى را خورد و ديگرى را از ميان دو نيمه كرد، سپس نيمى را به على داد تا بخورد، آنگاه فرمود: اى على! انار اوّلى را كه من خوردم نبوّت بود كه تو را در آن بهره‌اى نيست و ديگرى علم و دانش بود كه تو با من در آن شريک هستى.

زراره گويد: به امام باقر عرض كردم: فدايت شوم، چگونه در آن [علم] با پيامبر شريک است؟ فرمود: به خدا قسم، خداوند هيچ علمى را به محمّد نياموخت جز آن‌كه به او دستور داد كه آن را به على بياموزد، پس او در آن با پيامبر شريک است.

[۱۰۴۹] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

وَرِثَ عَلِيٌّ عِلْمَ رَسُولِ اللهِ وَ وَرِثَتْ فَاطِمَةُ تَرِكَتَهُ.[2]

زراره گويد: امام باقر فرمود: على وارث علم رسول خدا و فاطمه وارث تركه [و ميراث] او بود.

[۱۰۵۰] ٧ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ:

أَنَّ عَلِيّاً وَرِثَ عِلْمَ رَسُولِ اللهِ وَ فَاطِمَةَ أَحْرَزَتِ الْمِيرَاثَ.[3]

امام صادق فرمود: همانا على وارث علم رسول خدا و فاطمه ميراث او را داشتند.

[۱۰۵۱] ٨ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ:

فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: ﴿اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ﴾ فَهُوَ مُحَمَّدٌ ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ الْمِصْبَاحُ وَ هُوَ الْعِلْمُ الْمِصْبَاحُ ﴿فِي زُجَاجَةٍ﴾[4] فَزَعَمَ أَنَّ الزُّجَاجَةَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ

---

۱. المناقب: ۲۳۰/۲؛ البحار: ۱۱۹/۳۹.

۲. الكافي: ۸۶/۷، ح۱؛ الفقيه: ۲۶۱/۴، ح۵۶۰۵؛ التهذيب ۲۷۷/۹، ح۱۳؛ المناقب: ۶۶/۲؛ وسائل الشيعة: ۱۰۰/۲۶، ح۳۲۵۷۷؛ البحار: ۱۵۴/۳۸ و ۲۱۰/۴۰، ح۸.

۳. وسائل الشيعة: ۱۰۲/۲۶، ح۳۲۵۸۳؛ البحار: ۲۱۰/۴۰، ح۹.

۴. النور (۲۴): ۳۵.

عِلْمَ نَبِيِّ اللهِ عِنْدَهُ.(۱)

جابر گوید: امام باقر﵇ در تفسیر آیهٔ نور چنین فرمود: «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور خداوند»، نور خداوند محمّدﷺ است، «در آن چراغی (پر فروغ) باشد»، و آن علم است که چراغ است، «آن چراغ در حبابی قرار گیرد»، پس آن حُباب امیر المؤمنین﵇ است که علم رسول خداﷺ نزد اوست.

[۱۰۵۲] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ عَنْ حَسَّانَ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ شَرَاحِيلَ، عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﵇:

هَذَا أَفْضَلُكُمْ حِلْماً وَ أَعْلَمُكُمْ عِلْماً وَ أَقْدَمُكُمْ سِلْماً. قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: يَا رَسُولَ اللهِ! فُضِّلْنَا بِالْخَيْرِ كُلِّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ﵇: مَا عُلِّمْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمْتُهُ وَ مَا أُعْطِيتُ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَيْتُهُ وَ لَا اسْتُودِعْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدِ اسْتَوْدَعْتُهُ. قَالُوا: فَأَمْرُ نِسَائِكَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالُوا: فِي حَيَاتِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي، فَإِنْ دَعَاكُمْ فَاشْهَدُوا.(۲)

یزید بن شراحیل گوید: پیامبرﷺ به علی بن ابی طالب﵇ فرمود: این برترین شما در بردباری و داناترین شما در دانش و به سلامت درون استوارتر است. ابن مسعود گفت: یا رسول الله! او به همهٔ خوبی‌ها بر ما برتری داده شد.

پیامبر فرمود: من چیزی نمی‌دانم جز این‌که به تحقیق او هم می‌داند و به من چیزی عطا نشده مگر این‌که به او هم عطا شده و چیزی [از طرف خداوند] نزد من به ودیعه گذاشته نشده مگر این‌که علی﵇ هم چنین باشد. گفتند: پس امر زنان شما هم به دست اوست؟ فرمود: آری. گفتند: در حیات شما؟ فرمود: آری، هر کس نافرمانی او را کند نافرمانی مرا کرده و هر کس او را اطاعت نماید مرا اطاعت نموده است.

[۱۰۵۳] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ الْهَجَرِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ﵇ كَانَ هِبَةَ اللهِ لِمُحَمَّدٍﷺ، وَرِثَ عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَ عِلْمَ مَا كَانَ قَبْلَهُ، أَمَا إِنَّ مُحَمَّداًﷺ قَدْ وَرِثَ عِلْمَ مَا كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ.(۳)

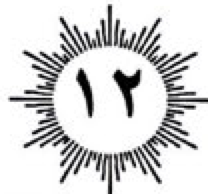
---

۱. *الاختصاص*:۲۷۸؛ *تفسیر الفرات*:۲۸۲ (مثله)؛ *البحار*: ۳۵۶/۱۶، ح۴۴ و ۳۱۰/۲۳، ح۱۱.

۲. *البحار*: ۸۸/۳۸، ح۹.

۳. *الاختصاص*:۲۷۹؛ *البحار*: ۱۴۶/۱۷، ح۳۶ و ۱۷۸/۲۶، ح۶۱ و ۲۱۱/۴۰، ح۱۰.

عبد الله بن بُکَیر گوید: امام باقر فرمود: علی ابن ابی طالب هبه و بخشایش خدا برای محمّد بود وارث علم اوصیاء و علم کسانی که قبل از او وجود داشتند بود، امّا محمّد به تحقیق وارث علم انبیاء و اوصیاء و مرسلین از کسانی که قبل از او وجود داشتند بود.



واگذاری دانش رسول خدا ﷺ به اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ قَدْ صَارَ إِلَيْهِمُ الْعِلْمَ الَّذِي عَلَّمَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله

به اهل بیت علیهم السلام دانش رسول خدا ﷺ واگذار شده است

[١٠٥٤] ١ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ، عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْأَحْوَلِ قَالَ:

خَرَجْنَا مَعَ أَبِي بَصِيرٍ وَ نَحْنُ عِدَّةٌ فَدَخَلْنَا مَعَهُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ عِلْمَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنْ عِلْمِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَعُلِّمْنَاهُ نَحْنُ فِيمَا عُلِّمْنَاهُ، فَبِاللهِ فَاعْبُدُوا إِيَّاهُ فَارْجُوا.[1]

ابو یعقوب احول گوید: ما با ابا بصیر و چند نفر خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم فرمود: یا ابا محمّد! علم علی علیه السلام از علم رسول خدا ﷺ است. ما آموخته‌ایم علم او را در میان علمی که آموخته‌ایم، خدای را عبادت کن و از او امیدوار باش.

[١٠٥٥] ٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: وَ اللهِ لَقَدْ قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام:

إِنَّ اللهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ التَّنْزِيلَ وَ التَّأْوِيلَ، قَالَ: فَعَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً عليه السلام، قَالَ: وَ عَلَّمَنَا وَ اللهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا صَنَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ حَلَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ يَمِينٍ فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ.[2]

---

١. *الاختصاص*: ٢٧٩؛ *البحار*: ٢٦: ١٧٢ ح ٤٢.

٢. *الكافي*: ٤٤٢/٧، ح ١٥؛ *التهذيب* ٢٨٦/٨، ح ٤٤؛ *وسائل الشيعة*: ٢٢٤/٢٣، ح ٢٩٤٢٦؛ *البحار*: ١٧٣/٢٦.

ابو الصّباح گوید: به خدا قسم اما صادق‌ؑ به من فرمود: خداوند به پیامبرش تنزیل و تأویل قرآن را آموخت، آن حضرت نیز به علی‌ؑ آموخت. فرمود: به خدا قسم ما نیز می‌دانیم. آنگاه فرمود: هر قَسَمی که بخورید و هر ادّعایی دربارهٔ علم ما بنمائید بی‌اشکال است. (به واسطهٔ وسعت علم ما).

[۱۰۵٦] ٣ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدُ الحَمِيدِ، عَنْ مَنصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ:

نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ بِرُمَّانَتَيْنِ مِنَ الجَنَّةِ فَلَقِيَهُ عَلِيٌّ ؑ فَقَالَ: مَا هَاتَانِ الرُّمَّانَتَانِ فِي يَدِكَ؟ فَقَالَ: أَمَّا هَذِهِ فَالنُّبُوَّةُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ وَ أَمَّا هَذِهِ فَالْعِلْمُ، ثُمَّ فَلَقَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ فَأَعْطَاهُ نِصْفَهَا وَ أَخَذَ نِصْفَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: أَمَا أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ وَ أَنَا شَرِيكُكَ فِيهِ. قَالَ: فَلَمْ يَعْلَمْ وَ اللهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ حَرْفاً مِمَّا عَلَّمَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عَلَّمَهُ عَلِيّاً ؑ ثُمَّ انْتَهَى الْعِلْمُ إِلَيْنَا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ.[1]

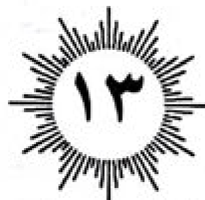
محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر‌ؑ می‌فرمود: جبرئیل برای محمد‌ﷺ دو انار بهشتی آورد، علی‌ؑ او را ملاقات نموده و عرض کرد: این دو انار که در دست داری چیست؟ فرمود: امّا این یکی نبوّت است که تو از آن بهره‌ای نداری و امّا این یکی علمست، آنگاه رسول خدا‌ﷺ آن را دو نیم نمود، نیمی را به علی‌ؑ داد و نیمی را خود گرفت، سپس فرمود: در این تو با من شریک هستی و من با تو. امام باقر‌ؑ فرمود: به خدا که پیغمبر‌ﷺ از آنچه خدایش تعلیم داد حرفی نیاموخت جز آن‌که آن را به علی‌ؑ تعلیم داد، سپس آن علم به ما رسید، آنگاه دست بر سینهٔ خود نهاد.

[۱۰۵۷] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ الرِّضَا ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكَابِرِنَا الْقُذَّةَ بِالْقُذَّةِ.[2]

معمّر بن خلاّد گوید: از امام رضا‌ؑ شنیدم می‌فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان مو به مو از بزرگسالان ارث می‌برند.

---

۱. *الکافی*: ۲۶۳/۱، ح۳؛ *الاختصاص*: ۲۷۹؛ *تأویل الآیات*: ۱۰۷؛ *البحار*: ۱۷۳/۲۶، ح۴۴ و ۲۰۹/۴۰، ح۵.
۲. *الکافی*: ۳۲۰/۱، ح۲؛ *الاختصاص*: ۲۷۹؛ *الارشاد*: ۲۷۶/۲؛ *کشف الغمة*: ۳۵۱/۲؛ *البحار*: ۱۷۹/۲۶، ح۶۲.



دانش اهل بیت‌ علیهم السلام به سرزمین‌ها و گروه‌ها

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَ كُلَّ أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ وَ كُلَّ فِئَةٍ تَهْتَدِي وَ تَضِلُّ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

اهل بیت علیهم السلام همهٔ زمین‌های سرسبز و شوره‌زار و همهٔ گروه‌هایی که تا روز قیامت هدایت‌کننده و گمراه کننده‌اند، را می‌شناسند

[۱۰۵۸] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ دَخَلَ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ:

قَدْ سَأَلْتُ أَهْلَ بَيْتِكَ فَلَمْ أَرِ عِنْدَهُمْ فِيهِ شَيْئاً. قَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: يَرَوْنَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَ اللهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَ لَا أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ وَ لَا فِئَةٍ تَضِلُّ وَ لَا فِئَةٍ تَهْدِي إِلَّا إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا. قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فَإِنَّ هَذَا حَقٌّ.

علی بن نعمان گوید: کسی برایم گفت که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: از خانوادهٔ شما سؤالی کرده و جوابی برای آن نیافته‌ام. فرمود: آن چیست؟ گفتم: مردم اعتقاد دارند که علی علیه السلام فرمود: از من سؤال کنید قبل از آن‌که مرا نیابید، قسم به خدا زمینی نیست چه سرسبز و چه شوره‌زار و گروهی که گمراه کننده یا هدایت کننده‌اند جز این که رهبر و فرمانروای آن‌ها را می‌شناسم. گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: این حقیقت دارد.

[۱۰۵۹] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ سَلَّامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ:

إِنَّا نَرْوِي أَحَادِيثَ لَمْ نَجِدْ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ فِيهَا شَيْئاً. فَقَالَ: مَا هِيَ؟

قُلْتُ: يَرْوُونَ أَنَّ عَلِيّاً ؑ كَانَ يَقُولُ وَ هُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنَّكُمْ لَنْ تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ السَّاعَةِ، لَا عَنْ أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ وَ لَا عَنْ أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَ لَا عَنْ فِرْقَةٍ تَضِلُّ مِائَةً وَ تَهْدِي مِائَةً إِلَّا إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا. قَالَ: وَ إِنَّهُ حَقٌّ.

سلاّم گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: ما احادیثی را روایت می کنیم که نزد احدی از اهل بیت شما در آن چیزی نیافته‌ایم. فرمود: کدام احادیث؟

گفتم: روایت می کنند که علی ؑ در حالی که برای مردم خطبه می‌خواندند، می‌فرمود: ای مردم! از من سؤال سؤال کنید، پس از هیچ چیزی تا روز قیامت از من سؤال نمی کنید، نه از زمین سرسبز و نه از زمین شوره‌زار و نه از گروه‌هایی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند جز این که رهبر و فرمانروای آن‌ها را می‌شناسم. امام صادق ؑ فرمود: این حقیقت دارد.

[۱۰۶۰] ۳ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

مَا مِنْ أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَ لَا مُجْدِبَةٍ وَ لَا فِئَةٍ تَضِلُّ مِائَةً وَ تَهْدِي مِائَةً إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُهَا وَ قَدْ عَلَّمْتُهَا أَهْلَ بَيْتِي يَعْلَمُ كَبِيرُهُمْ وَ صَغِيرُهُمْ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

امام باقر ؑ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: زمینی نیست چه سرسبز و چه شوره‌زار و گروهی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند جز این که آن‌ها را می‌شناسم و به اهل بیت خود نیز آن را آموخته‌ام، کوچک و بزرگ ایشان تا روز قیامت آن را می‌دانند.

[۱۰۶۱] ٤ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْمُعْتَمِرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ بَابُ حِطَّةٍ، مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ فِئَةٍ تَبْلُغُ مِائَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنَا أَعْرِفُ نَاعِقَهَا وَ سَائِقَهَا وَ عَلِمَ ذَلِكَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِي، يَعْلَمُهُ كَبِيرُهُمْ وَ صَغِيرُهُمْ.

ابو المعتمر گوید: شنیدم اباذر می گفت: شنیدم رسول خداﷺ می‌فرمود: مَثَل اهل بیتم در میان شما مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که باز ماند هلاک شد؛ و مثل دروازهٔ حطّه در بنی اسرائیل است[1]، کسی که به داخل آن باب راه یافت گناهانش آمرزیده شد، و کسی که راه نیافت گناهانش آمرزیده نشود، براستی که تا روز قیامت هیچ گروه‌هایی نیست جز این‌که رهبر و فرمانروای آن‌ها را می‌شناسم و اهل بیتم نیز چنین‌اند، بزرگ و کوچک آنان می‌دانند.

[۱۰۶۲] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام:

مَا مِنْ أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَ لَا أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ وَ لَا فِئَةٍ تَضِلُّ مِائَةً وَ تَهْدِي مِائَةً إِلَّا أَنَا أَعْلَمُهَا وَ قَدْ عَلَّمْتُهَا أَهْلَ بَيْتِي، يَعْلَمُهَا كَبِيرَهُمْ وَ صَغِيرَهُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

عمرو بن شمر گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می‌فرمود: علی عليه السلام فرمود: زمینی نیست چه سرسبز و چه شوره‌زار و گروهی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند جز این که آن‌ها را می‌شناسم و به اهل بیت خود نیز آن را آموخته‌ام، کوچک و بزرگ ایشان تا روز قیامت آن را می‌دانند.

[۱۰٦۳] ٦ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَ اللهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ فِئَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَ لَا تُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِسَائِقِهَا وَ بِنَاعِقِهَا، حَتَّى يَخْرُجَ الدَّجَّالُ.

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: از من سؤال کنید قبل از آن‌که مرا نیابید، قسم به خدا گروهی نیست که صد نفر را هدایت یا صد نفر را گمراه کنند جز این‌که رهبر و فرمانروای آن‌ها را برای شما می گویم، حتّی خارج شدن دجّال.

[۱۰٦٤] ٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ،

---

۱. مناوی در *فیض القدیر*: ۳۵۶/۳، بعد از نقل حدیث گفته: یعنی همان طور که خدا باب حطه را وسیله آمرزش بنی اسرائیل کرد که هر کس با تواضع و سجود داخل آن می گردید، آمرزیده می‌شد، همچنین در این امت مودّت علی عليه السلام و اهتداء به هدایت او و سلوک روش او و تولّای او را سبب آمرزش و دخول بهشت و نجات از آتش کرد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

ما مِنْ أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَ لَا مُجْدِبَةٍ وَ لَا فِئَةٍ تَضِلُّ مِائَةً وَ لَا فِئَةٍ تَهْدِي مِائَةً إِلَّا أَنَا أَعْلَمُهَا وَ قَدْ عَلَّمْتُهَا أَهْلَ بَيْتِي يَعْلَمُ كَبِيرَهُمْ وَ صَغِيرَهُمْ إِلَىٰ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

امام باقر ﷺ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: زمینی نیست چه سرسبز و چه شوره‌زار و گروهی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند جز این که آن‌ها را می‌شناسم و به اهل بیت خود نیز آن را آموخته‌ام، کوچک و بزرگ ایشان تا روز قیامت آن را می‌دانند.

[۱۰٦٥] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَلَّامٍ الْقَصِيرِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: إِنَّا نَرْوِي أَحَادِيثَ لَمْ نَجِدْ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِكَ فِيهَا شَيْئاً. قَالَ: وَ مَا هِيَ؟ قُلْتُ: يَرْوُونَ أَنَّ عَلِيّاً ﷺ قَالَ سَلُونِي وَ هُوَ يَخْطُبُ: فَإِنَّكُمْ لَنْ تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ، وَ لَا عَنْ أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَ لَا عَنْ أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ وَ لَا فِئَةٍ تَضِلُّ مِائَةً وَ تَهْدِي مِائَةً إِلَّا إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ سَائِقِهَا وَ قَائِدِهَا. فَقَالَ: إِنَّهُ حَقٌّ.

سلاّم گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: ما احادیثی را روایت می‌کنیم که نزد اهل بیت شما در آن چیزی نیافته‌ایم. فرمود: کدام احادیث؟

گفتم: روایت می‌کنند که علی ﷺ در حالی که برای مردم خطبه می‌خواندند، می‌فرمود: از من سؤال کنید، پس از هیچ چیزی تا روز قیامت از من سؤال نمی‌کنید، نه از زمین سرسبز و نه از زمین شوره‌زار و نه از گروه‌هایی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند جز این که رهبر و فرمانروای آن‌ها را می‌شناسم. امام صادق ﷺ فرمود: این حقیقت دارد.

[۱۰٦٦] ۹ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ مِثْلَهُ.

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۰٦۷] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عِيسَى الْبَصْرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عن أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

سَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَنْ كُلِّ فِئَةٍ تَضِلُّ مِائَةً وَ تَهْدِي مِائَةً وَ عَنْ سَائِقِهَا وَ نَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

سلمان فارسی گوید: شنیدم امیر المؤمنین؈ می‌فرمود: از من در مورد آینده تا روز قیامت سؤال کنید، و از هر گروهی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند و از رهبر و فرمانروای آن‌ها تا روز قیامت.

[۱۰۶۸] ۱۱ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ: أَنَا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؈ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! جِئْتُكَ مِنْ وَادِي الْقُرىٰ، وَ قَدْ مَاتَ خَالِدُ بْنُ عُرْفُطَةَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ؈: لَمْ يَمُتْ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَمُوتُ، فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللهِ أُخْبِرُكَ أَنَّهُ مَاتَ، وَ تَقُولُ لَمْ يَمُتْ!!

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ؈: لَمْ يَمُتْ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَمُوتُ حَتّٰى يَقُودَ جَيْشَ ضَلَالَةٍ يَحْمِلُ رَايَتَهُ حَبِيبُ بْنُ حَمَّارٍ. قَالَ: فَسَمِعَ بِذَلِكَ حَبِيبٌ فَأَتىٰ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ لَهُ: أُنَاشِدُكَ اللهَ فِيَّ وَ إِنِّي لَكَ شِيعَةٌ، وَ قَدْ ذَكَرْتَنِي بِأَمْرٍ لَا وَ اللهِ مَا أَعْرِفُهُ مِنْ نَفْسِي. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ؈: إِنْ كُنْتَ حَبِيبَ بْنَ جَمَّازٍ لَتَحْمِلَنَّهَا. فَوَلّٰى حَبِيبُ بْنُ حَمَّارٍ وَ قَالَ: إِنْ كُنْتَ حَبِيبَ بْنَ حَمَّارٍ لَتَحْمِلَنَّهَا.

قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: فَوَ اللهِ مَا مَاتَ حَتّٰى بَعَثَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ؈، وَ جَعَلَ خَالِدَ بْنَ عُرْفُطَةَ عَلىٰ مُقَدِّمَتِهِ وَ حَبِيبٌ صَاحِبُ رَايَتِهِ.(۱)

سُوَید بن غَفَله گوید: من در حضور امام علی؈ بودم که مردی نزد آن بزرگوار آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! من از وادی القُری به حضور شما آمده‌ام، خالد بن عُرفطه از دنیا رفت. حضرت در جوابش فرمود: خالد نمُرده است. وی سخن خود را اعاده نمود. امام؈ فرمود: نمُرده، به حقّ آن خدائی که جان من در دست او است وی فعلاً نخواهد مُرد!

آن مرد باز سخن خود را تکرار کرد و گفت: سبحان اللّٰه! من به شما خبر می‌دهم که او مُرده است و شما می گویید: نمُرده!!

حضرت فرمود: به حقّ آن خدائی که جان من در دست قدرت او است، خالد بن عُرفطه نمُرده و نخواهد مُرد تا این که راهنمای آن لشکر گمراهی شود که پرچم آن را حبیب بن جمّاز به اهتزاز درآورد.

راوی گوید: موقعی که این کلام به گوش حبیب بن جمّاز رسید به حضور حضرت آمد و

۱. *الاختصاص*: ۲۸۰؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۴۵/۲؛ *البحار*: ۲۸۸/۴۱، ح ۱۲ و ۱۶۱/۴۲، ح ۳۳.

گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که در بارهٔ من بدگمان مباش! زیرا من از شیعیان شما می‌باشم. شما یک موضوعی را دربارهٔ من گفته‌اید که من آن را در وجود خود نمی‌بینم.
حضرت فرمود: اگر تو حبیب بن جمّاز باشی حتماً آن پرچم را حمل و نقل خواهی کرد! ابو حمزه می‌گوید: به خدا قسم این حبیب بن جمّاز از دنیا نرفت تا این‌که عمر بن سعد گروهی را به طرف امام حسین؈ فرستاد و خالد بن عُرفطه در پیشاپیش آن گروه بود و حبیب بن جمّاز پرچم آنان را می‌برد.

[۱۰۶۹] ۱۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، وَ جُزْعَةَ بْنِ رَبِيعَةَ يَرْفَعَانِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈:

مَا مِنْ أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَ لَا أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ إِلَّا أَنَا أَعْلَمُهَا.

راوی گوید: علی؈ فرمود: زمینی نیست چه سرسبز و چه شوره‌زار جز این‌که آن‌ها را می‌شناسم.

[۱۰۷۰] ۱۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ الْعَابِدِ، عَنْ مُغِيرَةَ مَوْلَى عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ سَعْدٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً؈ يَقُولُ عَلَى هَذَا الْمِنْبَرِ:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، وَ اللهِ مَا مِنْ أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ وَ لَا مُجْدِبَةٍ وَ لَا فِئَةٍ تَضِلُّ مِائَةً وَ تَهْدِي مِائَةً إِلَّا وَ قَدْ عَرَفْتُ قَائِدَهَا وَ سَائِقَهَا، وَ قَدْ أَخْبَرْتُ بِهَذَا رَجُلاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُخْبِرُهَا كَبِيرَهُمْ لِصَغِيرِهِمْ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. (۱)

اصبغ بن نباته گوید: شنیدم علی؈ بر منبر می‌فرمود: از من سؤال کنید قبل از آن‌که مرا نیابید، قسم به خدا زمینی نیست چه سرسبز و چه شوره‌زار و گروهی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند جز این‌که رهبر و فرمانروای آن‌ها را می‌شناسم، و به تحقیق این را به مردی از اهل بیتم خبر داده‌ام، بزرگ ایشان به کوچک ایشان تا روز قیامت خبر می‌دهند.

---

۱. الاختصاص: ۲۷۹؛ البحار: ۱۷۹/۲۷، ح ۶۳



اصول علم نزد اهل بیت

بابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّ عِنْدَهُمْ أُصُولَ الْعِلْمِ ما وَرِثُوهُ عَنِ النَّبِيِّ وَ لا يَقُولُونَ بِرَأْيِهِمْ

نزد اهل بیت اصول علم است که آن را از پیامبر به ارث برده‌اند، و ایشان با رأی خویش سخن نمی‌گویند

[۱۰۷۱] ۱ـ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ يَعْلَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

يَا جَابِرُ! إِنَّا لَوْ كُنَّا نُحَدِّثُكُمْ بِرَأْيِنَا وَ هَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ، وَ لَكِنَّا نُحَدِّثُكُمْ بِأَحَادِيثَ نَكْنِزُهَا عَنْ رَسُولِ اللهِ كَمَا يَكْنِزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَ فِضَّتَهُمْ.[1]

جابر گوید: امام باقر به من فرمود: ای جابر! اگر ما رأی و نظر خودمان را به شما می گفتیم از هالکان می‌شدیم ولی ما به شما احادیثی را می گوییم که از رسول خدا گنجینه کردیم همان‌گونه این مردم، پول و زر خود را پس انداز و ذخیره می کنند.

[۱۰۷۲] ۲ـ حَدَّثَنَا يعقوب بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

لَوْ أَنَّا حَدَّثْنَا بِرَأْيِنَا ضَلَلْنَا كَمَا ضَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَ لَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّنَا بَيَّنَهَا لِنَبِيِّهِ فَبَيَّنَه

۱. الاختصاص: ۲۸۰؛ البحار: ۱۷۲/۲، ح ۱ و ۲۸/۲۶، ح ۳۰.

لَنا.[۱]

فضيل بن يسار گويد: امام باقر‌ؑ فرمود: اگر ما از نزد خود مطلبى اظهار كنيم گمراه خواهيم شد، همان گونه كه گذشتگان گمراه شدند، و ليكن ما از روى براهين و ادلّه‌اى كه خداوند براى پيغمبرش فرستاد حديث مى كنيم.

[۱۰۷۳] ۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ، عَنِ الْأَحْوَلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّا لَوْ كُنَّا نُفْتِي النَّاسَ بِرَأْيِنَا وَ هَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَ لَكِنَّهَا آثَارٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ‌ؐ وَ أُصُولُ الْعِلْمِ عِنْدَنَا نَتَوَارَثُهَا كَابِراً عَنْ كَابِرٍ نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ النَّاسُ ذَهَبَهُمْ وَ فِضَّتَهُمْ.[۲]

داود بن ابى يزيد گويد: شنيدم امام صادق‌ؑ مى‌فرمود: اگر ما از روى رأى و هواى نفس خود به مردم فتوا مى‌داديم از هالكان مى‌شديم ولى ما به شما احاديثى را مى گوييم كه از رسول خدا‌ؐ گنجينه كرديم، و اصول علمى كه نزد ماست -و آن را از پدران و اجداد خود به ارث برده‌ايم-، همان‌گونه اين مردم، پول و زر خود را پس انداز و ذخيره مى كنند.

[۱۰۷۴] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ‌ؑ:

يَا جَابِرُ! لَوْ كُنَّا نُفْتِي النَّاسَ بِرَأْيِنَا وَ هَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَ لَكِنَّا نُفْتِيهِمْ بِآثَارٍ مِنْ رَسُولِ اللهِ‌ؐ وَ أُصُولِ عِلْمٍ عِنْدَنَا نَتَوَارَثُهَا كَابِراً عَنْ كَابِرٍ نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَ فِضَّتَهُمْ.[۳]

جابر گويد: امام باقر‌ؑ به من فرمود: اى جابر! اگر ما از روى رأى و هواى نفس خود به مردم فتوا مى‌داديم از هالكان مى‌شديم ولى ما به شما احاديثى را مى گوييم كه از رسول خدا‌ؐ گنجينه كرديم، و اصول علمى كه نزد ماست -و آن را از پدران و اجداد خود به ارث برده‌ايم-، همان‌گونه اين مردم، پول و زر خود را پس انداز و ذخيره مى كنند.

[۱۰۷۵] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ؑ يَقُولُ:

---

۱. *البحار*: ۱۷۲/۲، ح ۲.
۲. *البحار*: ۱۷۲/۲، ذح ۳.
۳. *الاختصاص*: ۲۸۰؛ *البحار*: ۱۷۲/۲، ح ۱ و ۲۸/۲۶، ح ۳۰.

وَ اللهِ لَوْ لا أَنَّ اللهَ فَرَضَ وَلَايَتَنَا وَ مَوَدَّتَنَا وَ قَرَابَتَنَا مَا أَدْخَلْنَاكُمْ بُيُوتَنَا وَ لَا أَوْقَفْنَاكُمْ عَلَىٰ أَبْوَابِنَا، وَ اللهِ مَا نَقُولُ بِأَهْوَائِنَا وَ لَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا، وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا قَالَ رَبُّنَا.[1]

محمّد بن شریح گوید: شنیدم امام صادق؛ می‌فرمود: به خدا قسم اگر نبود که خداوند واجب فرمود ولایت و دوستی ما را، شما به خانه‌های ما نمی‌آمدید و بر درب خانه‌های نمی‌ایستادید، به خدا قسم ما از روی هوای نفس و اندیشهٔ خود سخن نمی‌گوییم، ما جز آنچه خدا فرموده نمی‌گوییم.

[۱۰۷۶] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ؛:

يَا جَابِرُ! وَ اللهِ لَوْ كُنَّا نُحَدِّثُ النَّاسَ أَوْ حَدَّثْنَاهُمْ بِرَأْيِنَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَ لَكِنَّا نُحَدِّثُهُمْ بِآثَارٍ عِنْدَنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ؛ يَتَوَارَثُهَا كَابِرٌ عَنْ كَابِرٍ، نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَ فِضَّتَهُمْ.[2]

جابر گوید: امام باقر؛ به من فرمود: ای جابر! اگر ما از روی اندیشهٔ خویش برای مردم حدیث می‌گفتیم از هالکان می‌شدیم ولی ما به شما احادیثی را می‌گوییم که از رسول خدا؛ گنجینه کردیم، -و آن را از پدران و اجداد خود به ارث برده‌ایم-، همان‌گونه این مردم، پول و زر خود را پس انداز و ذخیره می‌کنند.

[۱۰۷۷] ٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ؛:

لَوْ لَا أَنَّ اللهَ فَرَضَ وَلَايَتَنَا وَ مَوَدَّتَنَا وَ قَرَابَتَنَا مَا أَدْخَلْنَاكُمْ وَ لَا أَوْقَفْنَاكُمْ عَلَىٰ أَبْوَابِنَا، فَوَ اللهِ مَا نَقُولُ بِأَهْوَائِنَا وَ لَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا قَالَ رَبُّنَا.[3]

محمّد بن شریح گوید: امام صادق؛ به من فرمود: اگر نبود که خداوند واجب فرمود ولایت و دوستی ما را، شما به خانه‌های ما نمی‌آمدید و بر درب خانه‌های نمی‌ایستادید، به خدا قسم ما از روی هوای نفس و اندیشهٔ خود سخن نمی‌گوییم، ما جز آنچه خدا فرموده نمی‌گوییم.

[۱۰۷۸] ٨ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ قُتَيْبَةَ قَالَ:

---

۱. *البحار*: ۱۷۳/۲، ح۵.

۲. *الاختصاص*: ۲۸۰؛ *البحار*: ۲۸/۲۶.

۳. *البحار*: ۱۷۳/۲، ذح۵.

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ فِيهَا. فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا مَا كَانَ الْقَوْلُ فِيهَا؟ فَقَالَ لَهُ: مَهْمَا أَجَبْتُكَ فِيهِ بِشَيْءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللهِ، لَسْنَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا مِنْ شَيْءٍ. (۱)

قتیبه گوید: شخصی در مورد مسأله‌ای از امام صادق سؤال نمود پس حضرت جواب او را دادند. آن شخص گفت: اگر چنین و چنان باشد، پس قول [دیگر] در این مسأله چیست؟ حضرت به او فرمود: هرگاه در مورد چیزی پاسخت را دادم بدان آن از رسول خدا است، ما از رأی و اندیشهٔ خود چیزی نمی‌گوییم.

[۱۰۷۹] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّا عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّنَا بَيَّنَهَا لِنَبِيِّهِ فَبَيَّنَهَا نَبِيُّهُ لَنَا، فَلَوْ لَا ذَلِكَ كُنَّا كَهَؤُلَاءِ النَّاسِ. (۲)

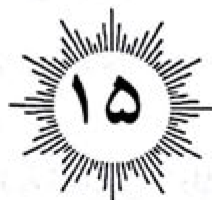
فضیل بن یسار گوید: امام باقر فرمود: ما با برهان و دلیل واقعی به خدای خود معتقدیم، خداوند پیامبرش را بر آن برهان و دلیل وارد نموده، و پیامبر اکرم نیز آن را برای ما بیان کرده، و اگر این طور بود ما هم با این مردم برابر بودیم.

[۱۰۸۰] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ:

وَ اللهِ لَوْ لَا أَنَّ اللهَ فَرَضَ طَاعَتَنَا وَ وَلَايَتَنَا وَ أَمَرَ مَوَدَّتَنَا مَا أَوْقَفْنَاكُمْ عَلَىٰ أَبْوَابِنَا وَ لَا أَدْخَلْنَاكُمْ بُيُوتَنَا، إِنَّا وَ اللهِ مَا نَقُولُ بِأَهْوَائِنَا وَ لَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا قَالَ رَبُّنَا و أُصُولٌ عِنْدَنَا، نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَ فِضَّتَهُمْ. (۳)

محمّد بن شریح گوید: امام صادق فرمود: به خدا سوگند اگر نبود که خداوند طاعت و ولایت و دوستی ما را واجب فرمود، شما بر درب خانه‌های ما نمی‌ایستادید و به خانه‌های ما نمی‌آمدید، به خدا قسم ما از روی هوای نفس و اندیشهٔ خود سخن نمی‌گوییم، ما جز آنچه خدا فرموده نمی‌گوییم. و اصولی [از علم] نزد ماست، همان‌گونه این مردم، پول و زر خود را پس انداز و ذخیره می‌کنند.

۱. *البحار*: ۱۷۳/۲، ح۶.
۲. *الاختصاص*: ۲۸۰؛ *البحار*: ۱۷۳/۲، ح۷ و ۲۸/۲۶، ح۳۱.
۳. *البحار*: ۱۷۳/۲، ذح۵.



نزد اهل بیت علیهم السلام است هر آنچه در قرآن و سنّت می‌باشد

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّ عِنْدَهُمْ جَمِيعَ مَا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ لَا يَقُولُونَ بِرَأْيِهِمْ وَ لَمْ يَرْخَصُوا ذَلِكَ لِشِيعَتِهِمْ

نزد اهل بیت علیهم السلام است هر آنچه در قرآن و سنّت پیامبر می‌باشد و ایشان با رأی خویش سخن نگفته و شیعیان را نیز در آن اجازه نداده‌اند

[۱۰۸۱] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

كُلُّ شَيْءٍ تَقُولُ بِهِ فِي كِتَابِ اللهِ وَسُنَّتِهِ أَوْ تَقُولُونَ بِرَأْيِكُمْ؟ قَالَ: بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللهِ وَسُنَّتِهِ.[۱]

سماعه گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش موجود است یا شما هم در آن گفتاری دارید؟ فرمود: همه چیز در کتاب خدا و سنّت پیغمبرش می‌باشد.

[۱۰۸۲] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا مِمَّنْ يَتَفَقَّهُ يَقُولُونَ يَرِدُ عَلَيْنَا مَا لَا نَعْرِفُهُ فِي كِتَابِ اللهِ وَ لَا فِي السُّنَّةِ نَقُولُ فِيهِ بِرَأْيِنَا.

---

۱. الاختصاص: ۲۸۱؛ البحار: ۱۷۳/۲، ح۸.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ: كَذَبُوا لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ جَاءَتْ فِيهِ السُّنَّةُ. (۱)

سعید اعرج گوید: به امام صادق عرض کردم: نزد ما کسانی هستند که علم فقه و احکام شرعیّه را یاد داشته می گویند: آنچه را که در قرآن و در سنّت نمی‌یابیم، در بارهٔ آن به وسیلهٔ رأی و اندیشه خودمان حکم می کنیم.

حضرت فرمود: دروغ می گویند، چیزی نیست مگر آن که در کتاب آمده و (اگر در قرآن نیافتند)، سنّت در بارهٔ آن آمده است.

[۱۰۸۳] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ:

إِنَّ أُنَاساً مِنْ أَصْحَابِنَا قَدْ لَقُوا أَبَاكَ وَ جَدَّكَ وَ سَمِعُوا مِنْهُمَا الْحَدِيثَ فَرُبَّمَا كَانَ الشَّيْءُ يُبْتَلَىٰ بِهِ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ يُفْتِيهِ، وَ عِنْدَهُمْ مَا يُشْبِهُهُ يَسَعُهُمْ أَنْ يَأْخُذُوا بِالْقِيَاسِ؟ فَقَالَ: لَا إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْقِيَاسِ. فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَقُولُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ إِنَّهُ: لَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (۲)

سماعه گوید: از امام کاظم پرسیدم: همانا بعضی از اصحاب ما پدر و جدّ شما را دیده و از آن دو بزرگوار احادیثی شنیده‌اند، گاهی می‌شود که بعضی از اصحاب مبتلا به چیزی می‌شوند در حالی که در مورد آن چیزی نزدشان نیست تا بر آن فتوا دهند، و نزدشان مشابه آن سؤال است، آیا می‌توانند قیاس نموده و فتوا دهند؟ فرمود: نه، به راستی که انسان‌های قبل از شما به خاطر قیاس هلاک شدند. عرض کردم: برای آن مسأله‌ها چه می‌فرمائید؟ فرمود: هیچ مسأله‌ای نیست مگر این که در کتاب و سنّت آمده است.

[۱۰۸۴] ٤ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: تَفَقَّهْنَا فِي الدِّينِ وَ رُوِّينَا وَ رُبَّمَا وَرَدَ عَلَيْنَا رَجُلٌ قَدِ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ صَغِيرٍ الَّذِي مَا عِنْدَنَا فِيهِ بِعَيْنِهِ شَيْءٌ، وَ عِنْدَنَا مَا هُوَ يُشْبِهُ مِثْلَهُ أَ نُفْتِيهِ بِمَا يُشْبِهُهُ؟ قَالَ: لَا، وَ مَا لَكُمْ وَ الْقِيَاسَ فِي ذَلِكَ، هَلَكَ مَنْ هَلَكَ بِالْقِيَاسِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَتَىٰ رَسُولُ اللهِ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ؟ قَالَ: أَتَىٰ رَسُولُ اللهِ بِمَا اسْتَغْنَوْا بِهِ فِي عَهْدِهِ وَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ: قُلْتُ: ضَاعَ مِنْهُ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا،

---

۱. الاختصاص: ۲۸۱؛ البحار: ۳۰۴/۲، ح۴۶؛ مستدرک الوسائل: ۲۵۱/۱۷، ح۲۱۲۷۹.

۲. الاختصاص: ۲۸۱؛ البحار: ۳۰۴/۲، ح۴۷؛ مستدرک الوسائل: ۲۵۸/۱۷، ح۲۱۲۸۰.

هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ.[1]

محمّد بن حکیم گوید: به امام کاظم عرض کردم: در دین تفقّه کرده [فقیه شده] و نقل روایت می‌کنیم و گاهی است که مردی پیش ما آمده و مبتلا به مسأله‌ای کوچک شده است و ما در مورد آن چیزی برای گفتن نداریم، ولی مشابه آن وجود دارد، آیا به مثل آن می‌توانیم فتوا دهیم؟

فرمود: نه، شما را چه به قیاس در آن، چه بسیاری که با قیاس هلاک شدند.

گوید: عرض کردم: فدایت شوم، آیا پیغمبر احتیاجات مردم زمان خویش را کامل آورد؟ فرمود: رسول خدا احتیاجات مردم زمان خویش و بعد خود را نیز تا روز قیامت بی‌نیاز کرده است. گوید: عرض کردم: آیا چیزی هم از دست رفت؟ فرمود: نه، نزد اهلش محفوظ است.

---

۱. *الاختصاص*:۲۸۲؛ *البحار*: ۳۰۵/۲، ح۴۸؛ *مستدرك الوسائل*: ۲۵۸/۱۷، ح ۲۱۲۸۱.



ذکر ابوابی که پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ آموخت

بَابٌ فِي ذِكْرِ الْأَبْوابِ الَّتِي عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ

ذکر ابوابی که پیامبر ﷺ به امیر المؤمنین ﷺ آموخت

[١٠٨٥] ١ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُرَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ﷺ أَلْفَ بابٍ فَفَتَحَ لَهُ مِنْ كُلِّ بابٍ أَلْفَ بابٍ.(١)

مرازم گوید: امام صادق ﷺ فرمود: پیامبر خدا ﷺ هزار باب به علی ﷺ آموخت، و از هر بابی هزار باب برای او گشوده شد.

[١٠٨٦] ٢ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ وَ لا أَعْلَمُهُ إِلَّا أَنِّي قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِعَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ: ادْعُوا خَلِيلِي، فَأَرْسَلَتَا إِلىٰ أَبَوَيْهِما مَرَّتَيْنِ، فَلَمَّا رَآهُما أَعْرَضَ بِوَجْهِهِ عَنْهُما ثُمَّ قَالَ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي، فَأَرْسَلَتَا إِلىٰ عَلِيٍّ ﷺ. قَالَ: فَلَمَّا جَاءَ أَكَبَّ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُهُ. قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ لَقِيَاهُ فَقَالَا لَهُ: مَا حَدَّثَكَ خَلِيلُكَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنِي بَاباً يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ.(٢)

---

١. الاختصاص: ٢٨٢؛ البحار: ٢٨/٢٦، ح ٣٢.

٢. الكافي: ٢٩٦/١، ح ٤ (مثله)؛ الخصال ٦٣٧/٢، ح ٣٨؛ البحار: ٤٦٣/٢٢، ح ١٦.

امام صادق﵇ فرماید: رسول خداﷺ در مرض وفات خود به عایشه و حفصه فرمود: دوستم را نزد من حاضر کنید، آن دو به دنبال پدران خود فرستادند، چون نگاه رسول خداﷺ بر آن ها افتاد، رو گردانید و فرمود: دوستم را نزد من حاضر کنید، پس بدنبال علی﵇ فرستادند. چون دیدارش به علی﵇ افتاد، به او متوجّه شد و حدیثش گفت. چون علی﵇ بیرون آمد، آن دو نفر (ابو بکر و عمر) را ملاقات کرد، به او گفتند: دوستت به تو چه حدیث کرد؟ فرمود: بابی به من حدیث کرد که از آن هزار باب گشوده شود که هر باب آن هزار باب دیگر گشاید.

[١٠٨٧] ٣ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ الشِّيعَةَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِﷺ عَلَّمَ عَلِيّاً﵇ بَاباً يُفْتَحُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇: يا أَبَا مُحَمَّدٍ! عَلَّمَ وَ اللهِ رَسُولُ اللهِﷺ عَلِيّاً﵇ أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ لَهُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ فَقُلْتُ: هَذَا وَ اللهِ الْعِلْمُ، قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَلِكَ.[1]

ابو بصیر گوید: خدمت امام صادق﵇ شرفیاب شده، عرض کردم: شیعیان حدیث می کنند که پیامبر خداﷺ بابی را به علی﵇ آموخت که از آن هزار باب گشوده می‌شد و از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد.

حضرت فرمود: ای ابا محمّد! سوگند به خدا! پیامبر خداﷺ هزار باب به علی﵇ آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شد. عرض کردم: سوگند به خدا دانش همین است. فرمود: به راستی که آن دانش است و این آن (علم مخصوص ما) نیست.

[١٠٨٨] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇:

عَلَّمَ رَسُولُ اللهِﷺ عَلِيّاً﵇ أَلْفَ بَابٍ، كُلُّ بَابٍ فَتَحَ لَهُ أَلْفَ بَابٍ.[2]

عبد الله بن هلال گوید: امام صادق﵇ فرمود: پیامبر خداﷺ هزار باب به علی﵇ آموخت، که هر بابی هزار باب از برای او گشوده شد.

١. الكافي: ١/٢٣٨، ح ١؛ الخصال: ٢/٦٤٧، ح ٣٧؛ الاختصاص: ٢٨٢؛ البحار: ٢٦/٢٩، ح ٣٣.
٢. البحار: ٢٦/٢٨، ذح ٣٢.

[۱۰۸۹] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَلَّمَ عَلِيّاً ﷺ بَاباً فَفَتَحَ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ. (۱)

عبد الرحمن بن ابو عبد الله گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: به راستی که پیامبر خدا ﷺ به علی ﷺ بابی آموخت که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شد که از هر بابش هزار باب دیگر گشوده می‌شد.

[۱۰۹۰] ٦ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ ﷺ:

لَقَدْ عَلَّمَنِي رَسُولُ اللهِ ﷺ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ. (۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۰۹۱] ٧ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَلَّمَ عَلِيّاً ﷺ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ.

فَقَالَ لِي: بَلْ عَلَّمَهُ بَاباً وَاحِداً فَتَحَ ذٰلِكَ الْبَابُ أَلْفَ بَابٍ فَتَحَ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ. (۳)

عمر بن یزید گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: به ما رسیده که پیامبر خدا ﷺ به علی ﷺ هزار باب آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد؟

فرمود: بلکه به او بابی آموخت که از این باب هزار باب دیگر گشوده می‌شد، و از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد.

[۱۰۹۲] ٨ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مُعَمَّرٍ الْعَطَّارِ، عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِعَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي، فَأَرْسَلَتَا إِلىٰ أَبَوَيْهِمَا، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمَا أَعْرَضَ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي، فَأَرْسَلَتَا إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ

۱. البحار: ۲۸/۲۶، ذح ۳۲.

۲. همان.

۳. الخصال: ۶۴۶/۲، ح ۳۳؛ البحار: ۱۳۰/۴۰، ح ۵.

أَكَبَّ عَلَيْهِ يُحَدِّثُهُ، فَلَمَّا خَرَجَ لَقِيَاهُ فَقَالا لَهُ: مَا حَدَّثَكَ خَلِيلُكَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنِي خَلِيلِي أَلْفَ بَابٍ فَفَتَحَ لِي كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ.[1]

امام صادق فرماید: رسول خدا در مرض وفات خود به عایشه و حفصه فرمود: دوستم را نزد من حاضر کنید، آن دو به دنبال پدران خود فرستادند، چون نگاه رسول خدا بر آن ها افتاد، رو گردانید و فرمود: دوستم را نزد من حاضر کنید پس به دنبال علی فرستادند، چون دیدارش به علی افتاد، به او متوجّه شد و حدیثش گفت. و چون علی بیرون آمد، آن دو نفر (ابو بکر و عمر) را ملاقات کرد، به او گفتند: دوستت به تو چه گفت؟ فرمود: دوستم هزار باب به من حدیث کرد که از هر باب آن هزار باب دیگر گشاید.

[۱۰۹۳] ۹ـ حَدَّثَنَا الْحَجَّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

أَوْصىٰ رَسُولُ اللهِ إِلىٰ عَلِيٍّ بِأَلْفِ بَابٍ فَتَحَ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ.[2]

عبد الحمید بن ابی دیلم گوید: امام صادق فرمود: پیامبر خدا به علی هزار باب سفارش فرمود: که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد.

[۱۰۹۴] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ، وَ ثَابِتٍ عَنْ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

خَطَبَ رَسُولُ اللهِ يَوْماً بَعْدَ أَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي الْمَسْجِدِ وَ عَلَيْهِ قَمِيصَةٌ سَوْدَاءُ فَأَمَرَ فِيهِ وَ نَهىٰ وَ وَعَظَ فِيهِ وَ ذَكَّرَ ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ! اعْلَمِي فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ مِنَ اللهِ شَيْئاً وَ سَمِعَ النَّاسُ صَوْتَهُ وَ تَبَارُوا بِرُؤْيَةِ رَسُولِ اللهِ وَ سَمِعَهُمْ نِسَاءَهُ مِنْ وَرَاءِ الْجُدُرِ فَرَأىٰ يَمْشِطُ وَ قُلْنَ: قَدْ بَرِئَ رَسُولُ اللهِ.

فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ: تُوُفِّيَ ذَلِكَ الْيَوْمَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَأَيْنَ مَا يَرْوُونَ النَّاسُ أَنَّهُ عَلَّمَ عَلِيّاً أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ؟ قَالَ: كَانَ ذَلِكَ قَبْلَ يَوْمَئِذٍ.[3]

ثابت بن حنظله گوید: امام صادق فرمود: روزی رسول خدا بعد از نماز صبح خطبه

---

۱. الکافي: ۲۹۶/۱، ح۴؛ البحار: ۲۹/۲۶، ح۳۳.
۲. الخصال: ۶۴۶/۲، ح۳۱؛ البحار: ۱۲۹/۴۰، ح۴.
۳. البحار: ۴۶۴/۲۲، ح۱۸.

خواند در حالی که لباس سیاهی بر تن داشت پس امر و نهی و موعظه کرده آنگاه فرمود: ای فاطمه! بدان که به راستی من مالک چیزی از خدا نیستم و مردم صدای ایشان را می‌شنیدند و زنان ایشان نیز از پشت دیوارها شنیده و می گفتند: همانا رسول خدا ﷺ خوب شده‌اند.

به امام صادق ؑ عرض کردم: رسول خدا آن روز از دنیا رفت؟ فرمود: آری.

عرض کردم: پس آن حدیثی که مردم روایت کرده‌اند چه شد که هزار باب به علی ؑ آموختند که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شد؟ فرمود: آن قبل از آن روز بوده است.

[۱۰۹۵] ۱۱ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْحَرْثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ قَالَ: قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ مِمَّا كَانَ وَ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ، فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ الْمَنَايَا وَ الْوَصَايَا وَ فَصْلَ الْخِطَابِ. (۱)

اصبغ بن نباته گوید: شنیدم امام علی ؑ می‌فرمود: همانا رسول خدا ﷺ به من هزار باب از حلال و حرام از آنچه قبلاً بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد آمد آموخت که از هر باب، هزار باب گشوده می‌شد که می‌شود هزار هزار باب تا آنجا که من بر مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب مطلّع شدم.

[۱۰۹۶] ۱۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ بَعْضَ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً ؑ يَقُولُ:

إِنَّ فِي صَدْرِي هَذَا لَعِلْماً جَمّاً عَلَّمَنِيهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ، لَوْ أَجِدُ لَهُ حَفَظَةً يَرْعَوْنَهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَ يَرْوُونَهُ عَنِّي كَمَا يَسْمَعُونَهُ مِنِّي إِذاً أَوْدَعْتُهُمْ بَعْضَهُ فَعَلِمَ بِهِ كَثِيراً مِنَ الْعِلْمِ، إِنَّ الْعِلْمَ مِفْتَاحُ كُلِّ بَابٍ وَ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ. (۲)

ابو اسحاق سبیعی گوید: از یکی از یاران مورد اعتماد امیر مؤمنان علی ؑ شنیدم که می گفت: از علی ؑ شنیدم که می‌فرمود: به راستی که در این سینهٔ من دانش انباشته‌ای است

۱. *الخصال*: ۶۴۵/۲، ح۳۰؛ *الاختصاص*: ۲۸۳؛ *البحار*: ۱۳۰/۴۰، ح۶.

۲. *الخصال* ۶۴۵/۲، ح۲۹؛ *الاختصاص*: ۲۸۳؛ *البحار*: ۱۲۹/۴۰، ح۳.

که پیامبر خداﷺ آن را به من آموخته، اگر حافظانی را می‌یافتم که حقّ آن به طور کامل رعایت کرده و آن گونه که از من می‌شنوند بازگو می کردند، برخی از آن دانش را به آنان می‌سپردم که دانش بسیاری به وسیله آن می‌آموخت. بی‌تردید، آن دانش کلید هر بابی است؛ و هر بابی هزار باب می گشاید.

[۱۰۹۷] ۱۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

لَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللهِﷺ مَرَضَهُ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ بَعَثَ إِلَىٰ عَلِيٍّ؈ فَلَمَّا جَاءَ أَكَبَّ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُهُ وَ يُحَدِّثُهُ فَلَمَّا خَرَجَ لَقِيَاهُ فَقَالا لَهُ: بِمَا حَدَّثَكَ صَاحِبُكَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِبَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ.(۱)

بشیر دهان گوید: امام صادق؈ فرمود: هنگامی که پیامبر خداﷺ بیمار شد، همان بیماری که در نتیجه آن وفات یافت، کسی را نزد علی؈ فرستاد، وقتی حضرتش آمد خود را به روی پیامبر انداخت و آن دو پیوسته با یک دیگر سخن می گفتند، چون بیرون آمد، آن دو نفر علی؈ را ملاقات کرده و گفتند: رفیقت به تو چه گفت؟ فرمود: بابی را به من بیان فرمود که هزار باب می گشود و هر باب آن هزار باب دیگر می گشود.

[۱۰۹۸] ١٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِﷺ عَلَّمَ عَلِيّاً؈ بَاباً يُفْتَحُ أَلْفُ بَابٍ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ.(۲)

زراره گوید: امام باقر؈ فرمود: همانا رسول خداﷺ بابی را به علی؈ بیان فرمود که هزار باب می گشود و هر باب آن هزار باب دیگر می گشود.

[۱۰۹۹] ١٥ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ، عَنْ بِسْطَامَ بْنِ مُرَّةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ حَسَّانَ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

أَمَرَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈ بِالْمَسِيرِ إِلَى الْمَدَائِنِ مِنَ الْكُوفَةِ فَسِرْنَا يَوْمَ الْأَحَدِ وَ تَخَلَّفَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فِي سَبْعَةِ نَفَرٍ فَخَرَجُوا إِلَىٰ مَكَانٍ بِالْحِيرَةِ يُسَمَّى الْخَوَرْنَقَ قَالُوا نَتَنَزَّهُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْأَرْبِعَاءِ خَرَجْنَا فَلَحِقْنَا عَلِيّاً؈ قَبْلَ أَنْ يُجَمِّعَ.

---

۱. الخصال: ۶۴۵/۲، ح۲۸؛ البحار: ۴۶۳/۲۲، ح۱۴.

۲. البحار: ۲۸/۲۶، ذح۳۲.

فَبَيْنَمَا هُمْ يَتَغَذَّوْنَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ ضَبٌّ فَصَادُوهُ فَأَخَذَهُ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فَبَسَطَ كَفَّهُ فَقَالُوا: بَايِعُوا هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَبَايَعَهُ السَّبْعَةُ وَ عَمْرٌو ثَامِنُهُمْ وَ ارْتَحَلُوا لَيْلَةَ الْأَرْبِعَاءِ فَقَدِمُوا الْمَدَائِنَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَخْطُبُ وَ لَمْ يُفَارِقْ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ كَانُوا جَمِيعاً حَتَّى نَزَلُوا عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ.

فَلَمَّا دَخَلُوا نَظَرَ إِلَيْهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَسَرَّ إِلَيَّ أَلْفَ حَدِيثٍ فِي كُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ، لِكُلِّ بَابٍ أَلْفُ مِفْتَاحٍ وَ إِنِّي سَمِعْتُ اللهَ يَقُولُ: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾[1] وَ إِنِّي أُقْسِمُ لَكُمْ مِنَ اللهِ لَيُبْعَثَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَمَانِيَةُ نَفَرٍ إِمَامُهُمُ الضَّبُّ وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَهُمْ فَعَلْتُ.

قَالَ: فَلَوْ رَأَيْتَ عَمْرَو بْنَ حُرَيْثٍ يَنْتَقِضُ كَمَا يَنْتَقِضُ السَّعَفَةُ حَيَاءً وَ لَوْماً.[2]

اصبغ بن نباته گوید: امیر مؤمنان علی ﷺ به ما دستور داد که از کوفه به سوی مداین برویم. ما روز یک شنبه حرکت کردیم؛ ولی عمرو بن حریث همراه با هفت نفر مخالفت ورزید و با ما نیامد، لذا همگی به سوی محلّی در حیره به نام خَوَرنَق رفته و گفتند: ما گردش و تفریحی می‌کنیم و روز چهارشنبه حرکت می‌کنیم و پیش از آن که علی ﷺ نماز جمعه را اقامه کند، به او می‌پیوندیم.

در آن میان که در آنجا مشغول خوردن غذا بودند ناگاه سوسماری پیدا شد، آن را شکار کردند، عمرو بن حریث آن را به دست گرفت و کف دستش را باز کرد و گفت: با این سوسمار بیعت کنید که این امیر مؤمنان است(!!) آن هفت نفر بیعت کردند، و عمرو هشتمین نفر بود که بیعت کرد.

آن‌ها شب چهارشنبه از آنجا کوچ کرده و روز جمعه به در مسجد رسیدند، وقتی وارد مسجد شدند، امیر مؤمنان علی ﷺ نگاهی به آنان کرد و فرمود: ای مردم! به راستی که پیامبر خدا ﷺ به صورت محرمانه هزار حدیث به من فرمود که از هر حدیثی هزار باب گشوده می‌شد و هر بابی هزار کلید داشت، و من شنیدم که خداوند متعال می‌فرماید: «روزی که هر مردی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم - اسراء:۷۱» و من به شما به خدا سوگند می‌خورم که

---

۱. الاسراء (۱۷): ۷۱.

۲. *الخصال*: ۶۴۴/۲، ح ۲۶؛ *الاختصاص*: ۲۸۳؛ *الخرائج و الجرائح*: ۷۴۵/۲؛ *البحار*: ۴۰۴/۳۳، ح ۶۲۵

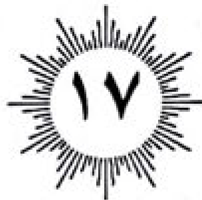
حتماً روز رستاخیز هشت نفر با پیشوایانشان که سوسماری است- به محشر خواهند آمد، اگر بخواهم نام آن‌ها را بگویم می گویم.
راوی گوید: بی‌تردید من عمرو بن حریث را دیدم که از شرم و سرزنش همچون شاخه درخت خرما، سر به زیر افکند.

[۱۱۰۰] ١٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ:
الرَّجُلُ يُغْمَى عَلَيْهِ الْيَوْمَ أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً أَوْ أَكْثَرَ ذَلِكَ كَمْ يَقْضِي مِنْ صَلَاتِهِ؟
فَقَالَ: أَ لَا أُخْبِرُكَ بِمَا يَنْتَظِمُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ، فَقَالَ: كُلُّ مَا غَلَبَ اللهُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرٍ فَ اللهُ أَعْذَرُ لِعَبْدِهِ.
وَ زَادَ فِيهِ غَيْرُهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ‌ؑ: وَ هَذَا مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا أَلْفَ بَابٍ. (۱)
موسی بن بکر گوید: به امام صادق‌ؑ عرض کردم: کسی که یک روز یا دو روز یا سه روز یا بیشتر بیهوش باشد، چقدر از نمازش را باید قضا نماید؟ فرمود: به تو خبر دهم پس فرمود: چیزی که از ناحیه خدا بر آدمی مسلّط می‌شود خداوند به پذیرش عذر، از همه شایسته‌تر است.
و بر این روایت غیر موسی بن بکر نیز اضافه کرده که حضرت فرمود: و این از ابوابی است که از هر باب آن هزار باب گشوده شود.

[۱۱۰۱] ١٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: قَالَ بُكَيْرُ بْنُ أَعْيَنَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ‌ؑ يُحَدِّثُ قَالَ:
لَمْ يَخْرُجْ إِلَى النَّاسِ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ الَّتِي عَلَّمَهَا رَسُولُ اللهِ‌ؐ عَلِيّاً‌ؑ إِلَّا بَابٌ أَوِ اثْنَانِ وَ أَكْثَرُ عِلْمِي أَنَّهُ قَالَ بَابٌ وَاحِدٌ. (۲)
ابن اذینه گوید: بکیر گفت: کسی که این حدیث را از امام باقر‌ؑ شنیده بود، به من این حدیث را نقل کرد، گفت: از آن باب‌هایی که رسول خدا‌ؐ به علی‌ؑ آموخت به جز یک باب و یا دو باب به دست مردم نرسیده است و آنچه بیشتر یادم است گفت یک باب.

---

۱. *الخصال*: ۶۴۴/۲، ح۲۴؛ *وسائل الشیعة*: ۲۶۰/۸، ح۱۰۵۸۷؛ *البحار*: ۲۷۲/۲، ح۱.
۲. *البحار*: ۱۳۹/۴۰، ح۳۵.



حروفی که پیامبر ﷺ به علی ؑ آموخت

بَابٌ فِيهِ الْحُرُوفِ الَّتِي عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ؑ

حروفی که پیامبر ﷺ به علی ؑ آموخت

[۱۱۰۲] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ حُمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ أَنَّهُ قَالَ:

كَانَ فِي ذُؤَابَةِ سَيْفِ عَلِيٍّ ؑ صَحِيفَةٌ صَغِيرَةٌ وَ إِنَّ عَلِيّاً ؑ دَعَا إِلَيْهِ الْحَسَنَ ؑ فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ سِكِّيناً وَ قَالَ لَهُ: افْتَحْهَا فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَفْتَحَهَا، فَفَتَحَهَا لَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اقْرَأْ، فَقَرَأَ الْحَسَنُ ؑ: الْأَلِفَ وَ الْبَاءَ وَ السِّينَ وَ اللَّامَ وَ حَرْفاً بَعْدَ حَرْفٍ.

ثُمَّ طَوَاهَا فَدَفَعَهَا إِلَى الْحُسَيْنِ ؑ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَفْتَحَهَا فَفَتَحَهَا لَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اقْرَأْ يَا بُنَيَّ! فَقَرَأَهَا كَمَا قَرَأَ الْحَسَنُ ؑ. ثُمَّ طَوَاهَا فَدَفَعَهَا إِلَى ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَفْتَحَهَا فَفَتَحَهَا لَهُ فَقَالَ لَهُ: اقْرَأْ فَلَمْ يَسْتَخْرِجْ مِنْهَا شَيْئاً فَأَخَذَهَا عَلِيٌّ ؑ وَ طَوَاهَا ثُمَّ عَلَّقَهَا مِنْ ذُؤَابَةِ السَّيْفِ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ: وَ أَيُّ شَيْءٍ كَانَ فِي تِلْكَ الصَّحِيفَةِ؟

قَالَ: هِيَ الْأَحْرُفُ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ حَرْفٍ أَلْفَ بَابٍ. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ: فَمَا خَرَجَ

مِنْهَا إِلَّا حَرْفَانِ إِلَى السَّاعَةِ.[۱]

ابان بن تغلب گوید: حضرت صادق‌ؑ فرمود: در بند شمشیر علی‌ؑ نوشتهٔ کوچکی بود پسرش امام حسن‌ؑ را خواست آن شمشیر را در اختیارش گذاشت و به او کاردی داد و فرمود: باز کن نتوانست باز کند، علی‌ؑ برایش باز کرد و فرمود: بخوان، امام حسن‌ؑ خواند «الف ب سین لام» [=ممکن است مانند حروف ابتدای سور رمز باشد] یکی پس از دیگری حروف را قرائت کرد. بعد آن را در جای خود گذاشت.پس آن را به دست پسرش امام حسین‌ؑ داد او نیز نتوانست بگشاید برایش باز کرد و فرمود: بخوان پسرم! امام حسین‌ؑ نیز مانند حضرت حسن‌ؑ خواند باز پیچید و در جایش گذاشت.

و به دست محمّد بن حنفیه داد نتوانست بگشاید برایش باز کرد فرمود: بخوان نتوانست چیزی از آن استخراج کند، گرفت از او در جایش گذاشت.

ابو بصیر گوید: به حضرت صادق‌ؑ عرض کردم در آن صحیفه چه بود؟ فرمود: آن‌ها حروفی بودند که هر حرفی هزار باب می گشود. ابو بصیر گوید: حضرت صادق‌ؑ فرمود: تا کنون بیش از دو حرف آن خارج (و آشکار) نشده است.

[۱۱۰۳] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قَالَ:

عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ‌ﷺ عَلِيّاًؑ أَلْفَ حَرْفٍ كُلُّ حَرْفٍ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ وَ كُلُّ حَرْفٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ.[۲]

ابو بکر حضرمی گوید: امام باقر‌ؑ فرمود: رسول خدا‌ﷺ به علی‌ؑ هزار حرف آموخت که از هر حرفی هزار حرف گشوده گشت و از هر حرفی از آن هزار حرف دیگر گشوده شود.

[۱۱۰۴] ۳ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قَالَ:

عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ‌ﷺ عَلِيّاًؑ حَرْفاً يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ كُلُّ حَرْفٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ.[۳]

عبد الرحمان بن ابو عبد الله گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: رسول خدا‌ﷺ به علی‌ؑ حرفی

---

۱. *الاختصاص*:۲۸۴؛ *البحار*: ۵۵/۲۶، ح۱۱۵.

۲. *الاختصاص*:۲۸۵؛ *البحار*: ۳۰/۲۶، ح۴۱ و ۱۴۰/۴۰، ح۳۹.

۳. *الخصال*: ۶۴۵/۲، ح۵۰؛ *الاختصاص*:۲۸۵؛ *البحار*: ۳۰/۲۶، ح۴۰ و ۱۳۴/۴۰، ح۲۱.

آموخت که از هر حرفی هزار حرف گشوده گشت و از هر حرفی از آن هزار حرف دیگر گشوده شود.

[۱۱۰۵] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ فِي ذُؤَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ ﷺ صَحِيفَةٌ صَغِيرَةٌ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: أَيُّ شَيْءٍ كَانَ فِي تِلْكَ الصَّحِيفَةِ؟ قَالَ: هِيَ الْأَحْرُفُ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ حَرْفٍ أَلْفَ حَرْفٍ.

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ: فَمَا خَرَجَ مِنْهَا إِلَّا حَرْفَانِ حَتَّى السَّاعَةِ.(۱)

ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ فرمود: در بند شمشیر علی ﷺ نوشتهٔ کوچکی بود، به امام صادق ﷺ عرض کردم: در آن نوشته چه بود؟ فرمود: آن‌ها حروفی بودند که هر حرفی هزار باب می گشود. ابو بصیر گوید: حضرت صادق ﷺ فرمود: تا کنون بیش از دو حرف آن خارج (و آشکار) نشده است.

[۱۱۰٦] ٥ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَلَّمَ عَلِيّاً ﷺ أَلْفَ حَرْفٍ كُلُّ حَرْفٍ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ وَ الْأَلْفُ الْحَرْفِ يَفْتَحُ كُلُّ حَرْفٍ مِنْهَا أَلْفَ حَرْفٍ.(۲)

ابو بکر حضرمی گوید: امام باقر ﷺ فرمود: به راستی که پیامبر خدا ﷺ هزار حرف به علی ﷺ آموخت که هر حرفی هزار حرف دیگر را می گشود و آن هزار حرف، هر حرف از آن هزار حرف دیگر را می گشود.

[۱۱۰۷] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

جَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ حِينَ دُفِنَ النَّبِيُّ ﷺ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ فَقَالَ لَهُمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا أَنِّي لَمْ أُشْهِدْكُمَا أَمْرَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَإِنَّهُ قَالَ لِي: لَا يَرَى عَوْرَتِي أَحَدٌ غَيْرَكَ إِلَّا ذَهَبَ بَصَرُهُ فَلَمْ أَكُنْ لِأُوذِيَكُمَا بِهِ، وَ أَمَّا كَبِّي عَلَيْهِ فَإِنَّهُ عَلَّمَنِي أَلْفَ حَرْفٍ يَفْتَحُ كُلُّ حَرْفٍ

---

۱. الکافی: ۲۹٦/۱، ح٦؛ الخصال ٦٤۹/۲، ح٤۲؛ البحار: ۱۳۳/٤۰، ح۱٥.

۲. الخصال: ٦٤۸/۲، ح٤۱؛ البحار: ۱۳۲/٤۰، ح۱۳.

أَلْفَ حَرْفٍ فَلَمْ أَكُنْ لِأُطْلِعَكُمَا عَلَىٰ سِرِّ رَسُولِ اللهِ ﷺ.[۱]

حارث بن مغیره گوید: امام صادق ؑ فرمود: آنگاه که امیر مؤمنان علی ؑ پیامبر ﷺ را به خاک سپرد، ابو بکر و عمر نزد حضرتش آمد، حضرت به آن دو در ضمن حدیث مفصّل فرمود: امّا این که گفتید چرا شما را به هنگام تجهیز پیامبر ﷺ حاضر نکردم؟ چون آن حضرت فرمود: کسی جز تو عورت مرا نمی‌بیند، مگر آن که چشمش کور می‌شود و به همین جهت شما را خبر نکردم، و امّا این که سر به گوش آن حضرت گذاشتم، به خاطر این بود به من هزار حرف آموخت که هر حرفی هزار حرف دیگر را می گشود و من راز پیامبر خدا ﷺ را شما فاش نمی کنم.

۱. *البحار*: ۱۴۰/۴۰، ح۳۷.



کلمه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام آموخت

بَابٌ فِيهِ الْكَلِمَةُ الَّتِي عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام

کلمه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام آموخت

[۱۱۰۸] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ:

عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً علیه السلام كَلِمَةً يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ أَلْفَي كَلِمَةٍ. (۱)

ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کلمه‌ای به علی علیه السلام آموخت که از آن هزار کلمه دیگر و از هزار کلمه، از هر کدامش دو هزار کلمه دیگر گشوده می‌شود.

[۱۱۰۹] ۲ـ حَدَّثَنَا الْحَجَّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

أَوْصَىٰ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله إِلَىٰ عَلِيٍّ علیه السلام بِأَلْفِ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ أَلْفَ كَلِمَةٍ. (۲)

عبد الحمید بن دیلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام هزار کلمه سفارش فرمود: که از هر کلمه‌ای هزار کلمهٔ دیگر گشوده می‌شد.

---

۱. الاختصاص: ۲۸۵؛ البحار: ۱۴۰/۴۰، ح۳۸.

۲. الخصال: ۶۴۹/۲، ح۴۴؛ الاختصاص: ۲۸۵؛ البحار: ۳۰/۲۶، ح۴۱ و ۱۴۰/۴۰، ح۳۹.

[۱۱۱۰] ۳ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ:

عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ عَلِيّاً أَلْفَ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ مِنْهَا أَلْفَ كَلِمَةٍ وَ الْأَلْفُ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ أَلْفَ كَلِمَةٍ. (۱)

ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد فرمود: پیامبر خدا هزار کلمه به علی آموخت که از هر کلمه‌ای از آن هزار کلمه دیگر و از هزار کلمه، از هر کدامش هزار کلمه دیگر گشوده می‌شود.

[۱۱۱۱] ٤ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ قَالَ: جَلَّلَ رَسُولُ اللهِ ثَوْباً ثُمَّ عَلَّمَهُ، وَ ذَلِكَ يَقُولُ النَّاسُ، عَلَّمَهُ أَلْفَ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ. (۲)

ذریح محاربی گوید: شنیدم امام صادق می‌فرمود: ما وارثان پیامبران هستیم، آنگاه فرمود: پیامبر خدا علی را با پارچه‌ای پوشانید و سپس (هزار کلمه) به او آموخت و این همان است که مردم می گویند هزار کلمه آموخت که از هر کلمه‌ای هزار کلمهٔ دیگر گشوده می‌شود.

[۱۱۱۲] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَىٰ عَلِيٍّ وَ هُوَ عَلَىٰ مِنْبَرِهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَتَكَلَّمَ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ يَرْوِيهِ عَنْ رَسُولِ اللهِ؟ قَالَ: اتَّقُوا اللهَ وَ لَا تَكْذِبُوا عَلَىٰ عَمَّارٍ. فَلَمَّا قَالَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ لَهُ عَلِيٌّ: تَكَلَّمْ. قَالَ: سَمِعْتُ عَمَّاراً يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ يَقُولُ: أَنَا أُقَاتِلُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ عَلِيٌّ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ. قَالَ: صَدَقَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ، إِنَّ هَذِهِ عِنْدِي فِي الْأَلْفِ الْكَلِمَةِ يَتْبَعُ كُلَّ كَلِمَةٍ أَلْفُ كَلِمَةٍ. (۳)

---

۱. *الخصال*: ۶۵۱/۲، ح۵۰؛ *الاختصاص*: ۲۸۵؛ *البحار*: ۳۰/۲۶، ح۴۰ و ۱۳۴/۴۰، ح۲۱.
۲. *الخصال*: ۶۵۰/۲، ح۴۹؛ *البحار*: ۱۳۴/۴۰، ح۱۹.
۳. *الخصال*: ۶۵۰/۲، ح۴۸؛ *البحار*: ۲۹۲/۳۲، ح۲۵۹.

جابر گوید: امام باقر﷣ فرمود: امام علی﷣ بر فراز منبر بود که شخصی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! اجازه می‌فرمایید سخنی را که از عمّار یاسر شنیده‌ام که از پیامبر خداﷺ روایت می کند، بگویم؟ حضرت فرمود: از خدا بیم داشته باشید و بر عمّار دروغ نبندید، چون آن مرد سخن خود را سه مرتبه تکرار کرد علی﷣ به او فرمود: بگو.

او گفت: من از عمّار شنیدم که می گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: من طبق تنزیل قرآن و علی طبق تأویل قرآن جنگ می کنیم. علی﷣ فرمود: سوگند به پروردگار کعبه! عمّار راست گفته است، این سخن در نزد من، در ضمن هزار کلمه‌ای است که هر کلمه‌ای، هزار کلمه دیگر را به دنبال دارد.

[۱۱۱۳] ٦ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ جَعْفَرٍ﷣، عَنْ أَبِيهِ﷣:

أَنَّ النَّبِيَّﷺ حَدَّثَ عَلِيّاً﷣ أَلْفَ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ.[1]

امام صادق﷣ می‌فرماید: پدرم فرمود: پیامبر خداﷺ هزار کلمه به علی﷣ آموخت، که هر کلمه‌ای هزار کلمه دیگر می گشود.

[۱۱۱٤] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ عَبَايَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﷣ وَ أَنَا خَامِسُ خَمْسَةٍ وَ أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَخِي رَسُولُ اللهِﷺ: أَنَّهُ خَاتَمُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَنَا خَاتَمُ أَلْفِ وَصِيٍّ وَ كُلِّفْتُ مَا لَمْ يُكَلَّفُوا. فَقُلْتُ: مَا أَنْصَفَكَ الْقَوْمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ يَا ابْنَ أَخِي، إِنِّي لَأَعْلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ مَا يَعْلَمُهَا غَيْرِي وَ غَيْرُ مُحَمَّدٍﷺ وَ يَقْرَءُونَ مِنْهَا آيَةً فِي كِتَابِ اللهِ: ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾.[2]

عبايۀ ربعی اسدی گوید: ما پنج نفر بودیم که به خدمت حضرت امیر المؤمنین﷣ رسیدیم. من کوچک‌ترین آن پنج نفر بودم شنیدم که برای من حدیث می کرد و می‌فرمود: برادرم رسول خداﷺ می‌فرمود: من آخرین هزار پیغمبرم و تو آخرین هزار جانشین پیغمبری و به اموری مکلّف شده‌ای که آن‌ها مکلّف نبودند. من عرض کردم: پس مردم در بارۀ شما

---

۱. *الخصال*: ۶۵۰/۲، ح۴۷؛ *البحار*: ۱۳۳/۴۰، ح۱۸.

۲. *الغیبة للنعمانی*: ۲۵۸ ح۱۷؛ *البحار*: ۲۳۴/۵۲.

بی‌انصافی کردند.

فرمود: برادرزاده! این طور نیست که تو پنداشته‌ای به خدا قسم من هزار کلمه می‌دانم که جز من و محمّدﷺ کسی نمی‌داند و مردم تنها یک آیه آن را در قرآن می‌خوانند و آن این آیه است: «هنگامی که وعدهٔ آنان سر رسید جنبنده‌ای را برای آنان از زمین بیرون می‌آوریم تا با آنان سخن گوید که (این) مردم به آیات ما یقین پیدا نکردند- نمل:۸۲».

[۱۱۱۵] ۸ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمُؤْمِنِ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ:

عَلَّمَ رَسُولُ اللهِﷺ عَلِيّاً﵇ أَلْفَ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ.[۱]

حارث بن مغیره گوید: شنیدم امام باقر﵇ می‌فرمود: پیامبر خداﷺ هزار کلمه به علی﵇ آموخت که از هر کلمه هزار کلمه دیگر گشوده می‌شد.

[۱۱۱۶] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

جَلَّلَ رَسُولُ اللهِﷺ عَلَىٰ عَلِيٍّ﵇ ثَوْباً ثُمَّ عَلَّمَهُ أَلْفَ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ أَلْفَ كَلِمَةٍ.[۲]

ذریح محاربی گوید: امام صادق﵇ فرمود: رسول خداﷺ جامه‌ای بر سر علی﵇ کشید و سپس هزار کلمه او را بیاموخت که هر کلمه‌ای هزار کلمه می گشود.

[۱۱۱۷] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

أَوْصَىٰ رَسُولُ اللهِﷺ إِلَىٰ عَلِيٍّ﵇ بِأَلْفِ كَلِمَةٍ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ.[۳]

عبد الحمید بن دیلم گوید: امام صادق﵇ فرمود: پیامبر خداﷺ به علی﵇ هزار کلمه سفارش فرمود: که از هر کلمه‌ای هزار کلمهٔ دیگر گشوده می‌شد.

[۱۱۱۸] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇:

سَيَأْتِي مِنْ مَسْجِدِكُمْ هَذَا يَعْنِي مَكَّةَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ، أَنَّهُمْ لَمْ يَلِدْهُمْ

۱. *الخصال* ۶۵۰/۲، ح۴۶ (مثله)؛ *البحار*: ۱۳۳/۴۰، ح۱۷.

۲. *الخصال*: ۶۴۲/۲، ح۴۵؛ *البحار*: ۱۳۳/۴۰، ح۱۶.

۳. *الاختصاص*: ۲۸۵؛ *البحار*: ۳۰/۲۶، ح۴۱ و ۱۴۰/۴۰، ح۳۹.

آبَاؤُهُمْ وَ لَا أَجْدَادُهُمْ، عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَىٰ كُلِّ سَيْفٍ كَلِمَةٌ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ، تُبْعَثُ الرِّيحُ فَتُنَادِي بِكُلِّ وَادٍ: هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ آلِ دَاوُدَ لَا يَسْأَلُ عَلَيْهِ بَيِّنَةً.(۱)

ابان بن تغلب گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: به زودی در همین مسجد شما یعنی مسجد الحرام مکّه سیصد و سیزده تن خواهند آمد که اهل مکّه خواهند دانست که پدران و نیاکان آن‌ها متولّد آن شهر نیستند. آنان شمشیرهایی دارند که بر هر شمشیری کلمه‌ای نقش بسته که از آن هزار کلمه گشوده شود، بادی می‌وزد و در هر بیابانی فریاد می‌زند که: این مهدیؑ است، (که ظهور کرده) و همچون آل داود بدون آن که گواهی خواهد، داوری می‌کند.

[۱۱۱۹] ۱۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قَالَ:

نَحْنُ عِنْدَهُ ثَمَانِيَةُ رِجَالٍ فَذَكَرْنَا رَمَضَانَ فَقَالَ: لَا تَقُولُوا هَذَا رَمَضَانُ وَ لَا ذَهَبَ رَمَضَانُ وَ لَا جَاءَ رَمَضَانُ فَإِنَّ رَمَضَانَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ لَا يَجِيءُ وَ لَا يَذْهَبُ وَ إِنَّمَا يَجِيءُ وَ يَذْهَبُ الزَّائِلُ وَ لَكِنْ قُولُوا شَهْرُ رَمَضَانَ فَالشَّهْرُ الْمُضَافُ إِلَى الِاسْمِ وَ الِاسْمُ اسْمُ اللهِ، وَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ جَعَلَهُ اللهُ مَثَلًا فِي هَذَا الْمَكَانِ فِي الْأَصْلِ لَا يُفْعَلُ الْخُرُوجُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِزِيَادَةِ الْأَئِمَّةِؑ وَ عِيداً.

أَلَا وَ مَنْ خَرَجَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ بَيْتِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ نَحْنُ سَبِيلُ اللهِ الَّذِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ فَلَمَّا طَافَ بِالْحِصْنِ وَ الْحِصْنُ هُوَ الْإِمَامُ، فَكَبَّرَ عِنْدَ رُؤْيَتِهِ كَانَتْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَخْرَةٌ أَثْقَلُ فِي مِيزَانِهِ مِنَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ.

قُلْتُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! وَ مَا الْمِيزَانُ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ قَدِ ازْدَدْتَ قُوَّةً وَ نَظَراً.

يَا سَعْدُ! رَسُولُ اللهِ الصَّخْرَةُ وَ نَحْنُ الْمِيزَانُ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ فِي الْإِمَامِ: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾(۲).

قَالَ: وَ مَنْ كَبَّرَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» كَتَبَ اللهُ لَهُ رِضْوَانَهُ، وَ مَنْ كَتَبَ اللهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ يَجِبُ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْجَلَالِ. فَقُلْتُ لَهُ:

---

۱. *الغيبة للنعماني*: ۳۱۳ح۵ (مثله)؛ *الخصال*: ۶۴۹/۲ح۴۳؛ *كمال الدين*: ۶۷۱/۲ح۱۹؛ *البحار*: ۲۸۶/۵۲.

۲. الحديد (۵۷): ۲۵.

وَ مَا دَارُ الْجَلالِ؟

قَالَ: نَحْنُ الدَّارُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾[1] فَنَحْنُ الْعاقِبَةُ يَا سَعْدُ، وَ أَمّا مَوَدَّتُنا لِلْمُتَّقِينَ فَيَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ﴾[2] فَنَحْنُ جَلالُ اللهِ وَ كَرامَتُهُ الَّتِي أَكْرَمَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالَى الْعِبادَ بِطاعَتِنا.[3]

سعد گوید: به همراه هیجده نفر در خدمت امام باقر؟ بودیم صحبت رمضان شد، حضرت فرمود: نگوئید این رمضان است، رمضان رفت و رمضان آمد. زیرا رمضان یکی از نام‌های خدا است و نمی‌توان نسبت رفتن و آمدن به ذاتش داد. رفتن و آمدن مربوط به اشیاء زائل است ولی بگوئید ماه رمضان، ماه را اضافه کنید به رمضان، نام نام خدا است. ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده خداوند آن را مثل برای اهل بیت؟ و عید برای مؤمنین قرار داد. بدانید هر کس در ماه رمضان از خانه خود خارج شود و رهسپار راه خدا گردد ما همان راه خدا هستیم که هر کس وارد این راه شد به دور دژی محکم می‌گردد و دژ محکم امام؟ است. و با دیدن امام تکبیر بگوید در کفه حسنات او سنگی نهاده می‌شود سنگین‌تر از آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه و آنچه در آن‌ها و بین آن‌ها و زیر آن‌ها است.

عرض کردم: آقا میزان چیست؟ فرمود: تو نیرو و نظر بیشتری پیدا کردی.

سنگ، پیامبر اکرم؟ و میزان، ما هستیم و اشاره به همین مطلب است کلام خدا در این آیه: لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. و فرمود: هر کس در مقابل امام تکبیر بگوید و بگوید: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وحده لا شريكَ له، خداوند رضوان اکبرش را برای او لازم می‌شمارد و هر کس مشمول رضوان اکبر خدا شود در خدمت ابراهیم و محمّد و پیمبران؟ در دار الجلال خواهد بود.

عرض کردم: دار الجلال چیست؟

فرمود: ما دار هستیم و این آیه همان است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، ما عاقبت در این آیه هستیم. ای سعد! امّا مودت و

---

۱. القصص (۲۸): ۸۳

۲. الرحمن (۵۵): ۷۸.

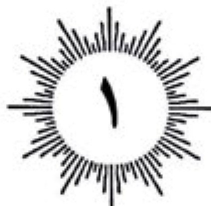
۳. *الکافی*: ۶۹/۴ ح۲؛ *الفقیه*: ۱۷۲/۲، ح۲۰۵۰؛ *معانی الاخبار*:۳۱۵ ح۱؛ *وسائل الشیعة*: ۳۱۹/۱۰، ح۱۳۵۰۵؛ *البحار*: ۳۹۶/۲۴، ح۱۱۶؛ *مستدرک الوسائل*: ۴۳۸/۸، ح۸۶۱۰

دوستی ما متعلق به متّقین است. خداوند می‌فرماید: تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ ما جلال اللّه و کرامت او هستیم که به وسیله اطاعت از ما بندگانش را گرامی داشته است.

تَمَّ الْجُزْءُ السّادِسُ وَ یَتْلُوهُ الْجُزْءُ السّابِعُ مِنْ بَصائِرِ الدَّرَجاتِ.

پایان جزء ششم از کتاب بصائر الدّرجات

جز. هفتم [۲۰ باب، ۱۹۹ حدیث]



حدیثی که رسول خدا ﷺ به علی ؑ آموخت

بَابٌ فِيهِ ذِكْرُ الْحَدِيثِ الَّذِي عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ؑ

ذکر حدیثی که رسول خدا ﷺ به علی ؑ آموخت

[۱۱۲۰] ۱ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدُ الْجَبَّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ مَوْلَاهُ حَمْزَةَ ابْنِ رَافِعٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي، فَأَرْسَلَتْ عَائِشَةُ إِلَىٰ أَبِيهَا فَلَمَّا جَاءَ غَطَّى رَسُولُ اللهِ ﷺ وَجْهَهُ وَ قَالَ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَرَجَعَ مُتَحَيِّراً وَ أَرْسَلَتْ حَفْصَةُ إِلَىٰ أَبِيهَا فَلَمَّا جَاءَهُ غَطَّى ﷺ وَجْهَهُ وَ قَالَ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَرَجَعَ عُمَرُ مُتَحَيِّراً، وَ أَرْسَلَتْ فَاطِمَةُ ؑ إِلَىٰ عَلِيٍّ ؑ، فَلَمَّا جَاءَ قَامَ رَسُولُ اللهِ فَدَخَلَ ثُمَّ جَلَّلَ عَلِيّاً ؑ بِثَوْبِهِ.

قَالَتْ: قَالَ عَلِيٌّ ؑ: حَدَّثَنِي بِأَلْفِ حَدِيثٍ يَفْتَحُ كُلُّ حَدِيثٍ أَلْفَ حَدِيثٍ حَتَّىٰ عَرِقْتُ وَ عَرِقَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَسَالَ عَلَيَّ عَرَقُهُ وَ سَالَ عَلَيْهِ عَرَقِي.[1]

امّ سلمه همسر رسول خدا ﷺ گوید: رسول خدا در همان بیماری‌اش که جان سپرد فرمود:

---

۱. *الخصال*: ۶۴۲/۲، ح۲۱؛ *الاختصاص*: ۲۸۵؛ *البحار*: ۴۶۲/۲۲، ح۹ و ۲۱۵/۴۰، ح۹.

دوست مرا نزد من بخوانید، پس عایشه کسی به نزد پدرش فرستاد و چون ابو بکر آمد رسول خداﷺ روی خود را پوشانید و فرمود دوست مرا نزد من بخوانید پس ابو بکر با شگفتی بازگشت و حفصه کسی را به نزد پدرش فرستاد و چون پدرش آمد رسول خداﷺ روی خود را پوشانید و فرمود دوست مرا نزد من بخوانید، پس عُمَر نیز با شگفتی بازگشت و فاطمهؑ کسی را به نزد علی فرستاد چون علیؑ تشریف آورد رسول خداﷺ با احترام از جا برخاست و علیؑ داخل شد و سپس رسول خداﷺ علیؑ را به زیر جامه خود کشید.

علیؑ می‌فرماید: رسول خدا هزار حدیث به من فرمود که هر حدیثی هزار حدیث دیگر را می‌گشود تا آن‌که عرق بر من و رسول خداﷺ بنشست و عرق آن حضرت برخسار من روان شد و عرق من برخسار آن حضرت جاری گشت.

[۱۱۲۱] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ عَمَّارٍ الدُّهْنِيِّ، عَنْ مَوْلَى الرَّافِعِيِّ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ:

قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلَتْ عائِشَةُ إِلَىٰ أَبِيهـا فَلَمّا جاءَ غَطّٰى رَسُولُ اللهِﷺ وَجْهَهُ وَ قَالَ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَرَجَعَ مُتَحَيِّراً، وَ أَرْسَلَتْ حَفْصَةُ إِلَىٰ أَبِيها فَلَمّا جاءَهُ غَطّٰى وَجْهَهُ وَ قَالَ: ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَرَجَعَ مُتَحَيِّراً، وَ أَرْسَلَتْ فَاطِمَةُؑ إِلَىٰ عَلِيٍّؑ فَلَمّا أَنْ جاءَ قَامَ رَسُولُ اللهِﷺ ثُمَّ جَلَّلَ عَلِيّاًؑ بِثَوْبِهِ.

فَقَالَ عَلِيٌّؑ: حَدَّثَنِي أَلْفَ حَدِيثٍ كُلُّ حَدِيثٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بٰابٍ حَتّٰى عَرِقَ رَسُولُ اللهِﷺ فَسٰالَ عَرَقُهُ عَلَيَّ وَ سٰالَ عَرَقِي عَلَيْهِ.[1]

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۱۲۲] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنّاطِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حٰازِمٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ ادْعُوا لِي حَبِيبِي، فَأَرْسَلَتْ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ إِلَىٰ أَبَوَيْهِما فَلَمّا جاءَا غَطّٰى رَسُولُ اللهِﷺ رَأْسَهُ فَانْصَرَفا فَكَشَفَ رَأْسَهُ فَقالَ: ادْعُوا لِي حَبِيبِي، فَأَرْسَلَتْ حَفْصَةُ إِلَىٰ أَبِيها وَ عائِشَةُ إِلَىٰ أَبِيهَا فَلَمّا جاءَا غَطّٰى رَسُولُ اللهِﷺ رَأْسَهُ فَانطَلَقَا فَقالا: ما نَرىٰ رَسُولَ اللهِﷺ أَرادَنا. قَالَتا: أَجَلْ

۱. همان.

إِنَّمَا قَالَ ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَرَجَوْنَا أَنْ تَكُونَا أَنْتُمَا هُمَا، فَجَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؈ فَأَلْزَقَ رَسُولُ اللهِ؊ صَدْرَهُ بِصَدْرِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَىٰ أُذُنِهِ فَحَدَّثَهُ بِأَلْفِ حَدِيثٍ لِكُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ. (۱)

بُکیر بن حبیب گوید: امام باقر؈ فرمود: رسول خدا؊ در همان بیماری که قبض روح شد فرمود: دوست مرا برای من بخوانید عایشه و حفصه کسی به نزد پدرانشان فرستادند همین که آمدند رسول خدا؊ سر خود را پوشانید و آن دو نفر که باز گشتند رسول خدا؊ جامه از سر خود برداشت و فرمود: دوست مرا برای من بخوانید، حفصه کسی به نزد پدرش فرستاد و عایشه کسی به نزد پدرش و چون هر دو آمدند رسول خدا؊ سر خود را پوشانید و آن دو نفر راه خود گرفتند و گفتند: به نظر ما رسول خدا ما را نخواسته است.

عایشه و حفصه گفتند: آری فقط فرمود: دوست مرا برای من بخوانید و ما امید این داشتیم که شما دو نفر دوست آن حضرت باشید. پس امیر المؤمنین؈ تشریف آورد و رسول خدا؊ سینه خود را به سینهٔ او چسبانید و سر به گوش او نهاد و هزار حدیث برای او بیان فرمود که هر حدیثی هزار باب داشت.

[۱۱۲۳] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيّاً؈ يَقُولُ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللهِ؊ بِأَلْفِ حَدِيثٍ لِكُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ. (۲)

اصبغ بن نباته گوید: شنیدم علی؈ می‌فرمود: رسول خدا؊ برای من هزار حدیث بیان فرمود که برای هر حدیثی هزار باب است.

[۱۱۲٤] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعْمَرٍ الْعَطَّارِ، عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ؊ فِي الْمَرَضِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ لِعَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ ادْعُوَا لِي خَلِيلِي، فَأَرْسَلَتَا إِلَىٰ أَبَوَيْهِمَا فَلَمَّا جَاءَا أَعْرَضَ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ: ادْعُوَا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلَتَا إِلَىٰ عَلِيٍّ؈ فَجَاءَ فَلَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُهُ. فَلَمَّا خَرَجَ لَقِيَاهُ فَقَالَا: مَا حَدَّثَكَ خَلِيلُكَ؟

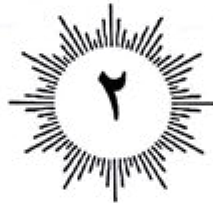
فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِأَلْفِ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ. (۱)

۱. همان.

۲. *الخصال*: ۶۵۱/۲، ح ۵۱؛ *البحار*: ۱۳۵/۴۰، ح ۲۲.

بشیر دهان گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: رسول خداﷺ در مرض وفات خود فرمود: دوستم را نزد من حاضر کنید، آن دو زن (حفصه و عایشه) بدنبال پدران خود فرستادند، چون آمدند [و نظر رسول خداﷺ بر آن‌ها افتاد] رو گردانید و فرمود: دوستم را نزد من حاضر کنید پس کسی را به دنبال علی‌ؑ فرستادند، وقتی آمد پیوسته با یکدیگر سخن می‌گفتند. وقتی بیرون آمد، آن دو (عمر و ابو بکر) حضرت را ملاقات کرده و پرسیدند: چه چیزی به تو گفت؟ فرمود: هزار باب [علم] به من آموخت که از هر باب آن هزار باب دیگر می‌گشاید.

۱. *الکافی*: ۲۹۶/۱، ح۴؛ *الخصال* ۶۴۶/۲، ح۳۲؛ *البحار*: ۲۱۵/۴۰، ح۱۰.



امام هرگاه بخواهد بداند، می‌داند

بَابٌ فِي الْإِمَامِ أَنَّهُ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عَلِمَ

امام هر گاه خواهد بداند، می‌داند

[۱۱۲۵] ۱ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ؑ:

الْعَالِمُ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عَلِمَ. (۱)

ابوربیع شامی گوید: امام صادق ؑ فرمود: عالِم [امام] هر گاه چیزی را بخواهد بداند می‌داند.

[۱۱۲۶] ۲ـ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ فَرْقَدٍ النَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عَلِمَ. (۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۱۲۷] ۳ـ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

---

۱. *البحار*: ۵۶/۲۶، ح۱۱۶.
۲. همان، ح۱۱۷.

إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عَلِمَ. (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۱۲۸] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ، أَوْ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنِ الْإِمَامِ أَ يَعْلَمُ الْغَيْبَ؟ قَالَ: لَا، وَ لَكِنْ إِذْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ اللهُ ذَلِكَ. (۲)

عمّار ساباطی گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم: امام علم غیب دارد؟ فرمود: نه ولی هر وقت اراده کند چیزی را بداند خدا آن را به او می‌آموزد.

[۱۱۲۹] ٥ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئاً أَعْلَمَهُ اللهُ ذَلِكَ. (۳)

عمرو بن سعید مداینی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: امام هر گاه خواهد چیزی را بداند، خدا آن را به او می‌آموزد.

۱. البحار: ۵۶/۲۶، ذح۱۱۷.

۲. الکافی: ۲۵۷/۱، ح۴؛ الاختصاص: ۲۸۵؛ البحار: ۵۶/۲۶، ح۱۱۸.

۳. الکافی: ۲۵۸/۱، ح۳؛ البحار: ۵۷/۲۶، ح۱۲۰.



الهام علم به امام از طریق القاء به قلب و رساندن به گوش

بٰابُ ما يُفْعَلُ بِالْإمٰامِ مِنَ النَّكْتِ وَ النَّقْرِ وَ الْقَذْفِ فِي قُلُوبِهِمْ وَ أُذُنِهِمْ

آنچه [از علم] به امام الهام می‌شود از القاء به قلب و خوردن به گوش

[۱۱۳۰] ۱ـ حَدَّثَنٰا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الَّذِي يُسْأَلُ عَنْهُ الْإمَامُ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ أَيْنَ يَعْلَمُهُ؟
قَالَ: يُنْكَتُ فِي الْقَلْبِ نَكْتاً أَوْ يُنْقَرُ فِي الْأُذُنِ نَقْراً. [1]

حارث بن مغیره نضری گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: سؤالی که از امام بشود و در آن مورد چیزی نداشته باشد از کجا می‌فهمد؟ فرمود: به قلبش القاء می‌شود یا به گوشش می‌خورد.

[۱۱۳۱] ۲ـ حَدَّثَنٰا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ الَّذِي يُسْأَلُ الْإمٰامُ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ أَيْنَ يَعْلَمُهُ؟
قَالَ: يُنْكَتُ فِي الْقَلْبِ نَكْتاً أَوْ يُنْقَرُ فِي الْأُذُنِ نَقْراً. [2]

---

۱. *الأمالي الطوسي*: ۴۰۸ ح۹۱۶؛ *البحار*: ۵۷/۲۶، ح۱۲۲.
۲. *البحار*: ۵۷/۲۶، ذح۱۲۲.

ابو بصیر گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: سؤالی که از امام بشود و در آن مورد چیزی نداشته باشد از کجا می‌فهمد؟ فرمود: به قلبش القاء می‌شود یا به گوشش می‌خورد.

[۱۱۳۲] ۳ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَىٰ، عَنْ مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْمَدَائِنِي، عَنْ عِيسَىٰ بْنِ حَمْزَةَ الثَّقَفِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؈: إِنَّا نَسْأَلُكَ أَحْيَاناً فَتُسْرِعُ فِي الْجَوَابِ وَ أَحْيَاناً تُطْرِقُ ثُمَّ تُجِيبُنَا.

قَالَ: إِنَّهُ نَعَمْ يُنْكَتُ فِي آذَانِنَا وَ قُلُوبِنَا فَإِذَا نُكِتَ نَطَقْنَا وَ إِذَا أَمْسَكَ عَنَّا أَمْسَكْنَا. (۱)

عیسی بن حمزهٔ ثقفی گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: ما سؤالی می‌کنیم و شما به سرعت جواب می‌دهید و گاهی سر به زیر می‌اندازید بعد جواب می‌دهید؟ فرمود: آری، به گوش و قلب ما القاء می‌شود وقتی به ما القاء شود می‌گوئیم وقتی نشود ساکت می‌مانیم.

[۱۱۳۳] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ؈ عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْعَالِمِ، فَقَالَ: نَكْتٌ فِي الْقَلْبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ قَدْ يَكُونَانِ مَعاً. (۲)

یقطین گوید: از امام رضا؈ در مورد علم امام پرسیدم، فرمود: در قلبش القاء می‌شود یا به گوشش می‌خورد و گاهی هر دو با هم.

[۱۱۳٤] ٥ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسِّرٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِمَامِ إِذَا سُئِلَ كَيْفَ يُجِيبُ؟ فَقَالَ: إِلْهَامٌ وَسَمَاعٌ وَرُبَّمَا كَانَا جَمِيعاً. (۳)

حسن بن یحیی مدائنی گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: امام وقتی از او چیزی بپرسند چگونه جواب می‌دهد؟ فرمود: با الهام و شنیدن و گاهی به وسیلهٔ هر دو.

[۱۱۳۵] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؈: هَذَا الْعِلْمُ الَّذِي يَعْلَمُهُ عَالِمُكُمْ أَ شَيْءٌ يُلْقَى فِي قَلْبِهِ أَوْ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ؟ فَسَكَتَ

---

۱. البحار: ۵۷/۲۶، ح۱۲۳.

۲. البحار: ۵۷/۲۶، ح۱۲۴.

۳. الامالي الطوسي: ۴۰۸ ح۹۱۶؛ البحار: ۵۸/۲۶، ح۱۲۵.

حَتّٰى غَفَلَ الْقَوْمُ ثُمَّ قَالَ: ذَاكَ وَ ذَاكَ. [۱]

حارث بن مغیره نصری گوید: به امام صادق عرض کردم: علمی که عالم شما می‌داند چگونه است، به دلش القا می‌شود یا به گوشش می‌خورد؟ پس حضرت ساکت شد تا این که اطرافیان از این سؤال غافل شدند آنگاه فرمود: همین اینست و هم آن.

[۱۱۳۶] ۷ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّاكٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الَّذِي يُسْأَلُ عَنْهُ الْإِمَامُ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ أَيْنَ يَعْلَمُهُ؟ قَالَ: يُنْكَتُ فِي الْقَلْبِ نَكْتاً أَوْ يُنْقَرُ فِي الْأُذُنِ نَقْراً. [۲]

حارث بن مغیره نصری گوید: به امام صادق عرض کردم: سؤالی که از امام بشود و در آن مورد چیزی نداشته باشد از کجا می‌فهمد؟ فرمود: به قلبش القاء می‌شود یا به گوشش می‌خورد.

[۱۱۳۷] ۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ: عِلْمُ عَالِمِكُمْ أَ سَمَاعٌ أَوْ إِلْهَامٌ؟ قَالَ: يَكُونُ سَمَاعاً وَ يَكُونُ إِلْهَاماً وَ يَكُونَانِ مَعاً. [۳]

علی بن یقطین گوید: به امام رضا عرض کردم: علم عالم شما (یعنی امام از شما خانواده) از نوع سماع [و شنیدن] است یا الهام؟ فرمود: گاهی سماع است و گاهی الهام و گاهی هر دو با هم.

[۱۱۳۸] ۹ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَارِثِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ: هَذَا الْعِلْمُ الَّذِي يَعْلَمُهُ عَالِمُكُمْ أَ شَيْءٌ يُلْقَى فِي قَلْبِهِ أَوْ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ؟ قَالَ: فَسَكَتَ حَتّٰى غَفَلَ الْقَوْمُ ثُمَّ قَالَ لِي: ذَاكَ وَ ذَاكَ. [۴]

حارث بن مغیره نصری گوید: به امام صادق عرض کردم: علمی که عالم شما می‌داند

---

۱. البحار: ۵۸/۲۶ ح۱۲۶.

۲. البحار: ۵۸/۲۶ ح۱۲۷.

۳. البحار: ۵۷/۲۶ ذح۱۲۲.

۴. البحار: ۵۸/۲۶ ح۱۲۶.

چگونه است، به دلش القا می‌شود یا به گوشش می‌خورد؟ پس حضرت ساکت شد تا این که اطرافیان از این سؤال غافل شدند آنگاه فرمود: همین اینست و هم آن.

[۱۱۳۹] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ: مَا عِلْمُ عَالِمِكُمْ جُمْلَةٌ يُقْذَفُ فِي قَلْبِهِ أَوْ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ؟ قَالَ: فَقَالَ: وَحْيٌ كَوَحْيِ أُمِّ مُوسَىٰ.(۱)

حارث بن مغیره نضری گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: علم عالم شما چگونه است به دلش القا می‌شود یا به گوشش می‌خورد؟ فرمود: وحی است مانند وحی به مادر موسی ؑ.

[۱۱۴۰] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ ؑ: عِلْمُ عَالِمِكُمْ أَ شَيْءٌ يُلْقَى فِي قَلْبِهِ أَوْ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ؟ فَقَالَ: نَقْرٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَكْتٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ قَدْ يَكُونَانِ مَعاً.(۲)

ابو عبد الله حسین بن علی گوید: به امام کاظم ؑ عرض کردم: علم عالم شما چگونه است، به دلش القا می‌شود یا به گوشش می‌خورد؟ فرمود: [گاهی] القاء در قلب [است] و [گاهی] خوردن در گوش و گاهی هر دو با هم.

[۱۱۴۱] ۱۲ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ النَّجَاشِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: قَالَ:

فِينَا وَ اللهِ مَنْ يُنْقَرُ فِي أُذُنِهِ أَوْ يُنْكَتُ فِي قَلْبِهِ وَ يُصَافِحُهُ الْمَلَائِكَةُ. قُلْتُ: كَانَ أَوِ الْيَوْمَ؟ قَالَ: بَلِ الْيَوْمَ. قُلْتُ: كَانَ أَوِ الْيَوْمَ؟ قَالَ: بَلِ الْيَوْمَ وَ اللهِ يَا ابْنَ النَّجَاشِيِّ حَتَّىٰ قَالَهَا ثَلَاثاً.(۳)

عبد اللّه بن نجاشی گوید: امام صادق ؑ فرمود: در میان ما کسی است که به گوش می‌شنود و بر دلش الهام می گردد و ملائکه با او مصافحه می کنند. عرض کردم: امروز یا پیش از امروز؟ فرمود: امروز. برای مرتبه دوّم گفتم: در سابق یا حالا؟ فرمود: به خدا قسم، پسر نجاشی! همین امروز و سه مرتبه تکرار کرد.

---

۱. *البحار*: ۵۸/۲۶، ح ۱۲۸.

۲. *البحار*: ۵۸/۲۶، ح ۱۲۹.

۳. *الاختصاص*: ۲۸۹؛ *البحار*: ۵۹/۲۶، ح ۱۳۰.

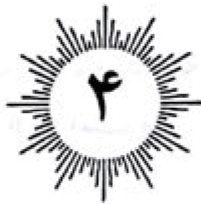
[۱۱۴۲] ۱۳ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ عَنْبَسَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبو بَجِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؛: إِنِّي سَأَلْتُ عَبْدَ اللهِ بْنَ الْحَسَنِ فَزَعَمَ أَنْ لَيْسَ فِيكُمْ إِمَامٌ، فَقَالَ: بَلَى وَ اللهِ يَا ابْنَ النَّجَاشِيِّ، إِنَّ فِينَا لَمَنْ يُنْكَتُ فِي قَلْبِهِ وَ يُوقَرُ فِي أُذُنِهِ وَ يُصَافِحُهُ الْمَلَائِكَةُ.

قَالَ: قُلْتُ: فِيكُمْ؟ قَالَ: إِي وَ اللهِ فِينَا الْيَوْمَ، إِي وَ اللهِ فِينَا الْيَوْمَ ثَلَاثاً.[1]

ابو بجیر [کنیهٔ نجاشی] گوید: به امام صادق؛ عرض کردم: سؤالی از عبد الله بن حسن کردم پس گمان کرد که در میان شما امامی نیست، حضرت فرمود: به خدا قسم ای پسر نجاشی، همانا در میان ما کسی است که به گوش می‌شنود و بر دلش الهام می‌گردد و ملائکه با او مصافحه می‌کنند. عرض کردم: در میان شما؟ فرمود: آری به خدا قسم در میان ما هم اکنون و این جمله را سه مرتبه تکرار کرد.

۱. *البحار*: ۵۹/۲۶، ح۱۳۱.



تفسیر علوم سه‌گانهٔ اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِيهِ تَفْسِيرِ الْأَئِمَّةِ لِوُجُوهِ عُلُومِهِمُ الثَّلَاثَةَ وَ تَأْوِيلُ ذَلِكَ

تفسیر و تأویل علوم سه گانهٔ اهل بیت علیهم السلام

[۱۱۴۳] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَلِيٍّ السَّائِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ مَبْلَغِ عِلْمِهِمْ؟ فَقَالَ: مَبْلَغُ عِلْمِنَا ثَلَاثَةُ وُجُوهٍ: مَاضٍ وَ غَابِرٌ وَ حَادِثٌ، فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا.[۱]

علی سائی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: علم شما [= ابعاد و مرزهای دانش امام] چه اندازه است؟ فرمود: علم ما به سه گونه است: آنچه مربوط به گذشته است و آنچه مربوط به آینده است و آنچه متجدّد است. و امّا آنچه مربوط به گذشته است پس (توسّط پیامبر صلی الله علیه و آله) برای ما تفسیر شده است. وامّا آنچه مربوط به آینده است پس در چیزی تدوین و مکتوب شده است. و آنچه متجدّد است در دل الهام می‌شود، یا در گوش‌ها القا می‌شود و این بهترین نوع از انواع دانش ما است، و هیچ پیامبری بعد از پیامبر ما صلی الله علیه و آله نیست.

[۱۱۴۴] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:

---

۱. البحار: ۵۹/۲۶، ح ۱۳۲.

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ؑ: رُوِّينَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عِلْمَنَا غَابِرٌ وَ مَزْبُورٌ وَ نَكْتٌ فِي الْقَلْبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ. قَالَ: فَأَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا وَ أَمَّا الْمَزْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَإِلْهَامٌ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَإِنَّهُ مِنَ الْمَلَكِ.[1]

محمّد بن فضیل گوید: به امام رضا ؑ عرض کردم: از حضرت صادق ؑ به ما روایت رسیده که فرموده است: علم ما غابر [مربوط به گذشته] و مزبور است و به قلب القا می‌شود و در گوش می‌شنویم.

حضرت فرمود: امّا «غابر» عبارت است از علوم گذشتهٔ ما، امّا «مزبور» چیزهائی است که برای ما می‌آید، امّا القاء به قلب همان الهام است و به گوش رسیدن توسّط ملک است.

[۱۱۴۵] ۳ـ وَ رَوَىٰ زُرَارَةُ مِثْلَ ذَٰلِكَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: قُلْتُ:

كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ مِنَ الْمَلَكِ وَ لَا يَخَافُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الشَّيْطَانِ إِذَا كَانَ لَا يَرَى الشَّخْصَ؟ قَالَ: إِنَّهُ يُلْقَى عَلَيْهِ السَّكِينَةُ فَيَعْلَمُ أَنَّهُ مِنَ الْمَلَكِ وَ لَوْ كَانَ مِنَ الشَّيْطَانِ اعْتَرَاهُ فَزَعٌ وَ إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَا زُرَارَةُ لَا يَتَعَرَّضُ لِصَاحِبِ هَٰذَا الْأَمْرِ.[2]

زراره نیز مثل همین مطلب را از امام صادق ؑ نقل می کند و گوید: عرض کردم: از کجا می‌فهمد او فرشته است و بیم آن ندارد که شیطان باشد چون شخصی را نمی‌بیند؟ فرمود: به او اطمینان بخشیده می‌شود و می‌فهمد که فرشته است، و اگر از جانب شیطان باشد دچار هراس می‌گردد، گر چه ای زراره شیطان متعرّض امام نمی‌شود.

[۱۱۴۶] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، وَ سَلَمَةُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسِّرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَلِيٍّ السَّائِيِّ قَالَ:

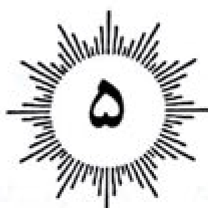
سَأَلْتُ الصَّادِقَ ؑ عَنْ مَبْلَغِ عِلْمِهِمْ؟ فَقَالَ: مَبْلَغُ عِلْمِنَا ثَلَاثَةُ وُجُوهٍ: مَاضٍ وَ غَابِرٌ وَ حَادِثٌ، فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا.[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

۱. *الکافي*: ۲۶۴/۱، ح۳؛ *البحار*: ۶۰/۲۶، ح۱۳۳.

۲. *الکافي*: ۲۶۴/۱، ح۳؛ *البحار*: ۶۰/۲۶، ح۱۳۳.

۳. *البحار*: ۵۹/۲۶، ذح ۱۳۲.



اهل بیت ﷺ محدّثانند

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ ﷺ مُحَدَّثُونَ

اهل بیت ﷺ محدّثانند

[۱۱۴۷] ۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ يَقُولُ:
الْأَئِمَّةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهَّمُونَ مُحَدَّثُونَ. (۱)

محمد بن اسماعیل گوید: شنیدم امام رضا ﷺ می‌فرمود: ائمه ﷺ دانشمندان، راستگویان، فهمیدگان، محدّثانند. (۲)

[۱۱۴۸] ۲ـ حَدَّثَنَا أَبو طالِبٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبو بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ مَوْلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ بِمَنْزِلِهِ مَكَّةَ قَالَ: فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:
نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً، قَالَ لَهُ أَبو بَصِيرٍ: وَ اللهِ لَسَمِعْتَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ، قَالَ: فَحَلَّفَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ

---

۱. *الكافي*: ۲۷۱/۱، ح۳؛ *البحار*: ۶۶/۲۶، ح۱.

۲. شرح: علماء (دانشمندان) اشاره به آیه شریفهٔ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾ دارد و صادقون (راستگویان) اشاره به آیهٔ شریفهٔ ﴿وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ دارد که در احادیث به ائمه ﷺ تأویل شده است و مُفَهَّم بر وزن مقدم به معنی فهمیده است و أئمه ﷺ را مفهم گویند، زیرا پیغمبر ﷺ تفسیر و تأویل قرآن را به ایشان فهمانیده است و محدَّث برای اینست که از غیب به امام حدیث و الهام می‌رسد.

أَنَّهُ سَمِعَهُ قَالَ: فَقَالَ أَبو بَصِيرٍ: كَذَا سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ‌ يَقُولُ.[۱]

عثمان بن عیسی گوید: من و ابو بصیر و محمد بن عمران آزاد شده حضرت ابی جعفر در منزلش به مکّه بودیم. محمّد بن عمران گفت: شنیدم امام صادق می‌فرمود: ما دوازده تن محدَّثیم. ابو بصیر به او گفت: تو از امام صادق شنیده‌ای و یک بار - یا دو بار - او را سوگند داد که آیا شنیده است؟ (او گفت شنیده‌ام) سپس ابو بصیر گفت: من این سخن را از امام باقر شنیده‌ام.

[۱۱۴۹] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوقَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَوْماً فَقَالَ لِي: يَا حَكَمُ! هَلْ تَدْرِي مَا الْآيَةُ الَّتِي كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَعْرِفُ بِهَا صَاحِبَ قَتْلِهِ وَ يَعْلَمُ بِهَا الْأُمُورَ الْعِظَامَ الَّتِي كَانَ يُحَدِّثُ بِهَا النَّاسَ.

قَالَ الْحَكَمُ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي قَدْ وَقَفْتُ عَلَىٰ عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَعْلَمُ بِذَلِكَ تِلْكَ الْأُمُورَ الْعِظَامَ. قَالَ: فَقُلْتُ: لَا وَ اللهِ لَا أَعْلَمُ الْآيَةَ أَخْبِرْنِي بِهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ.

قَالَ: هُوَ وَ اللهِ قَوْلُ اللهِ: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ - وَ لا مُحَدَّثٍ﴾.[۲][۳]

فَقُلْتُ: وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُحَدَّثاً؟ قَالَ: نَعَمْ وَ كُلُّ إِمَامٍ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ مُحَدَّثٌ.[۴]

حکم بن عُتیبه گوید: خدمت علی بن الحسین رسیدم فرمود: حَکَم! می دانی نشانه‌ای که علی بن ابی طالب به وسیلهٔ آن قاتل خود را می‌شناخت و از کارهای بزرگ که به مردم اطّلاع می‌داد خبر داشت چه بود؟

حَکَم گوید: من در دل با خود گفتم: به مقداری از علم علی بن الحسین اطّلاع یافتم و به وسیلهٔ آن از این کارهای بزرگ مطّلع می‌شوم.

عرض کردم: نه به خدا خبر ندارم آن چیست بفرمائید.

---

۱. *الکافی*: ۵۳۴/۱، ح ۲۰ (مثله)؛ *الخصال* ۴۸۷/۲، ح۴۷؛ *عیون اخبار الرضا*: ۵۶/۱، ح۲۳؛ *البحار*: ۳۹۳/۳۶، ح۷.

۲. «و لا محدَّث» در آیهٔ ذکر شده (آیهٔ ۵۲ از سورهٔ حج) در قرآن نیست.. ظاهراً از این جهت که حکم بن عُتیبه چنین قرائتی را در آیه انکار نکرده است شاید به جهت شهرت این قرائت در آن زمان بوده که او نیز این را می‌دانسته و همان‌گونه که در حدیث هشتم ذکر می‌شود، قتاده نیز این گونه قرائت می کرده است.

۳. الحج (۲۲): ۵۲.

۴. *البحار*: ۶۷/۲۶، ح۵.

فرمود: به خدا سوگند این آیه بود: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ - و لا محدّث- حج:۵۲». گفتم: پس علی بن ابی طالب‌ علیه السلام محدّث بود؟ فرمود: آری هر امامی از ما خانواده محدّث است.

[۱۱۵۰] ۴ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ حَسّانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنا عَشَرَ مُحَدَّثاً. فَقالَ لَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ زَيْدٍ كانَ أَخا عَلِيٍّ لِأُمِّهِ: سُبْحانَ اللهِ، كانَ مُحَدَّثاً كَالْمُنْكِرِ لِذلِكَ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام فَقالَ: أَما وَ اللهِ إِنَّ ابْنَ أُمِّكَ بَعْدُ قَدْ كانَ يَعْرِفُ ذلِكَ. قالَ: فَلَمّا قالَ ذلِكَ سَكَتَ الرَّجُلُ فَقالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام: هِيَ الَّتِي هَلَكَ فِيها أَبُو الْخَطّابِ، لَمْ يَدْرِ تَأْوِيلَ الْمُحَدَّثِ وَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله.[1]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: دوازده نفر از خانواده من محدّث هستند. عبد الله بن زید که برادر مادری علی علیه السلام بود عرض کرد: سبحان الله، محدّث هستند مانند کسی که منکر این مطلب باشد. امام باقر علیه السلام متوجّه او شده فرمود: به خدا قسم متوجّه باش که پسر مادرت این مطلب را می‌دانست وقتی این سخن را فرمود آن مرد ساکت شد، آنگاه فرمود: این مطلب بود که ابو الخطاب را به هلاکت رسانید چون فرق بین محدّث و پیامبر را نمی‌دانست.

[۱۱۵۱] ۵ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنِ ابْنِ سَماعَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِباطٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

أَلِاثْنا عَشَرَ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَرَسُولُ اللهِ وَ عَلِيٌّ عليهما السلام هُمَا الْوالِدانِ. فَقالَ عَبْدُ الرَّحْمنِ بْنُ زَيْدٍ وَ أَنْكَرَ ذلِكَ وَ كانَ أَخاً لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ لِأُمِّهِ، فَضَرَبَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام فَخِذَهُ فَقالَ أَمَا ابْنُ أُمِّكَ كانَ أَحَدَهُمْ.[2]

زراره گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: دوازده امام از آل محمد علیهم السلام همگی محدّثند و از فرزندان رسول خدا صلى الله عليه وآله و از فرزندان علی باشند، و پیغمبر و علی علیهما السلام دو پدرند. علی بن راشد که برادر مادری امام زین العابدین علیه السلام است این مطلب را انکار کرد، امام باقر علیه السلام دست بر او زده و فرمود: همانا پسر مادر تو (زین العابدین علیه السلام) یکی از آن‌هاست.

---

۱. *الغیبة للنعمانی*: ۶۶ ح۶؛ *البحار*: ۶۷/۲۶، ح۶ و ۲۷۲/۳۶، ح۹۵ و ۳۴۱/۴۷، ح۲۷.
۲. *الکافی*: ۵۳۳/۱، ح۱۴؛ *الغیبة للطوسی*: ۱۵۱ (اختصار)؛ *البحار*: ۷۲/۲۶، ح۱۶.

[۱۱۵۲] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ قَالَ:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ مُحَدَّثاً. (۱)

صفوان بن يحيى گويد: امام رضا ﷺ فرمود: حضرت باقر ﷺ محدَّث بود.

[۱۱۵۳] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَجَّالِ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

أَرْسَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ إِلَىٰ زُرَارَةَ عَلِّمِ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ أَنَّ أَوْصِيَاءَ عَلِيٍّ ﷺ مُحَدَّثُونَ. (۲)

عبيد بن زراره گويد: حضرت باقر ﷺ از پى زراره فرستاده فرمود: به حكم بن عُيَينه اطّلاع ده كه جانشينان على ﷺ همه محدّثند.

[۱۱۵٤] ۸ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْحَجَّالِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حُرٍّ، عَنْ قَتَادَةَ أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ:

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ﴾ وَ لَا مُحَدَّثٍ. (۳)

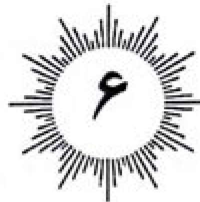
ايّوب بن حسن گويد: قتاده اين آيه را اينگونه قرائت مى كرد: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ – وَ لَا مُحَدَّثٍ –».

---

۱. البحار: ۷۲/۲٦، ح ۱٦.

۲. الكافي: ۲۷۰/۱، ح ۱؛ البحار: ۷۲/۲٦، ح ۱۸.

۳. البحار: ۷۲/۲٦، ح ۱۹.



چگونگی محدَّث بودن اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي أَنَّ الْمُحَدَّثَ كَيْفَ صِفَتُهُ وَ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ وَ كَيْفَ يُحَدَّثُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام چگونه محدَّث بودند [کیفیّت آن]

[۱۱۵۵] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ فُلَاناً حَدَّثَنِي أَنَّ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ علیهما السلام كَانَا مُحَدَّثَيْنِ. قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ يُنْكَتُ فِي آذَانِهِمَا. قَالَ: صَدَقَ. (۱)

عبد الغفّار جازی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی برایم نقل روایت کرد که امام علی و امام حسن علیهما السلام محدَّث بوده‌اند. به او گفتم: چگونه؟ گفت: در گوش ایشان القا می‌شود. حضرت فرمود: درست گفته است.

[۱۱۵۶] ۲ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا كَرَّامُ بْنُ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام:
إِنَّا نَقُولُ إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام لَيُنْكَتُ فِي قَلْبِهِ أَوْ يُوقَرُ فِي صَدْرِهِ. فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ مُحَدَّثاً. فَلَمَّا أَكْثَرْتُ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ وَ بَنِي النَّضِيرِ كَانَ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ

۱. البحار: ۱۴۰/۴۰، ح ۴۰.

يُحَدِّثَانِهِ.[۱]

عبد الله بن ابی یعفور گوید: به امام صادق؊ عرض کردم: ما می گوییم علی؊ کسی بود که در گوشش زمزمه و در قلبش افکنده می‌شد. فرمود: همانا علی؊ محدَّث بود. [راوی گوید:] وقتی حضرت دید من چنین می گویم، فرمود: با حضرت علی؊ در روز بنی قریظه و بنی نضیر، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ سخن و حدیث می گفتند.

[۱۱۵۷] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ؊:

إِنَّ عَلِيّاً؊ كَانَ مُحَدَّثاً فَخَرَجْتُ إِلَىٰ أَصْحَابِي فَقُلْتُ لَهُمْ: جِئْتُكُمْ بِعَجِيبَةٍ. قَالُوا: مَا هِيَ؟

قُلْتُ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؊ يَقُولُ: كَانَ عَلِيٌّ؊ مُحَدَّثاً.

قَالُوا: مَا صَنَعْتَ شَيْئاً إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ يُحَدِّثُهُ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي حَدَّثْتُ أَصْحَابِي بِمَا حَدَّثْتَنِي قَالُوا مَا صَنَعْتَ شَيْئاً إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ يُحَدِّثُهُ. فَقَالَ لِي: يُحَدِّثُهُ مَلَكٌ.

قُلْتُ: فَيَقُولُ إِنَّهُ نَبِيٌّ. قَالَ: فَحَرَّكَ يَدَهُ هَكَذَا ثُمَّ قَالَ: أَوْ كَصَاحِبِ سُلَيْمَانَ أَوْ كَصَاحِبِ مُوسَىٰ أَوْ كَذِي الْقَرْنَيْنِ أَوْ مَا بَلَغَكُمْ أَنَّهُ قَالَ: وَ فِيكُمْ مِثْلُهُ.[۲]

حمران بن اعین گوید: امام باقر؊ فرمود: همانا علی؊ محدَّث بود.

حمران گوید: من نزد رفقایم رفتم و گفتم: خبر شگفتی برای شما آورده‌ام.

گفتند: چه خبر؟ گفتم: از امام باقر؊ شنیدم که می‌فرمود: همانا علی؊ محدَّث بود.

گفتند: تا از او نپرسی چه کسی به او حدیث می گوید، کاری نکرده‌ای، من به سوی امام مراجعت کردم و عرض کردم: آنچه به من خبر دادید به رفقایم باز گو کردم، آن‌ها گفتند: تا از او نپرسی کی به او حدیث می گوید، کاری نکرده‌ای.

به من فرمود: فرشته‌ای با او حدیث می گوید.

عرض کردم: می‌فرمائید: علی؊ پیغمبر است! امام با دست این چنین اشاره کرد (یعنی نه) و فرمود: بلکه مانند همدم سلیمان و همدم موسی یا ذو القرنین؊ است، مگر به شما خبر نرسیده که خودش فرمود: در میان شما هم مانند او هست.

---

۱. الاختصاص: ۲۸۶؛ البحار: ۱۴۰/۴۰، ح ۴۱.

۲. الکافي: ۲۷۱/۱، ح ۵؛ الاختصاص: ۲۸۶؛ البحار: ۷۰/۲۶، ح ۱۱.

[۱۱۵۸] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام مُحَدَّثاً وَ كَانَ سُلَيْمَانُ مُحَدَّثاً. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا آيَةُ الْمُحَدَّثِ؟ قَالَ: يَأْتِيهِ مَلَكٌ فَيَنْكُتُ فِي قَلْبِهِ كَيْتَ وَ كَيْتَ. [۱]

ابو بصير گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: حضرت على و حضرت سليمان عليهما السلام محدّث بودند. عرض كردم: نشانهٔ محدّث بودن چيست؟ فرمود: فرشته‌اى مى‌آيد و بر دل او القا مى كند چنين و چنان.

[۱۱۵۹] ٥ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ فَلَمَّا شَدُّوا عَلَىٰ دَوَابِّهِمْ وَقَعَ فِي نَفْسِي شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ الْمُحَدَّثِ فَأَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَاسْتَأْذَنْتُ فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: زُرَارَةُ. قَالَ: ادْخُلْ.

ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُمْلِي عَلَىٰ عَلِيٍّ عليه السلام فَنَامَ نَوْمَةً وَ نَعَسَ نَعْسَةً فَلَمَّا رَجَعَ نَظَرَ إِلَى الْكِتَابِ فَمَدَّ يَدَهُ، قَالَ: مَنْ أَمْلَىٰ هَذَا عَلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْتَ. قَالَ: لَا بَلْ جَبْرَئِيلُ. [۲]

زراره گويد: در مدينه بودم مردم آماده حركت شدند و بارهاى خود را بر چهارپايان بستند يک مرتبه به دلم افتاد كه راجع به محدّث بپرسم، خدمت امام باقر عليه السلام رسيدم و اجازه خواستم، فرمود: كيست؟

عرض كردم: زراره. فرمود: داخل شو. آنگاه فرمود: على عليه السلام با املاء پيغمبر مى نوشت، پيامبر را خواب ربود و چرتى زد همين كه چشم باز كرد نگاه به نوشته كرده فرمود: اين ها را چه كسى املاء كرد كه نوشته‌اى؟ على عليه السلام عرض كرد: شما. فرمود: نه بلكه جبرئيل عليه السلام بود.

[۱۱۶۰] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَةَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ فُلَاناً حَدَّثَنِي أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام حَدَّثَهُ أَنَّ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ عليهما السلام كَانَا مُحَدَّثَيْنِ. قَالَ: كَيْفَ حَدَّثَكَ؟ قُلْتُ: حَدَّثَنِي أَنَّهُ كَانَ يُنْكَتُ فِي آذَانِهِمَا. قَالَ: صَدَقَ. [۳]

---

۱. رجال الكشي: ۱۵، ح ۳۶؛ الأمالي الطوسي: ۴۰۷ ح ۹۱۴؛ البحار: ۳۲۶/۲۲، ح ۳۱.

۲. البحار: ۷۱/۲۶، ح ۱۲.

۳. البحار: ۷۱/۲۶، ح ۱۳.

حمران گوید: به امام صادق‌ؑ عرض کردم: کسی برایم نقل روایت کرد که امام باقرؑ فرموده‌اند: امام علی و امام حسنؑ محدَّث بوده‌اند. به او گفتم: چگونه؟ گفت: در گوش ایشان القا می‌شود. حضرت فرمود: درست گفته.

[۱۱۶۱] ۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِؑ:

إِنَّا نَقُولُ إِنَّ عَلِيّاًؑ كَانَ يُنْكَتُ فِي قَلْبِهِ أَوْ صَدْرِهِ أَوْ فِي أُذُنِهِ. فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاًؑ كَانَ مُحَدَّثاً. قُلْتُ: فِيكُمْ مِثْلُهُ؟ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاًؑ كَانَ مُحَدَّثاً فَلَمَّا أَنْ كَرَّرْتُ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاًؑ كَانَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ وَ النَّضِيرِ كَانَ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ يُحَدِّثَانِهِ.[۱]

عبد الله بن ابی یعفور گوید: به امام صادق‌ؑ عرض کردم: ما می گوییم علیؑ کسی بود که در دل و سینه و گوشش القا [الهام] می‌شد. فرمود: همانا علیؑ محدّث بود. گفتم میان شما مانند او هست؟ راوی گوید: وقتی حضرت دید من چنین می گویم، فرمود: با حضرت علیؑ در روز بنی قریظه و بنی نضیر، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ سخن و حدیث می گفتند.

[۱۱۶۲] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

كَانَ عَلِيٌّؑ وَ اللهِ مُحَدَّثاً. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: اشْرَحْ لِي ذَلِكَ أَصْلَحَكَ اللهُ. قَالَ: يَبْعَثُ اللهُ مَلَكاً يُوقِرُ فِي أُذُنَيْهِ كَيْتَ وَ كَيْتَ.[۲]

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: علیؑ به خدا قسم محدّث بود. عرض کردم: خداوند یارتان باشد برایم توضیح بدهید، فرمود: خداوند فرشته‌ای را می فرستد در گوش‌های او القاء می کند که چنین و چنان است.

[۱۱۶۳] ۹ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ذَكَرْتُ الْمُحَدَّثَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ: فَقَالَ:

إِنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى. فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ، كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلَكِ؟

---

۱. الاختصاص: ۲۸۶ (مثله)؛ البحار: ۷۱/۲۶، ح ۱۴.

۲. البحار: ۷۱/۲۶، ح ۱۵.

قَالَ: إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ مَلَكٌ. (۱)

محمّد بن مسلم گويد: خدمت امام صادق‌ؑ صحبت از محدّث كردم، فرمود: كسى است كه صدا [ى مَلَك] را مى‌شنود ولى [ملك را] نمى‌بيند.

عرض كردم: از كجا مى‌فهمد صداى ملك است؟

فرمود: به او اطمينان خاطر بخشيده مى‌شود كه مى‌داند آن فرشته است.

[۱۱۶۴] ۱۰ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ‌ؑ قَالَ:

إِنَّ عِلْمَ عَلِيٍّ‌ؑ فِي آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ: وَ كَتَمَنَا الْآيَةَ. قَالَ: فَكُنَّا نَجْتَمِعُ فَنَتَدَارَسُ الْقُرْآنَ فَلَا نَعْرِفُ الْآيَةَ. قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ‌ؑ فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ‌ؑ أَنَّهُ قَالَ: عِلْمُ عَلِيٍّ‌ؑ فِي آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ كَتَمَنَا الْآيَةَ.

قَالَ: اقْرَأْ يَا حُمْرَانُ! فَقَرَأْتُ: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ﴾. (۲)

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ‌ؑ: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ﴾.

قُلْتُ: وَ كَانَ عَلِيٌّ‌ؑ مُحَدَّثاً؟ قَالَ: نَعَمْ.

فَجِئْتُ إِلَى أَصْحَابِنَا فَقُلْتُ: قَدْ أَصَبْتُ الَّذِي كَانَ الْحَكَمُ يَكْتُمُنَا، قَالَ: قُلْتُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ‌ؑ: كَانَ عَلِيٌّ‌ؑ مُحَدَّثاً.

فَقَالُوا لِي: مَا صَنَعْتَ شَيْئاً إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ يُحَدِّثُهُ؟ قَالَ: فَبَعْدَ ذَلِكَ إِنِّي أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ‌ؑ فَقُلْتُ: أَ لَيْسَ حَدَّثْتَنِي أَنَّ عَلِيّاً‌ؑ كَانَ مُحَدَّثاً؟ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: مَنْ يُحَدِّثُهُ؟ قَالَ: مَلَكٌ يُحَدِّثُهُ. قَالَ: قُلْتُ: أَقُولُ إِنَّهُ نَبِيٌّ أَوْ رَسُولٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: بَلْ مَثَلُهُ مَثَلُ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَ مَثَلُ صَاحِبِ مُوسَى وَ مَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ. (۳)

حمران گويد: حَكَم بن عُتَيبه از على بن الحسين‌ؑ نقل كرد كه علم على‌ؑ در يك آيه از قرآن است امّا حَكَم آن آيه را به ما نمى گفت. ما با هم مى‌نشستيم و قرآن مى‌آموختيم امّا

---

۱. الكافى: ۲۷۱/۱، ح۴؛ البحار: ۶۸/۲۶، ح۷.

۲. الحج (۲۲): ۵۲.

۳. البحار: ۶۸/۲۶، ح۸.

آیه را نمی‌دانستیم.
حمران گوید: خدمت امام باقر؈ رسیدم عرض کردم: حکم بن عتیبه از علی بن الحسین؈ نقل می کرد که فرموده است: علم علی؈ در یک آیه از قرآن است ولی آیه را به ما نمی گفت.
حضرت فرمود: حُمران! بخوان، خواندم: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ». حضرت فرمود: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ و لا مُحدَّثٍ».
عرض کردم: حضرت علی؈ مُحدث بود؟ فرمود: آری.
پیش دوستان آمدم و گفتم آنچه حکم از ما پنهان می کرد پیدا کردم، حضرت باقر؈ فرمود: علی؈ محدّث بود.
گفتند: کاری نکرده‌ای باید می‌پرسیدی چه کسی به او سخن می گفت، بعد من خدمت حضرت عرض کردم: شما نفرمودید علی؈ محدّث بود؟ فرمود: آری.
گفتم: چه کسی به ایشان مطالب را می گفت؟ فرمود: فرشته‌ای. عرض کردم: پس من می گویم او نبی یا رسول بوده؟ فرمود: نه، بلکه مَثَل او مانند رفیق سلیمان و دوست موسی و مانند ذو القرنین است.[۱]

[۱۱۶۵] ۱۱ـ حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؈:
إِنَّ أَبَاكَ حَدَّثَنِي أَنَّ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ؈ كَانُوا مُحَدَّثِينَ. قَالَ: فَقَالَ: كَيْفَ حَدَّثَكَ؟ قُلْتُ: حَدَّثَنِي أَنَّهُ كَانَ يُنْكَتُ فِي آذَانِهِمْ. قَالَ: صَدَقَ أَبِي.[۲]

زراره گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: پدرتان به من فرمود: علی و حسن و حسین؈ محدّث بودند. فرمود: چگونه به تو گفت؟ عرض کردم: فرمود: به گوش آن‌ها صدا [ی ملک] می‌رسید. فرمود: پدرم راست گفته است.

[۱۱۶۶] ۱۲ـ حَدَّثَنَا أَبو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:
كُنْتُ أَنَا وَالْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَالِسَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ فَأَتَانَا الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ عَنْ أَبِي

---

۱. دوست موسی؈ یا «یوشع بن نون؈» است یا حضرت خضر؈ که شاهد روایی است که هیچکدام آنان در آن زمان پیامبر نبوده‌اند.
۲. البحار: ۶۹/۲۶، ح۹.

جَعْفَرٍ ﷺ حَدِيثاً مَا سَمِعَهُ أَحَدٌ قَطُّ.

فَسَأَلْنَاهُ فَأَبىٰ أَنْ يُخْبِرَنَا بِهِ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا: إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُيَيْنَةَ أَخْبَرَنَا أَنَّهُ سَمِعَ مِنْكَ مَا لَمْ يَسْمَعْهُ مِنْكَ أَحَدٌ قَطُّ فَأَبىٰ أَنْ يُخْبِرَنَا بِهِ.

فَقَالَ: نَعَمْ، وَجَدْنَا عِلْمَ عَلِيٍّ ﷺ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ﴾.

فَقُلْنَا: لَيْسَتْ هَكَذَا هِيَ. فَقَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ﷺ: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ - وَ لَا مُحَدَّثٍ- إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾.

فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ؟ فَقَالَ: يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ فَيَسْمَعُ طَنِيناً كَطَنِينِ الطَّسْتِ، أَوْ يُقْرَعُ عَلىٰ قَلْبِهِ فَيَسْمَعُ وَقْعاً كَوَقْعِ السِّلْسِلَةِ عَلَى الطَّسْتِ.

فَقُلْتُ: إِنَّهُ نَبِيٌّ؟ قَالَ: لَا مِثْلُ الْخَضِرِ وَ مِثْلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ. (١)

ابو حمزه ثمالی گوید: من و مغیرة بن سعید در مسجد نشسته بودیم که حَکَم بن عُتیبه آمد و گفت: همانا از امام باقر ﷺ حدیثی شنیدم که هیچ کس نشنیده است.

ما از او در مورد آن سؤال کردیم ولی او از خبر دادن بدان خودداری نمود، پس بر حضرت وارد شدیم و ماجرا را عرض کردیم، حضرت فرمود: آری، علم علی ﷺ را در آیه‌ای از قرآن یافتیم که می‌فرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّث».

ما عرض کردیم: آیه اینچنین نیست.

فرمود: در کتاب علی ﷺ آیه اینچنین است: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّث إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِه»،

گفتم: و محدّث چیست؟ فرمود: به گوشش صدائی مانند صدای طشت می‌رسد یا بر دلش صدائی الهام می‌شود مانند صدای زنجیری که میان طشت بیاندازند می‌شنود.

عرض کردم: همانا او پیامبر است. حضرت فرمود: نه، او مانند خضر و ذو القرنین ﷺ است.

---

١. *الاختصاص*: ٢٨٩؛ *البحار*: ٦٩/٢٦، ح ١٠.



القا شدن پیش‌آمدها به امام ﷺ در هر روز و ساعت

بابُ مَا يُلقِي إِلَى الْإِمَامِ شَيْءٌ بَعْدَ شَيْءٍ يَوْماً بِيَوْمٍ وَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ مِمَّا يَحْدُثُ

آنچه پیش می‌آید به امام القا می‌شود، روز به روز و ساعت به ساعت

[۱۱۶۷] ۱ـ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا حَدَثَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَوْماً بِيَوْمٍ وَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ. [۱]

ضریس گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: علم آن است که در هر شب و روز پدید می‌آید روز به روز و ساعت به ساعت.

[۱۱۶۸] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ نُعْمَانَ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ ضُرَيْسٍ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: بِمَا يَعْلَمُ عَالِمُكُمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ عَالِمَنَا لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَوْ وَكَلَ اللهُ عَالِمَنَا إِلَى نَفْسِهِ كَانَ كَبَعْضِكُمْ وَ لَكِنْ يَحْدُثُ إِلَيْهِ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ. [۲]

---

۱. *البحار*: ۲۶: ۶۰ ح۱۳۵.

۲. *الخرائج و الجرائح*: ۸۳۱/۲؛ *البحار*: ۶۰/۲۶، ح۱۳۶.

ضریس گوید: من و ابو بصیر خدمت امام باقر﵇ بودیم ابو بصیر گفت: فدایت شوم، عالم شما به چه وسیله علم پیدا می‌کند؟
فرمود: ای ابو محمّد! عالم ما علم غیب ندارد و اگر خداوند او را به خود واگذارد همانند یکی از شماها است ولی ساعت به ساعت به او معلومات و اطّلاعات می‌دهند.

[۱۱۶۹] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ﵇: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ الْعِلْمُ عِنْدَكُمْ؟ قَالَ: مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.[۱]
ابو بصیر گوید: به امام صادق﵇ عرض کردم: فدایت شوم چه چیز در نزد شما علم است؟
فرمود: آنچه در شب و روز پیش می‌آید یکی پس از دیگری، چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت.

[۱۱۷۰] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
إِنَّ عِنْدَنَا الصُّحُفَ الْأُولَىٰ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ. فَقَالَ لَهُ ضُرَيْسٌ: أَ لَيْسَتْ هِيَ الْأَلْوَاحَ؟ فَقَالَ: بَلَىٰ. قَالَ ضُرَيْسٌ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ؟ فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا الْعِلْمَ إِنَّمَا هَذِهِ إِلَّا أَثَرَةٌ، إِنَّ الْعِلْمَ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَوْماً بِيَوْمٍ وَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ.[۲]
ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: در نزد ما صحف اولی؛ صحف ابراهیم و موسی﵉ است. ضریس عرض کرد: مگر آن‌ها همان الواح نیست؟ فرمود: آری. ضریس گفت: همانا علم کامل اینست؟ حضرت فرمود: علم کامل این نیست، این‌ها فقط اثر آن [کتاب‌های گذشته] است، علم کامل پیش آمدهائی است که در شب و روز و روز به روز و ساعت به ساعت پدید می‌آید.

[۱۱۷۱] ٥ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:
إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً فِيهِ أَرْشُ الْخَدْشِ. قَالَ: قُلْتُ: هَذَا هُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ: إِنَّ هَذَا لَيْسَ بِالْعِلْمِ، إِنَّمَا هُوَ أَثَرَةٌ، إِنَّمَا الْعِلْمُ الَّذِي يَحْدُثُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عَنْ رَسُولِ اللهِﷺ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﵇.[۳]

---
۱. البحار: ۶۰/۲۶، ح۱۳۷. ۲. همان، ح۱۳۸.
۳. البحار: ۶۱/۲۶، ح۱۳۹.

منصور بن حازم گوید: شنیدم امام صادق؈ می‌فرمود: صحیفه‌ای نزد ماست که دیهٔ خراش در آن نوشته شده است. گوید: عرض کردم: علم کامل اینست؟
فرمود: علم کامل این نیست، و فقط اثر آن [کتاب‌های گذشته] است، علم کامل آن است که در هر شب و روز توسّط پیامبر و علی بن ابی‌طالب؈ پدید می‌آید.

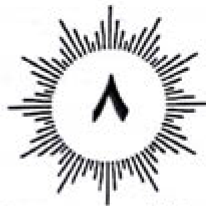
[۱۱۷۲] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ، عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ:
كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ؈: إِنَّ عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ أَلْوَاحَ مُوسَىٰ.
فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا الْعِلْمُ إِنَّمَا هُوَ الْأَثَرَةُ. قَالَ: إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَوْماً بِيَوْمٍ وَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ. [۱]

ضریس کناسی گوید: خدمت امام صادق؈ بودم، فرمود: همانا صحف ابراهیم و الواح موسی؈ نزد ما است، ابو بصیر گفت: علم کامل همین است.
حضرت فرمود: علم کامل این نیست، و فقط اثر آن [کتاب‌های گذشته] است. علم کامل آنست که در هر شب و هر روز، و ساعت به ساعت پدید آید.

[۱۱۷۳] ٧ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْعَلَاءُ بْنُ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:
إِنَّا لَنَعْلَمُ مَا فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ. [۲]

ابو الصباح گوید: علاء بن سیابه برایم از امام صادق؈ نقل حدیث کرد که حضرت فرمود: آنچه در شب و روز است قطعاً ما می‌دانیم.

۱. *الكافي*: ۱/۲۲۵، ح۴ (مثله)؛ *البحار*: ۲۶/۲۲۱، ح۴۶.
۲. *المناقب*: ۴/۲۴۹؛ *البحار*: ۲۶/۶۱، ح۱۴۰.



الهام شدن حکمت در سینهٔ اهل بیت عليهم السلام و القا شدن در گوش

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ وَرِثُوا الْعِلْمَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ أَنَّ الْحِكْمَةَ يَقْذِفُ فِي صُدُورِهِمْ وَ يُنْكَتُ فِي آذَانِهِمْ

اهل بیت عليهم السلام علم را از رسول خدا و علی بن ابی طالب عليه السلام به ارث برده‌اند و حکمت در سینهٔ ایشان الهام شده و در گوش ایشان القا می‌شود

[۱۱۷۴] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تُتْرَكُ بِغَيْرِ عَالِمٍ. قُلْتُ: الَّذِي يَعْلَمُ عَالِمُكُمْ مَا هُوَ؟ قَالَ: وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، عِلْمٌ يَسْتَغْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنْهُ. قُلْتُ: وَ حِكْمَةٌ يُقْذَفُ فِي صَدْرِهِ أَوْ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ؟ قَالَ: ذَاكَ وَ ذَاكَ.[1]

حارث بن مغیره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زمین بدون عالم گذاشته نمی‌شود.

عرض کردم: عالم شما چه چیزها را می‌داند؟ فرمود: به وراثت از رسول خدا صلى الله عليه وآله و علی بن ابی طالب عليه السلام اطّلاعاتی دارد که از مردم بی‌نیاز است ولی مردم از او بی‌نیاز نیستند. عرض کردم: حکمت به دل او القا می‌شود و یا به گوش می‌شنود؟ فرمود: همین اینست و هم آن.

---

۱. البحار: ۶۲/۲۶، ح ۱۴۱.

[۱۱۷۵] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنِ الْحَارِثِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ أَ حِكْمَةٌ تُقْذَفُ فِي صَدْرِهِ أَوْ وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَوْ نَكْتٌ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ؟ فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ: ذَاكَ وَ ذَاكَ، ثُمَّ قَالَ: وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ عِلْمٌ يَسْتَغْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنْهُ.(۱)

حارث نصری گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: مرا خبر ده از علم عالم شما (امام از شما خانواده) آیا حکمت در سینهٔ او القا می‌شود و یا وراثتی از رسول خدا ﷺ است و یا به گوش [از مَلَک] می‌شنود؟

فرمود: همین اینست و هم آن، آنگاه فرمود: امام به وراثت از رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب ﷺ اطّلاعاتی دارد که از مردم بی‌نیاز است ولی مردم از او بی‌نیاز نیستند.

[۱۱۷۶] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ:

أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ؟ قَالَ: وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقْذَفُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ يُنْكَتُ فِي آذَانِهِمْ. قَالَ: ذَاكَ وَ ذَاكَ.(۲)

حارث بن مغیره گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: مرا خبر ده از علم عالمتان؟ فرمود: آن وراثتی است از رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب ﷺ. گفتم: ما نقل حدیث گوئیم که علم در دل ایشان القا شده و به گوش ایشان برخورد می‌کند. فرمود: همین اینست و هم آن.

[۱۱۷۷] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْأَرْضُ لَا تُتْرَكُ إِلَّا بِعَالِمٍ يَعْلَمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِمْ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا ذَا؟ قَالَ: وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ.

قُلْتُ: أَ حِكْمَةٌ تُلْقَى فِي صَدْرِهِ أَوْ شَيْءٌ يُنْقَرُ فِي أُذُنِهِ؟ قَالَ: أَوْ ذَاكَ.(۳)

---

۱. *البحار*: ۶۲/۲۶، ح ۱۴۲.

۲. *الکافی*: ۲۶۴/۱، ح ۲؛ *البحار*: ۶۲/۲۶، ح ۱۴۳.

۳. *کمال الدین*: ۲۲۳/۱، ح ۱۵؛ *البحار*: ۶۲/۲۶، ح ۱۴۴.

ابان بن عثمان از شخصی روایت کرده گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: زمین گذاشته نمی‌شود مگر با وجود عالمی که حلال و حرام را می‌داند، مردم به او نیاز دارند ولی او نیازمند مردم نیست. عرض کردم: فدایت شوم، آن علم چیست؟ فرمود: وراثتی است از رسول خداﷺ و علی بن ابی طالبؑ. گفتم: آیا حکمت در سینهٔ او القا می‌شود یا چیزی [از مَلَک] به گوش می‌شنود؟ فرمود: یا این است یا آن.

[۱۱۷۸] ٥ـ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ: قُلْتُ:

أَخْبِرْنِي مِنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ؟ قَالَ: وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِﷺ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍؑ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقْذَفُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ يُنْكَتُ فِي آذَانِهِمْ. قَالَ: ذَاكَ أَوْ ذَاكَ.[۱]

حارث بن مغیره گوید: به امام صادقؑ عرض کردم: مرا خبر ده از علم عالمتان؟ فرمود: آن وراثتی است از رسول خداﷺ و علی بن ابی طالبؑ. گفتم: ما نقل حدیث گوئیم که علم در دل ایشان القا شده و به گوش ایشان برخورد می‌کند. فرمود: همین اینست و هم آن.

[۱۱۷۹] ٦ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي كَهْمَشٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ أَنَّهُ قَالَ:

لَنْ يَهْلِكَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عَالِمٌ حَتَّىٰ يَرَى مَنْ يَخْلُفُهُ، يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللهُ.

قَالَ: قُلْتُ: مَا هَذَا الْعِلْمُ؟ قَالَ: وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِﷺ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍؑ يَسْتَغْنِي عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنْهُ.[۲]

حارث بن مغیره گوید: امام باقرؑ فرمود: عالمی از اهل بیت از دنیا نمی‌رود تا این‌که جانشین خود را می‌بیند، که مانند علم او می‌داند یا آنچه خدا خواهد [بیشتر از او]. گوید: عرض کردم: این علم چگونه است؟ فرمود: [این علم] وراثتی است از رسول خداﷺ و علی بن ابی طالبؑ، که باعث بی‌نیازی امام از مردم است ولی مردم از او بی‌نیاز نیستند.

[۱۱۸۰] ٧ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ لَا يَتْرُكُ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ، يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِمْ، يَعْلَمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ.

---

۱. *الکافی*: ۲۶۴/۱، ح ۲؛ *البحار*: ۱۷۴/۲۶، ح ۴۸.

۲. *البحار*: ۱۷۴/۲۶، ح ۴۹.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ بِما ذَا يَعْلَمُ؟ قَالَ: وِراثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ.[۱]

یونس از کسی نقل کرده گوید: شنیدم امام صادق ؑ می‌فرمود: همانا خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است، مردم به او نیاز دارند ولی او به مردم نیازی ندارد و حلال و حرام [الهی] را می‌داند. عرض کردم: فدایت شوم، او چگونه می‌داند؟ فرمود: به وراثت از رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب ؑ.

[۱۱۸۱] ۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ:

عِلْمُ عَالِمِكُمْ أَيُّ شَيْءٍ وَجْهُهُ؟ قَالَ: وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ، يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ.[۲]

حارث بن مغیرهٔ نصری گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: علم عالمتان چگونه است؟ فرمود: وراثتی است از رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب ؑ، مردم به او نیاز دارند ولی او به مردم نیازی نداریم.

[۱۱۸۲] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ؟ قَالَ: وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ. فَقُلْتُ: إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقْذَفُ فِي قَلْبِهِ أَوْ يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ. فَقَالَ: أَوْ ذَاكَ.[۳]

حارث بن مغیره گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: مرا از علم عالمتان خبر دهید؟ فرمود: وراثتی است از رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب ؑ. گفتم: ما نقل حدیث می‌کنیم که این علم در دل القا شده یا به گوش می‌شنود. فرمود: یا این است یا آن.

---

۱. *البحار*: ۱۷۵/۲۶، ح ۵۰.

۲. *البحار*: ۱۷۴/۲، ح ۹.

۳. *البحار*: ۱۷۴/۲، ح ۱۰.



کلام اهل بیت علیهم السلام هفتاد توجیه دارد

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ عَلَىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً لَهُمْ مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجِ وَ يُفْتَوْنَ بِذَلِكَ

کلام ائمه علیهم السلام هفتاد توجیه دارد که برای هر کدام راه فراری است و بر اساس آن فتوا می‌دهند

[۱۱۸۳] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ عَلَىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً لِي مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجُ. (۱)

عبد الغفّار حارثی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا من می‌توانم سخنی گویم که هفتاد توجیه دارد که از هر راهی می‌توانم خود را از مسئولیت آن رها سازم.

[۱۱۸۴] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَىٰ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَ عَلِيُّ بْنُ حَنْظَلَةَ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام فَسَأَلَهُ عَلِيُّ بْنُ حَنْظَلَةَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ فِيهَا. فَقَالَ عَلِيٌّ فَإِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا فَأَجَابَهُ فِيهَا بِوَجْهٍ آخَرَ وَ إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا فَأَجَابَهُ بِوَجْهٍ آخَرَ حَتَّىٰ أَجَابَهُ فِيهَا بِأَرْبَعَةِ وُجُوهٍ، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ حَنْظَلَةَ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! قَدْ أَحْكَمْنَاهُ. فَسَمِعَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام فَقَالَ: لَا تَقُلْ هَكَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَإِنَّكَ رَجُلٌ وَرِعٌ، إِنَّ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَشْيَاءَ ضَيِّقَةً وَ لَيْسَ

---

۱. الاختصاص: ۲۸۷؛ البحار: ۲/۱۹۸، ح۵۲.

تَجْرِي إِلَّا عَلىٰ وَجْهٍ وَاحِدٍ، مِنْهَا وَقْتُ الْجُمُعَةِ لَيْسَ لِوَقْتِهَا إِلَّا وَقْتٌ وَاحِدٌ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ، وَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَشْيَاءُ مُوَسَّعَةٌ تَجْرِي عَلىٰ وُجُوهٍ كَثِيرَةٍ وَ هَذَا مِنْهَا، وَ اللهِ إِنَّ لَهُ عِنْدِي سَبْعِينَ وَجْهاً.[۱]

عبد الأعلى بن أعين گويد: من و على بن حنظله خدمت امام صادق؈ رسيديم، على بن حنظله در مورد مسأله‌اى از امام سؤال كرد و حضرت پاسخ داد.

على بن حنظله گفت: اگر اين مسأله چنان بود [چه مى‌شود] پس حضرت به وجهى ديگر پاسخ فرمود، او گفت: و اگر چنين بود، حضرت به وجهى ديگر نيز پاسخ داد تا اين‌كه به چهار گونه پاسخ او را دادند. پس على بن حنظله متوجّه من شد و گفت: اى ابا محمّد! به تحقيق كه راه [جواب] آن را بستيم.

امام صادق؈ شنيد و فرمود: اى ابا الحسن! اينچنين نگو، كه تو مردى پرهيزكار هستى، همانا بعضى چيزها است كه ضيقند و جز بر يک وجه جارى نمى‌شوند مانند روز جمعه كه براى آن يک وقت است تا موقعى كه خورشيد از وسط آسمان بگذرد، و بعضى از چيزها است كه توسعه دارد و بر وجوه زيادى جارى مى‌شود و اين پرسش تو از جملهٔ آن‌هاست، به خدا قسم براى آن پرسش نزد من هفتاد وجه ديگر است.

[۱۱۸۵] ۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فَبَيْنَا نَحْنُ قُعُودٌ إِذْ تَكَلَّمَ أَبُو عَبْدِ اللهِ؈ بِحَرْفٍ، فَقُلْتُ أَنَا فِي نَفْسِي: هَذَا مِمَّا أَحْمِلُهُ إِلَى الشِّيعَةِ، هَذَا وَ اللهِ حَدِيثٌ لَمْ أَسْمَعْ مِثْلَهُ قَطُّ.

قَالَ: فَنَظَرَ فِي وَجْهِي ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ بِالْحَرْفِ الْوَاحِدِ لِي فِيهِ سَبْعُونَ وَجْهاً، إِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا وَ إِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا.[۲]

على بن ابى حمزه گويد: من و ابو بصير خدمت امام صادق؈ بوديم، همين كه نشسته بوديم حضرت حديثى را بيان نمود، من با خود گفتم: اين كلام از آن‌هايى است كه براى شيعيان است، به خدا قسم اين حديثى است كه مانند او را هرگز نشنيده‌ام.

گويد: حضرت در صورتم نگاه كرد آنگاه فرمود: همانا من يک حرف مى‌گويم كه برايم در آن هفتاد وجه (و معنا) است، اگر خواهى [معنايى از] آنرا بگير [و عمل كن] و اگر خواهى آن ديگرى را اخذ كن.

---

۱. الاختصاص: ۲۸۷؛ البحار: ۱۹۷/۲، ح ۵۰.

۲. البحار: ۱۹۸/۲، ح ۵۱.

[۱۱۸۶] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّا لَنَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ لَهَا سَبْعُونَ وَجْهاً لِي مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجُ. (۱)

محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا ما کلمه‌ای گوییم که برای آن هفتاد وجه (و معنا) است، که برایم از همهٔ آن راه رهایی [از مسئولیت] است.

[۱۱۸۷] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أُدَيْمٍ أَخِي أَيُّوبَ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنِّي أَتَكَلَّمُ عَلىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً لِي مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجُ. (۲)

حمران گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا من می توانم سخنی گویم که هفتاد توجیه دارد که از هر راهی می‌توانم خود را از مسئولیت آن رها سازم.

[۱۱۸۸] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْأَحْوَلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ مَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا، إِنَّ كَلَامَنَا لَيَنْصَرِفُ عَلىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً. (۳)

احول گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: فقیه‌ترین مردم کسی که که معانی کلام را بشناسد، به راستی که کلام ما بر هفتاد وجه انصراف و دلالت دارد.

[۱۱۸۹] ٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ الْوَاحِدَةِ لَهَا سَبْعُونَ وَجْهاً، إِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا وَ إِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا. (٤)

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: همانا من یک حرف می گویم که در آن هفتاد وجه (و معنا) است، اگر خواهی [معنایی از] آن را بگیر [و عمل کن] و اگر خواهی آن دیگری را اخذ کن.

[۱۱۹۰] ٨ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۱. البحار: ۱۹۸/۲، ح۵۳.

۲. الاختصاص:۲۸۸؛ البحار: ۱۹۸/۲، ذح۵۴.

۳. الاختصاص :۲۸۸؛ البحار: ۱۹۹/۲، ح۵۷.

٤. الاختصاص :۲۸۸؛ البحار: ۱۹۹:۲ ح۵۸.

إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ بِالْكَلَامِ يَنْصَرِفُ عَلَىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً كُلُّهَا لِي مِنْهُ الْمَخْرَجُ.[1]

راوی گوید: امام صادق؏ فرمود: همانا من کلمه‌ای گویم که برای آن هفتاد وجه (و معنا) است، که برایم از همهٔ آن راه رهایی [از مسئولیت] است.

[۱۱۹۱] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؏ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ عَلَىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً لِي مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجُ.[2]

حمران بن اعین گوید: شنیدم امام صادق؏ می‌فرمود: همانا من می‌توانم سخنی گویم که هفتاد توجیه دارد که از هر راهی می‌توانم خود را از مسئولیت آن رها سازم.

[۱۱۹۲] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ؏ يَقُولُ:

إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ عَلَىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً لِي مِنْهَا الْمَخْرَجُ.[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۱۹۳] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ؏:

إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ عَلَىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجُ.[4]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۱۹۴] ۱۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؏ قَالَ:

إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ عَلَىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً لِي مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجُ.[5]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۱۹۵] ۱۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؏ قَالَ:

---

۱. *البحار*: ۱۹۹/۲، ح۵۹.

۲. *البحار*: ۱۹۸/۲، ذح۵۴.

۳ـ همان. ۴. *البحار*: ۱۹۸/۲، ح۵۶. ۵. همان.

إِنِّي لَأُحَدِّثُ النَّاسَ عَلىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً لِي فِي كُلِّ وَجْهٍ مِنْهَا الْمَخْرَجُ. (۱)

ابو الصباح گوید: امام صادق ﷺ فرمود: همانا من مردم را حدیثی می‌گویم که برای آن هفتاد وجه است که برای هر معنایی از آن برایم راه رهایی [از مسئولیت] است.

[۱۱۹۶] ۱٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، وَ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ جَمِيعاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أُدَيْمٍ أَخِي أَيُّوبَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ عَلىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً لِي فِي كُلِّهَا الْمَخْرَجُ. (۲)

حمران بن اعین گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: همانا من می‌توانم سخنی گویم که هفتاد توجیه دارد که از هر راهی می‌توانم خود را از مسئولیت آن رها سازم.

[۱۱۹۷] ۱٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

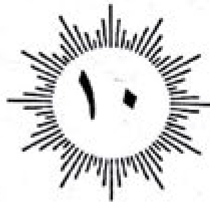
إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ عَلىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً لِي مِنْهَا الْمَخْرَجُ. (۳)

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

۲. همان.

۲. *البحار*: ۱۹۸/۲، ذح۵۴.

۳. همان.



شناخت اهل بیت علیهم السلام از حق و باطل در روی زمین

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ

اهل بیت علیهم السلام کم و زیاد حق و باطل را در روی زمین می‌شناسند

[۱۱۹۸] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّ اللهَ لَمْ يَدَعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ، فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَ إِذَا نَقَصُوا شَيْئاً أَكْمَلَهُ لَهُمْ، فَقَالَ: خُذُوهُ كَامِلًا وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَالْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُهُمْ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ.[1]

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند زمین را خالی نخواهد گذاشت از عالمی که آشنای به زیادی و نقصان باشد، هرگاه مؤمنین چیزی در دین بیافزایند آن‌ها را متوجّه آن زیادی می‌کند و ایشان را بر می گرداند و اگر چیزی را کم کنند آن را درست و کامل می‌کند. پس فرمود: دین را کامل و تمام به کار بندید، اگر چنین نباشد آن‌ها در مسائل دینی به اشتباه می‌افتند و فرقی بین حق و باطل نخواهند گذاشت.

---

۱. *علل الشرایع*: ۲۰۰/۱، ح۲۷؛ *البحار*: ۲۶/۲۳، ح۳۵.

[۱۱۹۹] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ، كُلَّمَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ إِلَى الْحَقِّ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ. (۱)

اسحاق بن عمّار گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: همانا زمین خالی نمی‌باشد از چیزی مگر آن که در روی آن عالمی است که هر گاه مؤمنین چیزی در دین بیافزایند آن‌ها را متوجّه آن زیادی می کند و ایشان را بر می گرداند و اگر چیزی را کم کنند آن را درست و کامل می کند.

[۱۲۰۰] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ، فَإِذَا جَاءَ الْمُسْلِمُونَ بِزِيَادَةٍ طَرَحَهَا وَ إِذَا جَاءُوا بِالنُّقْصَانِ أَكْمَلَهُ لَهُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ اخْتَلَطَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَمْرُهُمْ. (۲)

اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق ﷺ فرمود: زمین هیچ گاه از کسی که به زیاده و نقصان آگاه است خالی نمی‌باشد، و هر گاه مسلمانان چیز زیادی آوردند او آن را رد کرده و اگر چیزی را کم کنند آن را درست و کامل می کند و اگر چنین نمی‌بود امور مسلمین برایشان مشتبه و مختلط می گشت.

[۱۲۰۱] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

لَنْ تَبْقَى الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا رَجُلٌ مِنَّا يَعْرِفُ الْحَقَّ فَإِذَا زَادَ النَّاسُ فِيهِ قَالَ قَدْ زَادُوا، وَ إِذَا نَقَصُوا قَالَ قَدْ نَقَصُوا، وَ إِذَا جَاءُوا بِهِ صَدَّقَهُمْ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ. (۳)

ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: زمین باقی نمی‌ماند مگر آن که در روی آن مردی از ما اهل بیت است که حقّ را می‌شناسد به گونه‌ای که اگر مردم چیزی بر آن بیفزایند، گوید: افزودند و اگر چیزی از آن بکاهند، گوید: کاستند، و اگر حقّ را بیاورند

---

۱. *الکافی*: ۱۷۸/۱، ح ۲؛ *الغیبة للنعمانی*: ۱۳۸ ح ۳؛ *علل الشرایع* ۱۹۹/۱، ح ۲۳؛ *البحار*: ۲۷/۲۳، ح ۳۷.

۲. *علل الشرایع*: ۱۹۹/۱، ح ۲۴؛ *البحار*: ۲۵/۲۳، ح ۳۲.

۳. *علل الشرایع*: ۲۰۱/۱، ح ۳۱؛ *الاختصاص*: ۲۸۹.

تصدیقشان کند، و اگر چنین نباشد حقّ از باطل شناخته نمی‌گردد.

[۱۲۰۲] ۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ شُعَيْبٍ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَىٰ إِلَّا وَ فِيهَا مِنَّا مَنْ يَعْرِفُ الْحَقَّ، فَإِذَا زَادَ النَّاسُ قَالَ قَدْ زَادُوا وَ إِذَا نَقَصُوا مِنْهُ قَالَ قَدْ نَقَصُوا، وَ لَوْ لَا أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ. [۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۲۰۳] ۶ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

إِنَّ اللهَ لَمْ يَدَعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ مِنْ دِينِ اللهِ، فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَإِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَالْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أُمُورُهُمْ. [۲]

محمّد بن مسلم گوید: امام صادق﵇ فرمود: خداوند زمین را خالی نخواهد گذاشت از عالمی که آشنای به زیادی و نقصان از دین خدا می‌باشد، هرگاه مؤمنین چیزی در دین بیافزایند آن‌ها را متوجّه آن زیادی می کند و ایشان را بر می گرداند و اگر چیزی را کم کنند آن را درست و کامل می کند، و اگر چنین نباشد آن‌ها در مسائل دینی به اشتباه می‌افتند.

[۱۲۰۴] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ سُلَيْمٍ مَوْلَى طِرْبَالٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

إِنَّ الْأَرْضَ لَمْ تَخْلُ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ كُلَّمَا زَادَ الْمُسْلِمُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ إِلَى الْحَقِّ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ. [۳]

اسحاق بن عمّار گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: همانا زمین بی‌عالم (بی امام) گذاشته نشود تا اگر مؤمنین چیزی [بر دین] افزودند بازشان گرداند و اگر چیزی کاستند آن را از بر ایشان تمام سازد.

---

۱. *علل الشرایع* ۲۰۱/۱، ح ۳۱؛ *الاختصاص*: ۲۸۹؛ *البحار*: ۲۵/۲۳، ح ۳۳.
۲. *کمال الدین* ۲۰۳/۱، ح ۱۱؛ *علل الشرایع*: ۲۰۰/۱، ح ۲۷؛ *البحار*: ۲۶/۲۳، ح ۳۵.
۳. *علل الشرایع*: ۲۰۰/۱، ح ۲۸؛ *البحار*: ۲۳/۲۶، ح ۳۶.

[۱۲۰۵] ۸ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَىٰ مَوْلَىٰ آلِ سَامٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

مَا تَرَكَ اللهُ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ يَنْقُصُ مَا زَادَ النَّاسُ وَ يَزِيدُ مَا نَقَصُوا، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَاخْتَلَطَ عَلَى النَّاسِ أُمُورُهُمْ. (۱)

عبد الأعلی گوید: شنیدم امام باقر ؑ می‌فرمود: خدا زمین را بی‌عالم نگذارد تا آنچه بیفزایند کم کند و آنچه کم گذارند بیفزاید و اگر چنین نباشد آن‌ها در مسائل دینی به اشتباه می‌افتند.

[۱۲۰۶] ۹ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ أَنَّهُ قَالَ:

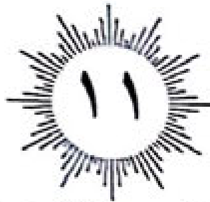
لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا مِنَّا رَجُلٌ يَعْرِفُ الْحَقَّ، فَإِذَا زَادَ النَّاسُ فِيهِ شَيْئاً قَالَ زَادُوا وَ إِذَا نَقَصُوا مِنْهُ قَالَ قَدْ نَقَصُوا. (۲)

ابو حمزه گوید: امام باقر ؑ فرمود: زمین باقی نمی‌ماند مگر آن که در روی آن مردی از ما اهل بیت است که حقّ را می‌شناسد به گونه‌ای که اگر مردم چیزی بر آن بیفزایند، گوید: افزودند و اگر چیزی از آن بکاهند، گوید: کاستند.

---

۱. *علل الشرایع*: ۲۰۱/۱، ح۳۲؛ *کمال الدین*: ۲۰۴/۱، ح۱۶؛ *البحار*: ۲۷/۲۳، ح۳۸.

۲. *البحار*: ۴۴/۲۳، ح۸۹



سخن گفتن اهل بیت علیهم السلام به تمام زبان‌ها

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ بِالْأَلْسُنِ كُلِّهَا

اهل بیت علیهم السلام به تمام زبان‌ها سخن می‌گویند

[۱۲۰۷] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنِ الطَّيِّبِ الْهَادِي عليه السلام قَالَ:
دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَابْتَدَأَنِي فَكَلَّمَنِي بِالْفَارِسِيَّةِ. (۱)

علی بن مهزیار گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم قبل از اینکه من سخنی بگویم آن حضرت به فارسی با من صحبت کرد.

[۱۲۰۸] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْفَرَّاءِ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُعَتِّبٌ:
أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عليه السلام لَمْ يَكُنْ يُرَىٰ لَهُ وَلَدٌ فَأَتَاهُ يَوْماً إِسْحَاقُ وَ مُحَمَّدٌ أَخَوَاهُ وَ أَبُو الْحَسَنِ يَتَكَلَّمُ بِلِسَانٍ لَيْسَ بِعَرَبِيٍّ فَجَاءَ غُلَامٌ سَقْلَابِي فَكَلَّمَهُ بِلِسَانِهِ فَذَهَبَ فَجَاءَ بِعَلِيٍّ ابْنِهِ فَقَالَ لِأَخَوَيْهِ: هَذَا عَلِيٌّ ابْنِي، فَضَمُّوهُ إِلَيْهِ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ فَقَبَّلُوهُ ثُمَّ كَلَّمَ الْغُلَامَ بِلِسَانِهِ فَحَمَلَهُ فَذَهَبَ فَجَاءَ بِإِبْرَاهِيمَ فَقَالَ: ابْنِي ثُمَّ كَلَّمَهُ بِكَلَامٍ فَحَمَلَهُ فَذَهَبَ فَلَمْ يَزَلْ يَدْعُو بِغُلَامٍ بَعْدَ غُلَامٍ وَ يُكَلِّمُهُمْ حَتَّى جَاءَ خَمْسَةُ أَوْلَادٍ وَ الْغِلْمَانُ مُخْتَلِفُونَ فِي أَجْنَاسِهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ. (۲)

---

۱. *البحار*: ۱۳۰/۵۰، ح ۱۰.

۲. *الخرائج و الجرائح*: ۷۴۲/۲؛ *البحار*: ۵۶/۴۸، ح ۶۴.

معتّب گوید: خبر به امام موسی بن جعفر رسید بعضی می گویند برای موسی بن جعفر بچه‌ای دیده نمی‌شود. یک روز اسحاق و عبد اللّه دو برادر امام خدمتش رسیدند آن حضرت با زبان غیر عربی صحبت می کرد، غلام سقلابی[1] وارد شد با او به زبان مادریش صحبت کرد، غلام رفت امام پسر خود علی را آورد و به برادران خویش فرمود: این پسر من است او را در بغل گرفته بوسیدند با آن بچه به زبان خودش صحبت کرد، او را برد پسر دیگرش ابراهیم را آورد با او نیز صحبتی کرد او را هم برد پیوسته یکی پس از دیگری بچه‌هایش را می‌آورد تا پنج نفر تمام این پنج نفر از نظر زبان و قیافه با هم فرق داشتند.

[۱۲۰۹] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ:

أَرْسَلْتُ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ غُلَامِي وَ كَانَ سِقْلَابِيّاً فَرَجَعَ الْغُلَامُ إِلَيَّ مُتَعَجِّباً فَقُلْتُ لَهُ: مَا لَكَ يَا بُنَيَّ؟ قَالَ: كَيْفَ لَا أَتَعَجَّبُ مَا زَالَ يُكَلِّمُنِي بِالسِّقْلَابِيَّةِ كَأَنَّهُ وَاحِدٌ مِنَّا فَظَنَنْتُ أَنَّهُ إِنَّمَا دَارَ بَيْنَهُمْ.[2]

علی بن مهزیار گوید: غلام خود را که از اهالی سقلاب بود خدمت امام هادی فرستادم. پس از مراجعت دیدم غلام در تعجّب است گفتم: چه شده پسر؟ گفت: چطور تعجّب نکنم پیوسته با من به زبان سقلابی صحبت می کرد مثل این که اهل سقلاب است چنین خیال کردم که با آن‌ها رفت آمد داشته است.

[۱۲۱۰] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عِمْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبو عَبْدِ اللهِ:

يَا عَمَّارُ! «أبو مسلم فظلّله و كساه فكسحه بساطورا». قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا رَأَيْتُ نَبَطِيّاً أَفْصَحَ مِنْكَ. فَقَالَ: يَا عَمَّارُ! وَ بِكُلِّ لِسَانٍ.[3]

عمار ساباطی گوید: امام صادق به من فرمود: عمّار! «ابو مسلم فظلله و کساه فکسحه بساطورا». عرض کردم: فدایت شوم، من کسی را ندیده‌ام که لهجهٔ نبطی[4] را به این شیرینی و فصاحت صحبت کند. فرمود: عمار! هر زبانی را همین طور صحبت می کنم.

---

۱. سقلاب نزدیک بلاد خزر است بین بُلغار و قسطنطنیه.

۲. *البحار*: ۱۹۱/۲۶، ح۳.

۳. *الاختصاص*: ۲۸۹؛ *المناقب*: ۲۱۸/۴؛ *البحار*: ۱۹۱/۲۶، ح۴ و ۸۰/۴۷ ح۶۷.

٤. نبطی: گروهی بودند ساکن عراق و جنوب فلسطین.

[۱۲۱۱] ٥ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ شَرِيفٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَامِعِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؈: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّا نَأْكُلُ ذَبَائِحَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا نَدْرِي يُسَمُّونَ عَلَيْهَا أَمْ لَا. فَقَالَ: إِذَا سَمِعْتُمُوهُمْ قَدْ سَمَّوْا فَكُلُوا، أَتَدْرِي مَا يَقُولُونَ عَلَى ذَبَائِحِهِمْ؟ فَقُلْتُ: لَا فَقَرَأَ كَأَنَّهُ شِبْهُ يَهُودِيٍّ قَدْ هَذَّهَا ثُمَّ قَالَ: بِهَذَا أُمِرُوا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَكْتُبَهَا؟ قَالَ: اكْتُبْ: نوح ايوا ادينوا يلهيز مالحوا عالم أشرسوا أورضوا بنوا يوسعه موسق ذعال اسحطوا. [۱] [۲]

عامر بن علی جامعی گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: فدایت شوم، ما ذبیحهٔ اهل کتاب‌را می‌خوریم، نمی‌دانم آن‌ها موقع کشتن بسم الله می گویند یا نه.

حضرت فرمود: وقتی شنیدید نام خدا را بردند بخورید. می‌دانی وقتی حیوانی را می‌خواهند بکشند چه می گویند؟ عرض کردم: نه. حضرت شروع کرد با سرعت خواندن مانند یک یهودی و فرمود: این طور دستور داده‌اند که بخوانند.

عرض کردم: آقا اجازه می‌دهی آن را بنویسم؟ فرمود: بنویس: نوح أیوا ادینوا یلهیز ما لحوا عالم أشرسوا أو رضوا بنوا یوسعه موسق ذعال اسحطوا.

[۱۲۱۲] ٦ـ حَدَّثَنَا النَّهْدِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ دِيرِ بِيرَحَا قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فَوَدَّعْتُهُ وَ خَرَجْتُ حَتَّى بَلَغْتُ الْأَعْوَصَ، ثُمَّ ذَكَرْتُ حَاجَةً لِي فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ، وَ كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ بُيُوضِ [۳] دُيُوكِ الْمَاءِ، فَقَالَ لِي: يابت يَعْنِي الْبَيْضَ، دعانا ميتا يَعْنِي دُيُوكَ الْمَاءِ بناحل يَعْنِي لَا تَأْكُلْ. [٤]

اسماعیل بن مهران گوید: مردی از اهل بیرحا نقل کرد که گفت: خدمت امام صادق؈

---

۱. علامهٔ مجلسی؈ در بیان این روایت می‌فرماید: این عبارت عبرانی را در نسخ بصائر چنین یافتم و در آن اشتباهات بسیار است که آن هم به خاطر عدم شناخت راویان از این لغت است. آن چیزی که من از دانشمندان آشنا به این لغت شنیدم، دعایی که یهود هنگام ذبح می‌خواند چنین است: «باروخ تبارکت أتا أنت أدونای الله ألوهنو إلهنا ملخ هاعولام ملک العالمین أشر الذی قدشانوا قدسنا بمیصوتاو بأوامره وصیوانو و أمرنا عل علی هشحیطا الذبح».

۲. *وسائل الشیعة*: ۶۵/۲۴، ح۳۰۰۱۱؛ *البحار*: ۸۱/۴۷، ح۶۸ و ۲۷/۶۳، ح۲۷.

۳. (ن) و (ها): «بیض».

٤. *البحار*: ۸۱/۴۷، ح۶۹ و ۴۵/۶۳، ح۷.

بودم خداحافظی کرده رفتم، وقتی به اعوص (در چند میلی مدینه) رسیدم یادم آمد که می‌خواستم در بارهٔ تخمِ مرغِ آبی سؤال کنم. برگشتم اطاق پر از جمعیت بود همین که خواستم بپرسم، به من فرمود: «يابت دعانا ميتا بناحل»، یعنی تخم مرغ آبی نخور.

[۱۲۱۳] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَرَّا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ جِسْرِ بَابِلَ قَالَ:

كَانَ فِي الْقَرْيَةِ رَجُلٌ يُؤْذِينِي وَ يَقُولُ: يَا رَافِضِيُّ وَ يَشْتِمُنِي، وَ كَانَ يُلَقَّبُ بِقِرْدِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: فَحَجَجْتُ سَنَةً، فَدَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ ابْتِدَاءً: قوفه ما نامت.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَتَىٰ؟ قَالَ: فِي السَّاعَةِ.

فَكَتَبْتُ الْيَوْمَ وَ السَّاعَةَ، فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ تَلَقَّانِي أَخِي فَسَأَلْتُهُ عَمَّنْ بَقِيَ، وَ عَمَّنْ مَاتَ.

فَقَالَ لِي: قوفه ما نامت، وَ هِيَ بِالنَّبَطِيَّةِ قِرْدُ الْقَرْيَةِ مَاتَ. فَقُلْتُ لَهُ: مَتَىٰ؟

فَقَالَ لِي: يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا، وَ كَانَ فِي الْوَقْتِ الَّذِي أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام.[1]

احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: مردی که از اهل جسر بابل بود نقل کرد که گفت: در ده ما مردی بود مرا آزار داده و می‌گفت رافضی و دشنام می‌داد. مردم ده او را میمون ده می‌نامیدند، یک سال به مکه رفتیم، خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم بدون سابقه فرمود: «قوفه ما نامت» یعنی میمون ده مُرد.

عرض کردم: فدایت شوم چه وقت؟! فرمود: هم اکنون.

آن روز و ساعت را یادداشت کردم وقتی به کوفه رسیدم برادرم را دیدم از او پرسیدم کی زنده است و که مرده؟

به زبان نبطی گفت: «قوفه ما نامت» یعنی میمون ده مرده. پرسیدم: چه وقت؟

گفت: فلان روز. مطابق بود با همان وقتی که حضرت به من فرموده بود.

[۱۲۱۴] ۸ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْخُزَاعِيِّ، عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا قَدِمَ بِابْنَةِ يَزْدَجَرْدَ عَلَىٰ عُمَرَ، وَ أُدْخِلَتِ الْمَدِينَةَ أَشْرَفَ لَهَا عَذَارَى الْمَدِينَةِ، وَ أَشْرَقَ الْمَسْجِدُ بِضَوْءِ وَجْهِهَا، فَلَمَّا دَخَلَتِ الْمَسْجِدَ وَ رَأَتْ عُمَرَ غَطَّتْ وَجْهَهَا وَ قَالَتْ: آهٍ بِيرُوزْ بَادَا هُرْمُزْ. قَالَ:

---

۱. دلائل الإمامة: ۱۳۷؛ الخرائج و الجرائح: ۷۵۲/۲؛ البحار: ۸۱/۴۷ ح ۷۱.

فَغَضِبَ عُمَرُ وَ قَالَ تَشْتِمُنِي هَذِهِ وَ هَمَّ بِهَا. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَيْسَ لَكَ ذَلِكَ أَعْرِضْ عَنْهَا، إِنَّهَا تَخْتَارُ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ احْسُبْهَا بِفَيْئِهِ عَلَيْه. فَقَالَ عُمَرُ: اخْتَارِي. قَالَ: فَجَاءَتْ حَتَّى وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ. فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا اسْمُكِ؟ فَقَالَتْ: جَهَانْشَاهُ.

فَقَالَ: بَلْ شَهْرَبَانُوَيْهِ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! لَيُولَدَنَّ لَكَ مِنْهَا غُلَامٌ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ[1] [2].

جابر گوید: امام باقر فرمود: وقتی دختر یزدجرد را پیش عمر آوردند دختران مدینه از بام‌ها به تماشای او آمدند، مسجد از پرتو جمالش نورانی شد [کنایه از شادی مردم از دیدن حسن و جمال اوست]، وارد مسجد که شد و چشم او به عمر افتاد صورت خود را پوشانیده گفت: روزگار هرمز سیاه باد.

عمر خشمگین شده گفت مرا دشنام می‌دهد و خواست به او حمله کند، امیر المؤمنین مانع او شده فرمود: تو را نمی‌رسد که چنین کنی او را اجازه بده یکی از مسلمانان را برای خود انتخاب نماید سپس قیمتش را در سهم آن مرد حساب کن.

عمر به او اجازهٔ انتخاب داد، پیش آمد و دست بر سر حسین بن علی نهاد.

امیر المؤمنین فرمود نام تو چیست؟ عرض کرد: جهانشاه.

فرمود: نه بلکه شهربانو، سپس نگاهی به حسین نموده فرمود: فرزندی از این زن برای تو متولّد می‌شود که بهترین فرد روی زمین است [امام زین العابدین].

[۱۲۱۵] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

قَالَ لِبَعْضِ غِلْمَانِهِ فِي شَيْءٍ جَرَى، لَئِنِ انْتَهَيْتَ وَ إِلَّا ضَرَبْتُكَ ضَرْبَ الْحِمَارِ.

---

۱. علامهٔ مجلسی گوید: این خبر با خبر سابق مخالف است که نوشته بود در زمان عثمان بود ولی خبر سابق باید صحیح باشد زیرا اسارت اولاد یزدجرد پس از کشته شده و بیچارگی او بوده و این جریان در زمان عثمان بود.
گرچه ممکن است پس از فتح قادسیه یا نهاوند بعضی از فرزندانش اسیر شده باشند این هم بعید است. در ضمن شکی نیست که تولد حضرت علی بن الحسین در زمان خلافت امیر المؤمنین بوده و جز او فرزندی نزائید، اگر ازدواج در زمان عمر باشد و تا بیست سال فرزندی نیاورد بسیار بعید است ممکن است در این روایت به جای عثمان عمر را اشتباه آورده.

۲. *الکافي*: ۴۶۶/۱، ح ۱؛ *البحار*: ۹/۴۶، ح ۲۰.

قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ ما ضَرْبُ الْحِمارِ؟ قَالَ: إِنَّ نُوحاًﷺ لَمَّا أَدْخَلَ السَّفِينَةَ مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ، جَاءَ إِلَى الْحِمارِ فَأَبَى أَنْ يَدْخُلَ فَأَخَذَ جَرِيدَةً مِنْ نَخْلٍ، فَضَرَبَهُ ضَرْبَةً واحِدَةً وَ قَالَ لَهُ: علی شاطانا، أَي ادْخُلْ يا شَيْطانُ.[۱]

ابو هارون عبدی گوید: امام صادقﷺ به یکی از غلامان خود در ناراحتی که از او داشت فرمود: اگر این کار را ترک نکنی تو را مثل زدن الاغ می‌زنم.

عرض کرد: فدایت شوم، مثل الاغ زدن چگونه است؟

فرمود: وقتی نوحﷺ از هر نوع یک جفت داخل کشتی نمود الاغ را خواست سوار کند امّا او از سوار شدن امتناع کرد، یک شاخه خرما برداشت فقط یکی به او زده گفت: «عبسا شاطانا» یعنی ای شیطان داخل شو.

[۱۲۱۶] ۱۰ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكَرْخِيِّ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَابِرٍ الْكَرْخِيِّ، وَ كَانَ رَجُلاً خَيِّراً كَاتِباً كَانَ لِإِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ ذَلِكَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِﷺ فَقَالَ لِي: يَا إِبْرَاهِيمُ! أَيْنَ تَنْزِلُ مِنَ الْكَرْخِ؟ قُلْتُ: فِي مَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ شادروان. قَالَ: فَقَالَ لِي: تَعْرِفُ قَطُفْتَا؟ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَﷺ حِينَ أَتَى أَهْلَ النَّهْرَوَانِ نَزَلَ قَطُفْتَا فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَهْلُ بَادُورَيَا فَشَكَوْا إِلَيْهِ ثِقْلَ خَرَاجِهِمْ وَ كَلَّمُوهُ بِالنَّبَطِيَّةِ وَ أَنَّ لَهُمْ جِيرَاناً أَوْسَعَ أَرْضاً وَ أَقَلَّ خَرَاجاً، فَأَجَابَهُمْ بِالنَّبَطِيَّةِ زعرط و طامن عوديا، قَالَ: فَمَعْنَاهُ رُبَّ رَجَزٍ صَغِيرٍ خَيْرٌ مِنْ رَجَزٍ كَبِيرٍ.[۲]

ابراهیم کرخی گوید: خدمت امام صادقﷺ بودم فرمود: کجای کرخ می‌نشینی؟

عرض کردم: در محلهٔ شادروان. فرمود: محلهٔ قَطُفْتا را می‌شناسی؟

امیر المؤمنینﷺ وقتی به نهروان رفت در قطفتا وارد شد اهالی بادوریا جمع شده خدمتش آمدند شکایت از زیادی مالیات نمودند با لهجه نبطی صحبت کرده گفتند: همسایه‌های ما با این که زمین زیادتری در اختیار دارند خراج آن‌ها کمتر از ما است، و آن حضرت به لهجهٔ نَبَطی فرمود: زعرز و طامن عودیا: یعنی بسیاری از رَجَزهای کوچک از رجزهای بزرگ بهتر است.

---

۱. *وسائل الشیعة*: ۳۷۳/۲۸، ح۳۴۹۹۸؛ *قصص الأنبیاء* جزائری:۷۹؛ *البحار*: ۳۲۹/۱۱، ح ۵۰ و ۸۲/۴۷، ح۷۳.

۲. *البحار*: ۲۸۹/۴۱، ح۱۳ و ۸۳/۴۷، ح۷۴.

[۱۲۱۷] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ فِي حَدِيثٍ لَهُ طَوِيلٍ فِي أَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ ؑ حَتَّى قَالَ لَهُ:

هُوَ صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ فَقُمْ فَأَقِرَّ لَهُ بِحَقِّهِ، فَقُمْتُ حَتَّى قَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ يَدَهُ وَ دَعَوْتُ اللهَ لَهُ.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ: أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ فِي ذَلِكَ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأُخْبِرُ بِهِ أَحَداً؟

فَقَالَ: نَعَمْ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ رُفَقَاءَكَ وَ كَانَ مَعِي أَهْلِي وَ وُلْدِي، وَ كَانَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ مِنْ رُفَقَائِي، فَلَمَّا أَخْبَرْتُهُمْ حَمِدُوا اللهَ عَلَىٰ ذَلِكَ.

وَ قَالَ يُونُسُ: لَا وَ اللهِ حَتَّى نَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْهُ، وَ كَانَتْ بِهِ عَجَلَةٌ فَخَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ لَهُ وَقَدْ سَبَقَنِي: يَا يُونُسُ! الْأَمْرُ كَمَا قَالَ لَكَ فَيْضٌ قَالَ: فَقَالَ: سَمِعْتُ وَ أَطَعْتُ، وَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ: خُذْ إِلَيْكَ يَا فَيْضُ زرقه زرقه. قَالَ: فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ وَ الزرقه بِالنَّبَطِيَّةِ أَيْ خُذْهُ إِلَيْكَ.[۱]

فیض بن مختار در حدیث مفصّلی راجع به امامت حضرت موسی بن جعفر ؑ نقل کرد که حضرت صادق ؑ فرمود: این امام تو است که سؤال می‌کردی (موسی بن جعفر ؑ) اکنون حرکت کن و اقرار به حق او بنما.

من از جای حرکت کردم و دست و سرش را بوسیدم و آن جناب را دعا کردم. حضرت صادق ؑ فرمود: ولی هنوز اجازه این کار را به او نداده‌اند.

عرض کردم: فدایت شوم این جریان را به کسی نگویم؟

فرمود: به خانواده و فرزندانت و دوستان همراهت. اتفاقاً خانواده و فرزندانم همراهم بودند و از دوستانم یونس بن ظبیان نزد ما بود جریان امامت موسی بن جعفر ؑ را به آن‌ها گفتم همه شاد شدند و خدا را ستایش کردند. یونس بن ظبیان گفت من باید از خود ایشان بشنوم فوری رفت.

من نیز از پی او رفتم او جلوتر از من داخل شد همین که نزدیک درب رسیدم شنیدم امام صادق ؑ می‌فرماید: جریان همان است که فیض به تو گفته.

راوی گوید: عرض کردم: شنیدم و اطاعت می‌کنم و امام صادق ؑ به من فرمود: ای فیض!

---

۱. *الکافي*: ۳۰۹/۱، ح۹؛ *رجال الكشي*: ۳۵۴، رقم ۳۶۶؛ *الغيبة للنعماني*: ۳۲۴؛ *البحار*: ۸۳/۴۷ ح۷۵ و ۱۴/۴۸، ح۳.

آن را داشته باش، زرقه زرقه. گفت: بسیار خوب قبول کردم. و زرقه به زبان نبطلی یعنی آن را داشته باش.

[۱۲۱۸] ۱۲ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؏ يَقُولُ:

أَوَّلُ خَارِجَةٍ خَرَجَتْ عَلىٰ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ؏ بِمَرْجِ دَانِقٍ، وَ هُوَ بِالشَّامِ وَ خَرَجَتْ عَلَى الْمَسِيحِ ؏ بِحَرَّانَ، وَ خَرَجَتْ عَلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؏ بِالنَّهْرَوانِ، وَ يَخْرُجُ عَلَى الْقَائِمِ ؏ بِالدَّسْكَرَةِ دَسْكَرَةِ الْمَلِكِ، ثُمَّ قَالَ لِي: كيف مالح دير بيْرما كي مالح، يَعْنِي عِنْدَ قَرْيَتِكَ وَ هُوَ بِالنَّبَطِيَّةِ، وَ ذَاكَ أَنَّ يُونُسَ كَانَ مِنْ قَرْيَةِ دَيْرِ بَيْرَمَا مَا، فَقَالَ: الدَّسْكَرَةُ أَيْ عِنْدَ دَيْرِ بَيْرَمَا.[۱]

یونس بن ظبیان گوید: شنیدم امام صادق؏ می‌فرمود: اوّل فتنه‌ای که برای موسی بن عمران؏ بر انگیخته شد در مَرْج دانق - که محلی است در شام- بود، و برای عیسی مسیح؏ در حرّان، و برای امیر المؤمنین؏ در نهروان، و برای قائم ما؏ در دسکرهٔ دسکرهٔ الملک. آنگاه حضرت به زبان نبطی فرمود: «کیف مالح دیر بیر ما»، یعنی دسکره محلی است نزدیکی دیر بین ما که وطن یونس بن ظبیان آنجا بود.

[۱۲۱۹] ۱۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ:

كُنْتُ أَتَغَدّٰى مَعَهُ فَيَدْعُو بَعْضَ غِلْمَانِهِ بِالسَّقْلَابِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ رُبَّمَا يَقُولُ غُلَامِي هَذَا يَكْتُبُ شَيْئاً مِنَ الْفَارِسِيَّةِ فَكُنْتُ أَقُولُ لَهُ اكْتُبْ فَكَانَ يَكْتُبُ فَيَفْتَحُ هُوَ عَلىٰ غُلَامِهِ.[۲]

ابو هاشم جعفری گوید: من با حضرت رضا؏ غذا می‌خوردم، گاهی به زبان سقلبیّ و فارسی بعض غلامان خود را می‌خواند، و بسا می‌شد که من غلام خود را برای کاری نزد آن حضرت می‌فرستادم و با زبان فارسی تکلّم می‌کرد، و حضرت می‌دانست، و بعض اوقات فهم کلام عَجَمی (= غیر عربی) بر غلام گران می‌آمد و او خود برای غلام توضیح می‌داد.

[۱۲۲۰] ۱۴ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ اسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ قَابُوسَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؏ قَالَ:

دَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَقَالَ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ: مَنْ جَمَعَ مَالاً مِنْ نَهَاوِشَ أَذْهَبَهُ اللهُ فِي

---

۱. البحار: ۸۴/۴۷ ح ۷۶.

۲. عیون اخبار الرضا ؏: ۲۲۸/۲ ح ۱۲؛ البحار: ۸۷/۴۹ ح ۲ و ح ۶.

نَهابِرَ. فَقالُوا: جُعِلْنا فِداكَ، لا نَفْهَمُ هذَا الْكَلامَ. فَقالَ؏: هر مال كه از باد آيد بدَم بشود.[۱]

محمّد بن احمد گويد: گروهى از اهل خراسان خدمت امام صادق؏ رسيدند قبل از اينكه سؤال كنند حضرت فرمود: «مَنْ جَمَعَ مالًا مِنْ مَهاوِشَ أَذْهَبَهُ اللّٰهُ فى نَهابِرَ»: هر كس مال حرامى به دست آورد، در حوادث سخت، آن را از دست خواهد داد. آنها (چون به زبان عربى آشنا نبودند) عرض كردند: فدايت شويم، ما نفهميديم چه فرموديد. حضرت به زبان فارسى فرمود: «هر مال كه از باد آيد بدم بشود».

[۱۲۲۱] ۱۵ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّيْتُونِيُّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مَهْزِيارَ قالَ:

كانَ أَبُو الْحَسَنِ؏ كَتَبَ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ يَأْمُرُهُ أَنْ يَعْمَلَ لَهُ مِقْدارَ السّاعاتِ فَحَمَلْناهُ إِلَيْهِ فِي سَنَةِ ثَمانٍ وَ عِشْرِينَ فَلَمّا صِرْنا بِسَيالَةَ كَتَبَ يُعْلِمُهُ قُدُومَهُ وَ يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْمَصِيرِ إِلَيْهِ وَ عَنِ الْوَقْتِ الَّذِي نَسِيرُ إِلَيْهِ فِيهِ وَ اسْتَأْذَنَ لِإِبْراهِيمَ، فَوَرَدَ الْجَوابُ بِالْإِذْنِ أَنّا نَصِيرُ إِلَيْهِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَخَرَجْنا جَمِيعاً إِلىٰ أَنْ صِرْنا فِي يَوْمٍ صائِفٍ شَدِيدِ الْحَرِّ وَ مَعَنا مَسْرُورٌ غُلامُ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ. فَلَمّا أَنْ دَنَوْنا مِنْ قَصْرِهِ إِذَا بِلالٌ قائِمٌ يَنْتَظِرُنا وَ كانَ بِلالٌ غُلامُ أَبِي الْحَسَنِ؏ فَقالَ: ادْخُلُوا، فَدَخَلْنا حُجْرَةً وَ قَدْ نالَنا مِنَ الْعَطَشِ أَمْرٌ عَظِيمٌ، فَما قَعَدْنا حِيناً حَتّىٰ خَرَجَ إِلَيْنا بَعْضُ الْخَدَمِ وَ مَعَهُ قِلالٌ مِنْ ماءٍ أَبْرَدِ ما يَكُونُ فَشَرِبْنا ثُمَّ دَعا بِعَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، فَلَبِثَ عِنْدَهُ إِلىٰ بَعْدِ الْعَصْرِ ثُمَّ دَعانِي فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ اسْتَأْذَنْتُهُ أَنْ يُناوِلَنِي يَدَهُ فَأُقَبِّلَها فَمَدَّ يَدَهُ فَقَبَّلْتُها وَ دَعانِي وَ قَعَدْتُ ثُمَّ قُمْتُ فَوَدَّعْتُهُ. فَلَمّا خَرَجْتُ مِنْ بابِ الْبَيْتِ ناداني؏ فَقالَ: يا إِبْراهِيمُ! فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ يا سَيِّدِي.

فَقالَ: لا تَبْرَحْ فَلَمْ نَزَلْ جالِساً وَ مَسْرُورٌ غُلامُنا مَعَنا، فَأَمَرَ أَنْ يُنْصَبَ الْمِقْدارُ ثُمَّ خَرَجَ؏ فَأُلْقِيَ لَهُ كُرْسِيٌّ فَجَلَسَ عَلَيْهِ وَ أُلْقِيَ لِعَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ كُرْسِيٌّ عَنْ يَسارِهِ فَجَلَسَ وَ قُمْتُ أَنَا بِجَنْبِ الْمِقْدارِ فَسَقَطَتْ حَصاةٌ فَقالَ مَسْرُورٌ: هشت.

فَقالَ؏: هشت ثَمانِيَةٌ؟ فَقُلْنا: نَعَمْ يا سَيِّدَنا، فَلَبِثْنا عِنْدَهُ إِلَى الْمَساءِ ثُمَّ خَرَجْنا، فَقالَ لِعَلِيٍّ: رُدَّ إِلَيَّ مَسْرُوراً بِالْغَداةِ فَوَجَّهَهُ إِلَيْهِ فَلَمّا أَنْ دَخَلَ قالَ لَهُ بِالْفارِسِيَّةِ: بار خدا چون.

فَقُلْتُ لَهُ: نيك يا سَيِّدِي. فَمَرَّ نَصْرٌ فَقالَ: در ببند در ببند، فَأَغْلَقَ الْبابَ ثُمَّ أَلْقَى رِداءَهُ عَلَيَّ يُخْفِينِي مِنْ نَصْرٍ حَتّىٰ سَأَلَنِي عَمّا أَرادَ فَلَقِيَهُ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيارَ.

۱. المناقب: ۲۱۸/۴؛ إعلام الورى: ۲۷۶؛ البحار: ۸۴/۴۷ ح۷۷ و ۸/۱۰۰ ح۳۲.

فَقَالَ لَهُ: كُلُّ هَذَا خَوْفاً مِنْ نَصْرٍ.

فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! يَكَادُ خَوْفِي مِنْهُ خَوْفِي مِنْ عَمْرِو بْنِ قَرْحٍ. (۱)

ابراهیم بن مهزیار گوید: امام هادی‌ؑ از علی بن مهزیار خواست که برایش ساعتی بسازد، در سال بیست و هشت ساعت را برای آن حضرت بردیم همین که به «سَیاله» رسیدیم علی بن مهزیار نامه‌ای برای امام نوشت و از آمدن خود به ایشان اطّلاع داد، در ضمن اجازهٔ شرفیابی خواست و تقاضا نمود تعیین کنند چه وقت ما خدمت امام برسیم برای ابراهیم نیز اجازه خواست.

امامؑ در جواب اجازهٔ شرفیابی داد و تعیین کرده بود که بعد از ظهر می‌رسیم. همه به راه افتادیم، روز بسیار گرمی بود، «مسرور» غلام علی بن مهزیار نیز همراه ما بود. همین که نزدیک خانهٔ امام رسیدیم دیدم بلال غلام امام ایستاده منتظر ما است. گفت: وارد شوید.
ما داخل یکی از اطاق‌ها شدیم در حالی که زیاد تشنه بودیم، مدّت کمی که نشستیم یکی از خدمتکاران آمد و با خود کوزه‌ای آب بسیار سرد آورده بود، آن آب را نوشیدیم بعد امام علی بن مهزیار را خواست تا بعد از عصر خدمت امام بود. بعد مرا خواست رفتم و سلام کردم و درخواست نمودم که دست مبارک خود را بدهند تا ببوسم، امامؑ دست دراز نمود من بوسیدم بعد مرا آزاد گذاشت نشستم، کمی بعد از جای خود بلند شده با امام خداحافظی نمودم. همین که از جای حرکت کرده از خانه خارج شدم. مرا صدا زد و فرمود: ابراهیم!
عرض کردم: بلی آقای من.
فرمود: نرو، همان جا ایستادم. مسرور غلام ما نیز حضور داشت، آنگاه دستور داد ساعت را به کار اندازند بعد خود امامؑ خارج شد برایش صندلی قرار دادند، روی آن نشست برای علی بن مهزیار نیز یک صندلی طرف چپ امام گذاشتند، من هم کنار ساعت ایستاده بودم. یک ریگ انداخت.

مسرور گفت: هشت. امامؑ فرمود: منظورش از هشت ثمانیه است [به عربی]؟
عرض کردیم: آری. (۲)
تا شب خدمت امام بودیم بعد خارج شدیم امامؑ به علی بن مهزیار فرمود: فردا مسرور را

---

۱. *المناقب*: ۴/۴۳۴؛ *البحار*: ۴۹/۸۹ ح ۱۰ و ۵۰/۱۳۱، ح ۱۳.

۲. ساعت چنین درست شده بود که در هر ساعت یک ریگ می‌انداخت وقتی می‌خواستند بفهمند چه ساعتی است ریگ‌ها را می‌شمردند.

پیش من بفرست. فردا که مسرور رفت آن جناب به فارسی به او فرمود: «بار خدا چون؟». مسرور گفت «نیک»، نصر از آنجا رد می‌شد امام فرمود: «در ببند در ببند» در را بست، امام ردای خود را روی من انداخت و مرا از نصر پنهان نمود تا بالأخره هر چه خواست از من پرسید. پس از آن علی بن مهزیار او را ملاقات کرد پرسید تمام این‌ها از ترس نصر بود. گفت: آقا ترس من از او شبیه ترسم از عمرو بن قرح بود.



شناخت اهل بیت علیهم السلام از تمام زبان‌ها

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ الْأَلْسُنَ كُلَّهَا

اهل بیت علیهم السلام تمام زبان‌ها را می‌شناسند

[۱۲۲۲] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، وَ الْبَرْقِيُّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَمَّا أُتِيَ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ، -عَلَيْهِمَا لَعَائِنُ اللهِ- وَ مَنْ مَعَهُ جَعَلُوهُ فِي بَيْتٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّمَا جُعِلْنَا فِي هَذَا الْبَيْتِ لِيَقَعَ عَلَيْنَا فَيَقْتُلَنَا، فَرَاطَنَ الْحَرَسَ فَقَالُوا: انْظُرُوا إِلَى هَؤُلَاءِ، يَخَافُونَ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ، وَ إِنَّمَا يَخْرُجُونَ غَداً فَيُقْتَلُونَ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: لَمْ يَكُنْ فِينَا أَحَدٌ، يُحْسِنُ الرَّطَانَةَ غَيْرِي، وَ الرَّطَانَةُ عِنْدَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ الرُّومِيَّةُ. [1]

محمّد حلبی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: موقعی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام و آن افرادی را که با آن حضرت بودند نزد یزید بن معاویه علیهما لعائن اللّٰه آوردند و آن حضرت را در یک خانه‌ای جای دادند که (سقف آن در حال خراب شدن بود) بعضی از اسیران گفتند: ما را در این خانه جای دادند که سقف آن بر سر ما خراب شود و ما را به قتل

---

۱. *الخرائج و الجرائح*: ۷۵۳/۲؛ *البحار*: ۱۷۷/۴۵، ح۲۵ و ۷۰/۴۶، ح۴۷.

برساند. نگهبانان که رومی بودند این حرف را شنیده و به زبان رومی گفتند: به این‌ها نگاه کنید، می‌ترسند خانه بر سرشان خراب شود با این‌که فردا آن‌ها را می‌برند و می‌کشند.
امام زین العابدین﷣ فرمود: در میان ما هیچ کس جز من زبان رومی را نمی‌دانست.

[۱۲۲۳] ۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ:
دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ﷣ فَقَالَ: يَا أَبَا هَاشِمٍ! كَلِّمْ هَذَا الْخَادِمَ بِالْفَارِسِيَّةِ فَإِنَّهُ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُحْسِنُ الْفَارِسِيَّةَ. فَقُلْتُ لِلْخَادِمِ: زانو چيست؟ فَلَمْ يُجِبْنِي، فَقَالَ﷣: يَقُولُ رُكْبَتُكَ. ثُمَّ قُلْتُ: نافت چيست؟ فَلَمْ يُجِبْنِي، فَقَالَ﷣: سُرَّتُكَ.[1]

ابو هاشم جعفری گوید: خدمت حضرت رضا﷣ رسیدم فرمود: ای ابو هاشم! با این غلام به فارسی صحبت کن، او گمان می‌کند فارسی می‌داند. من به خادم گفتم: «زانویت چیست؟» جوابم را نداد. حضرت رضا﷣ فرمود: می‌گوید: «رُکْبَتُکَ» زانویت. باز به او گفتم: «نافت چیست؟» جوابم را نداد، فرمود: «سُرَّتُکَ» یعنی ناف.

[۱۲۲٤] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَخِي مَلِيحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي فَرْقَدٌ قَالَ:
كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣ وَ قَدْ بَعَثَ لَهُ غُلَاماً أَعْجَمِيّاً، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَجَعَلَ يُغَيِّرُ الرِّسَالَةَ فَلَا يُخْبِرُهَا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَغْضَبُ. فَقَالَ لَهُ: تَكَلَّمْ بِأَيِّ لِسَانٍ شِئْتَ، فَإِنِّي أَفْهَمُ عَنْكَ.[2]

فرقد گوید: خدمت امام صادق﷣ بودم، غلامی غیر عربی را از پی کاری فرستاد، وقتی برگشت نمی‌توانست خوب صحبت کند جوابی که آورده بود طور دیگری جلوه می‌داد، من با خود گفتم حالا امام عصبانی خواهد شد.
به او فرمود: به هر زبانی می‌خواهی صحبت کن من می‌فهمم.

[۱۲۲۵] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَزَّكٍ، وَ أَرَانِي قَدْ سَمِعْتَ مِنْ جَزَّكٍ، عَنْ يَاسِرٍ الْخَادِمِ قَالَ:
كَانَ غِلْمَانُ أَبِي الْحَسَنِ﷣ فِي الْبَيْتِ سَقْلَابِي وَ رُومِي وَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ﷣ قَرِيباً مِنْهُمْ فَيَسْمَعُهُمْ بِاللَّيْلِ يَرَاطَنُونَ بِالسَّقْلَابِيَّةِ وَ الرُّومِيَّةِ وَ يَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَفْتَصِدُ فِي بِلَادِنَا كُلَّ سَنَةٍ ثُمَّ لَيْسَ نَفْتَصِدُ هَاهُنَا. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ وَجَّهَ﷣ إِلَىٰ بَعْضِ الْأَطِبَّاءِ فَقَالَ لَهُ: افْصِدْ هَذَا عِرْقَ كَذَا وَ كَذَا، وَ افْصِدْ

---

۱. الخرائج و الجرائح: ۷۵۷/۲؛ البحار: ۸۸/۴۹ ح ۷.
۲. البحار: ۸۵/۴۷ ح ۷۹.

لِهٰذَا عِرْقَ كَذَا، ثُمَّ قَالَ: يَا يَاسِرُ! لَا تَفْتَصِدْ أَنْتَ.

قَالَ: فَافْتَصَدْتُ فَوَرِمَتْ يَدِي فَاخْضَرَّتْ. فَقَالَ لِي: يَا يَاسِرُ! مَا لَكَ فَأَخْبَرْتُهُ؟ فَقَالَ: أَلَمْ أَنْهَكَ عَنْ ذَلِكَ هَلُمَّ يَدَكَ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَبَرَأَ عَلَيْهَا، قَالَ: أَوْ وَضَعَ وَ أَوْصَانِي أَنْ لَا أَتَعَشَّى فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ شَاءَ اللهُ أَتَعَشَّى ثُمَّ أَغَافَلُ فَأَتَعَشَّى فَيَضْرِبُ عَلَيَّ.(۱)

یاسر خادم گوید: حضرت رضا ﷺ چند غلام رومی و سقلبی (بین بلغار و قسطنطنیه) داشت، آن حضرت در حالی که نزدیک ایشان بود شنید به زبان مادری خود و رومی با هم صحبت می‌نند و می گویند ما هر سال یک مرتبه در مملکت خود فصد می کنیم و خون می گیریم. و امّا اینجا نمی‌بینیم کسی فصد کند. فردا صبح حضرت از پی یکی از پزشکان فرستاد و به او دستور داد که فلان کس را از فلان رگ فصد کن و فلان کس را از فلان رگ، آنگاه فرمود: ای یاسر! تو فصد نکن. یاسر گوید: من فصد کردم دستم ورم کرد [و قرمز شد] حضرت به من فرمود: چه شده است و جریان را به ایشان عرض کردم.

فرمود: مگر من تو را از این کار نهی نکردم، دستت را بیاور دست خود را روی آن کشید خوب شد، و سفارش کرد که‌شب شام نخورم، مدّت‌ها بود که پس از سفارش ایشان شام نمی‌خوردم. بعضی از اوقات که غافل می‌شدم و شام می‌خوردم حالم را به هم می‌زد.

[۱۲۲۶] ۵ـ وَ رَوَىٰ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّ للهِ مَدِينَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْأُخْرَىٰ بِالْمَغْرِبِ، عَلَيْهِمَا سُورانِ مِنْ حَدِيدٍ وَ عَلَىٰ كُلِّ مَدِينَةٍ أَلْفُ أَلْفِ مِصْرَاعٍ مِنْهَا ذَهَبٍ وَ فِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفِ لُغَةٍ يَتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةِ صَاحِبِهِ وَ أَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا عَلَيْهِمَا حُجَّةٌ غَيْرِي وَ غَيْرُ الْحُسَيْنِ أَخِي.(۲)

امام صادق ﷺ می‌فرماید: امام حسن مجتبی ﷺ فرمود: به راستی که خدا دو شهر دارد، یکی در مشرق و دیگری در مغربست، گرد آن‌ها دیواری از آهن است و هر یک از آن‌ها هفتاد هزار هزار در یک لنگه از طلا دارد و در آنجا هفتاد هزار هزار لغت است، تکلّم هر لغتی بر خلاف لغت دیگر است و من همهٔ آن لغات (و زبان‌ها) را می‌دانم، و در میان آن‌ها امامی جز من و برادرم حسین ﷺ نیست.

---

۱. عیون اخبار الرضا ﷺ: ۲۲۷/۲، ح۱؛ الاختصاص: ۲۹۰؛ المناقب: ۳۳۴/۴؛ البحار: ۱۹۲/۲۶، ح۶.

۲. الکافي: ۴۶۲/۱، ح۵؛ الاختصاص: ۲۹۱؛ الخرائج و الجرائح: ۷۵۳/۲؛ البحار: ۱۹۲/۲۶، ح۷ و ۴۱/۲۷.

[۱۲۲۷] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الْإِسْنَادُ مِثْلَهُ.

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۲۲۸] ٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ:

ذَكَرَ قَتْلَ الْحُسَيْنِ‌ﷺ وَ أَمْرَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ‌ﷺ لَمَّا أَنْ حُمِلَ إِلَى الشَّامِ فَرُفِعْنَا إِلَى السِّجْنِ، فَقَالَ أَصْحَابِي: مَا أَحْسَنَ بُنْيَانَ هَذَا الْجِدَارِ، فَتَرَاطَنَ أَهْلُ الرُّومِ بَيْنَهُمْ، فَقَالُوا: مَا فِي هٰؤُلَاءِ صَاحِبُ دَمٍ، إِنْ كَانَ إِلَّا ذَلِكَ يَعْنُونِي فَمَكَثْنَا يَوْمَيْنِ، ثُمَّ دَعَانَا وَ أَطْلَقَ عَنَّا.(۱)

داود بن فرقد گوید: بعد از شهادت امام حسین‌ﷺ موقعی که حضرت علی بن الحسین‌ﷺ و آن افرادی را که با آن حضرت بودند را به زندان بردند، اسیران گفتند: چقدر استحکام این دیوار زیباست [که در اصل سست بوده است]، نگهبانان رومی گفتند: دادخواهان خون [حسین‌ﷺ] را چه شده، همان دیوار سست آنان را [برای کشتن] کفایت می‌کند، و دو روز در آنجا بودیم، آنگاه ما را خواسته و از آنجا آزاد شدیم.

[۱۲۲۹] ٨ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسَامَةِ اسْمُهُ مِسْمَعٍ وَ لَقَبُهُ كِرْدِينٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: وَ نَحْنُ إِذْ ذَاكَ نَأْتَمُّ بِهِ بَعْدَ أَبِيهِ فَذَكَرَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ﷺ خِلَافَ مَا ظَنَّ فِيهِ، قَالَ: فَأَتَيْتُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَانَا يَقُولَانِ بِهِ فَأَخْبَرْتُهُمَا فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمَا: سَمِعْتُ وَ أَطَعْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ، وَ قَالَ الْآخَرُ وَ أَهْوىٰ بِيَدِهِ إِلىٰ جَيْبِهِ فَشَقَّهُ ثُمَّ قَالَ: لَا وَ اللهِ لَا سَمِعْتُ وَ لَا أَطَعْتُ وَ لَا رَضِيتُ حَتَّى أَسْمَعَهُ مِنْهُ.

قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ مُتَوَجِّهاً إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ قَالَ وَ تَبِعْتُهُ، فَلَمَّا كُنَّا بِالْبَابِ فَاسْتَأْذَنَّا فَأَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ قَبْلَهُ، ثُمَّ أَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ لَهُ أَبو عَبْدِ اللهِ‌ﷺ: يَا فُلَانُ! أَ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفاً مُنَشَّرَةً،(۲) إِنَّ الَّذِي أَخْبَرَكَ بِهِ فُلَانٌ الْحَقُّ.

قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ. قَالَ: إِنَّ فُلَاناً إِمَامُكَ وَ صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي يَعْنِي

---

۱. *البحار*: ۱۷۷/۴۵، ح ۲۶.

۲. از سورهٔ المدثر (۷۴)، آیه ۵۲: ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفاً مُنَشَّرَةً﴾ اقتباس شده است.

أَبَا الْحَسَنِ﵇، فَلَا يَدَّعِيهَا فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ إِلَّا كَاذِبٌ مُفْتَرٍ.

فَالْتَفَتَ إِلَيَّ الْكُوفِيُّ وَ كَانَ يُحْسِنُ كَلَامَ النَّبَطِيَّةِ، وَ كَانَ صَاحِبَ قَبَالَاتٍ فَقَالَ لِي: زرقه فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ﵇: إِنَّ الزرقة بِالنَّبَطِيَّةِ خُذْهَا أَجَلْ، فَخُذْهَا فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ.[1]

مسمع کردین گوید: خدمت امام صادق﵇ بودم اسماعیل فرزندش نیز حضور داشت که ما در آن موقع او را امام بعد از پدرش می‌دانستیم. در ضمن یک جریان طولانی گفت: از مردی شنیدم که حضرت صادق﵇ مطلبی بر خلاف تصوّر ما در مورد امامت اسماعیل فرموده است. من پیش دو نفر از اهالی کوفه که اسماعیل را امام می‌دانستند رفتم و جریان را به آن‌ها گفتم، یکی از آن‌ها گفت: شنیدم مطیع امام خود هستم و راضی هستم به این امر. آن دیگری گریبان خود را چاک زده گفت: نه به خدا نمی‌شنوم و اطاعت نمی‌کنم و راضی نیستم مگر از خود امام بشنوم.

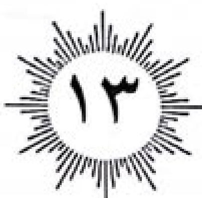
پس به طرف خانه حضرت صادق﵇ رفت، من هم از پی او رفتم. به در خانه که رسیدیم اجازه خواستیم، به من اجازه داد قبل از او وارد شدم. آنگاه به او اجازه داد، وقتی وارد شد، حضرت فرمود: فلانی! می‌خواهی برای هر کدام از شماها یک نامه خصوصی بفرستند و آنچه فلانی گفت درست است.

او گفت: من دلم می‌خواهد از شما بشنوم.

حضرت فرمود: فلانی (منظورش حضرت موسی بن جعفر﵇ بود) امام تو است، بعد از من هر کس ادّعای امامت کند دروغگو است. در این موقع من متوجّه آن مرد کوفی شدم که زبان نبطی را خوب می‌دانست به من گفت: «زرقه» حضرت صادق﵇ فرمود: «زرقه» به زبان نبطی یعنی تحویل بگیر بله تحویل بگیر. پس ما از خدمت امام مرخّص شدیم.

---

۱. *الاختصاص*: ۲۹۰؛ *البحار*: ۸۲/۴۷ ح ۷۲ و ۲۴/۴۸، ح ۴۱.



دانش اهل بیت علیهم السلام به کتب نازل شدهٔ آسمانی

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ يَقْرَءُونَ الْكُتُبَ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِاخْتِلَافِ أَلْسِنَتِهِمُ التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ

اهل بیت علیهم السلام کتابهایی که بر پیامبران به زبان‌های مختلف نازل شده، تورات و انجیل و غیر این‌ها، را می‌خوانند

[۱۲۳۰] ۱ـ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُمَرَ، عَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

جِئْنَا نُرِيدُ الدُّخُولَ عَلَيْهِ فَلَمَّا صِرْنَا فِي الدِّهْلِيزِ سَمِعْنَا قِرَاءَةً بِالسُّرْيَانِيَّةِ بِصَوْتٍ حَسَنٍ يَقْرَأُ وَ يَبْكِي حَتَّى أَبْكَى بَعْضَنَا. (۱)

پیرمردی از اصحاب امام باقر علیه السلام گوید: می‌خواستیم خدمت امام برسیم، وقتی وارد خانه شدیم صدای قرائتی با صوتی زیبا به زبان سریانی شنیدیم که می‌خواند و گریه می‌کرد، به طوری که بعضی از ما را به گریه در آورد.

[۱۲۳۱] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ:

فِي حَدِيثِ بُرَيْهَةَ النَّصْرَانِيِّ أَنَّهُ جَاءَ مَعَ هِشَامٍ حَتَّى لَقِيَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: يَا بُرَيْهَةُ! كَيْفَ

---

۱. *الاختصاص*: ۲۹۱؛ *المناقب*: ۱۹۵:۴؛ *البحار*: ۱۸۰/۲۶، ح ۱ و ۲۹۴/۴۶.

عِلْمُكَ بِكِتَابِكَ؟ قَالَ: أَنَا بِهِ عَالِمٌ. قَالَ: كَيْفَ ثِقَتُكَ بِتَأْوِيلِهِ؟ قَالَ: مَا أَوْثَقَنِي بِعِلْمِ فِيهِ. قَالَ: فَابْتَدَأَنِي مُوسىٰ؟ بِقِرَاءَةِ الْإِنْجِيلِ، فَقَالَ بُرَيْهَةُ: وَ الْمَسِيحُ لَقَدْ كَانَ يَقْرَؤُهَا هَكَذَا، وَ مَا قَرَأَ هَذِهِ الْقِرَاءَةَ إِلَّا الْمَسِيحُ. ثُمَّ قَالَ بُرَيْهَةُ: إِيَّاكَ لَقَدْ كُنْتُ أَطْلُبُ مُنْذُ خَمْسِينَ سَنَةً فَأَسْلَمَ عَلىٰ يَدَيْهِ.[1]

هشام بن حکم در حدیث بریهه نصرانی نقل می‌کند که او با هشام خدمت موسی بن جعفر؟ آمدند، امام فرمود: بریهه! چقدر از کتاب خود اطّلاع داری؟ پاسخ داد من عالم به آن هستم. فرمود: چقدر اطمینان به تأویل و توجیه خود داری؟ گفت: به اندازهٔ اطلاعاتی که در مورد آن دارم. امام؟ شروع به خواندن انجیل کرد. بریهه گفت: حضرت مسیح همین طور قرائت می‌کرد، به این صورت جز مسیح کسی قرائت نکرده. سپس بریهه گفت: پنجاه سال است که دنبال شما می‌گردم و به دست آن حضرت ایمان آورد.

[۱۲۳۲] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُوسَى النُّمَيْرِيِّ قَالَ: جِئْنَا إِلىٰ بَابِ أَبِي جَعْفَرٍ؟ لِنَسْتَأْذِنَ عَلَيْهِ، فَسَمِعْنَا صَوْتاً عِبْرَانِياً حَزِيناً يَقْرَأُ بِالْعِبْرَانِيَّةِ فَبَكَيْنَا حَيْثُ سَمِعْنَا الصَّوْتَ وَ ظَنَنَّا أَنَّهُ بَعَثَ إِلىٰ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَسْتَقْرِئُهُ.

فَأَذِنَ لَنَا فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَلَمْ نَرَ عِنْدَهُ أَحَداً، فَقُلْنَا: أَصْلَحَكَ اللهُ سَمِعْنَا صَوْتاً بِالْعِبْرَانِيَّةِ فَظَنَنَّا أَنَّكَ بَعَثْتَ إِلىٰ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ تَسْتَقْرِئُهُ. قَالَ: لَا، وَ لَكِنْ ذَكَرْتُ مُنَاجَاةَ إِلْيَا لِرَبِّهِ فَبَكَيْتُ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: قُلْنَا: وَ مَا كَانَتْ مُنَاجَاتُهُ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: جَعَلَ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي بَعْدَ طُولِ مُقَامِي لَكَ؟ أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي بَعْدَ طُولِ صَلَاتِي لَكَ؟

وَ جَعَلَ يُعَدِّدُ أَعْمَالَهُ فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَنِّي لَسْتُ أُعَذِّبُكَ.

قَالَ: فَقَالَ: يَا رَبِّ! وَ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَقُولَ بَعْدَ نَعَمْ وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ.

قَالَ: فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَنِّي إِذَا قُلْتُ قَوْلاً وَفَيْتُ بِهِ.[2]

موسی نمیری گوید: به درب خانهٔ امام باقر؟ رفتیم اجازه ورود خواستیم صدای محزونی شنیدیم که به زبان عبرانی می‌خواند، به محض شنیدن صدا به گریه افتادیم و با خود گمان نمودیم امام یکی از اهل کتاب را آورده و اوست می‌خواند.

حضرت اجازه ورود داد، وارد شدیم، در نزد او کسی را ندیدیم، عرض کردیم: خداوند به

---

۱. الاختصاص: ۲۹۲؛ البحار: ۱۸۰/۲۶، ح ۲.

۲. الاختصاص: ۲۹۲؛ المناقب: ۱۹۵/۴؛ البحار: ۴۰۰/۱۳، ح ۷ و ۱۸۰/۲۶، ح ۳.

شما خبر دهد صدائی با لهجهٔ عبرانی شنیدیم، گمان کردیم شما یک نفر از اهل کتاب را دستور داده‌اید بخواند.

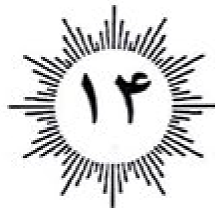
فرمود: نه، از مناجات الیا با پروردگار یاد نمودم، پس به خاطر آن گریه کردم.

عرض کردیم: فدایت شویم، مناجات الیا چه بوده است؟

حضرت شروع کرد به خواندن این جملات: «یا رب اتراک معذبی بعد طول مقامی لک؟ اتراک معذبی بعد طول صلاتی لک؟»: خدایا! آیا مرا عذاب می‌کنی بعد از این مدّت طولانی که در خدمت توأم؟ آیا مرا عذاب خواهی نمود بعد از این همه نماز؟ و اعمال خود را یکی پس از دیگری شروع کرد به شمردن. خداوند به او وحی نمود: من تو را عذاب نخواهم کرد.

گفت: پروردگارا! چه کسی می‌تواند جلو قدرت تو را بگیرد اگر بعد از قبول کردن باز بگوئی نه، من بندهٔ توام و در اختیارت می‌باشم.

خداوند به او وحی کرد: من وقتی چیزی بگویم به آن وفا خواهم کرد.



شناخت اهل بیت﵈ از زبان حیوانات

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ﵈ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَنْطِقَ الطَّيْرِ

اهل بیت﵈ زبان حیوانات را می‌شناسند

[١٢٣٣] ١ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْوَشَّاءِ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ﵇ فِي دَارِهِ وَ فِيهَا شَجَرَةٌ فِيهَا عَصَافِيرُ وَ هُنَّ يَصِحْنَ فَقَالَ لِي: أَ تَدْرِي مَا يَقُلْنَ هَؤُلَاءِ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي. قَالَ: يُسَبِّحْنَ رَبَّهُنَّ وَ يَطْلُبْنَ رِزْقَهُنَّ.(١)

ابو حمزه ثمالی گوید: با امام سجّاد﵇ در خانه‌اش بودم که بر روی درخت آن خانه گنجشک‌ها آواز می‌کردند. حضرت به من فرمود: می‌دانی این گنجشک‌ها چه می‌گویند؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: تسبیح پروردگار خود کرده و از او روزی می‌خواهند.

[١٢٣٤] ٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ﵇ فَانْتَشَرَتِ الْعَصَافِيرُ وَ صَوَّتَتْ، فَقَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ! أَ تَدْرِي مَا تَقُولُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: تُقَدِّسُ رَبَّهَا وَ تَسْأَلُهُ قُوتَ يَوْمِهَا. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ! ﴿عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ،

---

١. الاختصاص: ٢٩٢؛ البحار: ٢٦٣/٢٧، ح٧ و ٣٠٢/٦١، ح۴.

وَ أُوتِينٰا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾[1].[2]

ابو حمزه ثمالی گوید: خدمت حضرت زین العابدین؈ بودم گنجشک‌ها پرواز نموده صدائی کردند، فرمود: ابا حمزه! می‌دانی چه گفتند؟ عرض کردم: نه. فرمود: تقدیس پروردگار نمودند و درخواست روزی امروز خود را کردند.
و آنگاه فرمود: ای ابا حمزه! «خدا ما را به زبان پرندگان آشنا کرده و از هر چیز به ما عنایت نموده- نمل:۱۶».

[۱۲۳۵] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:
فَتَلَا رَجُلٌ عِنْدَهُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿عُلِّمْنٰا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينٰا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؈: لَيْسَ فِيهَا مِنْ إِنَّمَا هِيَ وَ أُوتِينٰا كُلَّ شَيْءٍ.[3]

روایت شده که مردی نزد امام صادق؈ این آیه را تلاوت کرد: «خدا ما را به زبان پرندگان آشنا کرده و از هر چیز به ما عنایت نموده- نمل:۱۶»، حضرت فرمود: در آیه «من» به معنای تبعیض نیست و معنای آیه این است که: «از هر چیز به ما عنایت نموده»، [نه بعض آن را].

[۱۲۳۶] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ الْحَدَّادِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:
كُنْتُ عِنْدَهُ إِذْ نَظَرْتُ إِلىٰ زَوْجِ حَمَامٍ عِنْدَهُ فَهَدَرَ الذَّكَرُ عَلَى الْأُنْثىٰ فَقَالَ لِي: أَ تَدْرِي مَا يَقُولُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: يَقُولُ: يَا سَكَنِي وَ عِرْسِي! مَا خَلْقٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَوْلَايَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ؈.[4]

فضیل بن یسار گوید: در خدمت امام صادق؈ بودم، نگاه به دو کبوتر کردم که در کنار ایشان بودند و کبوتر نر برای ماده بغبغو می کرد. امام فرمود: می‌دانی چه می گوید؟ گفتم: نه. فرمود: می گوید: ای آرامش من! عروس من! کسی را خدا نیافریده که محبوب‌تر باشد نزد من از تو مگر این آقا و مولای ما جعفر بن محمّد؈.

---

۱. النمل (۲۷): ۱۶.
۲. *الاختصاص*:۲۹۲؛ *البحار*: ۲۳/۴۶، ح۳.
۳. *الاختصاص*:۲۹۳؛ *البحار*: ۲۶۳/۲۷، ح۸ و ۵۱/۸۹، ح۱۷.
٤. *الاختصاص*:۲۹۳؛ *دلائل الإمامة*:۱۳۴؛ *البحار*: ۲۶۹/۲۷، ح۲۱ و ۸۵/۴۷ ح۸۰.

[۱۲۳۷] ۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَنَّاطِ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَهُ يَوْماً إِذْ وَقَعَ عَلَيْهِ زَوْجُ وَرَشَانٍ فَهَدَرَا فَرَدَّ عَلَيْهِمَا أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ كَلَامَهُمَا سَاعَةً ثُمَّ نَهَضَا فَلَمَّا صَارَا عَلَى الْحَائِطِ هَدَرَ الذَّكَرُ عَلَى الْأُنْثَىٰ سَاعَةً ثُمَّ نَهَضَا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا قَالَ هَذَا الطَّيْرُ؟ فَقَالَ: يَا ابْنَ مُسْلِمٍ! كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ اللهُ مِنْ طَيْرٍ أَوْ بَهِيمَةٍ أَوْ شَيْءٍ فِيهِ رُوحٌ، هُوَ أَسْمَعُ لَنَا وَ أَطْوَعُ مِنِ ابْنِ آدَمَ، إِنَّ هَذَا الْوَرَشَانَ ظَنَّ بِأُنْثَاهُ ظَنَّ السَّوْءِ، فَحَلَفَتْ لَهُ مَا فَعَلَتْ فَلَمْ يَقْبَلْ، فَقَالَتْ: تَرْضَىٰ بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ فَرَضِيَا بِي، وَ أَخْبَرْتُهُ أَنَّهُ لَهَا ظَالِمٌ فَصَدَّقَهَا.[1]

محمّد بن مسلم گوید: خدمت امام باقر ﷺ بودم ناگهان دو کبوتر فرود آمدند و به زبان خود شروع کردند به صدا دادن و حضرت باقر جواب آن‌ها را داد بعد حرکت کردند بالای دیوار رفتند، در آنجا کبوتر نر ساعتی با ماده به صحبت پرداخت آنگاه پرواز کردند. من عرض کردم: فدایت شوم، این پرنده چه گفت؟ فرمود: ای پسر مسلم! هر چه خدا آفریده از پرنده و چرنده آنچه دارای روح است نسبت به ما مطیع‌ترند از فرزندان آدم. این کبوتر نر نسبت به مادهٔ خود بدگمان شده بود هر چه او قسم می‌خورد که کاری نکرده او قبول نمی‌کرد تا گفت راضی هستی محمّد بن علی در میان ما حکومت کند قبول کرد. من به او گفتم که تو ستم در بارهٔ کبوتر ماده روا داشته‌ای او راست می‌گوید تا قبول کرد.

[۱۲۳۸] ٦ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ:

إِنَّا عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.[2]

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: به ما زبان پرنده‌ها را آموخته‌اند و از هر چیز به ما داده‌اند.

[۱۲۳۹] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

أُهْدِيَ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَاخِتَةٌ وَ وَرَشَانٌ وَ طَيْرٌ رَاعِبِيٌّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ: أَمَّا الْفَاخِتَةُ فَتَقُولُ: فَقَدْتُكُمْ فَقَدْتُكُمْ فَافْقِدُوهَا قَبْلَ أَنْ تَفْقِدَكُمْ فَأَمَرَ بِهَا فَذُبِحَتْ، وَ أَمَّا الْوَرَشَانُ فَيَقُولُ: قُدِّسْتُمْ

---

۱. البحار: ۲۳۸/۴۶، ح۱۷.
۲. البحار: ۲۶۳/۲۷، ح۹.

قُدْسُتُمْ فَوَهَبَهُ لِبَعْضِ أَصْحٰابِهِ، وَ الطَّيْرُ الرّٰاعِبِيُّ يَكُونُ عِنْدِي أُسَرُّ بِهِ. [۱]

از اصحاب امام صادق ؑ نقل شده که: به امام ؑ فاخته و قمری و کبوتر راعبی (خواننده) هدیه شد، حضرت فرمود: فاخته گوید: «نیابم شما را نیابم شما را، او را نابود کنید پیش از آنکه نابودتان کند»، و فرمود: سرش را بریدند. قمری گوید: «پاک باشید، پاک باشید»، و آن را به یکی از اصحابش بخشید، و کبوتر راعبی نزد من باشد که بدان شادم.

[۱۲۴۰] ۸ـ حَدَّثَنٰا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنِ ابْنِ مُسْكٰانَ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَسَنِ قٰالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ جٰالِساً فَسَمِعَ صَوْتاً مِنَ الْفٰاخِتَةِ فَقٰالَ: تَدْرُونَ مٰا تَقُولُ هٰذِهِ؟ فَقُلْنٰا وَاللهِ مٰا نَدْرِي مٰا تَقُولُ؟ قٰالَ: تَقُولُ: فَقَدْتُكُمْ فَافْقِدُوهٰا قَبْلَ أَنْ تَفْقِدَكُمْ. [۲]

شعیب بن حسن گوید: خدمت امام باقر ؑ بودم، آواز فاختهای شنیدیم، حضرت فرمود: می‌دانید این چه می گوید؟ عرض کردیم: به خدا قسم نمی‌دانیم چه می گوید. فرمود: می گوید: نیابم شما را، او را نابود کنید پیش از این که شما را نیابد.

[۱۲۴۱] ۹ـ حَدَّثَنٰا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّٰارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيٰادٍ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ صٰالِحٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قٰالَ:

كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؑ وَ عَصٰافِيرُ عَلَى الْحٰائِطِ قُبٰالَتَهُ يَصِحْنَ، فَقٰالَ: يٰا أَبٰا حَمْزَةَ! أَتَدْرِي مٰا يَقُلْنَ؟ قٰالَ: يَتَحَدَّثْنَ أَنَّ لَهُنَّ وَقْتاً يَسْأَلْنَ فِيهِ قُوتَهُنَّ.

يٰا أَبٰا حَمْزَةَ! لٰا تَنٰامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهُهٰا لَكَ، إِنَّ اللهَ يُقَسِّمُ فِي ذٰلِكَ الْوَقْتِ أَرْزٰاقَ الْعِبٰادِ، وَ عَلىٰ أَيْدِينٰا يُجْرِيهٰا. [۳]

ابو حمزه گوید: نزد امام زین العابدین ؑ بودم، در حالی که گنجشک‌ها روی دیوار بودند، حضرت فرمود: ای ابا حمزه می‌دانی چه می گویند؟ می گویند برای درخواست روزی وقت معیّنی است. ای ابا حمزه! قبل از در آمدن خورشید نخواب که من آن را برای تو نمی‌پسندم زیرا خداوند در این موقع روزی را بین بندگان تقسیم می کند و به دست ما جاری می‌نماید.

---

۱. الاختصاص: ۲۹۴؛ البحار: ۱۳/۶۲، ح۳؛ مستدرک الوسائل: ۲۹۰/۸، ح۹۴۷۳.
۲. البحار: ۱۴/۶۲، ح۴؛ مستدرک الوسائل: ۲۹۲/۸، ح۹۴۷۴.
۳. البحار: ۲۳/۴۶، ح۵.

[۱۲۴۲] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ:

كَانَ عِنْدَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ يَسِيرُ وَ نَحْنُ مَعَهُ، قَالَ: فَمَرَّ غُرَابٌ فَنَعَقَ فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ: مُتْ جُوعاً وَ اللهِ مَا تَعْلَمُ شَيْئاً إِلَّا أَنَّهُ عَلِمَهُ إِلَّا أَنَا أَعْلَمُ بِاللهِ مِنْكَ.[۱]

عبدالله بن فرقد گوید: در راه همراه امام صادق ﷺ بودم، کلاغی گذشت در حالی که غار غار می کرد، حضرت فرمود: از گرسنگی بمیر، هر چه تو بدانی ما هم می‌دانیم جز این که به خدا قسم ما از تو داناتریم.

[۱۲۴۳] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي شِيبَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّا عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.[۲]

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: به ما زبان پرنده‌ها را آموخته‌اند و از هر چیز به ما داده‌اند.

[۱۲۴۴] ۱۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لِابْنِ عَبَّاسٍ:

إِنَّ اللهَ عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَهُ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ مَنْطِقَ كُلِّ دَابَّةٍ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ.[۳]

امام صادق ﷺ می فرماید: امیر المؤمنین ﷺ به ابن عبّاس فرمود: خداوند سخن پرندگان را به ما آموخته است، چنان که آن را به سلیمان بن داود آموخت، و سخن هر جنبنده‌ای را– در خشکی باشد یا در دریا– به ما تعلیم داده است.

[۱۲۴۵] ۱۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ جَالِساً فَسَمِعَ صَوْتَ فَاخِتَةٍ، قَالَ: أَ تَدْرُونَ مَا تَقُولُ؟

قُلْنَا: لَا وَ اللهِ مَا نَدْرِي. قَالَ: تَقُولُ: فَقَدْتُكُمْ فَافْقِدُوهَا قَبْلَ أَنْ تَفْقِدَكُمْ.[۴]

---

۱. المناقب: ۲۱۸/۴؛ الخرائج و الجرائح: ۸۳۴/۲

۲. البحار: ۲۶۳/۲۷، ذح ۹.

۳. البحار: ۲۶۴/۲۷، ح ۱۰.

۴. البحار: ۱۴/۶۲، ذح ۴؛ مستدرک الوسائل: ۲۹۲/۸، ذح ۹۴۷۶.

سعد بن حسن گوید: خدمت امام باقر﵇ بودم، آواز فاخته‌ای شنیدیم، حضرت فرمود: می‌دانید چه می گوید؟ عرض کردم: نه.

فرمود: می گوید: نیابم شما را، او را نابود کنید پیش از این که شما را نیابد.

[۱۲۴۶] ١٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ: رَوىٰ يَحْيَى بْنُ عَمْرٍو، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّا عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. [۱]

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر﵇ می‌فرمود: به ما زبان پرنده‌ها را آموخته‌اند و از هر چیز به ما داده‌اند.

[۱۲۴۷] ١٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ فَاخِتَةً تَصِيحُ مِنْ دَارِ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇، فَقَالَ: أَ تَدْرُونَ مَا تَقُولُ هَذِهِ الْفَاخِتَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: تَقُولُ: فَقَدْتُكُمْ، أَمَا إِنَّا لَنَفْقِدَنَّهَا قَبْلَ أَنْ تَفْقِدَنَا. قَالَ: فَأَمَرَ بِهَا فَذُبِحَتْ. [۲]

یکی از اصحاب گوید: یک قمری در خانه امام صادق﵇ صدا می کرد، حضرت فرمود: می‌دانید چه می گوید؟ گفتم: نه. فرمود: می گوید: «نیابم شما را نیابم شما را، او را نابود کنید پیش از آنکه نابودتان کند»، و دستور داد او را بکشند.

[۱۲۴۸] ١٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

مَرَّ أَبُو جَعْفَرٍ﵇ بِالْحَجِينِ، وَ مَعَهُ أَبُو أُمَيَّةَ الْأَنْصَارِيُّ زَمِيلُهُ فِي مَحْمِلِهِ، قَالَ: فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ نَظَرَ إِلىٰ وَرَشَانٍ فِي جَانِبِ الْمَحْمِلِ مَعَهُ، فَرَفَعَ أَبُو أُمَيَّةَ يَدَهُ لِيَذُبَّهُ عَنْهُ.

فَقَالَ: يَا أَبَا أُمَيَّةَ! مَهْلاً إِنَّ هَذَا طَائِرٌ جَاءَ يَسْتَجِيرُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ، وَ إِنِّي دَعَوْتُ اللهَ فَانْصَرَفَتْ عَنْهُ حَيَّةٌ كَانَتْ تَأْتِيهِ كُلَّ سَنَةٍ، فَتَأْكُلُ فِرَاخَهُ. [۳]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق﵇ فرمود: باقر﵇ با ابو امیه انصاری که هم

۱. المناقب: ۱۹۵/۴؛ البحار: ۲۶۳/۲۷، ذح ۹.
۲. البحار: ۸۶/۴۷ ح۸۴؛ مستدرك الوسائل: ۲۹۲/۸، ح ۹۴۷۷.
۳. البحار: ۲۳۸/۴۶، ح۱۹.

کجاوه‌اش بود در راه مکه بود، ابو امیّه به یک قُمری در کنار محمل نگریست و دست خود را بالا آورد تا آن را دور کند. حضرت به او فرمود: ای ابو امیّه! دست نگه‌دار، به راستی که این پرنده به ما خانواده پناه برده، و من از خدا خواستم ماری که او را آزار داده و جوجه‌اش را هر سال می‌خورد را از او دور کند.

[۱۲۴۹] ۱۷ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ قَدْ وَ اللهِ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ. (۱)

فیض بن مختار گوید: شنیدم امام صادق ؑ فرمود: همانا سلیمان بن داود فرمود: زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و بعض از هر چیز به ما عطا گردیده، در حالی که به خدا قسم زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، از هر چیز همه [نه بعض] آن به ما عطا گردیده است.

[۱۲۵۰] ۱۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَلِيفَةَ، عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾ (۲). (۳)

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر ؑ می‌فرمود: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ این فضیلت آشکاری است.

[۱۲۵۱] ۱۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفِ بِغَزَّالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْجَعْفَرِيِّ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ؑ فِي حَائِطٍ لَهُ إِذْ جَاءَ عُصْفُورٌ فَوَقَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَخَذَ يَصِيحُ وَيُكْثِرُ الصِّيَاحَ وَ يَضْطَرِبُ، فَقَالَ لِي: يَا فُلَانُ! أَتَدْرِي مَا تَقُولُ هَذَا الْعُصْفُورُ؟

قَالَ: قُلْتُ: اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ. قَالَ: إِنَّهَا تَقُولُ: إِنَّ حَيَّةً تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَ فِرَاخِي فِي

---

۱. الاختصاص: ۲۹۴؛ البحار: ۲۶۴/۲۷، ح ۱۱.

۲. النمل (۲۷): ۱۶.

۳. الاختصاص: ۲۹۳؛ المناقب: ۱۹۵/۴؛ البحار: ۲۶۴/۲۷، ح ۱۲.

الْبَيْتِ فَقُمْ فَخُذْهَا تِيكَ النَّبْعَةَ وَهِيَ الْعَصَا وَ ادْخُلِ الْبَيْتَ وَ اقْتُلِ الْحَيَّةَ. قَالَ: فَأَخَذْتُ النَّبْعَةَ وَ دَخَلْتُ فِي الْبَيْتَ وَ إِذَا حَيَّةٌ تَجُولُ فِي الْبَيْتِ فَقَتَلْتُهَا. (۱)

سلیمان بن داود جعفری گوید: در خدمت امام رضا ؑ در باغ آن حضرت بودم در این موقع گنجشکی آمد و جلو آن جناب نشست و پشت سر هم شروع به صدا دادن کرد و حالت اضطراب از او آشکارا دیده می‌شد. حضرت فرمود: فلانی! می‌دانی این گنجشک چه می گوید؟ عرض کردم: خدا و پیامبر و فرزند پیامبر می‌داند. فرمود: می گوید ماری در خانه می خواهد جوجه‌های مرا بخورد از جا حرکت کن این چوب را بردار و داخل خانه شو و آن مار را بکش. راوی گوید: چوب را برداشتم و وارد خانه شدم دیدم ماری در خانه راه می‌رود و او را کشتم.

[۱۲۵۲] ۲۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ سَالِمٍ مَوْلَىٰ أَبَانٍ بَيَّاعِ الزُّطِّيِّ قَالَ:

كُنَّا فِي حَائِطٍ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ وَ نَفَرٌ مَعِي، قَالَ: فَصَاحَتِ الْعَصَافِيرُ فَقَالَ: أَ تَدْرِي مَا تَقُولُ؟ فَقُلْنَا: جَعَلَنَا اللهُ فِدَاكَ، لَا وَ اللهِ مَا نَدْرِي مَا يَقُولُ. قَالَ: تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِكَ، لَا بُدَّ لَنَا مِنْ رِزْقِكَ فَأَطْعِمْنَا وَ اسْقِنَا. (۲)

بیاع زُطّی گوید: با چند نفر در باغ امام صادق ؑ بودیم. گنجشک‌ها شروع به خواندن کردند، حضرت فرمود: می‌دانید چه می گوید؟ گفتیم: فدایت شویم، به خدا قسم نمی‌دانیم چه می گوید. فرمود: می گوید: خدایا ما آفریدهٔ تو هستیم باید از روزی تو بخوریم، خدایا ما را آب و دانه ده.

[۱۲۵۳] ۲۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ:

خَرَجْنَا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ مُتَوَجِّهِينَ إِلَىٰ مَكَّةَ، حَتَّىٰ إِذَا كُنَّا بِسَرِفٍ اسْتَقْبَلَهُ غُرَابٌ يَنْعِقُ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: مُتْ جُوعاً مَا تَعْلَمُ شَيْئاً، إِلَّا وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ إِلَّا أَنَّا أَعْلَمُ بِاللهِ مِنْكَ.

فَقُلْنَا: هَلْ كَانَ فِي وَجْهِ ذَاكَ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ سَقَطَتْ نَاقَةٌ بِقُرْبِ فُرَاتٍ. (۳)

---

۱. *دلائل الإمامة*: ۱۷۲؛ *المناقب*: ۳۳۴/۴؛ *الخرائج و الجرائح*: ۳۵۶/۱؛ *البحار*: ۸۸/۴۹ ح۸

۲. *المناقب*: ۲۱۷/۴؛ *البحار*: ۸۶/۴۷ ح۸۵ و ۳۰۳/۶۱، ح۵.

۳. *المناقب*: ۲۱۸/۴؛ *البحار*: ۸۵/۴۷ ح۸۱ و ۲۶۱/۶۱، ح۱۳؛ *مستدرک الوسائل*: ۱۲۲/۱۶، ح۱۹۳۴۳.

عبد الله بن فرقد گوید: با امام صادق‌ؑ به جانب مکّه می‌رفتیم، به اَسرِف،[۱] که رسیدیم کلاغی رو بروی امام شروع کرد به غارغار. حضرت فرمود: از گرسنگی بمیری، هر چه تو بدانی ما هم می‌دانیم جز این‌که به خدا قسم ما از تو داناتریم. عرض کردم: چیزی می گفت؟ فرمود: آری، شتری در عرفات سَقَط شده است.

[۱۲۵۴] ۲۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ قَالَ:

أُهْدِيَتْ لِإِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ صُلْصُلًا فَدَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ‌ؑ فَلَمَّا رَآهُ قَالَ هَذَا الطَّيْرُ الْمَشْئُومُ أَخْرِجُوا فَإِنَّهُ يَقُولُ: فَقَدْتُكُمْ فَافْقِدُوهُ قَبْلَ أَنْ يَفْقِدَكُمْ.[۲]

عمر بن محمّد اصفهانی گوید: یک فاخته برای اسماعیل پسر امام صادق‌ؑ هدیه آوردند، چون امام ششم آمد و او را دید فرمود: این پرنده شوم است او را بیرون کنید چرا که می گوید: نیابم شما را، او را نابود کنید پیش از آن‌که شما را نیابد.

[۱۲۵۵] ۲۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ فَسَمِعَ صَوْتاً مِنَ الْفَاخِتَةِ فِي الدَّارِ فَقَالَ: أَيْنَ هَذِهِ الَّتِي أَسْمَعُ صَوْتَهَا؟ قُلْنَا: هِيَ فِي الدَّارِ أَحَدٌ أُهْدِيَتْ لِبَعْضِهِمْ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ‌ؑ لَهُ: أَمَا لَنَفْقِدَنَّكِ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدَنَا، قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَأُخْرِجَتْ مِنَ الدَّارِ.[۳]

علی بن سنان گوید: نزد امام صادق‌ؑ بودیم که صدای فاخته‌ای را از دیوار شنید، فرمود: این صدایی که شنیدم از کجاست؟

گفتیم: از روی دیوار است که به کسی [اسماعیل] هدیه شده است.

حضرت فرمود: [او می گوید: نیابم شما را]، او را نابود کنید پیش از اینکه شما را نیابد، آنگاه امر فرمود او را از خانه بیرون کردند.

[۱۲۵۶] ۲۴ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْجَامُورَانِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ‌ؑ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ‌ؐ:

---

۱. محلّی است در تنعیم، ده مایلی مکّه.

۲. *الکافی*: ۵۵۱/۶، ح۲؛ *وسائل الشیعة*: ۵۲۹/۱۱، ح۱۵۴۵۶؛ *البحار*: ۱۶/۶۲، ح۱۳.

۳. *وسائل الشیعة*: ۵۲۹/۱۱، ح۱۵۴۵۵؛ *البحار*: ۱۴/۶۲، ح۶.

اسْتَوْصُوا بِالصَّيْنَاتِ خَيْراً يَعْنِي الْخُطَّافَ فَإِنَّهُ آنَسُ طَيْرِ النَّاسِ بِالنَّاسِ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَ تَدْرُونَ مَا تَقُولُ الصَّيْنِيَةُ إِذَا تَرَنَّمَتْ، تَقُولُ: ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ حَتَّى إِذَا قَرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ تَرَنُّمِهَا قَالَتْ: ﴿وَ لَا الضَّالِّينَ﴾.(۱)

امام باقر می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: برای پرستو سفارش خوب دهید که همدم‌ترین پرندهٔ مردمی به مردم است. آنگاه فرمود: می‌دانید در خواندنش چه گوید؟ می گوید: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعالَمِينَ تا همه سوره فاتحه را می‌خواند و در آخر خواندنش گوید: وَ لَا الضَّالِّينَ.

[۱۲۵۷] ۲۵ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ بِشْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ ؈ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أُحِبُّ أَنْ تَتَغَدَّى عِنْدِي.

فَقَامَ أَبُو الْحَسَنِ ؈ حَتَّى مَضَىٰ مَعَهُ فَدَخَلَ الْبَيْتَ فَإِذَا فِي الْبَيْتِ سَرِيرٌ فَقَعَدَ عَلَى السَّرِيرِ وَ تَحْتَ السَّرِيرِ زَوْجُ حَمَامٍ فَهَدَرَ الذَّكَرُ عَلَى الْأُنْثَىٰ وَ ذَهَبَ الرَّجُلُ لِيَحْمِلَ الطَّعَامَ فَرَجَعَ وَ أَبُو الْحَسَنِ ؈ يَضْحَكُ، فَقَالَ: أَضْحَكَ اللهُ سِنَّكَ مِمَّ ضَحِكْتَ؟ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْحَمَامَ هَدَرَ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَمَامَةِ فَقَالَ لَهَا: يَا سَكَنِي وَ عِرْسِي! وَ اللهِ مَا أَحَدٌ عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكِ مَا خَلَا هَذَا الْقَاعِدِ عَلَى السَّرِيرِ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ تَفْهَمُ كَلَامَ الطَّيْرِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ ﴿عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾.(۲)

علی بن ابی حمزه گوید: یکی از ارادتمندان امام کاظم ؈ خدمت امام رسیده عرض کرد: فدایت شوم، مشتاقم امروز نهار در خدمت شما باشم.

امام از جای حرکت نموده با او رفت وارد خانه شد و روی تختی نشست. زیر تخت یک جفت کبوتر بودند. کبوتر نر به ماده اظهار علاقه کرد در این موقع صاحب خانه رفت غذا بیاورد وقتی برگشت دید امام ؈ لبخند می‌زند، عرض کرد: [آقا] همیشه خندان و خوشرو باشید، چه چیزی باعث خنده شما شده؟

---

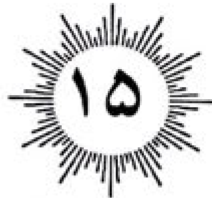
۱. وسائل الشیعة: ۵۲۴/۱۱، ح ۱۵۴۴۴؛ البحار: ۲۸۳/۶۳، ح ۴۶.

۲. الخرائج و الجرائح: ۸۳۳/۲؛ البحار: ۵۶/۴۸، ح ۶۵.

فرمود: این کبوتر به مادهٔ خود اظهار علاقه می‌کرد، به او می‌گفت: (همسرم)، ای آرام‌بخش من! ای عروس من! به خدا روی زمین کسی را از تو بیشتر دوست ندارم مگر همین شخصی که روی تخت نشسته است.

عرض کردم: فدایت شوم، مگر شما زبان پرنده‌ها را هم می‌دانید؟

فرمود: آری، «زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده است».



شناخت اهل بیت علیهم السلام از زبان حیوانات و پاسخ به حاجت آن‌ها

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ علیهم السلام أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَنْطِقَ الْبَهَائِمِ وَ يَعْرِفُونَهُمْ وَ يُجِيبُونَهُمْ إِذَا دَعَوْهُمْ

اهل بیت علیهم السلام زبان چهارپایان را می‌دانند و آنان را می‌شناسند و هنگامی که آن‌ها را بخوانند پاسخ می‌گویند

[۱۲۵۸] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

إِنَّ نَاضِحاً كَانَ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَلَمَّا اسْتَسَنَّ قَالَ بَعْضُ أَهْلِهِ: لَوْ نَحَرْتُمُوهُ فَجَاءَ الْبَعِيرُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَجَعَلَ يَرْغُو فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فَجَعَلَ يَرْغُو إِلَى صَاحِبِهِ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ هَذَا يَزْعُمُ أَنَّهُ كَانَ لَكُمْ شَابّاً حَتَّى هَرِمَ وَ إِنَّهُ قَدْ نَفَعَكُمْ وَ إِنَّكُمْ أَرَدْتُمْ نَحْرَهُ. فَقَالَ: صَدَقَ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَنْحَرُوهُ وَ دَعُوهُ، فَدَعَوْهُ.[1]

زراره گوید: یکی از انصار شتر آبکشی داشت و چون سالخورده شد یکی از خاندانش گفت: کاش آن را نحر می‌کردید، آن شتر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و صدا می‌کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله صاحبش را خواست و فرمود: این شتر پندارد از جوانی تا کنون به شما خدمت کرده و اکنون که پیر شده می‌خواهید بکشیدش.

---

۱. *البحار*: ۴۰۰/۱۷، ح۱۳.

گفت: راست گفته. فرمود: او را نکشید و رهایش کنید. راوی گوید: پس او را رها کردند [و از کشتنش منصرف شدند].

[۱۲۵۹] ۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ زُرْعَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ رَجُلٍ[۱] قَالَ:

خَرَجْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ؈ إِلَىٰ مَكَّةَ، فَلَمَّا رَحَلْنَا مِنَ الْأَبْوَاءِ، كَانَ عَلَىٰ رَاحِلَتِهِ وَ كُنْتُ أَمْشِي، فَرَأَىٰ غَنَماً وَ إِذَا نَعْجَةٌ قَدْ تَخَلَّفَتْ عَنِ الْغَنَمِ، وَ هِيَ تَثْغُو ثُغَاءً شَدِيداً وَ تَلْتَفِتُ، وَ إِذَا رَخْلَةٌ خَلْفَهَا تَثْغُو وَ تَشْتَدُّ فِي طَلَبِهَا، وَ كُلَّمَا قَامَتِ الرَّخْلَةُ ثَغَتِ النَّعْجَةُ فَتَتْبَعُهَا الرَّخْلَةُ. قَالَ: فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؈ : يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! أَ تَدْرِي مَا قَالَتِ النَّعْجَةُ؟

قَالَ: قُلْتُ: لَا وَ اللهِ مَا أَدْرِي. قَالَ: فَإِنَّهَا قَالَتْ: الْحَقِي، فَإِنَّ أُخْتَهَا عَامَ أَوَّلَ تَخَلَّفَتْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، فَأَكَلَهَا الذِّئْبُ.[۲]

عبدالعزیز گوید: با حضرت زین العابدین؈ به جانب مکّه رهسپار شدیم همین که از ابواء[۳] گذشتیم، آن حضرت سوار بود و من پیاده، به گلّه گوسفندی رسیدیم که یک میش از گله عقب مانده بود و برهٔ خود را صدا می‌کرد، همین که بره از جای حرکت می‌کرد صدای میش بلند می‌شود و بره از پی صدا می‌رفت. امام فرمود: ای عبدالعزیز! می‌دانی میش به بره‌اش چه می‌گوید؟ گفتم: نه به خدا [نمی‌دانم]. فرمود: می‌گوید: خودت را به گلّه برسان. چون خواهرت سال قبل در همین محل از گلّه عقب ماند و گرگ او را خورد.

[۱۲۶۰] ۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

إِنَّ الذِّئَابَ جَاءَتْ إِلَىٰ رَسُولِ اللهِ؇ تَطْلُبُ أَرْزَاقَهَا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: إِنْ شِئْتُمْ صَالَحْتُهَا عَلَىٰ شَيْءٍ تُخْرِجُوهُ لَهَا وَ لَا تَرْزَأُ مِنْ أَمْوَالِكُمْ شَيْئاً وَ إِنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُمُوهَا.

---

۱. با توجه به متن بصائر و الاختصاص ظاهراً او: «عبد العزیز» است.

۲. *الاختصاص*: ۲۹۴؛ *المناقب*: ۱۳۹/۴؛ *البحار*: ۲۴/۴۶، ح۶ و ۳۶/۶۱، ح۱۴.

۳. ابواء، روستایی در شمال مدینه و نزدیک به آن است که تا جُحفه هشت فرسنگ فاصله دارد. قبر آمنه، مادر گرامی رسول خدا؇ نیز در آن‌جا است. (نک: *معجم البلدان*: ۷۹/۱)

قَالُوا: لٰا، بَلْ نَتْرُكُها كَما هِيَ تُصِيبُ مِنّٰا ما أَصابَتْ وَ نَمْنَعُها ما اسْتَطَعْنٰا. (۱)

امام صادق؈ فرمود: گرگ‌ها نزد رسول خدا؅ آمدند و روزی خواستند، آن حضرت به اصحابش فرمود: اگر خواهید تا آن‌ها سازش کنند چیزی به آن‌ها بدهید و آفتی به اموال شما نرسانند و اگر آها را وانهید بر شما یورش برند و باید مال خود نگهدارید. گفتند: آن‌ها را وانهیم با هر چه توانستند از مال ما ببرند و تا توانستیم جلو آن‌ها را بگیریم.

[۱۲۶۱] ٤ـ حَدَّثَنَا الحَجّٰالُ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ الحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الجٰارُودِ، عَنْ عدِيِّ بْنِ ثابِتٍ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ الله الأَنْصارِيِّ قَالَ:

بَيْنٰا نَحْنُ قُعُودٌ مَعَ رَسُولِ الله؅ إِذْ أَقْبَلَ بَعِيرٌ حَتَّى بَرَكَ وَ رَغَا وَ تَسٰاقَلَتْ دُمُوعُهُ عَلىٰ عَيْنَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ الله؅: لِمَنْ هَذَا الْبَعِيرُ؟ فَقِيلَ: لِفُلٰانٍ الأَنْصارِيِّ. قَالَ: عَلَيَّ بِهِ. قَالَ: فَأُتِيَ بِهِ فَقَالَ لَهُ: بَعِيرُكَ هَذَا يَشْكُوكَ. قَالَ: وَ يَقُولُ مَا ذَا يٰا رَسُولَ الله؟ قَالَ: يَزْعُمُ أَنَّكَ تَكِدُّهُ وَ تُجَوِّعُهُ. قَالَ: صَدَقَ يَا رَسُولَ الله! لَيْسَ لَنٰا نَاضِحٌ غَيْرُهُ وَ أَنَا رَجُلٌ مُعِيلٌ. قَالَ: فَهُوَ يَقُولُ لَكَ أَكِدَّنِي وَأَشْبِعْنِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ الله! نُخَفِّفُ عَنْهُ وَنُشْبِعُهُ. قَالَ: فَقَامَ الْبَعِيرُ فَانْصَرَفَ. (۲)

جابربن‌عبدالله گوید: روزی با رسول‌خدا؅ نشسته‌بودیم، ناگهان‌شتری‌آمد و بر زمین نشست و نعره‌ای کشید و اشک‌هایش بر چشمانش ریخته شد. رسول خدا؅ فرمود: این شتر برای کیست؟ کسی گفت: برای فلان مرد انصاری. فرمود: او را پیش من آرید، او را آوردند. به او فرمود: این شتر تو شکایتت را می‌کند. گفت: ای رسول خدا! چه می‌گوید؟ فرمود: گمان می‌کند که تو به او زیاد سختی می‌دهی [از او زیاد کار می‌کشی] و گرسنه‌اش می‌گذاری. گفت: درست است ای رسول خدا! ما غیر او [شتر] آبکش دیگری نداریم و من مردی عیالمندم. پیامبر فرمود: او به تو می‌گوید از من کار کش ولیکن سیرم نما. مرد گفت: ای رسول‌خدا! دیگر بر او آسان گرفته و سیرش‌می‌نمایم. راوی گوید: پس شتر بلند شده و رفت.

[۱۲۶۲] ٥ـ وَ عَنْهُ بِهَذَا الإِسْنٰادِ، عَنْ أَبِي الجٰارُودِ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ الله الأَنْصٰارِيِّ قَالَ:

بَيْنٰا نَحْنُ يَوْماً مِنَ الأَيّٰامِ عِنْدَ رَسُولِ الله؅ قُعُودٌ إِذْ أَقْبَلَ بَعِيرٌ حَتَّى بَرَكَ وَ رَغَا وَ تَسِيلُ دُمُوعُهُ قَالَ؅: لِمَنْ هَذَا الْبَعِيرُ؟ قَالُوا: لِفُلٰانٍ. قَالَ: عَلَيَّ بِهِ.

---

۱. *الاختصاص*:۲۹۵؛ *الخرائج و الجرائح*: ۴۹۶/۲؛ *القصص للراوندي*:۲۸۸ح۳۵۵؛ *البحار*: ۳۹۹/۱۷، ح۱۲.
۲. *الاختصاص*:۲۹۵؛ *القصص للراوندي*:۲۸۸؛ *البحار*: ۴۰۰/۱۷، ح۱۴.

فَقَالَ لَهُ: بَعِيرُكَ هَذَا يَزْعُمُ أَنَّهُ رَبَّى صَغِيرَكُمْ وَ كَدَّ عَلَىٰ كَبِيرِكُمْ ثُمَّ أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْحَرُوهُ.

قَالَ: يا رَسُولَ الله! لَنَا وَلِيمَةٌ فَأَرَدْنَا أَنْ نَنْحَرَهُ.

قَالَ: فَدَعُوهُ لِي قَالَ فَتَرَكُوهُ فَأَعْتَقَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَكَانَ يَأْتِي دُورَ الْأَنْصارِ مِثْلَ السَّائِلِ يُشْرِفُ عَلَى الْحُجَرِ، فَكَانَ الْعَوَاتِقُ يَخْبِينَ لَهُ حَتَّى يَجِيءَ فَيَقُلْنَ: هَذَا عَتِيقُ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَسَمِنَ حَتَّى تَضايَقَ بِهِ جِلْدُهُ.(۱)

جابر بن عبد الله انصاری گوید: روزی از روزها نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم، ناگهان شتری آمد و آمد و بر زمین نشست و نعره‌ای کشید و اشک‌هایش جاری شد، پیامبر فرمود: این شتر برای کیست؟ گفتند: برای فلانی.

فرمود: او را پیش من آرید.

پس به او فرمود: شتر تو گمان می‌کند که کودکان شما را نگهداری کرده و برای بزرگانتان سخت کار می‌کند، و شما می‌خواهید او را نحر کرده و بکشید.

گفت: ای رسول خدا! ولیمه‌ای داشتیم پس می‌خواستیم او را نحر کنیم.

فرمود: او را به خاطر من رها کنید.

راوی گوید: پس او را رها کرده و رسول خدا او را آزاد نمود، پس او دور انصار مانند گدایی می‌گردید، و رها کنندگان او برایش علف دست می‌گرفتند و به طرف آنان می‌آمد و می‌گفتند: این آزاد شده رسول خداست، پس شتر چاق شد تا این‌که پوست‌هایش فشرده شد [چاق شد].

[۱۲۶۳] ٦ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنَ سالِمٍ عَنْ هارُونَ بْنِ خارِجَةَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ؑ قَالَ: قَالَتِ النَّاقَةُ لَيْلَةَ نَفَّرُوا بِالنَّبِيِّ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ: لا وَ اللهِ لا أَزَلْتُ خُفّاً عَنْ خُفٍّ وَ لَوْ قُطِّعْتُ إِرْباً إِرْباً.(۲)

هارون بن خارجه گوید: امام صادق ؑ فرمود: [هنگامی که منافقین در عَقَبه شتر رسول خدا ﷺ را رم دادند] شتر (به سخن آمده) به رسول خدا ﷺ گفت: به خدا سوگند گام برندارم اگرچه تکّه تکّه شوم (و به هیچ وجه شما را به مُخاطره نمی‌اندازم).

---

۱. *الاختصاص*:۲۹۵؛ *القصص للراوندي*:۲۸۸؛ *البحار*: ۴۰۱/۱۷، ح۱۵.

۲. *الكافي*: ۱۶۵/۸، ح۱۷۸ (مثله)؛ *الاختصاص*:۲۹۵؛ *البحار*: ۴۰۱/۱۷، ح۱۶.

[١٢٦٤] ٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ سالِمِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ مَعَ أَصْحَابِهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ، فَمَرَّ بِهِ ثَعْلَبٌ وَ هُمْ يَتَغَدَّوْنَ، فَقَالَ لَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: هَلْ لَكُمْ أَنْ تُعْطُونِي مَوْثِقاً مِنَ اللهِ، لا تُهَيِّجُونَ هَذَا الثَّعْلَبَ وَ دَعُوهُ حَتَّى يَجِيئَنِي. فَحَلَفُوا لَهُ فَقَالَ: يَا ثَعْلَبُ! تَعَالَ آتِنَا، قَالَ: فَجَاءَ الثَّعْلَبُ حَتَّى قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَطَرَحَ عَلَيْهِ عَرْقاً فَوَلَّى بِهِ يَأْكُلُهُ، قَالَ ﷺ: هَلْ لَكُمْ تُعْطُونِي مَوْثِقاً وَ دَعُوهُ أَيْضاً فَيَجِيءَ، فَأَعْطَوْهُ فَكَلَحَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فِي وَجْهِهِ فَخَرَجَ يَعْدُو. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: أَيُّكُمُ الَّذِي أَخْفَرَ ذِمَّتِي؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، كَلَحْتُ فِي وَجْهِهِ وَ لَمْ أَدْرِ فَأَسْتَغْفِرُ اللهَ فَسَكَتَ.[1]

سالم بن سلمه گوید: امام صادق ﷺ فرمود: علی بن الحسین ﷺ با اصحاب خود در راه مکّه صبحانه می‌خوردند ناگهان روباهی رد شد امام فرمود: ممکن است شما پیمان ببندید با خدا که به این روباه کاری نداشته باشید بگذارید تا پیش من بیاید و قسم یاد کردند که کاری ندارند. امام روباه را پیش خواند روباه پیش آمد تا مقابل امام صدای خود را بلند کرد، امام استخوانی پیش او انداخت برداشت و رفت، باز فرمود: قول می‌دهید به او کاری نداشته باشید باز او را صدا بزنم، قول دادند، ولی یک از حاضرین پس از آمدن روباه، او را راند روباه پا به فرار گذاشت. امام فرمود: کدام یک از شما تعهّد مرا ناچیز شمرد؟ آن مرد گفت من بودم که روباه را راندم، نفهمیدم از خدا طلب آمرزش می‌خواهم امام سکوت فرمود.

[١٢٦٥] ٨ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ تَوْبَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ مَعَنَا أَبو عَبْدِ اللهِ الْبَلْخِيُّ، وَ مَعَهُ إِذَا هُوَ بِظَبْيٍ يَثْغُو وَ يُحَرِّكُ ذَنَبَهُ، فَقَالَ لَهُ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ: أَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللهُ، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: عَلِمْتُمْ مَا قَالَ الظَّبْيُ؟

قُلْنَا: اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ. فَقَالَ: إِنَّهُ أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ نَصَبَ شَبَكَةً لِأُنْثَاهُ فَأَخَذَها وَ لَهَا خِشْفَانِ لَمْ يَنْهَضا، وَ لَمْ يَقْوِيا لِلرَّعْيِ قَالَ فَيَسْأَلُنِي أَنْ أَسْأَلَهُمْ أَنْ يُطْلِقُوها، وَ ضَمِنَ لِي أَنْ إِذَا أَرْضَعَتْ خِشْفَيْها، حَتَّى يَقْوَيَانِ أَنْ تَرُدَّها عَلَيْهِمْ، قَالَ: فَاسْتَحْلَفْتُهُ، قَالَ: بَرِئْتُ

---

١. الاختصاص: ٢٩٧؛ المناقب: ١٤١/٤؛ البحار: ٢٤/٤٦، ح٤٦؛ مستدرك الوسائل: ١٩١/٧، ح٨٠٠٤.

مِنْ وَلايَتِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنْ لَمْ أَفِ، وَ أَنَا فاعِلٌ ذَلِكَ بِهِ إِنْ شاءَ اللهُ. فَقالَ الْبَلْخِيُّ: سُنَّةٌ فِيكُمْ كَسُنَّةِ سُلَيْمانَ عليه السلام.[۱]

سلیمان بن خالد گوید: در خدمت حضرت صادق عليه السلام بوديم، ابو عبد اللّه بلخى نيز حضور داشت ناگاه يک آهو پيش آمد و با صداى مخصوص خود صدا زد و دم مى‌جُنبانيد.
امام فرمود: انجام مى‌دهم ان شاء اللّه. آنگاه روى به ما نموده فرمود: فهميديد آهو چه مى گفت؟
عرض كرديم: خدا و پيامبر و پسر پيامبر مى‌دانند.
فرمود: شكايت مى كند كه يكى از اهل مدينه دامى نهاده و مادّهٔ او را گرفته است كه دو برّه دارد هنوز قدرت چريدن ندارند از من درخواست كرد كه مادّه‌اش را بگيرم و آزاد كنم و ضامن شد كه وقتى بچه‌هايش را شير داد آماده چريدن شدند او را پيش صياد برگرداند. من آهو را قسم دادم گفت از ولايت شما اهل بيت پيامبر بى‌زار باشم اگر اين كار را نكنم. من هم اين كار را براى او ان شاء اللّه خواهم كرد. ابو عبد اللّه بلخى گفت: رفتار سليمان عليه السلام را انجام مى‌دهيد.

[۱۲۶۶] ۹ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيُّ، عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ داوُدَ بْنِ أَسَدٍ الْمِصْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَمِيلٍ قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هارُونَ بْنِ مُوَفَّقٍ وَ كانَ هارُونُ بْنُ مُوَفَّقٍ مَوْلىٰ أَبِي الْحَسَنِ قالَ:
أَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام لِأُسَلِّمَ عَلَيْهِ فَقالَ لِي: ارْكَبْ نَدُورُ فِي أَمْوالِنا فَأَتَيْتُ فازَةً لِي قَدْ ضُرِبَتْ عَلىٰ جَدْوَلِ ماءٍ كانَ عِنْدَهُ خُضْرَةٌ فَاسْتَنْزَهَ ذَلِكَ فَضَرَبْتُ لَهُ الْفازَةَ فَجَلَسْتُ حَتّٰى أَتىٰ عَلىٰ فَرَسٍ لَهُ فَقَبَّلْتُ فَخِذَهُ وَ نَزَلَ فَأَمْسَكْتُ رِكابَهُ وَ أَهْوَيْتُ لِآخُذَ الْعِنانَ فَأَبىٰ وَ أَخَذَهُ هُوَ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ رَأْسِ الدّابَّةِ وَ عَلَّقَهُ فِي طُنُبٍ مِنْ أَطْنابِ الْفازَةِ فَجَلَسَ وَ سَأَلَنِي عَنْ مَجِيئِي وَ ذَلِكَ عِنْدَ الْمَغْرِبِ فَأَعْلَمْتُهُ بِمَجِيئِي مِنَ الْقَصْرِ إِلىٰ أَنْ حَمْحَمَ الْفَرَسُ فَضَحِكَ عليه السلام وَ نَطَقَ بِالْفارِسِيَّةِ وَ أَخَذَ بِعُرْفِها فَقالَ: اذْهَبْ فَبُلْ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَنَزَعَ الْعِنانَ وَ مَرَّ يَتَخَطَّى الْجَداوِلَ وَ الزَّرْعَ إِلىٰ بَراحٍ حَتّٰى بالَ وَ رَجَعَ. فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقالَ: إِنَّهُ لَمْ يُعْطَ داوُدُ وَ آلُ داوُدَ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام أَكْثَرَ مِنْهُ.[۲]

احمد بن هارون بن موفّق كه غلام امام كاظم عليه السلام است گويد: رفتم خدمت امام سلامى عرض

---

۱. الاختصاص: ۲۹۸؛ البحار: ۲۶۴/۲۷، ح۱۳ و ۸۶/۴۷ ح۸۶
۲. البحار: ۵۷/۴۸، ح۶۶.

کنم به من فرمود: سوار شو برویم از مزارع و باغ‌هایمان خبر بگیریم. خیمه‌ای در کنار جوی آب که اطرافش سبز و خرم بود زده بودم رفتم خیمه را ترتیب دادم و آنجا نشستم تا امام سوار بر اسب تشریف آورد، پای مبارکش را بوسیدم رکاب نگه داشتم تا پیاده شد خواستم عنان از سر اسب برگیرم نگذاشت، خودش عنان اسب را بر گرفت و آن را به یکی از طناب‌های خیمه بست، نشست و از آمدن من سؤال کرد نزدیک غروب بود گفتم: از قصر آمدم [محلّی است اطراف مدینه]، در این موقع اسب شیهه‌ای کشید، امام خندید و به فارسی با او صحبت کرد یال او را گرفته فرمود برو، اسب سر بلند کرد عنان جدا شد از جوی‌ها و زراعت رد شد تا به محل وسیع بدون درخت و زراعت رسید در آن حال بول نموده برگشت.

امام به من توجه نموده فرمود: چیزی به داود و خاندان داود نداده‌اند جز این که به محمّد و آل محمّد بیشتر از آن داده شده است.

[۱۲۶۷] ۱۰ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَنَّاطِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِكِّينٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

بَيْنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَعَ أَصْحَابِهِ إِذْ أَقْبَلَ ظَبْيَةٌ مِنَ الصَّحْرَاءِ، حَتَّى قَامَتْ حِذَاءَهُ وَ صَوَّتَتْ.

فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! مَا تَقُولُ هَذِهِ الظَّبْيَةُ؟

قَالَ: تَزْعُمُ أَنَّ فُلَاناً الْقُرَشِيَّ أَخَذَ خِشْفَهَا بِالْأَمْسِ، وَ أَنَّهَا لَمْ تُرْضِعْهُ مِنْ أَمْسِ شَيْئاً.

فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَرْسِلْ إِلَيَّ بِالْخِشْفِ، فَلَمَّا رَأَتْ صَوَّتَتْ وَ ضَرَبَتْ بِيَدَيْهَا ثُمَّ أَرْضَعَتْهُ،

قَالَ: فَوَهَبَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لَهَا، وَ كَلَّمَهَا بِكَلَامٍ نَحْوٍ مِنْ كَلَامِهَا فَصَوَّتَتْ وَ ضَرَبَتْ بِيَدَيْهَا وَ انْطَلَقَتْ وَ الْخِشْفُ مَعَهَا.

فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! مَا الَّذِي قَالَتْ؟ قَالَ: دَعَتِ اللهَ لَكُمْ وَ جَزَاكُمْ بِخَيْرٍ.[۱]

جابر گوید: امام باقر فرمود: روزی علی بن الحسین با اصحاب خود بود که آهوئی ماده از بیابان پیش آن حضرت آمد و نالهٔ مخصوصی کرد.

یکی از حاضرین عرض کرد: این ماده آهو چه می گوید؟

حضرت فرمود: بره‌اش را فلان شخص قریشی دیروز صید کرده از دیروز به او شیر نداده.

---

۱. الاختصاص: ۲۹۸؛ البحار: ۲۵/۴۶، ح۹.

امام﵇ پیغام فرستاد که بره آهو را بفرست همین که چشم مادر به بره افتاد از شادی پای بر زمین زد و شروع کرد به شیر دادن، حضرت بره را به مادرش بخشید و با او سخنی شبیه خودش گفت، پس آهد صدا کرده و دست‌هایش را به هم زده و با بره‌اش به راه افتاد. عرض کردند: یابن رسول الله! چه گفت؟ فرمود: برای شما دعا کرد و جزای خیر خواست.

[۱۲۶۸] ۱۱ـ حَدَّثَنِي السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ صُهْبَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ:

لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِﷺ مِنْ غَزْوَةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ وَ هِيَ غَزْوَةُ بَنِي ثَعْلَبَةَ مِنْ غَطَفَانَ حَتَّى إِذَا كَانَ قَرِيباً مِنَ الْمَدِينَةِ إِذَا بَعِيرٌ حَلَّ يُرْقِلُ مِنْ قَبْلُ حَتَّى انْتَهَىٰ إِلَىٰ رَسُولِ اللهِﷺ فَوَضَعَ جِرَانَهُ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ جَرْجَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: هَلْ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ هَذَا الْبَعِيرُ؟

قَالُوا: اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قَالَ: إِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّ صاحِبَهُ عَمِلَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا أَكْبَرَهُ وَ أَدْبَرَهُ وَ أَهْزَلَهُ أَرَادَ أَنْ يَنْحَرَهُ وَ يَبِيعَ لَحْمَهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: يَا جَابِرُ! اذْهَبْ بِهِ إِلَىٰ صَاحِبِهِ فَأْتِنِي بِهِ.

فَقُلْتُ: لا أَعْرِفُ صَاحِبَهُ. قَالَ: هُوَ يَدُلُّكَ. قَالَ: فَخَرَجْتُ مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَىٰ بَنِي وَاقِفٍ فَدَخَلَ فِي زُقَاقٍ فَإِذَا بِمَجْلِسٍ فَقَالُوا: يَا جَابِرُ! كَيْفَ تَرَكْتَ رَسُولَ اللهِﷺ وَ كَيْفَ تَرَكْتَ الْمُسْلِمِينَ؟

قُلْتُ: صَالِحُونَ وَ لَكِنْ أَيُّكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْبَعِيرِ.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَنَا. فَقُلْتُ: أَجِبْ رَسُولَ اللهِﷺ. قَالَ: مَا لِي؟ قُلْتُ: اسْتَعْدَىٰ عَلَيْكَ بَعِيرُكَ. قَالَ: فَجِئْتُ أَنَا وَ هُوَ وَ الْبَعِيرُ إِلَىٰ رَسُولِ اللهِﷺ، فَقَالَ: إِنَّ بَعِيرَكَ أَخْبَرَنِي أَنَّكَ عَمِلْتَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا أَكْبَرْتَهُ وَ أَدْبَرْتَهُ وَ أَهْزَلْتَهُ أَرَدْتَ نَحْرَهُ وَ بَيْعَ لَحْمِهِ. قَالَ الرَّجُلُ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهِﷺ. قَالَ: بِعْهُ مِنِّي. قَالَ: بَلْ هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللهِﷺ. قَالَ: بَلْ بِعْهُ مِنِّي. فَاشْتَرَاهُ رَسُولُ اللهِﷺ ثُمَّ ضَرَبَ عَلَىٰ صَفْحَتِهِ فَتَرَكَهُ يَرْعَىٰ فِي ضَوَاحِي الْمَدِينَةِ فَكَانَ الرَّجُلُ مِنَّا إِذَا أَرَادَ الرَّوْحَةَ وَ الْغَدْوَةَ مَنَحَهُ رَسُولُ اللهِﷺ. فَقَالَ جَابِرٌ: رَأَيْتُهُ وَ قَدْ ذَهَبَ عَنْهُ دُبُرُهُ.[۱]

جابر بن عبد اللّه گوید: چون رسول خداﷺ از نبرد ذات الرقاع که با بنی ثعلبه غطفان بود برگشت، نزدیک مدینه که رسید ناگاه شتری از خانه‌ای بیرون آمد تا به رسول خداﷺ

۱. الاختصاص: ۲۹۹؛ البحار: ۴۰۱/۱۷، ح۱۸ و ۱۳۶/۶۱، ح۳۴.

رسید و پوز بر زمین گذاشته و صدا می کرد.
پیامبر ﷺ فرمود: می‌دانید این شتر چه می گوید؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش داناترند.
فرمود: به من می گوید که صاحبش از او آنقدر کار کشیده که او را سالخورده و زخمی و لاغر کرده و خواسته او را بکشد و گوشتش را بفروشد. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: ای جابر! آن را نزد صاحبش برده و او را نزد من آور. عرض کردم: صاحبش را نمی‌شناسم.
فرمود: او [شتر] تو را راهنمایی می کند. جابر گوید: با او رفتم تا به بنی واقف رسیدم و در کوچه‌ای رفت که در آن عدّه‌ای بودند، گفتند: ای جابر! چگونه رسول خدا ﷺ را ترک کردی، و مسلمانان را ترک گفتی؟ گفتم: همه خوبند، ولی کدام صاحب این شترید؟
یکی گفت: من. گفتم: رسول خدا ﷺ را اجابت کن.
گفت: مرا چه شده؟ گفتم: شترت از تو شکایت کرده، و من و شتر و صاحبش نزد رسول خدا آمدیم. فرمود: شترت به من گزارش داده که با او کار کردی تا پیر و زخمی و لاغرش کرده‌ای و اکنون می‌خواهی او را بکشی و گوشتش را بفروشی.
آن مرد گفت: [آری] ای رسول خدا چنین بوده است. فرمود: آن را به من بفروش. گفت: ای رسول خدا! آن برای شما باشد.
فرمود: بلکه آن را به من بفروش و رسول خدا آن را از وی خرید و رها کرد و در اطراف مدینه می‌چرید، و چون مردی از ما می‌خواست شب یا بامداد جایی برود، رسول خدا آن را به ما می‌داد. جابر گوید: پس از آن شتر را دیدم که زخمش از بین رفته و خوب شده است.

[۱۲۶۹] ۱۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ هِشَامِ الْجَوَالِيقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، وَ أَنَا أَسِيرُ عَلَىٰ حِمَارٍ لِي وَ هُوَ عَلَىٰ بَغْلَتِهِ إِذْ أَقْبَلَ ذِئْبٌ مِنْ رَأْسِ الْجَبَلِ حَتَّى انْتَهَىٰ إِلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، فَحَبَسَ ﷺ الْبَغْلَةَ وَ دَنَا الذِّئْبُ حَتَّىٰ وَضَعَ يَدَهُ عَلَىٰ قَرَبُوسِ السَّرْجِ وَ مَدَّ عُنُقَهُ إِلَىٰ أُذُنِهِ، وَ أَدْنَىٰ أَبو جَعْفَرٍ ﷺ أُذُنَهُ مِنْهُ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: امْضِ فَقَدْ فَعَلْتُ فَرَجَعَ مُهَرْوِلاً.
قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ رَأَيْتُ عَجَباً!! قَالَ: وَ تَدْرِي مَا قَالَ؟ قَالَ: قُلْتُ: اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ. قَالَ: إِنَّهُ قَالَ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنَّ زَوْجَتِي فِي ذَاكَ الْجَبَلِ وَ قَدْ تَعَسَّرَ عَلَيْهَا وِلَادَتُهَا فَادْعُ اللهَ أَنْ يُخَلِّصَهَا، وَ لَا يُسَلِّطَ أَحَداً مِنْ نَسْلِي عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِكُمْ. قُلْتُ: فَقَدْ

فَعَلْتُ.(۱)

محمد بن مسلم گوید: با امام باقر؈ بین مکّه و مدینه می‌رفتم، من سوار بر الاغ و امام؈ نیز سوار بر قاطر بود ناگهان گرگی از بالای کوه پائین آمد تا به امام رسید. حضرت قاطر را از راه رفتن باز داشت، گرگ جلو آمد تا دست خود را روی زین گذاشت و گردن خود را بالا برد تا به گوش امام نزدیک کند. حضرت سر مبارک خود را پائین آورد و مدّتی گوش می‌داد بعد فرمود: برو انجام دادم. گرگ نیز با جست و خیز رفت.

عرض کردم: فدایت شوم، چه چیز عجیبی دیدم. فرمود: فهمیدی چه گفت؟

عرض کردم: خدا و پیامبر و فرزند پیامبر می‌دانند.

فرمود: گرگ می گفت: یا ابن رسول الله! همسرم در این کوه است و زایمان بر او دشوار شده از خدا بخواه نجاتش دهد و از نژاد من گرگی به دوستان شما آزار نرساند، به او گفتم: انجام دادم.

[۱۲۷۰] ۱۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ؇ يَوْماً قَاعِداً فِي أَصْحَابِهِ إِذْ مَرَّ بِهِ بَعِيرٌ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ؇ حَتَّى ضَرَبَ بِجِرَانِهِ الْأَرْضَ وَ رَغَا.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ سَجَدَ لَكَ هَذَا الْبَعِيرُ فَنَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَفْعَلَ.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ؇: لَا بَلِ اسْجُدُوا لِلّٰهِ، إِنَّ هَذَا الْجَمَلَ جَاءَ يَشْكُو أَرْبَابَهُ وَ زَعَمَ أَنَّهُمْ أَنْتَجُوهُ صَغِيراً فَلَمَّا كَبِرَ اعْتَمَلُوا عَلَيْهِ وَ صَارَ عُوداً كَبِيراً أَرَادُوا نَحْرَهُ فَشَكىٰ ذٰلِكَ.

فَدَخَلَ رَجُلًا مِنَ الْقَوْمِ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَدْخُلَهُ مِنَ الْإِنْكَارِ لِقَوْلِ النَّبِيِّ؇، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ؇: لَوْ أَمَرْتُ شَيْئاً يَسْجُدُ الْآخَرَ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا. ثُمَّ أَنْشَأَ أَبُو عَبْدِ اللهِ؈ يُحَدِّثُ فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ مِنَ الْبَهَائِمِ تَكَلَّمُوا عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللهِ؇: تَكَلَّمَ الْجَمَلُ وَ تَكَلَّمَ الذِّئْبُ وَ تَكَلَّمَتِ الْبَقَرَةُ.

فَالْجَمَلُ: فَكَلَامُهُ الَّذِي سَمِعْتَ.

وَ أَمَّا الذِّئْبُ: فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ؇ فَشَكَا إِلَيْهِ الْجُوعَ فَدَعَاهُمْ فَتَنَحَّوْا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ؇ لِأَصْحَابِ

۱. الاختصاص: ۲۹۹؛ كشف الغمة: ۱۳۸/۲؛ البحار: ۲۳۹/۴۶، ح ۲۰.

الْغَنَم: افْرُضُوا لِلذِّئْبِ شَيْئاً فَتَنَحَّوْا، ثُمَّ جاءَ الثَّانِيَةَ فَشَكَا إِلَيْهِ الْجُوعَ فَدَعَاهُمْ وَ تَنَحَّوْا فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِلذِّئْبِ: اخْتَلِسْ أَيْ خُذْ وَ لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَرَضَ لِلذِّئْبِ شَيْئاً مَا زَادَ عَلَيْهِ شَيْئاً حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ.

وَ أَمَّا الْبَقَرَةُ: فَإِنَّهَا آمَنَتْ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي نَخْلِ أَبِي سَالِمٍ، فَقَالَ: يَا آلَ ذَرِيحٍ! تَعْمَلُ عَلَىٰ نَجِيحٍ صَائِحٍ يَصِيحُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ بِأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ. (۱)

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق ؑ فرمود: روزی رسول خدا ﷺ در میان اصحاب خویش نشسته بودند، ناگهان شتری به طرف ایشان آمد و سرش را بر زمین گذاشته و صدا می‌کرد. برخی اصحاب گفتند: ای رسول خدا! آیا این شتر برای شما سجده کرد، پس ما به این کار شایسته‌تریم.

پیامبر ﷺ فرمود: نه، شما نیز برای خدا سجده کنید، این شتر آمده و شکایت اربابش را می‌کند و گمان می‌کند که چون الآن بزرگ شده و از او زیاد کار کشیده‌اند و پیر و سالمند است می‌خواهند او را بکشند، از این رو شکایت دارد.

مردی داخل مجلس شد و این کلام پیامبر را انکار کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی را فرمان می‌دادم که برای کسی سجده کند، به زن فرمان می‌دادم که برای همسرش سجده کند».

آنگاه امام صادق ؑ فرمود: از میان حیوانات سه حیوان در زمان رسول خدا ﷺ سخن گفتند، شتر، گرگ و گاو. شتر که کلامش را شنیدی.

و امّا گرگ که پیش پیامبر آمده و از گرسنگی شکایت کرد. پیامبر ﷺ اصحابش [صاحبان گوسفندان] را خوانده و به آنان فرمود: برای این گرگ چیزی دهید و خود را از دست او آسوده نمایید. گرگ برای بار دوّم نیز از گرسنگی‌اش شکایت کرد و پیامبر همان را به اصحاب فرمودند. و به گرگ فرمودند: که از این گوسفندان برگیر.

و امّا گاو در حالی که در نخلستان ابو سالم بود به پیامبر ﷺ ایمان آورد، و پیامبر ﷺ فرمود: ای دودمان ذریح! بر نیاز فریاد زنی کوشید [و کار کنید] که به زبان عربی فصیح می‌گوید: «خدایی غیر از پروردگار جهانیان نیست، محمد رسول خدا ﷺ آقای پیامبران است، و

---

۱. *الاختصاص*: ۲۹۶؛ *وسائل الشیعة*: ۳۸۵/۶، ح ۸۲۵۰؛ *البحار*: ۲۶۵/۲۵، ح ۱۷.

علی﷣ آقای جانشیان پیامبران».

[۱۲۷۱] ۱۴ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي بِشْرٌ وَ إِبْرَاهِيمُ ابْنَا مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

كَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ﷣ قَاعِداً فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، إِذْ جَاءَتْهُ ظَبْيَةٌ فَتَبَصْبَصَتْ وَ ضَرَبَتْ بِيَدَيْهَا، فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: أَ تَدْرُونَ مَا تَقُولُ هَذِهِ الظَّبْيَةُ؟ قَالُوا: لَا.

قَالَ: تَزْعُمُ الظَّبْيَةُ أَنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ رَجُلٌ قُرَشِيٌّ اصْطَادَ خِشْفاً لَهَا فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ إِنَّمَا جَاءَتْ إِلَيَّ تَسْأَلُنِي أَنْ أَسْأَلَهُ، أَنْ يَضَعَ الْخِشْفَ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتُرْضِعَهُ.

فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ﷣ لِأَصْحَابِهِ: قُومُوا بِنَا إِلَيْهِ. فَقَامُوا بِأَجْمَعِهِمْ فَأَتَوْهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ قَالَ: فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي مَا حَاجَتُكَ؟ فَقَالَ: أَسْأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ أَنْ أَخْرَجْتَ إِلَيَّ هذَا الْخِشْفَ الَّتِي اصْطَدْتَهُ الْيَوْمَ، فَأَخْرَجَهُ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ أُمِّهِ فَأَرْضَعَتْهُ، ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ﷣: أَسْأَلُكَ يَا فُلَانُ! لَمَّا وَهَبْتَ لِي هَذِهِ الْخِشْفَ. قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ.

قَالَ: فَأَرْسَلَ الْخِشْفَ مَعَ الظَّبْيَةِ فَمَضَتِ الظَّبْيَةُ، فَتَبَصْبَصَتْ وَ حَرَّكَتْ ذَنَبَهَا.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ﷣: أَ تَدْرُونَ مَا تَقُولُ الظَّبْيَةُ؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: إِنَّهَا تَقُولُ: رَدَّ اللهُ عَلَيْكُمْ كُلَّ غَائِبٍ لَكُمْ، وَ غَفَرَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ كَمَا رَدَّ عَلَيَّ وَلَدِي. (۱)

حمران بن اعین گوید: حضرت باقر﷣ فرمود: روزی علی بن الحسین﷣ با اصحاب خود بود که آهوئی ماده از بیابان پیش آن حضرت آمد و نالهٔ مخصوصی کرد. یکی از حاضرین عرض کرد: این مادّه آهو چه می‌گوید؟

فرمود: بره‌اش را فلان شخص قریشی دیروز صید کرده و از من درخواست کرد که بره‌اش را به او رسانم تا شیرش دهد.

حضرت به اصحابش فرمود: بلند شوید تا به نزد او [مرد قریشی] رویم، و همه بلندشده و به سوی آن مرد رفتند.

آن مرد عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما، چه می‌خواهید؟

امام فرمود: به آن حقّی که بر تو دارم بره آهویی که دیروز صید کردی را آزاد کن همین که چشم مادر به بره افتاد از شادی پای بر زمین زد و شروع کرد به شیر دادن و دمش را

۱. الاختصاص: ۲۹۷؛ الخرائج و الجرائح: ۲۵۹/۱؛ البحار: ۲۶/۴۶، ح ۱۱ و ۳۷/۶۱، ح ۱۱.

تکان می‌داد. حضرت فرمود: می‌دانید او چه می‌گوید: گفتند: نه.
فرمود: همانا او می‌گوید: خداوند بر شما هر غایبی را بازگرداند همان‌گونه که فرزندم را به من بازگردانیدید و برای علیّ بن الحسین؊ طلب آمرزش نمود.

[۱۲۷۲] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جميعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؊ يَقُولُ:

كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ؊ نَاقَةٌ قَدْ حَجَّ عَلَيْهَا اثْنَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ حَجَّةً، مَا قَرَعَهَا بِمِقْرَعَةٍ قَطُّ. قَالَ: فَجَاءَتْنِي بَعْدَ مَوْتِهِ فَمَا شَعَرْتُ بِهَا حَتَّى جَاءَنِي بَعْضُ خَدَمِنَا بَعْضُ الْمَوَالِي فَقَالَ: إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ فَأَتَتْ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ؊ فَبَرَكَتْ عَلَيْهِ وَ دَلَكَتْ بِجِرَانِهَا وَ تَرْغُو. فَقُلْتُ: أَدْرِكُوهَا أَدْرِكُوهَا فَجَاءُونِي بِها قَبْلَ أَنْ يَعْلَمُوا بِهَا أَوْ يَرَوْهَا.
فَقَالَ أَبو جَعْفَرٍ؊: وَ مَا كَانَتْ رَأَتِ الْقَبْرَ قَطُّ. (۱)

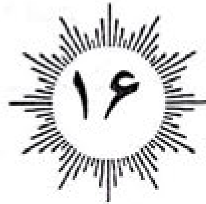
زراره گوید: شنیدم امام باقر؊ می‌فرمود: علی بن الحسین؊ شتری داشت که بیست و دو مرتبه با آن به حج رفت و برای یک بار هم به او شلاّق نزد. پس از فوت و دفن حضرت زین العابدین؊ یکی از غلامان آمده گفت شتر از خانه خارج شده و کنار قبر علی بن الحسین رفته، همان جا زانو زده و سر و گردن به قبر می‌مالید و ناله می‌کند، گفتم او را دریابید. شتر را آوردند غلامان رفتند شتر را با اینکه نمی‌شناختند و ندیده بودند از سر قبر آوردند. امام باقر؊ فرمود: آن شتر قبلاً هم قبر را ندیده بود.

[۱۲۷۳] ۱۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؊ قَالَ:

لَمَّا مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؊ جَاءَتْ نَاقَةٌ لَهُ مِنَ الرَّعْيِ حَتَّى ضَرَبَتْ بِجِرَانِهَا عَلَى الْقَبْرِ وَ تَمَرَّغَتْ عَلَيْهِ وَ إِنَّ أَبِي كَانَ يَحُجُّ عَلَيْهَا وَ يَعْتَمِرُ وَ مَا قَرَعَهَا قَرْعَةً قَطُّ. (۲)

امام باقر؊ فرمود: چون علی بن الحسین؊ از دنیا رفت شتری داشت که بر قبر آن حضرت آمده و ناله کرده و سر و گردن به قبر می‌مالید. پدرم با آن به حجّ و عمره رفته بود و برای یک بار هم به او شلاّق نزد.

۱. *الاختصاص*: ۳۰۰؛ *وسائل الشیعة*: ۱۲۵/۱۱، ح ۱۴۴۲۰؛ *البحار*: ۲۷۰/۲۷، ح ۲۳ و ۱۴۷/۴۶، ح ۳.
۲. *البحار*: ۲۶۸/۲۷، ح ۱۶ و ۱۴۸/۴۶، ح ۳.



شناخت اهل بیت ﷺ از زبان مسخ شده‌ها

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَنْطِقَ الْمَمْسُوخِ وَ يَعْرِفُونَهُمْ

اهل بیت ﷺ زبان مسخ شدگان را می‌دانند و آنان را می‌شناسند

[۱۲۷۴] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ كَرَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَلْحَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنِ الْوَزَغِ؟ فَقَالَ: هُوَ رِجْسٌ وَ هُوَ مَسْخٌ فَإِذَا قَتَلْتَهُ فَاغْتَسِلْ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَبِي كَانَ قَاعِداً فِي الْحِجْرِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ يُحَدِّثُهُ، فَإِذَا وَزَغٌ يُوَلْوِلُ بِلِسَانِهِ فَقَالَ أَبِي لِلرَّجُلِ: أَتَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا الْوَزَغُ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: لَا عِلْمَ لِي بِمَا يَقُولُ.

قَالَ: فَإِنَّهُ يَقُولُ: وَ اللهِ لَئِنْ ذَكَرْتَ عُثْمَانَ لَأَسُبَّنَّ عَلِيّاً ﷺ أَبَداً حَتَّى يَقُومَ مَنْ هَاهُنَا.[1]

عبد اللّٰه بن طلحه گوید: از امام صادق ﷺ در مورد وزغ پرسیدم، فرمود: پلید است و مسخ شده، اگر او را کشتی غسل کن.

آنگاه فرمود: پدرم در حجره نشسته بود و با او مردی بود که سخن می گفت، ناگاه وزغی زبان می‌جنباند، پدرم به آن مرد فرمود: می‌دانی این وزغ چه می گوید؟ آن مرد گفت: نه،

۱. *الکافي*: ۲۳۲/۸، ح۳۰۵؛ *الاختصاص*:۳۰۱؛ *الخرائج و الجرائح*: ۸۲۳/۲؛ *وسائل الشيعة*: ۳۳۲/۳، ح۳۷۹۶؛ *البحار*: ۲۶۹/۲۷، ح۱۹ و ۲۲۵/۶۲، ح۷؛ *مستدرك الوسائل*: ۱۹۷/۱۶، ح۱۹۴۷۷.

نمی‌دانم چه می گوید. فرمود: می گوید: به خدا اگر به عثمان بد گوئی البته علی؈ را پیوسته دشنام دهم تا از اینجا برخیزد.

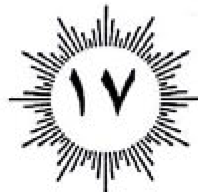
[۱۲۷۵] ۲ـ حَدَّثَنَا الحَجَّالُ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ الحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ فُضَيْلٍ الْأَعْوَرِ قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحابِنَا قَالَ:

كَانَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ؈ مِنْ هَذِهِ الْعِصابَةِ يُحادِثُهُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذِكْرِ عُثْمانَ، فَإِذَا وَزَغٌ قَدْ قَرْقَرَ مِنْ فَوْقِ الحائِطِ فَقَالَ: تَدْرُونَ مَا يَقُولُ هَذَا؟ قُلْتُ: لَا.

قَالَ: يَقُولُ: لَتَكُفَّنَّ عَنْ ذِكْرِ عُثْمانَ أَوْ لَأَسُبَّنَّ عَلِيّاً؈.(۱)

بعضی اصحاب امام باقر؈ نقل کرده‌اند که: مردی نزد امام باقر؈ در مورد چیزی نام عثمان را برد، و از بالای دیوار نیز وزغی صدا می کرد، حضرت فرمود: آیا می‌دانی این وزغ چه می گوید؟ عرض کردم: نه، فرمود: می گوید: از بد گوئی عثمان دست بردارید، یا این که حتماً علی؈ را دشنام می‌دهم.

۱. الاختصاص: ۳۰۱؛ البحار: ۲۶۷/۲۷، ح ۱۵.



اهل بیت علیهم السلام نشانه‌شناسانند

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمُ الْمُتَوَسِّمُونَ فِي الْأَرْضِ وَ هُمُ الَّذِينَ ذَكَرَ اللهُ فِي كِتَابِهِ يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِسِيمَاهُمْ

اهل بیت علیهم السلام نشانه‌شناسان [هوشیاران] در روی زمین‌اند و ایشان همان کسانی‌اند که خداوند در قرآن فرموده مردم را به چهره‌شان می‌شناسند

[۱۲۷۶] ۱ـ حَدَّثَنِي السِّنْدِيُّ بْنُ الرَّبِيعِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ غُرَابٍ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ مَخْلُوقٌ إِلَّا وَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ وَ ذَلِكَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ وَ لَيْسَ بِمَحْجُوبٍ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، ثُمَّ لَيْسَ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفُوا أَهُوَ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾[۱] فَهُمُ الْمُتَوَسِّمُونَ.[۲]

ابو بکر حضرمی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هر انسانی در پیشانیش نوشته است: مؤمن است یا کافر، این مطلب از دیده شما پنهان است ولی ائمّه از آل محمّد علیهم السلام آن را می‌بینند. هر کس

۱. الحجر (۱۵): ۷۵.

۲. الاختصاص: ۳۰۲؛ البحار: ۱۳۰/۲۴، ح ۱۶.

وارد بر آن‌ها شود می‌شناسند مؤمن است یا کافر، آنگاه حضرت این آیه را خواند: «در آن نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیاران]- حجر:۷۵»، ائمه علیهم السلام نشانه‌شناسان [و باریک‌بینان] هستند.

[۱۲۷۷] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ إِذْ جَاءَتِ امْرَأَةٌ تَسْتَعْدِي عَلَىٰ زَوْجِهَا فَقَضَىٰ لِزَوْجِهَا عَلَيْهَا فَغَضِبَتْ فَقَالَتْ: لَا وَ اللهِ مَا الْحَقُّ فِيمَا قَضَيْتَ وَ مَا تَقْضِي بِالسَّوِيَّةِ وَ لَا تَعْدِلُ فِي الرَّعِيَّةِ وَ لَا قَضِيَّتُكَ عِنْدَ اللهِ بِالْمَرْضِيَّةِ!! فَنَظَرَ إِلَيْهَا مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ لَهَا: كَذَبْتِ يَا جَرِيئَةُ! يَا بَذِيَّةُ! يَا سَلْسَعُ! أَيِ الَّتِي لَا تَحْبَلُ مِنْ حَيْثُ تَحْبَلُ النِّسَاءُ. قَالَ: فَوَلَّتِ الْمَرْأَةُ هَارِبَةً تُوَلْوِلُ وَ تَقُولُ: وَيْلِي وَيْلِي لَقَدْ هَتَكْتَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ سِتْراً كَانَ مَسْتُوراً.

قَالَ: فَلَحِقَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ[1] فَقَالَ لَهَا: يَا أَمَةَ اللهِ! لَقَدِ اسْتَقْبَلْتِ عَلِيّاً عليه السلام بِكَلَامٍ سَرَرْتِنِي ثُمَّ إِنَّهُ نَزَغَكِ بِكَلِمَةٍ فَوَلَّيْتِ هَارِبَةً تُوَلْوِلِينَ؟

قَالَتْ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام وَ اللهِ أَخْبَرَنِي بِالْحَقِّ وَ بِمَا أَكْتُمُهُ مِنْ زَوْجِي مُنْذُ وَلِيَ عِصْمَتِي وَ مِنْ أَبَوَيَّ. فَرَجَعَ عَمْرٌو إِلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ وَ قَالَ لَهُ فِيمَا يَقُولُ: مَا نَعْرِفُكَ بِالْكِهَانَةِ.

قَالَ لَهُ: يَا عَمْرُو! وَيْلَكَ إِنَّهَا لَيْسَتْ بِالْكِهَانَةِ وَ لَكِنَّ اللهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَيْ عَامٍ، فَلَمَّا رَكِبَ الْأَرْوَاحُ فِي أَبْدَانِهَا كَتَبَ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ مُؤْمِنٌ أَمْ كَافِرٌ وَ مَا هُمْ بِهِ مُبْتَلَوْنَ وَ مَا هُمْ عَلَيْهِ مِنْ سَيِّءِ أَعْمَالِهِمْ وَ حُسْنِهِمْ فِي قَدْرِ أُذُنِ الْفَأْرَةِ ثُمَّ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآناً عَلَىٰ نَبِيِّهِ فَقَالَ: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله هُوَ الْمُتَوَسِّمَ، ثُمَّ أَنَا مِنْ بَعْدِهِ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ بَعْدِي هُمُ الْمُتَوَسِّمُونَ، فَلَمَّا تَأَمَّلْتُهَا عَرَفْتُ مَا هِيَ عَلَيْهَا بِسِيمَاهَا.[2]

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در آن هنگام که امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه بود زنی نزد

---

۱. «عمرو بن حریث قرشیّ مخزومی» از دشمنان أمیر المؤمنین علیه السلام و دوستدار بنی أمیّه است. از این حدیث خباثت و دشمنیش با حضرت علی علیه السلام معلوم می‌شود. در مذمّت او روایات فراوانی وجود دارد که می‌توانید به کتاب رجال الکشی و نیز تنقیح المقال مراجعه فرمائید.

۲. *الاختصاص*:۳۰۲؛ *البحار*: ۱۲۴/۲۴، ح۶ و ۲۹۰/۴۱، ح۱۴.

او آمد و از شوهر خود شکایت کرد، پس امیر المؤمنین﵇ به نفع شوهر او حکم داد، آن زن خشمناک شد و گفت: به خدا سوگند که آنچه قضاوت کردی مطابق حق نبود و تو به طور مساوی حکم نکردی و در میان رعیت عدالت را رعایت ننمودی و داوری تو نزد خداوند پذیرفته نیست!!

امام نگاهی به او کرد آنگاه فرمود: دروغ گفتی ای بد زبان، ای کج خلق، ای فحّاش بی‌حیا، ای کسی حامله نمی‌شوی از آنجایی که دیگر زنان حامله می‌شوند.

پس آن زن فرار کرد در حالی که می‌گفت: ای وای بر من، ای وای بر من، پسر ابی‌طالب راز پوشیده‌ام را بر ملا کرد. عمرو بن حریث به او رسید و گفت: ای کنیز خدا! سخنی به علی بن أبی طالب﵇ گفتی که شادم کردی و او یک سخن به تو گفت و تو گریختی و ناله می‌کشی؟ گفت: به خدا سوگند که علی﵇ از حقیقتی و چیزی خبر داد که من آن را از وقتی که ازدواج کرده‌ام، از شوهرم پنهان می‌کردم و پدر و مادرم هم نمی‌دانستند. عمرو به سوی امیر المؤمنین﵇ برگشت و از سخنان آن زن خبر داد و گفت: یا امیر المؤمنین! ما تو را به غیب‌گویی نمی‌شناختیم. علی﵇ فرمود: وای بر تو، آن ناشی از غیب‌گویی من نیست، بلکه خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید و میان دو چشم آن‌ها نوشت که مؤمن‌اند یا کافر، و آنچه بدان دچار می‌شوند و آنچه از بدی اعمال و خوبی‌هایشان است، سپس آن را در قرآن بر محمّدﷺ فروآورد که: «به راستی در آن نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیاران]»، پیامبر خدا هوشیار بود و پس از او من و امامان پس از من هوشیاران‌اند، وقتی آن سخنان را از آن زن شنیدم از سیمایش آنچه را که در او بود دانستم.

[۱۲۷۸] ۳ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَسْبَاطٍ بَيَّاعِ الزُّطِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَهُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هِيتَ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ﴾؟ قَالَ: نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ وَ السَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ.[1]

اسباط بن سالم گوید: نزد امام صادق﵇ بودم، مردی از اهل هیت (شهری است کنار فرات) از آن حضرت در مورد این آیه پرسید: «در آن نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیاران]»؟ حضرت فرمود: ما نشانه‌شناسان [هوشیاران] هستیم و آن راه در خاندان ما پا برجاست.

---

۱. *الاختصاص*:۳۰۳؛ *البحار*: ۱۳۰/۲۴، ح۱۷.

[۱۲۷۹] ٤ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام، قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ فِي قَوْلِهِ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ.[1]

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام در تفسیر آیهٔ: «إِنَّ فی ذلکَ لَآیات لِلْمُتَوَسِّمینَ»، فرمود: ایشان اهل بیت عليهم السلام می‌باشند، پیامبر صلى الله عليه وآله می‌فرماید: بپرهیزید از فراست و زیرکی مؤمن، زیرا با نور الهی [حقایق را] می‌نگرد و در این آیه بدان اشاره شده که: «به راستی در این نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیارن و صاحبان فراست]»، و فرمود: ایشان (نشانه‌شناسان) اهل بیتند.

[۱۲۸۰] ٥ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ قَالَ: إِيَّانَا عَنىٰ.[2]

معروف بن خرّبوذ گوید: امام باقر عليه السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «در آن نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیاران]» فرمود: خداوند ما را قصد کرده است.

[۱۲۸۱] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ﴾ قَالَ: نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ وَ السَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ.[3]

راوی گوید: کسی از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه پرسید: «در آن نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیاران]»، حضرت فرمود: ما نشانه‌شناسان [هوشیاران] هستیم و آن راه در خاندان ما پا برجاست.

[۱۲۸۲] ٧ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ جَهْمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي

---

۱. *الكافي*: ۲۱۸/۱، ح۳؛ *تفسير العياشي*: ۲۴۷/۲، ح۲۸؛ *الاختصاص*: ۳۰۶؛ *شواهد التنزيل* ۴۲۲/۱ ح ۴۵۰؛ *وسائل الشيعة*: ۳۸/۱۲، ح۱۵۵۷۹؛ *البحار*: ۱۳۱/۲۴، ح۱۸؛ *مستدرك الوسائل*: ۳۴۰/۸، ح۹۶۰۵.

۲. *البحار*: ۱۳۱/۲۴، ح۱۹.

۳. *البحار*: ۱۳۰/۲۴، ذح۱۷.

جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ جالِسٌ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدِ احْتَبىٰ بِسَيْفِهِ وَ أَلْقىٰ تُرْسَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ تَسْتَعْدِي عَلىٰ زَوْجِها فَقَضىٰ لِلزَّوْجِ عَلَيْهَا.

فَغَضِبَتْ غَضَباً شَدِيداً فَقَالَتْ: وَ اللهِ مَا هُوَ كَما قَضَيْتَ، وَ اللهِ مَا تَقْضِي بِالسَّوِيَّةِ وَ لا تَعْدِلُ فِي الرَّعِيَّةِ وَ لا قَضِيَّتُكَ عِنْدَ اللهِ بِالْمَرْضِيَّةِ.

قَالَ: فَغَضِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَنَظَرَ إِلَيْها مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ: كَذَبْتِ يَا جَرِيَّةُ! يَا بَذِيَّةُ! يَا سَلْسَعُ! يَا سَلْفَعُ! يَا الَّتِي لا تَحِيضُ مِثْلَ النِّسَاءِ.

قَالَ: فَوَلَّتْ هارِبَةً وَ هِيَ تَقُولُ: وَيْلِي وَيْلِي فَتَبِعَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فَقَالَ: يَا أَمَةَ اللهِ! قَدِ اسْتَقْبَلْتِ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ بِكَلَامٍ سَرَرْتِنِي بِهِ، ثُمَّ نَزَعَكِ بِكَلِمَةٍ فَوَلَّيْتِ مِنْهُ هَارِبَةً تُوَلْوِلِينَ. قَالَ: فَقَالَتْ: يَا هَذَا! إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَنِي وَ اللهِ بِما هُوَ فِيَّ، لا وَ اللهِ مَا رَأَيْتُ حَيْضاً قَطُّ كَما تَراهُ النِّسَاءُ. قَالَ: فَرَجَعَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ! مَا هَذَا التَّكَهُّنُ؟

قَالَ: وَيْلَكَ يَا ابْنَ حُرَيْثٍ! لَيْسَ هَذَا مِنِّي كِهَانَةً، إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَيْ عامٍ ثُمَّ كَتَبَ بَيْنَ أَعْيُنِها مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ، ثُمَّ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآناً عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ فَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ وَ أَنَا بَعْدَهُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي مِنْ ذُرِّيَّتِي.[1]

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر ﷺ فرمود: در آن هنگام که امیر المؤمنین ﷺ در مسجد کوفه بود زنی نزد او آمد و از شوهر خود شکایت کرد، پس امیر المؤمنین ﷺ به نفع شوهر او حکم داد، آن زن خشمناک شد و گفت: به خدا سوگند که آنچه قضاوت کردی مطابق حق نبود و تو به طور مساوی حکم نکردی و در میان رعیت عدالت را رعایت ننمودی و داوری تو نزد خداوند پذیرفته نیست!!

امام نگاهی به او کرد آنگاه فرمود: دروغ گفتی ای بد زبان، ای کج خلق، ای فحّاش بی‌حیا، ای که مانند زن‌ها حیض نشوی. پس آن زن فرار کرد در حالی که می‌گفت: ای وای بر من، ای وای بر من. عمرو بن حریث به او رسید و گفت: ای کنیز خدا! سخنی به علی بن أبی

۱. *تفسیر العیاشی* ۲۴۸/۲، ح ۳۲؛ *البحار*: ۱۲۹/۲۴، ح ۱۴ و ۱۳۶/۵۸، ح ۱۳.

طالب ﷺ گفتی که شادم کردی و او یک سخن به تو گفت و تو گریختی و ناله می‌کشی؟
گفت: ای مرد! به خدا پسر ابی طالب درست فرمود، به خدا من مانند زن‌ها حیض نشوم.
عمرو به سوی امیر المؤمنین برگشت و از سخنان آن زن خبر داد و گفت: یا امیرالمؤمنین! ما تو را به غیب گویی نمی‌شناختیم.
علی ﷺ فرمود: وای بر تو، آن ناشی از غیب گویی من نیست، بلکه خداوند متعال ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید و میان دو چشم آن‌ها نوشت که مؤمن‌اند یا کافر، سپس آن را در قرآن بر محمد ﷺ فروآورد که: «به راستی در آن نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیاران]»، پیامبر خدا ﷺ هوشیار بود و پس از او من و امامان پس از من هوشیاراند.

[۱۲۸۳] ۸ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ أَوْ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ الدُّهْنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ﴾[1] فَقَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ! مَا يَقُولُونَ فِي هَذَا؟ قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ يَعْرِفُ الْمُجْرِمِينَ بِسِيمَاهُمْ فِي الْقِيَامَةِ فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِي وَ أَقْدَامٍ فَيُلْقَوْنَ فِي النَّارِ.
قَالَ: فَقَالَ لِي: وَ كَيْفَ يَحْتَاجُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ إِلَىٰ مَعْرِفَةِ خَلْقٍ أَنْشَأَهُمْ وَ هُمْ خَلْقُهُمْ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: وَ مَا ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَعْطَاهُ اللهُ السِّيمَاءَ فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ، فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ وَ أَقْدَامِهِمْ ثُمَّ يَخْبِطُ بِالسَّيْفِ خَبْطاً.[2]

معاویه دُهنی گوید: از امام صادق ﷺ در مورد این آیه پرسیدم: «مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند؛ و آن گاه آن‌ها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند)»، فرمود: ای معاویه! دیگران [عامّه] در مورد آن چه می‌گویند؟
عرض کردم: گمان می‌کنند که خداوند متعال مجرمان را به چهره‌شان در روز قیامت می‌شناسد پس امر می‌کند که آن‌ها را از موهای پیش سر و پاهایشان بگیرند و به دوزخ افکنند. گوید: حضرت به من فرمود: و چگونه خداوند جبّار تبارک و تعالی احتیاج به شناخت مخلوقاتش دارد که ایشان را آفریده و آن‌ها مخلوق اویند؟

---

۱. الرحمن (۵۵): ۴۱.
۲. الاختصاص: ۳۰۴؛ البحار: ۳۲۰/۵۲، ح۲۶.

گفتم: فدایت شوم، و معنی آن چیست؟ فرمود: آن مربوط به قائم ماست که همانا هنگامی که قیام نماید، خداوند چهره‌شناسی را به او عطا می‌نماید پس به کافر امر می‌فرماید و موهای پیش سر و پاهایشان را گرفته، آنگاه از دم شمشیر می گذرانند.

[۱۲۸۴] ۹ـ حَدَّثَنا بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ خَلَقَ الْأَرْواحَ قَبْلَ الْأَبْدانِ بِأَلْفَيْ عامٍ فَلَمّا رَكَّبَ الْأَرْواحَ فِي أَبْدانِها كَتَبَ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ مُؤْمِنٌ أَوْ كافِرٌ وَ ما هُمْ بِهِ مُبْتَلِينَ وَ ما هُمْ عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئِ أَعْمالِهِمْ وَ حَسَنَةٍ فِي قَدْرِ أُذُنِ الْفَأْرَةِ، ثُمَّ أَنْزَلَ بِذٰلِكَ قُرْآناً عَلىٰ نَبِيِّهِ فَقالَ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ وَ كانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله هُوَ الْمُتَوَسِّمَ وَ أَنَا بَعْدَهُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي هُمُ الْمُتَوَسِّمُونَ. (۱)

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید و میان دو چشم آن‌ها نوشت که مؤمن‌اند یا کافر، و [همچنین] آنچه بدان دچار می‌شوند و آنچه از بدی اعمال و خوبی‌هایشان است، سپس آن را در قرآن بر محمّد صلی الله علیه و آله فروآورد که: «به راستی در آن نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیارن]»، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هوشیار بود و پس از او من و امامان پس از من هوشیارانند.

[۱۲۸۵] ۱۰ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

اِتَّقُوا فِراسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ، ثُمَّ تَلا: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾. (۲)

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از فراست و زیرکی مؤمن، زیرا با نور الهی [حقایق را] می‌نگرد و در این آیه بدان اشاره شده که: «به راستی در این نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیارن و صاحبان فراست]».

[۱۲۸۶] ۱۱ـ حَدَّثَنا أَبو طالِبٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾، قالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام، قالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

---

۱. *البحار*: ۱۳۲/۵۸، ح۵.
۲. *الأمالي الطوسي*: ۲۹۴ ح۵۷۴؛ *البحار*: ۷۴/۶۴، ح۴.

اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ لِقَوْلِ اللهِ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾.[۱]

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر؈ در تفسیر آیهٔ: «إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ»، فرمود: ایشان اهل بیت؈ می‌باشند، پیامبر؈ می‌فرماید: بپرهیزید از فراست و زیرکی مؤمن، زیرا با نور الهی [حقایق را] می‌نگرد و در این آیه بدان اشاره شده که: «به راستی در این نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیارن و صاحبان فراست]».

[۱۲۸۷] ۱۲ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَسْبَاطُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هِيتَ فَقَالَ: أَصْلَحَكَ اللهُ قَوْلُ اللهِ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾؟ قَالَ: نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ وَ السَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ.[۲]

اسباط بن سالم گوید: نزد امام صادق؈ بودم، مردی از اهل هیت (شهری است کنار فرات) وارد شد و به امام عرض کرد: خداوند امورتان را اصلاح نماید، دربارهٔ این آیه چه می‌فرمایید: «در آن نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیاران]»، حضرت فرمود: ما نشانه‌شناسان [هوشیاران] هستیم و آن راه در خاندان ما پا برجاست.

[۱۲۸۸] ۱۳ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عِيسَى الْكُرَيْزِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّغْلِبِيِّ، عَنْ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؈ يَقُولُ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ فَكَانَ رَسُولُ اللهِ؈ الْمُتَوَسِّمُ يَعْرِفُ الْخَلْقَ بِسِيمَاهُمْ وَ أَنَا بَعْدَهُ الْمُتَوَسِّمُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمُتَوَسِّمُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.[۳]

سلمان فارسی گوید: شنیدم امیر المؤمنین؈ در مورد این آیه: «در آن نشانه‌هایی است برای نشانه‌شناسان [هوشیاران]»، می‌فرمود: رسول خدا؈ نشانه‌شناس بود، به چهرهٔ اشخاص که نگاه می‌کرد آن‌ها را می‌شناخت، و پس از او من و امامان پس از من تا روز قیامت نشانه‌شناسان [و هوشیارانند].

---

۱. *الکافي*: ۲۱۸/۱، ح۳؛ *الاختصاص*: ۳۰۱؛ *وسائل الشيعة*: ۳۸/۱۲، ح۱۵۵۷۹؛ *البحار*: ۱۳۱/۲۴، ح۱۸.

۲. *الکافي*: ۲۱۸/۱، ح۲؛ *الاختصاص*: ۳۰۳؛ *البحار*: ۱۳۱/۲۴، ح۲۰.

۳. *البحار*: ۱۴۷/۱۷، ح۴۲ و ۱۳۱/۲۴، ح۲۱.

[۱۲۸۹] ۱۴ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: كُنَّا وُقُوفاً عَلَىٰ رَأْسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْكُوفَةِ وَ هُوَ يُعْطِي الْعَطَاءَ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَعْطَيْتَ الْعَطَاءَ جَمِيعَ الْأَحْيَاءِ إِلَّا هَذَا الْحَيَّ مِنْ مُرَادٍ لَمْ تُعْطِهِمْ شَيْئاً.

فَقَالَ لَهَا: اسْكُتِي يَا جَرِيَّةُ! يَا بَذِيَّةُ! يَا سَلْفَعُ! يَا سَلَقْلَقُ! يَا مَنْ لَا تَحِيضُ كَمَا تَحِيضُ النِّسَاءُ. قَالَ: فَوَلَّتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنَ الْمَسْجِدِ فَتَبِعَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فَقَالَ لَهَا: أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ! قَدْ قَالَ عَلِيٌّ مَا قَالَ.

فَقَالَتْ: وَ اللهِ مَا كَذَبَ وَ إِنْ كَانَ مَا رَمَانِي بِهِ لَفِيَّ وَ مَا اطَّلَعَ عَلَيَّ أَحَدٌ إِلَّا اللهُ الَّذِي خَلَقَنِي وَ أُمِّيَ الَّتِي وَلَدَتْنِي. فَرَجَعَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! تَبِعْتُ الْمَرْأَةَ فَسَأَلْتُهَا عَمَّا رَمَيْتَهَا بِهِ فَدُبُرَتْ فَأَقَرَّتْ بِذَلِكَ كُلِّهِ فَمِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ مِمَّا كَانَ وَ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّىٰ عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْقَضَايَا وَ فَصْلَ الْخِطَابِ وَحَتَّىٰ عَلِمْتُ الْمُذَكَّرَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمُؤَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ. [1]

اصبغ بن نباته گوید: روزی نزد امام علی ایستاده بودم و ایشان در مسجد کوفه بیت المال را تقسیم می‌کردند و به مردم می‌دادند. در همان حال زنی وارد شد و گفت: ای امیر المؤمنین! همانا همهٔ اموال را بین زندگان تقسیم کردی به جز این‌که هیچ چیز به آن‌ها نداده‌ای.

حضرت به او فرمودند: ساکت شو ای بد زبان! ای کج خلق! ای فحّاش بی‌حیا! ای که مانند زن‌ها حیض نشوی! پس آن زن از مسجد فرار کرد و عمرو بن حیث دنبال او رفت و به آن زن گفت: آیا علی راست می‌گوید؟

آن زن گفت: به خدا قسم دروغ نگفت و آنچه فرمود حقیقت دارد، او چیزی به من گفت که هیچ کس به جز خداوند تبارک و تعالی که مرا آفرید و مادرم که مرا زایید، چیزی در مورد آن نمی‌دانست.

راوی گوید: عمرو بن حیث به مسجد برگشت و به امام علی گفت: دنبال آن زن رفتم و در مورد آنچه در بدنش بود از او سؤال کردم، او به من گفت: آنچه شما فرمودید حقیقت

---

۱. الاختصاص: ۳۰۴؛ البحار: ۲۵۷/۳۴ و ۱۴۱/۴۰، ح۴۲.

دارد، یا امیر المؤمنین! این علم را از کجا آوردید؟
حضرت فرمود: همانا رسول خدا ﷺ هزار باب علم از حلال و حرام الهی به من آموخت که از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود تا جایی که علم مرگ و میرها و قضاوت‌ها و فصل الخطاب [بین حق و باطل] را دانستم و نیز زنان مذکّر و مردان مؤنّث را شناختم.

[۱۲۹۰] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْبَرَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ:

حَجَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَلَمَّا صِرْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ صَعِدَ عَلىٰ جَبَلٍ فَأَشْرَفَ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ: مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ. فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ الرَّقِّيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! هَلْ يَسْتَجِيبُ اللهُ دُعَاءَ هٰذَا الْجَمْعِ الَّذِي أَرىٰ؟

قَالَ: وَيْحَكَ يا أَبا سُلَيْمَانَ! ﴿إِنَّ اللهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾[1] الْجَاحِدُ لِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ﷺ كَعَابِدِ وَثَنٍ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَلْ تَعْرِفُونَ مُحِبَّكُمْ وَ مُبْغِضِيكُمْ؟ قَالَ: وَيْحَكَ يَا أَبَا سُلَيْمَانَ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يُولَدُ إِلَّا كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَدْخُلُ إِلَيْنَا بِوَلَايَتِنَا وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا فَنَرىٰ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾، نَعْرِفُ عَدُوَّنَا مِنْ وَلِيِّنَا.[2]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: در خدمت امام صادق ﷺ به حج رفتم. در بین راه بر فراز کوه رفت و تماشای مردم کرده فرمود: چقدر داد و فریاد زیاد است ولی حاجی کم است.
داود رقّی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا دعای این جمعیّت که می‌بینم مستجاب می‌شود؟ حضرت فرمود: وای بر تو سلیمان! خداوند نمی‌آمرزد کسی را که شریک برایش قرار دهد، منکر ولایت علی ﷺ مانند بت‌پرست است.
عرض کردم: فدایت شوم، شما دوستان و دشمنان خود را می‌شناسید؟
فرمود: سلیمان! هر بنده‌ای که متولّد شود در پیشانی او نوشته است: مؤمن یا کافر، همانا شخصی پیش ما می‌آید مدّعی ولایت ما است و بیزاری از دشمنانمان، و ما در پیشانی او نگاه می‌کنیم که نوشته است: مؤمن است یا کافر؛ خداوند می‌فرماید: «در آن نشانه‌هایی

---

۱. سورة النساء (۴): ۴۸ و ۱۱۶.
۲. *البحار*: ۱۲۳/۲۴، ح۱ و ۱۸۱/۲۷، ح۳۰؛ *مستدرك الوسائل*: ۱۵۷/۱، ح۲۴۷.

است برای نشانه‌شناسان [هوشیاران]»، ما دوست را از دشمن تشخیص می‌دهیم.

[۱۲۹۱] ۱۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بَكَّارُ بْنُ كَرْدَمٍ، وَ عِيسَى بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَا سَمِعْنَاهُ وَ هُوَ يَقُولُ:

جَاءَتِ امْرَأَةٌ شَنِيعَةٌ إِلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَ قَدْ قَتَلَ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا فَقَالَتْ: هَذَا قَاتِلُ الْأَحِبَّةِ. فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ لَهَا: يَا سَلْفَعُ! يَا جَرِيئَةُ! يَا بَذِيَّةُ! يَا مُذَكَّرَةُ! يَا الَّتِي لَا تَحِيضُ كَمَا تَحِيضُ النِّسَاءُ! يَا الَّتِي عَلَىٰ هَنِهَا شَيْءٌ بَيِّنٌ مُدْلًى!

قَالَ: فَمَضَتْ وَ تَبِعَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ لَعَنَهُ اللهُ وَ كَانَ عُثْمَانِيّاً فَقَالَ لَهَا: أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ! مَا يَزَالُ يُسْمِعُنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ الْعَجَائِبَ فَمَا نَدْرِي حَقَّهَا مِنْ بَاطِلِهَا وَ هَذِهِ دَارِي فَادْخُلِي فَإِنَّ لِي أُمَّهَاتِ أَوْلَادٍ حَتَّى يَنْظُرْنَ حَقّاً أَمْ بَاطِلًا وَ أَهَبَ لَكِ شَيْئاً.

قَالَ: فَدَخَلَتْ فَأَمَرَ أُمَّهَاتِ أَوْلَادِهِ فَنَظَرْنَ فَإِذَا شَيْءٌ عَلَىٰ رَكَبِهَا مُدْلًى، فَقَالَتْ: يَا وَيْلَهَا اطَّلَعَ مِنْهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ عَلَىٰ شَيْءٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ إِلَّا أُمِّي أَوْ قَابِلَتِي.

قَالَ: فَوَهَبَ لَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ لَعَنَهُ اللهُ شَيْئاً.[۱]

بکّار و عیسی بن سلیمان گویند: شنیدیم امام صادق ﷺ می‌فرمود: روزی زنی وارد مسجد شد در حالی که امام علی ﷺ بالای منبر بودند، حضرت پدر و مادر او را کشته بودند، پس آن زن [با بی‌ادبی] به امام علی ﷺ اشاره کرد و گفت: این همان قاتل دوستان و فامیل من است. ای زنی که حائض نمی‌شود از جایی که زنان حائض می‌شوند و ای کسی که بر پشتش چیزی آویزان است. پس آن زن از مسجد بیرون رفت. عمرو بن حیث - خداوند او را لعنت کند- که طرفدار عثمان بود دنبال آن زن رفت و به او گفت: ای زن! علی بن ابی‌طالب ﷺ از عجایبی به ما می‌گوید و ما نمی‌دانیم صحیح است یا نه، این خانهٔ من است، برو داخل تا زنان پسرانم به تو نگاه کنند و بدانیم که فرمودهٔ او درست بوده است یا نه و چیزی هم به تو خواهم داد.

آن زن وارد شد و زنان پسر عمرو بن حیث به آن زن نگاه کردند و آنچه را که امام علی ﷺ فرموده بود را دیدند. آن زن گفت: همانا علی بن ابی‌طالب ﷺ از چیزی آگاه است که فقط مادرم و قابله از آن آگاه بودند، سپس عمرو بن حیث چیزی به او داد.

---

۱. *الاختصاص*: ۳۰۴؛ *البحار*: ۲۹۳/۴۱، ح۱۶؛ *مستدرک الوسائل*: ۴۰/۲، ح۱۳۵۳.

[۱۲۹۲] ۱۷ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ مُعَاوِيَةَ الدُّهْنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ﴾[1] فَقَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ! مَا يَقُولُونَ فِي هَذَا؟ قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يَعْرِفُ الْمُجْرِمِينَ بِسِيمَاهُمْ فِي الْقِيَامَةِ فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ وَ أَقْدَامِهِمْ فَيُلْقَوْنَ فِي النَّارِ.

فَقَالَ لِي: وَ كَيْفَ يَحْتَاجُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ إِلَىٰ مَعْرِفَةِ خَلْقٍ أَنْشَأَهُمْ وَ هُمْ خَلْقُهُ؟

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا ذَلِكَ؟ قَالَ: لَوْ قَامَ قَائِمُنَا أَعْطَاهُ اللهُ السِّيمَاءَ فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ وَ أَقْدَامِهِمْ ثُمَّ يَخْبِطُ بِالسَّيْفِ خَبْطاً.[2]

معاویهٔ دُهنی گوید: از امام صادق‌ﷺ در مورد این آیه پرسیدم: «مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند؛ و آن گاه آن‌ها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند)!»، فرمود: ای معاویه! دیگران [عامّه] در مورد آن چه می‌گویند؟

عرض کردم: گمان می‌کنند که خداوند مجرمان را به چهره‌شان در روز قیامت می‌شناسد پس امر می‌کند که آن‌ها را از موهای پیش سر و پاهایشان بگیرند و به دوزخ افکنند.

حضرت به من فرمود: و چگونه خداوند جبّار تبارک و تعالی احتیاج به شناخت مخلوقاتش دارد که ایشان را آفریده و آن‌ها مخلوق اویند؟

گفتم: فدایت شوم، و معنی آن چیست؟ فرمود: آن مربوط به قائم ماست که همانا هنگامی که قیام نماید، خداوند چهره‌شناسی را به او عطا می‌نماید پس به کافر امر می‌فرماید و موهای پیش سر و پاهایشان را گرفته، آنگاه از دم شمشیر می‌گذراند.

[۱۲۹۳] ۱۸ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الدِّينَوَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ غِيَاثٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ:

كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌ﷺ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ إِذْ أَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ مُسْتَعْدِيَةٌ عَلَىٰ زَوْجِهَا فَتَكَلَّمَتْ بِحُجَّتِهَا فَتَكَلَّمَ الزَّوْجُ بِحُجَّتِهِ فَوَجَبَ الْقَضَاءُ عَلَيْهَا فَغَضِبَتْ غَضَباً شَدِيداً ثُمَّ قَالَتْ: وَ اللهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَقَدْ حَكَمْتَ عَلَيَّ بِالْجَوْرِ وَ مَا بِهَذَا أَمَرَكَ اللهُ تَعَالَىٰ.

فَقَالَ لَهَا: يَا سَلْفَعُ! يَا مَهْيَعُ! يَا قَرْدَعُ! بَلْ حَكَمْتُ عَلَيْكِ بِالْحَقِّ الَّذِي عَلِمْتُهُ. فَلَمَّا سَمِعَتْ مِنْهُ

---

۱. الرحمن (۵۵): ۴۱.

۲. *الاختصاص*: ۳۰۴؛ *البحار*: ۵۲/۳۲۰، ح ۲۶.

هَذَا الْكَلَامَ وَلَّتْ هَارِبَةً وَ لَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِ جَوَاباً، فَاتَّبَعَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فَقَالَ لَهَا: وَ اللهِ يَا أَمَةَ اللهِ! لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْكِ الْيَوْمَ عَجَباً وَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَكِ قَوْلًا فَقُمْتِ مِنْ عِنْدِهِ هَارِبَةً مَا رَدَدْتِ عَلَيْهِ حَرْفاً فَأَخْبِرِينِي عَافَاكِ اللهُ مَا الَّذِي قَالَ لَكِ حَتَّى لَمْ تَقْدِرِي أَنْ تَرُدِّي عَلَيْهِ حَرْفاً؟

قَالَتْ: يَا عَبْدَ اللهِ! لَقَدْ أَخْبَرَنِي بِأَمْرٍ مَا يَطَّلِعُ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ وَ أَنَا وَ مَا قُمْتُ مِنْ عِنْدِهِ إِلَّا مَخَافَةَ أَنْ يُخْبِرَنِي بِأَعْظَمَ مِمَّا رَمَانِي بِهِ فَصَبْرٌ عَلَىٰ وَاحِدَةٍ كَانَ أَجْمَلَ مِنْ أَنْ أَصْبِرَ عَلَىٰ وَاحِدَةٍ بَعْدَهَا أُخْرَىٰ.

فَقَالَ لَهَا عَمْرٌو: فَأَخْبِرِينِي عَافَاكِ اللهُ مَا الَّذِي قَالَ لَكِ؟ قَالَتْ: يَا عَبْدَ اللهِ! إِنَّهُ قَالَ لِي مَا أَكْرَهُ وَ بَعْدُ فَإِنَّهُ قَبِيحٌ أَنْ يَعْلَمَ الرِّجَالُ مَا فِي النِّسَاءِ مِنَ الْعُيُوبِ.

فَقَالَ لَهَا: وَ اللهِ مَا تَعْرِفِينِي وَ لَا أَعْرِفُكِ لَعَلَّكِ لَا تَرَانِي وَ لَا أَرَاكِ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا.

فَقَالَ عَمْرٌو: فَلَمَّا رَأَتْنِي قَدْ أَلْحَحْتُ عَلَيْهَا.

قَالَتْ: أَمَّا قَوْلُهُ لِي: يَا سَلْفَعُ! فَوَ اللهِ مَا كَذَبَ عَلَيَّ إِنِّي لَا أَحِيضُ مِنْ حَيْثُ تَحِيضُ النِّسَاءُ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: يَا مَهْيَعُ! فَإِنِّي وَ اللهِ صَاحِبَةُ النِّسَاءِ وَ مَا أَنَا بِصَاحِبَةِ الرِّجَالِ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: يَا قَرْدَعُ! فَإِنِّي الْمُخَرِّبَةُ بَيْتَ زَوْجِي وَ مَا أُبْقِي عَلَيْهِ.

فَقَالَ لَهَا: وَيْحَكِ مَا عَلَّمَهُ بِهَذَا أَ تَرَاهُ سَاحِراً أَوْ كَاهِناً أَوْ مَخْدُوماً أَخْبَرَكِ بِمَا فِيكِ وَ هَذَا عِلْمٌ كَبِيرٌ.

فَقَالَتْ لَهُ: بِئْسَ مَا قُلْتَ لَهُ يَا عَبْدَ اللهِ، لَيْسَ هُوَ بِسَاحِرٍ وَ لَا كَاهِنٍ وَ لَا مَخْدُومٍ وَ لَكِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ هُوَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ وَ وَارِثُهُ وَ هُوَ يُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا أَلْقَىٰ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ عِلْمَهُ وَ لَكِنَّهُ حُجَّةُ اللهِ عَلَىٰ هَذَا الْخَلْقِ بَعْدَ نَبِيِّنَا. قَالَ: وَأَقْبَلَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ إِلَىٰ مَجْلِسِهِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؈: يَا عَمْرُو! بِمَا اسْتَحْلَلْتَ أَنْ تَرْمِيَنِي بِمَا رَمَيْتَنِي بِهِ؟

قَالَ: أَمَا وَ اللهِ لَقَدْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ أَحْسَنَ قَوْلًا فِي مِنْكَ وَ لَأَقِفَنَّ أَنَا وَ أَنْتَ مِنَ اللهِ مَوْقِفاً فَانْظُرْ كَيْفَ تَتَخَلَّصُ مِنَ اللهِ.

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَنَا تَائِبٌ إِلَىٰ اللهِ وَ إِلَيْكَ مِمَّا كَانَ فَاغْفِرْ لِي غَفَرَ اللهُ لَكَ.

فَقَالَ: لَا وَ اللهِ، لَا أَغْفِرُ لَكَ هَذَا الذَّنْبَ أَبَداً حَتَّى أَقِفَ أَنَا وَ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ لَا يَظْلِمُكَ شَيْئاً. [1]

---

۱. *الاختصاص*: ۳۰۵؛ *البحار*: ۲۹۱/۴۱، ح۱۵؛ *مستدرك الوسائل*: ۴۰/۲، ح۱۳۵۲.

حارث اعور گوید: روزی نزد امام علی‌ؑ در مجلس قضاوت نشسته بودم، در همان حال زنی وارد مسجد شد و از شوهرش شکایت کرد، پس دلایل خود را گفت و شوهرش نیز دلایل خود را نزد امام گفت. پس حضرت آن زن را محکوم کرد و به نفع شوهرش حکم نمود. آن زن با عصبانیت تمام گفت: ای امیر المؤمنین! به خدا قسم همانا بر من با ظلم و زور و ستم حکم کردی.

حضرت به او فرمود: ای سلفع! و ای مهیع! و ای قردع! همانا بر حق قضاوت کرده‌ام.

وقتی آن زن حرف‌های امام را شنید از مسجد خارج شد و فرار کرد.

عمرو بن حیث دنبال آن زن رفت و به او گفت: ای زن! به خدا قسم چیز عجیبی از امام علی‌ؑ شنیده‌ام و هنگامی که تو آن را شنیدی فرار کردی و هیچ جوابی به او ندادی، به من بگو چرا فرار کردی؟ خداوند سلامتی به تو دهد، علی بن ابی‌طالب‌ؑ چه چیزی به تو گفت که نتوانستی جواب ایشان را بدهی؟

آن زن گفت: همانا ایشان از چیزی آگاه بود که هیچ کس جز خداوند تبارک و تعالی از آن آگاه نبود، ترسیدم بیشتر از این مرا رسوا کند، پس بلند شدم و فرار کردم.

عمرو بن به گفت: مرا از آنچه علی‌ؑ به تو گفته با خبر کن.

آن زن گفت: علی‌ؑ چیزی به من گفت که خیلی بد است و نباید مرد بشنود.

عمرو به او گفت: خداوند به تو سلامتی ندهد، چون جواب سؤالم را ندادی و إن شاءالله دیگر تو را زنده نبینم.

عمرو گوید: وقتی او حرف‌هایم را شنید به من گفت: ایشان من را «سلفع» صدا زدند، به خدا قسم دروغ نگفتند، همانا من از جایی حائض می‌شوم که زنان از آنجا حائض نمی‌شوند.

و امّا ایشان مرا «مهیع» صدا زدند، همانا من به خدا قسم زنان را دوست دارم [و با آنانم] نه با مردان. و مرا «قردع» صدا زدند چون به خدا قسم، من خانهٔ همسرم را خراب می‌کنم و با او نخواهم ماند.

راوی گوید: عمرو به او گفت: وای بر تو! او از کجا می‌دانست در حالی که فقط خدا راز تو را می‌دانست، همانا او ساحر و غیب‌گو است.

زن به او گفت: ای بندهٔ خدا! او ساحر و کاهن نیست، بلکه از اهل بیت نبوّت و وصیّ رسول خدا و وارث ایشان است و همانا ایشان مردم را از چیزی که رسول خدا به ایشان گفته است با خبر می‌کند و ایشان حجّت خدا بعد از پیامبر بر تمام خلایق است.

راوی گوید: و عمرو بن حیث چون به مجلس امیر المؤمنین‌ؑ رفت، حضرت به او فرمود:

ای عمرو! چطور برای خودت جایز دانستی که آن حرف‌ها را برای من بزنی؟ به خدا قسم آن زن بهترین کلام را در مورد من از کلام تو گفت، و همانا من و تو را نزد خدا [در قیامت] موقفی است، پس بنگر که چگونه از آن دادخواهی خداوند رهایی یابی.
گفت: ای امیر المؤمنین! من به سوی خدا توبه می‌کنم و به شما از آنچه بوده، مرا ببخش خداوند تو را بخشد. حضرت فرمود: نه به خدا قسم، از این گناهی که انجام داده‌ای نمی‌گذرم تا این‌که من و تو پیش کسی که ذرّه‌ای ستم روا نمی‌دارد، قرار گیریم.

نَادِرٌ مِنَ الْبَابِ

نادر از این باب

[۱۲۹٤] ١ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ‌عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْإِمَامِ: فَوَّضَ اللهُ إِلَيْهِ كَمَا فَوَّضَ إِلَىٰ سُلَيْمَانَ؟

فَقَالَ: نَعَمْ وَ ذٰلِكَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ مِنها وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ آخَرُ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَأَلَهُ آخَرُ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلَيْنِ ثُمَّ قَالَ: ﴿هٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَعْطِ[1] بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ هٰكَذَا فِي قِرَاءَةِ عَلِيٍّ ‌عليه‌السلام.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ، فَحِينَ أَجَابَهُمْ بِهٰذَا الْجَوَابِ يَعْرِفُهُمُ الْإِمَامُ؟

قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ أَ مَا تَسْمَعُ اللهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ - وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ - وَ إِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ﴾ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا أَبَداً.

ثُمَّ قَالَ لِي: نَعَمْ، إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا نَظَرَ إِلَىٰ رَجُلٍ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ لَوْنَهُ وَ إِنْ سَمِعَ كَلَامَهُ مِنْ خَلْفِ حَائِطٍ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ مَا هُوَ، لِأَنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ﴾[2] فَهُمُ الْعُلَمَاءُ وَ لَيْسَ يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ

---

۱. آیه در سورهٔ ص(۳۸): ۳۹ و چنین است: ﴿هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب﴾.

۲. الروم (۳۰): ۲۲.

الْإِنْسِ إِلَّا عَرَفَهُ نَاجٍ أَوْ هَالِكٌ فَلِذَلِكَ يُجِيبُهُمْ بِهِ.[۱]

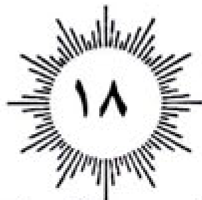
عبد اللّه بن سليمان گويد: از امام صادق؈ راجع به امام پرسيدم كه آيا كار به او واگذار شده است چنان كه به سليمان بن داود واگذار شده بود؟

فرمود: آرى، و دليلش اينست كه: مردى از امام مسأله‌اى پرسيد، آن حضرت جوابش گفت: سپس ديگرى همان مسأله را پرسيد و او جوابى بر خلاف جواب اوّل گفت، باز ديگرى همان مسأله را پرسيد و او جوابى بر خلاف آن دو جواب گفت، سپس فرمود: «اينست بخشش ما، منت گذار يا ببخش بدون حساب- زمر:۳۹» در قرائت على؈ اين گونه است (و در قرائت مشهور بجاى اعط، أمسک است). من عرض كردم: اصلحک اللّه، امام كه اين جواب را مى گويد، آن‌ها را مى‌شناسد؟ (كه هر يک را مطابق فهم و استعدادش پاسخ مى گويد) فرمود: سبحان اللّه!! مگر نمى‌شنوى كه خدا مى‌فرمايد: «در اين‌ها نشانه‌هائى است براى هوشياران [و باريک‌بينان]» و آن‌ها ائمه هستند «و آن در راهى پا برجاست» كه هيچ گاه از آن خارج نشود. آنگاه به من فرمود: آرى امام زمانى كه مردى را ببيند، او را مى‌شناسد و رنگش را (ايمان يا نفاقش را) مى‌شناسد، و اگر سخن او را از پشت ديوار هم بشنود، او را و شخصيتش را مى‌شناسد، همانا خدا مى‌فرمايد: «از جمله آيات خدا آفرينش آسمان‌ها و زمين و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌هاى شماست، همانا در اين اختلاف براى جهانيان نشانه‌هائى است- روم:۲۱» و آن‌ها دانشمندان (ائمه؈) هستند، پس امام هر امرى را كه بشنود و به زبان آيد، مى‌فهمد، چه آن كه گوينده اهل نجات يا هلاكت باشد، از اين جهت است كه به مردم آن گونه پاسخ مى‌دهد.[۲]

---

۱. *الكافى*: ۴۳۸/۱، ح۳؛ *الاختصاص*:۳۰۶؛ *البحار*: ۱۲۴/۲۴، ح۲ و ۳۲۹/۲۵، ح۵.

۲. يعنى چون امام از طرز گفتار مردم مقدار فهم و استعداد و ايمان و كفر آن‌ها را مى‌فهمد و درجه آمادگى و پذيرش آن‌ها را تشخيص مى‌دهد، از اين جهت هر كس را به نوعى خاص پاسخ مى گويد. (علامه مصطفوى، *ترجمه الكافى*: ۳۲۳/۲)



نیاز نداشتن اهل بیت عليهم السلام برای شناخت کسی

بَابٌ فِي الْإِمَامِ أَنَّهُ لَا يَحْتَاجُ مِنْ مَعْرِفَةِ أَصْحَابِهِ إِلَىٰ أَحَدٍ وَ لَا يُقْبَلُ قَوْلَ أَحَدٍ فِيهِمْ لِمَعْرِفَتِهِ بِهِمْ

امام در شناخت اصحابش نیاز به کسی ندارد و قول آن‌ها را قبول نمی‌نماید چرا که شناخت آن‌ها نزد ایشان است

[۱۲۹۵] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ أَعْرِفُهُ فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا، فَظَنَّ الرَّجُلُ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام لَمْ يَسْمَعْ فَأَعَادَ عَلَيْهِ أَيْضاً فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ فَظَنَّ الرَّجُلُ أَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ فَأَعَادَ الثَّالِثَةَ فَرَدَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَدَهُ إِلَىٰ لِحْيَةِ الرَّجُلِ فَقَبَضَ عَلَيْهَا فَهَزَّهَا ثَلَاثاً حَتَّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّ لِحْيَتَهُ قَدْ صَارَتْ فِي يَدِهِ وَ قَالَ لَهُ: إِنْ كُنْتُ لَا أَعْرِفُ الرِّجَالَ إِلَّا بِمَا أُبَلَّغُ عَنْهُمْ فَبِئْسَ النَّسَبُ نَسَبِي ثُمَّ أَرْسَلَ لِحْيَتَهُ مِنْ يَدِهِ وَ نَفَخَ مَا بَقِيَ مِنَ الشَّعْرِ فِي كَفِّهِ.[1]

ضریس کناسی گوید: ما در خدمت امام صادق عليه السلام با گروهی از اصحاب بودیم ناگاه شخصی وارد شد که من او را می‌شناختم یکی از حاضرین اسم آن مرد را بُرد و با کنایه او را به حضرت معرفی کرد امام جوابی نداد آن مرد خیال کرد حضرت صادق عليه السلام نشنید باز

۱. الاختصاص: ۳۰۷؛ البحار: ۲۶: ۱۲۹ ح ۳۴.

حرف خود را برای آن حضرت تکرار کرد. امام این بار نیز به او توجّهی نکرد، باز خیال کرد حضرت نشنید برای مرتبهٔ سوم تکرار کرد. حضرت دست برد و ریش آن مرد را گرفت چنان کشید سه مرتبه که من خیال کردم ریش او به دست امام خواهد ماند و فرمود: اگر من شخصی را نشناسم مگر با معرفی دیگری نژاد و نسب خوبی نخواهم داشت و دست از ریش او برداشت و آنچه موی از ریش او در دستش مانده بود ریخت.

[۱۲۹۶] ۲ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ بيض عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ:

بَيْنَا أَنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَغَمَزَ أُنَاساً مِنَ الشِّيعَةِ فَأَعْرَضَ عَنْهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇ بِوَجْهِهِ، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇ بِوَجْهِهِ فَرَأَىٰ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ لَمْ يَفْهَمْ فَأَعَادَ الْكَلَامَ فَتَنَاوَلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇ بِيَدِهِ الْيُسْرَىٰ لِحْيَتَهُ حَتَّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهَا سَتَبْقَى فِي يَدِهِ ثُمَّ قَالَ: إِنْ كُنْتُ أَنَا أَتَوَلَّى الرِّجَالَ وَ أَبْرَأُ مِنْهُمْ عَلَىٰ مَا يَبْلُغُنِي عَنْهُمْ لَبِئْسَتِ النِّسْبَةُ نِسْبَتِي.(۱)

علی بن حنظله گوید: هنگامی که نزد امام صادق﵇ بودم مردی وارد شد ، جمعی از شیعیان با چشمان خود به یکدیگر اشاره کردند، و امام صادق نیز از او روی برگرداند، آنگاه به او نگاه کردند، آن مرد گمان کرد که امام صادق﵇ کلام او را متوجّه نشده، برای همین دوباره سخن گفت، پس امام صادق﵇ با دست راست خود ریش او را گرفتند که من خیال کردم ریش او به دست امام خواهد ماند و فرمود: اگر من شخصی را نشناسم مگر با معرفی دیگری نژاد و نسب خوبی نخواهم داشت.

[۱۲۹۷] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ إِذَا عَلِمْنَا مِنْ أَحَدٍ خَيْراً لَمْ تُزِلْ ذَلِكَ عَنْهُ مِنَّا أَقَاوِيلُ الرِّجَالِ.(۲)

داود بن فرقد گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: ما خانواده‌ای هستیم که هر گاه از شخصی خوبی و خیری بدانیم هرگز حرف‌های مردم نمی‌تواند علم ما را راجع به آن شخص از بین ببرد.

[۱۲۹۸] ٤ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَهُ فَتَنَاوَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُنَاسَةِ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا.

---

۱. الاختصاص: ۳۰۷؛ البحار: ۱۲۹/۲۶، ح ۳۵.

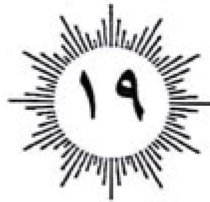
۲. البحار: ۱۳۰/۲۶، ح ۳۶.

قَالَ: فَصَدَّ وَجْهَهُ عَنْهُ قَالَ: ثُمَّ غَمَزَ الثَّانِيَةَ فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنْ كُنْتُ إِنَّمَا أَتَوَلَّى الرِّجَالَ وَ أَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ بِأَقَاوِيلِ النَّاسِ فَبِئْسَتِ النِّسْبَةُ هَذِهِ ثُمَّ أَخَذَ بِلِحْيَتِهِ فَهَزَّهَا هَزّاً شَدِيداً. قَالَ: ثُمَّ بَقِيَ فِي رَاحَتِهِ شَيْءٌ فَنَفَخَهُ.[1]

محمّد بن سنان از دیگری نقل کرده که: نزد امام صادق عليه السلام بودیم که مردی از اصحاب ما که اهل کُناسه بود وارد شد، پس حضرت از او روی برگردانید، [چون بار دیگر کلام گفت] حضرت برای دوّمین بار از او روی گردانید و فرمود: اگر این گونه بود که با حرف مردم کسی را دوست بداریم یا از آنان بی‌زار باشیم پس نژاد و نسب خوبی نخواهم داشت، آنگاه ریش او را گرفت و محکم کشید. راوی گوید: آنچه موی از ریش او در دستش مانده بود ریخت.

---

۱. البحار: ۱۳۰/۲۶، ح۳۷.



نقل احادیث پیامبر ﷺ از طریق اهل سنّت

بَابُ ما جاءَ عَنِ الْأَئِمَّةِ ؑ مِنْ أَحادِيثِ رَسُولِ اللهِ ﷺ الَّتِي صارَتْ إِلَى الْعامَّةِ وَ ما خَصُّوا بِهِ مِنْ دُونِهِمْ

آنچه از احادیث پیامبر ﷺ از ائمه نقل شده که اهل سنّت آن را نقل می‌نمایند و آنچه فقط اختصاص به اهل بیت ؑ دارد

[۱۲۹۹] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَنالَ فِي النَّاسِ وَ أَنالَ وَ أَنالَ وَ إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ.[۱]

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر ؑ می‌فرمود: همانا رسول خدا ﷺ در میان مردم وادار نمودشان که به مطلوب و خواسته‌شان (علوم و دانشها و سعادت و نیک‌بختی‌ها) برسند و وادار نمود و وادار نمود که به خواسته‌شان برسند، و ما خانواده آن حضرت معاقل و پناه‌های علم و دانشیم (در هر کاری که مردم واماندند و ندانستند باید به ما پناه برده روی آورند) و درهای حکمت‌ها و راستی‌ها و درستی‌هاییم (حقّ و راستی و درستی هر چیز را از ما

۱. الاختصاص:۳۰۷؛ البحار: ۲۱۴/۲، ح۱؛ مستدرک الوسائل:۳۳۸/۱۷، ح۲۱۵۲۲.

می‌بایست بپرسند) و روشنی هر چیز می‌باشیم (به وسیلهٔ ما هر چیز در هم پیچیده و نامعلوم و نادانسته شده‌ای آشکار شده و دانسته می‌شود، نه از آنچه در دست مردم است).

[۱۳۰۰] ۲ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، عِنْدَ الْعَامَّةِ مِنْ أَحَادِيثِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله شَيْءٌ يَصِحُّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَالَ وَ أَنَالَ وَ أَنَالَ وَ عِنْدَنَا مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَ النَّاسِ.[1]

هشام بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم، نزد عامّه (اهل سنّت) احادیثی از رسول خدا صلى الله عليه وآله است، آیا آن‌ها صحیح می‌باشد؟ فرمود: آری، همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله (از دانش بسیار) عطا نمود و عطا نمود و عطا نمود که به خواسته‌شان (سعادت) برسند و نزد ماست پناه‌های علم و دانش و داوری حق و باطل که میان مردم است.

[۱۳۰۱] ۳ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَالَ فِي النَّاسِ وَ أَنَالَ وَ أَنَالَ، وَ إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عُرَى الْأَمْرِ وَ أَوَاخِيهِ وَ ضِيَاؤُهُ.[2]

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله مردم را عطا نمود و عطا نمود و عطا نمود که به خواسته‌شان (سعادت) برسند و همانا ما اهل بیت امر الهی را می‌شناسیم و حافظان آن از جدایی و تشتّت و روشنی هر چیز می‌باشیم.

[۱۳۰۲] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عِنْدَنَا مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ وَ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَ ذَلِكَ.[3]

حسن بن یحیی گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: همانا نزد ما اهل بیت است پناه‌های علم و آثار نبوّت و داوری میان آن.

[۱۳۰۳] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، وَ أَبِي خَالِدٍ، وَ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَالَ فِي النَّاسِ وَ أَنَالَ، وَ عِنْدَنَا عُرَى الْأَمْرِ وَ أَبْوَابُ الْحِكْمَةِ وَ مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ

---

۱. *الاختصاص*:۳۰۸؛ *البحار*: ۲۱۴/۲، ح۲ و ۳۱/۲۶، ح۴۳.

۲. *الاختصاص*:۳۰۸؛ *البحار*: ۲۱۴/۲، ح۳؛ *مستدرک الوسائل*: ۳۳۸/۱۷، ذح۲۱۵۲۲.

۳. *البحار*: ۲۱۵/۲، ح۴.

ضِياءُ الْأَمْرِ وَ أَواخِيهِ، فَمَنْ عَرَفَنا نَفَعَتْهُ مَعْرِفَتُهُ وَ قُبِلَ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنا لَمْ تَنْفَعْهُ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ عَمَلُهُ. (۱)

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر؈ فرمود: همانا رسول خدا مردم را (از علوم بسیار) عطا نمود و عطا نمود که به خواسته‌شان (سعادت) برسند، و نزد ماست ریسمان محکم الهی و درهای حکمت و پناه‌های علم و روشنی [کنندهٔ] هر چیز و حافظان از جدایی و تشتّت، پس هر کس ما را شناخت، شناختش او را سود می‌رساند و عملش از او قبول می‌شود، و کسی که ما را نشناسد، شناخت [علم و..] او را فایده‌ای ندارد وعملش از او قبول نمی‌شود.

[۱۳۰٤] ٦ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْحَجّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؈:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ؇ قَدْ أَنالَ وَ أَنالَ وَ أَنالَ يُشِيرُ كَذا وَ كَذا، وَ عِنْدَنا أَهْلَ الْبَيْتِ أُصُولُ الْعِلْمِ وَ عُراهُ وَ ضِياؤُهُ وَ أَواخِيهِ. (۲)

محمّد بن مسلم گوید: امام صادق؈ فرمود: همانا رسول خدا؇ به مردم را (از علوم بسیار) عطا نمود و عطا نمود و عطا نمود تا به سعادت برسند، در حالی که اصول علم و دستاویز و روشنی و حفظ آن نزد ماست. (و مردم باید نزد ما آیند).

[۱۳۰۵] ۷ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈ بِالنّاسِ ثُمَّ قالَ: إِنَّ اللهَ اصْطَفىٰ مُحَمَّداً؇ بِالرِّسالَةِ وَ أَنْبَأَهُ بِالْوَحْيِ وَ أَنالَ فِي النّاسِ وَ أَنالَ وَ فِينا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعاقِلُ الْعِلْمِ وَ أَبْوابُ الْحِكْمَةِ وَ ضِياءُ الْأَمْرِ، فَمَنْ يُحِبَّنا مِنْكُمْ نَفَعَهُ إِيمانُهُ وَ يُقْبَلُ عَمَلُهُ، وَ مَنْ لَمْ يُحِبَّنا مِنْكُمْ لَمْ يَنْفَعْهُ إِيمانُهُ وَ لا يُتَقَبَّلُ عَمَلُهُ. (۳)

ابو حمزه ثمالی گوید: امیر المؤمنین؈ برای مردم خطابه خواند و فرمود: همانا خداوند محمّد؇ را برای رسالت برگزید و او را به وصیّش خبر داد و [رسول خدا] در میان مردم [علوم بسیار] عطا نمود و عطا نمود، و در ما اهل بیت پناه‌های علم و دانش و درهای حکمت

۱. *الاختصاص*: ۳۰۹؛ *البحار*: ۲۱۵/۲، ح۵ و ۳۲/۲٦، ح۴۷.

۲. *الاختصاص*: ۳۰۸؛ *البحار*: ۲۱۵/۲، ح٦ و ۳۱/۲٦، ح۴۴.

۳. *البحار*: ۲۱۵/۲، ح۷؛ *مستدرک الوسائل*: ۱۵۸/۱، ح۲۴۸.

و روشنی هر چیز می‌باشد، پس هر کس از شما ما را دوست دارد ایمانش او را نفع می‌رساند و عملش قبول می گردد و هر کس ما را دوست ندارد [و با ما دشمنی نماید] ایمانش او را سودی ندهد و عملش نیز قبول نگردد.

[۱۳۰۶] ۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ‌عليه‌السلام:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله أَنَالَ فِي النَّاسِ وَ أَنَالَ وَ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ عُرَى الْإِيمَانِ وَ أَوَاخِيهِ وَ ضِيَاؤُهُ.

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر ‌عليه‌السلام فرمود: همانا رسول خدا ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله در میان مردم (علوم بسیار) عطا نمود و عطا نمود که به خواسته‌شان (سعادت) برسند و در ما اهل بیت دستگیرهٔ ایمان و حفظ آن از تشتّت و روشنی هر چیز است.

[۱۳۰۷] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنِ الْحَكَمِ أَبِي مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرٍو، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ‌عليه‌السلام قَالَ:

صَعِدَ عَلَىٰ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَىٰ عَلَيْهِ وَ شَهِدَ بِشَهَادَةِ الْحَقِّ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللهَ بَعَثَ مُحَمَّداً ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله بِالرِّسَالَةِ وَ اخْتَصَّهُ بِالنُّبُوَّةِ وَ أَنْبَأَهُ بِالْوَحْيِ فَأَنَالَ النَّاسَ وَ أَنَالَ وَ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ أَبْوَابُ الْحِكَمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ، فَمَنْ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْفَعْهُ إِيمَانُهُ وَ يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَمَنْ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَنْفَعُهُ إِيمَانُهُ وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ لَوْ صَامَ النَّهَارَ وَ قَامَ اللَّيْلَ.[1]

قاسم بن عروه گوید: امیر المؤمنین ‌عليه‌السلام در مسجد کوفه بر بالای منبر رفت و بعد از حمد و ثنای الهی و شهادت به حق فرمود: همانا خداوند حضرت محمّد ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله را به رسالت مبعوث کرد و او را به نبوّت مخصوص گردانید و به واسطهٔ وحی او را آگاهی داد، پس پیامبر ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله عطا فرمود (علوم بسیاری را) و عطا فرمود (تا مردم به آگاهی و سعادت برسند) و در ما اهل بیت است پناه‌های علم و درهای حکمت و روشنی هر چیز، هر کس ما اهل بیت را دوست دارد ایمانش او را سود دهد و عملش قبول گردد و هر کس ما را دوست نداشته باشد [و با ما دشمنی ورزد] ایمانش او را سودی ندهد و عملش نیز قبول نگردد هر چند روزها را روزه گیرد و شب‌ها به عبادت مشغول باشد.

[۱۳۰۸] ۱۰ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ دُبَيْسٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ:

---

۱. البحار: ۱۸۱/۲۷، ح ۳۲.

قَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ:

إِنَّ اللهَ بَعَثَ مُحَمَّداً ﷺ بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَاهُ بِالرِّسَالَةِ فَأَنَالَ فِي الْإِسْلَامِ وَ أَنَالَ، وَ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَفَاتِيحُ الْعِلْمِ وَ أَبْوَابُ الْحِكَمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ وَ فَصْلُ الْخِطَابِ، فَمَنْ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْفَعْهُ إِيمَانُهُ وَ يُقْبَلْ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَ مَنْ لَمْ يُحِبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَنْفَعْهُ إِيمَانُهُ وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ إِنْ أَدْأَبَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَمْ يَزَلْ.[۱]

ابو طفیل گوید: امیر المؤمنین ﷺ برخاست و فرمود: همانا خداوند حضرت محمّد ﷺ را به نبوّت مبعوث کرد و به رسالت برگزید، پس آن حضرت در [راه] اسلام (علومی بسیار را) عطا کرد و عطا کرد، و نزد ما اهل بیت است کلیدهای دانش و درهای حکمت و روشنی هر چیز و فصل الخطاب (تمییز بین حق و باطل)، پس هر کس ما اهل بیت را دوست دارد ایمانش او را سود دهد و عملش قبول می گردد و هر کس ما را دوست نداشته باشد ایمانش او را سودی ندهد و عملش نیز از او قبول نمی گردد، هر چند برای همیشه شب و روز را (به عبادت) گذراند (و زحمت کشد).

[۱۳۰۹] ۱۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

إِنَّا نَجِدُ الشَّيْءَ مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي أَيْدِي النَّاسِ. قَالَ: فَقَالَ لِي: لَعَلَّكَ لَا تَرَىٰ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَنَالَ وَ أَنَالَ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عِنْدَنَا مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَ النَّاسِ.[۲]

محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: ما بعضی احادیثمان (از رسول خدا) را نزد اهل سنّت می‌یابیم (آیا صحیح است؟)

گوید: حضرت به من فرمود: مگر نمی‌دانی که رسول خدا ﷺ (به وسیلهٔ احادیث علوم بسیار) عطا فرمود و عطا فرمود (تا مردم به سعادت برسند)، آنگاه حضرت با دست به راست و چپ و جلو و عقب اشاره فرمود (اشاره به این که رسول خدا ﷺ از همه طرف علوم را نشر دادند پس چگونه علمش در میان مردم نباشد) و همانا نزد ما اهل بیت است پناه‌های علم و روشنی هر چیز و داوری آنچه از حق و باطل میان مردم است.

۱. *البحار*: ۱۴۸/۲۶، ح ۲۳.

۲. *البحار*: ۲۱۵/۲، ح ۸؛ *مستدرک الوسائل*: ۳۳۹/۱۷، ح ۲۱۵۲۶.

[۱۳۱۰] ۱۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللهَ اصْطَفىٰ مُحَمَّداً ﷺ بِالرِّسَالَةِ وَأَنْبَأَهُ بِالْوَحْيِ فَأَنَالَ فِي النَّاسِ وَ أَنَالَ وَ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ أَبْوَابُ الْحِكْمَةِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ، فَمَنْ يُحِبُّنَا مِنْكُمْ نَفَعَهُ إِيمَانُهُ وَ يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ مَنْ لَمْ يُحِبَّنَا مِنْكُمْ لَمْ يَنْفَعْهُ إِيمَانُهُ وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ عَمَلُهُ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۳۱۱] ۱۳ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عِنْدَنَا مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ وَ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَ النَّاسِ.[2]

حسین بن یحیی گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: همانا نزد ما اهل بیت پناه‌های علم و آثار نبوّت و علم (تفسیر و تأویل) قرآن و داوری آنچه از حق و باطل میان مردم است.

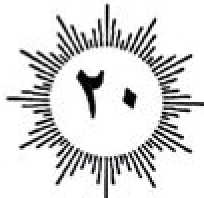
[۱۳۱۲] ۱۴ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ مِثْلَ ذَلِكَ.

به اسنادی دیگر نیز مانند روایت پیشین نقل شده است.

---

۱. *البحار*: ۲۶/۲۵۰، ح ۲۲.

۲. *البحار*: ۲۶/۲۵۰، ح ۲۲.



اهل بیت علیهم السلام شبیه کدام کس از گذشتگان؟

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ علیهم السلام مَنْ يَشْبَهُونَ مِمَّنْ مَضىٰ قَبْلَهُمْ

اهل بیت علیهم السلام به کدام کس از گذشتگان می‌مانند

[١٣١٣] ١ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي خالِدٍ، عَنْ حُمْرانَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: ما مَوْضِعُ الْعُلَمَاءِ؟ قَالَ مِثْلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ صاحِبِ سُلَيْمانَ وَ صَاحِبِ دَاوُدَ.[1]

حمران گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: علماء (امامان) چه موقعیتی دارند؟

فرمود: مانند ذو القرنین و همدم سلیمان (آصف بن برخیا) و همدم داود علیه السلام (طالوت) می‌باشند.

[١٣١٤] ٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ[2] بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ حُمْرانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبو جَعْفَرٍ علیه السلام:

إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام كانَ مُحَدَّثاً. قُلْتُ فَتَقُولُ: إِنَّهُ نَبِيٌّ. قَالَ: فَحَرَّكَ يَدَهُ هَكَذَا ثُمَّ قَالَ: أَوْ كَصاحِبِ سُلَيْمانَ أَوْ كَصاحِبِ مُوسىٰ أَوْ كَذِي الْقَرْنَيْنِ أَوْ مَا بَلَغَكُمْ أَنَّهُ قَالَ: وَ فِيكُمْ مِثْلُهُ.[3]

---

١. *الكافي*: ٢٦٨/١، ح١؛ *الاختصاص*: ٣٠٩؛ *البحار*: ٧٣/٢٦، ح٢٢.

٢. (ن) و (هـ): «الحسن». با توجه به نسخ دیگر و کتب رجال، صحیح همان متن است.

٣. *الكافي*: ٢٦٩/١، ح٤؛ *الاختصاص*: ٣٠٩؛ *الخرائج و الجرائح*: ٨٣٠/٢ (مثله)؛ *البحار*: ١٤٢/٤، ح٤٣.

حمران گوید: امام باقر ﷺ به من فرمود: همانا علی ﷺ محدَّث بود، عرض کردم: می‌فرمائید: علی ﷺ پیغمبر است، امام با دست این چنین اشاره کرد (یعنی نه) و فرمود: بلکه مانند همدم سلیمان یا همدم موسی یا ذو القرنین ﷺ است، مگر به شما خبر نرسیده که خودش فرمود: در میان شما هم مانند او هست.

[۱۳۱۵] ۳ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

مَا مَنْزِلَتُكُمْ وَ مَنْ تُشْبِهُونَ مِمَّنْ مَضىٰ؟ فَقَالَ: كَصاحِبِ مُوسىٰ وَ ذِي الْقَرْنَيْنِ كَانَا عَالِمَيْنِ وَ لَمْ يَكُونَا نَبِيَّيْنِ.[۱]

برید بن معاویه گوید: از امام باقر و امام صادق ﷺ پرسیدم که مقام و منزلت شما چیست؟ و به کدام کس از گذشتگان می‌مانید؟ فرمود: مانند همدم موسی (جناب خضر یا یوشع) و ذو القرنین که هر دو عالم بودند ولی پیغمبر نبودند.

[۱۳۱۶] ٤ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

أَخْبَرَنِي أَبو جَعْفَرٍ ﷺ أَنَّ عَلِيّاً ﷺ كَانَ مُحَدَّثاً.

فَقَالَ أَصْحابُنَا: مَا صَنَعْتَ شَيْئاً إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ يُحَدِّثُهُ، فَقَضىٰ أَنِّي لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ فَقُلْتُ: أَخْبَرْتَنِي أَنَّ عَلِيّاً ﷺ كَانَ مُحَدَّثاً. قَالَ: بَلىٰ. قُلْتُ: مَنْ كَانَ يُحَدِّثُهُ؟ قَالَ: مَلَكٌ.

قُلْتُ: فَأَقُولُ: إِنَّهُ نَبِيٌّ أَوْ رَسُولٌ؟ قَالَ: لَا بَلْ قُلْ مَثَلُهُ مَثَلُ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَ صَاحِبِ مُوسىٰ وَ مَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، أَ مَا سَمِعْتَ أَنَّ عَلِيّاً ﷺ سُئِلَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ أَ نَبِيّاً كَانَ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ كَانَ عَبْداً أَحَبَّ اللهَ فَأَحَبَّهُ وَ نَاصَحَ اللهَ فَنَصَحَهُ فَهَذَا مَثَلُهُ.[۲]

حمران بن اعین گوید: امام باقر ﷺ فرمود: همانا علی ﷺ محدث بود.
اصحاب گفتند: تا از او نپرسی چه کسی به او حدیث می گوید، کاری نکرده‌ای. من به سوی امام مراجعت کردم و عرض کردم: به من خبر دادید که علی ﷺ محدَّث بود. فرمود: آری. گفتم: چه کسی به او حدیث می گفت؟ فرمود: فرشته‌ای.

۱. *الکافي*: ۲۹۶/۱، ح۵؛ *تفسير العياشي*: ۳۳۰/۲؛ *القصص للجزائري*:۲۹۹؛ *البحار*: ۷۴/۲۵، ح۲۳.
۲. *البحار*: ۷۳/۲۶، ح۲۰.

عرض کردم: پس بگویم علی﷣ پیغمبر است. امام فرمود: نه بلکه بگو مانند همدم سلیمان یا همدم موسی و مَثَل او مثل ذو القرنین﷣ است، آیا نشنیده‌ای که از علی﷣ سؤال شد در مورد ذو القرنین که آیا پیامبر است، فرمود: نه ولیکن بنده‌ای بود که خدا را دوست می‌داشت و خدا هم او را دوست داشت و برای خدا خیرخواهی می‌کرد و خدا هم خیرخواه او شد، و این مَثَلَش می‌باشد.

[۱۳۱۷] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ﷣: مَا مَنْزِلَتُهُمْ أَنْبِيَاءُ هُمْ؟ قَالَ: لَا، وَ لَكِنَّهُمْ عُلَمَاءُ كَمَنْزِلَةِ ذِي الْقَرْنَيْنِ فِي عِلْمِهِ وَ كَمَنْزِلَةِ صَاحِبِ مُوسَىٰ وَ كَمَنْزِلَةِ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ. (۱)

عمّار گوید: به امام صادق﷣ عرض کردم: ائمّه چه مقامی دارند؟ آیا مقام پیامبران را دارند؟ فرمود: نه، ولیکن ایشان عالمانی هستند مانند منزلت ذی القرنین در علم و مانند همدم موسی و منزلت همدم سلیمان﷣.

[۱۳۱۸] ٦ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ﷣: أَلَسْتَ أَخْبَرْتَنِي أَنَّ عَلِيّاً﷣ كَانَ مُحَدَّثاً. قَالَ: بَلَىٰ. قُلْتُ: مَنْ يُحَدِّثُهُ؟ قَالَ: مَلَكٌ يُحَدِّثُهُ. قُلْتُ: أَقُولُ إِنَّهُ نَبِيٌّ أَوْ رَسُولٌ؟ قَالَ: لَا، بَلْ مَثَلُهُ مَثَلُ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَ مَثَلُ صَاحِبِ مُوسَىٰ وَ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، أَ مَا بَلَغَكَ أَنَّ عَلِيّاً﷣ سُئِلَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ فَقَالُوا كَانَ نَبِيّاً؟ قَالَ: لَا، بَلْ كَانَ عَبْداً أَحَبَّ اللهَ فَأَحَبَّهُ وَ نَاصَحَ اللهَ فَنَاصَحَهُ فَهَذَا مَثَلُهُ. (۲)

حمران بن اعین گوید: به امام باقر﷣ عرض کردم: به من خبر دادید که علی﷣ محدّث بود. فرمود: آری. گفتم: چه کسی به او حدیث می‌گفت؟ فرمود: فرشته‌ای. عرض کردم: پس بگویم علی﷣ پیغمبر است. امام فرمود: نه بلکه بگو مانند همدم سلیمان یا همدم موسی و مَثَل او مثل ذو القرنین﷣ است، آیا نشنیده‌ای که از علی﷣ سؤال شد در مورد ذو القرنین که آیا پیامبر است، فرمود: نه ولیکن بنده‌ای بود که خدا را دوست می‌داشت و خدا هم او را دوست داشت و برای خدا خیرخواهی می‌کرد و خدا هم خیرخواه او شد، و این مَثَلَش می‌باشد.

---

۱. البحار: ۷۴/۲۶، ح ۲۴.

۲. البحار: ۷۳/۲۶، ح ۲۱.

[۱۳۱۹] ۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنِ الْحَارِثِ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَ لَسْتَ حَدَّثْتَنِي أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ مُحَدَّثاً. قَالَ: بَلَىٰ. قُلْتُ: مَنْ يُحَدِّثُهُ؟ قَالَ: مَلَكٌ يُحَدِّثُهُ. قَالَ قُلْتُ: فَأَقُولُ إِنَّهُ نَبِيٌّ أَوْ رَسُولٌ؟ قَالَ: لَا، بَلْ مَثَلُهُ مَثَلُ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَ مَثَلُ صاحِبِ مُوسَىٰ وَ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، أَ مَا بَلَغَكَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام سُئِلَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ فَقَالُوا كَانَ نَبِيّاً؟ قَالَ: لَا، بَلْ كَانَ عَبْداً أَحَبَّ اللهَ فَأَحَبَّهُ وَ نَاصَحَ اللهَ فَنَاصَحَهُ فَهَذَا مَثَلُهُ.[1]

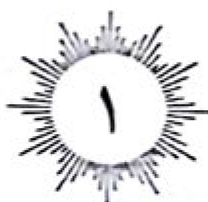
به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

تَمَّ الْجُزْءُ السَّابِعُ مِنْ كِتَابِ بَصَائِرُ الدَّرَجَاتِ وَ يَتْلُوهُ الْجُزْءُ الثَّامِنُ.

پایان جزء هفتم از کتاب بصائر الدّرجات

۱. البحار: ۷۳/۲۶، ح ۲۱.

جزء هشتم [۱۸ باب، ۱۶۳ حدیث]



فرق بین پیامبران، رسولان و ائمه علیهم السلام

بَابٌ فِي الْفَرْقِ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ صِفَتِهِمْ وَ أَمْرِ الْمُحَدَّثِ

فرق بین پیامبران و رسولان و ائمه علیهم السلام و شناخت و اوصاف ایشان و امر محدَّث

[۱۳۲۰] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَرُّوخَ الصَّفَّارِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ؟ قَالَ: الرَّسُولُ الَّذِي تَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَ تُبَلِّغُهُ عَنِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ. وَ النَّبِيُّ الَّذِي يَرَىٰ فِي مَنَامِهِ فَمَا رَأَىٰ فَهُوَ كَمَا رَأَىٰ. وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَائِكَةِ وَ يُنْقَرُ فِي أُذُنِهِ وَ يُنْكَتُ فِي قَلْبِهِ.[1]

برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد فرق بین رسول و نبیّ و محدَّث پرسیدم، فرمود: رسول کسی است که فرشته (ی وحی) بر او نازل می‌شود و پیغام از طرف خداوند می‌آورد، امّا نبی کسی است که فرشتهٔ وحی را در خواب می‌بیند و هر چه در خواب دید واقعیت است، و محدَّث کسی است که صدای ملک را می‌شنود و به گوش او می‌خورد و به قلبش

---

۱. الاختصاص: ۳۲۸؛ البحار: ۲۶: ۷۴ ح ۲۵.

القاء می گردد.[۱]

[۱۳۲۱] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾،[۲] مَا الرَّسُولُ مِنَ النَّبِيِّ؟ قَالَ: النَّبِيُّ هُوَ الَّذِي يَرىٰ فِي مَنَامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يُعَايِنُ الْمَلَكَ، وَالرَّسُولُ يُعَايِنُ الْمَلَكَ وَ يُكَلِّمُهُ. قُلْتُ: فَالْإِمَامُ مَا مَنْزِلَتُهُ؟ قَالَ: يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يَرىٰ وَ لا يُعَايِنُ، ثُمَّ تَلَا: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ - وَ لا مُحَدَّثٍ-﴾[۳].[۴]

زراره گوید: از امام باقر در مورد آیهٔ: «و او رسول بود و نبی»، سؤال کردم: چه فرقی بین رسول و نبی است؟ حضرت فرمود: نبی کسی است که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و فرشته را نمی‌بیند، و رسول کسی است که صدا را می‌شنود و در خواب می‌بیند و فرشته را هم مشاهده می کند. عرض کردم: امام در چه پایه است؟ فرمود: صدا را می‌شنود ولی نه در خواب بیند و نه فرشته را مشاهده کند سپس این آیه را قرائت فرمود: «پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدّثی نفرستادیم- حجّ:۵۲» (کلمه محدّث در قرآن نیست و از تفسیر امام است).

[۱۳۲۲] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ؟ فَقَالَ: الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ الْمَلَكُ فَيُحَدِّثُهُ وَ

---

۱. محدّث جزائری در خصوص فرق بین رسول و نبی گوید: علماء اسلام دربارهٔ تفاوت میان نبی و رسول اختلاف کرده‌اند، بعضی آن‌ها را مترادف دانسته و بعضی فرق آن‌ها در این دانسته‌اند که رسول معجزه و کتاب آسمانی دارد، امّا نبیّ صرف (یعنی نبیّی که رسول نیست)، کسی است که کتابی بر او نازل نشده، بلکه مردم را به کتاب قبل از خود دعوت می کند.

برخی دیگر گویند: همانا کسی که صاحب معجزه و کتاب بوده و ناسخ شریعت قبل از خود باشد، رسول است و کسی که جامع این خصائل نباشد، نبی است و رسول نیست.

برخی دیگر گویند: کسی که ملَک به نحو ظاهر به نزد او آمده و مأمور به دعوت خلق است رسول است و کسی که چنین نیست بلکه ملک را در خواب می‌بیند، نبیّ است، این وجوه را فخر رازی و غیر او ذکر کرده‌اند و ظاهر احادیث ما صحّت قول آخر را تأیید می کند، به واسطه آنچه که قبلاً درباره تعداد مرسلین و پنج نفر بودن ناسخان شریعت ذکر کردیم. *النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین*:۷)

۲. مریم (۱۹): ۵۱.

۳. الحجّ (۲۲): ۵۲.

۴. *الاختصاص*:۳۲۸؛ *البحار*: ۷۴:۲۶ ح ۲۶.

يُكَلِّمُهُ كَمَا يُحَدِّثُ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ، وَ النَّبِيُّ الَّذِي يُؤْتىٰ فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ. قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا عَلِمَ أَنَّ الَّذِي رَأىٰ فِي مَنَامِهِ أَنَّهُ حَقٌّ؟ قَالَ: يَتَبَيَّنُهُ اللهُ حَتّٰى يَعْلَمَ أَنَّهُ حَقٌّ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْهِ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ نَبِيّاً، وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يَرىٰ شَيْئاً.[1]

زراره گويد: از امام باقر؈ در مورد فرق بين رسول و نبى و محدّث پرسيدم.

فرمود: رسول كسى است كه فرشته (ى وحى) نزد او مى‌آيد و با او سخن مى گويد همان طورى كه فردى از شما با دوستش سخن مى گويد، و نبى كسى است كه او را در خواب مى‌بيند مانند خواب ديدن ابراهيم (دستور سر بريدن پسرش را). گفتم: از كجا مى‌داند كه آنچه در خواب مى‌بيند حق است؟

فرمود: خداوند طورى مطلب را براى او بيان مى كند كه بداند آن حق است، و وحى و ملك بعد از آن بر او نازل مى‌شود كما اين كه رسول خدا ﷺ اوّل نبى بود (و بعد از چهل سالگى رسول شدند)، و محدّث كسى است كه صدا را مى‌شنود ولى چيزى نمى‌بيند.

[۱۳۲۳] ٤ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ:

كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَبَّاسٍ الْمَعْرُوفِي إِلَى الرِّضَا؈: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ؟ قَالَ: فَكَتَبَ أَوْ قَالَ: الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ هُوَ أَنَّ الرَّسُولَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ فَيَرَاهُ وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُ، وَ النَّبِيَّ يَنْزِلُ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ وَ رُبَّمَا نُبِّئَ فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ، وَ النَّبِيَّ رُبَّمَا يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ رُبَّمَا رَأَى الشَّخْصَ وَ لَمْ يَسْمَعِ الْكَلَامَ، وَ الْإِمَامَ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ لا يَرَى الشَّخْصَ.[2]

اسماعيل بن مهران گويد: حسن بن عبّاس معروفى به امام رضا؈ نوشت: فدايت گردم بفرمائيد، چه فرقى بين رسول و نبى و امام است؟ حضرت نوشت- يا شفاهاً فرمود:- فرق ميان رسول و نبى و امام اينست كه رسول جبرئيل بر او نازل شود و او را به بيند و سخنش را بشنود و بر او وحى نازل شود [كند] و گاهى باشد كه در خواب بيند مانند خواب ديدن ابراهيم (دستور سر بريدن پسرش را)، و نبى گاهى سخن جبرئيل را مى شنود و گاهى شخص او را مى‌بيند و سخنش را نمى‌شنود، و امام آنست كه سخن را شنود و شخص را نبيند.

---

۱. البحار: ۲۶:۷۴ ح۲۷.

۲. الكافى ۱:۱۷۶ ح۲؛ الاختصاص:۳۲۸؛ البحار: ۲۶:۷۵ ح۲۸.

[١٣٢٤] ٥ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ، عَنِ الْحارِثِ النَّصْرِيِّ قالَ: أَتانَا الْحَكَمُ بْنُ عُيَيْنَةَ قالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ قالَ:

إِنَّ عِلْمَ عَلِيٍّ ﷺ كُلَّهُ فِي آيَةٍ واحِدَةٍ. قالَ: فَخَرَجَ حُمْرانُ بْنُ أَعْيَنَ فَوَجَدَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ قَدْ قُبِضَ، فَقالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قالَ إِنَّ عِلْمَ عَلِيٍّ ﷺ كُلَّهُ فِي آيَةٍ واحِدَةٍ. قالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: وَ ما تَدْرِي ما هُوَ؟ قالَ: قُلْتُ: لا. قالَ: هُوَ قَوْلُ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ:

﴿وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ - وَ لا مُحَدَّثٍ -﴾. (۱)

حارث نصری گوید: حکم بن عُیینه به من گفت که مولایم علی بن الحسین ﷺ به من فرمود: علم علی بن ابی طالب ﷺ در یک آیه از قرآن است. حمران بن اعین رفت تا خدمت حضرت زین العابدین ﷺ برسد و از ایشان بپرسد امّا امام علی بن الحسین ﷺ از دنیا رفته بود، به حضرت باقر ﷺ عرض کردم که حکم از حضرت زین العابدین ﷺ چنین روایت کرده که تمام علم علی ﷺ در یک آیه از قرآن است. حضرت باقر ﷺ فرمود: می دانی کدام آیه است؟ عرض کردم: نه. فرمود: این آیه است: «پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدّثی نفرستادیم- حجّ:۵۲.»، (کلمه محدّث در قرآن نیست و از تفسیر امام است).

[١٣٢٥] ٦ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قالَ:

الْأَنْبِياءُ عَلىٰ خَمْسَةِ أَنْواعٍ، مِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتَ مِثْلَ صَوْتِ السِّلْسِلَةِ فَيَعْلَمُ ما عُنِيَ بِهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُنَبَّأُ فِي مَنامِهِ مِثْلُ يُوسُفَ وَ إِبْراهِيمَ ﷺ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُعايِنُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُكَلَّمُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُنْكَتُ فِي قَلْبِهِ وَ يُوقَرُ فِي أُذُنِهِ. (۲)

زراره گوید: امام باقر ﷺ فرمود: انبیاء بر پنج نوع می‌باشند: بعضی از ایشان صدای ملک را می‌شنود مانند صدای زنجیر پس آنچه وحی است را می‌فهمد، و بعضی از ایشان در خوابشان آگاه می‌شوند مانند حضرت یوسف و ابراهیم ﷺ، و بعضی از ایشان ملک را می‌بینند و بعضی از ایشان به قلبش القا می‌شود و به گوشش می‌خورد.

[١٣٢٦] ٧ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قالَ:

---

۱. تأویل الآیات:۳۴۱؛ ینابیع المعاجز:۴۷؛ البحار: ۸۱:۲۶ ح۴۴ و ۱۴۲:۴۰ ح۴۴.
۲. تفسیر العیاشی ۱۶۶:۲ ح۳؛ البحار: ۵۳:۱۱ ح ۵۰.

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّسُولِ؟ فَقَالَ: الرَّسُولُ الَّذِي يُعَايِنُ الْمَلَكَ يَجِيئُهُ بِالرِّسالَةِ عَنْ رَبِّهِ فَيُكَلِّمُهُ كَما يُكَلِّمُ أَحَدُكُمْ صاحِبَهُ، وَ النَّبِيُّ لا يُعَايِنُ مَلَكاً إِنَّما يُنَزَّلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَ يَرىٰ فِي مَنامِهِ.

قُلْتُ: مَا عَلِمَهُ إِذَا رَأَىٰ فِي مَنامِهِ أَنَّ هَذَا حَقٌّ؟

قَالَ: يُثَبِّتُهُ اللهُ حَتّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ حَقٌّ، وَ الْمُحَدَّثُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يَرىٰ شَيْئاً.[1]

زراره گوید: از امام صادق‍ درباره رسول سؤال كردم، فرمود: رسول كسى است كه فرشتهٔ (وحى) را ببيند هنگامى كه پيامى از پروردگارش براى او مى‌آورد، و با او سخن مى‌گويد همان طورى كه فردى از شما با دوستش سخن مى‌گويد؛ و نبى كسى است كه فرشته را نمى‌بيند بلكه وحى بر او نازل مى‌شود و آن را در خواب مى‌بيند.

گفتم: از كجا مى‌داند كه آنچه در خواب مى‌بيند حق است؟

فرمود: خداوند او را ثابت قدم مى‌دارد كه بداند آن حق است. و محدّث كسى است كه صدا را مى‌شنود و هيچ چيز نمى‌بيند.

[۱۳۲۷] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ كانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ مَا الرَّسُولُ مِنَ النَّبِيِّ؟ قَالَ: هُوَ الَّذِي يَرىٰ فِي مَنامِهِ وَ يُعَايِنُ الْمَلَكَ.

قُلْتُ: فَيَكُونُ نَبِيٌّ غَيْرَ رَسُولٍ؟ قَالَ: نَعَمْ هُوَ الَّذِي يَرىٰ فِي مَنامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يُعَايِنُ.

قُلْتُ: فَالْإِمامُ مَا مَنْزِلَتُهُ؟ قَالَ: يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يَرىٰ وَ لا يُعَايِنُ ثُمَّ تَلَا: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ - وَ لا مُحَدَّثٍ -﴾.[2]

زراره گويد: از امام باقر در مورد آيهٔ: «و او رسول بود و نبى»، سؤال كردم: چه فرقى بين رسول و نبى است؟ حضرت فرمود: رسول كسى است كه در خواب مى‌بيند و ملک را هم مشاهده مى‌كند.

گفتم: پس نبى مى‌تواند رسول نباشد؟ فرمود: آرى او در خواب مى‌بيند و صدا را مى‌شنود ولى فرشته را نمى‌بيند. گفتم: مقام امام چگونه است؟

فرمود: صدا را مى‌شنود ولى با او روبرو نمى‌شود و نمى‌بيند آنگاه اين آيه را قرائت فرمود:

---

۱. البحار: ۲۶:۷۵ ح۲۹.

۲. البحار: ۲۶:۷۷ ح۳۲.

«پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدّثی نفرستادیم - حج:۵۲.»، (کلمه محدّث در قرآن نیست و از تفسیر امام است).

[۱۳۲۸] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ:

سَمِعْتُ زُرَارَةَ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جَبْرَئِيلُ قُبُلًا فَيَرَاهُ وَ يُكَلِّمُهُ فَهَذَا الرَّسُولُ.

وَ أَمَّا النَّبِيُّ فَإِنَّهُ يَرىٰ فِي مَنَامِهِ عَلىٰ نَحْوِ مَا رَأىٰ إِبْرَاهِيمُ وَ نَحْوَ مَا كَانَ رَأىٰ رَسُولُ اللهِ مِنْ أَسْبَابِ النُّبُوَّةِ قَبْلَ الْوَحْيِ حَتَّى أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ مِنْ عِنْدِ اللهِ بِالرِّسَالَةِ وَ كَانَ مُحَمَّدٌ حِينَ جُمِعَ لَهُ النُّبُوَّةُ وَ جَاءَتْهُ الرِّسَالَةُ مِنْ عِنْدِ اللهِ يَجِيئُهُ بِهَا جَبْرَئِيلُ وَ يُكَلِّمُهُ بِهَا قُبُلًا، وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ جُمِعَ لَهُ النُّبُوَّةُ وَ يَرىٰ فِي مَنَامِهِ يَأْتِيهِ الرُّوحُ فَيُكَلِّمُهُ وَ يُحَدِّثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ رَآهُ فِي الْيَقَظَةِ.

وَ أَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يُحَدَّثُ فَيَسْمَعُ وَ لا يُعَايِنُ وَ لا يَرىٰ فِي مَنَامِهِ.(۱)

احول گوید: شنیدم زراره از امام باقر در باره رسول و نبی و محدث پرسید، حضرت فرمود: رسول کسی است که جبرئیل پیشش آید و او را ببیند و با او سخن گوید، این است رسول.

و امّا نبی آنست که در خواب بیند مانند خواب دیدن ابراهیم (فرمان سربریدن پسرش را) و مانند آنچه رسول خدا پیش از آمدن وحی از اسباب و علائم نبوّت می دید تا آنکه جبرئیل رسالت را برای او از جانب خدا آورد و محمّد هنگامی که نبوّت برایش فراهم گشت و رسالت از جانب خدا برای او آمد، جبرئیل برایش پیغام می‌آورد و شفاهاً با او سخن می گفت، بعضی از انبیاء نبوّت برایش جمع شود و در خواب بیند و روح القدس نزدش آید و با او سخن گوید و بازگو نماید، بدون آنکه در بیداری ببیند. و امّا محدّث آنست که خبر داده شود، صدا را شنود ولی نه مشاهده کند و نه در خواب بیند.

[۱۳۲۹] ۱۰ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مَنِ الرَّسُولُ وَ مَنِ النَّبِيُّ وَ مَنِ الْمُحَدَّثُ؟ فَقَالَ: الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جَبْرَئِيلُ فَيُكَلِّمُهُ قُبُلًا فَيَرَاهُ كَمَا يَرىٰ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ الَّذِي يُكَلِّمُهُ فَهَذَا الرَّسُولُ.

---

۱. البحار: ۵۴:۱۱ ح۵۱ و ۷۶:۲۶ ح۳۰؛ القصص الأنبياء للجزائرى:۷.

وَ النَّبِيُّ الَّذِي يُؤْتىٰ فِي النَّوْمِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ وَ نَحْوَ مَا كَانَ يَأْخُذُ رَسُولَ اللهِ ﷺ مِنَ السُّبَاتِ إِذَا أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ فِي النَّوْمِ فَهَكَذَا النَّبِيُّ، وَ مِنْهُمْ مَنْ تُجْمَعُ لَهُ الرِّسَالَةُ وَ النُّبُوَّةُ فَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ رَسُولاً نَبِيّاً يَأْتِيهِ جَبْرَئِيلُ قُبُلاً فَيُكَلِّمُهُ وَ يَرَاهُ وَ يَأْتِيهِ فِي النَّوْمِ. وَ أَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَكِ فَيُحَدِّثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَرَاهُ وَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي النَّوْمِ.(۱)

زراره گوید: از امام باقر ؑ در باره رسول و نبی و محدّث پرسیدم، فرمود: رسول کسی است که جبرئیل پیشش آید و او را ببیند و با او سخن گوید همان طوری که فردی از شما با دوستش سخن می‌گوید این است رسول.

و امّا نبی آنست که در خواب بیند مانند خواب دیدن ابراهیم ؑ (فرمان سربریدن پسرش را) و مانند آنچه رسول خدا ﷺ پیش از آمدن وحی از اسباب و علائم نبوّت می‌دید که جبرئیل در خواب نزد او می‌آمد این است نبی، و بعضی هر دو را دارند از رسالت و نبوّت، و رسول خدا ﷺ رسول و نبی هر دو بود که جبرئیل پیش او می‌آمد و با او سخن می‌گفت و او را می‌دید و در خواب هم می‌آمد. و امّا محدّث آنست که کلام ملک را می‌شنود و خبر داده شود، بدون این‌که مشاهده کند و یا او را در خواب بیند.

[۱۳۳۰] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ:

فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ - وَ لا مُحَدَّثٍ -﴾ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ هَذِهِ قِرَاءَتَنَا فَمَا الرَّسُولُ وَ النَّبِيُّ وَ الْمُحَدَّثُ؟

قَالَ: الرَّسُولُ الَّذِي يَظْهَرُ لَهُ الْمَلَكُ فَيُكَلِّمُهُ، وَ النَّبِيُّ يَرىٰ فِي الْمَنَامِ وَ رُبَّمَا اجْتَمَعَتِ النُّبُوَّةُ وَ الرِّسَالَةُ لِوَاحِدٍ، وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يَرَى الصُّورَةَ.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ، كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي رَأىٰ فِي الْمَنَامِ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ مِنَ الْمَلَكِ؟ قَالَ: يُوَفَّقُ لِذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ.(۲)

برید گوید: در مورد آیة: «پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدّثی نفرستادیم - حج:۵۲»، به امام باقر و امام صادق ؑ عرض کردم: قرائت ما چنین نمی‌باشد (کلمه محدّث در قرآن

---

۱. البحار: ۱۸: ۲۷۰ ح۳۵ و ۵۸: ۱۶۶ ح۱۸.

۲. البحار: ۲۶: ۷۶ ح۳۱.

نمی‌باشد)، فرق رسول و نبی و محدّث چیست؟

فرمود: رسول آن است که ملک بر او ظاهر شده و با او سخن می‌گوید، و نبی او را در خواب می‌بیند و چه بسا برای شخصی (مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله) نبوّت و رسالت با هم جمع شود، و محدّث آنست که صدا را می‌شنود ولی صورت (ملک) را نمی‌بیند.

عرض کردم: خداوند کار شما را به خوبی اصلاح فرماید، چگونه می‌داند که آنچه در خواب می‌بیند حق است و از ملک می‌باشد؟

فرمود: علم آن در قلبش ثابت می‌شود تا این‌که آن را می‌شناسد.

[۱۳۳۱] ۱۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّسُولِ وَ عَنِ النَّبِيِّ وَ عَنِ الْمُحَدَّثِ؟

فَقَالَ: الرَّسُولُ الَّذِي يُعَايِنُ الْمَلَكَ يَأْتِيهِ بِالرِّسَالَةِ مِنْ رَبِّهِ يَقُولُ يَأْمُرُكَ كَذَا وَ كَذَا، وَ الرَّسُولُ يَكُونُ نَبِيّاً مَعَ الرِّسَالَةِ، وَ النَّبِيُّ لا يُعَايِنُ الْمَلَكَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ النَّبَأُ عَلىٰ قَلْبِهِ فَيَكُونُ كَالْمُغْمىٰ عَلَيْهِ فَيَرىٰ فِي مَنَامِهِ. قُلْتُ: فَمَا عَلِمَهُ أَنَّ الَّذِي رَأىٰ فِي مَنَامِهِ حَقٌّ؟ قَالَ: يُبَيِّنُهُ اللهُ حَتّٰى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ حَقٌّ وَ لا يُعَايِنُ الْمَلَكَ، وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يَرىٰ شَاهِداً.[1]

زراره گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرق بین رسول و نبی و محدّث پرسیدم، فرمود: رسول آنست که ملک را مشاهده می‌کند که رسالتی از طرف پروردگارش آورده و می‌گوید: خداوند تو را به چنین و چنان امر می‌کند، و رسول همراه با رسالتش نبی نیز می‌باشد، و نبی ملک را مشاهده نمی‌کند و خبر را بر قلب او نازل می‌کند که مانند شخص بیهوش می‌باشد و او را در خواب می‌بیند. عرض کردم: از کجا می‌داند که آنچه در خواب می‌بیند حق است؟ فرمود: خداوند طوری آن را برای او بیان می‌کند که می‌داند آن حق است و او ملک را نمی‌بیند، و محدّث آنست که صدا را می‌شنود ولی کسی‌را مشاهده نمی‌کند.

[۱۳۳۲] ۱۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ يَسَارٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالىٰ: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ وَ لا مُحَدَّثٍ﴾؟

قَالَ: الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جَبْرَئِيلُ قُبُلًا فَيُكَلِّمُهُ وَ يَرَاهُ كَمَا يَرىٰ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ.

۱. البحار: ۲۶:۷۷ ح۳۳.

وَأَمَّا النَّبِيُّ فَهُوَ الَّذِي يُؤْتىٰ فِي مَنَامِهِ مِثْلَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ ﷺ وَ نَحْوَ مَا كَانَ يَأْتِي مُحَمَّداً ﷺ، وَ مِنْهُمْ مَنْ تُجْمَعُ لَهُ الرِّسَالَةُ وَ كَانَ مُحَمَّدٌ ﷺ مِمَّنْ جُمِعَتْ لَهُ النُّبُوَّةُ وَ الرِّسَالَةُ.

وَ أَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَكِ وَ لا يَرىٰ وَ لا يَأْتِيهِ فِي الْمَنَامِ. (۱)

زراره گوید: از امام صادق ﷺ در مورد آیه: «پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدّثی نفرستادیم - حج:۵۲»، سؤال کردم: چه فرقی بین رسول و نبی است؟

حضرت فرمود: رسول کسی است که جبرئیل پیشش آید و او را ببیند و با او سخن گوید همان طوری که فردی از شما با دوستش سخن می گوید.

و امّا نبی آنست که در خواب بیند مانند خواب دیدن ابراهیم (فرمان سربریدن پسرش را) و مانند آنچه رسول خدا ﷺ از علائم نبوّت می‌دید، و بعضی هر دو را دارند از رسالت و نبوّت، و رسول خدا ﷺ رسول و نبی هر دو بود. و امّا محدّث آنست که کلام ملک را می‌شنود، بدون این که مشاهده کند و یا او را در خواب بیند.

[۱۳۳۳] ۱۴ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ قَالَ:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ مُحَدَّثاً. (۲)

صفوان بن یحیی گوید: امام رضا ﷺ فرمود: حضرت باقر ﷺ محدّث بود.

[۱۳۳۴] ۱۵ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

كَانَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ مُحَدَّثَيْنِ. (۳)

به همان اسناد نقل شده که امام رضا ﷺ می‌فرماید: امام صادق ﷺ فرمود: امام حسن و امام حسین ﷺ محدّث بودند.

[۱۳۳۵] ۱۶ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِي قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الشَّامِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيّاً ﷺ يَقُولُ:

إِنِّي وَ أَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي أَئِمَّةٌ مُهْتَدُونَ كُلُّنَا مُحَدَّثُونَ.

فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ

---

۱. البحار: ۲۶:۷۸ ح۳۴.

۲. البحار: ۲۶:۷۹ ح۳۷.

۳. البحار: ۲۶:۷۹ ح۳۸.

وَ السَّلَامُ. قَالَ: وَ عَلِيٌّ ﷺ يَوْمَئِذٍ رَضِيعٌ ثُمَّ يَلِيهِ مِنْ بَعْدِهِ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، وَ هُمُ الَّذِينَ أَقْسَمَ اللهُ بِهِمْ، فَقَالَ: ﴿وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ﴾،[۱] أَمَّا الْوَالِدُ: فَرَسُولُ اللهِ ﴿وَ مَا وَلَدَ﴾ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَوْصِيَاءَ.

قُلْتُ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! يَجْتَمِعُ إِمامانِ؟ قَالَ: لا، إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا مُصْمَتٌ لا يَنْطِقُ حَتَّى يَمْضِيَ الْأَوَّلُ. قَالَ سَلِيمٌ الشَّامِيُّ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، قُلْتُ: كَانَ عَلِيٌّ ﷺ مُحَدَّثاً؟

قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَ هَلْ يُحَدِّثُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ؟ قَالَ: أَمَا تَقْرَأُ: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ وَ لا مُحَدَّثٍ﴾.

قُلْتُ: فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مُحَدَّثٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ فَاطِمَةُ ﷺ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً.[۲]

سلیم بن قیس شامی گوید: شنیدم امام علی ﷺ می‌فرمود: من و اوصیای من از فرزندانم پیشوایان راه‌یافته و محدّث هستیم.

عرض کردم: یا امیر المؤمنین! آن‌ها کیانند؟ فرمود: حسن و حسین سپس پسرم علی بن الحسین ﷺ، که در آن موقع علی ﷺ شیرخواره بود سپس [هشت نفر] بعد از او یکی پس از دیگری، آن‌ها کسانی هستند که خدا به ایشان قسم یاد می‌کند، در آیهٔ: «قسم به پدر و قسم به فرزند- بلد:۳»، والد رسول خدا و فرزندان همین اوصیائند.

عرض کردم: یا امیر المؤمنین! آیا دو امام در یک زمان جمع می‌شوند؟

فرمود: نه مگر این که یکی ساکت باشد و سخن نگوید تا اوّلی از دنیا برود.

سلیم شامی گوید: از محمّد بن ابی بکر پرسیدم: علی ﷺ محدّث بود؟

گفت: آری. گفتم: آیا ملائکه جز با انبیاء سخن نمی‌گویند؟ گفت: مگر این آیه را نخوانده‌ای: «پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدّثی نفرستادیم- حج:۵۲».

گفتم: پس امیر المؤمنین ﷺ محدّث بود؟ گفت: آری فاطمه زهرا ﷺ نیز محدّثه بود ولی پیامبر نبود.

[۱۳۳۶] ۱۷ـ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ:

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي

---

۱. البلد (۹۰): ۳.

۲. البحار: ۲۶:۷۹ ح۳۹.

أُمْنِيَّتِهِ﴾. فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ؟ فَقَالَ: يُنْكَتُ فِي أُذُنِهِ فَيَسْمَعُ طَنِيناً كَطَنِينِ الطَّسْتِ أَوْ يُقْرَعُ عَلَىٰ قَلْبِهِ فَيَسْمَعُ وَقْعاً كَوَقْعِ السِّلْسِلَةِ عَلَى الطَّسْتِ. فَقُلْتُ: نَبِيٌّ؟ فَقَالَ: لا مِثْلُ الْخَضِرِ وَ مِثْلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ؈.[۱]

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر؈ می‌فرمود: «پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدّثی نفرستادیم مگر این که هر گاه آرزو می کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان القائاتی در آن می کرد- حج:۵۲». عرض کردم: و محدّث چیست؟ فرمود: (معلومات الهی) به گوشش می‌خورد پس صدایی مانند صدای زنجیر می‌شنود، یا این که بر قلبش القا می‌شود مثل اینکه زنجیری را درون طشت حرکت دهند. عرض کردم: [با این حال] پیامبر است؟ فرمود: نه، بلکه مثل خضر و ذی القرنین؈ می‌باشد.

[۱۳۳۷] ۱۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

عِلْمُ النُّبُوَّةِ يُدْرَجُ فِي جَوَارِحِ الْإِمَامِ.[۲]

عبد الله بن سنان گوید: امام صادق؈ فرمود: علم نبوّت در جوارح امام داخل می‌شود.

[۱۳۳۸] ۱۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؈ مَنِ الرَّسُولُ مَنِ النَّبِيُّ مَنِ الْمُحَدَّثُ؟ قَالَ: الرَّسُولُ يَأْتِيهِ جَبْرَئِيلُ فَيُكَلِّمُهُ قُبُلًا فَيَرَاهُ كَمَا يَرَى الرَّجُلُ صَاحِبَهُ الَّذِي يُكَلِّمُهُ فَهَذَا الرَّسُولُ.

وَ النَّبِيُّ الَّذِي يُؤْتَىٰ فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ؈ وَ نَحْوَ مَا كَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللهِ؈ مِنَ السُّبَاتِ إِذَا أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ هَكَذَا النَّبِيُّ، وَ مِنْهُمْ يَجْمَعُ لَهُ الرِّسَالَةُ وَ النُّبُوَّةُ، وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ؈ رَسُولًا نَبِيّاً يَأْتِيهِ جَبْرَئِيلُ قُبُلًا فَيُكَلِّمُهُ وَ يَرَاهُ وَ يَأْتِيهِ فِي النَّوْمِ.

وَ النَّبِيُّ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَكِ حَتَّىٰ يُعَايِنَهُ فَيُحَدِّثَهُ.

فَأَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ وَ لا يُعَايِنُ وَ لا يُؤْتَىٰ فِي الْمَنَامِ.[۳]

---

۱. البحار: ۷۸:۲۶ ح۳۵.

۲. البحار: ۷۹:۲۶ ح۳۶.

۳. البحار: ۷۹:۲۶ ح۴۰.

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام در بارهٔ رسول و نبی و محدّث پرسیدم، فرمود: رسول کسی است که جبرئیل پیشش آید و او را ببیند و با او سخن گوید همان طوری که فردی از شما با دوستش سخن می گوید این است رسول.

و امّا نبی آنست که در خواب بیند مانند خواب دیدن ابراهیم علیه السلام (فرمان سربریدن پسرش را) و مانند آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از آمدن وحی از اسباب و علائم نبوّت می دید این است نبی، و بعضی هر دو را دارند از رسالت و نبوّت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله رسول و نبی هر دو بود که جبرئیل پیش او می آمد و با او سخن می گفت و او را می دید و در خواب هم می آمد.

و نبی آنست که کلام ملک را می شنود تا این که او را ببیند و با او سخن گوید.

و امّا محدّث آنست که کلام ملک را می شنود و خبر داده شود، بدون این که مشاهده کند و یا او را در خواب بیند.

[۱۳۳۹] ۲۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هارُونَ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سالِمٍ، وَ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْوَاسِطِيِّ، عَنْهُما علیهما السلام قَالا:

الْأَنْبِياءُ وَ الْمُرْسَلُونَ عَلىٰ أَرْبَعِ طَبَقاتٍ: فَنَبِيٌّ مُنَبَّأٌ فِي نَفْسِهِ لا يَعْدُو غَيْرَها. وَ نَبِيٌّ يَرىٰ فِي النَّوْمِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا يُعايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلىٰ أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمامٌ مِثْلُ ما كانَ إِبْراهِيمُ عَلىٰ لُوطٍ. وَ نَبِيٌّ يَرىٰ فِي مَنامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يُعايِنُ الْمَلَكَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلىٰ طائِفَةٍ قَلُّوا أَوْ كَثُرُوا كَما قالَ اللهُ: ﴿وَ أَرْسَلْناهُ إِلىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ [1] قالَ: يَزِيدُونَ ثَلاثِينَ أَلْفاً.

وَ نَبِيٌّ يَرىٰ فِي نَوْمِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يُعايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَ هُوَ إِمامٌ مِثْلُ أُولِي الْعَزْمِ وَ قَدْ كانَ إِبْراهِيمُ علیه السلام نَبِيّاً وَ لَيْسَ بِإِمامٍ حَتّىٰ قالَ: ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ بِأَنَّهُ يَكُونُ فِي وُلْدِهِ كُلِّهِمْ فَقالَ اللهُ: ﴿لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ﴾ [2] أَيْ مَنْ عَبَدَ صَنَماً أَوْ وَثَناً. [3]

درست بن ابی منصور گوید: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: پیغمبران و رسولان چهار طبقه باشند:

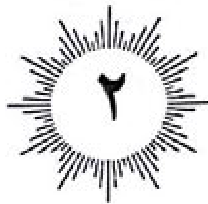
۱- پیغمبری که تنها برای خودش پیغمبر است و به دیگری تجاوز نمی کند (و خدا بوسیله‌ای

۱. الصافات (۳۷): ۱۴۷.

۲. البقره (۲): ۱۲۴.

۳. الکافی ۱: ۱۷۴ ح ۱؛ البحار: ۱۱: ۵۵ ح ۵۳؛ قصص الأنبیاء للجزائری: ۷.

وظائف شخصی او را به او می‌فهماند).
۲- پیغمبری که در خواب می‌بیند و آواز هاتف را می‌شنود ولی خود او را در بیداری نمی‌بیند و بر هیچ کس مبعوث نیست و خود او امام و پیشوائی دارد. چنانچه ابراهیم بر لوط ؑ امام بود.
۳- پیغمبری که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و فرشته را می‌بیند و به سوی گروهی کم یا زیاد مبعوث است مانند یونس، خدا به او می‌فرماید: «ما او را به سوی صد هزار نفر بلکه بیشتر فرستادیم- صافّات:۱۴۷» امام فرمود: مقدار بیشتر سی هزار بود و یونس ؑ را پیشوائی بود (که حضرت موسی ؑ باشد و او شریعت موسی ؑ را ترویج می کرد).
۴- پیغمبری که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و در بیداری می‌بیند و او امام است مانند پیغمبران اولو العزم، ابراهیم ؑ مدتی پیغمبر بود و امام نبود تا خدا به او فرمود: «من تو را امام مردم قرار دادم ابراهیم گفت از فرزندان من هم؟» خدا فرمود: «پیمان من بستمکاران نرسد- بقره:۱۲۴» کسی که غیر خدا یا بتی را پرستیده امام نگردد.



اعطای گنج‌های زمین به اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ أُعْطُوا خَزائِنَ الْأَرْضِ

گنج‌های زمین به اهل بیت علیهم السلام عطا شده است

[۱۳۴۰] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنِ الْحِمْيَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، وَ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَّاجِ، وَ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ قَالُوا:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ: لَنَا خَزَائِنُ الْأَرْضِ وَ مَفَاتِيحُهَا وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَقُولَ بِإِحْدَىٰ رِجْلَيَّ، أَخْرِجِي مَا فِيكِ مِنَ الذَّهَبِ لَأَخْرَجَتْ.

قَالَ: فَقَالَ: بِإِحْدَىٰ رِجْلَيْهِ، فَخَطَّهَا فِي الْأَرْضِ خَطّاً فَانْفَجَرَتِ الْأَرْضُ، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ فَأَخْرَجَ سَبِيكَةَ ذَهَبٍ قَدْرَ شِبْرٍ فَتَنَاوَلَهَا، فَقَالَ: انْظُرُوا فِيهَا حَسَناً حَسَناً حَتَّىٰ لَا تَشُكُّوا، ثُمَّ قَالَ: انْظُرُوا فِي الْأَرْضِ فَإِذَا سَبَائِكُ فِي الْأَرْضِ كَثِيرَةٌ، بَعْضُهَا عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَأْلَأُ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُنَا: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أُعْطِيتُمْ مَا أُعْطِيتُمْ وَ شِيعَتُكُمْ مُحْتَاجُونَ؟

فَقَالَ: إِنَّ اللهَ سَيَجْمَعُ لَنَا وَ لِشِيعَتِنَا الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ، وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَ يُدْخِلُ عَدُوَّنَا الْجَحِيمَ.(۱)

---

۱. الاختصاص: ۲۶۹؛ دلائل الامامة: ۱۴۵؛ البحار: ۴۷: ۸۷ ح ۸۸.

یونس بن ظبیان و مفضّل بن عمر و ابو سلمه سراج و حسین بن ثویر بن ابی فاخته نزد امام صادق﷣ بودند، حضرت فرمود: خزانه‌های زمین و کلیدهایش نزد ماست، اگر من بخواهم با یک پایم به زمین اشاره کنم و بگویم هر چه طلا داری بیرون بیار بیرون آورد. آنگاه با یک پایش اشاره کرد و روی زمین خطی کشید. زمین شکافته شد، سپس با دست اشاره کرد و شمش طلائی به اندازه یک وَجَب بیرون آورد و فرمود خوب بنگرید، چون نگاه کردیم، شمش‌های بسیاری روی هم دیدیم که می‌درخشید.

یکی از ما به حضرت عرض کرد: فدایت گردم، به شما چه چیزها عطا شده؟ در صورتی که شیعیانتان محتاجند؟! فرمود: همانا خدا دنیا و آخرت را برای ما و شیعیان ما جمع کند و آن‌ها را به بهشت پر نعمت درآورد، و دشمن ما را به دوزخ بَرَد.

[۱۳۴۱] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ الْقَاسِمِ، أَوْعَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى قَالَ:

أَلْحَحْتُ عَلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا﷣ فِي شَيْءٍ أَطْلُبُهُ مِنْهُ وَ كَانَ يَعِدُنِي فَخَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ يَسْتَقْبِلُ وَالِيَ الْمَدِينَةِ وَ كُنْتُ مَعَهُ فَجَاءَ إِلَىٰ قُرْبِ قَصْرِ فُلَانٍ فَنَزَلَ فِي مَوْضِعٍ تَحْتَ شَجَرَاتٍ وَ نَزَلْتُ مَعَهُ أَنَا وَ لَيْسَ مَعَنَا ثَالِثٌ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا الْعِيدُ قَدْ أَظَلَّنَا، وَ لَا وَ اللهِ مَا أَمْلِكُ دِرْهَماً فَمَا سِوَاهُ. فَحَكَّ بِسَوْطِهِ الْأَرْضَ حَكّاً شَدِيداً ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ فَتَنَاوَلَ بِيَدِهِ سَبِيكَةَ ذَهَبٍ فَقَالَ: انْتَفِعْ بِهَا وَ اكْتُمْ مَا رَأَيْتَ.[۱]

ابراهیم بن موسی گوید: راجع به طلبی که از امام رضا﷣ داشتم، اصرار و پافشاری می کردم و او مرا وعده می‌داد، یک روز که به استقبال والی مدینه می‌رفت، من همراهش بودم، نزدیک قصر فلان رسید و در سایه درختان فرود آمد؛ من هم فرود آمدم و شخص سوّمی با ما نبود. عرض کردم: فدایت گردم، عید نزدیک است و به خدا که من درهم و غیر درهمی ندارم، حضرت با تازیانه‌اش به سختی زمین را خراش داد، سپس دست برد و شمش طلائی از آنجا برداشت و فرمود: این را بهره خود ساز و آنچه دیدی پنهان دار.

[۱۳۴۲] ۳ـ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ بَعْضِ مَنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﷣ أَنَّهُ كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، إِنِّي لَأَتَعَجَّبُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي فِي أَيْدِي هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ وَ لَيْسَتْ عِنْدَكُمْ. فَقَالَ: يا

---

۱. الاختصاص: ۲۷۰؛ إعلام الورى: ۳۲۶؛ البحار: ۴۷:۴۹ ح ۴۵.

فُلَانُ! أَ تَرىٰ أَنَّا نُرِيدُ الدُّنْيَا فَلا نُعْطاها، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنَ الْحَصىٰ فَإِذَا هِيَ جَوَاهِرُ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقُلْتُ: هَذَا مِنْ أَجْوَدِ الْجَوَاهِرِ.

فَقَالَ: لَوْ أَرَدْنَا لَكَانَ وَ لَكِنْ لَا نُرِيدُهُ، ثُمَّ رَمىٰ بِالْحَصىٰ فَعَادَتْ كَمَا كَانَ.[1]

علی بن نعمان از راوی دیگری نقل کرده گوید: امیر المؤمنین ﷺ با اصحابشان در مسجد کوفه بودند که مردی عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما! من تعجّب می کنم چرا دنیا در دست دیگران است ولی در دست شما نیست؟

حضرت فرمود: فلانی! گمان می کنی ما دنیا را می‌خواهیم و به ما داده نمی‌شود؟ آنگاه یک قبضه از سنگریزه‌های مسجد را برداشت و در مشت خود فشرد، بعد دست خود را باز کرد که دیدم جواهراتی هستند و می‌درخشند. حضرت پرسید: این چیست؟ نگاه کردم و گفتم: از بهترین جواهرات است.

پس فرمود: اگر ما دنیا را می‌خواستیم مال ما بود، ولی ما آن را نمی‌خواهیم. سپس جواهرات را انداخت و آن‌ها مانند اوّل سنگریزه شدند.

[۱۳۴۳] ٤ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيُّ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْحَذَّاءِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ:

لَمَّا فَتَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الْبَصْرَةَ قَالَ: مَنْ يَدُلُّنَا عَلىٰ دَارِ رَبِيعِ بْنِ حَكَمٍ. فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ: أَنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: وَ كُنْتُ يَوْمَئِذٍ غُلاماً قَدْ أَيْفَعَ.

قَالَ: فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ ثُمَّ خَرَجَ وَ تَبِعَهُ النَّاسُ فَلَمَّا جَازَ إِلَى الْجَبَّانَةِ وَ اكْتَنَفَهُ النَّاسُ فَخَطَّ بِسَوْطِهِ خَطَّةً فَأَخْرَجَ دِيناراً، ثُمَّ خَطَّ خَطَّةً أُخْرىٰ فَأَخْرَجَ دِيناراً حَتّٰى أَخْرَجَ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ فَقَلَّبَهَا فِي يَدِهِ حَتّٰى أَبْصَرَهُ النَّاسُ ثُمَّ رَدَّهَا وَ غَرَسَهَا بِإِبْهَامِهِ ثُمَّ قَالَ: لَيَأْتِيكَ بَعْدِي مُحْسِنٌ أَوْ مُسِيءٌ، ثُمَّ رَكِبَ بَغْلَةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ انْصَرَفَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ وَ أَخَذْنَا الْعَلَامَةَ فِي مَوْضِعٍ فَحَفَرْنَا حَتّٰى بَلَغْنَا الرَّشْحَ فَلَمْ نُصِبْ شَيْئاً.

فَقِيلَ لِلْحَسَنِ: يَا أَبَا سَعِيدٍ! مَا تَرىٰ ذَلِكَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ: أَمَّا أَنَا فَلا أَدْرِي أَنَّ كُنُوزَ الْأَرْضِ تُسْتَرُ إِلَّا بِمِثْلِهِ.[2]

۱. الاختصاص: ۲۷۰؛ البحار: ۲۵۴:۴۱ ح ۱۵.

۲. الاختصاص: ۲۷۱؛ البحار: ۲۵۵:۴۱ ح ۱۶.

حسن بن بصری گوید: وقتی امیر المؤمنین‌ بصره را فتح کرد، فرمود: چه کسی خانهٔ ربیع به حکم را به ما نشان می‌دهد؟ حسن بن بصری عرض کرد: من یا امیر المؤمنین! من در آن وقت غلامش بودم.

پس با راهنمایی حسن بصری به آن خانه رفتند و مردم نیز پشت سر ایشان بودند، وقتی به آنجا رسیدند، حضرت با شلاّقی که داشتند روی زمین خط کشیدند و دیناری خارج کردند، آنگاه دوباره خطی کشیدند و دیناری دیگر خارج نمودند تا این‌که به سی دینار رسید و آن را در دست مبارک خود گذاشتند تا مردم آن را دیدند، سپس آن دینارها را بر جای خود گذاشته و دینارها محو شدند، آنگاه بر مرکب رسول خدا سوار شدند و به منزلشان برگشتند، و ما علامتی در آن موضع گذاشتیم و آن جا را کندیم تا به یک سنگ رسیدیم و هیچ چیزی پیدا نکردیم.

پس به حسن بن ابی‌سعید گفته شد: ای ابا سعید! ما آن چیز را از امیر المؤمنین دیدیم. گفت: گنج‌های زمین فقط برای ایشان و امثال ایشان نمایان می‌شود.

[۱۳۴۴] ٥ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنّى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ. قَالَ: فَقَالَ: يا جَابِرُ! مَا عِنْدَنَا دِرْهَمٌ، فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ الْكُمَيْتُ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي حَتّى أُنْشِدَكَ قَصِيدَةً.

قَالَ: فَقَالَ: أَنْشِدْ فَأَنْشَدَهُ قَصِيدَةً. فَقَالَ: يا غُلَامُ! أَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ بَدْرَةً فَادْفَعْهَا إِلَى الْكُمَيْتِ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي أُنْشِدُكَ قَصِيدَةً أُخْرىٰ.

قَالَ: أَنْشِدْ فَأَنْشَدَهُ أُخْرىٰ. فَقَالَ: يا غُلَامُ!أَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ بَدْرَةً فَادْفَعْهَا إِلَى الْكُمَيْتِ. قَالَ: فَأَخْرَجَ بَدْرَةً فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي أُنْشِدُكَ ثَالِثَةً، قَالَ لَهُ: أَنْشِدْ فَأَنْشَدَهُ.

فَقَالَ: يا غُلَامُ! أَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ بَدْرَةً فَادْفَعْهَا إِلَيْهِ.

فَقَالَ الْكُمَيْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ اللهِ مَا مَدَحْتُكُمْ طَلَباً لِغَرَضِ الدُّنْيَا، وَ مَا أَرَدْتُ بِذَلِكَ إِلَّا صِلَةَ رَسُولِ اللهِ، وَ مَا أَوْجَبَ اللهُ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ.

قَالَ: فَدَعَا لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ، ثُمَّ قَالَ: يَا غُلَامُ! رُدَّهَا مَكَانَهَا.

قَالَ: فَوَجَدْتُ فِي نَفْسِي، وَ قُلْتُ: قَالَ لِي: لَيْسَ عِنْدِي دِرْهَمٌ وَ أَمَرَ لِلْكُمَيْتِ بِثَلاثِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ. فَقَالَ لِي: يا جَابِرُ! قُمْ وَ ادْخُلِ الْبَيْتَ.

قَالَ: فَقُمْتُ وَ دَخَلْتُ الْبَيْتَ فَلَمْ أَجِدْ مِنْهُ شَيْئاً. قَالَ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي: يَا جَابِرُ! مَا سَتَرْنَا عَنْكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا أَظْهَرْنَا لَكُمْ، فَقَامَ وَ أَخَذَ بِيَدِي وَ أَدْخَلَنِي الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: وَ ضَرَبَ بِرِجْلِهِ الْأَرْضَ، فَإِذَا شَبِيهٌ بِعُنُقِ الْبَعِيرِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ ذَهَبٍ، ثُمَّ قَالَ لِي: يا جَابِرُ! انْظُرْ إِلَىٰ هَذَا، وَ لا تُخْبِرْ بِهِ أَحَداً إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِهِ مِنْ إِخْوَانِكَ، إِنَّ اللهَ أَقْدَرَنَا عَلَىٰ مَا نُرِيدُ، وَ لَوْ شِئْنَا أَنْ نَسُوقَ الْأَرْضَ بِأَزِمَّتِها لَسُقْنَاها.[1]

جابر بن عبد الله انصاری گوید: خدمت امام باقر رسیده عرض کردم: احتیاج دارم به من کمک کنید. فرمود: جابر پول نزد ما نیست. چیزی نگذشت که کُمیت شاعر آمد. گفت: اجازه می‌فرمائید قصیده‌ای گفته‌ام برایتان بخوانم؟

حضرت فرمود: بخوان. کمیت اشعار خود را خواند امام به غلامش دستور داد از آن اطاق دیگر یک کیسه پول بیاورد و به کمیت بدهد.

عرض کرد: آقا اگر اجازه بفرمائی یک قصیدهٔ دیگر گفته‌ام برایتان بخوانم؛ اشعار خود را خواند باز به غلام دستور داد کیسهٔ دیگری برایش بیاورد.

دوباره عرض کرد: قصیده سوّم را اجازه دهید می‌خوانم.

حضرت فرمود: بخوان، کمیت شعر را خواند. به غلام دستور داد از همان اطاق کیسه دیگری از پول برای کمیت بیاورد غلام آورد و به او داد.

کمیت عرض کرد: فدایت شوم، به خاطر مال دنیا مدح شما نکردم و از این اشعار نظری جز لطف و عنایت پیغمبر و حقّی که خداوند بر من واجب کرده (و آن عبارت است از احترام به شما خانواده و محبت نسبت به شما) ندارم. حضرت باقر برایش دعا کرده به غلام فرمود: این کیسه‌ها را برگردان به محلّ اوّلش.

جابر گوید: من در دل با خود گفتم فرمود یک درهم ندارم حالا سی هزار درهم به کمیت داد، کمیت از جای حرکت کرده رفت. عرض کردم: فدایت شوم، فرمودی یک درهم ندارم بعد به کمیت سی هزار درهم دادی؟

فرمود: جابر حرکت کن برو داخل اطاق. من وارد اطاق شدم امّا چیزی ندیدم برگشتم

۱. الاختصاص: ۲۷۱؛ البحار: ۴۶:۲۳۹ ح۲۳؛ مستدرک الوسائل ۱۰:۳۹۷ ح۱۲۲۵۰.

فرمود: جابر! آنچه ما (از قدرت و نیروی خداداد) از شما پنهان می‌کنیم بیشتر است از آنچه می‌بینید و دست مرا گرفت داخل اطاق شدیم با پای مبارک خود به زمین زد ناگاه شمش طلائی چون گردن شتر بیرون آمد. فرمود: جابر! این را نگاه کن و به کسی نگو مگر دوستانی که به آن‌ها اعتماد داری. خداوند به ما قدرت داده، اگر زمام زمین را در اختیار بگیریم و به هر کجا بخواهیم ببریم می‌توانیم.



اهل بیت ﷺ امین اسرار الهی

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ أَنَّ عِنْدَهُمْ أَسْرَارُ اللهِ يُؤَدِّي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَ هُمْ أُمَنَاؤُهُ

اسرار الهی نزد اهل بیت ﷺ است که ایشان امین آن بوده و به همدیگر می‌رسانند

[۱۳۴۵] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ دَعَا عَلِيّاً ﷺ فِي الْمَرَضِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! ادْنُ مِنِّي حَتَّىٰ أُسِرَّ إِلَيْكَ مَا أَسَرَّ اللهُ إِلَيَّ، وَ أَئْتَمِنَكَ عَلَىٰ مَا ائْتَمَنَنِيَ اللهُ عَلَيْهِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِعَلِيٍّ ﷺ، وَ فَعَلَهُ عَلِيٌّ ﷺ بِالْحَسَنِ ﷺ، وَ فَعَلَهُ حَسَنٌ ﷺ بِالْحُسَيْنِ ﷺ، وَ فَعَلَهُ الْحُسَيْنُ ﷺ بِأَبِي وَ فَعَلَهُ أَبِي بِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (۱)

ابی الجارود گوید: امام باقر ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ در بیماری که در آن از دنیا رفت علی ﷺ را (نزد خود) خواند و فرمود: ای علی! نزدیک من بیا تا سرّ و راز خود را با تو در میان نهم و بگویم آن رازی را که خدا با من در میان نهاد و فرمود، و تو را امین و درستکار گردانم بر آنچه خدا مرا بر آن امین و درستکار گردانید، و رسول خدا ﷺ با علی ﷺ و علی ﷺ با حسن ﷺ و حسن ﷺ با حسین ﷺ و حسین ﷺ با پدرم و پدرم با من چنین کرد. رحمت و درودهای خدا بر همهٔ ایشان باد.

---

۱. البحار: ۲:۱۷۴ ح ۱۱.

[۱۳٤٦] ٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ دَعَا عَلِيّاً عليه السلام فِي الْمَرَضِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

به اسنادی دیگر نیز مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۳٤٧] ٣ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَسَرَّ اللهُ سِرَّهُ إِلَىٰ جَبْرَئِيلَ عليه السلام وَ أَسَرَّ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَىٰ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَسَرَّ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله إِلَىٰ مَنْ شَاءَ اللهُ.[۱]

معمّر بن خلّاد گوید: شنیدم امام رضا عليه السلام می‌فرمود: خداونـد راز خـویش را بـه جبرئیـل عليه السلام فرمود و جبرئیل به محمّد صلی الله علیه و آله و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله به هر کس که بخواهد (آن را می گوید).

[۱۳٤٨] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

أَسَرَّ اللهُ سِرَّهُ إِلَىٰ جَبْرَئِيلَ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَىٰ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله إِلَىٰ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَىٰ مَنْ شَاءَ اللهُ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ.[۲]

ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می‌فرمود: خداونـد راز خـویش را بـه جبرئیـل عليه السلام گفـت و جبرئیل به محمّد صلی الله علیه و آله و محمّد صلی الله علیه و آله به علی عليه السلام و علی عليه السلام بـه هـر کـس کـه خـواهـد یکـی بعـد از دیگری.

[۱۳٤٩] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله دَعَا عَلِيّاً عليه السلام فِي الْمَرَضِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! ادْنُ مِنِّي حَتَّىٰ أُسِرَّ إِلَيْكَ مَا أَسَرَّ اللهُ إِلَيَّ، وَ أَئْتَمِنَكَ عَلَىٰ مَا ائْتَمَنَنِيَ اللهُ عَلَيْهِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بِعَلِيٍّ عليه السلام، وَ فَعَلَهُ عَلِيٌّ عليه السلام بِالْحَسَنِ عليه السلام، وَ فَعَلَهُ حَسَنٌ عليه السلام بِالْحُسَيْنِ عليه السلام، وَ فَعَلَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام بِأَبِي وَ فَعَلَهُ أَبِي بِي.[۳]

ابی الجارود گوید: امام بـاقر عليه السلام فرمـود: رسـول خـدا صلی الله علیه و آله در بیمـاری کـه در آن از دنیـا رفـت علی عليه السلام را (نزد خود) خواند و فرمود: ای علی! نزدیک من بیا تـا سـرّ و راز خـود را بـا تـو در

---

۱. البحار: ۲:۱۷۴ ح۱۲.

۲. البحار: ۲:۱۷۵ ح۱۳.

۳. البحار: ۲:۱۷۴ ذح۱۱.

میان نهم و بگویم آن رازی را که خدا با من در میان نهاد و فرمود، و تو را امین و درستکار گردانم بر آنچه خدا مرا بر آن امین و درستکار گردانید، و رسول خدا ﷺ با علی ؑ و علی ؑ با حسن ؑ و حسن ؑ با حسین ؑ و حسین ؑ با پدرم و پدرم با من چنین کرد.

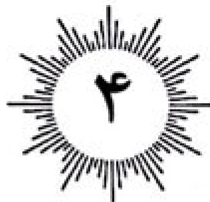
[۱۳۵۰] ٦ـ حَدَّثَنَا بُنَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ؑ قَالَ:

لَا يَقْدِرُ الْعَالِمُ أَنْ يُخْبِرَ بِمَا يَعْلَمُ، فَإِنَّ سِرَّ اللهِ أَسَرَّهُ إِلَىٰ جَبْرَئِيلَ ؑ وَ أَسَرَّهُ جَبْرَئِيلُ ؑ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ ﷺ إِلَىٰ مَنْ شَاءَ اللهُ. (۱)

معمّر بن خلّاد گوید: امام رضا ؑ فرمود: برای عالم (از ما اهل بیت) جایز نیست که آنچه می‌داند را خبر دهد، چرا که خداوند راز خویش را به جبرئیل ؑ گفت و جبرئیل به محمّد ﷺ و محمّد ﷺ به هر کس که خواهد.

---

۱. البحار: ۲:۱۷۵ ح۱۴. ۲. الحشر (۵۹): ۷.



تفویض امور به رسول خدا ﷺ

بَابُ التَّفْوِيضِ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ

تفویض امور به رسول خدا ﷺ

[۱۳۵۱] ۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

إِنَّ اللهَ خَلَقَ مُحَمَّداً ﷺ عَبْداً فَأَدَّبَهُ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحىٰ إِلَيْهِ، وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَشْيَاءَ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾[۱].[۲]

ابو اسامه گوید: امام باقر ؑ فرمود: خداوند محمّد مصطفی ﷺ را بنده آفرید او را تربیت نمود تا چهل سال آنگاه به او وحی کرد و امور همه چیز را در اختیارش قرارداد و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید – حشر:۷».

[۱۳۵۲] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ وَ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولَانِ:

---

۲. البحار: ۲۵:۳۳۱ ح ۶.

إِنَّ اللهَ فَوَّضَ إِلىٰ نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلا هـٰذِهِ الْآيَـةَ: ﴿مَـا آتـاكُمُ الرَّسُـولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.[۱]

زراره گوید: شنیدم که امام باقر و امام صادق علیهما السلام می فرمودند: خدای تبارک و تعالی امر خلقش را به پیغمبرش صلی الله علیه و آله واگذار فرمود تا به بیند چگونه اطاعت می کنند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷».

[۱۳۵۳] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

إِنَّ اللهَ أَدَّبَ نَبِيَّـهُ صلی الله علیه و آله فَأَحْـسَنَ تَأْدِيبَـهُ فَقَـالَ: ﴿خُـذِ الْعَفْـوَ وَ أْمُـرْ بِـالْعُرْفِ وَ أَعْـرِضْ عَـنِ الْجـاهِلِينَ﴾[۲] فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ أَنْزَلَ اللهُ: ﴿إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾[۳] وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ دِينِهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَحَرَّمَ اللهُ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله كُلَّ مُسْكِرٍ فَأَجازَ اللهُ ذَلِكَ، وَ كَـانَ يَـضْمَنُ عَـلَى اللهِ الْجَـنَّةَ فَيُجِيـزُ اللهُ ذَلِـكَ لَـهُ، وَ ذَكَـرَ الْفَرَائِضَ فَلَمْ يَذْكُرِ الْجَدَّ فَأَطْعَمَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله سَهْماً فَأَجازَ اللهُ ذَلِكَ وَ لَمْ يُفَـوِّضْ إِلىٰ أَحَـدٍ مِـنَ الْأَنْبِيَاءِ غَيْرِهِ.[۴]

قاسم بن محمّد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال پیامبرش را تربیت نمود و فرمود: «(به هر حال) با آن ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)- اعراف:۱۹۹»، وقتی آن را انجام داد خداوند نازل فرمود: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری- قلم:۴»، و امر دینش را به او واگذار نموده و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷»، پس خداوند خصوص شراب انگور را حرام ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر نوشابهٔ مست کننده‌ای را حرام کرد و خداوند نیز آن را اجازه داد، و و وجوب بهشت را بر عهدهٔ خداوند گذاشت و خداوند نیز آن را اجازت فرمود، و خداوند (برای

---

۱. الكافی ۱:۲۶۷ ح۵؛ البحار: ۱۷:۴ ح۲ و ۲۵:۳۳۲ ح۷.

۲. الأعراف (۷): ۱۹۹.

۳. القلم (۶۸): ۴.

٤. البحار: ۱۷:۷ ح۱۰.

ارث) مقدار آن را مشخّص نمود ولی برای جدّ چیزی ذکر نکرد پس رسول خدا سهمی را برای او مشخّص نمود و خداوند نیز آن را پذیرفت و غیر از رسول خدا ﷺ، خداوند به احدی از پیامبران امور دینی را واگذار ننموده بود.

[۱۳۵۴] ٤ـ حَدَّثَنَا الْحَجَّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

إِنَّ اللهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ ﷺ عَلَىٰ أَدَبِهِ فَلَمَّا انْتَهَىٰ بِهِ إِلَىٰ مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ فَفَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ إِنَّ اللهَ فَرَضَ فِي الْقُرْآنِ وَ لَمْ يَقْسِمْ لِلْجَدِّ شَيْئاً وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَطْعَمَهُ السُّدُسَ فَأَجَازَ اللهُ لَهُ، وَ إِنَّ اللهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ كُلَّ مُسْكِرٍ فَأَجَازَ اللهُ لَهُ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[۱].[۲]

اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق ؑ فرمود: خداوند پیامبرش را بر آداب خویش تربیت نمود و چون به آنچه می‌خواست رسید برای او فرمود: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری- قلم:۴»، و امور دینش را به او واگذار نمود و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷»، و همانا خداوند در قرآن سهم الارث را واجب نمود ولی برای جدّ چیزی تقسیم نکرد و رسول خدا ﷺ یک ششم را برای او قرار داد و خداوند نیز اجازه فرمود، و خداوند خصوص شراب انگور را حرام ساخت و رسول خدا ﷺ هر نوشابهٔ مست‌کننده‌ای را حرام کرد و خداوند نیز آن را اجازه داد، و این است کلام خدا که: «این عطای ما است، به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)- ص:۳۹».

[۱۳۵۵] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

إِنَّ اللهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّىٰ إِذَا أَقَامَهُ عَلَىٰ مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ: ﴿وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ

۱. ص (۳۸): ۳۹.
۲. الکافی ۱:۲۶۷ ح۶؛ البحار: ۵:۱۷ ح۴ و ۳۴۱:۱۰۱ ح۴.

الْجاهِلِينَ﴾، فَلَمّا فَعَلَ ذَلِكَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ زَكّاهُ اللهُ فَقالَ: ﴿إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ فَلَمّا زَكّاهُ فَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقالَ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَحَرَّمَ اللهُ الْخَمْرَ وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ كُلَّ مُسْكِرٍ فَأَجازَ اللهُ ذَلِكَ كُلَّهُ، وَ إِنَّ اللهَ أَنْزَلَ الصَّلاةَ وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَقَّتَ أَوْقاتَها فَأَجازَ اللهُ ذَلِكَ لَهُ.[۱]

اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق ؑ فرمود: خداوند پیامبرش را تربیت نمود و چون به آنچه می‌خواست رسید برای او فرمود: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری - قلم:۴»، و امور دینش را به او واگذار نمود و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید - حشر:۷»، پس خداوند خصوص شراب انگور را حرام ساخت و رسول خدا ﷺ هر نوشابهٔ مست‌کننده‌ای را حرام کرد و خداوند نیز آن را اجازه داد، و خداوند فرمان نماز را نازل کرد و رسول خدا ﷺ اوقاتش را معیّن نمود و خدا نیز آن را امضاء [و قبول] فرمود.

[۱۳۵٦] ٦ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ ؑ عَنْ أَشْياءَ مِنَ الصَّلاةِ وَ الدِّياتِ وَ الْفَرائِضِ وَ أَشْياءَ مِنْ أَشْباهِ هَذا؟ فَقالَ: إِنَّ اللهَ فَوَّضَ إِلىٰ نَبِيِّهِ ﷺ.[۲]

زراره گوید: از امام باقر در مورد نماز و دیه و فرائض و چیزهایی شبیه این موارد سؤال نمودم، فرمود: همانا خداوند [این امور] را به پیامبرش واگذار نموده است.

[۱۳۵۷] ۷ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ وَ أَبا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولانِ:

إِنَّ اللهَ فَوَّضَ إِلىٰ نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.[۳]

زراره گوید: شنیدم که امام باقر و امام صادق ؑ می فرمودند: خدای تبارک و تعالی امر

---

۱. البحار: ۸:۱۷ ح ۱۱ و ۴۸۵:۶۳ ح ۱۳ و ۱۷۱:۷۶ ح ۱۴؛ مستدرک الوسائل ۵۷:۱۷ ح ۲۰۷۴۰.

۲. البحار: ۹:۱۷ ح ۱۴.

۳. الکافی ۲۶۶:۱ ح ۳؛ البحار: ۴:۱۷ ح ۲.

خلقش را به پیغمبرش واگذار فرمود تا به بیند چگونه اطاعت می کنند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷».

[۱۳۵۸] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ أَشْيَاءَ مِنَ الصَّلَاةِ وَالدِّيَاتِ وَالْفَرَائِضِ وَأَشْيَاءَ مِنْ أَشْبَاهِ هَذَا؟
فَقَالَ: إِنَّ اللهَ فَوَّضَ إِلَىٰ نَبِيِّهِ.[۱]
به اسنادی دیگر مشابه روایت ششم است.

[۱۳۵۹] ۹ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ:
إِنَّ رَسُولَ اللهِ كَانَ يُفَوَّضُ إِلَيْهِ، إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ فَوَّضَ إِلَىٰ سُلَيْمَانَ مُلْكَهُ فَقَالَ: ﴿هَـٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ وَ إِنَّ اللهَ فَوَّضَ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.
فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّمَا كَانَ رَسُولُ اللهِ مُفَوَّضاً إِلَيْهِ فِي الزَّرْعِ وَ الضَّرْعِ. فَلَوَىٰ قَالَ جَعْفَرٌ عَنْهُ عُنُقَهُ مُغْضَباً فَقَالَ: فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَ اللهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ.[۲]
اسماعیل بن عبد العزیز گوید: امام صادق به من فرمود: همانا امور دین به رسول خدا واگذار شده است، همانا خداوند تبارک و تعالی امور مملکت خویش را به حضرت سلیمان واگذار نمود و فرمود: «این عطای ما است، به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)- ص:۳۹»، و خداوند به پیامبرش حضرت محمّد نیز امور دین را واگذار نمود و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷».
مردی گفت: همانا امور کشاورزی و دامداری به رسول خدا واگذار شده است. پس امام باقر سر مبارک خویش را با حالت غضب از او برگردانید و فرمود: در همه چیز، امور به

---

۱. البحار: ۱۷:۹ ذح۱۴.
۳. البحار: ۱۷:۹ ح۱۶.

او واگذار شده است، به خدا قسم در همه چیز.

[۱۳۶۰] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ فَوَّضَ إِلَىٰ نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.(۱)

زراره گوید: شنیدم که امام باقر یا امام صادق عليه السلام می‌فرمود: به راستی که خداوند متعال امر خلقش را به پیغمبرش صلی الله علیه و آله واگذار فرمود تا به بیند چگونه اطاعت می کنند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید - حشر:۷».

[۱۳۶۱] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ أَدَّبَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله تَأْدِيباً فَفَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ وَ قَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ كَانَ مِمَّا أَمَرَهُ اللهُ فِي كِتَابِهِ فَرَائِضَ الصُّلْبِ وَ فَرَضَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لِلْجَدِّ فَأَجَازَ اللهُ ذَلِكَ لَهُ، وَ حَرَّمَ اللهُ فِي كِتَابِهِ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله كُلَّ مُسْكِرٍ فَأَجَازَ اللهُ ذَلِكَ لَهُ.(۲)

عبد الله بن سلیمان گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: خداوند پیامبرش را بر آداب خویش تربیت نمود و امور دینش را به او واگذار نمود و فرمود: «آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید - حشر:۷»، و همانا خداوند در قرآن سهم الارث را واجب نمود ولی برای جدّ چیزی تقسیم نکرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را برای او قرار داد و خداوند نیز اجازه فرمود، و خداوند خصوص شراب انگور را حرام ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر نوشابهٔ مست کننده‌ای را حرام کرد و خداوند نیز آن را اجازه داد.

[۱۳۶۲] ۱۲ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

---

۱. الکافی ۱:۲۶۷ ح۵؛ البحار: ۱۷:۴ ح۲ و ۲۵:۳۳۲ ح۷.

۲. البحار: ۱۷:۹ ح۱۷ و ۱۰۱:۳۴۲ ح۶؛ مستدرک الوسائل ۱۷:۱۷۳ ح۲۱۰۷۲.

سَأَلْتُهُ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈ بِشَارِبِ الْخَمْرِ؟ قَالَ: كَانَ يَحُدُّهُ. قُلْتُ: فَإِنْ عَادَ؟ قَالَ: كَانَ يَحُدُّهُ. قُلْتُ: فَإِنْ عَادَ؟ قَالَ: كَانَ يَحُدُّهُ ثَلاثَ مَرَّاتٍ فَإِنْ عَادَ كَانَ يَقْتُلُهُ.

قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ بِشَارِبِ الْمُسْكِرِ؟ قَالَ: مِثْلَ ذَلِكَ. قُلْتُ: فَمَنْ شَرِبَ شَرْبَةَ مُسْكِرٍ كَمَنْ شَرِبَ شَرْبَةَ خَمْرٍ؟ قَالَ: سَوَاءٌ. فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ، فَقَالَ لِي: يا فُضَيْلُ! لا تَسْتَعْظِمْ ذَلِكَ فَإِنَّ اللهَ إِنَّمَا بَعَثَ مُحَمَّداً؈ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ اللهُ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ فَلَمَّا انْتَدَبَ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَحَرَّمَ اللهُ الْخَمْرَ وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ؈ كُلَّ مُسْكِرٍ فَأَجَازَ اللهُ ذَلِكَ لَهُ، وَ حَرَّمَ اللهُ مَكَّةَ وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ؈ الْمَدِينَةَ فَأَجَازَ اللهُ كُلَّهُ، وَ فَرَضَ اللهُ الْفَرَائِضَ مِنَ الصُّلْبِ فَأَطْعَمَ رَسُولُ اللهِ؈ الْجَدَّ فَأَجَازَ ذَلِكَ كُلَّهُ لَهُ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: يا فُضَيْلُ! حَرْفٌ وَ مَا حَرْفٌ ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ﴾[1].[2]

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق؈ پرسیدم: امیر المؤمنین؈ در مورد شراب‌خوار چه می‌کرد؟ فرمود: حدّ بر او جاری می‌کرد. پرسیدم: اگر باز شراب می‌خورد؟ فرمود: باز حدّ بر او جاری می‌کرد. گفتم: باز اگر شراب خورد؟ فرمود: سه بار حدّ بر او جاری می‌کرد اگر باز شراب‌خواری می‌کرد او را می‌کشت. عرض کردم: با شارب مسکر (عرق خور) چه می‌کرد؟ فرمود: همان‌گونه که با شراب خوار می‌کرد. عرض کردم: کسی که شراب بخورد مانند کسی است که شرب مسکر نماید؟ فرمود: هر دو مساوی هستند.

من این مطلب را بزرگ شمردم فرمود: مبادا برایت سنگین آید زیرا خداوند محمّد؈ را رحمت برای جهانیان مبعوث فرمود و پیامبرش را تربیت نمود و او پذیرفت آنگاه امور را به او واگذار نمود و تفویض کرد، پس خداوند مکّه را حرم قرار داد رسول خدا؈ نیز مدینه را هم حرم قرار داد و خداوند این حکم او را پذیرفت، خصوص شراب انگور را حرام ساخت و رسول خدا؈ هر نوشابهٔ مست‌کننده‌ای را حرام کرد و خداوند نیز آن را اجازه داد، خداوند فرائض ارث را به نژاد و صلب اختصاص داد، رسول خدا جدّ را هم بهره‌مند کرد خدا دستور او را مجاز دانست.

آنگاه فرمود: ای فضیل! این سخنی است که جای ایراد نیست در قرآن کریم می‌فرماید: «هر که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده است- نساء: ۸۰».

---

۱. النساء (۴): ۸۰.

۲. الاختصاص: ۳۰۹؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۳۶۶ ح ۱۹۴۰۲؛ البحار: ۱۷: ۸ ح ۱۲.

[۱۳۶۳] ۱۳ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِشَارِبِ الْخَمْرِ؟ قَالَ: كَانَ يَحُدُّهُ. قُلْتُ: فَإِنْ عَادَ؟ قَالَ: يَحُدُّهُ. قُلْتُ: فَإِنْ عَادَ؟ قَالَ: كَانَ يَحُدُّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنْ عَادَ كَانَ يَقْتُلُهُ. قُلْتُ: فَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ كَانَ كَمَنْ شَرِبَ الْمُسْكِرَ؟ قَالَ: سَوَاءٌ. فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَا تَسْتَعْظِمْ ذَلِكَ، إِنَّ اللهَ لَمَّا أَدَّبَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله انْتَدَبَ فَفَوَّضَ إِلَيْهِ، وَ إِنَّ اللهَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله حَرَّمَ الْمَدِينَةَ فَأَجَازَ اللهُ لَهُ ذَلِكَ، وَ إِنَّ اللهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله حَرَّمَ الْمُسْكِرَ فَأَجَازَ اللهُ ذَلِكَ كُلَّهُ لَهُ، وَ إِنَّ اللهَ فَرَضَ فَرَائِضَ مِنَ الصُّلْبِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله أَطْعَمَ الْجَدَّ فَأَجَازَ اللهُ ذَلِكَ لَهُ.

ثُمَّ قَالَ: حَرْفٌ وَ مَا حَرْفٌ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ﴾.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۳۶۴] ۱۴ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

وَضَعَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ دِيَةَ الْأَنْفِ وَ حَرَّمَ النَّبِيذَ وَ كُلَّ مُسْكِرٍ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: فَوَضَعَ هَذَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِعُ الرَّسُولَ وَ مَنْ يَعْصِيهِ.[2]

زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: قانون خون‌بهای چشم و خون‌بهای جان را پیغمبر صلی الله علیه و آله وضع فرمود، و نبیذ (شراب خرما) و هر مست‌کننده‌ای را او حرام کرد. مردی عرض کرد: پیغمبر صلی الله علیه و آله وضع قانون کرد بدون آن که دستوری نسبت به آن‌ها آمده باشد؟! فرمود: آری تا کسانی که اطاعت رسول می‌کنند از نافرمانان او مشخص شوند.

[۱۳۶۵] ۱۵ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

قَرَأْتُ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾[3] قَوْلَ اللهِ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ

۱. همان.
۲. الکافی ۱: ۲۶۷ ح۷ (مثله)؛ وسائل الشیعة ۲۵: ۳۵۴ ح۳۲۱۰۹ (مثله)؛ البحار: ۲۵: ۳۳۲ ح۸.
۳. آل عمران (۳): ۱۲۸.

أَسْأَلَهُ عَنْها. فَقالَ أَبو جَعْفَرٍ ﷺ: بَلىٰ وَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ مَرَّتَيْنِ، وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَ قَدْ فَوَّضَ اللهُ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقالَ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَما أَحَلَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَهُوَ حَلالٌ وَ مَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرامٌ.[1]

ابو حمزه ثمالی گوید: این آیه که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «هیچ گونه اختیاری برای تو نیست - آل عمران:۱۲۸» را برای امام باقر ﷺ خواندم و می‌خواستم راجع به آن سؤال نمایم. حضرت فرمود: آری، و چیزی (برای او نبود) و چیزی و آن را دوبار تکرار کرد و فرمود: و چگونه از امور چیزی برای او نبود در حالی که خداوند امور دینش را به او واگذار کرده بود و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید - حشر:۷»، پس آنچه رسول خدا ﷺ حلال فرمود، حلال است و آنچه حرام کرد، حرام است.

[۱۳٦٦] ١٦ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذافِرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَدَّبَ مُحَمَّداً ﷺ فَلَمَّا تَأَدَّبَ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقالَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ قالَ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ﴾ فَكانَ فِيما فَرَضَ فِي الْقُرْآنِ فَرائِضُ الصُّلْبِ وَ فَرَضَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَرائِضَ الْجَدِّ فَأَجازَ اللهُ ذٰلِكَ لَهُ وَ أَنْزَلَ اللهُ فِي الْقُرْآنِ تَحْرِيمَ الْخَمْرِ بِعَيْنِها فَحَرَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ تَحْرِيمَ الْمُسْكِرِ فَأَجازَ اللهُ ذٰلِكَ لَهُ فِي أَشْياءَ كَثِيرَةٍ، فَما حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ ما حَرَّمَ اللهُ.[2]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: همانا خداوند تبارک و تعالی چون حضرت محمّد ﷺ را تربیت نمود امور را به او واگذار کرد و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید - حشر:۷»، و فرمود: «هر که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده است - نساء:۸۰»، خداوند در قرآن فرائض ارث را به نژاد و صلب اختصاص داد، و رسول خدا ﷺ جدّ را هم بهره‌مند کرد خداوند نیز دستور او را در بسیاری چیزها مجاز دانست، خصوص شراب انگور را حرام ساخت و رسول خدا ﷺ هر نوشابهٔ

۱. البحار: ۱۷: ۱۰ ح۱۸.
۲. البحار: ۱۷: ۱۰ ح۱۹.

مست‌کننده‌ای را حرام کرد و خداوند نیز آن را اجازه داد، پس آنچه رسول خدا ﷺ حرام فرمود به منزلهٔ همان است که خداوند حرام کرده.

[۱۳۶۷] ۱۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

مَا أَعْطَى اللهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّداً ﷺ، قَالَ لِسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ؑ: ﴿فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾[1] وَ قَالَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.[2]

معلّی بن خنیس گوید: امام صادق ؑ فرمود: خداوند به پیامبران چیزی عطا نفرمود مگر این که آن را به حضرت محمّد ﷺ عطا کرد، برای سلیمان بن داود ؑ فرمود: «به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)- ص:۳۹»، و برای محمّد ﷺ فرمود: : «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷».

[۱۳۶۸] ۱۸ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ أَدَّبَ مُحَمَّداً ﷺ فَلَمَّا تَأَدَّبَ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ قَالَ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ﴾ فَكَانَ فِيمَا فَرَضَ مِنَ الْقُرْآنِ فَرَائِضُ الصُّلْبِ وَ فَرَضَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَرَائِضَ الْجَدِّ فَأَجَازَ اللهُ ذَلِكَ لَهُ وَ أَنْزَلَ اللهُ لَهُ فِي الْقُرْآنِ تَحْرِيمَ الْخَمْرِ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ كُلَّ الْمُسْكِرِ فَأَجَازَ اللهُ ذَلِكَ لَهُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ، فَمَا حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَا حَرَّمَ اللهُ.[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین می‌باشد.

[۱۳۶۹] ۱۹ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي

۱. ص (۳۸): ۳۹.

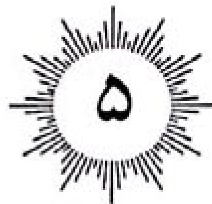
۲. البحار: ۱۷: ۱۱ ح ۲۰.

۳. البحار: ۱۷: ۱۰ ذح ۱۹.

بَصِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَنْ قَوْلِهِ: إِنَّ اللهَ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ.
فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ قَالَ: إِنَّ اللهَ خَلَقَ مُحَمَّداً طَاهِراً ثُمَّ أَدَّبَهُ حَتَّىٰ قَوَّمَهُ عَلَىٰ مَا أَرَادَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَحَرَّمَ اللهُ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ كُلَّ الْمُسْكِرِ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ وَ فَرَضَ اللهُ فَرَائِضَ الصُّلْبِ وَ أَعْطَىٰ رَسُولُ اللهِ الْجَدَّ فَأَجَازَ اللهُ لَهُ ذَلِكَ وَ أَشْيَاءَ ذَكَرَهَا مِنْ هَذَا الْبَابِ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین می‌باشد.

۱. البحار: ۱۱:۱۷ ح ۲۱.



واگذاری امور به اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي أَنَّ مَا فَوَّضَ إِلَىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَدْ فَوَّضَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عليهم السلام

آنچه به رسول خدا صلى الله عليه وآله واگذار شده، به اهل بیت علیهم السلام هم حتماً واگذار شده است

[۱۳۷۰] ۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ أَدَّبَ رَسُولَهُ حَتَّىٰ قَوَّمَهُ عَلَىٰ مَا أَرَادَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، فَمَا فَوَّضَ اللهُ إِلَىٰ رَسُولِهِ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا. [1]

حسن میثمی گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: خداوند پیامبرش را تربیت نمود به حدی که می‌خواست برسد سپس امور را به او واگذار نمود و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷»، هر چه خداوند به پیامبرش واگذار کرده آن حضرت در اختیار ما گذاشته است.

[۱۳۷۱] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَشْيَمَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي، فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا

۱. البحار: ۲۵:۳۳۲ ح۹.

بِعَيْنِها فَأَجابَهُ بِخِلافِ مَا أَجابَنِي وَ أَجَابَ صَاحِبِي، فَفَزِعْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ عَظُمَ عَلَيَّ فَلَمّا خَرَجَ الْقَوْمُ نَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَشْيَمَ! كَأَنَّكَ جَزِعْتَ.

قُلْتُ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ، إِنَّما جَزِعْتُ مِنْ ثَلاثِ أَقَاوِيلَ فِي مَسْأَلَةٍ وَاحِدَةٍ.

فَقَالَ: يَا ابْنَ أَشْيَمَ! إِنَّ اللهَ فَوَّضَ إِلىٰ سُلَيْمانَ بْنِ دَاوُدَ ﷺ أَمْرَ مُلْكِهِ فَقَالَ: ﴿هَذَا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ وَ فَوَّضَ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ أَمْرَ دِينِهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَإِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ فَوَّضَ أَمْرَهُ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنّا وَ إِلَيْنا ما فَوَّضَ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ فَلا تَجْزَعْ.[1]

موسی بن اشیم گوید: خدمت حضرت صادق ﷺ رسیدم و از مسأله‌ای سؤال کردم جوابش را فرمود، همان جا نشسته بودم مردی آمد همان سؤال را کرد امام ﷺ بر خلاف جواب من به او پاسخ داد، در این موقع مرد دیگری وارد شد از همان مسألهٔ به خصوص سؤال کرد، امام ﷺ بر خلاف جواب من و جوابی که به آن دیگری داده بود به این مرد سوّم پاسخ داد؛ من سخت ناراحت شدم و بسیار برایم سخت شد، وقتی مردم رفتند حضرت نگاهی من نموده فرمود: پسر اشیم! مثل اینکه ناراحت شدی.

عرض کردم: فدایت شوم، من ناراحت شدم که در یک مسأله به خصوص سه جواب دادید.

فرمود: پسر اشیم! خداوند امور مملکتش را به سلیمان بن داود ﷺ سپرد در این آیه می‌فرماید: «این عطای ماست به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)- ص:۳۹»، به محمّد ﷺ نیز امور دین را تفویض نموده و فرموده است: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷»، و خداوند به ما و پیشوایان از ما خانواده واگذار نموده آنچه به محمّد ﷺ واگذاشته است، پس ناراحت نباش.

[۱۳۷۲] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ:

مَنْ أَحْلَلْنا لَهُ شَيْئاً أَصابَهُ مِنْ أَعْمالِ الظّالِمِينَ، فَهُوَ لَهُ حَلالٌ، لِأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنّا مُفَوَّضٌ إِلَيْهِمْ، فَما

---

۱. الاختصاص: ۳۲۹؛ البحار: ۲:۲۴۰ ح۳۲ و ۱۸۵:۲۳ ح۱۵۲؛ مستدرک الوسائل ۳۰۵:۱۷ ح ۲۱۴۲۰.

أَحَلُّوا فَهُوَ حَلالٌ وَ ما حَرَّمُوا فَهُوَ حَرامٌ.[۱]

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر‌ می‌فرمود: هر کس که برایش چیزی را اعمال ستمکاران حلال کنیم از آن چیز برای او حلال است زیرا امام از ما خانواده امور به او واگذار شده، هر چه را حلال نمایند حلال و آنچه را حرام نمایند حرام است.

[۱۳۷۳] ٤ـ حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُوسیٰ، عَنْ عَلِيِّ بنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ عاصِمِ بنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلیٰ مَحَبَّتِهِ فَقالَ: ﴿إِنَّكَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقالَ: ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ قالَ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ﴾. قالَ: ثُمَّ قالَ: وَ إِنَّ نَبِيَّ اللهِ فَوَّضَ إِلیٰ عَلِيٍّ‌ وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النّاسُ، وَ اللهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذا قُلْنا وَ تَصْمُتُوا إِذا صَمَتْنا وَ نَحْنُ فِيما بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللهِ فَما جَعَلَ اللهُ لِأَحَدٍ خَيْراً فِي خِلافِ أَمْرِنا.[۲]

ابو اسحاق نحوی گوید: شنیدم امام صادق‌ می‌فرمود: خداوند پیغمبرش را به [طریق] محبّت خود تربیت کرد و سپس فرمود: «تو دارای خلق عظیمی هستی – قلم:۴» و آنگاه امر را به او واگذار کرد و فرمود: «هر چه را پیغمبر برای شما آورد بگیرید؛ و از هر چه منعتان کند باز ایستید – حشر:۷» و باز فرمود: «هر کس از رسول خدا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است – نساء:۸۰».

سپس امام فرمود: پیغمبر خدا‌ کار را به علی‌ واگذار کرد و او را امین شمرد، شما (شیعیان) تسلیم شدید و آن مردم (اهل سنّت) انکار کردند، به خدا ما شما را دوست داریم که هر گاه بگوئیم بگوئید، و هر گاه سکوت کنیم، سکوت می کنید، و ما واسطهٔ میان شما و خدای عزّوجلّ هستیم، خدا برای هیچ کس در مخالفت امر ما خیری قرار نداده است.[۳]

---

۱. *المقنعة*:۲۸۲؛ *التهذیب* ۱۳۸:۴ ح۹؛ *الاستبصار* ۵۹:۲ ح۶؛ *الاختصاص*:۳۳۰؛ *وسائل الشیعة* ۵۳۹:۹ ح۱۲۶۶۷ و ۱۹۸:۱۷ ح۲۲۳۴۰؛ *البحار*: ۳۳۴:۲۵ ح۱۲ و ۳۸۳:۷۲ ح۶؛ *الحدائق الناضرة* ۴۳۰:۱۲.

۲. *تفسیر العیاشی* ۲۵۹:۱ح۲۰۳؛ *فضائل الشیعة*:۳۴ح۳۰؛ *وسائل الشیعة* ۷۳:۲۷ح۳۳۲۳۴؛ *البحار*: ۳۳۴:۲۵ ح۱۳.

۳. علامه مصطفوی در شرح این روایت می‌فرماید: در اینجا چند مطلب نیاز به توضیح دارد: ۱– جملهٔ اوّل حدیث از عبارات پر مغز عربی است، خصوصاً به اعتبار صدور آن از خاندان وحی، و به طور خلاصه پنج معنی را متحمّل است:

۱- خدای عزّ و جلّ پیغمبرش را طوری که می‌خواست و دوست داشت تربیت کرد.
۲- چون پیغمبر، خدا را دوست داشت، خدا هم او را تربیت کرد.
۳- خدا پیغمبرش را تربیت کرد تا دوست او باشد.
۴- خدا طریق محبتش را به پیغمبرش آموخت.
۵- خدا در حالی که پیغمبرش را دوست داشت او را تربیت کرد.

۲- در باره خلق عظیم پیغمبر ﷺ که خدای تعالی آن را می‌ستاید، مرحوم طبرسی رحمه‌الله گوید: خُلُق آنست که انسان خود را بر حفظ آداب وادار کند، و این قوه مانند خلقت در وجود او پا بر جا شده و مرحوم مجلسی رحمه‌الله گوید: مراد از خلق عظیم پیغمبر ﷺ اینست که: علم و عمل به درجهٔ کاملش در وجود آن حضرت گرد آمده بود.

۳- آیه شریفه ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ... در سیاق آیات مربوط به فیء و غنیمت در جنگ است و راجع به اموال منقول و غیر منقول از طایفه بنی قریظه و بنی نضیر از یهود است که نصیب مسلمین شده بود. خدای تعالی در این آیهٔ شریفه به پیغمبر اکرم ﷺ اختیار می‌دهد و مسلمین را آگاه می‌سازد که در تقسیم و صرف این اموال به داوری آن حضرت رضا دهند و تسلیم شوند، ولی از لحاظ عموم و شمول آیات شریفه قرآنی و هم از نظر استشهاد امام علیه‌السلام در این روایت معنی وسیعتری از آن استفاده می‌شود و آن معنی اینست که: پیغمبر ﷺ هر امری به شما کرد و هر دستوری که فرمود، بپذیرید و عمل کنید، و از هر چه شما را نهی کرد و بازداشت آن را ترک کنید و باز ایستید، زیرا امر و نهی او عین امر و نهی خدای تعالاست و او از پیش خود چیزی نمی گوید. لذا در آیه بعد که امام علیه‌السلام به آن استشهاد می کند می‌فرماید: «هر کس از رسول خدا ﷺ اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.» یعنی پیغمبر فقط نماینده و پیغام رسان و مأمور است، و نیز به همین جهت در آخر روایت فرمود: ما واسطهٔ میان شما و خدای عز و جل هستیم.

۴- راجع به تفویض و واگذاری امر دین به پیغمبر و امامان علیهم‌السلام که مقصود اصلی این حدیث و احادیث بعد است، علامه مجلسی رحمه‌الله توضیحی بیان کرده که خلاصه‌اش اینست: تفویض به چند معنی استعمال می‌شود:

الف- تفویض در امر آفرینش و روزی دادن مخلوق و زنده کردن و تربیت و میراندن آن ها، چنانچه جماعتی عقیده دارند که خدای تعالی ابتدا پیغمبر اکرم ﷺ و سایر اولیاءاش را خلق کرد سپس خلقت و تربیت سایر موجودات را به اختیار ایشان گذاشت، پس آن‌ها بیافرینند و روزی دهند و بمیرانند و این طایفه به نام غلات (جمع غالی متجاوز از حد) یا مفوّضه نامیده می‌شوند.

شکی نیست که این عقیده کفر است و معتقدین به آن از زمرهٔ مسلمین خارجند مگر اینکه مقصودشان این باشد که ائمه علّت غائی ایجادند و خدا آن‌ها را در آسمان و زمین و نسبت به هر چیز فرمانده و مطاع قرار داده و حتّی جمادات از ایشان فرمان برند و هر چه خواهند خدا انجام دهد ولی آن‌ها جز آنچه خدا خواهد نخواهند، این عقیده درست است و اخباری هم بر آن دلالت دارد.

شیخ صدوق رحمه‌الله در رساله عقایدش گوید: اعتقاد ما شیعیان در بارهٔ غلات و مفوضه اینست که ایشان کافرند و بدتر از یهود و نصاری و مجوس و همه بدعت گذاران و گمراهان، زیرا هیچ کس مانند ایشان خدا را کوچک نکرده است- تا آنجا که گوید: امام رضا علیه‌السلام در دعایش می‌فرمود:

[۱۳۷۴] ۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ النَّحْوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ﷣ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ: ﴿إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، قَالَ: ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، ﴿وَ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ﴾، وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِﷺ فَوَّضَ إِلىٰ عَلِيٍّ﷣ وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ، وَ نَحْنُ فِيما بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللهِ، ما جَعَلَ اللهُ لِأَحَدٍ مِنْ خَيْرٍ فِي خِلافِهِ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۳۷۵] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ أَدَّبَ رَسُولَهُ حَتّٰى قَوَّمَهُ عَلىٰ مَا أَرادَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَمَا فَوَّضَ اللهُ إِلىٰ رَسُولِ اللهِﷺ فَقَدْ فَوَّضَ إِلَيْنا.[2]

خدایا من از هر توان و نیروئی بیزاری جویم و به سوی تو گرایم، توان و نیروئی جز از جانب تو نیست، خدایا من به سوی تو بیزاری جویم از کسانی که برای ما آنچه را سزاوار نیست ادعا می کنند، خدایا من به سوی تو بیزاری می‌جویم از کسانی که در بارهٔ ما آنچه را خود نگوئیم می گویند، خدایا آفرینش مخصوص تو و روزی از جانب تو است، تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوئیم، خدایا تو خالق ما و خالق پدران پیشینیان و پدران آیندگانی، ربوبیت جز برای تو سزاوار نیست و خدائی جز تو را نشاید...

شیخ مفید﵀ می‌فرماید: غلات مسلمان نما همان کسانند که امیر المؤمنین و امامان از فرزندانش را به خدائی و پیغمبری نسبت دهند و ایشان را در فضیلت دین و دنیا، بیشتر از مقدار واقعش ستایند، ایشان گمراه و کافرند و امیر المؤمنین﷣ فرمان کشتن و سوختن آنها را داده است.

ب- تفویض در امر دین و آن معانی و تفاسیر مختلفی دارد (که خود مجلسی﵀ توضیح می‌دهد) و می فرماید: معنائی که صحیح است و حکم عقل هم بر آن دلالت دارد و مقصود از این روایاتست اینست که: خدا امر سیاست و تأدیب و تکمیل و تعلیم مردم را به آن‌ها واگذار فرموده است و نیز امر کردن مردم را به اطاعت از خودشان نسبت به آنچه خواهند و نخواهند و در آنچه صلاح دانند و صلاح ندانند بایشان واگذار نموده است.

۱. *تفسیر العیاشی* ۱:۲۵۹ح۲۰۳؛ *فضائل الشیعة*:۳۴ح۳۰؛ *وسائل الشیعة* ۲۷:۷۳ح۳۳۲۲۴؛ *البحار*: ۲۵:۳۳۴ ح۱۳.

۲. *البحار*: ۲۵:۳۳۲ ذح۹.

حسن میثمی گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: خداوند پیامبرش را تربیت نمود به حدی که می‌خواست برسد سپس امور را به او واگذار نمود و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷»، هر چه خداوند به پیامبرش واگذار کرده آن حضرت در اختیار ما گذاشته است.

[۱۳۷۶] ۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنِ النَّحْوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍؑ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ: ﴿إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، وَ قَالَ: ﴿وَ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ﴾، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِؐ فَوَّضَ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍؑ وَ ائْتَمَنَهُ.[1]

ابو اسحاق نحوی گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: خداوند پیغمبرش را به [طریق] محبّت خود تربیت کرد و سپس فرمود: «تو دارای خلق عظیمی هستی- قلم:۴» و آنگاه امور را به او واگذار کرد و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷».
و باز فرمود: «هر کس از رسول خدا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است- نساء:۸۰»
سپس امام فرمود: پیغمبر خدا کار را به علیؑ واگذار کرد و او را امین شمرد.

[۱۳۷۷] ۸- حَدَّثَنَا إِبْراهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَكَّارِ بْنِ بَكْرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَشْيَمَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخْبَرَهُ بِهَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَ بِهِ الْأَوَّلَ، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللهُ حَتَّى كَادَ قَلْبِي يُشْرَحُ بِالسَّكَاكِينِ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: تَرَكْتُ أَبا قَتَادَةَ بِالشَّامِ لا يُخْطِئُ فِي الْوَاوِ وَ شِبْهِهِ وَ جِئْتُ إِلىٰ هَذَا يُخْطِئُ هَذَا الْخَطَأَ كُلَّهُ.

فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَنِي وَ أَخْبَرَ صَاحِبَيَّ فَسَكَنَتْ نَفْسِي فَعَلِمْتُ، أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ أَشْيَمَ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ

---

۱. البحار: ۲۵:۳۳۴ ذح۱۳.

جَلَّ فَوَّضَ إِلیٰ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ﵇ فَقالَ: ﴿هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ وَ فَوَّضَ إِلیٰ نَبِيِّهِﷺ فَقالَ: ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، فَما فَوَّضَ إِلیٰ رَسُولِ اللهِﷺ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنا.[۱]

موسی بن اشیم گوید: خدمت امام صادق﵇ بودم که مردی راجع به آیه‌ای از قرآن پرسید و حضرت جوابش فرمود، سپس مردی وارد شد و همان آیه را پرسید، حضرت بر خلاف آنچه به اوّلی فرموده بود، به او جواب گفت، از اختلاف گوئی آن حضرت آنچه خدا خواهد، در دلم وارد شد، به طوری که گویا دلم را با کاردها می‌بُریدند.

با خود گفتم: من ابو قتاده را که در یک «واو» اشتباه نمی کرد، در شام رها کردم و نزد این مرد آمدم که چنین اشتباه بزرگی می کند.

در آن میان که من آن افکار داشتم، مرد دیگری وارد شد و از همان آیه سؤال کرد، حضرت بر خلاف آنچه به من و [دو] رفیقم گفته بود، به او جواب داد، من دلم آرام گرفت، زیرا دانستم اختلاف گوئی حضرت به خاطر تقیّه است. سپس آن حضرت به من توجه کرد و فرمود: پسر اشیم! خداوند امر [مملکت خویش] را به سلیمان بن داود﵇ واگذار کرد و فرمود: «اینست عطاء ما خواهی ببخش یا نگهدار، حسابی بر تو نیست»، و به پیغمبرشﷺ [همهٔ امور دین را] واگذار کرد و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷»، و آنچه [خداوند] به رسول خداﷺ واگذار نموده، به ما واگذار کرده است.

[۱۳۷۸] ۹ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الحَجّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ زَكَرِيّا الزُّجاجِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ﵇ يَذْكُرُ أَنَّ عَلِيّاً﵇ كانَ فِيما وُلِّيَ بِمَنْزِلَةِ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ﵇ قالَ اللهُ تَعالیٰ: ﴿فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾.[۲]

زکریا زجاجی گوید: شنیدم امام باقر﵇ می‌فرمود: علی بن ابی طالب﵇ در مورد اختیاراتی که به او داده شده به منزله سلیمان بن داود﵇ است که خداوند در این آیه می فرماید: «این عطای ماست به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی

---

۱. الکافی ۱:۲۶۵ ح۲؛ البحار: ۴۷: ۵۰ ح۸۲

۲. تأویل الآیات:۴۹۳؛ البحار: ۲۵:۳۳۵ ح۱۴.

امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)- ص:۳۹».

[۱۳۷۹] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خالِدٍ الطَّيَالِسِيُّ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ رُفَيْدٍ مَوْلَىٰ أَبِي هُبَيْرَةَ قَالَ: قَالَ أبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا رَأَيْتَ الْقَائِمَ أَعْطَىٰ رَجُلًا مِائَةَ أَلْفٍ وَ أَعْطَىٰ آخَرَ دِرْهَماً فَلا يَكْبُرْ فِي صَدْرِكَ، و فِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: فَلَا يَكْبُرْ ذَلِكَ فِي صَدْرِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ.[1]

رُفید غلام ابن هبیره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: وقتی حضرت قائم عليه السلام را دیدی که به یک نفر صد هزار درهم و به دیگری یک درهم داد این کار به نظر تو بزرگ نیاید زیرا امر به او واگذار شده است.

[۱۳۸۰] ۱۱ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَامِتٍ، عَنْ أُدَيْمِ بْنِ الْحُرِّ قَالَ أُدَيْمٌ:

سَأَلَهُ مُوسَى بْنُ أَشْيَمَ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ فَأَخْبَرَهُ بِهَا، فَلَمْ يَبْرَحْ حَتَّىٰ دَخَلَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ بِعَيْنِهَا فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَهُ.

قَالَ ابْنُ أَشْيَمَ: فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ ما شاءَ اللهُ حَتَّىٰ كُنْتُ كَأَنَّ قَلْبِي يُشْرَحُ بِالسَّكَاكِينِ وَ قُلْتُ: تَرَكْتُ أَبَا قَتَادَةَ بِالشَّامِ لا يُخْطِئُ فِي الْحَرْفِ الْوَاحِدِ الْوَاوِ وَ شِبْهِهَا وَ جِئْتُ إِلَىٰ مَنْ يُخْطِئُ هَذَا الْخَطَاءَ كُلَّهُ.

فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ بِعَيْنِهَا فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَنِي وَ الَّذِي سَأَلَهُ بَعْدِي فَتَجَلَّىٰ عَنِّي وَ عَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ تَعَمُّدٌ، فَحَدَّثْتُ بِشَيْءٍ فِي نَفْسِي فَالْتَفَتَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ: يَا ابْنَ أَشْيَمَ! لَا تَفْعَلْ كَذَا وَ كَذَا، فَحَدَّثَنِي عَنِ الْأَمْرِ الَّذِي حَدَّثْتُ بِهِ نَفْسِي.

ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ أَشْيَمَ! إِنَّ اللهَ فَوَّضَ إِلَىٰ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليه السلام فَقَالَ: ﴿هَذَا عَطَاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ وَ فَوَّضَ إِلَىٰ نَبِيِّهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَمَا فَوَّضَ إِلَىٰ نَبِيِّهِ فَقَدْ فَوَّضَ إِلَيْنَا.

يَا ابْنَ أَشْيَمَ! ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ

---

۱. الاختصاص: ۳۳۱؛ البحار: ۲۵: ۳۳۶ ح ۱۵.

صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً﴾[۱] أَتَدْرِي مَا الْحَرَجُ؟ قُلْتُ: لَا.

فَقَالَ: بِيَدِهِ وَ ضَمَّ أَصابِعَهُ كَالشَّيْءِ الْمُصْمَتِ الَّذِي لا يَخْرُجُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لا يَدْخُلُ فِيهِ شَيْءٌ.[۲]

ادیم بن حرّ گوید: موسی بن اشیم راجع به آیه‌ای از قرآن از امام صادق؈ پرسید پرسید و حضرت جوابش فرمود، چیزی نگذشت مردی وارد شد و همان آیه را پرسید، حضرت بر خلاف آنچه به اوّلی فرموده بود، به او جواب گفت.

ابن اشیم گفت: از اختلاف گوئی آن حضرت آنچه خدا خواهد، در دلم وارد شد، به طوری که گویا دلم را با کاردها می‌بریدند.

و با خود گفتم: من ابو قتاده را که در یک «واو» اشتباه نمی‌کرد، در شام رها کردم و نزد این مرد آمدم که چنین اشتباه بزرگی می‌کند.

در آن میان که من آن افکار داشتم، مرد دیگری وارد شد و از همان آیه سؤال کرد، حضرت بر خلاف آنچه به من و [دو] رفیقم گفته بود، به او جواب داد، من دلم آرام گرفت، زیرا دانستم اختلاف گوئی حضرت به خاطر تعمّدگویی [و تقیّه] است. سپس آن حضرت به من توجه کرد و فرمود: پسر اشیم! این گونه فکر نکن و آنچه در ذهنم بود را خبر داد. آنگاه فرمود: پسر اشیم! خداوند امر [مملکت خویش] را به سلیمان بن داود؈ واگذار کرد و فرمود: «اینست عطاء ما خواهی ببخش یا نگهدار، حسابی بر تو نیست»، و به پیغمبرش؊ [همهٔ امور دین را] واگذار کرد و فرمود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید- حشر:۷»، پس آنچه [خداوند] به رسول خدا؊ واگذار نموده، به ما واگذار کرده است.

پسر اشیم! «آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد؛ و آن کس را که به خاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را تنگ می‌کند- انعام:۱۲۵»، آیا می‌دانی این تنگی [سینه] چیست؟

عرض کردم: نه.

حضرت با دست اشاره کرده و انگشتانشان دستشان را به هم دادند مانند چیزی که هیچ روزنه‌ای ندارد که هیچ چیز از آن، نه خارج می‌شود و نه داخل.

---

۱. الأنعام (۶): ۱۲۵.

۲. الاختصاص: ۳۳۰؛ البحار: ۲۵:۳۳۲ ح ۱۰.

[۱۳۸۱] ۱۲ـ وَ مَا وَجَدْتُ فِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ:

لَا وَ اللهِ مَا فَوَّضَ اللهُ إِلَىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى الرَّسُولِ وَ الْأَئِمَّةِ ؑ فَقَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللهُ﴾[1] وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ.[2]

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق ؑ فرمود: نه به خدای سوگند، خدا به هیچ یک از آفریدگانش جز به پیامبر ؐ و به امامان امری را تفویض نکرده است. خود گفته است: «کتاب را به حق بر تو فرو فرستادیم تا به آنچه خدا به تو نموده است، میان مردمان داوری کنی». و این امر (حق داوری و حکومت) در اوصیای پیغمبر ؐ نیز جاری است.

[۱۳۸۲] ۱۳ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَامِ فَوَّضَ اللهُ إِلَيْهِ كَمَا فَوَّضَ إِلَىٰ سُلَيْمَانَ ؑ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ مِنْهَا وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ آخَرُ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَأَلَهُ أُخْرَىٰ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلَيْنِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْسِكْ أَوْ أَعْطِ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَ هَكَذَا فِي قِرَاءَةِ عَلِيٍّ ؑ.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ فَحِينَ أَجَابَهُمْ بِهَذَا الْجَوَابِ يَعْرِفُهُمُ الْإِمَامُ؟

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللهِ أَ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللهِ تَعَالَىٰ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ – وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ – وَ إِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ﴾[3] لَا يَخْرُجُ مِنْهَا أَبَداً، ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا نَظَرَ إِلَىٰ رَجُلٍ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ لَوْنَهُ وَ إِنْ سَمِعَ كَلَامَهُ مِنْ خَلْفِ حَائِطٍ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ مَا هُوَ، إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ﴾[4] فَهُمُ الْعُلَمَاءُ وَ لَيْسَ يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْأَلْسُنِ يَنْطِقُ إِلَّا

---

۱. النساء (۴): ۱۰۵.
۲. الکافی ۱:۲۶۷ ح۸؛ الاختصاص: ۳۳۱؛ البحار: ۱۷:۶ ح۶.
۳. الحجر (۱۵): ۷۵.
۴. الروم (۳۰): ۲۲.

عَرَفَهُ نَاجٍ أَوْ هالِكٌ فَلِذَلِكَ يُجِيبُهُمْ بِالَّذِي يُجِيبُهُمْ. [۱]

عبد اللّه بن سلیمان گوید: از امام صادق؈ راجع به امام پرسیدم که آیا کار به او واگذار شده است چنان که به سلیمان بن داود؈ واگذار شده بود؟

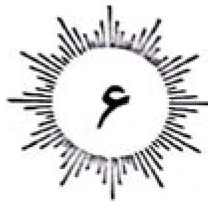
فرمود: آری، و دلیلش اینست که: مردی از امام مسألهای پرسید، آن حضرت جوابش گفت: سپس دیگری همان مسأله را پرسید و او جوابی بر خلاف جواب اوّل گفت، باز دیگری همان مسأله را پرسید و او جوابی بر خلاف آن دو جواب گفت، سپس فرمود: «اینست بخشش ما، منّت گذار یا ببخش بدون حساب- زمر:۳۹» در قرائت علی؈ این گونه است (و در قرائت مشهور به جای اعط، أمسک است).

من عرض کردم: اصلحک اللّه، امام که این جواب را می گوید، آنها را می‌شناسد؟ (که هر یک را مطابق فهم و استعدادش پاسخ می گوید) فرمود: سبحان اللّه!! مگر نمی‌شنوی که خدا می‌فرماید: «در اینها نشانه‌هائی است برای هوشیاران [و باریک‌بینان]» و آنها ائمه؈ هستند «و آن در راهی پا برجاست» که هیچ گاه از آن خارج نشود. آنگاه به من فرمود: آری امام زمانی که مردی را ببیند، او را می شناسد و رنگش را (ایمان یا نفاقش را) می شناسد، و اگر سخن او را از پشت دیوار هم بشنود، او را و شخصیتش را می‌شناسد، همانا خدا می‌فرماید: «از جمله آیات خدا آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگ‌های شماست، همانا در این اختلاف برای جهانیان نشانه‌هائی است- روم:۲۲» و آنها دانشمندان (ائمه؈) هستند، پس امام هر امری را که بشنود و به زبان آید، می‌فهمد، چه آن‌که گوینده اهل نجات یا هلاکت باشد، از این جهت است که به مردم آن گونه پاسخ می‌دهد. [۲]

---

۱. الکافی ۴۳۸:۱ ح۳؛ البحار: ۳۲۹:۲۵ ح۵.

۲. یعنی چون امام از طرز گفتار مردم مقدار فهم و استعداد و ایمان و کفر آنها را می‌فهمد و درجه آمادگی و پذیرش آنها را تشخیص می‌دهد، از این جهت هر کس را به نوعی خاص پاسخ می گوید. (علامه مصطفوی، ترجمهٔ کافی ۳۲۳:۲)



راهنمایی اهل بیت ؑ در آنچه در قرآن و سنّت نیست

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ ؑ أَنَّهُمْ يُوَفَّقُونَ وَ يُسَدَّدُونَ فِيمَا لا يُوجَدُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ

اهل بیت ؑ توفیق داده شده [کمک] و راهنمایی می‌شوند در آنچه در قرآن و سنّت یافت نشود

[۱۳۸۳] ۱ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ: بِأَيِّ شَيْءٍ يُفْتِي الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ. قُلْتُ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قُلْتُ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. قَالَ: فَكَرَّرْتُ مَرَّةً أَوِ اثْنَتَيْنِ. قَالَ: يُسَدَّدُ وَ يُوَفَّقُ فَأَمَّا مَا تَظُنُّ فَلا.[۱]

سورة بن کلیب گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: به چه چیز امام فتوا می‌دهد؟ فرمود: به قرآن. عرض کردم: اگر چیزی [از آن مسأله] در قرآن نبود؟ فرمود: به سنّت (طریقه و روش گفتار پیغمبر ﷺ و اهل بیت ؑ). گفتم: اگر آن در کتاب و سنّت نبود [به چه چیز فتوا می دهد؟] فرمود: چیزی نیست مگر آنکه در کتاب و سنّت است. سورة بن کلیب گوید: (این سخن را) تکرار کرده یک بار یا دو بار گفتم. آن حضرت فرمود: (امام از جانب خدای تعالی) راهنمائی و توفیق داده و کمک می‌شود (و از کتاب و سنّت حکم می دهد) و آنچه را تو گمان می کنی (که از پیش خود و به رأی و اندیشه‌اش حکم می‌دهد) پس نه (چنین نمی‌باشد).

۱. البحار: ۲:۱۷۵ ح۱۵.

[۱۳۸۴] ۲ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ خَيْثَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:
يَكُونُ شَيْءٌ لا يَكُونُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ جَاءَ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا، حَتَّى أَعْدَدْتُ عَلَيْهِ مِرَاراً. فَقَالَ: لا يَجِيءُ، ثُمَّ قَالَ بِإِصْبَعِهِ: بِتَوْفِيقٍ وَ تَسْدِيدٍ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ. (۱)

خیثم گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: آیا چیزی است که در کتاب و سنّت نباشد؟ فرمود: نه. گفتم: پس اگر چیزی بود [که در آن دو نبود]؟ فرمود: نه، تا این که من سؤال خود را چندین بار تکرار کردم، فرمود: چنین چیزی نیست، آنگاه با اشاره انگشتان خویش فرمود: به توفیق و کمک خداوند و راهنمای (روح القدس او یاری می‌شود) ولی چنان که تو پنداری (که از پیش خود و به رأی و اندیشه‌اش حکم می‌دهد) نیست.

[۱۳۸۵] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ خَيْثَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: يَكُونُ شَيْءٌ لا يَكُونُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ قَالَ: لا. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ جَاءَ شَيْءٌ؟ قَالَ: لا يَجِيءُ، فَأَعْدَدْتُ عَلَيْهِ مِرَاراً. فَقَالَ: لا يَجِيءُ ثُمَّ قَالَ: يَا خَيْثَمُ! يُوَفَّقُ وَ يُسَدَّدُ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ. (۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۳۸۶] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:
سَأَلَهُ سَوْرَةُ وَ أَنَا شَاهِدٌ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بِمَا يُفْتِي الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ. قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ فَقَالَ: لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: يُوَفَّقُ وَ يُسَدَّدُ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّ. (۳)

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

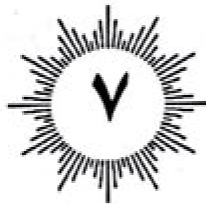
[۱۳۸۷] ٥ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

۱ـ۲. البحار: ۲:۱۷۵ ح۱۶.
۲. البحار: ۲:۱۷۵ ذح۱۶.
۳. البحار: ۲:۱۷۵ ح۱۷.

دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمِنًى فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، الْإِمامُ بِأَيِّ شَيْءٍ يَحْكُمُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ. قُلْتُ: فَما لَيْسَ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قُلْتُ: فَما لَيْسَ فِي السُّنَّةِ وَ لا فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: فَقَالَ: بِيَدِهِ قَدْ أَعْرِفُ الَّذِي تُرِيدُ يُسَدِّدُ وَ يُوَفِّقُ وَ لَيْسَ كَما تَظُنُّ. [1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

۱. البحار: ۲:۱۷۶ ح۱۸.



شناخت اهل بیت علیهم السلام از آنچه در قرآن و سنّت نیست

بَابٌ فِي الْمُعْضَلاتِ الَّتِي لا تُوجَدُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ مَا يَعْرِفُهُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام مسائلی که در قرآن و سنّت یافت نشود را می‌شناسند

[۱۳۸۸] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ لَمْ يَنْزِلْ بِهِ كِتَابٌ وَ لا سُنَّةٌ رَجَمَ فَأَصَابَ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: وَ هِيَ الْمُعْضِلاتُ.[۱]

عبد الرّحیم قصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام اگر مواجه با مسأله‌ای می‌شد که در آن مورد آیه و یا روایتی نرسیده بود به الهام [و قرعه][۲] عمل می کرد، و درست بود و به حق می‌رسید. حضرت باقر علیه السلام فرمود: این‌ها مشکلات نیستند.

[۱۳۸۹] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

---

۱. البحار: ۲:۱۷۶ ح۱۹.

۲. با توجّه به این که علامهٔ مجلسی رحمه الله، «رجم» را به معنی الهام و قرعه معنی نموده‌اند. و با استدلال به این که قرعهٔ امام خطا ندارد.

كَانَ عَلِيٌّ ﷺ يَقْضِي بِكِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ، فَإِذَا جَاءَهُ مَا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ رَجَمَ فَأَصابَ وَ هِيَ الْمُعْضَلاتُ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۳۹۰] ۳ـ وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ ﷺ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ كِتَابٌ وَ لا سُنَّةٌ رَجَمَ فَأَصابَ، قَالَ ﷺ: وَ هِيَ الْمُعْضِلاتُ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۳۹۱] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ:

إِنَّ عَلِيّاً ﷺ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ لَمْ يَجِئْ فِي الْكِتَابِ وَ لَمْ تَجْرِ بِهِ السُّنَّةُ رَجَمَ فِيهِ يَعْنِي سَاهَمَ فَأَصَابَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ! وَ تِلْكَ الْمُعْضِلاتُ.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۳۹۲] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَىٰ، عَنْ أَبِي يُوسُفَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

كَانَ عَلِيٌّ ﷺ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَيْسَ فِي كِتَابٍ وَ لا سُنَّةٍ رَجَمَ فَأَصابَ وَ هِيَ الْمُعْضِلاتُ.[٤]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۳۹۳] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ ﷺ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ لَمْ يَنْزِلْ بِهِ كِتَابٌ وَ لا سُنَّةٌ رَجَمَ فَأَصابَ قَالَ ﷺ: وَ هِيَ الْمُعْضِلاتُ.[٥]

---

۱. البحار: ۲:۱۷۶ ذح۱۹.

۲. همان.

۳. البحار: ۲:۱۷۷ ح۲۰.

٤. البحار: ۲:۱۷۷ ح۲۱.

٥. البحار: ۲:۱۷۶ ذح۱۹.

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

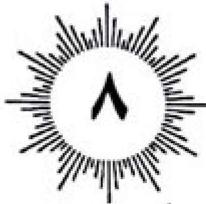
[۱۳۹٤] ۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَىٰ، عَنْ مُوسَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللهِ وَ لا سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَيَرْجُمُهُ فَيُصِيبُ ذَلِكَ وَ هِيَ الْمُعْضِلاتُ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

---

۱. البحار: ۲:۱۷۷ ح۲۲.



شناخت اهل بیت علیهم السلام از دوست و دشمن بواسطه طینت آنان

بَابٌ فِي الْإِمامِ أَنَّهُ يَعْرِفُ شِيعَتَهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالطِّينَةِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا بِوُجُوهِهِمْ وَ أَسْمَائِهِمْ

اهل بیت علیهم السلام شیعیانشان را از دشمنانشان می‌شناسند به واسطهٔ آن طینتی که از آن خلق شده‌اند به چهره‌ها و نام‌هایشان

[۱۳۹۵] ۱ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ لَا يَشِذُّ مِنْهَا شَاذٌّ وَ لَا يَدْخُلُ فِيهَا دَاخِلٌ، وَ إِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ حِينَ مَا أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا تَفَلَ فِي عَيْنِي وَ أَنَا أَرْمَدُ قَالَ: اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُ الْحَرَّ وَ الْبَرْدَ وَ بَصِّرْهُ صَدِيقَهُ مِنْ عَدُوِّهِ، فَلَمْ يُصِبْنِي رَمَدٌ بَعْدُ وَ لَا حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ، وَ إِنِّي لَأَعْرِفُ صَدِيقِي مِنْ عَدُوِّي.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَلَإِ فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: وَ اللهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي لَأَدِينُ اللهَ بِوَلَايَتِكَ وَ إِنِّي لَأُحِبُّكَ فِي السِّرِّ كَمَا أُظْهِرُ لَكَ فِي الْعَلَانِيَةِ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ علیه السلام: كَذَبْتَ فَوَ اللهِ مَا أَعْرِفُكَ وَ لَا أَعْرِفُ اسْمَكَ فِي الْأَسْمَاءِ وَ لَا وَجْهَكَ فِي الْوُجُوهِ، وَ

إِنَّ طِينَتَكَ لَمِنْ غَيْرِ تِلْكَ الطِّينَةِ. قَالَ: فَجَلَسَ الرَّجُلُ قَدْ فَضَحَهُ اللهُ وَ أَظْهَرَ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي لَأَدِينُ اللهَ بِوَلايَتِكَ وَ إِنِّي لَأُحِبُّكَ فِي السِّرِّ كَمَا أُحِبُّكَ فِي الْعَلَانِيَةِ.
فَقَالَ لَهُ: صَدَقْتَ، طِينَتُكَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَ عَلَىٰ وَلايَتِنَا أُخِذَ مِيثَاقُكَ، وَ إِنَّ رُوحَكَ مِنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ، فَاتَّخِذْ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ الْفَقْرَ إِلَىٰ مُحِبِّينَا أَسْرَعُ مِنَ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى الْوَادِي إِلَىٰ أَسْفَلِهِ.[1]

اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین ﷺ بر منبر رفت پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم! شیعیان ما از سرشت محفوظی خلق شده‌اند دو هزار سال قبل از خلقت آدم و هیچ کس از آن‌ها خارج نمی‌شود و کسی بر آن‌ها اضافه نمی گردد. همانا من وقتی چشمم به ایشان بیافتد آن‌ها را می‌شناسم، زیرا وقتی پیامبر ﷺ با آب دهان درد چشم مرا بهبودی بخشید فرمود: خدایا گرما و سرما را از او دور بگردان و دوست را از دشمن برای او مشخص گردان و بعد از آن دیگر ناراحتی چشم برایم پیش نیامده و گرما و سرما مرا نیازرده، من دوستم را از دشمن می‌شناسم.

مردی از میان جمع حرکت کرده سلام کرد سپس گفت: به خدا قسم یا امیر المؤمنین! من با ولایت شما طرفدار دین خدایم و من در پنهانی چنان تو را دوست می‌دارم که در آشکارا اظهار می کنم.

حضرت به او فرمود: دروغ می گوئی، به خدا من اسم تو را در میان اسم‌ها و چهرهٔ تو را در میان چهره‌ها نمی‌شناسم و سرشت تو غیر از آن سرشت مخصوص است. آن مرد نشست، خداوند رسوایش کرد و مغلوب شد.

بعد دیگری حرکت کرد گفت: یا امیر المؤمنین! من با ولایت شما طرفدار دین خدایم و تو را در پنهان چنان دوست می‌دارم که در آشکارا اظهار می کنم.

حضرت فرمود: راست می گوئی، سرشت تو از آن سرشت است و بر ولایت ما پیمان از تو گرفته شده و روح تو از ارواح مؤمنین است امّا برای فقر تن‌پوشی تهیّه نما، قسم به آن کس که جانم در دست اوست از رسول خدا ﷺ شنیدم می‌فرمود: فقر نسبت به دوستان ما سرعتش زیادتر است از سرعت سیلی که از بالای درّه سرازیر شود.

[۱۳۹۶] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ

۱. الاختصاص: ۳۱۰؛ البحار: ۲۶: ۱۳۰ ح ۳۸.

بْنِ نُباتَةَ قالَ:
كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتاهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي وَ اللهِ لَأُحِبُّكَ وَ أُحِبُّكَ فِي اللهِ وَ أُحِبُّكَ فِي السِّرِّ كَما أُحِبُّكَ فِي الْعَلانِيَةِ وَ أَدِينُ اللهَ بِوَلايَتِكَ فِي السِّرِّ كَما أَدِينُ بِها فِي الْعَلانِيَةِ، وَ بِيَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُودٌ فَطَأْطَأَ بِهِ رَأْسَهُ ثُمَّ نَكَتَ بِعُودِهِ فِي الْأَرْضِ ساعَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ حَدَّثَنِي بِأَلْفِ حَدِيثٍ لِكُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بابٍ، وَ إِنَّ أَرْواحَ الْمُؤْمِنِينَ تَلْتَقِي فِي الْهَواءِ فَتَشامُّ فَما تَعارَفَ مِنْها ائْتَلَفَ وَ ما تَناكَرَ مِنْها اخْتَلَفَ، وَيْحَكَ لَقَدْ كَذَبْتَ فَما أَعْرِفُ وَجْهَكَ فِي الْوُجُوهِ وَ لا اسْمَكَ فِي الْأَسْماءِ. قالَ: ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ آخَرُ فَقالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي أُحِبُّكَ فِي اللهِ وَ أُحِبُّكَ فِي السِّرِّ كَما أُحِبُّكَ فِي الْعَلانِيَةِ وَ أَدِينُ اللهَ بِوَلايَتِكَ فِي السِّرِّ كَما أَدِينُ اللهَ بِها فِي الْعَلانِيَةِ.

قالَ: فَنَكَتَ بِعُودِهِ الثّانِيَةَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقالَ لَهُ: صَدَقْتَ إِنَّ طِينَتَنا طِينَةٌ مَخْزُونَةٌ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَها مِنْ صُلْبِ آدَمَ فَلَمْ يَشِذَّ مِنْها شاذٌّ وَ لا يَدْخُلُ فِيها داخِلٌ مِنْ غَيْرِها، اذْهَبْ وَاتَّخِذْ لِلْفَقْرِ جِلْباباً فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ يَقُولُ: يا عَلِيُّ! وَ اللهِ الْفَقْرُ أَسْرَعُ إِلَىٰ مُحِبِّينا مِنَ السَّيْلِ إِلَىٰ بَطْنِ الْوادِي.[1]

اصبغ بن نباته گوید: با حضرت امیر مؤمنان بودم مردی آمد و به او سلام داد، سپس گفت: ای امیر المؤمنین! به خدا سوگند من تو را برای خدا دوست می‌دارم و در پنهانی شما را دوست می‌دارم چنان که در آشکارا شما را دوست می‌دارم، من با ولایت شما طرفدار دین خدایم و من در پنهانی چنان تو را دوست می‌دارم که در آشکارا اظهار می کنم. در دست امیر مؤمنان چوبی بود، سرش را روی آن گذاشت، سپس آن را به زمین فشار داد آنگاه سر برداشت و فرمود: رسول خدا هزار حدیث به من آموخت، در هر حدیث هزار باب وجود دارد و به درستی که ارواح مؤمنان در هوا به هم می‌رسند همدیگر را بو می کنند، آنچه شناخته شود الفت می گیرد و آنچه نشناسد با او اختلاف می کند، وای بر تو دروغ گفتی، من صورت تو را، در بین صورت‌ها، و اسمت را در بین اسم‌ها نمی‌شناسم.
اصبغ گوید: مرد دیگری به حضورش رسید و گفت: یا امیر المؤمنین! من شما را در راه خدا دوست می‌دارم و در نهان شما را دوست می‌دارم چنان که در ظاهر دوست می‌دارم، من با

۱. البحار: ۱۴:۲۵ ح۲۷.

ولایت شما طرفدار دین خدایم و من در پنهانی چنان تو را دوست می‌دارم که در آشکارا اظهار می کنم.

اصبغ گوید: حضرت چوبی که در دست داشت دوباره به زمین فشار داد و سپس سرش را بلند کرد و فرمود: راست گفتی، سرشت ما سرشت محفوظی است. خدا پیمان آن را از صلب آدم گرفت، هیچ کس از آن‌ها خارج نمی‌شود و کسی بر آن‌ها اضافه نمی گردد برو و از فقر و تنگدستی پیراهنی به تن کن، زیرا از رسول خداﷺ شنیدم می‌فرمود: یا علی! به خدا سوگند فقر نسبت به دوستان ما سرعتش زیادتر است از سرعت سیلی که از بالای درّه سرازیر شود.

[۱۳۹۷] ٣ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَ أَصْحَابُهُ حَوْلَهُ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ اللهَ يَعْلَمُ أَنِّي أَدِينُهُ بِحُبِّكَ فِي السِّرِّ كَمَا أَدِينُهُ بِحُبِّكَ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ أَتَوَلَّاكَ فِي السِّرِّ كَمَا أَتَوَلَّاكَ فِي الْعَلَانِيَةِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ: صَدَقْتَ أَمَا فَاتَّخِذْ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَىٰ شِيعَتِنَا مِنَ السَّيْلِ إِلَىٰ قَرَارِ الْوَادِي.

قَالَ: فَوَلَّى الرَّجُلُ وَ هُوَ يَبْكِي فَرَحاً لِقَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ صَدَقْتَ.

قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: يُحَدِّثُ صَاحِباً لَهُ قَرِيباً مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: تَاللهِ إِنْ رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ إِنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ صَدَقْتَ.

فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ: أَنَا مَا أَنْكَرْتُ مِنْ ذَلِكَ لَمْ يَجِدْ بُدّاً مِنْ أَنْ إِذَا قِيلَ لَهُ أُحِبُّكَ أَنْ يَقُولَ لَهُ صَدَقْتَ أَ تَعْلَمُ أَنِّي أَنَا أُحِبُّهُ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ: فَأَنَا أَقُومُ فَأَقُولُ لَهُ مِثْلَ مَقَالَةِ الرَّجُلِ فَيَرُدُّ عَلَيَّ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَيْهِ.

قَالَ: فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَقَالَةِ الْأَوَّلِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ لَهُ: كَذَبْتَ، لَا وَ اللهِ مَا تُحِبُّنِي وَ لَا أَحْبَبْتَنِي قَطُّ. قَالَ: فَبَكَى الْخَارِجِيُّ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَتَسْتَقْبِلُنِي بِهَذَا وَ لَقَدْ عَلِمَ اللهُ خِلَافَهُ ابْسُطْ يَدَيْكَ أُبَايِعْكَ.

قَالَ: عَلَىٰ مَا ذَا؟ قَالَ: عَلَىٰ مَا عَمِلَ بِهِ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ.

قَالَ: فَمَدَّ يَدَهُ وَ قَالَ لَهُ اصْفِقْ لَعَنَ اللهُ الِاثْنَيْنِ وَ اللهِ لَكَأَنِّي بِكَ قَدْ قُتِلْتَ عَلَىٰ ضَلَالٍ وَ وَطِئَتْ

وَجْهَكَ دَوَابُّ الْعِرَاقِ فَلا تَغُرَّنَّكَ قُوَّتُكَ.

قَالَ: فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ عَلَيْهِ أَهْلُ النَّهْرَوَانِ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ مَعَهُمْ فَقُتِلَ.[1]

سعد خفّاف گوید: امام باقر فرمود: روزی در حالی که امیر المؤمنین در مسجد نشسته بودند و اصحابشان دور ایشان حلقه زده بودند مردی از شیعیان ایشان آمد و عرض کرد: همانا خداوند متعال می‌داند که من شما را در خفا و ظاهر دوست دارم. حضرت به او فرمود: راست می گویی، ولی به فقر خواهی رسید، به خاطر این که فقر به طرف ما از سیلی که از کوه پایین می‌آید سرازیرتر است. سپس آن مرد از خوشحالی گریه کرد، به خاطر کلام حضرت که به او فرموده بود راست می گوید.

در همان جا مردی از خوارج به دوستش گفت: به خدا قسم امروز اوّلین باری است که دیدم یک نفر نزد امام علی آمد و عرض کرد من دوست شما هستم و ایشان آن را باور کردند و به فرمودند که راست می گویی.

آن مرد به دوستش گفت: آیا می‌دانی که من ایشان را دوست دارم یا نه؟

او گفت: نمی‌دانم. پس او نیز بلند شد و به حضرت گفت: من شما را در خفا و ظاهر دوست دارم. امام علی به او خیره شدند، سپس به او فرمودند: به خدا قسم دروغ می گویی تو اصلاً مرا دوست نداری.

سپس آن مرد گریه کرد، حضرت به او فرمود: خدا آگاه است که تو مرا دوست نداری و این گونه با من برخورد می کنی و گریه می کنی.

آن مرد به حضرت عرض کرد: دست خود را دراز کنید تا با شما بیعت کنم.

حضرت به او فرمود: برای چه چیزی با من بیعت می کنی؟

گفت: برای همان که با عمر و ابو بکر بیعت کردم. حضرت دست مبارکشان را دراز کرده و فرمودند: ای مرد! همانا تو را می‌بینم که در عراق کشته می‌شوی در حالتی که خانواده و قومت تو را نخواهند شناخت.

امام باقر می‌فرماید: مدّتی نگذشت و آن مرد به طرف نهروان رفت، و لشکر امام علی با آن‌ها جنگ کرد و آن‌ها را به درک واصل کرد و او نیز به درک واصل شد همانطور که حضرت فرموده بود.

---

۱. الاختصاص: ۳۱۲؛ البحار: ۴۱:۲۹۴ ح۱۷ و ۴۲:۶۹ ح۵۱.



زیاد شدن علوم اهل بیت ﷺ پس از عرضه بر امام قبلی

بَابُ ما يَزَادُ الْأَئِمَّةُ وَ يُعْرَضُ عَلىٰ كُلِّ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْأَئِمَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ مَنْ دُونِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ ﷺ

زیاد شدن علوم اهل بیت ﷺ و این که اوّل به رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود آنگاه به اهل بیت ﷺ یکی پس از دیگری

[۱۳۹۸] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ:

لَوْ لَا إِنَّا نُزَادُ لَأَنْفَدْنَا. قَالَ: قُلْتُ: تُزَادُونَ شَيْئاً لا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ؟ قَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عُرِضَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ ثُمَّ عَلَى الْأَئِمَّةِ ﷺ ثُمَّ انْتَهىٰ إِلَيْنَا. [1]

زراره گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: اگر به ما افزایش ندهند علم ما پایان می‌پذیرد. عرض کردم: آیا چیزی به شما اضافه می‌دهند که رسول خدا ﷺ اطّلاع نداشته باشد؟ فرمود: همانا این افزایش اوّل بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود آنگاه بر اهل بیت ﷺ تا به ما رسد.

[۱۳۹۹] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۱. الاختصاص: ۳۱۲؛ البحار: ۲۲:۵۵۲ ح ۱۰ و ۲۶:۹۲ ح ۱۹.

لَيْسَ شَيْءٌ يَخْرُجُ مِنَ اللهِ حَتّٰى يُبْدَأَ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ ثُمَّ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ ثُمَّ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ لِكَيْلا يَكُونَ آخِرُنَا أَعْلَمَ مِنْ أَوَّلِنَا. (۱)

بعض اصحاب امام صادق ؑ گویند: شنیدیم حضرت می‌فرمود: چیزی از جانب خدا خارج نمی‌شود مگر این که ابتدا به رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود سپس امیر المؤمنین ؑ بعد یکی پس از دیگری تا امام‌های آخر داناتر از امام‌های اوّل نباشند.

[۱۴۰۰] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

لَوْ لا أَنَّا نُزَادُ لَأَنْفَدْنَا. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، تُزَادُونَ شَيْئاً لَيْسَ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ؟ قَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أُتِيَ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَأُخْبِرَهُ ثُمَّ أُتِيَ إِلىٰ عَلِيٍّ ؑ فَأُخْبِرَهُ إِلىٰ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتّٰى يَنْتَهِيَ إِلىٰ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. (۲)

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق ؑ می‌فرمود: اگر به ما افزایش ندهند علم ما پایان می‌پذیرد. عرض کردم: آیا چیزی به شما اضافه می‌دهند که نزد رسول خدا ﷺ نباشد؟ فرمود: این افزایش اوّل به رسول خدا ﷺ داده شده و او را آگاه می‌کنند، آنگاه به علی ؑ سپس یکی پس از دیگری تا این که به صاحب این امر (امامت) رسد.

[۱۴۰۱] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ مُثَنَّى الْحَلَبِيِّ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُعَمَّرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ؑ:

يَكُونُ عِنْدَكُمْ مَا لَمْ يَجِئْ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَقَالَ: يُعْرَضُ ذَلِكَ عَلَيْهِ إِذَا حَدَثَ ثُمَّ عَلىٰ مَنْ بَعْدَهُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ. (۳)

معمّر گوید: به امام رضا ؑ عرض کردم: آیا نزد شما می‌باشد چیزهایی که نزد پیامبر نباشد؟ فرمود: آن اوّل بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود آنگاه بر امامانی که بعد ایشان می‌باشند یکی پس از دیگری.

[۱۴۰۲] ٥ـ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: وَجَدْتُ بِخَطِّ أَبِي يَعْنِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، يَرْوِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

---

۱. الاختصاص: ۳۱۲؛ البحار: ۲۶: ۹۲ ح ۲۰.

۲. الأمالي الطوسي: ۴۰۹ ح ۹۲۰؛ البحار: ۲۶: ۸۶ ح ۹.

۳. البحار: ۲۳: ۹۳ ح ۲۲.

عِيسَى الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، سَمِعْتُكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ غَيْرَ مَرَّةٍ: لَوْ لَا أَنَّا نُزَادُ لَأَنْفَدْنَا.
قَالَ: أَمَّا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فَقَدْ وَ اللهِ أَنْزَلَهُ اللهُ عَلَىٰ نَبِيِّهِ ﷺ بِكَمَالِهِ وَ مَا يُزَادُ الْإِمَامُ فِي حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ.
قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَا هَذِهِ الزِّيَادَةُ؟ قَالَ: فِي سَائِرِ الْأَشْيَاءِ سِوَى الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ.
قَالَ: قُلْتُ: فَتُزَادُونَ شَيْئاً يَخْفَى عَلَىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ؟ فَقَالَ: لَا إِنَّمَا يَخْرُجُ الْأَمْرُ مِنْ عِنْدِ اللهِ فَيَأْتِي بِهِ الْمَلَكُ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! رَبُّكَ يَأْمُرُكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُ انْطَلِقْ بِهِ إِلَىٰ عَلِيٍّ ﷺ فَيَأْتِي عَلِيّاً فَيَقُولُ انْطَلِقْ بِهِ إِلَى الْحَسَنِ ﷺ فَيَقُولُ انْطَلِقْ بِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ ﷺ فَلَمْ يَزَلْ هَكَذَا يَنْطَلِقُ إِلَىٰ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَيْنَا.
قُلْتُ: فَتُزَادُونَ شَيْئاً لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ يَجُوزُ أَنْ يَعْلَمَ الْإِمَامُ شَيْئاً لَمْ يَعْلَمْهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ الْإِمَامُ مِنْ قِبَلِهِ. (۱)

سلیمان دیلمی گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: از شما بارها شنیده‌ام که فرموده‌اید: اگر به ما افزایش ندهند علم ما پایان می‌پذیرد. فرمود: امّا حلال و حرام را که خداوند به طور کامل بر رسول خدا ﷺ نازل کرد، و امام در مورد حلال و حرام چیزی افزایش ندارد.
عرض کردم: پس این افزایش چیست؟ فرمود: در سایر چیزها است غیر حلال و حرام.
عرض کردم: آیا چیزی به شما اضافه می‌دهند که رسول خدا ﷺ اطلاع نداشته باشد؟ فرمود: نه مطلب از جانب خداوند به وسیله ملک به رسول خدا ص می‌رسد فرشته می‌گوید: یا محمّد! پروردگارت چنین دستور می‌دهد، او مراجعه به علی ﷺ می‌دهد می‌آید پیش علی ﷺ، او نیز می‌فرماید برو پیش حسن ﷺ آن جناب به حسین ﷺ به همین ترتیب یکی پس از دیگری تا به ما می‌رسد. عرض کردم: ممکن است به شما چیزی اضافه بدهند که پیامبر ﷺ نداند؟ فرمود: وای بر تو آیا جایز است امام چیزی را بداند که پیامبر نداند با اینکه از جانب او به این مقام و منصب رسیده است.

[۱۴۰۳] ۶ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

---

۱. الاختصاص: ۳۱۳؛ البحار: ۲۲: ۵۵۱ ح ۸

إِنَّ للهِ عِلْمَيْنِ: عِلْماً أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ، وَ عِلْماً اسْتَأْثَرَ بِهِ فَإِذَا بَدَا للهِ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمَنَاهُ ذَلِكَ وَ عُرِضَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا.[1]

سماعة بن مهران گويد: امام صادق﵇ فرمود: خدا را دو علم است يكى علمى كه ملائكه و پيامبران و رسولان را مطّلع مى‌گرداند، آنچه به پيامبران و رسولان و ملائكه اطّلاع دهد ما نيز مطّلع هستيم، و علمى كه اختصاص به خود خدا دارد. هر گاه در باره چيزى بدا براى خدا پيش آيد به آن اطلاع داده مى‌شويم و بر ائمهٔ پيشين نيز عرضه مى‌شود.

[١٤٠٤] ٧ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، رَفَعَهُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

إِذَا كَانَ ذَلِكَ بُدِئَ بِرَسُولِ اللهِ﵌ ثُمَّ الْأَدْنَىٰ فَالْأَدْنَىٰ حَتَّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَىٰ صَاحِبِ الْأَمْرِ الَّذِي فِي زَمَانِهِ.[2]

ابو عبد الله برقى روايتى را به امام صادق﵇ رسانده كه حضرت فرمود: اگر مطلبى از جانب خداوند باشد اوّل [آگاهى آن] از رسول خدا﵌ آغاز مى‌شود آنگاه امامان بعد از او، يكى پس از ديگرى تا اين‌كه به امامى كه در زمانش است برسد.

[١٤٠٥] ٨ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ نُعْمَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

لَوْ لَا أَنَّا نُزَادُ نَفِدْنَا. قَالَ: قُلْتُ: فَتُزَادُونَ شَيْئاً لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللهِ﵌؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ عُرِضَ عَلَىٰ رَسُولِ اللهِ﵌ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ﵈ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا.[3]

زراره گويد: شنيدم امام باقر﵇ مى‌فرمود: اگر به ما افزايش ندهند علم ما پايان مى‌پذيرد. عرض كردم: آيا چيزى به شما اضافه مى‌دهند كه رسول خدا﵌ اطّلاع نداشته باشد؟ فرمود: همانا اين افزايش اوّل بر رسول خدا﵌ عرضه مى‌شود آنگاه بر اهل بيت﵈ تا به ما رسد.

[١٤٠٦] ٩ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَىٰ﵇ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ﵇:

---

١. الاختصاص: ٣١٣؛ البحار: ٢٦: ٩٣ ح ٢٣.

٢. البحار: ٢٦: ٩٤ ح ٢٥.

٣. البحار: ٢٦: ٩٤ ح ٢٦.

إِنَّ للهِ عِلْمَيْنِ: عِلْماً أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ، وَ عِلْماً اسْتَأْثَرَ بِهِ فَإِذَا بَدَا لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْهُ عَلِمْنَاهُ وَ عُرِضَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت ششم نقل شده است.

[۱۴۰۷] ۱۰ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

إِنَّ للهِ عِلْمَيْنِ: عِلْماً أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ فَذَلِكَ قَدْ عَلِمْنَاهُ، وَ عِلْماً اسْتَأْثَرَ بِهِ فَإِذَا بَدَا لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمْنَاهُ ذَلِكَ، وَ عُرِضَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت ششم نقل شده است.

[۱۴۰۸] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ: كَلَامٌ سَمِعْتُهُ عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ. فَقَالَ: اعْرِضْهُ عَلَيَّ. قَالَ: فَقُلْتُ: يَقُولُ: إِنَّكُمْ تَعْلَمُونَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ فَصْلَ مَا بَيْنَ النَّاسِ. فَلَمَّا أَرَدْتُ الْقِيَامَ أَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ ؑ: يَا مُحَمَّدُ! كَذَا عِلْمُ الْقُرْآنِ وَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ يَسِيرٌ فِي جَنْبِ الْعِلْمِ الَّذِي يَحْدُثُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ.[3]

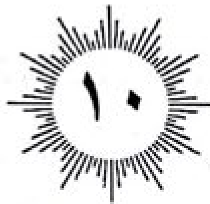
محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: سخنی از ابو الخطاب شنیده‌ام. فرمود: بگو چیست. عرض کردم: او می گفت: شما از حلال و حرام و تمییز بین حق و باطل آنچه در نزد مردم است اطّلاع دارید. همین که خواستم حرکت کنم دست مرا گرفت و فرمود: ای محمّد! همچنین است علم قرآن و حلال و حرام در کنار علمی که در شبانه روز پیش می آید.

---

۱. الاختصاص: ۳۱۳ (مثله)؛ البحار: ۲۶: ۹۳ ذح ۲۳.

۲. الاختصاص: ۳۱۳ (مثله)؛ البحار: ۲۶: ۹۳ ذح ۲۳.

۳. الاختصاص: ۳۱۳؛ البحار: ۲۶: ۹۴ ح ۲۷.



زیاد شدن علم اهل بیت علیهم السلام در شب و روز

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَزَادُونَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفِدَ مَا عِنْدَهُمْ

شب و روز به علم اهل بیت علیهم السلام زیاد می‌شود و اگر اینگونه نبود آنچه نزد ایشان بود تمام می‌شد

[۱۴۰۹] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ:

كَانَ جَعْفَرٌ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ لَا أَنَّا نُزَادُ لَأَنْفَدْنَا. [۱]

صفوان بن یحیی گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرمود: امام صادق علیه السلام می‌فرمود: اگر [معلومات ما] افزایش نداشته باشد آنچه داریم تمام می‌شود.

[۱۴۱۰] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يَا ذَرِيحُ! لَوْ لَا أَنَّا نُزَادُ لَأَنْفَدْنَا. [۲]

ذریح محاربی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ذریح! اگر [معلومات ما] افزایش نداشته باشد آنچه داریم تمام می‌شود.

---

۱. البحار: ۲۶:۹۰ ح۱۲.

۲. البحار: ۲۶:۹۰ ح۱۳.

[۱۴۱۱] ٣ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كُلُّ مَا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله فَقَدْ أَعْطَاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَعْدَهُ ثُمَّ الْحَسَنَ عليه السلام بَعْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثُمَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام ثُمَّ كُلَّ إِمَامٍ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ؟ قَالَ عليه السلام: نَعَمْ مَعَ الزِّيَادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ، إِي وَ اللهِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ. (١)

ابو حمزه ثمالی گوید: به امام سجّاد عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم، آنچه در نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بود پس از او به امیر المؤمنین عليه السلام عنایت شد سپس بعد از امیر المؤمنین به امام حسن عليه السلام، آنگاه به امام حسین عليه السلام و بعد هر امام تا روز قیامت؟

امام عليه السلام فرمود: آری (صحیح است)، به اضافهٔ پیش آمدهائی که در هر سال می‌شود و در هر ماه، آری به خدا قسم در هر ساعت.

[۱۴۱۲] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ لَا أَنَّا نُزَادُ لَأَنْفَدْنَا. (٢)

محمّد بن حکیم گوید: شنیدم امام رضا عليه السلام می‌فرمود: امام باقر عليه السلام می‌فرمود: اگر [معلومات ما] افزایش نداشته باشد آنچه داریم تمام می‌شود.

[۱۴۱۳] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّا لَنُزَادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَوْ لَمْ نُزَدْ لَنَفِدَ مَا عِنْدَنَا. (٣)

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: همانا بر علم ما در شب و روز افزوده می‌شود و اگر این گونه نبود آنچه نزد ما بود تمام می‌شد.

[۱۴۱۴] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لَوْ لَا أَنَّا نُزَادُ لَأَنْفَدْنَا. (٤)

---

١. الاختصاص: ٣١۴؛ البحار: ٢۶: ٩٠ ح ١۴.
٢. البحار: ٢۶: ٩٠ ذ ح ١٢.
٣. البحار: ١٨: ٢٧٠ ح ٣٣ و ٢۶: ٨۶ ح ۴.
٤. البحار: ٢۶: ٩٠ ذ ح ١٣.

صفوان گوید: امام رضا﵇ فرمود: امام صادق﵇ فرمود: اگر [معلومات ما] افزایش نداشته باشد آنچه داریم تمام می‌شود.

[۱٤۱۵] ۷ـ وَ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ ذَرِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ مِثْلَهُ.

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱٤۱٦] ۸ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

كُنْتُ جالِساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ إِذْ جاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَقَالَ: مَا عِنْدِي فِيها شَيْءٌ. فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، هَذَا الْإِمامُ الْمُفْتَرَضُ الطّاعَةِ سَأَلْتُهُ مَسْأَلَةً فَزَعَمَ أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَهُ فِيها شَيْءٌ. فَأَصْغىٰ أَبو عَبْدِ اللهِ﵇ أُذُنَهُ إِلَى الْحٰائِطِ كَأَنَّ إِنْساناً يُكَلِّمُهُ فَقَالَ: أَيْنَ السّائِلُ عَنْ مَسْأَلَةِ كَذَا وَ كَذَا وَ كَانَ الرَّجُلُ قَدْ جَاوَزَ أُسْكُفَّةَ الْبَابِ قَالَ: هَا أَنَا ذَا، فَقَالَ: الْقَوْلُ فِيهَا هَكَذَا، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: لَوْ لا نُزادُ لَنَفِدَ ما عِنْدَنا. [۱]

بشر بن ابراهیم گوید: نزد امام صادق﵇ بودم که مردی آمد و مسأله‌ای از او پرسید، حضرت فرمود: چیزی در این خصوص در خاطرم نیست. آن مرد گفت: انا للّه و انا الیه راجعون این امامی است که اطاعتش واجب است، مسأله‌ای از او پرسیدم گمان دارد که چیزی در آن خصوص در نزدش وجود ندارد. حضرت گوش خود را به دیوار گذاشت مثل این بود که با انسانی صحبت می‌کند و فرمود: کجا است مردی که سؤال داشت؟ آن مرد که از درگاه درب در حال خارج شدن بود برگشت و گفت: من اینجا هستم، حضرت فرمود: جواب تو در این باره چنین است، آنگاه به من توجه کرد و فرمود: اگر [معلومات ما] افزایش نداشته باشد آنچه داریم تمام می‌شود.

[۱٤۱۷] ۹ـ حَدَّثَنَا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا﵇ قَالَ: قَالَ أَبو جَعْفَرٍ﵇:

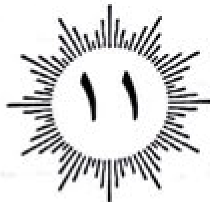
لَوْ لا أَنّا نُزادُ لَأَنْفَدْنا. [۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

---

۱. البحار: ۲٦:۹۱ ح۱٦.

۲. البحار: ۲٦:۹۰ ذح۱۳.



رساندن خبرهای غیبی به اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يُؤْتَونَ بِالْاخْبَارِ مَنْ هُوَ غائِبٌ عَنْهُمْ

خبرهای غیب را به اهل بیت علیهم السلام می‌رسانند

[۱۴۱۸] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

اتَّقُوا الْكَلَامَ فَإِنَّا نُؤْتَىٰ بِهِ.(۱)

حارث بن مغیرهٔ نصری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از هر نوع سخن گفتن پروا کنید، زیرا آن را به ما می‌رسانند.

[۱۴۱۹] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ حَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ الْحَنَّاطِ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، وَ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا يَحْدُثُ قِبَلَكُمْ حَدَثٌ إِلَّا عَلِمْنَاهُ. قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ يَأْتِينَا بِهِ رَاكِبٌ.(۲)

حارث بن مغیره و ابو بکر حضرمی گویند: امام صادق علیه السلام فرمود: در میان شما کلامی گفته نمی‌شود مگر این که ما آن را می‌دانیم. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: آن را راکبی (جنّ یا

---

۱. الاختصاص:۳۱۴؛ البحار: ۲۶:۱۵۱ ح۳۶.

۲. الاختصاص:۳۱۴؛ البحار: ۲۶:۱۵۱ ح۳۷.

ملک یا حتّی باد و امواج آسمانی) برای ما می‌آورد.

[١٤٢٠] ٣ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَارِثِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قَالَ أبو عَبْدِ اللهِ‌ؑ:
اتَّقُوا الْكَلامَ فَإِنَّا نُؤْتىٰ بِهِ. (١)

به اسنادی دیگر مشابه روایت اوّل نقل شده است.

[١٤٢١] ٤ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسىٰ، حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أبو عَبْدِ اللهِ‌ؑ:
لَمَّا وَلِيَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَرْوانَ وَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأَشْيَاءُ، كَتَبَ إِلَى الْحَجَّاجِ كِتاباً وَ خَطَّهُ بِيَدِهِ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، مِنْ عَبْدِ اللهِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوانَ إِلَى الْحَجَّاجِ بْنِ يُوسُفَ: «أَمَّا بَعْدُ فَجَنِّبْنِي دِمَاءَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنِّي رَأَيْتُ آلَ أَبِي سُفْيَانَ لَمَّا وَلَغُوا فِيهَا لَمْ يَلْبَثُوا بَعْدَهَا إِلَّا قَلِيلاً وَ السَّلامُ».
وَ كَتَبَ الْكِتابَ سِرّاً لَمْ يَعْلَمْ بِهِ أَحَدٌ، وَ بَعَثَ بِهِ مَعَ الْبَرِيدِ إِلَى الْحَجَّاجِ، وَ وَرَدَ خَبَرُ ذَلِكَ مِنْ سَاعَتِهِ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ‌ؑ، وَ أُخْبِرَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ قَدْ زِيدَ فِي مُلْكِهِ بُرْهَةً مِنْ دَهْرِهِ، لِكَفِّهِ عَنْ بَنِي هاشِمٍ وَ أُمِرَ أَنْ يَكْتُبَ ذَلِكَ إِلىٰ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَ يُخْبِرَهُ بِأَنَّ رَسُولَ اللهِ‌ﷺ أَتاهُ فِي مَنَامِهِ وَ أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ‌ؑ بِذَلِكَ إِلىٰ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوانَ. (٢)

علی بن عبد العزیز از قول پدرش گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: چون عبد الملک بن مروان به حکومت رسید و همه چیز برای او استقرار یافت، نامه‌ای به دست خود به حجّاج نوشت که: «بسم الله الرّحمن الرّحیم، از عبد الله عبد الملک بن مروان به حجّاج بن یوسف، امّا بعد از ریختن خون فرزندان عبد المطّلب دوری کن، چرا که من چون دودمان ابو سفیان را دیدم که در این کار باکی نداشتند جز زمان اندکی پایدار نماندند و السلام».
و این نامه را پنهانی برای وی فرستاد و این خبر همان لحظه به علی بن الحسین‌ؑ رسید، و خبر داده شد که عبد الملک زمان حکومتش زیاد شود، به خاطر جلوگیری از ریختن خون بنی‌هاشم و به حضرت امر شد که نامه‌ای به عبد الملک بنویسد و به او خبر دهد که رسول خدا‌ﷺ در خواب او آمده و او را به این مسأله آگاهی داده است، از این‌رو حضرت نامه‌ای به عبد الملک بن مروان نوشت.

١. الاختصاص: ٣١۴؛ البحار: ٢۶: ١۵١ ذح ٣۶.
٢. الاختصاص: ٣١۴؛ کشف الغمّة ٢: ١١٢؛ البحار: ۴۶: ١١٩ ح ٩.

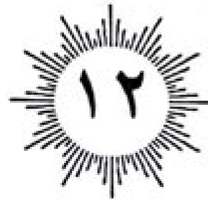
[۱٤۲۲] ۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ مُوسَى الْجُعْفِيِّ قَالَ:

قَالَ لَنَا يَوْماً وَ نَحْنُ نَتَحَدَّثُ عِنْدَهُ الْيَوْمَ: فُقِئَتْ عَيْنُ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي قَبْرِهِ.

قُلْنَا: وَ مَتَىٰ مَاتَ؟ فَقَالَ: ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَحَسَبْنَا وَ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ فَكَانَ كَذَلِكَ. [۱]

عروة بن موسی جعفی گوید: روزی امام صادق؟ع؟ که ما در خدمت ایشان صحبت می کردیم فرمود: امروز چشم های هشام بن عبد الملک در قبرش از جای درآمد. عرض کردیم: چه وقت مرده؟ فرمود: سه روز است ما تاریخ را یادداشت کردیم بعد تحقیق کردیم همان طور بود.

۱. الاختصاص:۳۱۵؛ المناقب ۲۲۶:۴؛ إعلام الوری:۲۷۶؛ البحار: ۱۵۱:۲۶ ح۳۸.



عطای قدرت به اهل بیت علیهم السلام جهت سیر در روی زمین

بَابُ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ مِنَ الْقُدْرَةِ أَنْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

آنچه از قدرت به اهل بیت علیهم السلام عطا شده که در روی زمین سیر نمایند

[۱۴۲۳] ۱ـ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَجُلًا مِنَّا صَلَّى الْعَتَمَةَ بِالْمَدِينَةِ وَ أَتَىٰ قَوْمَ مُوسىٰ فِي أَمْرٍ تَشَاجَرُوا بَيْنَهُمْ وَ عَادَ مِنْ لَيْلَتِهِ وَ صَلَّى الْغَدَاةَ بِالْمَدِينَةِ. (۱)

داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از ما خانواده نماز شب را در مدینه خواند و رفت پیش قوم موسی برای رفع اختلافی که بین آن‌ها بود و همان شب برگشت و نماز صبح را در مدینه خواند.

[۱۴۲۴] ۲ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ:

كُنْتُ يَوْماً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جَالِساً فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: يا جابِرُ! أَ لَكَ حِمارٌ يَقْطَعُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقُلْتُ لَهُ: لا جُعِلْتُ فِدَاكَ. فَقَالَ: إِنِّي لَأَعْرِفُ رَجُلًا بِالْمَدِينَةِ لَـهُ حِمارٌ يَرْكَبُهُ

---

۱. الاختصاص:۳۱۵؛ الخرائج و الجرائح ۲: ۷۸۰؛ مدینة المعاجز ۶: ۸۲ ح۱۸۶۴؛ البحار: ۲۵: ۳۶۹ ح۱۵.

فَيَأْتِي الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ.(۱)

جابر گويد: خدمت امام باقر؈ نشسته بودم رو به من نموده فرمود: جابر! آيا الاغى دارى كه بين مشرق و مغرب را در يك شب طى كند؟ عرض كردم: نه فدايت شوم. فرمود: من مردى را در مدينه مى‌شناسم الاغى دارد كه سوار آن مى‌شود و در يك شب به جانب مشرق و مغرب مى‌رود.

[۱٤۲٥] ۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

إِنَّ رَجُلًا مِنَّا صَلَّى الْعَتَمَةَ بِالْمَدِينَةِ ثُمَّ أَتَىٰ قَوْمَ مُوسىٰ فِي شَيْءٍ كَانَ بَيْنَهُمْ وَ رَجَعَ مِنْ لَيْلَتِهِ وَ صَلَّى الْغَدَاةَ بِالْمَدِينَةِ.(۲)

به اسنادى ديگر مشابه روايت اوّل نقل شده است.

[۱٤۲٦] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؈ يَقُولُ:

إِنَّ بِالْمَدِينَةِ رَجُلًا قَدْ أَتَى الْمَكَانَ الَّذِي بِهِ ابْنُ آدَمَ، فَرَآهُ مَعْقُولًا مَعَهُ عَشَرَةٌ مُوَكَّلِينَ بِهِ، يَسْتَقْبِلُونَ بِهِ الشَّمْسَ حَيْثُ ما دَارَتْ فِي الصَّيْفِ، يُوقِدُونَ حَوْلَهُ النَّارَ، فَإِذَا كانَ الشِّتَاءُ صَبُّوا عَلَيْهِ الْمَاءَ الْبَارِدَ، كُلَّمَا هَلَكَ رَجُلٌ مِنَ الْعَشَرَةِ، أَقَامَ أَهْلُ الْقَرْيَةِ فَيَجْعَلُونَهُ مَكَانَهُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ! مَا قِصَّتُكَ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ ابْتُلِيتَ بِهٰذَا؟

فَقَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ، إِنَّكَ لَأَحْمَقُ النَّاسِ أَوْ أَكْيَسُ النَّاسِ. قَالَ: فَقُلْتُ: لِأَبِي جَعْفَرٍ؈ أَ يُعَذَّبُ فِي الْآخِرَةِ؟ قَالَ: فَقَالَ؈: وَ يَجْمَعُ اللهُ عَلَيْهِ عَذَابَ الدُّنْيَا وَ عَذَابَ الْآخِرَةِ.(۳)

زراره گويد: از امام باقر؈ شنيدم مى‌فرمود: همانا در مدينه مردى است كه [با طىّ الأرض] به مكانى كه فرزند آدم (قابيل كه برادرش را كشت) آنجاست گذر مى‌كند، و ديد كه ده نفر موكّل او بودند در تابستان او را مقابل آفتاب نگه مى‌داشتند و اطرافش آتش

۱. الاختصاص:۳۱٥؛ البحار: ۲٥:۳٦۹ ح۱٦.
۲. البحار: ۲٥:۳٦۹ ح۱٥.
۳. الاختصاص: ۳۱٦؛ القصص للراوندى:٦۰ ح۳۷؛ البحار: ٤٦:۲٤۰ ح۲٥.

می‌آفروختند و پیوسته او را به طرف تابش آفتاب می‌چرخانیدند و چون زمستان می‌شد بر او آب سر می‌ریختند اگر یکی از ده نفر می‌مردند شخص دیگری را اهل ده به جای او می‌گذاشتند، مردم می‌مُردند ولی ده نفر کم نمی‌شدند کسی از آنجا رد شده گفت: ای بندهٔ خدا! داستان تو چیست؟ و به خاطر چیست که چنین عذاب می‌شوی؟

آن مرد جواب داد: همانا از مسأله‌ای از من پرسیدی که هیچ کس قبل از تو آن را از من نپرسیده است، همانا تو یا نادان‌ترین مردم یا باهوش‌ترین آنان هستی.

زراره گوید: به امام باقر عرض کردم: آیا او (قابیل) در آخرت نیز عذاب می‌شود؟ گوید: حضرت فرمود: و خداوند برای او عذاب دنیا و آخرت را جمع کرده است.

[۱٤۲۷] ٥- حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ، وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ:

إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ لَتُطْوىٰ لَهُمُ الْأَرْضُ وَ يَعْلَمُونَ مَا عِنْدَ أَصْحَابِهِم.[1]

ابو بصیر گوید: امام صادق فرمود: برای اوصیاء، زمین در هم نوردیده می‌شود و می‌دانند در نزد اصحابشان چیست.

[۱٤۲۸] ٦- حَدَّثَنَا الْحَجَّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنِّي لَأَعْرِفُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ أَخَذَ قَبْلَ أَنْطَاقِ الْأَرْضِ إِلَى الْفِئَةِ الَّذِينَ قَالَ اللهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ﴾[2] لِمُشَاجَرَةٍ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ وَ رَجَعَ.[3]

محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر شنیدم می‌فرمود: من مردی را از اهل مدینه می‌شناسم که با طیّ الارض به سوی آن گروه روانه شد که خداوند در قرآن می‌فرماید: «و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند؛ و به حق و عدالت حکم می‌نمایند[4] - اعراف:۱۵۹»، چون بین آن‌ها اختلافی بود آن‌ها را صلح داد و برگشت [بدون

۱. الاختصاص:۳۱۶؛ البحار: ۲۵: ۳۷۰ ح۱۷.
۲. الاعراف (۷): ۱۵۹.
۳. الاختصاص:۳۱۶؛ البحار: ۲۵: ۳۷۰ ح۱۸.
٤. در بعضی از روایات است که این‌ها ساکن پشت دریای چین بودند.

اینکه استراحت کند].

[۱۴۲۹] ۷ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ رَجُلًا مِنَّا أَتىٰ قَوْمَ مُوسىٰ فِي شَيْءٍ كانَ بَيْنَهُمْ فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَمَرَّ بِرَجُلٍ مَعْقُولٍ عَلَيْهِ ثِيابٌ مُسُوحٌ مَعَهُ عَشَرَةٌ مُوَكَّلِينَ بِهِ يَسْتَقْبِلُونَ بِهِ فِي الشِّتاءِ الشِّمالَ وَ يَصُبُّونَ عَلَيْهِ الْماءَ الْبارِدَ وَ يُسْتَقْبَلُ بِهِ فِي الْحَرِّ عَيْنَ الشَّمْسِ يُدارُ بِهِ مَعَها حَيْثُما دارَتْ وَ يُوقَدُ حَوْلَهُ النِّيرانُ، كُلَّما ماتَ مِنَ الْعَشَرَةِ واحِدٌ أَضافَ أَهْلُ الْقَرْيَةِ إِلَيْهِ آخَرَ فَالنّاسُ يَمُوتُونَ وَ الْعَشَرَةُ لا يَنْقُصُونَ، فَقالَ: ما أَمْرُكَ؟ قالَ: إِنْ كُنْتَ عالِماً فَما أَعْرَفَكَ بِي. قالَ عَلاءٌ: قالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: وَيَرْوُونَ أَنَّهُ ابْنُ آدَمَ وَيَرْوُونَ أَنَّهُ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام كانَ صاحِبَ هٰذَا الْأَمْرِ.[1]

یونس بن یعقوب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا مردی از ما خانواده است که با طیّ الارض به سوی قوم موسی رفت چون بین آن‌ها اختلافی بود آن‌ها را صلح داد، آنگاه به مردی گذشت که او را در پلاس پیچیده بودند و ده نفر موکّل او بودند در زمستان او را رو به شمال برده و آب سرد بر او می‌ریختند، و در تابستان او را مقابل آفتاب نگه می‌داشتند و اطرافش آتش می‌آفروختند و پیوسته او را به طرف تابش آفتاب می‌چرخانیدند، اگر یکی از ده نفر می‌مردند شخص دیگری را اهل ده به جای او می گذاشتند، مردم می‌مُردند ولی ده نفر کم نمی‌شدند کسی از آنجا رد شده گفت: داستان تو چیست؟ آن مرد جواب داد: اگر مرا می‌شناسی چه سود که از حال من مطّلع شوی. علاء گوید: محمّد بن مسلم گفت: گویند آن مرد پسر آدم (قابیل بود) که برادر خود (هابیل) را کشت بود. و آن شخص که امام می‌فرمود امام باقر عليه السلام بود که به طیّ الارض رفت.

[۱۴۳۰] ۸ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ:
يا جابِرُ! هَلْ لَكَ مِنْ حِمارٍ يَسِيرُ بِكَ فَبَلَغَ بِكَ مِنَ الْمَطْلِعِ إِلَى الْمَغْرِبِ فِي يَوْمٍ واحِدٍ؟ قالَ: قُلْتُ: يا أَبا جَعْفَرٍ! جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ وَ أَنّىٰ لِي هٰذَا. قالَ: فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ ذٰلِكَ كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، ثُمَّ قالَ: أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام: لَتَبْلُغَنَّ الْأَسْبابَ وَ اللهِ لَتَرْكَبَنَّ

---
۱. الاختصاص:۳۱۷؛ البحار: ۲۵: ۳۷۰ ح۱۹.

السَّحابَ.[۱]

جابر گوید: امام باقر به من فرمود: جابر! آیا الاغی داری که بین مشرق و مغرب را در یک روز طی کند؟ عرض کردم: فدایت شوم، مرا از کجا چنین مرکبی است؟ فرمود: این شخص امیر المؤمنین است، نشنیده‌ای که رسول خدا در بارهٔ علی فرمود: به خدا قسم به اسباب و وسائل خواهی رسید و سوار ابر خواهی شد.

[۱۴۳۱] ۹ـ حَدَّثَنَا الْحَجَّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ:

يا أَبَا الْفَضْلِ! إِنِّي لَأَعْرِفُ رَجُلًا مِنَ الْمَدِينَةِ أُخِذَ قَبْلَ مَطْلِعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها إِلَى الْفِئَةِ الَّتِي قَالَ اللهُ: ﴿وَ مِنْ قَوْمِ مُوسى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ﴾[۲] لِمُشَاجَرَةٍ كَانَتْ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ.

سدیر گوید: امام باقر به من فرمود: ای أبا الفضل! من مردی را از اهل مدینه می‌شناسم که با طیّ الارض به سوی آن گروه روانه شد که خداوند در قرآن می‌فرماید: «و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند؛ و به حق و عدالت حکم می‌نمایند- اعراف:۱۵۹»، چون بین آن‌ها اختلافی بود آن‌ها را صلح داد و برگشت [بدون اینکه استراحت کند].

[۱۴۳۲] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

إِنَّ رَجُلًا مِنَّا أَتَىٰ قَوْمَ مُوسىٰ فِي شَيْءٍ كَانَ بَيْنَهُمْ، وَ رَجَعَ وَ لَمْ يَقْعُدْ فَمَرَّ بِنُطَفِكُمْ فَشَرِبَ مِنْهَا، وَ مَرَّ عَلَىٰ بَابِ فَدَقَّ عَلَيْكَ حَلْقَةَ بَابِكَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ وَ لَمْ يَقْعُدْ.[۳]

یونس بن یعقوب گوید: امام صادق فرمود: همانا مردی از ما خانواده [با طیّ الأرض] به سوی قوم موسی رفت به خاطر اختلافی که بین آن‌ها بود و برگشت بدون این که استراحت کند، و از فرات گذشت قدری آب آشامید بعد از کنار خانهٔ تو (ای سدیر) رد شد و در خانه‌ات را کوبید، آنگاه به منزلش بازگشت در حالی که استراحت نکرده بود.

۱. البحار: ۱۳۶:۳۹ ح۱.

۲. الأعراف (۷): ۱۵۹.

۳. الاختصاص:۳۱۷؛ البحار: ۲۴۱:۴۶ ح۲۷.

[۱۴۳۳] ۱۱ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيّاتِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِي قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ:

إِنِّي لَأَعْرِفُ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، أَخَذَ قَبْلَ انْطِباقِ الْأَرْضِ، إِلَى الْفِئَةِ الَّتِي قالَ اللهُ فِي كِتابِهِ: ﴿وَ مِنْ قَوْمِ مُوسى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ﴾ لِمُشاجَرَةٍ كانَتْ فِيما بَيْنَهُمْ وَ أَصْلَحَ بَيْنَهُمْ، وَ رَجَعَ وَ لَمْ يَقْعُدْ، فَمَرَّ بِنُطَفِكُمْ فَشَرِبَ مِنْها يَعْنِي الْفُراتَ، ثُمَّ مَرَّ عَلَيْكَ يا أَبَا الْفَضْلِ يَقْرَعُ عَلَيْكَ بابَكَ، وَ مَرَّ بِرَجُلٍ عَلَيْهِ مُسُوحٌ مُعَقَّلٍ بِهِ عَشَرَةٌ مُوَكَّلُونَ، يُسْتَقْبَلُ فِي الصَّيْفِ عَيْنَ الشَّمْسِ، وَ يُوقَدُ حَوْلَهُ النِّيرانُ وَ يَدُورُونَ بِهِ حِذاءَ الشَّمْسِ حَيْثُ دارَتْ، كُلَّما ماتَ مِنَ الْعَشَرَةِ واحِدٌ، أَضافَ إِلَيْهِ أَهْلُ الْقَرْيَةِ واحِداً، النّاسُ يَمُوتُونَ وَ الْعَشَرَةُ لا يَنْقُصُونَ، فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَقالَ: ما قِصَّتُكَ؟

قالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنْ كُنْتَ عالِماً فَما أَعْرَفَكَ بِأَمْرِي.

وَ يُقالُ إِنَّهُ ابْنُ آدَمَ الْقاتِلُ وَ قالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: وَ كانَ الرَّجُلُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ.(۱)

سدیر صیرفی گوید: از امام باقر ﷺ شنیدم می‌فرمود: من مردی را از اهل مدینه می‌شناسم که با طیّ الارض به سوی آن گروه روانه شد که خداوند در قرآن می‌فرماید: «و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند؛ و به حق و عدالت حکم می‌نمایند- اعراف:۱۵۹»، چون بین آن‌ها اختلافی بود آن‌ها را صلح داد و برگشت بدون اینکه استراحت کند. از فرات گذشت قدری آب آشامید بعد از کنار خانهٔ تو (ای سدیر) رد شد و در خانه‌ات را کوبید آنگاه به مردی گذشت که او را در پلاس پیچیده بودند و ده نفر موکّل او بودند در تابستان او را مقابل آفتاب نگه می‌داشتند و اطرافش آتش می‌آفروختند و پیوسته او را به طرف تابش آفتاب می‌چرخانیدند اگر یکی از ده نفر می‌مردند شخص دیگری را اهل ده به جای او می‌گذاشتند، مردم می‌مُردند ولی ده نفر کم نمی‌شدند کسی از آنجا رد شده گفت: داستان تو چیست؟

آن مرد جواب داد: اگر مرا می‌شناسی چه سود که از حال من مطّلع شوی.

گویند آن مرد پسر آدم (قابیل بود) که برادر خود (هابیل) را کشت بود. محمّد بن مسلم گفت: آن شخص که امام می‌فرمود خود حضرت باقر ﷺ بود که به طیّ الارض رفت.

[۱۴۳۴] ۱۲ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ خالِدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْعَبّاسِ الْوَرّاقِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسى، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ،

---

۱. الاختصاص: ۳۱۷؛ الخرائج و الجرائح ۱:۲۸۲؛ البحار: ۱۱:۲۴۳ ح۳۸ و ۴۶:۲۴۱ ح۲۸.

عَنْ لَيْثٍ الْمُرادِيِّ، عَنْ سَدِيرٍ يُحَدِّثُ فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ:

إِنَّ لَيْثَ الْمُرادِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِحَدِيثٍ. فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟

قُلْتُ: أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّكَ كُنْتَ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي سَقِيفَةِ بَابِهِ إِذْ مَرَّ أَعْرَابِيٌّ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَسَأَلَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ مَنْ عَالِمُ أَهْلِ الْيَمَنِ فَأَقْبَلَ يُحَدِّثُ عَنِ الْكَهَنَةِ وَ السَّحَرَةِ وَ أَشْبَاهِهِمْ فَلَمَّا قَامَ الْأَعْرَابِيُّ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: وَ لَكِنْ أُخْبِرُكَ عَنْ عَالِمِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ يَذْهَبُ إِلَىٰ مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَ يَجِيءُ فِي لَيْلَةٍ وَ أَنَّهُ ذَهَبَ إِلَيْهَا لَيْلَةً فَأَتَاهَا فَإِذَا رَجُلٌ مَعْقُولٌ بِرَجُلٍ وَ إِذَا عَشَرَةٌ مُوَكَّلُونَ بِهِ، أَمَّا فِي الْبَرْدِ فَيَرُشُّونَ عَلَيْهِ الْمَاءَ الْبَارِدَ وَ يُرَوِّحُونَهُ، وَ أَمَّا فِي الصَّيْفِ فَيَصُبُّونَ عَلَىٰ رَأْسِهِ الزَّيْتَ وَ يَسْتَقْبِلُونَ بِهِ عَيْنَ الشَّمْسِ، فَقَالَ لِلْعَشَرَةِ: مَا أَنْتُمْ وَ مَا هَذَا؟

فَقَالُوا: لَا نَدْرِي إِلَّا أَنَّا مُوَكَّلُونَ بِهِ فَإِذَا مَاتَ مِنَّا وَاحِدٌ خَلَفَهُ آخَرُ. فَقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا أَنْتَ؟ فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ عَالِماً فَقَدْ عَرَفْتَنِي وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ عَالِماً فَلَسْتُ أُخْبِرُكَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ مِنْ فُرَاتِكُمْ فَقُلْتُ: فُرَاتُنَا فُرَاتُ الْكُوفَةِ، قَالَ: نَعَمْ فُرَاتُكُمْ فُرَاتُ الْكُوفَةِ وَ لَوْ لَا أَنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُشَهِّرَكَ دَقَقْتُ عَلَيْكَ بَابَكَ فَسَكَتَ.[1]

ابن مسکان گوید: لیث مرادی از سدیر حدیثی نقل می کرد پیش سدیر رفته گفتم: لیث مرادی حدیثی از شما نقل می‌کرد، گفت: کدام حدیث؟

گفتم: برایم نقل می کرد که تو با امام باقر ﷺ در جلو خانهٔ آن حضرت بوده‌ای که مردی از اهالی یمن از آنجا رد می‌شده، حضرت از او راجع به عالم یمن سؤال کرده، او داستان کاهنان و ساحران و نظائر آن‌ها را نقل کرده همین که مرد عرب از جای حرکت کرده حضرت باقر ﷺ به او فرموده اینک به تو اطّلاع دهم از عالم مدینه، او در یک شب به مشرق می‌رود و بر می گردد شبی در حالی که می‌رفت ناگهان مردی را دید که پاهایش را بسته‌اند ده نفر نگهبان دارد، در سرما بر روی او آب سرد می‌ریزند و بادش می‌زنند و در تابستان بر روی سرش روغن زیتون می‌ریزند و او را نزدیک چشمه خورشید می‌برند. به آن ده نفر گفت: شما که هستید و این کارها برای چیست؟

گفتند: ما اطّلاعی نداریم جز این که ما را موکّل او گردانیده‌اند اگر یکی از ما بمیرد دیگری به جای او می‌آید. به آن مرد گفت: تو کیستی؟

---

۱. البحار: ۲۵:۳۷۱ ح ۲۰.

جواب داد: اگر تو عالم باشی مرا می‌شناسی اگر عالم نباشی تو را مطّلع نخواهم ساخت، همین که از رود فرات شما رد شد، گفتم: همین فرات کوفه را می فرمائید؟ فرمود: آری اگر نبود اینکه نمی‌خواستم تو را مشهور کنم در خانه‌ات می‌ایستادم و درب خانه‌ات را می کوبیدم در این موقع ساکت شد. [کسی که در عذاب بوده پسر آدم‌ع قابیل بوده و آن عالم، حضرت باقرع]

[۱٤۳٥] ۱۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ الرَّازِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ:

دَخَلَ رَجُلٌ عَلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ‌ع، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ‌ع: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا مُنَجِّمٌ. قَالَ: فَأَنْتَ عَرَّافٌ. قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ رَجُلٍ قَدْ مَرَّ، مُذْ دَخَلْتَ عَلَيْنَا فِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ عَالَماً، كُلُّ عَالَمٍ أَكْبَرُ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَمْ يَتَحَرَّكْ مِنْ مَكَانِهِ!! قَالَ: مَنْ هُوَ؟ قَالَ: أَنَا، وَ إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِمَا أَكَلْتَ وَ مَا ادَّخَرْتَ فِي بَيْتِكَ.[1]

عبد الصمّد بن علی گوید: مردی خدمت امام زین العابدین‌ع رسید آن حضرت فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: منجّم هستم. فرمود: پس تو خبر از غیب می‌دهی. نگاهی به او نموده فرمود: می‌خواهی شخصی را به تو نشان دهم که در همین فاصله آمدن تو به اینجا از چهارده عالم گذشت که هر کدام سه برابر دنیا بوده با اینکه در مکان خود نشسته است.
عرض کرد: چنین شخصی کیست؟ حضرت فرمود: خودم، اگر مایلی بگویم چه خورده‌ای و در خانه‌ات چه اندوخته‌ای.

[۱٤۳٦] ۱٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ع حَيْثُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْيَمَنِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ‌ع: يَا يَمَانِي! أَ فِيكُمْ عُلَمَاءُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَيَّ شَيْءٍ يَبْلُغُ مِنْ عِلْمِ عُلَمَائِكُمْ؟

قَالَ: إِنَّهُ لَيَسِيرُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ مَسِيرَةَ شَهْرَيْنِ يَزْجُرُ الطَّيْرَ وَ يَقْفُو الْآثَارَ.

فَقَالَ لَهُ: فَعَالِمُ الْمَدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِكُمْ. قَالَ: فَأَيَّ شَيْءٍ يَبْلُغُ مِنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ بِالْمَدِينَةِ؟

قَالَ: إِنَّهُ يَسِيرُ فِي صَبَاحٍ وَاحِدٍ مَسِيرَةَ سَنَةٍ كَالشَّمْسِ إِذَا أُمِرَتْ إِنَّهَا الْيَوْمَ غَيْرُ مَأْمُورَةٍ وَ لَكِنْ إِذَا

۱. الاختصاص: ۳۱۹؛ البحار: ۲٦:٤٦ ح ۱۲ و ۳۲۸:٥٤ ح ۱۰ و ۲۲٦:٥٥ ح ۸

أُمِرَتْ تَقْطَعُ اثْنَيْ عَشَرَ شَمْساً وَ اثْنَيْ عَشَرَ قَمَراً وَ اثْنَيْ عَشَرَ مَشْرِقاً وَ اثْنَيْ عَشَرَ مَغْرِباً وَ اثْنَيْ عَشَرَ بَرّاً وَ اثْنَيْ عَشَرَ بَحْراً وَ اثْنَيْ عَشَرَ عَالَماً.

قَالَ: فَمَا بَقِيَ فِي يَدَيِ الْيَمَانِي فَمَا دَرىٰ مَا يَقُولُ، وَ كَفَّ أَبو عَبْدِ اللهِ. [1]

ابان بن تغلب گوید: خدمت حضرت صادق بودم که مردی از علمای یمن وارد شد، امام به او فرمود: ای یمانی! آیا در میان شما در یمن دانشمندانی وجود دارند؟ عرض کرد: آری. فرمود: علم دانشمندان شما تا کجا می‌رسد؟

گفت: در یک شب راه دو ماه را طی می‌کند او با پرنده فال‌گیری می‌کند و از آن نتیجه‌گیری می‌کند. امام فرمود: عالم مدینه از عالم یمن شما داناتر است.

پرسید: علم عالم مدینه تا چه حدّ می‌رسد؟ فرمود: او در یک ساعت صبحگاه به اندازه مسافت یک سال خورشید راه می‌رود که فرمان ندارد و اگر فرمان یابد دوازده خورشید و دوازده ماه و دوازده مشرق و دوازده مغرب و دوازده بیابان و دوازده دریا و دوازده عالم را طی می‌کند. ابان گوید: چیزی در دست یمانی نماند، و ندانست چه گوید و امام هم دم فرو بست.

[۱۴۳۷] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَخَا أَهْلِ الْيَمَنِ! عِنْدَكُمْ عُلَمَاءُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ؟ قَالَ: يَسِيرُ فِي لَيْلَةٍ مَسِيرَةَ شَهْرَيْنِ يَزْجُرُ الطَّيْرَ وَ يَقْفُو الْأَثَرَ. فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ: عَالِمُ الْمَدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِكُمْ.

قَالَ: فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِ الْمَدِينَةِ؟ قَالَ: يَسِيرُ فِي سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ سَنَةً حَتّٰى يَقْطَعَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ مِثْلَ عَالَمِكُمْ هٰذَا وَ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ وَ لا إِبْلِيسَ.

قَالَ: فَيَعْرِفُونَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ إِلَّا وَلَايَتَنَا وَ الْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا. [2]

ابان بن تغلب گوید: خدمت حضرت صادق بودم که مردی از علمای یمن وارد شد، امام به او فرمود: آیا در میان شما در یمن دانشمندانی وجود دارند؟

عرض کرد: آری. فرمود: علم دانشمندان شما تا کجا می‌رسد؟ گفت: در یک شب راه دو

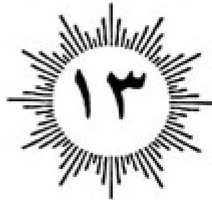
---

۱. الاختصاص:۳۱۸؛ البحار: ۳۶۸:۲۵ ح۱۸ و ۳۴۲:۵۴ ح۳۲ و ۲۲۷:۵۵ ح۹.

۲. الاختصاص:۳۱۸؛ البحار: ۳۶۹:۲۵ ح۱۴ و ۲۲۸:۵۵ ح۱۰.

ماه را طی می‌کند او با پرنده فال‌گیری می‌کند و از آن نتیجه‌گیری می‌کند. امام؟ع؟ فرمود: عالم مدینه از عالم یمن شما داناتر است.

پرسید: علم عالم مدینه تا چه حدّ می‌رسد؟ فرمود: او در یک ساعت صبحگاه به اندازه مسافت یک سال خورشید راه می‌رود و دوازده هزار عالم را تا آنجا می‌پیماید مثل این عالَم شما، که از آن عوالم کسی اطّلاع ندارد، خداوند آنجا آدم آفریده و نه شیطانی. گفت: آیا آن‌ها شما را می‌شناسند؟ فرمود: آری بر آن‌ها جز ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما چیزی واجب نشده است.



اهل بیت علیهم السلام و قدرت سیر دادن دیگران در روی زمین

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَسِيرُونَ فِي الْأَرْضِ مَنْ شاءُوا مِنْ أَصْحابِهِمْ بِالْقُدْرَةِ الَّتي أَعْطاهُمُ اللهُ تَعالىٰ

اهل بیت علیهم السلام هر کدام از اصحابشان را که بخواهند در روی زمین سیر می‌دهند بواسطهٔ قدرتی که خداوند متعال به ایشان عطا فرموده است

[۱۴۳۸] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ خالِدٍ، وَ كانَ زَيْدِيّاً قَالَ:

كُنْتُ فِي الْعَسْكَرِ فَبَلَغَنِي أَنَّ هُناكَ رَجُلًا مَحْبُوساً أُتِيَ بِهِ مِنْ ناحِيَةِ الشّامِ مَكْبُولًا وَ قَالُوا: إِنَّهُ تَنَبَّأَ قَالَ عَلِيٌّ فَدَارَيْتُ الْبَوّابِينَ وَ الْحَجَبَةَ حَتّىٰ وَصَلْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا رَجُلٌ لَهُ فَهْمٌ فَقُلْتُ لَهُ: يَا هَذَا! مَا قِصَّتُكَ وَ مَا أَمْرُكَ؟

فَقَالَ لِي: كُنْتُ رَجُلًا بِالشّامِ أَعْبُدُ اللهَ عِنْدَ قَبْرِ رَأْسِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَبَيْنَا أَنَا فِي عِبَادَتِي إِذْ أَتَانِي شَخْصٌ، فَقَالَ: قُمْ بِنَا، قَالَ: فَقُمْتُ مَعَهُ.

قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا مَعَهُ إِذَا أَنَا فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ لِي: تَعْرِفُ هَذَا الْمَسْجِدَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ هَذَا مَسْجِدُ الْكُوفَةِ، قَالَ: فَصَلّىٰ وَ صَلَّيْتُ مَعَهُ. فَبَيْنَا أَنَا مَعَهُ إِذَا أَنَا فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَصَلّىٰ وَ صَلَّيْتُ مَعَهُ وَ صَلّىٰ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ دَعَا لَهُ.

فَبَيْنَا أَنَا مَعَهُ إِذَا أَنَا بِمَكَّةَ فَلَمْ أَزَلْ مَعَهُ حَتَّى قَضَىٰ مَنَاسِكَهُ وَ قَضَيْتُ مَنَاسِكِي مَعَهُ.

قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا مَعَهُ إِذَا أَنَا بِمَوْضِعِيَ الَّذِي كُنْتُ أَعْبُدُ اللهَ فِيهِ بِالشَّامِ.

قَالَ: وَ مَضَى الرَّجُلُ قَالَ: فَلَمَّا كَانَ عَامٌ قَابِلٌ فِي أَيَّامِ الْمَوْسِمِ إِذَا أَنَا بِهِ وَ فَعَلَ بِي مِثْلَ فِعْلَتِهِ الْأُولَىٰ فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنْ مَنَاسِكِنَا وَ رَدَّنِي إِلَى الشَّامِ وَ هَمَّ بِمُفَارَقَتِي قُلْتُ لَهُ: سَأَلْتُكَ بِحَقِّ الَّذِي أَقْدَرَكَ عَلَىٰ مَا رَأَيْتَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي، مَنْ أَنْتَ؟

قَالَ: فَأَطْرَقَ طَوِيلًا ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى فَتَرَاقَى الْخَبَرُ حَتَّى انْتَهَى الْخَبَرُ إِلَىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الزَّيَّاتِ قَالَ: فَبَعَثَ إِلَيَّ فَأَخَذَنِي وَ كَبَّلَنِي فِي الْحَدِيدِ وَ حَمَلَنِي إِلَى الْعِرَاقِ وَ حَبَسَنِي كَمَا تَرَىٰ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: ارْفَعْ قِصَّتَكَ إِلَىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ. فَقَالَ: وَ مَنْ لِي يَأْتِيهِ بِالْقِصَّةِ؟ قَالَ: فَأَتَيْتُهُ بِقِرْطَاسٍ وَ دَوَاةٍ فَكَتَبَ قِصَّتَهُ إِلَىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فَذَكَرَ فِي قِصَّتِهِ مَا كَانَ.

قَالَ: فَوَقَّعَ فِي الْقِصَّةِ قُلْ لِلَّذِي أَخْرَجَكَ فِي لَيْلَةٍ مِنَ الشَّامِ إِلَى الْكُوفَةِ وَ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ رَدَّكَ مِنْ مَكَّةَ الشَّامَ إِلَى الْمَكَانِ أَنْ يُخْرِجَكَ مِنْ حَبْسِكَ.

قَالَ عَلِيٌّ: فَغَمَّنِي أَمْرُهُ وَ رَقَقْتُ لَهُ وَ أَمَرْتُهُ بِالْعَزَاءِ وَ الصَّبْرِ.

قَالَ: ثُمَّ بَكَّرْتُ عَلَيْهِ يَوْماً فَإِذَا الْجُنْدُ وَ صَاحِبُ الْحَرَسِ وَ صَاحِبُ السِّجْنِ وَ خَلْقٌ عَظِيمٌ يَتَفَحَّصُونَ حَالَهُ لِيَتَفَقَّدَهُمْ لَهُ فِي الْحَبْسِ قَالَ: فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: الْمَحْمُولُ مِنَ الشَّامِ الَّذِي تَنَبَّأَ افْتُقِدَ الْبَارِحَةَ لا تَدْرِي خَسَفَ بِهِ الْأَرْضُ أَوِ اخْتَطَفَهُ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ. وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ: هَذَا زَيْدِيّاً فَقَالَ بِالْإِمَامَةِ بَعْدَ ذَلِكَ وَ حَسُنَ اعْتِقَادُهُ.[1]

علی بن خالد گوید: محمّد که زیدی مذهب بود، گفت: من در سامرا بودم که با خبر شدم مردی در اینجا زندانی است که او را کت بسته از طرف شام آورده‌اند و می گویند ادعاء نبوّت کرده است.

علی بن خالد گوید: من پشت در زندان رفتم و با دربانان و پاسبانان مهربانی کردم، تا توانستم خود را به او برسانم، او را مردی فهمیده دیدم، به او گفتم: ای مرد! داستان تو چیست؟

---

۱. البحار: ۳۸:۵۰ ح۳.

گفت: من مردی بودم که در شام جایی که نامش جایگاه سر امام حسین﷣ است عبادت می کردم، در آن میان که مشغول عبادت بودم شخصی نزد من آمد و گفت: برخیز برویم، من همراه او شدم، ناگاه خود را در مسجد کوفه دیدم، به من گفت: این مسجد را می‌شناسی؟ گفتم: آری مسجد کوفه است، پس او نماز گزارد و من هم با او نماز گزاردم. در آن هنگام که همراه او بودم، ناگاه دیدم در مسجد پیغمبرﷺ در مدینه می‌باشم، او به پیغمبرﷺ سلام داد، من هم سلام دادم و نماز گزارد، من هم با او نماز گزاردم و بر پیغمبرﷺ صلوات فرستاد، باز در همان اثناء که همراه او بودم، خود را در مکّه دیدم و پیوسته مناسکش را انجام می‌داد و من هم همراه او انجام مناسک می‌کردم که ناگاه خود را در جایی که عبادت خدا می‌کردم در شام دیدم. چون سال آینده شد، باز بیامد و مانند سال گذشته با من رفتار کرد، در آنجا چون از مناسک فارغ شدیم و مرا به شام بازگردانید و خواست از من جدا شود، به او گفتم: تقاضا می‌کنم به حقّ کسی که تو را بر آنچه من دیدم توانا ساخته که به من بگوئی تو کیستی!

فرمود: من محمّد بن علی بن موسایم، این خبر شهرت یافت تا به گوش محمّد بن عبد الملک زیّات (وزیر معتصم که پدرش روغن زیت فروش بوده) رسید، او نزد من فرستاد و مرا گرفت و در زنجیر کرد و به عراق فرستاد.

من به او گفتم: گزارش داستان خود را به محمّد بن عبد الملک برسان، او هم چنان کرد و هر چه واقع شده بود در گزارش خود نوشت.

محمّد در پاسخ او نوشت: به همان کسی که تو را در یک شب از شام به کوفه و از کوفه به مدینه و از مدینه به مکّه و از مکه به شام برد، بگو از زندانت خارج کند. علی بن خالد گوید: داستان او مرا اندوهگین کرد و به حالش رقّت کردم و دلداریش دادم و امر به صبرش نمودم، سپس صبح زود نزدش رفتم، دیدم سربازان و سرپاسبان و زندانبان و خلق اللّه انجمن کرده‌اند، گفتم چه خبر است؟ گفتند: مردی که ادعاء نبوّت کرده بود و او را از شام آورده بودند، دیشب در زندان گم شده، معلوم نیست به زمین فرو رفته یا پرنده‌ای او را ربوده است. علی بن خالد گوید: محمّد که زیدی بود بعد از این ماجرا به امام بعدی یقین یافت و اعتادقش را درست نمود.

[۱۴۳۹] ۲ـ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ الزَّيَّاتِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ حَفْصٍ الْأَبْيَضِ التَّمّارِ قالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ أَيَّامَ صَلْبِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا حَفْصُ! إِنِّي أَمَرْتُ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ بِأَمْرٍ فَخَالَفَنِي فَابْتُلِي بِالْحَدِيدِ.

إِنِّي نَظَرْتُ إِلَيْهِ يَوْماً وَ هُوَ كَئِيبٌ حَزِينٌ فَقُلْتُ لَهُ: مَا لَكَ يَا مُعَلَّى كَأَنَّكَ ذَكَرْتَ أَهْلَكَ وَ مَالَكَ وَ وَلَدَكَ وَ عِيَالَكَ. قَالَ: أَجَلْ.

قُلْتُ لِي: ادْنُ مِنِّي، فَدَنَا مِنِّي فَمَسَحْتُ وَجْهَهُ فَقُلْتُ لَهُ: أَيْنَ تَرَاكَ؟ قَالَ: أَرَانِي فِي بَيْتِي هَذِهِ زَوْجَتِي وَ هَذَا وَلَدِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى تَمَلَّأَ مِنْهُمْ وَ اسْتَتَرْتُ مِنْهُمْ حَتَّى نَالَ مِنْها مَا يَنَالُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ. ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: ادْنُ مِنِّي، فَدَنَا مِنِّي فَمَسَحْتُ وَجْهَهُ فَقُلْتُ لَهُ : أَيْنَ تَرَاكَ؟

فَقَالَ: أَرَانِي مَعَكَ فِي الْمَدِينَةِ هَذَا بَيْتُكَ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا مُعَلَّى! إِنَّ لَنَا حَدِيثاً مَنْ حَفِظَ عَلَيْنَا حَفِظَ اللهُ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ.

يَا مُعَلَّى! لَا تَكُونُوا أَسْرىٰ فِي أَيْدِي النَّاسِ بِحَدِيثِنَا إِنْ شَاءُوا مَنُّوا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ شَاءُوا قَتَلُوكُمْ. يَا مُعَلَّى! إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ رَزَقَهُ اللهُ الْعِزَّةَ فِي النَّاسِ وَ مَنْ أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعَضَّهُ السِّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ كَبْلاً. يَا مُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ! وَ أَنْتَ مَقْتُولٌ فَاسْتَعِدَّ. (۱)

حفص ابیض تمّار گوید: خدمت امام صادق ﷺ رسیدم در آن روزها که معلّی بن خنیس را کشته بودند و به دار آویخته بودند به من فرمود: ای حفص! من به معلّی بن خنیس دستوری دادم مخالفت دستور مرا کرد به همین جهت گرفتار این ناراحتی شد.

یک روز او را دیدم که محزون و اندوهناک است گفتم: چه شده مثل اینکه به یاد خانواده و زندگی و بچه‌هایت افتاده‌ای؟ گفت: آری.

گفتم: نزدیک من بیا، نزدیک شد، دست به صورتش کشیدم گفتم: کجا هستی. گفت در خانهٔ خودم و این همسر من است و این‌ها فرزندان منند او را رها کردم تا سیر آن‌ها را ببیند و من خود را پنهان نمودم تا با همسر خود نیز آمیزش نمود. بعد به او گفتم بیا نزدیک من، جلو آمد دست به صورتش کشیدم، گفتم: کجائی؟ گفت: در مدینه هستم و این خانهٔ شما است. به او گفتم ما را حدیثی است که هر کس آن‌ها را حفظ کند خدا دین و دنیای او را حفظ می کند. ای معلّی! مبادا خود را به واسطه حدیث ما اسیر در دست مردم کنید اگر

---

۱. الاختصاص:۳۲۱؛ دلائل الامامة:۱۳۶؛ البحار: ۸۷:۴۷ ح ۹۱؛ مستدرک الوسائل ۲۹۷:۱۲ ح ۱۴۱۳۲.

خواستند منّت بر شما گذارند و اگر نخواستند شما را بکشند.

معلّی! هر کس حدیث مشکل ما را پنهان کند خداوند آن را به صورت نور در پیشانیش قرار می‌دهد و به او عزّت در میان مردم می‌دهد و هر کس حدیث مشکل ما را افشا کند نخواهد مُرد مگر اینکه گرفتار اسلحه می‌شود یا می‌میرد به طوری که دست و پایش قطع می‌شود. معلّی! تو را خواهند کشت آماده باش.

[۱۴۴۰] ۳ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَلَمَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَقَّاحٍ، عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ عَنِ الْحَوْضِ؟ فَقَالَ لِي: حَوْضٌ مَا بَيْنَ بُصْرَىٰ وَ صَنْعَاءَ، أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي وَ أَخْرَجَنِي إِلَىٰ ظَهْرِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ ضَرَبَ بِرِجْلِهِ فَنَظَرْتُ إِلَى النَّهَرِ يَجْرِي لا يُدْرِكُ حافَتَيْهِ، إِلَّا الْمَوْضِعَ الَّذِي أَنَا فِيهِ قائِمٌ فَإِنَّهُ شَبِيهٌ بِالْجَزِيرَةِ، فَكُنْتُ أَنَا وَ هُوَ وُقُوفاً، فَنَظَرْتُ إِلَىٰ نَهَرٍ يَجْرِي جانِبُهُ هَذَا ماءٌ أَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ، وَ مِنْ جَانِبِهِ هَذَا لَبَنٌ أَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ، وَ فِي وَسَطِهِ خَمْرٌ أَحْسَنُ مِنَ الْيَاقُوتِ، فَمَا رَأَيْتُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْ تِلْكَ الْخَمْرِ بَيْنَ اللَّبَنِ وَ الْمَاءِ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مِنْ أَيْنَ يَخْرُجُ هَذَا وَ مَجْرَاهُ؟ فَقَالَ: هَذِهِ الْعُيُونُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللهُ فِي كِتَابِهِ: أَنْهارٌ فِي الْجَنَّةِ عَيْنٌ مِنْ ماءٍ وَ عَيْنٌ مِنْ لَبَنٍ، وَ عَيْنٌ مِنْ خَمْرٍ تَجْرِي فِي هَذَا النَّهَرِ، وَ رَأَيْتُ حافَتَيْهِ عَلَيْهِ شَجَرٌ فِيهِنَّ حُورٌ مُعَلَّقَاتٌ، بِرُءُوسِهِنَّ شَعْرٌ ما رَأَيْتُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْهُنَّ، وَ بِأَيْدِيهِنَّ آنِيَةٌ ما رَأَيْتُ آنِيَةً أَحْسَنَ مِنْهَا لَيْسَتْ مِنْ آنِيَةِ الدُّنْيا، فَدَنَا مِنْ إِحْدَاهُنَّ فَأَوْمَأَ إِلَيْهَا بِيَدِهِ لِتَسْقِيَهُ فَنَظَرْتُ إِلَيْهَا، وَ قَدْ مَالَتْ لِتَغْرِفَ مِنَ النَّهَرِ فَمَالَتِ الشَّجَرَةُ مَعَهَا، فَاغْتَرَفَتْ ثُمَّ نَاوَلَتْهُ فَشَرِبَ [ثُمَّ نَاوَلَهَا وَ أَوْمَأَ إِلَيْهَا، فَمَالَتْ لِتَغْرِفَ فَمَالَتِ الشَّجَرَةُ مَعَهَا، ثُمَّ نَاوَلَتْهُ فَنَاوَلَنِي فَشَرِبْتُ، فَمَا رَأَيْتُ شَرَاباً كَانَ أَلْيَنَ مِنْهُ وَ لا أَلَذَّ مِنْهُ، وَ كَانَتْ رَائِحَتُهُ رَائِحَةَ الْمِسْكِ، فَنَظَرْتُ فِي الْكَأْسِ فَإِذَا فِيهِ ثَلاثَةُ أَلْوَانٍ مِنَ الشَّرَابِ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ، وَ لَا كُنْتُ أَرَىٰ أَنَّ الْأَمْرَ هَكَذَا.

فَقَالَ لِي: هَذَا أَقَلُّ ما أَعَدَّهُ اللهُ لِشِيعَتِنَا، إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا تُوُفِّيَ صارَتْ رُوحُهُ إِلَىٰ هَذَا النَّهَرِ، وَ رَعَتْ فِي رِيَاضِهِ وَ شَرِبَتْ مِنْ شَرَابِهِ، وَ إِنَّ عَدُوَّنَا إِذَا تُوُفِّيَ صارَتْ رُوحُهُ إِلَىٰ وَادِي بَرَهُوتَ فَأُخْلِدَتْ فِي عَذَابِهِ وَ أُطْعِمَتْ مِنْ زَقُّومِهِ، وَ أُسْقِيَتْ مِنْ حَمِيمِهِ فَاسْتَعِيذُوا بِاللهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي. [۱]

۱. الاختصاص: ۳۲۱؛ البحار: ۲۸۷:۶ ح۹ و ۳۸۱:۲۵ ح۳۵ و ۸۸:۴۷ ح۹۳ و ۴۳۲:۵۴ ح۳۳.

ابن جبله گوید: سؤالی از امام صادق﵇ نمودم فرمود: آن دریاچه ما بین بصری تا صنعاء است مایلی آن را ببینی؟ عرض کردم: آری فدایت شوم.
دست مرا گرفت و از مدینه خارج نمود. با پای خود به زمین زد چشمم به نهری افتاد که در جریان است و عرض آن دیده نمی‌شود مگر همان محلی که ما ایستاده بودیم که شبیه جزیره بود. نگاه کردم از یک طرف آبی سفیدتر از برف جاری بود و در طرف دیگر شیری سفیدتر از برف جریان داشت و در وسط شرابی یاقوت رنگ می‌رفت که خوشرنگ‌تر از آن شراب ندیده بودم که بین شیر و آب در جریان بود.
عرض کردم: آقا فدایت شوم این نهر از کجا جاری می‌شود و ابتدایش کجا است؟ فرمود: این همان چشمه‌هائی است که خداوند در قرآن ذکر نموده که در بهشت جاری است چشمه‌ای از آب و دیگری از شیر و چشمه سوّم از شراب در همین نهر جاری است. و در دو طرف درخت های سرسبز و خرّمی بود که حوریه‌ها بر آن بودند. موی های زیبائی داشتند که مانند آن‌ها ندیده بودم. در دست هر کدام ظرفی بود که در دنیا چنان ظرفی نیست.
امام نزدیک یکی از آن‌ها رفت اشاره کرد که آب بدهد برای آب برداشتن خم شد دیدم درخت نیز با او خم گردید ظرف را آب نمود و تقدیم امام کرد ایشان آشامیدند باز بدست او داد، برای مرتبه دوّم خم شد تا آب بردارد درخت نیز خم شد آب برداشت به دست امام داد ایشان به من دادند آشامیدم، آبی روان‌تر و لذیذتر از آن ندیده بودم. بوی مشک می‌داد، به ظرف نگاه کردم سه رنگ مایع در آن بود.
عرض کردم: چنین چیزی تا امروز ندیده بودم. خیال نمی‌کنم همین طور که می‌بینم باشد. فرمود: این یک قسمت کمی است که خداوند برای شیعیان ما آماده نموده است، وقتی مؤمنی از دنیا رود روحش به جانب همین نهر می‌آید و در همین باغستان‌ها است و از این آشامیدنی‌ها استفاده می‌کند. ولی دشمن ما وقتی از دنیا برود روح او در وادی برهوت است پیوسته در عذاب خواهد بود و از زقّوم و حمیم می‌آشامد، به خدا از این سرزمین پناه برید.

[۱۴۴۱] ٤ـ وَ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنّى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾[1] ؟
قالَ: فَكُنْتُ مُطْرِقاً إِلَى الْأَرْضِ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلىٰ فَوْقُ، ثُمَّ قالَ لِي: ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَنَظَرْتُ

۱. الانعام (۶): ۷۵.

إِلَى السَّقْفِ قَدِ انْفَجَرَ، حَتّٰى خَلَصَ بَصَرِي إِلىٰ نُورٍ ساطِعٍ حارَ بَصَرِي دُونَهُ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: رَأىٰ إِبْرَاهِيمُ ؑ مَلَكُوتَ السَّماوَاتِ وَ الْأَرْضِ هَكَذَا.

ثُمَّ قَالَ لِي: أَطْرِقْ فَأَطْرَقْتُ، ثُمَّ قَالَ لِي: ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي، قَالَ فَإِذَا السَّقْفُ عَلىٰ حالِهِ، قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي وَ قَامَ، وَ أَخْرَجَنِي مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ، وَ أَدْخَلَنِي بَيْتاً آخَرَ، فَخَلَعَ ثِيَابَهُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِ وَ لَبِسَ ثِيَاباً غَيْرَهَا.

ثُمَّ قَالَ لِي: غُضَّ بَصَرَكَ فَغَضَضْتُ بَصَرِي، وَ قَالَ لِي: لا تَفْتَحْ عَيْنَيْكَ فَلَبِثْتُ سَاعَةً.

ثُمَّ قَالَ لِي: أَ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟ قُلْتُ: لا جُعِلْتُ فِدَاكَ.

فَقَالَ لِي: أَنْتَ فِي الظُّلْمَةِ الَّتِي سَلَكَهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَفْتَحَ عَيْنِي؟ فَقَالَ لِي: افْتَحْ فَإِنَّكَ لا تَرىٰ شَيْئاً، فَفَتَحْتُ عَيْنِي فَإِذَا أَنَا فِي ظُلْمَةٍ، لا أُبْصِرُ فِيهَا مَوْضِعَ قَدَمِي.

ثُمَّ سَارَ قَلِيلاً وَ وَقَفَ فَقَالَ لِي: هَلْ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟ قُلْتُ: لا.

قَالَ: أَنْتَ وَاقِفٌ عَلىٰ عَيْنِ الْحَيَاةِ الَّتِي شَرِبَ مِنْهَا الْخَضِرُ ؑ، وَ خَرَجْنَا مِنْ ذَلِكَ الْعَالَمِ إِلىٰ عَالَمٍ آخَرَ، فَسَلَكْنَا فِيهِ فَرَأَيْنَا كَهَيْئَةِ عَالَمِنَا، فِي بِنَائِهِ وَ مَسَاكِنِهِ وَ أَهْلِهِ، ثُمَّ خَرَجْنَا إِلىٰ عَالَمٍ ثَالِثٍ كَهَيْئَةِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي، حَتّٰى وَرَدْنَا خَمْسَةَ عَوَالِمَ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: هَذِهِ مَلَكُوتُ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَرَهَا إِبْرَاهِيمُ، وَ إِنَّمَا رَأىٰ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ هِيَ اثْنَا عَشَرَ عَالَماً، كُلُّ عَالَمٍ كَهَيْئَةِ مَا رَأَيْتَ، كُلَّمَا مَضىٰ مِنَّا إِمَامٌ سَكَنَ أَحَدَ هَذِهِ الْعَوَالِمِ، حَتّٰى يَكُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمَ فِي عَالَمِنَا الَّذِي نَحْنُ سَاكِنُوهُ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: غُضَّ بَصَرَكَ فَغَضَضْتُ بَصَرِي، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَإِذَا نَحْنُ فِي الْبَيْتِ الَّذِي خَرَجْنَا مِنْهُ، فَنَزَعَ تِلْكَ الثِّيَابَ، وَ لَبِسَ الثِّيَابَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِ وَ عُدْنَا إِلىٰ مَجْلِسِنَا.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَمْ مَضىٰ مِنَ النَّهَارِ؟ قَالَ ؑ: ثَلاثُ سَاعَاتٍ.[۱]

جابر گوید: از امام باقر ؑ در مورد این آیه پرسیدم که: «این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم - انعام:۷۵»، من به زمین نگاه می کردم، حضرت دست به جانب آسمان بلند نمود و فرمود: سرت را بلند کن، همین که سر بلند نمودم دیدم سقف باز شده و

۱. الاختصاص:۳۲۲؛ البحار: ۴۶:۲۸۰ ح۸۲ و ۴۷:۹۰ ح۹۶.

چشمم به نوری خیره کننده افتاد، فرمود: حضرت ابراهیم ﷺ ملکوت آسمان‌ها و زمین را اینچنین دیده است. آنگاه فرمود: سرت را پائین بیانداز، سر به زمین انداختم باز فرمود: بلند کن، همین که بلند کردم دیدم سقف به حالت اوّلیه برگشته، دست مرا گرفت و از خانه بیرون برد و داخل اطاق دیگری کرد آن لباس‌هائی که داشت بیرون آورد و جامهٔ دیگر پوشید و فرمود: چشم خود را ببند. چشم فرو بستم، فرمود: باز کن.

ساعتی گذشت آنگاه فرمود: می‌دانی کجا هستی؟ گفتم: نه. فرمود: تو در آن ظلماتی هستی که ذو القرنین طی کرد. عرض کردم: آقا اجازه می‌دهی چشم بگشایم. فرمود: بگشا ولی چیزی نمی‌بینی.

چشم گشودم در یک تاریکی بودم که جای پایم را نمی دیدم. مقداری رفت آنگاه فرمود: می‌دانی کجا هستی؟ گفتم: نه.

فرمود: تو کنار چشمهٔ حیاتی هستی که خضر از آن آشامید.

رفتیم تا از آن عالم گذشتیم و به عالم دیگر رسیدیم در آن سیر نمودیم، بنا و خانه‌های آن و مردمش مانند عالم ما بود. باز به عالم سوّم رفتیم مانند اوّلی و دوّمی تا به پنج عالم رفتیم آنگاه فرمود: اینها ملکوت زمین است که ابراهیم آن‌ها را ندید[1] او ملکوت آسمان‌ها را که دوازده عالم بود مشاهده کرد، هر عالمی شبیه همان عالمی بود که دیدی. هر کدام از امام ها از دنیا بروند در یکی از این عوالم ساکن می‌شوند تا برسد به حضرت قائم ﷺ که او ساکن همین عالم ما خواهد شد. بعد فرمود چشم ببند همین که چشم فرو بستم دست مرا گرفت ناگاه دیدم در همان خانه‌ای که از آن خارج شدیم هستم، آن لباس‌ها را بیرون آورد و لباس‌های خود را پوشید، و به سخن اوّل برگشتیم.

عرض کردم: آقا از روز چقدر گذشته؟ فرمود: سه ساعت.

[۱۴۴۲] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَرَكَضَ بِرِجْلِهِ الْأَرْضَ فَإِذَا بَحْرٌ فِيهِ سُفُنٌ مِنْ فِضَّةٍ فَرَكِبَ وَرَكِبْتُ مَعَهُ حَتَّى انْتَهىٰ إِلىٰ مَوْضِعٍ فِيهِ خِيَامٌ مِنْ فِضَّةٍ فَدَخَلَهَا.

ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: رَأَيْتَ الْخَيْمَةَ الَّتِي دَخَلْتُهَا أَوَّلًا؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: تِلْكَ خَيْمَةُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَالْأُخْرىٰ خَيْمَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَالثَّالِثَةُ خَيْمَةُ فَاطِمَةَ ﷺ وَالرَّابِعَةُ

---

۱. شاید ابراهیم ملکوت تمام زمین‌ها را در وقت احتجاج با قومش ندیده و بعداً تمام آن را دیده است.

خَيْمَةُ خَدِيجَةَ﴿ع﴾ وَ الْخَامِسَةُ خَيْمَةُ الْحَسَنِ﴿ع﴾ وَ السَّادِسَةُ خَيْمَةُ الْحُسَيْنِ﴿ع﴾ وَ السَّابِعَةُ خَيْمَةُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ﴿ع﴾ وَ الثَّامِنَةُ خَيْمَةُ أَبِي﴿ع﴾ وَ التَّاسِعَةُ خَيْمَتِي وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَّا يَمُوتُ إِلَّا وَ لَهُ خَيْمَةٌ يَسْكُنُ فِيهَا. (۱)

ابو بصیر گوید: خدمت امام صادق﴿ع﴾ بودم، با پای خود به زمین زد دریائی نمودار شد که در آن کشتی‌هائی از نقره بود. من و ایشان سوار یک کشتی شدیم تا به محلی رسیدیم که خیمه‌هائی از نقره برپا بود، حضرت داخل آن‌ها شد و خارج گردید، به من فرمود: خیمهٔ اوّلی که داخل شدم را دیدی. گفتم: آری.

فرمود: آن خیمه پیامبر﴿ص﴾ است، دیگری خیمهٔ امیر المؤمنین﴿ع﴾، سوّمی خیمه فاطمه﴿س﴾، چهارم خیمهٔ خدیجه﴿س﴾، پنجم خیمهٔ امام حسن﴿ع﴾، ششم خیمهٔ امام حسین﴿ع﴾، هفتم خیمهٔ علی بن الحسین﴿ع﴾، هشتم خیمه پدرم﴿ع﴾ و نهم خیمهٔ من، هر یک از ما چون بمیرد در یکی از این خیمه‌ها ساکن می‌شود.

[۱۴۴۳] ٦ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الْمُعَلَّى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ الْجَلَّابِ قَالَ:

اشْتَرَيْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ﴿ع﴾ غَنَماً كَثِيرَةً فَدَعَانِي فَأَدْخَلَنِي مِنْ إِصْطَبْلِ دَارِهِ إِلَىٰ مَوْضِعٍ وَاسِعٍ لَا أَعْرِفُهُ فَجَعَلْتُ أُفَرِّقُ تِلْكَ الْغَنَمَ فِيمَنْ أَمَرَنِي بِهِ، ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُهُ فِي الِانْصِرَافِ إِلَىٰ بَغْدَادَ إِلَىٰ وَالِدَتِي وَ كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ فَكَتَبَ إِلَيَّ تُقِيمُ غَداً عِنْدَنَا، ثُمَّ تَنْصَرِفُ قَالَ: فَقُمْتُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ أَقَمْتُ عِنْدَهُ، وَ بِتُّ لَيْلَةَ الْأَضْحَىٰ فِي رِوَاقٍ لَهُ، فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ أَتَانِي فَقَالَ لِي: يَا إِسْحَاقُ! قُمْ، فَقُمْتُ فَفَتَحْتُ عَيْنِي فَإِذَا أَنَا عَلَىٰ بَابِي بِبَغْدَادَ فَدَخَلْتُ عَلَىٰ وَالِدَتِي وَ أَتَانِي إِلَيَّ أَصْحَابِي.

فَقُلْتُ لَهُمْ: عَرَّفْتُ بِالْعَسْكَرِ وَ خَرَجْتُ إِلَى الْعِيدِ بِبَغْدَادَ. (۲)

اسحاق جلّاب گوید: برای امام هادی﴿ع﴾ گوسفندان بسیاری خریدم، سپس مرا خواست و از اصطبل منزلش به جای وسیعی برد که من آنجا را نمی‌شناختم، و در آنجا گوسفندان را به هر که دستور داد، تقسیم کردم، و برای (پسرش) ابو جعفر و مادر او و دیگران دستور داد و فرستاد، آنگاه روز ترویه بود که از حضرت اجازه گرفتم به بغداد نزد پدرم برگردم.

---

۱. البحار: ۶:۲۴۵ ح۷۵ و ۴۷:۹۱ ح۹۷ و ۵۴:۳۲۴ ح۸

۲. الکافی ۱:۴۹۸ ح۳؛ الاختصاص:۳۲۵؛ البحار: ۵۰:۱۳۲ ح۱۴.

به من نوشت: فردا نزد ما باش و سپس برو. من هم ماندم و چون روز عرفه شد، نزد حضرت بودم و شب عید قربان هم در ایوان خانه‌اش خوابیدم هنگام سحر نزد من آمد و فرمود: ای اسحاق! برخیز، من برخاستم و چون چشم گشودم، خود را در خانه‌ام در بغداد دیدم، خدمت پدرم رسیدم و گرد رفقایم نشستم، به آن‌ها گفتم: روز عرفه در سامره بودم و روز عید به بغداد آمدم.

[۱۴۴۴] ۷ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ﵇ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فِي كُلِّ الْأُمُورِ أَرَادُوا إِطْفَاءَ نُورِكَ وَ التَّقْصِيرَ بِكَ حَتَّىٰ أَنْزَلُوكَ هَذَا الْخَانَ الْأَشْنَعَ خَانَ الصَّعَالِيكِ.

فَقَالَ: هاهُنَا أَنْتَ يَا ابْنَ سَعِيدٍ، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ فَقَالَ: انْظُرْ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا بِرَوْضَاتٍ آنِقَاتٍ وَ رَوْضَاتٍ نَاضِرَاتٍ، فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ عَطِرَاتٌ، وَ وِلْدَانٌ كَأَنَّهُنَّ اللُّؤْلُؤُ الْمَكْنُونُ، وَ أَطْيَارٌ وَ ظِبَاءٌ وَ أَنْهَارٌ تَفُورُ، فَحَارَ بَصَرِي وَ الْتَمَعَ وَحَسَرَتْ عَيْنِي.

فَقَالَ: حَيْثُ كُنَّا فَهَذَا لَنَا عَتِيدٌ وَ لَسْنَا فِي خَانِ الصَّعَالِيكِ.[1]

صالح بن سعید گوید: خدمت امام هادی﵇ رسیدم و عرض کردم: فدایت گردم، در هر کاری در صدد خاموش کردن نور شما و کوتاهی در حقّ شما بودند، تا آنجا که شما را در این سرای زشت و بدنامی که سرای گدایان نامند منزل دادند. فرمود: پسر سعید! تو هم چنین فکر می‌کنی؟! آنگاه با دستش اشاره کرد و فرمود: بنگر، من نگاه کردم، بوستان‌هائی دیدم سُرور بخش و بوستان‌هائی با میوه‌های تازه‌رس، که در آن‌ها دخترانی نیکو و خوشبوی مانند مروارید در صدف بود و پسربچه‌گان و مرغان و آهوان و نهرهای جوشان که چشمم خیره شد و دیده‌ام از کار افتاد. آنگاه فرمود: ما هر کجا باشیم این ها برای ما مهیّاست، ما در سرای گدایان نیستیم.

[۱۴۴۵] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ فِي بَعْضِ حَوَائِجِي، قَالَ: فَقَالَ لِي: مَا لِي أَرَاكَ كَئِيباً حَزِيناً.

قَالَ: فَقُلْتُ: مَا بَلَغَنِي عَنِ الْعِرَاقِ مِنْ هَذَا الْوَبَاءِ أَذْكُرُ عِيَالِي. قَالَ: فَاصْرِفْ وَجْهَكَ فَصَرَفْتُ

۱. الکافی ۱:۴۹۸ ح۲؛ الاختصاص:۳۲۴؛ الارشاد ۲:۳۱۱؛ إعلام الوری:۳۶۵؛ البحار: ۵۰:۱۳۲ ح۱۵.

وَجْهِي، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: ادْخُلْ دَارَكَ قَالَ: فَدَخَلْتُ، فَإِذَا أَنَا لا أَفْقِدُ مِنْ عِيَالِي صَغِيراً وَ لا كَبِيراً إِلَّا وَ هُوَ فِي دَارِي بِمَا فِيهَا. قَالَ: ثُمَّ خَرَجْتُ فَقَالَ لِي: اصْرِفْ وَجْهَكَ فَصَرَفْتُهُ، فَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً. (۱)

معلّی بن خنیس گوید: خدمت امام صادق﴿ع﴾ برای کاری رفته بودم فرمود: چرا افسرده هستی؟ عرض کردم: شنیده‌ام در عراق وبا آمده، به فکر زن و بچّه‌ام.

فرمود: صورت خود را بر گردان، صورت بر گرداندم. فرمود: داخل خانه شو. وارد خانه شدم تمام خانواده‌ام از کوچک و بزرگ حضور داشتند. خانه‌ام همان وضع سابق را داشت.

از خانه بیرون آمدم فرمود: صورت خود را بر گردان نگاه کردم چیزی ندیدم.

[۱۴۴۶] ۹ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفُرَاتِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُسَاوِرِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﴿ع﴾ قَالَ:

لَمَّا صَعِدَ رَسُولُ اللهِ﴿ص﴾ الْغَارَ طَلَبَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ﴿ع﴾ وَ خَشِيَ أَنْ يَغْتَالَهُ الْمُشْرِكُونَ، وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ﴿ص﴾ عَلَىٰ حِرَاءَ وَ عَلِيٌّ﴿ع﴾ عَلَىٰ ثَبِيرٍ فَبَصُرَ بِهِ النَّبِيُّ﴿ص﴾ فَقَالَ: مَا لَكَ يَا عَلِيُّ؟ قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي خَشِيتُ أَنْ يَغْتَالَكَ الْمُشْرِكُونَ فَطَلَبْتُكَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ﴿ص﴾: نَاوِلْنِي يَدَكَ يَا عَلِيُّ، فَزَحَفَ الْجَبَلُ حَتَّىٰ خَطَا بِرِجْلِهِ إِلَى الْجَبَلِ الْآخَرِ ثُمَّ رَجَعَ الْجَبَلُ إِلَىٰ قَرَارِهِ. (۲)

ابی الجارود گوید: امام باقر﴿ع﴾ فرمود: وقتی رسول خدا﴿ص﴾ در غار حرا و امام علی﴿ع﴾ در منزلشان بودند، رسول خدا﴿ص﴾ خطاب به امام علی﴿ع﴾ فرمودند: یا علی! چه شده است؟

عرض کرد: ترسیدم از این که مشرکین شما را اذیّت کنند.

پیامبر فرمود: ای علی! دستت را دراز کن، ایشان نیز دراز کردند، یکباره کوه به لرزه درآمد و به سوی امام علی﴿ع﴾ حرکت کرد تا وقتی که به آن حضرت رسید و ایشان بالای کوه رفتند و کوه به جای قبلی‌اش بر گشت.

[۱۴۴۷] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ﴿ع﴾:

يَا أَسْوَدَ بْنَ سَعِيدٍ! إِنَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ كُلِّ أَرْضٍ تُرّاً مِثْلَ تُرِّ الْبِنَاءِ، فَإِذَا أُمِرْنَا فِي الْأَرْضِ بِأَمْرٍ جَرَرْنَا

۱. الاختصاص:۳۲۳؛ البحار: ۴۷: ۹۱ ح۹۸.

۲. الاختصاص:۳۲۴؛ البحار: ۱۹: ۷۰ ح۲۱.

ذَلِكَ الثَّرَّ، فَأَقْبَلَتِ الْأَرْضُ بِقَلِيبِها وَ أَسْوَاقِهَا وَ دُورِها حَتَّى يُنْفَذَ فِيها مَا نُؤْمَرُ بِهِ مِنْ أَمْرِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ.[۱]

اسود بن سعید گوید: امام باقر به من فرمود: اسود! بین من و بین هر زمینی یک رشته‌ای برقرار است مانند رشته نخ بناها، زمانی که دستوری در مورد زمینی داشته باشم آن رشته نخ را می‌کشم. آن زمین با چاه‌ها و بازارها و خانه‌هایش جلو می‌آید تا آنچه ما به دستور خداوند به آن زمین امر می‌کنیم اجرا شود.

[۱٤٤۸] ۱۱ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

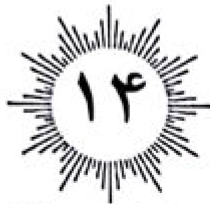
دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي الْحَسَنِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي كُلِّ الْأُمُورِ أَرَادُوا إِطْفاءَ نُورِكَ وَ التَّقْصِيرَ بِكَ حَتَّى أَنْزَلُوكَ هَذَا الْخَانَ الْأَشْنَعَ خَانَ الصَّعالِيكِ.

فَقَالَ: هاهُنا أَنْتَ يَا ابْنَ سَعِيدٍ، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ وَ قَالَ: انْظُرْ فَإِذَا أَنَا بِرَوْضاتٍ نَاضِراتٍ، فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ عَطِراتٌ، وَ وِلْدانٌ كَأَنَّهُنَّ اللُّؤْلُؤُ الْمَكْنُونُ، وَ أَطْيَارٌ وَ ظِبَاءٌ وَ أَنْهارٌ تَفُورُ فَحارَ بَصَرِي، فَقَالَ: حَيْثُ كُنَّا فَهَذَا لَنَا عَتِيدٌ لَسْنَا فِي خانِ الصَّعالِيكِ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت هفتم نقل شده است.

۱. الاختصاص:۳۲۳؛ الخرائج و الجرائح ۲۸۷:۱ (کامل روایت)؛ البحار: ۳۶۶:۲۵ ح۸.

۲. الکافی ۴۹۸:۱ ح۲ (مثله)؛ الاختصاص:۳۲۴؛ الارشاد ۳۱۱:۲؛ إعلام الوری:۳۶۵؛ البحار: ۱۳۲:۵۰ ذح۱۵.



آنچه از قدرت به اهل بیت علیهم السلام عطا شده است

بَابٌ فِي قُدْرَةِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ مَا أُعْطُوا مِنْ ذَلِكَ

آنچه از قدرت اهل بیت علیهم السلام به عطا شده است

[۱۴۴۹] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ الْقُمِّيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِدْرِيسُ، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمَنِ الدُّنْيَا عِنْدَهُ لَهُ مِثْلُ هَذِهِ، وَ عَقَدَ بِيَدِهِ عَشَرَةً. (۱)

ادریس بن عبد الله گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: از ما اهل بیت کسی هست که دنیا در نزد او مانند اینست و با دست خود انگشت سبابه را بر ابهام نهاد که صورت یک دایره را تشکیل داد. (۲)

[۱۴۵۰] ۲ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا عليه السلام وَ مَعِي صَحِيفَةٌ أَوْ قِرْطَاسٌ فِيهِ: عَنْ جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ الدُّنْيَا مُثِّلَتْ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي مِثْلِ فِلْقَةِ الْجَوْزَةِ. فَقَالَ لِي: يَا حَمْزَةُ! ذَا وَ اللهِ حَقٌّ فَانْقُلُوهُ إِلَى أَدِيمٍ. (۳)

---

۱. الاختصاص:۳۲۶؛ البحار: ۳۶۷:۲۵ ح۹.

۲. یعنی دنیا در نزد امام مانند این دایره کوچک است می تواند در آن به اذن خدا هر تصرّفی را که می‌خواهد بنماید و یا منظور علم امام به وقایع دنیا چنین است. (علامهٔ مجلسی رحمه الله)

۳. الاختصاص:۲۱۷؛ البحار: ۱۴۵:۲ ح۱۱ و ۳۶۷:۲۵ ح۱۰؛ مستدرک الوسائل ۲۹۷:۱۷ ح۲۱۳۹۴.

حمزة بن عبد اللّه جعفری گوید: خدمت امام رضا علیه السلام وارد شدم دست من صفحه‌ای یا کاغذی بود که در آن نوشته بود: روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که دنیا پیش امام به صورت یک پوست گردو مجسّم شد. امام رضا علیه السلام فرمود: ای حمزه! این یک واقعیت است، آن حدیث را در صفحه‌ای از چرم بنویسید.

[۱٤٥١] ٣ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ قَالَ: قَالَ أبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِنَّ الدُّنْيَا لَتَمَثَّلَ لِلْإِمامِ فِي مِثْلِ فِلْقَةِ الْجَوْزَةِ فَما يَعْزُبُ عَنْهُ مِنْها شَيْءٌ وَ إِنَّهُ لَيَتَناوَلُها مِنْ أَطْرَافِها كَما يَتَنَاوَلُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَوْقِ مَائِدَتِهِ ما يَشاءُ.[1]

سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا دنیا پیش امام به صورت یک پوست گردو مجسّم شد، چیزی از دنیا در نظر امام پوشیده نیست و او می‌تواند از هر جای دنیا آنچه را که بخواهد بگیرد مثل شما که از سفره هر چه را می خواهید بر می دارید و از دست شما فاصله ندارد.

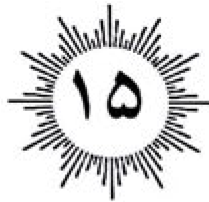
[۱٤٥٢] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

كَتَبْتُ فِي ظَهْرِ قِرْطَاسٍ أَنَّ الدُّنْيَا مُمَثَّلَةٌ لِلْإِمامِ كَفِلْقَةِ الْجَوْزَةِ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ أَصْحَابَنا رَوَوْا حَدِيثاً مَا أَنْكَرْتُهُ غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ. قَالَ: فَنَظَرَ فِيهِ ثُمَّ طَوَاهُ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: هُوَ حَقٌّ فَحَوِّلْهُ فِي أَدِيمٍ.[2]

حمزة بن عبد الله جعفری گوید: در پشت کاغذی نوشتم: همانا دنیا پیش امام به صورت یک پوست گردو مجسّم شد، و آن را به امام رضا علیه السلام دادم و گفتم: فدایت شدم، همانا اصحاب ما حدیثی را روایت می کنند که منکر آن نیستم ولی دوست دارم آن را از شما بشنوم. گوید: امام رضا علیه السلام آن حدیث را نگاه کرد و برگه را پیچید تا این که من گمان کردم آن را پاره می کند، آنگاه فرمود: این یک واقعیت است [و حدیث درست است]، آن حدیث را در صفحه‌ای از چرم بنویسید.

۱. الاختصاص:۲۱۷؛ البحار: ۳۶۷:۲۵ ح ۱۱.

۲. الاختصاص:۲۱۷؛ البحار: ۱۴۵:۲ ح ۱۲ و ۳۶۸:۲۵ ح ۱۲؛ مستدرک الوسائل ۲۹۷:۱۷ ح ۲۱۳۹۵.



سوار شدن امیر المؤمنین‌ؑ بر ابر و بالا رفتن به آسمان

بَابٌ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌ؑ وَ رُكُوبِهِ السَّحَابَ وَ تُرْقِيهِ فِي الْأَسْبَابِ وَ الْأَفْلَاكِ

سوار شدن امیر المؤمنین‌ؑ بر ابر و بالا رفتن بر آسمان‌ها و زمین

[۱۴۵۳] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ أَنَّهُ قَالَ:

ابْتَدَأَنِي أَبو جَعْفَرٍؑ فَقَالَ: أَمَا إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ قَدْ خُيِّرَ السَّحابَتَيْنِ فَاخْتارَ الذَّلُولَ وَ ذَخَرَ لِصاحِبِكُمُ الصَّعْبَ. فَقُلْتُ: وَ مَا الصَّعْبُ؟ فَقَالَ: ما كانَ مِنْ سَحابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ وَ صاعِقَةٌ، فَصاحِبُكُمْ يَرْكَبُهُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحابَ وَ يَرْقىٰ فِي الْأَسْبابِ أَسْبابِ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ خَمْسٌ عَوامِرُ وَ اثْنَانِ خَرابَانِ.[۱]

عبد الرحیم قصیر گوید: امام باقرؑ فرمود: همانا ذو القرنین میان انتخاب دو ابر مخیّر گشت و او ابر رام‌تر را برگزید و ابر مشکل [و سرکش] را برای پیامبر شما ذخیره نمود. پرسیدم: ابر مشکل چیست؟ فرمود: ابری که دارای رعد و برق و صاعقه بود و صاحب شما [حضرت قائمؑ] بر آن سوار می‌شود، و امّا ذو القرنین در اسباب آسمان‌های هفتگانه بالا رفت [و در زمین‌های هفتگانه قدم نهاد] که پنج تا از آن‌ها [طبقات زمین] آباد و دو تا از آن‌ها ویران بود.

---

۱. الاختصاص:۱۹۹؛ البحار: ۱۸۲:۱۲ ح۱۲ و ۳۲۱:۵۲ ح۲۷.

[١٤٥٤] ٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام مَلَكَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تَحْتَهَا، فَعُرِضَتْ لَهُ السَّحابَتَانِ إِحْدَاهُمَا الصَّعْبُ وَ الْأُخْرَى الذَّلُولُ، فَاخْتَارَ الصَّعْبَ وَ كَانَ فِي الصَّعْبِ مُلْكُ مَا تَحْتَ الْأَرْضِ وَ فِي الذَّلُولِ مُلْكُ ما فَوْقَ الْأَرْضِ وَاخْتَارَ الصَّعْبَ عَلَى الذَّلُولِ فَدَارَتْ بِهِ سَبْعَ أَرَضِينَ فَوُجِدَ ثَلاثٌ خَرابٌ وَأَرْبَعٌ عَوامِرَ.[1]

ابو بصير گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: همانا على عليه السلام مالك شد هر آنچه در زمين است، و دو ابر بر او نمايان شدند، سركش و رام، و ابر سركش را برگزيد. در ابر سركش مُلك و دارائى آنچه كه زير زمين است وجود دارد و در رام دارائى آنچه بالاى زمين است، و با ابر سركش در هفت زمين گردش كرد، سه را ويران يافت و چهار را آبادان و سالم.

[١٤٥٥] ٣ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي خالِدٍ وَ أَبُو سَلَّامٍ، عَنْ سَوْرَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَمَا إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ قَدْ خُيِّرَ السَّحابَيْنِ فَاخْتارَ الذَّلُولَ، وَ ذَخَرَ لِصاحِبِكُمُ الصَّعْبَ. قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الصَّعْبُ؟ قَالَ: مَا كَانَ مِنْ سَحَابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَ صَاعِقَةٌ أَوْ بَرْقٌ فَصَاحِبُكُمْ يَرْكَبُهُ، أَما إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحابَ وَ يَرْقَىٰ فِي الْأَسْبابِ أَسْبَابِ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ خَمْسٌ عَوَامِرُ وَ اثْنَتانِ خَرابانِ.[2]

به اسنادى ديگر مشابه روايت نخست نقل شده است.

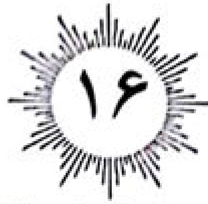
[١٤٥٦] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هارُونَ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ أَبِي يَحْيىٰ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِنَّ اللهَ خَيَّرَ ذَا الْقَرْنَيْنِ السَّحابَيْنِ الذَّلُولَ وَ الصَّعْبَ فَاخْتارَ الذَّلُولَ وَ هُوَ مَا لَيْسَ فِيهِ بَرْقٌ وَ لا رَعْدٌ، وَ لَوِ اخْتارَ الصَّعْبَ لَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ لِأَنَّ اللهَ ادَّخَرَهُ لِلْقَائِمِ عليه السلام.[3]

ابو يحيى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: خدا ذو القرنين را در انتخاب دو ابر رام‌تر و مشكل [و سركش] مخيّر گردانيد. ذو القرنين ابر رام‌تر را انتخاب كرد كه رعد و برق در آن نبود اگر ابر مشكل را انتخاب مى كرد نصيب وى نمى‌شد، زيرا خداوند آن را براى قائم ما عليه السلام ذخيره فرموده است.

---

١. البحار: ٣٩: ١٣٦ ح ٢ و ٥٤: ٣٤٤ ح ٣٥ و ٥٧: ١٢٠ ح ٧.
٢. الاختصاص: ١٩٩؛ البحار: ٥٢: ٣٢١ ذح ٢٧.
٣. الاختصاص: ٣٢٦؛ البحار: ١٢: ١٨٣ ح ١٣ و ٥٢: ٣٢١ ح ٢٨.



مناجات خداوند با امیر المؤمنین(ع) با وساطت جبرئیل

بَابٌ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) أَنَّ اللهَ تَعَالىٰ نَاجَاهُ بِالطَّائِفِ وَ غَيْرِهَا وَ نَزَلَ بَيْنَهُمَا جَبْرَئِيلُ

مناجات کردن خداوند با امیرالمؤمنین(ع) در طائف و غیرآن در حالی‌که جبرئیل واسطهٔ بین ایشان بود

[۱۴۵۷] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ أُدَيْمٍ أَخِي أَيُّوبَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ(ع):

جُعِلْتُ فِدَاكَ، بَلَغَنِي أَنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ قَدْ نَاجىٰ عَلِيّاً(ع). قَالَ: أَجَلْ قَدْ كَانَ بَيْنَهُمَا مُنَاجَاةٌ بِالطَّائِفِ نَزَلَ بَيْنَهُمَا جَبْرَئِيلُ(ع).[1]

حمران بن اعین گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: فدایت شوم، به ما خبر رسیده که خداوند تبارک و تعالی با علی(ع) مناجات نموده است. فرمود: آری، به تحقیق بین ایشان مناجاتی در طائف بود که جبرئیل(ع) واسطهٔ بین ایشان بود.

[۱۴۵۸] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ(ع):

إِنَّ سَلَمَةَ بْنَ كُهَيْلٍ يَرْوِي فِي عَلِيٍّ(ع) شَيْئاً. قَالَ: مَا هِيَ؟ قُلْتُ: حَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ(ص) كَانَ مُحَاصِراً أَهْلَ الطَّائِفِ، وَ أَنَّهُ خَلَا بِعَلِيٍّ(ع) يَوْماً فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: عَجَباً لِمَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ

۱. الاختصاص: ۳۲۷؛ البحار: ۱۵۳:۳۹ ح۷ و ۲۰۹:۴۰ ح۴.

الشِّدَّةِ فَإِنَّهُ يُناجِي هَذَا الغُلامَ مُنْذُ الْيَوْمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: ما أَنَا بِمُناجِي لَهُ إِنَّما يُناجِي رَبَّهُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؑ: إِنَّما هَذِهِ أَشْياءُ تَعْرِفُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ.(۱)

محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: سلمة بن كُهَيل در مورد علی ؑ روایتهای زیادی برایم نقل کرده است. فرمود: چه روایت‌هایی؟

عرض کردم: [از جمله این که] برایم نقل کرد که رسول خدا ﷺ وقتی سرزمین طائف را محاصره کردند، با علی ؑ یک روز مناجات کردند، یکی از اصحاب گفت: ما تعجّب می کنیم از این که در سختی هستیم و شما در این روز با این جوان حرف می‌زنید، رسول خدا ﷺ فرمود: من با او حرف نمی‌زنم بلکه پروردگارش با او حرف می‌زند. پس امام صادق ؑ فرمود: آری، این سخن‌ها از بعضی به بعض دیگر منتقل می‌شود.

[۱۴۵۹] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوانَ وَ مُحَمَّدٍ [وهو محمّد بن أبي عمير]، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصارِيِّ:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ الطّائِفِ دَعا عَلِيّاً ؑ فَناجاهُ، فَقالَ النّاسُ، وَ قالَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ: ناجاهُ دُونَنا. فَقامَ النَّبِيُّ ﷺ: فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنىٰ عَلَيْهِ، ثُمَّ قالَ: أَيُّهَا النّاسُ! إِنَّكُمْ تَقُولُونَ إِنِّي ناجَيْتُ عَلِيّاً ؑ إِنِّي وَ اللهِ ما ناجَيْتُهُ وَ لَكِنَّ اللهَ ناجاهُ.

قالَ: فَعَرَضْتُ هَذَا الْحَدِيثَ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ، فَقالَ: إِنَّ ذٰلِكَ لَيُقالُ.(۲)

جابر بن عبد الله انصاری گوید: همانا رسول خدا ﷺ در جنگ طائف علی ؑ را فرا خواند و با او مناجات می کرد، مردم و از جمله ابو بکر و عمر گفتند: بدون ما با او مناجات می کند، پس پیامبر بلند شده و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! همانا شما می گویید که من با علی ؑ مناجات کردم، به خدا قسم من با او مناجات نکردم بلکه خداوند با او مناجات کرد. راوی گوید: این حدیث را بر امام صادق ؑ عرضه کردم، فرمود: چنین چیزی گفته شده است [و آن را رد ننمودند].

[۱۴۶۰] ٤ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عاصِمٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قالَ:

۱. الاختصاص: ۳۲۷؛ البحار: ۱۵۳:۳۹ ح۸.
۲. الاختصاص: ۱۹۹؛ البحار: ۱۵۳:۳۹ ح۹.

لَمّا كَانَ يَوْمُ الطّائِفِ ناجىٰ رَسُولُ اللهِ عَلِيّاً، فَقَالَ أَبو بَكْرٍ وَ عُمَرُ: انْتَجَيْتَهُ دُونَنا، فَقَالَ: مَا انْتَجَيْتُهُ، بَلِ اللهُ نَاجاهُ.[1]

جابر بن عبد الله گويد: روز جنگ طائف رسول خدا با على مناجات كرد، ابو بكر و عمر گفتند: بدون ما با او مناجات مى كند، پس رسول خدا فرمود: من با او مناجات نكردم، بلكه خداوند با او مناجات كرد.

[۱۴۶۱] ۵ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَني حَمْدانُ بْنُ سُلَيْمانَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْيَمانِي، عَنْ مَنِيعٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَلِيِّ بنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ:

لَمّا دَعا رَسُولُ اللهِ عَلِيّاً يَوْمَ خَيْبَرَ فَتَفَلَ فِي عَيْنَيْهِ قَالَ لَهُ: إِذَا أَنْتَ فَتَحْتَها فَقِفْ بَيْنَ النّاسِ فَإِنَّ اللهَ أَمَرَنِي بِذَلِكَ. قَالَ أَبو رَافِعٍ: فَمَضىٰ عَلِيٌّ وَ أَنَا مَعَهُ، فَلَمّا أَصْبَحَ افْتَتَحَ خَيْبَرَ وَ وَقَفَ بَيْنَ النّاسِ وَ أَطَالَ الْوُقُوفَ. فَقَالَ النّاسُ: إِنَّ عَلِيّاً يُنَاجِي رَبَّهُ، فَلَمّا مَكَثَ سَاعَةً أَمَرَ بِانْتِهابِ الْمَدِينَةِ الَّتِي فَتَحَها. قَالَ أَبو رَافِعٍ: فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ فَقُلْتُ: إِنَّ عَلِيّاً وَقَفَ بَيْنَ النّاسِ كَما أَمَرْتَهُ.

قَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ: يَقُولُ إِنَّ اللهَ نَاجاهُ.

فَقَالَ: نَعَمْ، يَا أَبا رَافِعٍ! إِنَّ اللهَ ناجاهُ يَوْمَ الطّائِفِ، وَ يَوْمَ عَقَبَةِ تَبُوكَ، وَ يَوْمَ خَيْبَرَ.[2]

ابو رافع گويد: وقتى رسول خدا امام على را در جنگ خيبر نزد خويش خواندند، حضرت نزد ايشان آمد در حالى كه مريض بود، پس رسول خدا مقدارى از آب دهان مباركشان را روى پيشانى حضرت ماليدند و به ايشان فرمودند: تو خيبر را فتح خواهى كرد و هنگامى كه خيبر را فتح كردى در بين مردم بايست، چون خداوند به من چنين فرموده است. ابو رافع گويد: امام على رفت و من نيز پشت سر ايشان رفتم، وقتى خيبر را فتح كرد به دستور رسول خدا بين مردم ايستادند و ايستادن ايشان بين مردم طولانى شد. مردم گفتند: همانا على با پروردگارش مناجات مى كند، بعد از ساعتى رسول خدا امر فرمود كه غنائم را برداريد.

ابو رافع گويد: من خدمت رسول خدا آمدم و عرض كردم: همان طور كه فرموديد على انجام دادند ولى شنيدم كسانى مى گفتند: خداوند با على مناجات مى كند. فرمود:

---

۱. البحار: ۱۵۴:۳۹ ح ۱۴.

۲. الاختصاص: ۳۲۷؛ البحار: ۱۵۴:۳۹ ح ۱۱.

آری، همانا خداوند در جنگ طائف، عقبه تبوک و روز خیبر با ایشان مناجات کردند.

[١٤٦٢] ٦ـ وَ عَنْهُ بِهٰذَا الْإِسْنادِ، عَنْ مَنِيعٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَخِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي رافِعٍ قالَ:
لَمَّا بَعَثَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِبَراءَةَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْهِ تَتْرُكُ مَنْ ناجَيْتَهُ غَيْرَ مَرَّةٍ، وَ تَبْعَثُ مَنْ لَمْ أُناجِهِ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَأَخَذَ بَراءَةَ مِنْهُ وَ دَفَعَها إِلىٰ عَلِيٍّ ؏، فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ ؏: أَوْصِني يا رَسُولَ اللهِ، فَقالَ لَهُ: إِنَّ اللهَ يُوصِيكَ وَ يُناجِيكَ، قالَ: فَناجاهُ يَوْمَ بَراءَةَ قَبْلَ صَلاةِ الْأُولىٰ إِلىٰ صَلاةِ الْعَصْرِ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[١٤٦٣] ٧ـ وَ بِهٰذَا الْإِسْنادِ، عَنْ مَنِيعٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَخِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي رافِعٍ قالَ:
إِنَّ اللهَ تَعالىٰ ناجىٰ عَلِيّاً ؏ يَوْمَ غَسَّلَ رَسُولَ اللهِ ﷺ.[2]

ابو رافع گوید: همانا خداوند تبارک و تعالی روزی که علی ؏ رسول خدا ﷺ را غسل می‌دادند با او مناجات نمود.

[١٤٦٤] ٨ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عاصِمٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قالَ:
لَمّا كانَ يَوْمُ الطّائِفِ ناجىٰ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ؏، فَقالَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ: ناجاهُ دُونَنا، فَقالَ: ما أَنَا أُناجِي، بَلِ اللهُ ناجاهُ.[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت چهارم نقل شده است.

[١٤٦٥] ٩ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنّاطِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؏ قالَ:
إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ ناجىٰ عَلِيّاً ؏ يَوْمَ الطّائِفِ. فَقالَ أَصْحابُهُ: نَاجَيْتَ عَلِيّاً ؏ مِنْ بَيْنِنا وَ هُوَ أَحْدَثُنا سِنّاً. فَقالَ: ما أَنَا أُناجِيهِ، بَلِ اللهُ يُناجِيهِ.[4]

---

١. الاختصاص: ٢٠٠؛ البحار: ٢٩٤:٣٥ ح١٢ و ١٥٥:٣٩ ح١٢.
٢. الاختصاص: ٢٠٠؛ البحار: ٥١٥:٢٢ ح١٧ و ١٥٥:٣٩ ح١٣.
٣. البحار: ١٥٤:٣٩ ح١٠.
٤. الاختصاص: ٢٠٠؛ البحار: ١٥٥:٣٩ ح١٥.

منصور بن حازم گوید: امام صادق﵇ فرمود: به راستی که رسول خداﷺ در جنگ طائف با علی﵇ مناجات کرد. اصحاب گفتند: از بین ما با علی﵇ مناجات می‌کنی در حالی که او سنّش از ما کمتر است؟ رسول خداﷺ فرمود: من با او مناجات نکردم، بلکه خداوند با او مناجات کرد.

[١٤٦٦] ١٠ـ وَعَنْهُ بِهَذَا بِالإِسْنَادِ، عَنْ مَنِيعٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ لِأَهْلِ الطَّائِفِ:

لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا كَنَفْسِي يَفْتَحُ اللهُ بِهِ الْخَيْبَرَ سَيْفُهُ سَوْطُهُ فَتُشْرِفُ النَّاسُ لَهُ، فَلَمَّا أَصْبَحَ دَعَا عَلِيّاً﵇ فَقَالَ: اذْهَبْ إِلَى الطَّائِفِ ثُمَّ أَمَرَ اللهُ النَّبِيَّﷺ أَنْ يَرْحَلَ إِلَيْهَا بَعْدَ أَنْ رَحَلَهُ عَلِيٌّ﵇، فَلَمَّا صَارَ إِلَيْهَا كَانَ عَلِيٌّ﵇ رَأْسَ الْجَبَلِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِﷺ: اثْبُتْ فَثَبَتَ، فَسَمِعْنَا مِثْلَ صَرِيرِ الزَّجَلِ.

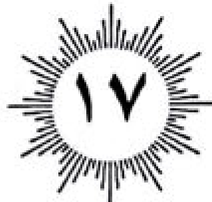
فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا هَذَا؟ قَالَ: إِنَّ اللهَ يُنَاجِي عَلِيّاً﵇.[1]

علی بن اعین گوید: امام صادق﵇ فرمود: رسول خداﷺ در جنگ طائف به آنان فرمود: مردی را به سوی شما می‌فرستم که همچون جان من است، و خداوند خیبر را بوسیلهٔ شمشیر او فتح کرد. پس چون صبح شد علی﵇ را فرا خواند و فرمود: به سوی طائف برو، آنگاه خداوند پیامبر را امر فرمود که بعد از علی﵇ به سوی آنان کوچ کند، پس وقتی پیامبر به آنان رسید که علی﵇ بالای کوه بود. رسول خداﷺ به او فرمود: همانجا بایست، پس ما صدایی مثل رعد شنیدیم.

کسی گفت: ای رسول خدا! این صدا چیست؟ فرمود: همانا خداوند با علی﵇ مناجات می‌کند.

---

۱. الاختصاص: ۲۰۱؛ البحار: ۳۹: ۱۵۵ ح ۱۶.



دو چیز گرانبهای پیامبر ﷺ کتاب خدا و اهل بیت ﷺ

بَابٌ فِي قَوْلِ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي

در معنای کلام پیامبر ﷺ: من دو چیز گرانبها برای شما می‌گذارم کتاب خدا و اهل بیتم را

[١٤٦٧] ١ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

أَنَا أَوَّلُ قَادِمٍ عَلَى اللهِ، ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ كِتَابُ اللهِ، ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ أَهْلُ بَيْتِي، ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَيَقِفُونَ فَيَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ فِي كِتَابِي وَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ.(1)

ابو شعیب حدّاد گوید: امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمودند: من نخستین وارد شونده بر خداوند هستم، آنگاه کتاب خدا بر من وارد می‌شود، سپس اهل بیتم و بعد از آن امّتم، پس در پیشگاه الهی ایستاده و از خداوند می‌خواهیم که در مورد کتابم و اهل بیت پیامبرتان چه کرده‌اید.

[١٤٦٨] ٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، وَ غَيْرُهُمَا، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

مَضَىٰ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ خَلَّفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابَ اللهِ وَ وَصِيَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامَ

---

١. البحار: ٧:٢٦٥ ح٢٢.

الْمُتَّقِينَ وَ حَبْلَ اللهِ الْمَتِينَ وَ عُرْوَتَهُ الْوُثْقَى الَّتِي ﴿لَا انْفِصامَ لَهَا﴾[۱]، وَ عَهْدَهُ الْمُؤَكَّدَ صاحِبانِ مُؤْتَلِفانِ يَشْهَدُ كُلُّ واحِدٍ لِصاحِبِهِ بِالتَّصْدِيقِ يَنْطِقُ الْإِمامُ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتابِ بِما أَوْجَبَ اللهُ فِيهِ عَلَى الْعِبادِ مِنْ طاعَةِ اللهِ وَ طاعَةِ الْإِمامِ وَ وَلايَتِهِ وَ أَوْجَبَ حَقِّهِ الَّذِي أَرَاهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنِ اسْتِكْمالِ دِينِهِ وَ إِظْهارِ أَمْرِهِ وَ الْاحْتِجاجِ بِحُجَّتِهِ، وَ الْاسْتِضاءَةِ بِنُورِهِ فِي مَعادِنِ أَهْلِ صَفْوَتِهِ، وَ مُصْطَفَىٰ أَهْلِ خِيَرَتِهِ قَدْ فَرَجَ اللهُ بِأَئِمَّةِ الْهُدىٰ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنا عَنْ دِينِهِ، وَ أَبْلَجَ عَنْ سَبِيلِ مَناهِجِهِ وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ باطِنِ يَنابِيعِ عِلْمِهِ.

فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ واجِبَ حَقِّ إِمامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلاوَةِ إِيمانِهِ وَ عَلِمَ فَضْلَ طُلاوَةِ إِسْلامِهِ لِأَنَّ اللهَ نَصَبَ الْإِمامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ، وَ حُجَّةً عَلىٰ أَهْلِ عالَمِهِ، أَلْبَسَهُ اللهُ تاجَ الْوَقارِ، وَ غَشّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبّارِ.

يُمَدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ لا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوادُّهُ، وَ لا يُنالُ ما عِنْدَ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إِلَّا بِجِهَةِ أَسْبابِهِ، وَ لا يَقْبَلُ اللهُ أَعْمالَ الْعِبادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ. فَهُوَ عالِمٌ بِما يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُلْتَبِساتِ الْوَحْيِ وَ مُصِيباتِ السُّنَنِ وَ مُشَابِهاتِ الْفِتَنِ. وَ لَمْ يَكُنِ اللهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ وَ تَكُونُ الْحُجَّةُ مِنَ اللهِ عَلَى الْعِبادِ بالِغَةً.[۲]

اسحاق بن غالب گوید: امام صادق ؑ فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی از دنیا رفت که در میان امّت خود کتاب خدا و وصی خویش علی بن ابی طالب ؑ امیر المؤمنین و پیشوای متقین و ریسمان محکم الهی و دستاویز محکم غیر قابل گسستن را گذارد، پیمانی استوار گرفت که این دو با هم هستند و هر کدام گواه دیگری است.

و زبان گویا قرآن است که چه چیز را خدا بر بندگان واجب نموده از قبیل اطاعت خدا و اطاعت امام و ولایت او و حقّ واجبش که عبارت است از کامل شدن دین و اظهار امر و احتجاج به دلیل و درخشش به نوری از گنجینهٔ برگزیدگان و ائمه گرام است.

خداوند به وسیلهٔ ائمّه هدی از خاندان نبوّت، دین خود را روشن نمود و راه رستگاری را واضح کرد و به وسیله آن‌ها گنجینه‌های دانش خود را گشود.

هر کس از امت محمّد آشنا به حقّ واجب امام خود گردید شیرینی طعم ایمانش را چشید و

---

۱. البقره (۲): ۲۵۶.

۲. البحار: ۲۵:۱۴۶ ح ۲۰.

ارزش اسلام خویش را درک کرد زیرا خدا امام را رهبر خلق و حجّت بر جهانیان قرار داده، او را مفتخر به تاج وقار نموده و به نور خویش منوّر گردانیده، با ریسمانی ناگسستنی او را به آسمان پیوند داده است.

هرگز نمی‌توان به مقامات آخرت و آنچه خداوند به بندگان ارزانی می‌دارد رسید مگر از راه پیروی امام، و اعمال بندگان پذیرفته نیست مگر با معرفت او. امام عقده‌های مشکل دین و رمزهای پیچیدهٔ سنّت و پیش آمدهای نامعلوم زندگی را حل می‌کند. هرگز خداوند گمراه نمی‌کند گروهی را که هدایت نموده بلکه به آن‌ها راه رستگاری را می‌آموزد، و امام حجت بالغهٔ میان مردم پروردگار است.

[۱٤٦۹] ٣ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ، عَنْ شَرِيكٍ، عَنْ جابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبو جَعْفَرٍ﵇:

دَعا رَسُولُ اللهِﷺ النَّاسَ بِمِنًى فَقَالَ: يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ، أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ. ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تارِكٌ فِيكُمْ حُرُماتِ اللهِ. قُلْتُ مَا هِيَ؟ قالَ: كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي وَ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامِ. ثُمَّ قَالَ أَبو جَعْفَرٍ﵇: أَمّا كِتابَ اللهِ فَحَرَّفُوا، وَ أَمَّا الْكَعْبَةَ فَهَدَمُوا، وَ أَمَّا الْعِتْرَةَ فَقَتَلُوا، وَ كُلَّ وَدائِعِ اللهِ فَقَدْ تَبَرَّؤُوا.[1]

جابر گوید: امام باقر﵇ فرمود: رسول خداﷺ مردم خود را در منا فرا خوانده فرمود: مردم! من میان شما دو چیز گرانبها می گذارم که تا وقتی به آن دو تمسّک جوئید گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم که اهل بیتم باشند، آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

سپس فرمود: مردم! من میان شما چیزهای محترم در نزد خدا می گذارم. عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: کتاب خدا و عترت و کعبه که بیت الحرام است.

آنگاه امام باقر﵇ فرمود: کتاب خدا را تغییر دادند و کعبه را منهدم نمودند و عترت را کشتند و تمام ودایع خدا را درهم شکسته و از بین برده‌اند.

[۱٤٧٠] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ ذَرِيحِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ﵇ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ:

---

۱. البحار: ۲۳: ۱۴۰ ح ۹۱.

إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِهِ. (۱)

ذریح بن یزید گوید: امام صادق؈ فرمود: رسول خدا؊ فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم، و حضرت فرمود: ما اهل بیت پیامبریم.

[۱۴۷۱] ۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ؊:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَبَدَّلُوا، وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَنْ لَا يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأُعْطِيتُ ذَلِكَ. قَالُوا: وَ مَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ مَا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللهِ سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيَدِ اللهِ وَ سَبَبٌ طَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، وَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِتْرَتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي. (۲)

امام باقر؈ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری می‌فرماید: رسول خدا؊ فرمود: مردم! من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم، با ارزش بزرگ‌تر و با ارزش کوچک‌تر، اگر به آن دو تمسّک جوئید گمراه نمی‌شوید، و من از خداوند متعال درخواست نمودم که این دو از هم جدا نشوند تا این که در قیامت به من ملحق شوند، و خداوند نیز آن را قبول نمود.

اصحاب گفتند: با ارزش بزرگ‌تر و با ارزش کوچک‌تر چیست؟

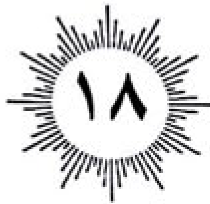
فرمود: آن چیز گرانقدری که بزرگ‌تر است آن کتاب خدا است که از یک طرف به خدا متّصل است و از طرف دیگر در دست شما قرار گرفته (یعنی شما را به خدا وصل می کند)، و گرانقدر کوچک‌تر، عترتم یعنی خاندان من است.

[۱۴۷۲] ۶ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؈ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ؊: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ؈: لَا يَزَالُ كِتَابُ اللهِ وَ الدَّلِيلُ مِنَّا يَدُلُّ عَلَيْهِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (۳)

۱. البحار: ۲۳: ۱۴۰ ح ۸۸
۲. البحار: ۲۳: ۱۴۰ ح ۸۹
۳. البحار: ۲۳: ۱۴۰ ح ۹۰.

سعد اسکاف گوید: از امام باقر ﷺ در باره این فرمایش پیامبر ﷺ پرسیدم که فرمود: «من میان شما دو چیز گرانبها را بر جای می‌گذارم، که در صورت تمسّک به آن دو هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، آن‌دو از هم جدا نخواهند شد تا در قیامت‌به من ملحق شوند».
حضرت فرمود: پیوسته کتاب خدا و رهبری از ما خانواده احکام و دستورات قرآن را راهنمائی می‌کنند تا در حوض بر آن جناب وارد شوند.



امام علی ﷺ تقسیم کنندهٔ بهشت و دوزخ

بَابٌ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنَّهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ

امیر المؤمنین ﷺ تقسیم کنندهٔ بهشت و جهنّم‌اند

[۱۴۷۳] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وُضِعَ مِنْبَرٌ يَرَاهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ فَيَصْعَدُ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَيَقُومُ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ مَلَكٌ عَنْ شِمَالِهِ، يُنَادِي الَّذِي عَنْ يَمِينِهِ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ مَنْ يَشَاءُ، وَ يُنَادِي الَّذِي عَنْ يَسَارِهِ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا! عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ صَاحِبُ النَّارِ، يُدْخِلُ النَّارَ مَنْ يَشَاءُ. (۱)

سماعهٔ بن مهران گوید: امام صادق ﷺ فرمود: روز قیامت منبری را که تمام خلائق می‌بینند قرار می‌دهند و مردی بر بالای آن ایستاده و فرشته‌ای در سمت راست و فرشته دیگر در سمت چپش ایستاده‌اند، فرشته‌ای که در سمت راست است نداء می کند: ای خلائق! این مرد علی بن ابی طالب ﷺ است که صاحب بهشت می‌باشد و هر کس را که بخواهد داخل آن می‌نماید، و سپس فرشته‌ای که سمت چپ قرار دارد ندا نموده و می گوید: مردم! این علی

۱. البحار: ۳۲۹.۷ ح۴.

بن ابی طالب‌ؑ است که صاحب دوزخ بوده و هر که را بخواهد داخل آن می کند.

[١٤٧٤] ٢ـ وَ رُوِيَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قالَ: قالَ عَلِيٌّؑ:

أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النّارِ، أُدْخِلُ أَوْلِيائِي الْجَنَّةَ وَ أُدْخِلُ أَعْدائِي النّارَ. (١)

امام باقرؑ می‌فرماید: حضرت علیؑ فرمود: من تقسیم‌کننده بهشت و دوزخم. دوستانم را وارد بهشت، و دشمنانم را وارد دوزخ می‌کنم.

[١٤٧٥] ٣ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ حَسّانَ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ الرِّياحِيُّ، عَنْ أَبِي الصّامِتِ الْحُلْوانِي، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَؑ:

أَنَا قَسِيمُ اللهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النّارِ، لا يَدْخُلُهُما داخِلٌ إِلّا عَلىٰ أَحَدِ قِسْمَيَّ، وَ أَنَا الْفارُوقُ الْأَكْبَرُ. (٢)

ابو صامت حُلوانی گوید: امام باقرؑ فرمود: حضرت علیؑ فرمود: من از طرف خداوند تقسیم کنندهٔ بهشت و دوزخم، احدی داخل بهشت و دوزخ نمی‌شود مگر به تقسیم من، و منم جداکنندهٔ بین حق و باطل.

[١٤٧٦] ٤ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ سالِمٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَ بْنَ أَبِي طالِبٍؑ لَدَيّانُ النّاسِ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ قَسِيمُ اللهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النّارِ، لا يَدْخُلُهُما داخِلٌ إِلّا عَلىٰ أَحَدِ قِسْمَيْنِ وَ إِنَّهُ الْفارُوقُ الْأَكْبَرُ. (٣)

مفضّل بن عمر گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: همانا علی بن ابی طالبؑ مزد دهندهٔ مردم در روز جزا، و تقسیم کنندهٔ بهشت و دوزخ است، احدی داخل بهشت و دوزخ نمی‌شود مگر به تقسیم او، و اوست جداکنندهٔ بین حق و باطل.

[١٤٧٧] ٥ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عامِرِ بْنِ مَعْقِلٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِي، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قالَ:

يا أَبا حَمْزَةَ! لا تَضَعُوا عَلِيّاًؑ دُونَ ما وَضَعَهُ اللهُ، وَ لا تَرْفَعُوهُ فَوْقَ ما رَفَعَهُ اللهُ، كَفىٰ لِعَلِيٍّؑ أَنْ

---

١. البحار: ٣٩:١٩٩ ح١٤.

٢. البحار: ٣٩:١٩٩ ح١٥.

٣. البحار: ٣٩:٢٠٠ ح١٦.

يُقاتِلَ أَهْلَ الْكَرَّةِ وَ أَنْ يُزَوِّجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ. (۱)

ابو حمزه ثمالى گويد: امام باقر؈ فرمود: ابا حمزه! علی؈ را از آن مقامی که خدا قرارش داده پايين نياوريد، و او را فراتر از آنجا که خدايش گذارده ننهيد، همين فضيلت برای علی بس که با مرتدّان و افراد از ايمان برگشته به مقاتله پردازد، و اهل بهشت را با هم پيوند دهد.

[۱۴۷۸] ٦ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؈:

إِذَا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ وُضِعَ مِنْبَرٌ يَراهُ الْخَلائِقُ، يَصْعَدُهُ رَجُلٌ يَقُومُ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ مَلَكٌ عَنْ شِمالِهِ، يُنَادِي الَّذِي عَنْ يَمِينِهِ: يا مَعْشَرَ الْخَلائِقِ! هَذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؈ صَاحِبُ الْجَنَّةِ يُدْخِلُها مَنْ يَشاءُ، وَ يُنَادِي الَّذِي عَنْ يَسارِهِ: يا مَعْشَرَ الْخَلائِقِ! هَذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؈ صاحِبُ النَّارِ يُدْخِلُها مَنْ يَشاءُ. (۲)

به اسنادی ديگر مشابه روايت نخست ذکر گرديده است.

[۱۴۷۹] ٧ـ حَدَّثَنا أَبو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُوسَى بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ عَبايَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً؈ يَقُولُ:

أَنَا قَسِيمُ النَّارِ. (۳)

عبايهٔ اسدی گويد: شنيدم امام علی؈ می‌فرمود: من تقسيم کنندهٔ دوزخم.

[۱۴۸۰] ٨ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ؈:

أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، أُدْخِلُ أَوْلِيائِي الْجَنَّةَ وَ أُدْخِلُ أَعْدائِي النَّارَ. (٤)

به اسنادی ديگر مشابه روايت دوّم نقل شده است.

[۱۴۸۱] ٩ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈:

---

۱. البحار: ۲۵:۲۸۳ ح۲۹.

۲. البحار: ۳۹:۲۰۰ ح۱۷.

۳. البحار: ۳۹:۲۰۰ ح۱۸.

٤. البحار: ۳۹:۲۰۰ ح۱۹.

أَنَا قَسِيمٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ أَنَا الْفارُوقُ الْأَكْبَرُ، وَ أَنَا صاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ. [۱]

مفضّل بن عمر گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: امیر المؤمنین‌ؑ فرمود: من تقسیم کنندهٔ بهشت و دوزخم، و منم جداکنندهٔ بین حق و باطل و منم صاحب عصا [ی موسی] و میسم. [۲]

[۱۴۸۲] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ حَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ الرِّيَاحِيُّ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ الْحُلْوَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَؑ:

أَنَا قَسِيمُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ لا يَدْخُلُهُما دَاخِلٌ إِلَّا إِحْدَىٰ قِسْمَيْنِ، وَ أَنَا الْفارُوقُ الْأَكْبَرُ. [۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت سوم نقل شده است.

[۱۴۸۳] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي هارُونَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ‌ﷺ:

إِذَا سَأَلْتُمُ اللهَ فَسَلُوهُ الْوَسِيلَةَ لِي. فَسَأَلْنَا النَّبِيَّ‌ﷺ عَنِ الْوَسِيلَةِ؟

فَقَالَ: هِيَ دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ أَلْفُ مِرْقَاةٍ، مَا بَيْنَ مِرْقَاةٍ إِلَىٰ مِرْقَاةٍ جَوْهَرَةٍ، إِلَىٰ مِرْقَاةٍ زَبَرْجَدَةٍ، إِلَىٰ مِرْقَاةٍ يَاقُوتَةٍ، إِلَىٰ مِرْقَاةِ اللُّؤْلُؤَةِ، إِلَىٰ مِرْقَاةٍ ذَهَبِيَّةٍ، إِلَىٰ مِرْقَاةٍ فِضَّةٍ، فَيُؤْتَىٰ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ تُنْصَبَ مَعَ دَرَجَةِ النَّبِيِّينَ، فَهِيَ فِي دَرَجَةِ النَّبِيِّينَ كَالْقَمَرِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ، فَلا يَبْقَىٰ يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لا صِدِّيقٌ وَ لا شَهِيدٌ إِلَّا قَالَ: طُوبَىٰ لِمَنْ كانَتْ هَذِهِ الدَّرَجَةُ دَرَجَةً. فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ يُسْمِعُ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءَ وَ الْمُؤْمِنِينَ: هَذِهِ دَرَجَةُ مُحَمَّدٍ‌ﷺ و عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ‌ﷺ: فَأُقْبِلُ أَنَا يَوْمَئِذٍ مُتَّزِراً بِرَيْطَةٍ مِنْ نُورٍ عَلَيَّ تاجُ الْمُلْكِ وَ إِكْلِيلُ الْكَرَامَةِ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍؑ أَمَامِي، وَ مَعَهُ لِوَائِي بِيَدِهِ وَ هُوَ لِوَاءُ الْحَمْدِ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ: «لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْمُفْلِحُونَ هُمُ الْفَائِزُونَ بِاللهِ».

---

۱. البحار: ۳۹: ۲۰۰ ح ۲۰.

۲. میسم در لغت به معنی آلت نشانه‌گذاری و آهنی است که با آن گوسفندان را داغ می‌کنند و نشانه می‌گذارند تا با گوسفندان دیگر اشتباه نشوند و بدین مناسبت بعضی از شارحان گفته‌اند: مقصود از اینکه علی‌ؑ صاحب عصا و میسم است اینست که او چوپان و گله دار امّت است بعد از رسول اکرم‌ﷺ و عصا و میسم از خصائص چوپانست و از روایاتی استفاده می‌شود که امیر المؤمنین‌ؑ در قیامت ابزاری در دست دارد که میان دو چشم اهل ایمان علامت «مؤمن» و میان دو چشم کفار علامت «کافر» می‌گذارد. (علامه مصطفوی)

۳. البحار: ۳۹: ۲۰۰ ذح ۲۰.

فَإِذَا مَرَرْنا بِالنَّبِيِّينَ قَالُوا: هَذَانِ مَلَكانِ مُقَرَّبانِ، وَ إِذَا مَرَرْنا بِالْمَلَائِكَةِ قَالُوا هَذَا مَلَكانِ لَا نَعْرِفُهُما وَ لَمْ نَرَهُما، وَ إِذَا مَرَرْنَا بِالْمُؤْمِنِينَ قَالُوا هَذَانِ نَبِيَّانِ مُرْسَلانِ حَتَّى أَعْلُوَ الدَّرَجَةَ، وَ عَلِيٌّ يَتْبَعُنِي.

حَتَّى إِذَا صِرْتُ فِي أَعْلَى الدَّرَجَةِ مِنْهَا وَ عَلِيٌّ أَسْفَلَ مِنِّي بِدَرَجَةٍ وَ بِيَدِهِ لِوائِي، فَلا يَبْقَىٰ يَوْمَئِذٍ مَلَكٌ وَ لا نَبِيٌّ وَ لا صِدِّيقٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ لا مُؤْمِنٌ إِلَّا رَفَعُوا رُؤُسِهِمْ إِلَيْنا وَ يَقُولُونَ: طُوبىٰ لِهٰذَيْنِ الْعَبْدَيْنِ، ما أَكْرَمَهُما عَلَى الله.

فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ الله يُسْمِعُ النَّبِيُّونَ وَ جَمِيعَ الْخَلْقِ: هَذَا حَبِيبِي مُحَمَّدٌ ﷺ وَ هَذَا وَلِيِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؏، طُوبىٰ لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَ كَذَبَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ ؏: يا عَلِيُّ! فَلا يَبْقَىٰ يَوْمَئِذٍ فِي مَشْهَدِ الْقِيامَةِ مِمَّنْ كانَ يُحِبُّكَ إِلَّا أَنْشَرَحَ إِلَى هٰذَا الْكَلامِ صَدْرُهُ وَ ابْيَضَّ وَجْهُهُ وَ فَرِحَ قَلْبُهُ، وَ لا يَبْقَىٰ أَحَدٌ مِمَّنْ عَادَاكَ وَ نَصَبَ لَكَ حَرْباً أَوْ جَحَدَ لَكَ حَقّاً إِلَّا اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ اضْطَرَبَتْ قَدَماهُ.

قَالَ رَسُولُ الله ﷺ: فَبَيْنا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا مَلَكَانِ قَدْ أَقْبَلا إِلَيَّ، أَمَّا أَحَدُهُما فَرِضْوانُ خازِنُ الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الْآخَرُ مالِكُ خَازِنُ جَهَنَّمَ، وَ يَدْنُو رِضْوانُ وَ يُسَلِّمُ فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ الله.

قَالَ: فَأَرُدُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَقُولُ لَهُ: أَيُّهَا الْمَلَكُ! ما أَحْسَنَ وَجْهَكَ وَ أَطْيَبَ رِيحَ الْحَسَنُ الْوَجْهِ الْكَرِيمِ مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا رِضْوَانُ خازِنُ الْجَنَّةِ، أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ آتِيكَ بِمَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ فَادفَعُها إِلَيْكَ فَخُذْها يا أَحْمَدُ. فَأَقُولُ قَدْ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْ رَبِّي فَلَهُ الْحَمْدُ عَلىٰ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيَّ، ادْفَعْهَا إِلىٰ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَدْفَعُهَا إِلَى عَلِيٍّ ؏، فَيَرْجِعُ رِضْوانُ ثُمَّ يَدْنُو مَلِكُ الْآخَرُ فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يا حَبِيبَ الله.

فَأَقُولُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ أَيُّهَا الْمَلَكُ مَا أَنْكَرَ رُؤْيَتَكَ وَ أَقْبَحَ وَجْهَكَ، فَمَنْ أَنْتَ؟

فَيَقُولُ: أَنَا خازِنُ النَّارِ، أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ آتِيكَ بِمَفاتِيحِ النَّارِ فَخُذْها يَا أَحْمَدُ.

فَأَقُولُ لَهُ: قَدْ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْ رَبِّي فَلَهُ الْحَمْدُ عَلىٰ ما أَنْعَمَ بِهِ عَلَى مَا فَضَّلَنِي، ادفَعْهَا إِلىٰ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَدْفَعُهَا إِلَيَّ، ثُمَّ يَرْجِعُ مَالِكٌ خَازِنُ النَّارِ فَيُقْبِلُ عَلِيٌّ وَ بِيَدِهِ مَفاتِيحُ الْجَنَّةِ وَ مَقالِيدُ النَّارِ حَتَّى يَقِفَ عَلىٰ حُجْزَةِ جَهَنَّمَ فَيَأْخُذَ أَزِمَّتِهَا بِيَدِهِ وَ قَدْ عَلا زَفِيرُها فَأَشَدَّ حَرُّهَا قَطَايِرَ شَرَرُهَا جَهَنَّمَ، فَتَنَادَى جَهَنَّمُ: يا عَلِيُّ جُزْنِي فَقَدْ أَطْفَأَ نُورُكَ لَهَبِي. فَيَقُولُ لَهَا عَلِيٌّ: يا جَهَنَّمُ! خُذِي هَذَا وَ

اتْرُكِي هَذَا، خُذِي هَذَا عَدُوِّي، وَ اتْرُكِي هَذَا وَلِيِّي.

قَالَ: فَلَجَهَنَّمُ يَوْمَئِذٍ أَشَدُّ مُطَاوِعَةً لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ﵇ مِنْ غُلامِ أَحَدِكُمْ وَ لَجَهَنَّمُ أَطْوَعُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﵇ فِيمَا يَأْمُرُهَا مِنْ جَمِيعِ الْخَلائِقِ.[1]

أبو سعید خدری گوید: رسول خداﷺ فرمود: هر گاه از پروردگار خویش برای من درخواستی نمودید از او وسیله بخواهید.

از آن حضرت پرسیدیم وسیله چیست؟ فرمود: آن نردبان (مقام و مرتبه) من در بهشت است، که هزار پلّه دارد و پلّه‌های آن از انواع گوهرهای گرانبهاست، پلّه‌ای از زبرجد، پلّه‌ای از یاقوت، و پلّه‌ای از لؤلؤ، و پلّه‌ای از طلا و پلّه‌ای از نقره، روز رستاخیز آن را می‌آورند که در کنار نردبان سایر پیامبران برپا سازند، و آن در بین نردبان های ایشان همچون ماه در میان اختران است.

در آن روز هیچ پیغمبر و جانشین پیغمبر و شهید و مؤمنی نیست که نگوید: خوشا به حال شخصی که این نردبان از آن اوست.

آنگاه از جانب خدا ندایی آید که آن را تمامی پیامبران و همه آفریدگان بشنوند، و می گوید: این درجه (حضرت) محمّدﷺ است. و من در حالی که لباسی از نور در بر، و تاج سلطنت و بزرگواری بر سر دارم، به صحرای محشر گام نهم، و علی ابن أبی طالب﵇ لوای مرا که پرچم «حمد» است و نشان: «جز خداوند یکتا معبودی نیست، رستگاران آنانند که به وصل خدا کامیاب شدند» بر آن نوشته شده، در پیشاپیش من بر افراشته دارد.

هنگامی که از مقابل پیامبران بگذریم، گویند: این دو، فرشته مقرّبند تا به حال اینان را نشناخته و ندیده‌ایم. و چون از صفوف ملائکه بگذریم، گویند: این دو پیامبر مرسلند، همچنان به پیش می‌رویم تا به محلّ نصب آن نردبان برسیم، آنگاه من بر آن نردبان بالا روم و علی﵇ نیز از پی من آید، تا بر بالاترین پلّه‌اش برسم و در آنجا مستقرّ گردم، و علی یک پلّه پائین‌تر از من قرار گیرد.

در آن روز هیچ پیغمبر، و انسان نیکوکار و یا شهیدی نیست مگر آن که بگوید چه کامیابند این دو بندهٔ خدا که تا این اندازه در پیشگاه او گرامیند!

آنگاه از طرف خدا ندای بلندی رسد که همه پیامبران و درستکاران و شهدا و ایمان آوردگان بشنوند: این «محمّدﷺ» یار من است، و این علی﵇ ولیّ من است، خوشا به حال

۱. تفسیر القمی ۳۲۴:۲؛ علل الشرایع ۱۶۴:۱ ح۶؛ أعلام الدین:۴۶۱؛ البحار: ۳۲۶:۷ ح۹.

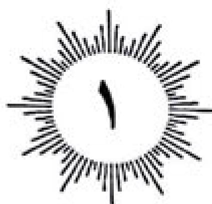
آن کس که دوستدار او بوده، و وای بر کسی که کینهٔ او را در دل پرورانده و دروغش پنداشته است.
سپس پیامبر خدا ﷺ فرمود: یا علی! در آن روز احدی از دوستداران تو نخواهد ماند مگر اینکه از شنیدن این پیام شادمان و روسفید، و خشنود گردد، و کسی که تو را دشمن داشته، و یا نیرویی علیه تو بسیج کرده، و حقّی از تو را انکار نموده باشد، روسیاه و گام هایش لرزان گردد.
در این میانه دو فرشته نزد من آیند، یکی رضوان که خزانه‌دار بهشت است، و دیگری مالک، انباردار دوزخ. رضوان پیش آمده، گوید: درود بر تو ای احمد.
من در پاسخش گویم: درود بر تو ای فرشته، کیستی؟ چه زیبا و معطّری!
جواب دهد: من رضوان کلیددار بهشتم و کلیدهائی را ارائه نماید، و گوید: این ها کلیدهای بهشت است که پروردگار گرامی برایت فرستاده است، ای احمد! آن‌ها را از من بستان، من خواهم گفت: آن را از خدای خودم پذیرفتم و او را سپاسگزارم بر نعمتی که به سبب آن مرا ارجمند داشت، آن‌ها را به برادرم علیّ بن ابی طالب تحویل بده [رضوان کلیدهای بهشت را به علی ﷺ می‌دهد] بعد رضوان باز می گردد، و مالک نزدیک می‌آید، و می گوید: درود بر تو ای احمد. من گویم: درود بر تو باد ای فرشته، عجب زشت‌رو و بدمنظری (تو کیستی؟) گوید: من مالک، سرایدار دوزخم، و این ها کلیدهای جهنّم است، پروردگار گرامی برای تو فرستاده است، ای احمد! آن‌ها را بگیر.
من گویم: آن‌ها را از خدای خودم پذیرفتم و بر آنچه مرا به وسیله آن برتری بخشیده سپاسگزارم، آن ها را به برادرم علی بده (کلیدها را به علی ﷺ می‌دهد) و بعد مالک باز می گردد، آنگاه علی ﷺ که کلیدهای بهشت و جهنّم را در اختیار دارد، می‌آید تا به درب زندان جهنّم می‌رسد آنجا توقّف می کند، جرقّه‌ها و توده‌هائی از آتش آن به هوا پرتاب می‌شود، و شعله‌اش بالا آمده، آژیر وحشتناکی می کشد، حرارتش تندتر می‌شود، و علی ﷺ مهار آن را می گیرد.
پس جهنّم به او می گوید: یا علی! مرا واگذار و بگذر، نسیم نور تو شرارهٔ سرکش مرا خاموش کرد.
علی ﷺ می‌فرماید: آرام گیر ای دوزخ! این کس را بگیر، این دیگر را رها کن، دشمن مرا بگیر و دوستم را رها کن. و جهنّم در آن روز برای علی ﷺ، از برده هر یک از شما برای آقای خود فرمان‌برتر است. اگر بخواهد آن را به چپ و راست می کشاند، دوزخ در آن

هنگام از تمامی مخلوقات از علی‌ؑ بیشتر فرمانبرداری می کند، و هر چه به او فرمان دهد اجرا می‌نماید.

آخِرُ جُزْء الثّامِن مِنْ کِتابِ بَصائِرُ الدَّرَجاتِ وَ یَتْلُوهُ الجُزْءُ التّاسِعُ

پایان جزء هشتم از کتاب بصائر الدّرجات

جزء نهم [۲۳ باب، ۱۸۱ حدیث]



تشابه حضرت علیؑ و حضرت آدمؑ در آموختن همهٔ اسماء

بَابٌ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَؑ أَنَّهُ عُلِّمَ الأَسْمَاءَ كَمَا عُلِّمَ آدَمُؑ

همهٔ اسم‌ها به امیر المؤمنینؑ آموخته شده همان‌گونه که به آدمؑ آموخته شد

[۱٤۸٤] ۱ـ حَدَّثَنَا أبو الْقاسِمُ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ:

أُهْدِيَ إِلىٰ رَسُولِ اللهِﷺ دانجوح فِيهِ حَبٌّ مُخْتَلِطٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللهِﷺ يُلْقِي إِلىٰ عَلِيٍّؑ حَبَّةً وَ حَبَّةً، وَ يَسْأَلُهُ أَيُّ شَيْءٍ هَذَا وَ يُخْبِرُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: أَمَا إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَخْبَرَنِي أَنَّ اللهَ عَلَّمَكَ اسْمَ كُلِّ شَيْءٍ كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا. (۱)

محمّد بن مسلم گوید: امام صادقؑ فرمود: چیزی به رسول خداﷺ اهدا شد که در آن دانه بود، پس رسول خداﷺ آن را به علیؑ داده و به ایشان فرمودند: این چیست؟ حضرت نیز یک یک به پیامبرﷺ خبر می‌دادند. رسول خداﷺ فرمود: همانا جبرئیل به من خبر داده که خداوند متعال اسم هر چیزی [همهٔ علوم] را به تو آموخته است همان‌طور که به حضرت

---

۱. مدینة المعاجز ۲۰۱:۲ ح۵۰۵؛ البحار: ۱۸۵:۴۰ ح۶۹؛ تفسیر نور الثقلین ۵۵:۱ ح۹۰.

آدم‌ؑ همهٔ اسم‌ها را آموخت.

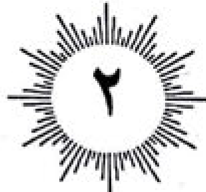
[۱۴۸۵] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قَالَ:

أُهْدِيَ إِلَىٰ رَسُولِ اللهِ‌ﷺ حَبٌّ فَطَيْرٌ مِنَ الْيَمَنِ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ: يا عَلِيُّ! ما هٰذِهِ وَ ما هٰذِهِ؟ فَأَخَذَ عَلِيٌّ‌ؑ يُجِيبُهُ عَنْ شَيْءٍ. فَقَالَ: إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَخْبَرَنِي أَنَّ اللهَ عَلَّمَكَ الْأَسْماءَ كُلَّهَا كَما عَلَّمَ آدَمَ‌ؑ.[1]

احمد بن محمّد بن مسلم گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: به رسول خداﷺ دانه و مرغی از یَمن اهدا شد، پس رسول خدا آن را مقابل خود گذاشته و به علی‌ؑ فرمودند: یا علی! این چیست و این چیست؟ و علی‌ؑ پاسخ پیامبر را دادند.

رسول خداﷺ فرمود: همانا جبرئیل به من خبر داده که خداوند متعال اسم هر چیزی [همهٔ علوم] را به تو آموخته است همان‌طور که به حضرت آدم‌ؑ همهٔ اسم‌ها را آموخت.

۱. البحار: ۱۸۶:۴۰ ح ۷۰.



بینایی خاصّ اهل بیت ﷺ در دیدن اعمال

بابٌ فِي صِفَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ الْأَئِمَّةِ ﷺ فِيمَا أُعْطُوا مِنَ الْبَصَرِ وَ خَصُّوا بِهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ ما يَرَوْنَ مِنَ الْأَعْمالِ فِي النَّوْمِ وَ الْيَقِظَةِ

بینایی خاصّی به رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ عطا شده و آنچه فقط به ایشان اختصاص دارد که اعمال را در خواب و بیداری می‌بینند

[١٤٨٦] ١ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَّامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُقَرَّنٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

لَنا أَعْيُنٌ لا تُشْبِهُ أَعْيُنَ النَّاسِ وَ فِيها نُورٌ لَيْسَ لِلشَّيْطانِ فِيهِ شِرْكٌ. [1]

محمّد بن مقرّن گوید: حضرت رضا ﷺ فرمود: ما دارای چشم‌هائی هستیم که شبیه چشم مردم نیست و نوری در چشم ما است که شیطان نمی‌تواند در آن رخنه کند.

[١٤٨٧] ٢ـ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

الرَّجُلُ يَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ فَيَكُونُ الصُّفُوفُ مُخْتَلِفَةً فِيهَا النَّاسُ فَأَمِيلُ إِلَيْهِمْ مَشْياً حَتَّى يُقِيمُهُ. قَالَ: نَعَمْ، لا بَأْسَ بِهِ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي أَراكُمْ مِنْ خَلْفِي كَما أَراكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ

---

١. الأمالي الطوسي: ٢٤٥ ح ٤٢٧؛ البحار: ٢٤: ١٢٦ ح ٣ و ٢٦: ٦٦ ح ٣.

لَيُقِيمَنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ.[۱]

محمّد بن مسلم گوید: به امام باقر؟ع؟ عرض کردم: مردی در مسجد می‌باشد و صفوف نماز جماعت مختلف [و به هم ریخته و نامنظّم] است و او در حالی که در نماز است کمی راه می‌رود [تا خود را به صف آنان رسانیده] و با آن‌ها اقامهٔ نماز کند، [آیا درست است]؟ حضرت فرمود: آری، اشکالی ندارد، همانا رسول خدا؟ص؟ فرمود: ای مردم! صف‌هایتان را راست دارید، زیرا من شما را از پشت سر خویش، همچون پیش رو و جلویم می‌بینم و جدا مایستید، که [در این صورت] خداوند بین شما جدایی می‌افکند.

[۱٤٨٨] ٣ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؟ع؟ قالَ: قُلْتُ لَهُ:

إِنّا نُصَلِّي فِي مَسْجِدٍ لَنا فَرُبَّما كانَ الصَّفُّ أَمامَنا وَ فِيهِ انْقِطاعٌ فَأَمْشِي إِلَيْهِ بِجانِبِي حَتّٰى أُقِيمَهُ. قالَ: نَعَمْ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ؟ص؟ قالَ: أَراكُمْ مِنْ خَلْفِي كَما أَراكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، لَيُقِيمُنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱٤٨٩] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؟ع؟ قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ؟ص؟ قالَ:

أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَراكُمْ مِنْ خَلْفِي كَما أَراكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ لا تَخْتَلِفُوا فَيُخالِفَ اللهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ.[۳]

عبد الله حلبی گوید: امام صادق؟ع؟ فرمود: همانا رسول خدا؟ص؟ فرمود: ای مردم! صف‌هایتان را راست دارید، زیرا من شما را از پشت سر خویش، همچون پیش رو و جلویم می‌بینم و جدا مایستید، که [در این صورت] خداوند بین شما جدایی می‌افکند.

[۱٤٩٠] ٥ـ حَدَّثَنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْماعِيلَ كاتِبُ شُرَيْحٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَتّابٍ زِيادٍ مَوْلىٰ آلِ دَغْشٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؟ع؟ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

---

۱. البحار: ۸۵: ۹۹ ح ۷۱؛ الحدائق الناضرة ۱۱: ۱۶۷.

۲. البحار: ۸۵: ۱۰۰ ح ۷۲؛ الحدائق الناضرة ۱۱: ۱۶۷.

۳. فقه الرضا؟ع؟: ۱۲۳؛ الفقیه ۱: ۳۸۵ ح ۱۱۳۹؛ عوالی اللئالی ۱: ۳۴۳؛ البحار: ۸۵: ۱۰۰ ح ۷۳.

أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ خَلَلًا وَ لا عَلَيْكَ أَنْ تَأْخُذَ وَرَاءَكَ إِذَا وَجَدْتَ ضِيقاً فِي الصُّفُوفِ فَتُتِمَّ الصَّفَّ الَّذِي خَلْفَكَ أَوْ تَمْشِيَ مُنْحَرِفاً فَتُتِمَّ الصَّفَّ الَّذِي قُدَّامَكَ فَهُوَ خَيْرٌ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ مِنْ خَلْفِي لَتُقِيمُنَّ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ. (۱)

ابوعتّاب زیاد گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: صف‌های نماز را وقتی می‌بینید جایی از آن خللی یافته یا بازمانده و فاصله پیدا شده آن را پر کنید، و اگر در صف اوّل فشار جمعیّت جای ایستادن و نشستن را تنگ کرده ضرری به نماز تو نمی‌رساند که به صف پشت سر خود بروی و در میان فرجه بایستی و با حالت عدم انحراف از قبله (بدون آنکه پشت به قبله کنی) به عقب می‌روی، و این بهتر است. آنگاه حضرت فرمود: به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! صف‌هایتان را راست دارید، زیرا من شما را از پشت سر خویش، همچون پیش رو و جلویم می‌بینم و جدا مایستید، که [در این صورت] خداوند بین شما جدایی می‌افکند.

[۱۴۹۱] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَوْماً وَ نَحْنُ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الشِّيعَةِ: قُومُوا تَفَرَّقُوا عَنِّي مَثْنىٰ وَ ثُلاثَ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ خَلْفِي كَمَا أَرَاكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، فَلْيُسِرَّ عَبْدٌ فِي نَفْسِهِ ما شاءَ فَإِنَّ اللهَ يُعَرِّفُنِيهِ. (۲)

عبد الرحمان بن کثیر گوید: روزی با چند نفر از شیعیان در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم فرمود: از جای حرکت کنید و دو نفر دو نفر یا سه نفر سه نفر متفرّق شوید، من شما را از پشت سر همان طور می‌بینم که از پیش رو مشاهده می‌کنم، به هر اندازه که مایل است شاد گردد کسی که خدا مرا به او معرّفی نموده و امام خویش را شناخته است.

[۱۴۹۲] ٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي هارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ:

أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ مِنْ خَلْفِي لَتُقِيمُنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ. (۳)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

---

۱. وسائل الشیعة ۴۲۴:۸ ح۱۱۰۷۸؛ البحار: ۱۰۰:۸۵ ح۷۳.

۲. البحار: ۱۴۸:۲۵ ح۲۲.

۳. وسائل الشیعة ۴۲۵:۸ ح۱۱۰۷۹.

[۱۴۹۳] ۸ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبَانِ الْأَحْمَرِ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ تَنَامُ عُيُونُنَا وَ لَا تَنَامُ قُلُوبُنَا وَ نَرىٰ مِنْ خَلْفِنَا كَمَا نَرىٰ مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا.(۱)

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما گروه پیامبران دیده‌هایمان به خواب می‌رود، ولی دل‌هایمان نمی‌خوابد و از پشت سر می‌بینیم چنان که از پیش رو می‌بینیم.

[۱۴۹۴] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

طَلَبَ أَبُو ذَرٍّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهُ فِي حَائِطِ كَذَا وَ كَذَا، فَمَضىٰ يَطْلُبُهُ فَدَخَلَ إِلَى الْحَائِطِ وَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله نَائِمٌ فَأَخَذَ عَسِيباً يَابِساً وَ كَسَرَهُ لِيَسْتَبْرِئَ بِهِ نَوْمَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ: فَفَتَحَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَيْنَهُ وَ قَالَ: أَ تَخْدَعُنِي عَنْ نَفْسِي يَا أَبَا ذَرٍّ، أَ مَا عَلِمْتَ أَنِّي أَرَاكُمْ فِي مَنَامِي كَمَا أَرَاكُمْ فِي يَقَظَتِي.(۲)

میمون قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ابو ذر دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گشت، کسی به او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستانی خوابیده بود. ابو ذر به حضور آن حضرت آمد و خواست ببیند پیامبر بیدار است یا خوابیده. شاخهٔ خشکی را شکست، وقتی پیامبر صدای آن را شنید، فرمود: ای ابا ذر! آیا نمی‌دانی من اعمال شما را در خواب می‌بینم چنان که در بیداری، چشمانم می‌خوابند ولی قلبم به خواب نمی‌رود.

[۱۴۹۵] ۱۰ـ وَ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

طَلَبَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللهُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهُ صلی الله علیه و آله فِي حَائِطِ كَذَا وَ كَذَا فَتَوَجَّهَ فِي طَلَبِهِ فَوَجَدَهُ نَائِماً، فَأَعْظَمَهُ أَنْ يُنَبِّهَهُ فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَبْرِئَ نَوْمَهُ صلی الله علیه و آله فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ! أَ تَخْدَعُنِي أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي أَرىٰ أَعْمَالَكُمْ فِي مَنَامِي كَمَا أَرَاكُمْ فِي يَقَظَتِي، إِنَّ عَيْنِي تَنَامُ وَ قَلْبِي لَا يَنَامُ.(۳)

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۴۹۶] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْحَجَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمَكِّيِّ الْحَذَّاءِ، عَنْ سَوَادَةَ أَبِي عَلِيٍّ،

---

۱. البحار: ۵۵:۱۱ ح۵۳ و ۱۷۲:۱۶ ح۷؛ سنن النبی ۱۰۱:۱۳؛ درر الاخبار:۱۴۸ ح۳.

۲. رجال الکشی:۵۵/۲۹؛ البحار: ۱۷۲:۱۶ ح۸

۳. البحار: ۱۷۲:۱۶ ذح۸

عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؈ لِلْحارِثِ الْأَعْوَرِ وَ هُوَ عِنْدَهُ: هَلْ تَرىٰ ما أَرىٰ؟

فَقَالَ: كَيْفَ أَرىٰ ما تَرىٰ وَ قَدْ نَوَّرَ اللهُ لَكَ وَ أَعْطاكَ مَا لَمْ يُعْطَ أَحَداً.

قَالَ: هَذَا فُلانٌ الْأَوَّلُ عَلىٰ تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ النَّارِ يَقُولُ يا أَبَا الْحَسَنِ! اسْتَغْفِرْ لِي لا غَفَرَ اللهُ لَهُ. قَالَ: فَمَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: يا حارِثُ! هَلْ تَرىٰ مَا أَرىٰ؟

فَقَالَ: وَ كَيْفَ أَرىٰ ما تَرىٰ وَ قَدْ نَوَّرَ اللهُ لَكَ وَ أَعْطاكَ مَا لَمْ يُعْطَ أَحَداً. قَالَ: هَذَا فُلانٌ الثَّانِي عَلىٰ تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ النَّارِ يَقُولُ يا أَبَا الْحَسَنِ! اسْتَغْفِرْ لِي لا غَفَرَ اللهُ لَهُ.[۱]

سواده ابو علی از بعض رجال نقل کرده گوید: امیر المؤمنین؈ در حالی که حارث اعور نزدش بود به او فرمود: آیا می‌بینی آنچه من می‌بینم؟ عرض کرد: و چگونه ببینم آنچه شما می‌بینید در حالی که خداوند بینش شما را روشن ساخته و چیزهایی به شما عطا فرموده که به احدی نداده است.

حضرت فرمود: این فلانی [خلیفهٔ] اوّل است، کنار رودی از رودهای دوزخ قرار دارد، دائم می‌گوید: ای ابا الحسن! برایم من طلب بخشش کن، خداوند او [دوّمی] را نیامرزد. آنگاه فرمود: ای حارث! آیا می‌بینی آنچه من می‌بینم.

گفت: و چگونه ببینم آنچه شما می‌بینید در حالی که خداوند بینش شما را روشن ساخته و چیزهایی به شما عطا فرموده که به احدی نداده است.

فرمود: این فلانی [خلیفهٔ] دوّم است، کنار رودی از رودهای دوزخ است، دائم می‌گوید: ای ابا الحسن! برایم من طلب بخشش کن، خداوند او [اوّلی] را نیامرزد.

[۱۴۹۷] ۱۲ـ حَدَّثَنا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ الْحَذَّاءِ، وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ قَالَ: قَالَ أَبو جَعْفَرٍ؈:

الْإِمامُ مِنّا يَبْصُرُ مِنْ خَلْفِهِ كَما يَبْصُرُ مِنْ قُدّامِهِ.[۲]

ابو الجارود گوید: امام باقر؈ فرمود: امام از ما خانواده از پشت سر چنان می‌بیند که از جلو مشاهده می‌کند.

۱. البحار: ۳۰:۱۹۵ ح۵۷ و ۴۰:۱۸۵ ح۶۸.
۲. البحار: ۲۵:۱۴۸ ح۲۱.

[۱٤۹۸] ۱۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

لَمَّا كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي الْغَارِ وَ مَعَهُ أَبو الْفَصِيلِ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنِّي لَأَنْظُرُ الْآنَ إِلَى جَعْفَرٍ وَ أَصْحَابِهِ السَّاعَةَ تَعُومُ بِهِمْ سَفِينَتُهُمْ فِي الْبَحْرِ وَ إِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى رَهْطٍ مِنَ الْأَنْصارِ فِي مَجالِسِهِمْ مُحْتَبِينَ بِأَفْنِيَتِهِمْ.

فَقَالَ لَهُ أَبو بَكْرٍ: أَ تَرَاهُمْ يا رَسُولَ اللهِ السَّاعَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَرِنِيهِمْ؟ قَالَ: فَمَسَحَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلَىٰ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: انْظُرْ، فَنَظَرَ أَبو بَكْرٍ فَرَآهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَ رَأَيْتَهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ أَسَرَّ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ سَاحِرٌ. [۱]

زید کناسی گوید: امام باقر ﷺ فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ در غار بود و همراه او ابو فصیل (ابو بکر) بود رسول خدا ﷺ فرمود: همانا من الآن به جعفر [بن ابی طالب] و همراهانش نگاه کردم، هم اکنون کشتی‌شان در دریا در حال رفتن است و همانا من به گروهی از انصار در مجلسشان نگاه کردم، گرد هم زانو زده و همه فانی گشته‌اند.
ابو بکر گفت: ای رسول خدا! ای رسول خدا! آیا هم اکنون ایشان را می‌بینی؟ فرمود: آری. گفت: آیا آن‌ها را به من هم نشان می‌دهید؟ امام باقر ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ دست بر چشمان او کشید، آنگاه فرمود: نگاه کن، پس نگاه کرده ایشان را دید. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا ایشان را دیدی؟ گفتم: آری و پیش خودم گفتم که او حتماً ساحر است.

[۱٤۹۹] ١٤ـ حَدَّثَنا مُوسَى بْنُ عُمَرَ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ خالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، سَمَّىٰ رَسُولُ اللهِ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَكَيْفَ؟ قَالَ: حِينَ كَانَ مَعَهُ أَبو بَكْرٍ فِي الْغَارِ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنِّي لَأَرَىٰ سَفِينَةَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ تَضْطَرِبُ فِي الْبَحْرِ ضَالَّةً.

قَالَ: يا رَسُولَ اللهِ! وَ إِنَّكَ لَتَرَاهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَقْدِرُ أَنْ تُرِيَنِيها؟ قَالَ: ادْنُ مِنِّي. قَالَ: فَدَنَا فَمَسَحَ عَلَىٰ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: انْظُرْ. فَنَظَرَ أَبو بَكْرٍ فَرَأَى السَّفِينَةَ تَطَّرِدُ فِي الْبَحْرِ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى قُصُورِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: الْآنَ صَدَّقْتُ أَنَّكَ ساحِرٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: الصِّدِّيقُ أَنْتَ. [۲]

---

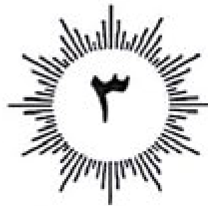
۱. البحار: ۷۱:۱۹ ح۲۲ و ۱۹۳:۳۰ ح۵۴.

۲. البحار: ۱۰۹:۱۸ ح۱۰ و ۷۱:۱۹ ح۲۳ و ۱۹۴:۳۰ ح۵۵.

خالد بن نجیح گوید: به امام صادقؑ عرض کردم: فدایت شوم، آیا رسول خداﷺ ابو بکر را صدّیق نامید؟ فرمود: آری. گفتم: چگونه؟

فرمود: هنگامی که همراه او در غار بود رسول خداﷺ فرمود: همانا من کشتی جعفر بن ابی‌طالب را در دریا می‌بینم که دچار تلاطم شده است.

گفت: ای رسول خدا! و آیا شما آن را می‌بینید؟ فرمود: آری. گفت: آیا قادرید آن را به من نشان دهید؟ فرمود: نزدیکم بیا و دست بر چشمان او کشید، آنگاه فرمود: نگاه کن. پس ابو بکر نگاه کرده کشتی را دید که در دریا دچار تلاطم شده است، آنگاه به خانه‌های مردم مدینه نگاه کرد و پیش خود گفت: آلان تصدیق کردم که تو [رسول خداﷺ] ساحری. پس رسول خداﷺ [با کنایه] فرمود: صدّیق تویی!!



اگر شیعیان راز نگه‌دار می‌بودند...

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُ لَوْ كانَ لِأَلْسُنِ شِيعَتِهِمْ أَوْكِيَةٌ لَحَدَّثُوا كُلَّ امْرِئٍ بِما لَهُ وَ عَلَيْهِ

اگر زبان‌های شیعیان لجام و بندی می‌داشت، اهل بیت﷩ سود و زیان هر مردی را برایشان گزارش می‌داد

[۱۵۰۰] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

لَوْ كَانَ لِأَلْسِنَتِكُمْ أَوْكِيَةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ بِما لَهُ وَ عَلَيْهِ.[۱]

عبد الواحد بن مختار گوید: امام باقر﵇ فرمود: اگر دهان‌های شما لجامی می‌داشت (و محکم بود) سود و زیان هر مردی را برایش می گفتم.

[۱۵۰۱] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ قَالَ: قَالَ أَبو جَعْفَرٍ﵇:

لَوْ كانَ لِأَلْسِنَتِكُمْ أَوْكِيَةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ بِما لَهُ وَ عَلَيْهِ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

---

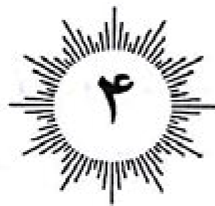
۱. المحاسن ۱: ۲۵۸ ح ۳۰۴؛ البحار: ۲۶: ۱۴۹ ح ۴۶.
۲. الکافی ۱: ۲۶۴ ح ۱؛ البحار: ۲۶: ۱۴۹ ذح ۴۶.

[۱۵۰۲] ۳ـ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عامِرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقاسِمِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قالَ:

لَوْ كانَ لِأَلْسِنَتِكُمْ أَوْكِيَةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ بِما لَهُ وَ عَلَيْهِ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

۱. البحار: ۲۶:۱۴۹ ذح ۴۶.



عطای به امام بعدی همانند امام اوّل با اضافه‌ای دیگر

بَابٌ فِي الْإِمَامِ أَنَّهُ يَزادُ الَّذِي بَعْدَهُ مِثْلَ ما أُوتِيَ الْأَوَّلُ وَ زِيادَةَ خَمْسَةِ أَشْياءَ

به امام بعدی همان مقداری که به امام اوّل داده شد، داده می‌شود به اضافهٔ پنج چیز دیگر

[۱۵۰۳] ۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ أَبِي إِسْماعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

لَيْسَ مِنْ إِمامٍ يَمْضِي إِلَّا وَ أُوتِيَ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ ما أُوتِيَ الْأَوَّلُ، وَ زِيادَةَ خَمْسَةِ أَجْزاءٍ.[۱]

ابو اسماعیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هیچ امامی از دنیا نمی‌رود مگر این که به کسی که بعد از اوست داده می‌شود همان مقداری که به او داده شد به اضافهٔ پنج جزء[۲].

---

۱. البحار: ۲۶:۱۷۵ ح۵۱.

۲. علامهٔ مجلسی رحمه الله می فرماید: ممکن است آن پنج جزء عبارت باشد از آنچه در سوره لقمان است که عبارت علم به روز قیامت و نزول باران و آنچه در ارحام است و آنچه فردا انجام می‌دهد و در کدام سرزمین می‌میرد خداوند علم آن‌ها را به طور کلی در اختیار کسی قرار نداده و در آن بداء است در هر موردی آنچه حتمی است به هر کس که می‌خواهد افاضه می‌نماید و همین یکی از معانی (آنچه در شبانه روز به وجود می‌آید) هست چنانچه دانستن این‌ها علومی است که امکان دارد بعد اضافه داشته باشد نسبت به امام قبل در موقع امامت خود گر چه ممکن است افاضه به روح مقدس آن امام نشود در موقعی که باامام زنده افاضه می‌شود.

یا ممکن است اشاره به مراتب ترقّی در معارف ربّانی باشد که بازگشت آن به سه قسم است که تقسیم می‌شود به پنج قسم زیرا آن‌ها صفات ثبوتی است که برگشت به سه صفت دارد علم، قدرت، اراده یا حیات به جای اراده و صفات سلبیه که

[۱۵۰۴] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ أَبِي إِسْماعِيلَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

لَيْسَ مِنْ إمامٍ إِلَّا أُوتِيَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ ما أُوتِيَ الْأَوَّلُ وَ يَزِيدُ خَمْسَةَ أَجْزاءٍ. [۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۵۰۵] ۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

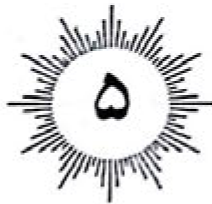
لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يَمْضِي إِلَّا وَ أُوتِيَ مِثْلَ الْأَوَّلِ وَ زِيَادَةَ خَمْسَةِ أَجْزاءٍ. [۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

بر می‌گردد به وجوب وجود و صفات فعل مانند خالق بودن و رازق بودن و این نیز یکی از چیزهائی است که در شب و روز به وجود می‌آید چنانچه دانستی. خدا می‌داند و ائمه ﷺ.

۱. البحار: ۱۷۵:۲۶ ح۵۲.

۲. البحار: ۱۷۵:۲۶ ح۵۳.



عرضه شدن کردار بندگان بر پیامبر و اهل بیت

بَابُ الْأَعْمَالِ تُعْرَضُ عَلَىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ

کردار بندگان بر پیامبر و اهل بیت عرضه می‌شود

[۱۵۰۶] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ خَمِيسٍ، فَإِذَا كَانَ الْهِلَالُ أُجْمِلَتْ، فَإِذَا كَانَ النِّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ عُرِضَتْ عَلَىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ عَلَىٰ عَلِيٍّ ثُمَّ يُنْسَخُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ.[۱]

محمّد حلبی گوید: امام صادق فرمود: همانا کردار بندگان در هر پنج‌شنبه بر من عرضه می‌شود، و اوّل ماه تکمیل می‌شود، و در نیمه شعبان بر رسول خدا و علیّ مرتضی عرضه می گردد، سپس در ذکر حکیم نسخه‌برداری می‌شود.

[۱۵۰۷] ۲ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ:

سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾[۲]؟ قَالَ:

---

۱. البحار: ۳۴۳:۲۳ ح۲۹.

۲. التوبة (۹): ۱۰۵.

إِنَّ أَعْمالَ الْعِبادِ تُعْرَضُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ كُلَّ صَباحٍ أَبْرارِها وَ فُجّارِها فَاحْذَرُوا.[1]

احمد بن عمر حلاّل گوید: از امام رضا ﷺ در مورد تفسیر آیهٔ: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند- توبه:۱۰۵»، پرسیدم، فرمود: در هر بامداد کردار بندگان نیکوکار و تبه کار بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود، پس بر حذر باشید (از کردار ناشایست).

[۱۵۰۸] ۳ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَعْمالِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قالَ: ما مِنْ صَباحٍ يَمْضِي إِلّا وَ هِيَ تُعْرَضُ عَلىٰ نَبِيِّ اللهِ أَعْمالُ هَذِهِ الْأُمَّةِ.[2]

زید شَحّام گوید: از امام صادق ﷺ در مورد کردار امّت پیامبر پرسیدم، فرمود: هیچ بامدادی نمی‌آید مگر این که بر پیامبر خدا ﷺ کردار این امّت عرضه می‌شود.

[۱۵۰۹] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيٍّ الْبَطائِنِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قالَ:

قُلْتُ لَهُ: إِنَّ أَبَا الْخَطّابِ كانَ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ تُعْرَضُ عَلَيْهِ أَعْمالُ أُمَّتِهِ كُلَّ خَمِيسٍ. فَقالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ: لَيْسَ هُوَ هَكَذا وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ تُعْرَضُ عَلَيْهِ أَعْمالُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلَّ صَباحٍ أَبْرارُها وَ فُجّارُها فَاحْذَرُوا، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.[3]

ابو بصیر گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: ابو الخطّاب می گوید: هر پنجشنبه کردار همه امّت او بر آن بزرگوار عرضه می‌شود. حضرت فرمود: چنین نیست. بلکه صبح هر روز اعمال امّت از نیکوکاران و تبه کاران بر پیغمبر خدا ﷺ ارائه می‌شود، بنابراین مواظب باشید (از کردار ناشایست) و این است فرمودهٔ خدای عزّ و جلّ: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند».

۱. *وسائل الشیعة* ۱۱۲:۱۶ ح۲۱۱۱۸؛ *البحار:* ۳۴۳:۲۳ ح ۳۰
۲. *البحار:* ۱۵۰:۱۷ ح۴۷.
۳. *تفسیر العیاشی* ۱۰۹:۲ ح۱۲۲؛ *البحار:* ۱۵۰:۱۷ ح۴۸؛ *مستدرک الوسائل* ۱۶۲:۱۲ ح۱۳۷۸۳.

[۱۵۱۰] ٥ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قالَ:

الْأَعْمالُ تُعْرَضُ كُلَّ خَمِيسٍ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ وَ عَلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما. [۱]

ابو بصير گويد: امام باقر ﷺ فرمود: كردار بندگان هر پنج‌شنبه بر رسول خدا و امير المؤمنين صلوات الله عليهما عرضه می‌شود.

[۱۵۱۱] ٦ـ حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عَنْ قَوْلِهِ تَعالىٰ: ﴿فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟ فَقالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ تُعْرَضُ عَلَيْهِ أَعْمالُ أُمَّتِهِ كُلَّ صَباحٍ أَبْرارُها وَ فُجّارُها، فَاحْذَرُوا. [۲]

به اسنادی ديگر مشابه روايات پيشين نقل شده است.

[۱۵۱۲] ۷ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ قالَ: سَمِعْتُ الرِّضا ﷺ يَقُولُ:

إِنَّ الْأَعْمالَ تُعْرَضُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَبْرارَها وَ فُجّارَها. [۳]

به اسنادی ديگر مشابه روايات پيشين نقل شده است.

[۱۵۱۳] ۸ـ حَدَّثَنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟ قالَ: أَعْمالُ الْعِبادِ تُعْرَضُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ بِرُّها وَ فُجّارُها.

محمّد بن مسلم گويد: از امام صادق ﷺ در مورد تفسير آيهٔ: «عمل كنيد! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بينند- توبه:۱۰۵»، پرسيدم، فرمود: كردار بندگان نيكوكار و فاسق بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود.

[۱۵۱٤] ۹ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قالَ:

الْأَعْمالُ تُعْرَضُ كُلَّ خَمِيسٍ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ. [۱]

---

۱. البحار: ۳۴۴:۲۳ ح۳۳.

۲. البحار: ۳۴۳:۲۳ ح۳۱؛ مستدرک الوسائل ۱۶۲:۱۲ ح۱۳۷۸۴.

۳. الكافی ۲۲۰:۱ ح۶؛ وسائل الشيعة ۱۰۷:۱۶ ح۲۱۱۰۳؛ البحار: ۱۳۱:۱۷ ح۴ و ۱۵۰:۱۷ ح۴۹.

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۵۱۵] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ الْعَلا بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَعْمَالِ هَلْ تُعْرَضُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؟ قَالَ: ما فِيهِ شَكٌّ. قُلْتُ لَهُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ تَعالىٰ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، قَالَ: إِنَّهُمْ شُهُودُ اللهِ فِي أَرْضِهِ.[۲]

محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر ؑ در مورد کردار بندگان پرسیدم که آیا بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود؟ فرمود: شکّی در آن نیست. عرض کردم: رأی و نظر شما دربارهٔ آیه: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند»، چیست؟ فرمود: همانا ایشان گواهان خداوند در روی زمین‌اند.

[۱۵۱۶] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ؑ يَقُولُ:
إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَبْرارَها وَ فُجّارَها.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۵۱۷] ۱۲ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرٍ، وَ فَضَالَةَ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:
إِنَّ أَعْمالَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ تُعْرَضُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ كُلَّ خَمِيسٍ فَلْيَسْتَحْيِ أَحَدُكُمْ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ الْقَبِيحُ.[٤]

امام باقر ؑ فرمود: همانا کردار بندگان در هر پنج شنبه بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود، پس باید حیاء کرد از اینکه عمل بد انسان بر پیغمبرش عرضه شود.

[۱۵۱۸] ۱۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ صاحِبِهِ قَالَ:
إِنَّ أَعْمالَ هٰذِهِ الْأُمَّةِ تُعْرَضُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي كُلِّ خَمِيسٍ أَبْرارِها وَ فُجّارِها.[۵]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

---

۱. البحار: ۱۷:۱۵۰ ح ۵۰.
۲. البحار: ۲۳:۳۴۳ ح ۳۴.
۳. الکافی ۱:۲۲۰ ح۶؛ وسائل الشیعة ۱۶:۱۰۷ ح۲۱۱۰۳؛ البحار: ۱۷:۱۳۱ ح۴ و ۱۷:۱۵۰ ح ۴۹.
٤. البحار: ۱۷:۱۵۰ ح ۵۱.
۵. البحار: ۲۳:۳۴۴ ح ۳۵.

[۱۵۱۹] ١٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:

إِنَّ أَعْمالَ الْعِبادِ تُعْرَضُ عَلىٰ نَبِيِّكُمْ كُلَّ عَشِيَّةِ الْخَمِيسِ فَلْيَسْتَحْيِ أَحَدُكُمْ أَنْ يَعْرِضَ عَلىٰ نَبِيِّهِ الْعَمَلَ الْقَبِيحَ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۵۲۰] ١٥ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَنْصُورِ بُزُرْجَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ أَعْمالَ الْعِبادِ تُعْرَضُ كُلَّ خَمِيسٍ عَلىٰ رَسُولِ اللهِﷺ فَإِذا كانَ يَوْمُ عَرَفَةَ هَبَطَ الرَّبُّ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ قَدِمْنا إِلىٰ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً﴾[۲].

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَعْمالُ مَنْ هٰذِهِ؟ قَالَ: أَعْمالُ مُبْغِضِينا وَ مُبْغِضِي شِيعَتِنا.[۳]

سلیمان بن خالد گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: همانا کردار بندگان در هر پنج‌شنبه بر رسول خداﷺ عرضه می‌شود، در روز عرفه خدا در آن اعمال نظر می‌اندازد، این است معنی آیهٔ: «و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرّات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم - فرقان:۲۳».

عرض کردم: فدایت شوم، در مورد اعمال چه اشخاصی چنین می کنند؟ فرمود: اعمال کینه‌توزان ما و کینه‌توزان شیعیانمان.

[۱۵۲۱] ١٦ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْهُ﵇ قَالَ:

تُعْرَضُ الْأَعْمالُ يَوْمَ الْخَمِيسِ عَلىٰ رَسُولِ اللهِﷺ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ﵈.[٤]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۵۲۲] ١٧ـ حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

---

١. تفسير القمي ٣٠٤:١؛ وسائل الشيعة ١١٣:١٦ ح٢١١١٩؛ البحار: ٣٤٣:٢٣ ح٣٦.

٢. الفرقان (٢٥): ٢٣.

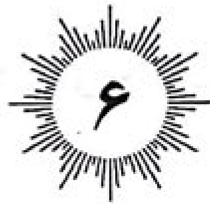
٣. البحار: ٣٤٤:٢٣ ح٣٧.

٤. وسائل الشيعة ١١٣:١٦ ح٢١١٢٠؛ البحار: ٣٤٥:٢٣ ح٣٨.

مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللهِ؟ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ كَيْفَ نَسُوؤُهُ؟ فَقَالَ: أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَىٰ فِيهَا مَعْصِيَةَ اللهِ سَاءَهُ ذَلِكَ، فَلا تَسُوءُوا رَسُولَ اللهِ وَ سُرُّوهُ.[1]

سماعه گوید: شنیدم امام صادق می‌فرمود: چه می‌شود شما را که رسول خدا را آزار می‌دهید؟! مردی گفت: فدایت شوم، چگونه حضرتش را می‌آزاریم؟ فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود، و چون معصیتی در آن مشاهده فرماید آزرده می‌گردد پس رسول خدا را آزار ندهید و آن حضرت را شادمان سازید.

۱. الامالی للمفید:۱۹۶ ح۲۹؛ البحار: ۲۲:۵۵۱ ح۶ و ۷۰:۳۶۰ ح۸۵



عرضهٔ اعمال بر اهل بیت﵇ چه زنده چه مُرده

بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْأَحْيَاءِ وَ الْأَمْوَاتِ

عرضه شدن اعمال بر اهل بیت﵇ چه زنده چه از دنیا رفته

[۱۵۲۳] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قُلْتُ قَوْلِهِ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾[1]؟ قَالَ: إِيَّانَا عَنَى.[2]

برید عجلی گوید: خدمت امام صادق﵇ بودم، از آن حضرت در مورد آیهٔ: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند- توبه:۱۰۵»، پرسیدم، فرمود: مقصود [از مؤمنان] ما هستیم.

[۱۵۲۴] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أُدَيْمِ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: هُوَ

---

۱. التوبة (۹): ۱۰۵.

۲. الأمالی للطوسی:۴۰۹ ح۹۱۸؛ وسائل الشیعة ۱۶:۱۱۳ ح۲۱۱۲۱؛

رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ الْأَئِمَّةُ ﷺ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلَّ خَمِيسٍ.(۱)

معلّى بن خنيس گويد: امام صادق ﷺ در مورد آيهٔ: «عمل كنيد! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را مى‌بينند»، فرمود: آن رسول خدا و ائمه ﷺ مى‌باشند كه هر پنج‌شنبه كردار بندگان بر ايشان عرضه مى‌شود.

[۱۵۲۵] ٣ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، [عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ] عَنِ الْمِيثَمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ ﷺ.(۲)

به اسنادى ديگر مشابه روايات پيشين نقل شده است.

[۱۵۲۶] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَىٰ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

قَوْلِهِ: ﴿قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ ﷺ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلَّ يَوْمٍ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.(۳)

عبد الرحمان بن كثير گويد: امام صادق ﷺ در مورد آيهٔ: «عمل كنيد! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را مى‌بينند»، فرمود: ايشان ائمه ﷺ مى‌باشند كه هر روز كردار بندگان بر ايشان تا روز قيامت عرضه مى‌شود.

[۱۵۲۷] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ:

فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: نَحْنُ هُمْ.(۴)

به اسنادى ديگر مشابه روايات پيشين نقل شده است.

[۱۵۲۸] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: نَحْنُ هُمْ.(۵)

---

۱. البحار: ۲۳:۳۴۵ ح۳۹. ۲. همان، ح۴۰. ۳. همان، ح۴۱ ۴. البحار: ۲۳:۳۴۶ ح۴۲.

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۵۲۹] ۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

تُعْرَضُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَعْمالُ الْعِبادِ كُلَّ صَباحٍ أَبْرارِها وَ فُجّارِها فَاحْذَرُوا، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، فَسَكَتَ.[۱]

ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ فرمود: در هر بامداد کردار بندگان نیکوکار و تبه‌کار بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود، پس بر حذر باشید (از کردار ناشایست)، و این است معنی آیهٔ: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند»، و حضرت [به خاطر تقیّه یا واضح بودن مطلب] ساکت شد.

[۱۵۳۰] ۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟ فَقالَ: ما مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَ لا كافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتّى يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ عَلىٰ عَلِيٍّ ﷺ فَهَلُمَّ جَرّاً إِلىٰ آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَى الْعِبادِ.[۲]

برید عجلی گوید: از امام باقر ﷺ در مورد آیهٔ: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند»، پرسیدم، فرمود: هیچ مؤمن و کافری نیست که بمیرد و در قبرش نهاده شود مگر این که کردارش بر رسول خدا ﷺ و بر علی ﷺ و همین طور تا آخر بر همه آنانی که خداوند طاعت آنان را بر بندگان واجب ساخته است عرضه می‌شود.

[۱۵۳۱] ۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ صالِحِ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا ﷺ قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْأَيّامِ حِينَ ذَكَرَ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَقالَ: هُوَ يَوْمٌ تُعْرَضُ فِيهِ الْأَعْمالُ عَلَى اللهِ وَ عَلىٰ رَسُولِهِ ﷺ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ ﷺ.[۳]

یونس گوید: از امام رضا ﷺ شنیدم وقتی سخن از ایام شد و به روز پنجشنبه رسید فرمود: روزی است که در آن کردار بندگان بر خدا و پیامبر و ائمه ﷺ عرضه می‌شود.

---

۱. همان، ح۴۳.
۲. تفسیر العیاشی ۲:۱۰۹ ح۱۲۴؛ وسائل الشیعة ۱۶:۱۱۳ ح۲۱۱۲۳؛ البحار: ۶:۱۸۳ ح۱۳ و ۲۳:۳۵۱ ح۶۷.
۳. البحار: ۲۳:۳۴۶ ح۴۵.

[۱۵۳۲] ۱۰ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ يَحْيَى الخَثْعَمِيِّ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِي قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟ فَقَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَ لا كَافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَىٰ رَسُولِ اللهِ وَ عَلَىٰ عَلِيٍّ فَهَلُمَّ جَرّاً إِلَىٰ آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَى الْعِبادِ.(۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایت هشتم نقل شده است.

[۱۵۳۳] ۱۱ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الحَمِيدِ الطَّائِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ المِيثَمِيِّ قَالَ:

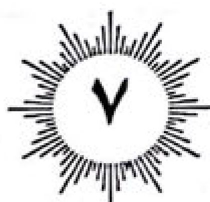
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ.(۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

---

۱. تفسیر العیاشی ۱۰۹:۲ ح۱۲۴؛ وسائل الشیعة ۱۱۳:۱۶ ح۲۱۱۲۳؛ البحار: ۱۸۳:۶ ح۱۳ و ۳۵۱:۲۳ ح۶۷.

۲. الکافی ۲۱۹:۱ ح۲؛ وسائل الشیعة ۱۰۷:۱۶ ح۲۱۱۰۴؛ البحار: ۳۴۵:۲۳ ح۴۰.



عرضهٔ اعمال بر امامی که زنده است

بَابٌ فِي عَرْضِ الْأَعْمالِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْأَحْياءِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام

عرضه شدن اعمال بر اهل بیت از آل محمّد عليهم السلام که زنده‌اند

[١٥٣٤] ١ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾[1] قُلْتُ: مَنِ الْمُؤْمِنُونَ؟ قَالَ: مَنْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ إِلَّا صاحِبُكَ.[2]

ابو بصير گويد: به امام صادق عليه السلام عرض كردم: در آيهٔ: «عمل كنيد! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را مى‌بينند- توبه:١٠٥»، مقصود از مؤمنان كيانند؟ فرمود: جز من كه خواهد بود.

[١٥٣٥] ٢ـ حَدَّثَنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الزَّيّاتِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبانٍ الزَّيّاتِ، وَ كَانَ مَكِيناً عِنْدَ الرِّضا عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضا عليه السلام:

ادْعُ اللهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي. قَالَ: أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ، وَ اللهِ إِنَّ أَعْمالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ.

١. التوبة (٩): ١٠٥.

٢. وسائل الشيعة ١١٤:١٦ ح٢١١٢٤؛ البحار: ٣٤٦:٢٣ ح٤٦.

فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ: أَ مَا تَقْرَأُ كِتابَ اللهِ: ﴿قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.[۱]

ابان زیات که نزد امام رضا؈ صاحب مقام و آبرو است، گوید: به امام رضا؈ عرض کردم: برای من و خانواده‌ام دعا بفرمائید. حضرت فرمود: مگر نمی‌کنم؟! به خدا قسم کردار شما در هر شبانه روز بر من عرضه می‌شود. این مطلب به نظرم بزرگ آمد فرمود: مگر نخوانده‌ای قرآن که می‌فرماید: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند».

[۱۵۳۶] ٣ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ داوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فَقَالَ لِي: يا داوُدُ! إِنَّ أَعْمالَكُمْ عُرِضَتْ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَرَأَيْتُ لَكَ فِيها شَيْئاً فَرَّحَنِي وَ ذَلِكَ صِلَتُكَ لِابْنِ عَمِّكَ فُلَانٌ، أَما إِنَّهُ سَيُمْحَقُ أَجَلُهُ وَ لا يَنْقُصُ رِزْقُكَ. قَالَ داوُدُ: وَ كَانَ لِي ابْنُ عَمٍّ ناصِبٌ كَثِيرُ الْعِيالِ مُحْتاجٌ، فَلَمَّا خَرَجْتُ إِلىٰ مَكَّةَ أَمَرْتُ لَهُ بِصِلَةٍ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ أَخْبَرَنِي بِهٰذَا.[۲]

داود رقّی گوید: خدمت امام صادق؈ رسیدم به من فرمود: ای داود! کردار شما روز پنج‌شنبه بر من عرضه شد، در آن برای تو چیزی دیدم که مرا شاد نمود و آن به خاطر صلهٔ رحم پسر عمّه‌ات بود، ولی او مشرف بر مرگ است ولی رزق تو کم نمی‌شود. داود گوید: پسر عمّه‌ای داشتم عیال‌وار و محتاج، چون به مکّه رفتم، به او کمکی نمودم و چون بر امام صادق؈ رسیدم مرا به این ماجرا آگاه نمود.

[۱۵۳۷] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ؈ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟ قَالَ: تُرِيدُ أَنْ تَرْوِيَ عَلَيَّ، هُوَ الَّذِي فِي نَفْسِكَ.[۳]

زراره گوید: از امام صادق؈ در مورد معنی این آیه: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و

---

۱. الکافی ۱: ۲۱۹ ح۴؛ تأویل الآیات: ۲۱۳؛ وسائل الشیعة ۱۶: ۱۰۸ ح۲۱۱۰۶؛ البحار: ۲۳: ۳۴۷ ح۴۷.

۲. البحار: ۲۳: ۳۴۷ ح۴۸ و ۴۷: ۹۲ ح۱۰۰.

۳. البحار: ۲۳: ۳۴۷ ح۴۹.

مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند» پرسیدم، فرمود: می‌خواهی از زبان من روایت کنی، معنی آیه همان است که در دل تست.

[۱۵۳۸] ٥ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الحَجّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قالَ: أَمّا أَنْتَ لَسامِعٌ ذلِكَ مِنّي فَتَأْتِيَ الْعِراقَ فَتَقُولَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ كَذا وَ كَذا وَ لَكِنَّهُ الَّذِي فِي نَفْسِكَ. [۱]

زراره گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد آيۀ: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند»، پرسیدم، فرمود: امّا تو حتماً معنی آیه را از من شنیدی، موقعی که عراق رفتی و می گفتی شنیدم محمّد بن علی عليه السلام کذا و کذا می گوید و معنی آیه همان است که در دل تست.

[۱۵۳۹] ٦ـ حَدَّثَنا أَبو طالِبٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرارَةَ قالا: سَأَلْنا أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْأَعْمالِ تُعْرَضُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله؟ قالَ: ما فِيهِ شَكٌّ. ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟ قالَ: إِنَّ للهِ شُهَداءَ فِي أَرْضِهِ. [۲]

محمّد بن مسلم و زراره گویند: از امام صادق عليه السلام در مورد کردار بندگان سؤال نمودیم که آیا بر رسول خدا صلى الله عليه وآله عرضه می‌شود؟ حضرت فرمود: شکّی در آن نیست. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند». فرمود: همانا برای خداوند گواهانی در روی زمین است.

[۱۵٤۰] ٧ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْأَعْمالِ تُعْرَضُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله؟ قالَ: ما فِيهِ شَكٌّ. ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؟ قالَ: إِنَّ للهِ شُهَداءَ فِي أَرْضِهِ. [۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۵٤۱] ٨ـ حَدَّثَنا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبانٍ قالَ: قُلْتُ لِلرِّضا عليه السلام:

---

۱. البحار: ۳۴۸:۲۳ ح ۵۰.

۲. البحار: ۳۴۸:۲۱ ح ۵۱.

۳. البحار: ۳۴۸:۲۳ ذح ۵۱.

وَ كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ شَيْءٌ، ادْعُ اللهَ لِي وَ لِمَوَالِيكَ. فَقَالَ: وَ اللهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ خَمِيسٍ.[۱]

عبد الله بن ابان گويد: به امام رضا عرض كردم: براى من و دوستانم دعا بفرمائيد. فرمود: به خدا قسم كردار شما در هر پنج‌شنبه بر من عرضه مى‌شود.

[۱۵۴۲] ۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّيَّاتِ، مِثْلَ رِوَايَةِ النَّهْدِيِّ.

به اسنادى ديگر مشابه روايت پيشين نقل شده است.

[۱۵۴۳] ۱۰- حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَعْمَالِ يُعْرَضُ عَلَىٰ نَبِيِّ اللهِ؟ قَالَ: ما فِيهِ شَكٌّ. قِيلَ لَهُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾. فَقَالَ: إِنَّ لِلهِ شُهَدَاءَ فِي أَرْضِهِ.[۲]

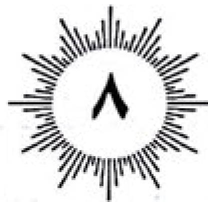
به اسنادى ديگر مشابه روايات پيشين نقل شده است.

[۱۵۴۴] ۱۱- حَدَّثَنَا [عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ الزَّيَّاتِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا:
إِنَّ قَوْماً مِنْ مَوَالِيكَ سَأَلُونِي أَنْ تَدْعُوَ اللهَ لَهُمْ. فَقَالَ: وَ اللهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ.[۳]

عبد الله بن ابان گويد: به امام رضا عرض كردم: عدّه‌اى از دوستان شما از من خواستند كه شما برايشان دعا بفرمائيد. فرمود: به خدا قسم كردار شما در هر روز بر من عرضه مى‌شود.

---

۱. وسائل الشيعة ۱۱۴:۱۶ ح۲۱۱۲۵؛ البحار: ۳۴۸:۲۳ ح۵۳.
۲. البحار: ۳۴۴:۲۳ ح۳۴.
۳. وسائل الشيعة ۱۱۴:۱۶ ح۲۱۱۲۶؛ ينابيع المعاجز:۱۰۵؛ البحار: ۳۴۸:۲۳ ح۵۲.



عرضهٔ اعمال در عمودی از نور برای اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِمُ الْأَعْمَالُ فِي أَمْرِ الْعَمُودِ الَّذِي يَرْفَعُ لِلْأَئِمَّةِ وَ ما يَصْنَعُ بِهِمْ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِهِمْ

کردار بندگان بر امامان در عمودی از نور که برای ایشان بلند است عرضه می‌شود و آنچه برای اهل بیت علیهم السلام در بطن مادرانشان اتّفاق می‌افتد

[١٥٤٥] ١ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي داوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ إِذا أَرادَ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمامَ، أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ مَاءِ الْمُزْنِ فَيَقَعُ عَلَى كُلِّ شَجَرَةٍ فَيَأْكُلُ مِنْهُ ثُمَّ يُواقِعُ فَيَخْلُقُ اللهُ مِنْهُ الْإِمامَ، فَيَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ رُفِعَ لَهُ مَنارٌ مِنْ نُورٍ يَرىٰ أَعْمالَ الْعِبادِ، فَإِذَا تَرَعْرَعَ كُتِبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾[١].[٢]

محمّد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: وقتی خداوند بخواهد امام را بیافریند

---

١. الأنعام (۶): ١١٥.

٢. البحار: ٣٨:٢٥ ح۵.

قطره‌ای از آب مزن (آبی از عرش) فرو می‌ریزد که بر هر درختی قرار می گیرد، پدر امام می خورد پس با همسر خود همبستر می‌شود و امام را از آن می‌آفرینند. در شکم مادر صدا می‌شنود، وقتی بر زمین قرار گرفت مناره‌ای از نور برایش بلند می‌شود که اعمال بندگان را می‌بیند. وقتی به حرکت در آمد و شروع به رشد کرد بر بازوی راست او نوشته می‌شود: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست-انعام:۱۱۵»

[۱۵۴۶] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِذا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى الْإِمامِ فَلْيَنْظُرْ ما يَتَكَلَّمُ بِهِ فَإِنَّ الْإِمامَ يَسْمَعُ الْكَلامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا هِيَ وَضَعَتْهُ سَطَعَ لَها نُورٌ ساطِعٌ إِلَى السَّماءِ وَ سَقَطَ وَ فِي عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾، فَإِذا هُوَ تَكَلَّمَ رَفَعَ اللهُ لَهُ عَمُوداً يُشْرِفُ بِهِ عَلىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ يَعْلَمُ بِهِ أَعْمالَهُمْ.[1]

محمّد بن مروان گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما خدمت امام می‌رسد، متوجه باشد چه می گوید، زیرا امام در شکم مادر می‌شنود، وقتی مادر او را می‌زاید نوری به جانب آسمان برایش می‌درخشد، بر بازوی راستش نوشته است: «کلمه پروردگارت به راستی وعدالت پایان یافت کلمات او را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست»، وقتی او سخن گفت خداوند برایش عمودی از نور ترتیب می‌دهد که بوسیله آن مشرف بر اهل زمین می گردد و بوسیلهٔ آن اعمال بندگان را می‌داند.

[۱۵۴۷] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

الْإِمامُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذا سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ كُتِبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذا تَرَعْرَعَ نَصَبَ لَهُ عَمُوداً مِنْ نُورٍ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ يَرىٰ بِهِ أَعْمالَ الْعِبادِ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

۱ـ ۲. البحار: ۳۸:۲۵ ح۶ و ۷.

[۱۵۴۸] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمَدانِي، وَ غَيْرِهِ، رَواهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ قالَ:

إِذا أَرادَ اللهُ أَنْ يَقْبِضَ رُوحَ إِمامٍ وَ يَخْلُقَ مِنْ بَعْدِهِ إِماماً أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ ماءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ، فَيُلْقِيها عَلىٰ ثَمَرَةٍ أَوْ عَلىٰ بَقْلَةٍ، فَيَأْكُلُ تِلْكَ الثَّمَرَةَ أَوْ تِلْكَ الْبَقْلَةَ الْإِمامُ الَّذِي يَخْلُقُ اللهُ مِنْهُ نُطْفَةَ الْإِمامِ الَّذِي يَقُومُ مِنْ بَعْدِهِ، قالَ: فَيَخْلُقُ اللهُ مِنْ تِلْكَ الْقَطْرَةِ نُطْفَةً فِي الصُّلْبِ ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى الرَّحِمِ فَيَمْكُثُ فِيها أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذا مَضىٰ لَهُ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً سَمِعَ الصَّوْتَ فَإِذا مَضىٰ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ زُيِّنَ بِالْعِلْمِ وَ الْوَقارِ وَ أُلْبِسَ الْهَيْبَةَ وَ جُعِلَ لَهُ مِصْباحٌ مِنْ نُورٍ يَعْرِفُ بِهِ الضَّمِيرَ وَ يَرىٰ بِهِ أَعْمالَ الْعِبادِ.[۱]

یونس بن ظبیان گوید: امام صادق؈ فرمود: وقتی خداوند بخواهد امامی را قبض روح کند و امام بعد از او را بیافریند قطره‌ای از آب زیر عرش فرو می فرستد و آن را بر میوه و یا دانه‌ای قرار می‌دهد. امام از آن میوه یا دانه می‌خورد، خداوند از همان قطره نطفه‌ای در صلب او می‌آفریند سپس منتقل به رحم مادر می‌شود پس از چهل روز از سکونت در رحم صدا را می‌شنود و پس از چهار ماه بر بازوی راستش نوشته می‌شود: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست»، وقتی بر زمین قرار گیرد به او حکمت داده می‌شود و به علم و وقار آراسته می گردد و هیبت و جلال بر پیکرش می‌پوشاند. به او چراغی از نور می‌دهند که بوسیله آن باطن مردم را فهمیده و کردار ایشان را می‌داند.

[۱۵۴۹] ٥ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ راشِدٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ؈ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إِذا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمامَ أَمَرَ مَلَكاً أَنْ يَأْخُذَ شَرْبَةً مِنْ ماءٍ مِنْ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَسْقِيَها إِيّاهُ، فَمِنْ ذٰلِكَ يَخْلُقُ الْإِمامَ وَيَمْكُثُ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَلَيْلَةً فِي بَطْنِ أُمِّهِ، لا يَسْمَعُ الصَّوْتَ ثُمَّ يَسْمَعُ بَعْدَ ذٰلِكَ الْكَلامَ، فَإِذا وُلِدَ بَعَثَ ذٰلِكَ الْمَلَكَ فَيَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ

۱. تفسیر العیاشی ۱:۳۷۴ ح۸۳؛ البحار: ۲۵:۳۹ ح۸ و ۵۷:۳۵۸ ح۴۷.

صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾، فَإِذَا مَضَى الْإِمامُ الَّذِي كَانَ مِنْ قَبْلِهِ رَفَعَ لِهٰذَا مَنَاراً مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ بِهِ إِلىٰ أَعْمالِ الْخَلائِقِ فَبِهَذَا يَحْتَجُّ اللهُ عَلىٰ خَلْقِهِ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۵۵۰] ٦ـ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ؈ يَقُولُ:

إِنَّ الْإِمامَ مِنَّا يَسْمَعُ الْكَلامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ بَعَثَ اللهُ مَلَكاً فَكَتَبَ عَلىٰ عَضُدِهِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾، ثُمَّ يُرْفَعُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرىٰ بِهِ أَعْمالَ الْعِبادِ.[2]

اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۵۵۱] ٧ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُقاتِلٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ؈ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ إِذا أَرادَ خَلْقَ إِمامٍ أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ تَحْتِ عَرْشِهِ عَلىٰ بَقْلَةٍ مِنْ بَقْلِ الْأَرْضِ أَوْ ثَمَرَةٍ مِنْ ثِمارِها، فَأَكَلَ مِنْهَا الْإِمامُ فَتَكُونُ نُطْفَتُهُ مِنْ تِلْكَ الْقَطْرَةِ، فَإِذَا مَكَثَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً سَمِعَ الصَّوْتَ، فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا وَضَعَتْهُ أُمُّهُ عَلَى الْأَرْضِ زُيِّنَ بِالْحِكْمَةِ وَ جُعِلَ الْمِصْباحُ مِنْ نُورٍ يَرىٰ بِهِ أَعْمالَهُمْ.[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۵۵۲] ٨ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُقاتِلٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ؈ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ إِذا أَرادَ خَلْقَ إِمامٍ أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ تَحْتِ عَرْشِهِ عَلىٰ بَقْلَةٍ مِنْ بَقْلِ الْأَرْضِ أَوْ ثَمَرَةٍ مِنْ ثِمارِها،

---

۱. الكافى ۱:۳۸۷ ح۲؛ تفسير القمى ۱:۲۱۵؛ تأويل الآيات:۱۷۰؛ البحار: ۲۵:۳۹ ح۹.

۲. البحار: ۲۵:۴۰ ح۱۰.

۳. البحار: ۲۵:۱۴۸ ح۲۳.

فَأَكَلَهَا الْإِمامُ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ الْإِمامُ فَكانَتِ النُّطْفَةُ مِنْ تِلْكَ الْقَطْرَةِ، فَإِذَا أَتىٰ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْماً سَمِعَ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا مَضَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾، فَإِذَا سَقَطَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ زُيِّنَ بِالْحِكْمَةِ وَ جُعِلَ لَهُ مِصْباحٌ مِنْ نُورٍ يَرىٰ بِهِ أَعْمالَهُمْ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۵۵۳] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُصَيْنِ بْنِ الْحُصَيْنِي وَ الْمُخْتَارِ بْنِ زِيادٍ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي سُكَيْنَةَ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ أُوَدِّعُهُ فَقَالَ: اجْلِسْ شِبْهَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: يا إِسْحاقُ! كَأَنَّكَ تَرىٰ أَنّا مِنْ هَذَا الْخَلْقِ، أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِمامَ مِنّا بَعْدَ الْإِمامِ يَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا وَضَعَتْهُ أُمُّهُ كَتَبَ اللهُ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا شَبَّ وَ تَرَعْرَعَ نُصِبَ لَهُ عَمُودٌ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ يَنْظُرُ بِهِ إِلىٰ أَعْمالِ الْعِبادِ.[2]

اسحاق بن عمّار گوید: خدمت امام صادق ﷺ رسیدم، با خشم به من فرمود: بنشین، آنگاه فرمود: اسحاق! مثل این که تو خیال می کنی من مانند همین مردمم؟ مگر نمی دانی امامان یکی پس از دیگری در شکم مادر صدا را می شنوند وقتی متولّد شدند بر بازوی راست آن‌ها نوشته می‌شود: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست»، همین که بزرگ شد و به حرکت در آمد عمودی از نور از آسمان به زمین برایش ترتیب داده می‌شود که بوسیله آن اعمال بندگان را می‌بیند.[3]

---

۱. البحار: ۱۴۸:۲۵ ذح۲۳.

۲. البحار: ۴۰:۲۵ ح۱۱.

۳. باید توجّه داشت که منافات بین این اخبار نیست زیرا ممکن است این کتابت و نوشتن در زمان‌های مختلف یا واقعاً و یا مجاز کنایه از مستعدّ شدن برای امامت و خلافت و افاضه علوم الهی باشد که از آن آثار علم و حکمت در تمام جهات و حرکات و سکناتش استنباط می‌شود همین طور استوانه نور یا واقعاً خداوند برایش نوری می‌آفریند که در آن نور اعمال مردم را می‌بیند و یا کنایه از روح القدس است چنانچه در خبری خواهد آمد و یا ملک دیگری اخبار را به او می‌رساند چنانچه روایت نیز شاهد بر این مطلب است یا امام را محل افاضات ربّانی و الهام‌های الهی قرار می‌دهد. (علامهٔ مجلسی)

[۱۵۵٤] ۱۰ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ إِذا أَرادَ خَلْقَ إِمامٍ أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ تَحْتِ عَرْشِهِ عَلىٰ بَقْلَةٍ مِنْ بَقْلِ الْأَرْضِ أَوْ ثَمَرَةٍ مِنْ ثِمارِها فَأَكَلَهَا الْإِمامُ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ الْإِمامُ، فَكَانَتِ النُّطْفَةُ مِنْ تِلْكَ الْقَطْرَةِ، فَإِذا مَكَثَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً سَمِعَ الصَّوْتَ، فَإِذَا مَضىٰ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا سَقَطَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ جُعِلَ لَهُ مِصْباحٌ يَرىٰ بِهِ أَعْمالَهُمْ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۵۵۵] ۱۱ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ خالِدٍ الْجَوّانِ، عَنْ أَحَدِهِما عليهما السلام قَالَ:

إِنَّ الْإِمامَ لَيَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذا فُصِلَ مِنْ أُمِّهِ كُتِبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا قُضِيَتْ إِلَيْهِ الْأُمُورُ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرىٰ بِهِ أَعْمالَ الْخَلائِقِ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

۱. البحار: ۲۵:۴۱ ح۱۲. ۲. البحار: ۲۵:۴۱ ح۱۳.



امام﴿ع﴾ بواسطهٔ نور ما بین مشرق و مغرب را می‌بیند

بَابٌ فِي أَنَّ الْإِمامَ يَرىٰ ما بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ بِالنُّورِ

امام﴿ع﴾ بواسطهٔ نور ما بین مشرق و مغرب را می‌بیند

[۱۵۵۶] ۱ـ حَدَّثَنا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﴿ع﴾ قَالَ:

إِنَّ الْإِمامَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَتَبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾[۱] فَإِذَا وَضَعَتْهُ سَطَعَ لَهُ نُورٌ ما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ، فَإِذا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرىٰ بِهِ ما بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ.[۲]

محمّد بن مروان گوید: امام صادق﴿ع﴾ فرمود: همانا امام صدا را در شکم مادر می‌شنود و چون به چهار ماهگی رسید بر بازوی راستش نوشته می‌شود: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده‌ای نیست- انعام:۱۱۵». وقتی به دنیا آمد نوری برای او بین آسمان و زمین می‌درخشد و وقتی به راه افتاد عمودی از نور برای او بلند می‌شود که بین مشرق و مغرب را می‌بیند.

---

۱. الأنعام (۶): ۱۱۵.

۲. البحار: ۱۳۲:۲۶ ح۱.

[١٥٥٧] ٢ـ حَدَّثَنا مُعاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ، عَنْ أَبِي داوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

إِنَّ الْإِمامَ مِنّا يَسْمَعُ الْكَلامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ، فَإِذا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرىٰ بِهِ ما بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ. (١)

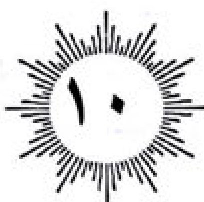
فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا امام از ما خانواده صدا را در شکم مادر می‌شنود، چون بر زمین قرار گرفت برای او نوری از آسمان به زمین می‌درخشد و وقتی به راه افتاد عمودی از نور برای او بلند می‌شود که بین مشرق و مغرب را می‌بیند.

[١٥٥٨] ٣ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ عامِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنِ الثُّمالِيِّ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِنَّ الْإِمامَ مِنّا لَيَسْمَعُ الْكَلامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ حَتّىٰ إِذا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ أَتاهُ مَلَكٌ فَيَكْتُبُ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ حَتّىٰ إِذا شَبَّ رَفَعَ اللهُ لَهُ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يَرىٰ فِيهِ الدُّنْيا وَ ما فِيها لا يُسْتَرُ عَنْهُ مِنْها شَيْءٌ. (٢)

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: همانا امام از ما خانواده صدا را در شکم مادر می‌شنود، وقتی متولّد شد، ملکی می‌آید و بر بازوی راست او می‌نویسد: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست»، همین که به حرکت در آمد، خداوند عمودی از نور برای او بلند می‌کند که در آن، دنیا و آنچه در آن است را می‌بیند و هیچ چیز از او پوشیده و مخفی نمی‌ماند.

۱. البحار: ۲۶:۱۳۲ ذح ۱.	۲. البحار: ۲۶:۱۳۳ ح ۲.



عمودی از نور در هر شهر برای امام جهت نظارهٔ اعمال بندگان

بَابٌ فِي الْإِمامِ يَرْفَعُ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدٍ مَنارٍ وَ يَنْظُرُ مِنْهُ إِلىٰ أَعْمالِ الْعِبادِ

برای امام در هر شهری عمودی از نور است که در آن به اعمال بندگان نگاه می‌کند

[۱۵۵۹] ۱ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ قالَ: رَوىٰ غَيْرُ واحِدٍ مِنْ أَصْحابِنا قالَ:
لا تَتَكَلَّمُوا فِي الْإِمامِ فَإِنَّ الْإِمامَ يَسْمَعُ الْكَلامَ وَ هُوَ جَنِينٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذا وَضَعَتْهُ كَتَبَ الْمَلَكُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾ فَإِذا قامَ بِالْأَمْرِ رُفِعَ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدٍ مَنارٌ يَنْظُرُ بِهِ إِلىٰ أَعْمالِ الْعِبادِ. (۱)

جمیل بن درّاج گوید: جماعتی از اصحاب ما نقل کردند که آن حضرت، فرمود: دربارهٔ امام سخن نگوئید، زیرا امام در شکم مادر می‌شنود، و چون مادرش او را بزاید فرشته‌ای میان دو چشمش نویسد: «کلمه پروردگارت براستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست» و چون به امر امامت قیام کند، در هر شهری برای او عمودی از نور برافراشته گردد که بوسیله آن اعمال مردم را ببینند.

[۱۵۶۰] ۲ـ حَدَّثَنا عِمْرانُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ عَبْدِ السَّلامِ بْنِ سالِمٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ قالَ:

---

۱. الکافی ۱:۳۸۸ ح۶؛ البحار: ۲۶:۱۳۳ ح۳.

إِنَّ الْإِمامَ يَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا وُلِدَ خُطَّ عَلَى مَنْكِبَيْهِ خَطٌّ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾ وَ جُعِلَ لَهُ فِي قَرْيَةٍ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يُبْصِرُ بِهِ ما يَعْمَلُ أَهْلُها فِيها.[۱]

یونس بن ظبیان گوید: امام صادق﷣ فرمود: همانا امام در شکم مادر می‌شنود، و چون متولّد شد خطّی بر دو پهلوی او کشیده می‌شود، آنگاه حضرت با دست مبارک آن را نشان داده، و فرمودند: این است کلام خداوند تبارک و تعالی: «کلمه پروردگارت براستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را گرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست»، و برای او در هر شهری عمودی از نور برافراشته گردد که بوسیلهٔ آن اعمال مردم آن شهر را ببیند.

[۱۵۶۱] ۳ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ خالِدٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ مِثْلَهُ.

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۵۶۲] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، رَواهُ عَنْ غَيْرِ واحِدٍ مِنْ أَصْحابِنا قالَ:

لا تَتَكَلَّمُوا فِي الْإِمامِ فَإِنَّ الْإِمامَ يَسْمَعُ الْكَلامَ وَ هُوَ جَنِينٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا وَضَعَتْهُ كَتَبَ الْمَلَكُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾ فَإِذا قامَ بِالْأَمْرِ رَفَعَ اللهُ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدٍ مَنارٌ يَنْظُرُ بِهِ إِلىٰ أَعْمالِ الْعِبادِ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست ذکر شده است.

[۱۵۶۳] ٥ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ مادٍّ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﷣ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ الْإِمامَ لَيَسْمَعُ الْكَلامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ حَتَّى إِذَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ أَتاهُ مَلَكٌ فَيَكْتُبُ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا شَبَّ رَفَعَ اللهُ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ عَمُوداً مِنْ نُورٍ مَقامِهِ فِي قَرْيَةٍ وَ يَعْلَمُ ما يُعْمَلُ فِي الْقَرْيَةِ الْأُخْرىٰ.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

---

۱. البحار: ۲۶:۱۳۳ ح۴.

۲. الکافی ۱:۳۸۸ ح۶؛ البحار: ۲۶:۱۳۳ ح۳.

۳. البحار: ۲۶:۱۳۳ ح۵.

[١٥٦٤] ٦ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ مِنْ أَصْحابِنا قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

لا تَكَلَّمُوا فِي الْإِمامِ فَإِنَّ الْإِمامَ يَسْمَعُ الْكَلامَ وَ هُوَ جَنِينٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا وَضَعَتْهُ كَتَبَ الْمَلَكُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾ فَإِذا قامَ بِالْأَمْرِ رَفَعَ اللهُ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدٍ مَناراً يَنْظُرُ بِهِ إِلىٰ أَعْمالِ الْخَلائِقِ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست ذکر شده است.

[١٥٦٥] ٧ـ حَدَّثَنا عِمْرانُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ عامِرٍ الْقَصْبانِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

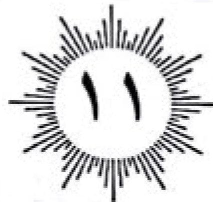
إِنَّ الْإِمامَ يَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا وُلِدَ خُطَّ عَلىٰ مَنْكِبَيْهِ خَطٌّ، ثُمَّ قالَ: هَكَذا بِيَدِهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذا وُلِدَ جَعَلَ اللهُ لَهُ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يُبْصِرُ بِهِ ما يَعْمَلُ أَهْلُها فِيها.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوم نقل شده است.

---

١. البحار: ٢٥:٤٥ ح ٢١.

٢. البحار: ٢٦:١٣٣ ذ ح ٤.



امام آنچه در شهرهای دیگر است را می‌بیند

بَابٌ فِي فَضْلِ الْأَحادِيثِ الَّتِي فِي الْإِمامِ أَنَّهُ يَكُونُ فِي قَرْيَةٍ فَيَرىٰ ما فِي غَيْرِهَا

احادیثی در مورد این‌که امام در شهری است و آنچه در شهرهای دیگر را می‌بیند

[١٥٦٦] ١ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ الْأَزْدِيِّ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

الْإِمامُ يَسْمَعُ الْكَلامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذا سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ نُصِبَ لَهُ عَمُودٌ فِي بِلادٍ وَ هُوَ يَرىٰ ما فِي غَيْرِها.(1)

محمّد بن فضیل از کسانی نقل کرده که: امام صادق عليه السلام فرمود: امام در شکم مادر صدا را می‌شنود، وقتی به دنیا آمد ستونی از نور برایش نصب می‌شود، در همان محلی که هست بوسیله آن ستون نور آنچه در شهرهای دیگر است را مشاهده می‌کند.

[١٥٦٧] ٢ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ الْإِمامَ يَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذا وُلِدَ خُطَّ بَيْنَ كَتِفَيْهِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا

---

١. البحار: ٢۶:١٣۴ ح ۶.

مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾ فَإِذا صارَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ جَعَلَ اللهُ لَهُ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يُبْصِرُ بِهِ مَا يَعْمَلُ بِهِ أَهْلُ كُلِّ بَلْدَةٍ.[۱]

احمد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق﷣ می‌فرمود: به راستی امام در شکم مادرش می‌شنود، و چون متولّد شود میان دو شانه‌اش نوشته شود: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگر گون‌کننده ای نیست و او شنوا و داناست» و چون امر امامت به او رسد، خدا برایش عمودی از نور مقرّر دارد که بوسیله آن آنچه اهل هر شهر انجام دهند ببیند.

[۱۵۶۸] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﷣ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ الْإِمامَ إِذا شَبَّ رَفَعَ اللهُ لَهُ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُ فِي الْقَرْيَةِ الْأُخرىٰ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

۱. الکافی ۱:۳۸۷ ح۴؛ البحار: ۲۶:۱۳۴ ح۷.

۲. البحار: ۲۶:۱۳۴ ح۸.



احادیثی مانند قبل که در آن دیدن امام ذکر نشده است

بَابُ فَضْلِ الْأَحادِيثِ فِي الْأَئِمَّةِ لَيْسَ فِيها ذِكْرُ الرُّؤْيَةِ

احادیثی [مانند ابواب پیشین] که در آن ذکر رؤیت نشده است

[۱۵٦۹] ۱ـ حَدَّثَنا عَمّارُ بْنُ يُونُسَ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ: قالَ أبو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

يا مُحَمَّدُ! إِنَّ الْإِمامَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا وُلِدَ خُطَّ عَلىٰ مَنْكِبَيْهِ خَطٌّ ثُمَّ قالَ هٰكَذا بِيَدِهِ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ[1]﴾.[2]

احمد بن مروان گوید: امام صادق ﷺ به من فرمود: محمّد! همانا امام در شکم مادرش می‌شنود، و چون متولّد شود میان دو پهلویش نوشته شود: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست».

[۱۵۷۰] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي الْخَزّازِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ

---

۱. الأنعام (۶): ۱۱۵.

۲. البحار: ۴۱:۲۵ ح۱۴ و ۱۳۳:۲۶ ذح۴.

قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

إِذا أَرادَ اللهُ أَنْ يُحْبَلَ بِإِمامٍ أُوتِيَ بِسَبْعِ وَرَقاتٍ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَكَلَهُنَّ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ، فَإِذا وَقَعَ فِي الرَّحِمِ سَمِعَ الْكَلامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذا وَضَعَتْهُ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ فِيما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ كَتَبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.(۱)

یونس بن ظبیان گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: وقتی خدا بخواهد مادر امام، به امام حامله شود هفت برگ از بهشت برای پدرش می‌آورند قبل از آمیزش آن‌ها را می‌خورد، وقتی امام در رحم مادر قرار گرفت در شکم مادر سخن را می‌شنود و چون متولد شود عمودی از نور بین او و آسمان بلند می‌شود و بر بازوی راستش نوشته می‌شود: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگر گون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست».

[۱۵۷۱] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنِ الْخَيْبَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ قَالَ:

قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لامُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

ثُمَّ قَالَ: هَذَا صِرْفٌ فِي الْأَئِمَّةِ خاصَّةً.

ثُمَّ قَالَ: يا يُونُسُ! إِنَّ الْإِمامَ يَخْلُقُهُ اللهُ بِيَدِهِ لا يَلِيهِ أَحَدٌ غَيْرُهُ، وَ هُوَ جَعَلَهُ يَسْمَعُ وَ يَرىٰ فِي بَطْنِ أُمِّهِ حَتّى إِذَا صارَ إِلَى الْأَرْضِ خَطَّ بَيْنَ كَتِفَيْهِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.(۲)

یونس بن ظبیان گوید: امام صادق ﷺ این آیه را قرائت فرمود: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست»، آنگاه فرمود: این فقط اختصاص به ائمّه دارد.

و فرمود: یونس! امام را خداوند به دست (قدرت) خود می‌آفریند و او را به احدی نمی‌سپارد، در شکم مادر شنوا و بینایش می‌کند، چون بر زمین قرار گرفت (و متولّد شد) در

۱. البحار: ۲۵:۴۱ ح۱۹.

۲. البحار: ۲۵:۴۴ ح۲۰ و ۲۵:۱۴۹ ح۳.

شانه‌اش نوشته می‌شود: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست».

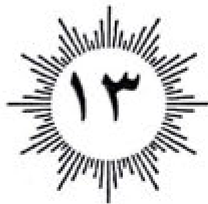
[۱۵۷۲] ٤ـ حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:
إِذَا اسْتَقَرَّتْ نُطْفَةُ الْإِمامِ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نَصَبَ اللهُ لَهُ عَمُوداً مِنْ نُورٍ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا تَمَّ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَتاهُ مَلَكٌ يُقالُ لَهُ حَيَوَانُ فَيَكْتُبُ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.[1]

سلیمان دیلمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: وقتی نطفهٔ امام چهل شبانه روز در رحم استقرار یافت، خداوند عمودی از نور در رحم مادر برایش قرار می‌دهد [که با آن نور به اندازهٔ دید چشم می‌بیند]، پس از چهار ماه در شکم مادر فرشته‌ای به نام «حَیَوان» می‌آید و بر بازوی راست او می‌نویسد: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست».

[۱۵۷۳] ٥ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
إِنَّ اللهَ إِذا أَرادَ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمامَ بَعَثَ مَلَكاً فَأَخَذَ شَرْبَةً مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، ثُمَّ أَوْقَعَها أَوْ دَفَعَها إِلَى الْإِمامِ فَيَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً لا يَسْمَعُ الْكَلامَ، ثُمَّ يَسْمَعُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِذا وَضَعَتْهُ أُمُّهُ بَعَثَ ذَلِكَ الْمَلَكَ الَّذِي كانَ أَخَذَ الشَّرْبَةَ وَ يَكْتُبُ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

۱. البحار: ۴۲:۲۵ ح۱۶.
۲. البحار: ۱۷۸:۲۴ ح۹.



احادیث نادر از ذکر استوانهٔ نور برای اهل بیت علیهم السلام

بَابُ الْفَضْلُ الَّذِي فِيهِ الْأَحادِيثَ النَّوادِرَ مِمَّا يُفْعَلُ بِالْأَئِمَّةِ مِنَ الْأَبْوابِ الَّتِي فِيها ذِكْرُ الْعَمُودِ وَ النُّورِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ

احادیثی نادر از ابوابی (همچون گذشته) که در آن ذکر استوانهٔ نور و غیر آن برای اهل بیت علیهم السلام شده است

[١٥٧٤] ١ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ، أَوْ عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِي، عَنْ إِسْحاقَ الْحَرِيرِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَسَمِعْتُهُ وَ هُوَ يَقُولُ: إِنَّ للهِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ حَجَبَهُ اللهُ عَنْ جَمِيعِ الْخَلائِقِ، طَرَفُهُ عِنْدَ اللهِ وَ طَرَفُهُ الْآخَرُ فِي أُذُنِ الْإِمامِ، فَإِذا أَرادَ اللهُ شَيْئاً أَوْحاهُ فِي أُذُنِ الْإِمامِ عليه السلام.[1]

ابو اسحاق حریری گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم شنیدم می‌فرمود: همانا برای خدا عمودی از نور است که خداوند آن را از تمام خلایق پوشیده می‌دارد. یک طرف در نزد خدا است و طرف دیگر در گوش امام است، هر وقت خداوند اراده چیزی بکند در گوش امام وحی می‌نماید.

---

۱. البحار: ۲۶:۱۳۴ ح۹.

[۱۵۷۵] ۲ـ حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِي، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كُنْتُ جَالِساً عِنْدَهُ فَقَالَ لِي ابْتِدَاءً مِنْهُ: يا صالِحَ بْنَ سَهْلٍ! إِنَّ اللهَ جَعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّسُولِ رَسُولاً وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِمامِ رَسُولاً.

قَالَ: قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: جَعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِمامِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ اللهُ بِهِ إِلَى الْإِمامِ، وَ يَنْظُرُ الْإِمامُ بِهِ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَرادَ عِلْمَ شَيْءٍ نَظَرَ فِي ذَلِكَ النُّورِ فَعَرَفَهُ.[۱]

صالح بن سهل گوید: در خدمت امام صادق ﷺ نشسته بودم قبل از اینکه با وی سخن بگویم، به من فرمود: صالح! خداوند بین خود و بین پیامبرش پیکی قرار داده ولی بین خود و امام پیک قرار نداده است.

عرض کردم: این مطلب چگونه است؟ فرمود: بین خود و بین امام عمودی از نور قرار داده که خدا بوسیله آن امام را نظاره می کند [و به او افاضات می‌نماید] و امام هم خدا را نظاره می کند [کنایه از نهایت عرفان امام است] وقتی امام چیزی را بخواهد بداند به آن نور نگاه می کند می‌فهمد.

[۱۵۷۶] ۳ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِذا أَرادَ اللهُ أَنْ يَخْلُقَ إِماماً أَخَذَ اللهُ بِيَدِهِ شَرْبَةً مِنْ تَحْتِ عَرْشِهِ فَدَفَعَهُ إِلىٰ مَلَكٍ مِنْ مَلائِكَتِهِ فَأَوْصَلَها إِلَى الْإِمامِ، فَكَانَ الْإِمامُ مِنْ بَعْدِهِ مِنْها، فَإِذا مَضَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْماً سَمِعَ الصَّوْتَ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا وُلِدَ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ كُتِبَ عَلىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ يَصِلُ إِلَيْهِ أَعانَهُ اللهُ بِثَلاثِمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً بِعِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، وَ كَانُوا مَعَهُ وَ مَعَهُمْ سَبْعُونَ رَجُلاً وَ اثْنا عَشَرَ نَقِيباً، فَأَمَّا السَّبْعُونَ فَيَبْعَثُهُمْ إِلَى الْآفَاقِ يَدْعُونَ النَّاسَ إِلىٰ ما دَعَوْا إِلَيْهِ أَوَّلاً، وَ يَجْعَلُ اللهُ لَهُ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ مِصْباحاً يُبْصِرُ بِهِ أَعْمالَهُمْ.[۲]

یونس بن ظبیان گوید: امام صادق ﷺ فرمود: وقتی خداوند بخواهد امامی را به دست (قدرت) خویش بیافریند شربتی از زیر عرش می گیرد و در اختیار فرشته‌ای از فرشتگان

---

۱. البحار: ۲۶:۱۳۴ ح ۱۰.

۲. البحار: ۲۵:۱۳۹ ح ۱۲.

می گذارد، و او آن را به امام می‌رساند، و نطفه امام بعد از (خوردن) آن شربت است. وقتی چهل روز گذشت، در رحم مادر صدا را می‌شنود و بعد از تولّد به او حکمت داده شده و بر بازوی راستش می‌نویسند: «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست»، وقتی امامت به او رسید خداوند به وسیله سیصد و سیزده فرشته مطابق تعداد جنگ‌جویان بدر او را یاری می‌کنند و با او هستند، و هفتاد مرد و دوازده نقیب و سر پرست با اوست که هفتاد مرد را به اطراف می‌فرستد و مردم را دعوت به راه او می‌کند و برایش در محلی چراغی است که بوسیله آن اعمال ایشان را مشاهده می‌کند.

[۱۵۷۷] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنِ المُخْتَارِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ فِي السَّنَةِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا ابْنُهُ مُوسىٰ ؈، فَلَمَّا نَزَلْنَا الْأَبْوَاءَ وَضَعَ لَنا أَبو عَبْدِ اللهِ ؈ الْغَدَاءَ وَ لِأَصْحابِهِ وَ أَكْثَرَهُ وَ أَطابَهُ، فَبَيْنا نَحْنُ نَتَغَدّى إِذْ أَتاهُ رَسُولُ حَمِيدَةَ أَنَّ الطَّلْقَ قَدْ ضَرَبَنِي وَ قَدْ أَمَرْتَنِي أَنْ لا أَسْبِقَكَ بِابْنِكَ هَذَا، فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ؈ فَرِحاً مَسْرُوراً فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ عَادَ إِلَيْنا حاسِراً عَنْ ذِرَاعَيْهِ ضاحِكاً سِنُّهُ.

فَقُلْنَا: أَضْحَكَ اللهُ سِنَّكَ وَ أَقَرَّ عَيْنَكَ، مَا صَنَعَتْ حَمِيدَةُ؟

فَقَالَ: وَهَبَ اللهُ لِي غُلاماً وَ هُوَ خَيْرُ مَنْ بَرَأَ اللهُ، وَ لَقَدْ خَبَّرَتْنِي عَنْهُ بِأَمْرٍ كُنْتُ أَعْلَمَ بِهِ مِنْهَا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ ما خَبَّرَتْكَ عَنْهُ حَمِيدَةُ؟ قَالَ: ذَكَرَتْ أَنَّهُ لَمَّا وَقَعَ مِنْ بَطْنِها وَقَعَ وَاضِعاً يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّماءِ فَأَخْبَرْتُها أَنَّ تِلْكَ أَمَارَةُ رَسُولِ اللهِ ؈ وَ أَمارَةُ الْإِمامِ مِنْ بَعْدِهِ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ مَا تِلْكَ مِنْ عَلامَةِ الْإِمامِ؟

فَقَالَ: إِنَّهُ لَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي عُلِقَ بِجَدِّ أَبِي فِيهَا أَتاهُ آتٍ وَ هُوَ رَاقِدٌ فَأَتاهُ بِكَأْسٍ فِيها شَرْبَةٌ أَرَقُّ مِنَ الْماءِ وَ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَ أَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ وَ أَحْلىٰ مِنَ الشَّهْدِ وَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ فَسَقاهُ إِيّاهُ وَ أَمَرَهُ بِالْجِماعِ فَقَامَ فَرِحاً مَسْرُوراً فَجامَعَ فَعُلِقَ فِيها بِجَدِّي، وَ لَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي عُلِقَ فِيهَا بِأَبِي أَتىٰ آتٍ فَسَقاهُ كَما سَقىٰ جَدَّ أَبِي وَ أَمَرَهُ بِالْجِماعِ فَقَامَ فَرِحاً مَسْرُوراً فَجامَعَ فَعُلِقَ بِأَبِي، وَ لَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي عُلِقَ بِي فِيها أَتىٰ آتٍ أَبِي فَسَقاهُ وَ أَمَرَهُ كَما أَمَرَهُمْ فَقَامَ فَرِحاً مَسْرُوراً فَجامَعَ فَعُلِقَ بِي، وَ لَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي عُلِقَ فِيها بِابْنِي هَذَا أَتانِي آتٍ كَما أَتىٰ جَدَّ أَبِي وَ جَدِّي وَ أَبِي فَسَقانِي كَما

سَقَاهُمْ وَ أَمَرَنِي كَمَا أَمَرَهُمْ فَقُمْتُ فَرِحاً مَسْرُوراً يَعْلَمُ اللهُ بِعِلْمِي بِـمَا وَهَـبَ لِي فَجَامَعْتُ فَعُلِـقَ بِابْنِي، وَ إِنَّ نُطْفَةَ الْإِمَامِ مِمَّا أَخْبَرْتُكَ، فَإِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نَصَبَ اللهُ لَهُ عَمُوداً مِـنْ نُورٍ فِي بَطْنِ أُمِّهِ يَنْظُرُ مِنْهُ مَدَّ بَصَرِهِ، فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ أَتَاهُ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ حَيَوَانُ وَ كَتَبَ عَلَىٰ عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾، فَإِذَا وَقَعَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ وَاضِعاً يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَـإِذَا وَضَـعَ يَدَهُ إِلَى الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَقْبِضُ كُلَّ عِلْمٍ أَنْزَلَهُ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.

وَ أَمَّا رَفْعُهُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّ مُنَادِياً يُنَادِي مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ يَقُولُ: يَا فُلَانُ! اثْبُتْ، ثَبَّتَكَ اللهُ فَلِعَظِيمٍ خَلَقْتُكَ، أَنْـتَ صَـفْوَتِي مِـنْ خَلْقِـي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ عَيْبَةُ عِلْمِي لَكَ وَ لِـمَنْ تَـوَلَّاكَ، أَوْجَبْتُ رَحْمَتِـي وَ أَسْـكَنْتُ جَنَّتِـي وَ أَحْلَلْـتُ جِوَارِي، ثُمَّ وَ عِزَّتِي لَأُصْلِيَنَّ مَنْ عَادَاكَ أَشَدَّ عَذَابِي وَ إِنْ أَوْسَعْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ سَـعَةِ رِزْقِـي، فَـإِذَا انْقَضَىٰ صَوْتُ الْمُنَادِي أَجَابَهُ الْوَصِيُّ: ﴿شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾،[۱] فَإِذَا قَالَـهَا أَعْطَاهُ اللهُ عِلْمَ الْأَوَّلِ وَ عِلْمَ الْآخِرِ وَ اسْتَوْجَبَ زِيَارَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَيْسَ الرُّوحُ جَبْرَئِيلَ؟ فَقَالَ: جَبْرَئِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِـنَ الْمَلَائِكَةِ أَ لَيْسَ اللهُ يَقُولُ: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ[۲]﴾.[۳]

ابو بصیر گوید: سالی که موسی بن جعفر﷣ متولد شد من در خدمت حضرت صادق﷣ بودم. وارد ابواء (منزلی در میان مکّه و مدینه) که شدیم امام برای ما و اصحاب سفره‌ای مرتّب و عالی ترتیب داد، ما مشغول خوردن بودیم که فرستاده حمیده (همسر امام صادق﷣) آمد و گفت: حمیده می گوید درد زائیدن در خود احساس می کنم و شما به من دستور داده‌اید که نسبت به این پسرت پیش از شما اقدامی نکنم.

حضرت صادق﷣ برخاست و با فرستاده رفت. چون برگشت، اصحاب عرض کردند:

---

۱. آل عمران (۳): ۱۸.

۲. القدر (۹۷): ۴.

۳. المحاسن ۲:۳۱۴ ح۳۲؛ الکافی ۱:۳۸۵ ح۱؛ دلائل الامامة:۱۴۶؛ البحار: ۲۵:۴۲ ح۱۷.

خداوند شما را مسرور کرده و ما را فدای شما نماید، کار حمیده چه شد؟ فرمود: خدا به من پسری عطا فرمود که در میان مخلوقش از همه بهتر است، مطلبی را حمیده برایم نقل کرد که من خود از او بهتر می‌دانستم.

عرض کردم: فدایت شوم، حمیده چه گفت؟ فرمود: گفت: هنگام تولّد با دو دست روی زمین آمد و سر به سوی آسمان بلند نمود، من به او خبر دادم که این عمل نشانهٔ رسول خدا ﷺ و نشانه وصی بعد از اوست.

عرض کردم: فدایت شوم، چطور این علامت امام می‌شود؟

فرمود: در آن شبی که نطفه جدّم (زین العابدین ؑ) بسته شد شخصی (فرشته‌ای) جامی نزد پدرش آورد که در آن شربتی بود، رقیق‌تر از آب و نرم‌تر از کره و شیرین‌تر از عسل و خنک‌تر از برف و سفیدتر از شیر، و به او آشامانید و دستور نزدیکی داد، او با شادی برخاست و نزدیکی کرد و نطفهٔ جدّم بسته شد، و چون شبی که نطفهٔ پدرم بسته شد، فرا رسید شخصی نزد جدّم آمد و آن را به جدّم آشامانید، چنان که به پدر جدم آشامانید و به وی دستور داد چنان که به او دستور داد، جدّم با شادی برخاست و نزدیکی کرد و نطفه پدرم بسته شد. و چون شبی که نطفهٔ من بسته شد فرا رسید، شخصی نزد پدرم آمد و به او آشامانید آنچه را به آن‌ها آشامانید و دستورش داد آنچه به آن‌ها دستور داد، پدرم با شادی برخاست و نزدیکی کرد و نطفه من بسته شد، و چون شبی که نطفهٔ پسرم بسته شد فرا رسید، شخصی نزد من آمد چنان که نزد آن‌ها آمد و با من همان رفتار کرد که با آن‌ها کرد، پس من برخاستم و از آنچه خدایم می بخشد شادمان بودم، و نزدیکی کردم و نطفه پسرم همین مولود بسته شد، بدانید که او به خدا پس از من صاحب شماست. همانا نطفه امام از آن چیزیست که به تو خبر دادم و چون آن نطفه چهار ماه در رحم جایگزین باشد و روح در آن ایجاد شود، خدای تبارک و تعالی فرشته‌ای به نام «حَیَوان» برانگیزد تا بر بازوی راستش نویسد: «کلمه پروردگارت با راستی و عدالت پایان یافت، کلمات خدا را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست» (مقصود از کلمه همان امام است). و چون متولّد شود، دست‌هایش را بر زمین گذارد و سرش را به آسمان بلند کند، امّا دست به زمین گذاردنش، رمز اینست که: هر علمی را که خدا از آسمان به زمین فرستد، او دریافت کند.

و امّا سر به آسمان برداشتنش برای اینست که: ندا دهنده‌ای از درون عرش، از جانب پروردگار عزّت و از افق اعلی او را به نام خود و نام پدرش صدا زند و بگوید: ای فلان بن فلان! ثابت باش تا برجا بمانی (در تمام گفتار و کردارت از روی علم و بصیرت بر حق

ثابت باش تا امامتت ثابت شود). برای عظمت خلقتت، تو برگزیده از میان خلق منی و محل راز و صندوق علم و امین وحی و خلیفه روی زمین من هستی، برای تو و هر که از تو پیروی کند، رحمتم را واجب کردم و بهشتم را بخشیدم و در جوار خود در آوردم، به عزّت و جلالم هر که با تو دشمنی کند با عذاب سختم او را بسوزانم، اگر چه در دنیا از رحمت واسعه‌ام به او هم توسعه دهم. و چون آواز منادی پایان یابد، امام با دست به زمین و سر به سوی آسمان جوابش دهد و بگوید: «خدا و فرشتگان و دانشمندان گواهی دهند که شایسته پرستشی جز او نیست، به عدالت قیام کرده، معبودی جز خدای توانای حکیم نیست- آل عمران:۱۸» و چون چنین گوید، خداوند علم اوّل و علم آخر به او عطا کند و مستحقّ ملاقات روح در شب قدر گردد. عرض کردم: فدایت گردم، روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود: روح از جبرئیل بزرگ‌تر است، جبرئیل از جنس فرشتگان است و روح مخلوقی است بزرگ تر از فرشتگان‌ﷺ. مگر نه اینست که خدای تبارک و تعالی فرماید: «فرشتگان و روح فرود آیند- قدر:۵» (پس روح غیر از فرشته است).

[۱۵۷۸] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحاقَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبّاسِ بْنِ حَرِيشٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ‌ﷺ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ‌ﷺ:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾[۱] نورٌ كَهَيْئَةِ الْعَيْنِ عَلىٰ رَأْسِ النَّبِيِّ وَ الْأَوْصِياءِ، لا يُرِيدُ أَحَدٌ مِنّا عِلْمَ أَمْرٍ مِنْ أَمْرِ الْأَرْضِ أَوْ مِنْ أَمْرِ السَّماءِ إِلَى الْحُجُبِ الَّتِي بَيْنَ اللهِ وَ بَيْنَ الْعَرْشِ إِلّا رُفِعَ طَرْفُهُ إِلىٰ ذٰلِكَ النُّورِ فَيَرَى تَفْسِيرَ الَّذِي أَرَادَ فِيهِ مَكْتُوباً.[۲]

امام جوادﷺ می‌فرماید: امام صادقﷺ فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» نوری به صورت خورشید بر سر پیامبر و اوصیاء است، هیچ کدام از ما دانستن چیزی را از مسائل زمین یا آسمان تا حجاب‌هایی که بین خدا و عرش است را اراده نمی‌کند، مگر این که یک طرف آن نور بلند می‌شود و تفسیر مطلبی که می‌خواست را در آن نوشته می‌یابد.

[۱۵۷۹] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسَدٍ الْخَزّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْخُراسانِي مَوْلىٰ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍﷺ، عَنْ بُنانٍ الْجَوْزِيِّ، عَنْ إِسْحاقَ الْقُمِّيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍﷺ: جُعِلْتُ فِداكَ ما قَدْرُ الْإِمامِ؟ قَالَ: يَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ كَانَ عَلىٰ مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوباً: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ

---

۱. القدر (۹۷): ۱.
۲. البحار: ۲۶:۱۳۵ ح ۱۱.

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ثُمَّ يَتَشَعَّبُ لَهُ عَمُوداً مِنْ نُورٍ تَحْتِ بُطْنانِ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ يَرىٰ فِيهِ أَعْمالَ الْخَلائِقِ كُلَّها، ثُمَّ يَتَشَعَّبُ لَهُ عَمُودٌ آخَرُ مِنْ عِنْدِ اللهِ إِلىٰ أُذُنِ الْإِمامِ كُلَّما احْتاجَ إِلىٰ مَزِيدٍ أُفْرِغَ فِيهِ إِفْراغاً.[1]

اسحاق قمی گوید: به امام باقر عرض کردم: فدایت شوم مقام امام چقدر است؟ فرمود: در شکم مادر می شنود، وقتی به زمین رسید بر شانهٔ راستش نوشته است: «کلمه پروردگارت با راستی و عدالت پایان یافت، کلمات خدا را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست». سپس خداوند نوری عمود از درون عرش تا زمین می فرستد که در آن اعمال تمام خلایق را می‌بیند، سپس از جانب خداوند استوانه‌ای دیگر از آن جدا می گردد تا گوش امام هر گاه احتیاج به افزایشی داشته باشد در آن قرار داده می‌شود.

[۱۵۸۰] ۷ـ حَدَّثَنا أَبو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدادِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبو عَبْدِ اللهِ:

يا با بَكْرٍ! مَا يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ بِلادِكُمْ.[2]

ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق به من فرمود: ای ابو بکر! چیزی از [وقایع] شهرهای شما بر من مخفی نیست.

[۱۵۸۱] ۸ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

كُنْتُ أَنَا وَ صَفْوانُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ فَذَكَرُوا الْإِمامَ وَ فَضْلَهُ.

قَالَ: إِنَّما مَنْزِلَةُ الْإِمامِ فِي الْأَرْضِ بِمَنْزِلَةِ الْقَمَرِ فِي السَّماءِ، وَ فِي مَوْضِعِهِ هُوَ مُطَّلِعٌ عَلىٰ جَمِيعِ الْأَشْياءِ كُلِّها.[3]

احمد بن محمّد گوید: من و صفوان خدمت امام رضا بودیم صحبت از امام و مقامش شد. فرمود: مقام امام در زمین مانند ماه است در آسمان، او در محل خود از تمام چیزها آگاه است.

[۱۵۸۲] ۹ـ حَدَّثَنا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ قَالَ:

---

۱. البحار: ۲۶:۱۳۵ ح ۱۲.

۲. البحار: ۲۶:۱۳۶ ح ۱۳.

۳. البحار: ۲۶:۱۳۶ ح ۱۴.

كُنْتُ أَنَا وَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي نَصْرٍ عِنْدَ الرِّضاؑ فَجَرىٰ ذِكْرُ الْإِمامِ، فَقَالَ الرِّضاؑ: إِنَّما هُوَ مِثْلُ الْقَمَرِ يَدُورُ فِي كُلِّ مَكَانٍ أَوْ تَراهُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ.[۱]

اسماعیل بن مهران گوید: من و احمد بن ابی‌نصر نزد امام رضاؑ بودیم صحبت از امام و مقامش شد، فرمود: امام مانند ماه است که در هر مکان دور می‌زند یا او را از هر مکانی می‌بینند.

۱. البحار: ۲۶:۱۳۶ ح۱۵.



عرضهٔ اعمال بر رسول خدا ﷺ و سودمند بودن ایشان در حیات و ممات

بَابُ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي عَرْضِ الْأَعْمالِ عَلَيْهِ إِنَّ حَياتَهُ وَ مَماتَهُ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنَّ الْأَرْضَ لا تُطْعَمُ مِنْهُمْ شَيْئاً

عرضه شدن اعمال بر رسول خدا ﷺ و این‌که زنده بودن و مرگ رسول خدا ﷺ سودمند است و زمین چیزی از بدن ایشان را نمی‌خورد

[۱۵۸۳] ۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قالَ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْماً لِأَصْحابِهِ:

حَياتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَ مَماتِي خَيْرٌ لَكُمْ. قالَ: فَقالُوا: يا رَسُولَ اللهِ! هَذا حَياتُكَ قالَ نَعَمْ، قالُوا فَكَيْفَ مَماتُكَ؟ فَقالَ: إِنَّ اللهَ حَرَّمَ لُحُومَنا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَطْعَمَ مِنْها شَيْئاً. (۱)

عبد الله بن سنان گوید: امام صادق ؑ فرمود: رسول خدا ﷺ روزی به اصحابش فرمود: زنده بودن من برای شما بهتر است و مرگ من نیز برای سودمند می‌باشد. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! زنده بودن شما آری، ولی مرگ شما چگونه؟ فرمود: خدای متعال گوشت‌های بدن ما را بر زمین حرام فرموده است لذا چیزی از ما را نمی‌خورد.

---

۱. البحار: ۲۲:۵۵۰ ح۱.

[۱۵۸۴] ۲ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمّادٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ الْمُسْلِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

حَياتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَ مَماتِي خَيْرٌ لَكُمْ، فَأَمّا حَياتِي فَإِنَّ اللهَ هَداكُمْ بِي مِنَ الضَّلالَةِ وَ أَنْقَذَكُمْ مِنْ ﴿شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ﴾[1]، وَ أَمّا مَماتِي فَإِنَّ أَعْمالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ فَما كانَ مِنْ حَسَنٍ اسْتَزَدْتُ اللهَ لَكُمْ وَ ما كانَ مِنْ قَبِيحٍ اسْتَغْفَرْتُ اللهَ لَكُمْ.

فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُنافِقِينَ: وَ كَيْفَ ذاكَ يا رَسُولَ اللهِ وَ قَدْ رُمِمْتَ يَعْنِي صِرْتَ رَمِيماً؟

فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: كَلّا إِنَّ اللهَ حَرَّمَ لُحُومَنا عَلَى الْأَرْضِ فَلا تَطْعَمُ مِنْها شَيْئاً.[2]

امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمودند: زنده بودن من برای شما بهتر است و مرگ من نیز برای شما سودمند می‌باشد، امّا زنده بودنم به این جهت بهتر است که خدا به واسطهٔ من شما را از گمراهی هدایت فرمود و از پرتگاه آتش نجات داد. و امّا مُردنم برای شما خیر است به این جهت که اعمال شما بر من عرضه می‌گردد، هر نیکی که باشد برایتان از خداوند تقاضای زیادتی می‌کنم و هر زشتی که باشد برایتان از خدا طلب بخشش و آمرزش می‌نمایم.

مردی از منافقان گفت: یا رسول اللّه! این چگونه ممکن است در حالی که بدن شما [پس از مرگ] پوسیده است؟ رسول خدا ﷺ به او فرمود: چنین نیست، خدای متعال گوشت‌های بدن ما را بر زمین حرام فرموده است لذا چیزی از ما را نمی‌خورد.

[۱۵۸۵] ۳ـ حَدَّثَنا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِأَصْحابِهِ:

حَياتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَ نُحَدِّثُ لَكُمْ وَ مَماتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمالُكُمْ فَإِنْ رَأَيْتُ حَسَناً جَمِيلًا حَمِدْتُ اللهَ عَلىٰ ذٰلِكَ وَ إِنْ رَأَيْتُ غَيْرَ ذٰلِكَ اسْتَغْفَرْتُ اللهَ لَكُمْ.[3]

ابو بصیر گوید: امام باقر ﷺ فرمود: رسول خدا به اصحابش فرمود: زنده بودن من برای شما بهتر است که شما را حدیث می‌گویم [و راهنمایی‌تان می‌کنم] و مرگ من نیز برای شما

---

۱. آل عمران (۳): ۱۰۳.

۲. الفقیه ۱:۱۹۱ ح۵۸۲؛ البحار: ۲۲:۵۵۰ ح۲ و ۲۷:۲۹۹ ح۲.

۳. البحار: ۲۲:۵۵۱ ح۷.

سودمند می‌باشد که اعمال شما بر من عرضه می‌شود، پس اگر خوبی زیبایی در آن دیدم خداوند را بر آن شکر گویم و اگر غیر آن را دیدم برای شما طلب آمرزش می‌نمایم.

[۱۵۸۶] ٤ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الحَمِيدِ، عَنْ حَيّانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ وَ هُوَ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحابِهِ:

إِنَّ مُقامِي بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنَّ مُفارَقَتِي إِيّاكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ. فَقامَ إِلَيْهِ جابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الأَنْصارِيُّ وَ قَالَ: يا رَسُولَ اللهِ! أَمّا مُقامُكَ بَيْنَ أَظْهُرِنا فَهُوَ خَيْرٌ لَنا فَكَيْفَ يَكُونُ مُفارَقَتُكَ إِيّانا خَيْراً لَنا؟ قَالَ: أَمّا مُقامِي بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿وَ ما كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾،(۱) يَعْنِي يُعَذِّبُهُمْ بِالسَّيْفِ. وَ أَمّا مُفارَقَتِي إِيّاكُمْ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ، فَإِنَّ أَعْمالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلَّ إِثْنَيْنِ وَ كُلَّ خَمِيسٍ، فَما كانَ مِنْ حَسَنٍ حَمِدْتُ اللهَ عَلَيْهِ وَ ما كانَ مِنْ سَيِّئٍ اسْتَغْفَرْتُ اللهَ لَكُمْ.(۲)

امام باقر می‌فرماید: رسول خدا در حالی که میان جمعی از اصحاب بود فرمود: زنده بودن من برای شما بهتر است و مرگ من نیز برای شما سودمند می‌باشد. جابر بن عبد اللّه انصاری از جای حرکت کرده گفت: یا رسول اللّه! بودن شما میان ما که مسلّم برایمان خوب است امّا چگونه مرگ شما برای ما سودمند است؟

فرمود: امّا زنده بودن به این دلیل که خداوند در این آیه می‌فرماید: «(ای پیامبر!) تا تو در میان آن‌ها هستی، خداوند آن‌ها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند، (منظور اینست که تا وقتی تو هستی آن‌ها با یک دیگر خلاف نمی‌کنند که شمشیر در یک دیگر اندازند). امّا مرگ من برای شما سودمند است زیرا اعمال شما در هر دوشنبه و پنجشنبه بر من عرضه می‌شود، هر کار خوب که می‌بینم خدا را بر آن سپاس می‌گویم و از کار بدتان طلب آمرزش می‌نمایم.

[۱۵۸۷] ٥ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ لِأَصْحابِهِ:

حَياتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَ نُحَدِّثُ لَكُمْ، ثُمَّ قَالَ: وَ مَماتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمالُكُمْ، فَإِنْ رَأَيْتُ

---

۱. الأنفال (۸): ۳۳.

۲. تفسیر العیاشی ۲: ۵۴ح ۴۵؛ الأمالي الطوسی: ۴۰۸ح ۹۱۷؛ وسائل الشیعة ۱۶: ۱۱۰ح ۲۱۱۱۴؛ البحار: ۲۳: ۳۳۸ح ۹.

حَسَناً حَمِدْتُ اللهَ عَلىٰ ذَلِكَ وَ إِنْ رَأَيْتُ غَيْرَ ذَلِكَ اسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ. (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایت سوّم نقل شده است.

[۱۵۸۸] ۶ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ لِأَصْحابِهِ:

حَياتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَ مَماتِي خَيْرٌ لَكُمْ. قالُوا: أَمّا حَياتُكَ يا رَسُولَ اللهِ فَقَدْ عَرَفْنا فَما فِي وَفاتِكَ؟ قالَ: أَمّا حَياتِي، فَإِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿وَ مَا كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾، وَ أَمّا وَفاتِي فَتُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمالُكُمْ فَأَسْتَغْفِرُ لَكُمْ. (۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۵۸۹] ۷ـ حَدَّثَنَا إِبْراهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

ما لَكُمْ تَسُوؤُونَ رَسُولَ اللهِ؟ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِداكَ، وَ كَيْفَ نَسُوؤُهُ؟ فَقالَ: أَ ما تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذا رَأىٰ فِيها مَعْصِيَةَ اللهِ ساءَهُ، فَلا تَسُوؤُوا رَسُولَ اللهِ وَ سُرُّوهُ. (۳)

سماعه گوید: شنیدم امام صادق می‌فرمود: چه می‌شود شما را که رسول خدا را آزار می‌دهید؟! مردی گفت: فدایت شوم، چگونه حضرتش را می‌آزاریم؟ فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود وچون معصیتی در آن مشاهده فرماید آزرده می‌گردد؟ پس رسول خدا را آزار نداده و آن حضرت را شادمان سازید.

[۱۵۹۰] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ زِيادِ بْنِ أَبِي الْحَلالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قالَ:

ما مِنْ نَبِيٍّ وَ لا وَصِيٍّ يَبْقىٰ فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلاثَةِ أَيّامٍ حَتّىٰ يُرْفَعَ بِرُوحِهِ وَ عَظْمِهِ وَ لَحْمِهِ إِلَى السَّماءِ، وَ إِنَّما يُؤْتىٰ مَوْضِعُ آثارِهِمْ وَ يُبَلِّغُونَهُمْ مِنْ بَعِيدِ السَّلامُ وَ يُسْمِعُونَهُمْ فِي مَوْضِعِ آثارِهِمْ مِنْ قَرِيبٍ. (٤)

---

۱. البحار: ۵۵۱:۲۲ ذح۷.

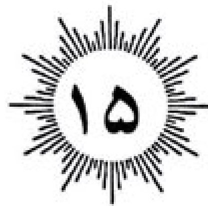
۲. البحار: ۳۴۹:۲۳ ح۵۴.

۳. الکافی ۲۱۹:۱ ح۳؛ الأمالی للمفید:۱۹۶ ح۲۹؛ وسائل الشیعة ۱۰۷:۱۶ ح۲۱۱۰۵؛ البحار: ۵۵۱:۲۲ ح۶.

٤. الکافی ۵۶۷:۴ ح۱؛ الفقیه ۵۷۷:۲ ح۳۱۶۱؛ التهذیب ۱۰۶:۶ ح۲؛ کامل الزیارات:۳۲۹ ح۳؛ وسائل الشیعة ۳۲۳:۱۴

زیاد بن ابی الحلال گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: هیچ پیغمبر و وصیّی [پس از وفات] بیش از سه روز در زمین نمی‌ماند، مگر آن که او را با روح و استخوان و گوشتش به آسمان بالا می‌برند، و زائران ایشان به مواضع آثارشان (یعنی قبورشان) می‌آیند، و از دور به ایشان سلام می‌کنند، و سلام و تحیّتشان را به ایشان می‌شنوانند.

ح۱۹۳۱۵؛ البحار: ۲۲: ۵۵۰ ح۳؛ مستدرک الوسائل ۱۰: ۱۸۸ ح۱۱۸۱۹.



برتری پیامبران به روح القُدُس و ذکر ارواح پنج‌گانه

بَابُ ما جَعَلَ اللهُ فِي الْأَنْبِياءِ وَ الْأَوْصِياءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سائِرِ النّاسِ مِنَ الْأَرْواحِ وَ أَنَّهُ فَضْلُ الْأَنْبِياءِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ ذِكْرُ الْأَرْواحِ الْخَمْسَةِ

آنچه از روح در پیامبران، اوصیاء، مؤمنین و سائر مردم است و این‌که برتری پیامبران و ائمّه از آل محمّد ﷺ به روح القُدس است و ذکر ارواح پنج‌گانه

[۱۵۹۱] ۱ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ؑ:

يا جابِرُ! إِنَّ اللهَ خَلَقَ النّاسَ ثَلاثَةَ أَصْنافٍ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: ﴿وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾،[1] فَالسّابِقُونَ هُوَ رَسُولُ اللهِ ﷺ، وَ خاصَّةُ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ، جَعَلَ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْواحٍ: أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ فَبِهِ بُعِثُوا أَنْبِياءَ، وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْإِيمانِ فَبِهِ خافُوا اللهَ، وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْقُوَّةِ فَبِهِ قَوُوا عَلىٰ طاعَةِ اللهِ، وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ فَبِهِ اشْتَهَوْا طاعَةَ اللهِ وَ كَرِهُوا مَعْصِيَتَهُ، وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي يَذْهَبُ بِهِ النّاسُ وَ يَجِيئُونَ.

---

۱. الواقعه (۵۶): ۷ـ۱۱.

وَ جَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ أَصْحابِ الْمَيْمَنَةِ رُوحَ الْإِيمانِ فَبِهِ خافُوا اللهَ، وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ قَوُوا عَلَى الطَّاعَةِ مِنَ اللهِ، وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ اشْتَهَوْا طاعَةَ اللهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي يَذْهَبُ النَّاسُ بِهِ وَ يَجِيئُونَ.[1]

جابر جعفی گوید: امام صادق به من فرمود: جابر! همانا خداوند مردم را سه گونه آفریده است و این آیه اشاره به همان است که: «و شما سه گروه خواهید بود! (نخست) سعادتمندان و خجستگان (هستند)؛ چه سعادتمندان و خجستگانی! گروه دیگر شقاوتمندان و شومانند، چه شقاوتمندان و شومانی! و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند، آن‌ها مقرّبانند- واقعه:۷ـ۱۱»، سابقون [پیشگامان] رسول خدا و برگزیدگان خداوند از میان مردمند که در آن‌ها پنج روح قرار داده: به روح الْقُدُس ایشان را تأیید نموده و به مقام پیامبری مبعوث شده‌اند، به روح ایمان تأیید کرده بوسیلهٔ آن از خدا می‌ترسند، به روح قوّت تأیید شده با آن روح بر اطاعت خدا نیرو می گیرند، و با روح شهوت تأیید شده‌اند که با آن تمایل به طاعت خدا دارند و از معصیت بیزارند، و در آن‌ها روح حرکت قرار داده که می‌روند و می‌آیند.

و در مؤمنین که اصحاب یمین هستند روح ایمان قرار داده پس با آن از خدا می‌ترسند، و روح قوت که بر اطاعت خدا نیرو می گیرند و روح شهوت که با آن به طاعت خدا تمایل دارند، و روح حرکت که می‌روند و می‌آیند.[2]

[۱۵۹۲] ۲ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ حَسّانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ، يَرْفَعُهُ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ:

إِنَّ لِلهِ نَهَراً دُونَ عَرْشِهِ، وَ دُونَ النَّهَرِ الَّذِي دُونَ عَرْشِهِ، نُورٌ مِنْ نُورِهِ، وَ إِنَّ فِي حَافَتَيِ النَّهَرِ رُوحَانِ

---

۱. البحار: ۲۵:۵۲ ح۱۳.

۲. شرح: کلمه روح در این حدیث شریف به معنی قوه و نیرونی است باطنی و معنوی که منشأ و مبدأ آثاریست که امام بیان می‌کند، زیرا رفت و آمد انسان و ترس او از خدا و شناختن و دانستن چیزها آثار و اعمالی است که از انسان بروز می‌کند و این آثار ناچار باید مبدأ و علت و موجب و محرّکی داشته باشند که هستی و قیامشان به آن باشد.

کلمه روح در این روایت همان مبدأ و علتی است که سبب پیدایش این آثار گشته است، چه آنکه این ارواح پنج روح جدا و مستقل باشند یا آنکه درجات و مراتب یک روح باشند که همان روح ناطقه انسان و فصل ممیّز او از حیوان باشد، ولی ظاهر اینست که هر یک روحی جدا هستند و روح القدس و روح ایمان از خارج به کمک انسان می‌رسد و سه روح دیگر از درون و داخل او را کمک می‌دهد و هم از این حدیث استفاده می‌شود که روح حرکت، عمومیت دارد و در هر انسانی هست و روح القدس مختص به رسولان و پیغمبرانست و حتی در مؤمنین دست راستی‌ها هم نیست و تعبیر به دست راستی‌ها از این جهت است که روز قیامت نامهٔ اعمالشان به دست راستشان داده شود و یا به جهت اینست که اهل میمنت و برکتند، بر خلاف دست چپی‌ها. (علامه مصطفوی، *ترجمه الکافی* ۲:۱۶).

مَخْلُوقَانِ: رُوحُ الْقُدُسِ وَ رُوحٌ مِنْ أَمْرِهِ، وَ إِنَّ للهِ عَشْرَ طِينَاتٍ: خَمْسَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ خَمْسَةٌ مِنَ الْأَرْضِ، وَ فَسَّرَ الْجِنَانَ وَ فَسَّرَ الْأَرْضَ.

ثُمَّ قَالَ: ما مِنْ نَبِيٍّ وَ لا مَلَكٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ جَبْلِهِ نَفَخَ فِيهِ مِنْ إِحْدَى الرُّوحَيْنِ، وَ جَعَلَ النَّبِيَّ ﷺ مِنْ إِحْدَى الطِّينَتَيْنِ.

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ؑ: مَا الْجَبْلُ؟ قَالَ: الْخَلْقُ غَيْرَنا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّ اللهَ خَلَقَنا مِنَ الْعَشْرِ طِينَاتٍ جَمِيعاً، وَ نَفَخَ فِينَا مِنَ الرُّوحَيْنِ جَمِيعاً، فَأَطْيَبُ بِهَا طِيباً.[1]

علی بن رئاب حدیث را تا علی ؑ رسانیده که فرمود: برای خدا نهری است پایین عرش خود و پایین تر از آن نهر نوری است فروزان و در دو کنارهٔ آن نهر، دو روح آفریده یکی روح القدس و دیگری، روحٌ من أمره، و به راستی برای خدا ده طینت باشد که پنج سرشت از آن‌ها بهشتی هستند و پنج دیگر از زمین، و دو بخش بهشتی و زمینی را شرح داد.

سپس حضرت فرمود: هیچ پیامبر و فرشته‌ای نیست مگر اینکه پس از آفرینش در او از یکی از این دو روح دمیده می‌شود، و پیغمبر اکرم ﷺ را از یکی از این دو طینت قرار داد.

راوی گوید: به أبو الحسن اول (امام کاظم ؑ) گفتم: سرشتن چیست؟

فرمود: آفرینش مردم البته غیر ما خانواده چون خداوند ما را از تمام ده طینت و سرشت آفرید و در ما از هر دو روح دمید چقدر طینت و سرشت خوش بوئی است.

[۱۵۹۳] ۳ـ وَ رَوَىٰ غَيْرُهُ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ:

طِينُ الْجِنَانِ: جَنَّةُ عَدْنٍ وَ جَنَّةُ الْمَأْوىٰ وَ النَّعِيمِ وَ الْفِرْدَوْسُ وَ الْخُلْدُ، وَ طِينُ الْأَرْضِ: مَكَّةُ وَ الْمَدِينَةُ وَ الْكُوفَةُ وَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ الْحَيْرَةِ.[2]

و از ابو الصامت نقل شده که فرمود: گِل بهشت پنجگانه عبارتند از: ۱ـ بهشت عدن ۲ـ جنّت المأوی ۳ـ جنّت النعیم ۴ـ فردوس ۵ـ بهشت خُلد. و گِل پنجگانه زمین: ۱ـ مکّه ۲ـ مدینه ۳ـ کوفه ۴ـ بیت المقدّس ۵ـ کربلا است.

[۱۵۹٤] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْأَسَدِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ؑ قَالَ:

---

۱. الکافی ۱:۳۸۹ ح۳؛ البحار: ۲۵:۴۹ ح۹.

۲. همان.

فِي الْأَنْبِياءِ وَ الْأَوْصِياءِ خَمْسَةُ أَرْواحٍ: رُوحُ الْبَدَنِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ وَ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَ رُوحُ الْإِيمانِ.

وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ أَرْبَعَةُ أَرْواحٍ: أَفْقَدَهَا رُوحَ الْقُدُسِ رُوحُ الْبَدَنِ وَ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَ رُوحُ الْإِيمانِ.

وَ فِي الْكُفَّارِ ثَلاثَةُ أَرْواحٍ: رُوحُ الْبَدَنِ وَ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ رُوحُ الشَّهْوَةِ.

ثُمَّ قَالَ: وَ رُوحُ الْإِيمانِ يُلازِمُ الْجَسَدَ ما لَمْ يَعْمَلْ بِكَبِيرَةٍ، فَإِذَا عَمِلَ بِكَبِيرَةٍ فارَقَهُ الرُّوحُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ مَنْ سَكَنَ فِيهِ فَإِنَّهُ لا يَعْمَلُ بِكَبِيرَةٍ أَبَداً.(۱)

حسن بن جهم گوید: امام صادق؈ فرمود: در انبیاء و اوصیاء پنج روح است: روح بدن و روح القدس و روح قوّت و روح شهوت و روح ایمان.

و در مؤمنین چهار روح است که روح القدس ندارند ولی دارای روح بدن و روح قوت و روح شهوت و روح ایمانند.

و در کفّار سه روح است: روح بدن و روح قوت و روح شهوت.

سپس فرمود: روح ایمان با بدن هست تا وقتی که مرتکب گناه کبیره‌ای نشده، وقتی کبیره‌ای انجام داد روح از او جدا می‌شود ولی روح القدس در هر کس بود هرگز گناه کبیره انجام نمی‌دهد.

[۱۵۹۵] ۵ـ حَدَّثَنا بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈ قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعالِمِ. فَقالَ: يا جابِرُ! إِنَّ فِي الْأَنْبِياءِ وَ الْأَوْصِياءِ خَمْسَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمانِ وَ رُوحَ الْحَياةِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يا جابِرُ عَرَفُوا ما تَحْتَ الْعَرْشِ إِلىٰ ما تَحْتَ الثَّرىٰ. ثُمَّ قالَ: يا جابِرُ! إِنَّ هٰذِهِ الْأَرْواحَ يُصِيبُهَا الْحَدَثانُ إِلَّا أَنَّ رُوحَ الْقُدُسِ لا يَلْهُو وَ لا يَلْعَبُ.(۲)

جابر گوید: از امام باقر؈ در مورد علم عالم (امام) سؤال نمودم. فرمود: جابر! در انبیاء و اوصیاء پنج روح است: روح القدس وروح ایمان و روح حیات و روح قوّت و روح شهوت،

---

۱. البحار: ۲۵:۵۴ ح۱۴.

۲. الکافی ۱:۲۷۲ ح۲؛ البحار: ۲۵:۵۵ ح۱۵.

جابر! ما بوسیله روح القدس آنچه زیر عرش تا زیر زمین است را می‌دانیم. سپس فرمود: جابر! این ارواح دست‌خوش تغییر قرار می گیرند ولی روح القدس اهل لهو و لعب نیست.

[۱۵۹۶] ٦ـ حَدَّثَنا عِمْرانُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْواسِطِيِّ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ جابِرٍ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَنِ الرُّوحِ؟ قالَ: يا جابِرُ! إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْخَلْقَ عَلىٰ ثَلاثِ طَبَقاتٍ وَ أَنْزَلَهُمْ ثَلاثَ مَنازِلَ وَ بَيَّنَ ذٰلِكَ فِي كِتابِهِ حَيْثُ قالَ: ﴿فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.

فَأَمّا ما ذَكَرَ مِنَ السّابِقِينَ، فَهُمْ أَنْبِياءُ مُرْسَلُونَ وَ غَيْرُ مُرْسَلِينَ، جَعَلَ اللهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمانِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ، وَ بَيَّنَ ذٰلِكَ فِي كِتابِهِ حَيْثُ قالَ: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾[۱]، ثُمَّ قالَ فِي جَمِيعِهِمْ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[۲]،

فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِياءَ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ، وَ بِرُوحِ الْقُدُسِ عَلِمُوا جَمِيعَ الْأَشْياءِ، وَ بِرُوحِ الْإِيمانِ عَبَدُوا اللهَ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَ بِرُوحِ الْقُوَّةِ جاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَ عالَجُوا مَعايِشَهُمْ، وَ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصابُوا لَذَّةَ الطَّعامِ وَ نَكَحُوا الْحَلالَ مِنَ النِّساءِ، وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ يَدِبُّ وَ يَدْرُجُ.

وَ أَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ أَصْحابِ الْمَيْمَنَةِ، فَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً جَعَلَ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْإِيمانِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ، وَ لا يَزالُ الْعَبْدُ مُسْتَكْمِلاً بِهٰذِهِ الْأَرْواحِ الْأَرْبَعَةِ حَتّىٰ يَهُمَّ بِالْخَطِيئَةِ، فَإِذا هَمَّ بِالْخَطِيئَةِ زَيَّنَ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَ شَجَّعَهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ قادَهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتّىٰ يُوقِعَهُ فِي تِلْكَ الْخَطِيئَةِ فَإِذا لامَسَ الْخَطِيئَةَ انْتَقَصَ مِنَ الْإِيمانِ وَ انْتَقَصَ الْإِيمانُ مِنْهُ، فَإِنْ تابَ تابَ اللهُ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَأْتِي عَلَى الْعَبْدِ تاراتٌ يَنْقُصُ مِنْهُ بَعْضُ هٰذِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: ﴿وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً﴾[۳] فَتَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ لا

---

۲. البقره (۲): ۲۵۳.
۲. المجادله (۵۸): ۲۲.
۳. النحل (۱۶): ۷۰.

يَسْتَطِيعُ مُجاهَدَةَ الْعَدُوِّ وَ لا مُعالَجَةَ الْمَعِيشَةِ وَ تَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ، فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَحْسَنُ بَناتِ آدَمَ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْها وَ تَبْقىٰ فِيهِ رُوحُ الْإِيمانِ وَ رُوحُ الْبَدَنِ. فَبِرُوحِ الْإِيمانِ يَعْبُدُ اللهَ، وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ يَدِبُّ وَ يَدْرُجُ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ.

وَ أَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ أَصْحابِ الْمَشْأَمَةِ، فَهُمْ أَهْلُ الْكِتابِ قالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾[1]، عَرَفُوا رَسُولَ اللهِ وَ الْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِهِ وَ كَتَمُوا ما عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ بَغْياً وَ حَسَداً فَسَلَبَهُمُ اللهُ رُوحَ الْإِيمانِ، وَ جَعَلَ لَهُمْ ثَلاثَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ ثُمَّ أَضافَهُمْ إِلَى الْأَنْعامِ فَقالَ: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾[2]، لِأَنَّ الدّابَّةَ يا جابِرُ إِنَّما تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَ تَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ.[3]

جابر گويد: از امام باقر؈ در باره روح سؤال كردم، فرمود: اى جابر! خداوند مردم را بر سه طبقه آفريد و آن ها را در سه درجه قرار داد، و در كتاب خود به اين موضوع تصريح فرمود: «و شما سه گروه خواهيد بود! (نخست) سعادتمندان و خجستگان (هستند)؛ چه سعادتمندان و خجستگانى! گروه ديگر شقاوتمندان و شومانند، چه شقاوتمندان و شومانى! و (سومين گروه) پيشگامان پيشگامند، آنها مقرّبانند- واقعه:۷ـ۱۱».

امّا سابقون (=پيشگامان) آنها پيامبران مرسل و غير مرسل مى‌باشند كه در آنها پنج روح قرار دارد: روح الْقُدُس، روح ايمان، روح قوّت، روح شهوت، و روح بدن و در قرآن مجيد اين را بيان كرده و فرموده: «بعضى از آن رسولان را بر بعضى ديگر برترى داديم؛ برخى از آن‌ها، خدا با او سخن مى گفت؛ و بعضى را درجاتى برتر داد؛ و به عيسى بن مريم، نشانه‌هاى روشن داديم؛ و او را با «روح القدس» تأييد نموديم- بقره:۲۵۳»، و دربارهٔ همه آن‌ها فرموده: «و با روحى از ناحيهٔ خودش آن‌ها را تقويت فرموده- المجادله:۲۲».

با روح القدس آن‌ها به عنوان پيامبر مبعوث شدند، و با آن روح همه چيز را فرا گرفتند و با

۱. البقره(۲): ۱۴۶ـ۱۴۷.

۲. الفرقان (۲۵):۴۴.

۳. البحار: ۶۶:۱۹۱ ح۶.

روح ایمان خداوند را عبادت کرده و برای او شریک و همتائی نیاوردند، با روح قوّت با دشمنان جنگ کرده و با روح شهوت لذّت غذاها را چشیدند و زنان را نکاح کردند و با روح بدن حرکت کرده و به گردش پرداختند.

امّا اصحاب دست راست، آن‌ها مؤمنان واقعی هستند، که در آن‌ها چهار روح قرار دارد: روح ایمان، روح قوّت، روح شهوت و روح بدن، و بندگان همواره در تکمیل این ارواح چهارگانه هستند تا آنگاه که مرتکب معصیت نشده‌اند. هنگامی که تصمیم به گناه و معصیت می‌گیرد روح شهوت موضوع را در نظرش زیبا جلوه می‌دهد و روح قوّت او را وادار به کار می‌کند، و روح بدن او را به طرف مقصود و عمل می‌برد تا آن گناه را مرتکب گردد، هر گاه گناه را انجام داد از ایمانش کاسته می‌گردد، و اگر توبه کرد خداوند هم گناه او را مورد عفو قرار می‌دهد. گاهی برای بندگان لغزش‌هائی پیش می‌آید که بعضی از این ارواح چهارگانه نقصان پیدا می‌کند و خداوند در این مورد فرموده: «و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند؛ آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند-نحل:۷۰ [و حج:۵]» در این جا روح قوّت نقصان پیدا می‌کند و توانائی جنگ با دشمن را پیدا نمی‌کند او روح شهوت را هم از دست می‌دهد و نمی‌تواند به زنان توجه نماید و شهوت براند. در این جا فقط برای او روح ایمان و روح بدن باقی می‌ماند، بوسیلهٔ روح ایمان خداوند را عبادت می‌کند، و به وسیله روح بدن راه می‌رود و گردش می‌کند، تا آن گاه که فرشته مرگ بیاید و او را قبض روح کند.

اما یاران طرف چپ آن‌ها اهل کتاب هستند، خداوند در بارهٔ آن‌ها فرمود: «کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند- بقره:۱۴۶». آن‌ها رسول خداﷺ را شناختند و به وصی او معرفت پیدا کردند، ولی از روی حسد و ستم حق را منکر شدند و خداوند هم روح ایمان را از آن ها سلب کرد، و سه روح را که عبارت باشند از روح قوت، و شهوت و بدن در آن ها باقی گذاشت. بعد از این آن جماعت را به عنوان چهارپا معرفی کرد و فرمود: «آن‌ها مانند چهارپایان بلکه گمراه‌تر از آن‌ها می‌باشند»، زیرا حیوان چهارپا فقط با روح قوت بار می‌کشد، و با روح شهوت علف می‌خورد و با روح بدن راه می‌رود.

[۱۵۹۷] ۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

أَتَىٰ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؈ فَقَالَ: أُناسٌ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْعَبْدَ لا يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لا يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لا يَأْكُلُ الرِّبا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لا يَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرامَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَقَدْ كَبُرَ هَذَا عَلَيَّ وَ حَرِجَ مِنْهُ صَدْرِي حَتَّى زُعِمَ أَنَّ هَذَا الْعَبْدَ الَّذِي يُصَلِّي إِلَىٰ قِبْلَتِي وَ يَدْعُو دَعْوَتِي وَ يُنَاكِحُنِي وَ أُناكِحُهُ وَ يُوَارِثُنِي وَ أُوارِثُهُ فَأُخْرِجُهُ مِنَ الإِيمانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصابَهُ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ؈: صَدَقَكَ أَخُوكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ؆ وَ هُوَ يَقُولُ: خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ وَ هُوَ عَلَىٰ ثَلاثِ طَبَقاتٍ وَ أَنْزَلَهُمْ ثَلاثَ مَنازِلَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ فِي الْكِتابِ: ﴿أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ وَ ﴿أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ﴾ وَ ﴿السّابِقُونَ السّابِقُونَ﴾[1].

فَأَمّا ما ذَكَرْتُ مِنَ السّابِقِينَ فَأَنْبِياءُ مُرْسَلُونَ وَ غَيْرُ مُرْسَلِينَ جَعَلَ اللهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمانِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ.

فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِياءَ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ، وَ بِرُوحِ الْإِيمانِ عَبَدُوا اللهَ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَ بِرُوحِ الْقُوَّةِ جاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَ عالَجُوا مَعايِشَهُمْ، وَ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصابُوا اللَّذِيذَ مِنَ الطَّعامِ وَ نَكَحُوا الْحَلالَ مِنْ شَبابِ النِّساءِ، وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ دَبُّوا وَ دَرَجُوا. ثُمَّ قَالَ: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ -فَوْقَ بَعْضٍ- دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾[2] ثُمَّ قَالَ فِي جَماعَتِهِمْ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[3] يَقُولُ أَكْرَمَهُمْ بِها وَ فَضَّلَهُمْ عَلَىٰ مَنْ سِواهُمْ.

وَ أَمّا ما ذَكَرْتُ مِنْ أَصْحابِ الْمَيْمَنَةِ فَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً بِأَعْيانِهِمْ فَجَعَلَ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْإِيمانِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ وَ لا يَزالُ الْعَبْدُ يَسْتَكْمِلُ بِهَذِهِ الْأَرْواحِ حَتَّى تَأْتِيَ حالاتٌ.

قَالَ: وَ ما هَذِهِ الْحالاتُ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ؈: أَمّا أَوَّلُهُنَّ فَهُوَ كَما قَالَ اللهُ: ﴿وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً﴾[4] فَهَذَا يَنْتَقِصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَ لَيْسَ مِنَ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللهِ لِأَنَّ اللهَ الْفاعِلَ ذَلِكَ بِهِ رَدَّهُ إِلَىٰ أَرْذَلِ عُمُرِهِ فَهُوَ لا يَعْرِفُ لِلصَّلاةِ وَقْتاً وَ لا يَسْتَطِيعُ

---

۱. الواقعة (۵۶): ۸-۱۰. ۲. البقره (۲): ۲۵۳. ۳. المجادله (۵۸): ۲۲. النحل (۱۶): ۷۰.

التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَ لَا الصِّيامَ بِالنَّهارِ وَ لَا الْقِيامَ فِي صَفٍّ مَعَ النَّاسِ فَهَـذَا نُقْـصانٌ مِـنْ رُوحِ الْإِيـمانِ فَلَيْسَ يَضُرُّهُ شَيْءٌ إِنْ شاءَ اللهُ وَ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الْقُوَّةِ فَلا يَسْتَطِيعُ جِهادَ عَدُوِّهِ وَ لا يَسْتَطِيعُ طَلَبَ الْمَعِيشَةِ وَ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَناتِ آدَمَ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْها وَ لَمْ يَقُمْ وَ يَبْقىٰ فِيهِ رُوحُ الْبَدَنِ فَهُوَ يَدِبُّ وَ يَدْرُجُ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَهَذَا حالٌ خَيْرٌ لِأَنَّ اللهَ فَعَلَ ذٰلِكَ بِهِ وَ قَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حالاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَ شَبابِهِ يَهُمُّ بِالْخَطِيئَةِ فَتُشَجِّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ تُزَيِّنُ لَـهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَ تَقُودُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتّىٰ تُوقِعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ فَإِذا مَسَّهَا انْتَقَصَ مِنَ الْإِيمانِ وَ نُقْصانُهُ مِنَ الْإِيمانِ لَيْسَ بِعائِدٍ فِيهِ أَبَداً أَوْ يَتُوبَ فَإِنْ تابَ وَ عَرَفَ الْوَلايَةَ تابَ اللهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ عادَ وَ هُوَ تارِكُ الْوَلَايَةِ أَدْخَلَهُ اللهُ نارَ جَهَنَّمَ.

وَ أَمّا أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ فَهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصارىٰ، قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: ﴿الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ -فِي مَنازِلِهِمْ- وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ -الرَّسُولُ مِنَ اللهِ إِلَيْهِمْ بِالْحَقِّ- فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾[۱] فَلَمّا جَحَدُوا ما عَرَفُوا ابْتَلاهُمُ اللهُ بِذٰلِكَ الذَّنْبِ فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمانِ وَ أَسْكَنَ أَبْدانَهُمْ ثَلاثَةَ أَرْواحٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ ثُمَّ أَضافَهُمْ إِلَى الْأَنْعامِ فَقالَ: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾[۲] لِأَنَّ الدّابَّةَ إِنَّما تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَتَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ.

فَقالَ لَهُ السّائِلُ: أَحْيَيْتَ قَلْبِي بِإِذْنِ اللهِ تَعالىٰ.[۳]

اصبغ بن نباته گوید: مردی خدمت امیر المؤمنین﵇ آمد و عرض کرد: برخی از مردم عقیده دارند که بنده تا ایمان دارد زنا نکند و سرقت ننماید و شراب ننوشد و ربا نخورد و خون محترم را نریزد، این عقیده بر من گران آمده و از آن دلتنگ شده‌ام، زیرا چنان بنده‌ای هم نماز مرا می‌خواند و مثل من دعا می‌کند، او از من زن می‌گیرد و من از او زن می‌گیرم و سپس از یک دیگر ارث می‌بریم، با وجود این برای گناه کوچکی که بدان آلوده شده از ایمان خارج می‌شود؟ حضرت فرمود: برادرت به تو راست گفته، من هم از رسول خداﷺ

۱. البقره (۲): ۱۴۶-۱۴۷.

۲. الفرقان (۲۵): ۴۴.

۳. الکافی ۲:۲۸۱ ح۱۶؛ تحف العقول:۱۸۹؛ وسائل الشیعة ۱۵:۳۲۱ ح۲۰۶۳۰؛ البحار: ۲۵:۶۴ ح۴۶.

شنیدم که می‌فرمود و دلیلش هم کتاب خداست که: خدای عز و جل مردم را سه طبقه آفرید و در سه درجه جایگزینشان فرمود، و این همان قول خدا عز و جل است در قرآن: ۱- اصحاب دست راست‌ها ۲- اصحاب دست چپی‌ها ۳- سابقون (که در سوره واقعه بیان می‌فرماید).

امّا آنچه در بارهٔ سابقون فرموده، آن‌ها پیغمبرانی هستند مرسل و غیر مرسل که خدا در آن‌ها پنج روح قرار داده: روح القدس، روح الایمان، روح القوهٔ، روح الشهوه و روح البدن. که بوسیله روح القدس بعثت آن‌ها به پیغمبری مرسل و غیر مرسل انجام شد و نیز بوسیله آن همه چیز را دانستند و با روح ایمان خدا را عبادت کردند و چیزی را شریک او نساختند و با روح قوّت با دشمن خود جنگیدند و به امر معاش خود پرداختند و با روح شهوت از طعام لذیذ و نزدیکی حلال با زنان جوان برخوردار گشتند و با روح بدن جنبیدند و راه رفتند، این دسته آمرزیده‌اند و از گناهانشان (ترک اولای آن‌ها) چشم پوشی شده. سپس فرمود:

خدای عز و جل فرماید: «اینانند رسولان که برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم، بعضی از آن‌ها با خدا سخن گفته و بعضی را چند درجه بالا بردیم و به عیسی بن مریم معجزات روشن دادیم، و او را با روح القدس تقویت کردیم- بقره:۲۵۳» سپس در باره جماعت آن‌ها (یعنی رسولان که کاملترین مؤمنانند) فرموده: «و آن‌ها را با روحی از خود کمک کرد- مجادله:۲۲» یعنی با آن روح ارجمندشان داشت و بر دیگرانشان برتری داد، این دسته نیز آمرزیده‌اند و از گناهانشان چشم‌پوشی شده (کنایه از اینکه گناه نمی‌کنند).

سپس اصحاب میمنه را یاد فرموده و آن‌ها همان مؤمنین حقیقی هستند که خدا در آن‌ها چهار روح نهاده (زیرا روح القدس مختص پیغمبرانست) روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن، و بنده همواره در صدد تکمیل این ارواح است و حالاتی برایش پیش آید.

آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین! آن حالات چیست؟

فرمود: اما نخستینش چنانست که خدای عزّ و جلّ فرماید: «برخی از شما به پست ترین دوران عمر برسد تا پس از دانشی (که داشت) چیزی نداند- نحل:۷۰» این کسی است که همه ارواحش کاسته شده، ولی از دین خدا بیرون نرفته، زیرا خدای پرورش دهنده او به پست ترین دوران عمرش رسانیده، این چنین کسی وقت نماز را نفهمد و عبادت شب و روز را نتواند و نیز نتواند با مردم در صف (نماز جماعت) ایستد، اینست کاهش روح ایمان و زیانی هم بصاحبش ندارد.

و برخی از آن‌ها روح قوّتش کاهش یابد که نتواند با دشمن بجنگند و نه طلب معاش تواند کرد. و برخی دیگر روح شهوتش کاسته شود، که اگر زیباترین دختران آدم بر او بگذرد، به او رغبت نکند و به سویش برنخیزد و تنها روح بدن باقی ماند که بوسیله آن بجنبد و راه رود تا ملک الموت بر سرش آید، پس این حالت خوب است، زیرا خدای عزّ و جلّ با او چنین کرده و همچنین در دوران نیرومندی و جوانی حالاتی برایش پیش آید، قصد گناه می‌کند و روح قوّت هم تحریکش می‌نماید و روح شهوت جلوه می‌دهد و روح بدن او را می‌کشاند تا به آن گناهش می‌رساند، و چون بدان رسید، ایمان از او گم شود و کناره گیرد، و به سویش برنگردد تا توبه کند و چون توبه کرد، خدا به او توجّه فرماید و اگر گناه را تکرار کرد، خدا او را به آتش دوزخ برد.

و امّا اصحاب مشأمه، یهود و نصارایند که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «کسانی که خدا کتابشان داد او را می‌شناسند چنان که فرزندان خود را می‌شناسند-بقره:۱۴۶» یعنی (نبوت) محمّد و ولایت (اشیاء او) را در تورات و انجیل می‌شناسند، چنان که پسران خود را در خانه‌های خویش می‌شناسند «و دسته‌ای از آن‌ها با آنکه می‌دانند حق را می‌پوشند» «حق و درستی از پروردگارا تو است» که تو به سوی آن‌ها فرستاده‌شده‌ای «پس مبادا از آن‌ها باشی که شک و تردّد دارند».

و چون این‌ها (یهود و نصاری) آنچه را شناختند انکار کردند: خدا به این بلا گرفتارشان کرد و روح ایمان را از آن‌ها بگرفت و تنها سه روح را در پیکرشان جای داد: روح قوّت و روح شهوت و روح بدن، سپس آن‌ها را با چارپایان مربوط ساخت و فرمود: «آن‌ها جز بمانند چارپایان نیستند- فرقان:۴۴» زیرا چارپا هم با روح قوّت بار کشد و با روح شهوت علف خورد و با روح بدن راه رود. سائل به امام عرض کرد: به اذن خدا دلم را زنده کردی.



روح القُدُس مأمور نیازهای اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ علیهم السلام أنَّ رُوحَ الْقُدُسِ يَتَلَقَّاهُمْ إذَا احْتَاجُوا إِلَيْهِ

روح القُدُس هنگام نیاز اهل بیت علیهم السلام (مطالب) را به ایشان می‌رساند

[۱۵۹۸] ۱ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، تُسْأَلُونَ عَنِ الشَّيْءِ فَلَا يَكُونُ عِنْدَكُمْ عِلْمُهُ؟ فَقَالَ: رُبَّمَا كَانَ ذَلِكَ. قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ تَصْنَعُونَ؟ قَالَ: يَتَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.(۱)

یکی از اصحاب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، از شما چیزی می‌پرسند که جواب آن را نَدانید؟ فرمود: گاهی اتفاق می‌افتد. گوید: عرض کردم: در این مواقع چه می‌کنید؟ فرمود: روح القدس ما را در جریان می‌گذارد.

[۱۵۹۹] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ جُعَيْدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِأَيِّ حُكْمٍ تَحْكُمُونَ؟ قَالَ: نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ فَإِنْ غَبِينَا شَيْئاً يَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.(۲)

---

۱. البحار: ۲۵:۵۵ ح۱۶.

۲. الکافی ۱:۳۹۸ ح۴؛ کشف الغمّة ۲:۱۱۳؛ البحار: ۲۵:۵۵ ح۱۷.

جُعید همدانی گوید: به امام سجّاد؈ عرض کردم: چگونه (میان مردم) حکم می کنید؟ فرمود: به حکم آل داود، اگر در یک مورد آگاهی نداشتیم روح القدس ما را در جریان می گذارد. [۱]

[۱۶۰۰] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَمَّارٍ السَّاباطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؈:

بِمَا تَحْكُمُونَ إِذا حَكَمْتُمْ؟ فَقَالَ: بِحُكْمِ اللهِ وَ حُكْمِ داوُدَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْنا شَيْءٌ لَيْسَ عِنْدَنا يَلَقّانا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ. [۲]

عمّار ساباطی گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: هر گاه شما حاکم شوید، چگونه (میان مردم) حکم کنید؟ فرمود: طبق حکم خدا و حکم داود، و هر گاه موضوعی برای ما پیش آید که آن را ندانیم، روح القدس آن را به ما القا کند و برساند.

[۱۶۰۱] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي الْجَهْمِ، عَنْ أَسْباطٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ: قُلْتُ:

تُسْأَلُونَ عَنِ الشَّيْءِ فَلا يَكُونُ عِنْدَكُمْ عِلْمُهُ؟ قَالَ: رُبَّما كَانَ ذَلِكَ. قُلْتُ: كَيْفَ تَصْنَعُونَ؟ قَالَ: يَلَقّانا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ. [۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست می‌باشد.

[۱۶۰۲] ٥ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي خالِدٍ الْقَمّاطِ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؈:

أَنْبِياءُ أَنْتُمْ؟ قَالَ: لا. قُلْتُ: فَقَدْ حَدَّثَنِي مَنْ لا أَتَّهِمُ أَنَّكَ قُلْتَ أَنَّهُمْ أَنْبِياءُ. قَالَ: مَنْ هُوَ؟ أَبُو الْخَطّابِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كُنْتُ إِذاً أَهْجُرُ. قَالَ: قُلْتُ: فَبِما تَحْكُمُونَ؟ قَالَ: بِحُكْمِ آلِ داوُدَ، فَإِذا وَرَدَ عَلَيْنا شَيْءٌ لَيْسَ عِنْدَنا يَلَقّانا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ. [٤]

حمران بن اعین گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: شما پیامبر هستید؟ فرمود: نه. گفتم:

---

۱. توضیح: حکم آل داود یعنی با علم خود قضاوت می‌نمائیم و احتیاج به شاهد نداریم چنانچه حضرت داود گاهی چنین می کرد. (علامهٔ مجلسی؈)

۲. الکافی ۱:۳۹۸ ح۳؛ البحار: ۲۵:۵۶ ح۱۸.

۳. البحار: ۲۶:۵۶ ح۱۹.

٤. البحار: ۲۵:۵۶ ح۲۰.

این را کسی به من گفته که شما پیامبر هستید!

فرمود: چه کسی؟ ابو خطّاب؟ گفتم: آری. فرمود: سخن بیهوده‌ای است. گفتم: شما چگونه (میان مردم) حکم می کنید؟ فرمود: به حکم آل داود، اگر در یک مورد اطلاعی نداشتیم روح القدس ما را در جریان می گذارد.

[۱۶۰۳] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَمَّارٍ، أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

فَبِمَا تَحْكُمُونَ إِذَا حَكَمْتُمْ؟ فَقَالَ: بِحُكْمِ اللهِ وَ حُكْمِ دَاوُدَ وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْنَا مَا لَيْسَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ﷺ يَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ أَوْ أَلْهَمَنَا اللهُ إِلْهَاماً.[1]

عمّار ساباطی گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: هر گاه شما حاکم شوید، چگونه (میان مردم) حکم کنید؟

فرمود: طبق حکم خدا و حکم داود و حکم محمّد ﷺ، و هر گاه موضوعی برای ما پیش آید که آن در کتاب علی ﷺ نباشد، روح القدس آن را به ما القا کرده و برساند و خداوند نیز (آن را) به ما الهام نماید.

[۱۶۰٤] ۷ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بن خالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ بَشِيرٍ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ جُعَيْدٍ الْهَمْدَانِيِّ وَ كَانَ جُعَيْدٌ مِمَّنْ خَرَجَ مَعَ الْحُسَيْنِ ﷺ بِكَرْبَلَاءَ قَالَ:

فَقُلْتُ لِلْحُسَيْنِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ بِأَيِّ حُكْمٍ تَحْكُمُونَ؟ قَالَ: يَا جُعَيْدُ نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ فَإِذَا غَبِينَا عَنْ شَيْءٍ يَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.[2]

جُعید همدانی که از جمله کسانی است که همراه امام حسین ﷺ به کربلاء آمد، گوید: به امام حسین ﷺ عرض کردم: فدایت شوم، به چه چیز شما میان مردم حکم می کنید؟ فرمود: ای جعید! به حکم آل داود، پس چون چیزی از ما پوشیده ماند، روح القُدُس آن را به ما القا کرده و برساند.

[۱۶۰۵] ۸ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

---

۱. مختصر البصائر:۱؛ البحار: ۲۵:۵٦ ح ۲۱.

۲. مختصر البصائر:۱؛ البحار: ۲۷:۵۷ ح ۲۲.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَجَّهَ عَلِيّاً ﷺ إِلَى الْيَمَنِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ فَمَا وَرَدَتْ عَلَيَّ قَضِيَّةٌ إِلَّا حَكَمْتُ فِيهَا بِحُكْمِ اللهِ وَ حُكْمِ رَسُولِ اللهِ ﷺ. فَقَالَ: صَدَقُوا. قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ وَ لَمْ يَكُنْ أُنْزِلَ الْقُرْآنُ كُلُّهُ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ غَائِباً عَنْهُ؟ فَقَالَ: يَتَلَقَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ. (۱)

عبد العزيز گويد: به امام صادق ﷺ عرض كردم: فدايت شوم، برخى از مردم عقيده دارند كه رسول خدا ﷺ على ﷺ را به يمن فرستاد تا بين مردم قضاوت كند و على ﷺ فرمود: موردى پيش نيامد مگر اينكه در بارهٔ آن به حكم خدا و حكم پيامبر قضاوت نمودم. حضرت صادق ﷺ فرمود: صحيح است. گفتم: چگونه ممكن است با اينكه هنوز تمام قرآن نازل نشده بود و رسول خدا ﷺ نيز در آنجا حضور نداشت؟ فرمود: روح القدس او را در جريان مى گذاشت.

[۱۶۰۶] ۹ـ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ جَرِيشٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ﷺ:

إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مُحَدَّثُونَ يُحَدِّثُهُمْ رُوحُ الْقُدُسِ وَ لا يَرَوْنَهُ، وَ كَانَ عَلِيٌّ ﷺ يَعْرِضُ عَلَىٰ رُوحِ الْقُدُسِ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ فَيُوجِسُ فِي نَفْسِهِ أَنْ قَدْ أَصَبْتَ بِالْجَوَابِ فَيُخْبِرُ فَيَكُونُ كَمَا قَالَ. (۲)

امام جواد مى‌فرمايد: حضرت باقر ﷺ فرمود: فرشتگان با اوصياء (جانشينان پيامبر) حديث كنند كه روح القدس با آن‌ها صحبت مى كند ولى او را نمى‌بينند و حضرت على ﷺ آنچه از او مى‌پرسيدند را بر روح القدس عرضه مى‌داشت و در نفس خود جواب را احساس مى كرد و آن را بيان مى‌فرمود و همان طور بود كه فرموده بود.

[۱۶۰۷] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ كَانَ يَقُولُ: وَجَّهَنِي رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ وَ الْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ فَحَكَمْتُ بَيْنَهُمْ بِحُكْمِ اللهِ حَتَّىٰ لَقَدْ كَانَ الْحُكْمُ يَظْهَرُ. فَقَالَ: صَدَقُوا. قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِذا وَرَدَتْ عَلَيْهِ قَضِيَّةٌ لَمْ يَنْزِلِ الْحُكْمُ

---

۱. مختصر البصائر:۲؛ البحار: ۵۷:۲۵ ح۲۳ و ۱۵۱:۳۹ ح۲؛ درر الاخبار:۲۰۸ ح۳.

۲. مختصر البصائر:۱؛ البحار: ۵۷:۲۵ ح۲۴؛ موسوعة الإمام الجواد ﷺ ۵۸۷:۲.

فِيها فِي كِتابِ اللهِ يَلَقّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.[۱]

ابو بصير گويد: به امام صادق عرض كردم: مردم می گويند علی بسيار می‌فرمود: رسول خدا مرا به يمن روانه كرد در حالی كه در مدينه بر پيامبر وحی می‌شد، و من بين مردم يمن به حكم خدا داوری می‌نمودم تا اين كه حكم آشكار می‌شد. حضرت صادق فرمود: صحيح است. عرض كردم: و چگونه ممكن است، فدايت شوم؟ فرمود: همانا امير المؤمنين چون امری برای او پيش می‌آمد كه در مورد آن هنوز در كتاب خدا حكمی نازل نشده بود، روح القدس آن را به او می‌رساند (و او را در جريان می گذاشت).

[۱٦۰۸] ١١ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ:

يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ نَفَثَ فِي رُوعِي رُوحُ الْقُدُسِ أَنَّهُ لَمْ تَمُتْ نَفْسٌ حَتّىٰ تَسْتَوْفِي أَقْصىٰ رِزْقِها وَ إِنْ أَبْطَأَ عَلَيْها، فَاتَّقُوا اللهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لا يَحْمِلَنَّكُمُ اسْتِبْطاءُ شَيْءٍ مِمّا عِنْدَ اللهِ أَنْ تُصِيبُوهُ بِمَعْصِيَةٍ فَإِنَّ اللهَ لا يُنالُ ما عِنْدَهُ إِلّا بِالطّاعَةِ.[۲]

امام باقر می‌فرمايد: رسول خدا (در حجّة الوداع سخنرانی كرد و) فرمود: ای مردم! همانا روح القدس در دلم افكند كه هيچ كس نميرد تا روزيش را كامل گيرد اگر چه روزی او دير برسد، از خدا بترسيد و در طلب روزی آرام باشيد (حريص نباشيد و خود را به زحمت نيفكنيد) و دير رسيدن روزی شما را وادار نكند كه آن را از راه حرام جوئيد، زيرا آنچه نزد خداست جز بوسيله اطاعتش به دست نيايد.

[۱٦۰۹] ١٢ـ حَدَّثَنا بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشّارٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ جابِرٍ قالَ: قالَ أبو جَعْفَرٍ:

إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْأَنْبِياءَ وَ الْأَئِمَّةَ عَلىٰ خَمْسَةِ أَرْواحٍ: رُوحِ الْإِيمانِ وَ رُوحِ الْحَياةِ وَ رُوحِ الْقُوَّةِ وَ رُوحِ الشَّهْوَةِ وَ رُوحِ الْقُدُسِ، فَرُوحُ الْقُدُسِ مِنَ اللهِ وَ سائِرُ هٰذِهِ الْأَرْواحِ يُصِيبُهَا الْحَدَثانُ فَرُوحُ الْقُدُسِ لا يَلْهُو وَ لا يَتَغَيَّرُ وَ لا يَلْعَبُ وَ بِرُوحِ الْقُدُسِ عَلِمُوا يا جابِرُ ما دُونَ الْعَرْشِ إِلىٰ ما تَحْتَ الثَّرىٰ.[۳]

---

۱. البحار: ۳۹: ۱۵٦ ح۱۷.

۲. الكافی ۵: ۸۰ ح۳؛ وسائل الشيعة ۱۷: ۴۵ ح۲۱۹۴۱؛ البحار: ۱۰۰: ۳۰ ح۵٦.

۳. البحار: ۲۵: ۵۸ ح۲٦.

جابر بن یزید گوید: امام باقر؈ فرمود: «همانا خداوند پیامبران و اهل بیت؊ را بر پنج روح خلق نمود: روح ایمان، روح قوّت، روح شهوت، روح زندگی (حرکت) و روح القُدُس که روح القدس از جانب خداوند است و این چهار روح اخیر را پیش آمد و آفت می‌رسد[۱]، ولی روح القدس بازی و یاوه‌گری و تغییر نکند. و ای جابر! ما [اهل بیت] بوسیله روح القدس امور و مطالب زیر عرش تا زیر خاک [از عرش تا فرش] را بدانیم.

[۱۶۱۰] ۱۳ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ عَبْدِ اللهِ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؈:

سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ هُوَ فِي بَيْتِهِ مُرْخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ.

فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ! إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ جَعَلَ لِلنَّبِيِّ؊ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْحَيَاةِ فَبِهِ دَبَّ وَ دَرَجَ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ نَهَضَ وَ جَاهَدَ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ أَكَلَ وَ شَرِبَ وَ أَتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ، وَ رُوحَ الْإِيمَانِ فَبِهِ أَمَرَ وَ عَدَلَ، وَ رُوحَ الْقُدُسِ فَبِهِ حَمَلَ النُّبُوَّةَ، فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ؊ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ فِي الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَسْهُو وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحُ تَنَامُ وَ تَلْهُو وَ تَغْفُلُ وَ تَسْهُو وَ رُوحُ الْقُدُسِ ثَابِتٌ يَرَىٰ بِهِ مَا فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَتَنَاوَلُ الْإِمَامُ مَا بِبَغْدَادَ بِيَدِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْعَرْشِ.[۲]

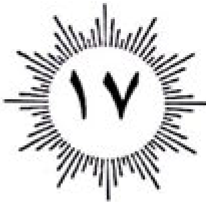
مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق؈ راجع به «علم امام» سؤال کرده و گفتم: با اینکه امام در خانه خود نشسته و پرده‌ها انداخته شده چطور از آنچه در اطراف عالم اتفاق می‌افتد خبر دارد؟ فرمود: ای مفضّل! خداوند متعال در پیغمبر؊ پنج روح قرار داد: ۱ـ روح زندگی که با آن بجنبد و راه رود. ۲ـ روح قوّت که با آن قیام و کوشش کند. ۳ـ روح شهوت که با آن بخورد و بیاشامد و با زنان حلال خود نزدیکی کند. ۴ـ روح ایمان که با آن امر کرده و عدالت ورزد. ۵ـ روح القُدُس که با آن بار نبوّت کشد. چون پیغمبر؊ وفات کند، روح القدس از او به امام (جانشینش) منتقل شود و روح القدس خواب و غفلت و یاوه‌گری و سهو فراموشی ندارد و چهار روح دیگر خواب و یاوه‌گری و غفلت و فراموشی دارند و

---

۱. مراد به آفت و پیش آمدی که به آن چهار روح می‌رسد اینست که: گاهی آن‌ها را مانعی عارض می‌شود که از تأثیر باز می‌مانند و بازی و یاوه‌گری می‌کنند، مانند روح شهوت و حرکت در زمان پیری و مرض و امّا روح القدس که مبدأ و سبب علم و فهم امامست، آفت و یاوه‌گری ندارد و همیشه حقایق را بدون زیاده و نقصان به آن‌ها می‌فهماند (علامه مصطفوی)

۲. الکافی ۱:۲۷۲ ح۳؛ مختصر البصائر:۲؛ البحار: ۵۷:۲۵ ح۲۵.

[امام] بوسیلهٔ روح القدس آنچه را در شرق و غرب زمین و در دریا و بیابان آن وجود دارد می‌بیند». عرض کردم: امام می‌تواند آنچه را که در بغداد قرار دارد به دستش بگیرد؟ فرمود: «آری، و هرچه در زیر عرش است [از عرش تا فرش را می‌تواند به دست آورد].



ملکی مخصوص خبردهنده برای رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام

بَابُ الرُّوحِ الَّتِي قَالَ اللهُ تَعالىٰ فِي كِتابِهِ: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا﴾ أَنَّها فِي رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ فِي الْأَئِمَّةِ يُخْبِرُهُمْ وَيُسَدِّدُهُمْ وَيُوَفِّقُهُمْ

تفسیر روح در آیهٔ: «و همچنین روحی از امر خود را به سوی تو وحی کردیم» که آن در خدمت رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که به ایشان اطلاع می‌داد، محافظ ایشان بود و در کارها موفقّشان می‌داشت

[۱۶۱۱] ۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْـجَبَّارِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِـرْنِي عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَ كَـذٰلِكَ أَوْحَيْنـا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنـا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ وَ لٰكِنْ جَعَلْناهُ نُـوراً نَهْـدِي بِـهِ مَـنْ نَـشاءُ مِـنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْـدِي إِلىٰ صِراطٍ مُـسْتَقِيمٍ صِراطِ اللهِ الَّذِي لَهُ مـا فِي الـسَّماواتِ وَ مـا فِي الْأَرْضِ أَلا إِلَى اللهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾[۱]؟ قَالَ: يا أَبـا مُحَمَّـدٍ! خَلْـقٌ وَ اللهُ أَعْظَـمُ مِـنْ جَبْرَئِيـلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ قَدْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام يُخْبِرُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ.[۲]

---

۱. شوری (۴۲): ۵۲.

۱. البحار: ۲۷:۵۹ ح۲۵.

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا خبر دهید از (روح) در کلام خداوند تبارک و تعالی که می‌فرماید: «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم؛ و تو مسلّماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی. راه خداوندی که تمامی آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ آگاه باشید که همه کارها تنها به سوی خدا بازمی‌گردد».

فرمود: ای ابا محمّد! (کنیهٔ ابو بصیر)، روح مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل که پیوسته با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود اطلاع می‌داد و محافظ آن حضرت بود او نیز در خدمت ائمّه علیهم السلام هست اطلاع می‌دهد و محافظ آن‌ها است.

[۱۶۱۲] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ﴾؟ قَالَ: خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۶۱۳] ۳ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ:

الرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله يُسَدِّدُهُ وَ يُوَفِّقُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ علیهم السلام.[۲]

ابان بن تغلب گوید: (امام صادق علیه السلام فرمود:) روح مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل که پیوسته با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود اطلاع می‌داد و محافظ آن حضرت بود او نیز در خدمت ائمه علیهم السلام هست.

[۱۶۱۴] ۴ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ:

---

۱. الکافی ۱:۲۷۳ ح۱؛ مختصر البصائر:۲؛ البحار: ۱۸:۲۶۴ ح۲۲ و ۲۵:۵۹ ح۲۸.

۲. البحار: ۲۵:۵۹ ح۲۹.

سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ الله عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ الرُّوحَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ الله صلى الله عليه وآله يُسَدِّدُهُ وَ يُرْشِدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِهِ. [۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۶۱۵] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ الله بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ الله عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ الرُّوحَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ الله صلى الله عليه وآله يُسَدِّدُهُ وَ يُرْشِدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِهِ. [۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۶۱٦] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ الله عليه السلام:

﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا﴾ إِلىٰ آخِرِ الْآيَة.

قَالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ! خَلْقٌ وَ الله أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ قَدْ كَانَ مَعَ رَسُولِ الله صلى الله عليه وآله يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام مِنْ بَعْدِهِ. [۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل گردیده است.

[۱۶۱۷] ٧ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَسْبَاطٍ بَيَّاعِ الزُّطِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الله عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هِيتَ: قَوْلُ الله عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ﴾؟ قَالَ: فَقَالَ: مَلَكٌ مُنْذُ أَنْزَلَ الله ذَلِكَ الْمَلَكَ لَمْ يَصْعَدْ إِلَى السَّمَاءِ كَانَ مَعَ رَسُولِ الله صلى الله عليه وآله وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُسَدِّدُهُمْ. [٤]

اسباط بیاع زطی گوید: مردی از اهالی هیت [شهری در کنار فُرات] از امام صادق عليه السلام در مورد آیه: «و همچنین روحی از امر خود را به سویت وحی کردیم، تو نمی‌دانستی کتاب و

---

۱. البحار: ۱۸:۲٦۷ ح۲۸ و ۲۵: ٦۰ ح ۳۱.

۲. همان.

۳. البحار: ۲۵: ٦۱ ح۳۴.

٤. البحار: ۲۵: ٦۰ ح۳۲.

ایمان چیست- شوری:۵۲» پرسید. حضرت فرمود: روح فرشته‌ای است که خداوند آن را فرستاده و دیگر به آسمان صعود نکرده است پیوسته با رسول خدا ﷺ بوده و او با ائمه ﷺ هست آن‌ها را رهبری (و محافظت) می‌کند.

[۱۶۱۸] ٨ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قُلْتُ:

قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا﴾ .قالَ: هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ وُكِّلَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُخْبِرُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ. (۱)

ابو بصیر گوید: از امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ: «و همچنین روحی از امر خود را به سویت وحی کردیم» پرسیدم. فرمود: آن روح مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل، موکّل حضرت محمّد ﷺ که به آن حضرت اطلاع می‌داد و محافظ آن حضرت بود او نیز در خدمت ائمه ﷺ هست، ایشان را (از امور) اطلاع داده و محافظ آن‌ها است.

[۱۶۱۹] ٩ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ، عَنْ عاصِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ﴾ فَقالَ: خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ كانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ. (۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

[۱۶۲۰] ۱۰ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

إِنَّهُ كانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ كانَ يُوَفِّقُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ. (۳)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین نقل شده است.

---

۱. البحار: ۲۵: ۶۰ ح۳۳.

۲. البحار: ۲۵: ۶۱ ح۳۴.

۳. البحار: ۲۵: ۶۱ ح۳۵.

[۱٦٢١] ١١ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي الْجَهْمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ قَالَ:

سَأَلَ أَبا عَبْدِ اللهِ﵇ رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنـا إِلَيْـكَ رُوحـاً مِـنْ أَمْرِنا﴾؟ فَقالَ: مُنْذُ أَنْزَلَ اللهُ ذٰلِكَ الرُّوحَ عَلىٰ مُحَمَّدٍﷺ لَمْ يَصْعَدْ إِلَى السَّماءِ وَ إِنَّهُ لَفِينا.[١]

علی بن اسباط گوید: من حاضر بودم که مردی از امام صادق﵇ در مورد آیهٔ: «و همچنین روحی از امر خود را به سوی تو وحی کردیم» پرسید. حضرت فرمود: از زمانی که خداوند آن روح را بر محمّدﷺ فرو فرستاده، به آسمان بالا نرفته است و آن روح در ما هست.

[١٦٢٢] ١٢ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ وَ لٰكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا﴾ فَقالَ أَبو جَعْفَرٍ﵇: مُنْذُ أَنْزَلَ اللهُ ذٰلِكَ الرُّوحَ عَلىٰ نَبِيِّهِﷺ ما صَعِدَ إِلَى السَّماءِ وَ إِنَّهُ لَفِينا.[٢]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[١٦٢٣] ١٣ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هِيتَ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْـكَ رُوحـاً مِنْ أَمْرِنا﴾؟ فَقالَ: مُنْذُ أَنْزَلَ اللهُ ذٰلِكَ الرُّوحَ عَلىٰ مُحَمَّدٍﷺ ما صَعِدَ إِلَى السَّماءِ وَ إِنَّهُ لَفِينا.[٣]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[١٦٢٤] ١٤ـ حَدَّثَنا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطّابِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَسْباطِ بْنِ سالِمٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هِيتَ فَقالَ: أَصْلَحَكَ اللهُ، قَوْلُ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ فِي كِتابِهِ: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا﴾. قالَ﵇: ذٰلِكَ فِينا مُنْذُ هَبَطَهُ اللهُ إِلَى الْأَرْضِ وَ ما يَعْرُجُ إِلَى السَّماءِ.[٤]

١ـ٢. البحار: ٢٥:٦١ ح٣٦ و ٣٧.

٣. الكافى ١:٢٧٣ ح٢؛ البحار: ١٨:٢٦٥ ح٢٤.

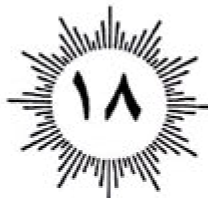
٤. البحار: ٢٥:٦٢ ح٣٨.

اسباط بن سالم گوید: نزد امام صادق‌ؑ بودم که مردی از اهل هیت وارد شد و عرض کرد: خداوند امورتان را اصلاح فرماید، آیهٔ: «و همچنین روحی از امر خود را به سوی تو وحی کردیم» را برایم تفسیر فرمائید. حضرت فرمود: آن روح در خدمت ماست از زمانی که خداوند او را به زمین فرستاده و به آسمان بالا نرفته است.

[۱۶۲۵] ۱۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍؑ وَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا﴾ فَقَالَ: الرُّوحُ الَّذِي قَالَ اللهُ ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا﴾ فَإِنَّهُ هَبَطَ مِنَ السَّمَاءِ عَلَىٰ مُحَمَّدٍﷺ ثُمَّ لَمْ يَصْعَدْ إِلَى السَّمَاءِ مُنْذُ هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ.[1]

سلّام بن مستنیر گوید: شنیدم امام باقرؑ در پاسخ از آیهٔ: «و همچنین روحی از امر خود را به سوی تو وحی کردیم» می‌فرمود: روحی که خداوند در این آیه ذکر فرموده، آن از آسمان برای حضرت محمّدﷺ فرستاده شد و از آن زمان که به زمین آمده به آسمان بالا نرفته است.

۱. البحار: ۲۵:۶۲ ح۳۹.



ملکِ روح در یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام

بَابُ مَا يُسْأَلُ الْعَالِمُ عَنِ الْعِلْمِ الَّذِي يُحَدِّثُ بِهِ مِنْ صُحُفٍ عِنْدَهُمْ ازْدَادَهُ أَوْ رِوَايَةٍ فَأَخْبَرَ بِشَرْحِهِ وَ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ الرُّوحِ

آنچه از امام سؤال می‌شود و ایشان به کمک نوشته‌ها یا روایت‌هایی که دارند، آن را پاسخ می‌دهند و آن از طرف مَلَک «روح» می‌باشد

[۱۶۲۶] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَلْحَةَ:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ عَنِ الْعِلْمِ الَّذِي تُحَدِّثُونَّا بِهِ أَ مِنْ صُحُفٍ عِنْدَكُمْ أَمْ مِنْ رِوَايَةٍ يَرْوِيهَا بَعْضُكُمْ عَنْ بَعْضٍ أَوْ كَيْفَ حَالُ الْعِلْمِ عِنْدَكُمْ؟

قَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ! الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَجَلُّ، أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللهِ. قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: أَ مَا تَقْرَأُ: ﴿وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ﴾ أَ فَتَدْرُونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ. قَالَ: قُلْتُ: هَكَذَا يَقْرَؤُنَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللهُ تِلْكَ الرُّوحَ فَعَلَّمَهُ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ وَ كَذَلِكَ تَجْرِي تِلْكَ الرُّوحُ إِذَا بَعَثَهَا اللهُ إِلَى عَبْدٍ عَلَّمَهُ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ.[1]

---

۱. البحار: ۲۵:۵۹ ح۳۰.

عبد اللّه بن طلحه گوید: به امام صادق‌ؑ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مرا خبر دهید از علمی که برای ما بیان می‌فرمائید، آیا نوشته‌ای در نزد شما هست یا از روایت است که از یکدیگر نقل می‌کنید یا بالأخره وضع آن چگونه است؟ فرمود: ای بندهٔ خدا! این مطلب بزرگ‌تر از آنچه تو می‌گوئی هست مگر قرآن نخوانده‌ای؟ عرض کردم: آری (خوانده‌ام). فرمود: این آیه را نخوانده‌ای: «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)»، آیا گمان می‌کنی که پیامبر در حالی بوده است که کتاب و ایمان را ندانست.

عرض کردم: ما این طور می‌خوانیم. فرمود: آری، در حالی به سر می‌بُرد که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست، تا آنکه خدای تعالی روحی را که در کتابش ذکر می‌کند مبعوث کرد، و چون آن را به سوی او وحی فرمود به سبب آن علم و فهم آموخت، و آن همان روحست که خداوند چون آن را به بنده‌ای عطا فرماید، به او علم و دانش آموزد.

[۱۶۲۷] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَلْحَةَ قَالَ:

قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ: أَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ عَنِ الْعِلْمِ الَّذِي تُحَدِّثُونَّا بِهِ أَ مِنْ صُحُفٍ عِنْدَكُمْ أَمْ مِنْ رِوَايَةٍ يَرْوِيهَا بَعْضُكُمْ عَنْ بَعْضٍ أَوْ كَيْفَ حَالُ الْعِلْمِ عِنْدَكُمْ؟

قَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ! الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَجَلُّ، أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللهِ؟ قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: أَ مَا تَقْرَأُ: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ﴾ أَ فَتَدْرُونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ.

قَالَ: قُلْتُ: هَكَذَا يَقْرَؤُنَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللهُ تِلْكَ الرُّوحَ فَعَلَّمَهُ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ وَ كَذَلِكَ تَجْرِي تِلْكَ الرُّوحُ إِذَا بَعَثَهَا اللهُ إِلىٰ عَبْدٍ عَلَّمَهُ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ. [۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۶۲۸] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

۱. البحار: ۵۹:۲۵ ذح ۳۰.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْعِلْمِ الَّذِي تَعْلَمُونَهُ أَ هُوَ شَيْءٌ تَعَلَّمُونَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ أَوْ شَيْءٌ مَكْتُوبٌ عِنْدَكُمْ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ؟ فَقَالَ: الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ﴾. قَالَ: قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَلَمَّا أَعْطَاهُ اللهُ تِلْكَ الرُّوحَ عَلِمَ بِهَا وَ كَذَلِكَ هِيَ إِذَا انْتَهَتْ إِلَىٰ عَبْدٍ عَلِمَ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ يُعَرِّضُ بِنَفْسِهِ ﷺ.[۱]

ابراهیم بن عمر گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: مرا خبر دهید از علمی که برای ما بیان می‌فرمائید، آیا امام آن علم را از دهان رجال علم، از یکدیگر فرا می گیرد یا آنکه نزد شما نوشته‌ای از رسول خدا ﷺ هست؟ فرمود: این مطلب از آنچه تو گفتی بزرگ‌تر است، مگر نشنیده‌ای قول خداوند عزّوجلّ در قرآن را: «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)». عرض کردم: چرا (شنیده‌ام).

فرمود: چون خداوند این را به او عطا نمود، به سبب آن دانست، همچنین است این روح وقتی به یکی از بندگان خدا برسد بوسیله او علم و دانش را بدانند. که منظورش خود آن حضرت ﷺ بود.

[۱۶۲۹] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَّالِ قَالَ:

كُنْتُ سَمِعْتُ مِنْ جَابِرٍ أَحَادِيثَ فَاضْطَرَبَ فِيهَا فُؤَادِي وَ ضِقْتُ فِيهَا ضَيْقاً شَدِيداً فَقُلْتُ: وَ اللهِ إِنَّ الْمُسْتَرَاحَ لَقَرِيبٌ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ فَابْتَعْتُ بَعِيراً وَ خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ طَلَبْتُ الْإِذْنَ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَأَذِنَ لِي فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: رَحِمَ اللهُ جَابِراً كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا وَ لَعَنَ اللهُ الْمُغِيرَةَ فَإِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: فِينَا رُوحُ رَسُولِ اللهِ ﷺ.[۲]

زیاد بن ابی حلاّل گوید: از جابر احادیثی شنیدم که بسیار مضطرب شده و بی‌اندازه دلتنگ می گردیدم. با خود گفتم وسیله آرامش خاطر نزدیک است من می‌توانم خود را به او برسانم، شتری خریدم و راه مدینه را از پیش گرفتم. اجازهٔ شرفیابی خدمت امام صادق ﷺ را

۱ـ۲. البحار: ۶۲:۲۵ ح ۴۰ و ۴۱.

خواستم. اجازه فرمود همین که چشم حضرت به من افتاد فرمود: خداوند جابر را مورد رحمت قرار دهد همواره از ما به درستی نقل (حدیث) می کرد اما خداوند مغیره را لعنت کند چون پیوسته بر ما دروغ می‌بست. گوید: آنگاه حضرت فرمود: روح پیامبرﷺ در ما [اهل بیت] است.

[۱۶۳۰] ۵ـ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ؑ عَنِ الْعِلْمِ مَا هُوَ، أَ عِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَوْ فِي كِتَابٍ عِنْدَكُمْ تَقْرَؤُونَهُ فَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ؟ فَقَالَ: الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجَبُ، أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللهِ تَبَارَكَ تَعَالَىٰ:

﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ﴾.

ثُمَّ قَالَ: وَ أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ. فَقُلْتُ: لا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ. فَقَالَ لِي: بَلَى قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ تِلْكَ الرُّوحَ الَّتِي ذُكِرَ فِي الْكِتَابِ فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ وَ هِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللهُ مَنْ يَشَاءُ فَإِذَا أَعْطَاهَا اللهُ عَبْداً عَلَّمَهُ الْفَهْمَ وَ الْعِلْمَ.[۱]

ابو حمزه گوید: از امام صادقؑ در مورد علم امام پرسیدم، که آیا امام آن علم را از دهان رجال علم فرا می گیرد یا آنکه نزد شما کتابیست که آن را می‌خوانید و فرا می گیرید؟
فرمود: این مطلب از آنچه تو گفتی بزرگ‌تر و استوارتر است، مگر نشنیده‌ای قول خداوند متعال را: «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)». سپس فرمود: اصحاب شما در باره این آیه چه می گویند؟ آیا اقرار دارند که پیغمبرﷺ در حالی بود که کتاب و ایمان نمی‌دانست؟ عرض کردم: فدایت شوم، نمی‌دانم چه می گویند. فرمود: آری، در حالی به سر می‌بُرد که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست، تا آنکه خدای تعالی روحی را که در کتابش ذکر می کند مبعوث کرد، و چون آن را به سوی او وحی فرمود به سبب آن علم و فهم آموخت، و آن همان روحست که خداوند به هر که خواهد عطا کند، و چون آن را به بنده‌ای عطا فرماید، به او علم و دانش آموزد.

۱. الکافی ۱:۲۷۳ ح۵؛ البحار: ۲۵:۶۲ ح ۴۰.



«روح» همراه رسول خداﷺ و اهل بیت﷩ در رهبری و دانش

بَابُ الرُّوحِ الَّتِي قَالَ اللهُ: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ أَنَّهَا فِي رَسُولِ اللهِﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ﷩ يُسَدِّدُهُمْ وَ يُوَفِّقُهُمْ وَ يُفَقِّهُهُمْ

روحی که خداوند می‌فرماید: «و از تو دربارهٔ «روح» سؤال می‌کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است» همراه رسول خدا و اهل بیت﷩ است و ایشان را رهبری کرده، توفیق داده و دانش می‌آموزد

[۱۶۳۱] ۱ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﷣ يَقُولُ:

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾[1] قَالَ: خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ خَلْقِ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَىٰ غَيْرِ مُحَمَّدٍﷺ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُوَفِّقُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ وَ لَيْسَ كُلُّ مَا طُلِبَ وُجِدَ.[2]

هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق﷣ در مورد آیهٔ: «و از تو دربارهٔ «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است» می‌فرمود: مخلوقی است بزرگ‌تر از

۱. الاسراء (۱۷): ۸۵

۲. مختصر البصائر:۳؛ ینابیع المعاجز:۷۲؛ البحار: ۶۷:۲۵ ح۴۷.

جبرئیل و میکائیل که همراه هیچ یک از پیغمبران گذشته جز محمّد ﷺ نبوده است، و آن همراه ائمّه می‌باشد و ایشان را رهبری می کند، چنان نیست که هر چه طلب شود، به دست آید. (پس همراهی این روح با پیغمبر و امامان فضلی است از خدای تعالی که به هر کس خواهد عطا کند، و با طلب و کوشش بدست نیاید). [1]

[۱۶۳۲] ۲ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ قَالَ: خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ خَلْقِ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَىٰ غَيْرِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُوَفِّقُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ وَ لَيْسَ كُلُّ مَا طُلِبَ وُجِدَ. [2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۶۳۳] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ قَالَ: مَلَكٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَىٰ غَيْرِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُوَفِّقُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ وَ لَيْسَ كُلُّ مَا طُلِبَ وُجِدَ. [3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۶۳۴] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ قَالَ: مَلَكٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ لَمْ

---

۱. در بارهٔ روحی که در این آیه، مورد سؤال واقع شده اختلافست. یک قول اینست که یهود در کتاب تورات خود دیده بودند که از پیغمبر ﷺ در باره هر چه بپرسند جواب گوید، ولی در بارهٔ روح که سؤال کنند، جواب نگوید، لذا آن‌ها به قریش گفتند: شما از محمّد ﷺ در بارهٔ روح بپرسید، اگر جواب صریح داد، بدانید که او پیغمبر نیست و اگر به خدا واگذار کرد، او پیغمبر است. (ترجمهٔ الکافی ۱۹:۲)

۲. الکافی ۲۷۳:۱ ح ۴؛ تفسیر العیاشی ۳۱۷:۲ ح ۱۶۱؛ البحار: ۲۶۵:۱۸ ح ۲۵.

۳. البحار: ۶۸:۲۵ ح ۵۰.

يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضىٰ غَيْرِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُوَفِّقُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ وَ لَيْسَ كُلُّ مَا طُلِبَ وُجِدَ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[١٦٣٥] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾؟ قَالَ: هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ يُوَفِّقُهُ وَ هُوَ مَعَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.[2]

ابو بصیر گوید: از امام صادق﷣ در مورد آیهٔ: «و از تو دربارهٔ «روح» سؤال می‌کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است» پرسیدم. فرمود: آن مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل که همراه رسول خدا ﷺ و همراه ما اهل بیت است.

[١٦٣٦] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ حَفْصٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾؟ قَالَ: هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ يُوَفِّقُهُ وَ هُوَ مَعَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[١٦٣٧] ٧ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﷣ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾؟ قَالَ: خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ.[4]

---

١. البحار: ٢٥:٦٨ ح٤٩.
٢. البحار: ٢٥:٦٨ ح٥١.
٣. البحار: ٢٥:٦٨ ذح٥١.
٤. البحار: ٢٥:٦٨ ح٥٢.

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۶۳۸] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ ﴿الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُفَقِّهُهُمْ.

قُلْتُ: ﴿وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ﴾؟[1] قَالَ: مِنْ قُدْرَتِهِ.[2]

ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد آیهٔ: «و از تو دربارهٔ «روح» سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است» پرسیدم. فرمود: آن مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل که همراه ائمّه است و ایشان را دانش می‌آموزد.

عرض کردم: آیهٔ: «و از روح خویش در وی دمید». فرمود: یعنی از قدرت خویش.

[۱۶۳۹] ۹ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾؟ قَالَ: خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ وَ هُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ.[3]

ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد آیهٔ: «و از تو دربارهٔ «روح» سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است» پرسیدم. فرمود: آن مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل که همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله و همراه ائمّه است و آن از عالم ملکوتست (یعنی آسمانی و روحانی است).

[۱۶۴۰] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ قَالَ: مَلَكٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ

---

۱. السجدة (۳۲): ۹.

۲. البحار: ۶۸:۲۵ ح۵۳.

۳. الکافی ۲۷۳:۱ ح۳؛ تفسیر العیاشی ۳۱۷:۲ ح۱۶۵؛ البحار: ۴۲:۵۸ ح۱۵.

مِيكَائِيلَ لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضىٰ غَيْرِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ وَ لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتَ. (١)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[١٦٤١] ١١ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ قَالَ: مَلَكٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضىٰ غَيْرِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ وَ لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتَ. (٢)

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[١٦٤٢] ١٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ أَحَدٌ صَمَدٌ، وَ الصَّمَدُ الشَّيْءُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ جَوْفٌ وَ إِنَّمَا الرُّوحُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِهِ لَهُ بَصَرٌ وَ قُوَّةٌ وَ تَأْيِيدٌ يَجْعَلُهُ اللهُ فِي قُلُوبِ الرُّسُلِ وَ الْمُؤْمِنِينَ. (٣)

محمّد حلبی گوید: امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ: «و از تو دربارهٔ «روح» سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است» فرمود: خداوند متعال یگانه ایست تو پر که او را اندرونی نیست و جز این نیست که روح یکی از مخلوقات خدا است دارای چشم و قدرت و تأیید که خدا آن را در دل‌های پیغمبران و مؤمنان قرار می‌دهد.

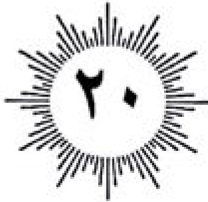
[١٦٤٣] ١٣ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عن مُوسَى بْنِ عُمَرَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَ بَدَنِهِ كَجَوْهَرَةٍ فِي صُنْدُوقٍ إِذَا خَرَجَتِ الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ طُرِحَ الصُّنْدُوقُ وَ لَمْ يُعْبَأْ بِهِ. وَقَالَ: إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تُمَازِجُ الْبَدَنَ وَلَا تُداخِلُهُ وَإِنَّمَا هِيَ كَالْكِلَلِ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ. (٤)

١. البحار: ٢٥: ٦٩ ح ٥٥.
٢. البحار: ٢٥: ٦٩ ذح ٥٥.
٣. التوحيد: ١٧١ ح ٢؛ البحار: ٢٥: ٧٠ ح ٥٧.
٤. مختصر البصائر: ٣؛ البحار: ٥٨: ٤٠ ح ١١.

مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: روح و تن مؤمن به مانند گوهریست در صندوقی که چون گوهر از آن خارج شود صندوق را به دور اندازند و بدان اعتناء نشود. و فرمود: به راستی که روح، نه با بدن آمیخته و نه به آن تکیه دارد؛ بلکه چونان پشه‌بندی [و هاله‌ای] بدن را در میان گرفته است.[۱]

۱. علامهٔ مجلسی رحمه الله در مورد این روایت می‌فرماید: «این روایت را دلیلی بر تجرّد روح دانسته‌اند زیرا کسی نگفته جسم است و بیرون از تن؛ و ممکن است که بیان حال روح پس از مرگ باشد زیرا ظاهر آغاز خبر اینست که درون تن است».



«روح» همراه پیامبران و اوصیاء و فرق بین روح و ملائکه

بَابٌ فِي الرُّوحِ الَّتِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ﴾ وَ هِيَ تَكُونُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْفَرْقُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْمَلَائِكَةِ

در مورد «روح» که خداوند می‌فرماید: «ملائکه را با روح (الهی) به فرمانش نازل می‌کند» و این‌که «روح» همراه با پیامبران و جانشینان ایشان است و فرق بین روح و ملائکه

[١٦٤٤] ١ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلىٰ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ﴾[1]؟ فَقَالَ: جَبْرَئِيلُ الَّذِي نُزِّلَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّوحُ يَكُونُ مَعَهُمْ وَ مَعَ الْأَوْصِيَاءِ لَا تُفَارِقُهُمْ تُفَقِّهُهُمْ وَ تُسَدِّدُهُمْ مِنْ عِنْدِ اللهِ، وَ إِنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، بِهِمَا عُبِدَ اللهُ وَ اسْتَعْبَدَ اللهُ عَلىٰ هَذَا الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ وَ الْمَلَائِكَةَ، وَ لَمْ يَعْبُدِ اللهَ مَلَكٌ وَ لَا نَبِيٌّ وَ لَا إِنْسَانٌ وَ لَا جَانٌّ إِلَّا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ مَا خَلَقَ اللهُ خَلْقاً إِلَّا لِلْعِبَادَةِ.[2]

ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد آیهٔ: «ملائکه را با روح (الهی) به فرمانش بر هر کس

---

١. النحل (١۶): ٢.

البحار: ٢۵: ۶٣ ح۴٣.

از بندگانش بخواهد نازل می کند- نحل:۲» پرسیدم، فرمود: جبرئیل بر پیامبران نازل می‌شود ولی روح با آن‌ها و اوصیاء هست وهرگز از آن‌ها جدا نمی‌شود و از جانب خدا ایشان را رهبری نموده و دانش می‌آموزد، « لا إلهَ إلّا اللّهُ و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه» با این دو جمله خدا پرستش شد و از جن و انس و ملائکه همین پرستش را خواسته‌اند. هیچ فرشته و پیامبر و انسان و جنّی خدا را جز به شهادت «لا إلهَ إلّا اللّهُ و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه» پرستش نکرده و هیچ موجودی را (نیز) خداوند جز برای عبادت نیافریده است.

[١٦٤٥] ٢ـ وَ رَوىٰ بَعْضُ أَصْحابِنا عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ هَذَا الْحَدِيثُ بِهَذَا الْإِسْنادُ بِعَيْنِهِ. [1]

مشابه روایت پیشین نیز از علی بن اسباط نقل شده است.

[١٦٤٦] ٣ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكافِ قَالَ:

أَتىٰ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ يَسْأَلُهُ عَنِ الرُّوحِ أَلَيْسَ هُوَ جَبْرَئِيلَ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ ﷺ: جَبْرَئِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ غَيْرُ جَبْرَئِيلَ وَ كَرَّرَ ذَلِكَ عَلَى الرَّجُلِ.

فَقَالَ لَهُ: لَقَدْ قُلْتَ عَظِيماً مِنَ الْقَوْلِ مَا أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّ الرُّوحَ غَيْرُ جَبْرَئِيلَ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ ﷺ: إِنَّكَ ضَالٌّ تَرْوِي عَنْ أَهْلِ الضَّلالِ، يَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿أَتىٰ أَمْرُ اللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ﴾ وَ الرُّوحُ غَيْرُ الْمَلَائِكَةِ. [2]

سعد اسکاف (=کفّاش) گوید: مردی خدمت امیر المؤمنین ﷺ آمد و در بارهٔ روح پرسید که آیا او همان جبرئیل است؟ امیر المؤمنین ﷺ به او فرمود: جبرئیل ﷺ از ملائکه است و روح غیر جبرئیل است- و این سخن را تکرار فرمود-. او عرض کرد: سخن بزرگی گفتی!! هیچ کس عقیده ندارد که روح غیر از جبرئیل است.

امیر المؤمنین ﷺ به او فرمود: تو خود گمراهی و از اهل گمراهی روایت می کنی. خداوند متعال به پیغمبرش ﷺ می‌فرماید: «فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان) فرا رسیده است؛ برای آن عجله نکنید! منزّه و برتر است خداوند از آنچه همتای او قرار می‌دهند!

---

۱. همان.

۲. الکافی ۱:۲۷۴ ح۶؛ البحار: ۲۵:۶۴ ح۴۴ و ۵۶:۲۲۲.

ملائکه را با روح (الهی) به فرمانش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می کند» پس روح غیر از ملائکه می‌باشد.

[۱٦٤٧] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَذَكَرَ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ إِذَا وُلِدَ، قَالَ: وَ اسْتَوْجَبَ زِيَارَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ لَيْسَ الرُّوحُ جَبْرَئِيلَ؟ فَقَالَ: جَبْرَئِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، أَ لَيْسَ اللهُ يَقُولُ: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ﴾.[۱]

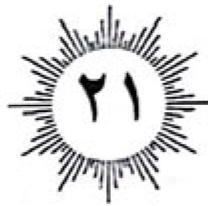
ابو بصیر گوید: در خدمت امام صادق ﷺ بودم صحبت از امام هنگام تولّد شد و این که در شب قدر روح بر او نازل می‌شود.

عرض کردم: فدایت شوم مگر روح همان جبرئیل نیست؟

حضرت فرمود: جبرئیل از ملائکه است و روح موجودی بزرگ‌تر از ملائکه است، مگر خداوند در این آیه نمی‌فرماید: «ملائکه و روح در آن شب (قدر) نازل می‌شوند- قدر:۴».

---

۱. البحار: ۲۵:۶۴ ح۴۵.



علم امام بعدی و افزایش علم او در شبانه‌روز

بَابٌ فِي الْإِمَامِ أَنَّهُ يَعْلَمُ السَّاعَةَ الَّتِي يَمْضِي فِيهَا وَ مَا يُزَادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَا يُوكَلُ إِلَىٰ نَفْسِهِ

امام (بعدی، علم امام پیشین را) می‌داند در لحظه‌ای که (امام قبلی) از دنیا برود و (علمش) در شبانه‌روز افزایش می‌یابد و (خداوند او را) به خود وانمی‌گذارد

[١٦٤٨] ١ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِذَا مَضَى الْإِمَامُ يُفْضِي مِنْ عِلْمِهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يَمْضِي فِيهَا إِلَى الْإِمَامِ الْقَائِمِ مِنْ بَعْدِهِ مِثْلُ مَا كَانَ يَعْلَمُ الْمَاضِي؟ قَالَ: أَوْ مَا شَاءَ اللهُ يُورَثُ مِنْ ذَلِكَ كُتُباً وَ لَا يُوكَلُ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ يُزَادُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ.(١)

عمر بن یزید گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: وقتی امامی از دنیا برود علم او در آن شب که از دنیا می‌رود به امام بعد از او به همان مقداری که امام گذشته می‌دانست، می‌رسد. حضرت فرمود: یا آنچه خداوند بخواهد (علم و) کتب آسمانی را به ارث به وی خواهد داد (و او را حفظ کرده) و به خود وانمی‌گذارد و (علم امام) در شبانه روز افزایش می‌یابد.

---

١. البحار: ٢٦:٩٤ ح٢٨؛ مکاتیب الرسول ٢:٥١ ح٥٦

[۱۶۴۹] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام الْإِمَامُ إِذَا مَاتَ يَعْلَمُ الَّذِي بَعْدَهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ مِثْلَ عِلْمِهِ؟ قَالَ: يُورَثُ كُتُباً وَ يُزَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ وَ لَا يُوكَلُ إِلَىٰ نَفْسِهِ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین نقل شده است.

[۱۶۵۰] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ الْعَالِمُ مِنْكُمْ يَمْضِي فِي الْيَوْمِ أَوْ فِي اللَّيْلَةِ أَوْ فِي السَّاعَةِ يُخَلِّفُهُ الْعَالِمُ مِنْ بَعْدِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَوْ تِلْكَ السَّاعَةِ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ.
فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! يُورَثُ كُتُباً وَ يُزَادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَا يَكِلُهُ اللهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۶۵۱] ٤ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ الْعَالِمُ مِنْكُمْ يَمْضِي فِي الْيَوْمِ أَوْ فِي اللَّيْلَةِ أَوْ فِي السَّاعَةِ يُخَلِّفُهُ الْعَالِمُ مِنْ بَعْدِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَوْ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ.
فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! يُورَثُ كُتُباً وَ يُزَادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَا يَكِلُهُ اللهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۶۵۲] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذَا مَضَى الْإِمَامُ يُفْضِي مِنْ عِلْمِهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يَمْضِي مِنْهَا إِلَى الْإِمَامِ الْقَائِمِ مِنْ بَعْدِهِ مِثْلُ مَا كَانَ يَعْلَمُ الْمَاضِي. قَالَ: وَ مَا شَاءَ اللهُ مِنْ ذَلِكَ يُورَثُ كُتُباً وَ لَا يُوكَلُ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ يُزَادُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ.[٤]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۶۵۳] ٦ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

۱. البحار: ۲۶:۵ ح۲۹.
۲. البحار: ۲۶:۹۵ ذح۳۰.
۳. البحار: ۲۶:۹۵ ح۳۰.
٤. البحار: ۲۶:۹٤ ذح۲۸.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ: يَكُونُ أَنْ يُفْضِيَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَىٰ مَنْ لَمْ يَبْلُغْ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: مَا يَصْنَعُ؟ قَالَ: يُوَرِّثُ كُتُباً وَ لَا يَكِلُهُ اللهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ.(۱)

ابو بصیر گوید: به امام صادقؑ عرض کردم: آیا می‌شود صاحب الامر مردی نابالغ باشد؟ فرمود: آری می‌شود. گفتم: او در آن سن چه می‌کند؟ فرمود: خداوند علم و کتب آسمانی را به ارث به وی خواهد داد و او را حفظ می‌کند و به خود وانمی‌گذارد.

[۱۶۵٤] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ؑ مَتَىٰ يَمْضِي الْإِمَامُ حَتَّىٰ يُؤَدِّيَ عِلْمَهُ إِلَىٰ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ: فَقَالَ: لَا يَمْضِي الْإِمَامُ حَتَّىٰ يُعَلِّمَهُ إِلَىٰ مَنِ انْتَجَبَهُ اللهُ تَعَالَىٰ وَ لَكِنْ يَكُونُ صَامِتاً مَعَهُ فَإِذَا مَضَىٰ وَلِيُّ الْعِلْمِ نَطَقَ بِهِ مَنْ بَعْدَهُ.(۲)

یعقوب سرّاج گوید: از امام صادقؑ پرسیدم: زمانی که امام از دنیا رود علم خود را به امامی که پس از او قیام به امر امامت دارد تحویل می‌دهد؟

حضرت فرمود: امام از دنیا نمی‌رود مگر این‌که خداوند او را آگاه می‌کند که چه کسی به مقام امامت انتخاب شده ولی امام بعد در زمان او ساکت است وقتی از دنیا رفت او متصدّی علم می‌شود و به آن گویا می‌گردد.

[۱۶۵۵] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ؑ وَ هُوَ يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ لَا يَكِلُنَا إِلَىٰ أَنْفُسِنَا وَ لَوْ وَكَلَنَا إِلَىٰ أَنْفُسِنَا لَكُنَّا كَعَرَضِ النَّاسِ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾(۳).(٤)

محمّد بن نعمان گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: خداوند ما را به خود واگذار نمی‌کند و اگر ما را به خودمان واگذارد ما هم مثل سایر مردم می‌شویم، ولی ما کسانی هستیم که خداوند در بارهٔ آن‌ها فرموده: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم- غافر:۶۰».(۵)

۱. الغیبة للنعمانی:۳۲۲؛ البحار: ۹۵:۲۶ ح ۳۱.

۲. البحار: ۹۵:۲۶ ح ۳۲.

۳. غافر (٤۰): ۶۰.

٤. البحار: ۹۵:۲۶ ح ۳۳.

۵. یعنی ما از خدا درخواست افزایش علم می‌کنیم و او دعای ما را مستجاب می‌فرماید. (علامهٔ مجلسیؒ).

[١٦٥٦] ٩ـ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الرَّازِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ جَدِّكَ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْإِمَامِ مَتَىٰ يُفْضِي إِلَيْهِ عِلْمُ صَاحِبِهِ. فَقَالَ: فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُقْبَضُ فِيهَا بَصِيرُ [إِلَيْهِ] عِلْمُ صَاحِبِهِ. فَقَالَ: هُوَ أَوْ مَا شَاءَ اللهُ يُورَثُ كُتُباً وَ لَا يُوكَلُ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ يُزَادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ. فَقُلْتُ لَهُ: عِنْدَكَ تِلْكَ الْكُتُبُ وَ ذَلِكَ الْمِيرَاثُ؟ فَقَالَ: إِي وَ اللهِ وَ أَنْظُرُ فِيهَا.[1]

عمر بن یزید گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: پدرم از جدّ شما برایم نقل کرد که از ایشان سؤال کرده بود، چه وقت علم امام به جانشینش می‌رسد.

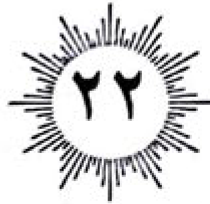
و فرموده بود: در ساعتی که قبض روح شود علم او به جانشینش می‌رسد. و فرمود: آن علم یا مقداری که خداوند می‌خواهد بوسیله کتاب به ارث می‌رسد و امام به خود واگذار نخواهد شد و در شبانه روز (علمش) افزایش می‌یابد.

عرض کردم: آن کتاب‌ها و میراث در نزد شما هست؟

فرمود: آری به خدا در این‌ها نگاه کن.

---

۱. البحار: ۲۶:۹۶ ح ۳۴.



امام چه زمانی می‌داند امام است؟

بَابٌ فِي الْإِمَامِ مَتَىٰ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ؟

امام چه زمانی می‌داند که امام است؟

[۱۶۵۷] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِمَامِ مَتَىٰ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ حِينَ يَبْلُغُهُ أَنَّ صَاحِبَهُ قَدْ مَضَىٰ أَوْ حِينَ يَمْضِي مِثْلُ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ قُبِضَ بِبَغْدَادَ وَ أَنْتَ هَاهُنَا؟ قَالَ: يَعْلَمُ ذَلِكَ حِينَ يَمْضِي صَاحِبُهُ. قُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَعْلَمُ؟ قَالَ: يُلْهِمُهُ اللهُ ذَلِكَ.[1]

صفوان گوید: به امام رضا ﷺ عرض کردم: مرا خبر ده از امام، چه زمانی می‌داند او امام است: زمانی که به او خبر رسد صاحبش (امام قبلی) وفات کرده یا همان زمانی که وفات می‌کند، مثل این‌که امام کاظم ﷺ در بغداد وفات کرد و شما اینجا (در مدینه) بودید؟ حضرت فرمود: همان زمانی که صاحبش می‌میرد، آگاه می‌شود. عرض کردم: به چه چیز؟ فرمود: خداوند به او الهام می‌کند.

[۱۶۵۸] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ قَارِنٍ، عَنْ رَجُلٍ كَانَ رَضِيعَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

---

۱. الکافی ۱:۳۸۱ ح۴؛ البحار: ۲۷:۲۹۷ ح۱ و ۴۸:۲۴۷ ح۵۵.

بَيْنَا أَبو الْحَسَنِ ﷺ جَالِسٌ مَعَ مُؤَدِّبٍ لَهُ يُكَنّى أَبا زَكَرِيّا وَ أَبو جَعْفَرٍ عِنْدَنا أَنَّهُ بِبَغْدَادَ وَ أَبو الْحَسَنِ ﷺ يَقْرَأُ فِي اللَّوْحِ عَلىٰ مُؤَدِّبِهِ إِذْ بَكىٰ بُكَاءً شَدِيداً، سَأَلَهُ الْمُؤَدِّبُ: ما بُكَاؤُكَ؟ فَلَمْ يُجِبْهُ وَ قَالَ: ائْذَنْ لِي بِالدُّخُولِ. فَأَذِنَ لَهُ فَارْتَفَعَ الصِّيَاحُ وَ الْبُكَاءُ مِنْ مَنْزِلِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الْبُكَاءِ. فَقَالَ: إِنَّ أَبِي قَدْ تُوُفِّيَ السَّاعَةَ. فَقُلْنَا: بِما عَلِمْتَ؟ قَالَ: قَدْ دَخَلَنِي مِنْ إِجْلَالِ اللهِ مَا لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهُ قَبْلَ ذَلِكَ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ مَضىٰ فَتَعَرَّفْنَا ذَلِكَ الْوَقْتَ مِنَ الْيَوْمِ وَ الشَّهْرِ فَإِذَا هُوَ قَدْ مَضىٰ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ.[1]

قارن از برادر شیری امام جواد ﷺ نقل کرده گوید: روزی امام هادی ﷺ با مؤدب (معلّم) خود که زکریا نام داشت نشسته بود، و امام جواد ﷺ آن موقع در بغداد بود و امام هادی ﷺ سرمشق خود را برای معلّم می‌خواند ناگهان گریه شدیدی را آغاز نمود. معلّم پرسید: علّت گریه ات چیست؟ جواب نداد و فرمود: اجازه می‌دهی من به خانه‌مان داخل شوم، اجازه داد یک مرتبه صدای شیون و گریه زنان از منزل بلند شد. بعد از این‌که پیش ما آمد علت گریه را پرسیدیم.

فرمود: پدرم هم اکنون از دنیا رفت. گفتیم: چگونه فهمیدی؟ فرمود: عظمت خدا بر دلم جای گرفت که برایم سابقه نداشت پس دانستم پدرم از دنیا رفته. آن تاریخ را یادداشت کردیم وقتی خبر آمد معلوم شد در همان ساعت از دنیا رفته بوده است، درود خداوند بر او.

[۱۶۵۹] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ، عَنْ أَبِي الْفَضْلِ الشَّيْبَانِيِّ[2]، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ أَبو جَعْفَرٍ ﷺ فَقَالَ: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾ مَضىٰ أَبو جَعْفَرٍ ﷺ. فَقِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ عَرَفْتَ ذَلِكَ؟ قَالَ: تَدَاخَلَنِي ذِلَّةٌ لِلّٰهِ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهَا.[3]

هارون بن فضل گوید: روز وفات امام جواد ﷺ، امام هادی ﷺ را دیدم فرمود: «إِنَّا لِلّٰه وَ إِنَّا إِلَيْه راجِعُونَ» ابی‌جعفر ﷺ (پدرم) درگذشت. به حضرت عرض شد: از کجا دانستید؟ فرمود: زیرا فروتنی و خضوعی نسبت به خدا در دلم افتاد که برایم سابقه نداشت.

---

۱. دلائل الإمامة للطبری:۲۱۹؛ البحار: ۲۹۱:۲۷ ح۲ و ۲:۵۰ ح۳.

۲. الکافی: «الشّهبانی». به جایش در دلائل الإمامة: «الشّامی» است.

۳. الکافی ۳۸۱:۱ ح۵؛ دلائل الامامة:۲۱۹؛ البحار: ۲۹۲:۲۷ ح۳ و ۱۳۵:۵۰ ح۱۶.

[۱۶۶۰] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا‌ﷺ:

إِنِّي طَلَّقْتُ أُمَّ فَرْوَةَ بِنْتَ إِسْحاقَ فِي رَجَبٍ بَعْدَ مَوْتِ أَبِي بِيَوْمٍ. قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ طَلَّقْتَهَا وَ قَدْ عَلِمْتَ بِمَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ‌ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ.[۱]

احمد بن عمر گوید: شنیدم امام رضا‌ﷺ می‌فرمود: من ام فروه دختر اسحاق را در ماه رجب یک روز بعد از وفات پدرم طلاق دادم.[۲] عرض کردم: طلاق دادید و می‌دانستید ابو الحسن وفات کرده است؟ فرمود: آری.

[۱۶۶۱] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ أَبِي الْفَضْلِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ‌ﷺ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ أَبو جَعْفَرٍ‌ﷺ فَقَالَ: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾ مَضىٰ أَبو جَعْفَرٍ‌ﷺ. فَقِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ عَرَفْتَ ذٰلِكَ؟ قَالَ: تَدَاخَلَنِي ذِلَّةٌ لِلّٰهِ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهَا.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت سوّم نقل شده است.

[۱۶۶۲] ٦ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا‌ﷺ إِنَّهُمْ رَوَوْا عَنْكَ فِي مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ‌ﷺ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَكَ عَلِمْتَ ذٰلِكَ بِقَوْلِ سَعِيدٍ. فَقَالَ: جَاءَنِي سَعِيدٌ بِمَا قَدْ كُنْتُ عَلِمْتُهُ قَبْلَ مَجِيئِهِ.[٤]

صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا‌ﷺ عرض کردم: مردم (واقفیه) از شما روایت کنند که وفات موسی بن جعفر‌ﷺ را مردی به شما گفته و شما آن را از گفته سعید دانسته‌اید (و به قول یک نفر که مرگ امام ثابت نمی‌شود).

فرمود: سعید آمد ولی من پیش از آمدن او می‌دانستم.

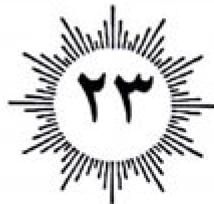
---

۱. الکافی ۳۸۱:۳ ح۱ (بغیر هذا الاسناد)؛ دلائل الامامة:۱۹۱؛ البحار: ۲۹۲:۲۷ ح۴ و ۲۳۵:۴۸ ح ۴۰.

۲. بعضی از علما احتمال داده‌اند که ام فروه همان همسر امام کاظم‌ﷺ بوده و برای طلاق او بعد از وفات شوهرش وجوهی نقل کرده‌اند که بهترین آن‌ها اینست که طلاق در این روایت در معنی لغویش به کار رفته است. یعنی او را رها کرد و از خانه بیرون نمود، تا حق سُکنی نداشته باشد، زیرا این اختیار را پدرش در وصیت نامه خود به او داده بود. و بعضی هم گفته‌اند این عمل از مختصّات پیغمبر و امامست که وصی او می‌تواند همسرش را طلاق دهد، چنانچه امیر المؤمنین‌ﷺ می‌توانست عایشه را طلاق دهد و از امّ المؤمنین بودن خارجش کند. (علامهٔ مصطفوی، ترجمهٔ الکافی ۲۱۸:۲).

۳. الکافی ۳۸۱:۱ ح۵؛ دلائل الامامة:۲۱۹؛ البحار: ۲۹۲:۲۷ ح۳ و ۱۳۵:۵۰ ح۱۶.

٤. الکافی ۳۸۱:۱ ح۳؛ البحار: ۲۹۲:۲۷ ح۵.



سپردن میراث دانش پیامبری و اسم اکبر به علی عليه السلام

بَابُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله جَعَلَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثُ النُّبُوَّةِ وَ مِيرَاثُ الْعِلْمِ إِلَىٰ عَلِيٍّ عليه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ

رسول خدا صلى الله عليه وآله اسم اکبر و میراث دانش پیامبری و میراث علم را هنگام وفاتش به علی عليه السلام سپرد

[۱۶۶۳] ۱ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ أَوْحَى إِلَىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوَّتَكَ وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الِاسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَ لِي فِيهَا عَالِمٌ تُعْرَفُ بِهِ طَاعَتِي وَ تُعْرَفُ بِهِ وَلَايَتِي وَ يَكُونُ حُجَّةً بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَىٰ خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخَرِ، فَأَوْصَىٰ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِالِاسْمِ الْأَكْبَرِ وَ مِيرَاثِ الْعِلْمِ وَ آثَارِ عِلْمِ النُّبُوَّةِ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.[۱]

خداوند متعال به رسول خدا صلى الله عليه وآله وحی کرد: نبوّتت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید اکنون اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوّت خود را به علی بن ابی طالب عليه السلام بسپار، زیرا من زمین را وانگذارم مگر این که در او عالمی باشد که بوسیله او طاعت و ولایت من شناخته شود و او وسیله نجاتی باشد در فاصله مرگ یک پیغمبر و بعثت پیغمبر دیگر، پس

۱. البحار: ۴۰:۲۱۶ ح ۱۱.

رسول خدا ﷺ علی ؑ را وصی قرار داد و اسم اکبر و میراث علم و آثار دانش پیامبری را به او سپرد.

[۱٦٦٤] ٢ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

لَمَّا قَضَىٰ رَسُولُ اللهِ ﷺ نُبُوَّتَهُ وَ اسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ أَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَنْ: يَا مُحَمَّدُ! قَدْ قَضَيْتَ نُبُوَّتَكَ وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَ الْآثَارَ وَ الِاسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ النُّبُوَّةِ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْ عِلْمَ النُّبُوَّةِ مِنَ الْعَقِبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.[1]

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر ؑ فرمود: چون محمّد وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش به پایان رسید، خداوند متعال به او وحی کرد: ای محمد! نبوتت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید اکنون آن دانشی که نزد تو است و آثار و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوّت خاندان خود را به علی بن ابی طالب ؑ بسپار، زیرا من هرگز علم نبوّت را از نسل و ذریّهٔ تو قطع نکنم، چنان که از خانه‌های پیغمبران که بین تو و آدم – درود خداوند بر همگی آن‌ها باد – بودند، قطع نکردم.

[۱٦٦٥] ٣ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

فَلَمَّا قَضَىٰ مُحَمَّدٌ ﷺ نُبُوَّتَهُ وَ اسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ أَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ! قَدْ قُضِيَتْ نُبُوَّتُكَ وَ اسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَ الْإِيمَانَ وَ الِاسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ النُّبُوَّةِ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ وَ الِاسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ مِنَ الْعَقِبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ.[2]

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر ؑ می‌فرمود: چون محمّد وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش به پایان رسید، خداوند متعال به او وحی کرد: ای محمد! نبوتت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید اکنون آن دانشی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و

---

۱. الکافی ۱۱۷:۸ ح۹۲ (تمام حدیث)؛ تفسیر العیاشی ۱۶۸:۱ ح۳۱؛ کفایة الأثر:۱۷۷؛ البحار: ۲۱۷:۴۰ ح۱۲.

۲. الکافی ۲۹۱:۱ ح۲؛ البحار: ۶۳:۲۶ ح۱۴۵.

آثار علم نبوّت خاندان خود را به علی بن ابی طالب﵇ بسپار، زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذریّهٔ تو قطع نکنم، چنان که از خانه‌های پیغمبران قطع نکردم.

[۱۶۶۶] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ:

أَوْصَىٰ مُوسَى إِلَىٰ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ أَوْصَىٰ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ إِلَىٰ وَلَدِ هَارُونَ وَ لَمْ يُوصِ إِلَىٰ وَلَدِ مُوسَىٰ لِأَنَّ اللهَ لَهُ الْخِيَرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ مِمَّنْ يَشَاءُ وَ بَشَّرَ مُوسَىٰ، يُوشَعَ بْنَ نُونٍ بِالْمَسِيحِ فَلَمَّا أَنْ بَعَثَ اللهُ الْمَسِيحَ قَالَ لَهُمْ: إِنَّهُ سَيَأْتِي رَسُولٌ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ يُصَدِّقُنِي وَ يُصَدِّقُكُمْ وَ جَرَتْ بَيْنَ الْحَوَارِيِّينَ فِي الْمُسْتَحْفِظِينَ وَ إِنَّمَا سَمَّاهُمُ اللهُ تَعَالَى الْمُسْتَحْفِظِينَ لِأَنَّهُمُ اسْتَحْفَظُوا الِاسْمَ الْأَكْبَرَ وَ هُوَ الْكِتَابُ الَّذِي يُعْلَمُ بِهِ كُلُّ شَيْءٍ الَّذِي كَانَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ يَقُولُ اللهُ تَعَالَىٰ: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ﴾.[۱]

الْكِتَابُ الِاسْمُ الْأَكْبَرُ وَ إِنَّمَا عُرِفَ مِمَّا يُدْعَى الْعِلْمَ التَّوْرَاةُ وَ الْإِنْجِيلُ وَ الْفُرْقَانُ فَمَا كِتَابُ نُوحٍ وَ مَا كِتَابُ صَالِحٍ وَ شُعَيْبٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ قَدْ أَخْبَرَ اللهُ: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ﴾[۲] فَأَيْنَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ، أَمَّا صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فَالِاسْمُ الْأَكْبَرُ وَ صُحُفُ مُوسَى الِاسْمُ الْأَكْبَرُ فَلَمْ تَزَلِ الْوَصِيَّةُ يُوصِيهَا عَالِمٌ بَعْدَ عَالِمٍ حَتَّى دَفَعُوهَا إِلَىٰ مُحَمَّدٍﷺ.

ثُمَّ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوَّتَكَ وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الِاسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ النُّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيٍّ﵇ فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَ لِيَ فِيهَا عَالِمٌ يُعْرَفُ بِهِ طَاعَتِي وَ يُعْرَفُ بِهِ وَلَايَتِي فَيَكُونُ حَجَّةً لِمَنْ وُلِدَ بَيْنَ قَبْضِ نَبِيٍّ إِلَىٰ خُرُوجِ نَبِيٍّ آخَرَ فَأَوْصَىٰ بِالِاسْمِ الْأَكْبَرِ وَ مِيرَاثِ الْعِلْمِ وَ آثَارِ عِلْمِ النُّبُوَّةِ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﵇.[۳]

عبد الحمید بن ابی دیلم گوید: امام صادق﵇ فرمود: موسی﵇ به یوشع بن نون وصیت کرد و یوشع بن نون به فرزندان هارون وصیّت کرد و به فرزندان خودش و فرزندان موسی وصیّت

۱. الحدید (۵۷): ۲۵.

۲. الأعلی (۸۷): ۱۸ـ۱۹.

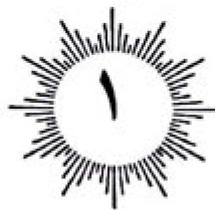
۳. الکافی ۱: ۲۹۳ ح۳ (با زیادی در وسط و آخر روایت)؛ البحار: ۴۰: ۲۱۷ ح۱۳.

نکرد، همانا خدای تعالی صاحب اختیار است، هر که را خواهد و از هر خاندانی که خواهد اختیار کند، و موسی و یوشع مردم را به وجود مسیح ﷺ مژده دادند و چون خدای عزّ و جلّ مسیح را مبعوث ساخت، مسیح ﷺ به مردم گفت: همانا پس از من پیغمبری که نامش احمد و از اولاد اسماعیل ﷺ است خواهد آمد که مرا و شما را تصدیق می‌کند (به نبوّت من و پیروی شما باور دارد) و حجّت و عذر مرا و شما را می‌آورد مانند من و شما احتجاج می‌کند (و قول به الوهیت مرا از من و شما نفی می‌کند) و امر وصیّت پس از عیسی در حواریین مستحفظ جاری گشت و از این جهت خدا ایشان را مستحفظ نامید که نگهداری اسم اکبر به ایشان واگذار شد و آن کتابیست که علم هر چیز از آن دانسته شود و همراه پیغمبران ﷺ بوده است. خدای تعالی فرماید: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان نازل کردیم- حدید:۲۵». کتاب همان اسم اکبر است، و از آنچه به نام کتاب معروفست: تورات و انجیل و فرقان (قرآن) است، ولی در آن کتاب، (که همراه اوصیاء است) کتاب نوح ﷺ و کتاب صالح و شعیب و ابراهیم ﷺ است که خدای عز و جل خبر می‌دهد: « این دستورها در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است، در کتب ابراهیم و موسی- اعلی:۱۸» پس (اگر کتاب منحصر به تورات و انجیل و قرآنست،) صحف ابراهیم کجاست! همانا صحف ابراهیم، اسم اکبر است و صحف موسی هم اسم اکبر است: (که باید پیغمبر ﷺ به علی ﷺ سپارد) پس همیشه وصیت نسبت به عالمی پس از عالم دیگر جریان داشت، تا آن را به محمّد ﷺ رسانیدند، سپس جبرئیل ﷺ نزد آن حضرت آمد و گفت: ای محمّد! وظیفه پیغمبریت را انجام دادی و عمرت به آخر رسید اکنون اسم اکبر و میراث علم و آثار دانش پیامبری را به علی ﷺ بسپار.

آخِرُ الْجُزْءِ التَّاسِعِ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَتْلُوهُ الْجُزْءُ الْعَاشِرُ مِنْ كِتَابِ بَصَائِرُ الدَّرَجَاتِ

پایان جزء نهم از کتاب بصائر الدّرجات

جزء دهم [۲۲ باب، ۲۳۶ حدیث]



دانش ائمه علیهم السلام به پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت به امام بعدی

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ الْعَهْدَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فِي الْوَصِيَّةِ إِلَى الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِ

اهل بیت علیهم السلام عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در وصیّت نمودن به امام بعدی می‌دانند

[۱۶۶۷] ۱ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

أَ تَرَوْنَ الْمُوصِيَ مِنَّا يُوصِي إِلَىٰ مَنْ يُرِيدُ لَا وَ اللهِ وَ لَكِنَّهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ فَرَجُلٌ حَتَّىٰ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَىٰ صَاحِبِهِ.[1]

عمرو بن اشعث گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: شما گمان می‌کنید هر کس از ما امامان که وصیّت می‌کند، به هر کس می‌خواهد وصیت می‌کند؟! نه به خدا، چنین نیست، بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردی پس از مردی (از ما خانواده) تا به صاحبش برسد (یعنی تا برسد به امام دوازدهم و یا این‌که امر امامت به دست خدا و رسولست تا به اهل و مستحقش برسد).

---

۱. الکافی ۱:۲۷۷ ح۲؛ البحار: ۲۳:۷۰ ح۸

[۱۶۶۸] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْحَجَّالِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ يَزِيدَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَ تَرَوْنَ الْأَمْرَ إِلَيْنَا أَنْ نَضَعَهُ فِيمَنْ شِئْنَا، كَلَّا وَ اللهِ إِنَّهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام رَجُلٍ فَرَجُلٍ إِلَىٰ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَىٰ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.[۱]

شما گمان می کنید امر امامت به دست ما است و آن را هر کجا که بخواهیم می‌نهیم؟ چنین نیست، بلکه به خدا قسم امر امامت عهد و فرمانی است از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله برای علی بن ابی‌طالب عليه السلام و مردی پس از مردی (از ما خانواده) تا به صاحبش برسد.

[۱۶۶۹] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ حَسَّانَ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَ تَرَوْنَ الْوَصِيَّةَ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ يُوصِي بِهِ الرَّجُلُ إِلَىٰ مَنْ شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ فَرَجُلٌ حَتَّى انْتَهَىٰ إِلَىٰ نَفْسِهِ.[۲]

سدیر گوید: امام باقر یا امام صادق عليهما السلام (تردید از راوی است) فرمود: شما گمان می کنید امام به هر کس می‌خواهد وصیت می کند؟ سپس فرمود: بلکه امر وصیّت عهد و فرمانیست از رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی پس از مردی- تا به خودش (امام ششم) رسید- (یعنی شش مرتبه فرمود: به مردی پس از مردی- مرآت-).

[۱۶۷۰] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ قَالَ:

ذَكَرَ أَبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام الْأَوْصِيَاءَ وَ ذَكَرْتُ إِسْمَاعِيلَ وَ قَالَ: لَا وَ اللهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا ذَاكَ إِلَيْنَا، مَا هُوَ إِلَّا إِلَى اللهِ يَنْزِلُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ.[۳]

عمر بن ابان گوید: امام صادق عليه السلام نام اوصیاء را بردند و من هم اسماعیل را نام بردم. حضرت فرمود: نه به خدا، ای ابا محمّد! تعیین امام به اختیار ما نیست، این کار تنها به دست خداست که در بارهٔ هر یک پس از دیگری فرو می‌فرستد.[۴]

---

۱. البحار: ۲۳:۷۱ ح۹.

۲. البحار: ۲۳:۷۱ ح۱۰.

۳. الکافی ۱:۲۷۷ ح۱ (مثله)؛ البحار: ۲۳:۷۱ ح۱۱.

٤. اسماعیل فرزند ارشد امام صادق عليه السلام است که در زمان حیات امام وفات یافت، با وجود این طایفهٔ اسماعیلیه او را امام می‌دانند، در این مجلس هم ابو بصیر امامت را برای او نام برد و حضرت صادق عليه السلام رد فرمود. (علامه مصطفوی، ترجمهٔ الکافی ۲:۲۵)

[۱۶۷۱] ۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

أَ تَرَوْنَ هَذَا الْأَمْرَ إِلَيْنَا نَضَعُهُ حَيْثُ شِئْنَا كَلَّا وَ اللهِ إِنَّهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ رَجُلٌ فَرَجُلٌ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَىٰ صَاحِبِهِ.(۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

[۱۶۷۲] ۶ـ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَهُ نَحْواً مِنْ عِشْرِينَ إِنْسَاناً فَقَالَ: لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ إِلَىٰ رَجُلٍ مِنَّا تَضَعُهُ حَيْثُ نَشَاءُ، كَلَّا وَ اللهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ يُسَمَّىٰ رَجُلٌ فَرَجُلٌ حَتَّى انْتَهَىٰ إِلَىٰ صَاحِبِهِ.(۲)

عمرو بن اشعث گويد: حدود بيست نفر خدمت امام صادق ﷺ بوديم، حضرت فرمود: شما گمان می‌كنيد امر امامت به دست ما است و آن را هر كجا كه بخواهيم می‌نهيم؟ چنين نيست، بلكه به خدا قسم امر امامت عهد و فرمانی است از جانب رسول خدا ﷺ برای مردی پس از مردی (از ما خانواده) تا به صاحبش برسد.

[۱۶۷۳] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

أَ تَرَوْنَ الْمُوصِيَ مِنَّا يُوصِي إِلَىٰ مَنْ يُرِيدُ لَا وَ اللهِ وَ لَكِنَّهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ رَجُلٌ فَرَجُلٌ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَىٰ صَاحِبِهِ.(۳)

به اسنادی دیگر مشابه روايت نخست است.

[۱۶۷۴] ۸ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

أَ تَرَوْنَ الْوَصِيَّةَ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ يُوصِي بِهِ الرَّجُلُ إِلَىٰ مَنْ شَاءَ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ رَجُلٌ فَرَجُلٌ حَتَّى انْتَهَىٰ إِلَىٰ نَفْسِهِ.(۴)

---

۱. كمال الدين ۱: ۲۲۲ ح ۱۱؛ البحار: ۲۳: ۷۱ ح ۱۲.
۲. البحار: ۲۳: ۷۲ ح ۱۳.
۳. البحار: ۲۳: ۷۰ ذح ۸.
۴. البحار: ۲۳: ۷۱ ذح ۱۰.

به اسنادی دیگر مشابه روایت سوّم است.

[۱٦۷۵] ۹ـ حَدَّثَنَا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَامِ إِذَا أَوْصىٰ إِلَى الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ شَيْئاً فَيُفَوِّضَ إِلَيْهِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ يَشَاءُ أَوْ كَيْفَ هُوَ؟ قَالَ: إِنَّمَا يُوصِي بِأَمْرِ اللهِ. فَقَالَ لَهُ: إِنَّهُ حُكِيَ عَنْ جَدِّكَ أَنَّهُ قَالَ: أَ تَرَوْنَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ نَجْعَلُهُ حَيْثُ نَشَاءُ، لَا وَ اللهِ مَا هُوَ إِلَّا عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ رَجُلٌ فَرَجُلٌ مُسَمًّى. فَقَالَ: فَالَّذِي قُلْتُ لَهُ هَذَا.[۱]

صفوان بن یحیی گوید: از امام رضا؈ در مورد امام پرسیدم وقتی کسی را به جانشینی خود تعیین می‌کند و امر امامت را به او می‌سپارد، هر کس را بخواهد می‌تواند تعیین کند یا دارای خصوصیاتی است؟ حضرت فرمود: کسی را تعیین می‌کند که خدا دستور داده. عرض کردم: از جد شما چنین نقل شده که فرموده است: گمان می‌کنید امر امامت به دست ما است و آن را هر کجا که بخواهیم می‌نهیم؟ چنین نیست، بلکه به خدا قسم امر امامت عهد و فرمانی است از جانب رسول خدا ﷺ برای مردی پس از مردی که با نام فرموده. حضرت فرمود: آنچه من نیز گفتم همین بود.

[۱٦۷٦] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ بِمِثْلِ مَا حَكَوْا أَصْحَابِهِ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۱٦۷۷] ۱۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:
سَأَلْتُهُ وَ طَلَبْتُ وَ نَصَبْتُ إِلَيْهِ أَنْ يَجْعَلَ هَذَا الْأَمْرَ لِإِسْمَاعِيلَ فَأَبَى اللهُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَهُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ؈.[۳]

ابو بصیر گوید: امام صادق؈ فرمود: از خداوند تقاضا کرده و التماس نمودم که امامت را به اسماعیل بدهد خداوند امتناع کرد، و کسی را جز موسی بن جعفر؈ امام قرار نداد.

۱. قرب الاسناد: ۱۵۴؛ البحار: ۶۸:۲۳ ح۲.
۲. البحار: ۷۰:۲۳ ذح۸.
۳. البحار: ۷۲:۲۳ ح۱۴ و ۲۵:۴۸ ح۴۳.

[۱۶۷۸] ۱۲ـ حَدَّثَنَا الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ المُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ المِصْرِيِّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْهُودٌ لِرَجُلٍ مُسَمَّيْنَ لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزْوِيَهَا عَمَّنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ. (۱)

معاوية بن عمّار گويد: امام صادق ﷺ فرمود: امامت عهد و پيمانيست از جانب خداى عزّوجلّ كه براى مردانى نامبرده بسته شده است، امام حق ندارد آن را از امام بعد از خود دور دارد و بگرداند.

[۱۶۷۹] ۱۳ـ حَدَّثَنَا الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ المُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَرْوَانَ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ:

كُنْتُ حَاضِراً عِنْدَ مُضِيِّ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ فَجاءَ أَبو الْحَسَنِ ﷺ فَوُضِعَ لَهُ كُرْسِيٌّ فَجَلَسَ عَلَيْهِ وَ أَبو مُحَمَّدٍ ﷺ قَائِمٌ فِي نَاحِيَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْتَفَتَ أَبو الْحَسَنِ ﷺ إِلَىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! أَحْدِثْ لله شُكْراً فَقَدْ أَحْدَثَ فِيكَ أَمْراً. (۲)

انبارى گويد: هنگام وفات ابى جعفر محمّد پسر امام على النقى ﷺ حاضر بودم كه ابو الحسن (امام دهم) ﷺ وارد شد، براى حضرت تختى گذاشتند و بر آن نشست و اهل بيتش گردش بودند و ابو محمد (امام حسن عسكرى ﷺ) در گوشه‌اى ايستاده بود، امام هادى ﷺ چون از تجهيز ابى جعفر فارغ شد، متوجه ابو محمّد ﷺ شد و فرمود: پسر جان! خداى تبارك و تعالى را شكر كن كه نسبت به تو امرى پديد آورد.

[۱۶۸۰] ۱۴ـ حَدَّثَنَا الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَذَكَرُوا الْأَوْصِيَاءَ وَ ذَكَرْتُ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَ: لَا وَ اللهِ يا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا ذَاكَ إِلَيْنَا وَ مَا هُوَ إِلَّا إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُنْزِلُ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ. (۳)

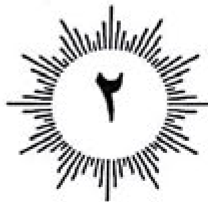
به اسنادى ديگر مشابه روايت چهارم است.

---

۱. الكافى ۱:۲۷۸ ح۳؛ البحار: ۲۳:۷۲ ح۱۵؛ القصص للجزائرى:۳۸۱.

۲. الكافى ۱:۳۲۶ ح۵؛ الارشاد ۲:۳۱۶؛ إعلام الورى:۳۶۸؛ كشف الغمّة ۲:۴۰۵؛ البحار: ۵۰:۲۴۰ ح۵.

۳. الكافى ۱:۲۷۷ ح۱؛ البحار: ۲۳:۷۱ ح۱۱.



دانش اهل بیتﷷ به جانشین خود قبل از وفاتشان

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ إِلىٰ مَنْ يُوصُونَ قَبْلَ مَوْتِهِمْ مِمَّا يَعْلَمُهُمُ اللهُ

اهل بیت بوسیلهٔ دانش الهی، قبل از وفاتشان می‌دانند چه کس را جانشین خود قرار دهند

[۱۶۸۱] ۱ـ حَدَّثَنَا السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ حُجْرٍ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

ما ماتَ مِنَّا عَالِمٌ حَتَّى يُعْلِمَهُ اللهُ إِلىٰ مَنْ يُوصِي.(۱)

حمران گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: هیچ عالمی از ما نمی‌میرد مگر اینکه خدا به او اعلام می‌کند که چه کس را جانشین خود قرار دهد.

[۱۶۸۲] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبَانَ، عَنْ عِمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

ما ماتَ مِنَّا عَالِمٌ حَتَّى يُعْلِمَهُ اللهُ إِلىٰ مَنْ يُوصِي.(۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۶۸۳] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبَانَ، عَنْ

---

۱. البحار: ۲۳:۷۳ ح۱۷.

۲. البحار: ۲۳:۷۳ ذح۱۷.

سُلَيْمانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

ما ماتَ مِنَّا عَالِمٌ حَتّٰى يُعْلِمَهُ اللهُ إِلىٰ مَنْ يُوصِي.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

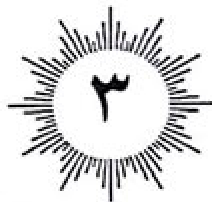
[۱۶۸۴] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ كُلْثُومٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الخَزَّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ لِإِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ابْنٌ صَغِيرٌ يُحِبُّهُ وَ كَانَ هَوىٰ إِسْمَاعِيلَ فِيهِ فَأَبَى اللهُ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ! هُوَ فُلَانٌ فَلَمَّا قَضَى اللهُ المَوْتَ عَلىٰ إِسْمَاعِيلَ فَجَاءَ وَصِيُّهُ وَ قَالَ: يَا بُنَيَّ! إِذَا أُحضِرَتِ المَوْتُ فَافْعَلْ كَمَا فَعَلْتُ، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ لَيْسَ يَمُوتُ إِمَامٌ إِلَّا أَخْبَرَهُ اللهُ إِلىٰ مَنْ يُوصِي.[۲]

عبد الرحمان خزّاز گويد: امام صادق ﷺ فرمود: برای اسماعیل پسر ابراهیم فرزند صغیری بود که او را خیلی دوست می‌داشت و مایل بود آن فرزند به مقام خلافت برسد. امّا خداوند از این کار امتناع داشت پس به او وحی کرد: اسماعیل! جانشین تو فلان کس است. هنگام مرگ اسماعیل که رسید جانشین او آمد، اسماعیل گفت: پسرم! وقتی مرگ تو هم فرا رسید همین کار که من کردم بکن. از این‌رو هیچ امامی نخواهد مرد مگر این‌که خدا به او خبر می‌دهد به چه کسی وصیّت نماید.

---

۱. الکافی ۱:۲۷۷ ح۷؛ البحار: ۲۳:۷۳ ذح۱۷.
۲. البحار: ۲۳:۷۲ ح۱۶.



شناخت امام، از امام بعدی قبل از وفات

بَابٌ فِي الْإِمَامِ عليه السلام أَنَّهُ يَعْرِفُ مَنْ يَكُونُ بَعْدَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ

امام، امام بعد از خود را قبل از وفاتش می‌شناسد

[١٦٨٥] ١ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لَا يَمُوتُ الرَّجُلُ مِنَّا حَتَّى يَعْرِفَ وَلِيَّهُ.(١)

حسن صیقل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از ما خانواده کسی نمی‌میرد مگر این‌که ولی (وامام بعد از خود) را می‌شناسد.

[١٦٨٦] ٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ أَبِي عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِي إِلَيْهِ.(٢)

معلّی بن خنیس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امام، امام بعد از خود را می‌شناسد و به او وصیّت می کند.

---

١. البحار: ٢٣:٧٣ ح١٨.

٢. الکافی ٢٧٧:١ ح٦؛ البحار: ٢٣:٧٣ ح١٩.

[۱۶۸۷] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَمُوتُ الْإِمَامُ حَتَّى يَعْلَمَ مَنْ يَكُونُ بَعْدَهُ.[1]

عبد الله بن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امام نمی‌میرد تا امام بعد از خود را بشناسد.

[۱۶۸۸] ٤ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْإِمَامُ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ.[2]

حسین بن ابی العلاء گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امام، امام بعد از خود را می‌شناسد.

[۱۶۸۹] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْإِمَامُ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ.[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۶۹۰] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْإِمَامُ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ.[4]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۶۹۱] ٧ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْإِمَامُ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ.[5]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

---

۱. الکافی ۱: ۲۷۷ ح۵؛ البحار: ۲۳: ۷۳ ح ۲۰.
۲ـ۴. البحار: ۲۳: ۷۳ ح ۲۱ و ذیل آن.



سپردن امر امامت به امام بعدی

بَابٌ فِي الْإِمامِ الَّذِي يُؤَدِّي إِلَى الْإِمامِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ

امام (امامت) را به امام بعد از خودش بسپارد

[١٦٩٢] ١ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها﴾[1] قَالَ: الْإِمامُ إِلَى الْإِمامِ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَزْوِيَهَا عَنْهُ.[2]

زراره گوید: امام باقر عليه السلام در مورد آیهٔ: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید- نساء:۵۸» فرمود: امام (امامت) را به امام بعد از خودش بسپارد و از امام هم دریغ ندارد.

[١٦٩٣] ٢ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها﴾ قَالَ: الْإِمامُ إِلَى الْإِمامِ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَزْوِيَها عَنْهُ.[3]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

---

١. النساء (۴): ۵۸.
٢ـ ٣. البحار: ٢٣: ٢٧٥ ح ٢.

[۱۶۹۴] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾؟ قَالَ: فِينَا أُنْزِلَتْ ﴿وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ﴾[1] .[2]

زراره گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد آیهٔ: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد» پرسیدم، فرمود: دربارهٔ ما نازل شد و از خداوند یاری می‌طلبم.

[۱۶۹۵] ٤ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ قَالَ: إِيَّانَا عَنَىٰ أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ مِنَّا إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ الْكُتُبَ وَ السِّلَاحَ ﴿وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ إِذَا ظَهَرْتُمْ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ.[3]

برید بن معاویه گوید: امام باقر عليه السلام در مورد آیهٔ: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد» فرمود: مقصود ما خانواده هستیم که امام اوّل به امام بعد از خود کتب و سلاح را بدهد «و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید» (یعنی) وقتی حکومت ظاهری پیدا کردند به عدالتی که در اختیارشان هست عمل کنند.

[۱۶۹۶] ٥ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

---

۱. یوسف (۱۲): ۱۸.

۲. البحار: ۲۳:۲۷۵ ح ۴.

۳. الکافی ۱:۲۷۶ ح ۱ (مثله)؛ البحار: ۲۳:۲۷۶ ح ۵.

فِي قَوْلِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها﴾ قالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله يُؤَدِّي الْأَمانَةَ إِلَى الْإِمامِ مِنْ بَعْدِهِ وَ لا يَخُصُّ بِها غَيْرَهُ وَ لا يَزْوِيها عَنْهُ.[۱]

محمّد بن فضيل گويد: امام رضا علیه السلام در مورد آية: «خداوند به شما فرمان مى‌دهد كه امانت‌ها را به صاحبانش بدهيد» فرمود: ايشان ائمۀ از آل محمّد صلی الله علیه و آله مى‌باشند كه بايد هر امامى امانت امامت را به امام بعد از خود بسپارد، به ديگرى ندهد و از امام هم دريغ ندارد.

[۱۶۹۷] ۶ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها﴾.

قالَ: أَمَرَ اللهُ الْإِمامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْإِمامِ بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ.[۲]

معلّى بن خنيس گويد: از امام صادق علیه السلام در مورد آية: «خداوند به شما فرمان مى‌دهد كه امانت‌ها را به صاحبانش بدهيد» پرسيدم، فرمود: خداوند امام اوّل را فرمان مى‌دهد كه هر چه (از علائم امامت) نزد اوست را به امام بعدى باز گرداند.

[۱۶۹۸] ۷ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها﴾ قالَ: هُوَ وَ اللهِ أَداءُ الْأَمانَةِ إِلَى الْإِمامِ وَ الْوَصِيَّةُ.[۳]

ابو بصير گويد: شنيدم امام صادق علیه السلام در مورد آية: «خداوند به شما فرمان مى‌دهد كه امانت‌ها را به صاحبانش بدهيد» مى‌فرمود: به خدا كه آن امانت‌دارى و وصيّت (نسبت) به امام (بعدى) است.

[۱۶۹۹] ۸ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ يَحْيَى بْنِ مالِكٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِنا قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها﴾؟ قالَ: الْإِمامُ يُؤَدِّي إِلَى الْإِمامِ. قالَ: ثُمَّ قالَ: يا يَحْيىٰ! إِنَّهُ وَ اللهِ لَيْسَ مِنْهُ إِنَّما هُوَ أَمْرٌ مِنَ اللهِ.[٤]

---

۱. الكافى ۱:۲۷۷ ح۳؛ البحار: ۲۳:۲۷۶ ح۶.

۲. الكافى ۱:۲۷۷ ح۴؛ البحار: ۲۳:۲۷۶ ح۷.

۳ـ البحار: ۲۳:۲۷۶ ح۸ و ۹.

۴. البحار: ۲۳:۲۷۷ ح۱۰.

یحیی بن مالک از مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده گوید: از آن حضرت در مورد آیهٔ: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید» پرسیدم، فرمود: امام، به امام بعد از خود می‌سپارد. سپس فرمود: ای یحیی! به خدا این به خواست او نیست بلکه از جانب خدا تعیین می‌شود.

[۱۷۰۰] ۹ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ بْنِ مَخْلَدٍ الْبَصْرِيِّ، عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام:

﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ فِيمَنْ نَزَلَتْ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ فِي النَّاسِ. قَالَ: أَ فَكُلُّ النَّاسِ يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ؟ اعْقِلْ فِينَا نَزَلَتْ.[1]

مالک جُهَنی گوید: امام باقر علیه السلام در مورد آیهٔ: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید» پرسید در بارهٔ چه کسی نازل شده؟ گفتم: می‌گویند در بارهٔ مردم است. فرمود: آیا همه مردم بین مردم حکم می‌کنند؟ دقّت کن این آیه در باره ما نازل شده است.

[۱۷۰۱] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾ قَالَ: هُوَ وَ اللهِ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْإِمَامِ وَ الْوَصِيَّةُ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایت هفتم است.

[۱۷۰۲] ۱۱ـ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ إِلَى الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ لَا يَخُصُّ بِهَا

---

۱. البحار: ۲۳:۲۷۶ ذح۸

أَحَدٌ غَيْرَهُ وَ لَا يَزْوِيهَا عَنْهُ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پنجم است.

[۱۷۰۳] ۱۲ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُوسَى النُّمَيْرِيِّ، عَنْ عَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾[2] قَالَ: يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ.[3]

علاء بن سیابهٔ گوید: امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ: «این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می کند- اسراء:۹» فرمود: به سوی امام راهنمائی می کند.

[۱۷۰٤] ۱۳ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ:

إِنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ نُطْفَةَ الْإِمَامِ الَّتِي يَكُونُ مِنْهَا إِمَامٌ بَعْدَهُ.[4]

ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ فرمود: امام می‌داند نطفهٔ امامی که پس از او است.

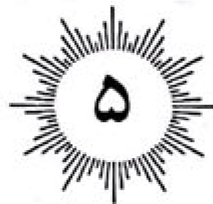
---

۱. البحار: ۲۷۶:۲۳ ذح۶.

۲. الاسراء (۱۷): ۹.

۳. الکافی ۲۱۶:۱ ح۲؛ البحار: ۱٤٥:۲٤ ح۱۲ و ۳۳۹:٦۷؛ تفسیر نور الثقلین ۱٤۰:۳ ح۸٦

٤. البحار: ٤٤:۲٥ ح۱۸.



لحظه‌ای که امام بعدی می‌شناسد آنچه نزد امام پیشین است

بَابُ الْوَقْتِ الَّذِي يُعْرَفُ الْإِمامُ الْأَخِيرِ ما عِنْدَ الْأَوَّلِ

لحظه‌ای که امام بعدی می‌شناسد آنچه نزد امام پیشین است

[۱۷۰۵] ۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، وَ جَمَاعَةٍ مَعَهُ قَالُوا: سَمِعْنا أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

يَعْرِفُ الْإِمامُ الَّذِي بَعْدَهُ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ.[۱]

عبید بن زراره و گروهی که همراه او بوده‌اند، گویند: شنیدیم امام صادق ﷺ می‌فرمود: جانشین امام، به علم امام پیش از خود را در آخرین دقیقه‌ای که از روح او باقی مانده آگاه می‌شود.

[۱۷۰۶] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: مَتَىٰ يَعْرِفُ الْآخَرُ مَا عِنْدَ الْأَوَّلِ؟ قَالَ: فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ.[۲]

یکی از اصحاب گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: چه زمانی امام پسین به آنچه نزد امام

---

۱. الکافی ۱:۲۷۴ ح۲؛ البحار: ۲۹۴:۲۷ ح۱.

۲. الکافی ۱:۲۷۴ ح۱؛ البحار: ۲۹۴:۲۷ ح۲.

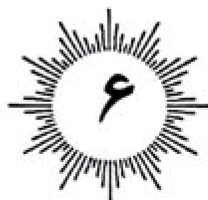
پیشین است آگاه می‌شود؟ فرمود: در آخرین دقیقه‌ای که از روح او باقی مانده است.

[۱۷۰۷] ۳ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇: قَالَ: قُلْتُ: الْإِمَامُ مَتَىٰ يَعْرِفُ إِمَامَتَهُ وَ يَنْتَهِي الْأَمْرُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ مِنْ حَيَاةِ الْأَوَّلِ.[۱]

یکی از اصحاب گوید: به امام صادق﵇ عرض کردم: چه زمانی امام، امامت و رسیدن امر را به خود می‌فهمد؟ فرمود: در آخرین دقیقه زندگی امام پیشین.

---

۱. الکافی ۱:۲۷۴ ح۳؛ البحار: ۲۷:۲۹۴ ح۳.



اهل بیت علیهم السلام اگر اهل علم را می‌یافتند...

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ لَوْ وَجَدُوا مَنْ يَحْتَمِلُ عَنْهُمْ لَأَعْطُوهُمْ عِلْماً لا يَحْتاجُونَ إِلىٰ نَظَرٍ فِي حَلالٍ وَ حَرامٍ مِمّا فِي عِنْدَهُمْ

اهل بیت علیهم السلام اگر کسی را می‌یافتند که تحمّل حدیث آنان را بکند، حتماً به او دانشی می‌آموختند که هیچ نیازی به دقّت و بررسی در (مسائل) حرام و حلال نداشته باشد

[۱۷۰۸] ۱ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحارِبِيِّ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ ذَرِيحٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

إِنَّ أَبِي نِعْمَ الْأَبُ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ كانَ يَقُولُ: لَوْ أَجِدُ ثَلاثَةَ رَهْطٍ أَسْتَوْدِعُهُمُ الْعِلْمَ وَ هُمْ أَهْلٌ لِذٰلِكَ لَحَدَّثْتُ بِما لا يُحْتاجُ فِيهِ إِلىٰ نَظَرٍ فِي حَلالٍ وَ لا حَرامٍ وَما يَكُونُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، إِنَّ حَدِيثَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لا يُؤْمِنُ بِهِ إِلّا عَبْدٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ.[1]

ذَریح گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: پدرم ـ بهترین پدر که درود خدا بر او باد ـ همیشه می‌فرمود: اگر سه نفر را بیابم که دانش را به ایشان بسپارم حتماً به ایشان می‌دادم که هیچ نیازی به دقت در (مسائل) حلال و حرام و نه هیچ چیز دیگر (که مورد احتیاج مردم)

---

۱. البحار: ۲:۲۱۲ ح۱.

است، نداشته باشند تا (زمانی) که قائم ما، حضرت قائم علیه السلام قیام می‌کند، همانا حدیث ما دشوار و بسیار سنگین است و آن را جز فرشته مقرّب، یا پیامبر مرسل (فرستاده شده برای مردم)، یا بنده‌ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده، تحمّل نمی‌کند.

[۱۷۰۹] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

لَوْ لا أَنْ يَقَعَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ كَمَا قَدْ وَقَعَ غَيْرُهُ لَأَعْطَيْتُكُمْ كِتاباً لا تَحْتاجُونَ إِلىٰ أَحَدٍ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ [عَجَّلَ اللهُ تَعَالَىٰ فَرَجَهُ].(۱)

عنبسة بن مصعب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر غیر از آنچه برای دیگران اتّفاق افتاد، واقع می‌شد، کتابی به شما می‌بخشیدم که تا قیام قائم علیه السلام به هیچ کس نیازمند نمی‌شدید.

[۱۷۱۰] ۳ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ ذَرِيحٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ أَبِي نِعْمَ الْأَبُ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لَوْ وَجَدْتُ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ أَسْتَوْدِعُهُمُ الْعِلْمَ وَ هُمْ أَهْلٌ لِذَلِكَ لَحَدَّثْتُ بِمَا لا يُحْتَاجُ فِيهِ بَعْدِي إِلىٰ حَلالٍ وَلا حَرامٍ وَ ما يَكُونُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ.(۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۱۷۱۱] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُرَازِمٍ وَ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدَنَا مِنْ حَلالِ اللهِ وَ حَرَامِهِ مَا يَسَعُنَا كِتْمَانُهُ مَا نَسْتَطِيعُ يَعْنِي أَنْ نُخْبِرَ بِهِ أَحَداً.(۳)

مرازم و موسی بن بکر گویند: شنیدیم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به راستی که نزد ما (مسائلی از) حلال و حرام الهی است که ملزم به کتمان آنیم و نمی‌توانیم کسی را از آن آگاه نمائیم.

[۱۷۱۲] ٥ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

مَا أَجِدُ مَنْ أُحَدِّثُهُ وَ لَوْ أَنِّي أُحَدِّثُ رَجُلاً مِنْكُمْ بِالْحَدِيثِ فَمَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أُوتَىٰ بِعَيْنِهِ

---

۱. البحار: ۲:۲۱۲ ح۲؛ درر الاخبار:۴۶.

۲. البحار: ۲:۲۱۲ ح۳.

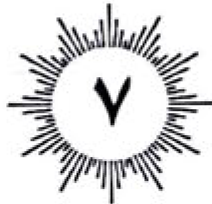
۳. البحار: ۲:۲۱۳ ح۴.

فَأَقُولُ لَمْ أَقُلْهُ.[۱]

منصور بن حازم گوید: امام صادق‌ؑ فرمود: کسی را (که امین و درستکار باشد) نمی‌یابم که برای او حدیث بگویم، و اگر من برای مردی از شما حدیث (و سخنی) را بگویم و او از مدینه بیرون نرود تا اینکه همان حدیث را برای من (بدون آنکه چیزی بر آن بیافزایند و یا از آن بکاهند) بیاورند (و بگویند: تو این حدیث را گفته‌ای؟ من برای این که فساد و تباهکاری روی ندهد) می‌گویم: آن را نگفته‌ام.

---

۱. البحار: ۲:۲۱۳ ح۵.



بعضی از ائمه‌ علیهم السلام از بعض دیگر داناترند

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّ بَعْضَهُمْ أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ وَ عِلْمُهُمْ بِالْحَلالِ وَ الْحَرامِ واحِدٌ

بعضی از ائمه‌ علیهم السلام از بعض دیگر داناترند ولی علمشان به حلال و حرام یکی است

[۱۷۱۳] ۱ـ حَدَّثَنا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

يا أَبا مُحَمَّدٍ! كُلُّنا نَجْرِي فِي الطَّاعَةِ وَ الْأَمْرِ مَجْرىٰ وَاحِدٍ وَ بَعْضُنا أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ. (۱)

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا محمّد! (کنیۀ ابو بصیر) همه ما در اطاعت و امر، مجرای واحد داریم و بعضی از بعض دیگر داناتر هستیم.

[۱۷۱٤] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

قُلْنا: الْأَئِمَّةُ بَعْضُهُمْ أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ عِلْمُهُمْ بِالْحَلالِ وَ الْحَرَامِ وَ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَاحِدٌ. (۲)

ایّوب بن حرّ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا بعضی از ائمه از بعضی دیگر داناترند؟

---

۱. الاختصاص: ۲۲ (مثله)؛ البحار: ۳۵۷:۲۵ ح۸

۲. البحار: ۳۵۷:۲۵ ح۹.

فرمود: آری، ولی علم ایشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکی است.

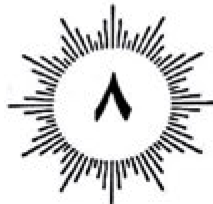
[۱۷۱۵] ۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ، عَـنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ قَالَ:

قُلْنَا: الْأَئِمَّةُ بَعْضُهُمْ أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ عِلْمُهُمْ بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَاحِدٌ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

---

۱. همان.



اهل بیت‌ﷺ در حجّت، دانش، امر و نهی و شجاعت یکسانند

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ فِي أَنَّ الْحُجَّةَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْعِلْمَ وَ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ وَ الشَّجاعَةَ وَاحِدٌ وَ لِرَسُولِ اللهﷺ وَ عَلِيٍّﷺ

اهل بیت‌ﷺ در حجّت و طاعت و علم و امر و نهی و شجاعت یکی هستند و (آن) برای رسول خداﷺ و علیﷺ است

[۱۷۱۶] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِﷺ قَالَ:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ [1] قَالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا» النَّبِيُّﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَﷺ، وَ الذُّرِّيَّةُ: الْأَئِمَّةُ الْأَوْصِيَاءُ أَلْحَقْنَا بِهِمْ وَلَمْ يَنْقُصْ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْحُجَّةِ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُحَمَّدٌﷺ فِي عَلِيٍّ وَ حُجَّتُهُمْ وَاحِدَةٌ وَ طاعَتُهُمْ وَاحِدَةٌ.[2]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادقﷺ در باره آیه: «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق

---

۱. الطور (۵۲): ۲۱.

۲. الکافی ۱:۲۷۵ ح۱؛ تفسیر القمی ۲:۳۳۲؛ البحار: ۲۵:۳۵۱ ح۵.

می کنیم؛ و از(پاداش) عملشان چیزی نمی کاهیم، فرمود: کسانی که ایمان آوردند، پیغمبرﷺ و امیر المؤمنین‌اند، و فرزندان او، ائمه و اوصیاءﷺ باشند که خدا فرماید: به آن‌ها ملحق می کنیم و حجّتی را که محمّدﷺ در بارهٔ علیؑ آورد، نسبت به اولادش کاهش ندهیم و حجت همه یکی است و طاعتشان هم یکی است.

[۱۷۱۷] ۲ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَارِثِ النَّصْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

رَسُولُ اللهِﷺ وَ نَحْنُ فِي الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ نَجْرِي مَجْرَىٰ وَاحِدٍ فَأَمَّا رَسُولُ اللهِﷺ وَ عَلِيٌّؑ فَلَهُمَا فَضْلُهُمَا.(۱)

حارث بن مغیره گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: رسول خداﷺ و ما نسبت به امر و نهی و حلال و حرام در یک روش هستیم و امّا پیغمبرﷺ و علیؑ فضیلت خود را دارند.

[۱۷۱۸] ۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ دَاوُدَ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِؑ قَالَ:

نَحْنُ فِي الْعِلْمِ وَ الشَّجَاعَةِ سَوَاءٌ وَ فِي الْعَطَايَا عَلَىٰ قَدْرِ مَا نُؤْمَرُ.(۲)

علی بن جعفر گوید: امام کاظمؑ فرمود: ما در علم و شجاعت یکسان هستیم و در بخشیدن (علم و مال به مردم) به هر اندازه که دستور داریم، می‌بخشیم.

---

۱. الکافی ۱:۲۷۵ ح۳؛ البحار: ۲۵:۳۵۱ ح۶.
۲. الکافی ۱:۲۷۵ ح۲؛ البحار: ۲۵:۳۵۲ ح۷.



شناخت اهل بیت علیهم‌السلام از زمان مرگ قبل از مُردن

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَتىٰ يَمُوتُونَ وَ يَعْلَمُونَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيهِمُ الْمَوْتُ عَلَيْهِمْ

اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند چه زمانی می‌میرند و آن را قبل از مرگ می‌دانند

[۱۷۱۹] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ يَرْفَعُهُ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ:

دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام الْحَمَّامَ فَسَمِعَ صَوْتَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام قَدْ عَلا فَقَالَ لَهُمَا: مَا لَكُمَا فَدَاكُمَا أَبِي وَ أُمِّي. فَقَالَا: اتَّبَعَكَ هَذَا الْفَاجِرُ فَظَنَنَّا أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَضُرَّكَ. قَالَ: دَعَاهُ وَ اللهِ مَا أُطْلِقَ إِلَّا لَهُ.[1]

علی بن اسباط مرفوعاً نقل کرده گوید: امیر المؤمنین عليه‌السلام (جهت استحمام) داخل حمّام شد؛ (همهمه و) صدای بلند حسن و حسین عليهما‌السلام را شنید، فرمود: عزیزان من! چه خبر است؟عرض کردند: این نابکار (ابن ملجم، پنهانی) از پی شما می‌آمد؛ گمان‌بردیم می‌خواهد به شما زیانی رساند. فرمود: او را به حال خود واگذارید؛ به خدا سوگند! رها نشده، مگر برای همین مقصود.

[۱۷۲۰] ۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ صَاحِبِ الْهَرَوِيِّ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

---

۱. الاصول الستة عشر:۱۲۴ (مثله)؛ الخرائج و الجرائح ۲:۷۷۱؛ البحار: ۱۹۷:۴۲ ح۱۵.

إِنَّ أَبِي مَرِضَ مَرَضاً شَدِيداً حَتَّى خِفْنَا عَلَيْهِ فَبَكَىٰ بَعْضُ أَهْلِهِ عِنْدَ رَأْسِهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: إِنِّي لَسْتُ بِمَيِّتٍ مِنْ وَجَعِي هَذَا إِنَّهُ أَتَانِي اثْنَانِ فَأَخْبَرَانِي أَنِّي لَسْتُ بِمَيِّتٍ مِنْ وَجَعِي هَذَا. قَالَ: فَبَرَأَ وَ مَكَثَ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَمْكُثَ، فَبَيْنَا هُوَ صَحِيحٌ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ قَالَ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ اللَّذَيْنِ أَتَيَانِي مِنْ وَجَعِي ذَلِكَ أَتَيَانِي فَأَخْبَرَانِي أَنِّي مَيِّتٌ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا.

قَالَ: فَمَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.(۱)

سدیر گوید: شنیدم امام صادق؛ می‌فرمود: پدرم به سختی مریض شد به گونه‌ای که ما بر او ترسیدیم. یکی از بستگان کنار بالینش شروع به گریه کرد. پدرم چشم باز نموده فرمود: من از این بیماری نمی‌میرم، دو نفر آمدند و به من گفتند تو از این بیماری نخواهی مُرد.

امام صادق؛ فرمود: پدرم خوب شد ومدّتی زندگی کرد، روزی که سالم بود و هیچ بیماری نداشت به من فرمود: پسرم! آن دو نفر که در فلان بیماری به من گفتند نمی‌میری پیش من آمده گفتند فلان روز از دنیا خواهی رفت.

حضرت فرمود: در همان روز از دنیا رفت.

[۱۷۲۱] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

قُلْتُ لِلرِّضا؛ الْإِمامُ يَعْلَمُ إِذَا مَاتَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَعْلَمُ بِالتَّعْلِيمِ حَتَّى يَتَقَدَّمَ فِي الْأَمْرِ.

قُلْتُ: عَلِمَ أَبو الْحَسَنِ؛ بِالرُّطَبِ وَ الرَّيْحَانِ الْمَسْمُومَيْنِ اللَّذَيْنِ بَعَثَ إِلَيْهِ يَحْيَى بْنُ خالِدٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَأَكَلَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ؟ قَالَ: أَنْساهُ لِيُنْفِذَ فِيهِ الْحُكْمَ.(۲)

یکی از اصحاب گوید: به امام رضا؛ عرض کردم: امام می‌داند چه وقت می‌میرد؟ فرمود: آری، خداوند به او اعلام می‌کند تا در کارهای مورد نیاز خود عجله کند. عرض کردم: حضرت موسی بن جعفر؛ از خرمای زهرآلود و ریحان مسمومی که یحیی بن خالد فرستاده بود اطلاع داشت؟ فرمود: آری.

گفتم: پس چرا خورد با اینکه می‌دانست مسموم است؟ فرمود: خداوند او را فراموشاند تا آنچه باید انجام شود.(۳)

---

۱. الخرائج و الجرائح ۲:۷۷۱؛ البحار: ۲۷:۲۸۷ ح۶ و ۴۶:۲۱۳ ح۳.

۲. البحار: ۲۷:۲۸۵ ح۱ و ۴۸:۲۳۶ ح۴۲.

۳. علامهٔ مجلسی؛ در بیان این روایت شریف می‌فرماید: «آنچه در این خبر ذکر شده یکی از وجوهی است که می‌توان جمع کرد بین علم ائمه به عاقبت کار خود و چیزهائی که موجب از بین بردن آن‌ها می‌شود و بین اینکه جایز نیست خود

[۱۷۲۲] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنِ ابْنِ مُسافِرٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبو جَعْفَرٍ؈ فِي الْعَشِيَّةِ الَّتِي اعْتَلَّ فِيهَا مِنْ لَيْلَتِهَا الْعِلَّةَ الَّتِي تُوُفِّيَ فِيها: يا عَبْدَ اللهِ! مَا أَرْسَلَ اللهُ نَبِيّاً مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلَىٰ أَحَدٍ حَتّٰى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلاثَةَ أَشْياءَ. قُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ يا سَيِّدِي؟ قَالَ: الْإِقْرارُ بِاللهِ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ الْوَحْدَانِيَّةِ وَ إِنَّ اللهَ يُقَدِّمُ مَا يَشاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشاءُ، وَ نَحْنُ قَوْمٌ أَوْ نَحْنُ مَعْشَرٌ إِذَا لَمْ يَرْضَ اللهُ لِأَحَدِنَا الدُّنْيا نَقَلَنا إِلَيْهِ.[1]

ابن مسافر گوید: امام جواد؈ در عصر همان شبی که از دنیا رفت، فرمود: ای عبد الله! خداوند هیچ پیامبری را برای (هدایت) کسی نفرستاد مگر این‌که سه چیز را از او اقرار گرفت. عرض کردم: مولایم، آن‌ها چیست؟

فرمود: ۱ـ اقرار به بندگی خدا ۲ـ اقرار به یکتایی خدا ۳ـ (اقرار به این‌که) خدا هر چه را خواهد مقدّم و مؤخّر دارد[2] و ما گروهی هستیم که هر وقت خداوند به ماندن یکی از ما در دنیا راضی نشود، به سوی او منتقل می‌شویم.

[۱۷۲۳] ٥ـ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ قَالَ:

ذَكَرْنَا خُرُوجَ الْحُسَيْنِ؈ وَ تَخَلُّفَ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْهُ. قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؈: يَا حَمْزَةُ! إِنِّي سَأُحَدِّثُكَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ وَ لَا تَسْأَلْ عَنْهُ بَعْدَ مَجْلِسِنَا هَذَا، إِنَّ الْحُسَيْنَ؈ لَمَّا فَصَلَ مُتَوَجِّهاً دَعَا

را به ورطه هلاک اندازد.

با قطع نظر از این خبر می‌توان به وجه دیگری نیز توجیه کرد که پرهیز از ورطه هلاکت در مورد کسانی است که تمام مقدّرات حتمی را آگاه نیستند و گرنه موجب می‌شود که هیچ پیش‌آمد ناراحت‌کننده‌ای برای آن‌ها اتّفاق نیافتد و این نیز غیر ممکن است.

احکام شرعی ائمه؈ مربوط به علم ظاهری است نه به علم الهی همان طوری که احوال آن‌ها در تمام امور بر خلاف وضع ما است تکلیف آن‌ها نیز با تکلیف ما فرق دارد، با این‌که می‌توان گفت آن‌ها می‌دانستند اگر این نحو کشته شدن را نپذیرند ممکن است با وضعی بدتر کشته شوند پس راه ساده‌تری را انتخاب کردند همین که ما می‌دانیم آن‌ها معصوم هستند و در هر کار جز در راه رضای خدا و حق قدم بر نمی‌دارند، کافی است که بدانیم این کار نیز بنا بر حکمت و مصلحتی است».

۱. البحار: ۱۱۳:۴ ح۳۴ و ۲۸۶:۲۷ ح۳.

۲. و همین است معنی «بَداء» و از این روایت اهمیّت موضوع «بداء» معلوم می‌شود، زیرا که در ردیف خداپرستی و توحید قرار گرفته است.

بِقِرْطَاسٍ وَ كَتَبَ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَىٰ بَنِي هَاشِمٍ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ مَنْ لَحِقَ بِي مِنْكُمْ اسْتُشْهِدَ مَعِي وَ مَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَبْلُغِ الْفَتْحَ وَ السَّلَامُ.(۱)

حمزة بن حُمران گويد: ما در حضور امام صادق‌ؑ در مورد اين که محمّد بن حنفيه با امام حسين‌ؑ به کربلا نيامد گفتگوئی کرديم. حضرت فرمود: ای حمزه! من در اين باره مطلبی را برای تو می‌گويم که بعد از اين مجلس اين پرسش را ننمائی. هنگامی که امام حسين‌ؑ متوجّه سفر شد کاغذی خواست و در آن نوشت: بسم اللّه الرّحمن الرّحيم، از طرف حسين بن علی به سوی بنی هاشم، امّا بعد، هر کسی از شما به من ملحق شود شهيد خواهد شد و کسی که تخلّف نمايد به فتح و پيروزی نخواهد رسيد و السّلام.

[۱۷۲۴] ۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ أَنَّهُ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَوْصَانِي بِأَشْيَاءَ فِي غُسْلِهِ وَ فِي كَفْنِهِ وَ فِي دُخُولِهِ قَبْرَهُ. قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَتَاهْ! وَ اللهِ مَا رَأَيْتُ مُنْذُ اشْتَكَيْتَ أَحْسَنَ هَيْئَةً مِنْكَ الْيَوْمَ وَ مَا رَأَيْتُ عَلَيْكَ أَثَرَ الْمَوْتِ. قَالَ: يَا بُنَيَّ! أَ مَا سَمِعْتَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ‌ؑ يُنَادِينِي مِنْ وَرَاءِ الْجُدُرِ أَنْ يَا مُحَمَّدُ تَعَالَ عَجِّلْ.(۲)

ابو سلمة گويد: امام صادق‌ؑ فرمود: روزی که پدرم وفات کرد، من در حضورش بودم، دربارهٔ غسل و کفن و داخل کردن قبرش به من سفارش‌هائی می‌کرد. من گفتم: ای پدر! از آغاز بيماريت شما را مثل امروز نيکو حال نديده‌ام، من نشانه مرگ بر شما نمی‌بينم. فرمود: پسر جان! مگر نشنيدی که علی بن الحسين‌ؑ از پشت ديوار فرياد کرد: ای محمّد بيا و بشتاب.

[۱۷۲۵] ۷ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ:

أَنَّهُ أَتَىٰ أَبَا جَعْفَرٍ لَيْلَةَ قُبِضَ وَ هُوَ يُنَاجِي فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ أَنْ تَأَخَّرْ فَتَأَخَّرَ حَتَّىٰ فَرَغَ مِنَ الْمُنَاجَاةِ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ هَذِهِ اللَّيْلَةَ الَّتِي أُقْبَضُ فِيهَا وَ هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا رَسُولُ اللهِ‌ﷺ.

قَالَ: وَ حَدَّثَنِي: أَنَّ أَبَاهُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ أَتَاهُ بِشَرَابٍ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا وَ قَالَ اشْرَبْ هَذَا،

۱. اللهوف: ۶۵؛ العوالم، الامام الحسين‌ؑ: ۳۱۸ ح۱۳؛ البحار: ۴۴: ۳۳۰ و ۴۵: ۸۴ ح۱۳.

۲. الکافی ۱: ۲۶۰ ح۷؛ کشف الغمّة ۲: ۱۳۹؛ البحار: ۴۶: ۲۱۳ ح۴.

فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ هَذِهِ اللَّيْلَةُ الَّتِي وُعِدْتُ أَنْ أُقْبَضَ فِيهَا فَقُبِضَ فِيهَا.[۱]

علی بن عقبهٔ به نقل از جدّش گوید: امام صادق فرمود: در شب وفات (پدرم) اباجعفر، در حالی که مناجات می‌کرد با دست به من اشاره نمود تا به سویی روم. من کنار رفته تا این‌که مناجاتش تمام شد، سپس آمد و فرمود: پسرم! این همان شبی است که در آن قبض روح می‌شوم و و رسول خدا هم در همین شب قبض روح شد.

امام صادق می‌فرماید: و به من فرمود: در شب وفات پدرش علی بن الحسین برایش شربتی برد و گفت: ای پدر! این شربت را بنوش، او فرمود: پسرم! امشب همان شب وعده داده شده است که من قبض روح می‌شوم و همان شب از دنیا رفت.

[۱۷۲۶] ۸ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّيْتُونِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ، وَ سَهْلِ بْنِ الْهُرْمُزَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الزَّعْفَرَانِ، عَنْ أُمِّ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَتْ:

قَالَ لِي أَبُو مُحَمَّدٍ يَوْماً مِنَ الْأَيَّامِ يُصِيبُنِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ حَزَازَةٌ أَخَافُ أَنْ أُنْكَبَ فِيهَا نَكْبَةً فَإِنْ سَلِمْتُ مِنْهَا فَإِلَىٰ سَنَةِ سَبْعِينَ. قَالَتْ: فَأَظْهَرْتُ الْجَزَعَ وَ بَكَيْتُ فَقَالَ: لَا بُدَّ لِي مِنْ وُقُوعِ أَمْرِ اللهِ فَلَا تَجْزَعِي، فَلَمَّا أَنْ كَانَ أَيَّامُ صَفَرٍ أَخَذَهَا الْمُقِيمُ الْمُقْعِدُ وَ جَعَلَتْ تَقُومُ وَ تَقْعُدُ وَ تَخْرُجُ فِي الْأَحَايِينِ إِلَى الْجَبَلِ وَ تَجَسَّسُ الْأَخْبَارَ حَتَّى وَرَدَ عَلَيْهَا الْخَبَرُ.[۲]

مادر امام عسکری گوید: حضرت روزی به من فرمود: در سال دویست و شصت مرا یک ناراحتی فرا می‌گیرد که می‌ترسم گرفتار شوم. گوید: من خیلی ناراحت شده و گریه کردم. فرمود: چاره‌ای نیست از فرمان خدا ناراحت نباش. در ماه صفر سال دویست شصت موقعی که معتمد امام عسکری را زندانی کرده بود مادر امام بسیار ناراحت شد و گاهگاه از شهر خارج می‌شد و جویای حال و اخبار می‌گردید... .[۳]

---

۱. البحار: ۴۶:۲۱۳ ح۶.

۲. مهجَ الدعوات:۲۷۵، با زیادی در آخر روایت؛ البحار: ۵۰:۳۳۰ ح۳.

۳. ادامهٔ ترجمهٔ روایت با توجّه به کتاب سیّد بن طاوس: و معتمد پیوسته از علی بن جریر زندانبان راجع به امام عسکری می‌پرسید او نیز همیشه جواب می‌داد روزها روزه‌دار است و شب‌ها شب زنده‌دار.

یک روز باز از حال امام پرسید همان جواب را داد گفت هم اکنون برو پیش او سلام مرا برسان و بگو به منزلش برود. علی بن جریرِ زندانبان گفت: درب زندان رفتم، دیدم الاغی زین کرده مهیّا است. وارد شدم دیدم نشسته و لباس و کفش‌هایش را پوشیده. همین که مرا دید از جای حرکت کرد پیغام را دادم سوار شد وقتی روی الاغ نشست ایستاد. گفتم چرا ایستاده‌اید؟ فرمود: منتظرم (برادرم) جعفر بیاید. گفتم به من دستور داده‌اند فقط شما را آزاد کنم. فرمود: برو پیش او بگو

[۱۷۲۷] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ الرِّضَا:

قَالَ لِمُسَافِرٍ: يَا مُسَافِرُ! هَذِهِ الْقَنَاةُ فِيهَا حِيتَانٌ؟ قَالَ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: أَمَا إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ الْبَارِحَةَ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا عَلِيُّ! مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ. [۱]

مسافر گوید: امام رضا به من فرمود: ای مسافر! این قنات ماهی دارد؟ عرض کردم: آری فدایت شوم. فرمود: من دیشب رسول خدا را در خواب دیدم، فرمود: ای علی! آنچه نزد ماست برای تو بهتر است. [۲]

[۱۷۲۸] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ السَّائِيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْعِلَّةِ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ الْمِخَدَّةِ ثُمَّ يَضْرِبُ بِهَا رَأْسَهُ وَ يَزْبَدُ، قَالَ: فَقَالَ لِي: صَاحِبُكُمْ أَبُو فُلَانٍ. قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ نَخَافُ أَنْ يَكُونَ هَؤُلَاءِ اغْتَالُوكَ عِنْدَ مَا رَأَوْكَ مِنْ شِدَّةٍ عَلَيْكَ. قَالَ: فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيَّ بَأْسٌ فَبَرَأَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. [۳]

سائی گوید: خدمت امام کاظم رسیدم. در حالی که درد بسیار داشت سرش را از بالش بلند نموده و به بالش می‌زد و (دهان مبارکشان) کف کرد. فرمود: صاحب (و مولای) شما، پدر فلانی (= امام رضا) است. گوید: عرض کردم: فدایت گردم، می‌ترسیم با شدّت دردی که بر شماست، دشمنان شما حیله کرده (و به شما سم داده باشند). گوید: حضرت فرمود: چیزی نیست و به شکر الهی خوب شد.

[۱۷۲۹] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

لَمَّا كَانَ اللَّيْلَةُ الَّتِي وُعِدَهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ لِمُحَمَّدٍ: يَا بُنَيَّ! أَبْغِنِي وَضُوءاً. قَالَ: فَقُمْتُ فَجِئْتُ بِوَضُوءٍ فَقَالَ: لَا يَنْبَغِي هَذَا فَإِنَّ فِيهِ شَيْئاً مَيِّتاً. قَالَ: فَجِئْتُ بِالْمِصْبَاحِ فَإِذَا فِيهِ فَأْرَةٌ مَيْتَةٌ

ما هر دو از یک خانه بیرون آمده‌ایم اگر من برگردم و جعفر با من نباشد می‌دانی که صحیح نیست. زندانبان رفت و برگشت. گفت معتمد می‌گوید جعفر را هم به واسطه شما آزاد کردم زیرا من او را به واسطه این‌که به خودش و به شما بدی می‌کند و حرف‌هائی که می‌زند زندانی کرده بودم. او نیز آزاد شد و به منزل برگشت».

۱. الکافی ۱: ۲۶۰ ح ۶؛ البحار: ۴۹: ۳۰۶ ح ۱۵.

۲. و این جمله خبر از وفات آن حضرت بود و موضوع ماهیان قنات برای اینست که خواب دیدن پیغمبر نزد آن حضرت مشاهد و محسوس است مانند دیدن مسافرْ ماهیان را. (ترجمهٔ الکافی ۱: ۳۸۷)

۳. البحار: ۲۷: ۲۸۶ ح ۵.

فَجِئْتُهُ بِوَضُوءٍ غَيْرِهِ. قَالَ: فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! هَذِهِ اللَّيْلَةُ الَّتِي وُعِدْتُهَا فَأَوْصىٰ بِنَاقَتِهِ أَنْ يُحْضَرَ لَهَا عِصَامٌ وَ يُقَامَ لَهَا عَلَفٌ فَجُعِلَتْ فِيهِ فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ خَرَجَتْ حَتّٰى أَتَتِ الْقَبْرَ فَضَرَبَتْ بِجِرَانِهَا وَ رَغَتْ وَ هَمَلَتْ عَيْنَاهَا. فَأَتىٰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقِيلَ: إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ إِلَى الْقَبْرِ فَضَرَبَتْ بِجِرَانِهَا وَ رَغَتْ وَ هَمَلَتْ عَيْنَاهَا فَأَتَاهَا فَقَالَ: مَهْ الْآنَ قُومِي بَارَكَ اللهُ فِيكِ، فَثَارَتْ حَتّٰى دَخَلَتْ مَوْضِعَهَا فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ خَرَجَتْ حَتّٰى أَتَتِ الْقَبْرَ فَضَرَبَتْ بِجِرَانِهَا وَ رَغَتْ وَ هَمَلَتْ عَيْنَاهَا فَأُتِيَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ فَأَتَاهَا فَقَالَ مَهْ الْآنَ قُومِي فَلَمْ تَفْعَلْ.

قَالَ: دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُوَدِّعَةٌ فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا ثَلَاثَةً حَتّٰى نَفَقَتْ وَ إِنْ كَانَ لَيَخْرُجُ عَلَيْهَا إِلىٰ مَكَّةَ فَيُعَلِّقُ السَّوْطَ بِالرَّحْلِ فَمَا يَقْرَعُهَا قَرْعَةً حَتّٰى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ.[۱]

مردی از اصحاب گوید: امام صادق فرمود: چون شب شهادت امام سجّاد رسید، به [فرزندش] محمّد فرمود: پسرم! برایم آب وضوئی بیاور، من برخاستم و آب وضوئی برایش آوردم فرمود: این را نمی‌خواهم، زیرا در آن چیز مُرده‌ایست. من رفتم و چراغ آوردم، دیدم موش مرده‌ای در آن افتاده است، آب وضوی دیگری برایش آوردم، فرمود: پسرم! این همان شبی است که مرا وعده داده‌اند و سفارش کرد که برای شترش اصطبلی ساخته شود و علوفه‌اش آماده شود سپس خودم در آنجایش بردم، و در آن شب پدرم از دنیا رفت. چون به خاک سپرده شد چیزی نگذشت که شتر بیرون آمد و بر سر قبر رفت و گردن روی آن نهاد و ناله کرد و دیدگانش پر از اشک شد.

نزد امام باقر آمدند و گفتند: شتر از اصطبل خارج شده است، حضرت نزدش آمد و فرمود: اکنون [خاموش باش و] برخیز بارک اللّه به تو. شتر برنخاست. حضرت فرمود: او را رها کنید که وداع کننده است و تا سه روز درنگ نکرد مگر آن‌که مُرد و آن شتری بود که علی ابن الحسین در سفر مکّه بر آن سوار می‌شد و تازیانه را بر پالانش می‌بست ولی او را نمی‌زد تا به مدینه می‌رسید.

[۱۷۳۰] ۱۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: قُلْتُ:

الْإِمَامُ يَعْلَمُ مَتىٰ يَمُوتُ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: حَيْثُ مَا بَعَثَ إِلَيْهِ يَحْيَى بْنُ خَالِدٍ بِرُطَبٍ وَ رَيْحَانٍ مَسْمُومَيْنِ عَلِمَ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَأَكَلَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَيَكُونُ مُعِيناً عَلىٰ نَفْسِهِ؟ فَقَالَ: لَا يَعْلَمُ قَبْلَ

۱. الکافی ۱:۴۶۸ح۴؛ عیون المعجزات:۶۵؛ کشف الغمّة ۲:۱۱۰؛ مختصر البصائر:۷؛ البحار: ۱۴۸:۴۶ ح۴.

ذَلِكَ لِيَتَقَدَّمَ فِيما يَحْتاجُ إِلَيْهِ فَإِذَا جاءَ الْوَقْتُ أَلْقَى اللهُ عَلىٰ قَلْبِهِ النِّسْيَانَ لِيَقْضِيَ فِيهِ الْحُكْمَ.[1]

ابراهیم بن ابی محمود گوید: به امام رضا عرض کردم: امام می‌داند چه وقت می‌میرد؟ فرمود: آری. عرض کردم: حضرت موسی بن جعفر از خرمای زهرآلود و ریحان مسمومی که یحیی بن خالد فرستاده بود اطلاع داشت؟ فرمود: آری. گفتم: پس چرا خورد و در قتل خود شرکت کرد با اینکه می‌دانست مسموم است؟ فرمود: قبل از خوردن نمی‌دانست ولی جلوتر اطلاع دارد تا در کارهای مورد نیاز خود عجله نماید و چون وقت مردن فرا رسد خداوند فراموشی را بر قلب او القا کرده تا آنچه باید انجام شود.

[۱۷۳۱] ۱۳ـ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَارِثِ الْبَطَلِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، أَوْ عَمَّنْ رَوَىٰ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ:

إِنَّ الْإِمامَ لَوْ لَمْ يَعْلَمْ مَا يُصِيبُهُ وَ إِلىٰ مَا يَصِيرُ فَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِحُجَّةِ اللهِ عَلىٰ خَلْقِهِ.[2]

ابو بصیر گوید: امام صادق فرمود: همانا امام اگر نداند چه بسرش می‌آید (از خیر و شر و بلا و عافیت) و به سوی چه می‌رود (از مرگ و شهادت) او حجّت خدا بر خلقش نیست.

[۱۷۳۲] ۱٤ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُسَافِرٌ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا بِمِنًى فَمَرَّ يَحْيَى بْنُ خالِدٍ فَغَطَّى رَأْسَهُ مِنَ الْغُبارِ، فَقَالَ: مَساكِينُ لا يَدْرُونَ ما يَحُلُّ بِهِمْ فِي هَذِهِ السَّنَةِ ثُمَّ قَالَ: وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا هَارُونُ وَ أَنَا كَهَاتَيْنِ وَ ضَمَّ إِصْبَعَيْهِ. قَالَ مُسافِرٌ: فَوَ اللهِ ما عَرَفْتُ مَعْنىٰ حَدِيثِهِ حَتّٰى دَفَنّاهُ مَعَهُ.[3]

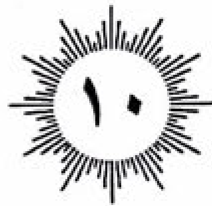
وشّاء گوید: مسافر به من گفت: من با امام رضا در منا بودیم. یحیی بن خالد که از گرد و خاک سرش را پوشیده بود، از آنجا گذشت، حضرت فرمود: بیچاره‌ها نمی‌دانند امسال چه به سرشان می‌آید (یعنی از گرد و خاک سر می‌پوشند و خبر ندارند که همین امسال به چه خاک سیاهی می‌نشینند) و شگفت‌تر از آن هارون و من است که این چنینیم- و دو انگشت خود را به هم چسبانید- مسافر گوید: به خدا من معنی سخن امام را نفهمیدم تا زمانی که او را پهلوی هارون دفن کردیم.

---

۱. مختصر البصائر: ۷؛ البحار: ۲۸۷:۲۷ ح ۲ و ۲۳۶:۴۸ ح ۴۳.

۲. الکافی ۲۵۸:۱ ح ۱؛ البحار: ۲۸۶:۲۷ ح ۴.

۳. الکافی ۴۹۱:۱ ح ۹؛ عیون الأخبار ۲۲۵:۲ ح ۲؛ الإرشاد ۲۵۸:۲؛ کشف الغمّة ۲۷۵:۲؛ البحار: ۴۴:۴۹ ح ۳۶.



خالی نبودن زمین از اهل بیت علیهم السلام

بَابُ الْأَرْضِ لا تَخْلُو مِنَ الْحُجَّةِ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام

زمین از حجّت [یعنی] اهل بیت علیهم السلام خالی نمی‌ماند

[۱۷۳۳] ۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلّٰهِ تَعَالَىٰ ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو إِلَىٰ سَبِيلِ اللهِ وَ لَا تَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْماً قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ﴿ لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾[1] أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ، أُولَئِكَ شِرَارُ مَنْ خَلَقَ اللهُ وَ هُمُ الَّذِينَ يَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ.[2]

عبد الله بن سلیمان عامری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمین زایل نشود (و از بین نرود) جز آن که برای خدا در آن حجّتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهمانند و ایشان را به راه خدا خواند. و حجّت از زمین منقطع نشود جز چهل روز پیش از وقوع قیامت، و چون حجّت خدا برداشته شود، درهای توبه نیز بسته می‌شود و ایمان شخصی که پیش از رفع

---

۱. الانعام (۶): ۱۵۸.

۲. کمال الدین ۱: ۲۲۹ ح۲۴؛ البحار: ۲۳: ۴۱ ح۷۸.

حجّت ایمان نیاورده باشد سودی نبخشد، آن‌ها بدترین خلق خدا هستند و قیامت علیه آن‌ها واقع خواهد شد.

[۱۷۳٤] ٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

الْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذَاكَ.

ذریح محاربی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: زمین همیشه دارای یک عالم و رهبر دینی است که تنها وجود او مردم را اصلاح می‌کند.

[۱۷۳٥] ٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمامٍ.[۱]

ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ فرمود: خدا برتر و بزرگ‌تر از آنست که زمین را بدون امام واگذارد.

[۱۷۳٦] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

وَ اللهِ مَا تُرِكَ الْأَرْضُ مُنْذُ قَبَضَ اللهُ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهَا إِمامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَىٰ اللهِ وَ هُوَ حُجَّةُ اللهِ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَ لا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ للهِ عَلَىٰ عِبادِهِ.[۲]

ابو حمزه گوید: امام باقر ﷺ فرمود: به خدا قسم از زمان رحلت حضرت آدم ﷺ، خداوند زمین خود را رها نکرده است مگر آن‌که در آن امامی بوده که موجب هدایت مردم می‌شده و او حجّت خدا بر بندگانش است و زمین هیچ گاه بدون حجّت باقی نخواهد بود.

[۱۷۳۷] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْماً بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لا.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت سوّم است.

[۱۷۳۸] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

---

۱. الكافى ۱:۱۷۸ ح۶؛ كمال الدين ۱:۲۲۹ ح۲۶؛ البحار: ۲۳:۵۰ ح۹۵.

۲. الغيبة للنعمانى:۱۳۸ ح۷؛ علل الشرايع ۱:۱۹۷ ح۱۱؛ البحار: ۲۳:۲۲ ح۲۵.

۳ـ البحار: ۲۳:۵۰ ح۹۷.

مَا كَانَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلّهِ فِيهَا عَالِمٌ.[۱]

سلیمان بن خالد گوید: امام باقر﷣ فرمود: زمین همیشه دارای یک عالم و رهبر دینی است.

[۱۷۳۹] ۷ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبانِ الْأَحْمَرِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيادٍ الْعَطّارِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ﷣: ما يَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيها عَالِمٌ؟ قَالَ: بَلىٰ.[۲]

حسن بن زیاد عطّار گوید: به امام صادق﷣ عرض کردم: زمین همیشه دارای یک عالم و رهبر دینی می‌باشد؟ فرمود: آری.

[۱۷۴۰] ۸ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبانِ الْأَحْمَرِ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﷣ يَقُولُ:

إِنَّ الْأَرْضَ لا تُتْرَكُ إِلَّا بِعالِمٍ يَحْتاجُ النّاسُ إِلَيْهِ وَ لا يَحْتاجُ إِلَى النّاسِ يَعْلَمُ الْحَرامَ وَ الْحَلالَ.[۳]

حارث بن مغیره گوید: شنیدم امام صادق﷣ می‌فرمود: زمین رها نشود جز آن‌که در آن عالمی باشد که مردم به او نیازمندند ولی او به مردم نیازی ندارد، و حلال و حرام را می‌داند.

[۱۷۴۱] ۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيادٍ الْعَطّارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ﷣ يَقُولُ:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا يَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا حُجَّةٌ إِنَّهُ لَا يُصْلِحُ النّاسَ إِلَّا ذَلِكَ وَ لَا يُصْلِحُ الْأَرْضَ إِلَّا ذَاكَ.[٤]

حسن بن زیاد گوید: شنیدم امام صادق﷣ می‌فرمود: زمین برقرار نیست مگر اینکه در آن حجّتی باشد. تنها وجود حجّت است که مردم را اصلاح می‌کند و اصلاح زمین نیز به وسیله حجّت است.

[۱۷۴۲] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ﷣ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا حُجَّةٌ كَيْما إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ.[٥]

۱ـ۲. البحار: ۲۳: ۵۰ ح۹۸ و ۹۹.

۳. المحاسن ۱: ۲۳۴ ح۱۹۴؛ البحار: ۲۳: ۵۰ ح ۱۰۰ و ۲۶: ۱۷۸ ح۵۸.

٤. المحاسن ۱: ۲۳۴ ح۱۹۳؛ البحار: ۲۳: ۵۰ ح۱۰۱.

٥. الکافی ۱: ۱۷۸ ح۲؛ الغیبة للنعمانی: ۱۳۸ ح۳؛ علل الشرایع ۱: ۲۰۰ ح۲۹؛ البحار: ۲۳: ۲۷ ح۳۷.

اسحاق بن عمّار گوید: شنیدم امام صادق؛ می‌فرمود: همانا زمین در هیچ حالی از حجّت خالی نگردد برای آن‌که اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند آن‌ها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آن‌ها تکمیل کند.

[۱۷۴۳] ۱۱ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ؛: تُتْرَكُ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا. قُلْنَا لَهُ: يَكُونُ الْأَرْضُ وَ فِيهَا إِمَامَانِ؟ قَالَ: لَا إِلَّا إِمَامٌ صَامِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ وَ يَتَكَلَّمُ الَّذِي قَبْلَهُ.(۱)

حسین بن ابی العلاء گوید: به امام صادق؛ عرض کردم: آیا زمین بدون امام رها می‌شود؟ فرمود: خیر. گفتم: آیا ممکن است که در روی زمین دو امام باشد؟ فرمود: خیر، مگر امامی که خاموش باشد و مأموریت سخن گفتن ندارد و آن امام که مأمور است و مقدّم بر اوست سخن می گوید.

[۱۷۴۴] ۱۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ؛ قَالَ:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فَإِذَا جَاءَ الْمُسْلِمُونَ بِزِيَادَةٍ طَرَحَهَا وَ إِذَا جَاءُوا بِالنُّقْصَانِ أَكْمَلَهُ لَهُمْ فَلَوْ لَا ذَلِكَ اخْتَلَطَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَمْرُهُمْ.(۲)

اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق؛ فرمود: زمین هیچ گاه از کسی که به زیاده و نقصان آگاه است خالی نمی‌باشد، و هر گاه مسلمانان چیز زیادی آوردند او آن را رد کرده و اگر چیزی را کم کنند آن را درست و کامل می کند و اگر چنین نمی‌بود امور مسلمین برایشان مشتبه و مختلط می گشت.

[۱۷۴۵] ۱۳ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا؛ قَالَ:

إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ.(۳)

محمّد بن عماره گوید: امام رضا؛ فرمود: حجّت خدا بر خلقش تمام نگردد جز به وجود امام تا شناخته شود.

---

۱. کمال الدین ۱:۲۳۳ ح ۴۱؛ البحار: ۲۳:۵۱ ح ۱۰۲.

۲. علل الشرایع ۱:۱۹۹ ح ۲۴؛ البحار: ۲۳:۲۵ ح ۳۲.

۳. الکافی ۱:۱۷۷ ح ۳؛ الاختصاص: ۲۶۸؛ البحار: ۲۳:۵۱ ح ۱۰۳.

[۱۷٤٦] ١٤ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ الْحَجّالِ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قالَ:

لا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ ظاهِرٍ. (۱)

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر فرمود: زمین بدون امام ظاهر باقی نمی‌ماند.

[۱۷٤۷] ١٥ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ الْهَمْدانِيِّ قالَ: حَدَّثَنِي الثِّقَةُ مِنْ أَصْحابِنا أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ:

اللّٰهُمَّ لا تُخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلىٰ خَلْقِكَ ظاهِرٍ أَوْ خافِي مَغْمُورٍ لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُكَ وَ بَيِّناتُكَ. (۲)

یکی از اصحاب مورد اعتماد گوید: شنیدم امیرالمؤمنین می‌فرمود: خدایا! زمین را از حجّت خود بر مخلوقات خالی مگذار چه ظاهر و آشکار بوده و چه از خوف مخفی باشد، تا بدین وسیله حجّت‌ها و دلائل روشنگرت باطل نشوند (پابرجا و جاودان بماند).

[۱۷٤۸] ١٦ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ قالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ عالِمٍ مِنْكُمْ حَيٍّ ظاهِرٍ تَفْزَعُ إِلَيْهِ النّاسُ فِي حَلالِهِمْ وَ حَرامِهِمْ. فَقالَ: يا أَبا يُوسُفَ! لا، إِنَّ ذٰلِكَ لَبَيِّنٌ فِي كِتابِ اللهِ تَعالىٰ فَقالَ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا﴾ عَدُوَّكُمْ مِمَّنْ يُخالِفُكُمْ ﴿وَ رابِطُوا﴾ إِمامَكُمْ ﴿وَ اتَّقُوا اللّٰهَ﴾ (۳) فِيما يَأْمُرُكُمْ وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ. (٤)

یعقوب سرّاج گوید: به امام صادق عرض کردم: آیا زمین از عالمی (و امامی) زنده و آشکار از شما آل محمّد خالی خواهد ماند، امامی که مردمان در حلال و حرام خود بتوانند به او رجوع کنند؟

فرمود: ای ابا یوسف! نه؛ و این امر در کتاب خدا بیان گشته است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، استقامت کنید و پایدار باشید»، یعنی در برابر دشمنان و مخالفان خود؛ «آماده باشید» (و فرمان برید)، یعنی از امام خود؛ «و از خدا بپرهیزید»، یعنی در باره آنچه بر شما

---

۱. علل الشرایع ۱۹۷:۱ ح۱۲؛ البحار: ۵۱:۲۳ ح۱۰۴.

۲. علل الشرایع ۱۹۵:۱ ح۲؛ کمال الدین ۳۰۲:۱ ح۱۰؛ البحار: ۲۰:۲۳ ح۱۷.

۳. آل عمران (۳): ۲۰۰.

٤. تفسیر العیاشی ۲۱۲:۱ ح۱۸۱؛ البحار: ۵۱:۲۳ ح۱۰۵.

واجب کرده و فرمان داده است.

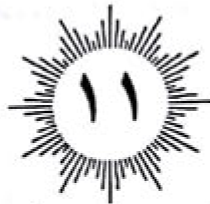
[۱۷۴۹] ۱۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ؑ يَقُولُ:

لَنْ تَخْلُوَ الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ عَالِمٍ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمِيتُونَ مِنَ الْحَقِّ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾[۱].[۲]

مصدّق بن صدقه گوید: شنیدم امام صادق‌ؑ می‌فرمود: زمین هیچ‌گاه خالی از حجّت نبوده است تا آنچه را از حقّ مردم نابود می‌کنند او زنده سازد، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند».

۱. الصف (۶۱): ۸

۲. کمال الدین ۱: ۲۲۱ ح۴؛ البحار: ۲۳: ۵۲ ح۱۰۶.



اگر در روی زمین دو نفر باشند حتماً یکی از آن دو حجّت است

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّ الْأَرْضَ لا تَخْلُو مِنْهُمْ وَ لَوْ كانَ فِي الْأَرْضِ اثْنانِ لَكانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ

زمین هیچ‌گاه از اهل بیت‌ خالی نمی‌ماند و اگر در روی زمین دو نفر باشند قطعاً یکی از آن دو حجّت است

۱ـ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ قَالَ أبو عَبْدِ اللهِ‌:

الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ.(۱)

ابان بن تغلب گوید: امام صادق‌ فرمود: حجّت خدا پیش از خلق بوده و با خلق می‌باشد و بعد از خلق‌هم باشد.(۲)

[۱۷۵۰] ۲ـ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ‌ يَقُولُ:

لَوْ لَمْ تَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا اثْنانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ.(۳)

---

۱. الكافي ۱:۱۷۷ح۴؛ كمال الدين ۱:۲۲۱ ح۵؛ الاختصاص:۲۳؛ البحار: ۲۳:۳۸ ح۶۶.

۲. علامهٔ مجلسی‌ در معنی این حدیث شریف می‌فرماید: ۱ـ در رشته آفرینش مخلوق سر سلسلهٔ آن‌ها حضرت آدم پیغمبر بوده است و نیز در هر زمانی امام و پیغمبری بوده و آخرین فرد روی زمین هم امام زمان باشد. ۲ـ هر انسانی را که ملاحظه کنی پیش از او و در زمان او و پس از او پیغمبر یا امامی می‌باشد. ۳ـ بعثت پیغمبر و امام در عالم میثاق مقرّر شده و در دنیا وجود خارجی یافته و در قیامت هم باشد.

۳. الكافي ۱:۱۸۰ ح۵؛ الغيبة للنعماني:۱۴۰ح۵؛ كمال الدين ۱:۲۳۳ ح۳۸؛ البحار: ۲۳:۵۲ ح۱۰۷.

یونس بن یعقوب گوید: شنیدم امام صادق؈ می‌فرمود: اگر در زمین به جز دو نفر نباشد قطعاً یکی از آن دو نفر امام خواهد بود.

[۱۷۵۱] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ؈ يَقُولُ:

لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ.[۱]

حمزة بن طیّار گوید: شنیدم امام صادق؈ می‌فرمود: اگر بر روی زمین دو نفر بماند قطعاً یکی از آن دو حجّت خواهد بود.

[۱۷۵۲] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ: قَالَ:

لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ وَ لَوْ ذَهَبَ أَحَدُهُمَا بَقِيَ الْحُجَّةُ.[۲]

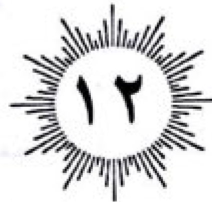
اگر بر روی زمین دو نفر بماند قطعاً یکی از آن دو بر رفیقش حجّت خواهد بود و اگر یکی از آن دو مُردند حجّت باقی خواهد ماند.

[۱۷۵۳] ۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عُمَارَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ؈ يَقُولُ:

لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

۱. الکافی ۱:۱۷۹ ح۲؛ الغیبة للنعمانی:۱۳۹ ح۲؛ البحار: ۲۳:۵۲ ح۱۰۸.
۲. الکافی ۱:۱۷۹ ح۲؛ کمال الدین ۱:۲۳۲ ح۳۸؛ البحار: ۲۳:۵۲ ح۱۰۹.
۳. الکافی ۱:۱۷۹ ح۱؛ البحار: ۲۳:۵۲ ح۱۱۰.



اگر در زمین امام نباشد، زمین فرو می‌رود

بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقِى بِغَيْرِ إمامٍ لَوْ بَقِيَتْ لَسَاخَتْ

زمین بدون امام باقی نمی‌ماند، اگر باقی بماند فرو می‌رود

[۱۷۵٤] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ‌ؑ: هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ فَإِنَّا نَرْوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ أَنَّهُ قَالَ: لَا تَبْقَىٰ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللهُ عَلَى الْعِبادِ. قَالَ: لَا تَبْقَىٰ إِذاً لَسَاخَتْ.[۱]

احمد بن عمر گوید: به امام رضاؑ عرض کردم: آیا زمین بدون وجود امام باقی می‌ماند، چرا که ما از امام صادقؑ روایت می‌کنیم که زمین بدون وجود امام باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که خداوند نسبت به بندگان غضب داشته باشد. فرمود: اگر در زمین امام نباشد زمین فرو می‌رود.

[۱۷۵۵] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُؤْمِنُ، حَدَّثَنِي أَبو هَرَاسَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قَالَ:

لَوْ أَنَّ الْإِمامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.[۲]

ابو هراسه گوید: امام باقرؑ فرمود: اگر امام یک لحظه از زمین برداشته شود، زمین ساکنان

---

۱. علل الشرایع ۱:۱۹۷ ح۱۵؛ البحار: ۲۳:۲۴ ح۲۹.

۲. الکافی ۱:۱۷۹ ح۱۲؛ کمال الدین ۱:۲۰۲ ح۳؛ منتخب الأنوار المضیئة:۳۳؛ البحار: ۲۳:۳۴ ح۵۶.

خود را فرو می‌برد چنان که دریا مردم را فرو می‌برد.

[۱۷۵٦] ٤ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

يَكُونُ الْأَرْضُ بِلا إِمامٍ فِيها؟ قَالَ: لا إِذاً ساخَتْ بِأَهْلِها.[۱]

محمّد بن فضیل گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: زمین بدون امام باقی می‌شود؟ فرمود: خیر، (پس) آن هنگام اهل خود را فرو برد.

[۱۷۵۷] ٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ لَساخَتْ.[۲]

ابو حمزه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باقی بماند حتماً فرو می‌رود.

[۱۷۵۸] ٦ـ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لا. قُلْتُ: فَإِنَّا نَرْوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللهُ عَلَى الْعِبادِ. قَالَ: لا تَبْقَى إِذاً لَساخَتْ.[۳]

به اسنادی دیگر مشابه روایت نخست است.

[۱۷۵۹] ۷ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام: هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لا. قُلْتُ: فَإِنَّا نَرْوِي أَنَّهَا لا تَبْقَىٰ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللهُ عَلَى الْعِبادِ. قَالَ: لا تَبْقَىٰ إِذاً لَساخَتْ.[٤]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۷٦۰] ۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي طَاهِرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام قُلْتُ: تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ؟ فَقَالَ: لَوْ خَلَتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ

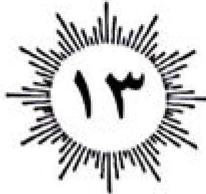
---

۱. کمال الدین ۱:۲۰۱ ح۲؛ البحار: ۲۳:۳۳ ح۵۵.
۲. علل الشرایع ۱:۱۹۷؛ البحار: ۲۳:۲۸ ح۴۰.
۳. علل الشرایع ۱:۱۹۷ ح۱۵؛ البحار: ۲۳:۲۴ ح۲۹.
٤. الکافی ۱:۱۷۹ ح۱۳؛ الغیبة للنعمانی: ۱۳۹ ح۱۱؛ العیون ۱:۲۷۲ ح۳؛ علل الشرایع ۱:۱۹۸؛ البحار: ۲۳:۲۸.

لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا.[۱]

سلیمان جعفری گوید: از امام رضا﷣ پرسیدم: زمین از حجّت خالی می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین از حجّت خالی باشد و یک لحظه بدون امام بماند اهل خود را فرو می‌برد.

۱. عیون أخبار الرضا﷣ ۱:۲۷۲ ح۴؛ علل الشرایع ۱:۱۹۸ ح۲۱؛ البحار: ۲۳:۲۹ ح۴۳.



نشانه‌های شناخت امامِ از اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ إِذا مَضىٰ مِنْهُمْ إِمامٌ يَعْرِفُ الَّذِي بَعْدَهُ

هرگاه امامی از اهل بیت علیهم السلام از دنیا رود، امام بعدی (با این نشانه‌ها) شناخته می‌شود

[۱۷۶۱] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي الْجارُودِ قالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِذَا مَضىٰ عَالِمُكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يَعْرِفُونَ مَنْ يَجِيءُ بَعْدَهُ؟ قَالَ: بِالْهِدايَةِ وَ الْإِطْراقِ وَ إِقْرارِ أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام بِالْفَضْلِ وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ مِمَّا بَيْنَ دَفَّتَيْنِ إِلَّا أَجابَ مِنْهُ.(۱)

ابو الجارود گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، هنگامی که امامی از اهل بیت از دنیا رود آن‌که پس از او می‌آید به چه چیز شناخته می‌شود؟

فرمود: به راهنمائی و سنگینی و وقار و این‌که آل محمّد علیهم السلام به برتری او اقرار داشته باشند و از هر چیزی که در قرآن هست از او نپرسند مگر آن‌که پاسخ گوید.

[۱۷۶۲] ۲ـ وَ عَنْهُ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهورٍ، عَنْ مُوسىٰ، عَنِ الْحَنّاطِ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قالَ:

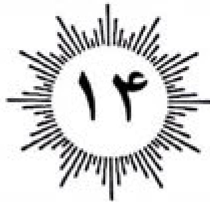
---

۱. الغيبة للنعمانى: ۲۴۲ ح ۴۱؛ الخصال ۱: ۲۰۰ ح ۱۳؛ البحار: ۲۵: ۱۳۹ ح ۱۱.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ: بِمَ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالَ: بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ وَ الْعِلْمِ وَ الْوَصِيَّةِ.[۱]

حارث بن مغیره گوید: به امام صادق‌ؑ عرض کردم: چگونه می‌توان امام را شناخت؟ فرمود: به اطمینان قلب و سنگینی و دانش و وصیّت امام پیشین.

۱. الخصال ۱: ۲۰۰ ح ۱۲؛ البحار: ۲۵: ۱۳۸ ح ۱۰.



مخلوقاتی در پشت شرق و غرب عالم و اوصافی زیبا برای آن‌ها

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّ الْخَلْقَ الَّذِي خَلْفَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ يَعْرِفُونَهُمْ وَ يُؤْتُونَهُمْ وَ يَبْرَءُونَ مِنْ أَعْدائِهِمْ

مخلوقاتی که پشت شرق و غرب‌اند اهل بیت‌ﷺ را می‌شناسند، به نزد ایشان آمده و از دشمنان آن‌ها بیزاری می‌جویند

[۱۷۶۳] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌ﷺ قَالَ:

إِنَّ للهِ بَلْدَةً خَلْفَ الْمَغْرِبِ يُقَالُ لَهَا جَابَلْقَا، وَ فِي جَابَلْقَا سَبْعُونَ أَلْفَ أُمَّةٍ لَيْسَ مِنْهَا أُمَّةٌ إِلَّا مِثْلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَمَا عَصَوُا اللهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ، فَمَا يَعْمَلُونَ عَمَلًا وَ لا يَقُولُونَ قَوْلًا إِلَّا الدُّعاءَ عَلَى الْأَوَّلَيْنِ وَ الْبَرَاءَةَ مِنْهُمَا، وَ الْوَلَايَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ‌ﷺ.[1]

امیر المؤمنین‌ﷺ فرمود: برای خدا پشت مغرب شهریست که «جابلقا» نام دارد و در آن هفتاد هزار امّت است و هر کدام مانند امّت این جهانند. یک چشم به هم‌زدن نافرمانی خدا نکردند و هیچ کاری نکنند و هیچ نگویند جز نفرین به دوتای اوّل و بی زاری از آن ها و

۱. البحار: ۱۹۵:۳۰ ح۵۸ و ۳۲۹:۵۴ ح۱۱.

اظهار دوستی با اهل رسول خدا

[۱۷٦٤] ۲ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَرِيرِيُّ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْجَارُودِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

إِنَّ مِنْ وَرَاءِ أَرْضِكُمْ هَذِهِ أَرْضاً بَيْضَاءَ ضَوْؤُهَا مِنْهَا، فِيهَا خَلْقُ اللهِ يَعْبُدُونَ اللهَ وَ لَا يُشْرِكُونَ بِهِ شَيْئاً، يَتَبَرَّءُونَ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ.[۱]

حسین بن جارود به نقل از دیگری گوید: امام صادق فرمود: همانا پس این زمین شما زمین درخشانیست که پرتو این زمین از آنست، در آن خلقی است که خدا را می‌پرستند و چیزی را با او شریک نسازند و همه از فلان و فلان بیزاری جویند.

[۱۷٦٥] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

إِنَّ مِنْ وَرَاءِ عَيْنِ شَمْسِكُمْ هَذِهِ أَرْبَعِينَ عَيْنَ شَمْسٍ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ، وَ إِنَّ مِنْ وَرَاءِ قَمَرِكُمْ أَرْبَعِينَ قَمَراً فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ، لَا يَدْرُونَ أَنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ، أُلْهِمُوا إِلْهَاماً لَعْنَةَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ.[۲]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق فرمود: پشت این چشمه (جوشان و خروشان) خورشید شما چهل خورشید است که در آنها خلق بسیاریست، و (همچنین) پشت ماه شما چهل ماه است که در آنها (نیز) خلق بسیاریست، نمی‌دانند خدا آدمی (بشری) آفریده یا نه، و به الهام، لعن بر فلان و فلان را دانسته‌اند.

[۱۷٦٦] ٤ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَمَّارٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ بِسْطَامَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ هِشَامٍ الْجَوَالِيقِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

إِنَّ لِلّٰهِ مَدِينَةً خَلْفَ الْبَحْرِ سَعَتُهَا مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ يَوْماً لِلشَّمْسِ، فِيهَا قَوْمٌ لَمْ يَعْصُوا اللهَ قَطُّ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِبْلِيسَ وَ لَا يَعْلَمُونَ خَلْقَ إِبْلِيسَ تَلْقَاهُمْ فِي كُلِّ حِينٍ فَيَسْأَلُونَا عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ يَسْأَلُونَا الدُّعَاءَ فَنُعَلِّمُهُمْ وَ يَسْأَلُونَا عَنْ قَائِمِنَا مَتَىٰ يَظْهَرُ وَ فِيهِمْ عِبَادَةٌ وَ اجْتِهَادٌ شَدِيدٌ. وَ لِمَدِينَتِهِمْ أَبْوَابٌ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعِ إِلَى الْمِصْرَاعِ مِائَةُ فَرْسَخٍ، لَهُمْ تَقْدِيسٌ وَ اجْتِهَادٌ شَدِيدٌ لَوْ رَأَيْتُمُوهُمْ لَاحْتَقَرْتُمْ

۱. البحار: ۳۲۹:۵٤ ح ۱۲.

۲. البحار: ۱۹٦:۳۰ ح ٦۰ و ۳۲۹:۵٤ ح ۱۳.

عَمَلَكُمْ يُصَلِّي الرَّجُلُ مِنْهُمْ شَهراً لا يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ.
طَعَامُهُمُ التَّسْبِيحُ وَ لِبَاسُهُمُ الْوَرَقُ وَ وُجُوهُهُمْ مُشْرِقَةٌ بِالنُّورِ، إِذَا رَأَوْا مِنَّا وَاحِداً لَحَسُوهُ وَ اجْتَمَعُوا إِلَيْهِ وَ أَخَذُوا مِنْ أَثَرِهِ مِنَ الْأَرْضِ يَتَبَرَّكُونَ بِهِ لَهُمْ دَوِيٌّ، إِذَا صَلَّوْا أَشَدُّ مِنْ دَوِيِّ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، فِيهِمْ جَمَاعَةٌ لَمْ يَضَعُوا السِّلاحَ مُنْذُ كَانُوا يَنْتَظِرُونَ قَائِمَنَا يَدْعُونَ أَنْ يُرِيَهُمْ إِيَّاهُ وَ عُمُرُ أَحَدِهِمْ أَلْفُ سَنَةٍ إِذَا رَأَيْتَهُمْ رَأَيْتَ الْخُشُوعَ وَ الِاسْتِكَانَةَ وَ طَلَبَ مَا يُقَرِّبُهُمْ إِلَيْهِ، إِذَا احْتَبَسْنَا ظَنُّوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ سَخَطٍ يَتَعَاهَدُونَ اللهَ السَّاعَةَ الَّتِي نَأْتِيهِمْ فِيهَا، لا يَسْأَمُونَ وَ لا يَفْتُرُونَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ كَمَا عَلَّمْنَاهُمْ وَ إِنَّ فِيمَا نُعَلِّمُهُمْ مَا لَوْ تُلِيَ عَلَى النَّاسِ لَكَفَرُوا بِهِ وَ لَأَنْكَرُوهُ، يَسْأَلُونَنَا عَنِ الشَّيْءِ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لا يَعْرِفُونَهُ، فَإِذَا أَخْبَرْنَاهُمْ بِهِ انْشَرَحَتْ صُدُورُهُمْ لِمَا يَسْمَعُونَ مِنَّا، وَ سَأَلُوا اللهَ طُولَ الْبَقَاءِ وَ أَنْ لا يَفْقِدُونَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ الْمِنَّةَ مِنَ اللهِ عَلَيْهِمْ فِيمَا نُعَلِّمُهُمْ عَظِيمَةٌ.
وَ لَهُمْ خَرْجَةٌ مَعَ الْإِمَامِ إِذَا قَامَ يَسْبِقُونَ فِيهَا أَصْحَابَ السِّلاحِ مِنْهُمْ وَ يَدْعُونَ اللهَ أَنْ يَجْعَلَهُمْ مِمَّنْ يَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِهِ فِيهِمْ كُهُولٌ وَ شُبَّانٌ. إِذَا رَأَى شَابٌّ مِنْهُمُ الْكَهْلَ جَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ جِلْسَةَ الْعَبْدِ لا يَقُومُ حَتَّى يَأْمُرَهُ لَهُمْ طَرِيقٌ. هُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى حَيْثُ يُرِيدُ الْإِمَامُ فَإِذَا أَمَرَهُمُ الْإِمَامُ بِأَمْرٍ قَامُوا عَلَيْهِ أَبَداً حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَأْمُرُهُمْ بِغَيْرِهِ لَوْ أَنَّهُمْ وَرَدُوا عَلَى مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْخَلْقِ لَأَفْنَوْهُمْ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ.
لا يَخْتَلُّ الْحَدِيدُ فِيهِمْ وَ لَهُمْ سُيُوفٌ مِنْ حَدِيدٍ غَيْرِ هَذَا الْحَدِيدِ لَوْ ضَرَبَ أَحَدُهُمْ بِسَيْفِهِ جَبَلاً لَقَدَّهُ حَتَّى يَفْصِلَهُ يَغْزُو بِهِمُ الْإِمَامُ الْهِنْدَ وَ الدَّيْلَمَ وَ الْكُرْدَ وَ التُّرْكَ وَ الرُّومَ وَ بَرْبَرَ.
وَ مَا بَيْنَ جَابَرْسَا إِلَى جَابَلْقَا وَ هُمَا مَدِينَتَانِ وَاحِدَةٌ بِالْمَشْرِقِ وَ أُخْرَى بِالْمَغْرِبِ لا يَأْتُونَ عَلَى أَهْلِ دِينٍ إِلَّا دَعَوْهُمْ إِلَى اللهِ وَ إِلَى الْإِسْلامِ وَ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِالْإِسْلامِ وَ لَمْ يُسْلِمْ قَتَلُوهُ حَتَّى لا يَبْقَى بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا دُونَ الْجَبَلِ أَحَدٌ إِلَّا أَقَرَّ.[1]

برای خدا پشت دریا شهریست به مسافت چهل روز سیر خورشید، در آن مردمی هستند که هرگز نافرمانی نکردند، و ابلیس را نشناسند. در هر حال ما آن‌ها را ملاقات کنیم، از ما هر چه نیاز دارند بپرسند و از ما خواستار دعاء شوند، و به آن‌ها بیاموزیم و از در مورد قائم ما عليه السلام می‌پرسند که چه زمان ظهور می کند، عبادت و تلاشی بسیار در خداپرستی دارند.

---

۱. البحار: ۴۱:۲۷ ح۳ و ۳۳:۵۴ ح۱۸؛ معجم أحاديث الإمام المهدى عليه السلام ۶۰:۴ ح۱۱۳۵.

شهرشان درهای بسیاری دارد که ما بین هر دروازه‌ای صد فرسخ است. تمجید و دعاء و کوشش سختی دارند. اگر شما به آن‌ها بنگرید کردار خود را ناچیز شمرید، یکی از آنان یک ماه سرش به سجده نمازش باشد.

خوراکشان تسبیح است، و جامه‌شان برگ و چهره‌شان تابان، چون یکی از ائمه‌ع را بینند گردش را بگیرند، و از خاک زیر پایش بردارند و بدان تبرک جویند[۱]، چون نماز گزارند بانگی بلند کنند سخت‌تر از بانگ گردباد، گروهی از آن‌ها از آنگاه که انتظار ظهور قائم ماع را دارند اسلحه به زمین نگذاشته‌اند، در حال آماده باشند، و از خدا عز و جل خواستارند که وی را به آن‌ها بنماید.

عمر هر کدام هزار سال است، در چهره آن‌ها خشوع و خدا ترسی و خداجوئی نمایانست. چون خود را از آن‌ها باز داریم پندارند، از خشم بر آن‌ها است. اوقاتی که نزد آن‌ها می‌رویم در نظر دارند، نه خسته شوند و نه سست گردند، قرآن را چنانچه به آن‌ها آموختیم قرائت کنند، و در تعلیم ما چیزها است که اگر بر مردم خوانده شود بدان کافر شوند و منکر آن باشند، از مشکلات قرآن از ما می‌پرسند و چون بر ایشان شرح می‌دهیم خوشدل می‌شوند از آنچه از ما می‌شنوند، و برای ما عمر دراز می‌خواهند و این که ما را از دست ندهند، و می‌دانند در اینکه به آن‌ها می‌آموزیم نعمت بزرگی است از خدا که به آن‌ها عطا شده، آن‌ها با امام قائمع خروجی دارند. و اسلحه داران آن‌ها پیشتازند و خواستار نصرت امامند.

پیر دارند و جوان، چون جوانشان پیری بیند بنده‌وار برابر او نشیند و برنخیزد تا او فرمانش دهد. بهتر از همه می‌دانند امام چه دستوری دارد و تا به آن‌ها فرمانی دهد بر آن ایستادگی دارند تا فرمان دیگر صادر کند.

اگر به همهٔ خلق میان مشرق و مغرب درآیند در یک ساعت همه را نابود کنند، آهن در آن‌ها اثر نکند، شمشیرهائی از آهن دارند جز آهن معمولی، اگر یکی از آن‌ها به کوهی شمشیر زند آن را دو نیم کند. امام با آن‌ها است که با هند و دیلم و کرک و ترک و روم و بربر و فارس نبرد کند.

و در میان جابرسا تا جابلقا که دو شهرند یکی در شرق و دیگری در مغرب اهل هر کیشی را به خداوند و اقرار به پیغمبری محمّدص و توحید و ولایت ما خانواده دعوت کنند هر که پذیرد و مسلمان شود او را رها کنند و فرماندهی بر او گمارند از خود و هر که نپذیرد و مسلمان نشود او را بکشند تا در میان مشرق و مغرب و پائین کوهستان کسی جز مؤمن نماند.

[۱۷۶۷] ۵ـ حَدَّثَنا سَلَمَةَ بْنِ الخَطّابِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ القاسِمِ، عَنْ سَماعَةَ يَرْفَعُهُ إِلَى الحَسَنِ وَ أَبِي الجارُودِ وَ ذَكَرَاهُ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الهَمْدانِيِّ قالَ: قالَ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام:

إِنَّ للهِ مَدِينَةً فِي المَشْرِقِ وَ مَدِينَةً فِي المَغْرِبِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ سُورٌ مِنْ حَدِيدٍ فِي كُلِّ سُورٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مِصْرَاعٍ يَدْخُلُ مِنْ كُلِّ مِصْرَاعٍ سَبْعُونَ أَلْفَ لُغَةِ آدَمِيٍّ لَيْسَ مِنْهَا إِلَّا لُغَةٌ تُخَالِفُ الأُخْرىٰ وَ ما مِنْها لُغَةٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْناها وَ ما فِيهِما وَ ما بَيْنَهُما ابْنُ نَبِيٍّ غَيْرِي وَ غَيْرُ أَخِي وَ أَنَا الحُجَّةُ عَلَيْهِم.[۱]

ابو سعید همدانی گوید: امام حسن مجتبی عليه السلام فرمود: خدا دو شهر دارد که یکی در مشرق و دیگری در مغربست، گرد آن‌ها دیواری از آهن است و هر یک از آنها هفتاد هزار در دارد و در آنجا هفتاد هزار لغت است، تکلّم هر لغتی بر خلاف لغت دیگر است و من همهٔ آن لغات (و زبان‌ها) و آنچه در آن دو شهر و میان آن‌هاست می‌دانم و در میان آن‌ها پیغمبرزاده‌ای جز من و جز برادرم نیست و منم حجّت بر همهٔ آن‌ها.[۲]

[۱۷۶۸] ۶ـ حَدَّثَنا سَلَمَةُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ الصَّيْرَفِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ يَقْطِينِ الجَوالِيقِيِّ، عَنْ قَلْقَلَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

إِنَّ اللهَ خَلَقَ جَبَلاً مُحِيطاً بِالدُّنْيا مِنْ زَبَرْجَدٍ أَخْضَرَ، وَ إِنَّما خُضْرَةُ السَّماءِ مِنْ خُضْرَةِ ذٰلِكَ الجَبَلِ، وَ خَلَقَ خَلْفَهُ خَلْقاً لَمْ يَفْرِضْ عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِمَّا افْتَرَضَ عَلىٰ خَلْقِهِ مِنْ صَلاةٍ وَ زَكاةٍ، وَ كُلُّهُمْ يَلْعَنُ رَجُلَيْنِ مِنْ هٰذِهِ الأُمَّةِ وَ سَمّاهُما.[۳]

قلقله گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: خدا گرد دنیا کوهی از زبرجد سبز آفریده، و سبزی آسمان از آنست، و خلقی آفریده که مکلّف به واجبات از نماز و زکات نیستند و همه دو مرد از این امت را لعن کنند، و نام آن‌ها را برد.

---

۱. البحار: ۳۲۹:۵۴ ح ۱۴.

۲. علامهٔ مصطفوی در شرح مشابه این روایت می‌فرماید: «این روایت از جمله روایاتی‌ست که اگر از لحاظ سند خدشه و اشکالی نداشته باشد، باید علم آن را به خود امام ارجاع داد و نسبت به آن سکوت کرد و تصدیق اجمالی نمود. شارح مقاصد از قول یکی از قدماء این دو شهر را در عالم مثل و واسطه میان عالم محسوس و معقول دانسته که نه لطافت مجردات را دارند و نه کثافت مادیات را و موجودات آن عالم را بعکس در آینه و صورت خیالی و نقش در آب و هوا تنظیر و تشبیه کرده و معاد جسمانی را بر این پایه مبتنی دانسته است. مرحوم مجلسی رحمه الله پس از آنکه کلام او را بتفصیل بیان مب کند می گوید: و هذه الکلمات شبیهة بالخرافات و تصحیح و النصوص و الآیات لا یحتاج الی ارتکاب هذه التکلفات و الله یعلم حقایق العوالم و الموجودات». (نک: ترجمة الکافی ۳۶۲:۲)

۳. البحار: ۴۷:۲۷ ح ۱۰ و ۱۲۱:۵۷ ح ۹.

[۱۷۶۹] ۷ـ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَيَّانَ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الدِّهْقَانِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ للهِ خَلْفَ هَذَا النِّطَاقِ زَبَرْجَدَةً خَضْرَاءَ فَمِنْ خُضْرَتِهَا اخْضَرَّتِ السَّمَاءُ. قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا النِّطَاقُ؟ قَالَ: الْحِجَابُ وَ للهِ وَرَاءَ ذَلِكَ سَبْعُونَ أَلْفَ عَالَمٍ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ كُلُّهُمْ يَلْعَنُ فُلاناً وَ فُلاناً.

عبید الله بن عبد الله دهقان گوید: شنیدم امام رضا عليه السلام می‌فرمود: همان خدا را پشت این نطاق آسمانی یک زبرجد سبزیست که سبزی آسمان از آن است.

عرض کردم: نطاق چیست؟ فرمود: پرده است، و خدا را پشت آن هفتاد هزار عالم است بیش از آدمیان و اجنّه و همه فلان و فلان را لعنت کنند.

[۱۷۷۰] ۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هارُونَ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَجْلَانَ أَبِي صالِحٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قُبَّةِ آدَمَ، فَقُلْتُ هَذِهِ قُبَّةُ آدَمَ؟ فَقَالَ نَعَمْ، وَ للهِ قِبَابٌ كَثِيرَةٌ، أَمَا إِنَّ خَلْفَ مَغْرِبِكُمْ هَذِهِ تِسْعَةً وَ ثَلاثِينَ أَرْضاً بَيْضَاءَ وَ مَمْلُوَّةً خَلْقاً يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهَا لَمْ يَعْصُوا اللهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ، لَا يَدْرُونَ أَ خَلَقَ اللهُ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ، يَتَبَرَّءُونَ مِنْ فُلانٍ وَ فُلانٍ. قِيلَ لَهُ: كَيْفَ هَذَا يَتَبَرَّءُونَ مِنْ فُلانٍ وَ فُلانٍ وَ هُمْ لا يَدْرُونَ أَ خَلَقَ اللهُ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ؟ فَقَالَ لِلسَّائِلِ عَنْهُ: أَ تَعْرِفُ إِبْلِيسَ؟ قَالَ لا، إِلَّا بِالْخَبَرِ. قَالَ: فَأُمِرْتَ بِاللَّعْنَةِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْهُ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ: فَكَذَلِكَ أَمْرُ هَؤُلَاءِ.[۱]

عجلان ابی صالح گوید: مردی خدمت امام صادق عليه السلام رسید و عرض کرد: این گنبد آدم عليه السلام است؟ فرمود: آری، و خدای عز و جل را گنبدهای بسیاری است. و بدان که در پس این مغرب شما سی و نُه مغرب دیگر است سرزمینهای سپیدی که پر است از مخلوق خدا و همگی از نور آن استفاده کنند و چشم بر همزدنی نافرمانی خدا را نکنند، و آن‌ها ندانند که آدم خلق شده یا نه (یعنی خبری از جهان ما ندارند) و از فلان و فلان (اوّلی و دوّمی) بیزاری جویند. مردی گفت: چگونه از فلان و فلان بیزاری می‌جویند درحالی که نمی‌دانند خداوند آدم را خلق کرده یا نه؟

حضرت به پرسش گر فرمود: آیا ابلیس را می‌شناسی؟ گفت: خیر، مگر به خبر (از او). فرمود: امر شده‌ای به لعن و بیزاری از او؟ گفت: آری. فرمود: پس کار اینان نیز چنین است.

۱. البحار: ۲۷: ۴۵ ح ۵.

[۱۷۷۱] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ يَقُولُ:

إِنَّ مِنْ وَرَاءِ شَمْسِكُمْ هَذِهِ أَرْبَعِينَ عَيْنَ شَمْسٍ مَا بَيْنَ شَمْسٍ إِلَى شَمْسٍ أَرْبَعُونَ عَاماً، فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ أَوْ لَمْ يَخْلُقْهُ، وَ إِنَّ مِنْ وَرَاءِ قَمَرِكُمْ هَذَا أَرْبَعِينَ قَمَراً مَا بَيْنَ قَمَرٍ إِلَى قَمَرٍ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ يَوْماً فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ أَوْ لَمْ يَخْلُقْهُ، قَدْ أُلْهِمُوا كَمَا أُلْهِمَتِ النَّحْلُ لَعْنَةَ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي فِي كُلِّ وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَ قَدْ وُكِّلَ بِهِمْ مَلَائِكَةٌ مَتَى مَا لَمْ يَلْعَنُوهُمَا عُذِّبُوا.(۱)

جابر گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می‌فرمود: همانا پشت این چشمه (جوشان و خروشان) خورشید شما چهل خورشید است که فاصلهٔ میان هر خورشیدی چهل سال (راه) است که در آن‌ها خلق بسیاریست، نمی‌دانند خداوند آدم را خلق نموده یا نه، و (همچنین) پشت ماه شما چهل ماه است فاصلهٔ میان هر ماهی چهل روز راه است که در آن‌ها (نیز) خلق بسیاریست، نمی‌دانند خداوند آدمی آفریده یا نه، و به الهام همان گونه که زنبور الهام می‌شود، در هر زمانی اوّلی و دوّمی را لعن کنند و به تحقیق که خداوند ملائکه‌ای بر آن‌ها موکّل نموده هرگاه آن دو را لعن نکنند عذابشان نماید.

[۱۷۷۲] ۱۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ، عَنْ دُرُسْتَ، عَنْ عَجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ:

دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذِهِ قُبَّةُ آدَمَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ فِيهِ قِبَابٌ كَثِيرَةٌ، أَمَا إِنَّ خَلْفَ مَغْرِبِكُمْ هَذِهِ تِسْعَةً وَ ثَلَاثِينَ مَغْرِباً أَرْضاً بَيْضَاءَ مَمْلُوءَةً خَلْقاً يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهَا لَمْ يَعْصُوا اللهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ، مَا يَدْرُونَ أَنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ، يَتَبَرَّءُونَ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ لَعَنَهُمَا اللهُ.(۲)

به اسنادی دیگر مشابه روایت هشتم است.

[۱۷۷۳] ۱۱ـ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ عَلَيْهِمَا سُورٌ مِنْ حَدِيدٍ وَ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ مِنْهُمَا سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفِ مِصْرَاعٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ فِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ أَلْفِ لُغَةٍ يَتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةِ

---

۱. البحار: ۲۷:۴۵ ح ۶.

۲. الکافی ۲۳۱:۸ ح ۳۰۱؛ البحار: ۳۳۵:۵۴ ح ۲۲؛ درر الاخبار: ۴۱۰ ح ۳.

صَاحِبِهِ وَ أَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغاتِ وَ ما فِيهِا وَ ما بَيْنَهُما وَ ما عَلَيْهِا حُجَّةٌ غَيْرِي وَ الْحُسَيْنِ أَخِي.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پنجم است.

[۱۷۷٤] ۱۲ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْإِصْفَهَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام:

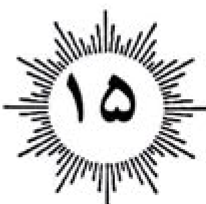
إِنَّ للهِ مَدِينَةً بِالْمَشْرِقِ وَ مَدِينَةً بِالْمَغْرِبِ عَلَىٰ كُلِّ وَاحِدَةٍ سُورٌ مِنْ حَدِيدٍ فِي كُلِّ سُورٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مِصْرَاعٍ مِنْ ذَهَبٍ يَدْخُلُ مِنْ كُلِّ مِصْرَاعٍ سَبْعُونَ أَلْفَ لُغَةٍ آدَمِيِّينَ وَ لَيْسَ فِيهَا لُغَةٌ إِلَّا مُخَالِفٌ لِلْآخَرِينَ وَ ما مِنْها لُغَةٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُها وَ لَا فِيهِا وَ لا بَيْنَهُما ابْنُ نَبِيٍّ غَيْرِي وَ غَيْرُ أَخِي وَ أَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ.[2]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

---

۱. الکافی ۱:۴۶۲ ح۵؛ الاختصاص:۲۹۱؛ المناقب ۴:۹؛ البحار: ۲۶:۱۹۲ ح۷ و ۴۳:۳۳۷ ح۷.

۲. البحار: ۲۷:۴۴ ح۴.



وارد شدن اهل بیت علیهم السلام بر سلطان و ندیدن ایشان

بَابٌ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ إِذا دَخَلُوا عَلىٰ سُلْطانٍ وَ أَحَبُّوا أَنْ يحالَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ فَفَعَلُوا

اهل بیت علیهم السلام هنگامی که بر سلطانی وارد می‌شدند و دوست داشتند که حائلی میانشان و سلطان باشد (که ایشان را نبینند) آن را انجام می‌دادند

[۱۷۷۵] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسِّرٍ قَالَ:

لَمَّا قَدِمَ أَبو عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ أَقامَ أَبو جَعْفَرٍ مَوْلًى لَهُ عَلىٰ رَأْسِهِ وَ قَالَ لَهُ إِذَا دَخَلَ عَلَيَّ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ، فَلَمَّا أُدْخِلَ أَبو عَبْدِ اللهِ علیه السلام نَظَرَ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَسَرَّ شَيْئاً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ لا يُدْرىٰ ما هُوَ ثُمَّ أَظْهَرَ: «يا مَنْ يَكْفِي خَلْقَهُ كُلَّهُمْ وَ لا يَكْفِيهِ أَحَدٌ اكْفِنِي شَرَّ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَلِيٍّ»، فَصارَ أَبو جَعْفَرٍ لا يُبْصِرُ مَوْلاهُ وَ صارَ مَوْلاهُ لا يُبْصِرُهُ. قَالَ: فَقَالَ أَبو جَعْفَرٍ: يا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ! لَقَدْ أَتْعَبْتُكَ فِي هَذَا الْحَرِّ فَانْصَرِفْ.

فَخَرَجَ أَبو عَبْدِ اللهِ علیه السلام مِنْ عِنْدِهِ، فَقَالَ أَبو جَعْفَرٍ لِمَوْلاهُ: ما مَنَعَكَ أَنْ تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ؟ فَقَالَ: لا وَ اللهِ مَا أَبْصَرْتُهُ وَ لَقَدْ جاءَ شَيْءٌ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ.

فَقَالَ أَبو جَعْفَرٍ: وَ اللهِ لَئِنْ حَدَّثْتَ بِهَذَا الْحَدِيثِ لَأَقْتُلَنَّكَ.[1]

۱. الکافی ۲:۵۵۹ ح۱۲؛ البحار: ۴۷:۱۶۹ ح۱۱.

علی بن میسّر گوید: چون امام صادق؈ بر أبی جعفر منصور وارد می‌شد، منصور یکی از غلامان خود را بالای سر خود نگهداشت و به او گفت: همین که (جعفر بن محمد؈) بر من وارد شد گردنش را بزن. حضرت؈ هنگامی که وارد شد و چشمش به منصور افتاد با خود ذکری گفت که کسی نفهمید و قسمت آخر را بلند خواند: «یا من یکفی خلقه کلّهم و لا یکفیه أحد، أکفنی شر عبد اللّه بن علی»[1] منصور غلام خود را ندید و غلام نیز او را نمی‌دید. منصور به حضرت گفت: ای جعفر بن محمّد! به راستی که من شما را در این هوای گرم به زحمت انداختم (به منزل) برگرد (و معذرت خواهی کرد). امام از آنجا خارج شد. پس از آن منصور به غلامش گفت: چرا آنچه به تو دستور داده بودم انجام ندادی (و گردن جعفر بن محمد را نزدی؟).

گفت: به خدا سوگند من او را ندیدم و چیزی آمد و میان من و او حائل شد. منصور به او گفت: به خدا سوگند اگر این داستان را برای کسی بگویی حتماً تو را خواهم کشت.

[۱۷۷۶] ۲ـ عَنْهُ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ بِالْمَدِينَةِ وَ هُوَ رَاكِبٌ حِمَارَهُ فَنَزَلَ وَ قَدْ كُنَّا صِرْنَا إِلَى السُّوقِ أَوْ قَرِيباً مِنَ السُّوقِ قَالَ فَنَزَلَ وَ سَجَدَ وَ أَطَالَ السُّجُودَ وَ أَنَا أَنْتَظِرُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُكَ نَزَلْتَ فَسَجَدْتَ؟ قَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ اللهِ عَلَيَّ. قَالَ: قُلْتُ: قُرْبَ السُّوقِ وَ النَّاسُ يَجِيئُونَ وَ يَذْهَبُونَ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَرَنِي أَحَدٌ.[2]

معاویة بن وهب گوید: همراه امام صادق؈ در مدینه بودم آن حضرت سوار بر الاغ بود و به بازار رسیده بودیم یا نزدیک بازار بود که امام؈ از الاغ خود پیاده شد و سجدهٔ طولانی کرد من انتظار کشیدم تا از سجده سر برداشت. عرض کردم: فدایت شوم چرا سجده نمودی؟ فرمود: به یاد نعمت خدا بر خود افتادم. عرض کردم: (آقا) نزدیک بازار سجده می‌فرمائید با اینکه می‌آیند و می‌روند؟! فرمود: مرا کسی نمی‌بیند.

[۱۷۷۷] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، رَفَعَهُ إِلَى الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ الْمُفَضَّلُ:

كَانَ بَيْنَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ وَ بَيْنَ بَعْضِ بَنِي أُمَيَّةَ شَيْءٌ فَدَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ؈ عَلَى الدِّيوَانِ فَقَامَ إِلَى

---

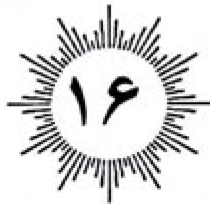
۱. منصور نامش عبد اللّه و فرزند محمد بن علی بن عبد اللّه بن عباس بوده است

۲. البحار: ۴۷:۲۱ ح۱۹.

الْبَوَّابِينَ فَقَالَ: مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَذَا؟ قَالُوا: لَا وَ اللهِ مَا رَأَيْنَا أَحَداً. [1]

مفضّل گويد: بين امام صادق و بنی اميّه در موضوعی اختلافی بود. حضرت وارد مركز حكومتی شد حاكم با اعتراض به دربانان گفت چه كسی اجازه داد اين شخص وارد شود؟ گفتند: به خدا قسم ما كسی را نديديم.

۱. البحار: ۴۷: ۹۲ ح ۱۰۲.



شناخت اهل بیت علیهم السلام از اهل بهشت و جهنّم

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمُ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللهُ يَعْرِفُونَ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ

اهل بیت علیهم السلام کسانی‌اند که خداوند می‌فرماید اهل بهشت و جهنّم را می‌شناسند

[۱۷۷۸] ۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ الْحَلْقَامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾[۱] قَالَ: نَحْنُ أُولَئِكَ الرِّجَالُ الْأَئِمَّةُ مِنَّا يَعْرِفُونَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ وَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَمَا تَعْرِفُونَ فِي قَبَائِلِكُمُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَعْرِفُ مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ.[۲]

هشام گوید: امام باقر علیه السلام دربارهٔ آیهٔ: «و بر«اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» فرمود: ما همان مردانیم، ائمّه از ما خانواده می‌شناسند چه کسی داخل آتش می‌شود و چه کسی داخل بهشت، همان گونه که شما میان قبیله می‌شناسید کدام شخص خوب و کدام بد است.

---

۱. الاعراف (۷): ۴۶.

۲. تفسیر فرات الکوفی:۴۵؛ مختصر البصائر:۵۲؛ البحار: ۲۴:۲۵۰ ح۵.

[۱۷۷۹] ۲ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، وَ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ :

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَعَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾ قالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ.[۱]

ابو حمزه از امام باقر و اسحاق بن عمّار از امام صادق نقل کرده‌اند که حضرت در مورد آیهٔ: «و بر«اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» فرمود: ایشان ائمه می‌باشند.

[۱۷۸۰] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عائِذٍ، عَنْ أَبِي زَيْدٍ، عَنِ الْهِلْقامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾ ما يَعْني بِقَوْلِهِ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ﴾؟ قالَ: أَ لَسْتُمْ تُعَرِّفُونَ عَلَيْكُمْ عَرِيفاً عَلىٰ قَبائِلِكُمْ لِتَعْرِفُونَ مَنْ فِيها مِنْ صالِحٍ أَوْ طالِحٍ. قُلْتُ: بَلَى. قالَ: فَنَحْنُ أُولَئِكَ الرِّجالُ الَّذِينَ ﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾.[۲]

هلقام گوید: از امام صادق در مورد آیهٔ: «و بر«اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» پرسیدم که منظور از «و بر اعراف مردانی هستند» چیست؟ فرمود: شما مگر یک مرد وارد در قبائل خود ندارید که اشخاص خوب یا بد را می‌شناسد؟ عرض کردم: چرا.

فرمود: ما همان مردانی هستیم که از چهره اشخاص را می‌شناسیم.

[۱۷۸۱] ٤ـ حَدَّثَنا الْمُنَبِّهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾؟ قالَ: يا سَعْدُ! آلُ مُحَمَّدٍ لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لا يَدْخُلُ النّارَ إِلّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ وَ أَعْرافٌ لا يُعْرَفُ اللهُ إِلّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِهِمْ.[۳]

سعد بن طَریف گوید: از امام باقر در مورد آیهٔ: «و بر«اعراف» مردانی هستند که هر یک

۱. همان.

۲. البحار: ۲۴: ۲۵۰ ح ۷.

۳. مختصر البصائر: ۵۲؛ البحار: ۲۴: ۲۵۰ ح ۸.

از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» پرسیدم، فرمود: ای سعد! [منظور از اعراف] آل محمّدند که داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که آن‌ها را بشناسد و آن‌ها او را بشناسند و داخل جهنّم نمی‌گردد مگر کسی که منکر آن‌ها باشند و آن‌ها انکار کنند او را. اعراف آنهایند که خداوند جز به واسطهٔ شناخت آن‌ها شناخته نمی‌شود.

[۱۷۸۲] ۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾؟ قَالَ: أُنْزِلَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ الرِّجَالُ هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. قُلْتُ: فَمَنِ الْأَعْرَافُ؟ قَالَ: صِرَاطٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَمَنْ شَفَعَ لَهُ الْأَئِمَّةُ مِنَّا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُذْنِبِينَ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَشْفَعُوا لَهُ هَوَى.[۱]

برید عجلی گوید: از امام باقر در مورد آیهٔ: «و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» پرسیدم، فرمود: این آیه دربارهٔ این امّت نازل شده است و (منظور) از مردان (در آیه)، ائمه از آل محمّد می‌باشند. عرض کردم: پس اعراف چیست؟ فرمود: راهی است بین بهشت و جهنّم، هر کس از مؤمنان گنه‌کار را که ائمهٔ از ما شفاعت نماید او نجات یافته و کسی که مورد شفاعت نشود، سقوط کرده (و داخل آتش شود).

[۱۷۸۳] ۶ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ جَالِساً فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَحْنُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ، وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يُعْرَفُ اللهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نُوَقَّفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ النَّاسَ حَتَّى يَعْرِفُوا حَدَّهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَ لَكِنَّهُ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.[۲]

---

۱. البحار: ۸:۳۳۵ ح ۳.

۲. مختصر البصائر: ۵۲؛ البحار: ۲۴:۲۴۹ ح ۳.

ترجمهٔ کامل این روایت، در حدیث هشتم آمده است.

[۱۷۸۴] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَنَانٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَ إِلَى الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ:

أُقْسِمُ بِاللهِ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَ هُوَ يَقُولُ لِعَلِيٍّ ؑ: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِي أَوْ قَالَ مِنْ بَعْدِكَ أَعْرَافٌ لَا يُعْرَفُ اللهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ وَ أَعْرَافٌ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ.[۱]

سلمان فارسی گوید: به خدا قسم شنیدم رسول خدا ﷺ به علی ؑ می‌فرمود: ای علی! به راستی تو و جانشینان بعد از من یا فرمود جانشینان بعد از تو، (مردان) اعراف هستند که خداوند جز از راه معرفت شما شناخته نشود و وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که شما را بشناسد و شما نیز او را بشناسید و داخل جهنّم نمی‌شود جز کسی که شما را انکار کند و شما نیز او را انکار کنید.

[۱۷۸۵] ۸ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ مُقَرِّنٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ؑ يَقُولُ:

جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾؟ فَقَالَ: نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعَرِّفُنَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ نَحْنُ عَرَفْنَاهُ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ.

إِنَّ اللهَ لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ ﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ﴾[۲] وَ لَا سَوَاءٌ مَنِ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَ لَا سَوَاءٌ مَنْ ذَهَبَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ، ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونٍ كَدِرَةٍ يُفْرَغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عَيْنٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأُمُورٍ لَا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ.[۳]

---

۱. مختصر البصائر:۵۳؛ البحار: ۲۴:۲۵۲ ح۱۵.

۲. المؤمنون (۲۳): ۷۴.

۳. الکافی ۱:۱۸۴ ح۹؛ مختصر البصائر:۵۵؛ البحار: ۲۴:۲۵۳ ح۱۶.

مقرّن گوید: شنیدم امام صادقﷇ می‌فرمود: ابن کوّاء نزد امیر المؤمنینﷇ آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! (آیهٔ:) «و بر«اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» یعنی چه؟ حضرت فرمود: مائیم (بر) اعراف که یاران خود را به چهره شان می‌شناسیم، و مائیم اعراف که خدای عز و جل جز از طریق معرفت ما شناخته نشود، و مائیم اعراف که خداوند ما را در روز قیامت بر روی صراط معرفت قرار دهد، پس داخل بهشت نشود مگر کسی که ما او را شناسیم و او ما را شناسد و به جهنّم نرود جز آن‌که ما او را ناشناس دانیم و او ما را. خداوند متعال اگر می‌خواست خودش را بی‌واسطه به بندگانش می‌شناسانید ولی ما را در، شاهراه، و راه و طریق معرفت خود قرار داد. کسانی که از ولایت ما روگردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند از صراط مستقیم منحرفند [در قیامت از صراط به سر در آیند] برابر نیست و برابر نیست کسانی که مردم به آن‌ها پناه گیرند (که ما اهل بیت پیغمبر﷌ باشیم) با کسانی که خود محتاج پناهندگی به دیگران باشند زیرا آن مردم (پیروان پیشوایان) به سوی چشمه‌های آب تیره اندک که از چشمه‌ای به چشمهٔ دیگر ریزد رفتند و کسانی که سوی ما آمدند به سوی چشمه‌های صافی آمدند که آبش به امر پروردگار جاریست و تمام شدن و خشک شدن ندارد.

[۱۷۸۶] ۹ـ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْمَدَائِنِيُّ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ مِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاًﷇ يَقُولُ:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ أَتَاهُ مَلَكَانِ اسْمُهُمَا مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَأَوَّلُ مَنْ يَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ ثُمَّ عَنْ نَبِيِّهِ ثُمَّ عَنْ وَلِيِّهِ فَإِنْ أَجَابَ نَجَا وَ إِنْ تَحَيَّرَ عَذَّبَاهُ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا لِمَنْ عَرَفَ رَبَّهُ وَ نَبِيَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّهُ؟ فَقَالَ: مُذَبْذَبٌ لا إِلىٰ هٰؤُلَاءِ وَ لا إِلىٰ هٰؤُلَاءِ ﴿وَ مَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾[1] ذٰلِكَ لا سَبِيلَ لَهُ.

وَ قَدْ قِيلَ لِلنَّبِيِّ﷌: مَنِ الْوَلِيُّ يَا نَبِيَّ اللهِ؟ قَالَ: وَلِيُّكُمْ فِي هٰذَا الزَّمَانِ عَلِيٌّﷇ وَ مِنْ بَعْدِهِ وَصِيُّهُ، وَ لِكُلِّ زَمَانٍ عَالِمٌ يَحْتَجُّ اللهُ بِهِ لِئَلَّا يَكُونَ كَمَا قَالَ الضُّلَّالُ قَبْلَهُمْ حِينَ فَارَقَتْهُمْ أَنْبِيَاؤُهُمْ ﴿رَبَّنَا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزىٰ﴾[2] تَمَامُ ضَلَالَتِهِمْ وَ جَهَالَتُهُمْ

---

۱. النساء (۴): ۱۴۳.

۲. طه (۲۰): ۱۳۴.

بِالْآياتِ وَ هُمُ الْأَوْصِياءُ فَأَجابَهُمُ اللهُ: ﴿قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدىٰ﴾[1] وَ إِنَّما كانَ تَرَبُّصُهُمْ أَنْ قالُوا نَحْنُ فِي سَعَةٍ عَنْ مَعْرِفَةِ الْأَوْصِياءِ حَتّٰى نَعْرِفَ إِماماً فَعَيَّرَهُمُ اللهُ بِذٰلِكَ.

وَ الْأَوْصِياءُ هُمْ أَصْحابُ الصِّراطِ وُقُوفٌ عَلَيْهِ لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لا يَدْخُلُ النّارَ إِلّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ لِأَنَّهُمْ عُرَفاءُ اللهِ عَرَّفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِ الْمَواثِيقِ عَلَيْهِمْ وَ وَصَفَهُمْ فِي كِتابِهِ فَقالَ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾[2] هُمُ الشُّهَداءُ عَلىٰ أَوْلِيائِهِمْ وَ النَّبِيُّ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ أَخَذَ لَهُمْ مَواثِيقَ الْعِبادِ بِالطّاعَةِ وَ أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِمُ الْمَواثِيقَ بِالطّاعَةِ فَجَرَتْ نُبُوَّتُهُ عَلَيْهِمْ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ: ﴿فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلىٰ هٰؤُلاءِ شَهِيداً يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوّٰى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لا يَكْتُمُونَ اللهَ حَدِيثاً﴾[3].[4]

زرّ بن حُبیش گوید: شنیدم علی ؑ می‌فرمود: همانا بنده هنگامی که داخل قبر خود شود دو مَلَك به نام نکیر و منکر به نزد او آیند و اوّل چیزی که از وی سؤال کنند، از پروردگار، و پیغمبر، و امام او سؤال نمایند. پس اگر جواب دهد نجات یافته است، و اگر عاجز بماند و جواب نگوید عذابش نمایند.

مردی عرض کرد: چگونه است حال کسی که پروردگار و پیغمبر خود را بداند و امام خود را نداند؟ فرمود: آن‌ها افراد بی‌هدفی هستند که نه سوی این‌ها، و نه سوی آن‌هایند! (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران!) «و هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت- نساء:۱۴۳».

و همانا به پیامبر ﷺ عرض شد: ای پیامبر خدا! ولی (و امام) کیست؟

فرمود: ولیّ شما در این زمان علی ؑ است و بعد از او وصیّ او است، و برای هر زمانی حجّت‌های خدا هستند؛ تا اینکه نگوئید شما، آنچه را گمراهان قبل از شام هنگام مفارقت از

---

۱. طه (۲۰): ۱۳۵.

۲. الاعراف (۷): ۴۶.

۳. النساء (۴): ۴۱ـ۴۲.

۴. کشف المحجة:۲۷۳؛ مختصر البصائر:۵۶؛ البحار: ۶:۲۳۳ ح۴۶.

انبیائشان گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم- طه:۱۳۴» و (جز این نیست که) تمام گمراهی ایشان به خاطر نادانی آن‌ها به آیات الهی و نشناختن اوصیاء بوده، پس خداوند جواب آنان را داده و فرموده است: «بگو: همه (ما و شما) در انتظاریم! (ما در انتظار وعده پیروزی، و شما در انتظار شکست ما!) حال که چنین است، انتظار بکشید! امّا به زودی می‌دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم، و چه کسی هدایت یافته است» و جز این نیست که انتظار آنان این بود که گفتند: ما از معرفت اوصیاء در وسعت هستیم، و در عدم معرفت امام بر ما حرجی نیست تا امام علم خود را ظاهر نماید.

و اوصیاء میان بهشت و جهنم بر شما نگاه‌بانند، داخل بهشت نشود مگر کسی که ایشان را بشناسد و ایشان او را بشناسند، و داخل جهنّم نشود مگر کسی که انکار ایشان نماید و ایشان‌انکار او نمایند؛ زیرا که ایشانند عارفان به بندگان، خداوند در وقت گرفتن عهد و میثاق به طاعت و پیروی از ایشان ایشان را به آنان شناسانده است، پس در کتاب خود ایشان را وصف نموده و ذکر فرموده است: «و بر«اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» و ایشانند گواهان بر مردم، و انبیاء گواهانند بر ایشان به گرفتن او جل جلاله عهد و میثاق بندگان را به طاعت، و این کلام خداوند است که می‌فرماید: «حال آن‌ها چگونه است آن روزی که از هر امّتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟ در آن روز، آن‌ها که کافر شدند و با پیامبرﷺ به مخالفت برخاستند، آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند، و) خاک آن‌ها با زمین‌های اطراف یکسان می‌شد (و به کلی محو و فراموش می‌شدند). در آن روز، (با آن همه گواهان،) سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند- نساء:۴۱-۴۲».

[۱۷۸۷] ۱۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ نَصْرٍ الْعَطَّارِ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ لِعَلِيٍّ؛ يا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ أُقْسِمُ أَنَّهُنَّ حَقٌّ: إِنَّكَ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِكَ عُرَفَاءُ لَا يُعْرَفُ اللهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ، وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ، وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ.[1]

نصر عطار گوید: رسول خداﷺ به علی؛ فرمود: سوگند می‌خورم که سه چیز حق است:

---

۱. الخصال ۱: ۱۵۰ ح۱۸۳؛ البحار: ۹۹:۲۳ ح۲ و ۲۵۱:۲۴ ح۹.

تو و اوصیای پس از تو عارفانی هستید که خداوند جز از طریق معرفت شما شناخته نمی‌شود. و عارفانی هستید که به بهشت وارد نمی‌شود مگر کسی که به حقّ شما معرفت داشته باشد و شما هم او را بپذیرید. و عارفانی هستید که به آتش وارد نمی‌شود مگر آنان که شما را انکار کند و شما آنان را انکار کنید.

[۱۷۸۸] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكافِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾.

فَقَالَ: يا سَعْدُ! إِنَّهَا أَعْرَافٌ لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ أَعْرافٌ لا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ وَ أَعْرَافٌ لا يُعْرَفُ اللهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِهِمْ فَلَا سَوَاءَ مَا اعْتَصَمَتْ بِهِ الْمُعْتَصِمَةُ وَ مَنْ ذَهَبَ مَذْهَبَ النَّاسِ، ذَهَبَ النَّاسُ إِلَىٰ عَيْنٍ كَدِرَةٍ يَفْرَغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ.

وَ مَنْ أَتَىٰ آلَ مُحَمَّدٍ أَتَىٰ عَيْناً صَافِيَةً تَجْرِي بِعِلْمِ اللهِ لَيْسَ لَهَا نَفَادٌ وَ لَا انْقِطَاعٌ ذَلِكَ بِأَنَّ اللهَ لَوْ شاءَ لَأَراهُمْ شَخْصَهُ حَتَّىٰ يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ لَكِنْ جَعَلَ اللهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْأَبْوابَ الَّتِي يُؤْتَىٰ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها﴾[۱] [۲].

سعد اسکاف گوید: از امام باقر﵇ دربارهٔ آیهٔ: «و بر«اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» پرسیدم.

فرمود: ای سعد! اعراف آل محمّدند که داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که آن‌ها را بشناسد و آن‌ها او را بشناسند و داخل جهنّم نمی‌گردد مگر کسی که منکر آن‌ها باشند و آن‌ها انکار کنند او را اعراف آن‌هایند که خدا شناخته نمی‌شود مگر به واسطه معرفت ایشان. و برابر نیست کسانی که مردم به آن‌ها پناه گیرند (که ما اهل بیت پیغمبرﷺ باشیم) با کسانی که خود محتاج پناهندگی به دیگران باشند. مردم (پیروان پیشوایان) به سوی چشمه‌های آب تیره اندک که از چشمه‌ای به چشمهٔ دیگر ریزد رفتند.

و کسانی که سوی آل محمّدﷺ آمدند به سوی چشمه‌ای صاف آمدند که آبش به علم

---

۱. البقره (۲): ۱۸۹.

۲. البحار: ۸:۳۳۶ ح۵.

پروردگار جاریست و تمام شدن و خشک شدن ندارد.
این به خاطر آن است که اگر خداوند می‌خواست خود را به مردم نشان می‌داد (و تعریف می‌کرد) تا او را به یکتایی شناخته و از باب او در آیند، ولیکن محمّد و آل محمّد را باب‌های خویش قرار داد که از آن درآیند. و این است معنی قول خداوند که: «کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید! و از درِ خانه‌ها وارد شوید- بقره:۱۸۹».

[۱۷۸۹] ۱۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ نَصْرٍ الْعَطَّارِ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ لِعَلِيٍّ: يا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ أُقْسِمُ أَنَّهُنَّ حَقٌّ: إِنَّكَ وَ الْأَوْصِيَاءَ عُرَفَاءُ لَا يُعْرَفُ اللهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ، وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ، وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ. (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایت دهم است.

[۱۷۹۰] ۱۳- حَدَّثَنَا الْحَجَّالُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عُيَيْنَةَ بَيَّاعِ الْقَصَبِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾؟ قَالَ: نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ فَمَنْ عَرَفْنَاهُ كَانَ مِنَّا وَ مَنْ كَانَ مِنَّا كَانَ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَنْكَرْنَاهُ فِي النَّارِ. (۲)

ابو بصیر گوید: از امام صادق دربارهٔ آیهٔ: «و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» پرسیدم.
فرمود: مائیم اصحاب اعراف، هر کس ما را شناخت از ماست و هر کس از ما باشد در بهشت است و کسی که ما را انکار نماید (جایگاه او) در آتش است.

[۱۷۹۱] ۱۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ سَعْدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالىٰ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾؟ فَقَالَ:

---

۱. الخصال ۱: ۱۵۰ ح۱۸۳؛ البحار: ۹۹:۲۳ ح۲ و ۲۵۱:۲۴ ح۹.
۲. البحار: ۲۵۱:۲۴ ح۱۰.

الْأَئِمَّةُ يا سَعْدُ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۷۹۲] ۱۵ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عُقْبَةَ الْقَضْبانِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾؟ قالَ: نَحْنُ أَصْحابُ الْأَعْرافِ فَمَنْ عَرَفْنا كانَ مِنّا وَ مَنْ كانَ مِنّا كانَ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَنْكَرَنا كانَ فِي النّارِ.[۲]

به اسنادی دیگر مشابه روایت سیزدهم است.

[۱۷۹۳] ۱۶ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْمُنَخَّلِ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَعْرافِ ما هُمْ؟ قالَ: هُمْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللهِ.[۳]

جابر گوید: از امام باقر ﷺ در مورد اعراف پرسیدم که ایشان کیانند؟

فرمود: ایشان گرامی‌ترین مخلوقات نزد خداوند می‌باشند.

[۱۷۹٤] ۱۷ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: : ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾ قالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ.[٤]

به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۷۹۵] ۱۸ـ حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ ﷺ مِنْ هٰذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾؟ فَقالَ: هُمْ يا سَعْدُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.[٥]

---

۱. البحار: ۲۴:۲۵۱ ح ۱۱.

۲. البحار: ۲۴:۲۵۱ ح ۱۰.

۳. البحار: ۲۴:۲۵۲ ح ۱۳.

٤. البحار: ۲۴:۲۵۱ ح ۱۲.

٥. البحار: ۲۴:۲۵۱ ذح ۱۲.

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

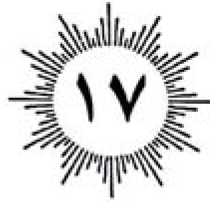
[۱۷۹۶] ۱۹ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾ قَالَ: الْأَئِمَّةُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي بابٍ مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ عَلىٰ سُورِ الْجَنَّةِ يَعْرِفُ كُلُّ إِمَامٍ مِنَّا ما يَلِيهِ.
قَالَ رَجُلٌ: ما مَعْنىٰ ما يَلِيهِ؟ قَالَ: مِنَ الْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ إِلَى الْقَرْنِ الَّذِي كَانَ.[1]

ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ آیهٔ: «و بر«اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره‌شان می‌شناسند» پرسیدم.
فرمود: ائمّه از ما اهل بیت بر دری از یاقوت قرمز بر دیوار (و دروازهٔ) بهشت است که هر امامی از ما می‌شناسد آنچه از جلو اوست (و می‌گذرد). مردی عرض کرد: معنی «آنچه از جلو اوست» چیست؟ فرمود: از قرنی که در آن است تا قرنی که (قبلاً) بوده است (انسان‌های گذشته و آینده).

---

۱. البحار: ۸:۳۳۵ ح۴؛ تفسیر البرهان ۲:۵۵۱ ح۳۹۰۸.



سخن گفتن غیر حیوانات با اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي الْأَئِمَّةِ أَنَّهُ كَلَّمَهُمْ غَيْرُ الْحَيَوانَاتِ

سخن گفتن غیر حیوانات با اهل بیت علیهم السلام

[۱۷۹۷] ۱ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ الْيَعْقُوبِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَىٰ مَوْلَىٰ آلِ سَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَتَىٰ رَسُولَ اللهِ يَهُودِيٌّ يُقَالُ لَهُ سُبَخْتُ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ! جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ فَإِنْ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ وَ إِلَّا رَجَعْتُ. فَقَالَ لَهُ: سَلْ عَمَّا شِئْتَ. فَقَالَ: أَيْنَ رَبُّكَ؟

فَقَالَ: هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ لَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ مَحْدُودٍ. قَالَ: فَكَيْفَ هُوَ؟

فَقَالَ: وَ كَيْفَ أَصِفُ رَبِّي بِالْكَيْفِ وَ الْكَيْفُ مَخْلُوقٌ وَ اللهُ لا يُوصَفُ بِخَلْقِهِ.

قَالَ: فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّكَ نَبِيٌّ؟ قَالَ: فَمَا بَقِيَ حَوْلَهُ حَجَرٌ وَ لا مَدَرٌ وَ لا غَيْرُ ذَلِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَا شَيْخُ إِنَّهُ رَسُولُ اللهِ. فَقَالَ سُبُخْتٌ: بِاللهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ أَبْيَنَ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ.(۱)

عبد الأعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: یک یهودی که نامش «سبخت» بود خدمت رسول

---

۱. الکافی ۱:۹۴ ح۹؛ التوحید: ۳۰۹ ح۱؛ البحار: ۳:۳۲۲ ح۳۶ و ۱۷:۳۷۳ ح۲۸.

خداﷺ آمد و عرض کرد: ای محمّد! آمده‌ام تا در باره پروردگارت از تو سؤال کنم. اگر پاسخ سؤال مرا دادی می‌پذیرم و گر نه برمی‌گردم. فرمود: از آنچه خواهی بپرس. گفت: پروردگارت کجاست؟ فرمود: او در همه جاست و در جای محدودی نیست. گفت: خدا چگونه است؟

فرمود: چگونه خداوند را به چگونگی توصیف کنم در حالی که چگونگی مخلوقست و خدا به مخلوقش توصیف نشود (زیرا وصف هر چیزی مختص خود او است و دیگری که آن وصف را ندارد نتوان بدان توصیفش کرد).

گفت: از کجا بدانیم تو پیغمبر خدائی؟ چون این را گفت هر سنگ و چیز دیگری که در اطرافش بود به لغت عربی واضح گویا شدند که: ای «سبخت» او فرستادهٔ خداست.

سبخت گفت: تا امروز مطلبی واضح‌تر از این ندیده‌ام، آنگاه گفت: گواهم که معبودی جز خدا نیست و توئی فرستاده خدا.

[۱۷۹۸] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِغَزَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجُرْجَانِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلىٰ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَحْمَدَ السَّلْمَانِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ:

دَعَانِي رَسُولُ اللهِ ﷺ فَوَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ لِأُصْلِحَ بَيْنَهُمْ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّهُمْ قَوْمٌ كَثِيرٌ وَ أَنَا شَابٌّ حَدَثٌ. فَقَالَ لِي: يا عَلِيُّ! إِذَا صِرْتَ بِأَعْلىٰ عَقَبَةِ فِيقَ فَنَادِ بِأَعْلىٰ صَوْتِكَ: يا شَجَرُ! يا مَدَرُ! يا ثَرىٰ! مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُقْرِئُكُمُ السَّلامَ.

قَالَ: فَذَهَبْتُ فَلَمَّا صِرْتُ بِأَعْلىٰ عَقَبَةِ فِيقَ أَشْرَفْتُ عَلَى الْيَمَنِ فَإِذَا هُمْ بِأَسْرِهِمْ مُقْبِلُونَ نَحْوِي مُشْرِعُونَ أَسِنَّتَهُمْ مُتَنَكِّبُونَ قِسِيَّهُمْ شَاهِرُونَ سِلاحَهُمْ فَنَادَيْتُ بِأَعْلىٰ صَوْتِي: يا شَجَرُ! يا مَدَرُ! يا ثَرىٰ! مُحَمَّدٌ ﷺ يُقْرِئُكُمُ السَّلامَ.

قَالَ: فَلَمْ يَبْقَ شَجَرَةٌ وَ لا مَدَرَةٌ وَ لا ثَرىٰ إِلَّا ارْتَجَّتْ بِصَوْتٍ وَاحِدٍ: وَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ وَ عَلَيْكَ السَّلامُ فَاضْطَرَبَتْ قَوَائِمُ الْقَوْمِ وَ ارْتَعَدَتْ رُكَبُهُمْ وَ وَقَعَ السِّلاحُ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَ أَقْبَلُوا مُسْرِعِينَ فَأَصْلَحْتُ بَيْنَهُمْ وَ انْصَرَفْتُ.[1]

عبد الرحمان بن احمد سلمانی گوید: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: رسول خداﷺ مرا خواست و

۱. الأمالي الصدوق:۲۲۳ ح۱؛ روضة الواعظين ۱:۱۱۶؛ الخرائج و الجرائح ۲:۴۹۲؛ القصص للراوندی:۲۸۵ ح۳۵۱؛ البحار: ۲۱:۳۶۲ ح۶. (نیز نک: تاریخ بغداد ۷:۵۶؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة ۲:۱۲۳).

به طرف یمن فرستاد تا بین آنان اصلاح نمایم. به پیامبر گفتم: ای رسول خدا! آنان مردمی بسیار هستند و میانشان افراد کهنسال و سالمند وجود دارد ولی من جوان هستم. فرمود: ای علی! وقتی که به بالای بلندترین تپه «گردنهٔ افیق»[1] رسیدی، با بلندترین صدا بگو: ای درختان! و ای و ای خاک‌ها! و ای کلوخ‌ها! محمّد رسول خدا ﷺ به شما سلام می‌رساند.

علی ؑ می‌فرماید: رفتم و هنگامی که به بالای بلندترین تپه‌ای که مشرف بر اهل یمن بود، رسیدم، دیدم همهٔ آن‌ها سلاح بسته و کمان به دوش افکنده و شمشیرهای برهنه، به سوی من می‌آیند. پس با صدای بلند گفتم: ای درختان! و ای خاک‌ها! و ای کلوخ‌ها! محمّد رسول خدا ﷺ به شما سلام می‌رساند.

علی ؑ می‌فرماید: در این هنگام، هیچ درخت و خاک و کلوخی نماند مگر این که با یک صدا گفتند: «سلام بر محمّد رسول خدا ﷺ و بر تو».

در این هنگام زانوهای مردم سست گردید و سوارانشان لرزیدند و اسلحه از دستشان افتاد و برای صلح، به سوی من آمدند و من هم با آنان صلح کردم و برگشتم.

[۱۷۹۹] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، وَ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ؑ أَرْسَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؑ فَخَلَا بِهِ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ أَخِي! قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ دَفَعَ الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ ؑ ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ ؑ وَ قَدْ قُتِلَ أَبُوكَ وَ لَمْ يُوصِ وَ أَنَا عَمُّكَ وَ صِنْوُ أَبِيكَ وَ وِلَادَتِي مِنْ عَلِيٍّ ؑ سِنِّي وَ قَدِيمِي أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ فِي حَدَاثَتِكَ فَلَا تُنَازِعْنِي فِي الْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامَةِ وَ لَا تُحَاجَّنِي.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ؑ: يَا عَمِّ! اتَّقِ اللهَ وَ لَا تَدَّعِ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقٍّ، إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.

---

۱. از این گردنه به سمت غور که همان اردن است، پایین می‌روند. (در کتب تاریخی دعا خواندن مؤذن فیق مشهور است. منخل مشجعی گوید: کسی در خواب به من گفت: اگر می‌خواهی به بهشت روی مانند مؤذن فیق دعا بخوان. من به فیق رفتم و اذان گو را یافته پرسیدم. وی چنین خواند: «لا اله إلاّ الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر، أشهد بها مع الشاهدین، و أحملها عن المجاهدین، و أعدّها لیوم الدّین، و أشهد أن الرسول کما أرسل، و الکتاب کما أنزل، و أنّ القضاء کما قدّر، و أن السّاعة آتیة لا ریب فیها، و أنّ الله یبعث من فی القبور، و علیها أحیا و علیها أموت و علیها أبعث، إن شاء الله تعالی». (ر.ک: معجم البلدان ۱: ۲۲۳)

يَا عَمِّ! إِنَّ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَوْصىٰ إِلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ وَ عَهِدَ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسْتَشْهَدَ بِسَاعَةٍ وَ هَذَا سِلَاحُ رَسُولِ اللهِ ﷺ عِنْدِي فَلَا تَتَعَرَّضْ لِهٰذَا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ نَقْصَ الْعُمُرِ وَ تَشَتُّتَ الْحَالِ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ ؑ فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ ذَلِكَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتّٰى نَتَحَاكَمَ إِلَيْهِ وَ نَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ: وَ كَانَ الْكَلَامُ بَيْنَهُمَا بِمَكَّةَ فَانْطَلَقَا حَتّٰى أَتَيَا الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَالَ عَلِيٌّ لِمُحَمَّدٍ: ابْدَأْ وَ ابْتَهِلْ إِلَى اللهِ وَ سَلْهُ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجَرَ ثُمَّ سَلْ. فَسَأَلَهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْتَهَلَ فِي الدُّعَاءِ وَ سَأَلَ اللهَ ثُمَّ دَعَا الْحَجَرَ فَلَمْ يُجِبْهُ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ؑ: يَا عَمِّ! لَوْ كُنْتَ وَصِيّاً وَ إِمَاماً لَأَجَابَكَ.

قَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ: فَادْعُ اللهَ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي وَ سَلْهُ، فَدَعَا اللهَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ؑ بِمَا أَرَادَ ثُمَّ قَالَ: أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمّٰا أَخْبَرْتَنَا مَنِ الْوَصِيُّ وَ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ.

قَالَ: فَتَحَرَّكَ الْحَجَرُ حَتّٰى كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

قَالَ فَانْصَرَفَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ هُوَ يَتَوَلّٰى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ؑ.[1]

ابو عبیده و زراره گویند: امام باقر ؑ فرمود: وقتی حسین بن علی ؑ به شهادت رسید، محمّد بن حنفیّه شخصی را به دنبال امام سجّاد فرستاده و با او خلوت نموده و گفت: ای پسر برادر! خود می‌دانی که رسول خدا ﷺ وصیّت و امامت پس از خود را به علی بن ابی طالب ؑ سپرد، سپس به حسن، و بعد هم به حسین ؑ، حال پدرت ؑ به شهادت رسیده و بر کسی وصیّت نکرده، و من عموی تو و هم ریشه توأم، و من در این سنّ و قدمت از تو در این سنّ جوانی به آن مقام شایسته‌ترم، پس در مسأله وصیّت و امامت با من منازعه و مخالفت مکن! حضرت به او فرمود: ای عمو! رعایت تقوای الهی را نموده و ادّعای چیزی که حقّ تو نیست را مکن، من تو را موعظه می کنم که از بی‌خبران نشوی.

---

۱. الکافی ۱:۳۴۸ ح۵؛ الاحتجاج ۲:۳۱۶؛ البحار: ۴۶:۱۱۱ ح۲.

ای عمو! همانا پدرم- صلوات خدا بر او باد- پیش از آنکه به سمت عراق رود به من وصیّت نمود و ساعتی پیش از شهادت با من در این باره عهد بست، و سلاح رسول خدا ﷺ نزد من است، پس متعرّض آن مشو و گر نه می‌ترسم عمرت کوتاه شده و حالت دگرگون و پراکنده شود، و بی‌شکّ خداوند تبارک و تعالی عهد فرموده که امامت و وصیّت را فقط در نسل حسین ؑ قرار دهد، اگر قبول نداری بیا برویم نزد حجر الأسود تا از آن طلب حکم کنیم. امام باقر ؑ فرمود: کلام میان آن دو در مکّه بود تا اینکه نزد حجر الأسود رفتند، حضرت ؑ به محمّد بن حنفیّه فرمود: ابتدا شما به درگاه خداوند ناله و ابتهال کرده و بخواه که حجر را برایت به نطق آورد سپس من درخواست می‌کنم.

محمّد ناله و ابتهال نموده و درخواست کرد ولی هیچ جوابی از حجر نشنید.

حضرت فرمود: ای عمو! بی‌شکّ اگر تو وصیّ و امام بودی حتماً جوابت می‌داد. محمّد گفت: پسر برادرم! حال تو بخواه، پس آن حضرت دست به درگاه خداوند شد سپس خطاب به حجر گفت: تو را قسم به آن خدایی که در تو میثاق انبیا و اوصیا و همه مردم را قرار داد که با زبان عربی مبین بگویی وصیّ پس از حسین بن علیّ کیست؟

پس حجر آنچنان به جنبش آمد که نزدیک بود از جا کنده شود سپس خداوند آن را به زبان عربیّ مبین گویا فرمود پس گفت: خداوندا بدرستی وصیّت و امامت پس از حسین بن علیّ بن أبی طالب به علی فرزند حسین پسر علی بن أبی طالب؛ و فرزند فاطمه زهرا دخت رسول خدا ﷺ می‌رسد.

پس محمّد ابن حنفیّه بازگشته و پس از آن معتقد به ولایت آن حضرت شد.[1]

[۱۸۰۰] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ الْكُوفِيِّ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

---

۱. اخبار وارده از جناب محمّد بن حنفیّه مختلف است، برخی دلالت بر جلالت قدر او داشته و برخی همچون این روایت نشان از لغزش وی دارد ولی ممکن است این منازعه و مخاصمه او با امام چهارم صوری و ظاهری و به جهت برخی از مصالح باشد که مبادا شیعیان ضعیف و ناتوان بگویند محمّد بن حنفیّه از علیّ بن الحسین بزرگ‌تر و به امامت سزاوارتر است، و نیز موضوع عقب‌نشینی او از همراهی با برادرش امام حسین ؑ ممکن است به فرمان خود حضرت و به جهت بعضی از مصالح بوده باشد. امّا ادّعای مختار و فرقه کیسانیّه در مهدویّت و غیبت او ظاهراً بدون رضایت او بوده و هیچ اطّلاعی از آن نداشته، و در نهایت این که نسبت به اولاد ائمه ﷺ نیکو سخن گفتن یا لب فرو بستن از نکوهش و طعن بهتر است. (*مرآة العقول*: ۸۶/۴)

لَمَّا انْتَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلَى رُكْنِ الْغَرْبِيِّ قَالَ فَجَازَهُ فَقَالَ لَهُ الرُّكْنُ: يَا رَسُولَ اللهِ! لَسْتُ قَعِيداً مِنْ بَيْتِ رَبِّكَ فَمَا بَالِي لَا اسْتَلَمُ. قَالَ: فَدَنَا مِنْهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: اسْكُنْ عَلَيْكَ السَّلَامُ غَيْرَ مَهْجُورٍ.[۱]

مردی از اصحاب گوید: امام صادق ؑ فرمود: چون رسول خدا ﷺ (در طواف) به رکن غربی رسیدند، رکن به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! آیا من رکنی از ارکان بیت پروردگارت نیستم؟ پس چرا مرا استلام و مسّ نمی‌کنند؟ امام صادق ؑ می‌فرماید: پیامبر نزدیکش رفته و به آن فرمود: آرام بگیر، سلام بر تو باد، مهجور و کنار گذارده نشدی.

[۱۸۰۱] ۵ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

سُمَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ فَتَكَلَّمَ اللَّحْمُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي مَسْمُومٌ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ مَوْتِهِ: الْيَوْمَ قَطَعَتْ مَطَايَايَ الْأُكْلَةُ الَّتِي أَكَلْتُ بِخَيْبَرَ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيٍّ إِلَّا شَهِيدٌ.[۲]

رسول خدا ﷺ در جنگ خیبر مسموم گردیدند پس گوشت به سخن آمد و گفت: ای رسول خدا! به راستی که من سمّی بودم. امام صادق ؑ می‌فرماید: پس پیامبر ﷺ هنگام وفات خویش فرمود: امروز (اثر) باقی‌ماندهٔ گوشتی که در روز خیبر خوردم مرا از پای درآورد و هیچ پیامبر و وصی‌ای نیست جز این که شهید است. (و به شهادت از دنیا می‌رود).

[۱۸۰۲] ۶ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

سَمَّتِ الْيَهُودِيَّةُ النَّبِيَّ ﷺ فِي ذِرَاعٍ قَالَ: وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُحِبُّ الذِّرَاعَ وَ الْكَتِفَ وَ يَكْرَهُ الْوَرِكَ لِقُرْبِهَا مِنَ الْمَبَالِ. قَالَ: لَمَّا أُوتِيَ بِالشِّوَاءِ أَكَلَ مِنَ الذِّرَاعِ وَ كَانَ يُحِبُّهَا فَأَكَلَ مَا شَاءَ اللهُ ثُمَّ قَالَ الذِّرَاعُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي مَسْمُومٌ فَتَرَكَهُ وَ مَا زَالَ يَنْتَقِضُ بِهِ سَمُّهُ حَتَّى مَاتَ ﷺ.[۳]

عبد الله بن میمون قدّاح گوید: امام صادق ؑ فرمود: زنی یهودی پیغمبر ﷺ را با گوشت ماهیچه زهر داد. و امام ؑ فرمود: رسول خدا ﷺ گوشت ماهیچه و گوشت سر دست را دوست داشت و گوشت ران را مکروه می‌داشت، زیرا این قسمت به بول‌گاه نزدیک

---

۱. علل الشرایع ۲:۴۲۹ ح۳؛ الخرائج و الجرائح ۲:۴۹۴؛ وسائل الشیعة ۱۳:۳۴۱ ح۱۷۸۹۹؛ البحار: ۱۷:۳۶۸ ح۱۶ و ۹۶:۲۲۵ ح۲۳؛ مستدرک الوسائل ۹:۳۹۰ ح۱۱۱۴۹.

۲. البحار: ۱۷:۴۰۵ ح۲۵ و ۲۲:۵۱۶ ح۲۱.

۳. الکافی ۶:۳۱۵ ح۳؛ وسائل الشیعة ۲۵:۵۷ ح۳۱۱۶۶؛ البحار: ۱۷:۴۰۵ ح۲۶ و ۲۲:۵۱۶ ح۲۲.

می‌باشد. و فرمود: چون گوشت بریان شده را آوردند از (قسمت) ماهیچهٔ آن، چون آن را دوست می‌داشت، هر آنچه خدا می‌خواست، خورد. سپس ماهیچه گفت: ای رسول خدا! به راستی که من مسمومم پس آن را رها نموده ولی همیشه اثر آن سم در بدن آن حضرت ﷺ بود تا این که از دنیا رفت.

[۱۸۰۳] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ مَوْلىٰ حَرِيزِ بْنِ زَيَّاتٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَيْرٍ الْجُرْجانِي، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ بَشِيرٍ الْمَرِّيسِيِّ، عَنْ أَبِي يُوسُفَ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ عِيسىٰ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قال:

دَعَانِي رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ لِأُصْلِحَ بَيْنَهُمْ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّهُمْ قَوْمٌ كَثِيرٌ وَ أَنَا شَابٌّ حَدَثٌ. فَقَالَ: يا عَلِيُّ! إِذَا صِرْتَ بِأَعْلىٰ عَقَبَةِ فِيقَ نَادِ بِأَعْلىٰ صَوْتِكَ: يا حَجَرُ! يا شَجَرُ! يا مَدَرُ! يا ثَرىٰ! مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُقْرِئُكُمُ السَّلَامَ.

قَالَ: فَمَضَيْتُ فَلَمَّا صِرْتُ بِأَعْلىٰ عَقَبَةِ فِيقَ أَشْرَفْتُ عَلَى الْيَمَنِ فَإِذَا هُمْ بِأَسْرِهِمْ مُقْبِلُونَ نَحْوِي مُشْرِعُونَ أَسِنَّتَهُمْ مُتَنَكِّبُونَ قِسِيَّهُمْ شاهِرُونَ سِلاحَهُمْ فَنَادَيْتُ بِأَعْلىٰ صَوْتِي: يا حَجَرُ! يا مَدَرُ! يا ثَرىٰ! مُحَمَّدٌ ﷺ يُقْرِئُكُمُ السَّلامَ، فَلَمْ يَبْقَ شَجَرٌ وَ لا مَدَرٌ وَ لا ثَرى إِلَّا ارْتَجَّتْ بِصَوْتٍ واحِدٍ: وَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ وَ عَلَيْكَ السَّلامُ فَاضْطَرَبَتْ فَرائِصُ الْقَوْمِ وَ ارْتَعَدَتْ رُكَبُهُمْ وَ وَقَعَ السِّلاحُ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَ أَقْبَلُوا نَحْوِي مُسْرِعِينَ فَأَصْلَحْتُ بَيْنَهُمْ وَ انْصَرَفْتُ.[1]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

[۱۸۰۴] ۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِسْمَعٍ قَالَ: حَدَّثَنِي صَالِحُ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْأَكْرَمِ الْأَنْصارِيِّ، ثُمَّ النَّجَّارِيِّ:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ دَخَلَ هُوَ وَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ وَ خَالِدُ بْنُ أَيُّوبَ الْأَنْصارِيُّ حَائِطاً مِنْ حِيطَانِ بَنِي النَّجَّارِ فَلَمَّا دَخَلَ ناداهُ حَجَرٌ عَلىٰ رَأْسِ بِئْرٍ لَهُمْ عَلَيْهَا السَّوانِي يَصِيحُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ اشْفَعْ لِي إِلىٰ رَبِّكَ لَا يَجْعَلَنِي مِنْ حِجارَةِ جَهَنَّمَ الَّتِي يُعَذِّبُ بِهَا الْكَفَرَةَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ: اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْ هَذَا الْحَجَرَ مِنْ أَحْجارِ جَهَنَّمَ.

ثُمَّ نَادَاهُ الرَّمْلُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ، ادْعُ اللهَ رَبَّكَ أَنْ لَا يَجْعَلَنِي مِنْ كِبْرِيتِ

۱. الأمالي الصدوق: ۲۲۳ ح ۱؛ روضة الواعظين ۱: ۱۱۶؛ الخرائج و الجرائح ۲: ۴۹۲؛ البحار: ۲۱: ۳۶۲ ح ۶.

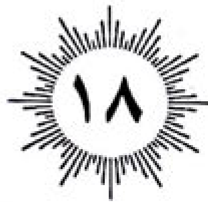
جَهَنَّمَ. فَرَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيْهِ وَ قَالَ: اللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْ هَذَا الرَّمْلَ مِنْ كِبْرِيتِ جَهَنَّمَ. قَالَ: فَلَمَّا دَنَا رَسُولُ اللهِ إِلَى النَّخْلِ تَدَلَّتِ الْعَرَاجِينُ فَأَخَذَ مِنْهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ فَأَكَلَ وَ أَطْعَمَ. ثُمَّ دَنَا مِنَ الْعَجْوَةِ فَلَمَّا أَحَسَّتْهُ سَجَدَتْ فَبَارَكَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ قَالَ: اللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَيْهَا وَ انْفَعْ بِهَا.[۱]

ابراهیم بن عبد الاکرم انصاری گوید: رسول خدا ﷺ به همراه نجّاری و سهل بن حنیف و خالد بن ایّوب انصاری داخل یکی از باغ‌های بنی‌نجّار شدند، چون وارد شدند سنگی که بر سر چاه بود برای آب کشیدن از آن، صدا زد: سلام بر تو ای محمّد، نزد خدا شفیع من شو که مرا (در قیامت) از آن سنگ‌های دوزخ که با آن کفّار را عذاب می‌نماید، قرار ندهد. پیامبر ﷺ در حالی که دو دست خویش را بالا آورد، فرمود: خدایا! این سنگ را از سنگ‌های دوزخ قرار مده.

آنگاه شن صدا زد: سلام بر تو ای محمّد و رحمت و برکات خدا بر شما، از خداوند بخواه که مرا گوگرد دوزخ قرار ندهد. پیامبر ﷺ دست خویش را بالا آورد و فرمود: خدایا! این شن را از گوگرد دوزخ قرار مده.

پس چون رسول خدا ﷺ نزدیک درخت خرما شد با (متانت) شاخه‌های خود را خم کرد پس رسول خدا ﷺ از (خرمای) آن گرفت و خورد و به دیگران نیز داد. آنگاه نزدیک خرمای «عجوه» [خرمای پر گوشت] شد چون حضور پیامبر ﷺ را احساس نمود سجده نمود، پیامبر برای برکتی او فرمود: خدایا بر او برکت ده و بواسطهٔ او سود برسان.

۱. البحار: ۳۷۴:۱۷ ح ۳۰.



شگفتی‌هایی از اهل بیت علیهم السلام

بَابُ النَّوادِرِ فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ أَعاجِيبِهِمْ

احادیث کمیاب در مورد اهل بیت علیهم السلام و شگفتی‌هایشان

[۱۸۰۵] ١ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام أُتِيَ بِعَسَلٍ فَشَرِبَهُ فَقَالَ: وَ اللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ هٰذَا الْعَسَلُ وَ أَيْنَ أَرْضُهُ وَ إِنَّهُ لَيُمْتَارُ مِنْ قَرْيَةِ كَذا وَ كَذا.[1]

فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای علی بن الحسین علیه السلام عسلی آوردند میل نموده فرمود: به خدا قسم می‌دانم این عسل از کجا است و از چه سرزمینی به دست آمده، به راستی که این عسل را در فلان و فلان محل بدست آورده‌اند.

[۱۸۰٦] ٢ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ بْنِ عُبَيْدٍ الْعَبِيدِي يَرْفَعُهُ قَالَ: قَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَبَى اللهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْياءَ إِلَّا بِالْأَسْبابِ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَباً، وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً، وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مِفْتاحاً، وَ جَعَلَ لِكُلِّ مِفْتاحٍ عِلْماً، وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ باباً ناطِقاً، مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللهَ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللهَ، ذٰلِكَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ نَحْنُ.[2]

---

۱. البحار: ۴۶:۷۱ ح۴۹.

۲. البحار: ۲:۹۰ ح۱۵.

امام صادق فرمود: خداوند خودداری فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد، پس برای هر چیزی، سببی قرار داد و برای هر سببی، راه کشفی و برای هر راه کشفی، کلیدی، و برای هر کلیدی، علمی، و برای هر علمی، راهی گویا، هر کس آن راه را شناخت خدا را شناخته، و هر کس آن را نشناخت، خدا را نشناخته، و این راه، رسول الله و ماییم.

[۱۸۰۷] ۳ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ نَصْرِ بْنِ قابوسَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ﴾ [1]؟ قالَ: يا نَصْرُ! إِنَّهُ وَ اللهِ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ النّاسُ إِنَّما هُوَ الْعالِمُ وَ ما يَخْرُجُ مِنْهُ. [2]

نصر بن قابوس گوید: از امام صادق دربارهٔ آیهٔ: «و سایه کشیده و گسترده، و در کنار آبشارها، و میوه‌های فراوان، که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود- واقعه: ۳۰ـ۳۳» پرسیدم، فرمود: ای نصر! به خدا قسم آنگونه که مردم خیال می‌کنند نیست، منظور دانشمند است و آنچه از او تراوش می‌کند. [3]

[۱۸۰۸] ٤ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِسْماعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ نَصْرِ بْنِ قابوسَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ﴾ [4]؟ قالَ: الْبِئْرُ الْمُعَطَّلَةُ: الْإِمامُ الصّامِتُ، وَ الْقَصْرُ الْمَشِيدُ: الْإِمامُ النّاطِقُ. [5]

---

۱. الواقعة (۵۶): ۳۰ـ۳۳.

۲. البحار: ۱۰۴:۲۴ ح ۱۱.

۳. علامهٔ مجلسی در بیان این روایت می‌فرماید: این از تأویل‌های غریبه است. شاید منظور این است: آن طور که مردم خیال می‌کنند که بهشت منحصر به همان بهشت صوری آخرت است نیست بلکه برای دوستان ائمه در دنیا نیز بهشت‌های روحانی است در سایهٔ حمایت آن‌ها و لطف گسترده ایشان در دنیا و آخرت و آب‌های روان از دانش واقعی که موجب زندگی جان و مال آن‌ها است و میوه‌های زیاد از معارف ائمه که ناپذیر نیست و مانعی برای شیعیان از بهره‌برداری آن‌ها نمی‌باشد و جایگاه‌های بلند که موجب لذت ایشان می‌شود از حکمت و آداب ائمه بلکه مقرّبین در آخرت نیز لذت نمی‌برند در همان بهشت اخروی مگر با همین لذت‌های معنوی که در دنیا متنعّم به آن بوده‌اند. چنانچه بعضی از اخبار شاهد آن است و در کتاب معاد به آن اشاره شد و در کتاب عین الحیوة کامل توضیح داده‌ایم.

٤. الحج (۲۲): ۴۵.

۵. الکافی ۴۲۷:۱ ح۷۵ (مثله)؛ مسائل علی بن جعفر:۳۱۷ ح۷۹۶ (مثله)؛ معانی الأخبار:۱۱۱ ح۱؛ کمال الدین ۴۱۷:۲ ح۱۰؛ المناقب ۸۸:۳؛ تأویل الآیات:۳۳۹؛ الصراط المستقیم ۲۴۱:۱؛ البحار: ۱۰۱:۲۴ ح۶ و ۱۰۷:۲۵.

نصر بن قاموس گوید: از امام صادق؛ دربارهٔ آیهٔ: «و چه بسیار چاه (پر آب) رها شده؛ و چه بسیار کاخ بر افراشته [که ویران افتاده]» پرسیدم، فرمود: چاه رها شده، امام ساکت است، و کاخ برافراشته امام گویاست.[۱]

[۱۸۰۹] ٥ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ: فَقُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾؟ قَالَ: إِنَّ اللهَ عَلَّمَ الْقُرْآنَ. قَالَ: قُلْتُ: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾[۲]؟ قَالَ: ذٰلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ عَلَّمَهُ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ مِمَّا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ.[۳]

حسین بن خالد گوید: از امام رضا؛ دربارهٔ آیهٔ: «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود» پرسیدم، فرمود: خداوند قرآن را تعلیم فرمود. عرض کردم: «انسان را آفرید و به او «بیان» را آموخت- الرّحمن:۱-۴»؟ فرمود منظور از «انسان را آفرید»، امیر المؤمنین؛ که خداوند شرح هر چیزی را که مردم به آن نیازمندند را به او آموخت.

[۱۸۱۰] ٦ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ؛ يَقُولُ: إِنَّ اللهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ؛: أَنَّهُ قَدْ فَنِيَتْ أَيَّامُكَ وَ ذَهَبَتْ دُنْيَاكَ وَ احْتَجْتَ إِلَىٰ لِقَاءِ رَبِّكَ، فَرَفَعَ النَّبِيُّ؛ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: اللّٰهُمَّ عِدَتَكَ الَّتِي وَعَدْتَنِي ﴿إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾[٤]. فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَنِ ائْتِ أُحُداً أَنْتَ وَ مَنْ تَثِقُ بِهِ، فَأَعَادَ الدُّعَاءَ فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: امْضِ أَنْتَ وَ ابْنُ عَمِّكَ حَتَّىٰ تَأْتِيَ أُحُداً ثُمَّ لَتَصْعَدْ عَلَىٰ ظَهْرِهِ فَاجْعَلِ الْقِبْلَةَ فِي ظَهْرِهِ ثُمَّ ادْعُ وَحْشَ الْجَبَلِ تُجِبْكَ فَإِذَا

---

۱. چاه عاطل مانده آنست که آب دارد و مردم از آن استفاده نمی‌کنند و تأویل نمودن امام ساکت را به آن تشبیهی است بسیار مناسب، زیرا، آب مایه حیات صوری و ظاهری و علم امام مایهٔ حیات معنوی و روحانی است و همان گونه که بدبختی مردم گاهی سبب می‌شود که از آب موجود صاف و زلال استفاده نمی‌کنند گاهی هم شقاوت آن‌ها سبب می‌شود که نتوانند از علم امام و رهبر خود استفاده کنند، مانند زمان خانه‌نشینی امیر المؤمنین؛ و زمان غیبت امام عصر؛. و تشبیه امام ناطق به کاخ برافراشته نیز روشن و واضح است مانند زمان خلافت و حکومت آن حضرت و زمان ظهور امام عصر؛ (علامه مصطفوی، ترجمهٔ الکافی ۲:۳۰۰).

۲. الرّحمن (۵۵): ۱-۴.

۳. تأویل الآیات:۶۱۱؛ تفسیر الصافی ۵:۱۰۸؛ البحار: ۳۶:۱۶۴ و ۴۰:۱۴۲ ح۴۵؛ تفسیر البرهان ۵:۲۳۰ ح۱۰۲۹۸؛ تفسیر کنز الدقائق ۱۲:۵۵۹؛ تفسیر الجوهر الثمین للشبّر ۶:۱۳۰.

٤. آل عمران (۳): ۱۹۴.

أَجابَتْكَ فَاعْمِدْ إِلىٰ جَفْرَةٍ مِنْهُنَّ أُنْثىٰ وَ هِيَ تُدعَى الْجَفْرَةَ فَخُذْ مَا قَرِينُهَا الطُّلُوعَ وَ تَشْخُبُ أَوْداجُها دَماً وَ هِيَ الَّتِي لَكَ فَمُرِ ابْنَ عَمِّكَ لِيَقُمْ إِلَيْها فَيَذْبَحُها وَ يَسْلَخُها مِنْ قِبَلِ الرَّقَبَةِ، وَ يَقْلِبُ دَاخِلَها فَتَجِدُهُ مَدْبُوغاً وَ سَأُنْزِلُ عَلَيْكَ الرُّوحَ وَ جَبْرَئِيلَ مَعَهُ دَوَاةٌ وَ قَلَمٌ وَ مِدادٌ لَيْسَ هُوَ مِنْ مِدادِ الْأَرْضِ يَبْقَى الْمِدادُ وَ يَبْقَى الْجِلْدُ لا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ وَ لا يُبْلِيهِ التُّرابُ لا يَزْدادُ كُلَّما يُنْشَرُ إِلَّا جِدَّةً غَيْرَ أَنَّهُ يَكُونُ مَحْفُوظاً مَسْطُوراً فَيَأْتِي وَحْيٌ يُعْلِمُ بِما كانَ وَ ما يَكُونُ إِلَيْكَ وَ تُمْلِيهِ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ وَ لْيَكْتُبْ وَ يَمُدُّ مِنْ تِلْكَ الدَّواةِ.

فَمَضىٰ ﷺ حَتَّى انْتَهىٰ إِلَى الْجَبَلِ فَفَعَلَ مَا أَمَرَهُ فَصادَفَ ما وَصَفَ لَهُ رَبُّهُ، فَلَمَّا ابْتَدَأَ فِي سَلْخِ الْجَفْرَةِ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ وَ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ عِدَّةٌ مِنَ الْمَلائِكَةِ لا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللهُ تَعالَى وَ مَنْ حَضَرَ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ ثُمَّ وَضَعَ عَلِيٌّ ؑ الْجِلْدَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ جاءَ بِهِ الدَّواةُ وَ الْمِدادُ أَخْضَرَ كَهَيْئَةِ الْبَقْلِ وَ أَشَدَّ خُضْرَةً وَ أَنْوَرَ.

ثُمَّ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ فَجَعَلَ يُمْلِي عَلىٰ عَلِيٍّ ؑ وَ يَكْتُبُ عَلِيٌّ ؑ أَنَّهُ يَصِفُ كُلَّ زَمانٍ وَ ما فِيهِ وَ خَبَّرَهُ بِكُلِّ ما كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَ فَسَّرَ لَهُ شَيْئاً لا يَعْلَمُ تَأْوِيلَها ﴿إِلَّا اللهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾[1] فَأَخْبَرَهُ بِالْكائِنِينَ مِنْ أَوْلِياءِ اللهِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَبَداً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَ أَخْبَرَهُ بِكُلِّ عَدُوٍّ يَكُونُ لَهُمْ فِي كُلِّ زَمانٍ مِنَ الْأَزْمِنَةِ حَتّىٰ فَهِمَ ذَلِكَ كُلَّهُ وَ كَتَبَهُ. ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِأَمْرِ مَا يَحْدُثُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ فَسَأَلَهُ عَنْها. فَقالَ: الصَّبْرَ الصَّبْرَ وَ أَوْصىٰ إِلَى الْأَوْلِياءِ بِالصَّبْرِ، وَ أَوْصىٰ إِلىٰ أَشْياعِهِمْ بِالصَّبْرِ وَ التَّسْلِيمِ حَتّىٰ يَخْرُجَ الْفَرَجُ، وَ أَخْبَرَهُ بِأَشْراطِ أَوانِهِ وَ أَشْراطِ وُلْدِهِ وَ عَلاماتٍ تَكُونُ فِي مُلْكِ بَنِي هَاشِمٍ. فَمِنْ هَذَا الْكِتابِ اسْتُخْرِجَتْ أَحادِيثُ الْمَلاحِمِ كُلُّها وَ صارَ الْوَصِيُّ إِذَا أَفْضىٰ إِلَيْهِ الْأَمْرُ تَكَلَّمَ بِالْعَجَبِ.[2]

حسن بن راشد گوید: شنیدم ابا ابراهیم (امام کاظم ؑ) می‌فرمود: خداوند به محمّد ﷺ وحی کرد که اجلت رسیده، مدت عمرت تمام شده و باید به دیدار خدا بشتابی. پیامبر ﷺ دست خود را به آسمان بلند نموده فرمود: «بار خدایا! وعده‌ای به من داده‌ای که تو هیچ گاه از وعدهٔ خود، تخلّف نمی‌کنی».

---

۱. آل عمران (۳): ۷.

۲. مختصر البصائر: ۵۸؛ البحار: ۲۶:۲۶ ح۲۷ و ۱۹۷:۴۰ ح۸۲

خداوند به او وحی کرد: با کسی که به او اطمینان داری به جانب کوه اُحُد برو. پیامبرﷺ دعای قبل را تکرار کرده خداوند به او وحی کرد که با پسر عمویت به سمت اُحُد برو، بر آن بالا رفته (به سمتی که) قبله را پشت سر خود قرار ده و حیوانات وحشی کوه را صدا بزن که جوابت را خواهند داد. وقتی جواب دادند یک بره میش چهار ماهه که تازه شاخ‌هایش شروع به در آمدن کرده و از رگ‌های گردنش خون جاری است همان بره مربوط به تو است، به پسر عمویت بگو آن را بکشد و از طرف گردن پوست بکَنَد، وقتی پوست آن را بر گرداند دباغی شده است و به زودی مَلَک روح و جبرئیل با دوات و قلم و مرکّب نازل می‌شود ـ که از نوع مرکّب‌های روی زمین نیست ـ اثر مرکّب باقی می‌ماند و پوست کهنه نمی‌شود و زمین آن را از بین نمی‌برد و خاک موجب نابودی آن نمی‌شود. هر وقت باز کنی تازه است و محفوظ و مستور خواهد بود. بر تو علم گذشته و آینده وحی می‌شود، و تو آن را برای پسر عمویت می‌خوانی و او از همان دوات می‌نویسد.
رسول خداﷺ به جانب احد رفت و آنچه دستور گرفته بود عمل کرد و تمام چیزهائی که قبلا برایش توضیح داده شده بود عملی شد، همین که شروع به پوست کندن بره کرد جبرئیل و روح الامین نازل شد با گروهی از ملائکه که تعداد آن‌ها را جز خدا کسی نمی‌دانست و کسانی که در آن مجلس حضور داشتند، آنگاه علیؑ پوست را مقابل خود گذاشت دوات و مرکّبی سبز رنگ شبیه سبزه بلکه سبزتر از سبزی و روشن‌تر. سپس بر حضرت محمّدﷺ وحی نازل شد و شروع به خواندن برای علیؑ نمود.
علیؑ می‌نوشت (در مورد) خصوصیات هر زمان و حادثی که در آن زمان اتفاق می‌افتد و باطن و ظاهر آن را توضیح می‌داد و از تمام وقایع گذشته و آینده تا روز قیامت او را آگاه نمود و مطالبی را برایش تفسیر کرد که جز خدا و راسخین در علم از آن آگاهی ندارد.
او را از تعداد اولیای خدا از ذریّه خود تا روز قیامت آگاه نمود و تمام دشمنان خود را در هر زمان معرّفی کرد که علیؑ متوجّه تمام آن‌ها شد و نوشت.
سپس به او نسبت به پیش آمدهائی که پس از پیامبر برای او پیش می‌آید خبر داد. علیؑ وظیفه خود را پرسید. پیامبرﷺ فرمود: باید صبر کنی صبر، و به ائمه دستور صبر داد و به پیروان ایشان نیز دستور صبر و تسلیم داد تا فرج برسد و علامت‌های آن زمان‌ها و علامات پیدایش آن را توضیح داد و نشانه‌هائی که در فرمانروائی بنی هاشم است را خبر داد.
تمام وقایع و پیش‌آمدها و هر امامی که به امامت می‌رسد و مطالب عجیبی را به گوش مردم می‌رساند، (همه) از این کتاب استفاده می‌شود.

[۱۸۱۱] ۷ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُرَازِمٍ وَ مُوسَىٰ بْنِ بَكْرٍ قَالا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَمْ يَزَلِ اللهُ يَبْعَثُ مِنَّا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَىٰ آخِرِهِ وَ إِنَّ عِنْدَنَا مِنْ حَلَالِ اللهِ وَ حَرَامِهِ ما يَسَعُنَا كِتْمَانُهُ مَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نُحَدِّثَ بِهِ أَحَداً.[۱]

مرازم و موسی بن بکر گویند: شنیدیم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: خدا پیوسته (و در هر زمان) از ما اهل بیت کسی را بر می‌انگیزد که کتاب او را از آغاز تا پایان می‌داند و به راستی که نزد ما (مسائلی از) حلال و حرام الهی است که ملزم به کتمان آنیم و نمی‌توانیم کسی را از آن آگاه نمائیم.

[۱۸۱۲] ۸ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ كَامِلِ التَّمَّارِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ لِي: يا كامِلُ! اجْعَلْ لَنا رَبّاً نَئُوبُ إِلَيْهِ وَ قُولُوا فِينا ما شِئْتُمْ.

قَالَ: قُلْتُ: نَجْعَلُ لَكُمْ رَبّاً تَئُوبُونَ إِلَيْهِ وَ نَقُولُ فِيكُمْ مَا شِئْنَا.

قَالَ: فَاسْتَوىٰ جَالِساً ثُمَّ قَالَ: وَ عَسَىٰ أَنْ نَقُولَ وَ اللهِ ما خَرَجَ إِلَيْكُمْ مِنْ عِلْمِنا إِلَّا أَلِفاً غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ.[۲]

کامل تمّار گوید: روزی خدمت امام صادق عليه السلام بودم به من فرمود: ای کامل! برای ما خدائی بپذیر که به جانب او روی می‌آوریم آنگاه در مورد (فضائل) ما هر چه مایلی بگو.

عرض کردم: برای شما خدائی بپذیرم که به او توجّه می‌کنید آنگاه هر چه مایلیم در فضل شما بگوئیم؟! گوید: امام عليه السلام خود را جابجا نموده درست نشست آنگاه فرمود: به خدا قسم از علم و دانش ما جز به اندازهٔ حرف «الف» برای شما گفته نشده است.

[۱۸۱۳] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

جَاءَ أَعْرَابِيٌّ حَتَّى قَامَ عَلَىٰ بَابِ الْمَسْجِدِ فَتَوَسَّمَ فَرَأَىٰ أَبَا جَعْفَرٍ فَعَقَلَ نَاقَتَهُ وَ دَخَلَ وَ جَثَىٰ عَلَىٰ رُكْبَتَيْهِ وَ عَلَيْهِ شَمْلَةٌ فَقَالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام: مِنْ أَيْنَ جِئْتَ يَا أَعْرَابِيُّ؟ قَالَ: جِئْتُ مِنْ أَقْصَى الْبُلْدَانِ.

قَالَ أَبو جَعْفَرٍ عليه السلام: الْبُلْدَانُ أَوْسَعُ مِنْ ذَاكَ، فَمِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟

قَالَ: جِئْتُ مِنَ الْأَحْقَافِ أَحْقَافِ عَادٍ.

---

۱. البحار: ۲:۲۱۳ ح۴.

۲. البحار: ۲۵:۲۸۳ ح۳۰.

قَالَ: نَعَم، فَرَأَيتَ ثَمَّةَ سِدرَةً إِذَا مَرَّ التُّجَّارُ بِهَا اسْتَظَلُّوا بِفَيْئِها.

قَالَ: وَ ما عِلْمُكَ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: هُوَ عِنْدَنَا فِي كِتَابٍ وَ أَيَّ شَيْءٍ رَأَيْتَ أَيْضاً.

قَالَ: رَأَيْتُ وَادِياً مُظلِماً فِيهِ الهَامُ وَ البُومُ لا يُبْصَرُ قَعْرُهُ. قَالَ: وَ تَدْرِي مَا ذَاكَ الوَادِي؟

قَالَ: لَا وَ اللهِ مَا أَدْرِي. قَالَ: ذَاكَ بَرَهُوتُ فِيهِ نَسَمَةُ كُلِّ كَافِرٍ، ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ بَلَغْتَ؟

قَالَ: فَقُطِعَ بِالأَعْرَابِيِّ. فَقَالَ: بَلَغْتَ قَوْماً جُلُوساً فِي مَجَالِسِهِمْ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ وَ لا شَرابٌ إِلَّا أَلبَانُ أَغنامِهِمْ فَهِيَ طَعامُهُمْ وَ شَرابُهُمْ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى السَّماءِ فَقَالَ: اللّٰهُمَّ الْعَنْهُ.

فَقَالَ لَهُ جُلَسَاؤُهُ: مَنْ هُوَ جُعِلْنَا فِدَاكَ؟

قَالَ: هُوَ قَابِيلُ يُعَذَّبُ بِحَرِّ الشَّمْسِ وَ زَمْهَرِيرِ الْبَرْدِ.

ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ: رَأَيْتَ جَعْفَراً؟ فَقَالَ الأَعْرَابِيُّ: وَ مَنْ جَعْفَرٌ هَذَا الَّذِي يَسْأَلُ عَنْهُ؟ قَالُوا: ابْنُهُ. قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ وَ مَا أَعْجَبَ هَذَا الرَّجُلَ، يُخْبِرُنَا عَنْ خَبَرِ السَّماءِ وَ لا يَدْرِي أَيْنَ ابْنُهُ.[۱]

محمّد بن مسلم گوید: مردی از اعراب بادیه‌نشین آمد و بر در مسجد ایستاده و با دقت نگاهی به داخل مسجد نمود، امام باقر‌ع را دید، از شتر پایین آمده زانوی شتر را بست. وارد مسجد شد و در حالی که جبّه‌ای بر تن داشت به دو زانو نشست. امام باقر‌ع فرمود: ای بادیه نشین! از کجا آمده‌ای؟ گفت: از دورترین سرزمین‌ها. فرمود: زمین بزرگ‌تر از آنست که تو آن ناحیه را دورترین سرزمین حساب کنی، بگو از کدام ناحیه آمده‌ای؟

گفت: از احقاف همان محل سکونت قوم عاد.

فرمود: در آنجا درخت سدری هست دیده‌ای که تاجرها وقتی از آنجا می‌گذرند در سایه آن درخت به استراحت می‌پردازند. گفت: شما از کجا از آن درخت خبر داری؟ فرمود: مشخصات آن درخت در کتابی نوشته است که نزد ما است، بگو دیگر چه دیده‌ای؟

گفت: درّه‌ای بس گود و تاریک دیدم که جغد و بوم[۲] ته آن را نمی‌بینند.

فرمود: آن دره می‌دانی چه نام دارد؟ عرض کرد: نه به خدا اگر بدانم. فرمود: همان برهوت

---

۱. البحار: ۴۶:۲۴۲ ح ۳۰.

۲. هام به معنی نوعی جغد کوچک است و بوم نیز گونه‌ای از جغدهاست که در جنگل‌های بزرگ در اروپا زندگی می‌کند. برخی از لغت‌شناسان، «بوم» را گونهٔ جغدهای نر می‌دانند. (ر.ک: لسان العرب ۶۱:۱۲) و بسیاری نیز آن را هم بر جغد نر و هم بر جغد مادّه معنا نموده‌اند. (ر.ک: همان و مجمع البحرین ۱۹:۶).

است که روح تمام کافران آنجا است. بعد پرسید: دیگر به کجا رسیدی؟ مرد عرب چیزی نتوانست بگوید امام فرمود: رسیدی به گروهی که ساکن محلّی بودند خوراک و آشامیدنی نداشتند جز شیر گوسفندهایشان که همان آب و غذای آن‌ها بود در این موقع نگاهی به آسمان نموده فرمود: خدایا او را لعنت کن.حاضرین محل عرض کردند: فدایت گردیم، منظورتان کیست؟

فرمود: قابیل که به حرارت خورشید و سرمای شدید عذاب می‌شود.

در این موقع یک نفر وارد شد امام پرسید: جعفر (امام صادق) را دیدی؟

مرد عرب پرسید: این جعفر کیست که از او جستجو می کند؟ گفتند: پسر اوست. گفت: سبحان الله چقدر کار این مرد شگفت انگیز است، از آسمان خبر می‌دهد ولی نمی‌داند پسرش کجاست.

[۱۸۱۴] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو جَعْفَرٍ مَسْجِدَ الرَّسُولِ فَإِذَا طَاوُسٌ الْيَمَانِي يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: تَدْرُونَ مَتَىٰ قُتِلَ نِصْفُ النَّاسِ؟ فَسَمِعَهُ أَبُو جَعْفَرٍ يَقُولُ نِصْفُ النَّاسِ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ رُبُعُ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ آدَمُ وَ حَوَّاءُ وَ قَابِيلُ وَ هَابِيلُ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ.

قَالَ: أَ تَدْرِي مَا صُنِعَ بِالْقَاتِلِ؟ قَالَ: لا. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: قُلْتُ فِي نَفْسِي: هَـٰذِهِ وَ اللهِ مَسْأَلَةٌ. قَالَ: فَغَدَوْتُ إِلَيْهِ فِي مَنْزِلِهِ فَلَبِسَ ثِيَابَهُ وَ أُسْرِجَ لَهُ قَالَ: فَبَدَأَنِي بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ أَسْأَلَهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! إِنَّ بِالْهِنْدِ أَوْ بِتِلْقَاءِ الْهِنْدِ رَجُلٌ يَلْبَسُ الْمُسُوحَ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَىٰ عُنُقِهِ مُوَكَّلٌ بِهِ عَشَرَةُ رَهْطٍ يَفْنَى النَّاسُ وَ لا يَفْنُونَ كُلَّمَا ذَهَبَ وَاحِدٌ جُعِلَ مَكَانَهُ آخَرُ يَدُورُ مَعَ الشَّمْسِ حَيْثُ مَا دَارَتْ يُعَذَّبُ بِحَرِّ الشَّمْسِ وَ زَمْهَرِيرِ الْبَرْدِ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ. قَالَ: قُلْتُ: وَ مَنْ ذَا جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَاكَ قَابِيلُ.(۱)

محمّد بن مسلم گوید: همراه امام باقر وارد مسجد النبی شدیم، طاوس یمانی به یارانش می گفت: می‌دانید چه زمانی نصف مردم کشته شدند؟ حضرت شنید می گوید نصف مردم، فرمود: آن فقط یک چهارم مردم بوده است که آدم حواء. هابیل و قابیل بودند (که فقط قابیل کشته شد).

۱. تفسیر القمی ۱:۱۶۶؛ البحار: ۱۰:۱۵۱ ح۲ و ۱۱:۲۳۱ ح۹.

طاوس یمانی عرض کرد: راست گفتی ای فرزند رسول خدا.
حضرت فرمود: آیا می‌دانی با قاتل چه کردند؟ گفت: خیر (نمی‌دانم).
محمد بن مسلم گوید: من با خودم گفتم این واقعاً سؤالی است. فردا صبح خدمت امام رفتم لباس پوشیده و اسب را زین نموده (و آماده بیرون شدن بود) (همین که نگاهش به من افتاد) قبل از اینکه سؤالی کنم فرمود: محمّد بن مسلم! در پشت هند به فاصلهٔ زیاد مردی است که در پلاس (و لباس چرک و کثیف) پیچیده و دستش به گردنش بسته شده است و ده نفر بر او گمارده اند که او را تا روز قیامت عذاب می‌کنند. عرض کردم آن شخص کیست؟ فرمود: قابیل.

[۱۸۱۵] ۱۱ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ﵇: إِنَّ سَالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ: أَ مَا بَلَغَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: مَنْ إِمَامُكَ؟ قُلْتُ: أَئِمَّتِي آلُ مُحَمَّدٍ﵈.
قَالَ: فَقَالَ: وَ اللهِ مَا أَسْمَعُكَ عَرَفْتَ إِمَاماً. قَالَ: فَقَالَ أَبو جَعْفَرٍ﵇: وَيْحَ مِنْ سَالِمٍ يَدْرِي سَالِمٌ مَا مَنْزِلَةُ الْإِمَامِ، الْإِمَامُ أَعْظَمُ وَ أَفْضَلُ مَا يَذْهَبُ إِلَيْهِ سَالِمٌ وَ النَّاسُ أَجْمَعُونَ وَ إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ مِنَّا مَيِّتٌ قَطُّ إِلَّا جَعَلَ اللهُ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِهِ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ وَ يَدْعُو إِلَىٰ مِثْلِ الَّذِي دَعَا إِلَيْهِ، وَ إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعِ اللهَ مَا أَعْطَىٰ دَاوُدَ أَنْ يُعْطِيَ سُلَيْمَانَ أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطَىٰ دَاوُدَ.[۱]

ابو عبیده حذّاء گوید: به امام باقر﵇ عرض کردم: سالم بن ابی حفصه گفت: آیا تو روایت نمی‌کنی که هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به نوع مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. گفتم: چرا. گفت: (ابو جعفر محمّد باقر﵇ در گذشت) امام تو کیست؟ گفتم: ائمّه من، آل محمّد﵈ هستند.
گفت: به خدا قسم نشنیدم تو امام را شناخته باشی (جواب درستی ندادی.)
راوی گوید: امام باقر﵇ فرمود: وای بر سالم، آیا سالم می‌داند منزلت امام چیست؟ منزلت امام از آنچه سالم و مردم پنداشته‌اند بزرگ‌تر است، همانا کسی از ما (ائمّه) نمیرد جز این که کسی را جانشین خود کند، که کردار و رفتارش مانند خود او باشد و به آنچه او دعوت می کرد، دعوت کند، و آنچه خدا به داود﵇ عطا فرمود، مانع آنچه به سلیمان﵇ عطا کرد، نگشت (پس مقام و فضیلتی را که خدا به پدرم عطا فرمود به من هم عطا می‌فرماید).

---

۱. البحار: ۲۳:۵۳ ح۱۱۱.

[۱۸۱٦] ۱۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ نَصْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ وَ يَجْحَدُونَ بِهِ، وَ اللهِ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْزِلَةٌ أَعْظَمَ عِنْدَ اللهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ، فَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام دَهْراً يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللهِ وَ مَا كَانَ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ حَتَّى بَدَا لِلهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَ يُعَظِّمَهُ فَقَالَ: ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾ فَعَرَفَ إِبْرَاهِيمُ مَا فِيهَا مِنَ الْفَضْلِ فَقَالَ: ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ فَقَالَ: ﴿لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾[۱] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَيْ إِنَّمَا هِيَ ذُرِّيَّتُكَ لا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمْ.[۲]

عبد الحميد بن نصر گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: امامى كه فرمانبرداريش واجب شده (مفترض الطاعه) را منكر مى‌شوند و از او كناره مى‌گيرند، به خدا قسم در روى زمين مقامى بالاتر از مفترض الطاعه (فرمانبردارى واجب) بودن نيست. حضرت ابراهيم عليه السلام مدّت‌هاى زيادى بود كه از طرف خدا به او وحى مى‌شد ولى مفترض الطاعه نبود[۳] تا بالاخره خداوند خواست او را گرامى بدارد و عظمت بخشد فرمود: «من تو را امام و پيشواى مردم قرار دادم!». ابراهيم فهميد چه مقامى به او عنايت شده گفت: «از دودمان من(نيز امامانى قرار بده!)» خداوند فرمود: «پيمان من، به ستمكاران نمى‌رسد». امام صادق عليه السلام فرمود: يعنى (خداوند تصريح كرد كه) فقط اين مقام شايسته ذريه تو است نه ديگران كه ستمگرند.

[۱۸۱۷] ۱۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾[٤] قَالَ: الطَّاعَةَ الْمَفْرُوضَةَ.[٥]

---

۱. البقره (۲): ۱۲٤.

۲. البحار: ۲۵:۱۴۱ ح۱۶.

۳. علامهٔ مجلسى رحمه الله در بيان اين روايت شريف مى‌فرمايد: «اينكه فرمود ابراهيم مفترض الطاعة نبود يعنى مقام نبوت را داشت امّا رسول نبود يا رسول بود امّا رسالت او جهانى نبود و يا منظور اينست كه امام مفترض الطاعهٔ براى انبيايى كه بعد مى‌آيند نبوده».

٤. النساء (۴): ۵۴.

۵. الكافى ۱:۱۸۶ ح۴؛ البحار: ۲۳:۲۸۷ ح۸.

ابو بصیر گوید: امام صادق﵇ در بارهٔ آیهٔ: «یا این که نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز،) کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم» فرمود: مقصود (از دادن حکومت عظیم) اطاعت آن‌هاست که بر مردم واجبست.

[۱۸۱۸] ۱۴ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ قَالَ: الطَّاعَةَ الْمَفْرُوضَةَ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۸۱۹] ۱۵ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ فُضَيْلٍ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ:

كُنَّا زَمَانَ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ حِينَ قُبِضَ نَتَرَدَّدُ كَالْغَنَمِ لَا رَاعِيَ لَهَا فَلَقِينَا سَالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! مَنْ إِمَامُكَ؟ قُلْتُ: أَئِمَّتِي آلُ مُحَمَّدٍ﵈. فَقَالَ: هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ، أَ مَا سَمِعْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مَعِي أَبَا جَعْفَرٍ﵇ وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. قُلْتُ: بَلَىٰ لَعَمْرِي وَ لَقَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ بِثَلَاثٍ أَوْ نَحْوِهَا دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ﵇ فَرَزَقَ اللهُ لَنَا الْمَعْرِفَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: لَقِيتُ سَالِماً فَقَالَ لِي كَذَا وَ كَذَا وَ قُلْتُ لَهُ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ﵇: يَا وَيْلُ لِسَالِمٍ يَا وَيْلُ لِسَالِمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَ مَا يَدْرِي سَالِمٌ مَا مَنْزِلَةُ الْإِمَامِ، الْإِمَامُ أَعْظَمُ مِمَّا يَذْهَبُ إِلَيْهِ سَالِمٌ وَ النَّاسُ أَجْمَعُونَ.

يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ مِنَّا مَيِّتٌ حَتَّىٰ يُخَلِّفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ بِمِثْلِ عَمَلِهِ وَ يَسِيرُ بِمِثْلِ سِيرَتِهِ وَ يَدْعُو إِلَىٰ مِثْلِ الَّذِي دَعَا إِلَيْهِ.

يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعِ اللهُ مَا أَعْطَاهُ دَاوُدَ أَنْ أَعْطَىٰ سُلَيْمَانَ أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطَىٰ دَاوُدَ، ثُمَّ قَالَ: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.[۲]

---

۱. همان.

۲. ص (۳۸): ۳۹.

قَالَ: قُلْتُ: ما أَعطي جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، يا أَبا عُبَيْدَةَ! إِنَّهُ إِذا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ حَكَمَ بِحُكْمِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ لا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً.[1]

ابو عبیده حذاء گوید: ما در زمان امام باقر ﷺ (برای تعیین جانشین او) مانند گلهٔ بی‌چوپان سرگردان بودیم، تا سالم بن ابی حفصه را (که بعداً زیدی مذهب شد و امام صادق ﷺ او را لعن و تکفیر کرد) ملاقات کردیم، به من گفت: ای ابا عبیده! امام تو کیست؟ گفتم: ائمه من، آل محمد ﷺ هستند.

گفت: هلاک شدی و مردم را هم هلاک کردی، مگر من و تو از امام باقر ﷺ نشنیدیم که می‌فرمود: «هر که بمیرد و بر او امامی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است»؟ گفتم: چرا به جان خودم آن را شنیدیم.

سپس حدود سه روز گذشت که خدمت امام صادق ﷺ رسیدم و خدا معرفت او را به من روزی کرد (او را به جانشینی پدرش شناختم) به حضرت عرض کردم: سالم به من چنین و چنان گفت و من هم به او چنین گفتم.

حضرت سه مرتبه فرمود: وای بر سالم، آیا سالم می‌داند منزلت امام چیست؟ منزلت امام از آنچه سالم و مردم پنداشته‌اند بزرگ‌تر است.

ای ابا عبیده! همانا کسی از ما (ائمه) نمیرد جز این که کسی را جانشین خود کند، که کردار و رفتارش مانند خود او باشد و به آنچه او دعوت می کرد، دعوت کند. ای ابا عبیده! آنچه خدا به داود عطا فرمود، مانع آنچه به سلیمان عطا کرد، نگشت (پس مقام و فضیلتی را که خدا به پدرم عطا فرمود به من هم عطا می‌فرماید)، آنگاه فرمود: «این عطای ما است، به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)».

عرض کردم: فدایت شوم خدا چه به او عطا کرد؟ فرمود: ای ابا عبیده! زمانی که قائم آل محمّد ﷺ قیام کند، به حکم داود و سلیمان ﷺ حکم دهد و گواه نطلبد.

[۱۸۲۰] ۱۶ـ حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

---

۱. الكافي ۱:۳۹۷ ح۱؛ البحار: ۸۵:۲۳ ح۲۸ و ۱۷۶:۲۶ ح۵۵؛ معجم أحاديث الإمام المهدى ﷺ ۶۵:۴. (این روایت در جزء پنجم، باب ۱۵، حدیث ۵ نیز آمده است)

لا يَكُونُ الْأَرْضُ إِلّا وَ فِيها عالِمٌ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِ الْأَوَّلِ وِراثَةً مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ ﷺ يَحْتاجُ النّاسُ إِلَيْهِ وَ لا يَحْتاجُ إِلىٰ أَحَدٍ.[۱]

حارث بن مغیره گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: زمین هیچ گاه از عالم (امام) خالی نمی‌ماند که مانند دانش (امام) اوّل می‌داند که از رسول خدا ﷺ و از علی ﷺ به ارث رسیده است، مردم به او محتاج باشند و او نیازمند به یکی از آن‌ها نباشد.

[۱۸۲۱] ۱۷ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قالَ: قُلْتُ لَهُ: ﴿فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾؟ قالَ: قالَ: وَ ما هُوَ؟ قالَ: قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ. قالَ: طاعَةُ اللهِ مَفْرُوضَةٌ.[۲]

ابو بصیر گوید: از امام صادق ﷺ دربارهٔ آیهٔ: «ما به آلِ ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز،) کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت بزرگی در اختیار آن‌ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم» پرسیدم، حضرت فرمود: آن حکومت بزرگ (را می‌دانی) چیست؟

گوید: عرض کردم: فدایت شوم، شما داناترید. فرمود: مقصود (از دادن حکومت عظیم) اطاعت (آن‌ها)ست که خداوند بر مردم واجب نموده است.

[۱۸۲۲] ۱۸ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ وَ عَنْ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مالِكٍ الْجُهَنِي قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: ﴿وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ﴾[۳]؟ قالَ: اَلْإِمامُ مِنّا أَنْذَرَ بِهِ كَما أَنْذَرَ بِهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ.[۴]

مالک جُهَنی گوید: از امام باقر ﷺ دربارهٔ آیهٔ: «این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم)»

---

۱. البحار: ۲۳:۵۳ ح۱۱۲.

۲. البحار: ۲۳:۲۸۳ ح۱۴.

۳. الأنعام (۶): ۱۹.

٤. این روایت در مصادر روایی یافت نشد. مشابه آن در الکافی ۱:۴۱۶ ح۲۱؛ تفسیر العیاشی ۱:۳۵۶ ح۱۳؛ تأویل الآیات:۱۶۸؛ تفسیر مجمع البیان ۴:۴۳۷؛ تفسیر الصافی ۲:۱۱۲؛ تفسیر نور الثقلین ۱:۷۰۷ ح۳۱ چنین نقل شده است: «... عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مالِكٍ الْجُهَنِيِّ قالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ﴾ قالَ: مَنْ بَلَغَ أَنْ يَكُونَ إِماماً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَهُوَ يُنْذِرُ بِالْقُرْآنِ كَما أَنْذَرَ بِهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ». انتهی.

پرسیدم، فرمود: امام از ما (اهل بیت ﷺ) بترساند همان‌گونه که رسول خدا ﷺ (مردم را از مخالفت فرمان خدا) ترسانید.

[۱۸۲۳] ۱۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ: إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا. قَالَ: وَ عَنْ أَيِّ شَيْءٍ تَسْأَلُ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: عِنْدَكَ عِلْمُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ كُتُبُهُ وَ عِلْمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ كُتُبُهُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَاكَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ.(۱)

عمر بن یزید گوید: به امام رضا ﷺ عرض کردم: من از پدرت مسأله‌ای پرسیدم مایلم همان را از شما بپرسم، فرمود: چه می‌خواهی بپرسی؟

گوید: عرض کردم: آیا نزد شما علم پیامبر ﷺ و کتاب‌های او و علم اوصیاء و کتاب‌هایشان هست؟ فرمود: آری، و از آن بیشتر هر چه در نظر داری بپرس.

[۱۸۲۴] ۲۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ عَالِمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ وَ لَيْسَ يَمْضِي مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى يَرَى مِنْ وُلْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْماً بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنَّا تَفْزَعُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ.

قُلْتُ: يَكُونُ إِمَامَانِ؟ قَالَ: لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَمْضِيَ الْأَوَّلُ.(۲)

عبد الله بن ابی‌یعفور گوید: امام صادق ﷺ فرمود: علی ﷺ عالم این امّت بود و علم به ارث گذاشته می‌شود، و هیچ عالمی (از ما) نمی‌میرد تا این که از می‌بیند از فرزندانش کسی که علم او را می‌داند و زمین حتّی یک روز بی‌امامی از ما که مردم به او پناه برند باقی نمی‌ماند.

عرض کردم: می‌شود دو امام (بر روی زمین باشد؟) فرمود: خیر، مگر اینکه یکی خاموش باشد و سخنی نگوید تا امام دیگر از دنیا برود.

[۱۸۲۵] ۲۱ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ فُضَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ:

---

۱. البحار: ۲۶:۱۷۶ ح ۵۴.

۱. البحار: ۲۳:۵۳ ح ۱۱۳.

كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.[۱]

فضیل گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: هر آنچه از این خانه [ما اهل بیت ﷺ] خارج نشود، باطل است.

[۱۸۲۶] ۲۲ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ كَأَنَّهُ كَلَامُ الْخَطَاطِيفِ مَا فَهِمْتُ مِنْهُ شَيْئاً سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ ثُمَّ سَكَتَ.[۲]

وشّاء گوید: دیدم امام رضا ﷺ سر بر آسمان دارد و طوری سخن می گوید مانند صدای چلچله یک ساعت بود که هیچ نمی‌فهمیدم بعد از ساعتی ساکت شد.

[۱۸۲۷] ۲۳ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

نَحْنُ أُولُو الذِّكْرِ وَ أُولُو الْعِلْمِ وَ عِنْدَنَا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ.[۳]

عبد الله بن عطا گوید: امام صادق ﷺ فرمود: مائیم صاحبان ذکر (که باید از آنان بپرسید)[۴] و صاحبان دانش ما هستیم و (دانش) حلال و حرام (الهی) نزد ماست.

[۱۸۲۸] ۲۴ـ حَدَّثَنَا وَجَدْتُ فِي بَعْضِ رِوَايَةِ أَصْحَابِنَا فِي كِتَابٍ رَوَاهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ النَّصْرِيِّ، عَنْ تَمِيمٍ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

لِمَ سُمِّيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ لِي: لِأَنَّ مِيرَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ، هُوَ كَانَ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمَ.[۵]

عبد المؤمن گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم: چرا علی ﷺ را امیر المؤمنین نامیدند؟ فرمود: زیرا خوراک مؤمنین از جانب اوست، او به آن‌ها خوراک دانش می‌دهد.[۶]

---

۱. الاختصاص:۳۱؛ وسائل الشیعة ۷۴:۲۷ ح۳۳۲۳۶؛ البحار: ۹۴:۲ ح۳۲؛ مستدرک الوسائل ۲۸۲:۱۷ ح۲۱۳۵۳.

۲. البحار: ۸۸:۴۹ ح۹؛ مسند الامام الرضا ﷺ ۱۵۷:۱ ح۲۳۰.

۳. البحار: ۱۸۲:۲۳ ح۴۱.

٤. اشاره به آیات: النحل (۱۶): ۴۳ و الأنبياء (۲۱): ۷.

٥. الکافی ۴۱۲:۱ ح۳ (بغیر هذا الاسناد)؛ علل الشرایع ۱۶۱:۱ ح۴ (مثله)؛ معانی الأخبار:۶۳:۱۳ (مثله)؛ البحار: ۲۹۵:۳۷ ح۱۱.

٦. مار، يَمِيرُ به معنی طعام دادن و تهیّهٔ آذوقهٔ خوب برای خانواده می‌باشد، بنا بر این کلمه «امیر» صیغه متکلّم وحده از فعل مضارعست که در اثر کثرت استعمال لقب آن حضرت گشته است مانند تَأَبَّطَ شَرّاً؛ و ممکن است مقصود از روایت این باشد که حُکّام و زمامداران دیگر که امیر مردم هستند غذای جسمی و خواربار و آذوقه معاش آن‌ها را منظم می کنند و در

[۱۸۲۹] ۲۵ـ حَدَّثَنا أبو مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنِ الثُّمالِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

﴿هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾[1] قَالَ: هُوَ وَ اللهِ عَلِيٌّ ﷺ، هُوَ وَ اللهِ الصِّراطُ وَ الْمِيزانُ.[2]

امام صادق ﷺ دربارهٔ آیهٔ: «این راه راستی است که بر عهدهٔ من است» فرمود: آن راه راست به خدا قسم علی ﷺ است، به خدا قسم اوست شاهراه و میزان.

[۱۸۳۰] ۲۶ـ حَدَّثَنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَمّادٍ الطَّنافِسِيِّ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي:

كَمْ لِمُحَمَّدٍ ﷺ اسْمٌ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: قُلْتُ: اسْمانِ أَوْ ثَلاثٌ. فَقَالَ: يا كَلْبِيُّ! لَهُ عَشَرَةُ أَسْماءٍ: ﴿وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾[3] وَ ﴿مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾[4] وَ ﴿أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللهِ يَدْعُوهُ كادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً﴾[5] وَ ﴿طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى﴾[6] وَ ﴿يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾[7] وَ ﴿ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾[8] وَ ﴿يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ﴾[9] وَ ﴿يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾[10] وَ ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولاً﴾[11] فَالذِّكْرُ اسْمٌ

دسترس آن‌ها می‌گذارند تا زندگی حیوانی آن‌ها اداره شود ولی حکومت علی ﷺ علاوه بر جنبه معاش مردم از نظر غذای روحی و زندگی علمی و معنوی افراد مورد توجّه است و اختصاص به مؤمنین هم دارد، زیرا تنها ایشانند که از علوم آن حضرت استفاده می‌کنند. (علامهٔ مصطفوی، ترجمهٔ الکافی ۲:۲۷۶)

۱. الحجر (۱۵): ۴۱.
۲. البحار: ۳۵:۳۶۳ ح ۲.
۳. آل عمران (۳): ۱۴۴.
۴. الصف (۶۱): ۶.
۵. الجن (۷۲): ۱۹.
۶. طه (۲۰): ۱ـ۳.
۷. یس (۳۶): ۱ـ۴.
۸. القلم (۶۸): ۱ـ۲.
۹. المزمّل (۷۳): ۱.
۱۰. المدّثر (۷۴): ۱.
۱۱. الطّلاق (۶۵): ۱۰ـ۱۱.

مِنْ أَسْماءِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، فَسَلْ يَا كَلْبِيُّ عَمَّا بَدَا لَكَ. قَالَ: فَأُنْسِيتُ وَ اللهِ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فَمَا حَفِظْتُ مِنْهُ حَرْفاً أَسْأَلُهُ عَنْهُ.[۱]

کلبی گوید: امام صادق ؑ به من فرمود: «حضرت محمّد ﷺ چند اسم در قرآن دارد؟» عرض کردم: دو یا سه اسم.

فرمود: «ای کلبی! برای او ده اسم است: (محمّد در آیهٔ) «محمّد ﷺ فقط فرستادهٔ خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند- آل عمران: ۱۴۴» و (رسول و احمد در آیهٔ) «و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است- صف:۶» و (عبدالله در آیهٔ) «و اینکه هنگامی که بندهٔ خدا به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او به شدّت ازدحام می‌کردند- جن:۱۹» و (طاها در آیهٔ) «طاها ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی- طه:۱ـ۳» و (یاسین در آیهٔ) «یس. سوگند به قرآن حکیم. که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی، بر راهی راست (قرار داری)- یس:۱ـ۴» و (نون در آیهٔ) «ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند، که به نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی- قلم:۱ـ۲» و (مدّثر [جامه به خود پیچیده] در آیهٔ) «ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)- مدّثر:۱» و (مزّمل [جامه به خود پیچیده] در آیهٔ) «ای جامه به خود پیچیده- مزمّل:۱» و (ذکر در آیهٔ) «خداوند رسولی که یادآورنده است بر شما نازل کرده- طلاق:۱۰ـ۱۱». پس ذکر، اسمی از اسم‌های محمّد ﷺ است و مائیم اهل ذکر، ای کلبی هر چه می‌خواهی بپرس.

[۱۸۳۱] ۲۷ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ دَاوُدَ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ؑ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ:

لَوْ أُوذِنَ لَنَا لَأَخْبَرْنَا بِفَضْلِنَا. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْعِلْمُ مِنْهُ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: لَا الْعِلْمُ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ.[۲]

علی بن جعفر گوید: شنیدم امام کاظم ؑ می‌فرمود: اگر به ما اجازه دهند حتماً شما را از فضائل خود آگاه می‌نمودیم. گوید: عرض کردم: آیا علم (نیز) از آن فضائل است؟ فرمود: علم ساده‌تر از آن است.

[۱۸۳۲] ۲۸ـ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ

---

۱. البحار: ۱۶:۱۰۱ ح۳۹.

۱. مسائل علی بن جعفر:۳۲۳ ح۸۰۷؛ البحار: ۲۵:۳۷۱ ح۲۱.

بْنِ يَزِيدَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ مَعَهُ أَبو عَبْدِ اللهِ الْبَلْخِيُّ فِي سَفَرٍ فَقَالَ لَهُ: انْظُرْ هَلْ تَرىٰ هَاهُنَا جُبّاً، فَنَظَرَ الْبَلْخِيُّ يَمْنَةً وَ يَسْرَةً ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ شَيْئاً.

قَالَ: بَلَى انْظُرْ فَعادَ أَيْضاً ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ ﷺ بِأَعْلىٰ صَوْتِهِ: أَلا يَا أَيُّهَا الْجُبُّ الزَّاخِرُ السَّامِعُ الْمُطِيعُ لِرَبِّهِ! اسْقِنَا مِمَّا جَعَلَ اللهُ فِيكَ. قَالَ: فَنَبَعَ مِنْهُ أَعْذَبُ مَاءٍ وَ أَطْيَبُهُ وَ أَرَقُّهُ وَ أَحْلاهُ. فَقَالَ لَهُ الْبَلْخِيُّ: جُعِلْتُ فِدَاكَ سُنَّةٌ فِيكُمْ كَسُنَّةِ مُوسىٰ ﷺ.[1]

سلیمان بن خالد گوید: ابو عبد اللّٰه بلخی در سفری خدمت امام صادق ﷺ بود امام فرمود: نگاه کن ببین در این محل چاهی می‌بینی. بلخی به طرف راست و چپ جستجو کرده بازگشت گفت ندیدم. حضرت دوباره فرمود: برگرد برای مرتبه دوم بازگشت. امام ﷺ با صدای بلند فرمود: ای چاه پنهانِ شنوا و مطیع خدا! ما را از آنچه خداوند در تو نهاده سیراب کن. گوید: آبی پاکیزه و خوشگوار و صاف و شیرین بیرون آمد. بلخی عرض کرد: فدایت شوم، در اختیار شما راه و روش موسی ﷺ گذاشته شده است.

[۱۸۳۳] ۲۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

ذَكَرَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ رَجُلٌ حَدِيثاً وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ: إِنَّهُمْ يَرْوُونَ عَنِ الرِّجَالِ. فَرَأَيْتُهُ كَأَنَّهُ غَضِبَ فَجَلَسَ وَ كَانَ مُتَّكِئاً وَ وَضَعَ الْمِرْفَقَةَ تَحْتَ إِبْطَيْهِ فَقَالَ: أَمَا وَ اللهِ إِنَّا نَسْأَلُهُمْ وَ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ إِنَّمَا نَسْأَلُهُمْ لِنُوَرِّكَهُ عَلَيْهِمْ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا لَوْ رَأَيْتَ رَوَغَانَ أَبِي جَعْفَرٍ حَيْثُ يُرَاوِغُ يَعْنِي الرَّجُلَ لَعَجِبْتَ مِنْ رَوَغَانِهِ.[2]

معلّی بن عثمان گوید: خدمت امام صادق ﷺ بودم مردی برای حضرت حدیثی را نقل کرد و گفت: به راستی که ایشان (اهل بیت ﷺ) از مردان و دیگران روایت می‌کنند. (راوی گوید:) حضرت را دیدم گویا عصبانی شده و در حالی که تکیه کرده و دست بر گونه‌اش گذاشته بود، نشست و فرمود: به خدا قسم، ما از آن‌ها سؤال می‌کنیم در حالی که ما از آن‌ها به مسأله آگاه‌تریم و لیکن ما برای احتجاج و ملزم بودن دشمن (و عدم انکارش) سؤال می‌نماییم (نه برای فهمیدن مسأله). سپس (حضرت قدرت پدرش ﷺ را بر احتجاج و غلبهٔ علمی بر دشمنان

۱. الخرائج و الجرائح ۲:۷۷۷؛ البحار: ۴۷:۹۲ ح۱۰۳.
۲. البحار: ۲:۲۱۶ ح۹؛ مستدرک الوسائل ۱۷:۳۳۹ ح۲۱۵۲۷.

ذکر کرده و) فرمود: اگر اقبال ابی‌جعفر ﷺ را بر دشمن (و آن مرد مناظره کننده) می‌دیدی از آن تعجّب می‌کردی (که چگونه دلیل خود را از دشمن گرفته و او را به اقرار وا می‌داشت و بر او احتجاج می‌نمود).

[۱۸۳٤] ٣٠ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ مِيراثِ الْعِلْمِ ما بَلَغَ أَ جَوامِعُ مِنَ الْعِلْمِ أَمْ تَفْسِيرُ كُلِّ شَيْءٍ فِي هَذَا الْأُمُورِ الَّتِي يَتَكَلَّمُ فِيهَا النَّاسُ مِنَ الطَّلَاقِ وَ الْفَرائِضِ؟ فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً ﷺ كَتَبَ الْعِلْمَ كُلَّهُ، وَ الْفَرائِضَ فَلَوْ ظَهَرَ أَمْرُنا فَلَمْ يَكُنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ سُنَّةٌ يُمْضِيها. (۱)

محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر ﷺ پرسیدم از اندازهٔ میراث علم که یک امور کلی است یا شرح هر آن چیزیست که مردم دربارهٔ آن سخن می گویند مانند طلاق و فرائض ارث؟ فرمود: همانا علی ﷺ همهٔ دانش را نوشته، قضاوت و فرائض ارث را، و اگر ما بر سر کار باشیم، چیزی نباشد مگر این‌که در آن قانونیست که آن را اجراء کنیم.

[۱۸۳۵] ٣١ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ لَوْ قَامَ بِشَاطِئِ الْبَحْرِ لَنَدَبَ بِدَوَابِّ الْبَحْرِ وَ بِأُمَّهَاتِهَا وَ عَمَّاتِهَا وَ خَالَاتِهَا. (۲)

ابو بصیر گوید: امام باقر ﷺ فرمود: من مردی را می‌شناسم که اگر کنار دریا بایستد جنبندگان دریا را با مادرها و عمه‌ها و خاله‌هایشان صدا می‌زند.

[۱۸۳٦] ٣٢ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُعَمَّرٍ قَالَ قُلْتُ:

تَعْلَمُونَ الْغَيْبَ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبو جَعْفَرٍ ﷺ: يُبْسَطُ لَنَا فَنَعْلَمُ وَ يُقْبَضُ عَنَّا فَلا نَعْلَمُ. (۳)

معمّر بن خلاد گوید: مردی (به امام رضا ﷺ) عرض کرد: شما علم غیب می‌دانید؟ امام فرمود: حضرت باقر ﷺ فرمود: چون (علم الهی) برای ما گشوده شود بدانیم و چون از ما گرفته شود ندانیم.

---

۱. الفصول المهمة ۱:۵۰۰ ح ۷۱۰؛ البحار: ۲۶:۲۳ ح۱۳؛ معالم الدرستین ۲:۳۰۷.

۲. البحار: ۲۵:۳۷۵ ح ۲۲.

۳. البحار: ۲۶:۹۶ ح۳۵.

[۱۸۳۷] ۳۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

نَحْنُ وَرَثَةُ كِتَابِ اللهِ وَ نَحْنُ صَفْوَتُهُ.[۱]

عبد الغفّار جازی گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: مائیم وارثان کتاب الهی و ما برگزیدگان او هستیم.

[۱۸۳۸] ۳۴ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللهِ عَلِمْنَا، وَ مِنْ حُكْمِهِ أَخَذْنَا، وَ قَوْلِ الصَّادِقِ سَمِعْنَا، فَإِنْ تَتَّبِعُونَا تَهْتَدُوا.[۲]

جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: آگاه باشید ما خاندانی هستیم که دانش ما از دانش خدا است، و حکم کردن ما به حکم خدا است، و دستاویز ما به گفتار راستگوئی (مانند رسول خدا صلى الله عليه وآله) است، پس اگر پیروی از ما کنید هدایت (و راهنمائی) شوید.[۳]

[۱۸۳۹] ۳۵ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَعَالَىٰ قَالَ لِنَبِيِّهِ: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنَا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ﴾ مِنْ قَبْلِكَ ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ إِنَّمَا يَعْنِي الْوَلَايَةَ ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾[۴] يَعْنِي كَبُرَ عَلىٰ قَوْمِكَ يَا مُحَمَّدُ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ تَوْلِيَةِ عَلِيٍّ عليه السلام.

قَالَ: إِنَّ اللهَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مُؤْمِنٍ لَيُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ بِكُلِّ نَبِيٍّ وَ بِالْوَلَايَةِ. ثُمَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله: ﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ﴾[۵] يَعْنِي آدَمَ وَ نُوحاً وَ

---

۱. البحار: ۸۹:۱۰۰ ح ۷۰.

۲. البحار: ۹۴:۲ ح۳۳. (مشابه این روایت (که طولانی است) از سلیم بن قیس از امیر المؤمنین عليه السلام نیز نقل شده. ر.ک: سلیم بن قیس:۷۱۶ ح ۱۷؛ الارشاد ۱:۲۴۰؛ نهج الحق:۳۲۶).

۳. ممکن است «علمنا» و «حکمنا» و «اخذنا» به صورت فعل ماضی خوانده شود یعنی به دانش خداوند دانشمند شدیم ...

٤. الشوری (۴۲): ۱۳.

٥. الأنعام (۶): ۹۰.

كُلَّ نَبِيٍّ بَعْدَهُ.[۱]

خداوند به پیامبرش فرمود: «آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی – پیش از تو– سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید» یعنی در ولایت «بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید– شوری:۱۳» یعنی: ای محمّد! بر قوم تو گران است که آن‌ها را دعوت به ولایت علی ﷺ می‌کنی.

فرمود: خداوند پیمان هر پیامبر و هر مؤمنی را گرفته که به محمّد ﷺ و علی ﷺ و هر پیامبری ایمان آورند و از آن‌ها به ولایت میثاق گرفته است.

سپس به محمد ﷺ فرمود: «آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن– انعام:۹۰» یعنی آدم و نوح ﷺ و هر پیامبری که بعد از او است.

[۱۸٤۰] ۳۶ـ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، وَ غَيْرِهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أبو عَبْدِ اللهِ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

لَقَدْ أَسْرىٰ بِي رَبِّي فَأَوْحىٰ إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ ما أَوْحىٰ وَ كَلَّمَنِي وَ كَانَ مِمَّا كَلَّمَنِي أَنْ قَالَ: يا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ ﴿الْأَوَّلُ﴾ وَ عَلِيٌّ ﴿الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[۲].

فَقَالَ: يَا رَبِّ! أَ لَيْسَ ذَلِكَ أَنْتَ؟ قَالَ: فَقَالَ: يا مُحَمَّدُ! أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا ﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾، إِنِّي أَنَا اللهُ لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ﴿الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ لِي ﴿الْأَسْمَاءُ الْحُسْنىٰ﴾[۳] يُسَبِّحُ لِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ وَ أَنَا ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

يا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَنَا اللهُ لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَوَّلُ وَ لا شَيْءَ قَبْلِي وَ أَنَا الْآخِرُ فَلا شَيْءَ بَعْدِي وَ أَنَا الظَّاهِرُ فَلَا شَيْءَ فَوْقِي وَ أَنَا الْبَاطِنُ فَلا شَيْءَ دُونِي وَ أَنَا اللهُ لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

يا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ الْأَوَّلُ، أَوَّلُ مَنْ أَخَذَ مِيثَاقَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ.

---

۱. البحار: ۲۸٤:۲۶ ح ٤۲.

۲. الحديد (۵۷): ۳.

۳. الحشر (۵۹): ۲۳ـ۲٤.

يا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ الْآخِرُ، آخِرُ مَنْ أَقْبِضُ رُوحَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ وَ هِيَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُهُمْ.

يا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ الظَّاهِرُ، أَظْهَرُهُ عَلَيَّ جَمِيعَ مَا أَوْحَيْتُهُ إِلَيْكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَكْتُمُ شَيْئاً.

يا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ الْبَاطِنُ، أَبْطَنْتُهُ سِرِّيَ الَّذِي أَسْرَرْتُهُ إِلَيْكَ فَلَيْسَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ سِرٌّ أَزْوِيهِ. يا مُحَمَّدُ! عَنْ عَلِيٍّ ما خَلَقْتُ مِنْ حَلالٍ أَوْ حَرامٍ إِلّا وَ عَلِيٌّ عَلِيمٌ بِهِ.[1]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: همانا پروردگار من مرا به آسمان بالا برد، و از پس پرده حجاب به من وحی کرد آنچه کرد، و با من سخن گفت تا آن‌که به من فرمود: ای محمّد! علی ﷺ اوّل است و علی ﷺ آخر و پیدا و پنهان است؛ و او به هر چیز داناست.

پیامبر ﷺ عرض کرد: بار پروردگارا! آیا تو آن نیستی؟ (این صفات مخصوص تو نیست؟).

خداوند فرمود: ای محمّد! منم آن خدایی که جز من معبودی نیست، حاکم و مالک اصلی، از هر عیب منزّه، به کسی ستم نمی‌کنم، امنیّت بخشم، مراقب همه چیز، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با ارادهٔ نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کنم، و شایستهٔ عظمت؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. به راستی که منم آن خدایی که جز من معبودی نیست؛ خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری (بی‌نظیر) که برایم نام‌های نیک است. تمام آنان که در آسمان‌ها و زمینند تسبیح مرا می‌کنند و منم توانای حکیم.

ای محمّد! علی ﷺ اوّل است، اوّل کسی که از میان ائمّه پیمان مرا گرفت.

ای محمّد! علی ﷺ آخر است، آخرین کسی که از میان ائمّه او را قبض روح می‌نمایم و اوست جنبنده‌ای که با آنان تکلّم می‌کند.[2]

ای محمّد! علی ﷺ پیدا است، هر آنچه که به تو وحی کردیم برای او پیدا و آشکار می‌شود، بر تو نیست که چیزی را از او پنهان کنی.

ای محمّد! علی ﷺ پنهان است، پنهان نمودم از او آن رازی که از تو پوشانیده بودم، و رازی بین من و تو نیست که آن را از او دریغ دارم (و پوشیده بدارم).

ای محمّد! هیچ حلال و حرامی را نیافریدم مگر این‌که علی ﷺ بدان آگاه است.

---

۱. البحار: ۳۷۷:۱۸ ح۸۲ و ۳۸:۴۰ ح۷۳ و ۶۸:۵۳ ح۶۵ و ۱۸۰:۹۱ ح۷.

۲. اشاره به آیهٔ ۸۲ سورهٔ نمل (۲۷): ﴿وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ﴾: «و هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلّم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند».

[۱۸٤۱] ۳۷ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ أَبَانٍ الزَّيَّاتُ: قُلْتُ لِلرِّضَاؑ:

إِنَّ قَوْماً مِنْ مَوَالِيكَ سَأَلُونِي أَنْ تَدْعُوَ اللهَ لَهُمْ. قَالَ: فَقَالَ: وَ اللهِ إِنِّي لَأَعْرِضُ أَعْمَالَهُمْ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ.[1]

عبد الله بن ابان گوید: به امام رضاؑ عرض کردم: عدّه‌ای از دوستان شما از من خواستند که شما برایشان دعا بفرمائید. فرمود: به خدا قسم کردار شما در هر روز بر من عرضه می‌شود.

[۱۸٤۲] ۳۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾[2] قَالَ: إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ.[3]

هیثم گوید: امام صادقؑ دربارهٔ آیهٔ: «ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم» فرمود: (منظور) امامی بعد از امام دیگر است. (که یکی پس از دیگری به رهبری خلق آیند).

[۱۸٤۳] ۳۹ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَىٰ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ بِالْوَلَايَةِ ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَىٰ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ﴾[4].[5]

امام صادقؑ دربارهٔ آیهٔ: «امّا آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند» فرمود: یعنی ولایت را «ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم! امّا کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی‌نیازی طلبد، و پاداش نیک (الهی) را انکار کند، به زودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم - لیل:۵-۱۰».

---

۱. وسائل الشيعة ۱۱٤:۱٦ ح۲۱۱۲٦؛ ينابيع المعاجز:۱۰۵؛ البحار: ۳٤۹:۲۳ ح٥٦.

۲. القصص (۲۸): ٥۱.

۳. الأمالي الطوسي:۲۹٤ ح٥۷٦ (مثله)؛ البحار: ۳۱:۲۳ ح٥۱.

٤. الليل (۹۲): ٥ـ۱۰.

٥. تأويل الآيات:۷۸۲ (مثله)؛ البحار: ٤٦:۲٤ ح۱۹ (مثله).

[۱۸۴۴] ٤٠ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿يا أَهْلَ الْكِتابِ لَسْتُمْ عَلىٰ شَيْءٍ حَتّىٰ تُقِيمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾[1] قالَ: هِيَ الْوَلايَةُ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾ قالَ هِيَ وِلايَتُنا وَ فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ﴾[2] قالَ: هِيَ الْوَلايَةُ.[3]

فضیل گوید: امام باقر عليه السلام در بارۀ آیۀ: «ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید- مائده:۶۸» فرمود: یعنی ولایت (آل محمّد عليهم السلام) و آیۀ: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآیید - بقره:۲۰۸» فرمود: آن ولایت ماست و در مورد آیۀ: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای- مائده:۶۷» فرمود: این دستور همان ولایت است.

[۱۸۴۵] ٤١ـ حَدَّثَنَا الْحَجّالُ، عَنْ صالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِي قالَ:

سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿صُحُفاً مُطَهَّرَةً فِيها كُتُبٌ قَيِّمَةٌ﴾[4]؟ قالَ: هُوَ حَدِيثُنا فِي صُحُفٍ مُطَهَّرَةٍ مِنَ الْكَذِبِ.[5]

برید عجلی گوید: از امام باقر عليه السلام دربارۀ آیۀ: «صحیفه‌های پاکی را که در آن نوشته‌های صحیح و پرارزشی باشد» پرسیدم، فرمود: آن حدیث ماست که در صحیفه‌هایی است که عاری از دروغ می‌باشد.

[۱۸۴۶] ٤٢ـ وَ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ﴾؟ قالَ: إِنَّما

۱. المائدة (۵): ۶۸.
۲. المائدة (۵): ۶۷.
۳. البحار: ۳۸۶:۲۴ ح۱۰۹.
٤. البيّنه (۹۸): ۲ـ۳.
۵. البحار: ۱۷۸:۲ ح۲۵.

عَنِّيْ بِذٰلِكَ عِلْمَ الْأَوْصِياءِ وَ الْأَنْبِياءِ ﴿إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾[۱] .[۲]

ابو عبیده گوید: از امام باقر‌ؑ دربارهٔ آیهٔ: «کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید(که دلیل صدق گفتار شما باشد)» پرسیدم، [فرمود:] منظور علم اوصیاء و انبیا است «اگر راست می‌گویید- احقاف:۴».

[۱۸٤۷] ٤۳ـ حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ، عَنْ مُحْسِنٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

الْعِلْمُ الَّذِي يَعْلَمُهُ عَالِمُكُمْ بِما يَعْلَمُ؟ قَالَ: وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ‌ﷺ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ‌ؑ، يَحْتاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتاجُ إِلَى النَّاسِ.[۳]

حارث بن مغیره گوید: به امام صادق‌ؑ عرض کردم: علم عالم شما چگونه است؟ فرمود: از رسول خدا‌ﷺ و از علی‌ؑ به ارث رسیده است، مردم به او نیازمندند، و او نیازمند مردم نیست.

[۱۸٤۸] ٤٤ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ: تَتْرُكَ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لا. قُلْنَا: تَكُونُ الْأَرْضُ وَ فِيها إِمامانِ؟ قَالَ: لا، إِلَّا إِمامانِ أَحَدُهُما صامِتٌ لا يَتَكَلَّمُ وَ يَتَكَلَّمُ الَّذِي قَبْلَهُ وَ الْإِمامُ يَعْرِفُ الْإِمامَ الَّذِي بَعْدَهُ.[٤]

عبید بن زراره گوید: به امام صادق‌ؑ عرض کردم: (ممکن است) زمین بدون امام باشد؟ فرمود: نه. گفتم: می‌شود در زمین دو امام باشد؟ فرمود: نه، مگر این‌که یکی از دو امام خاموش باشد و سخن نگوید و امام قبل از او سخن بگوید و امام، امام بعد از خود را می‌شناسد.

[۱۸٤۹] ٤٥ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ هارُونَ بْنِ خارِجَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعالَىٰ: ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ﴾[۵] قَالَ: نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَلالِ وَ الْحَرامِ وَ ما ضَيَّعُوا مِنْهُ.[٦]

---

۱. الأحقاف (۴۶): ۴. ۲. البحار: ۲۱۲:۲۴ ح۳. ۳. البحار: ۱۷۸:۲ ح۲۴. ۴. البحار: ۱۰۷:۲۵ ح۶.
۵. البقره (۲): ۱۴۳. ۶. البحار: ۳۴۳:۲۳ ح۲۷؛ تفسير البرهان ۳۴۳:۱ ح۶۶۹؛ تفسير نور الثقلين ۱۳۴:۱.

ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ در بارهٔ آیهٔ: «و بدین گونه شما را گروهی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید- بقره:۱۴۳» فرمود: مائیم گواهان بر مردم به آنچه از حلال و حرام نزد آن‌هاست و آنچه از بین برده‌اند.

[۱۸۵۰] ٤٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ لَوْ قَامَ عَلىٰ شَاطِئِ الْبَحْرِ لَنَدَبَ بِدَوَابِّ الْبَحْرِ وَ بِأُمَّهَاتِهَا وَ عَمَّاتِهَا وَ خَالَاتِهَا.[۱]

همان روایت سی و یکم است.

[۱۸۵۱] ٤٧- حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ:

خَرَجَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِداً لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللهُ شَيْئاً شَاءُوهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ﴾[۲].[۳]

احمد بن محمّد سیّاری به نقل یکی از اصحاب گوید: امام هادی ﷺ فرمود: خداوند دل‌های ائمّه را محل ارادهٔ خود قرار داده، اگر خدا چیزی را بخواهد آن‌ها خواهند خواست و این است معنی آیهٔ: «و شما هیچ چیز را نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد- انسان:۳۰».

[۱۸۵۲] ٤٨- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

فِي قَوْلِهِ تَعَالىٰ: ﴿وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾[٤] **قَالَ: وَعَتْ أُذُنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ.**[٥]

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق ﷺ در بارهٔ آیهٔ: «و گوش‌های شنوا آن را دریابد و بفهمد- حاقّة:۱۲» فرمود: گوش‌های امیر المؤمنین ﷺ آنچه (در گذشته) بوده و (در آینده) خواهد بود را دریافت و فهمید.

[۱۸۵۳] ٤٩- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ عَفِيفِ بْنِ أَبِي

---

۱. البحار: ۳۷۵:۲۵ ح ۲۲.

۲. الإنسان (۷۶): ۳۰.

۳. تفسیر القمی ۴۰۹:۲؛ مختصر البصائر:۶۵؛ البحار: ۳۷۲:۲۵ ح ۲۳؛ تفسیر نور الثقلین ۵۱۹:۵ ح ۳۰.

٤. الحاقّه (۶۹): ۱۲.

٥. البحار: ۳۲۶:۳۵ ح ۳ و ۱۴۳:۴۰ ح ۴۶.

سَعِيدٍ قَالَ:

كُنَّا فِي أَصْحابِ الْبُرُودِ وَ نَحْنُ شَبَابٌ فَرَجَعَ إِلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈ فَقَالَ بَعْضُنَا بوداسكفت قَدْ جَاءَكُمْ. فَقَالَ عَلِيٌّ؈: وَيْحَكَ! إِنَّ أَعْلاهُ عِلْمٌ وَ أَسْفَلَهُ طَعَامٌ.[۱]

عفيف بن ابی‌سعيد گويد: در دوران جوانی در ميان اصحاب برود بوديم كه امير المؤمنين؈ به سوی ما بازگشت. برخی از ما گفتند: به راستی كه بوداسكفت[۲] آمد. حضرت فرمود: وای بر تو، بيشترين جای شكم (محلّ) دانش است و كمترين جای آن را غذا فرا می گيرد.

[۱۸۵٤] ۵۰ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرِيَّةِ فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ السُّنَنِ.

فَقَالَ: ما مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ إِلَّا وَ قَدْ خَرَجَتْ فِيهِ السُّنَّةُ مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا احْتَجَّ عَلَيْنَا بِمَا احْتَجَّ. فَقَالَ الْمُغِيرِيُّ: وَ بِمَا احْتَجَّ؟ فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؈: قَوْلُهُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾[۳] حَتَّىٰ فَرَغَ مِنَ الْآيَةِ فَلَوْ لَمْ يُكْمِلْ سُنَّتَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ ما يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ مَا احْتَجَّ بِهِ.[٤]

ابی‌اسامه گويد: خدمت امام صادق؈ بودم و نزد حضرت مردی از مغيريّه[۵] بود كه در مورد يكی از سنن و احكام سؤال نمود.

حضرت فرمود: هيچ چيزی نيست كه انسان به آن محتاج باشد مگر آن كه از ناحيهٔ خدا و رسولش در مورد آن حكمی جاری شده و اگر اينچنين نبود آنچنان كه می‌بايست بر ما احتجاج نمی كردند.

مغيری گفت: به چه چيز احتجاج می كردند؟

امام صادق؈ فرمود: كلام خداوند: «امروز، دين شما را كامل كردم؛ و نعمت خود را بر شما

---

۱. البحار: ۱۴۳:۴۰ ح۴۷.

۲. اسم برای مردی كه چاق باشد. و اين را گفتند به گمان اين‌كه حضرت اين لغت را متوجّه نمی‌شوند.

۳. المائدة (۵): ۳.

۴. البحار: ۱۷۰:۲ ح۳.

۵. مغيريّه: ياران فردی به نام مغيرة بن سعيد بجلی می‌باشند، همان دروغ پردازی كه به امام باقر؈ دروغ می‌بست و مردم را در ابتداء كار به محمّد بن عبد اللّه بن حسن فرا می‌خواند.

تمام نمودم- مائده:۳» تا این که حضرت تمام آیه را خواند، پس اگر سنّت، واجبات و آنچه مردم بدان نیازمندند کامل نبود چنین احتجاج نمی‌کرد.

[۱۸۵۵] ۵۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ﴾[1] قَالَ: نَحْنُ وَ اللهِ أُولُو النُّهَىٰ.

قُلْتُ: مَا مَعْنَىٰ أُولِي النُّهَىٰ؟

قَالَ: ما أَخْبَرَ اللهُ بِهِ رَسُولَهُ مِمَّا يَكُونُ بَعْدَهُ مِنِ ادِّعَاءِ فُلَانٍ الْخِلَافَةَ وَ الْقِيَامِ بِهَا وَ الْآخَرِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الثَّالِثِ مِنْ بَعْدِهِمَا وَ بَنِي أُمَيَّةَ فَأَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَلِيّاً ﷺ فَإِنَّ ذٰلِكَ كَمَا أَخْبَرَ اللهُ رَسُولَهُ وَ كَمَا أَخْبَرَ رَسُولُهُ ﷺ عَلِيّاً ﷺ وَ كَمَا انْتَهَىٰ إِلَيْنَا مِنْ عَلِيٍّ فِيمَا يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْمُلْكِ فِي بَنِي أُمَيَّةَ وَ غَيْرِهِمْ.

فَنَحْنُ أُولُو النُّهَى الَّذِينَ انْتَهَىٰ إِلَيْنَا عِلْمُ هٰذَا كُلِّهِ فَصَبَرْنَا لِأَمْرِ اللهِ وَ نَحْنُ قُوَّامُ اللهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَ خُزَّانُهُ عَلَىٰ دِينِهِ نَخْزُنُهُ وَ نَسْتُرُهُ وَ نَكْتَتِمُ بِهِ مِنْ عَدُوِّنَا كَمَا اكْتَتَمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ حَتَّىٰ أَذِنَ اللهُ لَهُ فِي الْهِجْرَةِ وَ جَاهَدَ الْمُشْرِكِينَ فَنَحْنُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ رَسُولِ اللهِ ﷺ حَتَّىٰ يَأْذَنَ اللهُ لَنَا فِي إِظْهَارِ دِينِهِ بِالسَّيْفِ وَ نَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ فَنَضْرِبُهُمْ عَلَيْهِ عَوْداً كَمَا ضَرَبَهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ بَدَاءً.[2]

عمّار بن مروان گوید: امام صادق ﷺ در بارهٔ آیهٔ «مسلّماً در آن (ها) نشانه‌هایی برای صاحبان اندیشه است- طه:۵۴» فرمود:[3] به خدا قسم ما اُولی النُّهی هستیم.

عرض کردم: معنی اولی النهی چیست؟ فرمود: یعنی همان مطالبی که خدا به پیامبرش اطلاع داد که پس از در گذشت او چه کس ادعای خلافت می‌کند اوّلی و بعد دوّمی و بعد از آن‌ها سوّمی و بنی امیّه. رسول خدا علی ﷺ را از این جریان‌ها آگاهی داد و تمام آن‌ها مطابق اخبار خدا و پیامبر و آنچه علی ﷺ به ما فرموده بود واقع شد که خلافت را بعد از او چه کس از بنی امیّه و دیگران می‌گیرند.

مائیم اُولی النُّهی که علم تمام این جریان‌ها به ما منتهی شده[4] و ما به واسطهٔ دستور خدا

---

۱. طه (۲۰): ۵۴.

۲. تفسیر القمی ۲:۶۱؛ البحار: ۲۴:۱۱۸ ح ۱.

۳. در تفسیر قمی آمده که راوی در مورد این آیه از حضرت سؤال کرده است.

۴. علامهٔ مجلسی ﷺ: مشهور اینست که «نُهی» جمع «نُهیه» است به معنی عقل و «اولی النهی» یعنی صاحبان عقل چون عقل

صبر کردیم، و ما ارکان خدا در میان مردم و نگهبانان دین او هستیم که حفظ می‌کنیم و از دشمنان خود پنهان می‌نمائیم چنانچه رسول خدا ﷺ پنهان بود تا اجازه هجرت به او دادند و با مشرکین جهاد کرد. ما نیز پیرو راه پیامبریم تا خدا به اظهار دین اجازه دهد، با شمشیر مردم را دعوت به دین می‌کنیم (و در این راه شمشیر به کار می‌بریم) چنانچه رسول خدا ﷺ در ابتدای اسلام به کار برد.

[۱۸۵٦] ٥٢ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ فَرَضَ الْعِلْمَ عَنْ سِتَّةِ أَجْزَاءٍ فَأَعْطىٰ عَلِيّاً ؑ مِنْهُ خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ وَ لَهُ سَهْمٌ فِي الْجُزْءِ الْآخَرِ مَعَ النَّاسِ.[1]

ابو بصیر (مرفوعاً) گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی که خداوند تبارک و تعالی دانش را از شش جزء واجب نمود؛ و از آن، پنج جزء را به علی ؑ عطا فرمود در حالی که در جزء دیگر نیز او با مردم شریک است.

صاحب خود را از کار زشت باز می‌دارد. امّا از روایت چنین معلوم می‌شود که از (انتها) مشتق شده و استبعادی ندارد شاید منظور مفهوم آیه است نه مأخذ اشتقاق.

۱. البحار: ۱۴۳:۴۰ ح۴۸.



مطالب درست نزد مردم از جانب اهل بیت علیهم السلام می‌باشد

بَابُ فِي أَئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام أَنَّ الْمُسْتَحَقَّ الَّذِي فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنَ الْعُلُومِ هُوَ الَّذِي خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِمْ وَ ما كَانَ مِنَ الرَّأْيِ وَ الْقِيَاسِ مِنَ الْبَاطِلِ فَمِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ

آنچه از مطالب حق و درست نزد مردم است، از نزد اهل بیت علیهم السلام می‌باشد و آنچه از تفسیر به رأی و قیاس باطل است از جانب خود مردم می‌باشد

[۱۸۵۷] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ: سَلْهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ وَ لا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ». قَالَ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ عِنْدَهُ عِلْمُ شَيْءٍ إِلَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَلْيَذْهَبِ النَّاسُ حَيْثُ شَاءُوا فَوَ اللهِ لَيَأْتِيَنَّ الْأَمْرُ هاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَىٰ صَدْرِهِ.[۱]

زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم، مردی از اهل کوفه به من گفت: از آن حضرت (معنی) فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام را بپرس که: «از آنچه می‌خواهید از من بپرسید، و از من

---

۱. الکافی ۳۹۹/۱ ح ۲؛ المحتضر: ۱۰؛ وسائل الشیعة ۶۹/۲۷ ح ۳۳۲۲۳؛ البحار: ۱۳۶/۴۰ ح ۲۷.

چیزی را نمی‌پرسید مگر آن که شما را بدان آگاه می‌سازم». حضرت فرمود: هیچ کس دانش چیزی ندارد جز آنچه از امیر المؤمنین ﷺ استفاده شده، مردم هر کجا خواهند بروند، به خدا علم (هر چیزی) جز اینجا نیست ـ و با دست اشاره به سینه‌اش نمود ـ.

[۱۸۵۸] ۲ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ حَقٍّ وَ لا صَوابٍ، وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضاءٍ يُصِيبُ فِيهِ الْحَقَّ إِلَّا مِفْتاحُهُ عَلِيٌّ ﷺ، فَإِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْ قِبَلِهِمْ وَ الصَّوابُ مِنْ قِبَلِهِ أَوْ كَما قَالَ.[۱]

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: آگاه باشید نزد هیچ یک از مردم مطلب حق و درستی نیست و هیچ یک از مردم به حق قضاوت نکند، جز آنچه از خاندان ما بیرون آید و هنگامی که امور مردم متشتّت و پراکنده گردد، خطا از آن‌ها و صواب از علی ﷺ است.[۲]

[۱۸۵۹] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ:

أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ عِلْمٌ وَ لا حَقٌّ وَ لا فُتْيَا إِلَّا شَيْءٌ أَخَذَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ مَا مِنْ قَضاءٍ يُقْضَى بِهِ بِحَقٍّ وَ صَوابٍ إِلَّا بَدْءُ ذَلِكَ وَ مِفْتاحُهُ وَ سَبَبُهُ وَ عِلْمُهُ مِنْ عَلِيٍّ ﷺ وَ مِنَّا، فَإِذَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِمْ أَمْرُهُمْ قَاسُوا وَ عَمِلُوا بِالرَّأْيِ وَ كَانَ الْخَطَأُ مِنْ قِبَلِهِمْ إِذَا قَاسُوا وَ كَانَ الصَّوابُ إِذَا اتَّبَعُوا الْآثارَ مِنْ قِبَلِ عَلِيٍّ ﷺ.[۳]

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: بدانید در نزد هیچ یک از مردم دانش و مطلب حقّ و درستی نیست مگر آنکه آن چیزی باشد که از علی بن ابی‌طالب ﷺ و ما اهل بیت فرا گرفته‌اند، و هیچ یک از مردم به حقّ و عدالت قضاوت و حکم نکند جز این که آغاز و کلید و سبب و دانش آن از علی ﷺ و ما اهل بیت است، پس هر گاه که امور بر آنان

---

۱. الکافی ۱:۳۹۹ ح۱ (مثله)؛ مختصر البصائر: ۱۰؛ البحار: ۲:۹۵ ح۳۵.

۲. یعنی وقتی گفتار و عقیدهٔ مردم بر خلاف گفتار و عقیده علی ﷺ باشد، همهٔ آن‌ها بر باطل و علی ﷺ بر حق است و پیداست که فرزندان معصوم علی ﷺ هم مو به مو از پدر خود تبعیت کنند و این حکم در بارهٔ آن‌ها هم جاریست. (علامه مصطفوی حاج سیّد جواد، ترجمهٔ الکافی ۲:۲۵۰)

۳. البحار: ۲:۹۵ ح۳۶.

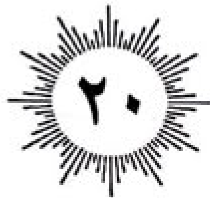
مشتبه شود قیاس نموده و به اندیشهٔ خویش عمل کنند در صورتی که خطا کنند خطا از جانب خود ایشان است، و اگر به راه درست بروند (و به حق قضاوت کنند)، آن درستی، از جانب علیؑ می‌باشد.

[۱۸۶۰] ٤ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ حَقٍّ وَ لا صَوابٍ، وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضاءٍ يُصِيبُ فِيهِ الْحَقَّ إِلَّا مِفْتَاحُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْهُمْ وَ الصَّوابُ مِنْ قِبَلِ عَلِيٍّؑ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت دوّم است.

۱. البحار: ۲:۹۵ ذح۳۵.



فرمانبری اهل بیت علیهم السلام

بَابٌ فِي التَّسْلِيمِ لِآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام فِيمَا جَاءَ عِنْدَهُمْ عليهم السلام

فرمانبری اهل بیت علیهم السلام در آنچه از ایشان رسیده است

[۱۸۶۱] ۱ـ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ كَامِلِ التَّمَّارِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

يَا كَامِلُ! تَدْرِي مَا قَوْلُ اللهِ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.[1] قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَفْلَحُوا وَ فَازُوا وَ أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ. قَالَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَبَاءُ.[2]

کامل تمّار گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای کامل! می‌دانی معنی این آیه: «به راستی که مؤمنان رستگار شدند- مؤمنون:۱» چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم، (یعنی) رستگار شده و (به رضوان الهی) رسیده و داخل بهشت شدند.

فرمود: به راستی که تسلیم‌شوندگان رستگارند، تسلیم‌شوندگان همان بزرگان والاتبارند.

[۱۸۶۲] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ النَّجَاشِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ: ﴿فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ

---

۱. المؤمنون (۲۳): ۱.

۲. البحار: ۲:۱۹۹ ح ۶۰؛ تفسیر البرهان ۴:۱۲ ح ۷۴۴۵.

بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾[۱]؟ قَالَ: عَنىٰ بِهَا عَلِيّاً‌ؑ.[۲]

عبد الله نجاشی گوید: از امام صادقؑ دربارهٔ آیهٔ: «به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند» پرسیدم، فرمود: مقصود از آیه، علیؑ است.

[۱۸۶۳] ۳ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ الْكَاهِلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ؑ:

أَنَّهُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ فَقَالَ: لَوْ أَنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ وَ وَحَّدُوهُ ثُمَّ قَالُوا لِشَيْءٍ صَنَعَهُ رَسُولُ اللهِ‌ﷺ لَوْ صَنَعَ كَذَا وَ كَذَا خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ. ثُمَّ قَالَ عَبَدُو اللهَ، ثُمَّ قَالَ أَوِ الشَّيْءِ الَّذِي صَنَعَهُ رَسُولُ اللهِ‌ﷺأَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي أَنْفُسِهِمْ كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ قَالَ: ﴿فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾. قَالَ: هُوَ التَّسْلِيمُ فِي الْأُمُورِ.[۳]

کاهلی گوید: امام صادقؑ آیهٔ: «به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند» را تلاوت نموده و فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه و بی‌شریک را پرستش کنند، (نماز بخوانند، زکات بدهند، ماه رمضان روزه بگیرند و به حجّ خانه خدا روند) سپس به چیزی که پیغمبرﷺ ساخته (و فرمان داده اعتراض کنند) و بگویند: که کاش چنان و چنین کرده بود، یا در دل خود چنین اعتراضی کنند (گر چه به زبان نیاورند) به همین اعتراض مشرک شوند، آنگاه (حضرت دوباره) این آیه را تلاوت فرمود: «به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً

۱. النساء (۴): ۶۵.

۲. البحار: ۳۶:۹۵ ح۳۱.

۳. تفسیر العیاشی ۱:۲۵۵ ح۱۸۴ (مثله)؛ البحار: ۲:۱۹۹ ح۶۱؛ مستدرک الوسائل ۱۸:۱۸۴ ح۲۲۴۵۵.

تسلیم باشند». (سپس) فرمود: تسلیم در آیه، همان تسلیم و فرمانبری در (کلیّهٔ) کارهاست.

[۱۸۶۴] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

يَهْلِكُ أَصْحابُ الْكَلامِ وَ يَنْجُو الْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَباءُ.[۱]

اصحاب کلام (متکلّمان) هلاک می‌شوند و تسلیم‌شوندگان نجات می‌یابند، به راستی که تسلیم‌شوندگان همان بزرگان والاتبارند.

[۱۸۶۵] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

يَهْلِكُ أَصْحابُ الْكَلامِ وَ يَنْجُو الْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَباءُ، يَقُولُونَ هَذَا يَنْقادُ وَ هَذَا لَا يَنْقادُ، أَمَا وَ اللهِ لَوْ عَلِمُوا كَيْفَ كَانَ أَصْلُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ.[۲]

ابوبکر بن محمّد حضرمی گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: سخن گویان هلاک می‌شوند و تسلیم‌شوندگان نجات می‌یابند، به راستی که تسلیم‌شوندگان همان بزرگان والاتبارند، سخن گویان می‌گویند: این پذیرفتنی است و آن، پذیرفتنی نیست (و این به نتیجه می‌رسد و آن نمی‌رسد، این را می‌فهمیم و آن دیگر را نمی‌فهمیم)، بدانید به خدا قسم اگر آنان می‌دانستند از چه چیزی خلق شده‌اند هیچ وقت با یک دیگر نزاع نمی‌کردند.[۳]

[۱۸۶۶] ٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً﴾[٤] قَالَ: فَقَالَ: الِاقْتِرَافُ التَّسْلِيمُ لَنَا، وَ الصِّدْقُ عَلَيْنَا، وَ أَنْ لا يَكْذِبَ عَلَيْنَا.[٥]

---

۱. التوحید: ۴۵۸ ح۲۲؛ وسائل الشیعة ۱۶: ۲۰۰ ح۲۱۳۴۵؛ البحار: ۲: ۱۳۲ ح۲۲.

۲. البحار: ۲: ۱۳۲ ح۲۳.

۳. شاید منظور این باشد که اگر مردم می‌دانستند که اصل خلقت ایشان از آبی بدبو و جهنده است و آن را فراموش نمی‌کردند، هیچ گاه دو نفر یکدیگر را ملامت وسرزنش نمی‌کردند و بر هم تکبر نمی‌ورزیدند. از این روست که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ﴾: [الطارق (۸۶): ۵ـ۷] «انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و سینه‌ها خارج می‌شود».

٤. الشوری (۴۲): ۲۳.

٥. الکافی ۱: ۳۹۱ ح۴؛ تأویل الآیات: ۵۳۲؛ البحار: ۲: ۱۶۰ ح۶.

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر ﷺ دربارهٔ آیهٔ: «و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم» فرمود: انجام دادن کار نیک، تسلیم بودن نسبت به ما، و راست بودن با ماست و اینکه بر ما دروغ نبندد.

[۱۸۶۷] ۷ـ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَىٰ: ﴿وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً﴾ قَالَ: الِاقْتِرَافُ التَّسْلِيمُ لَنَا، وَ الصِّدْقُ عَلَيْنَا، وَ أَنْ لَا يَكْذِبَ عَلَيْنَا. (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۸۶۸] ۸ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ وَ حَمَّادٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ:

وَ اللهِ لَوْ آمَنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ ثُمَّ لَمْ يُسَلِّمُوا لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾. (۲)

سعید بن غزوان گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: به خدا قسم اگر (مردم) خدای یگانه و بی‌شریک را پرستش کنند و نماز را برپا داشته و زکات دهند سپس تسلیم (امر ما) نشوند حتماً مشرک شوند، آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

[۱۸۶۹] ۹ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾؟ قَالَ: هُوَ التَّسْلِيمُ فِي الْأُمُورِ. (۳)

ابو بصیر گوید: از امام صادق ﷺ دربارهٔ آیهٔ: «و کاملاً تسلیم باشند» سؤال شد، حضرت فرمود: تسلیم در آیه، همان تسلیم و فرمانبری در (کلیّهٔ) کارهاست.

[۱۸۷۰] ۱۰ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ زُهَيْرٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ

---

۱. البحار: ۲:۲۰۰ ح۶۲.

۲. البحار: ۲:۲۰۰ ح۶۳.

۳. البحار: ۲:۲۰۰ ح۶۴.

مِثْلَهُ.[۱]

به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۱۸۷۱] ۱۱ـ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ قَالَ: التَّسْلِيمُ فِي الْأُمُورِ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ: ﴿ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾.[۲]

فضیل گوید: امام صادق عليه السلام در بارهٔ آیهٔ: «و کاملاً تسلیم باشند» فرمود: آن فرمانبری در (کلیّهٔ) کارهاست و این همان کلام خداوند است که می‌فرماید: «و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند».

[۱۸۷۲] ۱۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عاصِمٍ، عَنْ كَامِلٍ التَّمَّارِ قَالَ: قَالَ أبو جَعْفَرٍ عليه السلام:

يا كَامِلُ! قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسَلِّمُونَ، يا كَامِلُ! إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَباءُ، يا كَامِلُ! النَّاسُ أَشْباهُ الْغَنَمِ إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ.[۳]

کامل تمّار گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: ای کامل! به راستی که مؤمنان تسلیم شونده رستگار شدند، ای کامل! به راستی که تسلیم‌شوندگان همان بزرگان والا تبارند، ای کامل! مردم به مانند چهارپایان می‌مانند مگر عدّه‌ای کم از مؤمنان و مؤمن (با تسلیم) کم است.

[۱۸۷۳] ۱۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ الْأَحْوَلِ، عَنْ كَامِلٍ التَّمَّارِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَحْدِي فَنَكَسَ رَأْسَهُ إِلَى الْأَرْضِ فَقَالَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسَلِّمُونَ إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَباءُ. يا كَامِلُ! النَّاسُ كُلُّهُمْ بَهائِمُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ وَ الْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ.[۴]

کامل تمار گوید: به تنهایی خدمت امام باقر عليه السلام بودم، سر به زمین افکنده فرمود: به راستی که تسلیم‌شوندگان رستگارند تسلیم‌شوندگان همان بزرگان والاتبارند.

---

۱. البحار: ۲:۲۰۰ ذح۶۴.

۲. البحار: ۲:۲۰۰ ح۶۵.

۳. البحار: ۲:۲۰۰ ح۶۶.

۴. البحار: ۲:۲۰۰ ح۶۷.

ای کامل! همهٔ مردم به مانند چهارپایان می‌مانند مگر عدّه‌ای کم از مؤمنان و مؤمن غریب است و غریب (یعنی چون مؤمن با تسلیم کمیاب است پس او غریب است، زیرا هم انس ندارد و انسش تنها با خداست).

[۱۸۷٤] ١٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالىٰ: ﴿وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ قَالَ: التَّسْلِيمُ فِي الْأَمْرِ. (۱)

به اسنادی دیگر مشابه روایت یازدهم است.

[۱۸۷٥] ١٥ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: بِأَيِّ شَيْءٍ عَلِمَتِ الرُّسُلُ أَنَّهَا رُسُلٌ؟ قَالَ: قَدْ كُشِفَ لَهَا عَنِ الْغِطَاءِ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: بِأَيِّ شَيْءٍ عَلِمَ الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: بِالتَّسْلِيمِ لِلّٰهِ فِي كُلِّ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ. (۲)

مفضّل بن عمر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چگونه پیامبران می‌دانند که پیامبرند؟ فرمود: پرده از برابرشان کنار می‌رود. گوید: عرض کردم: چگونه مؤمن بداند که مؤمن است؟ فرمود: به کمک فرمانبری خداوند در هر آنچه بر او آورده شده است.

[۱۸۷٦] ١٦ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ ضُرَيْسٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَ رَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الصَّوْتُ الَّذِي قُلْنَا لَكُمْ إِنَّهُ يَكُونُ مَا أَنْتَ صَانِعٌ. قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَهِي فِيهِ وَ اللهِ إِلىٰ أَمْرِكَ. فَقَالَ: هُوَ وَ اللهِ التَّسْلِيمُ وَ إِلَّا فَالذَّبْحُ وَ أَهْوىٰ بِيَدِهِ إِلىٰ حَلْقِهِ. (۳)

ضریس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: آن صدایی (آسمانی) که برای شما گفتیم (که هنگام ظهور حضرت قائم عليه السلام شنیده می‌شود، اگر این صدا به تأخیر افتاد) چه می‌کنی؟ (آیا بدون شنیدن آن صدا، فَرَج را طلب نموده و شمشیر به دست می‌گیری؟).ضریس گوید: عرض کردم: به خدا قسم امر آن را به شما وا می‌گذارم. حضرت فرمود: به خدا قسم این تسلیم و فرمانبری است و اگر چنین نکنند (و قبل از ظهور و ندای آسمانی طلب آن را کنند) موجب کشتن خواهد شد و حضرت با دست اشاره به گلوی خویش نمود.

[۱۸۷۷] ۱۷ـ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَمَّنْ رَوىٰ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَارَةَ وَ حُمْرَانَ قَالَا:

---

۱. البحار: ۲:۲۰۰ ح۶۷.
۲. المحاسن ۳۲۸:۲ ح۸۵ (مثله)؛ البحار: ۲۰۱:۲ ح۶۹.
۳. البحار: ۲۰۱:۲ ح۷۰؛ تفسير البرهان ۸۶۲:۵ ح۱۲۱۰۸.

كَانَ يُجَالِسُنَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَلَمْ يَكُنْ يَسْمَعُ بِحَدِيثٍ إِلَّا قَالَ سَلِّمُوا حَتَّى لُقِّبَ وَ كَانَ كُلَّمَا جَاءَ قَالُوا قَدْ جَاءَ سَلِّمْ فَدَخَلَ حُمْرَانُ وَ زُرَارَةُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ؑ فَقَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا إِذَا سَمِعَ شَيْئاً مِنْ أَحَادِيثِكُمْ قَالَ سَلِّمُوا حَتَّى لُقِّبَ وَ كَانَ إِذَا جَاءَ قَالُوا وَ قَدْ جَاءَ سَلِّمْ.

فَقَالَ أَبو جَعْفَرٍ ؑ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَبَاءُ.[۱]

زراره و حمران گویند: مردی از اصحاب در جمع ما می‌نشست و حدیثی را نمی‌شنید مگر این‌که می‌گفت: تسلیم (و فرمانبر) شوید تا این لقب به او داده شد که هر وقت می‌آمد اصحاب می‌گفتند: «سَلِّمْ» آمد.

حمران و زراره خدمت امام باقر ؑ آمده و عرض کردند: مردی از اصحاب حدیثی نمی‌شنود مگر این‌که می‌گوید تسلیم شوید تا این‌که به او این لقب را داده‌اند و هر گاه می‌آید اصحاب می‌گویند: «سَلِّمْ» آمد.

حضرت فرمود: به راستی که تسلیم‌شوندگان رستگارند، تسلیم‌شوندگان همان بزرگان والاتبارند.

[۱۸۷۸] ۱۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ:

إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِي عُثْمَانَ كَانَ شَتَّاماً لِعَلِيٍّ ؑ فَحَدَّثَنِي مَوْلًى لَهُمْ يَأْتِينَا وَ يَأْلَفُنَا أَنَّهُ حِينَ أُحْضِرَ قَالَ: مَا لِي وَ لَهُمْ. قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا آمَنَ هَذَا؟

قَالَ: فَقَالَ: أَ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللهِ: ﴿فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا وَ اللهِ حَتَّى يَكُونَ الثَّبَاتُ الَّتِي فِي الْقَلْبِ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى.[۲]

ایوب بن حرّ گوید: شنیدم امام باقر ؑ می‌فرمود: مردی از دوستداران عثمان به علی ؑ بسیار دشنام می‌داد راوی گوید: عرض کردم: فدایت شوم، این مرد ایمان نمی‌آورد. فرمود: آیا نشنیده‌ای کلام خدا را که می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند» مگر این‌که فرمود: چقدر دور است، نه به خدا قسم تا این‌که ثُباتی در قلب او باشد اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند.

---

۱. البحار: ۲:۲۰۱ ح۷۱.

۲. البحار: ۲:۲۰۱ ح۷۲.

[۱۸۷۹] ۱۹ـ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:
قَدْ أَفْلَحَ الْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَبَاءُ. (۱)
به اسنادی دیگر مشابه روایات پیشین است.

[۱۸۸۰] ۲۰ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: تَرَكْتُ مَوَالِيَكَ مُخْتَلِفِينَ يَتَبَرَّأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ.
قَالَ: مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ إِنَّمَا كُلِّفَ النَّاسُ ثَلَاثَةً: مَعْرِفَةَ الْأَئِمَّةِ، وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ، وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. (۲)
سدیر گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم: من دوستان شما را در حالی ترک گفتم (و به سوی شما آمدم) که اختلاف داشتند و از یک دیگر بیزاری می‌جستند. حضرت فرمود: تو را با وضع آن‌ها چه کار؟ همانا مردم سه تکلیف دارند: شناختن ائمّه و تسلیم بودن در برابر آن‌ها و ارجاع اختلافات خود را به ایشان. (۳)

[۱۸۸۱] ۲۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ السَّمَنْدَلِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَالِمٍ الْأَشَلِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ:

---

۱. البحار: ۲:۲۰۲ ح۷۳.

۲. الکافی ۱:۳۹۰ ح۱؛ البحار: ۲:۲۰۲ ح۷۴.

۳. شدّت اختلاف شیعیان در مسائل دینی و موضوعات مذهبی سدیر را ناراحت کرده، به امام ﷺ شکایت می‌کند، حضرت می‌فرماید، اختلاف آن‌ها به تو زیانی ندارد و در آن باره فکر مکن و بدان که تو و هر یک از شیعیان سه تکلیف دارید که باید انجام دهید: ۱- ائمّه و پیشوایان خود را بشناسید تا بدام شیادان گمراه‌کننده نیفتید. ۲- در برابر پیشوایان خود تسلیم باشید، یعنی آن‌ها را چنان که هستند بشناسید تا خود به خود تسلیم و مُنقادشان شوید و او امر و نواهی آن‌ها را بپذیرید و به گفتار و رفتار و قیام یا خانه نشستن و سایر اعمال آن‌ها اگر چه بر خلاف سلیقه شما باشد اعتراض نکنید، زیرا اعمال و رفتار آن‌ها طبق دستور خدا و پیغمبر است. ۳- اگر در موضوعی با یک دیگر اختلاف نظر پیدا کردید، مطلب را به آن‌ها ارجاع دهید چنان که خدای تعالی فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾: «ای مؤمنان! از خدا و رسول اطاعت کنید و اگر در موضوعی اختلاف و مشاجره کردید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید.» و معلومست که ائمّه اوصیاء و جانشینان پیغمبرند و در نبودن پیغمبر باید اختلافات بآنها ارجاع شود. (علامه مصطفوی، ترجمه الکافی ۲:۲۳۵)

يا سَالِمُ! إِنَّ الْإِمامَ هَادٍ مَهْدِيٌّ لا يُدْخِلُهُ اللهُ فِي عَماءٍ وَ لا يَحْمِلُهُ عَلىٰ هَيْئَةٍ، لَيْسَ لِلنّاسِ النَّظَرُ فِي أَمْرِهِ وَ لَا التَّخَيُّرُ عَلَيْهِ وَ إِنَّما أُمِرُوا بِالتَّسْلِيمِ.[۱]

سالم اشل گوید: امام باقر ﷺ فرمود: ای سالم! به راستی که امام هدایت‌کنندهٔ هدایت شده است، خداوند او را در جهل و نابینایی داخل نکند (و حفظش نماید) و او را بر کاری تحمیل ننماید، برای مردم دقّت در امر ایشان روا نیست و فقط مأمور به فرمانبری و تسلیم‌اند.

[۱۸۸۲] ۲۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

فِي قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا﴾.[۲] قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ يَجْرِي فِيمَنِ اسْتَقَامَ مِنْ شِيعَتِنَا، وَ سَلَّمَ لِأَمْرِنا، وَ كَتَمَ حَدِيثَنَا عِنْدَ عَدُوِّنَا فَتَسْتَقْبِلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرىٰ مِنَ اللهِ بِالْجَنَّةِ، وَ قَدْ وَ اللهِ مَضىٰ أَقْوَامٌ كَانُوا عَلىٰ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ فَاسْتَقَامُوا وَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنا وَ كَتَمُوا حَدِيثَنَا وَ لَمْ يُذِيعُوهُ عِنْدَ عَدُوِّنَا وَ لَمْ يَشُكُّوا كَما شَكَكْتُمْ فَاسْتَقْبَلَهُمُ الْمَلائِكَةُ بِالْبُشْرىٰ مِنَ اللهِ بِالْجَنَّةِ.[۳]

ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ: «به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید- فصلت:۳۰» فرمود: آن‌ها ائمّه ﷺ هستند و در مورد شیعیان ما آن‌ها که استوارند و تسلیم فرمان ما هستند و حدیث ما را از دشمنان پوشیده می‌دارند جاری است، پس ملائکه با مژدهٔ بهشت به استقبال آن‌ها از جانب خدا می‌آیند، و به خدا قسم در گذشته اقوامی مثل شما بودند که در دین استقامت ورزیدند و تسلیم امر ما شدند و حدیث ما را پوشیده داشتند و در نزد دشمنان افشا ننمودند و مثل شما که شک کردید، شک نکردند؛ پس ملائکه با مژده بهشت از جانب خدا به استقبال آن‌ها می‌آیند.

[۱۸۸۳] ۲۳ـ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ:

مَنْ سَمِعَ مِنْ رَجُلٍ أَمْراً لَمْ يُحِطْ بِهِ عِلْماً فَكَذَّبَ بِهِ وَ مِنْ أَمْرِهِ الرِّضَا بِنَا وَ التَّسْلِيمُ لَنَا فَإِنَّ ذَلِكَ لَا

---

۱. البحار: ۲۰۲:۲ ح۷۵.

۲. فصلت (۴۱): ۳۰.

۳. مختصر البصائر:۹۶؛ البحار: ۲۰۳:۲ ح۷۶ و ۳۶۵:۲۵ ح۵.

يُكَفِّرُهُ.(۱)

ابو عبیده گوید: امام باقر؈ فرمود: هر کس از مردی مطلبی را شنید که احاطهٔ علمی بدان نداشت و آن مطلب را تکذیب نمود (به جهت این‌که می‌داند مخالف کلام ماست) و در مورد آن مطلب، راضی و تسلیم ما بود (و اقرار نمود که هر معنایی از معصوم؈ صادر شود آن حق است) پس چنین کاری سبب کفر او نمی‌گردد.

[۱۸۸۴] ۲۴ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ قالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَ الْحارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ غَيْرُهُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فَقالَ لَهُ الْحارِثُ: إِنَّ هٰذا يَعْنِي مَنْصُورَ الصَّيْقَلِ لا يُرِيدُ إِلّا أَنْ يَسْمَعَ حَدِيثَنا فَوَ اللهِ ما يَدْرِي ما يَقْبَلُ مِمّا يَرُدُّ.

فَقالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؈: هٰذا رَجُلٌ مِنَ الْمُسَلِّمِينَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَباءُ.(۲)

منصور صیقل گوید: من و حارث بن مغیره و کسانی دیگر خدمت امام صادق؈ رسیدیم، حارث به حضرت عرض کرد: این مرد یعنی منصور صیقل جز این‌که حدیثی را از ما بشنود (چیزی دیگر) نمی‌خواهد، به خدا قسم (ما نمی‌دانیم) چه می‌داند آنچه قبول می‌کند از آنچه رد می‌کند.

امام صادق؈ فرمود: این مرد از تسلیم‌شوندگان است، و به راستی که تسلیم‌شوندگان همان بزرگان والاتبارند.

[۱۸۸۵] ۲۵ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ حَيّانَ، عَنْ أَبِي الصَّباحِ الْكِنانِي قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ؈ فَقالَ: يا أَبَا الصَّباحِ! قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ؈: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسَلِّمُونَ قالَها ثَلاثاً وَ قُلْتُها ثَلاثاً. ثُمَّ قالَ: إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ الْمُنْتَجَبُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ، هُمْ أَصْحابُ الْحَدِيثِ.(۳)

ابو الصباح کنانی گوید: خدمت امام صادق؈ بودم که سه مرتبه فرمود: «به راستی که تسلیم شوندگان رستگار شدند» و من هم (بر طبق قرآن) سه مرتبه گفتم: «به راستی که مؤمنان

---

۱. البحار: ۲:۲۰۲ ح۷۷.

۲. البحار: ۲:۲۰۳ ح۷۸.

۳. المحاسن ۱:۲۷۲ ح۳۶۸ (مثله)؛ البحار: ۲:۲۰۳ ح۷۹.

رستگار شدند». حضرت فرمود: به راستی که تسلیم شوندگان همان بزرگان والاتبار روز قیامتند، اینان اصحاب حدیثند.

[۱۸۸۶] ۲۶ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَىٰ قَالَ:

أَقْرَأَنِي دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ الْفَارِسِيُّ كِتَابَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ؈ وَ جَوَابَهُ بِخَطِّهِ فَقَالَ: نَسْأَلُكَ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ وَ أَجْدَادِكَ قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فِيهِ كَيْفَ الْعَمَلُ بِهِ عَلَى اخْتِلَافِهِ أَوِ الرَّدِّ إِلَيْكَ فَقَدِ اخْتُلِفَ فِيهِ. فَكَتَبَ وَ قَرَأْتُهُ: مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالْزَمُوهُ وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا.[۱]

محمّد بن عیسی گوید: داود بن فرقد فارسی نامه‌ای که به امام هادی؈ نوشته بود و جواب آن حضرت به خطّ خویش را برایم خواند. پرسیده بود: دربارهٔ علومی که از آبا و اجداد [بزرگوار] شما به اختلاف به ما می‌رسد چه کنیم؟ چون با اختلاف نقل شده، به شما برگردانیم؟

نوشتهٔ امام هادی؈ در پاسخ که من آن را خواندم این بود: آنچه را می‌دانید سخن ما است، به آن عمل کنید، و آنچه را نمی‌دانید به ما برگردانید.

[۱۸۸۷] ۲۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ؈: يَخْتَلِفُ أَصْحَابُنَا فَأَقُولُ قَوْلِي هَذَا قَوْلُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ؈، قَالَ: بِهَذَا نَزَلَ جَبْرَئِيلُ.[۲]

عمر بن یزید گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: اصحاب ما (در مورد فلان مطلب) دچار اختلاف شدند، من گفتم این سخن جعفر بن محمّد؈ است، حضرت فرمود: (در مورد آنچه گفتم) جبرئیل اینگونه نازل کرده است.

[۱۸۸۸] ۲۸ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؈ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يُسَمَّى كُلَيْباً فَلَا يَجِيءُ عَنْكُمْ شَيْئاً إِلَّا قَالَ أَنَا أُسَلِّمُ فَسَمَّيْنَاهُ كُلَيْبَ تَسْلِيمٍ. قَالَ: فَتَرَحَّمَ عَلَيْهِ وَ قَالَ: أَ تَدْرُونَ مَا التَّسْلِيمُ؟ فَسَكَتْنَا فَقَالَ: هُوَ وَ اللَّهِ الْإِخْبَاتُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿الَّذِينَ

---

۱. السرائر ۵۸۴:۳؛ مستطرفات السرائر:۵۸۴؛ مختصر البصائر:۷۵؛ الأصول الأصلية:۹۷؛ وسائل الشيعة ۱۱۹:۲۷ ح۳۳۳۶۹؛ الفصول المهمة ۶۱۴:۱ ح۹۶۷؛ البحار: ۲۴۱:۲ ح۳۳؛ مستدرك الوسائل ۳۰۵:۱۷ ح۲۱۴۲۱.

۲. البحار: ۲۴۱:۲ ح۳۴.

آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلى رَبِّهِمْ﴾[۱] [۲].

زید شحّام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نزد ما مردی است که نامش کُلَیب است[۳]، او هر حدیثی که از شما می‌رسد، می‌گوید من تسلیمم، از این رو ما او را کلیب تسلیم نامیده‌ایم. حضرت به او رحمت فرستاد و سپس فرمود: می‌دانید تسلیم چیست؟ ما سکوت کردیم، خودش فرمود: به خدا قسم تسلیم، فروتنی است؛ خداوند فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان فروتنی و خشوع کردند- هود:۲۳».

[۱۸۸۹] ۲۹ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ بَشِيرٍ الدَّهّانِ قالَ: سَمِعْتُ كَلاماً يَقُولُ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ أَ تَدْرِي مَنْ هُمْ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ أَنْتَ أَعْلَمُ. قالَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَباءُ.[۴]

بشیر دهّان گوید: شنیدم کسی می گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی که مؤمنان رستگار شدند می‌دانی آن‌ها کیانند؟عرض کردم: فدایت گردم (آقا)، شما بهتر می‌دانید. فرمود: به راستی که تسلیم‌شوندگان رستگارند، تسلیم‌شوندگان همان بزرگان والاتبارند.

[۱۸۹۰] ۳۰ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنِ الْحَجّاجِ بْنِ الصَّبّاحِ قالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنّا نُحَدِّثُ عَنْكَ بِالْحَدِيثِ فَيَقُولُ بَعْضُنا قَوْلُنا قَوْلُهُمْ. قالَ: فَما تُرِيدُ، أَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِماماً يُقْتَدىٰ بِكَ، مَنْ رَدَّ الْقَوْلَ إِلَيْنا فَقَدْ سَلِمَ.[۵]

حجّاج بن صبّاح گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما حدیثی را از شما نقل کنیم و برخی

---

۱. هود (۱۱): ۲۳.

۲. الکافی ۱: ۳۹۰ ح۳؛ تفسیر العیاشی ۲: ۱۴۳ ح۱۵؛ رجال الکشی: ۳۳۹ ح۶۲۷؛ البحار: ۲: ۲۰۳ ح ۸۰

۳. او همان «کلیب بن معاویة بن جبلة اسدی صیداوی» است که از جمله راویان مشهور امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌باشد. فرزند او «محمد بن کلیب» نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. در رجال کشی روایاتی در مدح او آمده است. (ر.ک: رجال الکشی: ۶۲۷/۳۳۹؛ رجال النجاشی: ۸۷۱/۳۱۸؛ فهرست الطوسی: ۵۸۴/۳۷۷؛ رجال ابن داود: ۱۲۲۴/۲۸۱؛ خلاصة الأقوال: ۴/۱۳۵).

۴. البحار: ۲: ۲۰۳ ح۸۱

۵. مختصر البصائر: ۷۶ و ۹۲؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۱۳۰ ح ۳۳۴۰۰.

اصحاب می گویند: سخن ما (نیز)، سخن ایشان (اهل بیت‌ﷺ) است. حضرت فرمود: (تا) چه در نظر داری، آیا در نظر داری که امامی می‌باشد که به او اقتدا می کنید، کسی که سخن ما را (در جایی که متوجّه نمی‌شود) به ما برگرداند به سلامت می‌ماند.

[۱۸۹۱] ۳۱ـ عَنْهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ:

أَنَّ مِنْ قُرَّةِ الْعَيْنِ التَّسْلِيمَ إِلَيْنَا أَنْ تَقُولُوا لِكُلِّ مَا اخْتَلَفَ عَنَّا أَنْ يَرُدُّوهُ إِلَيْنَا. [۱]

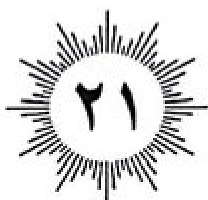
جمیل بن درّاج گوید: امام صادق‌ﷺ فرمود: به راستی که از (جمله موارد) روشنی بخش دیده فرمانبری و تسلیم ما بودن است این که برای هر چیزی که در مورد آن از ما (برای مصلحت و حفظ جان شیعیان) به اختلاف نقل شده به ما برگردانید.

[۱۸۹۲] ۳۲ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ‌ﷺ قَالَ:

أَ تَدْرِي بِمَا أُمِرُوا، بِمَعْرِفَتِنَا وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ التَّسْلِيمِ لَنَا. [۲]

زید شحّام گوید: امام صادق‌ﷺ فرمود: آیا می‌دانید به چه چیز امر شده‌اید؛ به شناخت ما، و رد (سخنان ما که برای مصلحت حفظ جان شیعیان به اختلاف نقل شده) به ما و تسلیم و فرمانبری ما مأمور شده‌اید.

۱. البحار: ۲:۲۰۴ ح۸۲
۲. البحار: ۲:۲۰۴ ح۸۳



رِدّ غالیان که معانی سخن اهل بیت ﷺ را نشناختند

بَابٌ فِيهِ شَرْحُ أُمُورِ النَّبِيِّ وَ الْأَئِمَّةِ ﷺ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ الرَّدُّ عَلىٰ مَنْ غَلا بِجَهْلِهِمْ ما لَمْ يَعْرِفُوا مِنْ مَعانِي أَقَاوِيلِهِمْ

شرح امور پیامبر و اهل بیت ﷺ در مورد خودشان و ردّ کسانی که به خاطر نادانیشان زیاده‌روی کرده (غلوّ نموده) که معانی سخنان اهل بیت ﷺ را نشناختند

[۱۸۹۳] ۱ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ صَبَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ:

أَنَّهُ كَتَبَ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَجَاءَهُ هَذَا الْجَوَابُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُوصِيكَ وَ نَفْسِي بِتَقْوَى اللهِ وَ طاعَتِهِ فَإِنَّ مِنَ التَّقْوىٰ الطَّاعَةَ وَ الْوَرَعَ وَ التَّواضُعَ لِلهِ وَ الطُّمَأْنِينَةَ وَ الِاجْتِهادَ وَ الْأَخْذَ بِأَمْرِهِ وَ النَّصِيحَةَ لِرُسُلِهِ وَ الْمُسارَعَةَ فِي مَرْضاتِهِ وَ اجْتِنَابَ ما نَهىٰ عَنْهُ، فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللهَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللهِ وَ أَصابَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، وَ مَنْ أَمَرَ بِالتَّقْوىٰ فَقَدْ أَبْلَغَ الْمَوْعِظَةَ.

جَعَلَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ بِرَحْمَتِهِ، جاءَنِي كِتَابُكَ فَقَرَأْتُهُ وَ فَهِمْتُ الَّذِي فِيهِ فَحَمِدْتُ اللهَ عَلىٰ سَلامَتِكَ وَ عَافِيَةِ اللهِ إِيَّاكَ أَلْبَسَنَا اللهُ وَ إِيَّاكَ عَافِيَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

كَتَبْتَ تَذْكُرُ أَنَّ قَوْماً أَنَا أَعْرِفُهُمْ كَانَ أَعْجَبَكَ نَحْوُهُمْ وَ شَأْنُهُمْ وَ أَنَّكَ أَبْلَغْتَ عَنْهُمْ أُمُوراً تَرْوِي

عَنْهُمْ كَرِهْتَهَا لَهُمْ وَ لَمْ تَرَ بِهِمْ إِلَّا طَرِيقاً حَسَناً وَ وَرَعاً وَ تَخَشُّعاً.

وَ بَلَغَكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الدِّينَ إِنَّمَا هُوَ مَعْرِفَةُ الرِّجَالِ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا عَرَفْتَهُمْ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ. وَ ذَكَرْتَ أَنَّكَ قَدْ عَرَفْتَ أَنَّ أَصْلَ الدِّينِ مَعْرِفَةُ الرِّجَالِ فَوَفَّقَكَ اللهُ.

وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ هُوَ رَجُلٌ، وَ أَنَّ الطُّهْرَ وَ الِاغْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَةِ هُوَ رَجُلٌ وَ كُلَّ فَرِيضَةٍ افْتَرَضَهَا اللهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ هُوَ رَجُلٌ، وَ أَنَّهُمْ ذَكَرُوا ذَلِكَ بِزَعْمِهِمْ أَنَّ مَنْ عَرَفَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فَقَدِ اكْتَفَىٰ بِعِلْمِهِ بِهِ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ وَ قَدْ صَلَّى وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ صَامَ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ تَطَهَّرَ وَ عَظَّمَ حُرُمَاتِ اللهِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَ أَنَّهُمْ ذَكَرُوا أَنَّ مَنْ عَرَفَ هَذَا بِعَيْنِهِ وَ بِحَدِّهِ وَ ثَبَتَ فِي قَلْبِهِ جَازَ لَهُ أَنْ يَتَهَاوَنَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي الْعَمَلِ وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ إِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ الرَّجُلَ فَقَدْ قُبِلَتْ مِنْهُمْ هَذِهِ الْحُدُودُ لِوَقْتِهَا وَ هُمْ لَمْ يَعْمَلُوا بِهَا.

وَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْفَوَاحِشَ الَّتِي نَهَى اللهُ عَنْهَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الرِّبَا وَ الدَّمُ وَ الْمَيْتَةُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ هُوَ رَجُلٌ.

وَ ذَكَرُوا أَنَّ مَا حَرَّمَ اللهُ مِنْ نِكَاحِ الْأُمَّهَاتِ وَ الْبَنَاتِ وَ الْعَمَّاتِ وَ الْخَالاتِ وَ بَنَاتِ الْأَخِ وَ بَنَاتِ الْأُخْتِ وَ مَا حَرَّمَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّا حَرَّمَ اللهُ إِنَّمَا عَنَىٰ بِذَلِكَ نِكَاحَ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ وَ مَا سِوَىٰ ذَلِكَ مُبَاحٌ كُلُّهُ.

وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُمْ يَتَرَادَفُونَ الْمَرْأَةَ الْوَاحِدَةَ وَ يَشْهَدُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ بِالزُّورِ وَ يَزْعُمُونَ أَنَّ لِهَذَا ظَهْراً وَ بَطْناً يَعْرِفُونَهُ فَالظَّاهِرُ مَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ يَأْخُذُونَ بِهِ مُدَافَعَةً عَنْهُمْ وَ الْبَاطِنُ هُوَ الَّذِي يَطْلُبُونَ وَ بِهِ أُمِرُوا بِزَعْمِهِمْ. وَ كَتَبْتَ تَذْكُرُ الَّذِي عَظُمَ مِنْ ذَلِكَ عَلَيْكَ حِينَ بَلَغَكَ. وَ كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ قَوْلِهِمْ فِي ذَلِكَ أَ حَلَالٌ هُوَ أَمْ حَرَامٌ.

وَ كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ تَفْسِيرِ ذَلِكَ وَ أَنَا أُبَيِّنُهُ حَتَّى لَا تَكُونَ مِنْ ذَلِكَ فِي عَمًى وَ لَا فِي شُبْهَةٍ وَ قَدْ كَتَبْتُ إِلَيْكَ فِي كِتَابِي هَذَا تَفْسِيرَ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ فَاحْفَظْهُ كُلَّهُ كَمَا قَالَ اللهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ

واعِيَةٌ﴾[1] وَ أَصِفُهُ لَكَ بِحَلالِهِ وَ أَنْفِي عَنْكَ حَرَامَهُ إِنْ شَاءَ اللهُ كَمَا وَصَفْتَ وَ مُعَرِّفُكَهُ حَتّىٰ تَعرِفَهُ إِنْ شاءَ اللهُ فَلا تُنْكِرْهُ إِنْ شاءَ اللهُ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ وَ الْقُوَّةُ للهِ جَمِيعاً.

أُخْبِرُكَ أَنَّهُ مَنْ كَانَ يَدِينُ بِهٰذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنْهَا فَهُوَ عِنْدِي مُشْرِكٌ بِاللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ بَيِّنُ الشِّرْكِ لا شَكَّ فِيهِ، وَ أُخْبِرُكَ أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ كانَ مِنْ قَوْمٍ سَمِعُوا مـا لَمْ يَعْقِلُـوهُ عَـنْ أَهْلِـهِ وَ لَمْ يُعْطَوْا فَهْمَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حَدَّ ما سَمِعُوا فَوَضَعُوا حُدُودَ تِلْكَ الْأَشْيَاءِ مُقايَسَةً بِرَأْيِهِمْ وَ مُنْتَهـىٰ عُقُولِهِـمْ وَ لَمْ يَضَعُوهَا عَلىٰ حُدُودِ ما أُمِرُوا كَذِباً وَ افْتِرَاءً عَلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ جُرْأَةً عَـلَى الْمَـعَاصِي فَكَفىٰ بِهٰذَا لَهُـمْ جَهْلًا وَ لَوْ أَنَّهُمْ وَضَعُوهَا عَلىٰ حُدُودِهَا الَّتِي حُدَّتْ لَهُـمْ وَ قَبِلُوهَا لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ وَ لَكِنَّهُمْ حَرَّفُوهٰا وَ تَعَدَّوُا الْحَقَّ وَ كَذَّبُوا وَ تَهاوَنُوا بِأَمْرِ اللهِ وَ طَاعَتِهِ.

وَ لَكِنِّي أُخْبِرُكَ أَنَّ اللهَ حَدَّها بِحُدُودِهَا لِئَلّا يَتَعَدّىٰ حُدُودَهُ أَحَدٌ وَ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَـرُوا لَعُـذِرَ النّاسِ بِجَهْلِهِمْ مَا لَمْ يَعْرِفُوا حَدَّ مَا حُدَّ لَهُـمْ وَ لَكَانَ الْمُقَصِّرُ وَ الْمُتَعَدِّي حُدُودَ اللهِ مَعْذُوراً وَ لَكِنْ جَعَلَها حُدوداً مَحْدُودَةً لا يَتَعَدّاها إِلّا مُشْرِكٌ كافِرٌ، ثُمَّ قَالَ: ﴿تِلْكَ حُـدُودُ اللهِ فَـلا تَعْتَـدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ﴾.[2]

فَأُخْبِرُكَ بِحَقَائِقِهَا: أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ اخْتارَ الْإِسْلامَ لِنَفْسِهِ دِيناً وَ رَضِيَ مِنْ خَلْقِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْ أَحَدٍ إِلّا بِهِ وَ بِهِ بَعَثَ أَنْبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ ثُمَّ قَالَ: ﴿وَ بِالْحَـقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَـقِّ نَزَلَ﴾[3] فَعَلَيْـهِ وَ بِـهِ بَعَثَ أَنْبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً ﷺ فَأَصْلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَ وَلايَتُهُمْ. وَ أُخْبِرُكَ أَنَّ اللهَ أَحَلَّ حَلالًا وَ حَرَّمَ حَراماً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، فَمَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَ وَلَايَتُهُمْ وَ طَاعَتُهُمْ هُوَ الْحَـلالُ فَالْمُحَلَّلُ مَا أَحَلُّوا وَ الْمُحَرَّمُ ما حَرَّمُوا وَ هُمْ أَصْلُهُ وَ مِنْهُمُ الْفُرُوعُ الْحَـلالُ وَ ذَلِكَ سَـعْيُهُمْ، وَ مِـنْ فُـرُوعِهِمْ أَمْرُهُمْ شِيعَتَهُمْ وَ أَهْلَ وَلايَتِهِمْ بِالْحَـلالِ مِنْ إِقَامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكَاةِ وَ صَوْمِ شَـهْرِ رَمَـضانَ وَ حِجِّ الْبَيْتِ وَ الْعُمْرَةِ وَ تَعْظِيمِ حُرُماتِ اللهِ وَ مَشاعِرِهِ وَ تَعْظِيمِ الْبَيْتِ الْحَـرامِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الشَّهْرِ الْحَـرامِ وَ الطَّهُورِ وَ الِاغْتِسالِ مِنَ الْجَنابَةِ وَ مَكارِمِ الْأَخْلاقِ وَ مَحاسِنِها وَ جَمِيعِ الْبِرِّ ثُمَّ ذَكَرَ

---

۱. الحاقّة (۶۹): ۱۲. ۲. البقره (۲): ۲۲۹. ۳. الإسراء (۱۷): ۱۰۵.

بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ:

﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبىٰ وَ يَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾[١] فَعَدُوُّهُمْ هُمُ الْحَرَامُ الْمُحَرَّمُ وَ أَوْلِيَاؤُهُمُ الدَّاخِلُونَ فِي أَمْرِهِمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ فَهُمُ الْفَوَاحِشُ ﴿ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾[٢] وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الزِّنَا وَ الرِّبَا وَ الدَّمُ وَ الْمَيْتَةُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ فَهُمُ الْحَرامُ الْمُحَرَّمُ وَ أَصْلُ كُلِّ حَرامٍ وَ هُمُ الشَّرُّ وَ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْهُمْ فُرُوعُ الشَّرِّ كُلِّهِ وَ مِنْ ذَلِكَ الْفُرُوعُ الْحَرَامُ وَ اسْتِحْلَالُهُمْ إِيَّاهَا. وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ تَكْذِيبُ الْأَنْبِيَاءِ وَ جُحُودُ الْأَوْصِيَاءِ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ الزِّنَا وَ السَّرِقَةِ وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ الْمُسْكِرِ وَ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَ أَكْلِ الرِّبَا وَ الْخُدْعَةِ وَ الْخِيَانَةِ وَ رُكُوبِ الْحَرامِ كُلِّهَا وَ انْتِهَاكِ الْمَعَاصِي وَ إِنَّما يَأْمُرُ اللهُ ﴿بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبىٰ﴾ يَعْنِي مَوَدَّةَ ذِي الْقُرْبىٰ وَ ابْتِغَاءَ طَاعَتِهِمْ، ﴿وَ يَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ﴾ وَ هُمْ أَعْدَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُمُ الْمَنْهِيُّ عَنْ مَوَدَّتِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ ﴿يَعِظُكُمْ بِهٰذِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.[٣]

وَ أُخْبِرُكَ أَنِّي لَوْ قُلْتُ لَكَ إِنَّ الْفَاحِشَةَ وَ الْخَمْرَ وَ الْمَيْسِرَ وَ الزِّنَا وَ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ هُوَ رَجُلٌ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ قَدْ حَرَّمَ هَذَا الْأَصْلَ وَ حَرَّمَ فَرْعَهُ وَ نَهىٰ عَنْهُ وَ جَعَلَ وَلَايَتَهُ كَمَنْ عَبَدَ مِنْ دُونِ اللهِ وَثَناً وَ شِرْكاً وَ مَنْ دَعَا إِلىٰ عِبَادَةِ نَفْسِهِ فَهُوَ كَفِرْعَوْنَ إِذْ قَالَ: ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلىٰ﴾[٤] فَهَذَا كُلُّهُ عَلىٰ وَجْهٍ إِنْ شِئْتُ قُلْتُ هُوَ رَجُلٌ وَ هُوَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وَ مَنْ شَايَعَهُ عَلىٰ ذَلِكَ فَإِنَّهُمْ مِثْلُ قَوْلِ اللهِ: ﴿إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ﴾[٥] لَصَدَقْتُ.

ثُمَّ لَوْ أَنِّي قُلْتُ إِنَّهُ فُلَانٌ ذَلِكَ كُلُّهُ لَصَدَقْتُ، إِنَّ فُلَاناً هُوَ الْمَعْبُودُ [مِنْ دُونِ اللهِ] الْمُتَعَدِّي حُدُودَ اللهِ الَّتِي نَهىٰ عَنْهَا أَنْ يَتَعَدّىٰ.

١. النحل (١۶): ٩٠.
٢. الأنعام (۶): ١٥١.
٣. النحل (١۶): ٩٠.
٤. النّازعات (٧٩): ٢۴.
٥. البقره (٢): ١٧٣.

ثُمَّ إِنِّي أُخْبِرُكَ أَنَّ الدِّينَ وَ أَصْلَ الدِّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَٰلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِينُ وَ هُوَ الْإِيمانُ وَ هُوَ إِمامُ أُمَّتِهِ وَ أَهْلِ زَمانِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللهَ وَ دِينَهُ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللهَ وَ دِينَهُ، وَ مَنْ جَهِلَهُ جَهِلَ اللهَ وَ دِينَهُ وَ لا يُعْرَفُ اللهُ وَ دِينُهُ وَ حُدُودُهُ وَ شَرائِعُهُ بِغَيْرِ ذَٰلِكَ الْإِمامِ، كَذَٰلِكَ جَرىٰ بِأَنَّ مَعْرِفَةَ الرِّجالِ دِينُ اللهِ وَ الْمَعْرِفَةُ عَلَى وَجْهَيْنِ:

مَعْرِفَةٌ ثابِتَةٌ عَلىٰ بَصِيرَةٍ يُعْرَفُ بِها دِينُ اللهِ وَ يُوصَلُ بِها إِلىٰ مَعْرِفَةِ اللهِ فَهٰذِهِ الْمَعْرِفَةُ الْباطِنَةُ الثّابِتَةُ بِعَيْنِها الْمُوجِبَةُ حَقَّها الْمُسْتَوْجِبُ أَهْلَها عَلَيْها الشُّكْرَ لِلّٰهِ الَّتِي مَنَّ عَلَيْهِمْ بِها مَنٌّ مِنَ اللهِ يَمُنُّ بِهِ عَلىٰ مَنْ يَشاءُ مَعَ الْمَعْرِفَةِ الظّاهِرَةِ.

وَ مَعْرِفَةٌ فِي الظّاهِرِ فَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ فِي الظّاهِرِ الَّذِينَ عَلِمُوا أَمْرَنا بِالْحَقِّ عَلىٰ غَيْرِ عِلْمٍ لا تَلْحَقُ بِأَهْلِ الْمَعْرِفَةِ فِي الْباطِنِ عَلىٰ بَصِيرَتِهِمْ وَ لا يَصِلُونَ بِتِلْكَ الْمَعْرِفَةِ الْمُقَصِّرَةُ إِلىٰ حَقِّ مَعْرِفَةِ اللهِ كَما قالَ فِي كِتابِهِ: ﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾[1] فَمَنْ شَهِدَ شَهادَةَ الْحَقِّ لا يَعْقِدُ عَلَيْهِ قَلْبُهُ وَ لا يُبْصِرُ ما يَتَكَلَّمُ بِهِ لا يُثابُ عَلَيْهِ مِثْلَ ثَوابِ مَنْ عَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ عَلىٰ بَصِيرَةٍ فِيهِ كَذَٰلِكَ مَنْ تَكَلَّمَ بِجَوْرٍ لا يَعْقِدُ عَلَيْهِ قَلْبُهُ لا يُعاقَبُ عَلَيْهِ عُقُوبَةَ مَنْ عَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ وَ ثَبَتَ عَلىٰ بَصِيرَةٍ. فَقَدْ عَرَفْتَ كَيْفَ كانَ حالُ رِجالِ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ فِي الظّاهِرِ وَ الْإِقْرارِ بِالْحَقِّ عَلىٰ غَيْرِ عِلْمٍ فِي قَدِيمِ الدَّهْرِ وَ حَدِيثِهِ إِلىٰ أَنِ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلىٰ نَبِيِّ اللهِ وَ بَعْدَهُ إِلىٰ مَنْ صارُوا إِلىٰ مَنِ انْتَهَتْ إِلَيْهِ مَعْرِفَتُهُمْ وَ إِنَّما عُرِفُوا بِمَعْرِفَةِ أَعْمالِهِمْ وَ دِينِهِمُ الَّذِي دانَ اللهَ بِهِ الْمُحْسِنُ بِإِحْسانِهِ وَ الْمُسِيءُ بِإِساءَتِهِ، وَ قَدْ يُقالُ إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ فِي هٰذَا الْأَمْرِ بِغَيْرِ يَقِينٍ وَ لا بَصِيرَةٍ خَرَجَ مِنْهُ كَما دَخَلَ فِيهِ رَزَقَنَا اللهُ وَ إِيّاكَ مَعْرِفَةً ثابِتَةً عَلىٰ بَصِيرَةٍ.

وَ أُخْبِرُكَ أَنِّي لَوْ قُلْتُ إِنَّ الصَّلاةَ وَ الزَّكاةَ وَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضانَ وَ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ وَ الْبَيْتَ الْحَرامَ وَ الْمَشْعَرَ الْحَرامَ وَ الطَّهُورَ وَ الِاغْتِسالَ مِنَ الْجَنابَةِ وَ كُلَّ فَرِيضَةٍ كانَ ذَٰلِكَ هُوَ النَّبِيَّ ﷺ الَّذِي جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ لَصَدَقْتُ لِأَنَّ ذَٰلِكَ كُلَّهُ إِنَّما يُعْرَفُ بِالنَّبِيِّ وَ لَوْ لا مَعْرِفَةُ ذَٰلِكَ النَّبِيِّ وَ الْإِيمانُ بِهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ ما عُرِفَ ذَٰلِكَ فَذَٰلِكَ مِنْ مَنِّ اللهِ عَلىٰ مَنْ مَنَّ عَلَيْهِ وَ لَوْ لا ذَٰلِكَ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئاً مِنْ هٰذا فَهٰذا كُلُّهُ ذَٰلِكَ النَّبِيُّ وَ أَصْلُهُ وَ هُوَ فَرْعُهُ وَ هُوَ دَعانِي إِلَيْهِ وَ دَلَّنِي عَلَيْهِ وَ

---

۱. الزخرف (۴۳): ۸۶

عَرَّفَنِيهِ وَ أَمَرَنِي بِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَيَّ لَهُ الطَّاعَةَ فِيما أَمَرَنِي بِهِ لا يَسَعُنِي جَهْلُهُ.

وَ كَيْفَ يَسَعُنِي جَهْلُ مَنْ هُوَ فِيما بَيْنِي وَ بَيْنَ اللهِ؟! وَ كَيْفَ يَسْتَقِيمُ لِي لَوْ لا أَنِي أَصِفُ أَنَّ دِينِي هُوَ الَّذِي أَتَانِي بِهِ ذَلِكَ النَّبِيُّ أَنْ أَصِفَ أَنَّ الدِّينَ غَيْرُهُ؟! وَ كَيْفَ لا يَكُونُ ذَلِكَ مَعْرِفَةَ الرَّجُلِ وَ إِنَّما هُوَ الَّذِي جاءَ بِهِ عَنِ اللهِ وَ إِنَّما أَنْكَرَ الدِّينَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِأَنْ قَالُوا: ﴿أَ بَعَثَ اللهُ بَشَراً رَسُولًا﴾[1] ثُمَّ قَالُوا: ﴿أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنا﴾[2] فَكَفَرُوا بِذَلِكَ الرَّجُلَ وَ كَذَّبُوا بِهِ وَ قَالُوا: ﴿لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾[3] فَقَالَ اللهُ: ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتابَ الَّذِي جاءَ بِهِ مُوسىٰ نُوراً وَ هُدىً لِلنَّاسِ﴾[4] ثُمَّ قَالَ فِي آيَةٍ أُخرىٰ: ﴿وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَكاً لَجَعَلْناهُ رَجُلًا﴾[5].

إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إِنَّما أَحَبَّ أَنْ يُعْرَفَ بِالرِّجالِ وَ أَنْ يُطاعَ بِطاعَتِهِمْ فَجَعَلَهُمْ سَبِيلَهُ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتىٰ مِنْهُ لا يَقْبَلُ اللهُ مِنَ الْعِبادِ غَيْرَ ذَلِكَ ﴿لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾[6].

فَقَالَ فِيما أَوْجَبَ ذَلِكَ مِنْ مَحَبَّتِهِ لِذَلِكَ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ وَ مَنْ تَوَلّٰى فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً﴾[7]، فَمَنْ قَالَ لَكَ إِنَّ هَذِهِ الْفَرِيضَةَ كُلَّها إِنَّما هِيَ رَجُلٌ وَ هُوَ يَعْرِفُ حَدَّ ما يَتَكَلَّمُ بِهِ فَقَدْ صَدَقَ وَ مَنْ قَالَ عَلَى الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتَ بِغَيْرِ الطَّاعَةِ فَلا يُغْنِي التَّمَسُّكُ فِي الْأَصْلِ بِتَرْكِ الْفُرُوعِ كَما لا تُغْنِي شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ بِتَرْكِ شَهادَةِ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَ لَمْ يَبْعَثِ اللهُ نَبِيّاً قَطُّ إِلَّا بِالْبِرِّ وَ الْعَدْلِ وَ الْمَكارِمِ وَ مَحاسِنِ الْأَخْلاقِ وَ مَحاسِنِ الْأَعْمالِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْفَواحِشِ ﴿ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾[8] فَالْباطِنُ مِنْهُ وَلايَةُ أَهْلِ الْباطِلِ وَ الظَّاهِرُ مِنْهُ فُرُوعُهُمْ.

---

١. الإسراء (١٧): ٩٤.

٢. التغابن (٦٤): ٦.

٣. الأنعام (٦): ٨

٤. الأنعام (٦): ٩١.

٥. الأنعام (٦): ٨-٩.

٦. الأنبياء (٢١): ٢٣.

٧. النساء (٤): ٨٠

٨. الأنعام (٦): ١٥١.

وَ لَمْ يَبْعَثِ اللهُ نَبِيّاً قَطُّ يَدْعُو إِلىٰ مَعْرِفَةٍ لَيْسَ مَعَهَا طاعَةٌ فِي أَمْرٍ وَ نَهْيٍ فَإِنَّما يَقْبَلُ اللهُ مِنَ الْعِبادِ الْعَمَلَ بِالْفَرائِضِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللهُ عَلىٰ حُدُودِهَا مَعَ مَعْرِفَةِ مَنْ جاءَهُمْ بِهِ مِنْ عِنْدِهِ وَ دَعاهُمْ إِلَيْهِ فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَعْرِفَةُ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ ثُمَّ طاعَتُهُ فِيما يُقَرِّبُهُ بِمَنِ الطَّاعَةُ لَهُ، وَ إِنَّهُ مَنْ عَرَفَ أَطاعَ وَ مَنْ أَطاعَ حَرَّمَ الْحَرامَ ظاهِرَهُ وَ باطِنَهُ وَ لا يَكُونُ تَحْرِيمُ الْباطِنِ وَ اسْتِحْلالُ الظّاهِرِ، إِنَّما حَرَّمَ الظّاهِرَ بِالْباطِنِ وَ الْباطِنَ بِالظّاهِرِ مَعاً جَمِيعاً، وَ لا يَكُونُ الْأَصْلُ وَ الْفُرُوعُ وَ بَاطِنُ الْحَرام حَرامٌ وَ ظَاهِرُهُ حَلالٌ وَ لَا يَحْرُمُ الْبَاطِنُ وَ يُسْتَحَلُّ الظّاهِرُ وَ كَذَلِكَ لا يَسْتَقِيمُ أَنْ يَعْرِفَ صَلاةَ الْباطِنِ وَ لا يَعْرِفَ صَلاةَ الظّاهِرِ وَ لَا الزَّكَاةَ وَ لَا الصَّوْمَ وَ لَا الْحَجَّ وَ لَا الْعُمْرَةَ وَ لَا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ وَ لَا جَمِيعَ حُرُماتِ اللهِ وَ لَا شَعائِرِهِ، وَ أَنْ يَتْرُكَ مَعْرِفَةَ الْباطِنِ لِأَنَّ باطِنَهُ ظَهْرُهُ وَ لا يَسْتَقِيمُ إِنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهَا إِذَا كَانَ الْبَاطِنُ حَراماً خَبِيثاً فَالظّاهِرُ مِنْهُ إِنَّما يُشْبِهُ الْباطِنَ.

فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ إِنَّما هِيَ الْمَعْرِفَةُ وَ أَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اكْتَفىٰ بِغَيْرِ طَاعَةٍ فَقَدْ كَذَبَ وَ أَشْرَكَ، ذاكَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يُطِعْ وَ إِنَّما قِيلَ: «اعْرِفْ وَ اعْمَلْ ما شِئْتَ مِنَ الْخَيْرِ» فَإِنَّهُ لا يُقْبَلُ ذَلِكَ مِنْكَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ فَإِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ لِنَفْسِكَ مَا شِئْتَ مِنَ الطّاعَةِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ فَإِنَّهُ مَقْبُولٌ مِنْكَ.

أُخْبِرُكَ أَنَّ مَنْ عَرَفَ أَطاعَ إِذَا عَرَفَ وَ صَلّىٰ وَ صامَ وَ اعْتَمَرَ وَ عَظَّمَ حُرُماتِ اللهِ كُلَّها وَ لَمْ يَدَعْ مِنْهَا شَيْئاً وَ عَمِلَ بِالْبِرِّ كُلِّهِ وَ مَكارِمِ الْأَخْلاقِ كُلِّهَا وَ تَجَنَّبَ سَيِّئَهَا وَ مُبْتَدَاءُ كُلُّ ذَلِكَ هُوَ النَّبِيُّ ﷺ وَ النَّبِيُّ ﷺ أَصْلُهُ وَ هُوَ أَصْلُ هَذَا كُلِّهِ، لِأَنَّهُ جاءَ بِهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ وَ أَمَرَ بِهِ وَ لا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ شَيْئاً مِنْهُ إِلّا بِهِ وَ مَنْ عَرَفَ اجْتَنَبَ الْكَبائِرَ وَ حَرَّمَ الْفَواحِشَ ﴿ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾ وَ حَرَّمَ الْمَحَارِمَ كُلَّها لِأَنَّ بِمَعْرِفَةِ النَّبِيِّ وَ بِطَاعَتِهِ دَخَلَ فِيما دَخَلَ فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ وَ خَرَجَ مِمّا خَرَجَ مِنْهُ النَّبِيُّ ﷺ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحَلِّلُ الْحَلالَ وَ يُحَرِّمُ الْحَرامَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ النَّبِيِّ ﷺ لَمْ يُحَلِّلْ لله حَلالاً وَ لَمْ يُحَرِّمْ لَهُ حَراماً وَ أَنَّهُ مَنْ صَلّىٰ وَ زَكّىٰ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ فَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ مَنِ افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ طاعَتَهُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ وَ لَمْ يُصَلِّ وَ لَمْ يَصُمْ وَ لَمْ يُزَكِّ وَ لَمْ يَحُجَّ وَ لَمْ يَعْتَمِرْ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنَ الْجَنابَةِ وَ لَمْ يَتَطَهَّرْ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لله حَراماً وَ لَمْ يُحَلِّلْ لله حَلالاً وَ لَيْسَ لَهُ صَلاةٌ وَ إِنْ رَكَعَ وَ سَجَدَ وَ لا لَهُ زَكَاةٌ وَ إِنْ أَخْرَجَ لِكُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً دِرْهَماً وَ مَنْ عَرَفَهُ وَ أَخَذَ عَنْهُ أَطاعَ اللهَ.

وَ أَمّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ نِكاحَ ذَوَاتِ الْأَرْحامِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ فِي كِتابِهِ، فَإِنَّهُمْ زَعَمُوا أَنَّهُ إِنَّما

حُرِّمَ عَلَيْنَا بِذَٰلِكَ نِكَاحُ نِساءِ النَّبِيِّ فَإِنَّ أَحَقَّ مَا بَدَأَ بِهِ تَعْظِيمُ حَقِّ اللهِ وَ كَرَامَةُ رَسُولِهِ وَ تَعْظِيمُ شَأْنِهِ وَ مَا حَرَّمَ اللهُ عَلىٰ تَابِعِيهِ وَ نِكَاحُ نِسَائِهِ مِنْ بَعْدِ قَوْلِهِ: ﴿وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللّٰهِ وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذٰلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيماً﴾[١] وَ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ﴾[٢] وَ هُوَ أَبٌ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ: ﴿وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِيلاً﴾[٣] فَمَنْ حَرَّمَ نِسَاءَ النَّبِيِّ ﷺ لِتَحْرِيمِ اللهِ ذَٰلِكَ فَقَدْ حَرَّمَ ما حَرَّمَ اللهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْأُمَّهاتِ وَ الْبَنَاتِ وَ الْأَخَواتِ وَ الْعَمّاتِ وَ الْخَالاتِ وَ بَنَاتِ الْأَخِ وَ بَنَاتِ الْأُخْتِ وَ مَا حَرَّمَ اللهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ لِأَنَّ تَحْرِيمَ ذَٰلِكَ كَتَحْرِيمِ نِساءِ النَّبِيِّ ﷺ، فَمَنْ حَرَّمَ مَا حَرَّمَ اللهُ مِنَ الْأُمَّهاتِ وَ الْبَنَاتِ وَ الْأَخَواتِ وَ الْعَمّاتِ مِنْ نِكَاحِ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ وَ اسْتَحَلَّ مَا حَرَّمَ اللهُ مِنْ نِكَاحِ سَائِرِ مَا حَرَّمَ اللهُ فَقَدْ أَشْرَكَ إِذَا اتَّخَذَ ذَٰلِكَ دِيناً.

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّ الشِّيعَةَ يَتَرَادَفُونَ الْمَرْأَةَ الْوَاحِدَةَ، فَأَعُوذُ بِاللهِ أَنْ يَكُونَ ذَٰلِكَ مِنْ دِينِ اللهِ وَ رَسُولِهِ، إِنَّمَا دِينُهُ أَنْ يُحِلَّ مَا أَحَلَّ اللهُ وَ يُحَرِّمَ ما حَرَّمَ اللهُ وَ أَنَّ مِمَّا أَحَلَّ اللهُ الْمُتْعَةَ مِنَ النِّسَاءِ فِي كِتَابِهِ وَ الْمُتْعَةَ فِي الْحَجِّ أَحَلَّهُمَا ثُمَّ لَمْ يُحَرِّمْهُمَا فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ أَنْ يَتَمَتَّعَ مِنَ الْمَرْأَةِ فَعَلىٰ كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّتِهِ نِكَاحٍ غَيْرِ سِفَاحٍ تَرَاضَيَا عَلىٰ مَا أَحَبَّا مِنَ الْأَجْرِ وَ الْأَجَلِ كَمَا قَالَ اللهُ: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾[٤] إِنْ هُمَا أَحَبَّا أَنْ يَمُدَّا فِي الْأَجَلِ عَلىٰ ذَٰلِكَ الْأَجْرِ فَآخِرَ يَوْمٍ مِن أَجَلِهَا قَبْلَ أَنْ يَنْقَضِيَ الْأَجَلُ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ مَدَّا فِيهِ وَ زَادَا فِي الْأَجَلِ عَلَى مَا أَحَبَّا، فَإِنْ مَضىٰ آخِرُ يَوْمٍ مِنْهُ لَمْ يَصْلُحْ إِلَّا بِأَمْرٍ مُسْتَقْبِلٍ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا عِدَّةٌ إِلَّا مِنْ سِوَاهُ فَإِنْ أَرَادَتْ سِوَاهُ اعْتَدَّتْ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ يَوْماً، وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا مِيرَاثٌ ثُمَّ إِنْ شَاءَتْ تَمَتَّعَتْ مِنْ آخَرَ فَهَذَا حَلالٌ لَهُمَا إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ هِيَ شَاءَتْ مِنْ

---

١. الأحزاب (٣٣): ٥٣.
٢. الأحزاب (٣٣): ٦.
٣. النساء (٤): ٢٢.
٤. النساء (٤): ٢٤.

سَبْعَةٍ وَ إِنْ هِيَ شَاءَتْ مِنْ عِشْرِينَ مَا بَقِيَتْ فِي الدُّنْيا، كُلُّ هَذَا حَلَالٌ لَـهُما عَلَىٰ حُدُودِ اللهِ ﴿وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾[۱].

وَ إِذَا أَرَدْتَ الْمُتْعَةَ فِي الْحَجِّ فَأَحْرِمْ مِنَ الْعَقِيقِ وَ اجْعَلْهَا مُتْعَةً فَمَتَىٰ مـا قَـدِمْتَ طُفْـتَ بِالْبَيْـتِ وَ اسْتَلَمْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ فَتَحْتَ بِهِ وَ خَتَمْتَ سَبْعَةَ أَشْواطٍ ثُمَّ تُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقامِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ اخْرُجْ مِنَ الْبَيْتِ فَاسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْواطٍ، تَفْتَحُ بِالصَّفَا وَ تَخْتِمُ بِالْمَـرْوَةِ، فَـإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَصَّرْتَ حَتَّىٰ إِذا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ صَنَعْتَ مَا صَنَعْتَ بِالْعَقِيقِ ثُمَّ أَحْرِمْ بَـيْنَ الـرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ بِالْحَجِّ فَلَمْ تَزَلْ مُحْرِماً حَتَّىٰ تَقِفَ بِالْمَوْقِفِ ثُمَّ تَرْمِي الْجَمَرَاتِ وَ تَـذْبَحُ وَ تَحْلِـقُ وَ تُحِـلُّ وَ تَغْتَسِلُ ثُمَّ تَزُورُ الْبَيْتَ فَإِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحْلَلْتَ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾[۲] أَنْ تَذْبَحَ.

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ الشَّهاداتِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَلَىٰ غَيْرِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ هُوَ إِلَّا قَوْلَ اللهِ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنـانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ﴾ إِذَا كَانَ مُسَافِراً وَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْ دِينِهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدُوا فَآخَرانِ مِمَّنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِـنْ غَيْرِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ ﴿تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَيُقْسِمانِ بِاللهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِي بِـهِ ثَمَنـاً قَلِيلًا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبىٰ وَ لا نَكْتُمُ شَهادَةَ اللهِ إِنَّا إِذاً لَمِـنَ الْآثِمِـينَ فَـإِنْ عُـثِرَ عَلىٰ أَنَّهُمَـا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ مِنْ أَهْلِ وَلَايَتِـهِ فَيُقْسِمانِ بِاللهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَيْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ ذلِـكَ أَدْنىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلىٰ وَجْهِها أَوْ يَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمانٌ بَعْدَ أَيْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللهَ وَ اسْمَعُوا﴾[۳].

وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَقْضِي بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ الْمُدَّعِي وَ لا يُبْطِلُ حَقَّ مُسْلِمٍ وَ لا يَـرُدُّ شَهَادَةَ مُؤْمِنٍ فَإِذَا وَجَدَ يَمِينَ الْمُدَّعِي وَ شَهَادَةَ الرَّجُلِ قَضىٰ لَهُ بِحَقِّهِ وَ لَيْسَ يَعْمَلُ بِهَذَا فَـإِذَا كَـانَ

۱. الطلاق (۶۵): ۱.

۲. البقره (۲): ۱۹۶.

۳. المائدة (۶): ۱۰۶ـ۱۰۸.

لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ قِبَلَ آخَرَ حَقٌّ يَجْحَدُهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَاهِدٌ غَيْرُ وَاحِدٍ فَإِنَّهُ إِذَا رَفَعَهُ إِلَىٰ وُلَاةِ الْجَوْرِ أَبْطَلُوا حَقَّهُ وَ لَمْ يَقْضُوا فِيهَا بِقَضَاءِ رَسُولِ اللهِ ﷺ كَانَ الْحَقُّ فِي الْجَوْرِ أَنْ لَا يُبْطِلَ حَقَّ رَجُلٍ فَيَسْتَخْرِجُ اللهُ عَلَىٰ يَدَيْهِ حَقَّ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَ يَأْجُرُهُ اللهُ وَ يُحْيِي عَدْلًا كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَعْمَلُ بِهِ.

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ فِي آخِرِ كِتَابِكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ هُوَ النَّبِيُّ ﷺ وَ أَنَّكَ شَبَّهْتَ قَوْلَهُمْ بِقَوْلِ الَّذِينَ قَالُوا فِي عِيسَىٰ مَا قَالُوا فَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّ السُّنَنَ وَ الْأَمْثَالَ كَائِنَةٌ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ فِيمَا مَضَىٰ إِلَّا سَيَكُونُ مِثْلَهُ حَتَّىٰ لَوْ كَانَتْ شاة بَرْشَاءُ كَانَ هَاهُنَا مِثْلَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ سَيَضِلُّ قَوْمٌ عَلَىٰ ضَلَالَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ.

كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ مَا هُوَ وَ مَا أَرَادُوا بِهِ، أُخْبِرُكَ: أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ هُوَ خَلَقَ الْخَلْقَ ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ﴾[1] وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَالِقُهُ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ أَحَبَّ أَنْ يَعْرِفُوهُ بِأَنْبِيَائِهِ وَ احْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِهِمْ.

فَالنَّبِيُّ ﷺ هُوَ الدَّلِيلُ عَلَى اللهِ، عَبْدٌ مَخْلُوقٌ مَرْبُوبٌ اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ بِرِسَالَتِهِ وَ أَكْرَمَهُ بِهَا فَجَعَلَهُ خَلِيفَتَهُ فِي خَلْقِهِ وَ لِسَانَهُ فِيهِمْ وَ أَمِينَهُ عَلَيْهِمْ وَ خَازِنَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ، قَوْلُهُ قَوْلُ اللهِ، لَا يَقُولُ عَلَى اللهِ إِلَّا الْحَقَّ، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَ اللهَ وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَى اللهَ وَ هُوَ مَوْلَىٰ مَنْ كَانَ اللهُ رَبَّهُ وَ وَلِيَّهُ، مَنْ أَبَىٰ أَنْ يُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ فَقَدْ أَبَىٰ أَنْ يُقِرَّ لِرَبِّهِ بِالطَّاعَةِ وَ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ مَنْ أَقَرَّ بِطَاعَتِهِ أَطَاعَ اللهَ وَ هَدَاهُ.

فَالنَّبِيُّ ﷺ مَوْلَى الْخَلْقِ جَمِيعاً عَرَفُوا ذَلِكَ أَوْ أَنْكَرُوهُ وَ هُوَ الْوَالِدُ الْمَبْرُورُ، فَمَنْ أَحَبَّهُ وَ أَطَاعَهُ فَهُوَ الْوَلَدُ الْبَارُّ وَ مُجَانِبٌ لِلْكَبَائِرِ وَ قَدْ بَيَّنْتُ مَا سَأَلْتَنِي عَنْهُ.

وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ قَوْماً سَمِعُوا صِفَتَنَا هَذِهِ فَلَمْ يَعْقِلُوهَا بَلْ حَرَّفُوهَا وَ وَضَعُوهَا عَلَىٰ غَيْرِ حُدُودِهَا عَلَىٰ نَحْوِ مَا قَدْ بَلَغَكَ وَ قَدْ بَرِئَ اللهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ قَوْمٍ يَسْتَحِلُّونَ بِنَا أَعْمَالَهُمُ الْخَبِيثَةَ وَ قَدْ رَمَانَا النَّاسُ بِهَا وَ اللهُ يَحْكُمُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فَإِنَّهُ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللهُ أَعْمَالَهُمُ السَّيِّئَةَ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ

---

١. الأنعام (٦): ١٦٣.

الْمُبِينُ﴾[۱].

وَ أَمَّا مَا كَتَبْتَ بِهِ وَ نَحْوَهُ وَ تَخَوَّفْتَ أَنْ يَكُونَ صِفَتُهُمْ مِنْ صِفَتِهِ فَقَدْ أَكْرَمَهُ اللهُ عَنْ ذَلِكَ تَعَالَىٰ رَبُّنَا عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً، صِفَتِي هَذِهِ صِفَةُ صَاحِبِنَا الَّتِي وَصَفْنَا لَهُ وَ عَنْهُ أَخَذْنَاهُ فَجَزَاهُ اللهُ عَنَّا أَفْضَلَ الْجَزَاءِ فَإِنَّ جَزَاءَهُ عَلَى اللهِ فَتَفَهَّمْ كِتَابِي هَذَا وَ التَّقْوَىٰ لِلّٰهِ.[۲]

مفضّل گوید: نامه‌ای برای امام صادق‌؊ نوشتم، این جواب از طرف حضرت آمد:

امّا بعد؛ به راستی که خودم و تو را به رعایت تقوای الهی و طاعت او سفارش می‌کنم، که از موارد تقوا: طاعت الهی، ورع و تواضع برای خدا و آرامش و کوشش و مطیع بودن و خیر خواهی برای فرستادگان خدا و سرعت در کارهای نیک و پرهیز از گناهان است.هر کس تقوا را پیشهٔ خود کند به لطف الهی جان خویش را از آتش جهنّم رهانیده و به تمام خیر دنیا و آخرت رسیده است، و هر که امر به تقوا کند در پند و اندرز مبالغه نموده.

خداوند به واسطهٔ رحمت خویش ما را از پرهیزکاران قرار دهد، نامه تو رسید و آن را خواندم و متوجّه شدم چه نوشته بودی، خدا را بر سلامتی و عافیت تو سپاسگزارم، خداوند من و تو را لباس سلامتی دنیا و آخرت بپوشاند.

در نامهٔ خود نوشته بودی گروهی که من آن‌ها را می‌شناسم راه و روش ایشان موجب تعجّب تو شده و کارهائی از آن‌ها برایت نقل شده که ناخوش می‌داشتی با این‌که گمان می‌کردی مردمانی پرهیزگار و اهل خشوع هستند.

شنیده‌ای که آن‌ها می‌گویند دین عبارت است از شناختن مردانی، وقتی آن اشخاص را شناختی دیگر هر کار خواستی بکن.

در نامه یادآور شده بودی که من می‌دانم اصل دین شناختن مردانی است امّا آن‌ها می‌گویند نماز، زکات و روزه ماه رمضان و حج و عمره و مسجد الحرام و خانه خدا و ماه حرام همهٔ این‌ها مردی است، وضو و غسل جنابت نیز مردی است و هر واجبی که خدا برای بندگان معین کرده مردی است.

آن‌ها می‌گویند هر کس آن مرد را بشناسد همان شناختنْ او را کافی است و احتیاج به عمل ندارد نماز خوانده و زکات داده و حج و عمره و غسل جنابت و وضو ساخته و تمام

۱. النور (۲۴): ۲۳ـ۲۵.

۲. مختصر البصائر:۷۸؛ البحار: ۲۸۶:۲۴ ح۱؛ مستدرک الوسائل ۱۰۷:۱۴ ح۱۶۲۲۲ (اختصار).

کارهای بد را مراعات نموده ماه حرام و مسجد الحرام همه را می گویند هر کس آن مرد را کاملاً با مشخّصات بشناسد و در قلبش ثابت شود می‌تواند دیگر عملی انجام ندهد و کوشش در کارها ننماید. اگر او را بشناسد همین اعمال بدون انجام دادن، در وقت خود آن عمل، از او قبول شده است.

آن‌ها می گویند کارهای بدی که خدا نهی نموده از قبیل شراب، قمار، ربا و خون و مردار و گوشت خوک مردمی است. می گویند آنچه خدا حرام نموده از ازدواج با مادران و دختران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر و آنچه بر مؤمنین ازدواج آن‌ها را حرام نموده منظورش ازدواج با زنان پیامبر ﷺ است بقیّه هم حلال هستند.

شنیده‌ای که آن‌ها چند نفر پیاپی با یک زن همبستر می‌شوند و شهادت به دروغ می‌دهند. آن‌ها می گویند برای محرّمات دین یک ظاهری است و یک باطن، ظاهر همان است که از آن خودداری می‌شود و به واسطه دفاع از خویش ظاهر را انجام می‌دهند امّا باطن همان چیزی است که آن‌ها جویا هستند و به همان نیز مأمورند.

در نامه خود بسیار در شگفت شده بودی از اعتقاد آن‌ها و سؤال کرده بودی آیا حلال است یا حرام و جویای تفسیر این مرام شده بودی؛ اینک برای تو توضیح می‌دهم تا رفع شک و شبهه شود. درست دقّت کن که در این نامه برایت تفسیر می کنم چنانچه خداوند می‌فرماید: «و گوش‌های شنوا آن را دریابد و بفهمد- الحاقّه:۱۲». حرام و حلال آن را بیان خواهم کرد و به طور کامل معرفی می کنم تا در این مورد، ان شاء اللّه، دیگر اشکالی برایت باقی نماند که هیچ نیرو و قوّتی جز از ناحیهٔ خداوند نیست و همه قدرت از آن خداست.

گفته بودی کسی که چنین اعتقادی داشته باشد در نزد من مشرک به خدا است و شکّی در شرک او نیست.

و گفته بودی این اعتقاد از گروهی سرچشمه گرفت که نفهمیدند رهبر آن‌ها چه می گوید و شعور درک آن را نداشتند و متوجّه نشدند میزان سخن چیست؟ این دستورات را با عقل و درک خویش حد و اندازه‌گیری کردند و مطابق دستور و فرمان خدا قرار ندادند از روی افترا و کذب بر خدا و پیامبرش و جرأت در تبه‌کاری و گناه و در جهل و نادانی آن‌ها همین کافی است. و اگر در همان حدودی که برای ایشان قرار داده شده بود می‌نهادند اشکالی پیش نمی‌آمد، ولی آن را تحریف کرده، تعدّی و تجاوز نموده، دروغ گفتند و سستی در امر الهی و طاعتش کردند.

به تو گوشزد می کنم که خداوند برای این مقرّرات حدودی قرار داده تا کسی تجاوز نکند

اگر سخن آن‌ها صحیح باشد مردم در آگاهی نداشتن از مقرّرات دین معذور خواهند بود و مقصّر و متجاوز هر دو معذورند امّا چنین نیست مقررات دارای حدّ و حدودی است که هر کس تجاوز نماید مشرک و کافر است در این آیه می‌فرماید: «این‌ها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن، تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است- بقره:۲۲۹».
اینک برای تو حقایقی را بازگو می‌کنم:
خداوند اسلام را به عنوان دین برای خود و مردم پذیرفت و جز این راه از کسی چیزی نمی‌پذیرد. بر همین آئین انبیا و پیامبران و محمّد مصطفی ﷺ را فرستاده است. مهمترین قسمت دین شناخت انبیا و ولایت آن‌ها است. در ضمن خداوند کارهائی را حلال و کارهائی را تا ادامه قیامت حرام نموده. شناخت پیامبران و اطاعت و ولایت آن‌ها حلال است؛ حلال چیزی است که آن‌ها جایز بدانند و حرام چیزی است که آن‌ها حرام بدانند. پایه‌های اصلی آن‌ها هستند و از ایشان شاخه حلال بوجود آمده، (از جمله) کوشش‌ها و مأموریت‌های آن‌ها اینست که پیروان و اهل ولایت خود را امر به کارهای حلال می‌کنند. نماز خواندن، زکات دادن، روزهٔ ماه رمضان و حج و عمره، تعظیم شعائر و احترام به خانهٔ خدا و مسجد الحرام و ماه حرام و طهارت و غسل جنابت و تمام کارهای پسندیده و اخلاق نیکو.
خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکّر شوید- نحل:۹۰».
دشمنان پیامبر همان حرام‌ها هستند و پیروان آن‌ها تا روز قیامت فواحش، و شراب و قمار زنا و ربا خون مردار و گوشت خوک (از جمله) کارهای ناپسند پنهان و آشکارا می‌باشند.
آنهایند حرام واقعی و اصل هر حرامی و شرّ واقعی و اصل هر شرّی، از آن‌ها تمام بدی‌ها جوانه زده. و از جمله همین شاخهٔ حرام‌ها و حلال شمردن کارهای ناشایست: تکذیب انبیاء و انکار اوصیا و انجام کارهای زشت است. زنا و دزدی و شراب‌خواری و خوردن مال یتیم و ربا و نیرنگ و خیانت و انجام تمام کارهای حرام و تبه‌کاری، با این‌که خداوند فرمان به عدالت و نیکوکاری و پیوند خویشاوندی -که منظور خویشاوندان پیامبر و پیروی از آن‌ها است- و نهی از کارهای زشت و منکر و ستمکاری می‌کند -که آن‌ها دشمنان انبیاء و جانشینان انبیایند- دوستی و اطاعت از آن‌ها را حرام نموده؛ خداوند این پند را به شما می‌دهد شاید متوجه شوید.

اگر من به تو می گویم کار زشت و شرابخواری و قمار بازی و زنا و مردار و خون و گوشت خوک مردی است با اینکه من توجّه دارم که خداوند این ریشه و شاخه‌اش را حرام نموده و نهی کرده و ارتباط با او را مانند بت‌پرستی و کفر دانسته و هر کس مردم را دعوت به اطاعت خود نماید مانند فرعون است که گفت: «من پروردگار برتر شما هستم- نازعات:۲۴» تمام این‌ها بنا بر یک وجه است می گویم او شخص است و با پیروانش رهسپار جهنّم می‌شود. آن‌ها مصداق این آیه هستند: «خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک را حرام کرده است- بقره:۱۷۳». همه آنچه گفته‌ام صحیح و درست است حتّی اگر معرّفی کنم که فلان کس است باز درست گفته‌ام همان فلانی معبودی است که تجاوز از حدود خدا که ممنوع است نموده.

به تو گوشزد می کنم که ریشهٔ دین و پایهٔ آن فرد است یک نفر است و آن یک نفر یقین و ایمان است. او پیشوای مردم و اهل زمان است هر که او را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هر که منکر او شود منکر خدا و دینش گردیده و جاهل به امام جاهل به خدا و دین اوست دین و آئین و حدود پروردگار شناخته نمی‌شود مگر بوسیله آن امام.

به همین جهت می گویم شناختن مردانی معیَن و مشخّص دین خدا است؛ این شناختن دو نوع است: نوع اوّل شناخت واقعی با بصیرت که به وسیلهٔ این معرفت راه خدا را تشخیص دهد و به معرفت خدا برسد؛ این معرفت که ثابت است، و عارف با این اوصاف موجب ستایش است و باید سپاس خدا را (نیز) بر این عرفان داشته باشد. این یک موهبت الهی است که خداوند به هر کس بخواهد با معرفت ظاهری (که دارای معرفت باطن و ظاهر می‌شود) می‌دهد.

نوع دوّم: معرفت ظاهری؛ این‌ها کسانی هستند که ما را بر حق می‌دانند امّا دارای بصیرت اهل معرفت باطن نیستند و هر گز با آن معرفت ظاهری به شناخت واقعی خدا نمی‌رسند چنانچه در این آیه می‌فرماید: «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آن‌ها که شهادت به حق داده‌اند و به خوبی آگاهند- زخرف:۸۶».

پس کسی که به ظاهر گواه بر حق باشد ولی قلب او چنین گواهی را ندهد و بصیرت در مورد گفتهٔ خود نداشته باشد هرگز به او پاداشی مانند کسی که دارای ایمان قلبی و بصیرت است نمی‌دهند؛ همین طور است کسی که نه از درون قلب سخن به جور و ستم بگوید، عقاب و کیفر او مانند کسی نیست که همین سخن را از روی اعتقاد می گوید و بر آن عقیده قلبی دارد.

اینک فهمیدی وضع اشخاصی که دارای معرفت ظاهری هستند و اقرار به حق دارند امّا نه از روی علم در گذشته و آینده تا زمان منتهی به رسول خدا ﷺ و پس از او تا ببینی معرفت آن‌ها به چه کسی منتهی شود. چنین اشخاصی از اعمال و دیانت آن‌ها شناخته می‌شوند؛ نیکوکار به وسیلهٔ نیکوکاری و تبه‌کار با تبه‌کاریش.

گفته‌اند هر کس داخل در امر ولایت بدون بصیرت و آگاهی شود همان طور نیز خارج خواهد شد. خداوند به من و تو معرفت با بصیرت ارزانی فرماید.

توجّه داشته باش که اگر گفتم نماز و زکات و روزهٔ ماه رمضان و حجّ و عمره و مسجد الحرام و خانه خدا و مشعر الحرام و طهارت و غسل جنابت و هر واجبی، پیامبر ﷺ است که این دستورات را از جانب خدا آورده حرف صحیحی زده‌ام زیرا تمام این دستورات به وسیلهٔ پیامبر شناخته شده؛ اگر معرفت پیامبر ﷺ و ایمان به او و تسلیم نسبت به فرمانش نباشد این دستورات شناخته نخواهد شد، این موهبتی است از خدا بر کسانی که چنین نعمتی را دارند. پس تمام این‌ها از اصل و فرع، پیامبر ﷺ است؛ او مرا دعوت به دین نمود، راهنمائی کرد و شناساند و امر به این دستورات نمود و فرمانبرداری را به من واجب کرد که شناختن او برایم لازم شد.

چگونه ممکن است نشناسم کسی را که واسطه بین من و خدا است، چگونه می‌توانم بگویم دین غیر پیامبر ﷺ است با این‌که او دین را از جانب خدا برایم آورده و چطور این شناختن شخص نیست با اینکه همان شخص دین را از جانب خدا آورده.

منکر دین کسی است که منکر پیغمبر باشد گفتند: «آیا خدا یک انسان را به عنوان پیامبر فرستاده - اسراء:۹۴» باز گفتند: «آیا بشری (مثل ما) می‌خواهد ما را هدایت کند - تغابن:۶» منکر او شدند و تکذیب نموده گفتند: «چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده - انعام:۸» خداوند فرمود: «بگو: چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود - انعام:۹۱». در آیه دیگر می‌فرماید: «ولی اگر فرشته‌ای بفرستیم، (و موضوع، جنبه حسّی و شهود پیدا کند،) کار تمام می‌شود؛ (یعنی اگر مخالفت کنند،) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد (و همه هلاک می‌شوند). و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را به صورت انسانی درمی‌آوردیم - انعام:۸-۹». خداوند می‌خواهد بوسیله مردان شناخته شود و با پیروی از آن‌ها اطاعت او را کرده باشند و راه آن مردان را راه خویش قرار داده و جز این از کسی نمی‌پذیرد. «از او نمی‌توان بازخواست کرد (و این) مردم (هستند که) مورد بازخواست قرار می گیرند - انبیاء:۲۳».

خداوند در این آیه علاقهٔ خود را به پیروی از پیامبران بیان می‌کند: «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسئول نیستی)- نساء: ۸۰».

کسی که معتقد باشد تمام این واجبات شخص است و بفهمد منظور از این حرف چیست راست گفته، امّا کسی که این سخن را می‌گوید بدون پیروی از دستورات و چنگ به اصل می‌زند ولی فروع را ترک می‌کند اشتباه کرده و بهره‌ای نمی‌برد چنانچه تنها شهادت به لا اله الا اللّه بدون شهادت به رسالت محمّد مصطفی ﷺ کافی نیست.

خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرد مگر این‌که او را مأمور به کار نیک و دادگری و اخلاق پسندیده و اعمال نیکو و خودداری از کار زشت پنهان و آشکارا نمود. و فواحش پنهان، ولایت پیشوایان ستمگر و فواحش آشکارا شاخه‌های این ولایت و پیروی است؛ و هرگز پیامبری را مبعوث نکرده که دارای امر و نهی نباشد. خداوند از بندگان عبادت‌ها و فرائض را با حدودی که دارد می‌پذیرد به شرط شناخت کسی که این‌ها را آورده و دعوت به سوی خدا می‌کند؛ اولین واجب شناختن اوست بعد پیروی از دستوراتش؛ هر که بشناسد اطاعت می‌کند و هر که اطاعت کرد حرام ظاهری و باطنی را می‌شناسد. نمی‌تواند باطن را حرام بداند و ظاهر را حلال. ظاهر که حرام شده به واسطه باطن بوده و باطن نیز با ظاهر هر دو حرام است نمی‌تواند اصل و شاخه‌هایش با باطنِ حرام، حرام باشد ولی ظاهرش حلال، هرگز باطن را حرام نمی‌کند با اینکه ظاهر حلال باشد همین طور ممکن نیست نماز باطنی را بشناسد ولی نماز ظاهر را نشناسد و نه زکات و روزه و حج و عمره و مسجد الحرام و تمام دستورات و شعائر مذهبی و نه این‌که ترک معرفت باطن کند زیرا باطن همان ظاهر است؛ صحیح نیست هیچ کدام ترک شود. اگر باطن حرام و ناپاک باشد ظاهر نیز شبیه آن است.

هر کس خیال کند فقط معرفت و شناخت لازم است و پس از شناخت احتیاج به عمل ندارد دروغ گفته و مشرک است چنین شخصی نه عرفان دارد و نه اطاعت کرده، گفته‌اند: «اعرف و اعمل ما شئت من الخیر؛ بشناس و عرفان داشته باش آنگاه هر چه مایلی کار نیک انجام ده» زیرا کار نیک بدون معرفت پذیرفته نمی‌شود. وقتی عرفان پیدا کردی هر چه مایلی برای خود از اطاعت و فرمانبرداری انجام ده کم یا زیاد پذیرفته می‌شود (به شرط این‌که واجبات را ترک نکرده باشی).

دقّت کن هر کس عارف باشد مطیع است؛ وقتی عرفان یافت نماز می‌خواند روزه می‌گیرد عمره انجام می‌دهد و تمام دستورات را احترام می‌گذارد و ترک هیچ کدام را نمی‌کند.

تمام کارهای نیک و مکارم اخلاق را انجام می‌دهد و از بدی‌ها پرهیز می‌کند؛ پایهٔ تمام این‌ها پیامبر ﷺ است زیرا او آورده و راهنمائی کرده. (خداوند عملی را) از کسی نمی‌پذیرد مگر با عرفان به او و هر که بشناسد او را از گناهان بزرگ دوری می کند و فَواحش ظاهر و باطن را حرام می‌داند و تمام محرمات را حرام می‌داند زیرا با شناختن پیامبر ﷺ وارد دستورات دین شده و از چیزهای حرام اطّلاع یافته است.

هر کس چیزی را بدون معرفت پیامبر حلال یا حرام بداند هرگز در راه خدا نه حلالی را حلال و نه حرامی را حرام دانسته؛ هر کس نماز، زکات، حج و عمره و تمام این دستورات را بدون معرفت کسی که آن‌ها را واجب کرده انجام دهد ذره‌ای از او قبول نمی‌کنند؛ نه نماز خوانده و نه زکات داده و نه حج رفته و نه عمره و نه غسل جنابت کرده و نه طهارت، نه حرامی را برای خدا مراعات نموده و نه حلالی را، او اهل نماز نیست گر چه رکوع و سجود کرده باشد و نه اهل پرداخت زکات است گر چه از هر چهل درهم یک درهم داده باشد؛ هر که پیامبر را بشناسد و مطیع او باشد از خدا اطاعت کرده.

امّا آنچه نقل کردی که آن‌ها ازدواج با خویشاوندی که خدا در قرآن حرام نموده حلال می‌دانند آن‌ها چنین گمان می‌کنند که خداوند به واسطهٔ حرمت ازدواج با خویشاوندان ازدواج با زنان پیامبر ﷺ را نیز حرام نموده شایسته‌ترین کاری که انجام می‌دهد بزرگداشت حقّ خدا و احترام پیامبر و مقام او است و آنچه حرام نموده بر پیروان خود و ازدواج با زنان پیامبر با این آیه است: «و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید که این کار نزد خدا بزرگ است- احزاب:۵۳» و در این آیه فرموده: «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آن‌ها [مؤمنان] محسوب می‌شوند- احزاب:۶» پس پیامبر به منزلهٔ پدر آن‌ها است، بعد می‌فرماید: «با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید! مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است- نساء:۲۲».

پس هر کس ازدواج با زنان پیامبر ﷺ را حرام بداند ازدواج به کسانی که خدا در قرآن فرموده حرام دانسته است که آن‌ها عبارتند از: مادران و دختران و خواهران و عمّه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر و آنچه از راه شیرخوارگی حرام شده زیرا حرمت این‌ها مانند حرمت زنان پیامبر ﷺ است.

کسی که ازدواج با مادران و دختران و خواهران و عمّه‌ها و زنان پیامبر را حرام بداند و بقیّهٔ

زنانی را که خداوند حرام کرده را حلال بداند مشرک است زیرا از خود دین ساخته است.
امّا آنچه تذکّر داده بودی که شیعه چند نفری با یک زن همبستر می‌شوند: به خدا پناه می‌برم که چنین کاری راه و روش خدا و پیامبر ﷺ باشد. دین خدا آنست که حلال بدانی حلال را و حرام بدانی حرام را، از جمله چیزهائی که خداوند حلال نمود مُتعه است (عقد موقّت) در قرآن و دیگری حجّ تمتّع است این دو را که حلال نموده بعد دیگر تحریم نکرده، وقتی شخص مسلمانی تصمیم بگیرد زنی را صیغه کند، مطابق دستور خدا و سنت پیامبر رفتار کرده؛ این یک ازدواج است نه زنا وقتی هر دو راضی به مبلغ و مدّت گردند چنانچه خداوند در این آیه می‌فرماید: «و زنانی را که متعه [ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مهر آن‌ها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید. (بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید.) - نساء:۲۴».
اگر هر دو مایل بودند به همان مبلغ مدّت را طولانی کنند، روز آخر قبل از غروب آفتاب هر چه مایلند به مدّت می‌افزایند امّا در صورتی که روز آخر سپری شد دیگر نمی‌توانند اضافه کنند مگر با صیغه جدیدی. بین آن دو عدّه نیست مگر مرد دیگری بخواهد با او همبستر شود که در این صورت چهل و پنج روز عدّه نگه می‌دارد. در چنین ازدواجی میراث نیست بعد اگر خواست با مرد دیگری ازدواج می‌کند این کار برای آن‌ها تا روز قیامت حلال است با هفت نفر یا با بیست نفر تا وقتی زنده بود تمام این‌ها برای هر دو حلال است طبق حدودی که خدا معین نموده.
اگر خواستی حج تمتّع انجام دهی از عقیب احرام ببند و نیّت متعه کن، هر وقت وارد مکّه شدی طواف خانه را می‌کنی و استلام حجر الاسود می‌نمائی و با هفت دور تمام طواف می‌کنی پس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می‌گذاری، بعد از خانه خدا خارج می‌شوی و سعی بین صفا و مروه می‌کنی هفت مرتبه از صفا شروع و به مروه ختم می‌نمائی، پس از انجام این کار تقصیر می‌نمائی تا روز هشتم آنگاه همان کاری که در عقیق انجام دادی تکرار می‌کنی بعد بین رکن و مقام احرام حج می‌بندی همین طور محرم هستی تا به موقف برسی سپس رمی جمره و قربانی می‌کنی و سر می‌تراشی آنگاه از احرام خارج می‌شوی سپس غسل می‌کنی و به زیارت خانهٔ خدا میروی وقتی چنین کاری را کردی از احرام خارج‌شده‌ای، این است آیهٔ: «هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسّر است (ذبح کند)- بقره:۱۹۶».
امّا آنچه نوشته بودی که آن‌ها شهادت دادن به نفع یکدیگر را حلال می‌دانند، این صحیح

نیست مگر موضوع آیهٔ: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیّت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبد؛ یا اگر مسافرت کردید، و مصیبت مرگ شما فرا رسید، (و در آن جا مسلمانی نیافتید،) دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید- مائده:۱۰۶» دو نفر قاری قرآن گرچه هم مذهب با او نباشند «و اگر به هنگام ادای شهادت، در صدق آن‌ها شک کردید، آن‌ها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که: «ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد! و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم، که از گناهکاران خواهیم بود!» و اگر اطّلاعی حاصل شود که آن دو، مرتکب گناهی شده‌اند (و حق را کتمان کرده‌اند)، دو نفر از کسانی که نسبت به میّت، اولی هستند، به جای آن‌ها قرار می‌گیرند، و به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیک‌تر است! و ما تجاوزی نکرده‌ایم؛ که اگر چنین کرده باشیم، از ظالمان خواهیم بود!» این کار، نزدیک‌تر است به اینکه گواهی به حق دهند، (و از خدا بترسند،) و یا (از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد، و) سوگندهایی جای سوگندهای آن‌ها را بگیرد. از(مخالفت) خدا بپرهیزید، و گوش فرا دهید- مائده:۱۰۶-۱۰۸».

رسول خدا ﷺ با شهادت یک نفر و قَسَم مدّعی حکومت می‌کرد و حق مسلمانی را از بین نمی‌برد و شهادت مؤمن را رد نمی‌کرد وقتی شهادت یک نفر با قسم مدّعی همراه می‌شد به نفع او قضاوت می‌نمود ولی عمل به این قضاوت پیامبر ﷺ نمی‌کنند.

اگر مردی مسلمان حقی بر کسی داشته باشد و جز یک شاهد نداشته باشد در صورتی که شکایت به قاضیان جور بکند حقش را باطل می‌کنند و طبق قضاوت پیغمبر ﷺ رفتار نمی‌کنند؛ صحیح اینست که حق یک مسلمان از میان نرود و به دست او خداوند حق آن مرد مسلمان را خارج کند که پاداش خواهد برد و احیای عدالت کرده و پیامبر همین طور عمل می‌کرد.

امّا آنچه در آخر نامه خود ذکر نموده‌ای که آن‌ها خیال می‌کنند خداوند همان پیامبر ﷺ است و تو گفتار آن‌ها را شبیه گفتار مسیحیان در بارهٔ حضرت عیسی ﷺ دانسته‌ای؛ می‌دانی که سنّت‌ها و امثال همیشه هست، هر چه در گذشته بود در آینده نیز به وقوع خواهد آمد حتّی اگر گوسفندی به ریسمانی بسته شده بوده عین آن اتّفاق خواهد افتاد، بدان که گروهی گمراه خواهند شد به واسطه گمراهی کسانی که جلوتر از آن‌ها گمراه شده‌اند.

خواسته بودی این مطلب را برایت توضیح بدهم که منظور چیست؛ دقّت کن خداوند

جهانیان را آفرید در اختیار او است آفرینش و امر دنیا و آخرت، او آفرینندهٔ هر چیز است، خواست مردم او را بشناسند. به وسیله انبیاء و بوسیله ایشان نیز حجت بر آن‌ها تمام کرد. رسول خدا ﷺ که راهنمای به سوی خداست بنده‌ای مخلوق و دارای پروردگار است؛ خداوند او را به سفارت و رسالت خویش برگزیده و خلیفهٔ خویش در میان مردم قرار داده و زبان گویا خدا و امین بر آن‌ها و نگهبان او در آسمان‌ها و زمین در بارهٔ خدا جز حقیقت نمی‌گوید؛ هر که او را مطیع باشد از خدا اطاعت کرده و نافرمان او نافرمان خداست. او مولای هر کسی است که خداوند پروردگار اوست، هر که اقرار به اطاعت پیامبر ندارد امتناع از اطاعت خدا و بندگی او ورزیده و هر که اقرار به اطاعت پیامبر کند از خدا اطاعت نموده و هدایت یافته است.

رسول خدا ﷺ مولای جهانیان است، چه بشناسند او را و چه نشناسند و پدر مهربان است؛ هر که مطیع و دوستدار او باشد فرزندی نیکوکار و پرهیزگار از گناهان است.آنچه سؤال کرده بودی توضیح دادم من می‌دانم گروهی این امتیازات ما را شنیده‌اند ولی درک نکرده‌اند، آن‌ها را تغییر داده و بر غیر حدود اصلی قرار داده‌اند مانند آنچه تو شنیده‌ای؛ خدا و پیامبرش از گروهی که اعمال زشت خود را به وسیلهٔ ما حلال می‌شمارند بیزارند. مردم کارهای آن‌ها را سبب خورده گیری بر ما قرار داده‌اند خداوند بین ما و آن‌ها حکومت خواهد کرد او در قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متّهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند و عذاب بزرگی برای آن‌هاست. در آن روز زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضدّ آن‌ها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد! آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم و کاست می‌دهد؛ و می‌دانند که خداوند حق آشکار است- نور:۲۳-۲۵».

امّا نوشتهٔ تو و امثال آن که می‌ترسیدی که صفات آن‌ها از صفات او گرفته شده باشد پروردگار عزیز او را از انتساب به چنین صفاتی گرامی داشته، مشخصات من مانند صاحب ما است که برایش توصیف نمودم. ما از او استفاده کرده‌ایم خدا بهترین پاداش را به او عنایت کند پاداش او بر خدا است. در این نامه (خوب) دقّت کن، و برای خدا پرهیزکار باش.

[۱۸۹٤] ۲ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ حَفْصٍ الْمُؤَذِّنِ قَالَ: كَتَبَ أَبو عَبْدِ اللهِ ﷺ إِلَىٰ أَبِي الْخَطَّابِ: بَلَغَنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ وَ أَنَّ الزِّنَا رَجُلٌ وَ أَنَّ

الصَّلاةَ رَجُلٌ وَ أَنَّ الصَّوْمَ رَجُلٌ وَ لَيْسَ كَما تَقُولُ، نَحْنُ أَصْلُ الْخَيْرِ وَ فُرُوعُهُ طاعَةُ الله وَ عَدُوُّنا أَصْلُ الشَّرِّ وَ فُرُوعُهُ مَعْصِيَةُ الله، ثُمَّ كَتَبَ: كَيْفَ يُطاعُ مَنْ لا يُعْرَفُ وَ كَيْفَ يُعْرَفُ مَنْ لا يُطاعُ.(۱)

حفص مؤذّن گويد: امام صادق‌ﷺ نامه‌ای به ابو الخطّاب نوشت که: به من خبر رسيده که تو می‌پنداری که شراب (گناه نيست و عقابی ندارد و در عالم حقيقت به صورت) مردی است و زنا و نماز و روزه مردی است در حالی که آن گونه که تو می‌گويی نيست، ما اصل (و ريشهٔ) هر خير و خوبی هستيم و فرع (و شاخ و برگ) آن اطاعت الهی است؛ و دشمنان ما ريشهٔ هر شرّ و بدی، و شاخ و برگ آنان معصيت الهی است. آنگاه حضرت (در ادامه) نوشت: چگونه اطاعت می‌شود کسی که شناخته نشده است و چگونه شناخته می‌شود کسی که اطاعت نشده است.

[۱۸۹۵] ۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهﷺ:

لا تَقُولُوا لِكُلِّ آيَةٍ هَذِهِ رَجُلٌ وَ هَذِهِ رَجُلٌ مِنَ الْقُرْآنِ حَلالٌ وَ مِنْهُ حَرامٌ، وَ مِنْهُ نَبَأُ ما قَبْلَكُمْ وَ حُكْمُ ما بَيْنَكُمْ وَ خَبَرُ ما بَعْدَكُمْ فَهَكَذا هُوَ.(۲)

داود بن فرقد گويد: امام صادق‌ﷺ فرمود: نگوئيد برای هر آيه اين مردی است و اين مردی بعضی از قرآن حلال است و بعضی حرام، بعضی داستان پيشينيان و بعضی احکام بين شما است و برخی خبرهای آينده است، قرآن چنين است.(۳)

[۱۸۹۶] ٤ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ قالَ:
ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهﷺ ما يَقُولُ أَبو الْخَطّابِ، فَقالَ: اذْكُرْ لِي بَعْضَ ما يَقُولُ.

قُلْتُ: فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ يَقُولُ: ﴿إِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَﷺ ﴿وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾(٤) فُلانٌ وَ فُلانٌ.

فَقالَ أَبو عَبْدِ اللهﷺ: مَنْ قالَ هَذا فَهُوَ مُشْرِكٌ ثَلاثاً، أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُ بَرِيءٌ ثَلاثاً، بَلْ عَنَى اللهُ بِذَلِكَ

۱. مختصر البصائر: ۲۳۷، ح ۲۴۴؛ البحار: ۳۰۱:۲۴ ح ۸.
۲. تفسير العياشی ۱۸:۱ ح ۴؛ البحار: ۳۰۱:۲۴ ح ۹ و ۱۱۱:۸۹ ح ۱۸.
۳. علامهٔ مجلسیؒ: يعنی به همين مقدار اکتفا نکنيد به طوری که ظاهر آن را نفی نمائيد.
٤. الزمر (۳۹): ۴۵.

نَفْسَهُ. وَ أَخْبَرْتُهُ بِالْآيَةِ الَّتِي فِي حم ﴿ذٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ﴾[۱]، ثُمَّ قالَ: قُلْتُ: يَعْني بِذٰلِكَ أَميرَ الْمُؤْمِنينَ؟ قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ: مَنْ قالَ هٰذا فَهُوَ مُشْرِكٌ ثَلاثاً أَنا إِلَى اللهِ مِنْهُ بَرِيءٌ ثَلاثاً بَلْ عَنىٰ بِذٰلِكَ نَفْسَهُ بَلْ عَنىٰ بِذٰلِكَ نَفْسَهُ.[۲]

حبیب خثعمی گوید: به امام صادق عرض کردم ابو الخطاب چه می گوید، حضرت فرمود: بعضی از گفتار او را نقل کن.

گفتم: در بارهٔ آیه: «هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود- زمر:۴۵» می گوید معنی: «هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود» امیر المؤمنین است: «و هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود» فلان و فلان است.

حضرت سه مرتبه فرمود: هر کس چنین حرفی را بزند مشرک است و من از او بیزارم. (آنگاه) سه مرتبه تکرار کرد: خداوند خود را در این آیه منظور نموده، منظورش خود خداست نه دیگری. (راوی گوید:) و آیهٔ: «این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد انکار می‌کردید» را گوش زد کردم که (ابو الخطاب) می گوید منظور امیر المؤمنین است. حضرت سه مرتبه فرمود: گوینده این حرف مشرک است، و سه مرتبه نیز فرمود: من از او بیزارم، و دو مرتبه فرمود: خدا خود را در نظر گرفته.

[۱۸۹۷] ۵- حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ هِشامٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ التَّميمِيِّ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِ اللهِ:

يا هَيْثَمُ التَّميمِيُّ! إِنَّ قَوْماً آمَنُوا بِالظّاهِرِ وَ كَفَرُوا بِالْباطِنِ فَلَمْ يَنْفَعْهُمْ شَيْءٌ، وَ جاءَ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ فَآمَنُوا بِالْباطِنِ وَ كَفَرُوا بِالظّاهِرِ فَلَمْ يَنْفَعْهُمْ ذٰلِكَ شَيْئاً، وَ لا إِيمانَ بِظاهِرٍ إِلّا بِباطِنٍ وَ لا بِباطِنٍ إِلّا بِظاهِرٍ.[۳]

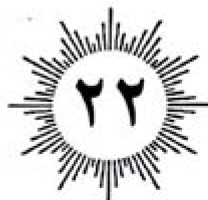
هیثم تمیمی گوید: امام صادق فرمود: ای هیثم! گروهی در ظاهر ایمان آوردند ولی در باطن کافر بودند و سودی نبردند، جماعتی بعد از آن‌ها آمدند و به باطن ایمان آوردند و به ظاهر کافر شدند آن‌ها هم سودی نبردند، ایمان به ظاهر و باطن بستگی دارد و بدون یکی از آن‌ها سودی ندارد.

---

۱. غافر (۴۰): ۱۲.

۲. البحار: ۳۰۲:۲۴ ح ۱۰.

۳. البحار: ۹۷:۶۹ ح ۱۳.



کسی که روایتی را نشناخته رد نماید

بَابٌ فِيمَنْ لا يَعْرِفُ الْحَدِيثَ فَرَدَّهُ

کسی که روایتی را نشناخته و آن را ردّ نماید

[۱۸۹۸] ۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَمَا وَ اللهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا، وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَ أَمْقَتَهُمْ إِلَيَّ الَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَ يُرْوَىٰ عَنَّا فَلَمْ يَعْقِلْهُ وَ لَمْ يَقْبَلْهُ قَلْبُهُ اشْمَأَزَّ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ كَفَّرَ بِمَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَ إِلَيْنَا أُسْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجاً مِنْ وَلايَتِنَا. (۱)

ابو عبیدهٔ حذّاء گوید: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: بدانید به خدا قسم که محبوب‌ترین اصحاب نزد من پاراساترین آن‌ها و فقیه‌ترین و نهان‌ترین آن‌ها در حدیث است، و بدترین و مبغوض‌ترین اصحابم نزد من، کسی است که هر گاه حدیثی را شنود که به ما نسبت دهند و از ما روایت کنند، در آن تعقّل نکرده و آن را نپذیرید و بدش آید و انکار ورزد و هر که را

---

۱. الکافی ۲:۲۲۳ح۷؛ التمحیص:۶۷ح ۱۶۰؛ وسائل الشیعة ۲۷:۸۷ ح۳۳۲۸۴؛ البحار: ۲:۱۸۶ح۱۲ و ۷۲:۷۶.

به آن معتقد باشد تکفیر کند در صورتی که او نمی‌داند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد، و او به سبب انکارش از ولایت ما خارج شود.

[۱۸۹۹] ۲ـ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعالىٰ حَصَّرَ عِبَادَهُ بِآيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتّٰى يَعْلَمُوا وَ لا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا، إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ يَقُولُ: ﴿أَ لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لا يَقُولُوا عَلَى اللهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾[1] وَ قَالَ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾[2].[3]

یعقوب بن اسحاق گوید: امام صادق ؑ فرمود: خدا بندگان (پیرو قرآن) خود را به دو آیه از کتابش گوشزد کرده است که تا چیزی را درست ندانند، نگویند و چیزی را که نمی‌دانند، ردّ نکنند. خداوند می‌فرماید: «آیا پیمان کتاب (خدا) از آن‌ها گرفته نشده که بر خدا (دروغ نبندند، و) جز حق نگویند- اعراف:۱۶۹» و فرمود است: «بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است- یونس:۳۹».

[۱۹۰۰] ۳ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِينَا مِنْ قِبَلِكَ فَيُخْبِرُنَا عَنْكَ بِالْعَظِيمِ مِنَ الْأَمْرِ فَيَضِيقُ بِذَلِكَ صُدُورُنَا حَتّٰى نُكَذِّبَهُ. قَالَ: فَقَالَ أَبو عَبْدِ اللهِ ؑ: أَ لَيْسَ عَنِّي يُحَدِّثُكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَيَقُولُ لِلَّيْلِ إِنَّهُ نَهَارٌ وَ لِلنَّهَارِ إِنَّهُ لَيْلٌ؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: لا. قَالَ: فَقَالَ: رُدَّهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكَ إِنْ كَذَّبْتَ فَإِنَّمَا تُكَذِّبُنَا.[4]

سفیان سمط گوید: به امام صادق ؑ عرض کردم: فدایت شوم، مردی از جانب شما پیش ما می‌آید و ما را به چیز بزرگی آگاه می‌سازد و به سبب آن سینه‌های ما تنگ می‌گردد تا این‌که او را تکذیب نموده و دروغگو دانیم.

گوید: حضرت فرمود: آیا از جانب من برای شما حدیث بیان نمی‌کند؟ گفتم: چرا. فرمود:

---

۱. الأعراف (۷): ۱۶۹.

۲. یونس (۱۰): ۳۹.

۳. الکافی ۱: ۴۳ ح۸؛ الأمالی للصدوق: ۴۲۰ ح۱۵؛ منیة المرید: ۲۱۵؛ البحار: ۲: ۱۱۳ ح۳ و ۲: ۱۸۶ ح۱۳.

۴. البحار: ۲: ۱۸۷ ح۱۴.

آیا می گوید: شب روز است و روز شب؟ گفتم: نه [تا این حد].
فرمود: آن حدیث را (تکذیب مکن) به سوی ما باز گردان زیرا اگر تو (آن را) تکذیب نموده و دروغ دانی ما را تکذیب نموده‌ای.

[۱۹۰۱] ٤ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَلِيٍّ السَّائِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ؑ:
أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِي رِسَالَةٍ: وَ لا تَقُلْ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا أَوْ نُسِبَ إِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ خِلافَهُ فَإِنَّكَ لا تَدْرِي لِمَ قُلْنَا وَ عَلَىٰ أَيِّ وَجْهٍ وَ صِفَةٍ.[۱]

علی بن سوید سائی گوید: امام کاظم ؑ در جواب نامه‌ام نوشته بود: در بارهٔ چیزی که از طرف ما به تو رسید و به ما منسوب بود نگو باطل است اگر چه خلاف آن را از ما سراغ داشته باشی، زیرا تو نمی‌دانی برای چه ما آن را گفته‌ایم، و به چه گونه آن را شرح داده‌ایم.

[۱۹۰۲] ٥ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:
لا تُكَذِّبُوا بِحَدِيثٍ آتَاكُمْ أَحَدٌ فَإِنَّكُمْ لا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ مِنَ الْحَقِّ فَتُكَذِّبُوا اللهَ فَوْقَ عَرْشِهِ.[۲]

ابو بصیر گوید: امام باقر یا امام صادق ؑ (تردید از راوی است) فرمود: هر گاه کسی حدیثی برای شما نقل کرد آن را دروغ مشمارید، زیرا شما نمی‌دانید، شاید آن حدیث درست باشد و شما خداوند را بر فراز عرشش تکذیب نموده‌اید.

پایان ترجمهٔ کتاب شریف بصائر الدّرجات فی علوم آل محمّد ؑ

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین
علیرضا زکی‌زاده رنانی ـ قم مقدّسه

۱. الکافی ۱۲۵:۸ ح۹۵؛ رجال الکشی:۴۵۴ ح۸۵۹؛ البحار: ۱۸۶:۲ ح۱۱.
۲. البحار: ۱۸۶:۲ ح۱۰.

کتابنامه

- *قرآن کریم*

۱. *أجود التقریرات*، تقریرات الشیخ النائینی للسید الخوئی، ۲ مجلّد، نشر مؤسسه مطبوعات دینی قم، الطبعة الثانیة ۱٤۱۰ ق.

۲. *الإحتجاج*، طبرسي، ابو منصور احمد بن علي، دو جلد، نشر مرتضي، مشهد مقدس، ۱٤۰۳ ق.

۳. *الإختصاص*، شیخ مفید، تصحیح علي اکبر غفاري، نشر جامعه مدرسین قم، بي‌تا.

٤. *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشّي*، شیخ طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، دو مجلد، نشر مؤسسة آل البیت عليهم السلام، ۱٤۰٤ ق.

٥. *الأربعین فی إثبات إمامة أمیرالمؤمنین* عليه السلام، الماحوذي البحراني، شیخ سلیمان بن عبد الله، تحقیق سید مهدي رجائي، نشر محقّق، الطبعة الاولي ۱٤۱۷ ق.

٦. *إرشاد القلوب*، دیلمي، حسن بن ابي الحسن، انتشارات اسوه، ۱٤۱۷ ق.

۷. *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، شیخ طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، ٤ مجلد، تحقیق السید حسن الخرسان، نشر دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة ۱۳٦۳ ش.

۸. *الإرشاد فی معرفة حجج الله علي العباد*، شیخ مفید، دو جلد، تحقیق: مؤسسة آل البیت عليهم السلام، نشر دار المفید، بي‌تا.

۹. *الأصول الأصلیة*، الفیض القاشاني، محمّد محسن، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۹۰ ق.

۱۰. *الأصول الستة عشر*، نخبة من الرواة، دار الشبستري للمطبوعات قم، الطبعة الثانیة ۱٤۰٥ ق.

۱۱. *إعلام الوری بأعلام الهدی*، طبرسي، فضل بن حسن، ۲ مجلد، تحقیق و نشر مؤسسة آل البیت

لإحياء التراث قم، طالبعـة الاولي ۱٤۱۷ ق.

۱۲. *إقبال الأعمال*، طاوس، سید علي بن موسي، يك جلد، دار الکتب الإسلامیـة تهران، ۱۳٦۷ش.

۱۳. *الف حديث في المؤمن*، النجفي، الشيخ هادي، مؤسسـة النشر الاسـلامي بقـم المقدسـة، الطبعـة الاولي ۱٤۱٦ ق.

۱٤. *الأمالي*، شيخ صدوق، محمّد بن علی بن بابويه، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ۱۳٦۲ ش.

۱٥. ــــــ شيخ طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، انتشارات دارالثقافة قم، ۱٤۱٤ ق.

۱٦. ــــــ شيخ مفيد، انتشارات كنگره جهاني شيخ مفيد قم، ۱٤۱۳ ق.

۱۷. *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، ابن بابويه القمـي، تحقيـق و نـشر مدرسـة الإمـام المهـدي عليه السلام بقـم المقدّسـة، بي‌تا.

۱۸. *الأنساب*، التميمي السمعاني، أبو سعيد عبد الكريم بن محمد بن منصور (٥٦۲ ق)، ٥ مجلـد، تعليـق عبد الله عمر البارودي، نشر دار الجنان بيروت، بي‌تا.

۱۹. *أنساب الطالبيين*، العلوي، علي بن محمّد (۷۰۹ ق)، ۱ جلد، تحقيق احمد مهدوي دامغاني، نشر مكتبة المرعشي العامة، الطبعة الأولي ۱٤۰۹ ق.

۲۰. *الأنوار البهيّة في تواريخ الحجج الإلهيّة*، الشيخ عباس القمي، مؤسسـة الإسـلامي المدرسـين قـم المشرفـة، الطبعـة الاولي ۱٤۱۷ ق.

۲۱. *اهل بيت عليهم السلام در قرآن و حديث*، محمّدی ری شهری، محمّد، ۲ جلد، ترجمه حميدرضـا شـيخي و حميدرضا أژير، چاپ دوم ۱۳۸۰ ق.

۲۲. *إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*، حلّي، فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف اسـدی، ٤جلد، چاپ اول، قم، محقق ومصحح: سيد حسين موسوی كرمانی، شيخ علی‌پناه اشتهاردی، شـيخ عبدالرحيم بروجردی، مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۸۷ ق،

۲۳. *الإيضاح*، النيسابوري، الفضل بن شاذان، تحقيق سيد جلال الدين الحسيني الأرموي المحدّث، بي‌تا، بي‌جا.

۲٤. *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، مجلسی دوم، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقـی، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء بيروت، ۱٤۰٤ ق.

۲٥. *البداية و النهاية*، الدمشقي، اسماعيل بن كثير، ۱٤ مجلّد، تحقيق علي شيري، نشر دار إحياء التـراث العربي بيروت، الطبعـة الأولي ۱٤۰۸ ق.

۲٦. *بشارة المصطفی*، الطبري، عماد الدين، يك جلد، چاپ كتابخانه حيدريه نجف، ۱۳۸۳ ق.

۲۷. *بصائر الدرجات*، الصفّار القمي، محمّد بن الحسن، تصحيح حاج محسن كوچه‌باغي، كتابخانه مرعشي قم، ۱٤۰٤ ق.

۲۸. *بصائر الدرجات*، الصفّار القمي، محمّد بن الحسن، تصحيح السيّد محمّد السيّد حـسين المعلّـم، نـشر المكتبة الحيدرية، الطبعة الأولی۱٤۲٦ ق.

۲۹. *بلغة الفقيه*، آل بحر العلوم، سيد محمّد، ٤ مجلّد، نشر مكتبـة الصدوق طهران، ۱٤۰۳ ق.

۳۰. *البيان في تفسير القرآن*، خويی سيد ابوالقاسم، بي‌تا، بي‌جا.

۳۱. *پژوهشی قرآنی و روایی درباره‌ی معراج پیامبر*ﷺ، زکی‌زاده رنانی، علیرضا، نشر زائر آستانه مقدسه قم، چاپ سوم ۱۳۹۰ ش.

۳۲. *تاریخ آل زرارة*، الزراري، تحقیق الأبطحي، ۲ مجلد، المطبعة الرباني، ۱۳۹۹ ق.

۳۳. *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۷۴۸ ق)، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، دار الکتاب العربی بیروت، الطبعة الثانیة، ۱٤۱۳ ق.

۳٤. *تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبري)*، الطبري، أبو جعفر محمد بن جریر (۳۱۰ ق)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، دار التراث بیروت، الطبعة الثانیة، ۱۳۸۷ ق.

۳۵. *تاریخ بغداد أو مدینة السلام*، الخطیب البغدادي أبي بکر أحمد بن علي، ۱٤ مجلد، نشر دار الکتب العلمیة بیروت، الطبعة الأولی ۱٤۱۷ ق.

۳٦. *تاریخ خلیفة بن خیاط*، أبي هبیرة اللیثي العصفري، أبو عمرو خلیفة بن خیاط (۲٤۰ ق)، تحقیق فواز، دار الکتب العلمیة بیروت، الطبعة الأولی، ۱٤۱۵ ق.

۳۷. *تاریخ جرجان*، السهمي (م٤۲۷ ق)، ۱ مجلد، نشر عالم الکتب بیروت، الطبعة الرابعة ۱٤۰۷ ق.

۳۸. *التاریخ الصغیر*، البخاري، أبي عبد الله محمّد بن إسماعیل (۲۵٦ ق)، ۲ جلد، تحقیق محمود إبراهیم زاید، دار المعرفة بیروت، الطبعة الأولی ۱٤۰٦ ق.

۳۹. *التاریخ الکبیر*، ــــــــ ، ۸ جلد، المکتبة الإسلامیة ترکیا، بی‌تا.

٤۰. *تاریخ مدینة دمشق*، ابن عساکر، علي شیري، نشر دار الفکر بیروت، ۱٤۱۵ ق.

٤۱. *تاریخ الیعقوبی*، الیعقوبي، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب (متوفاي بعد ۲۹۲ ق)، دار صادر بیروت، بی‌تا.

٤۲. *تأویل الآیات الظاهرة*، حسیني استرآبادي سید شرف الدین، یك جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱٤۰۹.

٤۳. *التبیان*، شیخ طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، ۱۰ جلد، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملي، نشر مکتب الاعلام الاسلامي، الطبعة الاولی ۱٤۰۹ ق.

٤٤. *التبیین في أنساب القرشیین*، ابن قُدامة المقدّسي، عبد الله بن محمّد (٦۲۰ ق)، تحقیق محمّد نایف الدیلمي، المجمع العلمي العراقي، الطبعة الأولی ۱٤۰۲ ق.

٤۵. *تحریر الأحکام علی مذاهب الإمامیة*، العلامة الحلّي، ۳ مجلد، تحقیق الشیخ إبراهیم البهادري، مؤسسة الإمام الصادق؈، الطبعة الأولی ۱٤۲۰ ق.

٤٦. *التحصین لأسرار ما زاد من أخبار کتب الیقین*، الطاوس الحسني علي بن موسي، مؤسسة دار الکتب للجزائري، الطبعة الثانیة ۱٤۱۳ ق.

٤۷. *تحف العقول*، حرّاني، حسن بن شعبه، یك جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱٤۰٤ ق.

٤۸. *تحفة الأحوذي في شرح الترمذي*، المبارکفوري، ۱۰ مجلد، نشر دار الکتب العلمیة بیروت، الطبعة الاولی ۱٤۱۰ ق.

٤۹. *تصحیح إعتقادات الإمامیة*، شیخ مفید، ۱ جلد، تحقیق حسین درگاهي، نشر کنگره شیخ مفید قم، چاپ دوم ۱٤۱٤ ق.

۵۰. *تفسير الأصفى*، فيض كاشاني، ملا محسن، دو جلد، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، الطبعة الاولي ۱۴۱۸ ق.
۵۱. *تفسير البرهان*، حسيني بحراني، سيد هاشم، بنياد بعثت، تهران، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.
۵۲. *تفسير الجوهر الثمين*، شبّر، سيد عبد الله، ٦ جلد، نشر مكتبة الألفين كويت، ۱۴۰۷ ق.
۵۳. *تفسير الصافي*، فيض كاشاني، ملا محسن، مشهد، انتشارات دارالمرتضي، چاپ اول، بي‌تا.
۵٤. *تفسير العيّاشي*، عياشي، محمد بن مسعود ، ۲ جلد، چاپخانه علميه تهران، بي‌تا.
۵۵. *تفسير القرآن الكريم*، الثمالي، أبي حمزه ثابت بن دينار، جمعه: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين راجعه و قدم له سماحة العلامة الشيخ محمد هادي معرفت، بي‌تا.
۵٦. *تفسير القرطبي*، الأنصاري القرطبي، محمد بن أحمد، ۲۰ مجلد، مؤسسة التاريخ العربي بيروت، ۱۴۰۵ ق.
۵۷. *تفسير الميزان*، طباطبايي، سيد محمّد حسين، نشر بنياد علمي و فكري علامه طباطبايي، چاپ پنجم ۱۳۷٦.
۵۸. *التفسير الوسيط للقرآن الكريم*، طنطاوي، سيد محمد، ۱۵ جلد، بي‌جا، بي‌تا.
۵۹. *تفسير فرات*، فرات بن ابراهيم كوفي، يك جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق.
٦۰. *تفسير قمي*، قمي، علي بن ابراهيم بن هاشم، ۲ جلد، مؤسسه دارالكتاب قم، ۱۴۰۴ ق.
٦۱. *تفسير كنز الدقائق*، مشهدي قمي، ميرزا محمد، ۲ مجلد، تحقيق: آقا مجتبي عراقي، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الاولي ۱۴۰۷ ق.
٦۲. *تفسير نور الثقلين*، العروسي الحويزي، الشيخ عبد علي بن جمعه، مؤسسه اسماعيليان قم الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲ ق.
٦۳. *تقريب التهذيب*، العسقلاني، شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر (۸۵۲ ق)، دار الفكر بيروت، الطبعة الثانية ۱۴۱۵ ق.
٦٤. *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين*، ابن كرامة، شرف الاسلام (۴۹۴ ق)، تحقيق السيّد تحسين آل شبيب، ۱ مجلد، نشر الغدير للدراسات الإسلامية، الطبعة الاولي ۱۴۲۰ ق.
٦۵. *التوحيد*، شيخ صدوق، محمّد بن علي بن بابويه، تصحيح: السيد هاشم الحسيني الطهراني، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم المقدسة، بي‌تا.
٦٦. *تهذيب الأحكام في شرح المقنعة*، شيخ طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، ۱۰ مجلد، تحقيق السيد حسن الموسوي الخرسان، نشر دار الكتب الاسلامية، الطبعة الثانية ۱۴۱٤ ق.
٦۷. *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، المزي، جمال الدين أبو الحجّاج يوسف (۷۴۲ ق)، ۳۵ جلد، تحقيق الدكتور بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة بيروت، الطبعة الرابعة ۱۴۰٦ ق.
٦۸. *تهذيب التهذيب*، العسقلاني، شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر (۸۵۲ ق)، دار الفكر بيروت، الطبعة الأولي ۱۴۰۴ ق.
٦۹. *تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال*، موحد الأبطحي، سيّد محمّد علي، ۵ مجلد، نشر ابن المؤلف، مكتبة سيّد الشهداء ﷺ بقم، الطبعة الاولي ۱۴۱۲ ق.

۷۰. *الثاقب فی المناقب*، الطوسي، ابن حمزة، تحقیق الاستاذ نبیل رضا علوان، ۱ مجلد، مؤسسة أنصاریان بقم، الطبعة الثانیة ۱٤۱۲ ق.

۷۱. *الثقات*، ابن حبّان، محمّد بن حبّان بن احمد أبي حاتم البستي (۳٥٤ ق)، ۹ جلد، مؤسسة الكتب الثقافیة هند، الطبعة الأولي ۱۳۹۳ ق.

۷۲. *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، شیخ صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، یك جلد، انتشارات شریف رضي قم، ۱۳٦٤ ش.

۷۳. *جامع الأخبار*، شعیري، تاج الدین، انتشارات رضي قم، ۱٤۰٥ ق.

۷٤. *جامع البیان عن تأویل آي القرآن*، الطبري، أبو جعفر محمد بن جریر، دار الفكر للطباعة والنشر ۱٤۱٥ ق.

۷٥. *الجامع الصغیر*، سیوطي، ابي بكر، ۲ مجلد، نشر دار الفكر بیروت، الطبعة الاولي ۱٤۰۱ ق.

۷٦. *الجرح و التعدیل*، الرازي، عبد الرحمن بن أبي حاتم (۳۲۷ ق)، ۹ جلد، دار الإحیاء التراث العربي بیروت، الطبعة الأولي ۱۳۷۱ ق.

۷۷. *جوامع حدیثی شیعه*، حجّت، هادی، انتشارات سمت و دار الحدیث، چاپ اوّل ۱۳۸٦ ش.

۷۸. *الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة*، شیخ حرّ عاملي، محمّد بن الحسن، منشورات مكتبة المفید قم، بي‌تا.

۷۹. جمهرة *أنساب العرب*، ابن حزم (٤٥٦ ق)، تحقیق لجنة من العلماء، دار الكتب العلمیة بیروت، الطبعة الأولى، ۱٤۰۳ ق.

۸۰. *الحاشیة علی أصول الكافي*، الحسیني العاملي، السیّد بدر الدین بن أحمد، ۱ جلد، نشر دار الحدیث قم، چاپ اوّل ۱۳۸۳ ق.

۸۱. *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، البحراني، الشیخ یوسف ، ۲٥ مجلد، مؤسسة النشر الاسلامي بقم المقدسة، بي‌تا

۸۲. *حلیة الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار*، البحراني، السیّد هاشم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولي ۱٤۱۱ ق.

۸۳. *خاتمة المستدرك*، النوري الطبرسي، الشیخ حسین، ٦ مجلد، تحقیق و نشر مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث قم، الطبعة الاولي ۱٤۱٥ ق.

۸٤. *الخرائج و الجرائح*، راوندي، قطب الدین، ۳ جلد، مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالی فرجه قم، ۱٤۰۹ ق.

۸٥. *الخصال*، شیخ صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، دو جلد در یك مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱٤۰۳ق.

۸٦. *خصائص الأئمّة*، سیّد رضي، تحقیق دكتر محمّد هادي امیني، نشر مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، الطبعة الاولي ۱٤۰٦ ق.

۸۷. *خلاصة الأقوال فی معرفة الرّجال*، علامه حلّي، المطبعة الحیدریة النجف، الطبعة الثانیة ۱۳۸۱ق.

۸۸. *الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور*، السیوطي، جلال الدین عبد الرحمن ابن أبی بكر، دار المعرفة، الطبعة الاولي ۱۳٦٥ ق.

۸۹. *الدرجات الرّفيعة فى طبقات الشيعة*، معصوم السيّد علي، مكتبة بصيرتي قم الطبعة الثانية ۱۳۹۷ق.
۹۰. *درر الأخبار گزيده‌ى بحار الأنوار*، حجازي، سيّد مهدي، دفتر تبليغات اسلامي، قم، بي‌تا.
۹۱. *دعائم الإسلام*، تميمي مغربي، نعمان بن محمّد، ۲ جلد، دارالمعارف مصر، ۱۳۸۵.
۹۲. *دلائل الإمامة*، الطبري، محمد بن جرير، يك جلد، دار الذخائر للمطبوعات قم، بي‌تا.
۹۳. *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، الطهراني، آقا بزرگ، ۲۹ جلد، دار الأضواء بيروت، الطبعة الثالثة ۱٤۰۳.
۹٤. *رجال ابن الغضائري*، الغضائري، احمد بن الحسين، مؤسسة اسماعيليان قم، ۱۳٦٤ ق.
۹۵. *رجال ابن داود*، الحلي، تقي الدين ابن داود، المطبعة الحيدرية النجف ۱۳۹۲ ق.
۹٦. *رجال الطوسي*، شيخ طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، يك مجلد، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة ۱٤۱٥ ق.
۹۷. *رجال الكشّي*، الكشّي، محمّد بن عمرو، مؤسسة النشر في جامعة مشهد، ۱۳٤۸ ق.
۹۸. *رجال النجاشي*، الشيخ أبي العباس أحمد بن علي النجاشي الكوفي، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة، الطبعة الخامسة ۱٤۱٦ ق.
۹۹. *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم*، آلوسي سيد محمود، تحقيق علي عبدالباري عطيه، نشر دار الكتب العلمية بيروت، طبع اوّل ۱٤۱٥ ق.
۱۰۰. *روضة الواعظين*، فتال نيشابوري، محمّد بن حسن، انتشارات رضي قم، بي‌تا.
۱۰۱. *روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه*، مجلسى اول، محمد تقى بن مقصود على اصفهانى، ۱۳جلد، چاپ: دوم، قم، محقق و مصحح: سيد حسين موسوى كرمانى، شيخ على‌پناه اشتهاردى، سيّد فضل الله طباطبائى، مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانبور، ۱٤۰٦ ق.
۱۰۲. *رياض العلماء و حياض الفضلاء*، افندى، ميرزا عبد الله، تحقيق سيّد أحمد حسيني، نشر مكتبة آيت الله المرعشي العامة، الطبعة الأولى ۱٤۰۱ ق.
۱۰۳. *سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد*، الصالحي الشامي محمد بن يوسف، دار الكتب العلمية بيروت، بي‌تا
۱۰٤. *ستارگان حرم* (ج۲)، گروهي از نويسندگان، آستانة مقدسة حضرت معصومه، چاپ اوّل ۱۳۷۷ ش.
۱۰٥. *السرائر*، ابن ادريس الحلي ابو جعفر محمّد بن منصور (متوفاي ٥۹۸ (هـ)، ۳ مجلد، تحقيق و نشر جامعة المدرسين قم، الطبعة الثانية ۱٤۱۰ ق.
۱۰٦. *سلوة الحزين المعروف به الدعوات*، راوندي قطب الدين، تحقيق و نشر: مدرسة الامام المهدي، الطبعة الاولي ۱٤۰۷ ق.
۱۰۷. *سليم بن قيس الهلالى*، الهلالي سليم بن قيس، تحقيق الشيخ محمّد باقر الأنصاري، بي‌جا، بي‌تا
۱۰۸. *سنن ابن ماجه*، قزويني محمّد بن يزيد، تحقيق محمّد فؤاد عبدالباقي، ۲ مجلد، نشر دار الفكر بيروت، بي‌تا.
۱۰۹. *سنن أبى داود*، السجستاني سليمان بن أشعث، ۲ مجلد، نشر دار الفكر بيروت، الطبعة الاولي ۱٤۱۰ ق.
۱۱۰. *سنن الدارمي*، الدارمي، عبد الله بن بهرام (۲٥٥ ق)، ۲ مجلد، نشر مطبعة الاعتدال دمشق، بي‌تا.

۱۱۱. *سنن النبي ﷺ*، طباطبايي محمّد حسين، كتابفروشي اسلاميه تهران، چاپ هفتم ۱۳۷۸ ش.
۱۱۲. *سير أعلام النبلاء*، الذهبي، ۲۳ مجلد، تحقيق شعيب الأرنؤوط ـ حسين الأسد، نشر مؤسسة الرسالة بيروت، الطبعة التاسعة ۱۴۱۳ ق.
۱۱۳. *السيرة النبوية ﷺ*، ابن كثير اسماعيل (۷۷۴ ق)، ٤ مجلد، تحقيق مصطفى عبد الواحد، نشر دار المعرفة بيروت، الطبعة الاولي ۱۳۹۶ ق.
۱۱۴. *شرح أصول الكافي*، المازندراني، مولي محمّد صالح، ۱۲ مجلد، بي‌تا.
۱۱۵. ـــــــ صدر الدين الشيرازي، محمّد بن إبراهيم معروف به صدر المتألهين، ۳ جلد، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، تهران، چاپ اوّل ۱۳۶۶ ش.
۱۱۶. *شرح الأسماء الحسنى*، السبزواري حاج ملا هادي، ۲ مجلد، نشر مكتبة بصيرتي قم، بي‌تا.
۱۱۷. *شرح الزيارة الجامعة*، شبّر السيد عبد الله، مؤسسة الوفاء بيروت، الطبعة الاولي ۱۴۰۳ ق.
۱۱۸. *شرح مسند أبي حنيفة*، ملا علي القاري، ۱ مجلد، نشر دار الكتب العلمية بيروت، بي‌تا
۱۱۹. *شرح نهج البلاغه*، ابن ابي الحديد معتزلي، دار احياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركاه، الطبعة الاولي ۱۳۷۸ ق.
۱۲۰. *شواهد التنزيل*، حاكم حسكاني، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق.
۱۲۱. *الشيعة في أحاديث الفريقين*، الموحد الأبطحي السيد مرتضي، ۱ مجلد، نشر المؤلف، الطبعة الاولي ۱۴۱۶ ق.
۱۲۲. *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، الجوهري اسماعيل بن حماد، ٦ مجلد، تحقيق أحمد بن عبدالغفورعطار، نشر دار العلم للملايين بيروت، الطبعة الرابعة ۱۴۰۷.
۱۲۳. *الصراط المستقيم*، على بن يونس نباطي بياضي، ۳ جلد در يك مجلد، چاپ كتابخانه حيدريه نجف، ۱۳۸۴ ق.
۱۲۴. *الضعفاء الكبير*، العقيلي محمّد بن عمرو (م ۳۲۲ ق)، ٤ مجلد، تحقيق الدكتور عبد المعطي أمين قلعجي، نشر دار الكتب العلمية بيروت، الطبعة الثانية ۱۴۱۸ ق.
۱۲۵. *طبقات خليفه*، خليفة بن خيّاط العصفري (۲۴۰ ق)، ۱ جلد، تحقيق سهيل زكار، دار الفكر بيروت، ۱۴۱۴ ق.
۱۲۶. *الطبقات الكبرى*، الهاشمي البصري، محمد بن سعد بن منيع (۲۳۰ ق)، تحقيق محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ ق.
۱۲۷. *طبقات المفسّرين*، السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر (۹۱۱ ق)، دار الكتب العلمية بيروت، بي‌تا.
۱۲۸. *طرائف المقال*، الجابلقي البروجردي، السيد علي اصغر، ۲ مجلد، تحقيق السيّد مهدي الرجايي، نشر مكتبة آية الله المرعشي بقم، الطبعة الاولي ۱۴۱۰ ق.
۱۲۹. *الطرائف*، سيد علي بن موسي بن طاوس، يك جلد، چاپخانه خيّام قم، ۱۴۰۰ ق.
۱۳۰. *العدة*، شيخ طوسي، ۲ جلد، چاپخانه ستاره قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳۱. *عدة الداعي و نجاح الساعي*، الحلي احمد بن فهد، تحقيق احمد الموحدي القمي، نشر مكتبة الوجداني قم، بي‌تا

١٣٢. *علل الشرايع*، شيخ صدوق، يك جلد، انتشارات مكتبة الداوري قم
١٣٣. *العمدة*، حلي ابن بطريق يحيي بن حسن ، يك جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤٠٧ ق.
١٣٤. *العوالم الإمام الحسين*ع البحراني الشيخ عبد الله، تحقيق مدرسة الإمام الهادي‌ع قم، الطبعة الاولي ١٤٠٧ ق.
١٣٥. *عوالى اللئالى*، احسائي ابن ابى جمهور، ٤ جلد، انتشارات سيد الشهداء‌ع قم، ١٤٠٥ ق.
١٣٦. *العين*، الفراهيدي خليل بن أحمد، ٨ مجلد، تحقيق الدكتور مهدي المخزومي ابراهيم السامرائي، نشر مؤسسة دار الهجرة، الطبعة الثانية ١٤٠٩ ق.
١٣٧. عيون *أخبار الرضا*ع، شيخ صدوق، ٢ مجلد، انتشارات جهان ١٣٧٨ ق.
١٣٨. عيون *الحكم و المواعظ*، الليثي الواسطي علي بن محمّد، ١ مجلد، تحقيق حسين الحسني البيرجندي، نشر دار الحديث، الطبعة الاولي ١٣٧٦ ش.
١٣٩. عيون *المعجزات*، حسين بن عبدالوهاب، يك مجلد، نشر شيخ صادق الكتبي نجف ١٣٦٩ ق.
١٤٠. *غاليان كاوشى در جريان‌ها و برآيندها تا پايان سده سوّم*، صفرى فروشاهى، نعمت الله، انتشارات آستان قدس رضوى، چاپ دوّم ١٣٨٨ ش.
١٤١. *غرر الحكم و درر الكلم*، تميمى آمدى، عبد الواحد بن محمّد، ١ جلد، تحقيق سيّد مهدي رجائي، نشر دار الكتاب الإسلامي قم، چاپ دوّم ١٤١٠ ق.
١٤٢. *غريب الحديث*، ابن قتيبة الدينوري (م ٢٧٦ ق)، ٢ مجلد، تحقيق عبد الله الجبوري، نشر دار الكتب العلمية بيروت، الطبعة الاولي ١٤٠٨ ق.
١٤٣. *الغيبة*، النعماني محمّد بن ابراهيم، تحقيق: على اكبر الغفاري، مكتبة الصدوق
١٤٤. *فرائد الأصول*، انصاري الشيخ مرتضي، ٤ مجلد، مجمع الفكر الإسلامي بقم، الطبعة الاولي ١٤١٩.
١٤٥. *فرهنگ فارسى*، عميد، حسن، مؤسسه انتشارات اميركبير، چاپ اوّل ١٣٦٣ ش.
١٤٦. *الفصول المهمّة فى أصول الأئمّة*، شيخ حر عاملي، سه جلد، مؤسسة معارف اسلامي امام رضاع، الطبعة الاولي ١٤١٨ هجري
١٤٧. *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، فيروز آبادى سيد مرتضى ، نشر اسلاميه تهران، چاپ دوّم ١٣٩٢.
١٤٨. *فضائل الشيعة*، شيخ صدوق، كانون انتشارات عابدي تهران، بي‌تا
١٤٩. *فقه الرضا*ع، ابن بابويه القمي، تحقيق: مؤسسة آل البيت‌ع، نشر المؤتمر العالمي للإمام الرضاع، بي‌تا
١٥٠. *فقه الصادق*ع الحسيني الروحاني السيد محمّد صادق، ٢٦ مجلد، مؤسسة دار الكتاب قم، الطبعة الثالثة ١٤١٢ ق.
١٥١. *الفهرست*، شيخ طوسي، مكتبة الرضوية مشهد، بي‌تا
١٥٢. *فيض القدير شرح الجامع الصغير*، المناوي محمّد عبد الرئوف، ٦ مجلد، تحقيق محمّد عبد السلام، نشر دار الكتب العلمية بيروت، الطبعة الاولي ١٤١٥ ق.
١٥٣. *قاموس الرجال*، التستري، الشيخ محمّد علي، ٤ جلد، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، الطبعة الأولي ١٤١٩ ق.

۱۵۴. *قرب الإسناد*، الحميري، شيخ أبو العباس عبد الله، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث قم، الطبعة الاولى ۱۴۱۳ ق.
۱۵۵. *قصص الأنبياء* ﷺ سيد نعمت الله جزائري، يك جلد، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵۶. *قصص الأنبياء* ﷺ، قطب الدين راوندي، تحقيق الميرزا غلامرضا عرفانيان، نشر مؤسسة الهادي قم، الطبعة الاولي ۱۴۱۸ ق.
۱۵۷. *الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة*، الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمّد بن احمد (۷۴۸ ق)، تحقيق محمّد عوامة، دار القبلة للثقافة الإسلامية جدّة، الطبعة الأولي ۱۴۱۳ق.
۱۵۸. *الكافي*، كليني، محمّد بن يعقوب، ۸ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵.
۱۵۹. *الكافي*، كليني، محمّد بن يعقوب، ۱۵ جلد، دار الحديث، قم، ۱۴۲۹ ق.
۱۶۰. *الكامل في التاريخ*، ابن الأثير، عز الدين أبو الحسن على بن ابى الكرم (۶۳۰ ق)، دار صادر بيروت، ۱۳۸۵ ق.
۱۶۱. *كامل الزيارات*، جعفر بن محمد بن قولويه، ۱ مجلد، تحقيق شيخ جواد القيومي، مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة الاولي ۱۴۱۷ ق.
۱۶۲. *الكامل في ضعفاء الرجال*، الجرجاني عبدالله بن عدي، تحقيق الدكتور سهيل زكار، ۷ جلد، نشر دار الفكر بيروت، الطبعة الثالثة ۱۴۰۹ ق.
۱۶۳. *كتاب العلم*، النسائي ابو خيثمة (۲۳۴ ق)، تحقيق محمّد ناصر الدين الألباني، نشر مكتبة الأسلمي بيروت، الطبعة الثانية ۱۴۰۳ ق.
۱۶۴. *كشف الغمّة*، إربلي، على بن عيسي ، ۲ جلد، چاپ مكتبة بني هاشمي تبريز، ۱۳۸۱ ق.
۱۶۵. *كشف المحجة لثمرة المهجة*، السيد بن طاوس، علي بن موسي، المطبعة الحيدرية نجف، ۱۳۷۰ ق.
۱۶۶. *كشف اليقين*، علامه حلي حسن بن يوسف، يك جلد، مؤسسه چاپ و انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۱۶۷. *كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الاثنى عشر*، الخزاز القمي علي بن محمّد (م ۴۰۰ ق)، تحقيق السيد عبد اللطيف الحسيني الكوهكمري، انتشارات بيدار قم، ۱۴۰۱ ق.
۱۶۸. *كمال الدين و تمام النعمة*، شيخ صدوق، ۲ جلد در يك مجلد، دار الكتب الإسلاميه قم، ۱۳۹۵ هجري ق.
۱۶۹. *كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال*، علي المتقى بن حسام الدين الهندي، مؤسسة الرسالة بيروت ۱۴۰۹ ق.
۱۷۰. *كنز الفوائد*، ابي الفتح محمد بن علي الكراجكى، مكتبة المصطفي قم، الطبعة الثانيه ۱۴۱۰ ق.
۱۷۱. *لسان العرب*، ابن منظور، ۱۵ مجلد، نشر أدب الحوزة، الطبعة الأولي ۱۴۰۵ هـق
۱۷۲. *لسان الميزان*، العسقلاني ابن حجر، ۷ مجلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت، الطبعة الثانية ۱۳۹۰ ق.

۱۷۳. *اللّمعة البيضاء في شرح خطبة الزهراء* عليها السلام قراچه داغي تبريزي، محمّد علي، تحقيق: السيد هاشم الميلاني، دفتر نشر الهادي قم، الطبعة الاولي ۱٤۱۸ ق.

۱۷٤. *اللّهوف في قتلى الطفوف*، السيّد بن طاوس علي بن موسي، المطبعة مهر، الطبعة الاولي ۱٤۱۷ ق.

۱۷٥. *المجروحين من المحدّثين و الضعفاء و التاركين*، محمد بن حبان البستي، ۳ مجلد، تحقيق محمود ابراهيم زايد، بي‌جا، بي‌تا.

۱۷٦. مجمع *البحرين*، الشيخ فخر الدين طريحي، ٤ جلد، تحقيق: السيد احمد الحسيني، نشر الثقافة الاسلامية، الطبعة الثانية ۱٤۰۸ ق.

۱۷۷. مجمع *البيان في تفسير القرآن*، فضل بن حسن طبرسي، مؤسسه اعلمي للمطبوعات بيروت، طبع اول ۱٤۱٥.

۱۷۸. مجمع *البيان في تفسير القرآن*، طبرسي، فضل بن حسن، مؤسسة اعلمي للمطبوعات بيروت، الطبعة الأولي ۱٤۱٥ ق.

۱۷۹. مجمع *الزوائد ومنبع الفوائد*، علي بن أبي بكر الهيثمي، مكتبة القدسي بالقاهرة دار الكتب العلمية بيروت لبنان، بي‌تا.

۱۸۰. مجمع *الفائدة و البرهان*، محقق الأردبيلي، ۱٤ مجلد، تحقيق : اشتهاردي و عراقي و يزدي، نشر جامعة المدرسين، ۱٤۰۳ ق.

۱۸۱. *المحاسن*، احمد بن محمد بن خالد برقي، يك جلد، دار الكتب الإسلامية قم، ۱۳۷۱ هجري ق.

۱۸۲. *المحتضر*، الحلى، حسن بن سليمان، المطبعة الحيدرية في النجف، الطبعة الاولى، ۱۳۷۰ ق.

۱۸۳. مختصر *بصائر الدرجات*، ـــــ المطبعة الحيدرية في النجف، الطبعة الاولى۱۳۷۰ ق.

۱۸٤. مختصر *بصائر الدرجات*، ـــــ الطبعة الاولى، تحقيق مشتاق مظفر، مؤسسة النشر الإسلامي قم، الطبعة الأولي، ۱٤۲۱ ق.

۱۸٥. *مختلف الشيعة*، العلامة الحلي، ۹ مجلد، تحقيق و نشر: مؤسسة النشر الاسلامي بقم المقدسة، الطبعة الاولي ۱٤۱۲ ق.

۱۸٦. *مدرسه‌ى قم و بغداد*، أندره نيومن، ترجمه سيّد صادق آگاه اشكوري، نشر زائر آستانه مقدسه قم، چاپ اوّل ۱۳۸٤ ش.

۱۸۷. *مدينة معاجز الائمة الاثنى عشر و دلائل الحجج على البشر*، البحراني، السيّد هاشم بن سليمان، مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى ۱٤۱۳ ق.

۱۸۸. *المراجعات*، السيد عبد الحسين شرف الدين، تحقيق حسين الراضي، نشر جمعية الاسلامية، الطبعة الثانية ۱٤۰۲ ق.

۱۸۹. *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، علامه مجلسي محمّد باقر، ۲٦ جلد، دار الكتب الاسلامية، بي‌تا.

۱۹۰. *المسائل العكبرية*، الشيخ المفيد، ۱ مجلد، نشر دار المفيد بيروت، الطبعة الثانية ۱٤۱٤ ق.

۱۹۱. *مسائل علي بن جعفر*، علي بن الإمام الصادق عليه السلام، ۱ مجلد، تحقيق مؤسسة آل البيات عليهم السلام لإحياء التراث قم، نشر المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام، الطبعة الاولي ۱٤۰۹ ق.

۱۹۲. *مستدرك الوسائل*، محدث نوري، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت ﷺ قم، ۱٤۰۸ ق.
۱۹۳. *مستدرك سفينة البحار*، نمازي على، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، بي‌تا
۱۹٤. *مستطرفات السرائر*، ابن ادريس الحلي، ۱ مجلد، مطبعة مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الثانية ۱٤۱۱ ق.
۱۹۵. *مستمسك العروة*، حكيم سيّد محسن، ۱٤ مجلد، مكتبة السيد المرعشي بقم المقدسة، ۱٤۰٤ ق.
۱۹٦. *مستند الشيعة*، المحقق النراقي، ۱۹ مجلد، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت لإحياء التراث مشهد، الطبعة الاولي ۱٤۱۹ ق.
۱۹۷. *مسند الامام الرضا* ﷺ، عطاردي عزيز الله ، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوي (مشهد)، ۱٤۰٦.
۱۹۸. *مسند الشاميين*، الطبراني سليمان بن احمد، ٤ مجلد، نشر مؤسسة الرسالة بيروت، الطبعة الثانية ۱٤۱۷ ق.
۱۹۹. *مشكاة الأنوار*، ابوالفضل علي بن حسن طبرسي، يك جلد، كتابخانه حيدريه نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق.
۲۰۰. مكتب حديثى قم، جبّاري، محمّد رضا، نشر زائر آستانه مقدسه قم، چاپ اوّل ۱۳۸٤ ش.
۲۰۱. *المصنف*، ابن ابي‌شيبة الكوفي (۲۳۵ ق)، ۸ مجلد، تحقيق سعيد محمّد اللّحام، نشر دار الفكر بيروت، الطبعة الاولي ۱٤۰۹ ق.
۲۰۲. *المصنف*، ابي‌بكر، عبد الرّزاق (۲۱۱ ق)، ۱۱ مجلد، تحقيق حبيب الرحمان الأعظمي، نشر المجلس العلمي، بي‌جا، بي‌تا
۲۰۳. *معالم المدرستين*، العسكري، السيد مرتضي، ۳ مجلد، مؤسسة النعمان بيروت، الطبعة الاولي ۱٤۱۰ ق.
۲۰٤. *معانى الأخبار*، شيخ صدوق، يك جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۳٦۱ ش.
۲۰۵. معجم *أحاديث الإمام المهدي* ﷺ، الكوراني العاملي الشيخ علي، ۵ مجلد، نشر مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولي ۱٤۱۱ ق.
۲۰٦. *المعجم الأوسط*، الطبراني، سليمان بن احمد (۳٦۰ ق)، ۹ مجلد، تحقيق ابراهيم الحسيني، نشر دار الحرمين، بي‌تا
۲۰۷. معجم *البلدان*، الحموي، الياقوت (٦۲٦ ق)، ۵ مجلد، نشر دار إحياء التراث العربي بيروت، بي‌تا
۲۰۸. معجم *رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة*، الموسوي الخوئي سيد أبوالقاسم ، ۲٤ مجلد، الطبعة الخامسة ۱٤۱۳ هجري ق.
۲۰۹. *المعجم الصغير*، الطبراني، سليمان بن احمد (۳٦۰ ق)، ۲ مجلد، نشر دار الكتب العلمية بيروت، بي‌تا.
۲۱۰. *المعجم الكبير*، سليمان بن أحمد الطبراني، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، نشرمكتبة ابن تيمية القاهرة، ۲۵ مجلد، الطبعة الثانية، بي‌تا
۲۱۱. معجم *مصطلحات الرجال و الدراية*، جديدى نژاد، محمّدرضا، نشر دار الحديث، قم، الطبعة الثانية ۱٤۲٤ ق.
۲۱۲. *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم*، محمد فؤاد عبدالباقي، مؤسسه اعلمي للمطبوعات بيروت، طبع اول ۱٤۲۰ق.

۲۱۳. *مقاتل الطالبيين*، الإصفهانی، ابو الفرج علی بن الحسین (۳۵٦ ق)، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۲۱٤. *المقنعة*، شیخ مفید، یك جلد، انتشارات کنگره جهاني شیخ مفید قم، ١٤١٣ ق.
۲۱۵. *مکاتیب الرسول* ﷺ، احمدي میانجي علي، ۳ مجلد، نشر دار الحدیث، الطبعة الاولي ١٤١٩ ق.
۲۱٦. *من لا یحضره الفقیه*، شیخ صدوق، ٤ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ١٤١٣.
۲۱۷. *مناقب الإمام امیر المؤمنین* ﷺ، الکوفي محمّد بن سلیمان (م ۳۰۰ ق)، ۲ مجلد، تحقیق الشیخ محمّد باقر المحمودي، نشر مجمع الإحیاء الثقافة الاسلامیة، الطبعة الاولي ١٤١٢ ق.
۲۱۸. *مناقب آل أبی طالب* ﷺ ابن شهرآشوب مازندراني، ٤ جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ ق.
۲۱۹. *منتهی المطلب في تحقیق المذهب*، علامه حلي، تحقیق و نشر: قسم الفقه في مجمع البحوث الاسلامیة مشهد، الطبعة الأولی ١٤١٢ ق.
۲۲۰. *موسوعة الإمام الجواد* ﷺ السید الحسیني القزویني، مؤسسة ولي عصر للدراسات الإسلامیة قم، الطبعة الاولي ١٤١٩ ق.
۲۲۱. *المهذّب البارع*، ابن فهد الحلي، ٥ مجلد، تحقیق الشیخ مجتبي العراقي، نشر جامعة المدرسین قم، ١٤٠٧ ق.
۲۲۲. *میزان الإعتدال*، الذهبي، ٤ مجلد، تحقیق علي محمّد البجاوي، نشر دار المعرفة بیروت، الطبعة الاولي ۱۳۸۲ ق.
۲۲۳. *میزان الحکمه*، محمد محمدي ري شهري، ١٥ جلد با ترجمه، انتشارات دارالحدیث، ویرایش سوم ۱۳۷۷ ش.
۲۲٤. *نور البراهین*، سید نعمة الله جزائري، ۲ جلد، تحقیق السید الرجایي، مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسین بقم المقدسة، الطبعة الاولي ١٤١٧ ق.
۲۲۵. *النور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین*، محدّث جزائري، نشر کتابخانه آیت الله مرعشي ﷺ قم، چاپ اول ١٤٠٤ ق.
۲۲٦. *النهایة فی غریب الحدیث*، ابن الأثیر، ٥ مجلد، مؤسسه اسماعیلیان قم، الطبعة الرابعة، ۱۳٦٤ ش.
۲۲۷. *نهج الإیمان*، زین الدین علي بن یوسف بن جبر، تحقیق سید أحمد حسیني، نشر مجتمع امام هادي ﷺ مشهد، الطبعة الأولی ١٤١٨ ق.
۲۲۸. *نهج السعادة فی مستدرك نهج البلاغة*، المحمودي الشیخ محمّد باقر، ۸ مجلد، نشر دار التعارف للمطبوعات بیروت، الطبعة الاولي ۱۳۹٦ ق.
۲۲۹. *الوافي*، فیض کاشانی، ملا محسن، ۲٦جلد، انتشارات کتابخانه امام امیر المؤمنین علي ﷺ، اصفهان، چاپ اوّل ١٤٠٦ ق.
۲۳۰. *الوافیة فی أصول الفقه*، الفاضل التوني، تحقیق السید محمّد حسین الرضوي الکشمیري، مؤسسة مجمع الفکر الاسلامي قم، الطبعة الاولي ١٤١٢ ق.
۲۳۱. *الورع*، ابن ابي الدنیا (۲۸۱ ق)، ۱ مجلد، تحقیق محمّد بن حمد الحمود، نشر دار السلفیة، الطبعة الاولي ١٤٠٨ ق.

۲۳۲. *وسائل الشیعة*، شیخ حرّ عاملي، محمّد بن الحسن، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البیتﷺ قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۳۳. *وصول الأخیار إلی أصول الأخبار*، العاملي الشیخ حسین عبد الصمد، ۱ مجلد، تحقیق السید عبد اللطیف کوهکمري، نشر مجمع الذخائر الاسلامیة قم، بي‌تا
۲۳۴. *الهدایا لشیعة أئمة الهدی (شرح أصول الکافي للمجذوب التبریزي)*، مجذوب تبریزی، محمّد، ۲ جلد، تصحیح محمّد حسین درایتی و غلامحسین قیصریه‌ها، نشر دار الحدیث قم، چاپ اوّل ۱۳۸۷ ش.
۲۳۵. *یکصد و سی پرسش و پاسخ در محضر امام حسن عسکري*ﷺ، زکي‌زاده رناني علیرضا، انتشارات حدیث نینوا، چاپ اوّل، ۱۳۸۷ ش.
۲۳۶. *ینابیع المعاجز*، بحراني سیّد هاشم، المطبعة العلمیة قم، بي‌تا
۲۳۷. *ینابیع المودة*، شیخ سلیمان ابن شیخ ابراهیم معروف بخواجه کلان، ۳ جلد در یك مجلد، منشورات مؤسسه اعلمي للمطبوعات بیروت، الطبعة الاولی ۱۴۱۸.
۲۳۸. Andre newman ،The formative period of Twelver Shiesm-Hadith as discourse between Qum and Baghqaq.

گزیده‌ای از آثار مؤلّف:

۱. ترجمه و تصحیح بصائر الدرجات فی علوم آل محمّد ﷺ، انتشارات وثوق

۲. ترجمه مختصر البصائر (شامل احادیث رجعت، قضا و قدر، عالم ذر و...)، پژوهشکده حرم حضرت معصومه ﷺ

۳. در محضر اهل بیت ﷺ (۱۴ جلد)، انتشارات حدیث نینوا

۴. دو کلمه‌ای‌های حضرت علی ﷺ (با شرح و تفسیر)، انتشارات پرتو خورشید

۵. سه کلمه‌ای‌های حضرت علی ﷺ (با تنظیم موضوعی)، انتشارات پرتو خورشید

۶. پژوهشی قرآنی و روایی دربارهٔ معراج پیامبر ﷺ، انتشارات زائر

۷. پرسش‌های مردم، پاسخ‌های معصومین ﷺ، انتشارات زائر

۸. آخرین منجی (پرسش از معصومین پیرامون امام زمان ﷺ)، انتشارات زائر

۹. حکمت‌های حضرت مسیح ﷺ، انتشارات پرتو خورشید

۱۰. یکصد موضوع از قرآن کریم، انتشارات پرتو خورشید

۱۱. شنیدنی‌های شب جمعه، انتشارات حدیث نینوا

۱۲. شعور حیوانات در عزای امام حسین ﷺ (نقد و بررسی)، انتشارات وثوق

۱۳. حضرت علی ﷺ در آیینهٔ معراج، انتشارات پرتو خورشید

۱۴. شنیدنی‌های معراج و پاسخ به شبهات آن، انتشارات موعود اسلام

۱۵. جلوهٔ طه (گلچین شعر امام زمان ﷺ)، انتشارات حدیث نینوا

۱۶. مجموعه سرنوشت انسان (۴ جلد: قیامت روز حسرت عظیم/ پل صراط/ بهشت آرامش ابدی/ جهنّم کمینگاه بزرگ)، نشر دیوان و بقیه الله

کتاب معرفی شده توسط

مقام معظم رهبری حضرت آیة الله العظمی خامنه‌ای

در جمع طلاب حوزه علمیه قم مورخ ۱۳۸۹/۷/۲۹

کتاب ارزشمند بصائر الدرجات فی علوم آل محمّد علیهم السلام که از مهمترین و معروفترین منابع کهن حدیثی شیعه در باب علوم اهل بیت (ع) است از جمله آثار فقیه جامع و محدّث بزرگ شیعه، محمّد بن حسن صفّار قمی (۲۹۰ قمری) می باشد.

وی یکی از اصحاب امام حسن عسکری (ع) و نیز استاد بسیاری از محدّثین بزرگ شیعه است.

کتاب حاضر برای اولین بار دارای امتیازات قابل توجه ذیل می باشد:

- اعراب گذاری کامل متن عربی و جداسازی سند حدیث از متن حدیث جهت سهولت تشخیص.
- ترجمه روان فارسی و استفاده از کلمات و معادل های شیوا.
- تصحیح کتاب با استفاده از سیزده نسخه معتبر خطی و مقابله با کتب معتبر شیعه.
- در نظر گرفتن شماره مسلسل برای احادیث جهت سهولت در امر ارجاع و فیش برداری.



مرکز پخش:

قم/خیابان صفاییه/کوچه۲۸/کوچه نهم/پلاک ۱۵۹

تلفن: ۷۷۳ ۵۷ ۰۰ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸۳۹

www.nashrvosoogh.com

